



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

کتاب الہی

غلامرضا زہرہ منشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ريحانه النبی

نویسنده:

غلامرضا زهره منش

ناشر چاپی:

غلامرضا زهره منش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۰	ریحانۃ النبی
۳۰	مشخصات کتاب
۳۰	نگرشی بر جایگاه و موقعیت زن
۳۰	جایگاه زن قبل از اسلام
۳۰	جایگاه زن در عصر جاهلیت
۳۰	جنایات نسبت به زنان و دختران
۳۱	پیش‌فروشی زن در زمان جاهلیت
۳۱	نمونه ای از سنگدلی در زمان جاهلیت
۳۱	جایگاه زن بعد از اسلام
۳۱	جایگاه و موقعیت زن در اسلام
۳۲	شخصیت زن از دیدگاه پیامبر و ائمه طاهرین
۳۳	توجهات پیامبر نسبت به حقوق و شخصیت زن
۳۳	روش برخورد پیامبر خدا نسبت به همسران خویش
۳۴	ملاک برتری انسان
۳۴	نمونه‌هایی از جایگاه زن در اعصار و ملل مختلف
۳۴	جایگاه زن در ملل باستان
۳۵	جایگاه زن در عصر ساسانیان
۳۵	جایگاه زن در قرون وسطی
۳۶	جایگاه زن در نظام سلطنتی
۳۶	جایگاه زن در دنیای کنونی غرب
۳۷	حدیث زندگی
۳۷	نسب عالی حضرت زهرا (س)

- ۳۷ حضرت محمد پدر حضرت زهرا و نیاکان پدری
- ۳۷ عبدالمطلب جد اعلای حضرت زهرا و ابوطالب پدر همسر حضرت زهرا
- ۳۷ عبدالله پدر بزرگ حضرت زهرا و آمنه بنت وهب مادر بزرگ حضرت زهرا
- ۳۸ حضرت محمد پدر حضرت زهرا
- ۳۹ حضرت خدیجه مادر حضرت زهرا و نیاکان مادری
- ۳۹ اسد بن عبدالعزی جد حضرت زهرا
- ۳۹ ورقه بن نوفل عموی مادر حضرت زهرا
- ۳۹ اشاره
- ۴۰ خویلد بن اسد پدر بزرگ حضرت زهرا
- ۴۰ فاطمه بنت زایده بن الاصم مادر بزرگ حضرت زهرا
- ۴۰ حضرت خدیجه مادر حضرت زهرا
- ۴۶ خلقت حضرت زهرا (س)
- ۴۶ خلقت نورانی حضرت زهرا
- ۴۶ سیر خلقت نورانی حضرت زهرا
- ۴۷ حضرت زهرا و اهل بیت علت آفرینش هستی
- ۴۷ روشنی عالم از نور حضرت زهرا
- ۴۸ خلقت حضرت زهرا و شیعیان از سرشت یکسان
- ۴۹ تصویر حضرت زهرا در بهشت
- ۴۹ نامهای گره‌گشا و توبه‌ی حضرت آدم
- ۴۹ عرض ولایت حضرت زهرا بر موجودات
- ۵۰ خلقت جسمانی حضرت زهرا
- ۵۰ فرمان الهی، بر خلقتی مبارک
- ۵۰ صحبت حضرت زهرا با مادر قبل از تولد
- ۵۱ حضرت زهرا خیر کثیر

- ۵۱ تاریخ و مکان تولد حضرت زهرا
- ۵۱ کیفیت و چگونگی تولد حضرت زهرا
- ۵۲ تولد حضرت زهرا و بشارت جبرئیل به رسول خدا
- ۵۲ شکرانه‌ی تولد حضرت زهرا
- ۵۳ اسامی و القاب و کنیه‌های حضرت زهرا (س)
- ۵۳ نام گذاری حضرت زهرا
- ۵۳ اسامی حضرت زهرا
- ۵۳ اشاره
- ۵۴ فاطمه
- ۵۵ صدیقه
- ۵۶ مبارکه
- ۵۶ طاهره
- ۵۷ زکیه
- ۵۸ راضیه
- ۵۸ مرضیه
- ۵۹ محدثه
- ۶۱ زهراء
- ۶۳ القاب حضرت زهرا
- ۶۳ اشاره
- ۶۳ انسیه
- ۶۳ بتول
- ۶۵ تقیه
- ۶۵ حبیبه
- ۶۶ حره

۶۶	حوراء
۶۶	حوریه
۶۷	راکعه
۶۷	رشیده
۶۸	رضیه
۶۸	ریحانه
۶۹	زهره
۶۹	ساجده
۶۹	سعیده
۷۰	سیده
۷۰	شهیده
۷۰	صابره
۷۱	صادقه
۷۳	صدوقه
۷۳	طیبه
۷۴	عارفه
۷۴	عالیه
۷۴	عدیله
۷۵	عذراء
۷۵	عزیزه
۷۶	علیمه
۷۶	فاضله
۷۷	فریده
۷۹	کریمه

۷۹	کوثر
۸۰	کوکب
۸۰	مبشره
۸۱	محموده
۸۱	مطهره
۸۱	معصومه
۸۲	ملهمه
۸۲	ممتحنه
۸۲	منصوره
۸۳	موفقه
۸۴	مهديه
۸۴	مومنه
۸۴	ناعمه
۸۴	نقيه
۸۵	والهه
۸۵	وحیده
۸۵	القاب حضرت زهرا در آئینه شعر
۸۵	کنیه‌های حضرت زهرا
۸۶	دوران کودکی حضرت زهرا (س)
۸۶	دوران شیرخوارگی حضرت زهرا
۸۸	رشد و بالندگی حضرت زهرا
۸۹	انس و الفت با پدر
۹۰	انس و الفت با مادر
۹۰	رحلت عمو و مادر بزرگوارشان در سال عام‌الحرز

- ۹۰ اشاره
- ۹۱ وصیت حضرت خدیجه به حضرت زهرا در آخرین لحظات عمر
- ۹۱ سوز هجران مادر
- ۹۲ حضرت زهرا بعد از فوت مادر
- ۹۲ مشکلات حضرت زهرا در خانه پدری بعد از فوت مادر
- ۹۳ ازدواج
- ۹۳ خواستگاری و عقد
- ۹۳ خواستگاران حضرت زهرا
- ۹۴ پیشنهاد خواستگاری حضرت زهرا به امیرالمؤمنین
- ۹۴ خواستگاری امیرالمؤمنین از حضرت زهرا
- ۹۵ کفویت و همشأنی حضرت زهرا با امیرالمؤمنین
- ۹۶ آزادی در انتخاب همسر و مشورت رسول اکرم با دخترشان
- ۹۷ جواب مثبت حضرت زهرا در ازدواج با امیرالمؤمنین
- ۹۷ پیوند مقدس حضرت زهرا و امیرالمؤمنین در آسمانها
- ۹۸ تاریخ و سن حضرت زهرا در زمان ازدواج
- ۱۰۰ تعیین و میزان مهریه‌ی ازدواج حضرت زهرا و امیرالمؤمنین
- ۱۰۰ سند آسمانی یا مهریه حقیقی حضرت زهرا
- ۱۰۱ خطبه خداوند متعال در عقد حضرت زهرا
- ۱۰۱ خطبه پیامبر در عقد حضرت زهرا
- ۱۰۲ خطبه امیرالمؤمنین در عقد حضرت زهرا
- ۱۰۳ خطبه جبرئیل در جمع ملائکه در عقد حضرت زهرا
- ۱۰۳ هدیه خداوند پس از ازدواج امیرالمؤمنین با حضرت زهرا
- ۱۰۳ اعلان عمومی ازدواج امیرالمؤمنین و حضرت زهرا
- ۱۰۴ عروسی

- ۱۰۴ جهیزیه و لوازم خانه حضرت زهرا
- ۱۰۵ اثاث و لوازم خانه امیرالمؤمنین در شب عروسی
- ۱۰۵ مقدمات عروسی
- ۱۰۶ ولیمه‌ی عروسی
- ۱۰۷ بردن عروس با شادی و سرور به خانه‌ی داماد
- ۱۰۸ حجله‌ی حضرت زهرا
- ۱۰۸ بجای مادر در شب عروسی حضرت زهرا
- ۱۰۹ احسان و انفاق حضرت زهرا در شب عروسی
- ۱۰۹ شروع زندگی در خانه‌ی اجاره‌ای
- ۱۱۰ دیدار پیامبر اکرم از حضرت زهرا و امیرالمؤمنین در بعد از عروسی
- ۱۱۰ اتهام خواستگاری امیرالمؤمنین از دختر ابوجهل
- ۱۱۱ فرزندان حضرت زهرا
- ۱۱۱ تولد امام حسن
- ۱۱۲ تولد امام حسین
- ۱۱۳ تولد حضرت زینب
- ۱۱۴ تولد حضرت ام‌کلثوم
- ۱۱۵ آخرین غنچه حضرت زهرا و مقتل او
- ۱۱۶ احترام فرزندان حضرت فاطمه زهرا
- ۱۱۶ احترام انتساب به حضرت زهرا
- ۱۱۸ یاد مادر از زبان فرزندان حضرت زهرا
- ۱۱۸ امام حسن و یاد مادر
- ۱۱۹ امام حسین و یاد مادر
- ۱۲۰ امام سجاد و یاد مادر
- ۱۲۱ امام باقر و یاد مادر

- ۱۲۱ امام صادق و یاد مادر
- ۱۲۱ امام موسی کاظم و یاد مادر
- ۱۲۲ امام رضا و یاد مادر
- ۱۲۳ امام جواد الائمه و یاد مادر
- ۱۲۳ امام هادی و یاد مادر
- ۱۲۴ امام حسن عسکری و یاد مادر
- ۱۲۴ امام زمان و یاد مادر
- ۱۲۵ جلوه‌های رفتاری و اخلاقی حضرت زهرا (س)
- ۱۲۵ رفتار با پدر
- ۱۲۵ ادب حضرت زهرا نسبت به پدر
- ۱۲۵ حضرت زهرا شبیه‌ترین کس به پیامبر در نشستن و برخاستن
- ۱۲۶ ایثار نسبت به پدر و سایر اعضای خانواده
- ۱۲۷ هجرت حضرت زهرا و همراهی پدر در سخت‌ترین شرایط
- ۱۲۷ همدردی با پدر
- ۱۲۷ حضرت فاطمه در جنگ احد و یاری نمودن پدر
- ۱۲۸ دلسوزی برای پدر به هنگام وصیت با مردم
- ۱۲۸ به یاد پدر بعد از رحلت رسول اکرم
- ۱۲۹ ناله‌های حضرت زهرا در فراق پدر
- ۱۳۰ دیدار با پدر در قیامت
- ۱۳۰ رفتار متقابل دو همسر فداکار
- ۱۳۰ شرم و حیا در کنار همسر
- ۱۳۱ وفاداری و حمایت همیشگی از همسر
- ۱۳۱ تواضع و فروتنی حضرت زهرا در مقابل همسر
- ۱۳۱ سازش با مشکلات و سختی‌ها در طول زندگی

- ۱۳۲ جهاد زن نسبت به شوهر!
- ۱۳۳ پاکدامنی و عفاف حضرت زهرا
- ۱۳۳ آراستگی و معطر بودن برای همسر
- ۱۳۴ ایثار در شوهرداری
- ۱۳۴ حفظ آبروی خانواده
- ۱۳۵ تقسیم کار در خانه
- ۱۳۵ عشق و علاقه شدید حضرت زهرا به امیرالمؤمنین
- ۱۳۶ کار طاقت‌فرسای امیرالمؤمنین جهت امرار معاش
- ۱۳۷ رضایت فوق‌العاده امیرالمؤمنین از حضرت زهرا
- ۱۳۷ استفاده از تجربه مشورت در زندگی
- ۱۳۸ رنج‌های حضرت زهرا در زندگی
- ۱۳۸ تفریح و گفتگوهای دلنشین حضرت زهرا و امیرالمؤمنین
- ۱۳۹ توصیه حضرت زهرا به امیرالمؤمنین در ازدواج با امامه
- ۱۳۹ رفتار با فرزند
- ۱۳۹ انتخاب بهترین نام‌ها برای فرزندان
- ۱۴۰ عقیقه دادن و گفتن اذان در گوش نوزاد
- ۱۴۰ اظهار محبت نسبت به فرزندان
- ۱۴۱ توجه به نیازهای کودکان
- ۱۴۱ توجه به بازی و تحرک کودکان
- ۱۴۲ استفاده از جاذبه شعر در تربیت کودکان
- ۱۴۲ ارج نهادن به شخصیت فرزندان
- ۱۴۳ توجه دادن به فرزندان به رعایت نظم و حقوق دیگران
- ۱۴۴ عدم تبعیض بین فرزندان
- ۱۴۵ برخوردار نمودن فرزندان از عواطف پاک مادری

- ۱۴۵ امید دادن به فرزندان در اجابت خواسته‌های مشروع
- ۱۴۶ توجه به حضور و غیاب فرزندان
- ۱۴۶ آموزش ایمان و تقوی به فرزندان
- ۱۴۷ تشویق فرزندان به مسائل دینی و عبادی
- ۱۴۷ مأنوس نمودن فرزندان به مسجد و دقت در گفتار پیامبر
- ۱۴۷ تعلیم فرزندان به نوع دوستی و رعایت حقوق همسایگان
- ۱۴۸ توجه به سلامتی فرزندان
- ۱۴۸ درسهایی از برنامه‌های تربیتی حضرت زهرا نسبت به فرزندان
- ۱۴۹ یاد فرزندان در بستر شهادت
- ۱۵۰ فاطمه زهرا در صحنه‌ی آموزش
- ۱۵۰ اشاره
- ۱۵۰ توانایی علمی فاطمه زهرا
- ۱۵۰ برتری علم فاطمه زهرا بر تمام اصحاب پیامبر
- ۱۵۱ فاطمه زهرا در میدان تعلیم
- ۱۵۲ یا زهرا آیا من از شیعیان شما هستم؟
- ۱۵۲ علم و آگاهی فضا خادمه به واسطه تربیت‌ها و آموزشهای حضرت زهرا
- ۱۵۳ ایثار و بخشش‌های حضرت زهرا
- ۱۵۳ ایثار و بخشش در شب عروسی
- ۱۵۴ گردنبندها با برکت حضرت زهرا
- ۱۵۴ ایثار در پذیرایی از مهمان عرب
- ۱۵۵ موقوفات و صدقات حضرت زهرا
- ۱۵۵ زهد و قناعت و خداپرستی حضرت زهرا
- ۱۵۵ نیایش‌های فاطمه زهرا
- ۱۵۶ مباحث خدا بر عبادت فاطمه زهرا

- ۱۵۷ نمونه‌ای از پارسائی پیامبر و حضرت زهرا
- ۱۵۷ خداترسی حضرت زهرا
- ۱۵۸ زهد و ایثار حضرت زهرا
- ۱۵۹ نقش فاطمه زهرا در ولایت امیرالمؤمنین
- ۱۵۹ خطبه حضرت زهرا در جمع زنان مهاجر و انصار
- ۱۵۹ عیادت زنان مهاجر و انصار
- ۱۶۰ از علی چه چیزی را نپسندیدند؟
- ۱۶۰ چه کسی را بجای علی انتخاب کردند؟
- ۱۶۱ خسارت امت با غضب حق علی
- ۱۶۲ عذری که پذیرفته نیست!
- ۱۶۲ ولایت امیرالمؤمنین در خطبه‌های حضرت زهرا
- ۱۶۳ فاطمه زهرا از مهاجرین و انصار یاری می‌طلبدا
- ۱۶۳ گریه حضرت زهرا بر مظلومیت امیرالمؤمنین
- ۱۶۴ سکوت حضرت زهرا مشتی بر دهان نفاق
- ۱۶۴ درخواست حضرت زهرا از بلال جهت اذان گفتن و بیداری غیرتها
- ۱۶۵ وصیت حضرت زهرا سندی بر مظلومیت امیرالمؤمنین
- ۱۶۶ حضرت زهرا رکن امیرالمؤمنین
- ۱۶۶ فقدان حضرت زهرا و انزوای امیرالمؤمنین
- ۱۶۷ دفاع از حریم ولایت
- ۱۶۷ حائل شدن حضرت زهرا در دفاع از امیرالمؤمنین
- ۱۶۸ عکس‌العمل حضرت زهرا پس از غضب خلافت
- ۱۶۹ فعالیتهای تدارکاتی و پشتیبانی حضرت زهرا
- ۱۶۹ حضرت زهرا و مداوای مجروحین جنگی
- ۱۶۹ فاطمه زهرا در فتح مکه

- ۱۷۰ فاطمه زهرا در کنار مزار شهدا
- ۱۷۰ فدک
- ۱۷۰ پیشینه‌ی تاریخی و موقعیت جغرافیایی فدک
- ۱۷۲ فتح فدک و اعطای آن به حضرت زهرا
- ۱۷۲ فتح فدک بدست شخص پیامبر و امیرالمؤمنین
- ۱۷۳ فدک ملک شخصی پیامبر اکرم بر اساس حکم صریح قرآن مجید
- ۱۷۴ اعطای فدک به حضرت زهرا به دستور خداوند
- ۱۷۶ سند و شاهد بر ملکیت فدک
- ۱۷۶ فقرا مصرف‌کنندگان درآمد فدک
- ۱۷۷ غضب فدک
- ۱۷۷ اسرار غضب فدک
- ۱۷۷ مقابله با مقام عصمت
- ۱۷۷ مقابله با احترام و محبت‌های خاص به اهل‌بیت
- ۱۷۸ زیر پا گذاردن مبانی دینی
- ۱۷۸ پیش‌گیری از اجرای قوانین بعدی اسلام
- ۱۷۹ گرفتن منبع مالی از اهل‌بیت
- ۱۷۹ نشان دادن قدرت بدعت و قانون‌گذاری توسط غاصبین
- ۱۸۰ تحریک مردم در مخالفت با اهل‌بیت
- ۱۸۰ کسب قدرت مالی جهت اقدام بر علیه اهل‌البیت
- ۱۸۱ دیدگاه محمد باقر صدر در رابطه با غضب فدک
- ۱۸۱ اقدامات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا در مقابله با غضب فدک
- ۱۸۱ پاسخ امیرالمؤمنین به ابوبکر و عمر در مورد فدک
- ۱۸۱ ارائه‌ی سند فدک توسط حضرت زهرا
- ۱۸۱ احتجاج مفصل حضرت زهرا در مجلس ابوبکر و عمر

- ۱۸۴ نصرت‌طلبی حضرت زهرا و اهل‌بیت در سایه‌ی فدک
- ۱۸۵ احتجاج فاطمه با ابوبکر و پاره کردن سند فدک توسط عمر
- ۱۸۵ احتجاج امیرالمؤمنین با ابوبکر و عمر در مسجد
- ۱۸۶ خطابه مفصل حضرت زهرا در مسجد
- ۱۸۸ سخنان حضرت زهرا برای زنان مهاجر و انصار
- ۱۸۹ نامه‌ی امیرالمؤمنین به ابوبکر درباره‌ی غصب فدک
- ۱۹۰ آخرین سخنان حضرت زهرا در رابطه با فدک
- ۱۹۰ اقدامات غاصبین پس از تثبیت غصب فدک
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۱ سؤال غاصبین از امیرالمؤمنین قبل از غصب فدک
- ۱۹۱ جعل حدیث برای غصب فدک
- ۱۹۲ حدیث جعلی «النبی لا یورث»
- ۱۹۲ عایشه و حفصه شاهدان حدیث جعلی
- ۱۹۳ سیاست حدیث‌سوزی
- ۱۹۳ نوشتن و پاره کردن سند برای فدک
- ۱۹۴ مشورت و اقدام غاصبین پس از نامه‌ی امیرالمؤمنین
- ۱۹۵ نقشه‌ی قتل امیرالمؤمنین
- ۱۹۷ سخنان ابوبکر در تهدید و تطمیع مهاجرین و انصار
- ۱۹۸ رضایت‌طلبی ابوبکر و عمر از حضرت زهرا
- ۱۹۹ شرکت در تشییع جنازه‌ی حضرت زهرا
- ۲۰۰ اسرار پیگیری اهل‌بیت در مسئله فدک
- ۲۰۰ اشاره
- ۲۰۰ دفاع از عصمت اهل‌بیت
- ۲۰۱ معرفی مبغضین و اذیت‌کنندگان فاطمه

- ۲۰۲ اعتراض و معرفی بدعت‌گزاران جاهل
- ۲۰۲ اثبات ضدیت غاصبین فدک با دین خدا
- ۲۰۲ مقابله با استناد کارها به اجتماع و اتفاق مردم
- ۲۰۳ شکستن قدرت ظالم و مقابله با زور
- ۲۰۳ گرفتن قدرت مالی از غاصبین
- ۲۰۳ در دست داشتن شرایط مالی مناسب برای اهل بیت
- ۲۰۴ خطبه فدکیه حضرت زهرا در مسجد
- ۲۰۴ ورود حضرت زهرا به مسجد جهت ایراد خطبه
- ۲۰۴ متن خطبه فدکیه در مسجد
- ۲۰۴ الحمد والثناء
- ۲۰۵ بعثت پیامبر و مسیر رسالت
- ۲۰۶ خطاب حضرت زهرا به مهاجرین و انصار
- ۲۰۶ قرآن و اهل بیت
- ۲۰۷ حکمت دستورات الهی
- ۲۰۷ بدانید من فاطمه‌ام!
- ۲۰۸ سیر رسالت پیامبر
- ۲۰۸ امیرالمؤمنین در تبلیغ رسالت
- ۲۰۹ رفتار مردم بعد از رحلت پیامبر
- ۲۱۰ فدک و ارث
- ۲۱۱ خطاب به پیامبر
- ۲۱۲ خطاب به انصار
- ۲۱۳ ظلم به فاطمه در انتظار مردم
- ۲۱۳ با امامان کفر بکنگید!
- ۲۱۴ خواری حق به دست مردم

- ۲۱۴ نفرین بر کسی که دختر پیامبر را خوار کند
- ۲۱۴ احتجاج حضرت زهرا با ابوبکر پس از ایراد خطبه
- ۲۱۵ جواب ابوبکر
- ۲۱۵ حدیث جعلی «النبی لا یورث»
- ۲۱۵ خطاب حضرت زهرا با ابوبکر
- ۲۱۶ تصریح قرآن به ارث انبیاء
- ۲۱۶ جواب ابوبکر به حضرت زهرا
- ۲۱۶ وقایع پس از ایراد خطبه حضرت زهرا
- ۲۱۶ تأثیر خطبه حضرت زهرا
- ۲۱۷ آنچه بین ابوبکر و عمر اتفاق افتاد
- ۲۱۸ خطاب تهدیدآمیز ابوبکر به مردم
- ۲۱۸ خطاب امسلمه به مردم در دفاع از حضرت زهرا
- ۲۱۹ خطاب حضرت زهرا به رافع و یادآوری غدیر
- ۲۱۹ شکایت حضرت زهرا به امیرالمؤمنین
- ۲۲۰ تسلی امیرالمؤمنین به حضرت زهرا
- ۲۲۰ یازده نکته در رابطه با فدک
- ۲۲۰ رابطه‌ی غصب فدک و خلافت ابوبکر
- ۲۲۰ دو رفتار متفاوت با دو دختر پیامبر در طول تاریخ
- ۲۲۱ چرا امیرالمؤمنین فدک را در زمان حکومتش پس نگرفت؟
- ۲۲۱ پیشگویی خداوند و پیامبر درباره‌ی غصب فدک
- ۲۲۲ شکایت حضرت زهرا از غاصب فدک
- ۲۲۲ حرمت مصرف اموال غصبی فدک
- ۲۲۳ اقرار غاصب فدک به محکومیت در مقابل مرد یمنی
- ۲۲۳ قتل نماینده‌ی ابوبکر در فدک بدست امیرالمؤمنین

- ۲۲۴ دفاع ائمه و بزرگان دین از فدک
- ۲۲۵ دفاع امیرالمؤمنین از فدک به عنوان شاهد کل ماجرا
- ۲۲۶ تناقض در گفته و عمل غاصبین فدک
- ۲۲۷ زنان نمونه در زمان حضرت زهرا (س)
- ۲۲۷ امسلمه
- ۲۲۷ امایمن
- ۲۲۸ فاطمه بنت اسد
- ۲۲۹ فضه
- ۲۲۹ أسماء
- ۲۳۰ ام‌البنین
- ۲۳۰ شهادت مظلومانه حضرت زهرا (س)
- ۲۳۰ سقیفه مقدمه غصب خلافت و جنایات در طول تاریخ
- ۲۳۰ حضور زهرا در حجۃ‌الوداع و غدیر خم
- ۲۳۳ رحلت رسول اکرم
- ۲۳۳ آخرین لحظات عمر پیامبر و حالات حضرت زهرا
- ۲۳۵ مشاهدات عایشه در آخرین لحظات عمر پیامبر
- ۲۳۵ رحلت نبی مکرم اسلام
- ۲۳۶ سقیفه و غصب خلافت
- ۲۳۶ نشست اسفبار در سقیفه بنی‌ساعده
- ۲۴۰ ابلیس از غدیر تا سقیفه
- ۲۴۰ نتایج نشست اسفبار سقیفه
- ۲۴۰ ایجاد شیعه و سنی
- ۲۴۱ استحاله فرهنگی
- ۲۴۱ زمینه‌سازی حوادث کربلا

- ۲۴۳ سقیفه در بیانات امیرالمؤمنین
- ۲۴۴ سقیفه در بیانات حضرت زهرا
- ۲۴۴ جنایات منافقین پس از تسلیت رحلت پیامبر
- ۲۴۴ یورش و آتش زدن به خانه وحی
- ۲۴۵ نقل واقعه از زبان شیعه و سنی
- ۲۴۵ نقل علامه مجلسی از زبان عمر
- ۲۴۵ نقل مفضل از امام صادق
- ۲۴۶ نقل از زبان حضرت زهرا
- ۲۴۶ نقل سلیم بن قیس هلالی
- ۲۴۶ نقل شیخ مفید
- ۲۴۷ نقل عبدالجیل قزوینی رازی
- ۲۴۷ نقل فیض کاشانی
- ۲۴۸ نقل محقق کرکی
- ۲۴۸ نقل ابن خیزرانه
- ۲۴۸ نقل ابن ابی شیبہ
- ۲۴۹ نقل بلاذری
- ۲۴۹ نقل ابن قتیبہ
- ۲۴۹ نقل طبری
- ۲۵۰ نقل ابن عبدربه
- ۲۵۰ نقل ابو عبید
- ۲۵۱ نقل طبرانی
- ۲۵۱ نقل نظام
- ۲۵۱ نقل میرد
- ۲۵۱ نقل مسعودی

- ۲۵۲ نقل ابن ابی‌دارم
- ۲۵۲ نقل عبدالفتاح عبدالمقصود
- ۲۵۲ نقل مقاتل ابن ابی‌عطیه
- ۲۵۲ اشاره
- ۲۵۳ آتش زدن در
- ۲۵۳ زدن زهرا
- ۲۵۴ شکستن پهلوی زهرا
- ۲۵۴ مجروح شدن چشم زهرا
- ۲۵۴ شهادت حضرت محسن فرزند حضرت زهرا
- ۲۵۶ شهادت حضرت زهرا
- ۲۵۷ هتک حرمت امیرالمؤمنین
- ۲۵۷ اهانت به امیرالمؤمنین
- ۲۵۷ خطبه حضرت زهرا برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند!
- ۲۵۸ نفرین حضرت زهرا بر ستمگران و منافقین!
- ۲۵۸ دفاع مقداد، ابوذر، سلمان، ام‌ایمن و بریده اسلمی
- ۲۵۹ تشکر عمر از غلامش قنفذا؟
- ۲۵۹ حضرت زهرا در آستانه‌ی شهادت
- ۲۵۹ پرستاران و عیادت‌کنندگان حضرت زهرا
- ۲۶۱ حالات جانسوز حضرت زهرا به روایت فضه خادمه
- ۲۶۸ خواب دیدن حضرت زهرا قبل از شهادت
- ۲۶۸ دستور ساختن تابوت
- ۲۶۸ آرزوی حضرت زهرا در ترک دنیا
- ۲۷۰ اندوه فراوان حضرت زهرا در لحظات ترک دنیا
- ۲۷۰ فرمایش حضرت زهرا درباره امت پیامبر در لحظه شهادت

- ۲۷۰ وصیای حضرت زهرا
- ۲۷۱ علل بیماری و شهادت حضرت زهرا
- ۲۷۲ کیفیت وفات حضرت زهرا
- ۲۷۳ وقایع بعد از شهادت حضرت زهرا
- ۲۷۳ خبر شهادت حضرت زهرا به علی و حالات حسنین
- ۲۷۳ مراسم وداع با مادر و خاکسپاری
- ۲۷۵ گفتار امیرالمؤمنین در خاکسپاری حضرت
- ۲۷۵ قبر مخفی حضرت زهرا و جریان غم‌انگیز نبش قبر
- ۲۷۷ تاریخ وفات حضرت زهرا
- ۲۷۷ از میان برداشتن امیرالمؤمنین؟!
- ۲۸۰ تصمیم منافقین به قتل امیرالمؤمنین بعد از شهادت حضرت زهرا
- ۲۸۰ خطبه‌ها و سخنان و نیایشهای حضرت زهرا (س)
- ۲۸۰ خطبه فدکیه حضرت زهرا در مسجد
- ۲۸۹ خطبه حضرت زهرا در جمع زنان مهاجر و انصار
- ۲۹۱ خطبه حضرت زهرا برای کسانی که حق شوهرش را غصب کردند!!
- ۲۹۱ مصحف حضرت فاطمه زهرا
- ۲۹۱ جامعه و جفر چیست؟
- ۲۹۲ صحیفه فاطمه به نقل از جابر
- ۲۹۲ محتوای مصحف فاطمه
- ۲۹۳ در چه زمانی مصحف فاطمه نازل شد؟
- ۲۹۴ سخنان روشنگر حضرت زهرا در ابعاد مختلف
- ۲۹۹ نیایشها و ادعیه‌های حضرت زهرا
- ۲۹۹ ادعیه‌ی آن حضرت در ثنای الهی و درخواست حوائج از او
- ۳۰۰ ادعیه‌ی آن حضرت در مورد نماز و آنچه به آن ارتباط دارد

- ۳۱۵ ادعیه‌ی آن حضرت در زوال اندوهها و قضای حوائج
- ۳۲۰ ادعیه‌ی آن حضرت در رفع خطرات و بیماریها
- ۳۲۱ ادعیه آن حضرت در ایام هفته و ماه
- ۳۲۳ ادعیه آن حضرت در آداب خواب
- ۳۲۴ ادعیه‌ی آن حضرت در مدح یا مذمت افراد
- ۳۲۶ ادعیه‌ی آن حضرت در روز قیامت
- ۳۲۹ ادعیه آن حضرت در امور متفرقه
- ۳۳۱ اسانید و مأخذ و منابع ادعیه، خطبه‌ها، احادیث
- ۳۳۷ سیری در فضائل و مناقب سیده‌النساء العالمین حضرت زهرا (س)
- ۳۳۷ عصمت حضرت زهرا (س)
- ۳۳۷ اشاره
- ۳۳۷ شهادت قرآن بر عصمت فاطمه
- ۳۳۸ استدلال امیرالمؤمنین در عصمت حضرت زهرا
- ۳۳۸ روایت فریقین و عصمت فاطمه زهرا
- ۳۳۸ برتری فاطمه زهرا بر پیامبران پیشین دلالت بر عصمت ایشان
- ۳۳۹ گواهی ملائکه بر عصمت فاطمه
- ۳۴۰ گواهی رسول خدا بر عصمت فاطمه
- ۳۴۰ اشکال بر عصمت حضرت زهرا و پاسخ به آن
- ۳۴۲ فاطمه زهرا (س) در قیامت
- ۳۴۲ فاطمه زهرا (س) در محشر
- ۳۴۲ فاطمه (س) چگونه سر از قبر برمی‌دارد؟
- ۳۴۲ ورود فاطمه (س) به محشر
- ۳۴۳ فاطمه و پیراهن خون‌آلود امام حسین (ع)
- ۳۴۳ نقش محبت فاطمه در محشر

- ۳۴۳ مقامات بهشتی حضرت زهرا و شیعیان ایشان
- ۳۴۵ درج نام فاطمه زهرا بر ساق عرش و در بهشت
- ۳۴۵ تصویر حضرت زهرا در بهشت
- ۳۴۵ بشارت بهشت بر شیعیان حضرت زهرا (س)
- ۳۴۸ مقام حضرت زهرا (س) در بهشت
- ۳۴۹ تقدم و سواره بودن حضرت زهرا (س) در ورود به بهشت
- ۳۵۱ ملائکه در حضور فاطمه زهرا (س)
- ۳۵۱ جبرئیل در حضور حضرت زهرا (س)
- ۳۵۱ جبرئیل حامل سلام خدا به فاطمه (س)
- ۳۵۲ صفوف ملائکه در حضور فاطمه زهرا (س)
- ۳۵۲ کیفر ستمگران و دشمنان فاطمه زهرا (س)
- ۳۵۲ کیفر ستمگران فاطمه در دنیا
- ۳۵۳ اذیت به فاطمه اذیت به خدا و پیامبر است
- ۳۵۳ خدا و پیامبر، ستمگران فاطمه را لعن کرده‌اند
- ۳۵۴ آنچه پیامبر در معراج مشاهده کردند!
- ۳۵۴ کیفر اخروی دشمنان فاطمه زهرا (س)
- ۳۵۵ رجعت حضرت زهرا (س) به دنیا
- ۳۵۵ اعدام، مجازات توهین به فاطمه زهرا
- ۳۵۵ فضائل و مناقب حضرت زهرا (س) به روایت عایشه
- ۳۵۵ فاطمه زهرا «حوراء انسیه»
- ۳۵۶ حدیث کساء
- ۳۵۶ فاطمه سیده نساء العالمین
- ۳۵۷ آنچه از خدمتکار برای فاطمه بهتر است!
- ۳۵۷ پیامبر فاطمه را می‌بوید و می‌بوسد!

- ۳۵۸ فاطمه در بین زنان مسلمان بیشترین مصیبت را می‌بیند!
- ۳۵۸ نجوای پیامبر با فاطمه
- ۳۵۹ شباهت حضرت زهرا با پیامبر
- ۳۶۰ صداقت فاطمه زهرا
- ۳۶۰ فاطمه زهرا پاره تن رسول خدا
- ۳۶۰ عبور فاطمه زهرا از پل صراط در قیامت
- ۳۶۰ پاکی فاطمه زهرا
- ۳۶۰ غضب فاطمه زهرا بر ابوبکر
- ۳۶۱ انواری از فضائل و مناقب حضرت زهرا (س)
- ۳۶۱ محدثه بودن حضرت زهرا (س)
- ۳۶۳ مقام رکنیت فاطمه زهرا نسبت به امیرالمؤمنین
- ۳۶۴ همانندی ولایت پیامبر و حضرت زهرا (س) و اهل‌بیت
- ۳۶۶ شفاعت حضرت زهرا در محشر
- ۳۶۷ فضیلت صلوات فرستادن بر پیامبر و حضرت زهرا (س)
- ۳۶۸ فاطمه زهرا «ثقل اصغر»
- ۳۶۹ شب قدر همان فاطمه زهرا (س)
- ۳۶۹ محبت فراوان پیامبر خدا نسبت به فاطمه زهرا (س)
- ۳۷۰ حدیث لوح
- ۳۷۱ فاطمه زهرا به مصداق بارز صالحین
- ۳۷۱ عرفان حضرت زهرا
- ۳۷۵ علم حضرت زهرا
- ۳۷۶ اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا
- ۳۷۸ ورود حضرت زهرا به مسجد پیامبر از در مخصوص
- ۳۷۸ مجاز بودن ورود و توقف حضرت زهرا در مسجد النبی در همه حالات

- ۳۸۱ اقتدا و توسل به حضرت زهرا (س)
- ۳۸۲ دشمنی و دوستی با حضرت زهرا (س) مانند دشمنی و دوستی با پیامبر است
- ۳۸۴ جنگ و صلح با حضرت زهرا (س) مانند جنگ و صلح با دیگر اهل بیت
- ۳۸۶ گفتار پیامبر در شأن فاطمه زهرا (س) و آینده ایشان
- ۳۸۷ عالم به طفیلی فاطمه زهرا (س)
- ۳۸۷ فاطمه مافوق قانون
- ۳۸۸ فضیلت فاطمه بر انبیاء دیگر
- ۳۸۸ فاطمه سرور زنان عالم
- ۳۸۹ شرکت در مباحله
- ۳۹۰ خشم فاطمه زهرا موجب غضب الهی
- ۳۹۰ مراد از طوبی!
- ۳۹۰ حضرت زهرا و کشتی نوح
- ۳۹۱ پاداش سلام بر فاطمه زهرا (س)
- ۳۹۱ فاطمه زهرا و پاداش مؤمنان در هنگام مرگ
- ۳۹۲ سروری حضرت فاطمه زهرا بر مریم و آسیه
- ۳۹۲ توسل حضرت ابوطالب به حضرت زهرا (س)
- ۳۹۲ توسل حضرت زکریا به حضرت زهرا (س)
- ۳۹۳ نمونه‌ای از کرامات و معجزات حضرت زهرا (س)
- ۳۹۵ حضرت زهرا (س) در کلام اندیشمندان
- ۳۹۵ اندیشمندان شیعه
- ۳۹۵ فاطمه الزهرا در اندیشه امام خمینی
- ۳۹۸ فاطمه الزهرا در سخنان مقام معظم رهبری
- ۴۰۵ بیان علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان
- ۴۰۶ بیان امام موسی صدر

- ۴۰۶ بیان علامه حسن‌زاده آملی
- ۴۰۷ بیان حاج محمد باقر کجوری مؤلف کتاب الخصائص الفاطمیه
- ۴۰۷ بیان آیت‌الله سید محمد کاظم قزوینی
- ۴۰۸ بیان عبدالزهرا کعبی
- ۴۰۸ بیان اربلی
- ۴۰۸ بیان ابن شهر آشوب
- ۴۰۹ اندیشمندان عامه
- ۴۰۹ بیان احمد بن حنبل
- ۴۰۹ بیان قندوزی صاحب ینابیع الموده
- ۴۰۹ بیان توفیق ابوعلم
- ۴۱۰ بیان خطیب بغدادی
- ۴۱۰ بیان مسلم در کتاب صحیح
- ۴۱۰ بیان ترمذی در کتاب صحیح
- ۴۱۰ بیان بخاری در کتاب صحیح
- ۴۱۰ بیان حاکم صاحب مستدرک الصحیحین
- ۴۱۰ بیان ابن داود صاحب سنن ابن داود
- ۴۱۱ بیان فخر رازی مفسر معروف قرآن کریم
- ۴۱۱ بیان ابن صباغ مالکی
- ۴۱۱ بیان محمد طلحه شافعی
- ۴۱۱ بیان حافظ ابونعیم اصفهانی
- ۴۱۲ بیان عبدالحمید ابن ابی‌الحدید
- ۴۱۲ بیان عباس محمود عقاد مصری
- ۴۱۲ بیان علی ابراهیم حسن
- ۴۱۲ اندیشمندان دیگر ادیان

- ۴۱۲ بانوی اسلام از دیدگاه سلیمان کتانی اندیشمند مسیحی
- ۴۱۴ لوئی ماسینیون محقق فرانسوی
- ۴۱۴ یاد و ذکر
- ۴۱۴ بهترین موقع دعا از دیدگاه حضرت زهرا (س)
- ۴۱۴ استغاثه‌هایی به حضرت زهرا (س)
- ۴۱۵ دعای توسل و آثار آن
- ۴۱۶ حدیث شریف کساء
- ۴۱۷ حرز حضرت فاطمه زهرا (س)
- ۴۱۸ دعای نور و آثار آن
- ۴۱۸ زیارت حضرت زهرا (س)
- ۴۱۹ نماز حضرت زهرا (س)
- ۴۲۰ انگشتر حضرت زهرا (س)
- ۴۲۰ پاورقی
- ۴۸۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ریحانة النبی

مشخصات کتاب

نویسنده: غلامرضا زهره منش ناشر: غلامرضا زهره منش

نگرشی بر جایگاه و موقعیت زن

جایگاه زن قبل از اسلام

جایگاه زن در عصر جاهلیت

زنان عرب در دوره‌ی قبل از اسلام، نه تنها از حقوق اولیه انسانی بهره‌ای نداشتند، بلکه از هر حیوانی پست‌تر و زبون‌تر به شمار می‌رفتند. با زنان و دختران، مانند چهارپایان رفتار می‌کردند و آنان را به صورت کالا در معرض خرید و فروش قرار می‌دادند. زنده به گور کردن دختران در میان پاره‌ای از اعراب به ویژه طایفه اسد و تمیم رواج داشت. اینان، به خاطر حماقت و نادانی، دخترانشان را زنده به گور می‌کردند. [۱]. این عمل جنون‌آمیزشان بدان خاطر بود که مبادا دخترانشان در جنگ به اسارت دشمن درآیند و موجب ننگ و عارشان گردند و نیز معتقد بودند، اگر دخترانشان با افراد بیگانه ازدواج کنند، سبب ازدیاد نفوس‌شان گشته و در نتیجه به روزیشان افزوده خواهد شد و این، موجب شکست اینان می‌شود، ولی قرآن کریم علت اصلی کشتن فرزندان را فقر و نداری و تنگدستی می‌داند. «فرزندان را از بیم تنگدستی مکشید. ما به آنان و به شما روزی می‌رسانیم.» [۲]. «فرزندان را از بیم نداری و تنگدستی مکشید. ما به شما و آنان روزی می‌رسانیم.» [۳]. در این دو آیه شریفه علت اصلی فرزندکشی بیم‌نداری و گرسنگی معرفی شده است. به هر حال، چه عامل اقتصادی و چه عوامل دیگر، هرچه باشد، سبب شدند که زنده به گور شدن دختران در میان اعراب جاهلی به صورت رسم و عادت درآید و به دیگر قبایل سرایت کند. قرآن کریم درباره وضع زن در جاهلیت و عکس‌العمل مرد نسبت به او چنین می‌فرماید: «وقتی به مردی خبر داده می‌شد که دختری پیدا کرده، رنگش از خشم تیره می‌شد و از روی شرمندگی از انظار مردم پنهان می‌گشت. سپس یا با نهایت بی‌علاقگی از دختر نوزاد، نگهداری می‌کرد و یا کودک بی‌گناه را زیر خاک پنهان می‌نمود.» [۴]. نحوه دخترکشی در میان قبایل عرب، متفاوت بود. بعضی نوزاد دختر را سر می‌بریدند و بعضی دیگر از بالای کوه پرتاب می‌کردند و گروهی نیز در آب غرق می‌کردند.

جنایات نسبت به زنان و دختران

در میان بعضی قبایل، رسم چنین بود که زنان باردار به هنگام وضع حمل به نقطه‌ای دور از خانواده‌های خود در صحرا می‌رفتند و با کمک زنان دیگر به حفر گودال می‌پرداختند تا اگر نوزاد دختر باشد، کودک بی‌گناه را در میان گودال دفن نمایند و زحمت پدر در به خاک سپردن فرزند، کم شود. در نتیجه، با کشتن دختران بی‌گناه از تعداد زنان کاسته می‌شد و بالاچار، هر سه یا چهار مرد با یک زن ازدواج می‌کردند. چنین ازدواجی را «ضمم» می‌نامیدند. زن، پس از وضع حمل، به ناچار، به شوهران خود مراجعه می‌کرد و از میانشان پدری برای فرزند خویش پیدا می‌نمود و نوزاد به هر کدامشان که بیشتر شباهت داشت، تعلق می‌یافت و او پدرش محسوب می‌شد. [۵]. حال، باید دید فرزندان که از خون و شیر مادرانی که دارای همسران متعددی بودند، تغذیه می‌کردند، دارای چه روحیه و خلق و خویی می‌شدند و در جامعه چه ارزش و قیمتی داشتند؟ در اعراب عصر جاهلیت، مادر هیچ‌گونه نقشی در سرنوشت فرزندان خویش نداشت و تنها پدر بود که از اختیارات نامحدود درباره فرزندان استفاده می‌کرد. حتی مادر با آن همه

عواطف مادری که ودیعه الهی است، نمی‌توانست از زنده به گور شدن دختران جلوگیری کند و ناگزیر شاهد مرگ جانگداز جگر گوشه‌اش - که قلب کوچکش مالا مال از امید به زنده ماندن و زیستن بود - می‌شد. [۶].

پیش‌فروشی زن در زمان جاهلیت

اعراب، حتی دختر را پیش از تولد، شوهر می‌دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حجه‌الوداع مشغول انجام مناسک حج بود. روزی مردی در حالی که سوار بود و تازیانه‌ای در دست داشت، سر راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را گرفت و عرض کرد: یا رسول الله! از مردی به نام «طارق» شکایتی دارم. سالها پیش، در دوران جاهلیت، من و «طارق بن مرقع» در جنگی شرکت داشتیم. طارق احتیاج به نیزه‌ای پیدا کرد و فریاد زد: هر که نیزه‌ای به من بدهد، پاداشش را خواهم داد. من گفتم: اگر به تو نیزه بدهم چه پاداشی می‌دهی؟ گفت: قول می‌دهم، اولین فرزند دخترم که به دنیا آمد، برای تو بزرگ کنم. من پذیرفتم و نیزه را دادم. سالها گذشت تا اینکه اخیراً اطلاع یافتم، او دارای دختری شده است. به نزدش رفتم و قصه را به یادش آوردم و مطالبه دین خود کردم، ولی او زیر بار نمی‌رود و مجدداً درخواست مهریه می‌کند. اکنون آمده‌ام تا حقم را بگیرم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دختر در چه سنی است؟ عرض کرد: بزرگ شده و حتی تارهای مویش سپید است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بگذار دختر، سرنوشتش را خود تعیین کند و در انتخاب همسر آزاد باشد. [۷].

نمونه‌ای از سنگدلی در زمان جاهلیت

نوعی نکاح در میان اعراب رواج داشت که آن را نکاح «شغار» می‌نامیدند. شغار، معاوضه دختران بود، یعنی اگر دو فرد، دو دختر بالغ داشتند، با یکدیگر معاوضه می‌کردند و هر یک از این دختران مهر و صداق برای دیگری به شمار می‌رفت و پدر هر یک از آن دو، دیگری را تزویج می‌کرد. [۸]. اعراب جاهلی، روزگار خویش را با قتل و غارت می‌گذراندند و منتظر کوچکترین بهانه‌ای بودند تا بتوانند، آتش جنگ بیفروزند. مثلاً اگر یک شاعر در اشعار خود از افتخارات قبیله‌ای سخن به میان می‌آورد و در ضمن آن اشعار کنایه‌ای به قبیله دیگر می‌زد، میان دو قبیله بر سر همین شعر، جنگ و خونریزی واقع می‌شد و گاه نیز به خاطر تنگدستی و فقر به قبایل اطراف خود حمله می‌کردند و آنان را غارت می‌کردند. [۹].

جایگاه زن بعد از اسلام

جایگاه و موقعیت زن در اسلام

اسلام، با آن آیین مترقی و پیشرفته خود، برای زن ارزش و احترام بسیاری قایل است. زن در مفهوم انسانیت با مرد هیچ‌گونه فرقی ندارد و مرد را بر او امتیازی نیست. زن، مانند مرد، عضو کامل جامعه است و شخصیت حقوقی مستقل دارد. زن در جامعه‌ی اسلامی برخوردار از استقلال فکری و اقتصادی است و در زندگی خود، در تصمیم‌گیری آزاد است و به میل خود بر اساس موازین شرعی می‌تواند با هر که بخواهد ازدواج کند. زن از لحاظ شخصیت حقوقی تا آنجا مستقل است که می‌تواند برای شیر دادن مولودش از شوهرش مزد مطالبه کند و بدون دخالت شوهر می‌تواند کشاورزی یا تجارت کند. [۱۰]. اسلام دست به یک عمل انقلابی زد که پیش از آن بی‌سابقه بود و آن عبارت است از شرکت زنان در جنگ. در جنگ «خیبر» که در سال هفتم هجری روی داد، تعدادی از زنان اجازه یافتند، در جنگ شرکت نمایند. «ابن اسحاق» از زنی که در این جنگ شرکت جسته بود، چنین روایت می‌کند: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عازم جنگ خیبر بود، من با تنی چند از زنان قبیله بنی‌غفار به نزد آن حضرت رفتم تا

به ما اجازه شرکت در جنگ جهت مداوای مجروحان و زخم دیدگان و کمک‌های دیگری که از ما برمی‌آمد، بدهد و به همراه لشکر اسلام باشیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ما اجازه شرکت داد و فرمود: به امید خدا! ما به همراه مسلمین عازم خبیر شدیم و تا پایان جنگ به پرستاری و مداوای مجروحان پرداختیم. چون کار جنگ پایان یافت و مسلمانان پیروز شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تقسیم غنایم جنگی برای ما سهمی قایل شد. از آن جمله گردنبندی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به عنوان غنیمت جنگی به من داد. من هرگز آن را از خود دور نکرده و نخواهم کرد. گردنبند این زن همچنان باقی بود تا آنکه مرگش فرارسید. به هنگام مرگ، وصیت کرد که آن را با وی دفن کنند. [۱۱]. به آیات قرآن که مراجعه کنیم می‌بینیم، حقوق و تکالیف زن و مرد مساوی است: «زنان و مردان نسبت به یکدیگر حقوق متقابل دارند.» [۱۲]. یعنی همان طوری که زن و مرد از لحاظ عقل و شعور و هوش متساوی‌اند و در مفهوم انسانیت هیچ گونه تفاوتی با یکدیگر ندارند، از لحاظ حقوق و تکالیف نیز برابرند. هر گونه تکلیف و حقی که زن نسبت به مرد دارد، عیناً مرد همان حق و تکلیف را نسبت به زن باید داشته باشد. از این جهت است که «ابن عباس (ره)» می‌گوید: به حکم همین آیه شریفه، من ناچارم خودم را برای همسرم آرایش کنم، همانگونه که او خودش را برای من آرایش می‌کند. [۱۳].

شخصیت زن از دیدگاه پیامبر و ائمه طاهرين

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به زن احترام خاصی قایل بود و مرتباً درباره محبت و مهربانی و مدارای با آنها سفارش می‌کرد، به زنان سلام می‌کرد و مکرر می‌فرمود: من از دنیای شما سه چیز را دوست می‌دارم و آن سه چیز عبارت‌اند از: عطر، زن و نماز که روشنی چشم من است. [۱۴]. ناگفته پیداست که این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر شهوت و غریزه جنسی نبود، بلکه آن حضرت با ایراد چنین سخنانی می‌خواست زنان را که در نظر اعراب، موجودی بی‌ارزش و در حد یک حیوان بودند، بزرگ جلوه دهد. بدین جهت، زن را در ردیف نماز که امری عبادی و مقدس است، قرار داد و با این تعبیر، زن را به بالاترین مقام ترقی داد. «میمونه»، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: بهترین مردان امت من کسی است که نسبت به همسر خود بهترین رفتار را داشته باشد و بهترین زنان امت من کسی است که نسبت به همسر خویش بهترین کردار را داشته باشد. هر زنی که آبستن می‌شود، هر شب و روزی که بر وی می‌گذرد، برابر با هزار شهید، اجر و پاداش دارد. بهترین زنان امت من زنی است که در آنچه معصیت نباشد، رضای شوهر را به دست آورد و بهترین مردان امت من، مردی است که با خانواده‌اش به لطف و مدارا زندگی کند. چنین مردی هر روزی که بر او بگذرد، اجر صد شهید دارد. عمر گفت: یا رسول الله! چگونه می‌شود زنی که رضایت شوهرش را به دست آورد، اجر هزار شهید و مردی که با خانواده‌اش مدارا کند، اجر صد شهید را داشته باشد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدان که اجر زنان، نزد خداوند، بیش از اجر مردان است. به خدا سوگند که ستم شوهر نسبت به زن، بعد از شرک به خدا، بزرگترین گناهان است. نسبت به رفتار با موجود ضعیف (زن و یتیم) از خدا بترسید که خداوند به خاطر ایشان، شما را مؤاخذه خواهد کرد. هر که به این دو نیکی کند، رحمت الهی نصیب او شود و هر که بدی نماید، مورد سخط و خشم الهی واقع شود. [۱۵]. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معیار جوانمردی و فرومایگی انسان را چنین بیان می‌فرماید: جوانمردان، کسانی هستند که زنان را گرامی می‌دارند و فرومایگان نسبت به آنان اهانت می‌نمایند. [۱۶]. و در حدیث دیگر می‌فرماید: بهترین شما کسی است که با خانواده‌اش رفتار نیک داشته باشد. من نیز با خانواده‌ام چنین‌ام. [۱۷]. ابن عباس از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند: هر کس دختری داشته باشد و نسبت به او اهانتی روا ندارد و فرزند پسرش را بر او ترجیح ندهد، خداوند او را داخل بهشت می‌کند. [۱۸]. و نیز می‌فرماید: هر کسی که از بازار، متاع و تحفه‌ای به خانه آرد، اول به دختران بدهد و سپس به پسران. هر آن کس که دختران را شاد کند،

گویی که از ترس خدا گریسته است، یعنی همان تقرب و پاداش را دارد. [۱۹].

توجهات پیامبر نسبت به حقوق و شخصیت زن

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - در روزگاری که زن ارزش و اعتباری نداشت - مقام زن را تا سطح یک انسان مستقل و دارای حقوق و شخصیت بالا برده، توصیه می‌فرمود که مقتضیات فطرت زن رعایت شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زن را تشبیه به استخوان خمیده دنده‌ها می‌کرد و می‌فرمود: زن شبیه استخوان خمیده دنده‌هاست و در همان وضعی که هست، سودمند است. اگر بخواهند آن را راست کنند، می‌شکند و ضایع می‌شود. [۲۰]. این بدان معناست که خلقت زنان را نمی‌توان تغییر داد و کاری که از عهده مردان بر می‌آید و در صلاحیت آنان است، هیچ‌گاه از عهده زنان بر نمی‌آید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به دور باد کسی که خانواده خود را ضایع کند و آنها را به حال خود واگذارد. [۲۱]. البته باید گفت که زن باید نکاتی را رعایت کند. چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: بهترین زن، کسی است که در هنگام نعمت، شکرگزار باشد و در بلا و گرفتاری صبر و بردباری را از دست ندهد. [۲۲]. و نیز می‌فرماید: بعد از ایمان به خدا نعمتی بالاتر از همسر موافق و سازگار نیست. [۲۳]. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: بهترین زنان کسانی هستند که در هنگام نعمت، شکرگزار باشند و در صورت نداری، راضی و خشنود باشند. [۲۴]. در حدیثی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرموده است: جبرئیل همواره درباره بانوان به من سفارش می‌کرد تا جایی که گمان می‌کردم، برای شوهران «أف» گفتن به زنان جایز نیست. در برخورد با آنان از خدا بترسید، چه اینان با پیمانهای الهی بر شما حلال شده‌اند و به شکل امانت‌های خدا در خانه‌هایتان به سر می‌برند. آنها به خاطر اینکه همسر، مادران فرزندان، شریک زندگانی و وسیله کامیابی‌تان هستند، به گردنتان حقی دارند. نسبت به آنان دلگرم و با محبت باشید و دل‌هایشان را با محبت به دست آورید تا با شما زندگی کنند. آنها را دشمن ندارید و شکنجه نکنید و آنچه را که به عنوان مهریه به آنها داده‌اید، به زور نگیرید. [۲۵]. پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: بهترین فرزندان شما دختران شما هستند. علامت خوش‌قدمی زن، این است که اولین فرزندش دختر باشد. هر کس سه دختر یا سه خواهر را اداره کند، بهشت بر او واجب است. [۲۶]. روزی، مردی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، اطلاع یافت که خداوند دختری به او داده است. آن مرد از این خبر رنگش تغییر کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا رنگت تغییر کرد؟ عرض کرد: هنگامی که از خانه خارج می‌شدم، همسرم در حال وضع حمل بود. اکنون خبر رسید که دختری به دنیا آورده است. حضرت فرمود: زمین جایش می‌دهد و آسمان سایه برایش می‌افکند و خدا روزیش می‌دهد. او گل خوشبویی است که از آن استفاده می‌کنی. [۲۷].

روش برخورد پیامبر خدا نسبت به همسران خویش

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با همسران خویش با مهربانی و عطوفت و عدالت رفتار می‌کرد، به ایشان به نظر مساوی می‌نگریست و ترجیحی میانشان قایل نبود. حتی در مسافرتها هر کدامشان را که قرعه به نامشان اصابت می‌کرد، با خود می‌برد، تندخویی‌ها و بدزبانی همسران خویش را تحمل می‌کرد و هیچ‌گونه خشونت‌ی نسبت به آنها به کار نمی‌برد. بعضی از همسرانش از رفتار او سوءاستفاده کرده، گستاخی را به حدی رسانده بودند که اسرار داخلی آن حضرت را فاش می‌ساختند. [۲۸] فاش‌کنندگان اسرار داخلی، جز «حفصه» و «عایشه» نبودند. این دو، عادت به این کار ناپسند داشتند و خداوند متعال به دنبال افشای اسرار، امر به توبه‌شان فرمود. [۲۹]. به دنبال جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با «بنی‌نضیر» و «بنی‌قریظه»، بعضی از همسرانش (عایشه و حفصه) تصور کردند، چون گنجینه‌های یهود به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افتاده، باید به فکر زندگی تجملی و اشرافی

باشند. به همین خاطر از آن حضرت تقاضای زر و زیور کردند، ولی با مقاومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روبه‌رو شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخنان درشت آنان را نشنیده گرفت. ابوبکر و عمر (پدران عایشه و حفصه) که از این ماجرا آگاه شدند، درصدد تنبیه دخترانشان برآمدند، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنان را منع فرمود و فقط به کم توجهی به آن دو اکتفا کرد. پس از یک ماه متارکه، وحی نازل شد که زنان خود را به یکی از دو کار مخیر کن. یا باید با زندگی ساده و قناعت آمیز تو بسازند و به پاداش أُخروی نایل شوند و یا اینکه هر کدامشان را که در پی زندگانی پرتجمل هستند و این نوع زندگانی را بر تو ترجیح می‌دهند، با تجهیزات کافی و به نحو شایسته رها کنی. [۳۰]. به طور کلی، رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس احترام زن و مقام والای او بوده است و این رفتار تا آخرین روز زندگانی آن حضرت ادامه داشت.

ملاک برتری انسان

اسلام ملاک فضیلت و برتری انسان را (چه مرد و چه زن) تقوا و پرهیزگاری می‌داند: «ای گروه مردم! ما شما را به صورت مرد و زن آفریدیم و شما را قبیله‌ها و ملت‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. به راستی، نزد خدای، گرامی‌ترین شما کسی است که پرهیزکارتر باشد.» [۳۱]. خداوند متعال در این آیه شریفه فقط تقوا و پرهیزگاری را ملاک برتری انسان قرار داده است و از مفهوم آیه چنین استفاده می‌شود که زن و مرد از هر لحاظ برابر و مساوی‌اند. «هر مرد و زن با ایمان که کردار شایسته و نیک داشته باشد، هر آینه، او را به زندگی پاکیزه، زنده می‌داریم و به بهتر از آنچه که در دنیا انجام می‌دادند، پاداششان می‌دهیم.» [۳۲]. در این آیه شریفه، زن مانند مرد به حساب آمده است و در انجام دادن وظایف دینی با مردان، برابر و شریک است و اگر با ایمان بمیرد، در آخرت از نعمت بهشت و زندگی پاکیزه برخوردار می‌شود. در مورد حسن رفتار و سلوک مردان نسبت به همسران، خداوند می‌فرماید: «با همسران خود به طور شایسته رفتار کنید.» [۳۳]. دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه زهرا علیها السلام به همراه عده‌ای از زنان در جنگ اُحد به کمک مجروحین رفت و شخصاً به مداوای آنان پرداخت. [۳۴]. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از زنان، همچون مردان بیعت می‌گرفت و آنان را مانند مردان، در ردیف اصحاب خویش جای می‌داد. [۳۵].

نمونه‌هایی از جایگاه زن در اعصار و ملل مختلف

جایگاه زن در ملل باستان

به طور کلی در جامعه‌های قبیله‌ای ملل باستان که روش اجتماعی‌شان قانونی و دینی نبود و فقط آداب و رسوم قومی بر آنها حکومت می‌کرد، زن ارزشی نداشت و مانند یک حیوان اهلی با او رفتار می‌شد. حیوانات اهلی را برای این تربیت و نگهداری می‌کردند تا از گوشت، پوست و پشم آنها استفاده نمایند. از این رو نسبت به مسکن و خوراکشان توجه کافی مبذول می‌داشتند و برای ادامه و بقای حیاتشان متحمل زحماتی می‌شدند. این تحمل زحمات از راه دلسوزی نبود، بلکه فقط برای تامین منافع خویش، تن به این کار می‌دادند و از آنها دفاع می‌کردند تا کسی نسبت به آنها تعدی نکند و اگر کسی دست تجاوز به سوی آنها دراز می‌کرد، با عکس‌العمل و انتقام صاحبانشان روبرو می‌شد. اینها همه به خاطر این بود که مالکیت خویش را بر آنها حفظ کنند، نه آنکه حقوقی برایشان قایل باشند. چنین رفتاری را نیز نسبت به زن معمول می‌داشتند. زن را در جامعه نگهداری نموده، از وی دفاع می‌کردند تا بتوانند از او استفاده ببرند و اگر کسی به زنی تجاوز می‌کرد، به دفاع برمی‌خاستند، نه به خاطر این که وی عضوی از اعضای جامعه به شمار می‌رفت و دارای حقوق و احترام بود، بلکه برای این که زن زنده بماند تا بازپچه شهوت مردان شود و برای خانواده، غذا تهیه کند به شکار بپردازد و بارکشی کند، خدمتکار خانه باشد و در مواقع قحطی و مهمانی از گوشتش تغذیه نمایند.

زن نه تنها در خانه همسر چنین وضعی داشت، بلکه در خانه پدر نیز دچار همین وضع بود، در گزینش شوهر از خود هیچ اراده‌ای نداشت و این پدر بود که تصمیم می‌گرفت که با چه کسی ازدواج کند. در واقع، نوعی معامله میان پدر دختر و همسر آینده صورت می‌گرفت. زن، چه در خانه پدر و چه در خانه شوهر، تابع صاحبخانه بود و صاحبخانه می‌توانست او را بفروشد و یا به کسی ببخشد و یا به عنوان خوشگذرانی، تولید بچه و خدمتگزاری به کسی عاریه یا قرض و یا اجاره بدهد و اگر مرتکب گناهی شود، حق داشته باشد او را مجازات کند- اگر چه کشتن باشد- بدون آنکه مسئولیتی داشته باشد. [۳۶].

جایگاه زن در عصر ساسانیان

در عصر ساسانیان، بنابر قوانین متداول از قدیم، زن شخصیت حقوقی نداشت و به عنوان «شخص» محسوب نمی‌گردید، بلکه «شیء» تلقی می‌شد و صاحب حق به شمار نمی‌رفت. [۳۷] دختران و زنان بیوه و مطلقه، به هیچ عنوان، قدرت انجام معامله نداشتند. پدر خانواده که صاحب اختیار همه خانواده بود، در عواید اموال خاص زوجه و غلامان خود تصرف می‌کرد. [۳۸]. در پندنامه منسوب به بزرگمهر آمده است که: «هرگز نباید راز دل خویش را به زنان گفت و با احمقان صحبت کرد.» [۳۹].

جایگاه زن در قرون وسطی

زن در قرون وسطا نه تنها نقش اجتماعی نداشت، بلکه خوار و ذلیل و برده‌وار می‌زیست و حتی او را عامل فساد و منفور خدا می‌پنداشتند و اعتقادشان بر این بود که باعث بیرون راندن آدم از بهشت، زن بود. در قرون وسطا از کشیشی پرسیدند: آیا مرد نامحرم می‌تواند به خانه‌ای که در آن زن هست، وارد شود؟ پاسخ گفت: هرگز؟ هرگز؟ و اگر در آن خانه مردی از محارم زن هم وجود داشته باشد و این مرد نامحرم بر او وارد شود و زن را هم نیند، باز گناه کرده است. (یعنی اگر مرد نامحرمی به طبقه دوم منزلی وارد شود که در طبقه اولش زنی باشد، گناه نموده است. مثل اینکه وجود زن، عامل پخش گناه در فضا است). [۴۰]. بسیاری از عیسویان، زن را برزخ میان انسان و حیوان می‌دانستند و در اینکه دارای روح باشد، تردید داشتند. در سال ۵۸۶ میلادی، مجلس بزرگی برای حل این مسئله که آیا زن دارای روح است یا نه در اروپا بر پا شد. پس از بحث فراوان، سرانجام قبول کردند که زن داخل در نوع آدم است. [۴۱]. «سن توماس داکن» می‌گوید: «خداوند اگر ببیند مردی به زنی دل ببندد و عاشق او شود- حتی اگر آن زن، همسرش باشد- خشمگین می‌شود، زیرا جز عشق خداوند نباید در قلبش جای بگیرد. مسیح علیه‌السلام بدون همسر زیست و کسانی که می‌خواهند مسیحایی بشوند، نباید زن بگیرند. به همین سبب، برادران مسیحی و پدران روحانی و خواهران مسیحی در سراسر عمر ازدواج نمی‌کنند، زیرا ازدواج، خدا را به خشم می‌آورد و فقط باید با خدای ما، عیسی مسیح، پیوند داشت، زیرا دو عشق در یک قلب جای نمی‌گیرد. فقط آنهایی می‌توانند حامل روح‌القدس باشند که مجرد زیست کنند.» زن در اندیشه قرون وسطایی، منفور، عاجز و محروم از مالکیت است. وقتی انسان با املاک و اموال شخصی خود به خانه شوهر رفت، حق مالکیت از او سلب می‌شود. مالکیت، خود به خود به شوهر انتقال می‌یابد، زیرا زن، صاحب شخصیتی نیست. حتی امروز آثاری از آن در زن اروپایی به چشم می‌خورد. [۴۲]. زن در اروپا و سایر ممالک جهان به قدری بی‌ارزش بود که در هیچ اجتماعی او را به حساب نمی‌آوردند. علما و فلاسفه به مجادله می‌پرداختند که آیا زن اساساً روح دارد یا به کلی فاقد روح است؟ در صورتی که روح داشته باشد، آیا روحش روح انسانی است یا حیوانی؟ و بر فرض داشتن روح انسانی، آیا وضع اجتماعی و انسانی او نسبت به مرد، وضع بردگی است یا کمی بالاتر از آن؟ زن گاهی وسیله شهوترانی و گاهی مانند چهارپایان در کار خوردن و آشامیدن و بارداری و زایمان و... بود. [۴۳]. «لیکی» در کتاب «تاریخ اخلاق در اروپا» می‌گوید: «در آن روزگار (قرون وسطا) مردها از سایه زنان می‌گریختند و نزدیکی و همنشینی با ایشان را گناه می‌پنداشتند و عقیده داشتند که برخورد با ایشان در کوچه و خیابان و سخن

گفتن با ایشان- اگر چه مادران، همسران و یا خواهران باشند- اعمال و ریاضت‌های روحی شخصی را تباه می‌سازد.» [۴۴]. استاد ابوالاعلی مودودی در کتاب «الحجاب» می‌گوید: «از جمله نظریات اولی و اساسی در این باره، این بود که زن، سرچشمه معاصی و اصل گناه و فجور است و برای مرد، دری از درهای جهنم است، از آن جهت که منشا تحریک و وادار کردن او به ارتکاب گناهان است و چشمه‌های مصایب انسان از وجود او برجوشیده است و از این جهت، پشیمانی و شرمندگی برای او کافی است که زن است و او را همی سزد که از حسن و جمال خود شرم کند، زیرا این حسن و جمال، یکی از سلاح‌های شیطان است که هیچ سلاحی به آن نمی‌رسد و سزای اوست که کفاره پردازد و هیچ‌گاه پرداختن کفاره را ترک نکند، زیرا هم اوست که انواع بلایا و بدبختی‌ها را برای زمین و ساکنان آن به ارمغان آورده است.» [۴۵]. «ترتولیان»، یکی از پیشوایان مسیحی، در مقام بیان نظر مسیحیت درباره زن می‌گوید: «بی‌گمان زن مدخل شیطان به درون نفس انسان است و مرد را به سوی شجره ممنوعه می‌راند و شکننده قانون خدا و زشت کننده صورت خدا (مرد) است.» «کرای سوستام»، یکی از بزرگان مسیحیت، درباره زن می‌گوید: «او شری است که از آن گریزی نیست. او وسوسه‌ای جلی و آفتی دلپذیر و خطری برای خانه و خانواده و معشوقه‌ای عاشق‌کش و ماری خوش‌خط و خال است.» [۴۶].

جایگاه زن در نظام سلطنتی

زن در کشورهای نظیر ایران، مصر، چین و هند که دارای نظام پیشرفته و حکومت سلطنتی بودند و نیز در جوامعی مانند کلد و روم که دارای تمدن بوده، در سایه قانون می‌زیستند، دارای آزادی کامل نبود. هرچند از مالکیت محروم نبود، ولی زیر نظر رئیس خانواده که پدر یا برادر و یا شوهر بود، زندگی می‌کرد و بزرگ خانواده بر وی حکومت مطلق می‌کرد و می‌توانست زن تیره‌بخت را به عقد هر فردی که می‌خواهد درآورد و یا به اجاره و عاریه واگذار کند. [۴۷]. در بعضی از کشورها ازدواج حد و مرزی نداشت و مردان می‌توانستند با محارم خویش ازدواج کنند، چنان که بهمن (پادشاه ایرانی) دختر خود «همای» را به زنی گرفت و وی را ولیعهد خویش قرار داد. «شیرویه»، پسر خسرو پرویز، نسبت به «شیرین»، زن پدرش، اظهار عشق می‌کند و به خاطر عشق، پدرش را می‌کشد و درخواست ازدواج از شیرین می‌کند، ولی شیرین چاره‌ای جز خودکشی نمی‌بیند و بر مزار شوهرش خود را می‌کشد. [۴۸]. در تمام این جوامع، فرزند تابع پدر بود و پایه‌ی نسبت فقط از پدران درست می‌شد، مگر در بعضی از نقاط چین و هند که چندین مرد دارای یک زن می‌شدند. در این گونه موارد، فرزند تابع مادر بود و پایه نسبت را مادران تشکیل می‌دادند. [۴۹]. به طور کلی، زن در ادوار گذشته، موجودی ضعیف و محکوم شمرده می‌شد و با گذشت زمان، خصوصیات انسانی خویش را گم کرده، نمی‌توانست هیچ‌گونه شخصیت اجتماعی برای خود تصور نماید.

جایگاه زن در دنیای کنونی غرب

زن به مجردی که ازدواج کند، تغییر اسم می‌دهد، یعنی نام و نام خانوادگی‌اش را از دست می‌دهد و رسماً در اسناد، کارنامه‌های تحصیلی، شناسنامه، گذرنامه و در همه جا نام خانوادگی شوهر، جانشین نام خانوادگی‌اش می‌شود. این بدان معناست که زن، خود هیچ است، وجود ذاتی ندارد، تا وقتی که در خانه پدر است، با نام او زندگی می‌کند و زمانی که به خانه همسرش می‌آید، باز هم از داشتن نام و ارزش و اعتبار محروم است. در دفاتر رسمی مربوط به زنان متأهل اروپایی از دو نام سؤال می‌شود: اول می‌پرسند نام فعلی‌اش که پس از ازدواج گرفته است و نام خانوادگی همسرش چیست؟ سؤال دوم اینکه وقتی که دختری جوان و مجرد بود، نام خانوادگی‌اش چه بوده است؟ در حقیقت، زن متعلق به صاحبخانه است. در خانه پدر که بود، نام خانوادگی پدر، و به خانه شوهر که آمد، نام خانوادگی شوهر را به خود گرفت. [۵۰]. در فرانسه، زن پس از جدا شدن از شوهرش، کوچکترین حقی نسبت به

فرزندش ندارد. [۵۱] این گونه قوانین ظالمانه، هم‌اکنون در فرانسه که مهد تمدن اروپایی است، اجرا می‌شود. تمدنی که به غلط، نام آن تمدن گذارده شده و در حقیقت توحش، ددمشی و دیوسیرتی است. کدام وجدان بیدار می‌پسندد که عواطف مادری یک مادر را بشکنند و او را از ساده‌ترین و طبیعی‌ترین حقوق که همان رابطه یک مادر با فرزند است، بازدارند؟ حقی که حیوانات هم از آن برخوردارند. تورات فعلی، زن را تلخ‌تر از مرگ معرفی می‌نماید و معتقد است که زن نمی‌تواند به کمال برسد. [۵۲] این همان یهودی است که به غلط خود را نسل برتر و از نژاد پاکتر می‌داند و معتقد است که یهود در میان ملل متمدن، پاکترین نژاد است. به قول «ناهوم گلدمن» که از بنیان‌گذاران نظام کنونی اسرائیل است: «مردم یهود یک پدیده تاریخی و استثنایی هستند.» [۵۳] با این وصف، او برای زن نقص ذاتی قایل است و معتقد است که هیچ‌گاه زن عامل نیکبختی نبوده است، بلکه همانند مرگ برای آدمی، شرننگ تلخ و ناگوار است. مجله «اسلامیک ریویو» چاپ لندن می‌نویسد: «وضع اسلام در مورد زن از این لحاظ جالب است که اسلام در هزار و چهارصد سال پیش برای زنان حقوقی تثبیت کرد که زنان انگلستان فقط در نیمه‌ی اول قرن بیستم، به وسیله طرحی که در پارلمان به تصویب رسید، از آن برخوردار شدند.» [۵۴]. «صدرالدین بلاغی» در کتاب «برهان قرآن» می‌نویسد: «طبیعت اروپایی به خاطر خودخواهی و غرور، هیچ‌گاه به مرد اجازه نمی‌داد که از روی میل و رغبت و به پیروی از فضیلت و مروت، از زن در وضعی آبرومند نگهداری و سرپرستی کند. انقلاب صنعتی، زنان و کودکان را به کار در کارخانه‌ها واداشت و در نتیجه، روابط خانوادگی از هم گسیخت و زن ناچار شد برای تأمین معاش خود، در کارخانه‌ها وارد عرصه مبارزه و رقابت شود و آبرو و نیازهای روحی و مادی خویش را بر سر این کار بگذارد، زیرا مرد از او نگهداری نمی‌کرد و کارخانه‌ها نیز ضعف و بیچارگی و احتیاج او را مورد سوءاستفاده قرار دادند و با آنکه ساعات کارش بیشتر از مرد بود، دستمزدی بسیار کمتر از دستمزد مرد برایش تعیین کردند.» [۵۵] در هندوستان، زن «هندو» تا زمانی که در خانه پدرش زندگی می‌کند، تابع پدر است و اگر به خانه شوهر برود، تابع او خواهد بود، اگر پسر نداشت، تابع خویشاوندان پدری و در صورت نبودن آنها تابع پادشاه یا حاکم عصر خودش است. [۵۶]. بنابراین، یک زن «هندو» هیچ‌گاه استقلال و آزادی ندارد و همیشه محکوم به تبعیت از دیگران است. مشرکین عرب، شیر و بچه‌ای را که در شکم بعضی از چهارپایان بود، به مردان اختصاص می‌دادند و بر زنان حرام می‌دانستند و زنان نمی‌توانستند از آن استفاده کنند. [۵۷].

حدیث زندگی

نسب عالی حضرت زهرا (س)

حضرت محمد پدر حضرت زهرا و نیاکان پدری

عبدالمطلب جد اعلای حضرت زهرا و ابوطالب پدر همسر حضرت زهرا

ابوطالب نامش عمران بود و یکی از ده پسر عبدالمطلب است. او با عبدالله پدر محمد و زبیر از یک مادر به نام فاطمه بنت عمرو بن مخزومی تولدش ۵۴ سال قبل از اسلام بود و وفاتش پس از ۶۴ سال و ۸ ماه و ۱۴ روز در آخر سال دهم بعثت سه روز قبل از خدیجه رخ داده برخی سن او را تا ۸۷ سال هم نوشته‌اند. ابوطالب برحسب وصیت پدرش عبدالمطلب و نبوغی که در برادرزاده‌اش دید خاصه که پدر جوانش را از دست داده و داغ مرگ مادر بر دل جا گذاشته بود نسبت به محمد (ص) بسیار ابراز علاقه نشان داد تا آنجا که توانست از حمایت و فداکاری در راه هدف مقدس محمد صلی الله علیه و آله و سلم کوتاهی نکند.

عبدالله پدر بزرگ حضرت زهرا و آمنه بنت وهب مادر بزرگ حضرت زهرا

و هب بن عبدمناف از قریش بوده و از زیباترین و عقیفترین و محبوبترین و با عاطفه‌ترین زنان خاندان قریش بوده که پس از مراجعت از میعادگاه و قربانی ده شتر برای خواستگاری آمنه فرستاد و او را برای عبدالله تزویج کرد آمنه هم مانند بسیاری از زنان عرب دلباخته جمال زیبای عبدالله بود آمنه یگانه دختر و شمع فروزان خاندان و هب بود و به این ازدواج با نهایت علاقه تن درداد و کمال رضایت را داشت اما از آنجائی که دست قدرت این بانوی جوان با فضیلت را برای مادری یک شخصیت بزرگی پرورش داده با پدری چون عبدالله که بهترین جوانان با فضیلت عصر خود بوده اقترا نیرین حاصل کرد. ولی متأسفانه زود افول کرده و آمنه هم پس از مدت کوتاهی که این فرزند را تربیت کرد بدرود زندگی گفت و ناکام از جهان برفت آمنه در لطافت و ملاحظت و عفت و فضیلت و تقوی ستاره درخشان قبیله عبدمناف و عبدالمطلب بوده اما سنگ فراق شیشه عمر آنها را شکست و وصل آنها را مبدل به فراق و مرگ ساخت و حسرت و آرزوهای بسیار به خاک بردند اما همه آنچه را می‌خواستند در فرزند نیرومندشان بروز کرد و آنها را زنده نام و جاوید گردانید. آمنه از رواه بحساب رفته و از او روایت می‌کنند که گفت چون فرزندم متولد شد دیدم دو دست بر خاک نهاده و سر به سجده گذاشت و سپس دستها به آسمان بلند کرد و دعائی خواند. آمنه در سال ۵۷۶ از مکه به مدینه رفت و ام‌ایمن کنیز خود را همراه داشت که در ابوایمن مکه و مدینه مریض شد و از جهان درگذشت و برای اولین بار بار سنگینی از فراق و مرگ مادر بر دوش محمد (ص) گذاشت. محمد شش ساله بود که کاملاً فراق مادر دل او را جریحه‌دار نموده مضافاً به آنکه گاهی سراغ پدر هم می‌گرفت ام‌ایمن پس از آمنه پرستار و به منزله مادر آن حضرت بود [۵۸].

حضرت محمد پدر حضرت زهرا

یکی از مهمترین افتخارات فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام این است که رسول خدا پدر آن حضرت است و عالم خلقت و موجودات هستی، مرهون خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و اشرف مخلوقات است چنانچه در حدیث قدسی پروردگار عالم می‌فرماید: لو لاک لما خلقت الافلاک. [۵۹]. ای پیامبر! اگر تو نبودى، من زمین و آسمان و این هستی را نمی‌آفریدم. آری او فضل و برکت و رحمت برای کل جهان هستی است و خداوند متعال باز در این باره می‌فرماید: و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین. [۶۰]. ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. رسول خدا آن چنان ارزش و اهمیت الهی دارد، که اوصاف وی را با اسماء مخصوص خود توصیف می‌نماید و می‌فرماید: لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ماعنتم حریص علیکم بالمؤمنین رثوف رحیم. [۶۱]. به یقین، رسول از خود شما به سویتان آمد که رنجها و مشکلات شما بر او دشوار است، او اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رثوف و مهربان است. آنچه در این آیه با عظمت تعجب‌آمیز است، این است که پروردگار عالم دو اسم (رثوف و رحیم) از اسماء مبارک خویش را که از اسماء توقیفیه است، در آن حضرت به کار برده و این نشانه‌ی صفات الهی آن بزرگوار است. از این دو آیه‌ی مورد بحث استفاده می‌شود، که آن سرور کائنات و اشرف موجودات، اقیانوس رافت و رحمت برای تمام عالمیان بود. او خودش را برای ارشاد و هدایت تمام توده‌های مردم وقف کرده بود و دوست و دشمن، مسلمان و کافر، کوچک و بزرگ و همه و همه از فیض عطوفت وی بهره‌مند می‌شدند، زیرا رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله جهانی و جاودانی بوده و شعاع پرنور وجودی او برای کل عالم پرتوافکن بوده است. چنانچه قرآن مجید به این حقیقت اشاره نموده و می‌فرماید: و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیرا و نذیرا. [۶۲]. ما تو را نفرستادیم جز برای همه‌ی مردم، تا آنان را به پادشاهای الهی بشارت داده و از عذاب او بترسانی. خوانندگان عزیز توجه دارند که این آیه از جمله آیاتی است که رسالت آن حضرت را برای کافه‌ی مردم اعلان می‌نماید و در دو آیه‌ی پیشین (۱۰۷/ انبیاء و ۱۲۸/ توبه) نیز، رافت و رحمت آن بزرگوار را برای توده‌های مردمی بیان می‌کند.... سیری دیگر در اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله [۶۳]. اگر به اخلاق و ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله بخواهیم اشاره کنیم،- چنانچه در

حدیث نیز آمده است - باید بگوییم: اخلاق او، «قرآن» بود [۶۴] زیرا، او تجسم قرآن به حساب می‌آمد و در زندگی به تمام دستورات قرآن عمل می‌کرد. (این ادعا، از نظر کلام‌الله مجید مورد تأیید است). [۶۵]. و در آیه‌ی چهارم سوره‌ی قلم نیز خداوند متعال اخلاق آن حضرت را فوق‌العاده (عالی) تعریف می‌کند و می‌گوید: ای رسول گرامی اسلام! تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. [۶۶]. و در یک آیه‌ی دیگر نیز به آثار پربرکت آن پرداخته و می‌فرماید: به وسیله‌ی رحمت الهی در برابر مردم، مهربان و نرم شدی و چنانچه خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند... [۶۷]. همانطوری که قرآن مجید می‌گوید، آن بزرگوار اهل درد و اهل دل بود و مشکلات مردم را لمس می‌کرد. خود گرسنه می‌خواید، ولی گرسنگان را سیر می‌کرد، تا جایی که حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اصلاً نان گندم نخورد و از نان جو نیز هرگز سیر نشد. [۶۸] و همسر آن حضرت (عایشه) می‌گوید: رسول گرامی اسلامی در عمرش از نان جو حتی دو روز متوالی سیر نشد تا اینکه از دنیا رفت. [۶۹]. آری او تمام ثروت خدیجه را که به وی بخشیده بود، در راه اعتلای اسلام، به نیازمندان مسلمان داد و حتی در برابر درخواست فقیری که چیزی نداشت، تنها پیرهنش را از تنش درآورد و به او داد و خود از رفتن به مسجد بازماند. [۷۰]. و در بخش برخورد با مردم و مهربانی با آنان تا آنجا پیش رفت که رد جنگ احد، چون مورد تهاجم کفار قریش قرار گرفت و زخمهای بی‌شماری بر بدن نازنینش وارد گشت، اصحاب آن حضرت درخواست کردند که وی دشمنان را نفرین کند. ولی او گفت: «من برای نفرین و لعنت مردم نیامده‌ام، بلکه هدف از بعثت دعوت مردم و هدایت و شفقت آنان است. سپس گفت: خداوندا! قوم مرا هدایت کن که آنان نادانند. [۷۱]. و در برابر بدیها و خیانت‌های شیادان قریش، وقتی مکه را تسخیر کرد، همه را مورد عفو و رحمت خود قرار داد، اگر چه در میان آنان هبار بن اسود و وحشی (غلام ابوسفیان) و عکرمه بن ابی جهل و... بود، که دختر حامله آن حضرت را ترسانده و تحت تعقیب و شکنجه قرار داده و جنینش را کشته بودند و حمزه سیدالشهداء را شهید کرده بودند و بیست سال تمام تا آن وقت، در رأس مهاجرین و خیانت‌پیشگان با اسلام و مسلمین به مبارزه برخاسته بودند. [۷۲]. خلاصه رسول خدا صلی الله علیه و آله، در تمام سجایای اخلاقی و کمالات انسانی به آخرین درجه آنها نائل آمد، «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» [۷۳] را به تجسم عملی رسانید و افتخارات دخترش حضرت زهرا را دو چندان کرد.

حضرت خدیجه مادر حضرت زهرا و نیاکان مادری

اسد بن عبدالعزی جد حضرت زهرا

اسد بن عبدالعزی جد خدیجه یکی از اعضاء برجسته پیمان (حلف الفضول) است پیمان مذکور را گروهی از رجال برجسته و عدالت‌خواه عرب بستند و قرار گذاشتند که از مظلومین دفاع کنند و در یاری کردن درماندگان کوشش نمایند رسول خدا نیز در آن انجمن عضویت داشت و می‌فرمود من در خانه عبدالله بن جدعان حاضر بودم که پیمان بسته شد و اگر مرا دعوت نمایند با کمال میل شرکت می‌کنم (سیره ۱۴۱) و در قصی اجداد حضرت رسول با خدیجه متحد می‌شوند زیرا پیغمبر فرزند عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی باشند پس خدیجه با پیغمبر با چند فاصله عموزاده‌اند.

ورقه بن نوفل عموی مادر حضرت زهرا

اشاره

ورقه بن نوفل که پسر عموی خدیجه علیهاالسلام بوده است نیز، از حامیان سرسخت آئین ابراهیم است، او جوانی خود را در را

دستیابی به حقیقت سپری کرد. و همان کسی است که پس از گزارش غلام خدیجه علیهاالسلام درباره‌ی دیدار راهب با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شنیدن سخنان وی و ماجرای آنچه که در سفر تجاری محمد امین صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق افتاده بود، نوید ظهور پیامبر آخرالزمان و اینکه این احمد امین صلی الله علیه و آله و سلم کسی جز همان پیامبر آخرالزمان نیست را به خدیجه علیهاالسلام داده بود. زیرا او از علمای یهود و نصاری و واقفین به اخبار، خبر نزدیک بودن ظهور خاتم النبیین را شنیده بود. و نیز او همان کسی است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به رسالت رسید، خدیجه علیهاالسلام با مراجعه‌ی به وی و بیان وقایع اتفاق افتاده به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم یقین پیدا کرد و آرام گرفت. درباره‌ی شخصیت ورقه آورده‌اند که او از شرابخواری، قمار و رباگریزان بوده و عبادات خود را بر اساس آئین ابراهیمیان انجام می‌داده است، با زنده بگور کردن دختران به مخالفت برخاسته و حتی گاه با پرداخت مبلغی به پدران ایشان دختران را از مرگ نجات داده و سرپرستی آنها را به عهده می‌گرفته است. ورقه پسر عموی خدیجه یکی از افرادی است که بت‌پرستی را نمی‌پسندید و از مدت‌ها قبل در صدد تحقیق و کنجکاوی بودند تا دین حق را بیابند در یکی از عیاد که قریش به عبادت مشغول بودند او با سه نفر دیگر جلسه سری تشکیل دادند و درباره‌ی مردم به بحث و کنجکاوی پرداخته و عقیده‌شان به آنجا رسید که در عبادت بتها سخت در اشتباهند و دین حضرت ابراهیم را از دست داده‌اند و بت‌هایی را می‌پرستیدند که نه می‌شنوند و نه می‌بینند و هیچ نفع و ضرری ندارند سپس تصمیم گرفتند در شهرها متفرق شوند تا دین واقعی حضرت ابراهیم را بیابند. (سیره ۲۳۷) عالم بزرگ ورقه از دانشمندان بود، وقتیکه بر پیغمبر وحی نازل شد و جریان نزول جبرئیل را برای خدیجه شرح داد خدیجه برای بررسی قضیه نزد پسر عمویش ورقه رفت جریان را برایش عنوان کرد و از حادثه تازه جويا شد.

خویند بن اسد پدر بزرگ حضرت زهرا

خویند پدر حضرت خدیجه علیهاالسلام از بزرگان و شخصیت‌های برجسته قریش و پیرو آئین ابراهیم بود او وضعیت مالی بسیار خوبی داشته و در بین مردم صاحب نام و احترام بسیاری بود. نمونه‌ای از عملکرد مذهبی و اجتماعی خویند: زمانی تبع پادشاه یمن، قصد داشت تا سنگ مقدس حجرالاسود را به یمن منتقل کرده و به این وسیله توجه مردم را از مکه به یمن منعطف سازد. کسی که از میان مردم شجاعانه در مقابل او ایستاد و از این سنگ آسمانی که در میان پیروان آئین ابراهیم بسیار مورد احترام بود حفاظت کرد، همین خویند پدر حضرت خدیجه علیهاالسلام بود.

فاطمه بنت زاید بن الاصم مادر بزرگ حضرت زهرا

و أمها فاطمة بنت زائدة بن الأصم، و ينتهی نسبها إلى لؤی بن فهر بن غالب.

حضرت خدیجه مادر حضرت زهرا

خدیجه این بانوی آگاه و پاک‌سرشت، و این دل‌باخته‌ی فضیلت و معنویت، که اعتقاد به حق و حقیقت و تمایل به فضایل و کمالات، از خصایص ذاتی او بود، از همان دوران جوانی نیز یکی از مشهورترین زنان حجاز و عرب به شمار می‌رفت. وی که نخستین زن تاجر عرب و یکی از بزرگترین شخصیت‌های تجاری حجاز بود، حتی پیش از ازدواج با پیامبر نیز، از شهرتی شایسته برخوردار بود. چنان که نام وی نه تنها در تاریخ اسلام، بلکه در تاریخ اعراب و قبائل عرب و در آثار و نوشته‌های مورخین غیر اسلامی نیز، به

عظمت و تجلیل، یاد شده است. خدیجه در کار تجارت خود نیز، بر اساس همان خصوصیات و خصلتهای برجسته‌ی انسانی، گام برمی‌داشت. هرگز تجارت را به عنوان وسیله‌ای برای کسب درآمدهای سرشار، به هر طریق و به هر شکل که باشد، نگاه نمی‌کرد. هرگز در پی سودجویی و منفعت‌طلبی‌های شخصی و بی‌رویه نبود. از این رو همواره سعی داشت که تجارت خود را به دور از آلودگی‌ها، و عاری از درآمدهای ناصحیح، انجام دهد، و از عوایدی که از راههایی چون احتکار و کم‌فروشی و گران‌فروشی و رباخواری و نظایر آن بدست می‌آید، مصون دارد. بر این اساس خدیجه هرگز تجارت خود را، به این گناهان نابخشودنی آلوده نکرد، و داد و ستدهایش را جز از راههای مشروع و اصولی انجام نداد. همین خصوصیات انسانی، و روش و رفتار معقول و منطقی باعث شده بود که اطمینان و اعتماد گروهها و طبقات مختلف مردم، به او جلب شود و راه پیشرفت و ترقی از راههای مشروع و افزایش درآمدهای حلال، برای او هموار گردد. تا جایی که درباره‌ی موفقیت‌های تجاری او، و ثروت سرشاری که از این راه فرادست آورده بود، در تواریخ و متون مختلف نوشته‌اند: «هزاران شتر در دست خدمه و کارکنان خدیجه بود که در اطراف کشورهایی چون مصر، شام و حبشه در راه تجارت، مشغول رفت و آمد و داد و ستد و نقل و انتقال کالاهای تجاری بودند» [۷۴]. ازدواج با پیامبر اکرم (ص) در آن زمانی که خدیجه به عنوان زن نخست عرصه‌ی تجارت، نام و شهرت یافته بود، پیامبر اسلام دوران جوانی خود را طی می‌کرد. در آن سالها مردم پیامبر اسلام را به خاطر پاکی و راستی و درستی فوق‌العاده و امانتداری بی‌مانندی که از خود نشان داده بود، به لقب «محمد امین» ملقب ساخته بودند. و همه جا نام او را توأم با این صفت گویا و رسا، که نشان دهنده‌ی یکی از خصلتهای ویژه‌ی آن حضرت بود، بر زبان می‌آوردند. این آوازه‌ی درستی و امانت که در مکه توأم با ادای احترام به امین، گستره شده بود، خدیجه را نیز به سوی این جوان درستکار و امتدار، جلب و جذب کرد به طوری که در پی ملاقاتی که در حضور ابوطالب با محمد امین انجام داد، وی را به عنوان قافله سالار کاروان تجارته‌ی، و سرپرست امور مربوط به داد و ستدهای خود برگزید بدین سان پیامبر عالیقدر اسلام در دوران جوانی، چندین بار با کاروان خدیجه به سفرهای تجارته‌ی رفت، و با هوش سرشار و اندیشه‌ی منطقی و داد و ستدهای معقول و درست، سود فراوان فرادست آورد. و به مکه بازگشت. همین توفیق غیر منتظره در امر تجارت که خدیجه پیش از آن هرگز نظیرش را ندیده بود، توجه و اعتماد و اطمینان خردمندترین زن حجاز را بیش از پیش به درستی و امانتداری محمد امین، جلب کرد. آنچه بدین سان خدیجه در وجود این جوان پاک و پاک سرشت، یافته بود، چنان باعث دگرگونی فکر و اندیشه و دیدگاهش شد، که یکسره در مسیر زندگی و طرز تفکر خود، تجدید نظر کرد. وی پیش از آن دو بار ازدواج کرده، و هر دو همسرش - «عتیق بن عائذ» و «هند بن بناس» - را بر اثر مرگ آنان از دست داده بود. در پی از کف دادن دومین شوهرش، نسبت به زندگی، دیدگاه خاصی پیدا کرده و بر آن شده بود که از آن پس همه‌ی عمر را تنها و مستقل، زندگی کند و اختیار زندگی و ثروتش را به دست هیچ کس و با هیچ عنوانی نسپارد. شاید این تصمیم از آن جا ناشی شده بود که او با آن روحیه خاص و اندیشه‌ی والا و درون پاک و صفات برجسته‌اش، هیچ فردی را شایسته‌ی همسری خود نمی‌دانست، و به چنان حدی از استقلال طلبی رسیده بود که ترجیح می‌داد در بازمانده‌ی سالهای عمرش، به هیچ فردی وابسته و به هیچ کس متکی نباشد. اما خصوصیات بی‌مانند محمد (ص) این اندیشه را از ذهن او زدود. عظمت روح و تعالی فکر و والایی روش زندگی محمد (ص) برای او چنان جاذبه‌ای داشت که یک باره از تصمیم پیشین خود درگذشت، و آن استقلال طلبی خاص خود را کنار گذاشت، و تصمیم گرفت از آن پس زندگی خود را با زندگی چنان مرد یگانه‌ای پیوند زند و در هم بیامیزد. جاذبه‌ی صداقت و راستی و پاکی محمد امین چنان بود که حتی بر غرور خدیجه نیز، فائق آمد. به طوری که خود داوطلبانه قدم پیش گذاشت، و به آن جوان والا و بی‌مانند پیشنهاد ازدواج داد. یک روز محمد (ص) را به ملاقات خود طلبید و در این دیدار، پرده از راز دل برگرفت. و به صراحت از آنچه در اندیشه داشت، سخن گفت: «ای محمد (ص) من تو را مردی شریف و امتدار و انسانی در اوج اصالت و صداقت و پاکی و راستی یافتم، که خود را پاک و مطهر نگاه داشتی و کمترین غباری از ناچیزترین آلودگیها نیز بر دامت ننشسته است. تو خوش خلق

و امین و راستگویی، از راست گفتن به هیچ قیمتی باک نداری، و اصالت‌های انسانی خود را در برابر هیچ چیز از دست فرود نمی‌نهی. این خصوصیات انسانی و خصلت‌های برجسته و شایسته‌ات، مرا چنان جلب و جذب کرده است که اکنون میل دارم پیشنهاد همسری و هم‌آشیانی با تو را مطرح کنم. اگر با پیشنهاد من توافق داری من آماده‌ام تا هر وقت که مناسب باشد، مراسم ازدواج را به جا آوریم.» [۷۵]. آری بدین سان خدیجه علی رغم رسوم و سنت‌هایی که در سرزمین حجاز آن روز رایج بود، شاید نخستین زنی بود که به جای انتظار خواستگاری از سوی مرد، خود قدم به میدان می‌گذاشت تا از شوهر آینده‌اش خوستار ازدواج شود. البته خضوع و فروتنی یک زن در برابر فضائل و ملکات والای انسانی، هیچ گونه شگفتی ندارد چون ز فطرتا عاشق فضیلتها و کمالات می‌باشد. چه شده بود، چه پیش آمده بود، که یکباره یک زن برجسته و سرشناس عرب، زنی از اشراف که در میان رسوم و سنت‌های دست و پا گیر اشرافی زندگی کرده بود، ناگهان همه‌ی آن قیدها و بندها را می‌گسست، و همه‌ی سنتها را زیر پا می‌نهاد، و بدی سان سرفراز و بالنده پیش می‌آمد تا در برابر چشمان حیرت‌زده‌ی این و آن دست به کاری زند که پیش از آن، شاید هیچ زنی از خانواده‌های معمولی و فرودست نیز، بدان دست نیازیده بودند؟ راز و رمز این ماجرا تنها در یک نکته نهفته بود: در این که زنی با شخصیت برجسته و اعتبار بی‌مانندش، زنی که بسیاری از زنان و حتی بسیاری از مردان، در برابرش تواضع نشان می‌دادند، اکنون در برابر فضایل برجسته و ملکات والای انسانی که پرتو آن در وجود محمد امین نور می‌افشاند، خود را خاضع و فروتن می‌دید. و این هیچ جای شگفتی ندارد. آری، این خدیجه بود که در برابر شخصیت متعالی و فضایل برجسته و خصوصیات و ارزش‌های والای انسانی و خصلت‌های ملکوتی محمد (ص) چنان خاضع و فروتن شده بود که دیگر برای هیچ کدام از آن آداب و رسوم و سنت‌های اشرافی ارزشی قائل نبود. این بانوی برجسته و باشخصیت، همان زنی بود که بر زنان و مردان بسیار، فرمان می‌راند، همان زنی بود که چون کاروانهای تجاری پربارش در جاده‌های عربستان و سرزمین‌های دو و نزدیک آن به راه می‌افتاد، چشمها را خیره می‌کرد و آرزو و اشتیاق هم سخنی با او را، در دلها شعله‌ور می‌ساخت. همان زنی بود که پیش از آن بارها و بارها، دیده شده بود که اشراف و رجال عرب و سران و اقوام طوایف، با ثروت‌های هنگفت و شهرت و موقعیت فراوانی که داشتند، به خواستگاریش می‌آمدند، ولی او تقاضای آنان را نمی‌پذیرفت، و شاید اساساً آنها را شایسته و لایق خواستگاری خویش نمی‌دید. اما اکنون همین زن برجسته و احترام‌انگیز، همین زنی که در تمامی سرزمین حجاز، زنی مانند او نبود، با شور و اشتیاق فراوان و با علاقه و عاطفه‌ای وصف‌ناشدنی، خود قدم به میان نهاده بود، و در طرح پیشنهاد ازدواج، با محمد (ص) پیش‌قدمی و پیش‌گامی می‌کرد. چنین بود که مقدمات ازدواج محمد (ص) و خدیجه، صورت پذیرفت و گفتگو درباره‌ی این مزاجت فرخنده، به مرحله‌ی تصمیم و تدارک رسید. خدیجه در این ازدواج، نه تنها آداب و رسوم خواستگاری را دیگرگونه ساخت، بلکه همه‌ی سنت‌های دست و پاگیر ازدواج را که آن زمان در میان اعراب جاهلی رواج داشت، زیر پا نهاد. حتی در مورد مهریه نیز دست به کاری زد که پیش از آن، کسی نظیرش را ندیده بود. با آن که خواستگاران قبلی ثروتهای کلان و نقدینه‌های گران، در اختیار داشتند و مهریه‌های سنگین و خیره‌کننده عرضه می‌داشتند، باز خدیجه در مورد محمد (ص) رفتاری دیگر در پیش گرفت. بدین معنی که مهریه را نیز به جای آن که از سوی مرد باشد، او از مال و ثروت خود قرار داد و مبلغ چهار هزار دیناری را که به عنوان مهریه از آن سخن رفته بود، از دارائی سرشار خود به محمد (ص) هدیه داد. خدیجه با این برنامه‌ی درخشان اخلاقی، و با این رفتار خیره‌کننده که در عین عظمت و شخصیت و سرافرازی، حکایت از فروتنی و تواضعی باشکوه داشت، نشان داد که به راستی برجستگی و امتیاز اصلی و اساس‌اش از جهت ثروت سرشار و اعتبار تجاری او نیست. بلکه آنچه بدو عمیقاً ارزش و شخصیت و برجستگی می‌بخشید، شکوه اندیشه و طرز تفکر و والائی دیدگاه‌های معنوی او است که نسبت به دیگر زنان ممتاز سرفرازش می‌کند. آری او با چنین رفتار غافلگیرکننده و شگفتی که از خود نشان داد آشکار به اثبات رساند که در مسأله ازدواج هیچ یک از دیدگاه‌های رایج در میان زنان آن زمان را ندارد. نشان داد که در مسأله ازدواج به هیچ روی چشم به ثروت و مکنت شوهر آینده‌اش ندوخته است، در انتظار مردی با ثروت

کلان نیست، انتظار عرضه داشتن مهریه سنگین ندارد، از شوهر خود ریاست و اشرافیت و شهرت مادی و دنیایی نمی‌خواهد. بلکه در انتظار همسری است که ثروتهای معنوی‌اش چون آبشار، سرشار و چون دانه‌های باران، بی‌شمار باشد. همسری می‌خواهد که فضائل و ملکات برجسته و معنای عمیق و دقیق و راستین انسانیت در وجودش متجلی باشد. آری، او شوهری می‌خواست که از لحاظ فضیلت و معنویت برجسته‌ترین مردان زمان و زمانه باشد، و پیدا است که چنین کسی جز پیامبر (ص) هیچکس دیگر، نمی‌توانست باشد. ایثار و فداکاری خدیجه: گفتگوهای مقدماتی درباره‌ی این ازدواج فرخنده، انجام گرفت. قرارها گذاشته شد. روز موعود تعیین گردید. و در آن روز طی مراسمی ساده، با حضور نزدیک‌ترین کسان و اقوام محمد (ص) و خدیجه، مراسم ازدواج برگزار شد. در آن روز مبارک خطبه‌ی عقد ازدواج این دو شخصیت بزرگ برجسته توسط عموی محبوب پیامبر اکرم، یعنی ابوطالب که از محترم‌ترین بزرگان و سران قریش بود، خوانده شد و بدین صورت خانه‌ی خدیجه با قدوم مبارک پیامبر اسلام، نور و شکوه و زیبایی معنوی پیدا کرد. ولی هنوز کسی نمی‌دانست که این خانه به زودی خانه‌ی شرافت، محل نزول وحی و نزول گاه جبرئیل و دیگر فرشتگان آسمانی خواهد شد. پس از انجام مراسم و اجرای خطبه‌ی عقد، محمد (ص) از جای برخاست و به سوی در به راه افتاد. طرز رفتار و شکل حرکتش نشان می‌داد که تصمیم دارد مجلس را ترک گوید، و از آن خانه بیرون رود تا خانه‌ی خود را برای ورود همسر ارجمندش آماده سازد. اما ناگهان صدای خدیجه در قفای محمد (ص) به این کلمات بلند شد: «ای محمد (ص) کجا می‌روی، که اکنون خانه‌ی من، خانه‌ی تو است، و کلید همه‌ی صندوقها در اختیار تو، و من از امروز کنیز و فرماندار تو هستم». و بدین سان خانه‌ی خدیجه، کاشانه‌ی آرامش و سعادت مشترک این دو شخصیت بزرگوار و برجسته شد و از آن پس محمد (ص) به آن خانه نقل مکان کرد تا آرامش گم‌گشته‌ای را که در سنین کودکی با مرگ پدر و مادر از دست داده بود، در این خانه بازیابد. و در آن محیط امن و آرامش، با آسودگی و فراغ بال در مسیر افکار و اندیشه‌های والای خود پیش رود. اما نکته‌ی مهم و چشمگیر دیگری هم در این ازدواج وجود داشت و آن این بود که چنین پیمان زناشویی ساده و ایثارگرانه‌ای، برای پیامبر اسلام ارزشی داشت که خداوند متعال، با حکمت بالغه‌اش، ۱۵ سال بعد آن را به منصفی ظهور درآورد. بدین سان که بر اثر این پیوند زناشویی، تمامی ثروت خدیجه در اختیار حضرت محمد (ص) قرار گرفت و آن حضرت نیز پس از مبعوث شدن به پیامبری، تمام آن ثروت هنگفت را در راه پیشرفت اسلام و در راه خدا صرف کرد. خدیجه برای پیامبر اسلام نمونه‌ی یک همسر فداکار و ایثارگر بود. از همان آغاز زندگی مشترک تا آخرین لحظه‌ی حیات پرثمر خویش، در تمام مدت بهترین یار و یاور و مهربانترین مونس پیامبر محسوب می‌شد. در روزهای آرامش نزدیک‌ترین همدم پیامبر، در ایام دشواری و در گیرودار شداید زندگی صبورترین و پر تحمل‌ترین مددکار، و در تمام حوادث سخت و مصیبت‌های پی‌درپی قوی‌ترین پشتیبان و همقدم و همراهِ رسول اکرم (ص) بود. در تمام شداوند و دشواریهایی که در سالهای بعد از بعثت برای پیامبر و مسلمانان رخ می‌داد، خدیجه نه تنها مونس پیامبر و موجب تسلی خاطرش بود، بلکه چون مادری مهربان برای تمام مسلمانها نیز مایه‌ی امید و پشتگرمی و قوت قلب به شمار می‌رفت، و با صبر و شکیبایی بی‌حساب و قدرت تحمل شگفت‌انگیز و پایداری و مقاوت شگرفش سرمشق دیگران نیز قرار می‌گرفت. علاوه بر آن هرگز از بذل مال فراوانش در راه هدف الهی پیامبر و گسترش و تقویت اسلام دریغ نورزید. با آن قدرت مالی و شهرت و مقامی که داشت، و با آن که قادر بود بهترین زندگی‌ها را داشته باشد و در کمال نعمت و رفاه و آسایش بسر برد، ولی تمام مظاهر زندگی دنیوی را بدور ریخت و در عوض با تمام ناملایماتی که به خاطر زندگی با پیامبر بر او روی آورده بود دست و پنجه نرم کرد. سالها، با زجر و شکنجه شوهر بزرگوارش، با تهدیدهایی که بر زندگی هر دو سایه انداخته بود، و با تن دادن به تبعید و محاصره و حتی تحمل روزهای گرسنگی و شبهای بیداری، به آسانی کنار آمد، تا هر روز قدمی تازه در راه نیل به اهداف عالی‌ی اسلام و پیاده کردن برنامه‌های قرآن و پیشرفت مکتب انسان‌ساز اسلام بردارد. اوصاف و فضایل خدیجه (ص) این بانوی بزرگوار و الگوی ممتاز زن مسلمان، در نزد پیامبر اکرم (ص) از احترام و محبوبیت خاص برخوردار بود. رسول گرامی، آن

خاتون محترم را بسیار دوست می‌داشت، به مهر و درایت او آگاه بود. و از این رود در کارهای خود با وی نه فقط مانند یک همسر، بلکه همچون یک دوست فهیم و دلسوز و یار صمیمی، مشورت می‌کرد و به نظریاتی که خدیجه ابراز می‌داشت، با دیده‌ی احترام می‌نگریست. از حضرت علی (ع) روایت شده است که فرمود: «این جمله را از خود پیامبر اسلام (ص) شنیدم که فرمود: بهترین زنان بنی‌اسرائیل در عصر گذشته، مریم بنت عمران، و بهترین زنان امت، امروز خدیجه بنت خویلد است. [۷۶]. البته مقام والا و احترام و شخصیت خدیجه (ع) را نباید با معیارهای عادی سنجید، چه مقام و احترام آن بزرگوار چنان بالا گرفت که خداوند تبارک و تعالی به وسیله جبرئیل برای او سلام فرستاد و او را به پاداشی عظیم وعده داد که هیچکس دیگری، اعم از گذشتگان یا معاصرینش یا از اصحاب رسول خدا، بدان مقام نرسیده بودند. بخاری یکی از محدثین بزرگ اهل سنت که یکی از شش «صحیح» عمده و معتبر جهان تسنن از آن اوست، نقل می‌کند: «عایشه می‌گوید: درباره‌ی هیچ زنی به اندازه‌ی خدیجه حسرت نکشیدم و حسادت نبردم وقتی شنیدم که پروردگارش او را به بهشت وعده داده است» [۷۷]. این سخن عایشه، دور از واقعیت نبوده است. چون می‌دانیم که خدیجه نخستین همسری است که پیامبر اکرم (ص) قبل از آغاز رسالت اختیار کرده و مدتی طولانی، نزدیک به ۲۵ سال با وی زندگی کرده است. با اینکه حضرت رسول، پس از وفات خدیجه با برخی از زنان دیگر مانند عایشه، صفیه، ام سلمه، و... هم وصلت نموده، ولی در تمام مدتی که همسران دیگری در خانه داشت، باز از خدیجه به شایستگی یاد می‌کرد، نام او را با احترام می‌برد و همواره خاطره‌ی او را گرامی و عزیز می‌داشت چنان که درباره‌اش می‌فرمود: «هرگز خداوند متعال بهتر از او را بر من نصیب نفرموده است. او روزی که من نیاز به کمک داشتم، به یاری‌ام آمد و دستم را با مهر و عطوفت گرفت؛ روزی که من ایمان آورد که جهانیان نسبت به من کفر می‌ورزیدند، و روزی مرا تصدیق کرد که جهانیان تکذیب می‌کردند، خداوند از او به من اولاد عنایت کرد.» [۷۸]. این سخنان صریح و بی‌شائبه از زبان مبارک پیامبر گرامی اسلام به خوبی می‌رساند که خدیجه از چه موقعیت ممتازی در نزد پیامبر، از چه روحیه‌ی والای در زندگی و از چه شخصیتی برخوردار بوده است. عایشه می‌گوید: روزی نمی‌شد که پیامبر اسلام از خدیجه ذکر خیری به میان نیاورد. به حدی که روزی غیرت و تعصب زنانه بر من غالب شد و با همان حال (حسادت) گفتم: آیا او زن سالخورده‌ای نبود که خداوند متعال بهتر از او نصیب تو کرده است؟ (منظور عایشه از این سخن، ابراز وجود و بیان ارزش خودش بوده است، زیرا خود را که زنی بسیار جوان بود با حضرت خدیجه مقایسه کرده و خواسته است که امتیاز جوانی خود را مطرح کند. اما خودش ادامه می‌دهد: پیامبر اسلام به شدت غضبناک شد، به حدی که موهای جلوی سر مبارکش از شدت غضب تکان خورد و آنگاه آن جملات تحسین‌آمیز را (که فوقا نقل کردیم) درباره‌ی خدیجه بیان فرمود. و باز عایشه می‌گوید: «هر وقت در منزل گوسفندی ذبح می‌شد، پیامبر اسلام می‌فرمودند: از گوشت آن برای دوستان خدیجه هم بفرستید. روزی به این وضع اعتراض کردم، ولی پیغمبر فرمودند: من دوستان خدیجه را نیز دوست می‌دارم.» [۷۹]. آنچه ذکر شد فقط مشتکی از خروار بود. وگرنه احادیث بسیار زیادی در دست داریم که از طریق دانشمندان اهل سنت هم نقل شده است و همه از اوصاف درخشان و شخصیت ممتاز و احترام فوق‌العاده‌ی خدیجه سخن می‌گویند: از جمله در احادیث فراوان از طریق علمای عامه و خاصه، آمده است که: کاملترین و بهترین زنان از نظر ایمان چهار تن بوده‌اند که عبارتند از آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون)، مریم دختر عمران (مادر حضرت عیسی مسیح) خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر پیامبر اسلام. [۸۰]. لذا به خاطر همین اوصاف و فضایل، همین شخصیت و بزرگواری، همین کاردانی و شایستگی و عطوفت و درایت و سایر امتیازات فوق‌العاده‌ی آن بانوی عزیز بود که پیامبر اسلام، مادامی که خدیجه کبری زنده بود، با زن دیگری ازدواج نکرد و با آن که در آن زمان، شرایط خاص زمانی و مکانی و سنت‌های قومی و منطقه‌ای تعدا زوجات را به صورت امری کاملاً عادی می‌نگریست و مردان بسیاری در یک زمان چند همسر در خانه داشتند، و با آن که قوانین اسلام نیز با تحقق شرایط لازم این اجازه را در اختیار هر فرد عادی هم می‌گذاشت - چه رسد به پیامبر خدا - باز رسول اکرم هم هرگز در طول حیات خدیجه از این حق خود استفاده نکرد. بانوی دانشمند و صاحب کمال در شرح اوصاف و فضایل

خدیدجه، سخن تمام نمی‌شود مگر آن که به مراتب فضل و دانش وی نیز اشاره کنیم و بگوییم که او زنی دانشمند، پرتجربه، بسیار فهیم، بسیار روشن‌بین و صاحب کمال بود. هر مسأله‌ای را به دقت بررسی می‌کرد، هر گز بدون علم و اندیشه چیزی را نمی‌پذیرفت و بدون تفکر و تعمق حرفی نمی‌زد. در آغاز رسالت به محض آن که متوجه شد تغییرات غیر عادی در پیامبر ایجاد شده و حتی وضع جسمانی آن حضرت و اعمال و رفتار و حرکاتش دگرگون شده است، در آن شرایط حساس، با دقت و تدبیر و تفکر ویژه‌ای که داشت، بهتر و دقیق‌تر از بزرگترین دانشمندان علم روانشناسی به اصل مسأله پی برد و با قاطعیت و صراحت اعلام کرد که تمام آن تغییرات و پیدایش آن وضع خاص جسمانی برای پیامبر، آثار یک دگرگونی و تحول عمیق روحی و معنوی است و هیچ عارضه‌ی دیگری وجود ندارد. در زمانی بعضی از آشنایان و اطرافیان از گوشه و کنار و گاه به طور جسته‌گریخته و گاه آشکارا برای تغییر حال پیامبر ابراز نگرانی می‌کردند، خدیدجه با روشن‌بینی خاص و درک هوشمندانه‌اش خطاب به پیامبر گفت: «خداوند تو را هرگز عاجز و ناتوان می‌سازد (و به بیماریهای سخت جسمانی که باعث عدم تعادل و زمینگیری شوند دچار نمی‌کند) چون تو در زندگی خود همیشه صله‌ی رحم داشته و داری، مهمانی می‌دهی و مهماندوستی و مهمان‌نوازی می‌کنی، از مستمندان و درماندگان دستگیری می‌کنی و فریادرس مظلومان هستی». [۸۱]. نکته‌ی مهم آن که خدیدجه در حساس‌ترین شرایط زندگی پیامبر اسلام - چه آن زمان که وجود مبارکش در آستانه‌ی نزول وحی قرار داشت و همه چیز دگرگون شده بود، و چه آن زمان که وحی الهی بر قلب پاکش نازل می‌شد و جهانی را به لرزه درمی‌آورد - همواره رسول اکرم را به خوبی درک می‌کرد. او را به طور صحیح شناخت و به واقعیت‌های والای وجودش پی برد. رسالت او را به روشنی فهمید و آن را با تمام جانش پذیرفت و با همه‌ی توان خود در راه تثبیت و گسترش آن ایستادگی کرد. و به راستی که کمتر همسری می‌تواند این چنین حساس و فهمیده و با کمال و عمیق و عالم و واقع‌بین باشد. چنین بانویی، با چنین اوصاف والایی، علاوه بر تمام امتیازاتش بهترین شریک غم و اندوه پیامبر نیز بود. و این صفتی است که هرگاه زنی منصف بدان باشد، یکی از مهمترین عوامل موفقیت در زندگی مرد، و در تحکیم اصول و مبانی خانوادگی او به شمار خواهد رفت، به طوری که هرگز زیبایی و جمال و سایر نشانه‌ها و خصوصیات زنانگی نمی‌تواند جای آن را پر سازند. توجه بدین امر، در زندگی خانوادگی خدیدجه کاملاً مشهود و آشکار بود و اسناد معتبر حاکی از آن است. «ابن اسحاق» یکی از سیره‌نویسان اولیه و معروف اسلام در این باره می‌گوید: پیامبر اسلام هر چیز مکروهی را که می‌دید و می‌شنید و هر ناروایی را که بر او وارد می‌گردید، محزون و متأثرش می‌ساخت، هنگام بازگشت به خانه با خدیدجه در میان می‌گذاشت. و خداوند به وسیله‌ی خدیدجه، آن مکروه و ناروا را فرج و گشایش عنایت می‌فرمود. خدیدجه همواره او را به ثبات و مقاومت دعوت می‌کرد و با درایت و عطوفت خود دردها و رنج‌ها و آلام پیامبر را تسکین می‌داد (و چنین شریک زندگی و غمگسار مهربانی همیشه یار و مددکار پیامبر بود) تا روزی که خدیدجه از دنیا رفت و یک غمخوار فهیم و مصاحب و مشاور مهربان و صمیم از دست رفت... این سیره‌نویس قدیمی نیز اعتراف می‌کند که: مقام معنوی و اخلاقی حرمت بی‌مانند خدیدجه به جایی رسید که مورد عنایت خاص الهی قرار گرفت. چنان که روزی جبرئیل به هنگام نزول وحی گفت: «ای پیامبر، سلام پروردگار یکتا را به خدیدجه برسان». پیامبر اسلام نیز به خدیدجه گفت: «ای خدیدجه، اینک جبرئیل درود پروردگار را به تو ابلاغ می‌کند». آنگاه خدیدجه در پاسخ گفت: «خداوند خود سلام است و آغاز سلام و درود از اوست، و درود و سلام بر جبرئیل...» گفتار صاحب طبقات درباره خدیدجه «ابن سعد» یکی دیگر از مورخین اسلامی، در کتاب «طبقات» می‌نویسد: «حضرت آدم در بهشت نگاهی به زندگی محمد (ص) می‌افکند و می‌گوید: یکی از برتریهای محمد (ص) بر من این است که همسر او در راه اجرای اوامر خداوند با شوهرش همکاری و مساعدت نمود، و حال آن که همسر من، مرا در نافرمانی نسبت به دستورهای الهی راه نشان داد». [۸۲]. فرزندان خدیدجه از حضرت خدیدجه چهار فرزند متولد شدند. پسری به نام قاسم به دنیا آمد که طاهر و طیب لقب داشت، و کنیه‌ی «ابوالقاسم» برای پیامبر اسلام، از نام همین فرزند عزیز گرفته شده است. قاسم دوران نوزادی و شیرخوارگی را مدتی طی کرد و حتی تا مرحله‌ی پاگشودن و به راه

افتادن هم زنده بود. اما هنوز از شیر گرفته نشده بود که بنا بر تقدیر الهی از دنیا چشم پوشید و به سرای باقی شتافت. غیر از این فرزند پسر، خدیجه دارای سه دختر نیز شد که اسامی آنان زینب و ام کلثوم و فاطمه (ع) بود. آری شخصیت والایی همچون خدیجه است که در دامان پاکش، پاکدامن‌ترین و پاکیزه‌گوارترین بانوی جهان هستی، یعنی حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها، پروراند می‌شود. آن خورشید تابانی که بنا بر اراده و مشیت الهی، از میان تمام فرزندان پیامبر، برای پدر بزرگوارش باقی می‌ماند، تا برای مادری انوار الهی و سادات جهان، انتخاب شود، و در دامان گهربارش فرزندان همچون ائمه‌ی معصومین (ع) را پرورش دهد که خود، مشعلداران ارشاد و هدایت جهانیان باشند... آری فاطمه (ع) اینچنین مادری داشت که «خدیجه» نامور گشته بود... [۸۳]. امام صادق علیه‌السلام نیز به آن اشاره فرموده‌اند: «عن مفضل بن عمر، قال: قلت لابی‌عبدالله الصادق علیه‌السلام کیف کان ولاده فاطمه علیها‌السلام؟ فقال: نعم؛ ان خدیجه علیها‌السلام لما تزوج بها رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و آله و سلم هجرتها نسوه مکه فکن لا یدخلن علیها و لا یسلمن علیها و لا یترکن امراه تدخل علیها فاستوحشت لذلك و کان جزعها و غمها حذراً علیها». [۸۴]. آری، چون خدیجه علیها‌السلام به ازدواج رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله و سلم درآمد زنان مکه رابطه خود را با خدیجه علیها‌السلام قطع کردند و دیگر به خانه‌ی او نمی‌آمدند. و در هنگام ملاقات به او سلام نمی‌کردند. رفت و آمد دیگران به خانه خدیجه علیها‌السلام را مراقبت کرده، مانع رفتن آنان به خانه او می‌شدند. زنان مکه خدیجه علیها‌السلام را تنها گذاردند، دیگر با او دوستی نمی‌کردند. خدیجه علیها‌السلام از این موضوع غمگین و ناراحت بوده و وحشت او را فرا گرفته بود. این ترک رفت و آمد و محاصره‌ی روحی خدیجه علیها‌السلام با مبعوث شدن پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم به رسالت شدیدتر شد. در این زمان چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله و سلم را دشمن خود می‌دانستند هرگونه ارتباطی را با خدیجه علیها‌السلام که حامی اصلی رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله و سلم بود قطع کردند و خدیجه علیها‌السلام را در آن شرایط سخت تنهای تنها گذاردند.

خلقت حضرت زهرا (س)

خلقت نورانی حضرت زهرا

سیر خلقت نورانی حضرت زهرا

و در حدیثی از امام صادق - علیه‌السلام - آمده است که: «جز خدا هیچ نبود، پس خداوند پنج نور را از جلال و عظمت خود آفرید و برای هر یک از آن انوار، اسمی از اسمای الهی بود. خدا «حمید» است و این اسم در محمد - صلی‌الله‌علیه و آله - ظهور یافت. خدا «اعلی» است که در امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - ظهور یافت. و برای خدا «اسمای حسنی» وجود دارد که نام حسن و حسین - علیهما‌السلام - از آن اسماء مشتق است. و از اسم «فاطر» او، نام زهرا ی اطهر، فاطمه اشتقاق پیدا کرد پس وقتی که آن انوار را آفرید، اینها را در میثاق قرار داد، پس در طرف راست عرش جا گرفتند. و خدا فرشتگان را از نور آفرید پس وقتی که فرشتگان به این انوار نظر کردند، امر و شأن اینها را بزرگ شمردند و تسبیح را (از آنها) فراگرفتند و این مطابق با گفته‌ی فرشتگان است که در قرآن آمده است: به حقیقت ما (در انتظار اوامر الهی در تدبیر عالم) صف کشیده‌ایم. و به راستی ما تسبیح کننده‌ایم، و آن هنگام که آدم - علیه‌السلام - را آفرید آدم به سوی این انوار از طرف راست عرش با دقت نظر نموده عرض کرد: ای صاحب اختیار من! آنان کیستند؟ خدای متعال در پاسخ فرمود: ای آدم! آنها برگزیدگان من و خواص من هستند، اینها را از نور عظمت و بزرگی ام آفریده‌ام و از اسمهای خودم اسمی را برای اینها برگرفتم، پس عرض کرد: ای پروردگارم! به حقی که تو بر اینها داری اسمهای اینها را به من بیاموز، پس خدای متعال فرمود: ای آدم! این اسمها نزد تو امانت باشد (که) سرّ و رازی از راز من است. غیر تو نباید بر آن آگاه شود جز به اذن من، عرض کرد: پروردگارم قبول کردم. خداوند پس از گرفتن این پیمان، اسمهای آنها را به آدم - علیه‌السلام -

تعلیم داد. و به فرشتگان عرضه کرد، هیچ کدام به آنها عالم نبودند، پس در پاسخ قول خدای متعال که فرمود: مرا از نامهای اینها خبر دهید اگر راست می‌گویید، عرض کردند: منزهی تو! برای ما علمی نیست جز آنچه به ما آموخته‌ای. همانا تو عالم و دارای حکمتی. (آنگاه خداوند) فرمود: ای آدم! فرشتگان را به اسمهای آن انوار خبر ده، پس وقتی که اینها را به اسماء خبر داد، فرشتگان دانستند که این مطلب (در نزد آدم) به امانت گذاشته شده و آدم به سبب آگاهی از آن، فضیلت و برتری یافته است. سپس امر به سجده‌ی آدم - علیه‌السلام - شدند؛ زیرا که سجده‌ی ملائکه، فضیلتی برای آدم و عبادت برای خدای متعال بود. چون که سجده ملائکه، سزاوار آدم بود» [۸۵].

حضرت زهرا و اهل بیت علت آفرینش هستی

رسول خدا فرمود: هنگامی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او بدمید، آدم به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شیخ غرقه در نور به حال سجده و رکوع مشاهده کرد، عرض کرد: خدایا قبل از آفریدن من، کسی را از خاک خلق کرده‌ای؟ خطاب آمد: نه، نیافریده‌ام. عرض کرد: پس این پنج شیخ که آنها را در هیئت و صورت همانند خود می‌بینم چه کسانی هستند؟ خدای تعالی فرمود: این پنج تن از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، ترا نمی‌آفریدم، نامهای آنان را از اسامی خود مشتق کرده‌ام (و من خود آنان را نامگذاری کرده‌ام)، اگر این پنج تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را می‌آفریدم و نه عرش و کرسی را، نه آسمان و زمین را خلق می‌کردم و نه فرشتگان و انس و جن را. منم محمود و این محمد است، منم عالی و این علی است، منم فاطمه و این فاطمه است، منم احسان و این حسن است، و منم محسن و این حسین است. به عزتم سوگند، هر بشری اگر به مقدار ذره‌ی بسیار کوچکی کینه و دشمنی هر یک از آنان را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می‌افکنم... یا آدم، این پنج تن، برگزیدگان من هستند و نجات و هلاک هر کس وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنان دارد. یا آدم، هر وقت از من حاجتی می‌خواهی، به آنان توسل کن. ابوهیریه می‌گوید، پیامبر اکرم در ادامه‌ی سخن فرمود: ما پنج تن کشتی نجاتیم، هر کس با ما باشد، نجات یابد، و هر کس که از ما روگردان شود هلاک گردد. پس هر کس حاجتی از خدا می‌خواهد پس به وسیله‌ی ما اهل بیت از حضرت حق تبارک و تعالی مسئلت نماید. حقیقت آنست که پنج تن مقدس رمز خلقتند: یا احمدا! لولاک لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَکَ، وَ لَوْ لَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْ لَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ. [۸۶]. ای احمد! اگر تو نبودی آسمان و زمین نمی‌آفریدم و اگر علی نبود تو را نمی‌آفریدم و اگر فاطمه نبود شما را نمی‌آفریدم (یعنی شمایان رمز خلقتید). و فاطمه حوریه‌ای بود که چند صباحی لباس آدمیان در بر نمود: [۸۷].

روشنی عالم از نور حضرت زهرا

ابن مسعود نقل می‌کند که، دیدم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را که مشغول نماز است و در رکوع و سجودش می‌گوید: «اللهم بحق محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبدک، اغفر للخطائین من شیعتی» پروردگارا، به حق بنده‌ی مقربت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خطاکاران از شیعیان مرا ببخش. از نزد او خارج شدم و به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شدم. ایشان را در حال نماز یافتم. دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نماز خود می‌گوید: «اللهم بحق علی علیه‌السلام عبدک اغفر للخطائین من امتی» خداوندا، خطاکاران از امت مرا، بحق علی علیه‌السلام بنده‌ی مقربت ببخش. از آنچه دیده بودم، در من وحشت و تردید بزرگی ایجاد شد. وقتی نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پایان رسید، خطاب به من فرمودند: ای پسر مسعود، آیا کافر شدی بعد از آنکه ایمان آورده بودی؟ عرض کردم، ابداً چنین نیست یا رسول الله، بلکه دیدم علی علیه‌السلام را که خداوند را

به حق شما طلب می کرد و شما را دیدم که خدا را به حق علی علیه السلام می خواندید. پس تردید کردم که کدامیک از شما نزد خدای عزوجل برترید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای پسر مسعود، بنشین. پس من در مقابل، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشستم. آن حضرت فرمودند: «ان الله خلقني و علياً من نور قدرته قبل ان يخلق الخلق بالفى عام اذ لا تسبيح و لا تقديس». خداوند من و علی علیه السلام را از نور عظمت و بزرگی خود خلق کرد: هزار سال قبل از آنکه سایر خلایق را بیافریند. زمانی که هیچ تسبیح و تقدیسی وجود نداشت. «فتق نوری، فخلق منه السموات و الارضين و انا و الله اجل من السموات و الارضين». پس نور مرا شکافت و از نور من آسمانها و زمین را آفرید به خدای تبارک و تعالی قسم که من از آسمانها و زمین برترم. «وفتق نور علی بن ابی طالب علیه السلام فخلق منه العرش و الكرسي و علی بن ابی طالب علیه السلام و الله افضل من العرش و الكرسي» و چون نور علی علیه السلام را منتشر ساخت عرش و کرسی از نور او خلق گردید؛ به پروردگار قسم که علی علیه السلام از عرش و کرسی افضل است. «وفتق نور الحسن علیه السلام فخلق منه اللوح و القلم و الحسن علیه السلام و الله افضل من اللوح و القلم». سپس نور حسن علیه السلام را باز کرد و لوح و قلم از نور حسن علیه السلام به وجود آمد و به خدا قسم که حسن علیه السلام از لوح و قلم نیز برتر است. «وفتق نور الحسين علیه السلام فخلق منه الجنان و الحور العين و الحسين علیه السلام و الله افضل من الحور العين». و چون هستی را از نور حسین علیه السلام معطر کرد، بهشت و حوریان زیباروی از نور او پدیدار گشتند؛ و الله حسین از حورالعین برتر است. «ثم اظلمت المشارق و المغارب فشكت الملائكة الى الله تعالى ان يكشف عنهم تلك الظلمة فتكلم الله جل جلاله كلمه فخلق منها روحاً ثم تكلم بكلمه فخلق من تلك الكلمه نوراً فاضاف النور الى تلك الروح و اقامها مقام العرش فزهرت المشارق و المغارب فهى فاطمه الزهراء عليها السلام و لذلك سميت الزهراء لان نورها زهرت به السموات». سپس همه‌ی هستی از شرق تا به غرب تاریک ماند. ملائکه بر پروردگار از آن همه تاریکی و ظلمت شکایت کردند و خواستند که پروردگار تاریکی را از ایشان برطرف کند. پروردگار در اجابت خواسته‌ی آنان کلمه‌ای فرمود، از آن کلمه روحی خلق گردید، سپس کلمه‌ای دیگر فرمود و از آن کلمه نوری خلق شد پس آن نور را به آن روح اضافه کرد و آن را در بلندترین مکان عرش قرار داد. همه‌ی عالم از شرق تا به غرب نورانی شد. آن روح آمیخته به نور خلق شده از لطف پروردگار کسی نیست، جز فاطمه زهرا علیها السلام و به همین دلیل او را زهرا علیها السلام نامیدند زیرا نورش آسمانها را روشن ساخت. در ادامه‌ی این روایت زیبا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «يا بن مسعود اذا كان يوم القيامة يقول الله جل جلاله لي و لعلی ادخلا الجنة من شئتما و ادخلا النار من شئتما و ذلك قوله تعالى (القيامة في جهنم كل كفار عنيد) فالكافر من جحد نبوتی و العنيد من جحد بولایه علی بن ابی طالب علیه السلام و عترته و الجنة لشيعته و لمحبيه». ای پسر مسعود، چون روز قیامت فرارسد، پروردگار به من و علی علیه السلام می فرماید: هر کس را که می خواهید به بهشت داخل کنید و به جهنم بفرستید هر کس را که می خواهید. و این قول پروردگار در قرآن مجید است که (القيامة في جهنم كل كفار عنيد) [۸۸] هر کافر متکبر لجوج را به جهنم افکنید پس کافر کسی است که از نبوت من سرپیچی کند و عنید کسی است که از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و عترتش و محبت کردن به شیعیان و دوستانش سر باززند. [۸۹]. و در روایت دیگری است که: خداوند نور پنج تن را از نور عظمتش آفرید، و آسمان و زمین را از نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عرش و کرسی را از نور علی علیه السلام و لوح و قلم را از نور حسن علیه السلام و حورالعین را از نور حسین علیه السلام آفرید. مشرق و مغرب عالم در ظلمت و تاریکی بود. فرشتگان از این ظلمت به خدا شکایت کردند و خدا را به این انوار قسم دادند که ظلمت را بردارد. این بود که خداوند روح و نور فاطمه علیها السلام را آفرید، و مشرق و مغرب آفرینش روشن شد.

خلقت حضرت زهرا و شیعیان از سرشت یکسان

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إن الله خلق محمداً من طينة من جوهرة تحت العرش، و إنه كان لطينته نضح فجب طينة

أمیرالمؤمنین علیه‌السلام من نضح طینه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، و كان لطينه أمير المؤمنين عليه السلام نضح فجب طينتنا من فضل طينه أمير المؤمنين عليه السلام، و كانت لطينتنا نضح فجب طينه شيعتنا من نضح طينتنا، فقلوبهم تحن إلينا، و قلوبنا تعطف عليهم تعطف الوالد على الولد و نحن خير لهم و هم خير لنا، و رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لنا خير و نحن له خير». (بصائر الدرجات ص ۱۴، بحار الانوار ۸/۲۵). یعنی: «خداوند محمد را از طینت و سرشتی که از گوهری در زیر عرش بود خلق فرمود، و طینت محمد را تراوشی بود که خداوند طینت امیرالمؤمنین را از همان تراوش طینت رسول خدا خلق نمود. و طینت امیرالمؤمنین را از نیز تراوشی بود که خداوند طینت ما را از باقیمانده‌ی طینت امیرالمؤمنین خلق کرد، و برای طینت ما نیز تراوشی بوده که خداوند شیعیان ما را از همان تراوش طینت ما خلق فرموده است. دل‌های شیعیان ما مشتاق ما هستند و دل‌های ما نیز- بمانند مهربانی و شفقت پدر به فرزند- به آنان توجه دارد. ما برای شیعیانمان بهترین‌ها هستیم و شیعیان ما برای ما بهترین‌ها هستند، رسول خدا نیز برای ما بهترین است و ما هم برای او بهترین‌ها هستیم».

تصویر حضرت زهرا در بهشت

«آدم و حوا در کنار هم نشسته بودند که جبرئیل به نزدشان آمد و آنان را همراه خود به داخل قصری از طلا برد، در آنجا تختی از یاقوت قرمز بود و بالای آن تخت قبه‌ای بود نورافشان، و در میان آن قبه چهره‌ای غرقه در نور، که تاجی بر سر نهاده و دو گوشوار از لؤلؤ در گوشش، و گردن‌بندی از نور بر گردنش آویخته بود. هر دو از نورانیت حیرت‌انگیز آن تمثال در شگفت شدند به حدی که حضرت آدم زیبایی همسرش حوا را فراموش نمود (زیرا شاهد یک زیبایی بی‌سابقه و حسن بی‌نظیری بود)، لذا روی به جبرئیل کرد و پرسید این صورت کیست؟ جبرئیل گفت: این فاطمه است، و آن تاجش احمدنما، گردن‌بندش حیدرنا و دو گوشوارش نشانگر حسن و حسین اوست. آنگاه حضرت آدم سر خویش را به سوی قبه نور بلند کرد، و در آنجا این پنج اسم را با خط نور نوشته دید: من محمودم و این محمد است، من اعلی هستم و این علی است، من فاطرم و این فاطمه است، من محسنم و این حسن است، و احسان از من است و این حسین است».

نامهای گره‌گشا و توبه‌ی حضرت آدم

وقتی اسامی پنج تن مقدس را جبرئیل برای حضرت آدم قرائت کرد، جبرئیل گفت: یا آدم، این نامها را بخاطر بسیار که بعدها یقیناً به آنها نیازمند می‌شوی، و آن اسماء مشکل‌گشای تو خواهند بود. بعد از آنکه حضرت آدم مرتکب آن ترک اولی شد و در نتیجه بر زمین فرود آمد، بعد از ۳۰۰ سال اشک ریختن (به یاد آن نامهای مقدس افتاد) و با آن اسماء مبارک دعائی ترتیب داد و به پیشگاه خدای متعال چنین معروض داشت: پروردگارا به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، یا محمود، یا اعلی، و یا محسن، یا فاطر از خطای من در گذر و توبه مرا قبول فرما. در آن هنگام از جانب خدای تعالی خطاب آمد که یا آدم اگر (در آن حال دعا) درخواست می‌کردی که گناهان همه‌ی فرزندان را بیامرزم هر آینه همه‌ی آنان را می‌بخشیدم».

عرض ولایت حضرت زهرا بر موجودات

در ضمن حدیث معراج آمده است که خداوند فرمود: ای محمد، من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین را از نور خودم آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین عرضه کردم، هرکس آن را پذیرفت در نزد من از مؤمنین به حساب آمد و هرکس آن را منکر شد، در نزد من از گمراهان (از ستمگران. خ- ل) محسوب شد، ای محمد! اگر بنده‌ای از بندگان من آن

قدر مرا بپرستد و عبادت کند که از کار افتد و از لاغری و ناتوانی بسان مشک خشکیده و فرسوده‌ای شود و بعد به هنگام ورود بر من منکر ولایت شما باشد او را نخواهم آمرزید تا اینکه اقرار به ولایت شما نماید. ای محمد، آیا دوست داری آنان را ببینی؟ گفتم: آری، پروردگارا! فرمود: نگاه کن، من به طرف راست عرش نگریستم، و اسم خود را دیدم و اسم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن را و اسم مهدی را در وسط آن به گونه‌ای دیدم که گویا ستاره‌ای درخشان است فرمود: ای محمد! اینان حجت‌های من بر آفریدگانم می‌باشند و این آن کسی است که از فرزندان تو، به شمشیر قیام می‌کند و از دشمنانم انتقام می‌گیرد. [۹۰].

خلقت جسمانی حضرت زهرا

فرمان الهی، بر خلقتی مبارک

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در «ابطح» نشسته بود، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: خداوند بزرگ، بر تو سلام فرستاده و می‌فرماید: چهل شبانه روز از خدیجه کناره‌گیری کن و به عبادت و تهجد مشغول باش. پیغمبر اکرم بر طبق دستور خداوند حکیم، چهل روز به خانه‌ی خدیجه نرفت. و در آن مدت، شبها به نماز و عبادت می‌پرداخت و روزها روزه‌دار بود. توسط عمار برای خدیجه پیغام فرستاد که ای بانوی عزیز، کناره‌گیری من از تو بدان جهت نیست که کدورتی داشته باشم، تو همچنان عزیز و گرامی هستی. بلکه در این کار از دستور پروردگار جهان اطاعت می‌کنم، و خدا به مصالح آگاهتر است. ای خدیجه، تو بانوی بزرگوار هستی که خداوند، در هر روز چندین مرتبه به وجود تو بر فرشتگان خویش مباحث می‌کند. شبها در خانه را ببند و در بستر استراحت کن و منتظر دستور پروردگار عالم باش. من در این مدت در خانه‌ی فاطمه دختر اسد خواهم ماند. خدیجه بر طبق دستور رسول خدا رفتار کرد و در آن مدت از مفارقت همسر محبوب خویش و اندوه تنهایی می‌گریست. چون چهل روز بدین منوال سپری شد، فرشته‌ی خدا فرود آمد. غذائی از بهشت آورد و عرض کرد: امشب از این غذاهای بهشتی تناول کن. رسول خدا با آن غذاهای روحانی و بهشتی افطار کرد. هنگامیکه برخاست تا آماده‌ی نماز و عبادت شود، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای رسول گرامی خدا، امشب از نماز مستحبی بگذر و به سوی خانه‌ی خدیجه حرکت کن زیرا خدا اراده نموده که از صلب تو فرزند پاکیزه‌ای بیافریند. پیغمبر اکرم با شتاب رهسپار خانه‌ی خدیجه شد. خدیجه می‌گوید: در آن شب طبق معمول، در خانه را بسته و در بستر استراحت کرده بودم. ناگهان صدای کوبیدن در بلند شد. گفتم: کیست؟ که جز محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کسی سزاوار نیست در این خانه را بکوبد. آهنگ دلنشین پیغمبر بگوשמ رسید که فرمود: باز کن، محمد هستم. شتابان در را باز کردم. با روی گشاده وارد خانه شد. طولی نکشید که نور فاطمه علیها السلام از صلب پدر به رحم مادر وارد شد. مطلب دیگر آنکه: اعتکاف چهل روزه حضرت در خانه فاطمه بنت اسد، و شب زنده‌داری و روزه‌های مکرر و کناره‌گیری از مردم و از همسر بزرگوارش خدیجه، شباهتی به دوران آغازین نزول وحی و روزهای نخستین قبل از بعثت داشت آری: در آن ایام آماده پذیرش تحفه الهی بود که بزودی منشا پیدایش امامت و ولایت می‌شد بلکه او ریشه اصلی درخت نبوت بود، همانگونه که از حضرت باقر علیه السلام وارد شده است. [۹۱]. مطلب دیگر آنکه حضرت سنت و روش همیشگی خود را در هنگام افطار ترک کرده و آن غذا را به خود اختصاص داده و دیگران را از ورود به آن خانه منع کرد. نکته دیگر آنکه: سنت خود را در تطهیر و وضو گرفتن به هنگام ورود به خانه و آماده شدن برای نماز قبل از خوابیدن ترک کرد که این رها کردن سنت جاریه دلالت بر اهمیت آن موضوع دارد.

صحبت حضرت زهرا با مادر قبل از تولد

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند: چون حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیه با پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله ازدواج کرد، زنان قریش مکه، از حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیه دوری گرفتند و دیگر به منزل او رفت و آمد نمی‌کردند و مانع رفتن زنان دیگر هم می‌شدند، حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیه در وحشت و تنهایی بسر می‌بردند و دلخوشی ایشان فقط به رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله بود، تا به حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیه حامله شدند، حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیه با مادر در وحشت و تنهایی حدیث می‌کرد، و در شکم تکلم می‌نمود و مادر را امر به صبر و بردباری و تحمل در تنهایی می‌نمود به طوری که یک روز رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله وارد خانه شدند، دیدند حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیه با کسی سخن می‌گوید فرمودند: خدیجه جان: با چه کسی تکلم می‌کنی عرض کرد: با این فرزند که در شکم من است و انیس تنهایی و مونس دوره‌ی وحشت و شبهای تاریک من است. پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله فرمودند: ای خدیجه اکنون جبرئیل به من خبر داد که این فرزند دختر است و نسل طاهره‌ی میمونه‌ی سادات از رحم اوست. و او مادر ذریه من خواهد بود و ائمه دوازده‌گانه مسلمین که خلفاء و جانشینان حق در زمین هستند از نسل او خواهند بود و این ائمه پس از انقضای وحی حجت خدا بر خلق می‌باشند.

حضرت زهرا خیر کثیر

حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیه برای پدر و دیگر مردمان گلی بود که رایحه خوشش حیات‌آفرین دلها بود، و خداوند او را خیر کثیر نامید. پس جای شگفتی نیست که او بار غم ابتر بودن را از چهره‌ی پدرش، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه و آله بزداید، چرا که فرزندان پسر پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله چندی نمی‌پایید که رخت برمی‌بستند و این خود بهانه‌ای به دست دشمنان پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله داده بود تا نغمه‌ساز این سخن شوند که بعد از محمد صلی‌الله‌علیه و آله نامی از او نمی‌ماند. «بسم الله الرحمن الرحیم، انا اعطیناک الکوثر، فصل لربک وانحر، ان شائکک هو الابر» به نام خداوند بخشنده و مهربان، ما کوثر به تو ارزانی داشتیم. پس پروردگار خود را به نماز گرامی دار و قربانی کن. همانا که بدخواه تو ابتر است.

تاریخ و مکان تولد حضرت زهرا

در تاریخ تولد فاطمه علیها‌السلام در بین علمای اسلام اختلاف است. لکین در بین علمای امامیه مشهور است که آن حضرت در روز جمعه بیستم ماه جمادی الثانی سال پنجم بعثت تولد یافته است. [۹۲]. مکان تولد حضرت زهرا (علیها‌السلام) در شهر مکه و در خانه خدیجه اتفاق افتاد. این خانه در محله‌ای است که در گذشته به آن «زقاق العطارین» یعنی کوچه عطارها می‌گفتند. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) تا هنگام هجرت، در آن خانه ساکن بود. خانه مبارکی که بارها در آن فرشته وحی بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) نازل گردید. این خانه بعدها به صورت مسجد درآمد. [۹۳] و از آنجا که محل نزول وحی و بخشی از قرآن، زیستگاه پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) و مکان تولد حضرت زهرا (علیها‌السلام) بود، در نظر عموم مسلمین ارزش معنوی و قداستی خاص داشت. و از این رو بارها در طول تاریخ هم‌زمان با تعمیر و توسعه مسجد الحرام، نسبت به مرمت بنای آن اقدام کردند. [۹۴].

کیفیت و چگونگی تولد حضرت زهرا

دوران بارداری حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیه سپری گشت، زمان وضع حمل فرارسید، حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیه برای زنان قریش پیام فرستاد تا بیایند و او را در امر وضع حمل کمک کرد و کارهای مربوط به این برهه که مخصوص زنان است برعهده

گیرند. اما زنان قریش پاسخ دادند که ما نخواهیم آمد، چرا که سخن ما را نشنیده انگاشتی و با محمد صلی الله علیه و آله یتیم ابوطالب، پیمان زناشوئی بستی. خدیجه از این پاسخ رنجیده خاطر گشت، اما در یکی از همین روزها در حالی که او همچنان در بستر آرمیده بود، چهار زن گندمگون و بلندبالا مشاهده نمود که بر او وارد شدند. خدیجه که از دیدن آنان در هراس شده بود به تکاپو افتاد اما یکی از زنان او را آرام نمود و گفت: ای خدیجه! اندوهگین و هراسناک مباش، ما از جانب خدا به سویت آمده‌ایم و خواهران تو هستیم، من ساره همسر ابراهیم خلیل و این آسیه همسر فرعون است و آن یکی مریم دختر عمران و چهارمین ما صفورا دختر شعیب است. در این هنگام چهار زن در چهار سوی خدیجه سلام الله علیه قرار گرفتند و حضرت خدیجه سلام الله علیه حمل خود را بر زمین نهاد و نوری از او ساطع گردید که شرق و غرب عالم پرتوافکن شد. نوری که به خانه‌های مکه راه یافت و همه را در حیرت فروبرد. پس از آن ده فرشته همراه با طشت و ابریقی مملو از آب کوثر از آسمان فرود آمدند. آن بانویی که در پیش روی خدیجه قرار داشت مولود را با آن آب شستشو داده و جامه که از شیر سفیدتر و از عنبر خوشبوتر بود بیرون آورد. با یکی تن مولود را پوشاند، و دیگری را مقنعه‌ی او قرار داد آنگاه دست خود را بر لبان کودک نهاد و او را به سخن گفتن وادار نمود، فاطمه دهان گشود و چنین فرمود: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله سید الانبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی ساده الاسباط. آنگاه یکایک بانوان را سلام داده به نامشان خواند. آنها هم با رویی گشاده مولود فرخنده را مورد ملاحظت قرار دادند. حوریان بشارت تولد او را به آسمانها بردند. در آسمان از یمن قدوم او نوری پدیدار آمد و ساطع گردید که تا آن زمان سماواتیان چنین نوری را رؤیت ننموده بودند. بانوان خدیجه را شادباش گفته از میمنت و مبارکی و طهارت نسلش سخنها گفتند. خدیجه با سروری زایدالوصف کودک را در آغوش کشید و با دنیایی امید و آرزو پستان در دهان او گذارد.

تولد حضرت زهرا و بشارت جبرئیل به رسول خدا

هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام به دنیا آمد. فرشته وحی بر وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل گشت و از جانب پروردگار مهربان بر وی پیام آورد که «اللّهُ یقرؤک السلام و یقری مولودک السلام». خداوند تبارک و تعالی بر تو و فرزند نورسیده‌ات درود می‌فرستد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شنیدن خبر تولد فاطمه علیها السلام در مقابل پروردگار سر به سجده‌ی شکر گذارد؛ و خدای عزوجل را بر عطای این نعمت مبارک و میمون سپاس گفت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیار شادمان و خرسند بود. زیرا که پیش از این خداوند در سوره‌ی کوثر بشارت آمدن او را به وی داده بود. و نیز از فرشته‌ی وحی شنیده بود که: «أنها نسله الطاهرة الميمونة و ان الله تبارک و تعالی سیجعل نسلک منها و سیجعل من نسلها ائمة و یجعلهم خلفاء فی ارضه بعد انقضاء وحیه». إن رکعة المغرب أضيفت لأجل ميلاد فاطمة عليها السلام ۱/۳۱۷- العطار، عن أبيه، عن أبي محمد العلوی الدینوری یاسناده- رفع الحدیث- إلى الصادق علیه السلام قال: قلت له: لم صارت المغرب ثلاث ركعات و أربعاً بعدها لیس فیها تقصیر فی حضر و لا سفر؟ فقال: إن الله عزّ و جلّ أنزل علی نبیّه صلی الله علیه و آله و سلم لكل صلاة ركعتین فی الحضر، فأضاف إليها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لكل صلاة ركعتین فی الحضر، و قصر فیها فی السفر إلا المغرب. فلما صلی المغرب بلغه مولد فاطمة عليها السلام، فأضاف إليها ركعة شكراً لله عزّ و جلّ، فلما أن ولد الحسن علیه السلام أضاف إليها ركعتین شكراً لله عزّ و جلّ، فلما أن ولد الحسين علیه السلام أضاف إليها ركعتین شكراً لله عزّ و جلّ، فقال: (لَلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثَيْنِ) [۹۵] فترکها علی حالها فی الحضر والسفر. [۹۶]. أقول: رواه فی «عوامل العلوم» عن «علل الشرائع». [۹۷].

شکرانه‌ی تولد حضرت زهرا

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که: «لم صارت المغرب ثلاث ركعات و اربعا بعدها ليس فيها تقصير في حضر و لا سفر؟» چرا نماز مغرب سه رکعت است و نافله اش چهار رکعت که در سفر و حضر تقصیر در آن نیست؟ [۹۸]. آن حضرت فرمود: «ان الله عز و جل انزل على نبيه صلى الله عليه و آله و سلم لكل صلاة ركعتين في السفر الا المغرب و الغداة فلما صلى المغرب بلغه مولد فاطمه عليهم السلام فاضاف اليها ركعة شكر الله عز و جل فلما ان ولد الحسن عليه السلام اضاف اليها ركعتين شكر الله عز و جل فلما ان ولد الحسين عليه السلام اضاف اليها ركعتين شكر الله عز و جل فقال للذكر مثل حظ الانثيين فتركها على حالها في الحضر و السفر.» [۹۹]. خداوند تبارک و تعالی همی نمازها را بر پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم به صورت دو رکعتی نازل کرد. رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم (به امر پروردگار) به همی نمازها به جز نماز مغرب و نماز صبح دو رکعت اضافه نمودند؛ که در حضر به صورت تمام و در سفر به طور قصر خوانده شوند. هنگامی که رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم مشغول برپائی نماز مغرب بود. فاطمه علیها السلام به دنیا آمد رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم به شکرانه‌ی این نعمت (و به امر پروردگار) یک رکعت به نماز مغرب اضافه فرمودند. پس چون حسن علیه السلام به دنیا آمد، دو رکعت دیگر (به عنوان نافله) به آن سه رکعت اضافه نمودند و زمانی که حسین علیه السلام به دنیا آمد، به نافله‌ی مغرب دو رکعت دیگر اضافه فرموده و آن را شکرانه تولد آن حضرت قرار دادند.

اسامی و القاب و کنیه های حضرت زهرا (س)

نام گذاری حضرت زهرا

منقبت چهارم: «تسميتها من عند رب العزة، شأن أبيها و بعلمها و بنيتها». [۱۰۰]. نام گذاری زهرا علیها السلام است از طرف خداوند متعال می باشد، همانند اسم گذاری محمد صلى الله عليه و آله و سلم، و علی و حسن و حسین علیهم السلام؛ و همین مطلب دلالت دارد بر اینکه این پنج نفر- در برابر پروردگار - از خود هیچگونه اختیاری ندارند، و تمام امورشان حتی انتخاب نامشان، مربوط به خدای متعال بوده، و به کسی در مورد آنان اجازه‌ی دخالت داده نشده است. حضرت محمد بن عبدالله صلى الله عليه و آله و سلم هرگز مجاز نیست که از جانب خود فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نام گذاری کند. همچنین در اسم گذاری علی بن ابی طالب که مولود کعبه و خانه زاد خداست، پیامبر گرامی صلى الله عليه و آله و سلم و ابوطالب را اختیاری نیست.

اسامی حضرت زهرا

اشاره

قال الصادق علیه السلام: «لفاطمة تسعة أسماء عند الله عز و جل: فاطمة و الصديقة و المباركة و الطاهرة و الزكية و الراضية و المرضية و المحدثه و الزهراء ثم قال:....؛ حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام در پیشگاه خداوند نه اسم مخصوص دارد: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهراء.» [۱۰۱]. حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام یک نام رسمی داشت که همان فاطمه می باشد. این نام را پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم هنگام تولد به امر خداوند برای دخترش برگزید؛ لکن به تصریح امام صادق علیه السلام، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نه اسم مخصوص، در پیشگاه خداوند متعال دارد، لذا یکی از کنیه‌های آن حضرت «أم الأسماء» است؛ یعنی بانویی که اسامی فراوان دارد. و این مطلب، دلالت بر عظمت روحی صدیقه کبری علیها السلام می کند، زیرا حضرت فاطمه علیها السلام زن نمونه بودند. زن نمونه؛ یعنی انسانی کامل که برای بشریت الگو و سرمشق می باشد، لذا همه‌ی صفات عالی انسانی در صدیقه‌ی طاهره علیها السلام جمع بود و ایشان در برابر هر صفت نیک، دارای لقبی خاص هستند. این

نه نام که از شهرت والاىى برخوردار است در فصل اول مورد بررسى و تبیین قرار مى‌گیرد.

فاطمه

فَطْمٌ - فِطَامًا فِطْمًا الْوَلَدَ: فصله عن الرضاع. در لغت وقتى طفل از شیر گرفته مى‌شود، مى‌گویند: فَطَمَ الْوَلَدَ. «فاطمه وصفى است از مصدر فطم. و فطم در لغت عرب به معنى بریدن، قطع کردن و جدا شدن آمدن است. این صیغه که بر وزن فاعل معنى مفعولى مى‌دهد، به معنى بریده و جدا شده است. فاطمه از چه چیز جدا شده است؟» [۱۰۲]. در روایات بسیاری به وجه تسمیه‌ی آن حضرت به «فاطمه» اشاره شده است. فاطمه از جهل و پلیدی جدا شده است: عن الباقر عليه السلام قال: ... ثم قال: «إني فطمتك بالعلم، و فطمتك عن الطمّ. ثم قال أبو جعفر عليه السلام: واللّه لقد فطمها اللّه تبارك و تعالی بالعلم و عن الطمّ بالميثاق. امام باقر عليه السلام فرمودند: خداوند فاطمه‌ی زهراء را از جهل و پلیدی جدا نموده است، لذا «فاطمه» نام گرفته است. ایشان سپس ادامه دادند: به خدا قسم، خداوند در عالم پیمان و عهد (یعنی عالم ذر) فاطمه علیها السلام را از جهل و پلیدی جدا کرده است.» [۱۰۳]. فاطمه از شرّ به دور است. قال الصادق عليه السلام: «أندرون أى شىء تفسير «فاطمه»؟ قلت: أخبرنى يا سیدی! قال: فطمت من الشرّ. ثم قال: لولا أن أمير المؤمنين عليه السلام تزوجها لما كان لها كفو إلى يوم القيامة على وجه الأرض آدم فمن دونه، امام صادق عليه السلام فرمودند: مى‌دانید تفسیر فاطمه چیست؟ و فاطمه چه معنایی دارد؟ عرضه داشتم: مرا آگاه بنما چه معنایی دارد. فرمودند: «فاطمه» از شر و بدی جدا گردیده است. سپس فرمودند: اگر امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام ازدواج نمی‌کرد، هیچ کس همتای زهرا علیها السلام نبود، از زمان حضرت آدم تا روز قیامت کفو و همتایی برای زهرا علیها السلام یافت نمی‌شد.» [۱۰۴]. فاطمه و دوستانش از آتش بازگرفته شده‌اند. ولی شیرین‌ترین تفسیر از علت نامگذاری فاطمه‌ی زهرا علیها السلام روایاتی است که مى‌گوید «فاطمه‌ی زهراء علیها السلام» «فاطمه» نامیده شد، زیرا شیعیان آن حضرت، از آتش جهنم بازگرفته شده‌اند. عن الرضا عن آبائه عليهم السلام قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «يا فاطمة! أتدريين لم سميت «فاطمه»؟ قال على عليه السلام: لِمَ سَمِيتُ؟ قال: لانها فطمت هي و شيعتها من النار؛ امام رضا عليه السلام از اجدادش نقل مى‌فرماید: پیامبر صلى الله عليه و آله فرمود: ای فاطمه! آیا مى‌دانی که چرا «فاطمه» نام گرفتی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه مى‌دارند: شما بفرمایید چرا فاطمه، «فاطمه» نامیده شده است. پیامبر صلى الله عليه و آله فرمودند: زیرا «فاطمه علیها السلام» و شیعیان فاطمه از آتش جهنم بازگرفته شده‌اند و به آتش نخواهند رفت.» [۱۰۵]. پیمان خدا، بر آزادی دوستان فاطمه‌ی زهرا علیها السلام. عن محمد بن مسلم قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «لفاطمه علیها السلام وقفه على باب جهنم فإذا كان يوم القيامة، كتب بين عيني كل رجل مؤمن أو كافر. فيؤمر بمحبّ قد كثرت ذنوبه إلى النار. ففقرء بين عينيه محبًا. فتقول: إلهي و سیدی سميتني فاطمة و فطمت بي من تولاني و تولي ذریتی من النار و وعدك الحق و أنت لا تخلف الميعاد. فيقول الله عز و جل: صدقت يا فاطمة اني سميتك «فاطمه» و فطمت بك من أحبك و تولاك و أحب ذريتك و تولاهم من النار و وعدى الحق و أنا لا- أخلف الميعاد و إنما امرت بعبدى هذا إلى النار لتشفعى فيه فاشفعك ليتبين لملائكتي و أنبيائي و رسلي و أهل الموقف موقفك مني و مكانتك عندي فمن قرأت بين عينيه مؤمنًا فجدبت بيده و أدخلته الجنة.» امام باقر عليه السلام فرمودند: در روز قیامت حضرت فاطمه علیها السلام بر در جهنم توفقی دارند. روی پیشانی هر کس نوشته شده است که مؤمن است یا کافر. در این هنگام به یکی از دوستان خطاکار حضرت فاطمه علیها السلام، فرمان مى‌دهند به طرف جهنم برو. فاطمه‌ی زهراء علیها السلام روی پیشانی او را مى‌خواند: (بر روی پیشانی او نوشته شده است) «دوستدار زهراء.» «فاطمه‌ی زهراء علیها السلام به درگاه خداوند عرضه مى‌دارد: خدایا! پروردگارا! نام مرا «فاطمه» نهادی و فرمودی: «به خاطر تو، دوستانانت و دوستانان فرزندانانت را از آتش جهنم رهایی مى‌بخشم.» وعده‌ی تو همیشه حق بوده و هیچ‌گاه خلاف وعده‌ی خود عمل نکرده‌ای. خداوند متعال مى‌فرماید: فاطمه جان! چنین است که مى‌گویی. من تو را فاطمه نام نهادم و هر کس که تو را دوست بدارد، یا

فرزندان تو را دوست بدارد، او را از آتش جهنم رهایی می‌بخشم، وعده‌ی من راست است و من خلاف وعده‌ی خود عمل نمی‌کنم. من این بنده‌ام را به طرف جهنم فرستادم تا تو او را شفاعت کنی و فرشتگان و پیامبران من و هر کس در محشر است مقام تو را پیش من ببینند. هر کس را که مؤمن (و عاشق) یافتی دستش را بگیر و داخل بهشت نما.» [۱۰۶]. خلیق از معرفت فاطمه عاجزند. قال الصادق علیه السلام: «إنا أنزلناه فى ليلة القدر، الليلة، فاطمة والقدر، الله. فمن عرف فاطمة حق معرفتها، فقد أدرك ليلة القدر و إنما سميت «فاطمة» لأن الخلق فطموا عن معرفتها، امام صادق علیه السلام درباره آیه‌ی کریمه «إنا أنزلناه فى ليلة القدر» فرمود: مراد از «لیله» فاطمه است. مراد از «قدر» خداوند است، پس هر کس مادرم فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را آنگونه که باید، بشناسد، شب قدر را درک کرده است. مادرم «فاطمه» نامیده شد، زیرا خلیق از معرفت او عاجزند.» [۱۰۷]. فاطمه مشتق از فاطر است. قال النبى صلی الله علیه و آله لفاطمة علیها السلام. «شق الله لك يا فاطمة! إسماً من أسمائه، فهو «الفاطر» و أنت «فاطمة». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: ای فاطمه‌ی من! خداوند برای تو اسمی از اسمی خود برگرفته است. [۱۰۸] خداوند «فاطر» است و نام تو را «فاطمه» گذاشته است.» [۱۰۹]. نام فاطمه برگرفته از نام خداوند «هذه «فاطمة» و أنا فاطر السماوات والأرضین فاطم، أعدائی عن رحمتی يوم فصل قضائی و فاطم أولیائی عما یعتریهم و یشینهم فشقت لها إسماء من إسمی، من فاطر زمین و آسمان هستم (یعنی خالق آسمان و زمین هستم). و در روز قیامت دشمنان خود را از رحمتم محروم می‌گردانم و اولیای خود را، از هر چه آنها را می‌آزارد و ناپسند دارند، جدا نموده‌ام، پس نام «فاطمه» را از نام خود مشتق نمودم. [۱۱۰].

صدیقه

صِدْقٌ، صِدْقًا، صِدْقًا، مَصْدُوقًا، تصدیقا و تصدقا: ضد کذب، صادق: صادق، صادق: الخلل الحیب، الصدیق: الكثير الصدق، مرد بسیار راست و درست. الكامل فى لصدق، الذی یصدق قوله بالعمل، آنکه گفتار و کردارش مطابقت بر درستی کند. البار الدائم التصدیق، به زنی صدیقه گویند که بسیار راستگو باشد. زنی که هم در عمل، هم در گفتار و هم در اعتقادات و ایمان صادق باشد. صدیقه همسر امیرالمؤمنین. عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال لعلى علیه السلام: «أتیت ثلاثاً لم أوتهن أحد و لا انا: اوتیت صهرا مثلی و لم أوت مثلی. اوتیت زوجة «صدیقه» مثل ابنتی و لم أوت مثلها زوجة. و اوتیت الحسن والحسین من صلبک و لم أوت من صلبی مثلهما. ولكنکم منی و أنا منکم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: سه چیز به تو عنایت شده که به هیچکس، حتی خود من هم، چنین عنایتی نشده است. پدر خانمی مثل من داری، اما من ندارم. زنی «صدیقه» چون دخترم (فاطمه‌ی زهرا علیها السلام) داری، اما من چنین همسری ندارم. پسرانی چون حسن و حسین داری که من پسرانی مثل آنها ندارم، البته همه شما از من هستید، من هم از شما هستم. [۱۱۱]. قالت عائشة: «ما رأیت أحداً قط «أصدق» من فاطمة غیر ابیها، عائشه گوید: کسی را راستگوتر از فاطمه، غیر از پدرش ندیدم.» [۱۱۲]. صدیقه را فقط صدیق غسل می‌دهد. عن مفضل بن عمر قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: «من غسل فاطمة علیها السلام؟ قال: ذاک امیرالمؤمنین علیه السلام. فکأنما إستفضت ذلک من قوله. فقال لی: کأنک ضقت مما أخبرتک. فقلت: قد کان ذلک. جعلت فداک. فقال: لاتضیقن فإنها «صدیقه» لم یکن یغسلها إلا صدیق. أما علمت أن مریم لم یغسلها إلا عیسی، مفضل از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: چه کسی حضرت فاطمه علیها السلام را غسل داد؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را غسل دادند. این مطلب قدری برای من سنگین به نظر رسید. امام علیه السلام فرمودند: مثل اینکه از این خبر در تعجبی؟! گفتیم: فدایت گردم بله همین طور است. فرمود: این مطلب برای من سنگین نباشد، زیرا زهرا علیها السلام «صدیقه» است و صدیقه را فقط صدیق غسل می‌دهد. مگر نمی‌دانی حضرت مریم علیها السلام را که صدیقه بود کسی بجز حضرت عیسی علیه السلام غسل نداد؟» [۱۱۳]. صدیقه زنی که شناخته نشد. عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «إن الله تبارک و تعالی أمر فاطمة علیها السلام ربع الدنيا فربعها لها و أمهرها الجنة والنار تدخل أعداءها

النار و تدخل أولياءها الجنة و هي «الصديقه» الكبرى و على معرفتها دارت القرون الأولى، امام صادق عليه السلام فرمودند: خداوند يك چهارم دنيا را مهر فاطمه عليها السلام قرار داده است. بهشت و جهنم را نیز مهریه‌ی او قرار داده است، دشمنانش را در جهنم و دوستانش را در بهشت وارد می‌کند. فاطمه عليها السلام، «صديقه كبرى» است که در شناختن او همه‌ی جهانيان در حيرت هستند.» [۱۱۴]. فاطمه‌ی زهرا عليها السلام زن راستگو و شهیده. عن أبی الحسن عليه السلام قال: «إن فاطمة عليها السلام «صديقه» شهیده، امام رضا عليه السلام فرمودند: فاطمه‌ی زهرا عليها السلام زنی «بسیار راستگو» بودند و شهیده از این دنيا رفتند.» [۱۱۵].

مبارک

«بَرَكَتٌ: فایده‌ی ثابت. قاموس، «برکت» را زیادت، سعادت و «بروک» را ثبوت معنا کرده و گوید: «بَارَكٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»، یعنی شرف و کرامت آنها را همیشگی کن. مجمع‌البیان، ذیل آیه‌ی ۹۷ از سوره‌ی بقره گفته: اصل برکت به معنای ثبوت است گویند: «برک بروکا»، یعنی ثابت شد، پس برکت به معنای ثبوت فایده است در اثر نمو و رشد. مجمع آب را، «بِرْكَه» گویند که آب در آن ثابت است. در مفردات گوید: برکت، یعنی ثبوت خیر خدایی در یک چیز، و مجمع آب را، برکه گویند. مبارک چیزی است که در آن فایده‌ی ثابت باشد.» [۱۱۶]. بِرْكَه: در لغت آنگیر را گویند، جایی که آب به مرور زمان در آن جمع می‌شود. برکه: الزیاده، افزایش و زیادت معنا می‌دهد. برکت، رشد و نمو و زیادتی در یک شیء را گویند. و راغب گوید برکه به جایی اطلاق می‌گردد که خیری الهی بدون حساب و شمارش نصیب شده باشد. [۱۱۷]. حضرت زهراء عليها السلام منبع انواع برکات است، و مهمترین برکت در وجود فاطمه‌ی زهرا عليها السلام این است که ذریه‌ی پیامبر از نسل زهراء عليها السلام هستند، در حالی که با مراجعه به تاریخ روشن می‌شود که دشمنان آن حضرت با به وجود آوردن وقایع مختلف، فرزندان فاطمه‌ی زهراء عليها السلام را از بین می‌برده‌اند. در واقعه‌ی کربلا فقط یک فرزند برای امام حسین علیه السلام باقی ماند، آن هم امام زین العابدین علیه السلام. و بنا بر قولی، هفت فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام و دو فرزند حضرت زینب عليها السلام را نیز به قتل رساندند. و اما ام‌کلثوم عليها السلام، اصلاً از او فرزندی متولد نشد. و در این مسیر چه وقایع دردناکی که برای ذریه فاطمه‌ی زهراء عليها السلام به وجود آوردند و فرزندان زهراء عليها السلام را از دم تیغ گذراندند. با همه‌ی آنچه که گفته شد، لکن از برکت نسل فاطمه‌ی زهراء عليها السلام، سادات سر تا سر جهان را نورافشانی می‌کنند. قریب به محال است جایی را بیابیم که یکی از اولاد فاطمه‌ی زهراء عليها السلام در آنجا نباشد. «مبارکه»، دلالت بر برکت در ذریه آن حضرت می‌کند، همچنان که کوثر بر کثرت اولاد حضرت زهراء عليها السلام دلالت دارد. توصیف فاطمه‌ی زهراء عليها السلام در انجیل. عن عبدالله بن سلیمان قال: «قرأت فی الإنجیل فی وصف النبى صلی الله علیه و آله نکاح النساء، ذوالنسل القلیل، إنّما نسله من «مبارکه»، لها بیت فی الجنة، لاصخب فيه و لا نصب، یکفلها فی آخر الزمان کما کفل زکریا أمّک، لها فرخان مستشهدان، عبدالله بن سلیمان می‌گوید: اوصاف پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را در انجیل خواندم که ایشان زیاد نکاح می‌کنند و نسل کمی خواهند داشت و نسل او از «دختری مبارک» به وجود خواهد آمد که برای او خانه‌ای در بهشت آماده گشته است....» [۱۱۸].

طاهره

طَهْرٌ، طَهْرٌ، طَهْرًا، طَهْرًا، و طَهَارَةٌ: ضد نجس، الطُّهْرُ: نقيض الحيض، پاک گردید. طَهَّرَتِ الْمَرْأَةُ یعنی حیض زن منقطع شد. طاهره یعنی زن پاکیزه از نجاست و نقص. معنای ظاهری اسم طاهره این است که حضرت زهراء عليها السلام به خواست خداوند متعال، از خونریزی ماهانه‌ی زنان و خونریزی زایمان به دور و پاکیزه بوده‌اند. معنای باطنی نام طاهره این است که فاطمه‌ی زهراء عليها السلام از

هرگونه آلودگی ظاهری و باطنی به دور بوده و روحی پاکیزه و دور از گناه داشته‌اند. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از هر آلودگی به دور است. عن أبي جعفر عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال: «إنما سميت فاطمة عليها السلام بنت محمد «الطاهرة» لطهارتها من كل دنس و طهارتها من كل رقت و ما رأت قط يوماً حمرة و لا نفاساً، امام باقر عليه السلام از پدران خود عليهم السلام نقل فرمودند: فاطمه‌ی زهرا علیها السلام چون از هرگونه پلیدی و گناه پاک بودند، «طاهره» نامیده شدند. هرگز فاطمه‌ی زهرا علیها السلام خون حیض و یا خون نفاس ندیدند.» آیه‌ی تطهیر که در وصف پاکی اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام نازل شده است، برای همه آشنا می‌باشد. «إنمیا؛ یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً»، همانا خدا چنین می‌خواهد که رجس و هر آلودگی را از شما خانواده‌ی نبوت ببرد و شما را از هر عیب، پاک و منزه گرداند.» [۱۱۹]. پنج تن آل عبا. عن أبي سعید الخدری: «عن النبى صلى الله عليه و آله فى قوله تعالى: «إنمیا یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً» قال: جمع رسول الله صلى الله عليه و آله علیاً و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام، ثم أدار عليهم الكساء فقال: هولاء أهل بیتی، اللهم أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً، و أم سلمة على الباب. فقالت: یا رسول الله! ألسنت منهم؟ فقال: إنک لعلی خیر (أو إلى خیر)، خطیب بغدادی در کتاب تاریخ خود می‌گوید: أبی سعید خدری درباره آیه «إنمیا یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً» گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله، علی و حسن و حسین و فاطمه عليهم السلام را جمع کرد. سپس بر روی آنها یک عبا قرار داد و فرمود: خدایا! اینان، اهل بیت من هستند، رجس و پلیدی را از آنها بردار و آنان را پاکیزه گردان. ام سلمه در این هنگام نزدیک در ایستاده بود عرضه داشت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا من هم در بین آنها هستم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو در بین ایشان نیستی، اما از نیکان می‌باشی.» [۱۲۰]. حدیث کساء، از روایات مشهور است. این روایت در میان شیعیان از شهرت خاصی برخوردار است. مفاتیح الجنان را که ورق بزیم به حدیث کساء می‌رسیم، یعنی حدیث کساء در دل ادعیه‌ی ما جای گرفته است و کمتر حاجتمندی است که در مواقع اضطرار به حدیث کساء پناه نبرد. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام همیشه پاکیزه بودند. عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «حرم الله عز و جل علی علی، النساء ما دامت فاطمة علیها السلام حیة. قلت: و کیف؟ قال: لأنها «طاهرة» لاتحیض، امام صادق علیه السلام فرمودند: تا فاطمه‌ی زهراء علیها السلام زنده بودند، ازدواج مجدد بر امیرالمؤمنین علیه السلام حرام بود. راوی گوید: سؤال کردم: چرا اینگونه بود؟ امام علیه السلام فرمودند: زیرا حضرت زهراء علیها السلام هیچ‌گاه حیض نمی‌شد و همیشه «طاهره» بود.» [۱۲۱]. فاطمه علیها السلام هرگز خون نفاس ندید. عن عائشة قالت: «إذا أقبلت فاطمة، کانت مشیتها مشیة رسول الله صلى الله عليه و آله، و کانت لاتحیض قط، لأنها خلقت من تفاحة الجنة، و لقد وضعت الحسن بعد العصر، و طهرت من نفاسها، فإغتسلت و صلت المغرب... عایشه می‌گوید: زهرا علیها السلام هیچ‌گاه خون حیض نمی‌دید، زیرا از سبب بهشتی خلقت یافته بود. همانگونه که فرشتگان بهشتی خون حیض و نفاس ندارند، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نیز همیشه در پاکی به سر می‌برد. فاطمه علیها السلام امام حسن را بعد از نماز عصر به دنیا آورد و سپس غسل نمود و نماز مغرب همان روز را بجای آورد.» [۱۲۲].

زکيه

زکا، زکاء و زُکُوًا، یعنی رشد کرد. الزکى زکية: هرچه پاکیزه و در حال رشد باشد. زکی الزرع: نما، يقال: «أرض زکية»، یعنی زمینی پاک و ثمردهنده. زکية: ما کان نامیاً طیب، زکية: ما کان صالحاً: الزائد الخیر والفضل، الطاهر من الذنب. زکيه در لغت پاکیزه بودن و رشد و نمو را معنی می‌دهد. پاکیزه بودن از هرگونه رجس، گناه و یا صفات رذیله، که به تفصیل، در شرح نام «طاهره» آمد. درباره معنای دوم نیز، در نام مبارک «مبارک» سخن گفته شد. مباحث امیرالمؤمنین بر همسری با فاطمه‌ی زهرا علیها السلام «... أنا زوج البتول، سیده نساء العالمین، فاطمة التقية «الزکية» البرة المهديّة، حبیبة حبيب الله و خیر بناته و سلالتة و ریحانة رسول الله... من شوهر بتول، سرور زنان عالم هستم. فاطمه‌ای که اهل تقوا، پاکدامنی و نیکو کاریست، او که از طرف خداوند هدایت شده است،

دوست، دوست خداست، بهترین دختر و فرزند پیامبر خداست، ریحانه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است...» [۱۲۳]. «... السلام عليك أيتها الفاضلة «الزكية»...، درود بر تو ای زن با فضیلت! و ای زنی که از هر آلودگی خود را پاک نموده‌ای.» [۱۲۴].

راضیه

رَضِيَّ، رُضَاءً، رِضَاءً، رُضِيَّ، رُضِيَّ، رُضَوَانًا، رُضَوَانًا و مرضاءُ عنه و عليه: ضد سخط، پسندید و خشنود گشت. رض، رضی، راضی، راضی: المحب. فاطمه‌ی زهراء علیها السلام دارای صفت رضا بود، یعنی هر سختی و مصیبت و رنجی را که خداوند برای او مقدر کرده بود، تحمل می‌کرد و به آن راضی بود. ما سراسر زندگی پر برکت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را مملو از غم می‌بینیم، اما هیچ‌گاه سختی از اعتراض و نارضایتی به میان نمی‌آورد. در تمام این وقایع دردناک، فاطمه علیها السلام به مقدرات خداوند تن درمی‌دهد و کوچکترین اعتراضی ندارد، البته ایشان به بهانه‌ی تقدیر، دست از مبارزه با غاصبان ولایت و فدک نکشیدند و به وظیفه‌ی خود عمل نمودند. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بر سختیهای دنیا خرسند بود. عن جابر بن عبدالله قال: «دخل رسول الله صلى الله عليه وآله علي فاطمة و هي تطحن بالرحي و عليها كساء من حملة الإبل، فلما نظر إليها قال: يا فاطمة! تعجلى فتجرعى مرارة الدنيا لنعيم الآخرة غداً. فأنزل الله «و لسوف يعطيك ربك فترضى.» جابر بن عبدالله گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وارد منزل فاطمه‌ی زهرا علیها السلام شدند در حالی که عبایی از پشم شتر بر دوش حضرت فاطمه بود و با دست آسیا می‌کردند. پیامبر نگاهی به فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نمود و فرمود: عجله کن و تلخیهای دنیا را تحمل کن تا فردا (در بهشت) به نعمتهای آخرتی نائل گردی، چرا که خداوند بر من نازل کرده است که آنقدر پروردگارت به تو می‌بخشد که تو راضی شوی، و لسوف يعطيك ربك فترضى.» [۱۲۵].

مرضیه

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نه تنها به مقدرات خداوند راضی بود، بلکه در مقام رضا به حدی رسیده بود که خداوند نیز از او راضی بود. فاطمه علیها السلام، راضیه بود، یعنی در برابر هر سختی ایستادگی می‌کرد و اعتراضی نداشت. «مرضیه» بود، یعنی در این مقام به درجه‌ای رسیده بود که خداوند نیز اعمال او را تأیید می‌کرد و از تمامی اعمال او راضی بود. پس فاطمه‌ی زهرا علیها السلام مصداق کامل آیه‌ی «يا أيتها النفس المطمئنة إرجعي إلى ربك راضية مرضية» می‌باشد. رضایت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به شهادت امام حسین علیه السلام. عن عبدالرحمن بن المثنى الهاشمي قال: «قلت لأبي عبدالله عليه السلام: جعلت فداك من أين جاء لولد الحسين، الفضل علي ولد الحسن و هما يجريان في شرع واحد؟ فقال: لا أراكم تأخذون به، إن جبرئيل عليه السلام نزل علي محمد صلى الله عليه وآله و ما ولد الحسين عليه السلام بعد فقال له: يولد لك غلام تقتله أمتك من بعدك فقال: يا جبرئيل! لا حاجة لي فيه. فخاطبه ثلاثاً ثم دعا عليا عليه السلام فقال له: إن جبرئيل يخبرني عن الله عز و جل أنه يولد لك غلام تقتله أمتك من بعدك فقال: لا حاجة لي فيه يا رسول الله! فخاطب عليا عليه السلام ثلاثاً ثم قال: إنه يكون فيه و في ولده الامامة والوارثه والخزانة فأرسل الي فاطمة عليها السلام: ان الله يبشرك بغلام تقتله امتي من بعدى فقالت فاطمة: ليس لي فيه حاجة يا أبا! فخاطبها ثلاثاً ثم أرسل إليها لابد أن يكون فيه الإمامة والوارثه والخزانة. فقالت له: رضيت عن الله عز و جل فقلت و حملت بالحسين عليه السلام فحملت ستة أشهر ثم وضعت و لم يعش مولود قط لسته أشهر غير الحسين بن علي و عيسى بن مريم عليها السلام فكفله ام سلمه و كان رسول الله صلى الله عليه وآله يرضع من فاطمة عليها السلام و لا- من غيرها لبنا قط...» [۱۲۶]. عبدالرحمن بن المثنى گوید: به امام صادق علیه السلام

عرض کردم: فدایتان شوم چرا فرزندان امام حسین بر فرزندان امام حسن برتری دارند (فرزندان امام حسین امام قرار گرفتند اما فرزندان امام حسن چنین نشدند) در حالی که هر دو از یک پدر و مادر هستند. جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: خداوند فرزندی به شما خواهد داد که امت پس از شما او را خواهند کشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جبرئیل فرمودند: به چنین فرزندی نیاز ندارم و سه مرتبه این کلام را تکرار فرمودند و سپس امیرالمؤمنین را در جریان این سخن قرار داد که جبرئیل از طرف خداوند به او خبر داده است که پسری برای تو به دنیا می‌آید، امتم بعد از من او را می‌کشند حضرت امیر عرضه داشت: ای رسول الله! چنین فرزندی را نمی‌خواهیم. سه مرتبه این کلام را به حضرت امیر فرمود و سپس افزود: امامت و وراثت باید از طریق فرزندان همین پسر شهید منتقل گردد پس به دنبال فاطمه فرستاده و به او پیام داد: خداوند بشارت پسری را می‌دهد که امتم پس از من او را می‌کشند فاطمه عرضه داشت: پدر جان! به چنین فرزندی احتیاجی ندارم سه مرتبه این سخن تکرار شد، پس از آن پیامبر به فاطمه خبر داد که امامت و وراثت باید از طریق همین فرزند منتقل گردد. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به پدر گفت: راضی به رضای خداوند هستم (اگر او چنین می‌خواهد من حرفی ندارم) پس فاطمه‌ی زهرا به امام حسین باردار گردید و بعد از شش ماه به دنیا آمد (هیچ نوزادی شش ماهه زنده نمانده مگر امام حسین و حضرت عیسی) سرپرستی امام حسین را به ام سلمه سپردند. پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز می‌آمد و زبان مبارکش را در دهان امام حسین قرار می‌داد و او زبان رسول الله را می‌مکید و تمام وجود امام حسین، اینگونه رشد کرد اصلاً از مادر خود یا زن دیگری شیر نخورد.

محدثه

حَدَّثَ عَنْ فُلَانٍ: روى و أورد الحديث، الحديث: الخبر نام محدثه دارای دو تلفظ است که هر کدام به طور جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد. معنای «محدثه» به فتح دال. «محدثه» به فتح دال، یعنی زنی که برای او حدیث گفته می‌شد. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ایام بر فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به سختی می‌گذشت، لذا جبرئیل به امر خداوند بر آن حضرت نازل می‌شد و برای آن حضرت از وقایع آینده سخن می‌گفت. صحیفه‌ی فاطمیه، حاصل نزول جبرئیل بر فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در این مدت است. فرشتگان با فاطمه‌ی زهرا علیها السلام سخن می‌گفتند. یاسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إنما سميت فاطمة «محدثه» لأن الملائكة كانت تهبط من السماء فتناديها كما تنادي مريم بنت عمران. فتقول «يا فاطمة! إن الله إصطفاك و طهرتك و اصطفاك على نساء العالمين يا فاطمة! اقتني لربك و اسجدي و ارکعی مع الراکعین» فتحدثهم و يحدثونها، فقالت لهم ذات ليلة: أليست المفضلة على نساء العالمين مريم بنت عمران؟ فقالوا: إن مريم كانت سيدة نساء عالمها و أن الله عز و جل جعلك سيدة نساء عالمك و عالمها و سيدة نساء الأولين و الآخرين، امام صادق علیه السلام فرمودند: فاطمه علیها السلام را «محدثه» گویند، چون ملائکه از آسمان به پایین می‌آمدند و همانگونه که ملائکه با حضرت مریم علیها السلام سخن می‌گفتند، با حضرت زهرا علیها السلام نیز سخن می‌گفتند. ملائکه به حضرت زهرا علیها السلام گویند: «يا فاطمة! إن الله إصطفاك و طهرتك و اصطفاك على نساء العالمين يا فاطمة! اقتني لربك و اسجدي و ارکعی مع الراکعین» حضرت فاطمه علیها السلام با ملائکه سخن می‌گفت و فرشتگان نیز با آن حضرت سخن می‌گفتند. شبی حضرت فاطمه علیها السلام از فرشتگان سؤال نمود: آیا برترین زن عالم، حضرت مریم علیها السلام دختر عمران نیست؟ فرشتگان عرضه داشتند: حضرت مریم علیها السلام سرور زنان زمان خود بود، اما خداوند شما را برترین زن جهان قرار داده است، هم در زمان خودت و هم در زمان حضرت مریم علیها السلام و سرور همه‌ی زنان از اول عالم تا آخر جهان. [۱۲۷]. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام محدثه بود، لکن پیامبر نبود. قال محمد بن أبي بكر: «لما قرأ «و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبي و لا محدث» قلت: و هل يحدث الملائكة إلا الأنبياء. قال: إن مريم لم تكن نبيه و كانت محدثه و أم موسى بن عمران كانت محدثه و لم تكن نبيه و سارة امرأة إبراهيم قد عاينت الملائكة فبشروها بإسحاق و من وراء إسحاق يعقوب و لم تكن نبيه و فاطمة علیها السلام بنت رسول الله

صلى الله عليه و آله كانت «محدثه» و لم تكن نبية، محمد پسر ابوبكر گوید: وقتى آيه «و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبى و لا محدث» نازل شد من گفتم: آیا فرشتگان با غير از پیامبران نیز سخن می گویند؟ «امام عليه السلام فرمودند: حضرت مریم عليها السلام پیامبر نبود ولی «محدثه» بود، یعنی فرشتگان با او سخن می گفتند. مادر موسی نیز محدثه بود، ولی پیامبر نبود. ساره همسر حضرت ابراهیم عليه السلام، محدثه بود، اما پیامبر نبود. فرشتگان با او ملاقات نمودند و بشارت اسحاق و یعقوب را به او دادند. و فاطمه ی زهرا عليها السلام ملائکه را می دید و از آنها حدیث می شنید، اما پیامبر نبود.» [۱۲۸]. اخبار غیبی، در مصحف فاطمه ی زهرا عليها السلام. عن حماد بن عثمان قال: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: تظهر الزنادقة سنة ثمانية و عشرين و مائة و ذلك لأنى نظرت فى «مصحف فاطمة» عليها السلام. قال: فقلت: و ما مصحف فاطمة عليها السلام؟ فقال: إن الله تبارك و تعالى لما قبض نبيه صلى الله عليه و آله دخل على فاطمة عليها السلام من وفاته من الحزن ما لا يعلمه إلا الله عز و جل فأرسل إليها ملكاً يسأل عنها غمها و يحدثها. فشكت ذلك إلى أمير المؤمنين عليه السلام. فقال لها: إذ أحست بذلك و سمعت الصوت قولى لى. فأعلمته. فجعل يكتب كل ما سمع حتى أثبت من ذلك مصحفاً. قال: ثم قال: أما أنه ليس من الحلال و الحرام ولكن فيه علم ما يكون، حماد بن عثمان می گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: در سال ۱۲۸ هـ.ق، زنادقه ظهور خواهند کرد، زیرا من مصحف فاطمه عليها السلام را نگاه کردم و این مطلب را آنجا دیدم. گفتم: مصحف فاطمه عليها السلام چیست؟ فرمودند: وقتى که پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله رحلت کرد، غم و غصه ی بی حدی که فقط خدا (مقدار آن را) می داند، بر فاطمه ی زهرا عليها السلام وارد شد. خداوند ملکی را فرستاد تا حضرت زهرا عليها السلام را تسلی خاطر دهد و با او سخن بگوید. فاطمه عليها السلام از این جریان به امیرالمؤمنین عليه السلام گلایه کردند. علی عليه السلام فرمودند: هر گاه ملک را دیدی و صدای او را شنیدی مرا خبر کن. زهرا عليها السلام، علی عليه السلام را از آمدن ملک خبر کرد امیرالمؤمنین عليه السلام آنچه را که می شنید، می نوشت، تا اینکه کتابی از آن مطالب نوشته شد. سپس امام صادق عليه السلام فرمودند: اما در «مصحف فاطمه عليها السلام» حلال و حرام خدا نیست، بلکه وقایعی که اتفاق خواهد افتاد (تا روز قیامت) همه درون آن است.» [۱۲۹]. در مصحف فاطمه ی زهرا عليها السلام چیست؟ إن الصادق عليه السلام يقول: «علمنا غابر و مزبور و نكت فى القلوب و نقر فى الأسماع و أن عندنا الجفر الأحمر و الجفر الأبيض و «مصحف فاطمة» عليه السلام و عندنا الجامعة فيها جميع ما تحتاج الناس إليه فستل عن تفسير هذا الكلام. فقال: أما الغابر، فالعلم بما؟ يكون و أما المزبور فالعلم بما كان و أما النكت فى القلوب فهو الإلهام و أما النقر فى الأسماع فحدیث الملائكة نسمع كلامهم و لا نرى أشخاصهم و أما الجفر الأحمر فوعاء فيه سلاح رسول الله صلى الله عليه و آله و لن يخرج حتى يقوم قائمنا أهل البيت و أما الجفر الأبيض فوعاء فيه توراة موسى و إنجيل عيسى و زبور داود و كتب الله الاولى و أما مصحف فاطمة عليها السلام ففيه ما يكون من حادث و أسماء من يملك إلى أن تقوم الساعة و أما الجامعة، فهو كتاب طوله سبعون ذراعاً، املاء رسول الله صلى الله عليه و آله من فلق فيه و خط على بن أبى طالب عليه السلام بيده فيه والله جميع ما تحتاج إليه الناس إلى يوم القيامة حتى أن فيه أرش الخدش و الجلد و نصف الجلد، [۱۳۰]. امام صادق عليه السلام می فرمود: ما غابر و مزبور را می دانیم، ما مسائل قلبی و نيات را می دانیم. ما «نقری» که در گوشها می رود را می دانیم. «جفر قرمز» و «جفر سفید» را می شناسیم. در نزد ما «مصحف فاطمه عليها السلام» است. در پیش ما «جامعه ای» است که همه ی چیزهایی که انسان به آن نیاز دارد در آن هست. سؤال شد: این کلام یعنی چه؟ «امام عليه السلام فرمودند: «غابر»، یعنی دانستن آنچه واقع می شود. «مزبور»، یعنی دانستن آنچه قبلاً رخ داده است. اما «نکته های قلبی»، اوهام ذهنی دیگران است که ما می دانیم. «نقر» در گوشها، سخن ملائکه می باشد که ما آنها را می شنویم، ولی خودشان را نمی بینیم. «جفر قرمز» ظرفی است که اسلحه ی پیامبر در آن است و آن سلاح تا زمان امام مهدی، قائم اهل بیت عليه السلام خارج نخواهد شد. اما «جفر سفید» آن ظرفی است که تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داوود و کتاب اولی خداوند در آن است. اما «مصحف فاطمه عليها السلام»، پس آنچه از حوادث رخ خواهد داد و اسامی پادشاهان تا روز قیامت در آن آمده است. اما «جامعه» کتابی است که

طول آن هفتاد ذرع است (شاید کنایه از کثرت معارف آن کتاب باشد) پیامبر صلی الله علیه و آله مطالب آن را فرموده است و حضرت علی علیه السلام آن را نوشته است و به خدا قسم! در آن تمام آنچه انسان تا روز قیامت نیاز دارد، نوشته شده است، حتی در کتاب جامعه مقدار خسارت بسیار کم نیز وجود دارد، یک شلاق و نصف شلاق نیز در آن بیان شده است. «معنای «محدثه» بکسر دال. «محدثه» به کسر دال، یعنی زنی که برای دیگران نقل حدیث می‌کند. ما از حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام روایات زیادی را در دست داریم. [۱۳۱] فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به سؤالات زنان مدینه پاسخ می‌فرمود و آنان را حدیث می‌کرد. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام احادیث زیادی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و یا حضرت علی علیه السلام برای ما نقل فرموده‌اند، لذا او را «محدثه» گویند.

زهراء

زهرا، زهورا السراج أو القمر أو الوجه: تلاً، أضاء، زهراء، مونث أزهراست، یعنی، النیر، الصافی اللون، المشرق الوجه والقمر. «زهرا که در تداول بیشتر به جای نام او به کار می‌رود، در لغت، درخشنده، روشن و مرادفهایی از اینگونه، معنی می‌دهد. و این لقب از هر جهت برازنده‌ی این بانوست. او چهره‌ی درخشان زن مسلمان، فروغ تابان معرفت و نمونه‌ی روشن پرهیزکاری و خداپرستی است. این درخشندگی به ساعتی مخصوص و روزی معین اختصاص ندارد. از آن روز که وظیفه‌ی خود را تعهد کرد، تا امروز و برای همیشه چون گوهری بر تارک تربیت اسلامی می‌درخشد.» [۱۳۲]. زهراء در لغت، یعنی درخشنده. در روایات آمده است هنگامی که فاطمه به نماز و عبادت می‌ایستاد، اهل آسمان از نور او بهره می‌گرفتند، چنانکه زمینها از نور خورشید بهره‌مند می‌شوند. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از نور عظمت خداوند به وجود آمده است. عن جابر عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «قلت: لم سميت فاطمة الزهراء عليها السلام «زهراء»؟ فقال: لأن الله عز وجل خلقها من نور عظمته فلما أشرقت أضواء السموات والأرض بنورها و غشيت أبصار الملائكة لله ساجدين و قالوا إلهنا و سيدنا! ما هذا النور؟، فأوحى الله إليهم هذا نور من نوري و أسكتته في سمائي، خلقت من عظمتي، أخرج من صلب نبي من أنبيائي، افضله على جميع الأنبياء و اخرج من ذلك النور أئمة يقومون بأمری، يهدون الى حقی و اجعلهم خلفائي في أرضی بعد إنقضاء وحيی، جابر از امام حسین علیه السلام سؤال کرد: چرا فاطمه علیها السلام را «زهراء» نامیده‌اند؟ ایشان فرمودند: خداوند فاطمه را از نور عظمت خود آفرید. وقتی فاطمه علیها السلام درخشید، زمین و آسمان را نورانی کرد. چشمهای ملائکه غرق نور شد و خداوند را سجده کردند و از روی تعجب گفتند: خداوند! این چه نوری است؟ وحی شد که این یکی از نورهای من است، در آسمان جایش دادم و او را از طریق پیامبر متولد گردانیدم و او را بر همه‌ی پیامبران برتری دادم و از آن نور، ائمه‌ی هدی به وجود آمدند، تا دستورات مرا اجرا نمایند و مردم را هدایت کنند، آنها بعد از قطع شدن وحی، جانشینان من در زمین هستند.» [۱۳۳]. روشننگری لازم: درخشندگی باطنی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بر کسی پوشیده نیست. این چهارده نور پاک، چراغ هدایت بشریت هستند. جهان تاریک مادی، فقط با نور ارشاد و هدایت‌های این انوار مقدس به طرف ملکوت گام برمی‌دارد. شیعه، ائمه اطهار علیهم السلام را با وصف «مصباح الهدی و سفينة النجاة» می‌شناسد. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام علاوه بر درخشندگی باطنی، نوعی درخشندگی چهره و ظاهر نیز داشتند. این تفضلی است که خداوند متعال به این بانوی با تقوا عنایت نموده است. تذکر این نکته لازم است که هیچ نیازی به ضعیف شمردن این روایات نیست، زیرا اولاً، درباره درخشندگی ظاهری فاطمه‌ی زهرا علیها السلام تواتر معنوی وجود دارد. ثانیاً، این خصوصیت جسمانی حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، بر الگو بودن ایشان لطمه‌ای وارد نمی‌کند، زیرا ایشان الگوی رفتاری همه جهانیان است نه الگوی جسم و تن مردم. ثالثاً، بعضی از این روایات که نشان‌دهنده نورانیت شدید ایشان است، به صورت مقطعی بوده و شاید یکبار بیشتر اتفاق نیفتاده و آن هم برای شناساندن مقام معنوی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به جهانیان. در نتیجه هیچ ضرورتی برای حمل این روایات به معانی مجازی نیست. محراب فاطمه‌ی

زهرای علیها السلام هنگام عبادت غرق نور است. عن ابن عماره عن ابيه قال: «سئلت أبا عبد الله عليه السلام عن فاطمة عليها السلام لم سميت «زهراء»؟ فقال: لأنها كانت إذا قامت في محرابها زهر نورها لأهل السماء كما يزهر نور الكواكب لأهل الأرض، از امام صادق عليه السلام سؤال شد: چرا فاطمه علیها السلام را «زهراء» نامیده‌اند؟ فرمودند: زیرا هرگاه در محراب عبادت می‌ایستاد نورش برای اهل آسمان می‌درخشید، همچنانکه ستارگان برای ما زمینها درخشش دارند.» [۱۳۴]. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام درخشنده چون ماه. عن الرضا عليه السلام قال في حديث طويل: «كانت فاطمة عليها السلام إذا طلع هلال شهر رمضان يغلب نورها الهلال ويخفي فإذا غابت عنه ظهر، امام رضا عليه السلام فرمودند: هلال ماه که ظاهر می‌شد نور فاطمه علیها السلام بر آن غلبه می‌کرد و کسی نمی‌توانست نور هلال ماه را ببیند، تا اینکه حضرت فاطمه علیها السلام از آنجا می‌رفتند، آنگاه هلال ماه دیده می‌شد.» [۱۳۵]. زهرا، یعنی درخشنده. عن عائشة: «كنا نخيط ونغزل وننظم الإبرة بالليل في ضوء وجه فاطمة عليها السلام... و لذلك سميت «الزهراء». عائشه می‌گوید: شب هنگام، ما در نور صورت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام خیاطی، پشم‌ریسی و بافندگی می‌کردیم و چون صورتی بسیار درخشنده داشت «زهراء» نامیده شد.» [۱۳۶]. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام برای امیرالمؤمنین می‌درخشید. ابوهاشم العسكري سالت صاحب العسكر عليه السلام: «لم سميت فاطمة، «الزهراء» عليها السلام؟ فقال: كان وجهها يزهر لأمر المؤمنين عليه السلام من أول النهار كالشمس الضاحية وعند الزوال كالقمر المنير وعند غروب الشمس كالكوكب الدري، ابوهاشم گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کردم: چرا فاطمه علیها السلام، «زهراء» نامیده شد؟ فرمودند: صورت فاطمه علیها السلام برای امیرالمؤمنین علیه السلام در اول روز مانند خورشید می‌درخشید و هنگام ظهور مانند ماه تابان بود. و هنگام غروب خورشید مانند ستاره‌ای پر نور بود، چون چنین بود او را زهراء گویند.» [۱۳۷]. تعجب اهل مدینه از محراب غرق نور فاطمه‌ی زهرا علیها السلام. عن ابان بن تغلب قال: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يا بن رسول الله! لم سميت «الزهراء» عليها السلام، زهراء؟ فقال لأنها تزهّر لأمر المؤمنين عليه السلام في النهار ثلاث مرات بالنور كان يزهر نور وجهها صلاة الغداة والناس في فراشهم فيدخل بياض ذلك النور إلى حجراتهم بالمدينة فتبيض حيطانهم فيعجبون من ذلك فيأتون النبي صلى الله عليه وآله فيسألونه عما رأوا فيرسلهم إلى منزل فاطمة عليها السلام فيأتون منزلها فيرونها قاعدة في محرابها تصلى والنور يسطع من محرابها من وجهها، فيعلمون ان الذي رأوه كان من نور فاطمة، فإذا انتصف النهار و ترتبت للصلاة، زهر نور وجهها علیها السلام بالصفرة فتدخل الصفرة، في حجرات الناس، فتصفر ثيابهم و إلوانهم، فيأتون النبي صلى الله عليه وآله و سلم فيسألونه عما رأوا، فيرسلهم إلى منزل فاطمة صلى الله عليه وآله و آله فيرونها قائمة في محرابها و قد زهر نور وجهها- صلوات الله عليها- و على أبيها و بعلها و بنيتها بالصفرة فيعلمون أن الذي رأوا، كان من نور وجهها، فإذا كان آخر النهار و غربت الشمس احمر وجه فاطمة، فاشرق وجهها بالحمرة فرحاً و شكراً لله عز و جل، فكان تدخل حمرة وجهها حجرات القوم و تحمر حيطانهم فيعجبون من ذلك و يأتون النبي صلى الله عليه وآله و يسألونه عن ذلك، فيرسلهم الى منزل فاطمة عليها السلام، فيرونها جالسة تسبح الله و تمجده و نور وجهها يزهر بالحمرة فيعلمون ان الذي رأوا كان من نور وجه فاطمة عليها السلام فلم يزل ذلك النور في وجهها حتى ولد الحسين عليه السلام فهو يتقلب في وجوهنا إلى يوم القيامة في الأئمة منا أهل البيت إمام بعد إمام، [۱۳۸]. ابان بن تغلب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: ای فرزند پیامبر! چرا فاطمه علیها السلام را، «زهراء» گویند؟ فرمودند: فاطمه علیها السلام برای امیرالمؤمنین علیه السلام در طول روز سه بار می‌درخشید. نور او در هنگام نماز صبح، زمانی که مردم در خواب بودند، حیاط خانه‌ی آنها نورافشانی کرد. همه متعجب شدند، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و سؤال کردند این چه بود که ما دیدیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به منزل فاطمه‌ی زهرا علیها السلام فرستاد. وقتی که به منزل فاطمه‌ی زهرا علیها السلام آمدند، دیدند آن حضرت روی سجاده‌ی خود نشسته و در حال نماز است و نور از صورت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از میان محراب می‌درخشید. همه دریافتند آنچه دیده‌اند نور فاطمه علیها السلام بوده است. هنگام ظهر، وقتی برای نماز آماده شدند، نوری زرد رنگ از ایشان ساطع گشت که تمام خانه‌های مدینه را فراگرفت. رنگ صورت و لباس همه‌ی مردم زرد شد. پیش پیامبر آمدند

و از آنچه دیده بودند سؤال کردند. باز پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به منزل فاطمه علیها السلام فرستاد. این بار حضرت فاطمه علیها السلام را در محراب دیدند در حالی که از صورت ایشان برای پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نوری زرد رنگ می درخشید. فهمیدند آنچه دیده اند از نور فاطمه علیها السلام بوده است. و هنگامی که خورشید غروب نمود، صورت زهراء علیها السلام قرمز گشت و نوری قرمز از ایشان می درخشید این نور داخل منازل مردم مدینه گشت، خانه های مردم قرمز شد و در تعجب فرورفتند. مردم دوباره پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از این مطلب سؤال کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به منزل فاطمه زهراء علیها السلام فرستاد، آنها به منزل فاطمه علیها السلام آمدند و ایشان را در روی سجاده دیدند، در حالی که خداوند را تسبیح می گفت و از سیمای ملکوتی ایشان نوری قرمز می درخشید، دریافتند آنچه دیده بودند از نور سیمای فاطمه علیها السلام بوده است. این نور در سیمای فاطمه علیها السلام بود، تا زمانی که امام حسین علیه السلام متولد گشت، از آن به بعد این نور در سیمای هر یک از اهل بیت بود و تا قیامت از چهره ی همه امامان درخشش خواهد داشت.»

القاب حضرت زهرا

اشاره

علاوه بر اسامی حضرت زهرا سلام الله علیه، در برابر هر صفت و کمالی که از حضرت فاطمه علیها السلام سراغ داریم، یک لقب پرمحتوا برای آن حضرت، از طریق روایات به یادگار به ما رسیده است. القاب حضرت زهرا علیها السلام بی شمار است، زیرا کمالات او بی پایان است، اما آنچه در این فصل عرضه می شود، غوصی در کوثر القاب آن حضرت در میان روایات، ادعیه و سخنان ائمه اطهار علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. برگزیدن القاب حضرتش به عنوان نام، یادآور صفات کمال آن مخدره می باشد، لذا هیچ چشمه ای گوارتر از این کوثر نخواهید یافت. پس چون دختردار شدید، جرعه ای از کوثر اسامی «کوثر علی به فرزندان بنوشانید، تا در قیامت در صف کوثرنوشان قرار گیرید. ان شاء الله.»

انسیه

أَنَسَ - أَنَسَ - تَأَنَسَ: صار إنساناً، إِنْثِي وَ أُنْثَى: البشر أو غير الجن والملائك. فاطمه زهراء علیها السلام الكوی تمامی انسانها از زن و مرد بوده و هست، زیرا در انسانیت به تمام درجات کمال رسیده بودند، اما چون نصیبی از بهشت داشت، او را حوراء انسیه می گویند، یعنی انسانی فرشته صفت. فاطمه ی، انسانی بهشتی. ... قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «... ففاطمة حوراء «انسیه» فإذا إشتقت إلى الجنة شممت رائحة فاطمة علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه مشتاق بهشت می شوم، فاطمه علیها السلام را می بویم. فاطمه علیها السلام بوی بهشت می دهد. او فرشته ای در پوست انسان است.» [۱۳۹]. فاطمه زهرا علیها السلام فرشته ای در قالب انسان. عن أسماء بنت عمیس قالت: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و قد كنت شهدت فاطمة علیها السلام و قد ولدت بعض ولدها فلم أر لها دماً فقال صلی الله علیه و آله: إن فاطمة خلقت حورية في صورة «انسیه».» اسماء بنت عمیس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: من زایمان فاطمه علیها السلام را در تولد بعض فرزندانش دیده ام، او از زایمان، هیچ خونی ندید، زیرا فاطمه علیها السلام فرشته ای در صورت انسانهاست.» [۱۴۰].

بتول

بَتَلٌ - بَتْلًا: قطع و آبانه عن غیره، البَتُول: من إنقطع عن الزواج در لغت، «البَتْل» بریدن شیء را معنا می‌دهد و «بتول» در لغت، دختر و دوشیزه‌ای را گویند که رغبت و حاجت خود را از مردان بریده باشد. کسی که به خاطر خدا از دنیا بریده است و کسی که از ازدواج خودداری می‌کند، همچنین به زنی که خون حیض نبیند، بتول گفته می‌شود. فاطمه زهراء علیها السلام هیچ‌گاه خون حیض نمی‌دید. عن علی علیه السلام: «إنَّ النبی علیه السلام سئل: ما البتول؟ فأنا سمعناك یا رسول الله! تقول: إنَّ مریم بتول و فاطمة علیها السلام بتول. فقال صلی الله علیه و آله: البتول التي لم تر حمرة قط، أي، لم تحض فإنَّ الحیض مکروه فی بنات الأنبیاء، امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: بتول یعنی چه؟ ما از شما شنیده‌ایم که مریم و فاطمه، بتول هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بتول، یعنی زنی که خون عادت ماهانه نبیند، و هیچ‌گاه حیض نشود، زیرا حیض در دختران پیامبران پسندیده نیست.» [۱۴۱]. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هر شب باکره می‌گشت. عن النبی صلی الله علیه و آله: «سمیت فاطمة «بتولاً» لأنها تبتلت و تقطعت عما هو معنا العورات فی کل شهر، و لأنها ترجع کل لیلۃ بکراً. و سمیت مریم بتول لأنها ولدت عیسی بکراً، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بتول نامیده شد، زیرا از آنچه زنان بر آن عادت دارند (حیض شدن در هر ماه) بریده شده بود و ایشان هر شامگاه باکره می‌شدند. حضرت مریم نیز بتول نامیده شد، زیرا عیسی علیه السلام را در حالی که باکره بود به دنیا آورد.» [۱۴۲]. تذکری لازم: قانون حاکم بر نظم جهان، قانون علت و معلول است و در فرمایش امام صادق علیه السلام آمده است که خداوند هر عملی را از راه خودش و از طریق سبب مخصوص خودش انجام می‌دهد، [۱۴۳] و همانگونه که در بخش پیشین ذکر شد یکی از سنتهای خداوند متعال، سیر تولد یک فرزند است، یعنی قرار گرفتن نطفه‌ی مرد در رحم زن و سپری شدن مدتی و رشد و نمو و سپس زایمان و تولد آن فرزند. اگر خداوند سنتی را این چنین به وجود آورد و مدتی از آن گذشت، ما بر آن سنت عادت می‌نماییم و قبول نمودن این سنت در قالبی دیگر کمی دشوار خواهد بود. گرچه در قرآن نیز سنن الهی، غیر قابل تبدیل و تغییر معرفی می‌شود، لکن در همین کتاب آسمانی، مسائلی را می‌بینیم که از مجاری عادی خود صورت نگرفته است. مراد این نیست که این مسائل، بدون علت به وجود آمده‌اند، بلکه از راه علل عادی به وجود نیامده‌اند. مثلاً قرآن تولد حضرت عیسی را که بیان می‌کند، ایشان را فرزند زنی می‌داند که ازدواج نکرده است و فقط با اراده‌ی خداوند باردار گردیده است و بنابر روایات، پس از زایمان هنوز حضرت مریم صلی الله علیه و آله باکره بوده‌اند، لذا او را بتول و عذراء می‌نامند. و یا آنکه همسر حضرت زکریا علیه السلام در حالی که عقیم است، باردار می‌گردد و حضرت یحیی علیه السلام را به دنیا می‌آورد. ساره، همسر حضرت ابراهیم علیه السلام، پیرزن یائسه‌ای است که از تمام عوامل طبیعی برای بارداری مأیوس است، لکن خداوند بر او و همسرش، حضرت ابراهیم علیه السلام تفضل کرده و حضرت اسحاق علیه السلام را به آنان عطا کرد. این امور گرچه خارق‌العاده می‌باشد، اما حکایت از بی‌نظمی جهان ندارد، بلکه برهانی روشن بر منظم بودن جهان هستی است. توجه به این نکته لازم است که تمام عوامل طبیعی و عادی در طول اراده‌ی حضرت حق، منشأ اثر می‌شوند، یعنی آتش سوزنده است، چون اراده‌ی خداوند بر این امر تعلق گرفته است، و اگر اراده‌ی خداوند بر سوزندگی تعلق نگیرد آن آتش سلام و سرد می‌گردد. از این رو اگر در جایی عملی تحقق یافت و اراده‌ی خداوند نبود، بی‌نظمی وجود خواهد داشت، اما اگر اراده‌ی خداوند موجود بود، اما برخلاف راه طبیعی، عملی صورت گرفت، مانند: بیرون آمدن شتر از میان کوه و سنگ در داستان حضرت صالح علیه السلام، دیگر بی‌نظمی نخواهد بود که عین نظم و قدرت خداوند است. پس از بیان آنچه گذشت، روشن می‌شود که اگر خلقت زن به نحوی است که برای تولید مثل، باید خون حیض ببیند و این خونریزی رحم را آماده بارداری گرداند، این تنها راه تولید مثل نیست، بلکه این راه طبیعی و عادی بارداری و زایمان است و چون ذهن ما با این سنت الهی مأنوس شده است، خلاف آن را امری عجیب و غریب از ذهن می‌پنداریم. اگر فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، نه پیش از بارداری و نه حین بارداری و نه پس از بارداری خونی نمی‌بیند، نه تنها نقص نیست، بلکه نوعی کرامت است. حیض و نفاس نقصی برای زن محسوب نمی‌شود، بلکه جزئی از خلقت زن است و خداوند انگیزه‌ای برای

ناقص آفریدن موجودی نداشته و هر موجود در جای خود کامل آفریده شده است، [۱۴۴] لکن حیض و نفاس ذاتاً حالتی است که زنها آن را دوست نمی‌دارند و بنابر روایات، این حالت برای دختران انبیا ناپسند است، لذا هیچ یک از دختران پیامبران، خون حیض یا نفاس نمی‌دیدند و این تفضلی است که خداوند به این زنان نموده است که آنان را از این حالت ناپسند به دور داشته است. خداوند هر فایده‌ای را که در این حالات، برای زن مقرر داشته از راهی دیگر به آنان عنایت می‌کند. [۱۴۵] پس طهارت حضرت فاطمه‌ی زهرا و باکره بودن ایشان در تمامی عمر، نوعی تفضل الهی به شمار می‌رود که خداوند به ایشان ارزانی داشته و در حقیقت نوعی کرامت است.

تقیه

زنی را که اهل پرهیزکاری و تقوا باشد «تقیه» گویند. آیا کسی از صدیق‌های طاهره علیها السلام در میان زنان پرهیزکارتر می‌شناسید؟ فاطمه‌ی زهرا علیها السلام الگوی تقوا. زیارة فاطمة علیها السلام فی الروضة، تقف فی الموضع المذكور و تقول. «السلام علی البتولة الطاهرة والصدیقة المعصومة والبرة التقیة» سلیلة المصطفی و حلیلة المرتضی و ام‌الأئمة النجباء. اللهم إنَّها خرجت من دنیاها مظلومة مغشومة، قد ملئت داء و حسرة و كمداً و غصه تشكو إلیك و إلی أیها ما فعل بها. اللهم إنتقم لها و خذلها بحقها... در زیارتنامه‌ی حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام می‌خوانیم: درود بر تو ای زن پاکیزه از هر بدی و آلودگی! سلام بر تو ای زن بسیار راستگو، دور از هر گناه، نیکوکار، باتقوا، فرزند مصطفی (پیامبر اکرم)، همسر مرتضی (امیرالمؤمنین) و مادر پیشوایان گرامی و با کرامت. خداوند! فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در حالی که مورد ظلم و ستم دشمنان قرار گرفته بود از این دنیا رفت، لبریز از درد و حسرت و آه و غم و اندوه بود که شکایت این قوم را در پیشگاه تو و پدرش نمود. خداوند! انتقام او را بگیر و حق مسلم ایشان را بازگردان. [۱۴۶]. «السلام علیک أیتها التقیة النقیة، درود بر تو ای زن پاکدامن و با تقوا!» [۱۴۷].

حبیه

حَبَّ - حُبَّیًّا و حَبَّیًّا: وَدَّه، حَبَّ - و حَبَّبَ - إلیه: صار حبیباً له، ای، محبوباً، الحیب: المَحَبَّ تقول أنا حبیبکم، ای مُحَبُّبکم، المحبوب، تقول: «هذا حبیبی»، ای، محبوبی. حبیه، یعنی زنی محبوب و دوست داشتنی، زنی که او را دوست داشته باشند. «حبیه حبیب‌الله»، یعنی پیامبر خدا؛ صلی الله علیه و آله که حبیب خداوند است، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را دوست می‌دارد. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام محبوبه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله. عن أبی عبدالله علیه السلام قال: ... قال أمیرالمؤمنین علیه السلام: «... فلما كانت اللیلة التي أراد الله أن یكرمها و یقبضها إلیه أقبلت تقول: و علیکم السلام و هی تقول لی: یا ابن عمّ قد أتانی جبرئیل مسلماً و قال لی: السلام یقرأ علیک السلام یا «حبیه» حبیب‌الله! و ثمره فؤاده، الیوم تلحقین بالرفیع الأعلى و جنه المأوی ثم إنصرف عنی...، امام صادق علیه السلام فرمودند: ... امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: شبی که خداوند می‌خواست جان زهراء علیها السلام را بگیرد، زهراء به طرف قبله رو نمودند و گفتند: درود بر شما باد. و به من گفت: ای پسر عمو، جبرئیل در حالی که درود می‌فرستاد بر من وارد شد و گفت: «سلام»، بر تو درود می‌فرستد، ای محبوب پیامبر! و ای ثمره‌ی قلب رسول! امروز به ملکوت اعلی خواهی شتافت و سپس از من دور شد...» [۱۴۸]. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام دوستدار رسول خدا صلی الله علیه و آله. «... أنا زوج البتول سیده نساء العالمین فاطمة التقیة الزکیة البرة المهدیة، «حبیه» حبیب‌الله و خیر بناته و سلالته و ریحانه رسول‌الله...، ... من شوهر بتول، سرور زنان عالم هستم. فاطمه‌ای که اهل پاکدامنی است، نیکوکار است، از طرف خداوند هدایت شده است، دوست، دوست خداست، بهترین دختر و فرزند پیامبر خداست، ریحانه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است...» [۱۴۹].

حرة

حَرَّ - حراراً العبدُ: عُتِقَ و صار حُرّاً، الحُرُّ: خلاف العبد والأسير: الكريم، الحُرَّةُ، خلاف الإمة، الكريمة هر زن آزاده را حُرَّة خوانند. زنى آزاده‌تر از فاطمه عليها السلام در دنيا يافت نمى شود. فاطمه‌ى زهرا عليها السلام زنى كه آزادگى را معنا نمود و در راه حريت جان خویش را فدا نمود. فاطمه‌ى زهرا عليها السلام زنى آزاده. عن سلمان و عبدالله بن العباس قالان: «توفى رسول الله صلى الله عليه و آله... فقاما، فجلسا بالباب و دخل عليّ عليه السلام على فاطمة عليها السلام. فقال لها: أيتها «الحُرَّة» فلان و فلان بالباب، يربدان ان يسلمًا عليك فماترين؟ قالت: البيت بيتك و الحُرَّة زوجتك، إفعل ما تشاء...، سلمان مى گوید: وقتى پیامبر صلى الله عليه و آله فوت نمودند... آن دو نفر (عمر و ابوبکر) به در خانه‌ى على عليه السلام آمدند. اميرالمؤمنين عليه السلام پيش فاطمه عليها السلام آمدند و صدا زدند: اى آزاده! آن دو نفر پشت در خانه هستند، مى خواهند خدمتتان برسند و سلام عرض کنند. چه مى گويى؟ فاطمه عليها السلام گفت: خانه، خانه‌ى توست و من نیز زن تو هستم، هرچه خواهى انجام ده.» [۱۵۰].

حوراء

حَوْرَى - حوراء - حورت العين: اِشْتَدَّ بياض بياضها و سواد سوادها. حوراء زنى است كه چشمانى زيبا دارد كه سفيدى (بدن) او را نهايت سفيدى، و سياهى (چشمان) او نیز در نهايت سياهى است كه اين يكى از صفات حورالعین (فرشتگان) است. خلقت فاطمه‌ى زهراء عليها السلام نصيبى از بهشت داشت، لذا ايشان صفات فرشتگان را داشتند. پس يكى از اسامى آن حضرت نیز «حوراء» است، يعنى زنى كه همچون فرشتگان داراى چشمانى زيباست. فاطمه‌ى زهراء عليها السلام بوى بهشت مى دهد. ... قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «... ففاطمة «حوراء» إنسية فإذا اِشْتَقْت إلى الجنة شممت رائحة فاطمة عليها السلام، پیامبر صلى الله عليه و آله فرمودند: هر گاه مشتاق بهشت مى شوم، فاطمه عليها السلام را مى بويم. فاطمه عليها السلام بوى بهشت مى دهد. او فرشته‌اى در پوست انسان است.» [۱۵۱]. فاطمه‌ى زهرا عليها السلام فرشته‌اى كه از هر آلودگى به دور است. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «إِنَّ ابنتى فاطمة «حوراء»، إذ لم تحض و لم تطمئ، پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله فرمودند: به درستی كه دخترم، فاطمه، فرشته و «حوراء» است، زیرا او هيچ گاه خون حيض نمى بيند و هيچ آلودگى در او راه ندارد.» [۱۵۲]. فاطمه‌ى زهرا عليها السلام در قالب انسان. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «ابنتى فاطمة «حوراء» آدمية، پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله فرمودند: دخترم فاطمه، «فرشته‌اى» در قالب انسان است.» [۱۵۳].

حوریه

از نظر لغت، در لقب حورا گذشت. از آنجايى كه خلقت حضرت فاطمه عليها السلام با ميوه‌هاى بهشتى در ارتباط بوده است، لذا صفات حوریه‌هاى بهشتى نیز در وجود آن حضرت فراوان يافت مى شوند بدین جهت او را «حوریه» گویند، يعنى فاطمه‌ى زهرا عليها السلام فرشته خصال بود. فاطمه‌ى زهرا عليها السلام بوى بهشت مى دادند و همچون فرشتگان همواره باكره بودند و هيچ گاه خون حيض، يا نفاس نمى دیدند. پیامبر فاطمه‌ى زهرا عليها السلام را حوریه خطاب مى کند. عن سلمان الفارسى رضى الله عنه قال: «كنت واقفاً بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله أسكب الماء على يديه إذا دخلت فاطمة عليها السلام و هى تبكى، فوضع النبى صلى الله عليه و آله يده على رأسها و قال: ما يبكيك؟ لأبكي الله عينك يا «حوریه»!». قالت: مررت على ملاء من نساء قريش و هن مخضبات فلما نظرن إلیّ وقعا فئى و فئى ابن عمى. فقال لها: و ما سمعت منهن؟ قالت: قلن كان قد عَزَّ [۱۵۴] على محمد أن يزوج ابنته من رجل فقير قريش و أقلهم مالاً. فقال لها: والله يا بنية! ما زوجتك ولكن الله زوجك من على فكان بدوه منه...، سلمان فارسى

می گوید: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و آب روی دست مبارکش می ریختم که در این حین فاطمه علیها السلام وارد شد در حالی که می گریست، حضرت فاطمه علیها السلام عرضه داشتند: بر گروهی از زنان قریش می گذشتم هنگامی که آنها مرا دیدند به بد گفتن از من و علی علیه السلام پرداختند. پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمودند: چه شنیدی؟ حضرت فاطمه علیها السلام عرضه داشت: می گفتند: چقدر برای محمد بد شد که دخترش را به مرد فقیری از قریش داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: زهراء جان! به خدا قسم من تو را شوهر ندادم، خداوند تو را به عقد علی علیه السلام در آورد. [۱۵۵]. ... فقال صلی الله علیه و آله: «إِنَّ فَاطِمَةَ خَلَقَتْ «حُورِيَةً» فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ، يَا مَبْرُكُ أَيْمَانَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمِي فَرَمُود: زَهْرَاءُ عَلِيهَا السَّلَامُ خَلَقْتِي مِنْ فَرَشْتِكَا نِ دَارِدُ كِهْ دَرِ پُوسْتِي مِنْ اِنْسَانِهَا قَرَارِ كَرَفْتِهْ اسْت.» [۱۵۶].

راکعه

رَكَعٌ - رُكْعًا وَرُكُوعًا: اِنْحَنَى وَطَاطَأَ رَأْسَهُ، وَمِنْهُ الرُّكُوعُ فِي الصَّلَاةِ. زَنَى رَا كِهْ اَهْلُ رُكُوعٍ بَرِ دَرِ گَاهِ اَحْدِيثِ بَاشَد، رَاكِعَهْ گُويِنْد. فَاطِمَةُ زَهْرَاءُ عَلِيهَا السَّلَامُ، دَرِ شَبِّ جَمْعِهِ تَا صَبْحِ دَرِ رُكُوعِ بُوْد. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «رَأَيْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ عَلِيهَا السَّلَامُ قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا فَلَمْ تَزَلْ «رَاكِعَةً» سَاجِدَةً حَتَّى اِتَّضَحَ عَمُودُ الصَّبْحِ وَ سَمِعَتْهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ تَسْمِيَهُمْ وَ تَكْثُرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بَشِيءً. فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ؟ فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ! الْجَارَ ثُمَّ الدَّارَ، اِمَامِ حَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِي فَرَمَايِد: مَا دَرَمُ رَا دَرِ يَكِّ شَبِّ جَمْعِهِ دِيدِمُ كِهْ بَهْ نَمَازِ ايسْتَادَه، وَ پِي دَرِ پِي دَرِ رُكُوعِ وَ سَجُودِ بُوْد، تَا صَبْحِ شُد. شَنِيدِمُ زَنَانَ وَ مَرْدَانَ بَا اِيْمَانَ رَا، بَا نَامِ مِي خُواند وَ اَزِ خُداوندِ بَرَايِ اَنهَا دَعَايِ خَيْرِ مِي نَمُودِ وَ بَرَايِ خُودِشِ هِيچِ چيزِ اَزِ خُداوندِ نَمِي خُواست. اَزِ او سْوَالِ كَرْدِم: چَرَا بَرَايِ خُودَتَانِ چيزِي نَمِي طَلبيد؟ فَرَمُودَنْد: پَسْرَمُ! اوَّلُ بَايِدُ هَمَسَايَهْ هَا رَا دَعَا نَمُودِ وَ بَعْدِ خُويشْتَنِ رَا.» [۱۵۷].

رشیده

رَشَدٌ - رُشْدًا وَ رَشَادًا، رَشِدٌ - رَشَدًا: اِهْتَدَى وَ اِسْتَقَامَ، الرَّشِيدُ: ذُو الرَّشْدِ، الْهَادِي، الْمَهْتَدِي، الرَّشْدُ: الْاِسْتِقَامَةُ عَلَي طَرِيقِ الْحَقِّ. رَشِيدَةٌ: زَنَى رَا گُويِنْدُ كِهْ هِدَايَتِ اَلهِي شَامِلِ حَالِ او شُدِهْ اسْتِ وَ دَرِ مَسِيرِ حَقِّ وَ حَقِيقَتِ ثَابِتِ قَدَمِ مِي بَاشَدِ وَ دَرِ اَيْنِ رَاهِ هِدَايَتِ گَرِ دِيگَرَانِ مِي شُود. دَرِ فِقْهٍ وَ حَقُوقِ بَهْ زَنَى كِهْ اَزِ نَظَرِ فِكْرِي بَهْ مَرْحَلَهْ اِي رَسِيدَهْ بَاشَدُ كِهْ بَتُواندِ اَمُورِ خُودِ رَا بَهْ تَنهَائِي اِدَارَهْ كَنَد، رَشِيدَهْ گُويِنْد. حَنُوطِ پِيامبرِ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عَلِيهَا السَّلَامُ اَزِ بَهْشْتِ آمَدَهْ اسْت. عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ فِي الْوَصِيَّةِ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيَّ الْحَنُوطَ فَدَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِقَلِيلٍ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! وَ يَا فَاطِمَةُ! هَذَا حَنُوطِي مِنَ الْجَنَّةِ، دَفَعَهُ إِلَيَّ جِبْرِئِيلُ وَ هُوَ يَقْرَأُ كَمَا السَّلَامُ وَ يَقُولُ لَكُمَا: اِقْسَمَا وَ اعْزِلَا [۱۵۸] مِنْهُ لِي وَ لَكُمَا. قَالَتْ: لَكُ ثَلَاثَةٌ وَ لِيَكُنِ النَّازِرُ فِي الْبَاقِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ ضَمَّهَا إِلَيْهِ وَ قَالَ: مَوْفَقَهُ «رَشِيدَةٌ» مَهْدِيَةٌ مَلْمُومَةٌ. يَا عَلِيُّ! قُلْ فِي الْبَاقِي. قَالَ: نَصَفَ مَا بَقِيَ لَهَا وَ نَصَفَ لِمَنْ تَرَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: هُوَ لَكَ فِاقْبُضُهُ، اِمَامِ كَاظِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَزِ پَدَرَانِ خُودِ نَقْلِ فَرَمُودَنْدُ كِهْ اَميرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَنْد: دَرِ وَصِيَّتِ پِيامبرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بُوْدُ كِهْ حَنُوطِ رَا بَهْ مِنْ بَدَهْنَد، پَسِ پِيامبرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمِي قَبْلِ اَزِ فُوتْشَانِ مَرَا خُواستَنْدُ وَ فَرَمُودَنْد: اِي عَلِيُّ! وَ اِي فَاطِمَةُ! اَيْنِ حَنُوطِ مِنْ اسْتِ كِهْ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنِ رَا اَزِ بَهْشْتِ بَرَايِمِ آوَرَدَه. جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَرِ شَمَا دَرُودِ فَرَسْتَادِ وَ گَفْت: شَمَا بَايِدُ اَنِ رَا تَقْسِيمِ كَنِيدِ وَ بَرَايِ مَنْ وَ خُودَتَانِ بَرْدَارِيد. فَاطِمَةُ عَلِيهَا السَّلَامُ گَفْتَنْد: يَكِّ سَوْمِ اَنِ بَرَايِ شَمَا بَاشَدِ وَ دَرِ بَارَهْ بَقِيَهْ نِيَزِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَظَرِ بَدَهْد. پِيامبرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (اَزِ اَيْنِ بَرِ خُورْدِ مَتَعَجَبِ شُدَنْدُ وَ گَرِيسْتَنْدُ وَ زَهْرَاءُ عَلِيهَا السَّلَامُ رَا بَهْ سِينَهْ يِ خُودِ چَسْبَانَدَنْدُ وَ فَرَمُودَنْد: تُو يَكِّ زَن

موفقه و رشیده هستی که از سوی خداوند مورد الهام واقع شده و از طرف او هدایت یافته‌ای. بعد فرمود: یا علی! درباره‌ی باقی حنوط سخن بگو. امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرضه داشتند: نصف باقی مانده، از آن زهراء علیها‌السلام باشد درباره بقیه‌ی آن خودتان رأی دهید. پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: باقیمانده‌ی آن هم برای خود شماست، آن را بگیرید.»

رضیه

از نظر لغت در اسم رضیه توضیح داده شد. در صفت رضا، آن قدر رضای حضرت زهراى مریضه علیها‌السلام مثال زدنی است که برای این صفت نیک ایشان، چندین لقب ذکر شده است. «راضیه» «مرضیه» و «رضیه». فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام راضی در برابر همه‌ی سختیها. عن الصادق علیه‌السلام قال: «دخل رسول الله صلى الله عليه و آله على فاطمة عليها السلام و عليها كساء من ثلثه الابل و هي تطحن بيدها و ترضع ولدها فدمعت عينا رسول الله صلى الله عليه و آله لما ابصرها فقال: يا بنتاه! تعجلى مرارة الدنيا بحلاوة الآخرة فقد أنزل الله على «و لسوف يعطيك ربك فترضى»، امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد منزل فاطمه علیها‌السلام شد. فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام در حالی که لباس خشنی از پشم شتر در تن داشت با یک دست آسیا می‌کرد و با دست دیگر فرزندش را در آغوش داشته و به او شیر می‌داد. اشک در چشمان پیامبر ظاهر شد، فرمود: دخترم! تلخی دنیا را در برابر شیرینی آخرت تحمل کن، چرا که خداوند بر من نازل کرده است که آنقدر پروردگارت به تو می‌بخشد، تا تو راضی شوی. «و لسوف يعطيك ربك فترضى». [۱۵۹]. «السلام عليك أيتها «الرضيئة» المرضية، درود بر تو! ای زنی که به مقدرات الهی راضی هستی و خداوند نیز از تو راضی است!» [۱۶۰].

ریحانه

رَاحٌ يَرْوُحُ راحَةُ الشَّيْءِ: وجد رائحته و ریحاً الشَّيْءِ: وَجَدَ رِيحَهُ، الريح: الرائحة لما يدرك بحاسة الشم، الشَّيْءُ الطَّيِّبُ، الريحان: كل نبات طيب الرائحة: هر گیاهی خوشبوی، الريحانة: طاقه الريحان. ریحانه در لغت، گیاهی خوشبوی است، البته برای موجود لطیفی چون زن نیز استعمال می‌گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله مکرر می‌فرمودند: «فاطمه علیها‌السلام ریحانه‌ی من است، که هرگاه مشتاق بهشت می‌شوم او را می‌بویم.» پس زهراء علیها‌السلام گلی خوشبوی بودند که بوی بهشت می‌دادند. فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام ریحانه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. «... أنا زوج البتول، سيدة نساء العالمين، فاطمة التقية الزكية البرة المهدية، حبيبة، حبيب الله و خير بناته و سلالته و «ریحانه» رسول الله...» ... من شوهر بتول، سرور زنان عالم هستم. فاطمه‌ای که اهل پاکدامنی است، نیکوکار است، از طرف خداوند هدایت شده است، دوست، دوست خداست، بهترین دختر و فرزند پیامبر خداست، ریحانه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است...» [۱۶۱]. در موارد بسیاری امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای معرفی خود، به جای آنکه بگوید من علی ابن ابیطالب هستم، خود را توسط حضرت فاطمه علیها‌السلام معرفی می‌نماید. در اینجا نیز خود را بوسیله‌ی فاطمه‌ی زهراء علیها‌السلام به دیگران معرفی می‌کند و می‌گوید: من همسر زهراى اطهرم. در جایی دیگر امیرالمؤمنین مردم را سوگند می‌دهد و می‌گوید: «من شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا کسی غیر از من در میان شما هست که زنش سرور زنان عالم باشد؟ مردم پاسخ دادند: نه.» [۱۶۲] امیرالمؤمنین در احتجاجی به ابوبکر می‌گوید: «من کسی هستم که پیامبر من را برگزید و دخترش را به من تزوج کرد و فرمود: خداوند فاطمه‌ی علیها‌السلام را؛ در آسمانها به عقد تو درآورد. ابابکر! تو را به خدا سوگند می‌دهم! این برای من است یا برای تو؟ ابوبکر جواب داد: برای شما است. [۱۶۳]. اهل بیت علیهم‌السلام برای معرفی خود از طریق نام فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام بهره می‌جستند، همانطور که امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا خود را فرزند فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام معرفی کرد و فرمود: و

«فاطمه امی ابنة الطهر أحمد» [۱۶۴] و همانگونه که فرزدق، امام سجاد علیه السلام را در کنار حرم امن الهی، برای هشام چنین معرفی می‌کند: «هذا ابنة سيدة النسوان فاطمة». [۱۶۵]. همه‌ی ائمه‌ی هدی علیهم السلام از اینکه خود را منتسب به حضرت زهرا علیها السلام می‌دانستند، افتخار می‌کردند، لذا در هنگام معرفی، خود را فرزند فاطمه‌ی مرضیه علیها السلام معرفی می‌نمودند.

زهرة

الزُّهْرَةُ: سیاره بعد از المَعْدِن عن الشَّمْس ۱۰۸ میلیون کیلومتر، و هی شدیدة اللَمَعان، تَكون تارة نَجمَة الصَّيْبِح و طورا نَجمَة المَساء. [۱۶۶]. زهرة، سیاره‌ای است که از خورشید ۱۰۸ میلیون کیلومتر فاصله دارد، درخشندگی شدیدی دارد، گاهی در صبح و گاهی در شب ظاهر می‌شود. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام زهرة‌ی اهل بیت علیهم السلام: عن موسى بن جعفر عن أبيه عن جده علیهم السلام عن جابر الأنصاری قال: «صلى بنا رسول الله صلى الله عليه وآله يوماً صلاة الفجر ثم إنفقل [۱۶۷] و أقبل علينا يحدثنا. ثم قال: أيها الناس من فقد الشمس فليتمسك بالقمر و من فقد القمر فليتمسك بالفرقدین. [۱۶۸] قال: فقلت أنا و أبوأيوب الأنصاری و معنا أنس بن مالك، فقلنا: يا رسول الله! من الشمس؟ قال: أنا فإذا هو صلى الله عليه وآله قد ضرب لنا مثلاً فقال: إن الله تعالى خلقنا فجعلنا بمنزلة نجوم السماء كلما غاب نجم، طلع نجم فأنا الشمس فإذا ذهب بي فتمسكوا بالقمر. قلنا: فمن القمر؟ قال: أخي و وصيي و وزيری و قاضی دینی و أبو ولدی و خلیفتی فی أهلی. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن والحسين. ثم مكث ملياً فقال: هولاء، و فاطمة علیها السلام و هی «الزُّهْرَةُ» عترتی و أهل بیتی هم مع القرآن لا یفترقان حتی یردا علیّ الحوض، امام موسی کاظم علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از جابر بن عبدالله نقل می‌فرماید که جابر گفت: روزی با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را به جای آوردیم، سپس ایشان رو به طرف ما نمود تا سخنرانی بفرمایند. پس فرمودند: ای مردم هر کس از خورشید محروم گشت، به ماه روی آورد و هر کس ماه را از دست داد، به دو ستاره قطبی پناه بیاورد. جابر گوید: من و أبوایوب انصاری و انس بن مالک برخاستیم و سؤال نمودیم: ای پیامبر خدا! خورشید کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خورشید من هستم. سپس برایمان مثلی زدند و فرمودند: خداوند ما را خلق نمود و ما را به منزله‌ی ستارگان قرار داد، هر گاه یکی از ستارگان مخفی شود، ستاره‌ای دیگر می‌درخشد. پس من خورشید هستم، هر گاه مخفی شدم به ماه متمسک شوید. سؤال نمودیم: ماه کیست؟ فرمود: برادرم، جانشینم، حاکم دینم، پدر فرزندانم و خلیفه‌ی من در نزد اهل بیتم. گفتیم: دو ستاره‌ی قطبی (فرقدان) چه کسانی هستند؟ فرمود: حسن و حسین. سپس مکشی نمودند و فرمودند: اینها را که شناختید، اما فاطمه علیها السلام، او «زهرة‌ی» اهل بیت طهارت علیهم السلام است. اینها همه با قرآن همراه هستند و از همدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. [۱۶۹]. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «فاطمه هی الزُّهْرَةُ». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه، «زهرة» و درخشنده می‌باشد. [۱۷۰].

ساجده

سَجَدَ - سَجِدًا: إنحنی، خاضعاً، وضع جبهته بالأرض متعبداً. زنی را که پیشانی بر درگاه حضرت حق بساید، ساجده گویند. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام پس از ولادت بر خداوند سجده کرد. قالت خدیجة رضی الله عنها: «كانت فاطمة تحدث فی بطن ائمتها، و لما ولدت، فوَقعت حین وقعت علی الأرض «ساجدة» رافعة إصبعها، حضرت خدیجه علیها السلام فرمود: فاطمه آنگاه که در رحم مادر بود با مادر خود سخن می‌گفت و آن زمان که متولد شد، بر زمین سجده کرد و انگشتان خود را به طرف آسمان گرفت.» [۱۷۱].

سعيدة

سَعَدَ - سَعِدًا و سَعِيدًا و سَعِيدًا الْيَوْمَ: يَمُنْ، سَعِدَ - و سَعِدَ سَعَادَةً: ضد شقى، فهو: سعيد، أسعده الله: جعله سعيداً. زن خوشبختی را كه عاقبت به خیر باشد، سعیده گویند.

سیده

ساد، سیاده و سُودِدًا و سُودِدًا و سَيُّدُودَةً و سُودًّا: شَرُفٌ و مَجْدٌ، السَّيِّدُ: ذو السیاده، قد يخفف فيقال سَيِّدٌ والعامه تكسر العين فيه، و عندالنصارى: لقب المسيح و عند المسلمين: من كان من سلاله النبویه، السَيِّدان: الحسن والحسين ابنا على، السَيِّده: لقب العذراء مريم. فاطمه زهرا عليهاالسلام سرور زنان عالم است. قلت لأبى عبد الله عليهالسلام. «أخبرنى عن قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فى فاطمه عليهاالسلام أنها سیده نساء العالمين. أهى سیده عالمها؟ فقال: ذاك لمريم كانت سیده نساء عالمها و فاطمه عليهاالسلام «سیده» نساء العالمين من الاولين والآخرين، راوى می گوید: از امام صادق عليهالسلام سؤال نمودم: اينكه پیامبر صلى الله عليه وآله فرموده‌اند: «فاطمه زهرا عليهاالسلام سرور زنان عالم است.» آیا سرور زنان عالم در زمان خودش است؟ امام عليهالسلام فرمودند: حضرت مريم عليهاالسلام اين چنین بود، اما فاطمه زهرا عليهاالسلام سرور تمام زنان عالم از اولين تا آخرين است.» [۱۷۲]. فاطمه زهرا عليهاالسلام سرور بانوان امت پیامبر صلى الله عليه وآله. عن عائشه قالت:... قالت فاطمه عليهاالسلام: «فقال صلى الله عليه وآله لى: أما ترضين أن تأتي يوم القيامة «سیده» نساء المؤمنين أو سیده نساء هذه الأمية، عايشه می گوید:... فاطمه زهرا عليهاالسلام برای من گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «آیا نمی خواهی روز قیامت، سرور زنان با ایمان و سرور زنان این امت باشی؟». [۱۷۳]. پس نتیجه آنکه: این دو روایت، فاطمه زهرا عليهاالسلام را سرور زنان عالم، هم در دنیا و هم در آخرت معرفی می نماید، یعنی سرور زنان هر دو سرا.

شهیده

شَهِيدٌ و شَهِيدٌ: الذى لا يغيب شىء عن علمه، القتل فى سبيل الله، والإسم الشهادة، قيل سَمِيَ بذلك لقيامه بشهادة الحق فى أمر الله. یکی از اسامی سیاسى و افتخار آمیز فاطمه زهرا عليهاالسلام شهیده می باشد. اولین شهیده‌ی راه ولایت، فاطمه زهرا عليهاالسلام است. در این باره به روایت ذیل توجه فرمایید. فاطمه زهرا عليهاالسلام شهیده‌ی بین دیوار و در. «... فأقبل الناس حتى دخلوا الدار فكاثروه [۱۷۴] و ألقوا فى عنقه حبلاً فحالت بينهم و بينه فاطمه عليهاالسلام عند باب البيت فضربها قنغذ الملعون بالسوط فماتت حين ماتت و أن فى عضادة [۱۷۵] بيتها و دفعها فكسر ضلعها من جنبها فألقت جنبها فلم تنزل صاحبه فراش حتى ماتت - صلى الله عليه - من ذلك «شهیده»... مردم جلو آمدند تا وارد خانه شدند و بر امیرالمؤمنین عليهالسلام مسلط شدند و طنابی در گردن مولا انداختند. حضرت فاطمه عليهاالسلام میان امیرالمؤمنین عليهالسلام و مردم قرار گرفت و مانع بردن آن حضرت شد. قنغذ ملعون با شلاق بر بازوی حضرت زهرا عليهاالسلام زد. این ضربه برای دختر پیامبر کشنده بود. بازوی آن حضرت آن قدر ورم کرد که تصور می شد ایشان بازوبند بسته باشند. فاطمه زهرا عليهاالسلام مجبور شد به گوشه‌ای از خانه پناه برد. آن ملعون حضرت زهرا عليهاالسلام را چنان از علی جدا نمود که بر دیوار اصابت نمودند و پهلوی آن حضرت شکسته شد و محسن را نیز سقط نمود و پس از آن بستری شد تا به شهادت رسید، لذا حضرت فاطمه عليهاالسلام «شهیده» هستند.» [۱۷۶]. فاطمه زهرا عليهاالسلام راستگوی شهیده. عن أبى الحسن عليهالسلام قال: «إن فاطمة عليهاالسلام صديقة «شهیده»... امام رضا عليهالسلام فرمودند: فاطمه زهرا عليهاالسلام زنی بسیار راستگو و شهیده در راه اسلام هستند.» [۱۷۷].

صابره

صَبْرًا عَلَى الْأَمْرِ: شکیبایی نمود بر آن کار و ثبات و دوام ورزید. جزؤ و شجع و تجلّد، فهو، صابر، صبور، صبير: الحليم، الصبر: التجلّد و عدم الشكوى من ألم البلوى. صابره، یعنی زن صبوری که سختیها را تحمل نماید، شکبیا باشد و بر مشکلات لبخند زند. (صابره از القاب سیاسی حضرت زهراء علیها السلام می باشد) فاطمه‌ی زهرا علیها السلام زنی شکبیا. «... یا مُتَحَنِّئَةً إِمْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ عَن أَنْ يَخْلُقَكَ فوجدك لما إمتحنك «صابره»... ای خانمی که خداوند تو را قبل از خلقتت آزمایش نمود و تو را در برابر امتحانات، شکبیا یافت!» [۱۷۸]. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام اسوه صبر و بردباری. «... السلام عليك أيتها المظلومة «الصابره» لعن الله من منعك حقك و دفعك عن إرثك... سلام بر تو ای مظلومه‌ای که بر ستمهای اهل جور صبر نمودی! خداوند کسانی را که حق شما را از بین بردند و شما را از ارث پیامبر صلی الله علیه و آله محروم کردند لعنت کند.» [۱۷۹]. صبر ممدوح در روایات اسلامی برای صبر ممدوح، تقسیمات متعددی ذکر شده است. آنچه مسلم است صبر، یک حالت فعال برای انسان است، نه یک حالت انفعالی، یعنی انسان در برابر مسائل مختلف باید پافشاری کند، نه آنکه در برابر مشکلات کمر خم کند و زانوی ناتوانی در بغل گیرد. یکی از اقسام صبر، صبر بر گناه است. صبر بر گناه، به این معنا نیست که انسان اگر دچار گناهی شد، آن آلودگی را تحمل کند، بلکه صبر در برابر گناه، یک نوع خودداری نفس است، یعنی باید در برابر لذات گناه، مقاومت نمود و آلوده به گناه نشد. چون این نوع خودداری، کمی سختی مادی دارد و باید لذاتی را که طبیعت انسانی میل شدید به آنها دارد ترک کرد، پس دارای اجر بسیار است. در قرآن اجر صابران بی حساب شمرده شده است و به آنها آن قدر پاداش می دهند که خودشان متعجب می گردند که این همه پاداش از کجا در پرونده‌ی ما ثبت شده است، شاید اشتباهی رخ داده باشد. صبر بر مصیبت، یعنی پافشاری در برابر آثار یک مصیبت، که گاهی این آثار بسیار خطرناک است. مصیبت دیده اگر صبور نباشد ممکن است بر قضا و قدر الهی اعتراض نماید. مصیبت دیده اگر صبور نباشد ممکن است بر خود لطمات جانی وارد کند که این عمل، حرام است. مصیبت دیده اگر صبور نباشد حالتی آماده، برای انجام هزاران گناه خواهد داشت، اما کسی که اهل صبر باشد و در برابر مصائب، تاب و تحمل خود را از دست ندهد، بر تمام این امور فایق خواهد آمد. اگر ائمه‌ی اطهار علیها السلام فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را صابره می خوانند و پس از آن، جریان غضب فدک را عنوان می کنند، به این معنا نیست که ظالمان، حق فاطمه‌ی زهراء علیها السلام را غضب کردند و ایشان در برابر این عمل شرم آور، هیچ عکس‌العملی نشان ندادند، بلکه سراسر حیات فاطمه‌ی زهرا علیها السلام پس از غضب فدک، مبارزه‌ی با ظالمان غاصب بود. اگر غیر از خطبه‌ی فدکیه‌ی حضرت زهرا علیها السلام، سخنی دیگر در این رابطه نبود، تا ما را به ظلم ستیزی آن حضرت رهنمون گرداند، همین خطبه، کافی بود. حال آنکه در طی این نود روز پایان زندگی فاطمه علیها السلام، همه‌ی مسائل زندگی ایشان، حول مسأله‌ی امامت و حکومت و غضب فدک و دیگر ظلمها دور می زند. پس، صبر فاطمه‌ی زهرا علیها السلام یک صبر منفی مذموم نیست، بلکه صبری باشکوه و افتخار آمیز، در راه گرفتن حق در برابر ظلم ظالمان است. (گرچه در این راه صورتش نیلی شود و یا شربت شهادت نوشد).

صادقه

از نظر لغت در نام صدیقه گذشت. زنی را که راستگو باشد، صادق گویند. فاطمه‌ی زهراء علیها السلام، نه تنها صادق بود، بلکه صدیقه نیز بودند. توضیح این مطلب قبلاً بیان شد. فاطمه‌ی راستگوست هر چه گفت اطاعت کن. عن موسی بن جعفر عن أبيه عليه السلام قال: لما كانت الليلة التي قبض النبي صلى الله عليه و آله في صبيحتها دعا علياً و فاطمةً والحسن والحسين عليهم السلام و أغلق عليه و عليهم الباب و قال: يا فاطمة! و ادناها منه: فاجاها من الليل طويلاً، فلما طال ذلك خرج علي و معه الحسن والحسين و أقاموا بالباب والناس خلف الباب و نساء النبي صلى الله عليه و آله ينظرن إلى علي عليه السلام و معه إبناه، فقالت عائشة: لأمر ما

أخرجك منه رسول الله! و خلا یابنته دونك فی هذه الساعة؟ فقال لها علی علیه السلام: قد عرفت الذی خلا بها و أرادها له و هو بعض ما كنت فیهِ و أبوك و صاحبه مما قد سماه، فوجمت أن ترد علیه كلمة، قال علی علیه السلام: فما لبثت أن نادتنی فاطمة علیها السلام فدخلت علی النبی صلی الله علیه و آله و هو یجود بنفسه، فبکیت و لم أملك نفسی حین رأیته بتلك الحال یجود بنفسه، فقال لی: ما بیکیک یا علی؟ لیس هذا أو ان البكاء فقد حان الفراق بینی و بینک، فاستودعک الله یا اخی! فقد إختارنی ربی ما عنده، و إنما بکائی و غمی و حزنی علیک و علی هذه أن تضیع بعدی فقد أجمع القوم علی ظلمکم، و قد استودعکم الله، و قبلکم منی و دیعۀ یا علی! إنی قد اوصیت فاطمة ابنتی بأشیاء و أمرتها أن تلقیها إلیک فانفذها، فهی «الصادقة» الصدوقۀ، ثم ضمها الیه و قبل رأسها، و قال: فداک أبوک یا فاطمة! فعلا صوتها بالبكاء، ثم ضمها إلیه و قال: أما والله لینتقمن الله ربی، و لیغضبن لغضبك، فالویل ثم الویل ثم الویل للظالمین، ثم بکی رسول الله صلی الله علیه و آله قال علی علیه السلام: فوالله لقد حسبت بضعة منی قد ذهبت لبکائه حتی هملت عیناه مثل المطر، حتی بلت دموعه لचितه و ملاءة كانت علیه، و هو یلتزم فاطمة لا یفارقها و رأسه علی صدری، و أنا مسنده، و الحسن و الحسین یقبلان قدمیه و بیکیان بأعلا أصواتهما قال علی علیه السلام: فلو قلت: إن جبرئیل فی البیت لصدقت، لأنی كنت أسمع بكاء و نغمة لا أعرفها، و كنت أعلم أنها أصوات الملائكة لا أشک فیها، لأن جبرئیل لم یکن فی مثل تلك اللیلة یفارق النبی صلی الله علیه و آله، و لقد رأیت بكاء منها أحسب أن السماوات و الأرضین قد بکت لها، ثم قال لها، یا بنیة! الله خلیفتی علیکم، و هو خیر خلیفة و الذی بعثنی بالحق لقد بکی لبکائك عرش الله و ما حوله من الملائكة و السماوات و الأرضون و ما فیهما یا فاطمة! و الذی بعثنی بالحق لقد حرمت الجنة علی الخلائق حتی أدخلها و أنك لأوّل خلق الله یدخلها بعدی کاسیة حالیة ناعمة یا فاطمة! هنیئا لک، و الذی بعثنی بالحق أنك لسیدة من یدخلها من النساء، و الذی بعثنی بالحق أن جهنم لتزفر زفرة لا یبقی ملک مقرب و لانی مرسل ألا صعق، فینادی إلیها أن یا جهنم! یقول لک الجبار: إسکنی بعزی و إستقری حتی تجوز فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله إلی الجنان، لا یغشاها قتر و لا ذله، و الذی بعثنی بالحق لیدخلن حسن و حسین حسن عن یمینک، و حسین عن یسارک، و لتشرفن من أعلى الجنان بین یدی الله فی المقام الشریف و لواء الحمد مع علی بن أبی طالب علیه السلام یکسی إذا کیست، و یحبی إذا حییت، و الذی بعثنی بالحق لأقومن بخصومه أعدائک، و لیندمن قوم أخذوا حقک، و قطعوا مودتک، و کذبوا علی و لیختلجن دونی فأقول: أمتی أمتی فیقال: إنهم بدلوا بعدک و صاروا إلی السعیر. [۱۸۰]. امام کاظم علیه السلام از پدران خود نقل فرمود: در شبی که صبح آن پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواست و در را به روی بقیه بست. ابتدا فاطمه زهراء علیها السلام را صدا نمود و مدتی طولانی از شب را با او خلوت نمود. وقتی این ملاقات طول کشید، حضرت امیر علیه السلام همراه با فرزندان بیرون آمدند و در آستان در ایستادند. مردم نیز پشت در ایستاده بودند، زنان پیامبر به حضرت علی و فرزندان ایشان نگاه می کردند. عایشه به حضرت امیر علیه السلام گفت: چرا رسول خدا تو را در این ساعت مهم از اطاق بیرون کرد و با دخترش خلوت نموده است؟ امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: من از آنچه در خلوت می گذرد با خبرم! آنها درباره‌ی مسائلی که تو و پدرت و دو یار پدرت به وجود خواهید آورد سخن می گویند. حضرت علی علیه السلام گفت: پیش پیامبر آمدم، ایشان در حال جان دادن بودند، نتوانستم خودم را کنترل کنم و به این حال پیامبر گریستم. پیامبر فرمود: علی جان! الان زمان گریه‌ی تو نیست، من به سوی خداوند و نعمتهای او می شتابم، اما گریه و غم و غصه‌ی من برای تو همسرت می باشد پس از من، حق شما را ضایع می کنند و همگی بر شما ظلم روا می دارند. ای علی! من فاطمه را به مسائلی وصیت کردم و مطالبی به او گفته‌ام که برایت بگویم، هرچه فاطمه گفت، آن را تنفیذ کن زیرا او بسیار راستگو و صادق است. سپس زهرا را در آغوش گرفت و سرش را بوسه زد و فرمود: فاطمه جان! پدرت فدایت باد. صدای گریه‌ی زهرا بلند شد. پیامبر، زهرا را به سینه‌ی خود چسباند و گفت: اما زهرا من! خداوند انتقام شما را از آنان می گیرد و خداوند به غضب تو غضبناک می گردد. جهنم، منزلگاه این ظالمان باد، سپس رسول خدا گریستند. به خدا قسم! گمان می کردم بخشی از وجودم در گریه‌ی پیامبر از دست رفت، مانند ابر بهاری گریه می کردند

تا آنکه صورتش و محاسنش از اشک تر شد. پیامبر از فاطمه جدا نمی‌شد. سر مبارک پیامبر بر روی سینه من بود حسن و حسین پاهای آن حضرت را بوسه می‌زدند و با صدای بلند گریه می‌کردند. اگر بگویم جبرئیل آنجا بود، دروغ نگفته‌ام، زیرا صدای گریه و زاری می‌شنیدم که برایم آشنا نبود، اما کسی را نمی‌دیدم، شک ندارم که صدای فرشته‌ای بود و مگر می‌شود جبرئیل در این شب هولناک یار دیرینه‌ی خود را تنها بگذارد. آن شب، فاطمه‌ی زهراء علیهاالسلام چنان گریه می‌نمود که گمان می‌کنم زمین و آسمان بر او ناله و گریه می‌کردند، سپس پیامبر فرمود: ای دخترم! خداوند پیشیتان شما خواهد بود. به همان خدایی که مرا برانگیخت، عرش خداوند و آنچه در اطراف اوست، از زمین و آسمان و ما بین این دو، از گریه تو گریستند. به همان خدایی که مرا برانگیخت، بهشت بر مردم حرام است، تا آنکه من وارد بهشت گردم و پس از من، تو اولین کسی هستی که بر بهشت قدم می‌نهد. فاطمه جان! گوارایت باد. به همان خدایی که مرا برانگیخت، تو سرور زنان بهشت هستی. به همان خدایی که مرا برانگیخت، جهنم شعله‌ای می‌کشد که هیچ پیامبر و یا فرشته‌ی مقربی از هراس او در امان نیست و همگی بی‌هوش می‌شوند، یک منادی صدا می‌زند: ای جهنم! خداوند به تو می‌گوید: آرام باش تا فاطمه، دختر محمد، عبور نماید و به بهشت روانه گردد، هیچ دود و آتشی به او آسیب نمی‌رساند. به همان خدایی که مرا برانگیخت، حسن از طرف راست و حسین از طرف چپ، شما را همراهی می‌کنند و به بالاترین مکان بهشت در پیشگاه خداوند متعال، در مقامی شریف در کنار علی بن ابی‌طالب جای می‌گیری. به همان خدایی که مرا برانگیخت، از دشمنانت دادخواهی خواهم نمود و کسانی که حق تو را غصب کردند، رشته محبت ترا بریدند، بر من دروغ بستند، همه را پشیمان و خجل خواهم نمود. پس می‌گویم: ای امت من! ای امت من! جواب می‌رسد: امت، پس از شما دگرگون شدند و جهنمی گشتند.»

صدوقه

از نظر لغت در نام صدیقه گذشت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در گفتار و کردار به حدی راستگو و درست کردار بوده‌اند که برای این صفت ایشان، دارای چندین لقب می‌باشند. مانند، صادق، صدیقه و صدوقه. علی جان! هرچه زهرا گفت تنفیذ کن! «... یا علی! اینی قد اوصیت فاطمه ابنتی بأشیاء و أمرتها أن تلقیها إلیک فانفذهها، فهی الصادقة «الصدوقه»، ثم ضمها إلیه و قبل رأسها، و قال: فداک أبوک یا فاطمه!...، ای علی! من فاطمه را به مسائلی وصیت کردم و مطالبی را به او گفته‌ام که برایت بگوید، هرچه فاطمه گفت، آن را تنفیذ کن، زیرا او بسیار راستگو و صادق است. سپس زهرا را در آغوش گرفت و سرش را بوسه زد و فرمود: فاطمه جان! پدرت فدایت باد.» [۱۸۱].

طیبه

طاب: طیباً و طاباً و طیبه و تطیباً: لذ و حلا و حسن و جاد، الطیب، طیبه: ذوالطیبه، خلاف الخیث، الحلال، يقال: «کلمه طیبه» إذا لم یکن فیها مکروه، يقال: «بلده طیبه»، ای، آمنه، کثیره الخیر. زن پاک و طاهر را طیبه گویند. در افرادی عادی منظور از پاکی، طهارت ظاهری می‌باشد، اما در مورد حضرت زهراء علیهاالسلام هم طهارت ظاهری و هم پاکی معنوی مراد است. طهارت ظاهری، یعنی ایشان هیچ‌گاه خون حیض و نفاس نمی‌دیدند و پاکی باطنی، یعنی حضرت فاطمه علیهاالسلام به هیچ‌گانه‌ی آلوده نشدند و هیچ‌گاه فکر معصیت نیز نکردند. فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام پاکیزه از هر بدی و آلودگی. «... اللهم صل علی فاطمه «الطیبه» الطاهره المطهره التي إنتجبتها و طهرتها و فضلتها علی نساء العالمین... خداوند! بر فاطمه‌ای که پاک و پاکیزه از هر آلودگی است، درود فرست، همان فاطمه‌ای که خود، او را انتخاب نمودی و از هر آلودگی رهایش دادی و او را بر همه‌ی زنان عالم برتری بخشیدی.»

[۱۸۲].

عارفه

عَرَفَ، عَرَفَهُ عِرْفَانًا وَعِرْفَانًا وَمَعْرِفَةَ الشَّيْءِ: علمه، بذنبه: أقر، العارف: إسم فاعل، يقال «هذا أمر عارف»، أي، معروف، العُرف: ضد النكر، المَعْرِفَةُ: إدراك الشئ على ما هو عليه. زنی را که دارای شناختی نیکو از معارف حقه باشد، عارفه گویند. و در اینجا زهراء عليها السلام زنی آگاه به حق پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است، یعنی فاطمه‌ی زهراء عليها السلام شناختی کامل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارند. فاطمه‌ی زهراء عليها السلام آگاه به حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بالغت فی حفظ رسول الله ولدك و رحمته الله و برکاته أشهد أنك أحسنت الكفالة و أدیت الأمانة و اجتهدت فی مرضات الله و بالغت فی حفظ رسول الله صلی الله علیه و آله، «عارفه» بحقه، مومنه بصدق، معترفه بنبوته، مستبصره بنعمته،... درود بر تو (ای فاطمه‌ی زهراء!) و درود بر فرزندان تو، رحمت و برکات خداوند بر شما باد. گواهی می‌دهم که سرپرستی از رسول الله را نیکو به جای آوردی، حق امانت را، ادا نمودی در حالی که حق او را به خوبی شناختی و به راستگویی ایشان ایمان داری و به نبوتش اعتراف داری.» [۱۸۳].

عالیه

عَلَا، عَلُوًّا وَعَلِيًّا، عَلَاءٌ، الشَّيْءُ، أَوْ النَّهَارُ: إرتفع، و فی المكارم: إِشْرَفَ، العالی: رجل عالی الکعب: شریف، يقال: «أئیته من عالی»، أي، من فوق، عالیة الشئ: أرفعه. زنی که بلند مرتبه باشد، عالیه گویند. زهراء عليها السلام برترین خلق است همچون شوهرش، که عالی و بلند مرتبه است، او نیز عالیه و بلند مرتبه می‌باشد. فاطمه‌ی زهراء عليها السلام زنی عالیقدر و بلندهمت. «... اللهم صلّ علی السیدة المفقودة الکریمة المحمودة الشهیدة «العالیة» الرشیدة... خداوندا! بر سرور بانوان که (قبرش) از دیدگان پنهان شده، زنی باکرامت و پسندیده، زنی شهیده در راه خدا، زنی بلندهمت و رشیده درود فرست.» [۱۸۴].

عدیله

عدل، عدلاً السهم و نحوه، العدل: النظیر والمثل، العدیل: النظیر والمثل، المعادل فی الحمل والمركب. فاطمه‌ی زهراء عليها السلام در نهایت پاکی و طهارت بودند و از آنجا که پاکی و طهارت حضرت مریم عليها السلام در قرآن مطرح شده است، گفته‌اند: فاطمه‌ی زهراء عليها السلام در پاکدامنی عدیله و همسان مریم است. فاطمه‌ی زهراء عليها السلام همسان حضرت مریم عليها السلام. عن ذی النون المصری قال: «خرجت فی بعض سیاحتی حتی کنت ببطن السماوة [۱۸۵] فأفضی لی المسیر إلی تدمر [۱۸۶] فرأیت بقربها أبنیة عادیة قدیمة فساورتها فإذا هی من حجارة منقورة فیها بیوت و غرف من حجارة و أبوابها كذلك بغیر ملاط و أرضها كذلك حجارة صلدة فینا أجول فیها إذ بصرت بکتابة غریبة علی حائط منها فقرأته فإذا هو: أنا ابن منی والمعشرین و زمزم و مکة و البیت العتیق المعظم و جدی النبی المصطفی و أبی الذی ولایتیه فرض علی کل مسلم و أمی البتول المستضاء بنورها إذا ما عددناها عدیله مریم و سبطا رسول الله عمی و والدی و أولاده الأطهار تسعة أنجم متی تتعلق منهم بحبل و لایة تفریوم یجزی الفائزون و تنعم ائمة هذا الخلق بعد نبیهم فإن کنت لم تعلم بذلك فإعلم أنا العلوی الفاطمی المذی إرتمی به الخوف و الأيام بالمرء ترتمی فضاقت بی الأرض الفضاء برحبها و لم أستطع نیل السماء بسلم فألممت بالدار الّتی أنا کاتب علیها بشعری فأقرأ إن شئت و ألمم و سلم لأمر الله فی کل حالة فلیس أخو الإسلام من لم یسلم قال ذوالنون: فعلمت أنه علوی قد هرب و ذلك فی خلافة هارون و وقع إلی ما هناک فسألت من ثمّ، من سکان هذه الدار و کانوا من بقایا القبط الأول هل تعرفون من کتب هذا الکتاب؟ قالوا: لا والله ما عرفناه إلا یوماً واحداً فإنه نزل بنا

فأنزله فلما كان صبيحةً ليلته غداً فكتب هذا الكتاب و مضى قلت: أي رجل كان؟ قالوا: رجل عليه أطمار رثه تعلوه هيبه و جلاله و بين عينيه نور شديد لم يزل ليلته قائماً و راعياً و ساجداً الى أن إنبلج له الفجر فكتب و إنصرف. [۱۸۷]. ذالنون مصرى مى گوید: برای سیاحت و سیر و سفر به قصد شهری در عراق (سماوه) از مصر خارج شدم، در مسیر به شهری در سوریه رسیدم، در نزدیکی این شهر خانه‌هایی قدیمی دیدم که عادی بودند، وقتی این خانه‌ها را دور زدم و داخل آنها شدم، همه‌ی منازل از سنگ بود، اطاقها و سقف‌ها و دیوارها از سنگ بودند به گونه‌ای که آنها را به صورت منزل تراشیده بودند. در میان این اطاقها می‌گشتم ناگاه نوشته‌ای را به دیوار آن دیدم، آن را خواندم، این شعر بود: من فرزند منی و مشعر و زمزم و مکه و خانه‌ی کعبه هستم. جد من پیامبر اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است. پدرم آن کسی است که ولایتش بر هر مسلمانی واجب است. مادرم بتول بود هم او که از درخشش صورتش همه جا نورانی می‌گشت، همان زنی که در پاکی همانند مریم بود. دو فرزند پیامبر (حسن و حسین) عمو و پدرم هستند، همانهایی که نه فرزندشان ستاره‌های درخشان آسمان ولایتند. هرگاه کسی به ریسمان ولایت آنان چنگ زند در زمانی که رستگاران نجات یابند آنان نیز از آتش رها گشته و در بهشت متنعم می‌شوند. اینان پیشوایان دین، پس از رسول الله هستند اگر این مطلب را نمی‌دانی بدان و آگاه باش، من فرزند علی و فاطمه هستم.... «ذالنون گوید: دانستم که این نوشته‌ی یکی از فرزندان علی علیه‌السلام است که به آنجا گریخته و این واقعه در زمان حکومت هارون بوده است. از ساکنین آنجا سؤال نمودم: آیا می‌دانید چه کسی این مطلب را نوشته است؟ گفتند: نه، ما او را نمی‌شناسیم، او یک شب آمد ما او را منزل دادیم و فردای آن شب، این نوشته را نوشت و رفت. گفتم: چگونه مردی بود؟ گفتند: مردی با هیبت و جلالت، که از میان دو چشمش نوری درخشان بود، شبی که در اینجا بود، یا در رکوع بود و یا سجود و یا قیام، تا صبح شد، آنگاه این مطالب را نوشت و رفت. (در ذیل روایت، علامه‌ی مجلسی احتمال داده‌اند نویسنده‌ی آن شعر، امام کاظم علیه‌السلام باشند.)»

عذراء

العِذْرَاءُ: البکر، الدُرَّةُ لم تُثَقَّب، العِذْرَةُ: البکاره، العِذْرِيّ: ما كان علی عفاف، عِذْرَةٌ، عِذْرٌ، عِذْرَاءٌ در لغت دوشیزگی را گویند. عذراویه، یعنی بکارت و دوشیزگی. در روایات، فاطمه‌ی زهراء علیهاالسلام، «حوریه‌ی انسیه» معرفی شده است و حورالعین به تصریح قرآن دائماً باکره هستند، «إنا أنشاناهنّ إنشاءً فجعلناهنّ أبکاراً». فاطمه‌ی زهراء علیهاالسلام همیشه باکره بودند. فاطمه‌ی زهراء علیهاالسلام همیشه باکره بودند. عن علی بن ابی طالب علیه‌السلام قال: قال النبی صلی الله علیه و آله: «... و أتقرب إليك بخیره الأخیار و أمّ الأنوار و الإنسیة الحوراء البتول «العذراء» فاطمة الزهراء... امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به درگاه خداوند رو آورده و عرضه داشت:... خداوندا! برای نزدیک شدن به تو، بهترین زن برگزیده، مادر نورهای مقدس (ائمه‌ی اطهار)، زنی فرشته خصال، همیشه پاک و زنی که همیشه باکره بودند، یعنی فاطمه‌ی زهراء علیهاالسلام را شفیع قرار می‌دهم.» [۱۸۸]

عزیزه

عَزَّ، عِزًّا و عِزَّةً و عِزَّازَةً: صار عزیزاً، ارجمند گردید. و عِزًّا علیه: کرم، العِزُّ: خلاف الذلّ، العزیز: الشریف، المکرم، العزیزه: زن گرانقدر. زن ارجمند و گرانقدر و زنی که عزت نفس خویش را حفظ نماید و در پیش نامحرمات سبک سر نباشد، «عزیزه» گویند. فضیلت فاطمه‌ی زهراء علیهاالسلام در روز قیامت. فقال سلمان (لرسول الله صلی الله علیه و آله): «یا مولای! سألتک بالله إلا أخبرتنی بفضل فاطمة علیهاالسلام يوم القيامة؟ قال: فأقبل النبی صلی الله علیه و آله ضاحكاً مستبشراً ثم قال: والذی نفسی بیده أنها الجاریة

التي تجوز في عرصة القيامة على ناقة... عليها هودج من نور، فيه جارية إنسية حورية «عزيزة»... جبرئيل عن يمينها و ميكائيل عن شمالها و على أمامها والحسن والحسين وراءها والله يكلاها و يحفظها، فيجوزون في عرصة القيامة فإذا النداء من قبل الله جلّ جلاله: معاشر الخلائق! غصّوا أبصاركم و نكسوا رؤوسكم، هذه فاطمة عليها السلام، بنت محمد نبيكم زوجة على أمامكم ام الحسن والحسين، فتجوز الصراط و عليها ريطتان بيضاوان فإذا دخلت الجنة و نظرت إلى ما أعدّ الله لها من الكرامة، قرأت «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن إن ربنا لغفور شكور الذي احلنا دار المقامة من فضله لا يمسننا فيها نصب و لا يمسننا فيها لغوب» قال: فيوحى الله عزّ و جل إليها يا فاطمة! سليني أعطك و تمنى على أرضك فتقول: إلهي أنت المني و فوق المني أسألك أن لا تعذب محبّي و محبّي عترتي بالنار فيوحى الله إليها يا فاطمة! و عزّتي و جلالتي و إرتفاع مكاني! لقد آليت على نفسي من قبل أن أخلق السماوات و الارض بألفى عام أن لا أعذب محبيك و محبّي عترتك بالتأر. ... سلمان عرضه داشت: مولای من! تو را به خدا قسم می‌دهم، از مقام حضرت زهراء عليها السلام در روز قیامت، مرا آگاه کن. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خندان جلو آمدند، فرمودند: به خدایی که جانم در دست اوست، فاطمه‌ی زهرا عليها السلام از عرصه‌ی قیامت عبور می‌کند، در حالی که بر شتری نشسته است و بر آن شتر هودجی از نور است، داخل آن، بانویی (انسیه، حوراء، عزیزه) نشسته، جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ، امیرالمؤمنین علیه السلام پیشاپیش و حسنین پشت سر حضرت زهراء عليها السلام در حرکتند. خداوند نیز آن حضرت را محافظت می‌کند. آنها از عرصه‌ی قیامت عبور می‌نمایند. ناگهان از طرف خداوند ندایی به گوش می‌رسد: ای مردم! چشمه‌ایتان را ببندید، سره‌ایتان را به زیر اندازید، این، فاطمه، دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر شما و همسر علی علیه السلام، امام شماسست، مادر حسن و حسین است. پس حضرت فاطمه‌ی زهراء عليها السلام از پل صراط می‌گذرد. آنگاه که داخل بهشت می‌شود و به آنچه خداوند برای او آماده کرده است نظر می‌افکند، می‌گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن إن ربنا لغفور شكور الذي احلنا دار المقامة من فضله لا يمسننا فيها نصب و لا يمسننا فيها لغوب» خداوند به او وحی می‌کند: «ای فاطمه! اگر از من درخواستی داری، بگو که بر تو ارزانی خواهم داشت.» فاطمه عليها السلام عرض می‌کند: من تو را می‌خواهم، که بالاترین درخواستم، در حضور تو بودن است. و درخواست دارم که دوستانم و دوستان اهل بیتم را عذاب نکنی. خداوند وحی می‌فرستد: ای فاطمه! به عزت و جلالم، به مقام خداوندی خودم قسم! دو هزار سال پیش از آنکه زمین و آسمان را خلق کنم، بر خود عهد نمودم که عاشقان تو و دوستان فرزندان را عذاب نکنم. [۱۸۹].

علیمه

عَلِمَ، عَلِمًا، الرَّجُلُ: حصلت له حقيقة العلم، العِلْمُ: إدراك الشيء بحقيقته، العليم: المتصف بالعلم. زنی را که دانش فراوان داشته باشد، «علیمه» گویند. صدیقه کبری عليها السلام بر همه‌ی علوم، آگاه بود، تا آنجا که ائمه‌ی اطهار عليها السلام برای روشن شدن حوادث آینده، به «صحیفه فاطمیه» مراجعه می‌کردند. فاطمه عليها السلام بانوی دانشمند مدینه. «السلام عليك أيتها المحدثه العلیمة». سلام و درود بر تو! ای خانمی که حدیث گوی و دانشمند بودی! [۱۹۰].

فاضله

فَضِلٌّ وَ فَضْلٌ، فَضْلًا: كان ذا فضل، كان ذا فضيلة، الفَضْلُ: الإحسان أو الإبتداء، به بلا علة له، فاضل: ذو الفضل، ذو الفضيلة، الفاضلة: الدرجة الرفیعة فی الفضل. زنی را که دارای منقبت و فضیلتی باشد، فاضله گویند. زهراء عليها السلام عین فضیلت است. و به قول شاعر: أ تريد أن تحصي فضائل فاطم نقد الحساب و فضلها لم ينفد شمارش اوصاف فاطمه‌ی زهرا عليها السلام تمام نخواهد شد، اما

اعداد به اتمام خواهد رسيد. فاطمه‌ى زهراء عليها السلام زنى با فضيلت. «... السلام عليك أيتها «الفاضلة» الزكية...، درود بر تو اى زن با فضيلت! و اى زنى كه از هر آلودگى خود را پاك نموده‌اى». [۱۹۱].

فريده

الفريد: الواحد، المتفرد، الذى لا نظير له، الشدرة ت فصل الذهب و اللؤلؤ، الدر إذا نظم و فصل بغيره، الجوهرة النفيسة، الفريده: مؤنث الفريد، يقال: أتى بالفرائد، أى، بألفاظ تدل على عظم فصاحته و جزالة منطقه و إصالة عربيته. هر چيز كه مانند درّ و گوهر ناياب و نفيس باشد، فريد و فريده گویند. فاطمه‌ى زهرا عليها السلام، گوهرى بى نظير در ميان تمام زنان جهان است، لذا شايسته است او را فريده بناميم. زنى كه تنها و بى ياور بماند، مانند گوهرى است دور از دست ديگران، همچون فاطمه‌ى زهرا عليها السلام كه پس از پيامبر بى يار و ياور ماند، لذا يكى از القاب ايشان فريده مى باشد، چنانچه در روايت ذيل الذكر مى آيد. فضه از حضرت فاطمه‌ى زهراء عليها السلام خبر مى دهد. روى ورقه بن عبدالله الأزدى قال: «خرجت حاجاً إلى بيت الله الحرام راجياً لثواب الله رب العالمين. فبينما أنا أطوف و إذا أنا بجارية سمراء و مليحة الوجه، عذبة الكلام و هى تنادى بفصاحة منطقها و هى تقول: «اللهم رب الكعبة الحرام و الحفظة الكرام و زمزم و المقام و المشاعر العظام و رب محمد خير الأنام صلى الله عليه و آله البررة الكرام أسالك أن تحشرنى مع ساداتى الطاهرين و أبنائهم الغر المحجلين الميامين». ألا فاشهدوا يا جماعة الحجاج! و المعتمرين! إن موالى خيرة الأخيار و صفوة الأبرار و الذين علا قدرهم على الأقدار و ارتفع ذكروهم فى سائر الأمصار المرتدين بالفخار. قال ورقه بن عبدالله فقلت يا جارية! إننى لأظنك من موالى أهل البيت عليهم السلام فقلت: أجل. قلت لها: و من أنت من موالىهم؟ قالت: أنا فضة أمه فاطمة الزهراء ابنة محمّد المصطفى صلى الله عليها و على أبيها و بعلها و بنيتها، فقلت لها: مرحباً بك و أهلاً و سهلاً فلقد كنت مشتاقاً إلى كلامك و منطقك فريد منك الساعة أن تجيبينى من مسألة أسالك فإذا أنت فرغت من الطواف ففى لى عند سوق الطعام حتى آتيك و أنت مثابة مأجورة. فإفترقنا، فلما فرغت من الطواف و أردت الرجوع إلى منزلى جعلت طريقى على سوق الطعام و إذا أنا بها جالسة فى معزل عن الناس فأقبلت عليها و إعتزلت بها و أهديت إليها هدية و لم أعتقد أنها صدقة ثم قلت لها: يا فضة! أخبرينى عن مولاتك فاطمة الزهراء عليها السلام و ما الذى رأيت منها عند وفاتها بعد موت أبيها محمّد صلى الله عليه و آله قال ورقه: فلما سمعت كلامى تغرغرت عيناها بالدموع، ثم إنتجت نادبة و قالت: يا ورقه بن عبدالله! هيجت على حزناً ساكناً و اشجاناً فى فؤادى كانت كامنة فإسمع الآن ما شاهدت منها عليها السلام أعلم أنه لما قبض رسول الله صلى الله عليه و آله إفتجع له الصغير والكبير و كثر عليه البكاء عليه البكاء و قلّ العزاء و عظم رزوه على الأقرباء و الأصحاب والأولياء و الأحباب والغرباء و الأنساب و لم تلق إلّا كل بك و باكية و نادب و نادبة و لم يكن فى أهل الأرض و الأصحاب و الأقرباء و الأحباب أشدّ حزناً و أعظم بكاء و إنتحاباً من مولاتى فاطمة الزهراء عليها السلام و كان حزنها يتجدد و يزيد و بكائها يشتد فجلست سبعة أيام لا يهدأها أنين و لا يسكن منها الحنين كل يوم جاء كان بكائها اكثر من اليوم الأوّل فلما فى اليوم الثامن أبدت ما كتمت من الحزن فلم تطق صبراً إذ خرجت و صرخت فكانها من فم رسول الله صلى الله عليه و آله تنطق فتبادرت النسوان و خرجت الولايد و الوالدان و ضج الناس بالبكاء و النحيب و جاء الناس من كل مكان و اطفت المصابيح لكيلا تتبين صفحات النساء و خيل إلى النسوان أن رسول الله صلى الله عليه و آله قد قام من قبره و صارت الناس فى دهشة و حيرة لما قد رهقهم و هى عليها السلام تنادى و تندب أباه و أبتاه و اصفيا و امحمداه و ابا القاسماه و اربيع الأرامل و اليتامى من للقبلة و المصلى و من لا بتك الوالهة التكللى، ثم أقبلت تعثر فى اذيالها و هى لا تبصر شيئاً من عبرتها و من تواتر دمعها حتى دنت من قبر أبيها محمد صلى الله عليه و آله فلما نظرت إلى الحجرة وقع طرفها على الماذنة فقصرت خطاها و دام نحيبها و بكائها الى ان اغمى عليها فتبادرت النسوان إليها فنضحن الماء عليها و على صدرها و جبينها حتى أفاقت فلما أفاقت من غشيتها قامت و هى تقول رفعت قوتى و خاننى جلدى و شمت بى عدوى و الكمد قاتلى. يا أبتاه! بقيت والهة و حيرانة «فريده» فقد إنخمد

صوتی و انقطع ظهری و تنغص عیسی و تکدر دهری فما أجد یا أبتاه! بعدک آنیسا لوحشتی و لا راداً لدمعتی و لا معیناً لضعفی فقد قتی بعدک محکم التنزیل و مهبط جبرئیل و محلّ میکائیل إنقلبت بعدک یا أبتاه! الأسباب و تغلقت دونی الأبواب فأنا للدنیا بعدک قالیه و علیک ما ترددت أنفاسی باکیه لا ینفد شوقی إلیک و لا حزنی علیک... [۱۹۲]. ورقه بن عبدالله از دی می گوید: از منزل خارج شدم و به امید ثواب و اجر خداوند متعال، برای انجام مناسک حج به زیارت بیت الحرام مشرف شدم. در حالی که طواف می کردم خانمی سبزه رو، شیرین گفتار و خوش کلام دیدم که با لهجه‌ای فصیح ندا می داد: «اللهم رب الکعبه الحرام والحفظه الکرام و زمزم والمقام والمشاعر العظام و ربّ محمد خیر الأنام صلی الله علیه و آله البررة الکرام أسالک أن تحشرنی مع ساداتی الطاهرین و أبنائهم الغرّ المجلین الميامین.» ای حجاج! آگاه باشید که بزرگان من از بهترین مردم بودند، از برگزیدگان خوبان بودند، کسانی که عظمت آنها بر هر عظمتی، برتری داشت، لباس فخری که بر تن داشتند، در هر زمانی یاد آنها را زنده داشت. به او گفتم: ای خانم! گمان می کنم از خدمتکاران اهل بیت باشی. جواب داد: بلی. گفتم: خدمتکار چه کسی از اهل بیت بودی؟ گفت: من فضا هستم، خدمتکار فاطمه زهرا علیها السلام، دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستم که بر او و شوهر و دو فرزندش درود باد! بدو گفتم: آفرین بر شما! من بسیار مشتاق بودم تا سخنان شما را بشنوم، خواهان فرصتی هستم تا مطلبی را با شما در میان بگذارم، هر گاه از طواف فارغ شدی، در بازار غذافروشان بایستید تا من بیایم، خداوند به شما ثواب و اجر عنایت کند. این کلام را که گفتیم، از همدیگر جدا شدیم. «زمانی که از طواف فارغ شدم و می خواستم به منزل مراجعت کنم، راهم را به طرف بازار طعام قرار دادم، ایشان را یافتم و در کنارش، به دور از مردم نشستم و هدیه‌ای به او دادم که مرادم صدقه نبود. به او گفتم: ای فضا! از بانوی خود فاطمه زهرا علیها السلام برایم بگو، بعد از رحلت پدرش، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و هنگام شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چه دیدی؟ «ورقه می گوید: زمانی که فضا این سخن مرا شنید چشمانش پر از اشک شد، ناله‌ای سر داد و گفت: ای ورقه بن عبدالله! غم و اندوهی را که مدتی فراموش شده بود تازه نمودی؟ غم جانکاهی که در قلبم پنهان کرده بودم، آشکار کردی، پس بشنو که از آن بانو علیها السلام چه دیدم. «آنگاه که پیامبر از دنیا رفت، کوچک و بزرگ در مصیبت او فرورفتند، گریه‌ی بر او بسیار بود و تسلی دهنده و آرامشی در میان نبود. این مصیبت بر خویشاوندان و اصحاب و دوستان و حتی غریبه‌ها سنگین بود، با کسی برخورد نمی کردی مگر اینکه گریان بود و ناله سر می داد. در بین تمام اهل زمین از اصحاب و دوستان و خویشاوندان، کسی از بانویم فاطمه زهرا علیها السلام اندوه و گریه و ناله بیشتر نداشت. غم و اندوه او زیاد می گشت و تازه می شد و گریه او شدت می یافت. هفت روز صبر نمودیم، ناله‌ها و فریادهای او خاموش نگشت، هر روز که می آمد، گریه‌ی او از روز پیشین بیشتر می شد، روز هشتم که رسید، آنچه از غم و اندوه پنهان نموده بود، به یکباره آشکار کرد. طاقت صبر و شکیبایی نداشت، از خانه خارج می شد و ناله سر می داد، به گونه‌ای سخن می گفت که گویی پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گوید، زنها به سوی او شتافتند و فرزندان، از خانه‌ها خارج شدند، مردم ناله سر می دادند و گریه می کردند، مردم از همه جا جمع شدند، چراغها را خاموش کردند تا کسی صورت زنها را نبیند، زنان گمان می کردند پیامبر صلی الله علیه و آله از قبر بیرون آمده، همه در وحشت و اضطراب بسر می بردند، فاطمه زهرا علیها السلام ناله و فریاد می زد: و امحمداه! و ابوالقاسماه! «گامهایش لغزان شد، از بس گریه می کرد و اشک مدام از چشمانشان جاری بود، دیگر جایی را نمی دید. جلو آمدند تا نزدیک قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدند، پس نگاهی به حجره انداختند، همان جا که در کنارش مأذنه قرار داشت، گامهایش را کوتاه برمی داشت، گریه و ناله‌اش ادامه داشت تا اینکه بی هوش شد، زنان به طرف او دویدند، آب بر سر و روی او ریختند تا به هوش آمد، زمانی که به هوش آمد، ایستاد و عرضه داشت: توانم ناتوان شده است، بدنم یاری ام نمی کند، دشمنم سرکوفت می زند، غم و اندوه مرا می کشد. پدرجان! تنها، با غم بسیار، حیران و مضطرب مانده‌ام. صدایم خاموش شده، پشتم شکسته، زندگی ام نابود شده، روزگرم تیره و تار است. پدرجان! بعد از تو هیچ مونس‌ی به هنگام تنهایی ام ندارم. کسی نیست که اشکهایم را بزدايد، کمکی برای ناتوانی‌هایم نمی یابم، بعد

از تو فراموش شد که قرآن بر ما نازل شده، خانه‌ی ما محل رفت و آمد جبرئیل بوده، میکائیل به منزل ما می‌آمده. پدر جان! بعد از تو همه چیز دگرگون شد، درها همه بر رویم بسته است، بعد از تو دیگر هیچ مهری بر این دنیا ندارم، همیشه بر تو گریانم شوق دیدار تو و غم جانکاه رفتنت، هیچ‌گاه از من جدا نمی‌شود».

کریمه

كَرِيمٌ، كَرَمًا و كَرَمَةً و كَرَامَةً: أعطى السهولة و جاد، ضد لؤم، الكريم: ذوالکرم، يقال «رجل كريم»، أى، سخى معطاء، يطلق «الكريم» من كل شىء على أحسنه و على كل ما يرضى و يحمد فى بابه، الكريمة: ذوالکرم و الحسب، يقال «فلان كريمة قومه»، أى، كريمهم و شريفهم. زنى که اهل بخشش و کرم باشد، کریمه نامیده می‌شود. زهراء علیها السلام عین کرم و بخشش است. کسی نیست که از بخششهای آن بزرگوار بی‌خبر باشد. کریمه‌ی اهل بیت، فاطمه علیها السلام است. حتى ائمه‌ی اطهار علیهم السلام نیز هنگام گرفتاری دست به دامان کریمه اهل بیت، فاطمه‌ی زهراء علیها السلام می‌زدند. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام اهل جود و کرم. «... اللهم صلّ على السيدة المفقودة «الكريمة» المحمودة الشهيدة العالیة الرشيدة... خداوند! بر سرور بانوان که (قبرش) از دیدگان پنهان شده، زنى باکرامت و پسندیده، زنى شهیده در راه خدا، زنى بلندهمت و رشیده درود فرست.» [۱۹۳].

کوثر

الکوثر، فوعل من الکثرة و هو الشىء الذى من شأنه الکثرة و الکوثر، الخیر الكثير. [۱۹۴]. «کوثر مبالغه‌ی در کثرت است و به قول زمخشری «المفرط الکثرة»، یعنی چیزی که کثرت آن فزون از حد است. به یک زن بادیه‌نشین که پسرش از سفر برگشته بود گفتند: «بم آب إبنک؟ قالت آب بکوثر» یعنی پسرت با چه چیز برگشت؟ گفت: با فایده‌ی فزون از حد (کشاف) راغب گوید: «تکوثر الشىء»، یعنی شىء تا آخرین حد زیاد شد. در قاموس و اقرب آمده: «الکوثر، الكثير من كل شىء» طبرسی (رحمه الله) فرموده: «کوثر چیزی است که کثرت از شأن آن است و کوثر، خیر کثیر است.» [۱۹۵]. کوثر، وصف است که از کثرت گرفته شده و به معنی خیر و برکت فراوان است و به افراد سخاوتمند، کوثر گفته می‌شود. فاطمه‌ی زهراء علیها السلام خیر کثیری که پیامبر صلی الله علیه و آله عطا شد. «إنا أعطیناک الکوثر»، ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم. «فصل لربک وانحر، اکنون که چنین است برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ، مسلماً دشمن تو ابتر و بلا عقب (بدون نسل) است.» در شأن نزول این سوره می‌خوانیم: «عاص بن وائل» که از سران مشرکان بود، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به هنگام خارج شدن از مسجد الحرام ملاقات کرد، و مدتی با حضرت گفتگو نمود، گروهی از سران قریش در مسجد نشسته بودند و این منظره را از دور مشاهده کردند، هنگامی که «عاص بن وائل» وارد مسجد شد به او گفتند: با که صحبت می‌کردی؟ گفت: با این مرد «ابتر»! این تعبیر را به خاطر این انتخاب کرد که «عبدالله»، پسر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بود، و عرب کسی را که پسر نداشت «ابتر» (یعنی بلاعقب) می‌نامید. و لذا قریش این نام را بعد از فوت پسر پیامبر برای حضرت انتخاب کرده بود (سوره فوق نازل شد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به نعمتهای بسیار و کوثر بشارت داد و دشمنان او را ابتر خواند). توضیح اینکه، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دو فرزند پسر از بانوی گرامی اسلام، حضرت خدیجه علیها السلام داشت: یکی قاسم و دیگری طاهر که او را عبد الله نیز می‌نامیدند و این هر دو، در مکه از دنیا رفتند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فاقد فرزند پسر شد. این موضوع زبان بدخواهان قریش را گشود. کلمه‌ی «ابتر» را برای حضرتش انتخاب کردند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال هشتم هجری در مدینه از ماریه‌ی قبطیه، صاحب فرزند ذکور دیگری به نام ابراهیم شد، ولی اتفاقاً او نیز قبل از آنکه به دو سالگی برسد چشم از دنیا پوشید و

وفات او قلب پیامبر صلی الله علیه و آله را آزرده. آنها طبق سنت خود برای فرزند پسر اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بودند و او را تداوم بخش برنامه‌های پدر می‌شمردند. بعد از این ماجرا آنها فکر می‌کردند با رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برنامه‌های او به خاطر نداشتن فرزند ذکور تعطیل خواهد شد و خوشحال بودند. سوره‌ی کوثر نازل شد و خداوند در این سوره به طور اعجاب‌آمیزی به آنها پاسخ گفت و خبر داد که دشمنان او ابتر خواهند بود و برنامه‌ی اسلام و قرآن هرگز قطع نخواهد شد. بشارتی که در این سوره داده شد از یک سو ضربه‌ای بود بر امیدهای دشمنان اسلام و از سوی دیگر تسلی خاطر برای رسول الله صلی الله علیه و آله بود که بعد از شنیدن آن لقب زشت و توطئه‌ی دشمنان، قلب پاکش غمگین و مکدر شده بود. [۱۹۶]. کوثر یک معنی جامع و وسیع دارد و آن، خیر وسیع و فراوان است و مصادیق آن زیاد است، [۱۹۷] ولی بسیاری از بزرگان علمای شیعه وجود مبارک فاطمه‌ی زهراء علیها السلام را یکی از روشترین مصداقهای آن دانسته‌اند، چرا که شأن نزول آیه می‌گوید: آنها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را متهم می‌کردند که بلاعقب است. قرآن ضمن نفی سخن آنها می‌گوید: «ما به تو کوثر دادیم.» از این تعبیر استفاده می‌شود که این خیر کثیر، همان فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است، زیرا نسل و ذریه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله‌ی همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت، نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیامبر بودند، بلکه آیین او و تمام ارزشهای اسلام را حفظ کردند و به آیندگان ابلاغ نمودند، نه تنها امامان معصوم اهل بیت علیهم السلام که آنها حساب مخصوص به خود دارند، بلکه هزاران نفر از فرزندان فاطمه علیها السلام در سراسر جهان پخش شدند که در میان آنها علمای بزرگ، نویسندگان، فقها، محدثان، مفسران والامقام و فرماندهان عظیم بودند که با ایثار و فداکاری در حفظ آیین اسلام کوشیدند. در اینجا به بحث جالبی از فخررازی برخورد می‌کنیم که در ضمن تفسیرهای مختلف کوثر می‌گوید: «قول سوم این است که این سوره به عنوان ردّ بر کسانی نازل شده که عدم وجود اولاد را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خرده می‌گرفتند، بنابراین معنای سوره این است که: خداوند به او نسلی می‌دهد که در طول زمان باقی می‌ماند. بین! چه تعداد از اهل بیت را شهید کردند در عین حال جهان مملو از آنهاست این در حالی است که از بنی‌امیه (که دشمنان اسلام بودند) شخص قابل ذکری در دنیا باقی نمانده، سپس بنگر و بین چقدر از علمای بزرگ در میان آنهاست مانند «باقر» و «صادق» و «رضا» و «نفس زکیه» [۱۹۸] و...» [۱۹۹]. کوثری که به پیامبر صلی الله علیه و آله عنایت شده است همان کثرت نسل و ذریه‌ی آن حضرت است، پس مراد از کوثر یا فقط کثرت ذریه‌ی آن حضرت است و یا مراد از کوثر خیر بسیار است، که در ضمن آن کثرت نسل پیامبر نیز مورد نظر است، زیرا اگر کثرت نسل پیامبر ملحوظ نباشد، آیه‌ی اخیر («إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»، دشمن تو بی‌نسل خواهد ماند و او ابتر خواهد شد.) بدون فایده خواهد بود، پس آیات قبل باید پیرامون نسل پیامبر باشد، تا این سخن، را ابتر بودن دشمن پیامبر معنا دهد و بی‌فایده نباشد. [۲۰۰].

کوکب

كَوْكَبُ الْحَدِيدِ: برق و توقّد، الكوكب: النجم، الزُّهْرَةُ، يقال: «يوم ذو كواكب» إذا وصف بالشدّة، كأنه أظلم بما فيه من الشدائد حتى رُئِيَ كواكبُ السماء. کوکب، یعنی ستاره‌ی درخشان. در روایت، مثل فاطمه‌ی زهراء علیها السلام را در بین زنان جهان، مانند ستاره‌ی درخشانی معرفی می‌کند که در میان تمام زنان عالم می‌درخشند. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام ستاره‌ی درخشنده. قال أبو عبد الله عليه السلام: «في قول الله تعالى «اللَّهُ نور السماوات والأرض مثل نوره كمشكوة»... فاطمة «كوكب» دُرّی بین نساء أهل الدنيا...، امام صادق علیه السلام درباره‌ی سخن خداوند «اللَّهُ نور السماوات والأرض مثل نوره كمشكوة» فرمودند: فاطمه‌ی زهراء علیها السلام ستاره‌ی نورانی در بین زنان اهل دنیا است. [۲۰۱].

بَشَرًا، وَ بَشِيرًا: سُرَّ، بَشَّرَ: فَرَّحَهُ وَ بَلَّغَهُ الْبُشْرَى، الْبَشِيرُ: مُبَلِّغُ الْبُشْرَى. زنی را که خیر بشارت دهد، «مبشیره» نامند. زهرای مرضیه علیها السلام بشارت دهنده اولیای الهی بوده است. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام مژده دهنده‌ی اولیای خداوند. «اللهم صل علی محمد و أهل بیته و صل علی البتول الطاهره الصدیقه المعصومه النقیه النقیه المرضیه الزکیه الرشیده المظلومه المقهوره، المغصوبه حقها، الممنوعه إرثها، المكسور ضلعها، المظلوم بعلها، المقتول ولدها، فاطمه بنت رسول الله علیها السلام و بضعه لحمه و صمیم قلبه و فلذة كبده و النخبه منك له و التحفه خصصت بها وصیه و حبیبه المصطفی و قرینه المرتضی و سیده النساء و «مبشیره» الأولیاء، [۲۰۲]

حلیفه الورع و الزهد و تفاحه الفردوس و الخلد...، خداوند! بر محمد و اهل بیت او درود فرست، سلام و درود بر خانمی که بتول، طاهره، صدیقه، معصومه، تقیه، نقیه، رضیه، مرضیه، زکیه، رشیده و مظلومه است، زنی که حشش غصب گردیده، از ارث محروم شده، پهلویش را شکستند، به شوهرش ستم روا داشتند، فرزندان او را کشتند، فاطمه‌ی زهرایی که دختر پیامبر است، پاره‌ی تن رسول الله و ژرفای دل اوست. زهرا جگر گوشه پیامبر، دختری که خود برای پیامبرت برگزیدی، هدیه‌ای که مخصوص وصی رسول الله گردانیدی، حبیبه‌ی پیامبر است، همسر امیرالمؤمنین، سرور بانوان جهان، بشارت دهنده به اولیای خداوند، نمونه‌ی تقوا و زهد و میوه‌ی بهشتی است.» [۲۰۳].

محموده

حَمِيدًا، حَمِيدًا وَ مَحْمَدًا وَ مَحْمَدًا وَ مَحْمَدَةً: أَثْنَى عَلَيْهِ: الشَّيْءُ: وَجَدَهُ حَمِيدًا: حَمْدَهُ: شَكَرَهُ، الْحَمْدُ: نَقِيضُ الذَّمِّ. زن پسندیده و لایق ستایش را، محموده گویند. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام محموده و پسندیده است، همچون پدرشان که محمود و محمد و پسندیده است. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام زنی پسندیده. «... اللهم صل علی السیده المفقوده الکریمه «المحموده» الشهیده العالیة الرشیده...، خداوند! بر سرور بانوان که (قبرش) از دیدگان پنهان شده، زنی باکرامت و پسندیده، زنی شهیده در راه خدا، زنی بلندهمت و رشیده درود فرست.» [۲۰۴].

مطهره

از نظر لغت، در نام طاهره ذکر شد. مطهره نیز مانند طاهره و طیبه، معنای پاکی و طهارت می‌دهد. و گفته شد که صدیقه‌ی کبری علیها السلام، هم دارای طهارت باطن بود و هم پاکی ظاهری داشت. جسم فاطمه‌ی زهرا علیها السلام پاک و پاکیزه. فقال علی علیه السلام: «والله لقد أخذت فی أمرها غسلتها فی قمیصها و لم أكشفه عنها فوالله! لقد كانت میمونه طاهره «مطهره» ثم حنطتها من فضله حنوط رسول الله صلی الله علیه و آله و کفتتها و أدرجتها فی أكفانها فلما هممت أن أعقد الرداء نادیت یا أم کلثوم! یا زینب! یا سکینه! یا فضة! یا حسن! یا حسین! هلموا تزودوا من أمکم فهذا الفراق و اللقاء فی الجنة...، [۲۰۵]. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: خدا را شاهد می‌گیرم که فاطمه علیها السلام را در میان لباسهایش غسل دادم، در حالی که بدنی پاک و پاکیزه و پر برکت داشت. پس از غسل، با حنوطی که از پیامبر صلی الله علیه و آله اضافه آمده بود، ایشان را حنوط [۲۰۶] نمودم و داخل کفن قرار دادم. وقتی خواستم بندهای کفن او را ببندم صدا زد: أم کلثوم! زینب! سکینه! [۲۰۷] فضه! [۲۰۸] حسن و حسینم! بیایید، آخرین توشه را از پیکر پاک مادرتان برگیرید. اکنون زمان فراق شما با مادرتان است و ملاقات (مجدد) شما در بهشت خواهد بود.»

معصومه

عَصَمَ، عَصِمًا شَيْءًا: منعه، عصم الله فلاناً من المكروه: حفظه و وقاه، خدا او را حفظ کرد و بازداشت. العِصْمَةُ: المنع، ملكة إجتناّب المعاصى والخطاء. زنى را که دارای مقام عصمت از گناه باشد، معصومه گویند. فاطمه‌ی زهراء عليها السلام دارای مقام عصمت بود، هم عصمت از گناه، هم عصمت از خطا و اشتباه، و حتى از سهو و نسيان نیز در امان بودند. فاطمه‌ی زهراء عليها السلام مصون از خطا و اشتباه. «... اللهم صلّ على السيّد المفقود الكريمة المحمودة الشهيدة العالیه الرشيدة، أمّ الأئمة و سيده نساء الأئمة بنت نبیک، صاحبة وليک، سيده النساء، و وارثه سيد الأنبياء، و قرينه سيد الأوصياء، «المعصومة» من كل سوء، صلاة طيبة مبارکه... خداوند! بر سرور بانوان که (قبرش) از دیدگان پنهان شده، زنى باكرامت و پسندیده، زنى شهیده در راه خدا، زنى بلندهمت و رشیده مادر پیشوایان دین، سرور زنان امت، دختر پیامبر خود، همسر ولى تو، سرور زنان، وارث پیامبر، همتای امیرالمؤمنین، زنى که از هر بدى به دور است درود فرست، درودى پاک و پربرکت. [۲۰۹].»

ملهمه

لَهُمْ، لَهُمَا و لَهُمَا شَيْءًا: إبتلعه بمرةً، ألهم الله فلاناً خيراً: أوحى إليه به و لقنه إياه و وفقه له، الإلهام: أن يلقى الله فى نفس الإنسان أمراً يبعثه على فعل الشىء أو تركه، كأنه شىء ألقى فى الرّوع. زنى را که به او الهام شود ملهمه گویند. فاطمه‌ی زهراء عليها السلام در بسیاری از مواقع مورد الهام قرار می گرفت. الهام درجه‌ای خفیف از ارتباط عالم معنا با انسان است و با وحی متفاوت است. بر فاطمه‌ی زهراء عليها السلام الهام می شده است. عن موسى بن جعفر عن أبيه عليهم السلام قال: قال على بن أبى طالب عليه السلام: «فبکی رسول الله صلى الله عليه و آله و ضمها إليه و قال: موفقه رشیده مهدیه «مُلهمة»، امام کاظم عليه السلام از پدران خود نقل فرمودند که امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: پیامبر صلى الله عليه و آله گریستند و زهراء عليها السلام را به سینه‌ی خود چسباندند و فرمودند: تو یک زن موفقه و رشیده هستی که از سوى خداوند مورد الهام واقع شده و از طرف او هدایت یافته‌ای.» [۲۱۰].»

ممتحنه

مَحَنٌ، مَحْنًا فلاناً: إختبره و جرّبه، او را آگاهانید و آزمود. إمتحن الشىء: إختبره، آن را آزمود. و منه إمتحان الطلبة، المِخْتَبَةُ: ما يمتحن به الإنسان من بليّة، مُمْتَحَنَةٌ: زن آزموده و امتحان شده. مُمْتَحِنَةٌ: زن آزمایش کننده. یکی از اسامی فاطمه‌ی زهراء عليها السلام ممتحنه است. ممتحنه، یعنی زنى که امتحان شده است و از امتحان سربلند بیرون آمده است. در یک نگاه گذرا به زندگی فاطمه‌ی زهراء عليها السلام، سراسر حیات او را امتحان و آزمایش می بینیم. فاطمه‌ی زهراء عليها السلام سرفراز در امتحانات. «... یا «مُمتَحَنَةٌ» إمتحنك الله الذى خلقك، قبل عن أن يخلقك فوجدك لما إمتحنك صابرة...، ای خانمی که خداوند تو را قبل از خلقت آزمایش نمود و تو را در برابر امتحانات شکست ناپذیر یافت.» [۲۱۱]. فاطمه‌ی زهراء عليها السلام در خردسالی مادر از دست می دهد. غم و غصه‌ی پدر را نیز که با سرخاستر آلود و پای زخمی به خانه بازمی گردد، تحمل می کند، لذا پدر، او را اُمّ ابیها می خواند. در شب زفاف بی مادر به کابین بخت رفتن، امتحان کوچکی نیست. فاطمه‌ی زهراء عليها السلام هنگام تولد فرزندانش، صحنه‌ی شهادت آنها را دید، و این به راستی امتحان سختی است. اهانت به پیغمبر خدا صلى الله عليه و آله که در بستر احتضار است، فوت پدر، غصب فدک، سیلی خوردن، بازوی ورم کرده از تازیانه، مولای را طناب در گردن دیدن و... نمونه‌هایی از سختیها و مصائب آن حضرت است، پس، با وجود این همه تحمل کردن، سزاست که ائمه‌ی اطهار عليهم السلام در ادعیه او را ممتحنه خطاب کنند. «... السلام عليك أيتها «المُمتَحَنَةُ»... درود بر تو ای زنى که مورد آزمایش الهی قرار گرفتی و سرفراز بیرون آمدی.» [۲۱۲].»

نَصِيرًا، نَصِيرًا: أعانه على دفع ضد أو رد عدو، در لغت یاری رساندن را گویند. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در روز قیامت تمام عاشقان خود را یاری خواهد رساند و اگر ایشان دست ما گدایان در گه‌اش را نگیرد چگونه از آتش رهایی خواهیم یافت؟ اسم مفعول به معنای اسم فاعل است. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام میوه‌ی بهشتی است. عن أبي عبد الله جعفر بن محمد بن علي عن أبيه عن جده عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «معاشر الناس! تدرؤن لما خلقت فاطمة عليها السلام؟ قالوا: الله ورسوله أعلم. قال صلى الله عليه وآله: خلقت فاطمة عليها السلام حوراء إنسية لا إنسية وقال: ... قالوا: يا رسول الله! استشكل ذلك علينا تقول: حوراء إنسية لا إنسية. قال صلى الله عليه وآله: ... إهدى إلى ربّي تفاحة من الجنة أتاني بها جبرئيل عليه السلام... ثم قال: يا محمد! كلها. قلت: يا حبيبي! يا جبرئيل! هدية ربّي توكل؟ قال عليه السلام: نعم قد أمرت بأكلها فأفلققتها [۲۱۳] فرأيت منها نوراً ساطعاً ففزعت من ذلك النور. قال عليه السلام: كل! فإنّ ذلك نور المنصورة، فاطمة عليها السلام. قلت: يا جبرئيل! ومن «المنصورة»؟ قال عليه السلام: جارية تخرج من صلبك و إسمها في السماء منصوره و في الأرض فاطمة عليها السلام. فقلت: يا جبرئيل! و لم سميت في السماء منصوره و في الأرض فاطمة عليها السلام؟ قال عليه السلام: سميت فاطمة عليها السلام في الأرض لأنه فطمت شيعتها من النار و فطموا أعداؤها عن حبها و ذلك قوله الله في كتابه و «يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله» بنصر فاطمة عليها السلام لمحبيها. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای اصحاب من! آیا می دانید فاطمه علیها السلام از چه خلق شده است؟ عرضه داشتند: خدا و پیامبرش بر این مطلب آگاهترند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه علیها السلام، فرشته‌ی انسانی است که تنها انسان نیست. (مردم از سخن پیامبر چیزی نفهمیدند) عرضه داشتند: این مطلب برایمان مشکل شد، می فرمایید فرشته است و انسان، این چگونه ممکن است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ... جبرئیل یک سیب از بهشت برایم هدیه آورد و سپس گفت: ای محمد! این سیب را میل نمایید. گفتم: ای دوست من، این سیب هدیه‌ی خداوند است، چگونه آن را بخورم؟ گفت: شما امر شده‌اید که این سیب را بخورید. پس آن را شکافتم، ناگهان نوری از آن درخشید. از آن نور در هراس شدم. گفت: بخور! این نور، نور فاطمه‌ی منصوره است. گفتم: منصوره کیست؟! گفت: دختر شما خواهد بود که اسمش در آسمانها منصوره است و در زمین فاطمه. سؤال کردم: چرا در آسمان و زمین به او منصوره و فاطمه می گویند. گفت: در زمین فاطمه است، زیرا شیعیان او، از آتش جهنم گرفته شده‌اند و از دشمنانش حب او را گرفته‌اند. و در آسمان او را منصوره گویند به خاطر سخنی که خداوند در آیه‌ی «و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله» دارد، یعنی یاری رسانیدن فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به یاران و دوستان خود.» [۲۱۴].

موقفه

وَفَقَّ يَفِقُ وَفَقًا الْأَمْرُ: صادفه موافقاً، وَفَقَّ الْأَمْرُ: جعله موافقاً، تَوَفَّقَ: نجح مسعاه، كان مظهرًا لتوفيق الله و تسهلت له طرق الخير. يقال: «لا يَتَوَفَّقُ عَبْدٌ إِلَّا بتوفيق الله». فراهم آمدن وسایل انجام عمل مطلوب را توفیق گویند و بنابر روایتی از امام جواد علیه السلام، توفیق الهی یکی از صفات مؤمنین است. توفیق الهی، یعنی خداوند تمام وسایلی که برای انجام اعمال نیک نیاز است برای انسان فراهم آورد تا با صرف کمترین فرصت، بیشترین خدمت را انجام داده و به ثواب وافر نائل گردد. این سخن در بیان علما چنین آمده است: التوفيق توجیه اسباب الخير نحو المطلوب. موقفه به زنی گویند که خداوند بر او عنایت کرده و وسایل انجام امور نیک را برایش مهیا نموده است. توفیقاتی که نصیب فاطمه‌ی زهرا علیها السلام گشت تا توانست الگوی همه جهانیان گردد بر هیچکس پوشیده نیست. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام همراه با توفیقات الهی. عن موسى بن جعفر عن أبيه عليهم السلام... قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «موقفه» رشیده مهدیه ملهمه... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: تو یک زن موقفه و رشیده هستی که از سوی خداوند مورد الهام واقع شده است و از طرف او هدایت یافته‌ای.» [۲۱۵] روایتی دیگر در لقب «سعیده» گذشت. [۲۱۶].

مهدیه

هَدَى، هُدًى و هُدًى و هُدًى و هُدًى: آر شده، و هو ضد أضله، يقال: «هداه الطريق و هداه إلى الطريق و للطريق»، أى، بينه له و عرّفه به، المهدى، الذى قد هداه الله إلى الحق. زنى را که هدایت شده باشد، مهدیه گویند. فاطمه‌ی زهراء علیها السلام مهدیه بودند، یعنی از طرف خداوند مورد هدایت قرار گرفته بودند و هرکس خداوند او را راهنمایی کند، هیچ‌گاه گمراه نخواهد شد. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هدایت شده از طرف خداوند. عن موسی بن جعفر عن أبیه علیهم السلام... قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «موقفة رشیده» مهدیه... ملهمه... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: تو یک زن موفقه و رشیده هستی که از سوی خداوند مورد الهام واقع شده است و از طرف او هدایت یافته‌ای. [۲۱۷].

مومنه

أَمَن، أَمْنًا، ه: وثق به و أركن إليه، آمن إيماناً به: صدّقه و وثق به. المؤمن: المصدّق، خلاف الكافر، الإيمان: التصديق مطلقاً، نقيض الكفر، فضيلة فائقة البيعة بها تؤمن إيماناً ثابتاً بكل ما أوحاه الله. زنى را که ایمان به خدا و عالم بعد از مرگ دارد، مؤمنه گویند. زهراء علیها السلام به راستگویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان دارد. صفت راستگویی یکی از صفات مهم مقام نبوت است. بعضی از فرقه‌ها این صفت را لازمه‌ی نبوت نمی‌دانند. ایمان به راستگویی رسول الله صلی الله علیه و آله. «...السلام عليك و على ولدك و رحمة الله و بركاته أشهد أنك أحسنت الكفالة و أدیت الأمانة و إجتهدت فى مرضات الله و بالغت فى حفظ رسول الله صلى الله عليه و آله، عارفه بحقه «مؤمنه» بصدقه، معترفه بنبوته... [۲۱۸]. درود بر تو (ای فاطمه‌ی زهرا!) و درود بر فرزندان تو، رحمت و بركات خداوند بر شما باد. گواهی می‌دهم که سرپرستی از رسول الله را نیکو به جای آوردی حق امانت را ادا نمودی و برای رضایت خداوند و محافظت از پیامبر صلی الله علیه و آله سعی وافر نمودی در حالی که حق او را به خوبی شناخته‌ای و به راستگویی ایشان ایمان داری و به نبوتش اعتراف داری.»

ناعمه

نَعَم، نَعْمَةً و مَنَعاً الرَّجُلُ: طاب و لان و اتسع، يقال: «هذا منزل ينعمهم»، أى، يوافقهم و يطيب لهم، زندگانی به کام او شد و زندگانی او خوش شد. الناعمة: المترفة الحسنة العيش والغذاء، ناعمه: شاداب، بهره‌مند، زن خوش زندگانی، خرّمی و شادی که در رخسار نمایان باشد. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در روز قیامت با چهره‌ی شادابی همراه با عاشقان خود به طرف بهشت رهسپار خواهد شد. فاطمه‌ی زهراء علیها السلام زنى شاداب در روز قیامت. «يا فاطمة! والذى بعثنى بالحق لقد حرمت الجنة على الخلائق حتى أدخلها و أنك لأول خلق الله يدخلها بعدى كاسية حالية «ناعمة» يا فاطمة! هنيئا لك، به همان خدایی که مرا برانگیخت، بهشت بر مردم حرام است تا آنکه من وارد بهشت گردم و پس از من تو اولین کسی هستی که بر بهشت قدم می‌نهد. فاطمه جان! بهشت گوارایت باد.» [۲۱۹].

نقیه

نَقَا، يَنْقُو، نَقْوًا و نَقَى يَنْقِي نَقِيًا العظم: إستخرج نقيّه، أى، مُحّخه، النقى: النظيف، نَقَى، يَنْقَى، نَقَاوَةً و نَقَاءً و نَقَاوَةً و نَقَايَةً: نطف و حسن و خلص. زن پاکدامن و عقیفه را که از گناه به دور باشد، «نقیه» گویند. زهراى شهیده علیها السلام پاکدامن‌ترین زنى است که پای

بر این کره‌ی خاکی گذارده است. او حتی بر نامحرم کور چهره می‌پوشاند و هیچ مکروهی را مرتکب نمی‌شد. فاطمه‌ی زهراء عليها السلام زنی پاکدامن. «السلام عليك أيتها التقية النقية»، درود بر تو ای زن پاکدامن و باتقوا! [۲۲۰].

والهه

وَلِهْ، يَلَهْ وَلَهَاءُ: حزن شدیداً حتى كاد يذهب عقله، تحير من شدة الوجد. فهو: واله، آله، وَلَهَان، فهى: واله، وَالِهَةٌ، وَلَهَى. والهه در لغت زن اندوهناک را گویند، فاطمه‌ی زهراء عليها السلام پس از شهادت رسول الله صلى الله عليه وآله همیشه در غم و اندوه به سر می‌برد تا به شهادت رسید. غم و اندوه کشنده قاتل فاطمه‌ی زهراء عليها السلام. قالت فاطمه‌ی زهراء عليها السلام: «... يا ابتاه! بقيت «والهة» وحيدة و حيرانة فريدة...» پدر جان! تنها، با غم بسیار، حیران و مضطرب مانده‌ام. صدایم خاموش شده، پشتم شکسته، زندگی‌ام نابود شده، روزگارم تیره و تار است. [۲۲۱].

وحیده

وَحِدٌ يَحْدُ وَحْدًا، وَحْدَةٌ، وَحْدَةٌ، الْوَحِيدُ: المْتفرد بنفسه. وحيدة در لغت، تنها و یگانه معنا می‌دهد، فاطمه‌ی زهراء عليها السلام پس از شهادت پیامبر صلى الله عليه وآله همیشه تنها و بی‌یاور بود. فاطمه‌ی زهراء عليها السلام تنها و یگانه. قالت فاطمه‌ی زهراء عليها السلام: «... يا ابتاه! بقيت والهة «وحيدة» و حيرانة فريدة...» پدر جان! تنها، با غم بسیار، حیران و مضطرب مانده‌ام. صدایم خاموش شده، پشتم شکسته، زندگی‌ام نابود شده، روزگارم تیره و تار است. [۲۲۲].

القاب حضرت زهراء در آئینه شعر

شعری را که در پیش رو دارید اکثر القاب حضرت فاطمه‌ی زهراء عليها السلام را (چه آنچه را که در نصوص آمده و یا در بیان علمای اعلام ذکر شده است) جمع نموده است. ألقاب بنت المصطفى كثيرة نظمت منها نبذة يسيرة نفسى فداها و فدا ايها و بعلاها الولي مع بنها سيدة انسية حوراء نورية حانية عذراء كريمة رحيمه شهيدة عفيفة قانعة رشيدة شريفة حبيبة محترمة صابرة سليمة مكرمة صفية عالمة عليمه معصومة مغضوبة مظلومة ميمونة منصوره محتشمة جميلة جليلة معظمه حامله البلوى بغير شكوى حليفة العبادة والتقوى حبيبة الله و بنت الصفوة ركن الهدى و آية النبوة شفيعة العصاة ام الخيرة تفاحة الجنة والمطهرة سيدة النساء بنت المصطفى صفوة ربها و موطن الهدى قره عين المصطفى و بضعته مهجة قلبه كذا بقية حكيمة فهمية عقيمة محزونة مكروبة عليلة عابدة زاهدة قوامه باكية صابرة صوامه عطوفه رأوفة حنانة البرة الشفيقة الانانة والدة السبطين دوحه النبي نور سماوى و زوجة الوصى بدر تمام غرة غراء روح ابيه درة بيضاء واسطة قلادة الوجود درة بحر الشرف والجد وليه الله و سر الله امينة الوحي و عين الله مكينة فى عالم السماء جمال الآباء شرف الابناء درة بحر العلم والكمال جوهره العزة والجلال قطب رحى المفاخر السنية مجموعة الم آثر العلية مشكوة نور الله والزجاجة كعبة الآمال لأهل الحاجة ليلة قدر ليلة مباركة ابنة من صلت به الملائكة قرار قلب امها المعظمة عالية المحل سر العظمة مكسورة الضلع رضىض الصدر مغضوبة الحق خفى القبر [۲۲۳].

كنيه‌هاى حضرت زهرا

كنيه، برای تعظیم و تکریم اشخاص به کار می‌رود. حضرت فاطمه‌ی زهراء عليها السلام کنیه‌هاى زیادى دارند، ما در اینجا بعضی از کنیه‌هاى آن حضرت را متذکر می‌شویم. البته رسالت این مجموعه، معرفی آن دسته از اسامی و القاب حضرت فاطمه‌ی زهراء

عليها السلام می باشد که برای نامگذاری مناسب است، اما به مناسبت ذکر اسامی و القاب آن حضرت، ذکر کنیه های ایشان نه تنها خالی از لطف نخواهد بود، بلکه عین لطف است. کنیه های حضرت فاطمه زهرا عليها السلام (۱) أم الحسن (۲) أم الحسين (۳) أم المحسن (۴) أم الأئمة (۵) أم آبيها (۶) أم الخيرة (۷) أم المؤمنین (۸) أم الأخيار (۹) أم الفضائل (۱۰) أم الأزهار (۱۱) أم العلوم (۱۲) أم الكتاب (۱۳) أم الأسماء مدارک کنیه های حضرت صدیقه طاهره عليها السلام. قال العلامة، ابن شهر آشوب (ره): «و کنایها: أم الحسن، و أم الحسين، و أم المحسن، و أم الأئمة، و أم آبيها.» [۲۲۴] و قال المولى الأنصارى قدس سره و ذکر بعضهم: «إن من جملة کنایها: أم الخيرة، أم المؤمنین، و أم الأخيار، و أم الفضائل، و أم الأزهار، و أم العلوم، و أم الكتاب.» [۲۲۵] و قال فى «نخبة البیان»: «فمنها أم اسماء، ذکره الخوارزمى فى مقتله، و لعله لتعدد أسمائها الحسنی، الحاکیة عن صفاتها العلیا و مناقبها العظمی.» [۲۲۶] کنیه أم آبيها: مهمترين کنیه فاطمه زهراء عليها السلام «أم آبيها» می باشد. برای این کنیه معانی متفاوتی شده است. بعضی این کنیه را صرف محبت پدر به فرزند دانسته اند و می گویند انسان هر گاه فرزند خود را زیاد دوست بدارد و بخواهد این محبت را ابراز کند، به فرزندش می گوید: «بابا»، «مادر» و این در تکلم عموم مردم رایج است. بنابراین، کنیه «ام آبيها» نوعی ابراز محبت شدید از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه زهرا عليها السلام بوده است. و شاید اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به او می گوید: «ای مادر پدر» به این علت باشد که فاطمه زهراء عليها السلام، مانند مادری مهربان، برای پدر خود زحمت می کشید. خاکستر از سر و رویش پاک می کرد، جراحات او را پانسمان می کرد و کارهایی را که یک مادر در حق فرزند خود انجام می دهد، ایشان برای پدر انجام می داد. و معنای دیگر آنکه، پیامبر صلی الله علیه و آله مانند فرزند، با دخترش برخورد می کرد، دستش را می بوسید، همانگونه که فرزند در مقابل مادر باید چنین باشد، در برابر حضرت زهراء عليها السلام، تمام قد برمی خاست، در هنگام سفر از او خداحافظی می کرد و هنگام بازگشت از سفر اولین دیدارش از زهراى مرضیه عليها السلام بود. این عملی است که هر فرزند مؤدب به آداب الهی آن را انجام می دهد. برخی از محققین، از معانی «أم» کمک گرفته و جوهی را برای معنای این کنیه ذکر نموده اند و گفته اند یکی از معانی «أم» اصل و ریشه هر چیز است. فاطمه زهراء عليها السلام ریشه ی شجره ی طیبه ی نبوت است و برای تقویت سخن خود به روایت ذیل نیز تمسک جسته اند. قال الباقر علیه السلام: «الشجرة الطيبة، رسول الله صلى الله عليه و آله و فرعها، على عليه السلام و عنصر الشجرة، فاطمة عليها السلام و ثمرتها، أولادها و أغصانها و أوراقها، شيعتها.» [۲۲۷] امام باقر علیه السلام فرمود: درخت پاکی و طهارت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، که شاخه های آن علی علیه السلام، ریشه های آن فاطمه زهرا عليها السلام، میوه ی آن حسن و حسین و زینب و أم کلثوم، شاخ و برگ این درخت شیعیان آنها می باشد. قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «أنا شجرة، و فاطمة أصلها، و على لقاحها، و الحسن والحسين ثمرها.» [۲۲۸] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من درخت پاکی و فاطمه ریشه های آن و علی پیوند و ماده ی باروری آن و حسن و حسین میوه های این درختند.

دوران کودکی حضرت زهرا (س)

دوران شیرخوارگی حضرت زهرا

هنگامی که فاطمه عليها السلام را تمیز و پاکیزه نمودند و قنداقه اش را در دامن خدیجه گذاشتند، آن مادر مهربان مسرور شد و پستانش را در دهان کوچک نوزاد عزیزش نهاد و از شیرهی جان سیرش کرد تا به خوبی رشد و نمو نماید. [۲۲۹] خدیجه از آن زنان خودخواه و نادانی نبود که بدون هیچ عذر و بهانه ای، نوزاد را از شیر مادر که خدا برایش مهیا ساخته محروم سازد. خدیجه خود می دانست یا از پیغمبر شنیده بود که برای تغذیه و بهداشت اطفال هیچ غذایی بهتر از شیر مادر نیست [۲۳۰] زیرا شیر مادر با وضع دستگاه گوارش نوزاد و مزاج مخصوص او کاملاً هماهنگی و تناسب دارد، کودک مدت نه ماه در رحم مادر، شریک غذا و

هوا و خون او بوده و مستقیماً از مادرش ارتزاق می‌کرده است. و از این جهت، ترکیبات مخصوص شیر مادر، با ساختمان ویژه طفل کاملاً تناسب دارد. علاوه بر این، در شیر مادر تقلب راه ندارد و میکروبهای بیماری‌زا در آن نیست. خدیجه چون می‌دانست که آغوش پر مهر و محبت مادر و شیر خوردن کودک از پستانش، چه نقش بزرگی را در زندگی آینده‌ی نوزاد انجام می‌دهد و برای سعادت او چه تأثیرات قابل توجهی دارد، ترجیح داد که فاطمه عزیز را در آغوش گرم خویش پرورش دهد و به وسیله‌ی شیر پاک خودش که از منبع شرافت و نجابت و دانش و فضیلت و بردباری و فداکاری و شجاعت سرچشمه می‌گرفت غذا دهد. راستی مگر غیر از شیر پستان خدیجه، شیر دیگری می‌توانست چنین عنصر پاک و کانون معرفت و شجاعتی را رشد و نمو دهد و میوه‌ی پربرکت باغ نبوت را به ثمر رساند؟ دوران شیرخوارگی و ایام کودکی زهرا علیهاالسلام در محیط بسیار خطرناک و اوضاع بحرانی و انقلابی صدر اسلام گذشت که بدون شک در روح حساس آن کودک تأثیرات شایانی داشته است. زیرا نزد دانشمندان این مطلب به اثبات رسیده که محیط نشو و نمای کودک و افکار و احساسات پدر و مادر در روحيات و اثبات شخصیت او کاملاً مؤثر می‌باشند. (از این جهت، ناچاریم اوضاع و حوادث صدر اسلام را به طور خلاصه یادآور شویم تا خوانندگان بتوانند وضع فوق‌العاده و بحرانی دوران نشو و نمای دختر گرامی پیغمبر را پیش خودشان مجسم سازند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شد. در آغاز دعوت، با مشکلات بزرگ و حوادث سخت و خطرناکی مواجه بود. یک تنه می‌خواست با جهان کفر و بت پرستی مبارزه کند. تا چند سال مخفیانه تبلیغ می‌کرد و از ترس دشمنان جرأت نداشت دعوتش را علنی کند. بعداً از جانب خدا دستور رسید که مردم را آشکارا به دین اسلام دعوت کن و از مشرکین باک مدار. [۲۳۱] پیغمبر اکرم به دستور خدا دعوتش را علنی کرد. آشکارا و در مجامع عمومی مردم را به سوی آیین مقدس اسلام دعوت می‌نمود و روز بروز بر تعداد مسلمانان افزوده می‌شد. وقتی دعوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علنی شد اذیت و آزار دشمنان نیز شدت یافت. رسول خدا را اذیت می‌کردند. مسلمانان را تحت شکنجه و عذاب قرار می‌دادند. بعضی را مقابل آفتاب سوزان حجاز روی ریگهای داغ می‌خوابانیدند و سنگهای سنگین روی سینه‌شان قرار می‌دادند و بعضی را می‌کشتند. مسلمانان به قدری سختی و عذاب کشیدند که بستوه آمده جانشان به لب رسید. به طوریکه ناچار شدند از خانه و زندگی دست بردارند و به کشور دیگری هجرت نمایند. گروهی از مسلمانان از رسول خدا اجازه گرفتند و رهسپار حبشه شدند. [۲۳۲] وقتی کفار بوسیله‌ی اذیت و آزار نتوانستند از پیشرفت و توسعه اسلام مانع گردند و دیدند مسلمانان اذیت و آزار را تحمل می‌کنند ولی دست از عقیده‌شان بر نمی‌دارند، انجمنی برپا ساخته همگی تصمیم گرفتند که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به قتل رسانند. ابوطالب از تصمیم خطرناک آنان آگاه شد و برای حفظ جان رسول خدا آن حضرت را با گروهی از بنی‌هاشم به دره‌ای که «شعب ابوطالب» نامیده می‌شد منتقل ساخت. ابوطالب و سایر بنی‌هاشم در حفظ و حراست رسول خدا کوشش می‌نمودند. حمزه عموی پیغمبر شبها با شمشیر برهنه اطرافش پاس می‌داد. دشمنان وقتی از کشتن رسول خدا ناامید شدند زندانیان شعب ابوطالب را در فشار اقتصادی قرار دادند و خرید و فروش با آنان را ممنوع ساختند. مسلمان در حدود سه سال در آن زندان سوزان با فشار و ناراحتی و گرسنگی بسر بردند و با مختصر غذایی که بطور قاچاق برایشان فرستاده می‌شد زندگی نمودند. بسا اقوات فریاد اطفالشان از گرسنگی بلند بود. فاطمه زهرا (علیهاالسلام) در چنین روزگار بحرانی و در چنین محیط خطرناک و وحشت‌آوری به دنیا آمد و رشد و نمود کرد. خدیجه‌ی کبری در چنین اوضاع و شرائطی نوزاد عزیزش را شیر می‌داد. مدتی از ایام شیرخوارگی و زهرا در شعب ابوطالب سپری شد. در همانجا از شیر خوردن باز گرفته شد. در همان ریگستان سوزان راه رفتن آموخت. در همان محیط قحطی غذاخور شد. هنگامی که سخن گفتن یاد می‌گرفت فریاد و ناله‌ی اطفال گرسنه «شعب» را می‌شنید. در وسط شب که از خواب بیدار می‌شد خویشانش را می‌دید که با شمشیرهای برهنه اطراف پدرش پاس می‌دادند. در حدود سه سال طول کشید که فاطمه علیهاالسلام بغیر از زندان سوزان شعب چیزی ندید و از دنیای خارج خبری نداشت. فاطمه در سن پنج سالگی بود که پیغمبر و بنی‌هاشم از تنگنای شعب نجات یافته به

خانه و زندگی خودشان مراجعت نمودند. مناظر زندگی جدید و نعمت آزادی و توسعه‌ی در خوراک و پوشاک و منزل برای زهرا تازگی داشت و شادمان و مسرور بود.

رشد و بالندگی حضرت زهرا

دوران کودکی فاطمه زهرا (ع) همزمان با یکی از پرشکوه‌ترین دوره‌های تاریخ ادیان، تاریخ انبیاء و کل تاریخ بشریت است. چرا که وقتی آن نور چشم پیامبر و سرور بانوان عالم چشم به جهان گشود، زمانی بود که دوران رسالت پدر بزرگوارش تازه آغاز گشته بود و می‌رفت تا جهان را فروپوشاند و زمان و مکان را درنوردد و تا صبح قیامت پرتوافشانی کند و درست به همین دلیل همزمان بودن دوران کودکی فاطمه (ع) با چنان برهه‌ی عظیمی از تاریخ است که می‌بینیم سنین کودکی آن میوه‌ی دل پیامبر، با دردها و رنج‌ها و مرارت‌های بسیار نیز توأم است. زیرا وی در خانواده‌ای به دنیا آمده بود که آقای خانه از سوی خداوند متعال به آقایی و سروری تمام جهان بشریت برگزیده و مبعوث شده بود و همین امر موجب گشته بود که آقای آن خانه و سرور عالمیان مورد حقد و حسد و خشم و کینه‌ی گروهی از نابکارترین و سیاه‌دل‌ترین مشرکین و کفار زمان قرار گیرد. آری وقتی رسول خدا مورد خشم و کینه‌ی دشمنان قرار داشت، وقتی که دشمنان، تمامی پیروان و یاران و دوستان او را نیز از آزار و ایذاء در امان نمی‌گذاشتند، پیدا است که خانواده‌ی آن بزرگوار نیز از آن همه رنج و عذاب مصونیت نداشت و در این میان شاید بتوان گفت که طفل خردسال پیامبر، به دلیل همان طفولیت و حساسیت روحی، سنگینی، بار عذاب و ایذاء مشرکین و کفار را بیش از دیگران بر شانه‌های لطیف و شکننده‌ی خود احساس می‌کرد. با این همه، آشکار است که فاطمه (ع) از همان آغاز طفولیت همزمان با رشد و شکوفایی آئین عالمگیر اسلام، ناظر آن همه تلاش‌ها و کوشش‌های پرثمر پدر گرامی و فداکارش و شاهد همراهی‌ها و ایثارگریهای مادر رنج‌دیده و وفادارش بوده است. آن طفل خردسال، با چشم خود می‌دید و با احساس لطیف کودکانه‌اش درمی‌یافت که پدر و مادر بزرگوارش چگونه با آن همه مشکلات عظیم روبرو می‌گردند و با چه اتکاء و اتکال بی‌مانندی به عنایات الهی در برابر مصایب ایستادگی می‌کنند، و با چه روحیه‌ی پرتوان و قلب سرشار از امید و شوق و نشاطی حل معضلات و گرفتاریهای مسلمانان زجر دیده، با جدیت و تلاش گام برمی‌دارند در هر گام به شاهد موفقیت نزدیکتر می‌شوند. در آن دوران، هم پیامبر گرامی و خانواده‌ی ارجمندش و هم تمامی مسلمین و یارانش، از هر طرف مورد تهاجم دشمنان مشرک قرار داشتند. مشرکین به انواع گوناگون، مسلمانان را آزار می‌دادند، شکنجه می‌کردند، زیر ضربه‌های تازیانه می‌گرفتند زخم می‌زدند، از خانه و کاشانه خود می‌رانند، در محاصره‌ی اقتصادی قرار می‌دادند و در مجموع جان و مال مسلمانان از سوی دشمنان در امان نبود. و فاطمه (ع) نیز در اوج آن تلخی‌ها و مشکلات، با وجود خردسالی، تمام آن حوادث رنج‌آمیز و مرارت‌های طاقت‌سوز را می‌دید و لمس می‌کرد. آوای دردناک و ناله‌های سینه‌سوز مسلمین مستضعف را که روی صخره‌های سوزان عربستان به این سوی و آن سوی کشیده می‌شدند، با گوش جان می‌شنید. ولی دریغاً که نمی‌توانست پدر بزرگوار خود و یاران اسلام را یاری دهد و از آنهمه رنج و تلخی‌هایی بخشد. از این رو، رام و خاموش، تماشاگر تمام آن صحنه‌های دردناک بود و از درد و بی‌تابی به خود می‌پیچید. او آن همه ناراحتی‌ها و شدت فشارها را بر دوش جان پدر احساس می‌کرد، و روح حساس و ظریفش متأثر و متألم می‌شد، حال آن که مجال و توان فریاد کشیدن هم نداشت. همه‌ی دردها را به درون سینه می‌ریخت و بغضهای گلوگیرش را فرومی‌خورد و دم بر نمی‌آورد. فقط گاهی شبها که از صدای ناله و ضجه کودکان گرسنه و آوای دردآلود بیچارگان و مستضعفان بیدار می‌ماند، چشم به ستاره‌های آسمان شفاف عربستان می‌دوخت و در عالم کودکی اشک می‌ریخت. او در آن سنین طفولیت و شکنندگی، رنج همه‌ی مسلمین و محرومین را می‌دید، و بالاتر از همه رنج پدر بزرگوارش را که به تنهایی بیش از همه در رنج بود و غیر از دردهای خود، بار غم دیگران را نیز بر دل می‌گرفت و بر دوش می‌کشید. پدر عالیقدرش را می‌دید که چگونه یکی از نابکاران حیوان صفت قریش، مشت‌های خود را

پراز خاک و خاکروبه و زباله و آلودگی کرده و بر سر و صورت نورانی او می‌پاشید و چهره‌ی زیبا و قامت رعنایش را آلوده می‌ساخت و آنگاه آن دختر خردسال و نازک‌دل و مهربان، پدر را در آغوش می‌کشید و در حالی که اشک در چشم و بغض در گلو داشت، با دستهای کوچک و ظریفش آن آلودگی‌ها را شستشو می‌داد و سر و صورت پدر را پاک می‌کرد. آری این صحنه‌ها را می‌دید و از شدت تأثر اشک در چشمانش حلقه می‌زد و به یاد مادر تازه در گذشته‌اش می‌افتاد و دلش آتش می‌گرفت، اما با اینهمه سعی داشت پدر، این حالت را نبیند و رنج و دردش افزون‌تر نشود. ولی پدر، که همه چیز برایش روشن و آشکار بود، رنج دختر کوچک را می‌دید و با آن لحن آسمانی و صدای زیبا و پرطنین که فرشتگان آسمان برای شنیدنش صف می‌بستند، دختر خردسال و مهربان را دل‌داری می‌داد و می‌گفت: دخترم! گریه نکن و غمگین مباش خداوند یار و یاور تو است و سرانجام فتح و پیروزی عطا خواهد کرد. بلی، دوران کودکی فاطمه (ع) بدین گونه می‌گذشت. آن صدمه‌ها و لطمه‌های روحی، دختر خردسال را به تحمل رنج و درد عادت می‌داد و توان و مقاومتش را می‌افزود و چون فولاد آبدیده‌اش می‌کرد. و از سوی او می‌پرورانید، باعث می‌شد که نیروی صبر و استقامت و پایداری‌اش هر چه بیشتر تحکیم یابد. و از آن جا که دوران کودکی او همزمان با بحران مشکلات تبلیغی پدر بزرگوارش رسول‌الله (ص) بود، اما در جریان این بزرگتر شدن، چه رنج‌های عظیمی را می‌دید و تحمل می‌کرد، فقط خدا می‌داند و بس... در آن زمان پیامبر اسلام، از طرف قریش، هر روز با مشکلات جدیدی روبرو می‌شد. هر روز با مسایل حاد اقتصادی و فکری تهدید می‌گشت و مشرکین بر سر راه او، و در ارتباط با دعوت عظیم تاریخ‌ساز و جهان‌شمول وی، موانع و مخاطرات تازه‌ای ایجاد می‌کردند. فاطمه (ع) هنوز کودکی بیش نبود که گاهی می‌دید دشمنان قسم خورده‌ی اسلام در تعقیب جدی پدرش هستند و قصد جان عزیزش را دارند. گاهی می‌دید که در ابراز کینه و دشمنی، دناوت و پستی را به جایی می‌رسانند که وقتی پیامبر مشغول تلاوت قرآن و سجده بر درگاه الهی بود، شکمباره و أمعا و احشای گوسفندی را بر اندام و لباس تمیز او می‌افکندند، و آنگاه او اشک می‌ریخت و با دستان کوچکش آنها را از لباس پدر پاک می‌کرد. سپس در حالی که قلب پر عطوفتش مالا مال از درد و اندوه بود، خود را خسته و کوفته به خانه می‌رسانید و در گوشه‌ای خلوت، اشک بر دامن می‌افشاند تا کسی او را گریان نبیند. روز دیگری مشاهده می‌کرد که خانواده‌اش و یاران پدرش، از خانه و کاشانه‌ی خود رانده می‌شوند و با اتکای به خداوند و به خاطر هدف متعالی خود همه رنجها را به جان می‌خرند و دم نمی‌زنند. آری او می‌دید که مسلمین رنج‌دیده، سه سال و اندی در آن دره‌ی محدود و در آن تنگنای اقتصادی و اجتماعی اقامت می‌کنند بی‌آنکه کمترین سستی و فتوری در اصول اعتقاد و ایمان پایدارشان ایجاد شود... و سخت‌تر و تلخ‌تر از همه آن که هنوز بیش از چندین بهار از عمر مبارکش سپری نشده بود که ضربه‌ی بزرگ روحی بر او وارد آمد و مادر مهربان و تنها مونس شب‌های تاریک و دردآلودش را از دست داد... در اینجا بود که غمی سیاه و اندوهی جانکاه سایه‌ی هولناک خود را بر وجود مبارک فاطمه (ع) افکند و او را با سختی‌ها و مرارت‌ها و ناراحتی‌های روحی، همدم و همراه ساخت...

انس و الفت با پدر

پیغمبر (ص) همواره شدت علاقه و دوستی خویش را نسبت به فاطمه بین مسلمانان ظاهر می‌کرد روزی عایشه از آن حضرت پرسید: چه کسی را بیش از همه دوست داری؟ فرمود: از زنان، فاطمه و از مردان علی را. [۲۳۳] و نیز در عظمت مقام فاطمه علیهاالسلام همین بس که چون فاطمه (س) بر پیامبر (ص) وارد می‌شد آن حضرت به احترامش برمی‌خاست و رویش را می‌بوسید و به او خوش آمد می‌گفت و سپس دستش را می‌گرفت و بر جای خودش می‌نشاند. [۲۳۴] و همواره عادت آن حضرت بر این بود که به هنگام سفر با آخرین نفری که خداحافظی می‌کرد. فاطمه بود و به وقت بازگشت پیش از همه به دیدار او می‌شتافت. برخوردار فاطمه (س) با پدر برخورداردی مؤدبانه و بسیار متواضعانه بود بگونه‌ای که فاطمه بیش از همه در تکریم و تعظیم مقام رسالت سعی نموده و

پیشه کمال ادب و وقار در رفتار او مشهود بود. گرچه رابطه این دختر و پدر بسیار عاطفی و سراسر محبت و صمیمیت بود، اما این مانع احترام نسبت به پیامبر (ص) نمی‌شد. فاطمه (س) فرمود: وقتی آیه‌ی ۶۳ سوره‌ی نور نازل شد [۲۳۵] دیگر شرم کردم به پیامبر بابا بگویم و او را پیامبر خدا صدا کردم. حضرت از من روی برگرداند. چند بار به همین ترتیب صدا کردم. و او جواب نداد. سپس فرمود: فاطمه جان این آیه درباره‌ی تو و خاندانت نازل نشده است. در رابطه با جفاکاران خودخواه فرود آمده است. «أنت منی و انا منک. قولی یا ابه، فأنها أحیی للقلب و أرضی للرب» «تو از منی و من از تو هستم. تو بگو بابا زیرا این سخن، دل را زنده و خدا را خشنود می‌سازد» [۲۳۶] در اکرام نسبت به پیامبر (ص) همین بس که او مشغول نماز (مستحبی) بود، چون صدای پیامبر (ص) را شنید نماز را رها کرد و بسوی آن حضرت آمد و به او سلام کرد. پیامبر (ص) پس از جواب دست بر سر او کشید و فرمود: دخترم حالت چگونه است؟ خدا تو را مورد رحمت و غفران قرار دهد. [۲۳۷]

انس و الفت با مادر

فاطمه علیها السلام پنج سال و دو ماه از عمر مبارک خود را در کنار مادر سپری کرد. پنج سال که مملو بود از دنیای عاطفه و محبت بین این مادر و فرزند علیها السلام. انس فاطمه علیها السلام و خدیجه علیها السلام از زمانی آغاز شد که خدیجه علیها السلام نور فاطمه علیها السلام را در رحم خویش احساس کرد. آن زمان که از شدت تنهائی (بدلیل دوری کردن زنان قریش و بنی‌هاشم از او دلهره برای وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌رفت تا در درون خدیجه علیها السلام صبر، گریبان چاک کند؛ صدای نازنین و آرامش بخش فاطمه علیها السلام مادر را آرام می‌کرد. ارتباط و محبتی که بین هیچ مادر و دختری برقرار نبوده و نخواهد بود. پهنه‌ی این ارتباط عاطفی فقط به دوران بارداری خدیجه علیها السلام محدود نشد؛ بلکه تا آخرین لحظات حیات ایشان ادامه داشت. خدیجه علیها السلام آنچه را که یک مادر در طول زندگی می‌بایست به دختر خویش بیاموزد، در این پنج سال به فاطمه علیها السلام آموزش داد. و شاید گاهی نیز این خدیجه علیها السلام بود که از دریای بی‌کران فاطمه علیها السلام بهره می‌برد. برای فهم بهتر آنچه که ما آنرا کودکی در زمان حیات مادر می‌نامیم؛ نظر به رویدادهای تاریخی و شرایط حاکم بر آن مقطع زمانی لازم و ضروری است؛ از پنج سال همراهی فاطمه علیها السلام با مادر، دو سال اول همراه با تنش و اضطراب مدام در شعب ابی طالب گذشت. و چهار سال بعد همراه بود با، آزرده‌خاطریهای خدیجه علیها السلام بخاطر عملکرد کفار و فشارهای روانی حاکم بر خانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که همه و همه در روح لطیف و پراحساس دختر کوچک خانه‌ی وحی و ارتباط او با مادر اثرگذار بود. در عین حال کهولت سن خدیجه علیها السلام نیز بر ارتباط بین این مادر و دختر بی‌تأثیر نبوده است. اما همین دوران کوتاه آنچنان عشقی از وجود مبارک مادر در دل فاطمه علیها السلام ایجاد کرده بود که، سالها بعد از آن هرگاه نام خدیجه علیها السلام در حضور فاطمه علیها السلام می‌آمد، اشک از چشمان نازنین فاطمه علیها السلام جاری می‌شد. بی‌تابیهای فاطمه علیها السلام بعد از فوت خدیجه علیها السلام نیز خود بیانگر این وابستگی عاطفی فاطمه علیها السلام به مادر می‌باشد.

رحلت عمو و مادر بزرگوارشان در سال عام الحزن

اشاره

قضای الهی چنان بود که مرگ این زن فداکار- خدیجه نخسین بانوی مسلمان- با مرگ ابوطالب در یکسال اتفاق افتاد آنهم در فاصله‌ای کوتاه [۲۳۸] فاطمه (ع) چنانکه از قرآن کریم درس گرفته است باید این آزمایش را هم بیند مرگ خویشاوندان برای او آزمایش دیگری است. باید برابر این دشواری بردباری نشان دهد و منتظر بشارت پروردگار باشد [۲۳۹] آن آزمایشها آزمایش

جسمانی بود و این امتحان، آزمایش قدرت نفسانی است. مادرش تنها غمخوار پدر در خانه بود و ابوطالب او را برابر دشمنان بیرونی حمایت می‌کرد. با بودن ابوطالب مشرکان مکه نمی‌توانستند قصد جان پدرش را بکنند. زیرا خویشاوندان او - تیره‌ی بنی‌هاشم - تیره‌ی بزرگ بودند اگر مکت و مال آنان در حد بنی‌زهره، بنی‌مخزوم و یا بنی‌حرب نبود، هیچ قبیله‌ای در شرافت و بزرگواری با آنان برابری نمی‌کرد. مهتران مکه و ثروتمندان شهر می‌دانستند اگر به قصد جان محمد (ص) برخیزند، بنی‌هاشم خاموش نمی‌نشینند، و بسا که تیره‌های دیگر نیز به حمایت آنان برخیزند. ناچار درون پر تلاطم خود را با آزار آرام می‌کردند. دشنام، ریشخند، سنگ‌پرانی، دهن‌کجی، تهمت: حربه‌هایی که ناتوانان از آن استفاده می‌کنند. تقدیر چنین بود که فاطمه (ع) شاهد همه‌ی این منظره‌ها باشد، و پس از تحمل این رنج‌ها آن دو صحنه‌ی دلخراش را نیز ببیند. اکنون فاطمه دیگر دختر خانواده نیست. او جانشین عبدالله، عبدالمطلب، ابوطالب و خدیجه است. (اُمّ‌أبیها) چه کنیه‌ی مناسبی! مام پدر. او باید وظیفه‌ی مادرش را عهده‌دار شود. باید برای پدرش هم دختر و هم مادر باشد.

وصیت حضرت خدیجه به حضرت زهرا در آخرین لحظات عمر

مادرم زهرا علیهاالسلام بهمراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله در کنار خدیجه علیهاالسلام بود و او وصیت می‌کرد که ناگهان اشک در دیدگانش حلقه زد و بغض گلویش را گرفت، و گویا می‌خواست سخنی بگوید و نمی‌توانست. فاطمه علیهاالسلام را نزدیکتر خواند بطوری که فقط این دختر پنج ساله سخنش را بشنود. فاطمه علیهاالسلام سرش را به صورت مادر نزدیک کرد، و خدیجه علیهاالسلام آرام به گوش دخترش گفت: زهرا جان خجالت کشیدم به پدرت بگویم. بعداً تو به پدر بگو: من کفن ندارم و به قدر خریدن کفن هم دیناری ندارم. به همسر عزیزم بگو مرا در عباي خود کفن کند!! مادرم برای اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله ناراحت نشود ناله نزد، ولی اشک جانسوز زهرا علیهاالسلام بیش از کلام مادرش جان پدر را آتش زد. سلام خدا پدر جلو آمد و در مقابل مادر نشست و فرمود: ای خدیجه، جبرئیل از سوی خدا وحی آورده که سلام مرا به خدیجه برسان و بگو: کفن خدیجه از طرف ما (از کفنهای بهشتی) است.

سوز هجران مادر

خدیجه علیهاالسلام از دنیا رفت و این در حالی بود که فاطمه علیهاالسلام پنج سال و دو ماه و بیست روز بیشتر نداشت. در این زمان تحمل درد یتیمی برای فاطمه علیهاالسلام بسیار سخت بود. چون حضرت خدیجه علیهاالسلام از دنیا رفت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم به همراهی اصحاب او را با احترام بسیار تشییع کردند و برای خاکسپاری به قبرستان حجون آوردند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم به احترام خدیجه علیهاالسلام و به منظور شکستن رسمی از رسوم جاهلیت خود به درون قبر رفت و خدیجه علیهاالسلام را که یادگار سالها رنج و مجاهدت بود به خاک سپرد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: فاطمه علیهاالسلام از نبود مادر دلتنگی می‌نمود. و از همگان سراغ مادر می‌گرفت. ناامید به سراغ پدر رفت، دامان پدر را گرفته و به دور پدر می‌گشت، که «یا اباة این اُمّی؟! ای پدر جان مادرم کجاست؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم خواست تا پاسخ دختر کوچک خود را بدهد، اما چگونه به فاطمه‌اش خبر دهد که از این به بعد مادر را نخواهد دید؟! و از آغوش گرم و پرعطوفت مادری چون خدیجه علیهاالسلام محروم خواهد بود؟ در همین لحظات فرشته‌ی وحی که در همه لحظات سخت یاریگر خاندان رسالت بود؛ نازل شد و از طرف پروردگار جل و علا برای فاطمه علیهاالسلام پیام آورد که: «ان ربک یا مَرک ان تقرأ علی فاطمة السلام» ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم پروردگار فرمان می‌دهد که بر فاطمه علیهاالسلام سلام برسانی و به او بگویی که: «ان اُمک فی بیت من قصب

کعبه من ذهب و عمدۀ من یاقوت احمر بین آسیه امرأۀ فرعون و مریم بنت عمران...» مادرت در کاخی از مروارید که اطاقهایش از طلا و ستونهایش از یاقوت سرخ است جای دارد. او در کنار آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران دو زن از زنان برگزیده‌ی عالم میهمان نَعَم پروردگار است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیغام پروردگار را به فاطمه علیها السلام ابلاغ کرد، فاطمه علیها السلام که دریای معرفت و دانش و بینش بود. با شنیدن پیغام پروردگار آرام گرفت. و فرمود: «ان الله هو السلام و منه السلام و الیه السلام.» [۲۴۰] پروردگار من خود سر منشاء و آغاز سلام است، سلام مخصوص اوست و به او بازمی‌گردد. سپس سر را به دامان پدر گذارد و رضایت خود را بر رضای پروردگار اعلام کرد.

حضرت زهرا بعد از فوت مادر

فاطمه علیها السلام بعد از فوت مادر سه سال در خانه‌ی پدر زندگی کرد. در این زمان خواهران فاطمه علیها السلام و فاطمه‌ی بنت اسد (رضی الله عنها) و بعضی از زنان بنی‌هاشم در خدمتش ملازم بودند. [۲۴۱] اما بیشتر از دیگران این فاطمه بنت اسد (رضی الله عنها) بود که، همراهی فاطمه علیها السلام و تا حدودی کفالت آن حضرت را بر عهده داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خواهران فاطمه علیها السلام و زنان بنی‌هاشم سفارش فرموده بود تا در همراهی با فاطمه علیها السلام کوتاهی نکرده، آرامش‌بخش او باشند. و تا حد امکان او را در غم از دست دادن مادر بزرگوارش تسلیت گو بوده و نگذارند عدم وجود مادر را احساس کند. اما فاطمه علیها السلام با کسی جز رسول خدا انس نمی‌گرفت و بیشتر اوقات خود را به عبادت مشغول بود.

مشکلات حضرت زهرا در خانه پدری بعد از فوت مادر

از مشکلات و گرفتاریهایی که چهره‌ی زیبا و روشن زندگی را بر دخت سرفراز پیامبر تیره می‌ساخت، این بود که آن گرانمایه‌ی عصرها و نسلها به برخی از زن‌پدرهایی گرفتار آمده بود که دچار ضعف شخصیت و عقده‌ی حقارت بودند. به همین جهت نسبت به موهبت‌ها و برتری‌ها و شکوه و عظمت فاطمه علیها السلام حسد می‌ورزیدند، بویژه که با چشم خود نظاره می‌کردند که چگونه پیشوای بزرگ توحید و عدالت، دخت بی‌همتای خویش را زیر باران عواطف و احساسات و الطاف بی‌همانند خود می‌گیرد و بی‌نظیرترین مهرها و محبت‌ها را نثار او می‌کند. درست اینجا بود که شعله‌های حسد آنان زبانه می‌کشید و آن بحران درونی و روانی خویش را بگونه‌ای بروز و ظهور می‌دادند. علامه‌ی «مجلسی» از امام صادق علیه السلام در این مورد آورده است که: روزی پیامبر وارد خانه شد و دید که «عایشه» پرخاشگرانه به دخت گرانمایه‌اش فریاد می‌کشد که، «ای دختر خدیجه! به خدا قسم تو می‌پنداری که مادرت بر ما برتری داشته است!» او چه برتری بر ما داشته است؟ او هم همانند ما زن بود و همسر پیامبر!! پیامبر گرامی سخن «عایشه» را شنید. هنگامی که چشم فاطمه علیها السلام به چهره‌ی نورافشان پدر افتاد، باران اشک از دیدگان فروبارید اما لب نگشود. پیامبر پیشتر رفت و فرمود: دختر گرانمایه‌ی محمد! چرا گریه می‌کنی؟ او در پاسخ پدر گفت: «عایشه» از مادرم سخن به میان آورد و او را تحقیر کرد... پیامبر گرامی خشمگین شد و فرمود: هان ای «حمیرا» بس کن، بس، و از روش خویش دست بردار که خداوند در بانوی پرمهر و محبتی که فرزند آورد، خیر و برکت قرار داده است و خدیجه که درود و مهر خدا بر او باد، برای من چنین بانویی بود. خدا از او به من فرزندان چون «طاهره»، «قاسم»، «رقیه»، «ام کلثوم» و «زینب» را ارزانی داشت و تو کسی هستی که خدا تو را نازا خواسته و فرزندی برای من نزاده‌ای. آری متأسفانه «عایشه» موضعگیریهای ناپسند و نادرستی در برابر بانوی بانوان «فاطمه» علیها السلام از خود به نمایش نهاد و این رویارویی‌ها نشانگر حسادت و کینه‌توزی ژرف و ریشه‌دار اوست. به گونه‌ای که از دیگران همسران پیامبر هرگز نه چنین رویارویی‌ها و موضعگیریهایی در برابر دخت سرفراز پیامبر، دیده شد و نه چنین سخنانی شنیده

شد. از آن جمله: ۱- به هنگامه‌ی مطالعه‌ی ماجرای غمبار «فدک» خواهی خواند که: همین بانو در برابر پدرش «ابی‌بکر» به ناروا گواهی داد که پیامبران از خود چیزی به ارث نمی‌گذارند تا بدینوسیله دخت گرانمایه‌ی پیامبر را از ارث پدرش محروم سازد. ۲- و نیز از لغزش‌های نابخشودنی او این است که هنگامی که خبر جانسوز شهادت فاطمه به او رسید، تبسم کرد. ۳- و در بخش‌های آینده کتاب خواهد آمد که دخت ارجمند پیامبر به «اسماء» سفارش کرد که به «عایشه» اجازه ندهد تا در واپسین ساعات زندگی‌اش در این سرا در کنار بستر حضور یابد و نیز اجازه ندهد تا در کنار پیکر مطهرش حاضر گردد. و این نشانگر ناخشنودی و خشم آن حضرت از رفتار و کردار ناهنجار نامبرده است. و می‌دانیم که پیامبر فرمود: «ان الله یغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاهها.» «خداوند با خشم فاطمه خشمگین می‌گردد و با خشنودی او خشنود.» یادآوری می‌گردد که در روایتی که گذشت تصریح شده است که همه‌ی دختران بانوی بزرگ حجاز «خدیجه»، از پیامبر گرامی بودند و نه از شوهر دیگر، و تنها این روایت نیست که این نکته را بیان می‌کند بلکه دلائل بسیار دیگری نیز هست که همه‌ی آنان دختران حقیقی پیامبر گرامی بودند.

ازدواج

خواستگاری و عقد

خواستگاران حضرت زهرا

حضرت فاطمه علیهاالسلام چون به سن ازدواج رسید، اکثر بزرگان و شخصیت‌های برجسته عرب مسلمان، به مقام خواستگاری برآمدند، ولی رسول خدا با عکس‌العمل منفی همه را مایوس کرد و در برابر اصرار آنان خشمگین شد.... [۲۴۲] حتی در تاریخ و حدیث آمده است: از جمله خواستگاران، دو مرد ثروتمند و توانگر عبدالرحمن عوف و عثمان بن عفان بودند. آنان ثروت خود را به رخ پیامبر صلی الله علیه و آله کشیده. مثل سایر دنیاپرستان دم از مهریه زیاد و رفاه زندگی سر دادند و می‌گفتند: ما حاضریم در برابر ازدواج با فاطمه علیهاالسلام یک صد شتر گرانقیمت و ده هزار دینار طلا مهریه دهیم. «فغضب النبی صلی الله علیه و آله من مقالتهما... و قال لعبد الرحمن: انک تهول علی بمالک؟! [۲۴۳] رسول خدا از سخن آنان به خشم آمده و به عبدالرحمن فرمودند: آیا می‌خواهی از طریق مال دنیا مرا فریب دهی؟! در احادیث دیگری از طریق شیعه و سنی آمده است که خلیفه‌ی اول و دوم نیز به ترتیب به خواستگاری فاطمه علیهاالسلام آمدند و خیلی سماجت کردند، ولی جوابی گرفتند که دیگران مایوسانه گرفته بودند. اینک توجه خوانندگان عزیز را به چند حدیث در این زمینه جلب می‌کنم: ۱- ان ابابکر و عمر خطبا فاطمه علیهاالسلام، فرد هما رسول الله (ص) و قال: لم اوامر بذلک، فخطبها علی علیه‌السلام فزوجه اياها. [۲۴۴] حکم بن ظهیر از سدی نقل می‌کند که: ابوبکر و عمر هر دو به خواستگاری حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده، ولی رسول خدا هر دو را رد کرد و فرمود: من به این کار مأمور نیستم. سپس علی علیه‌السلام از او خواستگاری نمود، حضرت فاطمه علیهاالسلام را به تزویج او درآورد. ۲- عن علی علیه‌السلام: خطب ابوبکر و عمر فاطمه الی رسول الله (ص) فابی رسول الله علیهما، فقال عمر: انت لها یا علی!.... [۲۴۵] علی علیه‌السلام نقل می‌کند: ابوبکر و عمر به سراغ فاطمه آمدند، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواستگاری آنان را نپذیرفت، آنگاه عمر گفت: یا علی تو به سراغ او برو.... ۳- عن عبد الله بن بریده، عن ابیه: ان ابابکر و عمر خطبا فاطمه الی النبی (ص) فقال: انها صغیره، فخطبها علی علیه‌السلام فزوجها منه. [۲۴۶] عبدالله برید از پدرش نقل می‌کند: ابوبکر و عمر از فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواستگاری کردند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او صغیر است و چون علی علیه‌السلام خواستگاری کرد به او تزویج فرمود. ۴- عن انس بن مالک: جاء ابوبکر الی النبی فقعد بین یدیه فقال:.... تزوجنی فاطمه! فسکت عنه، او قال: اعرض عنه، فرجع ابوبکر الی عمر فقال: هلکت و اهلکت. قال: و ماذاک؟ قال: خطبت فاطمه الی النبی فاعرض عنی قال: مکانک حتی آتی النبی

فاطلم مثل الذى طلبت، فأتى عمر النبى فقعد بين يديه فقال: يا رسول الله! تزوجنى فاطمه! فاعرض عنه.... [۲۴۷] انس بن مالك، كه يكى از دشمنان اميرالمؤمنين عليه السلام و از طرفداران سرسخت خلفاى ثلاثه به شمار مى آيد، مى گويد: ابوبكر به حضور پيامبر خدا صلى الله عليه و آله رسیده و از خدمات و سوابق خویش بسيار تعريف كرد. آنگاه گفت مى خواهم دخترت فاطمه عليها السلام را به من تزويج كنى. پيامبر اسلام چون اين سخن بشنيد، با وى سخنى نگفته و از او چهره برگردانيد و ابوبكر با شرمندگى به پيش عمر آمد و چنين اظهار داشت. من ديگر هلاك شدم. عمر گفت: مگر چه شده؟ ابوبكر جواب داد: من به خواستگارى فاطمه عليها السلام رفته بودم، ولى.... عمر گفت: اجازه بده من نيز خواستگارى كنم، اين بگفت و به سراغ خانه‌ى پيامبر صلى الله عليه و آله آمد و مو به مو سخنان ابوبكر را تكرر كرد، ولى جواب همان بود كه رفيق ديرينش شنیده بود. لذا عمر با شرمندگى بيشتر به نزد ابوبكر برگشت و چنين سخن آغاز كرد: او منتظر فرمان الهى است، هان رفيق! هرچه زودتر بلند شو تا به سراغ على عليه السلام رويم و از او درخواست كنيم كه مانند ما به خواستگارى فاطمه برخيزد.... اين احاديث كه همگى آنها از طريق اهل سنت نقل گرديد، مى رساند كه شيوخ عرب و بزرگان قریش و از جمله خلفاى ثلاثه با تمام سماجت از فاطمه‌ى زهرا خواستگارى كرده و از خود مدح و ستايش نموده‌اند.... ولى پيامبر خدا صلى الله عليه و آله همه‌ى آنان را رد كرده و طبق فرمان الهى با درخواست اميرالمؤمنين موافقت نموده است.

پيشهاد خواستگارى حضرت زهرا به اميرالمؤمنين

روزي ابوبكر، عمر، و سعد بن معاذ به اتفاق گروهى ديگر در مسجد گرد آمده بودند و از هر درى سخن مى گفتند. سخن از دختر پيامبر (صلى الله عليه و آله) شد. ابوبكر گفت: خواستگارانى كه رفته‌اند پيشهادشان رد شده، پيامبر (صلى الله عليه و آله) فرموده كه تعيين همسر فاطمه (عليها السلام) با خداست. تنها على (ع) در مورد خواستگارى تاكنون اقدامى نكرده است. شايد به خاطر تهيدستى از انجام اين كار سر باز مى زند. با اين همه برايم روشن است كه خدا و پيامبر (صلى الله عليه و آله) زهرا (ع) را براى او نگه داشته‌اند. آنگاه ابوبكر رو به دوستانش كرد و گفت: مايليد نزد وى رويم و ماجرا را برايش بازگو گوييم و ببينيم آيا او مايل به ازدواج است؟ سعد بن معاذ از اين پيشهاد استقبال كرد، سپس به اتفاق عمر و ابوبكر از مسجد خارج شدند و به جستجوى على (عليه السلام) پرداختند. او در خانه نبود، اطلاع پيدا كردند كه او در تلاش براى معاش در نخلستان يكى از انصار به وسيله شترش به آبكشى و آبيارى نخلها مشغول است. به سويش شتافتند. على (عليه السلام) فرمود: از كجا و به چه منظورى آمده‌ايد؟ ابوبكر به بيان ماجرا پرداخت و در پايان گفت من صلاح مى دانم هرچه زودتر در خواستگارى فاطمه (ع) تعجيل كنى. [۲۴۸] على (ع) نيز يادآور شد كه اين وصلت آرزوى من است.

خواستگارى اميرالمؤمنين از حضرت زهرا

على عليه السلام مى دانست كه پيغمبر دخترش را به عنوان ازدواج نمى فروشد، متاع ناپايدار دنيا در پيش رسول خدا (ص) آن ارزش و اعتبار را ندارد كه جانشين فضل و كرامت شود. رسول خدا (ص) نماينده خدا است و از طرفى در پيشگاه خداوند تعالى سرمايه امتياز و فضيلت فقط تقوى و دانش است و فرستاده خدا هرگز غير از آنچه را كه خدا دوست دارد نمى خواهد و به آن اعتبار نمى دهد. على پيغمبر خدا را بيش از هر كس مى شناسد كه روح او آسمانى و ملكوتى است هرگز گرفتار قيد و بند ماديات زودگذر نشده و نمى شود اما لازم است در اين عقیده از ديگران نيز گواهى و اعتراف بگيرد لازم است آنها كه در امر ازدواج رقيب او هستند و به غرور مال و دارايى خود از فاطمه (س) خواستگارى كرده‌اند اقرار كنند كه درهم و دينار، ملاك فضيلت نيست. ملاك، تقوى

است که آنها فاقد آن می‌باشند این اعتراف، بر آنها حجتی بزرگ بوده باشد. حجتی بزرگ برای روزهایی که در پیش خواهد بود. آنها که به آن حضرت گفته بودند که شما در مورد خواستگاری دختر پیامبر (ص) قدم به جلو بگذارید، در دنباله سخنان خود گفتند ای علی! تو از ما بهتر می‌دانی که رسول خدا (ص) در بند مال و متاع دنیا نیست آنچه در نظرش گرانهاست در تو وجود دارد او جز به تقوی و دانش به چیزی اهمیت نمی‌دهد علی علیه‌السلام که در مزرعه‌ای مشغول آبیاری درختان بود از کار دست کشید و شتر خود را به خانه آورد و سر و صورت خود را شستشو داد و به خدمت رسول خدا (ص) شرفیاب شد و درب خانه آن حضرت را کوبید، رسول خدا (ص) به ام‌سلمه فرمود بین کیست درب خانه را می‌کوبد؟ ام‌سلمه پرسید کیست؟ بانگی دلنشین شنیده شد که باز کنید منم. این صدا از هر چیز خوش‌تر برای پیامبر (ص) بود فرمود: باز کن ای ام‌سلمه زودتر این، آن کس است که خدا و رسولش دوستدار او هستند. ام‌سلمه عرض کرد: کیست او یا رسول‌الله که این چنینش بلند می‌ستایی؟ فرمود: ای ام‌سلمه آرام باش او مردی است که در حوادث سخت و بزرگ هرگز ناتوان و زبون نمی‌شود و اظهار ضعف و سستی نمی‌کند او برادر و پسر عمومی من، محبوبترین خلق خدا در نزد من است ام‌سلمه با شتاب رفت و در را گشود علی علیه‌السلام وارد شد و سلام کرد و به اذن رسول خدا (ص) نشست اما سر بزیر انداخت. رسول خدا (ص) فرمود: پسر عمومی عزیز، گویا به حاجتی آمده است و از حیاء اظهار نمی‌کند ولی دوست دارم که آشکارا هر چه هست بگوید قصه چیست؟ علی علیه‌السلام که گویی منتظر صحبتی بود عرض کرد: آری یا رسول‌الله مرا حاجتی است که از علی علیه‌السلام شرم دارم ولی کرامت رسول خدا (ص) و محبت خاصی که به من دارد اجازه می‌دهد که آشکارا بگویم. ای رسول خدا پدر و مادرم فدای تو باد، تو همان بزرگواری هستی که مرا در کودکی از پدر و مادرم گرفتی، و مرا از غذای خود پروراندی، به آداب خود مؤدبم فرمودی؟ تو برای من از پدر و مادر مهربانتر و خوب‌تر بودی، امروز اندوخته دنیا و آخرت من نیز تو هستی، دوست دارم همانطور که خداوند بازوی مرا به وجود تو نیرومند کرد، از برکت تو مرا به همسری نیکو نیز برساند، من به این امید به سوی حضرتت شتافته‌ام زیرا دختری را که من خواستار او هستم در خانه صاحب اختیار من زندگی می‌کند. رسول خدا (ص) از خوشحالی چهره‌اش شکفته و متبسم گشت، آری علی جان چنین است که می‌گویی ولی برای این کار چه تهیه کرده‌ای؟ یا رسول‌الله بر آنچه مالک آن هستم شما دانایانتر هستید و شما خوب می‌دانید که جز یک زره و شمشیر و شتر آبکش چیزی از متاع دنیا برنگرفته‌ام. رسول خدا (ص) فرمود: بسیار خوب من امشب با فاطمه (س) در این مورد صحبت می‌کنم امید است فردا تو را آنچنان که دوست داری ملاقات نمایم. همواره به حکم قرآن پاکان نصیب پاکان هستند الطیبات للطیبن والظیبن للطیبات. زنان پاک طینت مخصوص مردان پاک‌نهاد و مردان پاک برای زنان پاک سرشت ذخیره شده‌اند. در برخی از کتب اینگونه آورده‌اند. برخی از صحابه از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام خواستند که چرا به خواستگاری حضرت زهرا علیه‌السلام نمی‌روید؟ ایشان در جواب فرمودند که من چیزی ندارم گفتند پیغمبر (ص) از شما چیزی نمی‌خواهد و پس از آن علی علیه‌السلام به خانه پیغمبر (ص) رفت و از شرم و حیا نتوانست چیزی بگوید و منظور خود را به عرض برساند بدون نتیجه برگشت روز دوم به محضر رسول خدا (ص) شرفیاب شد. باز هم عرق شرم بر پیشانی مبارکش نشست و بدون نتیجه برگشت ولی روز سوم که به حضور سرور کاینات رسید پیغمبر (ص) خودش فرمود: یا علی آیا حاجتی داری؟ عرض کرد آری. رسول خدا بلافاصله فرمود بگو گمانم به خواستگاری زهرا آمده‌ای! عرض کرد آری، یا رسول‌الله در این موقع جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد خداوند سبحان امر فرموده است که فاطمه را به ازدواج علی مرتضی درآوری. [۲۴۹]

کفویت و همسانی حضرت زهرا با امیرالمؤمنین

حضرت صادق علیه‌السلام در این زمینه بیان روشن و واضحی فرموده‌اند: «لو لا ان الله عز و جل خلق امیرالمؤمنین، لم یکن لفاطمه کفو علی وجه الارض، آدم فمن دونه». [۲۵۰] «اگر خدای عز و جل امیرالمؤمنین را نمی‌آفرید، - از اولین و آخرین - فاطمه را بر

روی زمین نظیر و همتائی وجود نداشت». علی و فاطمه هر دو صاحب ولایت، هر دو دارای مقام عصمت و طهارت و هر دو از ارکان توحید و ایمانند. امام ششم با عبارت دیگری می‌فرماید: «لو لا ان امیر المؤمنین تزوجها، لما كان لها كفو الی یوم القیامه علی وجه الارض، آدم فمن دونه». [۲۵۱] تشخیص «رکن بودن» و یا «کفو و همتا بودن» بشری با بشر دیگر، مطلبی است که فهم انسان از درک آن عاجز و ناتوان است، و تنها خدای تعالی (والله یعلم ما خلق) که از ضمائر مخلوقات خویش آگاه است می‌داند و می‌تواند معین کند چه کسی کفو نظیر و همانند کیست، و همتای هر موجودی در عالم کدامست. لذا اختیار فاطمه علیها السلام برای همسری علی علیه السلام، یک انتخاب الهی است، خدای تعالی خود برای زهرا علیها السلام زوجی را که کفو و همتای اوست برمی‌گزیند و در این عقد آسمانی خود خطبه می‌خواند، و شهود این ازدواج مقدس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل و فرشتگان هستند؛ و باید اینچنین باشد، زیرا جز خدای خالق یکتا چه کسی می‌داند کفو و همانند زهرا علیها السلام کیست، زهرایی که همتا ندارد و هیچ بشری جز علی شبیه و نظیر او نیست، و در نتیجه‌ی همین جهل و نادانی و ناتوانی بشر در شناخت مقام شامخ زهرا علیها السلام است که می‌بینیم ابوبکر و عمر نیز خواستار ازدواج با فاطمه علیها السلام می‌شوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب آنان چنین می‌فرماید: فاطمه از آن خداست و من در این مورد هیچ گونه اختیاری ندارم (الله یعلم ما خلق)، و تنها خدا که خالق زهراست می‌داند کفو و همسر و زوج شایسته‌ی او کیست، و من و دخترم اگر چه صاحب مقام ولایتیم، ولی خدای متعال بر من و او ولایت دارد و انتخاب و تعیین همسر فاطمه علیها السلام امری است خدایی.

آزادی در انتخاب همسر و مشورت رسول اکرم با دخترشان

انتخاب همسر یکی از حساس‌ترین مراحل زندگی هر جوانی اعم از دختر و پسر است. ازدواج مرحله‌ی انتخاب سرنوشت یکی عمر زندگی مشترک و اساس مهم سازندگی تاریخ چندین نسل بالقوه، و نقطه‌ی پایه‌گذاری آینده‌ای برای فرزندان و نوادگان و سازندگان جامعه‌ی فرداست. ملاحظه می‌شود که بدین گونه، مسأله‌ی ازدواج از صورت یک امر شخصی، و خصوصی خارج می‌شود و جنبه‌ی اجتماعی و عمومی و تاریخی به خود می‌گیرد که چه بسا در سرنوشت و تاریخ و آینده‌ی ملت یا ملت‌هایی نقش مهم و تعیین‌کننده داشته باشد. از این رو انتخاب همسر شایسته کاری است دشوار و به خصوص برای دختران چندان به سهولت و سادگی امکان‌پذیر نیست. بلکه این امر مهم، باید روی اصول و قوانین حساب‌شده، و اساس ثابت و لایتغیری که در طول قرون و اعصار حکومت داشته است استوار باشد و در مسیر آن حرکت کند تا خدای نکرده انحرافی صورت نگیرد. لذا مطمئن‌ترین اصول در این مود، همانا رعایت قوانین الهی و تعالیم جاودانی آسمانی است که به افراد بشر می‌آموزد که پدر و مادر، در شرایط عادی و عمومی، همواره بیش از فرزندان در این باره تجربه و آگاهی دارند و با دلسوزی و دقت بیشتری، بدون تأثیر احساسات آنی و زودگذر می‌توانند تصمیمات شایسته و سازنده بگیرند. بر این اساس، مشاوره با پدر و مادر و جلب نظر و رضایت آنان، از شرایط اصلی ازدواج دختران قرار می‌گیرد و برخی آن را از جمله‌ی فرایض و واجبات و ارکان به شمار آورده و تخطی از آن را کاری ناروا و در حد اسقاط واجب دانسته‌اند. با این همه باید توجه داشت که این اجازه و رضایت هم بایستی جنبه‌ی صحیحی و عقلانی و منطقی داشته باشد و اگر از روی نادانی و دشمنی یا لجاج، مسأله مخالفت پدر و مادر مطرح شود و یا پدر و مادر از این قدرت خود سوءاستفاده کرده و آن را بدون جهت و دلیل عقلانی به کار گیرند و تنها خودخواهی و تمایلات غیر منطقی خود را در نظر داشته باشند، چنین حقی از آنها سلب می‌گردد. آنچنان که رضایت و آزادی دختر نیز در انتخاب همسر شایسته و دلخواه، کاملاً مورد نظر و توجه شارع مقدس اسلام قرار گرفته و در این مورد برای دختران مسلمان حقوقی منظور شده است که نظیر آن را با آن همه وسعت و عمق و توجه در هیچ جای دیگر نمی‌توان سراغ گرفت. پیامبر اکرم که خود پایه‌گذار و مجری برنامه‌های الهی و پیاده‌کننده‌ی قوانین آسمانی در روی زمین است، دخترش فاطمه (ع) را در انتخاب شوهر آزار گذاشت و بدون این که کمترین

تحمیل و فشاری در این باره روا دارد، برای آزادی عقیده‌ی او و رعایت حقوق اسلامی‌اش کمال احترام را قائل شد تا این امر، سرمشقی برای جامعه و تاریخ اسلام باشد. نکته‌ی مهم در اینجا آن بود که پیامبر (ص) به خوبی می‌دانست که در امر ازدواج فاطمه، نه فقط سرنوشت آینده‌ی او، بلکه خیر و مصلحت جوامع بشری و نسل‌های آتی اسلام مطرح است. با این که پیامبر اسلام چند دختر شوهر داده بود، ولی هرگز دیده نشده بود که اراده و اختیار را از آنان سلب کرده باشد. هنگامی که علی بن ابیطالب (ع) سرباز شجاع و دلاور اسلام برای خواستگاری زهرای مرضیه نزد پیامبر اسلام (ص) رفت، پیامبر اسلام فرمودند: تاکنون چند نفر دیگر به خواستگاری آمده‌اند و من شخصاً این مسأله را با دخترم در میان گذاشته‌ام. اما او به علامت نارضائی چهره‌ی خود را برگردانده است. اکنون نیز خواستگاری تو را به اطلاع او می‌رسانم».

جواب مثبت حضرت زهرا در ازدواج با امیرالمؤمنین

پس از خواستگاری امیر مؤمنان پیامبر فرمود: علی جان! واقعیت این است که پیش از تو بسیاری دیگر به خواستگاری «فاطمه» آمده‌اند و من تقاضای آنان را با او در میان نهاده‌ام اما در چهره‌ی تابناکش به روشنی آثار نارضایتی و عدم موافقت را خوانده‌ام، اینک شما باش تا برگردم. پیامبر برخاست و نزد دخت یگانه و بی‌همتای خویش آمد و تقاضای امیر مؤمنان و دعوت او برای زندگی مشترک با «فاطمه» را، با او در میان گذاشت و به انتظار پاسخ نشست همانگونه که امیر مؤمنان هم در اطاق دیگری به انتظار نتیجه‌ی تقاضای خویش نشسته بود. در چنین شرایطی، گاه پدر خیرخواه و دلسوز ناگزیر می‌گردد که ویژگیهای اخلاقی و انسانی خواستگار، سن و سال و شرایط جسمی، شغل و دیگر خصوصیات او را برای دخترش - در صورتی که آشنا نباشد - روشن سازد تا دخترش از روی بینش و آگاهی و دانایی تصمیم به ازدواج بگیرد اما در مورد خواستگاری علی علیه‌السلام از «فاطمه» نیاز به این مراحل نبود، چرا که علی چهره‌ای شناخته شده‌تر از آن داشت که نیاز به معرفی داشته باشد و خود دخت فرزانه‌ی پیامبر او را به شایستگی می‌شناخت و از سابقه‌ی درخشان و ویژگیهای اخلاقی و کمالات انسانی و درایت و جوانمردی او آگاه بود. به همین جهت هم، پیامبر گرامی به همین بسنده کرد که بگوید: «فاطمه» جان! «علی» همین کسی است که خویشاوندی و برتری و پیشتازی‌اش در اسلام برایت روشن است و من از پروردگار خویش همواره خواسته‌ام که شایسته‌ترین و محبوب‌ترین انسانها را به همسری تو برگزیند و اینک این «علی» است که خواهان توست، نظرت در مورد پیشنهاد او چیست؟ فاطمه سخنان پیامبر را تا آخرین واژه به دقت شنید و بجای پاسخ صریح، سکوت پر معنا را برگزید بی‌آنکه علائم و نشانه‌های نارضایتی و عدم موافقت از خود نشان دهد. پیامبر به دقت بر سیمای دخترش نگریست و نه تنها آثار نارضایتی ندید که از سیمای پرشکوه او شوق و رغبت پیوند با علی علیه‌السلام را خواند. اینجا بود که برخاست و فرمود: اللّٰه اکبر... سکوت‌ها اقرارها. سکوت پر معنای او نشانگر موافقت اوست، آری، او با این پیوند موافق است.

پیوند مقدس حضرت زهرا و امیرالمؤمنین در آسمانها

رسول خدا (ص) صبحگاهان برای اینکه علی را به رضای فاطمه بشارت دهد کسی را به دنبال او فرستاد و علی (ع) نیز حضور یافت. پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: پسر عموی عزیز فرشته خدا به نزد آمد و مرا به تزویج آسمانی شما دو نفر آگاه کرد فابشر یا علی ان الله عز و جل اکرمک کرامه لم یکرّم بمثلها احدا و ان الله تعالی اذا اکرم ولیه و احبه اکرمه بما لاعین رات و لا اذن سمعت. [۲۵۲] بشارت باد بر تو یا علی خداوند بزرگ تو را کرامتی فرمود که به هیچکس همانند آن ننموده است و خدای بزرگ چون بخواهد دوستش را مورد تکریم قرار دهد به چیزی او را گرامی خواهد داشت که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده باشد.

علی علیه السلام به منظور تشکر از این موهبت الهی گفت: رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضیه و اصلح لی فی ذریتی. پروردگارا مرا یاری کن تا شکر نعمتی را که به من عطا فرمودی به جای آورم...

تاریخ و سن حضرت زهرا در زمان ازدواج

این ازدواج مبارک در روز اول ماه ذی حجه الحرام سال دوم هجرت در مدینه طیبه واقع شد. هنگام ازدواج مادرم زهرا علیها السلام نه یا ده ساله بود. اینک بحث ما در سن مبارک زهرا اطهر علیها السلام در سال ازدواج است. لذا اقوال مؤید سن حضرت در سال ازدواج بر نه سالگی و حداکثر ده سالگی را از منابع شیعه و عامه با نشانی دقیق ذکر می کنیم: ۱. روضه کافی: ص ۳۴۰، سعید بن مسیب می گوید: به علی بن الحسین علیه السلام عرض کردم: در چه زمان رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را به علی علیه السلام تزویج کرد؟ فرمود: یک سال بعد از هجرت در مدینه، و آن روز فاطمه علیها السلام نه ساله بود. ۲. حدیقه الشیعه، محقق اردبیلی: ص ۱۷۴، می گوید: اصح اقوال آنست که فاطمه علیها السلام هنگام ازدواج ده ساله بوده، چون هشت سال با پدر بزرگوارش در مکه بود، و در سال دوم هجرت تزویج واقع شد. ۳. بحار الانوار: ج ۱۹ ص ۱۱۶ از روضه کافی. ۴. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۶ از مناقب نقل کرده که جابر می گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد دو سال بعد در اول ذی حجه الحرام فاطمه علیها السلام را به علی علیه السلام تزویج کرد، و روز ششم ذی حجه نیز روایت شده، در روز سه شنبه ششم ذی حجه بعد از جنگ بدر عروسی فاطمه علیها السلام بود. ۵. مناقب ابن شهر آشوب که بحار از آن نقل کرده همانگونه که گذشت. ۶. حلیه الابرار، بحرانی: ج ۱ ص ۹۶ حدیث کافی را نقل کرده و در وقت ازدواج حضرت را نه ساله ذکر کرده است. ۷. نزل الابرار، بدخشانی ۱۱۲۶ ه: در ص ۱۳۲ می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را در سال دوم هجرت در ماه رجب یا رمضان به علی علیه السلام تزویج کرد و در آن روز فاطمه علیها السلام نه سال داشت. ۸. الدمعه الساکبه، بهبهانی ۱۲۸۵ ه: ج ۱ ص ۲۳۵ از کافی نقل کرده: فاطمه علیها السلام هشت سال با پدرش در مکه بود. بعد به مدینه هجرت کرد، و یک سال پس از ورود به مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله او را به علی علیه السلام تزویج کرد، و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت او هیجده سال داشت، و بعد از پدرش هفتاد و دو روز زنده بود. ۹. الدمعه الساکبه در همان صفحه از کشف الغمه نقل کرده که فاطمه علیها السلام هشت سال با پدرش در مکه بود و بعد به مدینه مهاجرت کرد، و ده سال با پدرش در مدینه بود و عمرش در وفات پدر هیجده سال بود، و بعد از وفات پدر هفتاد و پنج روز با امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی کرد. ۱۰. ریاحین الشریعه: ص ۷۷ می گوید: بنابراین ولادت فاطمه علیها السلام در روز جمعه بیستم جمادی الاخره شش هزار و دویست و هشت سال بعد از هبوط آدم صفی بود، و نزول رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه روز شنبه دوازدهم شهر ربیع الاول سال شش هزار و دویست و شانزده هبوط بوده، و از روز ورود فاطمه علیها السلام به مدینه تا اول شهر رجب سال دوم هجرت - که ماه تزویج فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام بود - یک سال و ده روز قمری بود چون سالهای شمسی را به سال قمری نقل کنیم، عمر فاطمه در وقت زفاف نه سال و سه ماه قمری خواهد بود. ۱۱. ریاحین الشریعه: ص ۷۷ قول حق این است که ماه ربیع الاول حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمودند، و ابتدای سال هجرت نبوی قرار دادند، و بعد از یک سال که ربیع الثانی دیگر سال هجرت می شود رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه رمضان آن سال به غزوه بدر رفته و فاطمه زهرا علیها السلام در این ربیع الثانی از سن مبارکش نه سال گذشته به حد بلوغ رسیده بود. ۱۲. ریاحین الشریعه: ص ۷۹ می گوید: چون از سن مبارک بتول عذرا علیها السلام نه سال گذاشت و در حجره ام سلمه به کمال رشد (جسمی) رسید، از اطراف و اکناف از اهل مدینه و عظامی قبائل رؤسای عشائر به ین قصد و خیال باطل به هیجان آمدند و حرکت کردند... الخ. ۱۳. منتخب التواریخ: ص ۹۲ می گوید: گفته شد ولادت حضرت در جمادی الاخره پنج سال بعد از بعثت، و ظاهراً در آخر سال چهارم بوده، که از روز بعثت تا روز ولادت مخدره چهار سال و دو ماه و بیست و سه

روز گذشته است، پس سن مخدره در وقت هجرت هفت سال و هشت ماه و ده روز بوده. پس در حین زفاف مخدره بر مختار ما نه سال و هفت ماه و یک روز می‌شود. ۱۴. منتخب التواریخ: ص ۹۲ از کافی و دروس نقل می‌کند: ولادت حضرت در سال پنجم بعثت، و ولادت حضرت مجتبی علیه‌السلام در نیمه‌ی رمضان سال دوم بوده است. بنابراین وقت زفاف، حضرت هشت سال و هفت ماه داشته‌اند. صاحب منتخب التواریخ بعد از نقل این قول می‌گوید: «و این بعید است» و شاید استبعاد به خاطر این است که در هشت سال و هفت ماه هنوز به سن بلوغ نرسیده، ولی بنا به قول اول استبعاد ندارد زیرا به سن بلوغ رسیده؛ اگر چه در قول دوم می‌توان رفع استبعاد کرد زیرا قبل از بلوغ عقد ازدواج جاری می‌شود و عروسی متعارف نمی‌شود، و آن نیز با فاصله بین عقد و عروسی و زفاف حل می‌شود. ۱۵. ناسخ التواریخ جلد حضرت فاطمه علیها السلام: ج ۱ ص ۳۵ همان قول اول ریاحین الشریعة: ص ۷۷ است که ظاهراً به خاطر تقدم ناسخ، ریاحین از ناسخ نقل کرده است. ۱۶. فاطمه الزهراء علیها السلام (ملا- داود کعبی): ص ۳۰ می‌گوید: تولد فاطمه علیها السلام در مکه، در ساعات آخر شب جمعه، پنج سال بعد از بعثت بوده و هشت سال با پدرش در مکه بود، و بعد به مدینه هجرت کرد و در آنجا دو سال با پدرش بود و بعد از پدرش اندک مدتی با علی علیه‌السلام بود، و ازدواج او با علی علیه‌السلام دو سال پس از ورود به مدینه بود. ۱۷. فاطمه الزهراء علیها السلام (ملا داود کعبی): ص ۳۵ می‌گوید: ازدواج زهرا علیها السلام در ماه رمضان، و زفافش در ذی‌حجه سال دوم هجرت است. ۱۸- خصائص فاطمیه، کجوری: ص ۳۵۲، می‌گوید: چون سن مبارک حضرت از نه سال گذشت، و در حجره‌ی ام‌سلمه به کمال رشد رسید بدین قصد... و این قول به قرینه‌ی اینکه عیناً در الفاظ و معانی با ناسخ یکسان است، از او نقل شده است. در همان صفحه می‌گوید: آنچه حقیر حق می‌داند این است که در ماه ربیع‌الاول حضرت رسول صلی الله علیه و آله هجرت به مدینه کرد، و ابتدای سال هجرت نبوی قرار داد و بعد از یک سال که ربیع‌الثانی دیگر سال دوم می‌شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه رمضان آن سال به غزوه‌ی بدر رفتند، و فاطمه زهرا علیها السلام در این ربیع‌الثانی دوم از سن مبارکش نه سال گذشته و به حد بلوغ رسیده بود. ۱۹. خصائص فاطمیه در همین صفحه یک سال بعد از هجرت و دخول به سال دوم را از کلینی نقل می‌کند و می‌گوید: حق همین است. ۲۰- حیب السیر، خواند میر: جلد اول جزء سوم، می‌گوید: در سال دوم از هجرت میان شاه مردان و سیده‌ی بانوان عقد مناکحت منعقد گشت. بعد از ص ۱۵ می‌گوید: و در آن زمان زهرا علیها السلام به روایت اهل بیت علیهم السلام نه ساله بود. ۲۱. مستدرک السفینه: ج ۸ ص ۲۴۴ می‌گوید: ازدواج فاطمه علیها السلام در سال اول هجرت بوده، و آن روز حضرت نه سال داشته است. ۲۲. تذکره الهداء، میرزا محمد نظام العلماء نائینی: ص ۲۰ در حالات حضرت زهرا علیها السلام با نظم می‌گوید: قد زوجت من والد الکرام فی اول ذی حجه الحرام او سادس منها علی ما رویا زوجها بالمرتضی خیر الوری والمجلسی بالروایتان نص و ما صرح بالرجحان من بعد عام قد مضی فی الطیبیه من هجرة کانت زواج فاطمه و هی ابنه التسع من السنین حال الزواج هکذا روینا زفافها الی امیر العرب قد کان فی محرم فی الاقرب قد کان فی احدی و عشرين کما روی الصدوق لیلۃ فلیعلما در این نظم تصریح کرده که فاطمه علیها السلام هنگام ازدواج نه سال داشته است. ۲۳. سیره المصطفی صلی الله علیه و آله، هاشم معروف حسنی: ص ۳۲۶ از جلد دوم اعیان الشیعه نقل می‌کند: عمر زهرا علیها السلام بین نه و ده و یازده سال بوده است. ۲۴. اعیان الشیعه: جزء دوم، طبق سیره المصطفی صلی الله علیه و آله همانطور که نقل شد. ۲۵. کشف الغمه: جزء دوم همانگونه که از الدمعه الساکبه گذشت. ۲۶. ناسخ التواریخ، جلد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله: ج ۱ ص ۹۵ می‌گوید: تزویج فاطمه علیها السلام با علی علیه‌السلام در سال دوم هجرت بود. و سال میلاد فاطمه علیها السلام در بیستم جمادی الاخره سال شش هزار و دویست و هشت هبوط بود، و از آن زمان تا ماه رجب سال دوم هجرت نه سال و ده روز قمری باشد و زفات آنحضرت نیز در این ماه بود. و او از بعضی مخالفان نقل کرده: که اگر فاطمه علیها السلام هنگام زفاف نه ساله بوده، لازم می‌شود که امام حسن علیه‌السلام را در ده سالگی آورده باشد و این از عادت زنان بعید است؛ جز اینکه بگوئیم: از پیغمبر زادگان- خاصه از آنحضرت- عجب نباشد.

تعیین و میزان مهریه ازدواج حضرت زهرا و امیرالمؤمنین

پیامبر گرامی رو به امیر مؤمنان کرد و فرمود: آیا چیزی از امکانات مالی و اقتصادی برای ازدواج در اختیار دارد؟ آن حضرت پاسخ داد: پدر و مادرم فدایت باد! به خدای سوگند شرایط اقتصادی من بر شما پوشیده نیست. همه‌ی ثروت من در حال حاضر یک شمشیر ستم سوز است و یک زره برای جهاد و یک شتر آبکش برای کسب و کار. آری! این دارایی علی علیه‌السلام است و این تمامی امکانات مالی و اقتصادی اوست که می‌خواهد با دخت یگانه‌ی پیامبر پیمان زندگی ببندد. پیامبر گرامی در برابر صداقت و جوانمردی وصف‌ناپذیر امیر مؤمنان در اوج کرامت و بزرگواری فرمود: علی جان! اما در مورد شمشیرت نظرم این است که شما به او نیازمندی تا بوسیله‌ی آن در راه خدا و دفاع از حقوق و امنیت انسانها به جهاد برخیزی و دشمنان تجاوز کار خدا را سر جایشان نشانی. در مورد شترت نیز نظرم این است که آن هم وسیله‌ی کار و درآمد توست. بوسیله‌ی آن، هم نخلستانت را آب می‌دهی و برای خانواده‌ات هزینه‌ی زندگی فراهم می‌آوری و هم زاد و توشه‌ی سفرت را جابجا می‌نمایی. پس از تعیین زره‌ی حضرت علی علیه‌السلام به عنوان مهریه حضرت زهرا (س) حضرت رسول اکرم فرمودند: اما من دخت فرزانه‌ام را به ازدواج تو در خواهم آورد و در برابر این پیمان برای زندگی مشترک و به نشان صفا و صداقت، اینک زره‌ات را بفروش و پول آن را بیاور تا ترتیب این کار را بدهم. امیر مؤمنان به دستور پیامبر به بازار شتافت و زره مورد اشاره را به حدود پانصد درهم فروخت و پول آن را به پیشوای بزرگ توحید و آزادگی تقدیم داشت. و مقرر گردید که این پول، «مهر» برترین و والاترین بانوی جهان هستی، سالار زنان گیتی و دخت فرزانه‌ی سالار پیام‌آوران خدا، محسوب می‌گردد. پیامبر گرامی بدینسان و با این مقدمات، دخت نمونه‌ی خویش را به ازدواج امیر مؤمنان در آورد و با همین سادگی و سهولت و بزرگمنشی این پیوند پرشکوه انجام پذیرفت تا زنجیرهای گران اوهام و خرافات و تقلیدهای احمقانه‌ای که بر دست و پای مردم پیچیده شده بود، همه را در هم نوردد و مردم که در مقام و منزلت علمی و عقیدتی و معنوی هرگز با این خاندان شکوهار قابل مقایسه نیستند، از شیوه‌ی انسانی و آزادمنشانه‌ی آنان پیروی کنند. پیامبر دخت گرانمایه‌اش را که سالار زنان گیتی بود با مهریه‌ای اندک به عقد شهسوار اسلام در آورد تا دختران آزاده و روشنفکر و اندیشمند مسلمان، خویشان را از این قید و بندها و آداب و رسوم غلط و مهریه‌های سنگین و تشریفات کمرشکن رها سازند و از ازدواج سهل و آسان و بر اساس صفا و عشق پاک و وفا سر باززنند.

سند آسمانی یا مهریه حقیقی حضرت زهرا

در بعضی از روایات دیگر آمده که خدا به رسول خویش فرمود: انی جعلت نحلته من علی (ع) خمس الدنيا و ثلث الجنة و جعلت لها فی الارض اربعة انهار. الفرات، و نیل مصر، و نهروان، و نهر بلخ، فزوجها، انت یا محمد بخمس مائة درهم، تكون سنة لامتك. [۲۵۳] من خمس دنیا و ثلث بهشت را مهر فاطمه قرار دادم که به ازدواج علی در آید و در زمین چهار نهر را مخصوص او گردانیدم. نهر فرات، و نیل و نهروان و نهر بلخ را. (نهروان نام شهری است نزدیک بغداد در اینجا مقصود از نهروان نهر آبی است که نزدیک آن شهر قرار داشت). و تو ای محمد مهر زهرا را پانصد درهم قرار ده تا سنتی باشد از برای امت تو. شایان ذکر است که در آن زمان پانصد درهم نقره معادل دو مثقال و نه نخود زر خالص بود. «احمد بن یوسف دمشقی» در کتاب خویش «اخبارالدول و اثارالاول» در این مورد آورده است که: دخت ارجمند پیامبر هنگامی که شنید پدر گرانمایه‌اش پس از رضایت او، وی را به ازدواج علی علیه‌السلام در آورده و صداق او را بسیار اندک قرار داد، به آن حضرت گفت: «ای پیامبر خدا! دختران مردم عادی نیز همینگونه ازدواج می‌کنند و مهریه‌ی آنان از همین درهم‌ها و دینارهای دنیوی است، پس فرق ما و آنان چیست؟ من از شما تقاضا می‌کنم که این مهریه دنیوی و مادی را به شوی گرانقدرم علی علیه‌السلام بازگردانی و خود از خدا بخواهی که مهریه‌ی مرا شفاعت

گناهکاران امت قرار دهد.» درست پس از این خواسته‌ی فاطمه علیهاالسلام بود که فرشته‌ی وحی فرود آمد و کاغذی از حریر با خود آورد که در آن اینگونه نوشته شده بود: «خداوند مهریه‌ی فاطمه را شفاعت گناهکاران امت پدرش قرار داد.» و به همین دلیل هم بانوی بانوان آن سند آسمانی را نگاه داشت تا به هنگامه‌ی مرگ در درون کفن او قرار دهند و فرمود: «هنگامی که در روز رستاخیز برانگیخته شدم، این سند آسمانی را بدست می‌گیرم و طبق آن از گناهکاران امت پدرم پیامبر، به اذن خدا و خواست او، شفاعت می‌نمایم.» این روایت همانگونه که از نظرتان گذشت نمایشگر عظمت و شکوه بانوی بانوان و همت والای اوست، چرا که او از پدرش می‌خواهد که این موقعیت رفیع و این مقام پرفراز را برای او بخواهد و دعای پیامبر نیز مورد پذیرش قرار می‌گیرد و در برابر خواسته‌ی پیامبر آن سند آسمانی فرود می‌آید که به خواست خدا در روز رستاخیز حقیقت آن برای همه روشن می‌شود. در این مورد «صفوری» در کتاب خویش «نزهةالمجالس» از «نسفی» آورده است که: فاطمه علیهاالسلام از پیامبر گرامی تقاضا کرد که خداوند مهریه‌ی او را شفاعت امت پیامبر در روز رستاخیز قرار دهد و پذیرفته شد و در آن روز است که مهریه‌ی خویش را خواهد خواست. به هر حال روایات بسیاری از امامان نور بیانگر آن است که خدای جهان‌آفرین در روز رستاخیز جزء مهریه‌ی فاطمه علیهاالسلام شفاعت او را در حق گناهکاران امت پیامبر، قرار داده است.

خطبه خداوند متعال در عقد حضرت زهرا

این خطبه بر لوح محفوظ نقش بست و جبرئیل بر رسول خدا (ص) قرائت کرد: الحمدردائی و العظمه کبریائی و الخلق کلهم عیبی و امائی یا ملائکتی و سکان جنتی بارکوا علی علی بن ابیطالب حبیب محمد و علی فاطمه بنت محمد فانی قد بارکت علیهما و قد زوجت احب النساء الی من احب الرجال الی من النین المرسلین. [۲۵۴] ستایش ردای من و عظمت و بزرگی مخصوص من و تمام خلق بده من و کنیز مند ای فرشتگانم و ای ساکنان بهشت من، بر دوستدار محمد یعنی علی بن ابیطالب تبریک بگوئید و بر فاطمه دختر محمد مبارکباد بگوئید زیرا من بر آن دو برکت دادم و محبوبترین زنان را به محبوبترین مردان از انبیاء و رسولان تزویج نمودم. در همان سند آمده که یکی از فرشتگان بنام راحیل عرض کرد بارالها برکت آنها در چیست؟ خطاب شد: محبت آنها را بر جمیع خلائق واجب گردانیدم و آنها را حجت خود بر خلق قرار دادم و به عزت و جلال خودم که ذریه آنها را خزانه‌دار خود در زمین ساخته و تمام معادن عالم را به دست آنها سپردم و پس از انبیاء به وجود آنها بر خلق احتجاج می‌کنم. در کشف الغمه از انس بن مالک روایت می‌کند که گفت: من در حضور حضرت خاتم الانبیا (ص) بودم که آثار وحی در جبینش ظاهر گشت و پس از لحظه‌ای فرمود: ای انس می‌دانی که جبرئیل به من چه پیغام آورده؟ گفتم: نه یا رسول الله فرمود: جبرئیل به من از جانب خدا پیغام آورد که خدا فرمان داده تا فاطمه را به علی تزویج کنم آنگاه به من فرمود: برو ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و انصار را خبر کن تا حاضر شوند من اطاعت کردم چون مجلس به مهاجر و انصار آراسته شد علی علیه‌السلام را خواست و فرمود یا علی پروردگار مرا امر فرموده که فاطمه را برای تو عقد کنم به چهار مثقال نقره آیا راضی هستی؟ عرض کرد: یا رسول الله راضی هستم همه حضار مبارکباد گفتند سپس رسول خدا (ص) به منبر رفت خطبه عقد را ایراد فرمود.

خطبه پیامبر در عقد حضرت زهرا

الحمد لله المحمود بنعمته المعبود بقدرته، المطاع لسلطانه، المرعوب من عذابه المرغوب الیه فیما عنده النافذ امره فی سمائه و ارضه، الذی خلق الخلق بقدرته و میزهم بحکمتهم و احکمهم بعزته، و اعزهم بدینه و اکرهم بنیه محمد ثم ان الله عز و جل قد جعل المصاهره نسبا لاحقا و امرا مفترضا نسخ بها الاثام و اوشح بها الراحام و الزمها الانام فقال عز و جل و هو الذی خلق من الماء بشرا

فجعله نسبا و صهرا و كان ربك قديرا فامر الله يجرى قضائه و قضائه يجرى الى قدره و قدره يجرى الى اجله فلكل قضاء قدر، و لكل اجل كتاب يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب. ثم ان الله تعالى امرنى ان ازوج فاطمه من على و قد زوجته على اربعماه مثقال فضه، ارضيت يا على؟ فقال على: رضيت عن الله و عن رسوله، فقال (ص) جمع الله شملكما و اسعد جدكما و بارك عليكما و اخرج منكما كثيراً طيباً. [۲۵۵] سپاس خداوندی را سزاوار است که بندگان را به نعمت عبودیت مقرب داشت و به قدرت اطاعت مکرم فرمود و به سلطنت و صولت مطیع و منقاد ساخت و به عذاب و نعمت بیمناک فرمود خدایی که امرش در آسمانها و زمین نافذ است، خداوندی که موجودات را به قدرت خود آفرید، و به حکمت خود از هم متمایز و مشخص فرمود و به عزت ایمان رشته شخصیت آنها را مستحکم و به دین و فضیلت گرامی داشت و به نبوت محمد (ص) بر آنها منت نهاد. آن خدایی که مصاهرت و دامادی را سبب خویشاوندی قرار داد و بدین وسیله افراد و اقوام را به هم ملحق فرموده و الفت داد و امر فرمود این فریضه را همه اطاعت کنند و از سنت‌های خداوندی خویش قرار داد و با این دستور، آثار بت پرستی را محو و معدوم کرد و ارحام مادران را به ازدواج و دامادی زینت داد و مردم را به این دستور و اجرای آن ملزم کرد. آنگاه فرمود: خداوند عزوجل آن خالق است که بشر را از آب خلق فرمود و میانشان سبب و نسب قرار داد و پروردگارت توانا است. پس فرمان خداست که قضایش را اجرا می کند، و قضای او است که بر قدرش جاری می گردد و قدرش به سوی اجلی روانه می شود و برای هر اجلی کتابی است با این همه اختیار کل به طور مطلق در دست او است آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و نزد او است ام الكتاب (لوح محفوظ) سپس فرمود: پروردگار عالم مرا امر کرد که تزویج کنم فاطمه را به علی، و هم اکنون به قصد انشاء و به امر حق، فاطمه را به عقد ازدواج علی در آوردم به مهر چهارصد مثقال نقره. آنگاه رو کرد به علی علیه السلام و فرمود: یا علی آیا راضی هستی؟ علی علیه السلام از جای خود برخاست گفت: از خدا راضی و از رسول او خشنودم. پس از آن رسول خدا (ص) در حق آنها دعا کرد و گفت: خداوند مشکلات شما را برطرف نماید. و شما را خوشبخت کرده و سعادت مند گرداند، و بر شما مبارک باد این ازدواج با میمنت، و فرزندان پاک و پاکیزه از شما به عمل آید. آنگاه از منبر بزیر آمد و فرمود: انما انا بشر مثلکم اتزوج فیکم و ازوجکم الا فاطمه فان تزویجها من السماء خطبة. [۲۵۶] من یک نفر همانند شما هستم به شما زن می دهم و از شما زن می گیرم جز فاطمه که تزویج او در آسمان انجام گرفته است.

خطبه امیرالمومنین در عقد حضرت زهرا

الحمد لله شکراً لانعمه و ایادیه، و لا اله الا الله شهادةً تبلغه و ترضیه و صلی الله علی محمد صلوةً تزلفه تحطیه، و النکاح مما امر الله عز و جل به و رضیه و مجلسنا هذا مما قضاه الله و اذن فیه و قد زوجنی رسول الله ابنته فاطمةً و جعل صداقها درعی هذا، و قد رضیت بذلك فاسئلوه و اشهدوا. [۲۵۷] سپاس و شکر خداوندی را سزا است که الطاف و نعمت هایش شامل حال همه بندگان است پروردگاری نیست جز او و شهادت می دهم بر وحدانیت ذات پاکش، شهادتی رسا و با اعتقادی کامل و درود و سلام حق بر محمد (ص)، درودی همواره و فراگیر و باقی، اما بعد، مجلس ما در مورد یکی از سنتهای مقدس الهی تأسیس گردیده. موضوع این مجلس، نکاح است که پروردگار بدان امر فرموده و رضا داده است. و رسول خدا به فرمان خداوند متعال دخترش فاطمه را بر من تزویج فرموده و مهر او را این زره آهنین من قرار داده است من نیز بدان رضا دادم، شما حاضران، این موضوع را از او بپرسید و شهادت دهید که دخترش فاطمه به همسری من درآمده است. در این موقع حاضران مجلس از رسول خدا (ص) مراتب را پرسیدند رسول خدا (ص) فرمود که آری چنین است آنگاه همگی دست به دعا برداشته و برای عروس و داماد از خداوند متعال برکت و خیر طلب نموده و به آنها تبریک گفتند. و در پایان مجلس، رسول خدا به زنان خود امر فرمود تا به خوشحالی این جشن شادمانی کنند و بساط سرور بگسترند. ولی برخلاف انتظار، رسول خدا (ص) چون به نزد دخترش فاطمه رسید او را گریان یافت فرمود: ما بیکیک

فوالله لو كان فى اهل بيتى خير منه زوجتك، و ما انا زوجتك ولكن الله زوجك و اصدق عنك الخمس مادامت السموات والارض. [۲۵۸] دخترم چه چیزی باعث گریهات شده است؟ به خدا قسم اگر کسی در میان اهل بیت من بهتر از علی بود تو را به او تزویج می کردم، لکن تزویج تو به علی تزویج الهی است و به فرمان خدا این ازدواج صورت گرفته و مهر تو را یک پنجم دنیا قرار داده است.

خطبه جبرئیل در جمع ملائکه در عقد حضرت زهرا

وحی فرستاد خدا بسوی جبرئیل امین که بر منبر کرامت بالا- رو پس جبرئیل بر آن بالا رفت و راست ایستاد و توقف کرد و خطبه خواند و گفت ستایش مخصوص خدائی است که روحها را آفرید و شکافت عمود صبح را و صورت بندی نمود پنج صورتی را از نور (یعنی خمسه طویه را) و زنده کننده است مردهها را و گردآورنده است پراکندهها را و بیرون آورنده است روئیدنیها را و نازل کننده است برکتها را (تا اینکه گفت) آفریننده است مردمان را و ایجاد کننده است ابرها را اشتباه نمی شود بر او صداها و پنهان نمی شود بر او لهجهها او را خواب و فراموشی نمی گیرد (تا اینکه گفت) و گواهی می دهیم که نیست خدائی مگر خدای یکتائی که برای او شریک و انبازی نیست و گواهی می دهیم که محمد بنده او و فرستاده او است و گواهی می دهیم که علی بن ابیطالب جانشین پیغمبر او است و گواهی بدهید و شاهد باشید ای گروه فرشتگان نزدیک شدگان و فرشتگان رکوع کنندگان و فرشتگان تسبیح کنندگان و همه اهل آسمانها و زمینها که من تزویج کردم سیده زنه‌ای جهانیان را دختر محمد امین فاطمه زهراء را با علی بن ابیطالب آقای اوصیاء بر اینکه برای او باشد به امر پروردگار جهانیان پنج یک همه دنیا زمین آن و آسمان آن و بیابان آن و دریای آن و کوههای آن و هموارهای آن و وحی فرستاد خدا بسوی ایشان که من تزویج کردم ولی خود و وصی پیغمبر خود علی بن ابیطالب را با سیده زنه‌ای جهانیان فاطمه زهراء سلام الله علیها

هدیه خداوند پس از ازدواج امیرالمؤمنین با حضرت زهرا

شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ تبوک که با او می رفتیم که می فرمود خدای تعالی مرا امر کرد که فاطمه را با علی تزویج کنم و چون تزویج کردم جبرئیل بمن گفت که خدای تعالی بهشتی بنا کرد از لؤلؤ که بین هر ستونی تا ستون دیگر از یاقوت است که با طلا محکم بسته شده و سقفهای آن را از زبرجد سبز قرار داده و طاقهای آن را از لؤلؤ برق دهنده با یاقوت قرار داده و غرفه‌هایی در آن قرار داد که یک خشت آن از طلا- و یک خشت آن از نقره و یک خشت آن از در و یک خشت آن از یاقوت و یک خشت آن از زبرجد است و در آن چشمه‌هایی جوشنده‌ای قرار داده که نهرهایی اطراف آنها را فرو گرفته و بالای آن نهرها قبه‌هایی از در قرار داده که شعبه شعبه می شود به زنجیرهای طلا و دور آن قبهها را انواع درختها احاطه کرده و در هر قصری قبه‌ای بنا نموده و در هر قبه تختی قرار داده از یکدانه در سفید و آن را بسندس و استبرق پوشانیده و فرش زمین آن به زعفران پیراسته که در میان آن مشک و عنبر آمیخته و در هر قبه‌ای حوریه‌ایست و برای هر قبه‌ای صد در قرار داده که هر دری دو چشمه جاری و دو درخت است و هر قبه‌ای مفروش و در اطراف آن آیه‌الکرسی نوشته شده گفتم ای جبرئیل این بهشت را خدا برای چه کسی آفریده گفت خدا آن را برای فاطمه و علی آفریده و این غیر از بهشتهای ایشان است تحفه‌ایست که خدا به ایشان تحفه داده چشمت روشن باد ای رسول خدا و رحمت همیشگی خدا بر تو باد

اعلان عمومی ازدواج امیرالمؤمنین و حضرت زهرا

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عقد باید در مسجد و در حضور مردم خوانده شود و مهاجر و انصار را به مسجد فراخوانده و به منبر تشریف برد و قضیه ازدواج را به عرش کشاند و از فضایل علی علیه السلام و ازدواج الهی او سخن به میان آورد. تمامی اینها از لطایف و ظرایف عرشیه برخوردار بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به آنها عنایت داشت. البته ظاهر قضیه این بود که مردم مدینه و مهاجرین علاقمند بودند اولین مراسم عقد و عروسی از ناحیه رسالت آن هم دخت دردانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را ببینند و شرکت کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم به این توقع و تمایل اجتماعی پاسخ مثبت دادند و دعوت کردند و پذیرایی هم نمودند، اما در پس این ماجرا چیزهای دیگری بود که آنها را ظاهراً و در وضعیت فعلی، توده‌ی مردم متوجه نمی‌شدند. اولاً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با برگزاری مراسم باشکوه عروسی دخت خود، -دختر را که در جاهلیت و فرهنگ منحط جزیره العرب بی‌ارزش بود- عزت و آبرو بخشید و او را در زندگی در ردیف افراد عزیز خانواده قرار داد. ثانیاً به همه آنهایی که درباره‌ی حضرت فاطمه و حضرت علی علیه السلام سطحی فکر می‌کردند و آنان را در ردیف افراد عادی و معمولی تلقی می‌کردند تفهیم کرد که چنانکه قبلاً متذکر شدم امر ازدواج فاطمه علیها السلام به خدا مربوط می‌باشد و می‌بایستی این مطلب را به همه مردم اعلان کند تا موضع این دو زوج ویژه مخصوصاً برای آینده نیز در میان مردم معلوم باشد. ثالثاً شخصیت و عزت و حرمت علی علیه السلام را در نزد خداوند به مردم اعلام نماید تا مردم بدانند که او با دیگران فرق دارد. بنابراین داستان مراسم عقد ازدواج علی و فاطمه علیهم السلام در مسجد، آن هم در میان انبوه جمعیت مهاجر و انصار حاوی دو نکته بود. یک طرف قضیه مردمی و اجتماعی بود، طرف دیگر. قضیه سیاسی و آموزنده.

عروسی

جهیزیه و لوازم خانه حضرت زهرا

پیامبر گرامی رو به امیر مؤمنان کرد و فرمود: آیا چیزی از امکانات مالی و اقتصادی برای ازدواج در اختیار دارد؟ آن حضرت پاسخ داد: پدر و مادرم فدایت باد! به خدای سوگند شرایط اقتصادی من بر شما پوشیده نیست. همه‌ی ثروت من در حال حاضر یک شمشیر ستم سوز است و یک زره برای جهاد و یک شتر آبکش برای کسب و کار. آری! این دارایی علی علیه السلام است و این تمامی امکانات مالی و اقتصادی اوست که می‌خواهد با دخت یگانه‌ی پیامبر پیمان زندگی ببندد. پیامبر گرامی در برابر صداقت و جوانمردی و صف‌ناپذیر امیر مؤمنان در اوج کرامت و بزرگواری فرمود: علی جان! اما در مورد شمشیرت نظرم این است که شما به او نیازمندی تا بوسیله‌ی آن در راه خدا و دفاع از حقوق و امنیت انسانها به جهاد برخیزی و دشمنان تجاوز کار خدا را سر جایشان نشانی. در مورد شترت نیز نظرم این است که آن هم وسیله‌ی کار و درآمد توست. بوسیله‌ی آن، هم نخلستانت را آب می‌دهی و برای خانواده‌ات هزینه‌ی زندگی فراهم می‌آوری و هم زاد و توشه‌ی سفرت را جابجا می‌نمایی. پس از تعیین زره‌ی حضرت علی علیه السلام به عنوان مهریه حضرت زهرا (س) حضرت رسول اکرم فرمودند: اما من دخت فرزانه‌ام را به ازدواج تو در خواهم آورد و در برابر این پیمان برای زندگی مشترک و به نشان صفا و صداقت، اینک زرهات را بفروش و پول آن را بیاور تا ترتیب این کار را بدهم. امیر مؤمنان به دستور پیامبر به بازار شتافت و زره مورد اشاره را به حدود پانصد درهم فروخت و پول آن را به پیشوای بزرگ توحید و آزادگی تقدیم داشت. بعد از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام سپر جنگ خود را به پانصد درهم فروختند و مهریه حضرت زهرا قرار دادند مبلغ آنرا به رسول اکرم دادند: امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی می‌فرماید: رسول خدا درهم‌ها را در دامش ریخت و مثنی از آن را که شصت و سه یا شصت و شش درهم می‌شد به ام‌ایمن داد تا لوازم خانه خریداری کند، مثنی دیگر را به اسماء بنت عمیس داد تا عطر و گلاب بخرد، و مثنی را به ام سلمه داد تا غذا تهیه کند و عمار و ابوبکر و بلال را برای خرید

چيزهائى فرستاد كه براى خود حضرت زهرا لازم بود، كه از جمله وسائلى كه براى براى حضرت خريدارى شد اقلام ذيل بود: ۱- يك پيراهن به هفت درهم. ۲- يك روسرى به چهار درهم، ۳- قطيفه سياه خيبرى، ۴- تختخواب با روتختى ۵- دو دست رختخواب از پارچه مصرى كه محتواى يكي از آن دو ليف خرما و ديگرى پشم گوسفند بود، ۶- چهار پشتى از پشم طائف با محتوائى از گياهى به نام اذخر، ۷- پردهاى از پشم ۸- حصيرى هجرى [۲۵۹] ۹- آسيابى دستى، ۱۰- دلوى چرمى، ۱۱- ظرفى مسى براى درست كردن حناء، ۱۲- كاسه‌اى براى شير، ۱۳- ظرفى براى آب، ۱۴- آفتابه‌اى قيراندود، ۱۵- سبونى سبز رنگ، ۱۶- دو كوزه سفالى ۱۷- فرشى از پوست، ۱۸- عبائى قطوانى [۲۶۰] ۱۹- مشك آب.

اناث و لوازم خانه اميرالمؤمنين در شب عروسى

۱- على عليه السلام مى فرمايد: دختر رسول خدا به من هديه شد و در آن شب كه به خانه من آمد، بسترمان جز يك پوست گوسفند چيزى نبود. [۲۶۱] ۲- در جاي ديگر از آن حضرت نقل شده كه فرمود: من با فاطمه در حالى ازدواج كردم كه جز يك پوست گوسفند چيزى نداشتم كه شب بر روى آن مى خوابيديم و روز علوفه شترمان را بر روى آن مى ريختيم و خدمتگزارى در خانه نداشتم. [۲۶۲] ۳- در روايتى ديگر آمده: رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم به خانه ما آمد در حالى كه ما بر روى خود قطيفه‌اى انداخته بوديم كه اگر از طول آن به روى خود مى كشيديم پهلوهايمان خالى و اگر از عرض مى انداختيم سر و پاهيمان بى روپوش مى ماند. [۲۶۳] ۴- از ابوزيد مدينى روايت شده كه هنگامى كه فاطمه عليها السلام به خانه حضرت على عليه السلام رفت در خانه آن حضرت چيزى جز ريگ پهن شده، كوزه‌اى سفالين، بالش و تكيه گاهى و ظرفى براى آب، چيزى ديگر نيافت. [۲۶۴] ۵- از انس نقل شده كه گويد: فاطمه عليها السلام نزد رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم آمده و گفت: اى رسول خدا، من و پسر عمويم جز يك پوست گوسفند چيز ديگرى نداريم كه هم روى آن مى خوابيم و هم شترمان را بر روى آن علوفه مى دهيم، حضرت فرمود: دخترم صبر كن، همانا موسى بن عمران ده سال با همسرش زندگى كرد و جز يك عبائى قطوانى - يعنى عبائى سفيد كه نخهائى بسيارى در حاشيه اش آويزان بود- نداشتند. [۲۶۵]

مقدمات عروسى

از ماجراى عقد و نامزدى فاطمه مدتى - شايد چند ماه - گذشت و على (ع) شرم داشت درباره‌ى عروسى فاطمه سخنى به ميان آورد، تا سرانجام زنانى كه در خانه‌ى رسول خدا (ص) بودند يا به مناسبتهاى رفت و آمد مى كردند به فكر افتادند در اين باره سخنى بگويند و با كسب اجازه از على (ع) به نزد رسول خدا (ص) آمده و بحث عروسى فاطمه را به ميان كشيدند. از آن جمله نام ام‌ايمن [۲۶۶] و ام سلمه در روايات ذكر شده كه اين مطلب را نزد رسول خدا (ص) عنوان كردند و سخن را از اينجا آغاز کرده كه گفتند: اى رسول خدا به راستى اگر خديجه زنده بود با انجام مراسم عروسى فاطمه ديدگانش روشن مى شد! با شنيدن نام خديجه سرشك از ديدگان پيغمبر جارى شد و به ياد آن بانوى فداكار و مهربان افتاده فرمود: خديجه! و كجا همانند خديجه زنى يافت مى شود؟ در آن هنگام كه مردم مرا تكذيب كردند او مرا تصديق نمود، و در راه پيشرفت و ترويج دين خدا مرا يارى كرد و دارايى خود را در اختيار من قرار داد، و بانويى كه خداى عزوجل مرا مأمور كرد تا او را مرثه دهم كه خانه‌اى از زمره در بهشت بدو عطا خواهد كرد... ام سلمه كه اين سخنان را شنيد و دگرگونى حال پيغمبر را ديد عرضه داشت: پدر و مادر ما به قربانت! شما هر اندازه درباره‌ى خديجه بفراييد درست و صحيح است، جز آنكه از دنيا رفت و به سوى پروردگار خویش بازگشت و خداى تعالى ما را با او در بهترين جاىگاه بهشت جاي دهد. اما موضوعى كه ما به خاطر آن خدمت شما آمده‌ايم آن است كه برادر و پسر عموى شما على بن

ایطالب مایل است تا شما درباره‌اش محبتی نموده اجازه دهید همسرش فاطمه را به خانه‌ی خود ببرد و بدین ترتیب سر و سامانی به زندگی او بدهید! پیغمبر پرسید: چرا خود علی در این باره به من مراجعه نکرده؟ عرض شد: حیا و شرم مانع او از این کار گردیده است. ام‌ایمن از طرف رسول خدا (ص) مأمور شد، تا علی (ع) را خبر کرده به نزد آن حضرت ببرد، و چون پیامد پیش روی پیغمبر نشست و از شرم سر خود را به زیر افکند، رسول خدا (ص) بدو فرمود: آیا مایل هستی همسرت را به خانه ببری؟ علی (ع) همچنان که سرش به زیر بود پاسخ داد: آری پدر و مادرم به فدایت! پیغمبر (ص) نیز با خوشحالی موافقت خود را برای انجام این کار اعلام کرده و به دنبال آن فرمود: همین امشب یا فردا شب ترتیب این کار را خواهم داد. علی (ع) برخاست و رسول خدا (ص) نیز به زنانی که در آنجا بودند (و شاید انتظار موافقت پیغمبر اسلام را می‌کشیدند تا هر کدام به نحوی در این جشن فرخنده کاری کرده و خدمتی انجام دهد) دستور داد مقدمات عروسی را فراهم نموده و فاطمه را زینت کنند و خوشبویش سازند و اتاقی را برای زفاف و عروسی او فرش کنند.

ولیمه‌ی عروسی

یکی از سنتهای اسلامی «ولیمه» دادن در مراسم عروسی است، یعنی مستحب است در این مراسم غذایی تهیه شود و جمعی را اطعام کنند که البته در کیفیت و مقدار تابع شئون و مقدرات افراد است که به هر نحوی ممکن است این سنت اسلامی را انجام دهند، و رسول خدا (ص) نیز که خود این سنت را تشریح فرموده بود در مراسم عروسی فاطمه دختر عزیزش این کار را انجام داد، و در اینکه آیا خود پیغمبر ترتیب این «ولیمه» را داد یا به علی (ع) دستور تهیه‌ی آن را داد و یا هر دو در تهیه‌ی آن شرکت داشتند، اختلاف است. مطابق نقل امالی شیخ صدوق (ره) رسول خدا (ص) به علی فرمود: تهیه گوشت و نان با ما، و خرما و روغن با تو باشد [۲۶۷] و بر طبق نقل مرحوم راوندی در خراج، پیغمبر اسلام مقداری غذا و حلوا درست کرد و به علی فرمود: مردم را دعوت کن [۲۶۸] و در روایتی که مرحوم اربلی در کشف‌الغمه روایت کرده چنین است که علی (ع) گوید: رسول خدا از همان پول زره خودم که قبلاً فروخته بودم مقداری را به ام‌سلمه سپرده بود و هنگام عروسی ده درهم از آن پول را از ام‌سلمه گرفت و به من داد و فرمود: با این پول مقداری روغن و قدری خرما و کشک خریداری کن و من چنان کردم و خود آن حضرت آستین را بالا زد و سفره‌ای چرمی طلبد و آن خرما و روغن و کشک را مخلوط کرده و غذایی تهیه نمود و از مردم با همان غذا پذیرایی شد. [۲۶۹] و در نقل دیگری از آن حضرت حدیث کرده که به علی فرمود: «یا علی لابد للعرس من ولیمه» «علی جان! در عروسی باید ولیمه داد.» و به دنبال آن روایت کرده که سعد گفت: من گوسفندی برای این ولیمه می‌دهم و گروه دیگری از انصار نیز هر کدام در حدود توانایی خود چیزی تهیه کردند و مراسم ولیمه انجام گردید، که این روایت را بیشتر اهل سنت نیز مانند طبری و ابن حجر و سیوطی و دیگران نقل کرده‌اند. [۲۷۰] به هر صورت ولیمه تهیه شد و پیغمبر خدا به علی فرمود: اکنون برخیز و هر که را می‌خواهی برای صرف غذا دعوت کن، علی (ع) گوید: من به مسجد آمدم و دیدم گروه بسیاری از اصحاب در مسجد حضور دارند خواستم برخی را دعوت کنم و برخی را نکنم حیا مانع من شد و از این رو بر بلندی بالا رفتم و با این جمله که با صدای بلند گفتم: «اجیبوا الی ولیمه فاطمه!» (شما را به صرف ولیمه‌ی (عروسی) فاطمه دعوت می‌کنم!) همه را دعوت نمودم، و مردم دسته دسته به راه افتادند ولی من از زیادی مردم و کمی غذا به خجلت فرورفتم و رسول خدا این مطلب را دانست و مرا دل‌داری داده فرمود: علی جان (غصه مخور) من به درگاه خدای تعالی دعا می‌کنم تا در غذا برکت دهد. و همین طور هم شد که همگی آن جمعیت بسیار از غذای اندک خوردند و سیر شدند و همه را کفایت کرد. و در نقل دیگری است که پیغمبر فرمود: بگو مردم ده نفر ده نفر بیایند و غذا بخورند و هر دسته‌ی ده نفری که می‌آمدند رسول خدا (ص) خود برای آنها غذا می‌کشید و بدانها می‌داد و می‌خوردند و چون سیر می‌شدند از اتاق خارج شده و ده نفر دیگر می‌آمدند و بدین ترتیب همگی را غذا داد. چون مدعویین غذا خوردند رسول خدا ظرفی هم برای زنان

فرستاد و ظرفی هم جداگانه برای داماد و عروس کشید و فرمود: «هذا لفاطمه و بعلها» (این هم مال فاطمه و شوهرش!) و بر طبق حدیثی که ابن شهر آشوب روایت کرده دو روز این کار تکرار شد و روز سوم نیز ابویوب انصاری ولیمه داد و مردم مهمان او بودند.

بردن عروس با شادی و سرور به خانه‌ی داماد

ابن شهر آشوب از ابن بابویه چنین روایت کرده است: رسول خدا (ص) دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار را فرمود تا همراه فاطمه به خانه علی (ع) روند. و در راه شادمانی نمایند و اشعاری که نمایانگر این شادمانی است بخوانند لیکن سخنانی نباشد که خدا را خوش نیاید. آنان عروس را بر استری که شهباء نام داشت (یا بر شتری) نشانند و به روایتی نام آن استری که عروس را بر آن سوار کردند دُلْدُل بود. سمان فارسی زمام‌دار استر بود حمزه و عقیل و جعفر و دیگر بنی‌هاشم در پس آن می‌رفتند زنان پیغمبر (ص) پیشاپیش عروس بودند و چنین می‌خواندند. ام سلمه می‌خواند: سرن بعون الله یا جاراتی واشکرته فی کل حالات واذکرنا ما انعم رب العلی من کشف مکروه و آفات فقد هدانا بعد کفر وقد انعشنا رب السماوات و سرن مع خیر نساء الوری تفدی بعمات و حالات یا بنت من فضله ذوالعلی بالوحی منه والرسالات. [۲۷۱]. ترجمه: بروید ای هووهای من بیاری خدا و سپاس گوید خداوند تعالی را در تمام حالات و بیاد آرید که خداوند بزرگ بر ما منت نهاد بلاها و آفات را برطرف کرد. نامسلمان بودیم ما را هدایت فرمود و ضعیف بودیم ما را توانایی و نیرو بخشید و بروید همراه بهترین زنان که فدای او باد همه خویشان، عمه‌ها و خاله‌ها ای دختر آن پیغمبری که خداوند متعالی برتری داد او را بر دیگران به پیغمبری و وحی از آسمان. حفصه دختر عمر چنین می‌خواند: فاطمه خیرالنساء البشر و من لا وجه کوجه القمر فضلك الله علی کل الوری بفضل من خص بای الزمر زوجک الله فتی فاضلاً اعنی علیاً خیر من فی الحضرة فسرنا جاراتی بها انها کریمه بنت عظیم الخطر [۲۷۲]. ترجمه: بهترین زنان از جنس بشر است و کیست مثل فاطمه که چهره‌اش مانند ماه باشد خدایت برتری داد بر جهانیان به فضیلت پدری که مخصوص او گردانید آیات قرآن را تو را به ازدواج جوانمردی فاضل در آورد یعنی علی علیه‌السلام که بهتر است از همگان پس بپرید ای هووهای من او را که بزرگوار است و دختر بهترین پیامبران و بزرگ بزرگان مورخان از دیگر زنان و همسران پیامبر (ص) مطالبی را نقل کرده‌اند که برای پرهیز از طولانی شدن، از آوردن همه آنها خودداری نموده و فقط سرودی را که معاذه مادر سعد بن معاذ می‌خوانده نقل می‌کنیم: آورده‌اند که معاذه نیز چنین می‌خواند: اقول قولاً فیہ ما فیہ واذکر الخیر و ابدیه محمد خیر بنی آدم ما فیہ من کبر ولانیه بفضلہ عرفنا رشدنا فالله بالخیر مجازیه و نحن مع بنت نبی الهدی ذی شرف قد مکنت فیہ فی ذروه شامخه اصلها فما اری شیئاً یدانیه. [۲۷۳] سخنی جز آنکه باید نمی‌گویم، و بجز راه نکو نمی‌پویم، نیکو می‌گویم، و نیکویی را فاش می‌نمایم. محمد صلی الله علیه و آله بهترین فرزندان آدم است و از لایف و خودپسندی در امان است به برکت وجود آن حضرت ما راه رشد و درستکاری خود را دریافتیم خدا به نیکی پاداش می‌دهد و ما به همراهِ دختر پیغمبر صاحب شرف، شرافت و بزرگی در وجودش ریشه دارد صاحب بزرگی و جلال است کسی که همتای او را در جهان نمی‌بینم. نویسنده کتاب زندگانی فاطمه زهرا [۲۷۴] که خود از استادان زبده است در پایان این مطالب نوشته: چنانکه نوشته شده این روایت را بدین صورت از مناقب ابن شهر آشوب آوردم و او سند خود را کتاب مولد فاطمه و روایت ابن بابویه که از بزرگان علمای امامیه است معرفی می‌کند اما پذیرفتن داستان بدین صورت دشوار است نخست چیزی که ما را دچار تردید می‌سازد این است که می‌گوید: زنان پیغمبر پیشاپیش استر فاطمه راه می‌رفتند. این مؤلف خود عروسی زهرا (ع) را در ذوالحجه بسال دوم هجری نوشته است در حالی که ام سلمه سال چهارم هجری و حفصه پس از جنگ بدر به همسری پیغمبر (ص) درآمده‌اند و در سال عروسی زهرا (س) تنها سوده و عایشه در خانه پیغمبر (ص) بسر می‌بردند... و در پایان حضور جعفر طیار برادر حضرت علی علیه‌السلام را مطرح کرده و می‌گوید: جعفر در این تاریخ در حبشه بوده است. و از کتاب سیره ابن هشام نقل

می‌کند که جعفر در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به همراه همسرش اسماء بنت عمیس از حبشه به مدینه بازگشت و می‌نویسد که پیغمبر (ص) هنگام بازگشت جعفر از حبشه فرمود: به کدام یک از این دو شادمان باشم (فتح خیبر یا بازگشت جعفر) [۲۷۵] و در بحار نیز چنین می‌خوانیم: اسماء بنت عمیس (که پس از این داستانش ذکر خواهد شد که در شب زفاف حضرت زهرا علیها السلام متکفل رفع نیازمندیهای عروس بوده) در زمان عروسی حضرت زهرا علیها سلام به همراه شوهرش در حبشه بسر می‌برد و در سال هفتم هجری از حبشه به مدینه برگشته‌اند. این بانو ابتدا همسر جعفر طیار بود و پس از شهادت همسرش به همسری ابوبکر درآمد و فرزندی بنام محمد بن ابی‌بکر از او به دنیا آمد (این پسر، همان است که از یاران حضرت علی علیها السلام شد و آن حضرت می‌فرمود نگوئید محمد بن ابی‌بکر، بلکه بگوئید محمد بن علی به خاطر فضایی که در این جوان وجود داشت) بعد از فوت ابوبکر، اسماء بنت عمیس به همسری علی علیها السلام درآمد. [۲۷۶] و نیز در همان سند آمده که آن بانویی که بنام اسماء در عروسی حضرت زهرا علیها السلام بوده اسماء دختر یزید بن سکن انصاری است، که به غلط اسماء بنت عمیس نقل شده است و دیگر این که کینه این خانم ام سلمه است که به او خطیبه النساء می‌گفتند یعنی در مدینه این خانم را معمولاً به خواستگاری دخترها می‌فرستادند. پس نه اسماء، اسماء بنت عمیس است و نه ام سلمه، ام سلمه همسر رسول خدا (ص). و بعضی نیز نقل کرده‌اند: اسماء بنت عمیس در عروسی نبوده بلکه (سلمی بنت عمیس همسر حمزه بوده است [۲۷۷]).

حجله‌ی حضرت زهرا

زنان پیغمبر فاطمه را زینت کردند، عطر و بوی خوش بر او پاشیدند. پیغمبر علی علیها السلام را احضار کرد و در جانب راست خودش نشانید. فاطمه (علیها السلام) را نیز در طرف چپ نشانید. سپس عروس و داماد را به سینه‌ی خودش چسباند. پیشانی هر دو را بوسه داد. دست نوعروس را گرفت و در دست داماد گذاشت. به علی (علیها السلام) فرمود: فاطمه همسر خوبی است. و به فاطمه (علیها السلام) فرمود: علی شوهر خوبی است. سپس به زنان فرمود: عروس و داماد را با شور و شادی به حجله ببرید ولی چیزی نگویید که خدا ناراضی گردد. زنان پیغمبر با شور و شادی، الله اکبر گویان، فاطمه و علی را تا حجله‌ی عروسی مشایعت نمودند. رسول خدا نیز از عقب رسید و وارد حجله شده دستور داد ظرف آبی حاضر کردند، قدری از آنها را بر بدن فاطمه پاشید و دستور داد با بقیه‌ی آن وضو بگیرد و دهانش را بشوید. بعدا ظرف آب دیگری طلید، قدری از آنرا بر تن مبارک علی علیها السلام پاشید و دستور داد با بقیه‌ی آن دهانش را بشوید و وضو بگیرد. سپس روی عروس و داماد را بوسید. دست به جانب آسمان برداشت و گفت: خدایا این عروسی را مبارک گردان و نسل پاک و پاکیزه‌ای از ایشان بوجود آورد. وقتی خواست از حجله خارج شود فاطمه علیها السلام دامنش را گرفت و گریه کرد. فرمود: دختر عزیزم! من ترا به بردبارترین و دانشمندترین مردم ترویج کردم. سپس برخاست و تا درب حجله آمد. چوب در را با دو دست مبارک گرفت و فرمود: خدا شما و نسلتان را پاک و پاکیزه گرداند. با دوستان شما دوست هستم و با دشمنانتان دشمن. اکنون وداع می‌کنم و شما را به خدا می‌سپارم. زمانی که حضرت رسول اکرم (ص) درب حجله را بست و به زنان فرمود: به منزلهای خودتان بروید، و کسی اینجا نماند. تمام زنها متفرق شدند.

بجای مادر در شب عروسی حضرت زهرا

زمانی که حضرت رسول اکرم (ص) درب حجله را بست و به زنان فرمود: به منزلهای خودتان بروید، و کسی اینجا نماند. تمام زنها متفرق شدند. وقتی پیغمبر خواست خارج شود دید یکی از زنها باقی مانده است. پرسید کیستی مگر نگفتم باید همه خارج شوید؟ عرض کرد: من اسماء هستم. شما فرمودید خارج شوید، اما من در این جهت معذورم. زیرا هنگام رحلت خدیجه در خدمتش بودم،

دیدم گریه می‌کند. عرض کردم: آیا شما هم گریه می‌کنید؟ با اینکه بهترین زنان جهان و همسر رسول خدا هستی و بتو وعده‌ی بهشت داده است. فرمود: گریه‌ی من از این جهت است که می‌دانم هر دختری شب زفاف محتاج به زنی است که محرم اسرارش باشد و حوائجش را برطرف سازد. من از دنیا می‌روم ولی می‌ترسم فاطمه‌ام در شب زفاف محرم راز و کمک حالی نداشته باشد. در آنوقت من به خدیجه گفتم. اگر تا شب زفاف فاطمه (علیهاالسلام) زنده ماندم قول می‌دهم که نزدش بمانم و برایش مادری کنم. وقتی پیغمبر نام خدیجه را شنید بی‌اختیار اشکش جاری شد و فرمود: ترا به خدا برای همین جهت مانده‌ای! عرض کرد: آری. پیغمبر فرمود: پس به وعده‌ات عمل کن. [۲۷۸]

احسان و انفاق حضرت زهرا در شب عروسی

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عروسی زهرا علیهاالسلام یک دست پیراهن نو به زهرا داده بود تا در شب عروسی بیوشد، هنگامی که فاطمه به خانه‌ی زفاف رفت، بر سجاده‌ی عبادت خود نشسته بود و با خدا مناجات می‌کرد، ناگاه مستمندی به در خانه‌ی فاطمه آمد و با صدای بلند گفت: «از در خانه‌ی نبوت یک پیراهن کهنه می‌خواهم». فاطمه علیهاالسلام در آن وقت دو پیراهن داشت، یکی کهنه و دیگری نو، خواست پیراهن کهنه را طبق تقاضای فقیر، به او بدهد، ناگاه به یاد این آیه (۹۲ آل عمران) افتاد که می‌فرماید: «هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید مگر آنچه را دوست دارید انفاق کنید». حضرت زهرا علیهاالسلام که می‌دانست پیراهن نو را بیشتر دوست دارد، به این آیه عمل کرد و پیراهن نو را به فقیر داد. فردای آن شب هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیراهن کهنه را در تن او دید. پرسید: «چرا پیراهن نو را نبوشیده‌ای؟ حضرت زهرا علیهاالسلام عرض کرد: آن را به فقیر دادم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر پیراهن نو را برای شوهرت می‌پوشیدی بهتر و مناسبتر بود». فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: این روش را از شما آموختم، در آن هنگام که مادرم خدیجه همسر شما گردید، همه‌ی اموال خود را در راه شما به تهی‌دستان بخشید، کار به جایی رسید که فقیری به در خانه‌ی شما آمد و تقاضای لباس کرد، در خانه لباسی وجود نداشت، شما پیراهن خود را از تن بیرون آورده و به او دادی، از این رو این آیه (۲۹ اسراء) نازل شد: «و بیش از حد دستت را مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کرا فرومانی». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحت تأثیر محبتها و خلوص دخترش زهرا علیهاالسلام قرار گرفت قطره‌های اشک از چشمانش سرازیر شد، فاطمه علیهاالسلام را به نشانه‌ی محبت به سینه‌اش چسبانید. [۲۷۹]

شروع زندگی در خانه‌ی اجاره‌ای

کلبه باصفا و محقر حضرت زهرا سلام الله علیها خانه‌ای گلی بود که دل‌هائی مصفا به نور خدا در آن یک زندگی مشترک را آغاز کردند. خانه‌ای رد ظاهر ساده و حتی اجاره‌ای، ولکن اعضای آن آرمانی متعهد بر اصول اخلاقی، در محیطی پر تفاهم و عاطفی و خلاصه مالا مال از معنویت و یاد خدا، خانه‌ای که از عرش خدا مورد نظر و حمایت بود و دریچه‌ای از زمین به آسمان و از آسمان بر آن خانه دائماً گشوده شده بود و این نبود مگر به خاطر وجود انوار مقدسه‌ای که در علم و عمل عالی‌ترین مراتب کمال را با مجاهده نفسانی و انتخاب بهترین عقیده و آرمان طی می‌نمودند، خانه‌ی حضرت فاطمه سلام الله علیه خانه‌ای بود گلی اما شعاع نور آن عالمتاب شد و همه هستی را پرتوافکنی کرد. حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه دارای خانه‌ی مسکونی نبودند، از این رو حضرت علی علیه‌السلام ابتدا محل سکونت همسرش را در اطاقی که یکی از انصار در اختیارش نهاده بود و خود نیز پس از هجرت در آن ساکن بود قرار داد. پس از مدتی دو زوج جوان به خانه‌ی حارثه بن نعمان که در محله‌ی بنی‌نجار قرار داشت و به خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک بود منتقل شدند تا اینکه حجره‌ای در کنار حجره‌ی پیامبر صلی الله علیه

و آله برای آنان ساخته شد و تا پایان زندگی خانوادگی شان در آنجا ساکن بودند. وضعیت ساختمانی این خانه که در اختیار حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیه قرار گرفت خانه‌ی مسکونی مجللی نبود، بلکه اطاقی گلین بود که سقف آن را با چوب خرما و حصیر پوشانده و آن را گل اندود کرده بودند. فاصله‌ی سقف آن از کف به اندازه‌ای بود که دست به راحتی به سقف می‌رسید. آری این بود کلبه‌ی حضرت زهرا سلام الله علیه که از صفایش تور خدا جلوه گر بود. خداوند در قرآن پیرامون معنویت و فضیلت ایشان فرموده: یعنی در خانه‌هایی (چون خانه‌ی انبیاء) خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تقدیس ذات پاک او کنند. وقتی این آیه نازل شد، ابوبکر از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا خانه‌ی حضرت فاطمه و حضرت علی علیهم السلام از این خانه‌هاست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بله، خانه‌ی آنان از بافضیلت‌ترین این خانه‌هاست.

دیدار پیامبر اکرم از حضرت زهرا و امیرالمؤمنین در بعد از عروسی

صاحب کشف الغمه به سند خود از امیرالمؤمنین (ع) روایت می‌کند که رسول خدا (ص) از روز عروسی تا روز چهارم به دیدن فاطمه (ع) نیامد و چون روز چهارم شد به خانه‌ی وی آمد- و پس از محبت و ملامت بسیاری که نسبت به آن دو انجام داد، به علی (ع) دستور داد از اتاق بیرون رود و با فاطمه خلوت کرد و از او پرسید: دخترم حالت چطور است و شوهرت را چگونه یافتی؟ فاطمه پاسخ داد: پدر جان بهترین شوهر است جز آنکه زنان قریش که به دیدن من می‌آیند به من طعن زده و می‌گویند: رسول خدا تو را به مرد فقیری که دستش از مال دنیا تهی است شوهر داده است؟ پیغمبر (ص) فاطمه را دلداری داد و فرمود: دخترم نه پدر تو فقیر است و نه شوهرت. دخترم! خزینه‌های زمین را از طلا- و نقره به من عرضه کردند ولی من نعمتهای آخرت را که در پیشگاه پروردگار است بر مال دنیا ترجیح دادم. دخترم! به خدا سوگند من کمال خیرخواهی را درباره‌ی تو انجام داده‌ام، زیرا شوهری برای تو انتخاب کردم که از دیگران زودتر اسلام آورده و علم و دانشش از همگان بیشتر و حلم و بردباریش از دیگران زیادتر است. دخترکم خدای عزوجل از میان تمام مردان دو مرد را برگزید که یکی پدر تو و دیگری همسر توست، دخترم! شوهر تو خوب شوهری است، نافرمانیش نکنی. سپس صدای علی زده و چون وارد اتاق شد سفارش فاطمه را بدو کرد، و فرمود: نسبت به همسرت مهربان باش و با او مدارا کن و براستی فاطمه پاره‌ی تن من است، و هر چه او را متألّم و ناراحت سازد مرا ناراحت و متألّم ساخته است و هر چه او را خوشحال و مسرور سازد مرا خوشحال کرده، من اکنون شما را به خدا می‌سپارم و با شما خداحافظی می‌کنم. علی (ع) دنبال حدیث فرمود: به خدا سوگند از آن روز به بعد تا فاطمه زنده بود کاری نکردم که او را به خشم درآورد و بر هیچ کاری او را مجبور نمودم، و او نیز هیچ‌گاه مرا به خشم نیاورد و در هیچ کاری نافرمانی مرا نکرد، و به راستی هر وقت بدو نظر می‌کردم غم و اندوههایم برطرف می‌شد.

اتهام خواستگاری امیرالمؤمنین از دختر ابوجهل

در تاریخ بشر، صفا و صمیمیت هیچ خانواده و زن و شوهری به صفا و صمیمیت علی و فاطمه علیهما السلام نمی‌رسد، ولی دشمنان بی‌رحم و مبغضین اهل بیت، آن چنان نامرد و کینه‌توز هستند، که از هیچ تهمت و افترا درباره‌ی آنان فروگذاری نکرده و نمی‌کنند. بر همین اساس برای خدشه‌دار ساختن عظمت مولای متقیان علی علیه السلام شاخدارترین دروغ و تهمت را با رنگ و روغن ماهرانه و خائنانانه فراهم ساختند و چنین نوشته‌اند که آن حضرت با داشتن حضرت فاطمه علیها السلام به سراغ زن دیگری (آن هم دختر ابوجهل) رفته، و از او خواستگاری نموده و بدین سان فاطمه‌ی زهرا و پدرش رسول خدا را ناراحت کرده است. جای تعجب بیشتر

این است که تاریخ ضعیف و مجعول به صورت حدیث نبوی در برخی کتابهای معتبر اهل سنت همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم [۲۸۰] و غیر آنها خودنمایی می‌کند، و آقایان عزیز بدون تحقیق و تعمق در ریشه‌یابی این مجعولات و بررسی اسناد آن، چنین تهمت بزرگی را به مقام والای صاحب ولایت خلیفه‌ی بلافاصل پیامبر صلی الله علیه و آله می‌چسبانند. تحقیق مسأله اگر چه تجدید فراش و انتخاب بیش از یک همسر با شرایط خاصی در شرع مقدس اسلام جائز است و خداوند متعال در قرآن مجید سوره‌ی نساء آیه‌ی سوم، به آن تصریح می‌کند، ولی ازدواج مجدد امیرالمؤمنین علیه‌السلام با وجود زهرا علیها‌السلام اساساً جایز نبود و مولای متقیان شرعاً نمی‌توانست به چنین امری اقدام کند؛ چنانچه در حدیثی حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: حرم الله علی علی النساء مادامت فاطمه علیها‌السلام حیه، لانه‌ها طاهره لاتحیض. خداوند متعال زنان را برای حضرت علی علیه‌السلام مادامی که حضرت زهرا علیها‌السلام در قید حیات بوده است حرام کرده بود، زیرا آن حضرت هرگز عادت ماهانه نداشته است. [۲۸۱] در این زمینه روایات دیگری نیز آمده [۲۸۲] و چنین استفاده می‌شود، که حضرت زهرا در مسائل زوجیت، مشکلی نداشت و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز علاوه بر اینکه عاملی برای تجدید فراش نمی‌دید، موقعیت فاطمه علیها‌السلام را در پیشگاه خدا و رسول او می‌دانست و از حکم خدا آگاه بود، با این وضع چگونه دست به خواستگاری دختر ابوجهل زده و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها‌السلام را رنجیده‌خاطر نموده است؟! و اما حدیث مجعول از پیامبر الهی، در واقع از طریق دو نفر ذکر شده: یکی ابوعلی الحسین بن علی بن یزید الکراییسی البغدادی است، که از دشمنان سرسخت اهل بیت به شمار می‌آید و قهراً حدیث منقول از وی در ذم آنان قبول نیست. دومی «ابوهریره» کذاب است، که نان را به نرخ روز خورده و هزاران حدیث جعل کرده که این حدیث یکی از آنها می‌باشد و اهل تحقیق و تعمق نمی‌توانند به سخنان چنین افرادی اعتماد کنند. ابن ابی‌الحدید که از عالی‌ترین دانشمندان و محققین اهل سنت است می‌نویسد: ابوهریره از جمله دروغگویان تاریخ و ناقلین احادیث جعلی و غیر واقعی بود که از جمله این حدیث مجعول را ساخت. او (ابوهریره) چون وارد شام شد، به طمع مال و مقام دنیا، حدیثی را به زبان رسول خدا نسبت داد، که نتیجه‌ی آن، نفرین و جسارتی به علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌شد و از این طریق به فرمانداری مدینه منصوب گشت. این راوی کذاب، چنان دروغی به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد، که حتی خلیفه‌ی دوم را نیز به خشم آورد، و عمر با تازیانه‌اش او را تعزیر کرد. [۲۸۳] خوانندگان عزیز توجه دارند، که برای لکه‌دار کردن مقام الهی و آسمانی ولایت، دست به چه توطئه‌ها می‌زنند؟ و از چه عناصر نامطلوب و مزدور و دنیاپرست استفاده می‌کنند؟ [۲۸۴]

فرزندان حضرت زهرا

تولد امام حسن

سالار بانوان دوازدهمین بهار زندگی را پشت سر نهاده بود که نور وجود نخستین فرزند گرانمایه‌اش، «حسن» علیه‌السلام را در وجود خویش احساس کرد، چرا که بخشی از نور امام و موهبت امامت از امیر مؤمنان به سازمان وجود او انتقال یافت و چهره‌ی نورافشان او با تجلی یافتن نور وجود حسن علیه‌السلام در وجودش بصورت روشنی نورافشان‌تر و درخشنده‌تر گردید و نام گرانمایه‌ی «زهرا» مصداق درخشنده‌تری پیدا کرد. طلوع وجود فرزند دل‌بندش، نزدیک شد و در همان روزها برای پیامبر گرامی، سفری پیش آمد. آن حضرت برای خدانگهدار به خانه‌ی دخترش فاطمه آمد و ضمن سخنانی، به سفارشهای لازم در مورد مولود مبارکی پرداخت که به زودی جهان را به نور وجودش نورباران خواهد ساخت. و از جمله توصیه فرمود که: او را پس از ولادت در پوشش زرد رنگ قرار ندهند. پس از رفتن پیامبر، نخستین فرزند خانه‌ی نور در روز پانزدهم رمضان به سال سوم هجری دیده به جهان گشود. روز ولادت آن مولود مبارک، روز پرشکوهی بود. «اسماء بنت عمیس» در لحظات طلوع خورشید جهان‌افروز وجود

حضرت مجتبی علیه‌السلام از افق امامت، در آنجا حضور داشت و به همراه او بانوان دیگری نیز بودند. آنان مولود مبارک را بی آنکه از توصیه‌ی پیامبر گرامی آگاه باشند، در پارچه‌ی زیبا و تمیزی که زرد رنگ بود قرار دادند. پیامبر گرامی از سفر بازگشت و به دیدار دخت سرفراز خویش شتافت. آنگاه به بانوان حاضر فرمود: فرزندانم را بیاورید. و پرسید که نامش را چه برگزیده‌اید؟ فاطمه علیها‌السلام پیش از آن به شوی گرانمایه‌اش پیشنهاد کرده بود که نامی پرشکوه و باعظمت در نظر گیرد اما آن حضرت ضمن احترام به دخت پیامبر فرموده بود که در این مورد بر پیشوای بزرگ توحید پیشی نخواهد گرفت. از این رو هنوز نام و نشان انتخاب نشده بود. پیام شادباش... نوزاد نور را به نیای گرانقدرش تقدیم داشتند و آن حضرت پس از آنکه او را در آغوش گرفت، فرمود: مگر فراموش کردید که از شما خواستم او را پس از ولادت در پوشش زرد قرار ندهید؟ آن پوشش را از مولود مبارک برگرفت و پوشش سپیدی بر او افکند و رو به امیر مؤمنان نمود و پرسید: نامش را چه برگزیده‌اید؟ امیر مؤمنان گفت: ما هرگز در گزینش نام فرزندانمان بر شما پیشی نمی‌گیریم. پیامبر گرامی نیز فرمود: من هم بر پروردگار بزرگ خویش پیشی نمی‌گیرم. درست در این لحظات بود که آفریدگار هستی به فرشته‌ی وحی پیام داد که: «برای بنده‌ی محبوب و پیامبر برگزیده‌ام، فرزندی ولادت یافته است. از این رو در بیت رفیع رسالت و امامت فرود آی و ضمن تقدیم سلام و درود و صمیمانه‌ترین تبریک‌ها و تهنیت‌ها، به او بگو که؛ علی برای شما بسان هارون برای موسی است. از این رو نام فرزند هارون را بر فرزند «علی» برگزین.» فرشته‌ی وحی به دستور خدا فرود آمد و مراتب تبریک و تهنیت پروردگار هستی را به پیامبر رسانید و گفت: «ای پیامبر خدا! پروردگارت دستور داده است که این مولود مبارک را به نام فرزند «هارون» نامگذاری کنید.» پیامبر پرسید: نام او چه بود؟ فرشته‌ی وحی گفت: او «شیر» نام داشت. پیامبر فرمود: من به واژه‌ی عربی سخن می‌گویم... [۲۸۵] فرشته‌ی وحی گفت: نام او را «حسن» انتخاب بفرمایید. بدینسان پیامبر مهر، نام آن پاره‌ی ماه را «حسن» نهاد. در گوش راست او اذان گفت و گوش چپ او را با نام و یاد خدا قرین ساخت و اقامه خواند. هفتمین روز ولادت نور بود که پیامبر گرامی دو رأس قوچ کبودرنگ به عنوان «عقیقه» فرزند گرانقدرش «حسن»، قربانی کرد و یک ران یکی از آنها را همراه یک دینار به بانوی قابله داد. سر مبارک نوزاد را تراشید و هم وزن آن نقره به عنوان صدقه به فقرا و بینوایان داد. آنگاه سر نورانی نوزاد را به ماده‌ی خوشبو و عطرآگینی که از زعفران و چیزهایی مشابه ترکیب شده بود معطر ساخت و در آن فرصت، یکی از آداب و رسوم جاهلیت را به باد انتقاد گرفت و نکوهش کرد و فرمود: «مردم عصر جاهلیت سر نوزاد را با خون رنگین می‌نمودند که کار بسیار ناپسندی است.» و سرانجام نوزاد مبارک را بوسه‌باران ساخت و او را مورد مهر و صف‌ناپذیر خویش قرار داد...

تولد امام حسین

پس از گذشت مدتی از ولادت حضرت مجتبی علیه‌السلام علائم و نشانه‌ها، نشانگر این بود که دومین فرزند گرانمایه‌ی «فاطمه» در راه است و آنگاه پس از شش ماه همانگونه که پیامبر پیش از آن مژده‌ی آمدنش را داده بود، دیده به جهان گشود. در مورد ولادت حسین علیه‌السلام از امام صادق آورده‌اند که: روزی همسایگان بانوی باایمان «ام‌ایمن» نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! شب گذشته «ام‌ایمن» تا سپیده‌دم بیدار بود و می‌گریست و همه‌ی ما را نیز ناراحت ساخته است. پیامبر کسی را به خانه‌ی او گسیل داشت و او به محضر پیامبر شرفیاب شد. آن حضرت به او فرمود: «ام‌ایمن!» خدای چشمانت را نگریند! همسایگان به من گزارش کرده‌اند که تو سراسر شب گذشته را ناراحت و گریان بوده‌ای، چرا؟ پاسخ داد: ای پیامبر خدا! خوابی سخت و سهمگین دیدم و بخاطر آن تا سپیده‌دم گریه کردم. پیامبر فرمود: خوابت را برایم باز نمی‌گویی؟ بگو که خدا و پیامبرش به پیام آن داناترند. «ام‌ایمن» گفت: ای پیامبر خدا! بیان آن برایم گران است. پیامبر فرمود: آنگونه که تو فکر می‌کنی نیست، رویای خویش را بازگو. آن بانوی باایمان گفت: «دیشب در عالم رویا دیدم که برخی از اعضاء پیکر مقدس شما در خانه‌ی من افتاده است...» پیامبر فرمود: خواب

خوشی رفته‌ای و خواب نیکویی دیده‌ای. پیام خواب تو این است که دخت گرانمایه‌ام «فاطمه»، «حسین» را به دنیا خواهد آورد و تو هستی که او را پرستاری و نگهداری خواهی کرد و «حسین» همان پاره‌ای از وجود من است که در خانه‌ی شما قرار می‌گیرد. آفرین خدا بر این کودک نورسیده این جریان گذشت و پس از مدتی حسین علیه‌السلام از افق‌سرای امامت و رسالت طلوع کرد. «ام‌ایمن» او را در آغوش گرفت و نزد نیای گرانقدرش پیامبر آورد. آن حضرت حسین علیه‌السلام را از او گرفت و فرمود: «آفرین خدا بر این کودک نورسیده و بر او که او را در آغوش فشرد و بسوی من آورده است.» آنگاه فرمود: ام‌ایمن این پیام آن رؤیای توست. علاوه بر خواب «ام‌ایمن» همسر «عباس»، عموی پیامبر نیز خوابی نظیر این خواب دیده بود و پیامبر گرامی نیز پیشگویی فرموده بود. لحظات ولادت حسین علیه‌السلام گروهی از بانوان مسلمان، از جمله صفیه، دختر عبدالمطلب و عمه‌ی پیامبر و نیز «اسماء بنت عمیس» و «ام‌سلمه»... حضور داشتند. پس از طلوع خورشید جهان افروز وجود حسین علیه‌السلام پیامبر فرمود: عمه! فرزندم را بیاور! صفیه عرض کرد: ای پیامبر خدا! تازه به دنیا آمده است و هنوز آماده نشده است... پیامبر فرمود: خداوند او را پاک و پاکیزه ساخته است، بیاور... آنگاه فرشته‌ی وحی فرود آمد و به آن حضرت پیام خدای را تقدیم داشت و خواست که نام پسر دوم «هارون» را- که به زبان عبری «شیر» و به زبان عرب «حسین» گفته می‌شد برای نوزاد مبارک برگزیند. و از پی آن انبوهی از فرشتگان فرود آمدند و طلوع خورشید وجود حسین علیه‌السلام را به نیای گرانقدرش تبریک گفتند و در همان ساعت، شهادت پرافتخارش را نیز به پیامبر خدا تسلیت عرض کردند. پیامبر گرامی فرزند دل‌بند خویش را گرفت، زبان مبارک را در کام او نهاد و او زبان وحی و رسالت را مکید، به گونه‌ای گوشت بدنش از آن رویش کرد و استخوانهایش استواری و استحکام یافت. و آورده‌اند که حسین علیه‌السلام نه از مادر شیر نوشید و نه از هیچکس دیگر. علامه «بحرالعلوم» در این مورد اینگونه سروده است: *الله مرتضع لم یرتضع ابدا من ثدی اثی و من «طه» مراضعہ یعطیه ابهامه آنا فاونہ... خدای را! خدای را! کودک شیرخواری که هرگز از پستان بانویی شیر ننوشید و شیردهنده‌ی او به خواست خدا پیامبر خدا بود. او گاهی انگشت شست و زمانی، زبان خویش را در کام آن کودک پرشکوه می‌نهاد و از این راه بود که سازمان وجود او به اوج کمال رسید. درست هفتمین روز طلوع دومین اختر تابناک از افق‌سرای «فاطمه» بود که پیامبر دستور داد، سر کودک را تراشیدند و به وزن موهای سرش نقره در راه خدا انفاق گردید و برای سلامتی او و سپاس به بارگاه خدا، قربانی شد. [۲۸۶]*

تولد حضرت زینب

بانوی بزرگ ایمان «زینب» در سال پنجم هجری دیده به جهان گشود. او سومین فرزند ارجمند خاندان وحی و رسالت و دودمان پاک و بلندآوازه‌ی امامت بود. نگارنده او را بسیار بی‌نیاز از تعریف و تمجید می‌نگرد چرا که در وصف بانویی گرانقدر که پدرش امیر مؤمنان و مادرش سالار بانوان جهان «فاطمه» پاره‌ی تن پیامبر و دو برادرش «حسن» و «حسین» سالار جوانان بهشت هستند، چه چیزی می‌تواند بنویسد؟ راستی که او میوه‌ی فضیلت‌ها و ثمره‌ی عظمت‌هایی بود که هاله‌ای از شرف و پاکی و قداست و شکوه از هر سو او را در میان گرفته بود. با این بیان شما خواننده‌ی عزیز دیگر از سینه‌ی پر بار و آکنده از عشق و ایمانی که او را شیر داد و از دامن پاکی که او را بسان گل پرورید، و از تربیت و پرورش‌ی که همواره در مورد او بکار رفت، و از بیت رفیعی که او در آنجا دیده به جهان گشود، و از عامل وراثت و آنچه از این راه به او ارزانی گردید، و نیز عکس‌العمل و بازتاب شیوه‌های تربیتی و تأثیر جو مقدس خانوادگی که روح بزرگ او اثر نهاد، و نیز از ارزشهای اخلاقی و مواهب بی‌شماری که به او ارزانی داشت و در مزرعه‌ی پر بار وجود او به گل نشست و شکوفا گردید، چیزی مپرس و مگو که وصف‌ناپذیر است! اما راستی چقدر دردناک است که بگویم تاریخ در مورد او ستم و بیداد روا داشت، همانگونه که در مورد پدر و مادر گرانمایه‌اش، چرا که تاریخ آنسان که شایسته و بایسته است زندگی او را پی نگرفت و آنگونه که زینده‌ی شخصیت بانوی اندیشمند و فرزانه‌ی «بنی‌هاشم» و نواده‌ی

پیامبر خدا و قهرمان بزرگ ایمان و شجاعتی چون «زینب» باشد، زندگی او را ترسیم نموده است. هدیه آسمان به هر حال آنگاه که او دیده به جهان گشود، نیای گرانقدرش پیامبر نام او را «زینب» نهاد. واژه‌ی مقدس و جانبخشی که از «زین» و «اب» شکل گرفته است و به مفهوم زینت و آراستگی پدر می‌باشد. نویسنده‌ی کتاب «الحسین و بطلۀ کربلا» مقاله‌ای را از یک روزنامه‌ی پر تیراژ مصری که پیرامون شخصیت والای این بانوی بزرگ نوشته شده است در کتاب خویش می‌آورد که ما در اینجا فرازهایی از آن را می‌آوریم و می‌گذریم: زینب دخت امیر مؤمنان در ماه شعبان به سال پنجم از هجرت دیده به جهان گشود. مادرش او را نزد پدر والامقامش علی علیه‌السلام آورد و گفت: علی جان! این نوزاد را بگیر و برای او نامی شایسته برگزین. علی علیه‌السلام فرمود: من در نامگذاری فرزندم بر پیامبر خدا پیشی نمی‌گیرم. آن روز پیامبر در سفر بود. هنگامی که آمد، به خانه‌ی «فاطمه» وارد شد. از او خواستند تا نامی بر نوزاد خاندان رسالت برگزیند که فرمود: «من بر پروردگارم سبقت نمی‌جویم.» در این لحظات بود که فرشته‌ی وحی فرود آمد و با تقدیم سلام و تهنیت خدا به پیامبرش گفت: «ای پیامبر خدا! نام این نوزاد مبارک «زینب» است، چرا که خدا این نام زیبا و شایسته را برای او برگزیده است.» سبمل پایداری آری این بانوی بزرگ، هم دارای زندگی درخشان و تاریخ سرشار از فضایل انسانی و ارزشهای اخلاقی است و هم همه‌ی مراحل زندگی الهام‌بخش و درس‌آموزش با حوادث اندوهبار و درد و رنج آمیخته بود. در بخش مهمی از عمرش به طول ربع قرن با فاجعه‌ی جانسوز رحلت نیای گرانقدرش پیامبر و مام شایسته‌اش «فاطمه» و رخدادهای سخت دیگری، روبرو گردید. آنگاه با روزگار سختی روبرو شد که پدرش امیر مؤمنان خانه‌نشین گردید و آزادی و امنیت و همه‌ی امکانات از او سلب شد. سپس هجرت پدرش از مدینه به کوفه که مرکز حکومت پدرش گردید، پیش آمد و از پی آن اراده‌ی حکیمانه‌ی الهی او را با شهادت پدر- یعنی حادثه‌ی دردناک و فاجعه‌ی تکاندنده‌ای که آسمانها را به لرزه درآورد- داغدار ساخت. به دنبال آن شاهد و ناظر جنگ ظالمانه‌ای بود که معاویه بر ضد برادرش، حضرت مجتبی علیه‌السلام و شیعیان او شعله‌ور ساخت و پس از آن هم با نقشه‌ی ابلیسی خویش آن حضرت را با سم خیانت به شهادت رسانید و سیطره‌ی استبدادی خویش را به ضرب زور و فریب و خیانت و تطمیع به جهان اسلام تحمیل کرد. پس از سالیانی چند ناگهان آن بانوی قهرمان با رخداد دیگری که براسستی بزرگترین فاجعه‌ی تاریخ بود، روبرو گردید. فاجعه‌ی تکان‌دهنده و خونباری که دارای ابعاد گوناگون و مسیری طولانی بود. اما شگفت اینجاست که این بانوی قهرمان در برابر این حوادث سخت و شکننده، قهرمانانه و نستوه، پایداری ورزید و بی‌آنکه احساس شکست یا پریشانی نماید و یا اعصاب پولادین خویش را از دست بدهد و یا بر هوشمندی و آگاهی و درایت‌اش خدشه‌ای وارد آید، رسالت سترگ و پرشکوه خویش را از آغاز تا انجام به شایستگی انجام داد و پا به پای انجام وظیفه و رساندن پیام، به مدینه بازگشت. پس از این پایداری شگرف در راه حق و عدالت، استبداد حاکم او را تبعید ساخت و آن بانوی بزرگ به «مصر» رفت و خدا چنین مقرر فرمود که آن حضرت در همانجا جهان را بدرود گوید و پرونده‌ی سراسر افتخار زندگی شگفت‌انگیز و الهام‌بخش او در سرزمین «نیل» گشوده بماند و آرامگاهش پناهگاه و نقطه‌ی امید میلیونها قلب و دل در طول عصرها و نسلها... گردد.

تولد حضرت ام‌کلثوم

بیت ساده و پرشکوه سالار بانوان و امیر مؤمنان، چهارمین فرزند گرانمایه‌ی خویش را که دومین دختر این خاندان بزرگ به حساب می‌آمد، بسان سه فرزند پیشین با موجی از شادی و شادمانی پذیرا گشت. او که به «ام‌کلثوم» نامگذاری گردید از سویی بسان خواهر قهرمانش «زینب» دارای اصالت و نسبی شریف بود و از دگر سو از تربیت شایسته و بایسته و بسیار ممتازی بهره‌ور گردید. این بانوی هوشمند و پروا پیشه گرچه برخی از ابعاد زندگی‌اش با زندگی خواهرش زینب متفاوت بود اما در تمامی رخدادهای تکان‌دهنده‌ای که خواهر قهرمانش «زینب»، حضور داشت و نقش سازنده و تاریخساز خویش را ایفا نمود، او نیز بطور جدی و آگاهانه شرکت

داشت و همسنگر و پشتیبان و مشاور خواهر گرانمایه‌ی خویش بشمار می‌آمد. آن بانوی قهرمان نیز از کسانی است که مورد ستم و بیداد تاریخ قرار گرفته و با دردها و رنجهایی روبرو گردیده است که مردان نیرومند نیز توان پایداری در برابر آنها را ندارند. و ما به خواست خدا به هنگام بحث پیرامون شخصیت پرشکوه خواهرش «زینب» در مورد او نیز بحث‌هایی خواهیم داشت.

آخرین غنچه حضرت زهرا و مقتل او

ولادت غم‌انگیز محسن علیه‌السلام همانا روز شهادتش نیز بود، و کیفیت شهادتش قبلاً پیشگویی شده بود. این دلیل بر بزرگی مصیبتی است که با قتل محسن علیه‌السلام بر اسلام وارد شد و نشانه‌ی شدت غصه‌ای است که مادر دلسوخته‌اش حضرت زهرا علیها‌السلام با از دست دادن این پسر کشید. نامش را محسن علیه‌السلام گذاشت محسن علیه‌السلام عزیز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و آن حضرت قبلاً نام او را تعیین کرده بود. اگر این آخرین گل زهرا علیها‌السلام به دنیا می‌آمد همه به عنوان یادگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از او یاد می‌کردند و گرمیش می‌داشتند. ولی خوب شد به دنیا نیامد، چه آنکه هنوز متولد نشده اینچنین او و مادرش را گرامی داشتند!!! قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «إِنَّ أَسْقَاطَكُمْ إِذَا لَقَوْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تَسْمَوْهُمْ، يَقُولُ السَّقَطُ لِأَيِّهِ: «أَلَا سَمِيتِي وَ قَدْ سَمَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مُحَسِّنًا قَبْلَ أَنْ يُولَدَ». [۲۸۷] امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: اگر فرزندان سقط شده‌ی شما روز قیامت شما را ببینند در حالی که نامی برای آنان نگذاشته‌اید، سقط به پدرش می‌گوید: چرا برای من نامی تعیین نکردی در حالی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله محسن علیه‌السلام را قبل از اینکه به دنیا بیاید نامگذاری کرده بود. قالت أسماء: فما دخلنا البيت إلّا و قد أسقطت جنبناً سماه رسول الله صلى الله عليه و آله محسناً. [۲۸۸] اسماء می‌گوید: وارد خانه‌ی حضرت زهرا علیها‌السلام شدیم وقتی که حضرت جنین خود را سقط کرده بود؛ همان که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را محسن نامیده بود. فاطمه‌ی من... سقط جنین؟! چه سوزناک است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از شهادت یادگار خود خبر دهد و بفرماید: این شهادت در اثر ضربتی است که بر دخترم فاطمه علیها‌السلام وارد می‌شود! قال رسول الله صلى الله عليه و آله: و تضرب و هی حامل،... و تطرح ما فی بطنها من الضرب و تموت من ذلك الضرب. [۲۸۹] پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حضرت زهرا علیها‌السلام زده می‌شود در حالی که باردار است. در اثر این ضربت فرزندی که همراه دارد سقط می‌شود، و خود او در اثر همان ضربت از دنیا می‌رود. مقتل حضرت محسن علیه‌السلام گل زهرا علیها‌السلام اول شهید شد و سپس سقط گردید! اما چگونه؟ این سؤال است که باید جزئیات ماجرا آن را روشن کند. مادری که فرزند همراه دارد مواظبت زیادی می‌خواهد. رعب و وحشتی که مهاجمین سقیفه پشت در خانه به راه انداخته بودند، و فریادهای بلند و بی‌ادبانه‌ای که سر داده بودند و قصد ورود اجباری به خانه را داشتند، می‌توانست به تنهایی باعث سقط محسن شود. فریاد «آتش می‌زنیم»، و صدای بر زمین انداختن هیزم، و چیدن آنها با خار مغیلان کنار دیوار و در خانه و آتش زدن آنها، و دود و شعله‌هایی که از زیر در و بالای دیوار خانه دیده می‌شد، هر خانم بارداری را نگران می‌کرد و به وحشت می‌انداخت. اکنون بانویی پشت در آمده که از یک سو رحلت پدر مهربانی چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آله بار عظیمی از غم بر قلب او نشانده، و از سوی دیگر جفای مردم در حق شوهر مظلومش دل او را سخت آزرده است. او احساس می‌کند مهاجمین قصد ورود به خانه را دارند و در وضعیت فوق‌العاده خطرناکی قرار گرفته است. لذا با تمام وجود در را گرفته تا باز نشود. آتش به چوب در گرفته و شعله‌ها به صورت او اصابت می‌کند. در صاف نیست! چوبهای ناهموار دارد، میخ دارد، داغ شده است! بانویی که محسن علیه‌السلام همراه اوست چگونه باید مواظب فرزندش باشد؟! در را با لگد می‌شکنند و صدای وحشتناکی ایجاد می‌شود، و در به روی بانو می‌افتد. دریای عصمت و حیا با مهاجمین بی‌حیا روبه‌رو می‌شود. بر دستش تازیانه می‌زنند تا در را رها کند. در با میخش و با ناهمواریش سینه را می‌شکافد و خون جاری می‌کند. استخوان پهلو از درون می‌شکند و خون جاری می‌شود! لابد اینها برای کشتن فرزندی که کنار این پهلو و سینه به تلاطم افتاده کم است؟! حمله‌کنندگان

سقیفه یک نفر نیستند. دستور خود را هم از پیش گرفته‌اند. آن سیلی که گوشواره را می‌شکند، تازیانه‌ای که بازو را سیاه می‌کند، و بر سر و کتف بانو می‌خورد و بی‌محابا از هر سو فرود می‌آید و خون جاری می‌کند، پایی - که شکسته باد - بر بانوی باردار ضربه می‌زند. آیا با همه‌ی اینها هنوز محسن علیه‌السلام زنده است؟ باید پرسیم هنوز مادر زنده است؟! با این همه وحشت و ضربت و جراحت... مادر چه گفت؟ چه کرد؟ فضا چه کمکی توانست نماید؟ امیرالمؤمنین علیه‌السلام چه کرد؟ بچه‌ها چه حالی داشتند؟ محسن علیه‌السلام کجا رفت؟ تاریخ، این داستان جگرسوز را با تمام تلخی‌هایش حفظ کرده تا معلوم شود فاطمه و محسنش علیهما‌السلام باهم و از یک سبب به شهادت رسیدند!! چه ضرباتی و چه حملاتی که مرد را از پا درمی‌آورد، چه رسد به بانویی که کنار قلبش یادگار زیبایی پیامبر صلی الله علیه و آله را در آغوش گرفته است.

احترام فرزندان حضرت فاطمه زهرا

خداوند احترام و محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را واجب ساخته و مردم را به مراعات آن مکلف نموده است. و شکی نیست که فرزندان فاطمه، فرزندان پیامبر و اهل بیت او محسوب می‌گردند. [۲۹۰] لذا پیامبر گرامی اسلام در مورد احترام این عزیزان می‌فرماید: انا شافع یوم القیامه لاربعة اصناف: رجل نصر ذریتی و رجل بذل ماله لذریتی عند الضیق، و رجل احب ذریتی باللسان والقلب، و رجل سعی فی حوائج ذریتی. [۲۹۱] من در پیشگاه خدا به چهار دسته شفاعت خواهم کرد: ۱- به کسانی که فرزندانم را به هر نحوی کمک کنند. ۲- به اشخاصی که در مقام نیاز به کمک مالی آنان بشتابند. ۳- افرادی که با دل و زبان فرزندانم را دوست بدارند. ۴- مردانی که در رفع حاجت آنان تلاش نمایند. و در یک حدیث دیگر که شبیه این روایت است، در بند اول آن می‌فرماید: «کسانی که به فرزندان من بعد از من احترام کنند.» (المکرم لذریتی من بعدی...) [۲۹۲] این حدیثها می‌رساند که احترام فرزندان فاطمه علیها‌السلام باعث خشنودی و رضایت خاطر رسول خدا گردیده و در نتیجه شفاعت آن حضرت را به دنبال خواهد داشت و بالعکس ظلم و ستم و هرگونه بی‌احترامی به آنان، موجب خشم خدا و پیامبر و سرانجام گرفتاری به قهر خدا خواهد گردید. چنانچه در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از شمردن کیفر ستمگران زهرا آنگاه، در مورد ستم به فرزندان و شیعیان آن حضرت می‌فرماید: ... ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. [۲۹۳] وای از کیفر شدید کسانی که به فرزندان و شیعیان فاطمه علیها‌السلام ستم کنند.» و بالاخره در یک فرازی از سخنان آن حضرت در این باره آمده است: ان فاطمه احصنت فرجها فحرمها الله و ذریتها علی النار. [۲۹۴] فاطمه علیها‌السلام خود را از گناه و آلودگی مصون داشت و متقابلاً خداوند نیز او و فرزندان را بر آتش جهنم حرام ساخت. این حدیث ضمن اینکه اشعار دارد که قوانین الهی و کیفر و پاداش اخروی بر مبنای عمل استوار است و فاطمه‌ی زهرا از طریق مصونیت و عصمت به کمالات عالی رسیده است، در عین حال احترام خداوندی بر فرزندان فاطمه علیها‌السلام را نیز در بر دارد.

احترام انتساب به حضرت زهرا

اگر چه اکثر فرزندان حضرت فاطمه علیها‌السلام طبق قانون وراثت، انسانهای شریف و بزرگوار و خدمتگزارند و در میدان علم و عمل به کمالات عالی نائل می‌گردند و تاریخ پرافتخار شیعه نشان می‌دهد که این عزیزان پرچم زعامت و رهبری و مرجعیت را در اعصابی در اختیار داشته و دارند، ولی در برابر آنان ساداتی که در اثر تأثیر از محیط و دوستان و هم‌نشینان نامناسب ره به بیراه رفته و نام و قداست فرزندی فاطمه علیها‌السلام را در اذهان عمومی مخدوش ساخته‌اند کم نیستند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که: آیا آن دسته سادات و فرزندان فاطمه که مسیر انحراف و فساد و بدمستی را بر مسیر اجداد طاهرینشان بگمارند، در این صورت آنان نیز

کیفر و آتش جهنم نخواهند دید؟! اگر جواب مثبت باشد و چنین تفکر غلط بر جامعه حاکم گردد که اینگونه افراد منحرف با سادات پاک سرشت و پرهیزگار در پیشگاه خدا تفاوتی ندارند، عدل الهی و صراحت صدها آیه‌ی قرآنی و احادیث اهل بیت علیهم السلام را نادیده گرفته‌ایم، زیرا قرآن و سنت و سیره، همگی حاکی از تقدّم پرهیزگاران و پاداش اهل عمل و کیفر و عذاب منحرفان است و سید و غیر سید و عرب و عجم و... تفاوتی ندارند. قرآن مجید هر کسی را با عملش می‌سنجد، (لنا اعمالنا و لکم اعمالکم [۲۹۵]) و هر شخصی را در گرو اعمالشان می‌شناسد. (کل امرء بما کسب رهین. [۲۹۶] کل نفس بما کسبت رهینه [۲۹۷])

(۳۸. و به زن و مرد و صاحب هر نژادی پاداش یکسان عطا می‌کند. (من عمل صالحا من ذکر او انثی... [۲۹۸]) و متخلفان را عادلانه به کیفر می‌رساند و هیچ تبعیض و روابط موهوم در میان نخواهد بود. (من یعمل سوءاً یجزیه و لایجد له من دون الله ولیاً و لانصیرا [۲۹۹]) و فقط اصل اساسی در پیشگاه خدا بر مبنای تقوا استوار است. (ان اکرمکم عندالله اتقیکم [۳۰۰]) و هیچ‌گونه قوم و خویشی با پیامبران بدون عمل صالح کارساز نخواهد بود و در این رابطه، پسر پیامبر الوالعزم از صف بندگان الهی رانده می‌شود و ارتباط او با پدرش منفصل می‌گردد (یا نوح انه لیس من اهلک، انه عمل غیر صالح [۳۰۱]) و عموی پیامبر خدا مورد نفرین و لعنت پروردگار عالم قرار می‌گیرد. (تبت ید ابا لهب و تبت... [۳۰۲]) آری هرچه انسان به پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام و شخصیت‌های الهی نزدیکتر باشد، به همان نسبت تکلیف و مسئولیتش سنگین‌تر خواهد بود و بر همین اساس پروردگار عالم بر زنان پیامبر هشدار داده و می‌فرماید: اگر شما خلافتی را مرتکب شوید، دو کیفر خواهید دید، یکی در سزای اعمال، دیگری به جهت اینکه دامن رسول خدا را لکه‌دار کرده‌اید. (یا نساء النبی من یأت منکن بفاحشه مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین... [۳۰۳])

(یادآوری این نکته ضروری است، که آیات قرآن مجید در هر مورد نازل شود و شأن نزول آن هرچه باشد، در تکلیف و دستورات آن، همگان یکسانند. بنابراین از این آیات نتیجه می‌گیریم که سادات و فرزندان صالح حضرت فاطمه بسیار گرامی بوده، ولی آن دسته افرادی که از نسبت و نسب خود سوءاستفاده کنند، مثل سایر مردم در پیشگاه خدا کیفر خواهند دید. هشدار پیامبر صلی الله علیه و آله به بنی‌هاشم در کوه صفا از امام صادق و امام باقر علیهما السلام در دو حدیث جداگانه آمده است: لما فتح رسول الله صلی الله علیه و آله مکه قام علی الصفا فقال: یا بنی‌هاشم! یا بنی عبدالمطلب! انی رسول الله الیکم، و انی شفیق علیکم و ان لی عملی و لی رجل منکم عمله، لا تقولوا: ان محمداً منا و سندخل مدخله، فلا- والله ما اولیائی منکم و لا من غیرکم الا- الممتقون. الا فلا اعرفکم تأتونی یوم القیامة تحملون الدنیا علی رقابکم و یأتی الناس، یحملون الآخرة، الا و انی قد اعدت الیکم فیما بینی و بینکم، و ان لی عملی و لکم عملکم. [۳۰۴] رسول خدا پس از تسلط بر شهر مکه خویشاوندان خویش را از بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب در کوه صفا جمع کرد و خطاب به آنان فرمود: من پیامبر خدا هستم در میان شما و به شما دلسوزم و از روی دلسوزی می‌گویم که عمل من برای خودم و عمل شما برای خودتان خواهد بود. چنین تصور (غلط) نکنید که بگویید: محمد از ما است و ما هم با او خواهیم بود. سوگند به خدا من از شما جز پرهیزگاران را نمی‌گزینم، و چنانچه در فردای قیامت شماها با گناه و دیگران با عمل صالح بیایند، اصلاً شماها را نخواهم شناخت. بدانید که من با این سخنان اتمام حجت نموده و گفتنیها را گفتم. من در گرو اعمالم و شما نیز در گرو اعمالتان خواهید بود. چنانچه توجه می‌فرمایید این حدیث، تمام خیالهای خام برخی تصورات غلط را مردود می‌شناسد و سادات و بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب را در صورتی که عمل صالح نداشته باشند، نفی می‌کند و ارتباط و پیوند قرابتی را منفصل می‌داند. در این رابطه حضرت امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: رای نیکوکاران بنی‌هاشم دو پاداش و گناهکارانشان نیز دو کیفر و عذاب خواهند نمود. (لمحسننا کفلا من الاجر و لمسیئنا ضعفان من العذاب) [۳۰۵] و در دو حدیث جداگانه از امام صادق و امام رضا علیهما السلام سؤال نمودند: اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «آتش بر فرزندان فاطمه علیها السلام حرام است» [۳۰۶] چگونه است؟ حضرات در جواب فرمودند: مراد از این حدیث فرزندان بلاواسطه فاطمه‌اند و آنان حسن و حسن و زینب و ام‌کلثوم علیهم السلام می‌باشند. (نعم عنی بذلک الحسن والحسین و زینب و ام‌کلثوم. المعتقدون من النار هم ولد بطنها...) [۳۰۷] غیر

از فرزندان بلاواسطه فاطمه، که آن هم فرزندان بی‌نظیر و پرهیزگارترین افرادند، بقیه سادات با دیگران تفاوتی ندارند و هرکس به سزای اعمالش خواهد رسید. تفکرات موهوم زیدالنار در زمان ولایتعهدی حضرت امام رضا علیه‌السلام، برادرش زید در مدینه بر ضد خلیفه‌ی عباسی (مأمون) قیام کرده و عده‌ای را کشته و خانه‌هایی را به آتش کشیده و جمعی را به اسارت گرفت و به زیدالنار موسوم شد. مأمون سپاهی را به آن شهر اعزام نموده و سرانجام زید را شکست داده و دستگیر نمودند. محاکمه زید به امام رضا واگذار شد، حضرت او را شدیداً توبیخ کرده و فرمود: ای زید! حدیث معروف پیامبر خدا که «فرزندان فاطمه علیهاالسلام در آتش نمی‌سوزند» تو را فریب ندهد، این حدیث مخصوص حسن و حسین علیهم‌السلام و فرزندان بلاواسطه فاطمه علیهاالسلام است اگر بنا باشد که موسی بن جعفر علیه‌السلام با عمل صالح به بهشت رود و تو با گناه، نتیجه‌اش این است که فضیلت تو از پدر معصوم بیشتر باشد. این را بدان که تو آن وقت از ما اهل بیت هستی که مطیع خدا باشی و چنانچه چنین نباشی از ما نیستی. [۳۰۸] چنانچه در این حدیث آمده است، زید به نسبت خود افتخار می‌کرد (یقول نحن نحن و یفتخر علیهم) و چنین تصور می‌نمود که او با داشتن خلاف باز هم اهل بهشت است، و امام رضا این توهم غلط را محکوم نموده و صریحاً فرمود: با این ویژگی اهل بهشت نیستی، حتی پیوند ارتباطی زید را به اطاعت خدا و عمل صالح مشروط کرد. بنابراین آن گروه افرادی که خود را به فاطمه علیهاالسلام نسبت می‌دهند و در عمل، خلاف آن حرکت می‌کنند، بدون تردید مثل سایر مردم کیفر و عذاب متناسب خواهند دید.

یاد مادر از زبان فرزندان حضرت زهرا

امام حسن و یاد مادر

حضرت امام حسن (ع) دومین امام و پیشوای معصوم شیعیان و نخستین فرزند او علاقه و محبت شورانگیز و عشق وافر نسبت به مادر عزیزش فاطمه‌ی زهرا (س) داشت. این علاقه و محبت و ابعاد و نشانه‌های آن را، در موارد متعددی از زندگی آن حضرت می‌توان نشان داد، که مهمترین آنها اسناد و مکاتباتی است که در میان وی با معاویه یا استانداران و عمال و کارگزاران حکومتی او رد و بدل شده است. در این اسناد و نامه‌ها، از زبان و قلم امام حسن (ع) بارها به وجود مادری مانند زهراى اطهر استناد و افتخار شده، و امام معصوم وجود مبارک چنان مادر مقدسی را، دلیل حقانیت راه و مرام خویش شمرده است و درستی و استواری آن را اثبات نموده است. مرحوم سید محسن جبل عاملی، در موسوعه‌ی «اعیان الشیعه» به برخی از این نامه‌ها اشاره کرده است. امام در یکی از این نامه‌ها به صورت فشرده و مختصر به «زیاد بن أبیه» فرماندار غاصب معاویه غاصب می‌نویسد: «از حسن، فرزند فاطمه، به زیاد فرزند سمیه! بدان که رسول خدا (ص) فرمودند: فرزند متعلق به فراش و رختخواب پاک زناشویی است و نصیب زناکار (به جای فرزند) سنگ است! والسلام» [۳۰۹] این نامه از یک حقیقت تاریخی پرده برمی‌دارد و برای پژوهندگان حقیقت، به ویژه مورخین حقیقت‌جو، سندی محکم و مسلم است و آن این که مسأله‌ی روابط نامشروع سمیه، زن عبیدالله را افشاء می‌سازد که با ابوسفیان، آن منافق دغل‌باز و حیل‌باز، روابط زشت و نادرستی داشته است. نامه‌ی مزبور، پس از اهانتها و جسارتها و گستاخی‌های بی‌شرمانه، و هرزه‌درایی‌ها و یاوه‌گویی‌های مکرری که از سوی «زیاد» نسبت به ساحت مقدس و شامخ امام حسن (ع) روا داشته شده بود، نگاشته شده و حقیقت ذات و نهاد آن هرزه‌گوی هتاک را فاش ساخته و به تاریخ سپرده است. علاوه بر این اسناد و مکاتبات، امام حسن (ع) بارها در مقام محاجه با معاویه، به اصالت نسبت و پاکی گوهر، و طهارت و قداست مادر بزرگوار خویش استناد کرده است. و این امر حاکی از عمق نفوذ عظمت مادر، و تأثیر عمیق مقام شامخ آن وجود گرامی، در قلب و روح فرزند دلبندهش امام حسن مجتبی (ع) است. دامنه‌ی این نفوذ و تأثیر تا بدانجا گسترده بود که امام بزرگوار، نه تنها در تمام طول زندگی

پاک و پرثمرش، همواره به یادآور مادر و از بزرگی‌ها و قداست و عصمت او یاد می‌کرد و حقایق ارزنده‌ای را در این باب در اختیار عاشقان اهل بیت (ع) قرار می‌داد، بلکه حتی به هنگام شهادت و در آخرین لحظات زندگی نیز یاد و نام مادر و بازگویی خاطرات و محبت‌های او بر لب‌هایش جاری بود.

امام حسین و یاد مادر

حضرت سیدالشهداء، سرور آزادگان و قافله‌سالار کاروان جاوید شهدای حق و حقیقت، دومین فرزند او نیز، همچون برادر بزرگوارش قلبی مالا مال از عشق و مهر مادر داشت. علاقه وافر و محبت بی‌کران آن حضرت، نسبت به ساحت قدس مادر بزرگوارش، یکی از شورانگیزترین فصل‌های کتاب عشق مادر و فرزند است. خود آن حضرت، بارها و بارها، این عشق و علاقه‌ی بی‌کران و این پیوند قلبی و اخلاص شایان را، در طی سخنان گهربار و پیام‌ها و اتمام حجت‌های شورانگیز و تاریخی و تاریخ‌ساز خویش بیان داشته و در این مورد، فصلی درخشان در تاریخ اسلام برای شیفتگان حقایق و معارف اسلامی، به جای نهاده است. یکی از بهترین نمونه‌ها و نشانه‌های این علاقه‌ی عمیق امام حسین (ع) نسبت به مادر گرامی‌اش، تجدید خاطره و تجلیل نام و یاد آن مادر یگانه در جریان انتخاب نام برای فرزندان دختری‌اش جلوه‌گر می‌شود. زیرا می‌بینیم که آن حضرت، چند تن از دختران خویش را، به یاد مادر عزیزش، «فاطمه» نامگذاری کرده است که با صفت‌هایی چون کبری، وسطی و صغری تشخیص داده می‌شدند. این امر، خود حاکی از علاقه‌ی مفرط و شدت محبت امام حسین (ع) نسبت به مادر عزیزش بوده است. شدت عشق و علاقه‌ی سبطین پیامبر، امام حسن و امام حسین (ع) نسبت به مادر مقدسشان، به راستی که از حد توصیف بیرون است. وجود آن مادر بزرگوار، برای آنان همه چیز بود، و در پرتو مهر و شادیه‌ها عمیق‌تر و گسترده‌تر، و غم‌ها و اندوه‌ها کم‌رنگ‌تر و قابل تحمل‌تر می‌شدند. چنان که غم سنگین رحلت جد بزرگوارشان، رسول حق و رحمت را، هرچند که بسیار عمیق و دلشکن و طاقت‌فرسا بود، در سایه‌ی وجود چنان مادر بی‌همتایی، کمتر احساس می‌کردند و تاب و توان تحمل چنان غمی را در کنار مادر خود به دست می‌آوردند. زیرا آن دو فرزند دلبند، در هر حادثه و پیشامدی، بیشتر به دامن مهر مادر پناه برده، و بیشتر با او انس و الفت گرفته و دل‌خوش کرده بودند و پیوندی معنوی و قلبی‌شان هر روز محکم‌تر و ناگسسته‌تر شده بود... تا وقتی که آن حادثه‌ی لرزاننده و دلسوز پیش آمد... آری، شدت انس و علاقه و اخلاص آنان نسبت به مادر، در آن روز تلخ و سیاه، در آن روز بغض و اشک، در روز غم‌آلود از دست دادن مادر عزیز، به اوج خود رسید: هنگامی که حالت احتضار مادر را احساس کردند، با وجود آن همه صبر و بردباری و آن همه متانت و شکیبایی، باز نتوانستند آرام بگیرند و در آرامش بمانند. باز نتوانستند از بی‌تابی خودداری کنند و خود را روی پیکر عطرآگین و در حال احتضار مادر نیفکنند و با سخنان گرم و پرشور، با گفتار مهرآمیز و با صدای بغض‌آلود، مورد خطاب قرارش ندهند و شور و بی‌تابی و اندوه و درد دل و سوز درون خود را بیان نکنند... در آن لحظات تلخ و غم‌آلود، تنها کوشش و فعالیت «اسماء» دختر عمیس بود که توانست آنان را از مادر جدا کند و به سراغ پدر گرامی‌شان علی (ع) گسیل دارد، که تفصیل آن در کتاب‌های معتبر مقتل به صورتی مؤثر و پرسوز آمده است. [۳۱۰] و از آن پس بود که همواره نام و یاد فاطمه‌ی زهرا (ع) بر زبان حسنین جاری و در دل‌هایشان پایدار بود... یکی از پرشورترین یادآوریه‌های امام حسین (ع) از مادر عزیزش در لحظه‌ی بسیار حساس و سرنوشت‌ساز ایام حرکت به سوی کربلا- است. در آن هنگام که لحظات می‌رفتند تا عظیم‌ترین حادثه‌ی تاریخ خونبار اسلام را در تداوم توقف‌ناپذیر خویش ثبت کنند، امام حسین (ع) با شکیبایی و متانتی که از چنان بزرگمرد جاودانه‌ای سزاوار و شایسته است، با تعبیری بسیار زیبا و باشکوه از مادر عزیز یاد می‌کند و با زیباترین و شایسته‌ترین کلمات، طهارت و عصمت و عظمت مادر خویش را بیان می‌دارد. آن جا که می‌فرماید: «الا إن الدعی بن الدعی قد رکزنی بین اثین، بین الذلّة والسلّة، هیهات منی الذلّة یا بی اللّٰه

ذکر لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت». [۳۱۱] (عبیدالله بن زیاد، مرا بین دو امر، مخیر ساخته است (که یکی از آن دو را انتخاب کنم) یا تن به شمشیر دهم و کشته شوم، یا ذلت و زبونی را اختیار کنم و با او بیعت نمایم. ولی هرگز دامن ما به ذلت آلوده نخواهد شد. زیرا دامنهای پاکی که مرا تربیت کرده، همواره از پذیرش ذلت ابا و اجتناب دارد. من در دامن صدیقه اطهر بار آمده‌ام، و از پستان فضیلت و شرف شیر نوشیده‌ام. خانه‌ی کوچک ما، کانون فضیلت و شخصیت بوده و هرگز زبونی و خواری به آن راه پیدا نکرده است. من در دامنهایی تربیت شده‌ام که عمری با آزادی و عزت و سربلندی زندگی کرده‌اند. آنان هرگز رضایت نمی‌دهند که من زیر بار ذلت و پستی، و قبول بیعت از فردی فرومایه همچون یزید بروم...) آری، حتی در آن بحبوحه‌ی مرگ و زندگی، در لحظاتی که امام می‌دانست تا لحظات تاریخی شهادت سرخ خویش و یاران و عزیزان خانواده‌اش فاصله‌ی چندانی ندارد، باز به یاد مادر عزیز بود و افتخار می‌کرد که در چنان دامن پاکی تربیت یافته است... این تذکارها و یادآوریها از تمام مواقف کربلا و عاشورا در رجزها و حماسه‌ها، در شهادتها و بر سر شهداء بارها و بارها تکرار و یادآوری شده است.

امام سجاد و یاد مادر

امام زین‌العابدین و فخرالساجدین، که مادر بزرگوارش را از نزدیک ندیده اما پرتو وجود او را در تمام ابعاد زندگی خاندان جلیش به عیان دریافته و احساس کرده بود و می‌دانست که خود نیز از فروغ تربیت و شخصیت و قداست مادر عزیز بهره‌ها برده و نورها گرفته است، علاقه‌ی شدید و پرشوری در مورد شناخت هرچه بهتر و دقیق‌تر و وسیع‌تر مادرش زهرا (ع) داشت. همواره در جستجوی آن بود که دقایق و جزئیات بیشتری از زندگی مادر محبوبش را بداند تا آن را به عنوان بهترین نمونه و الگو برای بانوان و دوشیزگان مسلمان معرفی کند و روش زندگی و تربیت آن بانوی بی‌مانند را سرلوحه‌ی مکتب تربیتی زن در جامعه‌ی اسلامی قرار دهد، و همگان را به آموزش و انجام آن روشهای والا تشویق و ترغیب نماید. از این رو همواره در پی کشف این دقایق، به سراغ کتاب می‌رفت که مادرش زهرا اطهر را از نزدیک دیده، و با اخبار و گزارشهای زندگی پرثمرش انس گرفته و بر جزئیات آن واقف بودند. امام سجاد (ع) روزی پای صحبت اسماء دختر عمیس، که مدتی خدمتگزار خاندان رسالت بود و سعادت دیدار و همنشینی زهرا اطهر نصیبش شده بود، نشست. در آن روز، آن بانوی مؤمنه با شور و اشتیاقی وافر، داستانی را این چنین توصیف کرد: «روزی خدمت مادر بزرگ شما زهرا (ع) نشسته بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از در، درآمد و وارد منزل شد. زهرا (ع) مادر گرامی شما، گردن‌بندی از طلا بر سینه داشت که علی (ع) آن را به تازگی از راه درآمد شخصی خویش برای همسرش خریداری کرده و به آن سرور بانوان عالم هدیه کرده بود. پیامبر اسلام، با توجه به شرایط زندگی آن روز، که قدرت مسلمین رو به افزایش و زندگی‌شان رو به وسعت و راحت بود و دوران سختی‌ها و ماراتها به پایان می‌رسید، از مشاهده‌ی آن گردن‌بند بر سینه‌ی دختر گرامی خویش خوشحال شدند. ولی با این حال، باز هم دختر خود را مورد خطاب قرار داده و فرمودند: دخترم، مبدا گفتارها و شعارهای مردم که با لحنی تجلیل‌آمیز می‌گویند «فاطمه دختر رسول الله است»، تو را مغرور سازد و تحت تأثیر این غرور واقع شوی و پوشش ستمگران و طاغوتها و جباران را بر تن کنی!... رسول خدا (ص) همین یک جمله را فرمودند و لحظاتی بعد، خانه را ترک گفتند و بیرون رفتند. به محض خروج ایشان فاطمه‌ی زهرا (ع) فوراً گردن‌بند را پاره کرد و آن را از گردن فروکشید و از خود دور ساخت و دیگر هرگز آنرا به کار نبرد. بلکه خیلی زود آن گردن‌بند را فروخت و با پول آن غلامی را از صاحبش خرید و در راه خدا آزادش کرد. این خبر به گوش رسول خدا رسید و باعث خرسندی فراوان حضرتش گردید. چنانکه دخترش را بسیار دعا کرد و از این عمل خیر، ابراز رضایت فراوان فرمود و حتی با الفاظی همچون: چنین دختری را قربان بروم «فداها ابوها»، از دختر عزیز خویش ذکر خیر فرمود.» [۳۱۲]

امام باقر و یاد مادر

از عشق و علاقه‌ی پنجمین پیشوای معصوم شیعیان، امام باقر علیه‌السلام نسبت به مادر عزیز و بزرگوارش، داستانها و روایات بسیاری نقل شده که در آنها تجلیل آن حضرت از مادر محبوب و تجدید خاطره و بیان فضایل و مکارم والای فاطمه‌ی زهرا (ع) همواره تکرار و تأیید شده است. در بیان شدت این علاقه، ذکر یک نمونه را به عنوان مشتی از خروار و ذره‌ای از بسیار، کافی می‌دانم: در حدیث آمده است که امام باقر (ع) هرگاه که گرفتار تب شدید می‌گردید و در بستر بیماری می‌افتاد، آب خنک طلب می‌کرد. وقتی آب به دستش می‌رسید و جرعه‌ای چند از آن میل می‌کرد، لحظه‌ای از نوشیدن بازمی‌ماند و سپس با صدای بلند، به حدی که در بیرون خانه نیز شنیده شود، از ته دل مادرش زهرا (ع) را صدا می‌کرد و می‌فرمود: مادرم، فاطمه، ای دختر رسول‌الله! و بدین گونه در آن لحظات سوز تب، نوعی تشفی دل و مرهم غم و تسکین خاطر می‌جست، و جان و روح خود را با نام زیبای محبوب و معشوق و مادر عزیز خود، عطر آگین و سکون‌آمیز می‌ساخت. [۳۱۳] ۳۷۴.

امام صادق و یاد مادر

علاوه بر رسول خدا و امیرالمؤمنین و حسنین علیهم‌السلام که زندگی روزمره و مستقیم با حضرت فاطمه علیها‌السلام داشته‌اند و از او پیش از وفات و بعد از آن بسیار یاد می‌کردند، سایر ائمه نیز در فرصتهای مختلف به تناسب، از او یاد می‌نمودند. ابوبصیر می‌گوید: روزی صحبت فاطمه علیها‌السلام در میان بود، حضرت امام صادق علیه‌السلام پس از ذکر تاریخ وفات آن بانو، فرمودند: مادرم فاطمه علیها‌السلام در اثر ضربت قنفذ (غلام خلیفه دوم) از دنیا رفت، که به امر اربابش به فاطمه علیها‌السلام زد و آن حضرت بچه‌اش را سقط کرده و شدیداً مریض شد و سپس وفات نمود. (و کان سبب وفاتها ان قنفذاً مولی عمر لکرها بنعل السیف بامر فاسطت محسنا و مرضت من ذلک مرضاً شدیداً...) [۳۱۴] و همچنین سکونی (از علمای بزرگ اهل سنت) در عصر آن حضرت می‌گوید: من وارد محضر امام صادق شدم، قیافه‌ام گرفته و محزون بود. حضرت از علت آن پرسید. جواب دادم: خداوند دختری برایم داد. حضرت فرمودند: یا سکونی! سنگینی آن بر زمین و روزیش با خداست، او عمر خودش را می‌کند و از روزی خویش می‌خورد (تو چرا ناراحتی؟) سپس فرمود: اسم او را چه گذاشتی؟ گفتم: فاطمه! امام چون نام فاطمه علیها‌السلام را شنید سه بار فرمود: آه، آه، آه، گویا با شنیدن این نام تمام مصائب و مظلومیت‌های مادر را تداعی کرد و لذا دست خویش را بر پیشانی‌اش گذاشته و خطاب به من فرمود: چون نام او را فاطمه گذاشته‌ای، مبادا بر وی ناسزا بگویی و یا او را لعن کنی و یا بزنی. [۳۱۵]

امام موسی کاظم و یاد مادر

امام موسی بن جعفر (ع) هفتمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، و قهرمان مبارزه و مقاومت و متحمل عمری زندان و شکنجه و آزار در راه آئین و مذهب حق و حقیقت، نسبت به مادرش زهرا (ع) علاقه‌ای پرشور و عاشقانه و ارادتی شدید و خالصانه داشت. امام معصوم همواره از مادر محبوبش و فداکارها و مبارزات و ایثارگریها و مظلومیتش او یاد می‌کرد و به ویژه مسأله‌ی فدک - که در مورد آن یکی از سیاه‌ترین صفحات تاریخ صدر اسلام توسط غاصبین حقوق اهل بیت به وجود آمد - همیشه مورد نظر و طرف توجه امام بود، که با یادآوری و تشریح و تحلیل ابعاد آن، حقایق مسلمی را درباره‌ی حقانیت خاندان رسالت فاش و بیان می‌فرمود.

داستانی که ذیلاً نقل می‌شود، گوشه‌ای از علاقه‌ی شدید و ارتباط قلبی و معنوی امام را با مادر محبوبش نشان می‌دهد؛ و همچنین آشکار می‌سازد که حقوق پایمال شده‌ی زهرای اطهر (ع) همواره مورد نظر و توجه فرزندان گرامی‌اش قرار داشته، و آن بزرگواران پیوسته در صدد بازپس گرفتن و استیفای حقوق مادر محبوب خویش بوده‌اند. ابتدا باید بگوییم که: مهدی عباسی خلیفه‌ی جائز و ظالم عهد امامت موسی بن جعفر (ع)، در اوایل حکومت غاصبانه‌ی خویش، برخورد شدیدی با امام معصوم (ع) نداشت. تنها یک بار در مدینه ملاقاتی با امام داشت که طی آن، از محضر امام در مورد تحریم خمر و مسکرات که معمولاً در دربار خلفای عباسی مصرف می‌شد - سؤالی مطرح ساخت. در آن دیدار، خلیفه‌ی نابکار، چنان پاسخ عمیق و دقیق و عالمانه و قانع‌کننده‌ای از امام دریافت داشت که با وجود قلب سیاه و اندیشه‌ی تباہ خود، باز هم نتوانست اعجاب و شگفتی خود را مخفی نگه دارد و علم وافر و عمیق و دانش عظیم و وافر امام را مورد تأیید و تصدیق قرار ندهد. بار دوم، ملاقات مهدی عباسی و امام معصوم (ع)، هنگامی صورت گرفت که ظاهراً مهدی در صدد رد مظالم پدرش منصور برآمده بود. یعنی ظاهراً می‌خواست اموالی را که توسط منصور، از امام صادق (ع) ضبط و تصرف شده بود، به فرزند بزرگوارش امام موسی بن جعفر (ع) برگرداند. لذا در آن ملاقات از امام پرسید: حدود فدکی که از مادران فاطمه غصب شده چقدر و چگونه است و حد و مرز آن چیست؟ حدود آن را برایم مشخص کنید تا به شما بازش گردانم. امام در پاسخ مهدی، حد و مرزی را برای فدک تعیین کرد که درست با وسعت امپراطوری مسلمین در عهد خلافت مهدی مطابقت می‌کرد به این ترتیب که امام فرمود: پس تو می‌خواهی حد و مرز فدک را بدانی؟ گوش کن تا برایت بگویم... یک سمت آن، کوه احد؛ سمت دیگرش، عریش مصر؛ مرز سوم آن، دریای احمر؛ و مرز چهارمش، دومة الجندل... مهدی در پی بیانات امام، با تغییر و پریشانی گفت: آیا همه‌ی اینها که گفתי حدود فدک است؟ امام فرمود: آری، همه‌ی این سرزمینها از مناطقی است که با لشکرکشی و جنگ بازستانده نشده است. مهدی از آن روز کینه و دشمنی امام را بر دل گرفت و در صدد نابودی آن حضرت برآمد، زیرا خطر را بالای سر خود احساس کرد. او آن روز متوجه شد که هدف امام، فقط بیان حدود فدک خالی و بازپس گرفتن آن نیست؛ بلکه مراد و منظور اصلی بازستاندن حکومت و خلافت است که به زور و عنف از خاندان رسالت گرفته شده و چیزی جز غصب حقوق اهل بیت (ع) نبوده است. او فهمید که هنوز فرزندان علی (ع) و زهرا، حق خود را فراموش نکرده‌اند و با تمام قوا در صدد استیفای آن هستند، لذا تنها فدک را نمی‌خواهند، بلکه می‌خواهند حکومت ظلم و جور و فساد را از بیخ و بن براندازند. آنگاه مهدی در پاسخ امام گفت: اینها که گفתי خیلی زیاد است». [۳۱۶] و البته چنان که معلوم است، هرگز حقوق اهل بیت عصمت و طهارت را بازپس نداد، سهل است؛ که از آن پس با تمام قوا در صدد ایندا و آزار و نابودی امام (ع) برآمد و این هدف شوم را تا سرحد شهادت امام بزرگوار نیز دنبال کرد.

امام رضا و یاد مادر

امام رضا ثامن الائمه (ع) نیز همچون دیگر فرزندان زهرای اطهر (ع) و سلاله‌ی پاک پیامبر، علاقه شورانگیز و احترام خاص و اخلاص آمیزی نسبت به ساحت مقدس مادرش زهرا (ع) داشت. همواره و در هر فرصتی، از آن بانوی بانوان بهشتی، تجلیل و تکریم به عمل می‌آورد و با اعتزاز و افتخار نام عزیزش را بر زبان جاری می‌ساخت. شدت این شور و علاقه به حدی بود که مخالفان و بدخواهان نیز به وسعت آن پی برده بودند و سعی داشتند که از این راه، با امام وارد مذاکره و گفتگو شوند به این ترتیب برای نیل به مقاصد خود، رضایت و خشنودی امام را جلب کنند و دل امام را با خود نرم سازند. روزی امام رضا (ع) با فرزند دلبندهش جوادالائمه نشست بود و مأمون عباسی نیز در محضر آن دو بزرگوار حضور داشت. آن روز امام (ع) حدیثی را در مدح مادرش فاطمه‌ی زهرا (ع) بازگو فرمود. مأمون نیز با شنیدن حدیث، به سخن آمد و گفت: پدرم رشید از پدرش مهدی، او هم از منصور، او

هم از پدرش، و او هم از جدش «ابن عباس» روایت کرده است که روزی ابن عباس خطاب به معاویه گفت: آیا می‌دانی که چرا فاطمه (ع)، فاطمه نامگذاری شده است؟ معاویه گفت: نمی‌دانم ابن عباس گفت: بدان جهت به او فاطمه گفتند که او و پیروانش از آتش دوزخ دور و محفوظ نگه داشته شده‌اند. او گفت: این سخن را من از رسول خدا (ص) شنیدم. [۳۱۷] توضیح این سخن نیز در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است که فرمود: آنان کسانی هستند که بتوانند با ایمان و توحید و اخلاص به ملاقات پروردگار خود بشتابند و شیعه بودن و پیروی از فاطمه (ع) را عملاً به اثبات رسانند، نه آن که فقط به زبان و در ظاهر خود را پیروان فاطمه بنامند.

امام جواد الائمه و یاد مادر

امام جواد (ع)، فرزند برومند پدری بزرگوار چون امام رضا (ع) است و در مکتب تربیتی او پرورش یافته، و طبیعی است که عشق و علاقه به مادر عزیز را نیز از چنان پدری آموخته و به ارث برده باشد. آری شور شفیقانه و مهر خالصانه‌ی امام جواد (ع) نسبت به مادرش نیز همواره شعله‌هایی سرکش داشته و ورد زبانها بوده است. در بیان این شور عشق و گرمای مهر و عاطفت، گرچه سخن بسیار گفته شده است، اما برای نمونه کافی است به حدیث کوتاهی که صاحب سفینه البحار نقل کرده است توجه و بسنده کنیم. در آن حدیث آمده است: «امام جواد هر روز، موقع زوال روشنایی آفتاب، به مسجد نبی اکرم (ص) در مدینه می‌آمد و صلوات و درود بر پیامبر اسلام می‌فرستاد و مشام جان خویش را از یاد جد بزرگوارش معطر می‌ساخت. سپس به سراغ خانه و محل زندگی مادرش فاطمه‌ی زهرا (ع) که در همان نزدیکی و جوار قبر پیامبر است می‌رفت. با سری پرشور و قلبی پر تپش، و در نهایت ادب و احترام، ابتدا کفشها را از پا درمی‌آورد و آنگاه با جان و دلی سرشار از شور و اشتیاق و عشق، وارد آن خانه‌ی کوچک و پرنور می‌شد و در آنجا نماز و دعا می‌خواند و دقایقی طولانی، در حالت شور و جذبه‌ی روحانی به سر می‌برد». برای درک شدت این مهر و علاقه باید دانست که هرگز دیده نشد، حتی برای یکبار هم، که امام به مسجد نبوی برود ولی سراغ مادرش را نگیرد، و یا بدون راز و نیاز با روح قدسی آن بزرگوار به خانه‌ی خود برگردد. و باز برای پیگیری و بیان گوشه‌ی دیگری از این علاقه و ارادت امام نسبت به مادر عزیزش، کافی است که داستان ازدواج آن حضرت را در نظر گرفت، به جوانب آن نظر افکند. در بررسی چگونگی ازدواج امام جواد (ع)، بیش از پیش متوجه می‌شویم که وی چه احترام و فضیلتی برای مادرش قائل بوده و چگونه برتری و والایی مادر عزیز را، از هر جهت در نظر داشته است. می‌دانیم که امام جواد (ع)، داماد خلیفه‌ی وقت مأمون عباسی شده بود. لذا در وصلت او با «أم‌فضل» دختر خلیفه، که از خاندانی مرفه و پرتجمل بود، انتظار می‌رفت که هزاران درهم و دینار از طرف پدر عروس در آن محفل عروسی خرج شود، و طبق آنگونه مراسم، مهریه و کابین نیز به تناسب ثروت و امکانات پدر عروس، بسیار چشمگیر باشد و قوس تصاعدی طی کند و با ارقام درشت رقم زده شود. ولی امام جواد (ع) به خاطر علاقه و احترام و فضیلت فراوانی که برای مادرش قائل بود، حاضر نشد مهریه‌ی همسرش بیش از پانصد درهم - که همان مهریه‌ی مادرش زهرا (ع) بود - تعیین گردد. چون او هرگز حاضر نبود مهریه‌ی همسرش از مهریه‌ی مادر ارجمندش زهرا (ع) فزونی گیرد و یک نوع برتری و فزونی تلقی گردد.

امام هادی و یاد مادر

امام هادی (ع) دهمین اختر تابان آسمان ولایت و امامت و پیشوای راستین جهان اسلام نیز علاقه و ارادت خاصی نسبت به ساحت مقدس مادرش زهرا (ع) داشت. امام معصوم، این علاقه و ارادت را، بارها و بارها ضمن گفتگوها و مباحثاتی که با ملحدین و زنادقه

و دیگر گروه‌های مخالف مکتب اهل بیت (ع) داشته است، با زیباترین بیان و رساترین کلام اظهار کرده و همواره به وجود گرامی‌اش و خاندان اهل بیت (ع) افتخار نموده است. در میان دعاها و تعلیمات عالی‌ه‌ی آن بزرگوار، جامع‌تر و گویاتر از «زیارت جامعه» را، که از تعلیمات زیبا و عمیق آن حضرت است پیدا نکردیم. امام معصوم، ارادت و علاقه‌ی خاص خویش را نسبت به مادرش زهرا (ع) و اهل بیت مطهر، و خاندان پاک رسالت و مهبط نزول وحی، در همان زیارت جامعه بارها ابراز داشته و طی همین دعای باشکوه فرموده است: «سلام و درود بر شما باد، ای خاندان نبوت و رسالت. سلام و درود بر شما باد، ای مراکز رفت و آمد و فرشتگان آسمانی و ای محل نزول وحی الهی. سلام و درود بر شما باد، ای پیشوایان ملل و عناصر نیکوکار و سیاستمداران پاک و تدبیرورزان امور مردم. سلام و درود بر شما باد، ای کلیدهای ایمان و امنای رحمان و عصاره‌ی پیامبران سلام و درود بر شما باد، ای مراکز معرفت و شناخت خدا، و معادن حکمت الهی و رازداران اسرار بزرگ سلام و درود بر شما باد، ای حاملان کتاب خدا، و اوصیای پیامبر، و ذریه‌ی نسل رسول خدا، و رحمت و برکات الهی بر شما باد».

امام حسن عسکری و یاد مادر

امام حسن عسکری (ع) یازدهمین پیشوای راستین جهان اسلام همواره قلبی سرشار از یاد و مهر مادر داشت و در هر فرصتی عشق و علاقه‌ی خود را نسبت به آن بزرگوار بیان می‌فرمود. ابن شهر آشوب، صاحب «مناقب» در کتاب خود از «ابی‌هاشم» و او از امام حسن عسکری (ع) نقل می‌کند «که روزی خطاب به حاضران فرمودند: آیا می‌دانید که مادرم فاطمه (ع) چرا «زهراء» (یعنی درخشنده‌رو) نامیده شدند؟ حاضران عرض کردند: چه بهتر که خودتان بفرمایید. امام در توضیح آن نام زیبا فرمودند: چون صورت مادرم در روز همانند خورشید، و هنگام غروب همچون ماه و در دل شبها چونان ستارگان آسمان بر جدم علی (ع) پرتوافکن و تابان بود، از این جهت او را زهرا و درخشنده‌رو نامیدند». [۳۱۸]

امام زمان و یاد مادر

حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در طول عمرش بیش از سایر ائمه مظلومیت مادر را یاد می‌کند و روزی که ظهور می‌کند، به مدینه می‌آید و ناله‌ها و استغاثه‌های فاطمه علیها السلام را متذکر می‌گردد و می‌گوید: ای مادر! امروز از قاتلان انتقام می‌گیرم و آنان را به سزای اعمالشان می‌رسانم. آنگاه به سراغ قبر قاتلان او آید و با اذن خدا آن دو را زنده می‌کند و سؤال کند: به چه جرمی مادرم را مصدوم و مجروح کردید؟ بچه‌اش را کشتید؟ خانه‌اش را مورد تهاجم قرار دادید؟ سپس با شمشیری که در دست داد آنان را به قتل می‌رساند و جسدشان را به آتش می‌کشد و خاکسترشان را بر باد می‌دهد.... [۳۱۹] آری دل نازنین امام زمان علیه السلام هرگز از یاد غمها و غصه‌های مادر بزرگوارش فاطمه علیها السلام آرام نمی‌گیرد و مصائب او را فراموش نمی‌کند، زیرا فاطمه علیها السلام حجت و اسوه‌ی ائمه خوانده شده است، و در عمر کوتاهش شدیدترین و دردناکترین مصیبت‌ها را پشت سر گذاشته است. یک حدیث شریف از توقیع مبارک آقا امام زمان علیه السلام در مورد مادرش فاطمه علیها السلام می‌فرماید: و فی ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله لی اسوة حسنة. [۳۲۰] در حالات و رفتار فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برای من سرمشق خوبی وجود دارد. این حدیث، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را اسوه و الگو برای امام زمان علیه السلام نقل می‌کند و می‌رساند که فاطمه علیها السلام نقش رهبری دارد و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام از او سرمشق می‌گیرند. حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز با تعبیر کلی‌تر می‌فرمایند: نحن حجة الله علی الخلق، و فاطمة حجة علينا. [۳۲۱] ما برای تمام مخلوقات حجت هستیم

و فاطمه عليها السلام مادرمان حجت ما مى باشد. اين حديث نيز ضمن ياد امام حسن عسکرى از مادرش، آن حضرت را پيشواى ائمه ذکر مى کند و بالاخره حضرت امام باقر عليه السلام در يک حديث فوق العاده و عرفانى مى فرمايند: اطاعت فاطمه عليها السلام براى تمام مخلوقات عالم از جن و انس و پرندگان و حيوانات، حتى براى انبيا و ملائکه واجب گرديده است. (لقد كانت عليها السلام مفروضه الطاعة على جميع من خلق الله من الجن والانس والطير والوحش والانباء والملائكة) [۳۲۲] اين اطاعت اگر چه تکوينى است نه تشريعى، ولى عظمت فاطمه عليها السلام را به ساير مخلوقات جهان حتى انبياء پيشين در بر دارد. [۳۲۳]

جلوه‌های رفتاری و اخلاقی حضرت زهرا (س)

رفتار با پدر

ادب حضرت زهرا نسبت به پدر

يکى از آداب و رسوم زمان پيشين اين بود که يکديگر را به اسم صدا مى کردند، و اين نوع خطاب نسبت به بعضى ها خلاف ادب بود، مخصوصاً حضرت رسول اکرم صلوات الله و سلامه عليه که از مقام والا و احترام خاصى برخوردار بود نمى بايد مثل ساير افراد مخاطب قرار گيرد. لذا خداوند متعال در اين رابطه آيه‌اي نازل فرمود که مسلمين موظف و مکلف شدند آن حضرت را رسول الله خطاب کنند. در اين ميان حضرت فاطمه هم مى خواست به اين برنامه عمل کند، رسول اکرم (ص) از او خواست که به پدر پدر بگويد، حديثى که مى خوانيد در همين رابطه است: عن الصادق عليه السلام قالت فاطمة عليها السلام: لما نزلت: «لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا» (ر) هبت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم آن اقول له: يا ابة فکنت اقول: يا رسول الله فاعرض عني مرة او اثنتين او ثلاثا، ثم اقبل على فقال: يا فاطمة انهم انزل فيك و لا في اهلك و لا في نسلک، انت منى و انا منك. انما نزلت في اهل الجفاء والغلظة من قريش اصحاب البذخ والكبر، قولى: يا ابة، فانها احبى للقلب و ارضى للرب. از امام صادق عليه السلام روايت شده که حضرت فاطمه سلام الله عليها فرمود: وقتى که آيه‌ي (لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا) يعنى پيغمبر را مثل يکديگر صدا نزديد نازل شد، منهم ترسيدم از اينکه به آن حضرت (اى پدر) بگويم. لذا آن حضرت را يا رسول الله مى گفتم. حضرت فرمود: اى فاطمه اين آيه درباره‌ي تو و خانواده‌ات و نسلت نازل نشده، تو از منى و من از تو هستم، بلکه درباره‌ي جفاکاران و درشت‌خويان از قريش و گردنکشان و اهل کبر و غرور نازل شد، شما: اى پدر بگو که قلبم را زنده مى کند و خدا را خشنود مى نمايد.

حضرت زهرا شبيه‌ترين کس به پيامبر در نشستن و برخاستن

فاطمه (ع) تشبه رسول الله (ص) فى قيامها و قعودها عن عائشة ام المؤمنين، قالت: ما رايت احدا اشبه سمتا و خديا برسول الله فى قيامها و قعودها من فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قالت: و كانت اذا دخلت على النبى صلى الله عليه و آله و سلم قام اليها فقبلها و اجلسها فى مجلسه، و كان النبى صلى الله عليه و آله و سلم اذا دخل عليها قامت من مجلسها فقبلته و اجلسته فى مجلسها. فلما مرض النبى صلى الله عليه و آله و سلم، دخلت فاطمة فاكبت عليه فقبلته، ثم رفعت راسها فبكت ثم اكبته عليه، ثم رفعت راسها فضحكت فقلت: ان كنت لاظن ان هذه من اعقل نساينا فاذا هى من النساء، فلما توفى النبى صلى الله عليه و آله و سلم، قلت لها: ارايت حين اكبيت عليه فرفعت راسك فضحكت، ما حملك ذلك؟! قالت: انى اذا لبذرة اخبرنى انى اسرع اهله لحوقا به فذلك حين ضحكت. فاطمه (س) در قيام و قعودش شبيهه پيامبر (ص) است... از عايشه نقل شده است که گفت: كسى را شبيه تر از فاطمه (س)

به رسول خدا (ص) از نظر رفتار و روش فردی در قیام و قعود ندیدم. هنگامی که فاطمه (س) بر پیامبر (ص) وارد می‌شد، پیامبر (ص) پیش پای او قیام می‌کرد و او را می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند و متقابلاً هنگامی که پیامبر (ص) بر فاطمه (س) وارد می‌شد، فاطمه (س) پیش پای پدر قیام کرده او را می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند. چون پیامبر (ص) مریض شد، فاطمه (س) وارد شد و خودش را به روی پدر افکند و او را بوسید، بعد سرش را بلند کرد، و گریه کرد، دوباره خودش را به روی پدر افکند، بعد سرش را بلند کرد، و خندید. گفتم: گمان می‌کردم که او (فاطمه (س)) داناترین زنان ما است، در حالی که او هم زنی از زنهاست. چون پیامبر (ص) وفات یافت به او گفتم: هنگامی که خودت را به روی رسول خدا (ص) افکندی، سپس سرت را بلند کردی و خندیدی چه شد؟ چرا خندیدی؟! فاطمه (ع) فرمود: من در آن هنگام مانند کسی بودم که هستی‌اش را از دست داده است. پیامبر (ص) به من خبر داد نزدیکترین کس که به او ملحق شود من هستم، در این هنگام خندیدم.

ایثار نسبت به پدر و سایر اعضای خانواده

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام نه تنها برای افراد مستمند و بی‌چاره در خانه کمک و ایثار داشت، بلکه در داخل خانواده‌ی خود نیز ایثارگر بود و به هر یک از خانواده‌ی خود نیز ایثارگر بود و به هر یک از خانواده‌ی خود نیز ایثارگر بود و به هر یک از خانواده‌ی خود نیز ایثارگر بود. فاطمه علیهاالسلام خود نمی‌خورد و علی علیه‌السلام را سیر می‌کرد، و خود گرسنه می‌ماند و درد و رنج می‌کشید، ولی شوهرش را متوجه نمی‌ساخت، و حتی جاهای مجروح و متورم بدنش را که از هجوم و ضرب مهاجمین خونخوار و منافق به خانه‌اش صورت گرفته بود، از شوهرش پوشیده داشت و علی آنها را هنگام غسل دادن پیکر پاک زهرا متوجه شد. فاطمه علیهاالسلام به فرزندان نیز ایثار داشت و شبانه روز برای آنان زحمت کشید و دستاس نمود و با مهر و محبت بی‌ظنیر آنان را پرورش داد و راه و رسم پرورش فرزندان را به پیروانش نشان داد. او در حالی که مشغول کارهای سخت و از جمله آرد کردن جو می‌شد، از بچه‌های خود نیز غفلت نمی‌کرد و با آن حال به آنان می‌رسید و نوازش می‌فرمود... آری اخلاق اصیل و واقعی، هر انسانی را در رفتار خانوادگی باید جستجو کرد، نه اخلاق بیرون مرزی و خارج از خانواده، که معمولاً در چنین مواقع، حقیقت‌یابی و حقیقت‌شناسی مشکل است، و ای بسا سر از تزویر حقه‌بازی درمی‌آورد. زهرا تجسم ایثار به خانواده و توده‌های جامعه بود و در این میان از ایثارگری او به پدرش نباید غفلت کرد. وی روزی از پدر بزرگوارش در منزل خود پذیرایی نمود و با پاره نانی آن حضرت را سیر کرد، در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه روز بود که طعامی میل نکرده بود و فاطمه علیهاالسلام دلش به حال پدر می‌سوخت و از شدت عاطفه گریه می‌کرد. [۳۲۴] از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است: ما مشغول کندن خندق بودیم - که بدین وسیله از تهاجم دشمن جلوگیری نماییم - ناگاه فاطمه علیهاالسلام به حضور پدر رسید و پس از عرض ادب، پاره نانی را به آن حضرت تقدیم داشته و گفت: پدر! این نانها را برای حسنین پخته بودم، اینک اینها را برای تو آوردم. پیامبر خدا آن نان را گرفت و گفت: فاطمه جان! این نخستین طعامی است، که در طول سه روز، پدرت میل می‌کند. [۳۲۵] در روزگار دیگر رسول خدا به شدت گرسنه بود و نمی‌توانست تحمل کند، بدین منظور سر به بیوتات همسرانش زد، ولی چاره‌ای نشد، سپس به خانه فاطمه آمد، با کمال تأسف آنجا نیز طعامی نبود، پیامبر الهی با تمام گرسنگی از خانه دختر برگشت، در این میان دو عدد نان و مقداری گوشت از یکی از همسایه‌ها به دست زهرا رسید، آن بانوی ایثارگر آنها را در ظرفی گذاشت و یکی از فرزندان را به دنبال پدر فرستاد و چنین گفت: سوگند به خدا، رسول خدا را بر خود و فرزندانم مقدم می‌دارم. [۳۲۶] از مجموع این قضایا نتیجه می‌گیریم که فاطمه علیهاالسلام به پدر و سایر اعضای خانواده‌اش نیز فوق‌العاده ایثارگری کرده و پیوسته برای سلامتی آنان تلاش نموده است. حتی در تاریخ و کتب تفسیر و حدیث شیعه و سنی آمده است که امام حسن و امام حسین علیهماالسلام مریض شدند، فاطمه همراه با شوهرش نذر کردند که آن دو بزرگوار خوب شوند، آنان سه روز روزه بگیرند... پس از شفای فرزندان فاطمه، آن حضرت شخصاً برای شمعون یهودی کار

کرد و از اجرت آن مقداری جو گرفت و سه روز روزه گرفت. هنگام افطار غذایش را - همچون سایر اعضای خانواده‌اش - به تربیت به مسکین، یتیم و اسیر کافر داد، و سوره‌ی دهر در حق آنان نازل شد. [۳۲۷] و بدین طریق به جهان و جهانیان ثابت کرد که وی تا چه حدی به بچه‌هایش ایثارگر است؟ و در حق سایر مردم نیز تا آنجا ایثار کرد که سه روز گرسنگی را تحمل کرد، ولی اسیر کافر را سیر نمود.

هجرت حضرت زهرا و همراهی پدر در سخت‌ترین شرائط

هر روز فشار و آزار مشرکان بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان شدت می‌یافت. از سوی دیگر عده‌ای از مردم شهر مدینه مسلمان شدند و در انتظار پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند. مشرکان نیز تصمیم گرفتند در شبی معین دسته‌جمعی به خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یورش برند و آن حضرت را به شهادت برسانند. علی (علیه السلام) آن شب را در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوابید و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به غاری در کوه ثور رفت و پس از سه روز از آنجا به مدینه هجرت نمود. [۳۲۸] علی (علیه السلام) به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) امانتهای مردم را به صاحبانش رد کرد و پس از سه روز فاطمه زهرا (علیها السلام) را به اتفاق مادر خود فاطمه دختر اسد و فاطمه دختر زبیر، نیمه شب سوار شترها کرد [۳۲۹] و راه مدینه را در پیش گرفت. این هجرت خطراتی در پیش داشت زیرا دشمنان در پی آنان تاختند و در بین راه در منزل «ضجنان» به مهاجران رسیدند. علی (ع) بانوان را در پناهگاهی پیاده نمود آنگاه با شمشیر آخته بر دشمن حمله کرد و آنان گریختند. «در این هجرت زهرا (ع) به اتفاق دو بانوی مهاجر و سرپرستی علی (ع) مسیر طولانی مکه به مدینه را در زیر آفتاب سوزان طی نمود و در روز پنجشنبه ۱۵ ربیع الاول مطابق با هفتم مهر ماه به قبا در نزدیک مدینه رسید و به خانه «سعد بن خشمه» [۳۳۰] وارد شد خانه سعد مجاور رکن غربی و در جلو مسجد قبا قرار داشت. [۳۳۱]

همدردی با پدر

گاه دشمنان سنگدل، خاک، یا خاکستر بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌پاشیدند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خانه می‌آمد، فاطمه علیها السلام خاک و خاکستر را از سر و صورت پدر پاک می‌کرد. در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: دخترم غمگین مباش و اشک مریز که خداوند حافظ و نگهبان پدر توست. [۳۳۲] در یکی از روزها، ابوجهل مستی از اراذل مکه را تحریک کرد که به هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد الحرام به سجده رفته بود، شکمبه‌ی گوسفندی را بیاورند و بر سر حضرت بیفکنند، هنگامی که این کار انجام شد، ابوجهل و اطرافیان صدا به خنده بلند کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به باد مسخره گرفتند. بعضی از یاران، منظره را دیدند اما دشمن بیرحم چنان آماده بود که توانائی بر دفاع نداشتند، ولی هنگامیکه این خبر به گوش دختر کوچکش فاطمه علیها السلام رسید به سرعت به مسجد الحرام آمد و آن را برداشت و با شجاعت مخصوص خودش، ابوجهل و یارانش را نفرین کرد. [۳۳۳]

حضرت فاطمه در جنگ احد و باری نمودن پدر

رمضان سال سوم هجرت می‌رسد، ولادت فرزندش حسن علیه السلام خاطره‌ی شیرین پیروزیهای جنگ بدر را که در رمضان سال پیش رخ داد شیرین تر می‌سازد. چندی نگذشت که جنگ احد آغاز شد. حمزه عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سردار دلیر مسلمانان و هفتاد و چهار تن نومسلمان دیگر به شهادت می‌رسند. ضایعه چندان دلخراش است که خدایبزرگ ضمن آیاتی آنان را

تسلیت می دهد. «ان یمسسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله و تلك الايام نداولها بين الناس...» [۳۳۴] «اگر جراحی به شما رسید به آنان هم مانند آن رسید. روزگار چنین است آن را از دست این بدست آن می دهیم...». به زهراء خبر می دهند پدرش در جنگ آسیب دیده است. سنگی به چهره‌ی او رسیده و چهره‌اش را خونین ساخته است. با دسته‌ای از زنان برمی خیزد. آب و خوردنی بر پشت خود برمی دارند و به رزمگاه می روند. زنان، مجروحان را آب می دهند و زخم‌های آنها را می بندند و فاطمه جراحات پدر را شست و شو می دهد. خون بند نمی آید. پاره بوربایی را می سوزاند و خاکستر آن را بر زخم می نهد تا جریان خون قطع شود. پیغمبر در مصیبت حمزه گریان شد و زهراء هم گریست. فاطمه علیهاالسلام هر دو یا سه روز خود را به احد می رساند و بر مزار شهیدان می گریست و آنان را دعا می کرد. [۳۳۵] - به هنگام جنگ احد هنگامی که فاطمه و صفیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند به آن حضرت نظر افکندند، حضرت به علی علیه‌السلام فرمود عمه‌ام را از من دور نگه دارید ولی فاطمه را مانع نشوید. وقتی فاطمه علیهاالسلام به حضرت نزدیک شد و چهره‌ی حضرت را زخمی و دهان حضرت را آغشته به خون دید، فریاد زد و شروع کرد به پاک کردن خونها و می گفت: خشم خداوند بر کسی که چهره‌ی رسول خدا را خونین کرده شدت یابد. [۳۳۶] - فاطمه علیهاالسلام فریادی زد و دستش را بر بالای سرش گذاشت و با حالت فریاد و ناله با دیگر زنان هاشمی و قریشی از خانه بیرون آمد. [۳۳۷] - علی علیه‌السلام با سپر خود آب می آورد و فاطمه علیهاالسلام خونها را از چهره‌ی حضرت می شست حصیری را گرفته و سوزانده و خاکستر آن را بر روی زخمها می پاشید. در حاشیه‌ی بحارالانوار آمده است: علی علیه‌السلام با سپر خود آب می آورد، وقتی فاطمه علیهاالسلام دید خونها را که می شوید بند نمی آید، تکه حصیری را گرفته و آتش زد و خاکستر آن را روی زخم پاشید تا خون بند آمد. [۳۳۸]

دلسوزی برای پدر به هنگام وصیت با مردم

در روزهای واپسین زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به منبر رفت و فرمود: هرکس از من طلبی دارد درخواست نماید. بلال در کوچه‌های مدینه فریاد زد که: «مردم اینک این محمد بن عبدالله است که می خواهد قبل از روز قیامت قصاص شود هرکس حقی از او طلب دارد بخواهد» مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا شما در جنگ بدر که صف سربازان را تنظیم می کردید با شلاق خودتان بر شکم لخت من زدید. فرمود بیا قصاص کن، مرد گفت: همان شلاق را بیاورید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بلال اشاره فرمود: از خانه فاطمه علیهاالسلام همان شلاق روزهای جنگ را بیاورید، وقتی بلال درب منزل فاطمه علیهاالسلام را کوبید و ماجرا را بیان کرد حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: ای بلال پدرم با شلاق روزهای جنگ چه می خواهد بکند؟ الان که روز جنگ نیست؟ بلال آنچه را که در مسجد گذشت خبر داد. فاطمه زهراء علیهاالسلام ناله‌ای زد و گفت: وای از ای غم، برای غم و اندوه تو ای پدر بزرگوارم. غیر از تو چه کسی سرپرست فقرا و تهیدستان و در راه ماندگان است؟ ای دوست خدا و دوست همه‌ی دلها! ای بلال به فرزندانم حسن و حسین علیهماالسلام بگو نزد آن مرد بروند تا آن مرد، از آنان قصاص کند و نگذارند پیامبر را قصاص کند. [۳۳۹]

به یاد پدر بعد از رحلت رسول اکرم

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، بلال مؤذن دیگر اذان نمی گفت. روزی فاطمه علیهاالسلام پیغام فرستاد: آرزو دارم یک مرتبه دیگر بانگ مؤذن پدرم را بشنوم بلال بر طبق دستور فاطمه شروع به اذان کرد. الله اکبر، الله اکبر - فاطمه علیهاالسلام به یاد روزگار پدر افتاد، نتوانست از گریه خودداری کند. هنگامی که بلال گفت: «اشهد ان محمدا رسول الله» فاطمه

علیهاالسلام از شنیدن نام پدر صیحه زد و بیهوش شد. به بلال خبر دادند دیگر اذان نگو که فاطمه بیهوش شده است. بلال اذانش را قطع کرد. وقتی فاطمه علیهاالسلام به هوش آمد به بلال فرمود: اذان را تمام کن، عرض کرد: اجازه بده بقیه را نگویم زیرا برای شما می‌ترسم. [۳۴۰] از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: حضرت رسول را در پیراهن مبارکش غسل دادم و فاطمه گفت: آن پیراهن را به من نشان بده! همین که بوی پیراهن به مشام او رسید از هوش رفت: من که این حالت را از او مشاهده کردم پیراهن را از او پنهان نمودم. [۳۴۱]

ناله‌های حضرت زهرا در فراق پدر

یا رسول‌الله، پدر جان، دریغ و آه از فراق تو، ای پدر چه بسیار بزرگ است تاریکی و ظلمتی که در مجالس پس از تو مشاهده می‌گردد، و من دور مانده از جناب تو دریغ و افسوس می‌خورم که هرچه زودتر نزد تو آییم. پدر جان! در عزای تو، اباالحسن امیرالمؤمنین سوگوار است. پدر دو فرزندت حسن و حسین، برادر و امام برگزیده و دوست بی‌مانند تو، هم او که تو او را از کودکی بزرگ و تربیت کردی و سپس برادرت خواندی و از بزرگترین دوستان تو و محبوبترین اصحاب تو در پیشگاه تو بودی، او که در پذیرش اسلام از همه پیشی گرفته و هجرت کرد. ای پدر بزرگوار و ای بهترین انسانها. اکنون بیا و بنگر که امام برگزیده‌ی تو را اسیرگونه به طرف بیعت تحمیلی می‌کشند و می‌برند. پدر جان، غم سوگواری تو ما را فرا گرفته و درهم کوبیده است و گریه‌های مداوم، قصد جان ما را دارد و بد روزگاری دامنگیرمان شده است. آنگاه فریاد سختی برآورد و فرمود: فریاد با محمدا، فریاد ای دوست. فریاد ای پدر، فریاد ای اباالقاسم، فریاد ای احمد، فریاد از کمی یاران و یاوران، فریاد از ناله بسیار، فریاد از مشکلات فراوان. فریاد از مصیبت و اندوه زیاد، فریاد از مصیبت جانکاه. پس از آن سخنان دردآلود و غمبار صیحه‌ای زد و بیهوش بر زمین افتاد. [۳۴۲] ای انس آیا دل‌تان آمد که خاک بر روی رسول خدا بریزید؟ [۳۴۳] ای پدر! دنیا به دیدار تو با رونق و بها بود، و امروز در سوگواری تو انوار او بریده و گلهای او پژمرده است، و خشک و تر آن حکایت از شبهای تاریک می‌کند، ای پدر! همواره بر تو دریغ و افسوس می‌خورم تا روز ملاقات. ای پدر، از آن لحظه که جدایی پیش آمد، خواب از چشمم گریخت. ای پدر! کیست از این پس که بیوه‌گان و مسکینان را رعایت نماید و امت را تا قیامت هدایت فرماید. ای پدر! ما در حضرت تو عظیم و عزیز بودیم، و بعد از تو ذلیل و زبون آمدیم. کدام سرشک است که در فراق تو روان نمی‌شود، و کدام حزن و اندوه است که بعد از تو پیوسته نمی‌گردد، و کدام چشم است که پس از تو سرمه‌ی خواب می‌کشند؟ تو بودی بهار دین یزدان، و نور پیغمبران، چه افتاد کوهسارها را که فرو نمی‌ریزد، و چه پیش آمد دریاها را که فرو نمی‌رود، چگونه است که زلزله‌ها زمین را فرو نمی‌گیرد، ای پدر! در بلا و رنجی عظیم و مصیبتی شگرف افتادم، و در زیر بار گران و هولناک ماندم، ای پدر! فرشتگان بر تو بگریستند، و افلاک در ایستادند، و منبر تو بعد از تو وحشت‌انگیز و بدون استفاده گشت و محراب بی‌مناجات تو معطل ماند، و قبر تو بپوشیده داشتن تو خوشحال گشت و بهشت به زیارت تو و دعای تو مشتاق آمد. [۳۴۴] حضرت زهراء علیهاالسلام پس از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بی‌تابانه از منزل بیرون آمد و در حالی که از گریه و درد حال رفتن نداشت. خود را به قبر پدر رساند و آنگاه که جایگاه اذان و محراب را مشاهده فرمود، فریادی برآورد و بیهوش نقش زمین شد. زنان مدینه که وضع را چنان دیدند، به سوی او دویدند و آب بر سر و صورت آن حضرت پاشیدند تا به هوش آمد. سپس در حالی که بر قبر پدر خیره شده بود فرمود: پدر جان قوتم رفته و خویشنداریم را از دست داده‌ام و دشمنم سرزنش کننده‌ام شده و حزن و اندوه درونی مرا می‌کشد. پدر جان! یکه و تنها باقی مانده و در کار خویش حیران و سرگردانم صدایم خفته، و پشتم شکسته، و زندگیم در هم ریخته، و روزگارم تیره، شده است. پدر جان! پس از تو برای وحشتم انیسی نمی‌یابم، و مانعی برای گریه‌ام و یاوری برای ضعفم پیدا نمی‌کنم آری پدر! بعد از تو نزول قرآن و محل هبوط جبرئیل و مکان میکائیل از بین رفت پدر جان پس از تو روابط انسانی دگرگون شد و درها به روی من بسته

گردید. پدر عزیزم من بعد از تو از دنیا نفرت دارم و تا زمانی که نفسم بر آید با تو گریه خواهم نمود. پدر جان شوق من نسبت به تو پایانی ندارد و حزن من بعد از تو انجामी. فریاد ای پدر! فریاد ای پروردگار جهانیان. [۳۴۵] حضرت زهراء علیها السلام با یاد روزگاران شیرین محبت‌های رسول خدا خطاب به کودکان خود می‌فرمود: کجاست پدر مهربان شما دو فرزندم که شما را عزیز و گرمی می‌داشت؟ و همواره شما را بر روی دوش خود می‌گرفت؟ و نمی‌گذاشت بر روی زمین راه روید. دیگر هرگز او را نمی‌بینم که این درب منزل را باز کند، و شما را بر دوش خود گیرد، همان رفتاری که همواره انجام می‌داد. [۳۴۶]

دیدار با پدر در قیامت

جابر بن عبدالله انصاری از قول علی بن ابیطالب علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: - ای پدر در روز توففگاه بزرگ (روز قیامت) شما را کجا ملاقات کنم؟ - فرمود: ای فاطمه، کنار در بهشت، در حالی که پرچم «الحمد لله» با من است و نزد پروردگار امت خود را شفاعت می‌کنم. - عرض کرد: پدرم اگر آنجا ملاقات نکردم؟ - فرمود: مرا بر حوض (کوثر) ملاقات کن، در حالی که به امتم آب می‌دهم. - پدرم، اگر آنجا ملاقات نکردم؟ - مرا بر صراط ملاقات کن، در حالی که ایستاده‌ام و می‌گویم پروردگار امت مرا سالم بدار - اگر آنجا ملاقات نکردم؟ - مرا نزد میزان ملاقات کن، در حالی که می‌گویم: پروردگارا، امت مرا سلامت بدار. - اگر آنجا ملاقات نکردم؟ - مرا بر کنار جهنم ملاقات کن، در حالی که امتم را از شعله و زبانه‌های آتش منع می‌کنم پس فاطمه علیها السلام خوشحال شد. [۳۴۷]

رفتار متقابل دو همسر فداکار

شرم و حیا در کنار همسر

حیا دو گونه است: یکی پسندیده و دیگری ناپسند. حیای ناپسند آن حالتی است که انسان را از رشد و کمالیابی و رسیدن به حقوق بازمی‌دارد و یا باعث تضییع حقوق دیگری می‌گردد. چنین صفتی در روایات اسلامی به شدت تقیح گردیده است... [۳۴۸] و همچنین در آداب همسررداری آمده است که حیا دو گونه‌ی متصور است: یکی مطلوب و دیگری مذموم و نامطلوب. حیای مذموم آن حالتی است که یکی از زوجین را در استیفای حقوق طرف مقابل بازدارد و قید و بندی شود در مسائل زوجیت و سایر امور مربوطه... و لذا حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: زن خوب، زنی است که در خلوت با شوهرش حیا را نیز از تنش خارج کند، و سپس در شرایط عادی، حیا را نیز مانند لباس به اندامش ببوشاند. [۳۴۹] حضرت فاطمه علیها السلام در طول مدت شوهررداری خود با امیرالمؤمنین، در هیچ فرصتی حریم آن حضرت را نادیده نگرفت و در مورد شخصیت آن بزرگوار کوتاهی نکرد. تا جایی که امیرالمؤمنین در این باره می‌فرمایند: فوالله ما اغضبته... و لا اغضبته و لاعصت لی امرأ و لقد كنت انظر اليها فتكشف عني الهموم والاحزان. [۳۵۰] سوگند به خدا زندگی با صفای من و فاطمه علیها السلام طوری بود که نه من او را به خشم آوردم و نه او مرا به خشم آورد و نافرمانی کرد، حتی غصه‌های دیگرم با حضور او و تماشای جمالش برطرف می‌گردید. این حدیث شریف که از دل آتشین علی علیه السلام در فراق فاطمه علیها السلام برخاسته است، نشان می‌دهد که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله تا چه میزانی در اطاعت شوهر بود و کوچکترین اسائه ادب از او دیده نشد. در اظهار دیگری از امیرالمؤمنین می‌خوانیم که آن حضرت زن و بچه‌هایش را در وضع بسیار اسفناک (گرسنگی) دید، به فاطمه علیها السلام گفت: چرا از وضع خود و درد گرسنگی بچه‌هایم مرا آگاه نساخته‌ای؟ فاطمه علیها السلام در جواب فرمودند: یا ابالحسن! انی لاستحیی من الهی ان اکلفک ما لاتقدر علیه! [۳۵۱] یا ابالحسن! من از خدایم شرم و حیا می‌کنم تو را به کاری بگمارم که قدرت تهیه آن را نداری. اگر چه تأمین رفاه زندگی زن و بچه

برای شوهر در حد معمول واجب است، ولی روح ایثارگری خاندان رسالت و ولایت در تمام ابعاد زندگی، باعث شده بود که خانواده‌ی امیرالمؤمنین پیوسته در فقر و پریشانی بسر برند و لذا فاطمه از وضع مالی شوهرش آگاه بود، و می‌دانست که وی قدرت تهیّه مایحتاج خانه را ندارد. از این جهت شرم و حیای فاطمه علیهاالسلام که از ایمان و اعتقاد او به خدا سرچشمه می‌گرفت می‌گوید: «من از خدایم شرم می‌کنم...» این درسی است به تمام بانوان محترم که گرفتار زرق و برق و تشریفات کمرشکن روزگار فاجعه‌آمیز ما نگردند و در آمد و امکانات شوهرانشان را مراعات کنند...

وفاداری و حمایت همیشگی از همسر

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در خانه‌ی یکی از افراد عادی اجتماع زندگی نمی‌کرد بلکه در خانه‌ی دومین شخص اسلام یعنی سپهسالار شجاع و نیرومند اسلام و وزیر مشاور مخصوص نبی گرامی زندگی می‌کرد. موقعیت حساس اسلام و شوهرش را بخوبی درک می‌کرد و می‌دانست که اگر شمشیر علی (علیه‌السلام) نباشد، اسلام چندان پیشرفتی ندارد. فاطمه (علیهاالسلام) در یکی از مواقع بسیار حساس و بحرانی اسلامی در خانه‌ی علی زندگی می‌کرد. سپاه اسلام همیشه در حال آماده باش بود. در هر سال چندین جنگ واقع می‌شد و علی بن ابی طالب علیه‌السلام در تمام یا اکثر آن جنگها شرکت داشت. زهرا‌ی عزیز از مسئولیت سنگین و حساس خودش خبر داشت و از حدود تأثیر و نفوذ زن در روحیه‌ی شوهر کاملاً مطلع بود. می‌دانست که زن دارای چنان نفوذ و قدرتی است که به هر طرف خواست شوهرش را می‌برد. می‌دانست که ترقی و عقب‌ماندگی و سعادت و بدبختی مرد تا حد زیادی، به روحيات و چگونگی رفتار زن بستگی دارد. خبر داشت که خانه بمنزله‌ی سنگر و آسایشگاه مرد است و وقتی از میدان مبارزات زندگی و برخورد با حوادث و مشکلات دنیای خارج خسته شد به آنجا پناه می‌برد تا تجدید نیرو کند و خودش را برای کار و انجام وظیفه آماده نماید و ریاست این آسایشگاه مهم به عهده‌ی زن واگذار شده است.

تواضع و فروتنی حضرت زهرا در مقابل همسر

تواضع حضرت زهرا علیهاالسلام در خانه‌ی علی علیه‌السلام و احترام او به علی در حدی بود که وقتی ماجرای فشار بین در و دیوار و بستری شدن حضرت زهرا در رابطه با مخالفت او با خلفا رخ داد، عمر و ابوبکر چندین بار از حضرت علی علیه‌السلام تقاضا کردند تا واسطه شود، که آنها به حضور حضرت زهرا علیهاالسلام بیایند و احوالپرسی کنند و رضایت او را به دست آورند، سرانجام علی علیه‌السلام ضامن شد که آنها را نزد فاطمه علیهاالسلام ببرد. حضرت علی نزد فاطمه آمد و تقاضای آنها را مطرح کرد، ولی فاطمه علیهاالسلام به شدت این تقاضا را رد کرد، حضرت علی علیه‌السلام فرمود: من از طرف آنها ضامن شده‌ام که از تو اجازه بگیرم. در این هنگام حضرت زهرا علیهاالسلام در برابر علی علیه‌السلام در چنان شرایطی آنچنان تواضع کرد که گفت: «اگر از ظرف آنها چیزی را ضامن شده‌ای، خانه‌ی توست و من در هیچ چیز با رأی تو مخالفت نمی‌کنم». [۳۵۲]

سازش با مشکلات و سختی‌ها در طول زندگی

رسول خدا فرموده‌اند از برکات اخلاقی و فکری زن خوب این است که هزینه و مخارجش کم باشد، [۳۵۳] و در اداره‌ی خانه و صرفه‌جویی در مصرف، یاور و همکار شوهر به حساب می‌آید. [۳۵۴] تمام این ویژگیها در وجود مبارک حضرت زهرا جمع بود و آن حضرت با مدیریت لازم و با صبر و بردباری، همه‌ی تلخیها را به کام علی علیه‌السلام شیرین می‌کرد و در برابر مشکلات مالی عقب‌نشینی نمی‌نمود. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: تزوجت فاطمه علیهاالسلام و ما کان لی فراش، و صدقتی الیوم لو قسمت

علی بنی هاشم لو سعتهم. [۳۵۵] من در حالی با حضرت زهرا ازدواج کردم، که زیراندازی در خانه نداشتم، در حالی که در همان تاریخ احسان و بخشش من به نیازمندان بقدری زیاد بود که اگر به بنی هاشم تقسیم می شد همه‌ی آنان را غنی و بی نیاز می کرد. این حدیث نشان می دهد که فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله با چه مشکلاتی در خانه علی علیه السلام دست و پنجه نرم کرده و خم به ابرو نیاورده است. و در یک روایت دیگر از طریق امام صادق علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه دخترش فاطمه علیها السلام وارد شد، ولی زهرا را در حالتی دید که در نتیجه چشمان مبارکش پر از اشک گردید، زیرا لباس آن حضرت بسیار نامناسب بود. زهرا با آن وضع از یک طرف مشغول آرد کردن جو و تهیه نان و از طرف دیگر به بچه اش شیر می داد، پیامبر الهی فرمودند: ای دختر عزیزم! اینگونه تلخیها را در دنیا برای رسیدن به پاداش و شیرینیهای اخروی پذیرا باش و صبر و بردباری را از دست نده. آن بانوی گرامی اسلام گفتند: یا رسول الله الحمد لله علی نعماته، والشکر علی آلائه، فانزل الله و لسوف یعطیک ربک فترضی. [۳۵۶] ای رسول خدا! سپاس خدایی را که نعمتهایش را ارزانی داشته و باز شکر در برابر عطایای بی پایان الهی. در این حال این آیه نازل شد که ای پیامبر! ما آن قدر پاداش خواهیم داد که راضی شوی. [۳۵۷] این حدیث و قضیه تاریخی نشان می دهد که فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا در برابر مشکلات و نارساییهای مالی هیچ گونه تغییری نداشت و سپاس الهی را بجا می آورد. حضرت زهرا در کنار سایر تحملات خود در برابر سختیها، روزهای زیادی را به گرسنگی گذرانید، ولی دردش را به کسی نگفت و حتی به رخ علی علیه السلام نیاورد و تا دم مرگ و شهادت چیزی از شوهر درخواست نکرد. دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه مولی علی علیه السلام با سختیها انس گرفت و درد گرسنگی چشید و بچه هایش را نیز با این روش عادت داد، تا رنگ رخسارشان از ناتوانی و گرسنگی زرد شد.... حضرت امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کنند که روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه‌ی دخترش شد و پس از سلام و احوال پرسى فرمود: مالی اری و جهک اصفر؟ قالت: یا رسول الله! الجوع... [۳۵۸] چرا رنگ رخسارت این قدر پریده است؟ فاطمه علیها السلام گفت: ای پیامبر خدا! از گرسنگی به این حالت افتاده‌ام... این حدیث نشان می دهد که وضع فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از گرسنگی به جایی رسیده بود، که رنگ رخسارش تغییر یافته بود، و پدر بزرگوارش با دیدن او نگران گردیده و از عوامل پریشانی درونی و تغیر چهره سؤال نموده است. و از سوی دیگر می دانیم که آن بانوی عزیز اسلام تا به یک حالت اضطراری نمی رسید، گرسنگی خود را حتی به پدرش رسول گرامی اسلام نیز نمی گفت. در یک داستان دیگر آمده است: پیامبر الهی روزی به خانه علی بن ابیطالب علیه السلام آمد، تا با فرزندانش دیدار کند، در این هنگام با امام حسن و امام حسین علیه السلام آمد، تا با فرزندانش دیدار کند، در این هنگام با امام حسن و امام حسین ملاقات نمود، آنان زبان به شکوه باز کردند و گفتند: ای بابا! ای رسول خدا! به مادرمان بسیار که به ما غذا دهد و ما را گرسنه نگه ندارد. رسول خدا که خود در این حال از درد گرسنگی سنگ به شکمش بسته بود، به فاطمه علیها السلام گفت: «اطعمی ابنی» قالت: «ما فی بیتی شیء الا برکة رسول الله...» به بچه های من طعام ده. زهرا گفت: بابا! در خانه ام چیزی جز برکت تو نیست.... چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخن زهرا علیها السلام را شنید، با آب دهانش بچه ها را به بازی گرفت و مشغول کرد و از این طریق آنان را به خواب شبانه وادار ساخت.... [۳۵۹] از این حدیث نیز استفاده می کنیم که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در طول خانه داریش چه روزگار سختی را گذرانیده و گرسنگی را برای خود و فرزندانش پذیرا گشته است.

جهاد زن نسبت به شوهر!

موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: جهاد زن این است که خوب شوهرداری کند. [۳۶۰] زهرا علیها السلام می دانست که سپهسالار نیرومند و شجاع اسلام در صورتی در میدان نبرد پیروز می گردد که از جهت اوضاع داخلی خانه، فکرش آزاد و از

تشویقات و مهربانیهای همسرش دلگرم باشد. از این رهگذر می‌توان گفت: هنگامی که سپهسالار فداکار اسلام یعنی علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) با تنی خسته و کوفته، از میدان نبرد به خانه بازمی‌گشت از مهربانی‌ها و دلگرمی‌ها و نوازش‌های همسر عزیزش کاملاً برخوردار می‌شد. زخم‌های تنش را پانسمان می‌کرد. لباس‌های خون‌آلود جنگ را می‌شست و خبرهای جنگ را از او می‌شنید. فاطمه علیهاالسلام زنی نبود که در گوشه منزل به ادامه زندگی داخلی مشغول باشد و از حوادث و اوضاع مربوط به اسلام بی‌تفاوت بگذرد. بلکه از گوشه‌هایی از تاریخ استفاده می‌شود که در جریان امور مربوط به اسلام بوده و بالاخص به حوادث جبهه و جنگ کاملاً عنایت داشته است. نه تنها پدر و شوهرش را تشویق می‌نموده بلکه در مواقع لزوم در صحنه حضور داشته و کارهایی را انجام می‌داده است. در تاریخ نوشته‌اند: بعد از جنگ احد، وقتی فاطمه صورت خون‌آلود پدر را دید او را در بغل گرفت، گریه می‌کرد و خونها را از چهره پدر پاک می‌کرد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام آب آورد و فاطمه صورت پدر را می‌شست، ولی خون قطع نمی‌شد، سرانجام فاطمه قطعه حصیری را سوزاند و خاکسترش را روی زخم ریخت تا خون قطع شد. [۳۶۱] و نوشته‌اند وقتی رسول خدا از جنگ احد برگشت شمشیرش را به فاطمه داد و فرمود: خون‌هایش را بشوی. علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نیز شمشیرش را به فاطمه داد و فرمود: خون‌هایش را بشوی. [۳۶۲] فاطمه علیهاالسلام، همیشه شوهرش را تحسین و تشویق می‌کرد و فداکاری‌ها و شجاعت‌هایش را می‌ستود و بدینوسیله دلش را گرم و برای جنگ آینده آماده‌اش می‌نمود. بوسیله‌ی نوازشهای بی‌شائبه، تن خسته و جراحات بدنش را تسکین می‌داد. علی علیه‌السلام می‌فرماید: وقتی به خانه می‌آمدم و به زهرا (علیهاالسلام) نگاه می‌کردم تمام غم و غصه‌هایم برطرف می‌شد. [۳۶۳] فاطمه علیهاالسلام هرگز بدون اجازه علی (علیه‌السلام) از خانه خارج نشد. هیچگاه او را غضبناک نکرد. زیرا؛ «می‌دانست که اسلام می‌گوید: هر زنی که شوهرش را غضبناک کند خدا نماز و روزه‌اش را قبول نمی‌کند تا این که شوهرش راضی شود. [۳۶۴] فاطمه در خانه‌ی علی هرگز دروغ نگفت و خیانت نکرد و هیچگاه از دستوراتش سرپیچی ننمود. علی علیه‌السلام می‌فرماید: به خدا سوگند هرگز کاری نکردم که فاطمه (علیهاالسلام) غضبناک شود. فاطمه هم هیچگاه مرا خشمناک ننمود. [۳۶۵]

باکدامنی و عفاف حضرت زهرا

روزی پیامبر (ص) و فاطمه (ع) نشسته بودند که مردی نابینا اجازه ورود خواست قبل از ورود آن مرد، فاطمه (ع) برخاست و خود را پوشانید. پیامبر (ص) به فاطمه فرمود: چرا خود را پوشانیدی آن مرد نابیناست؟ فاطمه (ع) پاسخ داد: بله پدر ولی من که او را می‌بینم و هر چند او نابیناست اما بوی مرا استشمام می‌کند. رسول خدا (ص) فرمود: شهادت می‌دهم که تو پاره تن من هستی. [۳۶۶] روزی رسول خدا (ص) در جمع یاران نشسته بود، از آنان پرسید: ارزنده‌ترین و گرامی‌ترین زینت برای زنان چیست؟ به گفته انس بن مالک کسی از صحابه نتوانست پاسخ گوید. علی (ع) (با وجودی که پاسخ آن را می‌دانست دوست داشت پاسخ آن را از زبان فاطمه (ع) بشنود) به خانه رفت و این سؤال را با همسرش در میان نهاد و فاطمه زهرا (ع) فرمود: بهترین زینت برای زن آن است که مردان آنان را نبینند و آنان نیز مردان را نبینند. علی (ع) بسوی پیامبر (ص) بازگشت و پاسخ فاطمه (ع) را برای حضرت بیان کرد. رسول خدا (ص) فرمود: «فاطمه (ع) درست گفته چه او پاره تن من است» [۳۶۷]

آراستگی و معطر بودن برای همسر

برای زن در رسیدگی به وضع ظاهریش به خاطر همسرش سزاوار نیست که به خود و سر و وضعش نرسد ولو اینکه گردنبنندی را در گردن خویش بیاویزد و نیز پسندیده نیست که دستش را بدون رنگ رها کند ولو اینکه مختصر حنائی بگذارد گرچه سالخورده

باشد. در زندگی حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیه نقل می‌کنند که ام‌سلمه همسر پیامبر (ص) از حضرت زهرا سلام‌الله‌علیه پرسیدند آیا عطر و بوی خوش ذخیره کرده‌اید فرمودند: آری، رفتند و مقداری عطر آوردند و مقداری در کف دست من ریختند بوی خوشی داشت که هرگز نشنیده بودم. پیامبر اکرم (ص) به عمار یاسر مأموریت داد برای شب عروسی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیه عطرهاي خوشبو تهیه نمایند عمار یاسر می‌گوید: عطر خوبی تهیه کرده به منزل حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیه بردم و گفتم پدر شما رسول خدا (ص) مرا امر کرد تا این عطر را فراهم نمایم.

ایثار در شوهرداری

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در تمام زمینه‌های عملی برای بانوان و پیروانش الگوی زندگی است و از جمله شوهرداری و جلب رضایت او می‌توان از سیره‌ی آن حضرت درسها گرفت و صفا و صمیمیت کانون خانواده را دو چندان کرد. روزی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از فاطمه علیهاالسلام طعام خواست، آن حضرت جواب داد: ما کانت الا ما اطعمتک منذ یومین، آثرت به علی نفسی و علی الحسن والحسین، فقال: الا- اعلمتني فاتیتکم بشیء؟ فقالت: یا ابالحسن انی لاستحیی من الهی ان اکلفک ما لا تقدر علیه! [۳۶۸] در نزد من چیزی نیست، جز آنکه دو روز پیش آن را به تو خوراندم و من آن را برای خود و حسن و حسین نگه داشته بودم. علی علیه‌السلام فرمودند: چرا در طول دو روز مرا مطلع نکرده‌ای، تا برایتان چیزی تهیه می‌کردم؟ فاطمه علیهاالسلام گفت: من از خدایم شرم کردم تو را به کاری بگمارم که قدرت تهیه و خرید آن را نداری. و در عبارتی دیگر اینکه: پدرم به من سفارش کرده که از علی علیه‌السلام چیزی درخواست نکن، هرچه او آورد استفاده کن، و گرنه تحمل بنما. [۳۶۹] از این حدیث درسهای زیادی می‌گیریم، از جمله اینکه فاطمه علیهاالسلام خود و فرزندانش گرسنگی کشیده و غذا را به علی علیه‌السلام خورانده است، و این حرکت تعجب‌آمیز، ایثار و عشق و علاقه‌ی شدید زهرا به آن حضرت را می‌رساند، هرچند ممکن است نسبت به بچه‌های کوچک نیز غذا و طعامی غیر از آن داده باشد.

حفظ آبروی خانواده

یکی از ویژگیهای حضرت فاطمه علیهاالسلام این بود که آن بزرگوار در حفظ حریم خانواده، بویژه شوهرش فوق‌العاده حساس بود و تمام مشکلات و نارسائیه‌ها را تحمل نمود، ولی خم به ابرو نیاورد و آبروی علی علیه‌السلام را حفظ کرد. با اینکه شخصیت فاطمه علیهاالسلام در جهان اسلام جایگاه خاصی داشته و دارد، ولی او رد انتقال از خانه پدر به خانه شوهر، به یک خانه‌ی محقر و دورافتاده‌ی استیجاری که صاحب آن حارثه بن نعمان بود، پناه برد و دور از هرگونه امکانات زندگی، با خاکهای نرم، اتاق عروسی را صاف کرد و هرگز محرومیت رفاهی را به رخ علی نکشید و به دیگران نگفت. [۳۷۰] امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای رفع گرسنگی خانواده‌اش، به سراغ خانه‌ی یک مرد یهودی به نام شمعون رفت و مشکل خود را با او در میان گذاشت و از او مقداری جو خواست، لذا چنین فرمود: هل لک ان تعطینی جزءً من الصفوف تغزلها لک ابنه محمد بثلاثه اصوع من شعیر؟ قال: نعم، فاعطاه فجا بالصفوف والشعیر و اخبر فاطمه (ص) قبلت و اطاعت ثم عمدت.... [۳۷۱] آیا تو مقداری از پشم را در برابر نه کیلو جو در اختیار من قرار می‌دهی که دختر پیامبر خدا- فاطمه‌ی زهرا- آن را برایت بریسد؟ شمعون گفت: بلی. آنگاه علی علیه‌السلام پشم و جو را گرفت و به خانه آورد و جریان را به آن بانوی بزرگوار گفت، آن حضرت نیز کار استیجاری را پذیرفت، و شروع بکار کرد.... قابل توجه است که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام با آن همه شأن و جلالش، با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم کرده و علاوه بر کارهای سخت منزل، برای شخص یهودی نیز کار کرده و هرگز به رخ علی علیه‌السلام نیاورده و آبروی خانواده‌اش را حفظ نموده است.

تقسیم کار در خانه

خانواده‌ای در زندگی موفق می‌گردد، که به طور مشترک و برای رسیدن به اهداف مقدس در کانون خانواده تلاش کنند و هیچکدام از زن و شوهر از کار، گریزان نباشد، ولی باید شئون و وظایف مشخص باشد و هریک به تناسب توان و تخصص و حوصله خویش، انجام کاری را به عهده بگیرد.... حضرت علی و فاطمه، برای تقسیم کار به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده و درخواست نمودند: آن حضرت تکلیف هریک را در امور خانه مشخص فرمایند. چنانچه حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند؛ رسول خدا نیز چنین تقسیم کار کردند: فقیضی علی فاطمه بخدمه مادون الباب و قضی علی علی بما خلفه.... [۳۷۲] به امیرالمؤمنین دستور دادند کارهای خارج خانه را انجام دهند و به دخترش فاطمه علیها السلام نیز فرمودند که او کارهای داخل خانه را اداره نمایند و آن بانوی دو عالم از این تقسیم کار شدیداً خوشحال شد. و امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: کان امیرالمؤمنین یحطب و یستقی و یکنس و کانت فاطمه تطحن و تعجن و تخبز. [۳۷۳] جدم امیرالمؤمنین در انجام کارهای خانه هیزم جمع می‌کرد و آب می‌کشید و می‌آورد و خانه را جارو می‌فرمود و مادرم زهرا علیها السلام نیز جوها را آرد می‌کرد و سپس خمیر می‌نمود و آنگاه نان می‌پخت. از این دو حدیث استفاده می‌شود که حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه‌ی زهرا علیهما السلام با انضباط خاص، وظایف خانه را انجام می‌دادند و کار آنان مشخص بود و در عین حال مولای متقیان علاوه بر کارهای خارج از خانه، در امور داخلی خانه نیز به همسرش کمک می‌کرد. (و کلمه‌ی «یکنس: جارو می‌کرد» به این موضوع دلالت دارد.) در حدیث داریم که روزی رسول خدا وارد خانه‌ی دخترش زهرا شد و مشاهده کرد که دختر و دامادش هر دو مشغول کارند و به کمک یکدیگر در کنار آسیاب دستی نشسته و به آرد کردن می‌پردازند، پس از سلام و احوال‌پرسی فرمودند: ائیکما أعبی؟ کدامیک خسته‌ترید تا من به جای او بنشینم و کار را به پایان برسانم؟! علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! دخترت فاطمه.... [۳۷۴] این حدیث نیز می‌رساند که امیرالمؤمنین به کارهای مربوط به داخل خانه به فاطمه علیها السلام کمک می‌کرد.... حضرت زهرا علیها السلام علاوه بر اینکه امور مربوط به خانواده را در داخل و خارج خانه با شوهرش تقسیم کرده بود، با خادمه‌ی اهل بیت (جناب فضا) نیز کارهای خویش را به طور منظم و باتناوب انجام می‌دادند. اگر فضا یک روز کار می‌کرد، روز دیگر استراحت می‌نمود و حضرت خود به کارها می‌پرداخت. اینک توجه شما را به یک واقعت تاریخی در این زمینه جلب می‌کنم: حضرت سلمان می‌گوید: وارد خانه علی علیه السلام شدم، ناگاه مشاهده کردم دختر پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول دستاس و آرد کردن است، او در این کار آن چنان به زحمت افتاده بود، که دستهایش ورم کرده و خون آلود شده بود. در حالیکه حضرت امام حسین - که کودکی صغیر بود- از گرسنگی بی‌تابی می‌کرد. سلمان می‌گوید: دلم به حال او سوخت و لذا اظهار داشتم: ای دختر رسول خدا! چرا از فضا کمک نمی‌گیری؟ حضرت جواب داد: پدرم او را به من سفارش کرده است، من باید با او به عدالت رفتار کنم ما کارها را ما بین خود تقسیم کرده‌ایم یک روز او کار می‌کند و روز دیگر من و امروز نوبت استراحت او می‌باشد. سلمان می‌گوید: گفتم: من آزاد شده‌ی پدر تو هستم، اجازه ده من به جای تو این کار را انجام دهم. تا اینکه به آرد کردن مشغول شدم و وقت نماز رسید، آماده‌ی رفتن به مسجد شدم، بعد از اقامه نماز آنچه را دیده بودم به مولایم علی علیه السلام گفتم. آن حضرت چون سخنان مرا شنید شروع به گریه کرد و سپس به سراغ فاطمه رفت و با تبسم برگشت و گفت: دیدم فاطمه علیها السلام خوابیده و حسین نیز در کنار مادرش در خواب می‌باشد و آسیاب دستی بدون مباشرت کسی کار می‌کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تبسم کنان فرمودند: یا علی! برای خداوند در روی زمین ملائکه‌ای است که به محمد و آل محمد خدمت می‌کنند. [۳۷۵] این قضیه می‌رساند که نظم و تقسیم کار در تمام شئون زندگی حضرت فاطمه علیها السلام حاکم بود.

فاطمه علیها السلام با الهام از دستورات الهی و پدر بزرگوارش، نسبت به امیرالمؤمنین فوق‌العاده علاقه‌مند بود و هرگز برخلاف رضای او گام برنمی‌داشت و برخورد و زندگیش با مولا طوری بود، که غمها و غصه‌های وارده در بیرون از خانه، با دیدار فاطمه علیها السلام برطرف می‌شد، و حضرت علی علیه‌السلام خود در این باره می‌فرماید: فوالله ما اغضبتهما، و لا اكرهتها على امر حتى قبضها الله عز و جل، و لا اغضبتنى، و لاعصت لى امرا، و لقد كنت انظر اليها فتتكشف عنى الهموم والاحزان. [۳۷۶] سوگند به خدا، من هرگز زهرا را به خشم نیاوردم و او را به کاری مجبور نساختم تا اینکه مرا در فراقش گرفتار ساخت و متقابلاً او نیز مرا خشمگین نساخت، و هیچ وقت نافرمانی نکرد و هرگاه من با او دیدار می‌کردم، غمها و غصه‌هایم از دلم برطرف می‌شد. این حدیث از عشق و علاقه‌ی شدید متقابل دو همسر معصوم حکایت می‌کند، که در طول زندگی آنان نه تنها کوچکترین اختلافی پیش نیامده است، بلکه مشکلات خارجی و اجتماعی با دیدار محبت‌آمیز مرتفع می‌گردید. به همین جهت بود، که چون امیرالمؤمنین علیها السلام را به زور و اجبار برای بیعت با غاصبین خلافت به مسجد آوردند، آن بانوی دو عالم به دنبال علی علیه‌السلام در کنار قبر رسول خدا قرار گرفت و فرمود: «هرگاه پسرعمویم علی علیه‌السلام را رها نسازید، سوگند به خدا موهایم را پریشان نموده و پیرهن پدرم را بر سر گرفته و شما را نفرین می‌کنم...» این روایت که از طریق امام صادق علیه‌السلام از حضرت سلمان نقل شده، آمده است: «در این هنگام آثار بلای آسمانی پدیدار گشت و سلمان از فاطمه علیها السلام شفاعت کرد که آن حضرت نفرین ننماید، همزمان علی علیه‌السلام را نیز آزاد کردند... [۳۷۷]» و در یک روایت دیگر آمده است که حضرت زهرا اگر چه در بستر بیماری بود و غمها و غصه‌های فراوانی که در اثر فشار و جنایت مهاجمین خونخوار به خانه آن حضرت پیش آمده بود، وی را فراگرفته بود، ولی پیوسته به یاد علی علیه‌السلام و آینده آن بزرگوار در تشویش و اضطراب بسر می‌برد، و حتی در هنگام مرگ سکرات مرگ را فراموش کرده و در مورد مصائب آتی امیرالمؤمنین گریه می‌کرد. چنانچه حضرت امام صادق نقل می‌کنند: لما حضرت الوفات بکت، فقال لها امیرالمؤمنین: یا سیدتی! ما بیکیک؟ قالت: ابکی لما تلقی بعدی! فقال: لاتبکی فوالله ان ذلک لصغیر عندی... [۳۷۸] چون وقت شهادت فاطمه علیها السلام فرارسید شروع به گریه کرد، حضرت علی علیه‌السلام با یک تعبیر عالی و تعجب‌آمیز پرسید: ای سرور من چرا گریه می‌کنی؟! جواب داد: برای آن مشکلاتی که بعد از من با آنها مواجه خواهی شد. حضرت فرمودند: تو گریه نکن همه‌ی اینها برای من آسان است. تعبیر: «یا سیدتی» در این حدیث، نشان عظمت فاطمه‌ی زهرا از دیدگاه امیرالمؤمنین است و همچنین گریه فاطمه علیها السلام برای علی علیه‌السلام آن هم در حال مرگ و سکرات آن، که معمولاً هرکسی به فکر خود می‌باشد، شدت علاقه فاطمه به امیرالمؤمنین را در بر دارد. و بالاخره چون خبر شهادت زهرا را به علی علیه‌السلام دادند، آن حضرت در حال حرکت به زمین افتاد و هرچه خواست بلند شود ممکن نشد. [۳۷۹] و در نقلی دیگر حالت غشوه به او دست داد. [۳۸۰] همه‌ی این احادیث و قضایای تاریخی نشان می‌دهد، که در میان علی و فاطمه علیها السلام محبت، عشق و علاقه‌ی فوق‌العاده‌ای حاکم بود، که در فراق فاطمه، علی به حالت غشوه می‌افتد و صبر و توانش به ناتوانی و کم‌صبری تبدیل می‌گردد، و فاطمه علیها السلام نیز هرگز علی و یاری علی را فراموش نمی‌کند. و در هنگام سکرات مرگ که لحظات بسیار دشوار به حساب می‌آید، به یاد گرفتاری و مصائب آن حضرت اشک می‌ریزد.

کار طاقت‌فرسای امیرالمؤمنین جهت امرار معاش

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به منزل فاطمه علیها السلام تشریف برد. دید حسن و حسین علیهما السلام منزل نیستند. احوالشان را پرسید. فاطمه علیها السلام عرض کرد: امروز در خانه‌ی ما چیزی برای خوردن وجود نداشت. علی علیه‌السلام وقتی خواست بیرون برود فرمود: حسن و حسین علیهم السلام را با خودم بیرون می‌برم مبادا گریه کنند و از تو مطالبه‌ی غذا نمایند. آنان را

برداشت و نزد فلان شخص یهودی رفت. رسول خدا در جستجوی علی بیرون رفت. او را در نخلستان یهودی یافت که مشغول آب‌کشی بود. حین و حسین را مشغول بازی دید و مقداری خرما نیز در نزدشان بود. به علی علیه‌السلام فرمود: قبل از اینکه هوا گرم شود حسن و حسین را به خانه برنمی‌گردانی؟ عرض کرد: یا رسول‌الله وقتی از خانه خارج شدم غذایی در خانه نداشتیم. صبر کنید تا قدری خرما برای فاطمه تهیه کنم. من با این یهودی قرار گذاشتم‌ام در مقابل هر دلو آب یک دانه خرما بگیرم. وقتی قدری خرما تهیه شد آنها را در دامن ریخت و حسن و حسین را برداشت و به منزل بازگشت. [۳۸۱]

رضایت فوق‌العاده امیرالمؤمنین از حضرت زهرا

از بحثهای پیشین استفاده شد که علی علیه‌السلام از فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام فوق‌العاده راضی و خشنود بود، زیرا آن حضرت یک انسان معصوم و بی‌لغزش بود و هرگز کاری برخلاف رضای امیرالمؤمنین انجام نمی‌داد، ولی در عین حال فاطمه علیها‌السلام در هنگام فراق، در ضمن وصایای خود به آن حضرت خواستند قلب مبارک علی را بار دیگر در مورد خود راضی‌تر نمایند و لذا عرض کرد: ای پسرعموی پیامبر! من هرگز به تو دروغ نگفتم، خیانت نکردم و به مخالفت تو برخاستم. علی علیه‌السلام چون این سخنان را شنید فرمود: معاذالله انت اعلم بالله و ابر و اتقی و اکرم و اشد خوفاً من الله قد عز علی مفارقتک و تفقدک الا انه امر لابد منه... [۳۸۲] پناه به خدا، نسبت به امور و احکام الهی داناتری. نیکوکاری، تقوا، تقرب و خشیت از خدا بیشتر است. این را بدان که جدایی و مفارقت تو فوق‌العاده برای من سنگین است، ولی این کار چاره‌پذیر نیست. این فرازها نشان می‌دهد که آن بانوی گرانقدر، آنقدر به مولای متقیان عظمت قائل است، که در مقام کسب رضایت خاطر مولا است، هرچند کار خلاف و قصور جزئی نیز از او صادر نشده بود. به این مناسبت بود که امیرالمؤمنین چون پیکر پاک فاطمه علیها‌السلام را بر خاک سپرد، دست دعا به سوی آسمان برداشت و در حق زهرا چنین دعا کرد: اللهم انی راض عن ابنه نبيک، اللهم انها قد اوحشت فانسها، اللهم انها قد هجرت فصلها، اللهم انها قد ظلمت فاحکم لها و انت خیر الحاکمین. [۳۸۳] خدایا! من از دختر پیامبرت راضی هستم. بارالها! فاطمه علیها‌السلام نگران و مضطرب بود، تو او را آرامش بخش، خداوندا! زهرا از دوستان و فرزندان مفارقت کرد، تو او را وصل کن. پروردگارا! به فاطمه علیها‌السلام ظلم کردند تو خود حاکم باش. همه‌ی این فرازها نشان می‌دهد که فاطمه‌ی زهرا با داشتن مقام عصمت نسبت به حقوق شوهر چقدر ارزش قائل بوده و چه‌سان نگران بوده است که نسبت به مقام ارجدار شوهرش علی بن ابیطالب علیه‌السلام مسؤول باشد و لذا علی علیه‌السلام رضایت خویش را در مورد فاطمه علیها‌السلام اعلان می‌نماید.... به همین جهت حضرت امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «برای زن هیچ شفاعتی به اندازه‌ی رضایت شوهر مفید و ثمربخش نیست....» [۳۸۴]

استفاده از تجربه مشورت در زندگی

در زندگی آن حضرت از کودکی تا هنگام وفات و شهادت کسانی مسئولیت سرپرستی و مشاوره با آن حضرت را داشته‌اند. بعد از رحلت مادر بزرگوارشان خدیجه کبری، سرپرستی و سپس مشاورت آن حضرت بر عهده‌ی فاطمه بنت اسد گذاشته می‌شود تا سال چهارم هجرت یعنی سالی که امام حسن مجتبی (ع) به دنیا آمدند در این سال بعد از رحلت فاطمه بنت اسد امر مشاوره و همفکری حضرت زهرا (س) به ام‌السلمه محول می‌شود و ام‌السلمه تا زمان شهادت حضرت زهرا (س) در کنار ایشان بوده است. نکته مورد توجه در این ماجرا این است که پیامبر اکرم (ص) حتی بعد از ازدواج حضرت زهرا (س)، مشاوره را برای ایشان لازم می‌دانند. وقتی مسئله شنیدنی‌تر می‌شود که ما زهرا را دارای مقام عصمت بدانیم. نکته دیگر اینکه آنهایی که تاسی به حضرت زهرا (س) را برای خود فرض و حتم می‌دانند باید متوجه باشند که انسان همیشه محتاج مشاوره است. و این نکته برای نوعروسان جای دقت بسیار

دارد. ای پاکتر از روی ملک دامانت برتر ز تمام حوریان عنوانت تو فاطمه دختر رسول‌اللهی جانهای همه عالمیان قربانت

رنج‌های حضرت زهرا در زندگی

علی (ع) به یکی از یارانش فرمود: فاطمه (ع) در خانه من چندان با مشک آب می‌آورد که آثار مشک بر بدنش دیده می‌شد. چندان دستاس می‌کرد که دستهایش تاول زد و آنقدر در تمیز کردن خانه و پختن نان و غذا زحمت می‌کشید که لباسهایش ژولیده می‌شد. [۳۸۵] باید توجه داشت که در آن زمان آب آشامیدنی مدینه از چند چاه که در مدینه بود تأمین می‌شد و همانگونه که ذکر شد در تقسیم کارها، آوردن آب و کارهای بیرون منزل به عهده علی (ع) گذارده شد؛ اما شرکت مداوم او در میدانهای جهاد و مأموریت‌های پیاپی جنگی موجب می‌شد که در غیاب علی (ع) اینگونه کارها نیز عملاً بر دوش فاطمه (ع) افتد. روزی فاطمه (علیهاالسلام) احوالش را برای پدر بازگو نمود و تقاضای خدمتکاری کرد تا در خانه به او کمک کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گریست و فرمود: فاطمه جان! بخدا سوگند چهار صد فقیر از اصحاب صفا در مسجد سکونت دارند و در گرسنگی بسر می‌برند بیم آن دارم که اگر خدمتکار داشته باشی اجر و ثواب خدمت در خانه را از دست بدهی. بیم آن دارم که علی (ع) روز قیامت در پیشگاه خداوند از تو طلب حق کند. سپس تسبیحاتی را به او یاد داد که به تسبیحات حضرت زهرا (ع) معروف شد. وقتی فاطمه (ع) بازگشت امیرالمؤمنین (ع) فرمود: برای طلب دنیا نزد رسول خدا (ص) رفتی آخرت نصیبمان شد. [۳۸۶]

تفریح و گفتگوهای دلنشین حضرت زهرا و امیرالمؤمنین

روی ان الامام علی بن ابی طالب علیه‌السلام کان ذات یوم هو و زوجته فاطمه علیهاالسلام یا کلان تمرأ فی الصحراء، إذ تداعبا بینهما بالكلام، فقال علی علیه‌السلام: یا فاطمه إن النبی صلی الله علیه و آله یحبنی أكثر منك. فقالت: واعجبا منك! یحبک أكثر منی و أنا ثمره فؤاده و عضو من اعضائه و غصن من اغصانه و لیس له ولد غیری؟! فقال له علی علیه‌السلام یا فاطمه إن لم تصدقینی فأمضی بنا الی ابیک محمد صلی الله علیه و آله. قال: فمضینا الی حضرته صلی الله علیه و آله فتقدمت و قالت: یا رسول الله أینا أحب إلیک انا ام علی؟ قال النبی صلی الله علیه و آله: أنت أحب إلی و علی اعز علی منك. فعندها قال سیدنا و مولانا الإمام علی بن ابی طالب علیه‌السلام الم اقل لک: أنا ولد فاطمه ذات التقی؟ قالت فاطمه علیهاالسلام: و أنا ابنه خدیجه الکبری. قال: و انا ابن الصفا. قالت: انا ابنه سدره المنتهی، قال: و أنا فخرالوری قالت: و انا ابنه من دنی فتدلی و کان من ربه قاب قوسین او ادنی.... [۳۸۷] (روایت شده که روزی حضرت علی علیه‌السلام و همسرش حضرت زهرا علیهاالسلام به صحرا رفته به هنگام خوردن خرما با گفتن کلماتی مزاح کردند. علی علیه‌السلام فرمود: ای فاطمه! رسول خدا مرا بیشتر دوست می‌دارد. حضرت زهرا علیهاالسلام گفت: از سخن تو عجب است! آیا می‌شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تو را بیش از من دوست داشته باشد در حالی که من میوه‌ی دل او و عضوی از پیکرش و شاخه‌ای از شاخسارش می‌باشم و غیر از من فرزندی ندارد؟! علی علیه‌السلام فرمود: ای فاطمه! اگر سخن مرا قبول نداری بیا تا نزد پدرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله برویم! سپس آن دو با هم نزد پیامبر رفتند. حضرت فاطمه علیهاالسلام پیشدستی کرده گفت: ای رسول خدا! کدام یک از ما دو نفر نزد تو محبوبتریم؟ من یا علی؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو به من محبوبتری و علی از تو برای من عزیزتر است. به دنبال فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی علیه‌السلام گفت: آیا من به تو نگفتم که فرزند فاطمه‌ی باتقوایم؟ زهرا علیهاالسلام فرمود: من نیز دختر خدیجه‌ی کبرایم. علی گفت: من فرزند صفایم. فاطمه گفت: من دختر سدره‌المنتهی می‌باشم. علی گفت: من فخر کائناتم. فاطمه گفت: من دختر کسی هستم که به خدا نزدیک و نزد او آن چنان گرامی شد که گویی به فاصله دو تیرکمان یا نزدیکتر به پدرش قرار گرفت... از روایت فوق‌الذکر و نقل این ماجرای

تاریخی حداقل می‌توانیم این نتایج را بگیریم. ۱- حضرت زهرا علیها السلام و علی علیه السلام تفریح داشته‌اند.

توصیه حضرت زهرا به امیرالمؤمنین در ازدواج با امامه

برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام با وجود حضرت زهرا تجدید فراش و تعدد زوجات جایز نبود، بنابراین آن حضرت در زندگی مشترکی که با فاطمه علیها السلام داشت نه تنها به این فکر نیفتاد، بلکه هر کاری که موجب ملال خاطر آن مخدره می‌شد اجتناب کرد. از حضرت ابوذر آمده است که در حبشه به جعفر طیار (برادر امیرالمؤمنین) کنیزی اهدا شد که ارزش بیشتری داشت، جعفر پس از ورود به مدینه آن را به حضرت علی علیه السلام اهدا کرد، که از وجود او در کارهای جزئی خانه استفاده می‌شد. علی علیه السلام احساس کرد؛ ممکن است حضور او در خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام برای فاطمه‌ی زهرا ملال‌آور باشد، از این جهت مولای متقیان او را آزاد ساخت.... [۳۸۸] فاطمه علیها السلام نیز متقابلاً از امیر المؤمنان رضایت کامل داشت و سعی می‌کرد حقوق شوهرش را به طور کامل انجام دهد و مشکلی برای حضرت پیش نیاید.... حتی برای پیشگیری از مشکلات آینده و بعد از وفات او سفارش کرد با دختر خواهرش امامه که دختر شایسته و مطلوب بود، ازدواج کند، تا بدینوسیله هم مشکل نداشتن همسر جبران گردد و هم در اثر علاقه و عاطفه‌ی قرابتی تنهایی و یتیمی فرزندان زهرا تا حدودی تأمین شود. متن وصیت حضرت زهرا در این مورد: یابن عم رسول الله! اوصیک اولان تزوج بعدی بانبه اختی «امامه» فانها تکون لولدی مثلی، فان الرجال لابد لهم من النساء. [۳۸۹] ای پسر عموی پیامبر! نخستین وصیت من این است که بعد از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن، زیرا او برای فرزندانم مثل من مهربان است و از سوی دیگر، داشتن همسر برای مردان یک ضرورت محسوب می‌گردد. این حدیث که با عبارات مختلف در منابع شیعه و سنی آمده، می‌رساند که فاطمه علیها السلام در استیفای حقوق شوهر، حتی دوران پس از وفاتش را نیز در نظر می‌گیرد و شوهرش را به انتخاب همسر سفارش می‌کند، زیرا چنانچه در حدیث به طور منصوص العله اشاره گشته، معمولاً مرد بدون زن و زن بدون شوهر نمی‌تواند زندگی مطلوب داشته باشد از این جهت حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت حضرت فاطمه، در مدت کمتر از یک هفته با امامه ازدواج نموده و زندگی مشترک با وی را شروع کرد. [۳۹۰]

رفتار با فرزند

انتخاب بهترین نام‌ها برای فرزندان

یکی از وظایف اولیه والدین در برابر فرزندان خود و یکی از هدیه‌های ماندگار والدین به فرزند انتخاب نام نیکو و ارزشی برای آنهاست. پیروی از اسوه‌های انسانیت در همه مراحل و شئون زندگی سفارش شده است. چرا که اقتدای به خوبان زندگی را پر از خیر و خوبی می‌سازد و غذای روحی و کمالات انسانی را به سرعت در انسان احیاء می‌گرداند. از جمله سفارش شده است نام کودکان بر اساس نام ناموران صالح و شایسته انتخاب گردد که این امر علاوه بر آثار مثبت روانی برای کودکان نوعی احیاء و بزرگداشت نام زنان و مردان صالح روزگار است و به تصدیق روایات دارای آثار وضعی نیز می‌باشد. حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در این خصوص دقت و حساسیتی خاص داشت و نام فرزندان خود را از طریق هدایت گریهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انتخاب می‌نمود نامهایی که حتی در معنای لفظی نیز زیبایی و ملاحظت دارند مانند حسن و حسین، زینب (سلام الله علیهم اجمعین) در یکی از روایات نام حضرت زهرا سلام الله علیها به عنوان نام بابرکت معرفی شده که از خانه و خانواده، فقرزدائی می‌کند. قال الامام الکاظم علیه السلام: لا یدخل الفقر بیتا فیه اسم محمد او احمد او علی او الحسن او الحسین او جعفر او طالب او عبدالله او فاطمه من النساء. امام کاظم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرمایند: در خانه‌ای که نام محمد یا احمد یا علی یا حسن و

حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه باشد فقر وارد نمی‌شود.

عقیقه دادن و گفتن اذان در گوش نوزاد

عقیقه (قربانی که در واقع می‌توان آن را بیمه سلامتی شمرد) و صدقه از مستحباتی است که در اسلام، تأکید زیادی بر آن شده است. نقل شده است که فاطمه (س) هرگاه صاحب فرزندی می‌شد، برای او گوسفندی عقیقه می‌داد، سپس روز هفتم، سر او را می‌تراشید و برابر وزن موهای او نقره صدقه داده، برای قابله و همسایه‌ها هدیه می‌فرستاد و دیگران را در شادی خود سهیم می‌کرد. [۳۹۱] یکی دیگر از سنتهای جاری در زندگی صدیقه‌ی کبری (س) گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ فرزند بود. آن حضرت بخوبی می‌دانست که باید کودک را از همان لحظات اول زندگی با کلماتی چون الله، محمد، نماز... آشنا کرد که این آشنایی، به یقین در جهت گیری تمایلات روحی او به ملکوت اعلی‌ اثر خواهد گذاشت.

اظهار محبت نسبت به فرزندان

در نزد دانشمندان فن تربیت و روانشناسان، این مطلب به اثبات رسیده که اطفال در تمام دوران کودکی، به محبت و اظهار علاقه نیازمندند. کودک می‌خواهد پدر و مادر بیش از حد، او را دوست بدارند و نسبت به او اظهار علاقه نمایند. کودک چندان توجهی ندارد که در کاخ زندگی می‌کند یا در کوخ، لباس و خوراکش خیلی اعلاست یا نه. اما بدین موضوع کاملاً توجه دارد که دوستش می‌دارند یا نه. این احساس درونی، کودک را چیزی جز اظهار محبت و نوازش ارضا نمی‌کند. سرچشمه‌ی اخلاق و شخصیت آینده‌ی او همین اظهار محبت‌هاست. همین آغوش گرم مادر و نوازشهای مخلصانه‌ی پدر است که روح بشر دوستی و علاقه‌ی به هم‌نوع را در کودک می‌دمد و برای اظهار همدردی و کمک به دیگران آماده‌اش می‌سازد. همین نوازشهای بی‌شائبه است که کودک را از ترس و تنهایی و ضعف نجات می‌دهد و به زندگی امیدوار می‌سازد. همین مهرورزیها و بوسه‌های بی‌شائبه است که روح خوشبینی و خوشخویی را به او تلقین می‌کند و او را به سوی زندگی اجتماعی و تعاون و همکاری هدایت می‌نماید. و از عزلت و گوشه‌گیری نجاتش می‌دهد. بواسطه‌ی همین نوازشهاست که کودک احساس شخصیت می‌کند و خودش را لائق دوستی می‌داند. کودکی که از جهت محبت کسری داشته باشد معمولاً ترسو و خجول و ضعیف و بدبین و گوشه‌گیر و بی‌علاقه و پژمرده و حتی مریض بار می‌آید. گاهی هم ممکن است برای اظهار عکس‌العمل و نشان دادن بی‌نیازی، دست به اعمالی نظیر جنایت، دزدی و قتل نفس بزند تا بدان وسیله از اجتماعی که او را دوست ندارد انتقام گیرد و تظاهر به بی‌نیازی کند. پس محبت و نوازش کودک یکی از احتیاجات ضروری او بشمار می‌رود و برای پرورش او ضرورت دارد. درس مذکور در خانه‌ی زهرا (علیها‌السلام) به طور کامل اجرا می‌شد و پیغمبر اکرم عملاً آنرا به فاطمه یاد می‌داد. روایت شده: وقتی امام حسن علیه‌السلام به دنیا آمد او را در پارچه‌ی زردی پیچیده خدمت رسول خدا آوردند. فرمود: مگر بشما نگفتم: نوزاد را در پارچه‌ی زرد پیچید؟ سپس لباسهای زرد حسن را دور انداخت و او را در پارچه‌ی سفیدی پیچید. در بغل گرفت و شروع کرد به بوسیدن و همین عمل را نسبت به امام حسین (علیه‌السلام) نیز انجام داد. [۳۹۲] روایت شده روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نماز جماعت مشغول بود. هرگاه به سجده می‌رفت امام حسین علیه‌السلام بر پشت او سوار می‌شد و پاهایش را حرکت می‌داد. وقتی می‌خواست سر از سجده بردارد حسین را می‌گرفت و کنار می‌گذاشت. هنگامی که دوباره به سجده می‌رفت، باز امام حسین (علیه‌السلام) بر آن جناب سوار می‌شد، پیغمبر او را می‌گرفت و کنار می‌گذاشت. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با همین کیفیت نمازش را پایان رسانید. یک نفر یهودی که جریان را مشاهده می‌کرد عرض کرد: شما نسبت به کودکانان طوری رفتار می‌کنید که ما از آن امتناع داریم! پیغمبر

صلی الله علیه و آله فرمود: شما هم اگر به خدا و رسول ایمان داشتید نسبت به کودکان مدارا می نمودید. یهودی بواسطه‌ی رفتار پیغمبر مسلمان شد. [۳۹۳] روزی رسول خدا امام حسن را می بوسید و نوازش می کرد «اقرع بن حابس» عرض کرد: من ده فرزند دارم ولی تا حال هیچ یک از آنان را نبوسیده‌ام. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) غضبناک شد و فرمود: اگر خدا محبت را از قلب تو گرفته من چه کنم؟ هر کس نسبت به اطفال ترحم نکند و احترام بزرگسالان را نگه ندارد از ما نیست [۳۹۴] روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از در خانه‌ی فاطمه عبور کرد، صدای گریه‌ی حسین علیه السلام را شنید. فاطمه را صدا زد و فرمود: مگر نمی دانی گریه‌ی حسین مرا اذیت می کند. [۳۹۵] «ابوهریره» می گوید: روزی پیغمبر، حسن و حسین علیهما السلام را بر دوش مبارک سوار نموده بود. در بین راه گاهی حسن را می بوسید و گاهی حسین را. مردی عرض کرد: یا رسول الله این دو کودک را دوست داری؟ فرمود: آری. هر کس حسن و حسین را دوست بدارد با من دوستی نموده و هر کس با آنان دشمنی کند با من دشمنی کرده است. [۳۹۶] پیغمبر گاهی به فاطمه (علیها السلام) می فرمود: حسن و حسین را بیاور. وقتی آنان را خدمت آن حضرت می برد، آنها را به سینه می چسبانید و مانند گل می بوید. [۳۹۷] ابوهریره می گوید: پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که دهان حسن و حسین را می مکید چنان که خرما را می مکند. [۳۹۸]

توجه به نیازهای کودکان

یکی از عوامل مؤثر در سلامت و نشاط روحی و جسمی فرزند، تغذیه و بهداشت است. تأمین اینگونه نیازها که جسم و روح کودک را آرام و آسوده نگه می دارد، سلامتی و صلابت روح او را تا پایان عمر تضمین می کند. ناهنجاریهای فراوانی که در انسانهای بزرگ دیده می شود، بنوعی ریشه در نیازهای این دوره از زندگی آنها دارد. علاوه بر این، نباید از تأثیرگذاری متقابل روح و جسم غافل بود. بی شک، یک جسم بیمار، روح را پژمرده و بی نشاط می سازد، همانگونه که روح افسرده، موجب اخلال در فعالیت‌های بدن می گردد. بارها در تاریخ خوانده‌ایم که گاه، فاطمه‌ی زهرا (س) شکم فرزندان را به قیمت گرسنگی خود، سیر می کرد. زمانی که مسلمانان به علت کمبود آب، سخت در مضیقه بودند، فاطمه، حسن و حسین (ع) را نزد پیامبر برد و عرض کرد ای رسول خدا! فرزندان من خردسالند و تحمل تشنگی در توان آنها نیست. پیامبر که نگرانی دخترش را در این رابطه، بجا و بموقع دید، زبان مبارکش را در دهان حسن و حسین قرار داد و با تر کردن دهان آنها، حضرت زهرا را از نگرانی درآورد و آن دو طفل کوچک را نیز از تشنگی مفرط نجات داد. [۳۹۹] عطوفت و مهر مادری در حضرت زهرا (س) بقدری بود که در لحظات پایانی عمر خود، سخت نگران حال فرزندانش بود. شاید بیشترین نگرانی آن حضرت برای محرومیت آنها از مادر بود، زیرا او می دانست که پس از شهادتش، هیچکس نمی تواند مهر و محبت مادری را نسبت به آنها داشته باشد. فاطمه زهرا (س) برای اینکه فرزندانش از این نعمت بزرگ یعنی محبت مادرانه، کاملاً محروم نمانند، به حضرت علی (ع) پیشنهاد کرد و از ایشان خواست که پس از او، کسی را به همسری انتخاب کند، که بتواند از عهده‌ی این مهم برآید. [۴۰۰] پس از رحلت رسول گرامی (ص)، مقداری از غمهای حضرت زهرا (س) به محرومیت فرزندانش از محبت پیامبر (ص)، مربوط می شد و گاهی با قلبی سوزان، خطاب به فرزندانش چنین می گفت: کجا رفت پدرتان (پیامبر) که شما را عزیز می داشت؟ او شما را بر دوش خود سوار می کرد و به شما مهربانی می نمود. کجا رفت جد بزرگوارتان که از همه به شما مهربانتر بود، آن گونه که نمی گذاشت شما بر روز زمین راه بروید و همیشه شما را در آغوش خود داشت؟ آه که دیگر او را نمی بینم که شما را بر دوش گرفته باشد. [۴۰۱]

توجه به بازی و تحرک کودکان

علی‌رغم اینکه ظهور اسلام در محیطی کاملاً بی‌فرهنگ و دور از تمدن بود، اما برنامه و شیوه‌های ارائه شده از طرف اولیای دین، همیشه با انسانها از هر تمدن و فرهنگی سازگار است. از جمله مواردی که در شیوه‌ی تربیت حضرت زهرا (س) جایگاه خاصی داشت، تحرک و بازی کودکان بود. این فعالیت و تکاپو بقدری برای سلامتی و رشد مناسب کودک، ضروری است که حتی برای تشویق آنها به تحرک و بازی، بزرگترها نیز باید تن به بازی و جست و خیز بدهند. بازی در دوران کودکی به منزله‌ی واکنش کودک در برابر عوامل محیطی و بروز استعدادهای نهفته‌ی اوست که تأثیرات آن در کنار تقویت جسم و افزایش بنیه‌ی کودک، قابل توجه است. همچنین بازی، در پرورش نیروی ابداع و ابتکار کودک بی‌نهایت، مؤثر است. بنابراین غفلت از بازی به هیچ وجه به صلاح کودک و والدین او نیست. همبازی شدن رسول معظم اسلام (ص) با فرزندان دخترش زهرا (س) بیانگر این نکته‌ی مهم است که بازی و تحرک کودک، یکی از لوازم تربیت صحیح محسوب می‌شود. حضرت علی (ع) و فاطمه (س) در خانه به بازی بچه‌ها توجه کافی مبذول می‌داشتند و همین امر، موجب شادابی و نشاط روزافزون آنها می‌شد. در مقابل، خانه‌هایی که برای کودک، محیط مناسب و دلنشین برای بازی و تحرک نیست، در روحیه و شخصیت اعضای خردسال آن خانه، اثر نامطلوبی دارد، نباید فراموش کرد که تحرک و بازی، اقتضای طبیعت و سن کودک است و پدر و مادر وی وظیفه دارند شرط و لوازم این مهم را برای کودکان خود فراهم سازند. حضرت فاطمه (س) از همان کودکی با فرزندان همبازی می‌شد، و به این نکته نیز توجه داشت که در بازی، نوع الفاظ و حرکات مادر، سرمشق کودک، قرار می‌گیرد؛ بنابراین باید از کلمات و جملات مناسبی استفاده کرد. علاوه بر این باید در قالب بازی و شوخی شخصیت کودک را تقویت نمود، او را به داشتن مفاخر و ارزشهای اکتسابی تحریک و تهییج کرد. اینها همه مرهون در پیش گرفتن شیوه‌های صحیح در این رابطه است.

استفاده از جاذبه شعر در تربیت کودکان

شکی نیست که لالاییهای دوره کودکی جاذبه خاصی همراه با حلاوت فراموش‌نشدنی در ذهن انسان داشته و در تقویت و تثبیت ارزشهای اخلاقی و اجتماعی و حتی ارائه الگو و اسوه شخصیتی می‌تواند، نقش خطیر ایفا نماید، بنابراین حضرت زهراى مرضیه این عنصر تربیتی را با استفاده از ذوق شعری خویش به بهترین وجهی به کار گرفت و اشعار سرشار از مضامین بلند را در ساعات بازی بچه‌ها می‌خواند که آنها را سرگرم و هم‌مفاهیم والای ارزشی را بر فرزندانش تلقین می‌کرد. به عنوان نمونه خطاب به امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرمود: شبهه اباک یا حسن و اخلع عن الحلق الرسن و اعبد الها ذالمنن و لا توال ذا الاحسن یعنی ای حسن جان همچون پدرت - علی علیه‌السلام باش و ریسمان را از اطراف حق بردار. ۲- خداوند صاحب نعمتها را پرستش کن و با افراد کینه‌توز دوستی مکن. در جای دیگر خطاب به امام حسین علیه‌السلام این سروده را می‌خواندند: انت شبیه بابی لست شبیها بعلی عزیز دلم - تو به پدرم رسول‌الله شباهت داری شبیه پدرت علی علیه‌السلام نیستی. در حالی که حضرت زهرا!؛ (سلام‌الله‌علیها) این شعر را خطاب به امام حسین علیه‌السلام می‌خواندند و با او بازی می‌کردند حضرت علی علیه‌السلام شنیدند و تبسم کردند. [۴۰۲]

ارج نهادن به شخصیت فرزندان

دانشمندان روانشناس می‌گویند: تربیت‌کننده باید شخصیت کودک را پرورش دهد و اعتماد به نفس را به او تلقین کند. او را بزرگ نفس و با شخصیت بار بیاورد. مربی اگر به کودک احترام نگذاشت و او را کوچک شمرد و شخصیت او را خرد کرد، طبعاً ترسو و بی‌شخصیت بار می‌آید و خودش را زبون و بی‌ارزش می‌پندارد. هنگامی که بزرگ شد خودش را کوچکتر از آن می‌داند که به کارهای بزرگ اقدام کند. چنین فردی در اجتماع منشأ اثر واقع نخواهد شد و به آسانی زیر بار ذلت خواهد رفت. اما اگر

خودش را بزرگ و باشخصیت دانست، به کارهای پست، تن نمی‌دهد و زیر بار خواری و ذلت نمی‌رود. این شخصیت نفسانی تا حدودی، به تربیت خانوادگی و روحیات پدر و مادر بستگی دارد. روانشناسان برای تقویت روحی کودک مطالبی را به تربیت کنندگان توصیه می‌کنند که از جمله‌ی آنها موضوعات زیر است: اول- اظهار علاقه و محبت و نوازش کودک. این موضوعی است که در درس اول بدان اشاره شد. و گفتیم که حسن و حسین علیهما السلام از جهت محبت پدر و مادر و رسول خدا بقدر کافی برخوردار بودند. دوم- باید صفات خوب کودک را یادآوری کرد و او را در حضور خودش و دیگران تعریف و توصیف نمود. و بزرگی نفس را به او تلقین کرد. رسول خدا بارها می‌فرمود: حسن و حسین علیهما السلام بهترین جوانان اهل بهشتند و پدرشان از آنان بهتر است. [۴۰۳] پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حسن و حسین می‌فرمود: شما ریحان خدایی هستید. [۴۰۴] «ابوبکر» می‌گوید: پیغمبر روی منبر نشسته بود و حسن علیه السلام در پهلویش قرار داشت. گاهی به مردم نگاه می‌کرد و گاهی به حسن، و می‌فرمود: فرزندم حسن، آقا و بزرگ است، شاید به برکت او در بین امت اصلاح شود. [۴۰۵] «جابر» می‌گوید: روزی داخل خانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم دیدم حسن و حسین بر پشت آن حضرت سوارند و آن جناب با دست و پا راه می‌رود و می‌فرماید: بهترین شتر، شتر شما است و بهترین سوار شماست. [۴۰۶] «یعلی عامری» می‌گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی حسین را دید که با بچه‌ها بازی می‌کند، پس دست مبارکش را دراز کرد تا او را بگیرد. حسین (علیه السلام) به این طرف و آن طرف می‌دوید. پیغمبر اکرم با شوخی و تبسم او را در بغل گرفت. آنگاه یکی از دستهایش را زیر چانه‌ی او و دست دیگرش را پشت گردن نهاد و دهان مبارکش را بر لبهای او گذاشته می‌بوسید و می‌فرمود: حسین از من و من از حسینم، هر کس او را دوست بدارد خدا را دوست داشته است. حسین فرزند دختر من است. [۴۰۷] علی بن ابی طالب (علیه السلام) به حسن و حسین می‌فرمود: شما پیشوای مردم و بزرگ جوانان اهل بهشتید و از ارتکاب گناه معصومید. خدا لعنت کند کسی را که با شما دشمنی کند. [۴۰۸] حضرت فاطمه روزی حسن و حسین را خدمت رسول خدا آورد و عرض کرد: یا رسول الله حسن و حسین علیهما السلام فرزند شما هستند. چیزی به ایشان عطا کن. فرمود: هیبت و سیادت خود را به حسن بخشیدم، و شجاعت وجود خودم را به حسین دادم. [۴۰۹] «سلیمان فارسی» می‌گوید: حسین (علیه السلام) را دیدم که بر زانوی رسول خدا نشسته بود. او را می‌بوسید و می‌فرمود: تو بزرگ و بزرگ‌زاده و امام و پسر امام و پدر امامان هستی. تو حجت، پسر حجت و پدر نه حجت می‌باشی که آخرشان قائم است. [۴۱۰] آری پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در پرورش شخصیت اولاد زهرا کوشش می‌کرد و زهرا و علی (علیهما السلام) نیز از همین برنامه متابعت می‌کردند. هرگز نشد که کودکان را تحقیر کنند و شخصیت آنها را در حضور دیگران کوچک سازند. و ضربه و شکست بر روحشان وارد نمایند. بدین علت، طبعاً بزرگ و آقا تربیت شدند. روایت شده که شخصی مرتکب گناهی شد که مستوجب کیفر بود پس خودش را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پنهان داشت تا گاهی که حسن و حسین را در بین راه ملاقات نمود، آنان را بر دوش گرفته خدمت رسول خدا مشرف شد عرض کرد: یا رسول الله حسن و حسین را شفیع قرار دادم. پیغمبر اکرم خندید و فرمود: ترا بخشیدم. سپس به حسن و حسین فرمود: شفاعت شما را قبول کردم. [۴۱۱] برای همین عظمت و بزرگی نفس بود که حسین بن علی علیه السلام با سپاه مختصری که داشت، در مقابل سپاه بیشمار یزید پایداری کرد و مردانه جنگ نمود و تن بذلت و خواری نداد. می‌فرمود مانند بندگان فرار نمی‌کنم و تسلیم خواری و ذلت نمی‌شوم. [۴۱۲] در اثر همین تربیت بود که زینب کبری با آن همه مصیباتی که دید خود را در قبال دستگاه ستمگر یزید نباخت و مرعوب آنان واقع نشد و بوسیله‌ی خطابه‌های شورانگیزش شهر کوفه و شام را منقلب ساخت و دستگاه جبار و خونخوار یزیدیان را رسوا و مفتضح ساخت.

یکی از مطالبی که باید همواره مورد توجه و دقت پدر و مادر و سایر مریدان قرار گیرد اینست که مراقب کودک باشند که از حق خودش تجاوز نکند و حقوق دیگران را نیز محترم بدانند. کودک باید منظم باشد. باید نظم در زندگی را به او یاد داد. باید چنان تربیت شود که نه از گرفتن حقش عاجز باشد و نه حقوق دیگران را پایمال کند. البته شالوده‌ی این صفت در خانه و به دست پدر و مادر ریخته می‌شود پدر و مادر باید نسبت به تمام کودکانشان به یک جور رفتار کنند، هیچیک را بر دیگری مقدم ندارند. بین پسر و دختر و کوچک و بزرگ و زشت و زیبا و خوش فهم و بدفهم فرق نگذارند. حتی در مورد اظهار محبت و علاقه هم با همه‌ی آنان یک جور رفتار کنند. تا حس حسد و کینه‌توزی در بین‌شان بوجود نیاید. و سرکش و متجاوز بار نیابند. اگر کودک دید در خانه‌ی خودشان کاملاً حقوق افراد مراعات می‌شود، می‌فهمد که در اجتماع هم باید حقوق افراد را محترم شمرد. اما اگر در خانه هرج و مرج بود و حقوق افراد مراعات نشد، خوی سرکشی و تجاوز در کودک تقویت می‌شود. اگر کودک در مغازه‌ی نانوا، یا در موقع سوار شدن به اتوبوس، یا در هنگام رفتن به کلاس و بیرون آمدن از مدرسه، نوبت دیگران را رعایت نکرد و حق سایرین را تضییع نمود و پدر و مادر و یا مریدان دیگر او را در این عمل تشویق کردند، به آن کودک معصوم خیانت نموده‌اند. زیرا از آغاز کودکی می‌پندارد که زورگویی و تعدی بر دیگران و تقدم بی‌جهت، یک نوع زرنگی و هنر است. چنین فردی وقتی وارد اجتماع شد یا در رأس کاری قرار گرفت تمام مقصدش کوبیدن و پایمال کردن حقوق دیگران خواهد بود و بغیر از نفع شخصی خودش هیچ هدف و منظوری نخواهد داشت. این درس تربیتی به طور کامل در خانه‌ی حضرت زهرا اجرا می‌شد. به قدری در این باره دقت می‌شد که حقوق و نظم را در کوچکترین موارد مراعات می‌کردند. از باب نمونه: علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌فرماید: روزی پیغمبر اکرم در منزل ما استراحت کرده بود، حسن آب خواست. رسول خدا برخاست قدری شیر دوشید و در ظرفی کرده و دست حسن علیه‌السلام داد. حسین از جای خویش بلند شد خواست کاسه‌ی شیر را از دست حسن بگیرد اما پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جلو حسین را گرفت و نگذاشت شیر را از حسن بگیرد. حضرت زهرا که این منظره را تماشا می‌کرد عرض کرد: یا رسول الله گویا حسن را بیشتر دوست داری؟ پاسخ داد: چنین نیست، بلکه علت دفاع من از حسن اینست که او حق تقدم دارد و زودتر از حسین تقاضای آب کرده باید نوبت را مراعات نمود. [۴۱۳]

عدم تبعیض بین فرزندان

پدر یا مادر نباید در میان فرزندان، بدون جهت فرق بگذارند و از این طریق حسادت و کینه‌توزی را در میان آنان ایجاد نمایند. رسول خدا می‌فرماید: «اعدلوا بین اولادکم کما تحبون ان یعدلوا بینکم فی البر واللطف». [۴۱۴] در میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همانگونه که دوست دارید دیگران در مورد شما به عدالت و محبت رفتار کنند. حضرت فاطمه علیهاالسلام در پرورش فرزندان عزیز خود طوری رفتار می‌کرد که همه را از عدالت پروری خویش خشنود می‌ساخت و با عواطف محبت آمیز مادری تک تک آنان را به این صفت انسانی و اسلامی تشویق می‌کرد. روزی دو فرزند دلبند فاطمه علیهاالسلام (حسن و حسین علیهم‌السلام) در حضور پیامبر خدا کشتی گرفته بودند، در این میان فاطمه علیهاالسلام شنید که پدر بزرگوارش، امام حسن را به پیروزی بر امام حسین ترغیب می‌کند حضرت زهرا براساس روح دادگری عرض کرد: پدرجان! فرزند بزرگ را علیه فرزند کوچک تحریک می‌کنی؟ رسول گرامی اسلام فرمودند: تو اطلاع نداری که برادرم جبرئیل حسینم را بر حسنم تحریک می‌نماید. [۴۱۵] اگر چه رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر تحریک جبرئیل (امام حسین را علیه امام حسن) تحریک می‌کرد (امام حسن را علیه امام حسین)، ولی در ظاهر، حضرت فاطمه علیهاالسلام از آن اطلاع نداشت و لذا به صورت سؤالی خواسته‌اش را مطرح ساخت و روح دادگری را در مورد فرزندان نشان داد. و در یک قضیه دیگر آمده است: روزی امام حسن با امام حسین در کنار یکدیگر مشغول نوشتن خط بودند و هر یک بر دیگری می‌گفت: خط من بهتر از خط تو است و سرانجام داوری را به مادرشان موقوف

کردند، ولی آن حضرت برای اینکه دل هیچ کدام را نشکند، از داوری خودداری کرد و موضوع را به امیرالمؤمنین موکول نمود. امیرالمؤمنین این قضیه را به پیامبر خدا و آن حضرت نیز به جبرئیل و به ترتیب، کار داوری به اسرافیل و خدای عالمیان کشیده شد. جبرئیل از جانب خدا ابلاغ کرد، که فاطمه علیهاالسلام باید بین آن دو داوری کند. آن مادر مهربان و دادگر فرمود: ای فرزندان عزیزم! من دانه‌های این گردنبند را در میان شما به زمین می‌ریزم، هر کس بیشتر آنها را بردارد خط او بهتر است. بلافاصله گردنبند را از گردنش باز کرد و دانه‌های آن را در برابر دو نور دیده‌اش به زمین ریخت و جبرئیل به امر الهی این منظره‌ی زیبا را تماشا می‌کرد، چون آن نور چشمان زهرا، هر کدام به طور مساوی دانه‌ها را برداشتند، جبرئیل به امر خدا آن یک دانه باقیمانده را دو قسمت کرد و هر کدام یک نصفه را برداشت و دل هیچکدام شکسته نشد. [۴۱۶] این دو قضیه که نمونه صدها جریان دادگری فاطمه علیهاالسلام با فرزندانش می‌باشد، می‌رساند که حضرت طوری عمل کرد، که نور دیدگانش ضمن کمال‌یابی و کمال‌جویی، نسبت به همدیگر خیلی مهربان و دلسوز باشند، و در برخورد و رفتار خانوادگی احترام یکدیگر را حفظ کنند. به همین جهت بود که امام حسین احترام خاصی به امام حسن داشت و در حضور او صحبت نمی‌کرد. (ما تکلم الحسین بین یدی الحسن اعظاما له... جلاء العیون ج ۱ ص ۳۱۷) و به خواهرش زینب فوق‌العاده علاقه‌مند بود و به احترام او- با اینکه کوچک‌تر از او بود- از جایش بلند می‌شد. و همچنین محبت و احترام متقابل زینب به برادرانش....

برخوردار نمودن فرزندان از عواطف پاک مادری

در یکی از روزها بلال در نماز صبح تاخیر کرد و از آن ماند، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ما حبسک؟ فقال: مررت به فاطمه و هی تصلحن و الصبی یکی فقلت لها ان شئت کفیتک الریحی و کفیتی الصبی و ان شئت و ان شئت کفیتک الصبی و کفیتی الریحی فقالت انا ارفق با بنی منک فذاک حبسنی فقال فرحمتها رحمک الله. چه چیز تو را نگه داشت و مانع شد؟ عرض کرد برخورد به فاطمه سلام الله علیه کردم در حال آسیاب کردن بود و پسر بچه‌اش گریه می‌کرد به او گفتم اگر بخواهی من عهده‌دار آسیاب کردن می‌شوم و تو عهده‌دار بچه و اگر هم بخواهی من بچه را نگه می‌دارم و تو آسیاب نمودن را انجام می‌دهی فرمود من از تو به پسر مهربانتر و مناسبترم این کار مرا نگه داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پس تو به فاطمه سلام الله علیه مهربانی کردی خداوند تو را رحمت کند.

امید دادن به فرزندان در اجابت خواسته‌های مشروع

حضرت فاطمه- سلام الله علیها- در برخورد با فرزندانش کاملاً مراقب بود و نکات تربیتی را خیلی خوب رعایت می‌کرد. دو خواسته‌های فرزندان را به گونه‌ای پاسخ می‌داد که آنها احساس کمبود و یا حقارت در خود نکنند. بعنوان مثال، روایتی است که از شیخ مفید روایت شده که حضرت ثامن‌الائمه فرمود: روزی امام حسن و امام حسین از کهنگی لباس خود به مادر شکایت کردند و ایام عید نزدیک بود و گفتند ای مادر اطفال عرب به انواع جامه‌های فاخره مزین گشته‌اند و به آن مفاخرت می‌نمایند. شما چرا از برای ما لباس نو ترتیب نمی‌دهی حضرت از شنیدن این سخنان آب در دیده‌های وی گردید. و فرمود: عزیزانم من در اندیشه شما هستم و امیدوارم که تا هنگام عید خیاط لباسهای شما را دوخته به شما برساند. آن دو بزرگوار منتظر بودند تا آنکه شب عید شد، باز همان کلام را فرمودند و لباسی نو را مطالبه کردند. حضرت فاطمه- علیهاالسلام- ایشان را تسلی داد. و به گوشه‌ای آمد از روی خضوع و خشوع است نیاز را به درگاه خداوند بلند کرد و عرض کرد: ای خدای مهربان تو قادری دل فرزندان مرا خوش نمایی به جامه‌ای که من به ایشان وعده داده‌ام به امید فضل تو. هنوز سخنان فاطمه تمام نشده بود که شخصی در خانه را زد فاطمه پشت در

آمد، فرمود: کیستی؟ عرض کرد، منم خیاط، جامه‌های حسین را آورده‌ام. فاطمه زهرا دید شخصی بچه‌ای در زیر بغل دارد و تسلیم آن بانو نمود، چون آن را گشود، دید دو عمامه و دو دراعه و دو قبا و دو جفت موز، که در پشت آن سرخی داشت. صدیقه طاهره زبان شکر و ثنای حضرت درب گشود. فرزندان عرض کردند: ای مادر هیچیک از کودکان عرب لباسی بدین لطافت ندیده‌اند و پوشیده‌اند در آن اثنا رسول خدا (ص) تشریف فرمای سرای فاطمه شد و حسنین را در بر گرفت و می‌بوسید. پس، فرمود: ای فاطمه این خیاط را شناختی عرض کرد: به خوبی او کسی را ندیدم. حضرت فرمود: آن خازن بهشت بود و تا این قصه را به من خبر نداد و به آسمان عروج نمود. [۴۱۷] مطلبی که از این حدیث برداشت می‌شود، اینکه: امید به فضل خداوند در انسان همیشه باید زنده باشد و ناامید از درگاه خداوند و فضل او نباید بود و اگر انسان از خداوند بخواهد و طلب کند خداوند اجابت می‌کند و بندگانش را ناامید از درگاهش بر نمی‌گرداند. و مطلب دیگر که بسیار مهم هم است: برخورد حضرت با فرزندان را نشان می‌دهد و اینکه حضرت به فرزندش دم از فقر و نداری می‌زند که بدین وسیله‌ی روحیه فرزندش ضربه وارد نمی‌شود و احساس کمبود و عقده حقارت در خود نکند. بلکه فرزندش را هم با امیدواری به اینکه در آینده به زودی خواسته‌اش برآورده می‌شود شاد و با روحیه می‌کند.

توجه به حضور و غیاب فرزندان

بر کسی پوشیده نیست که بی‌توجهی نسبت به نظارت بر فرزندان بخصوص در رفت و آمدهای آنها چه نتایج زیانباری به دنبال دارد. با توجه به خطرات و تهدیدهایی که هر لحظه سعادت یک جوان را در معرض نابودی قرار می‌دهد لازم است که رفتار آنها به ویژه موقع ورود به خانه و زمان خروج از آن مورد دقت و بررسی قرار گیرد. گفتنی است که اعتیاد، فساد، انحرافات فکری و بسیاری از خطرات دیگر از همین بی‌توجهی پدر و مادر آغاز می‌شود. حضرت فاطمه علیهاالسلام با فداکاری و محبت خاصی که نسبت به فرزندانش نشان می‌داد مراقب تمام حرکات و سکنت‌های آنها بود و به دقت رفت و برگشتهای آنها را زیر نظر داشت. نقل شده است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله عازم خانه دخترش فاطمه علیهاالسلام گردید چون به خانه رسید دید فاطمه مضطرب و ناراحت پشت در ایستاده است. آن حضرت فرمود چرا این جا ایستاده‌ای؟ فاطمه علیهاالسلام با آهنگی مضطرب عرض کرد فرزندانم صبح بیرون رفته‌اند و تاکنون از آنها هیچ خبری ندارم. پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال آنها روان شد چون به نزدیک غار کوه رسید آنها را دید که در کمال سلامت و آرامش مشغول بازی‌اند آنها را بر دوش گرفت و به سوی خانه فاطمه علیهاالسلام روانه شد. این واقعه خود نمونه‌ای گویا از توجه و اهمیت دادن حضرت زهرا علیهاالسلام به حضور فرزندان خردسالش بود. [۴۱۸]

آموزش ایمان و تقوی به فرزندان

بین دانشمندان بحث و گفتگو است که برنامه‌ی تعلیمات و تربیت‌های دینی از چه موقعی باید درباره‌ی کودک اجرا گردد، گروهی معتقدند که کودک تا بحد بلوغ و رشد نرسد استعداد درک افکار و عقائد دینی را ندارد و نباید تحت تربیت دینی قرار گیرد. گروه دیگری عقیده دارند که اطفال نیز لیاقت و استعداد آن را دارند که تحت تربیت دینی قرار گیرند، و مربیان می‌توانند موضوعات و مطالب دینی را ساده و قابل فهم نمایند و به کودکان تلقین کنند، و آنان را وادار کنند که اعمال و برنامه‌های آسان دین را انجام دهند تا گوششان با مطالب دینی آشنا شود و با اعمال و افکار دینی نشو و نما کنند. اسلام نظریه دوم را می‌پذیرد، و دستور می‌دهد که کودکان را از سن هفت سالگی به نماز وادار کنید. [۴۱۹] پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تلقینات دینی را از همان اوائل کودکی و شیرخوارگی در خانه‌ی زهرا به مرحله اجرا درآورد. هنگامی که امام حسن (علیه‌السلام) به دنیا آمد و او را خدمت

رسول اکرم بردند وی را بوسید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و درباره‌ی امام حسین (علیه‌السلام) نیز همین عمل را انجام داد. [۴۲۰] امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: روزی پیغمبر اسلام می‌خواست نماز بخواند. امام حسین پهلویش ایستاده بود وقتی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست تکبیر بگوید حسین نتوانست تکبیر بگوید. رسول خدا تا هفت مرتبه تکبیر را تکرار کرد تا حسین (علیه‌السلام) توانست تکبیر بگوید. [۴۲۱]

تشویق فرزندان به مسائل دینی و عبادی

یکی از محورهای اساسی که حضرت زهرا علیهاالسلام بدان توجه و تأکید داشتند، بعد پرستش و گرایش فرزندان به انجام تکلیف عبادی و الهی بود. آن حضرت شوق بندگی و خضوع در برابر معبود را از همان دوران کودکی در جان فرزندان خود تقویت نموده و آنان را چنان تربیت کرد که بهترین کارها را عبادت خداوند دانسته و از آن بالاترین لذتها را می‌بردند. دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این مطلب تأکید داشت که بچه‌ها را از کودکی به انجام تکالیف فراخواند و آنان را به خدا پیوند دهد و بذریعۀ محبت و ارتباط با معبود را در کام آنان بیفشاند تا انجام تکلیف برای آنان نه تنها رنج و مشقتی نداشته باشد، بلکه با شوق و اشتیاق به استقبال آن بروند. بر این اساس فاطمه علیهاالسلام فرزندان خود را حتی به شب زنده‌داری عادت می‌داد. البته او شیوه تربیت را به خوبی می‌دانست و به گونه‌ای برخورد می‌کرد که در حد توان و استعداد فرزندان باشد. حضرت، در شب بیست و سوم مبارک رمضان کودکان خود را به بیداری و نخفتن وادار می‌کند. ممکن است کسی تعجب کند که او چگونه بچه‌ها را به این کار که حتی برای اشخاص بزرگ هم زحمت دارد، فرامی‌خواند. حضرت در روز، بچه‌ها را می‌خوابانید تا کاملاً استراحت کنند و غذای کمتری به آنان می‌داد تا بدین گونه زمینه و موقعیت بهتر و مطلوب‌تری از نظر جسمی و روحی برای شب زنده‌داری داشته باشند. او به حدی در این کار جدی و قاطع بود که نمی‌گذاشت احدی از اهل خانه خوابش ببرد و می‌فرمود: "محروم است کسی که از برکات شب قدر محروم بماند". گویا فاطمه علیهاالسلام می‌خواهد از کودکی در قلب پاک فرزندان خود جمال خدا را به تجلی و جان و زبانشان را به حلاوت و شیرینی عبادت آشنا کند و محبوب راستین را به آنان نشان دهد تا در جوانی جذب جلوه‌های دروغین نشود. این روش تربیتی فاطمه علیهاالسلام به عنوان یک سنت بسیار پسندیده و قابل اجرا در گفتار امامان معصوم علیهم‌السلام نیز به چشم می‌خورد. [۴۲۲]

مأنوس نمودن فرزندان به مسجد و دقت در گفتار پیامبر

روزی حضرت زهرا علیهاالسلام به فرزندش حسن که هفت ساله بود می‌فرمود: «به مسجد برو، آنچه را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدی فراگیر و نزد من بیا و برای من بازگو کن». حسن همین کار را کرد و بعد به خانه بازگشت و با سخنرانی شیرین خود بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای حضرت زهرا علیهاالسلام بیان نمود. هر وقت علی علیه‌السلام وارد خانه می‌شد. حضرت زهرا علیهاالسلام را حافظ آیاتی از قرآن که تازه نازل شده بود. می‌یافت، می‌پرسید: این آیات و علوم تازه را از کجا دریافت کردی؟ می‌گفت: «از پسر حسن». روزی علی علیه‌السلام در خانه مخفی شد، حسن وارد گردید و آنچه را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد شنیده بود در ضمن سخنرانی برای مادر تعریف کرد ولی این بار در سخنرانی خود گیر می‌کرد، فاطمه علیهاالسلام تعجب کرد، حسن گفت: «مادرم، شخص بزرگی سخن مرا می‌شنود، و همین موجب کندی زبان من شده است»، در همین هنگام علی علیه‌السلام از مخفیگاه بیرون آمد و پسرش را بوسید. [۴۲۳]

تعلیم فرزندان به نوع دوستی و رعایت حقوق همسایگان

از جمله روشهای تربیتی حضرت فاطمه علیهاالسلام نوع دوستی او بوده است، که در برابر چشمان تیزبین فرزنداناش، به مردم کمک می کرد و خود گرسنه می ماند، ولی دیگران را سیر می نمود. [۴۲۴] فاطمه علیهاالسلام گرنبندش را به فقرا ایثار کرد و آنان را مورد نوازش قرار داد و از پول آن پارچه ها خریداری شد و برای بی لباسها، لباس مناسب تهیه گردید... [۴۲۵] و پرده های خانه اش در اختیار پیامبر خدا قرار گرفت و از آن عربانها پوشانده شد و حدیث «فاطمه بضعه منی» در حق آن حضرت صادر گشت. [۴۲۶] آن حضرت نه تنها در مسائل اقتصادی و رفع مشکلات روزمره ی مردم پیشگام بود، حتی از نظر اخلاقی و عواطف انسانی و ارشاد و هدایت مردم نیز به کمک آنان می شتافت و مصالح مردم را پی گیری می کرد و در حقشان دعا می فرمود و از این طریق فرزندان خویش را به چنین عواطف اسلامی و انسان ساز پرورش می داد. حضرت امام حسن علیه السلام می فرمایند: شبی مادرم را دیدم که تا صبح به عبادت پرداخت و مرتب مؤمنین و دیگران را دعا می کرد، ولی در حق خود ساکت بود. از علت آن پرسیدم، فرمود: اول همسایه و دیگران، سپس خودمان. [۴۲۷] شبیه این حدیث از امام موسی بن جعفر علیه السلام صادر گردیده [۴۲۸] و نشان می دهد که آن حضرت تا چه حدی سوز اجتماعی و نوع دوستی داشته است و دیگران را بر خود و خودیها مقدم می داشت. و در یک قضیه تاریخی دیگر آمده است، که فاطمه ی زهرا علیهاالسلام همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای بهبودی حسن و حسین علیهم السلام از مریضی، سه روز روزه نذر کرده بود و هنگام انجام دادن آن، مجبور شد برای یک نفر یهودی بنام «شمعون» در خانه خودش کار استیجاری نموده و از اجرت آن نان جو تهیه نماید... چنانچه در تفسیر سوره ی هل اتی (دهر) آمده است فاطمه و علی و دیگر خانواده ی او سه روز روزه گرفتند و هر شب موقع افطار غذای خویش را به ترتیب به: مسکین، یتیم، کافر و اسیر دادند و همین سوره در مناقب آن حضرت و سایر اهل بیت نازل گشت... [۴۲۹] اگر امام حسین علیه السلام سه بار اموالش را با فقرا تقسیم نموده و دوبار خلع ید کرده است. در دامان پر مهر و انسان ساز فاطمه علیهاالسلام پرورش یافته... (خرج من ماله مرتین و قاسم الله ثلاث مرّات ماله) [۴۳۰] و همچنین فرزندان دیگرش که جای بحث آن نیست.

توجه به سلامتی فرزندان

یکی از عوامل مؤثر در سلامت و نشاط روحی و جسمی کودک، تغذیه سالم، حلال و دوست داشتنی برای او یعنی شیر مادر است. که البته این امر تأثیرگذار در شخصیت انسانهای بزرگ می باشد. با دقت در سیره فاطمه زهرا علیهاالسلام درمی یابیم که امر تغذیه کودکان دقیقاً مورد علاقه ایشان بوده است. علاوه بر این نباید از تأثیرگذاری متقابل روح و جسم غافل بود بی شک یک جسم بیمار روح را پژمرده و بی نشاط می سازد همانگونه که روح افسرده موجب اختلال در فعالیت های بدن می گردد. بارها در تاریخ خوانده ایم که گاه فاطمه زهرا علیهاالسلام شکم فرزندان را به قیمت گرسنگی خود سیر می کرد. زمانی که مسلمانان به علت کمبود آب سخت در مزیقه بودند فاطمه علیهاالسلام حسن و حسین علیهاالسلام را نزد پیامبر برد و عرض کرد ای رسول خدا فرزندان من خردسالند و تحمل تشنگی در توان آنها نیست پیامبر که نگرانی دخترش را در این رابطه بجا و بموقع دید زبان مبارکش را در دهان حسن و حسین علیهاالسلام قرار داد و با تر کردن دهان آنها حضرت زهرا علیهاالسلام را از نگرانی درآورد و آن دو طفل کوچک را نیز از تشنگی مفرط نجات داد. یکی از وظایف والدین به ویژه مادر مراقبت از سلامتی جسمی فرزندان است. حضرت زهرا علیهاالسلام به عنوان مادری نمونه در این مورد نیز حساسیت خاص داشتند که نمونه ای از آن در قصه سوره هل اتی و مریضی حسنین و نذر سه روز فاطمه علیهاالسلام برای بازگشت سلامتی و صحت به فرزندان خود می باشد.

درسهایی از برنامه های تربیتی حضرت زهرا نسبت به فرزندان

۱- مادر باید با کودک خود مأنوس باشد و با آنان بازی کند. ۲- در حین بازی یکی از بهترین شرایط برای یادگیری کودک است. ۳- مادر باید در هنگام بازی با کودک به او مطالب اخلاقی را تعلیم دهد. ۴- یکی از بهترین راهها برای آموزش کودکان استفاده از شعر است. ۵- استفاده از شعر برای کودکان جالب و برای فهم و درک مطالب او مفیدتر است. ۶- مریبان و مادران باید به محتوای اشعار کودکان توجه جدی داشته باشند. ۷- در اشعار و ادبیات کودکان، باید آنان را دعوت به نیکبهای اخلاقی و پیامهای عالی اخلاقی کنیم. ۸- در شعر کودکان باید به او الگو معرفی شود (اشبهه أباک) ۹- در تعلیمات کودکان باید آنان را با دستورات اخلاقی آشنا نمود. (حضرت زهرا علیها السلام سه دستور اخلاقی داشتند) ۱۰- در ضمن سفارشات اخلاقی مثبت باید کودک را از همنشینی‌های سوء نیز پرهیز داد. چون حضرت زهرا علیها السلام یک پرهیز اخلاقی هم در شعرها داشتند. ۱۱- ما نبایستی کودکان را کم‌ظرفیت و غیر مستعد برای تعلیم مطالب جدی و اساسی بدانیم همچنانکه دیدیم حضرت زهرا علیها السلام مطالبی اساسی را به فرزندان خود تعلیم می‌دهد. ۱۲- مادران باید از همان کودکی به تلقینات مثبت اخلاقی به کودک و آموزش آنها توجه کنند همچنانکه فاطمه زهرا علیها السلام از همان کودکی حق‌طلبی، عبادت و... را به کودکان خود آموزش می‌دادند. ۱۳- برای تربیت کودکان باید از سبکهای هنری و ذوقی استفاده کرد. همچنانکه حضرت زهرا علیها السلام از شعر برای بازی با فرزند خود بهره‌گیری می‌نماید. ۱۴- در مقایسه دو شعری که حضرت زهرا علیها السلام برای امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می‌خوانند فهمیده می‌شود این دو کودک دارای روحیات متفاوت از همدیگر بودند و حضرت زهرا علیها السلام به عنوان بهترین مادر، تشخیص این تنوع و تفاوت در روحیات و شخصیت کودکان خود را داده بود و در تربیت آنان این تفاوت را ملاحظه می‌نموده است شعر حضرت زهرا برای امام حسین علیه السلام این است: *أَنْتَ شَبِيهُ بَابِي لَسْتُ شَبِيهَا بَعْلِي* (حسین جانم تو، به پدرم رسول‌الله شباهت داری نه به پدرت علی).

یاد فرزندان در بستر شهادت

حضرت فاطمه علیها السلام آن چنان به بچه‌هایش علاقه‌مند بود، که حتی نسبت به ایام بعد از خود نیز حساس بود و به امیرالمؤمنین علی علیه السلام که شوهر معصوم آن حضرت و پدر معصوم فرزندان او می‌باشد، سفارش بچه‌هایش را می‌کرد. فاطمه علیها السلام در بستر بیماری که سرانجام به شهادت و ارتحال آن حضرت انجامید، در مورد بچه‌هایش دو نوع وصیت کرد: نخست در مورد انتخاب همسر، که به بچه‌های فاطمه علیها السلام مهربان باشد. دوم برخورد محبت‌آمیز امیرالمؤمنین با آنان و اینکه علی علیه السلام از هر دو شب یک شب را در کنار بچه‌های داغ دیده فاطمه علیها السلام بخوابد. اینکه به متن هر دو وصیت می‌پردازیم: *قالت فاطمه: اوصیک اولان تتزوج بعدی ابنه اختی امامه فانها تکون لولدی مثلی.... [۴۳۱]* فاطمه‌ی زهرا به علی علیه السلام وصیت کرد، که بعد از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن، زیرا او به فرزندانم مثل من مهربان است... و در مورد فراز دوم آمده است که چون علی علیه السلام به بالین فاطمه علیها السلام آمد، او را در حالت احتضار دید، و لذا خطاب به فاطمه علیها السلام گفت: ای فاطمه! با من (پسرعمویت علی بن ابیطالب) حرف بزن. در این حال آن حضرت چشمانش را باز کرد و به سوی امیرالمؤمنین نگاه کرد و گریه نمود و علی علیه السلام نیز شروع به گریه کرد. فاطمه علیها السلام گفت: یا علی! من در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته‌ام و چاره‌ای از آن نیست و اینکه می‌دانم بعد از من باید ازدواج کنی. فان تزوجت امرأة اجعل لها یوما، و اجعل لاولادی یوماً و لیلة، یا ابالحسن! و لاتصح فی وجوهما فیصبحان یتیمین غریبین منکسرین فانهما بالامس فقدا جدھما والیوم یفقدان امھما.... [۴۳۲] چنانچه ازدواج کردی، اگر شبی با همسرت بودی، شب دیگری را با یتیمان زهرا باش. یا ابالحسن هرگز به بچه‌هایم داد مزین، زیرا آنان بعد از من یتیم و غریب و دلشکسته می‌گردند و برایشان بسیار دشوار است که دیروز جدشان پیامبر را از دست دادند و امروز مادرشان را.... شکی نیست که امیرالمؤمنین علی علیه السلام معصوم بوده و هرگز برخلاف صواب گام برنمی‌دارد و به بچه‌هایش با تمام توان

محبت و نوازش می‌کند، ولی وصیت اینگونه‌ی فاطمه علیهاالسلام، حکایت از سوز شفقت آن مادر عزیز می‌نماید که حتی سرنوشت بچه‌هایش را در ایام بعد از خود نادیده نمی‌گیرد....

فاطمه زهرا در صحنه‌ی آموزش

اشاره

دختر گرامی رسول خدا در مسائل علمی نیز مانند سایر ویژگیهای اخلاقی و انسانی، از امتیازات بسیار بالایی برخوردار بود، زیرا آن حضرت ارتباط قوی به عالم غیب داشت و مستقیماً با جبرئیل امین و سایر ملائک به گفتگو می‌پرداخت و اخبار گذشته و آینده جهان را از آنان دریافت می‌داشت. فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در میان امت اسلامی تنها زنی است که دارای مقام ارجدار عصمت می‌باشد و بدین وسیله علوم و آگاهی‌ش به عالم غیب، که از علوم الهی سرچشمه می‌گیرد، بستگی دارد و پایان و حدودی بر آن متصور نیست و تمام مسائل جهان را در کلیه‌ی دورانها می‌دانست و آنها را مو به مو به مو خبر می‌داد.

توانایی علمی فاطمه زهرا

قال رسول الله (ص): ان الله جعل علیاً و زوجته و ابناؤه حجج علی خلقه و هم ابواب العلم فی امتی من اهتدی بهم هدی الی صراط مستقیم. [۴۳۳] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال علی و همسر و فرزندان را حجت مردم قرار داده و آنان درهای علم و آگاهی در میان امت من هستند، هر کس به آنان تمسک نماید، به راه راست هدایت یافته است. در این حدیث فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام مانند امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سایر حضرات معصومین دروازه‌ی علم و عامل هدایت مردم شناخته شده‌اند. بنابراین آن حضرت علاوه بر اینکه حجت خدا در میان امت اسلامی بوده، نقش آموزشی و پرورشیش نیز از این حدیث استفاده می‌گردد. (من اهتدی بهم). قال النبی لها: ای شیء خیر للمرأة؟ قالت: ان لاتری رجلاً و لایراها رجلاً، فضمها الیه و قال: ذریه بعضها من بعض. [۴۳۴] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام گفتند: برای زن چه چیز خوب است؟ آن حضرت فرمودند: زن مردی را نبیند و مرد نیز زن را نبیند، رسول گرامی اسلام چون این جواب صحیح را شنید، دخترش را در آغوش گرفته و فرمود: ذریه‌ای است که بعضی از بعض دیگر بهتر. این حدیث نیز علم و آگاهی فاطمه علیهاالسلام را در بر دارد، که باعث تعجب و تحسین رسول خدا قرار گرفته است. عن ابی عبدالله علیه‌السلام: ان فاطمه علیهاالسلام مکثت بعد رسول الله (ص) خمساً و سبعین يوماً، و کان دخلها حزن شدید علی ابیها، و کان یأتیها جبرئیل فیحسن عزاها علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانه، و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها و کان علی یکتب ذلک. [۴۳۵] حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: مادرم فاطمه علیهاالسلام پس از رحلت پدرش هفتاد و پنج روز زندگی کردند، ولی در این ایام بسیار محزون بود و در فراق پدر می‌سوخت. در طول این مدت جبرئیل به حضور زهرا می‌رسید، و او را در عزای پدر تسلیت می‌گفت، و دلش را از غصه‌ها آرام می‌ساخت و از جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اخبار او آگاهی می‌کرد، حتی اخبار آینده را در مورد فرزندان او به اطلاع او می‌رسانید و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز آنها را می‌نوشت.

برتری علم فاطمه زهرا بر تمام اصحاب پیامبر

عن علی علیه‌السلام قال: کنا عند رسول الله (ص) فقال: اخبرونی ای شیء خیر للنساء؟ فعینا بذلک کلنا حتی تفرقنا، فرجعت الی

فاطمه عليها السلام فاخبرتها بالذى قال لنا رسول الله (ص) و ليس احدٌ منا علمه و لا عرفه. فقالت: ولكنى اعرفه: خير للنساء ان لا يرين الرجال و لا يراهن الرجال، فرجعت الى رسول الله (ص) فقلت: يا رسول الله (ص) سألتنا: اى شىءٍ خيرٌ للنساء؟ خير لهن ان لا يرين الرجال و لا يراهن الرجال، فقال (ص): من اخبرك فلم تعلمه و انت عندى؟! فقلت: فاطمه، فاعجب ذلك رسول الله (ص) و قال: ان فاطمه بضعة مئى. [۴۳۶] على عليه السلام مى فرمايند: ما در حضور پيامبر خدا صلى الله عليه و آله نشسته بوديم، حضرت سؤالى را مطرح کردند ولى كسى جواب آن را نداشت و آن اين بود كه: «چه چيزى براى زنان خوب است؟» چون من به خانه مراجعت نمودم، قضيه را به اطلاع فاطمه عليها السلام رساندم، آن بانوى عزيز فرمودند: من جوابش را مى دانم و آن اينكه: «زنان مردان را نينند و مردها زنان را» على عليه السلام مى فرمايند چون من اين جواب را از فاطمه عليها السلام شنيدم، به حضور پيامبر رسيده و عرض كردم: يا رسول الله شما سؤالى فرموديد كه: «چه چيز براى زنان خوب است؟» اينك من جواب آن را مى گويم و آن اينكه: «زنان مردان را نينند و مردها زنان را». پيامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: يا على! تو هنگامى كه در نزد من بودى جواب اين سؤال را ندانستى. على عليه السلام مى گويد؛ جواب دادم: «من از فاطمه عليها السلام ياد گرفتم.» رسول خدا با تعجب فراوان از آگاهى فاطمه عليها السلام فرمودند: فاطمه عليها السلام پارهى تن من است. اين حديث به صراحت اعلان مى دارد كه علم و آگاهى فاطمه عليها السلام از تمام اصحاب پيامبر صلى الله عليه و آله بيشتر بود، حتى اميرالمؤمنين على عليه السلام نيز با آن همه توانايى علمى هرچند در مسأله بالخصوص، در برابر علم فاطمه عليها السلام زانو زده و از او جواب اين پرسش را آموخته است، تا جايى كه اين مهم، باعث تعجب پيامبر خدا صلى الله عليه و آله نيز گرديده است. اگر چه ما معتقديم كه اميرالمؤمنين در تمام زمينه ها بر تمام انسانها، جز پيامبر خدا صلى الله عليه و آله، برترى دارند. (در اين مورد به كتاب آفتاب ولايت به قلم نگارنده مراجعه فرماييد). شبيه اين موضوع حديث ديگرى است از اميرالمؤمنين كه مى فرمايند: رسول خدا از اصحابش سؤال كردند: «زن چيست؟» گفتند: «عورت است.» سؤال دوم را مطرح كردند كه: «زن چه زمانى به خدا نزديكتر مى گردد؟» كسى جواب آن را نداشت. اما چون فاطمه عليها السلام اين سؤال را شنيد، بى درنگ فرمود: «آن هنگامى است كه زن در داخل خانه اش بنشيند.» پيامبر خدا صلى الله عليه و آله چون اين جواب را شنيدند فرمودند: «فاطمه پارهى تن من است.» [۴۳۷]

فاطمه زهرا در ميدان تعليم

زنى به خدمت فاطمه زهرا عليها السلام شريفاب گشت و سؤالى را مطرح ساخت و جواب آن را از حضرت شنيد، سپس اجازه خواست و پرسش دوم را سؤال كرد، حضرت جواب آن را نيز داد، به همين صورت ده مسأله از بانوى عزيز اسلام آموخت ولى ديگر احساس شرمندگى كرد و بيش از آن نخواست حضرت فاطمه عليها السلام را مزاحمت نمايد، از اين جهت اجازه خواست رفع زحمت نموده و خانه فاطمه عليها السلام را ترك گويد. حضرت احساس كرد؛ او از كثر پرسشهاى خویش شرمگين گرديده و به اين جهت مى خواهد خانه و حضور آن حضرت را ترك كند، لذا فرمودند: شما خجالت نكشيد، من در برابر هر مسأله اى كه به تو آموزش مى دهم پاداش دارم، پاداشى خيلى مهم و آن اينكه: «تعليم دادن يك مسأله ارزش و ثوابش بيش از آن است. كه ما بين زمين تا عرش خدا را از جواهرات ارزشمند پر نمايند.» اى زن! اگر كسى به كارگرى مشغول گردد و بار سنگينى را به دوش گرفته و به پشت بام حمل كند و در برابر آن صد هزار دينار طلا مزد بگيرد، آيا در اين فرض، كارگر احساس خستگى مى نمايد؟! زن جواب داد: نه. فاطمه عليها السلام فرمودند: من نيز در برابر آموزشهاى كه انجام مى دهم چنين احساسى دارم، زيرا پاداش من به مراتب بيشتر است. [۴۳۸] اين حديث كه از تفسير امام حسن عسكرى عليه السلام نقل شده، مى رساند كه زنان امت اسلامى مشكلات و سؤالات خویش را به حضرت فاطمه عليها السلام مراجعه مى كرده و پاسخ لازم را مى گرفتند. حتى احاديث زيادى داريم كه علاوه بر زنان، مردها نيز به طور مستقيم و يا از طريق همسرانشان از آن حضرت سؤالاتى نموده و احكام الهى را ياد مى گرفتند.

یا زهرا آیا من از شیعیان شما هستم!؟

مردی زنش را به خدمت حضرت فاطمه علیهاالسلام فرستاده و این پرسش را سؤال نمود: «آیا من از شیعیان شما هستم یا نه؟» حضرت جواب داد: «اگر تو به دستورات و گفته‌های ما عمل می‌کنی و از آنچه تو را ممنوع کرده‌ایم ترک می‌نمایی، شیعه ما هستی و گرنه، نه. [۴۳۹]». زن چون این پیام را به شوهرش رسانید، او شروع به گریه و ناله کرد و گفت: چه کسی از این همه گناهان دوری می‌کند؟ من که چنین نیستم. بنابراین همیشه در آتش جهنم خواهم بود زیرا کسی که شیعه اهل بیت نباشد طعمه ابدی آتش قهر خدا خواهد بود. [۴۴۰] زن، چون مرد خود را بسیار پریشان دید، دوباره به خدمت فاطمه علیهاالسلام برگشته و واکنش شوهرش را در برابر جواب آن حضرت، به اطلاع بی بی رسانید. فاطمه علیهاالسلام دوباره پیغام داد: به او بگو چنین فکر نکن، شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشت خواهند بود و دوستان ما نیز که به مقام شیعه بودن نمی‌رسند، همیشه در آتش دوزخ نخواهند بود. گناهان آنان در اثر گرفتاری به بلاها و بیماریها در دنیا محو می‌شود. بقایای گناهانشان نیز در عرصه‌ی محشر- در اثر ترس و وحشت از آن صحنه- کم می‌گردد و سپس در طبقات بالای آتش جهنم نیز با عذاب محدود الهی پاک می‌شوند، آنگاه با محبت و شفاعت ما نجات پیدا می‌کنند. [۴۴۱] قابل توجه است که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام پناه و مرجع فکری و مذهبی مسلمانان بود، حتی مسلمانان مرد نیز، که نسبت به اهل بیت نزدیک بودند، همچون زنان مسلمان به محضر فاطمه علیهاالسلام شتافته و از حوزه‌ی علمی آن یادگار رسول خدا کسب فیض می‌کردند و از این طریق احادیث و روایاتی را از آن بزرگوار به دیگران انتقال می‌دادند، که سلمان، ابوذر، مقداد و... از این گروه بودند، و ما برخی سخنان سلمان را، در بحثهای گذشته، از آن حضرت نقل نمودیم. علاوه بر اینها، سخنان دربار آن حضرت در جمع مهاجرین و انصار در مسجد رسول خدا و خطابه‌های آتشین وی در کنار زنان مدینه که به عیادتش شتافته بودند و همچنین احتیاجات ارزشمند و دشمن شکن آن شفیعه‌ی روز جزا، همه و همه، نشان آموزش و پرورش آن حضرت به حساب می‌آید، که باعث بیداری و هدایت مؤمنین و خوار و زبونی منافقین و غاصبین خلافت می‌گردید.

علم و آگاهی فضا خادمه به واسطه تربیتها و آموزشهای حضرت زهرا

توجه خوانندگان عزیز را به خادم اهل بیت، حضرت فضا که سالها از محضر فاطمه‌ی علیهاالسلام کسب فیض کرد جلب می‌کنم: فضا زنی بود فقیه و دانا، که عمر بن خطاب در حق او گفت: شَعْرَةٌ مِنْ آلِ أَبِي طَالِبٍ أَفْقَهُ مِنْ عَدِيٍّ. [۴۴۲] یک رشته موی آل ابی طالب فقیه‌تر و داناتر از تمام قبیله عدی است. لازم به توضیح است که خلیفه در مقام قضاوت بین فضا و شوهر او (سلیک غطفان) این جمله را گفت که شوهر، از عدم موافقت فضا در زوجیت و مباشرت، شکوه داشت، در حالی که فضا در مقام استبراء و کشف حال دوران عادت ماهانه بود.... [۴۴۳] مرحوم علامه مجلسی- رضوان‌الله‌علیه- در مورد فضا داستانی را نقل کرده، که علم و آگاهی را- که قطره‌ای از علوم فاطمه‌ی زهرا می‌باشد- ترسیم می‌نماید: روزی یکی از زائران بیت خدا از قافله عقب ماند و در این گیرودار متوجه زنی شد که او نیز راه گم کرده و نمی‌دانست کجا رود. مرد پرسید: «تو کیستی؟» (من انت؟) زن با خواندن آیه‌ی هشتاد و نه سوره‌ی زخرف به او تفهیم کرد که چرا سلام نکردی؟ [۴۴۴] مرد: سلام علیک زن: و علیک‌السلام مرد: در این صحرا چه می‌کنی؟ «ما تصنعین ههنا؟» زن: خدا هرکسی را هدایت کند گمراه نمی‌شود. «و من یهد الله فماله من مضل». [۴۴۵] (او با خواندن این آیه مرد را متوجه کرد که گم شده است.) مرد: تو از جن هستی یا از جنس بشر؟ زن: ای بنی آدم! خود را مزین سازید. «یا بنی آدم خذوا زینتکم [۴۴۶] یعنی من از جنس بشر هستم.» مرد: از کجا می‌آیی؟ زن: از راه دور «ینادون من مکان بعید؛ [۴۴۷] یعنی از مدینه می‌آیم.» مرد: کجا می‌روی؟ زن: برای افراد واجد شرایط واجب است به حج روند. «ولله علی الناس حج البیت من

استطاع الیه سیلا. [۴۴۸] (کنایه از اینکه عازم حج هستم). مرد: کی از خانه خارج شده‌ای. زن: ما زمین و آسمان را در شش روز آفریده‌ایم. «و لقد خلقنا السموات والارض و ما بینهما فی سته ایام [۴۴۹] یعنی شش روز است که از مدینه خارج گشته‌ام.» مرد: آیا میل طعام دارید؟ زن: ما آنان را جسد و بی‌روح خلق نکرده‌ایم که نیازی به خوردن نداشته باشند. «و ما جعلناهم جسدا لایأکلون الطعام [۴۵۰] با این تعبیر و خواندن آیه می‌رساند که نیاز به غذا و خوردن دارد.» مرد به او غذا داد و سپس گفت: کمی با شتاب حرکت کن. زن: خداوند هرکسی را به اندازه قدرتش مکلف ساخته. «لایکلف الله نفساً إلا وسعها [۴۵۱] یعنی بیش از این توانایی ندارم.» مرد: پس بیا تو را نیز به مرکب خود سوار کنم. زن: اگر در عالم دو خلق وجود داشت باعث فساد می‌شد. «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا [۴۵۲] آری سوار شدن زن و مرد به یک مرکب خطرناک است.» مرد از مرکب خود پایین آمده و زن را بر آن سوار کرد. در این هنگام زن این آیه را خواند: «سبحان الذی سخر لنا هذا [۴۵۳] منزه است آن خدایی که این را برای ما مسخر کرد...» مرد می‌گوید: بدین طریق خود را به قافله رساندیم، من از زن پرسیدم: آیا در میان کاروان کسی را داری؟ او با خواندن آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی ص، ۱۴۴ آل عمران، ۱۲ مریم و ۱۱ طه، که به ترتیب، نامهای مبارک حضرت داوود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت یحیی و حضرت موسی علیهم السلام است مرا متوجه چهار پسر خود کرد که این نامها را داشتند. من با صدای بلند کاروان را مخاطب قرار داده و نام این افراد را خواندم، ناگاه دیدم چهار نفر جوان به نزد من آمدند، از زن پرسیدم آنان کیستند؟ او با خواندن آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی کهف به من فهماند که آنان پسرانم هستند. آن جوانان به خدمت آن زن رسیدند. جوانان نیز فوق‌العاده محبت می‌کردند، زن از آنان با خواندن آیه‌ی بیست و شش سوره‌ی قصص خواست که به من نیکی کنند. جوانان نیز هدایا و اشیایی به عنوان تشکر به من دادند... من از آنان پرسیدم: این زن کیست؟ آنان گفتند: این مادر ما (فضّه) - خادمه‌ی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام - است، که بیست سال تمام سخنان خویش را با خواندن قرآن می‌رساند. حالا شما خوانندگان عزیز توجه فرمایید که اگر فضّه - خادمه زهرا - چنین باشد، معلم و مربی او که تمام فضائل اخلاقی و کمالات انسانی و علوم سرشار خویش را از منبع فیض بی‌منت‌های الهی کسب کرده و در دامن پر مهر نبوت و رسالت تربیت شده و شایستگی همسری ولایت و مادری امامت گردیده است چگونه بوده است؟!

ایثار و بخشش‌های حضرت زهرا

ایثار و بخشش در شب عروسی

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام زره خود را فروخت و پول آن را از بابت مهریه زهرا علیهم السلام به خدمت رسول خدا تقدیم داشت و پیامبر بزرگوار اسلام نیز پولها را در اختیار چند نفر از اصحاب خود قرار داده و سفارش فرمودند: «برای فاطمه جهیزیه فراهم کنند...» از جمله خریدها بدین منظور، پیراهن عروسی بود که به هفت درهم خریداری شده بود و زهرا آن را در شب عروسی به تن کرده و در حال رفتن به خانه شوهر بود... در حالی که سلمان افسار مرکب فاطمه علیها السلام را در دست داشت و آرام آرام رو به سوی خانه استیجاری که در کنار مدینه قرار گرفته بود می‌رفتند، ناگهان کنیزی به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد و از مشکلات خود سخن گفت و برای رفع نیازش از آن بانوی گرامی اسلام درخواست کمک نمود... فاطمه علیها السلام به زنانی که دور او را گرفته بودند فرمودند: کمی آرام باشید و اطراف مرا مراقبت کنید و خود از مرکب پایین آمد و در میان کاروان زنان که مانند نگین او را محاصره کرده بودند، پیرهن تازه را از تنش درآورد و آن را به کنیز سائل بخشید و خود لباس کهنه پوشید و حرکت به سوی خانه بخت را از سر گرفت... شب زفاف به پایان رسید. رسول خدا همراه با کاسه‌ای شیر به دیدار دختر و داماد شتافت، در حالی که صبحانه میل می‌کردند، رسول خدا فاطمه علیها السلام را تماشا می‌کرد، در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله

متوجه شد که دخترش زهرا لباس کهنه بر تن دارد، با تعجب پرسید: دخترم! چرا لباس نو نپوشیده‌ای؟ فاطمه: پدر جان! دیشب آن را به کنیزی بخشیدم که نیازمندش بود. رسول خدا: عزیزم! مناسب بود برای مراعات حال داماد، لباس نو را برای خود نگه می‌داشتی. فاطمه: پدرجان! این درس را از قرآن آموختم که می‌فرماید: «در احسان کردن پیوسته چیز مطلوب و مورد علاقه‌تان را احسان کنید. [۴۵۴]» علاوه بر این، شما نیز همیشه چنین می‌کردید... پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر سخنی نگفت، ولی گویا از درون خود به دخترش عشق می‌ورزید و از چنین ایمان و ایثارگری او به خود می‌بالید. [۴۵۵] شب عروسی برای هر عروس و دامادی خاطره‌آمیز و بسیار حساس است. زیبایی و آراستگی عروس در چنین شبی در افکار و عشق و علاقه‌ی آتی داماد مؤثر می‌باشد و به عنوان پایه و اساس زندگی مشترکشان به حساب می‌آید، ولی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام با در نظر گرفتن همه‌ی این مسائل، تنها پیرهن تازه‌اش را به سائل می‌بخشد و خود پیرهن کهنه می‌پوشد.

گردنبند با برکت حضرت زهرا

حضرت امام صادق علیه‌السلام از طریق پدرش از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که بعد از خواندن نماز عصر در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم ناگه پیرمردی وارد شد و عرض کرد: یا رسول الله! گرسنه‌ام سیرم کن، عریانم پوشان، فقیرم کمک کن. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برادر عرب! من چیزی در اختیار ندارم که تو را کمک کنم، ولی تو را به سراغ کسی می‌فرستم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند، او کسی است که با مال و جان ایثار می‌کند. [۴۵۶] هم‌اکنون برو به سراغ خانه‌ی فاطمه... عرب به همراه بلال به منزل فاطمه علیها السلام رفت، (در این تاریخ منزل او در کنار خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بود) بعد از سلام و مدح اهل بیت وضع خود و دیدار با پیامبر را به اطلاع آن بانو رسانید. (در این حدیث آمده است که فاطمه و علی علیهم السلام مانند خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه روز بود که گرسنه بودند و چیزی در اختیار نداشتند، و پیامبر الهی آگاهانه از این وضع، مرد عرب را به سراغ فاطمه علیها السلام فرستاد) حضرت زهرا علیها السلام نخست پوستی که بر روی آن می‌خوابیدند به عرب داد و گفت جز این در خانه چیزی نداریم، ولی عرب آن را نگرفت و پس داد. سپس فاطمه علیها السلام دست به گردنبند برد که یادگار و هدیه دختر حمزه سیدالشهداء بود، آن را به عرب داد و فرمود: بگیر، آن را بفروش مشکل خود را برطرف کن. عرب گردنبند را گرفت و شادمان خانه امیدش را ترک گفت و به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و پس از سخنانی سرانجام عمار یاسر آن را خرید و در عوض بیست دینار و دویست درهم، یک دست لباس و یک رأس مرکب داد و اعرابی فقیر را خوشحال نمود... عمار گردنبند را به خانه آورد، آن را به عطر معطر ساخت و در برد یمانی گذاشت و تحویل غلامش داد و فرمود: «غلام! این گردنبند را به پیامبر صلی الله علیه و آله تحویل ده، تو را نیز به آن حضرت بخشیدم.» غلام به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و جریان را به عرض آن بزرگوار رسانید، رسول خدا نیز فرمود: همین گردنبند را به فاطمه علیها السلام برسان و تو را به فاطمه بخشیدم. غلام به در خانه فاطمه علیها السلام آمد و پس از عرض ادب و سلام گفت: ای دختر پیامبر این گردنبند را پدرت مرحمت کرد و مرا به تو بخشید. فاطمه علیها السلام گردنبند را گرفت و غلام را در راه خدا آزاد کرد. در این هنگام غلام خندید و گفت: چه گردنبند با برکتی؟! گرسنه را سیر کرد، عریان را پوشاند، فقیری را غنی ساخت، برده‌ای را آزاد کرد و خود به صاحب اصلیش برگشت. [۴۵۷]

ایثار در پذیرایی از مهمان عرب

مهمان‌نوازی شوهر بستگی به ایثار و پذیرایی همسر او می‌باشد، اگر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مهمان‌نواز بود و از نیامدن و

نرسیدن مهمان محزون می‌گشت، یکی از عواملش اطمینان خاطر از آمدگی و پذیرایی فاطمه علیهاالسلام بوده است. [۴۵۸] روزی عربی مستمند که از گرسنگی در رنج بود به خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده، از درد گرسنگی به آن سرور شکوه کرد، حضرت نیز پیکی را به سراغ زنان خویش فرستاده، از آنان درخواست طعام کرد، ولی همگی گفتند: ما جز آب چیزی برای خوردن نداریم. رسول خدا طبق معمول از دیگر مسلمانان کمک خواست، که آن مرد گرسنه را مهمان خود کنند، باز طبق معمول علی علیه‌السلام اظهار آمادگی کرد و عرب را به خانه آورد و از فاطمه علیهاالسلام در این باره کمک خواست. زهرا گفت: ما طعامی - جز به اندازه‌ی خوراک یک بچه - نداریم، ولی آن را به مهمان خود می‌دهیم و خود در گرسنگی بسر می‌بریم. [۴۵۹]

فاطمه علیهاالسلام با توافق امیرالمؤمنین، بچه‌ها را بدون طعام - به هر طریقی بود - خوابانید و خود نیز گرسنه ماند و علی علیه‌السلام چراغ را - به بهانه معیوب بودن - روشن نکرد و در تاریکی شب از مهمان پذیرایی نمود و او را سیر کرد و به مهمان چنین وانمود کرد که او نیز طعام می‌خورد، تا مهمان متأثر نگردد. شب به پایان رسید و صبح در مسجد حاضر شدند و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیدار نمودند. رسول خدا از دیدن علی علیه‌السلام گریه کرد و گفت: دیشب ملائکه خدا از مهمان‌نوازی شما تعجب کردند و آیه نهم سوره‌ی حشر: «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة» را در حق شما نازل کردند. [۴۶۰] همین قضایا نشان می‌دهد که فاطمه علیهاالسلام تا چه مقدار ایثارگر بوده و چگونه فداکاری می‌کرده است.

موقوفات و صدقات حضرت زهرا

کلینی از ابوبصیر از حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت برخاست و سبدی آورد و در آن بسته‌ای بود آن بسته را گشود نوشته‌ای در آن بود فرمود: این وصیت جدهام حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام است که صدقات و موقوفات خود را معین و تولیت آن را به عهده امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهاالسلام و اولاد ارشد آنها قرار داده است. موقوفات آن بانو هفت قطعه زمین محصور و محدود بود و در آن قید شده بود که این اراضی که در تصرف فاطمه است تولیت آن را به علی بن ابیطالب واگذار می‌کند و چون علی از جهان رفت تولیت آن با امام حسن مجتبی و پس از او با امام حسین است و بعد از امام حسین تولیت این اراضی با بزرگترین اولاد ذکور او است از ذریه من و خدا را شاهد می‌گیرم و مقداد بن اسود و زبیر بن عوام را نیز شاهد این صدقات قرار می‌دهم که من (فاطمه دختر رسول خدا) گفتم و علی بن ابیطالب به خط خود نگاشت. حضرت زهرا علیهاالسلام قید کرد که تولیت این موقوفات و صدقات با اولاد ارشد او و فرزندان ارشد علی مرتضی علیه‌السلام باشد یعنی مخصوص نسل سادات است. [۴۶۱]

زهد و قناعت و خداپرستی حضرت زهرا

نیایش‌های فاطمه زهرا

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در کنار نماز و رکوع و سجود طولانی، به دعا و نیایش می‌پرداخت و در این میدان عارفانه، به قدری پیش می‌رفت، که گویا همه‌ی چیزها و نهانها برای او پیدا بود، وی می‌توانست با مأمورین آسمانی که از دید دیگران نامریی و ناپیدا بودند، مذاکره و گفتگو کند و نادیده‌ها را ببیند، و به جایی رسد که بین خالق و مخلوق پرده‌ها و حاجبها بی‌معنی باشد. او از طریق دعا و نیایش، با نگرشی به درون خود توانست تمام امیال و شهوات مادی را کنار زند و با تجلی روح ملکوتی به قله‌ی کمال، پرواز کند و با رسیدن به کمال مطلق، عالم خلقت را با «آیت یٰ‌ذٰنٰی» به تسخیر خود درآورد و آنگاه همه چیز و همه جا به تصرف فاطمه علیهاالسلام درآید. اگر فاطمه علیهاالسلام توانست ملائکه و مأمورین آسمانی را به خدمت استخدام کند و خازن بهشتی و جبرئیل و

میکائیل را به مأموریتها وادارد، و تصرفات و تحولات محیرالعقول در جهان پدیدار سازد و از طریق چادر پاره‌پاره‌ی پرفروغش خانه‌های یهود را منور ساخته و دهها پیروان مذاهب دیگر را به صراط مستقیم اسلام هدایت نماید و... همگی از همین مقوله سرچشمه می‌گیرد. [۴۶۲] ابن عباس می‌گوید: فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، دو رکعت نماز خواند و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت، سپس دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و چنین معروض داشت: ای خدا و مولایم! تو را به حق محمد و علی و حسن و حسینم، همچنانچه برای بنی اسرائیل مائده نازل فرمودی. برای ما نیز مائده بفرست. ابن عباس می‌گوید: هنوز دعای فاطمه علیهاالسلام به پایان نرسیده بود که طبعی پر از طعام بهشتی نازل شد... [۴۶۳] دعای نور حضرت فاطمه علیهاالسلام دعاهای زیادی می‌خواند و به اصحاب و یاران مخصوص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخی از آنها را تعلیم فرمود، که در کتابهای ادعیه آمده است، ولی در میان آنها دعایی بسیار با برکت و آثار خیر، که آن را به حضرت سلمان سفارش فرمودند و افزودند که آن را بیشتر بخواند و فرمودند از جمله آثار آن این است که: تو را تب نمی‌گیرد و سعی کن بر خواندن آن مداومت نمایی... حضرت سلمان می‌گوید: سوگند به خدا که آن را به بیش از هزار نفر آموختم که در تب و بیماری می‌سوختند و به برکت دعای آن حضرت همگی شفا یافتند. اینک متن آن دعا را برای خوانندگان عزیز ترسیم می‌نمایم: بسم الله الرحمن الرحیم، بسم الله النور، بسم الله نور النور، بسم الله نور علی نور، بسم الله الذی هو مدبر الامور، بسم الله الذی خلق النور من النور، الحمد لله الذی خلق النور من النور، و انزل النور علی الطور، فی کتاب مسطور، فی رق منشور، بقدر مقدور، علی نبی محبور، الحمد لله الذی هو بالعرز مذکور، و بالفخر مشهور، و علی السراء و الضراء مشکور، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين. [۴۶۴] و بالاخره حضرت فاطمه علیهاالسلام آن قدر دعا کرد و در برابرش از منافقین و مهاجمین به دودمانش مصیبت دید که دعای نهایی عَجَلُ وَفَاتی سر داد و شیفتگانش را به عزای خود مبتلا ساخت.

مباهات خدا بر عبادت فاطمه زهرا

ابن عباس نقل می‌کند: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشست به تریب امام حسن، امام حسین، حضرت فاطمه و حضرت علی علیهم السلام به حضورش رسیده و در کنار او آمدند... رسول خدا از دیدن آنان شروع به گریه کرد و مصائب آتی و ستمهای وارده را بعد از رحلت خویش متذکر شد... آنگاه در مورد فاطمه چنین فرمود: و اما ابنتی فاطمه فانها سیده نساء العالمین من الاولین والاخرین و هی بضعة منی و هی نور عینی و هی ثمرة فؤادی و هی روحی التي بین جنبی و هی الحوراء الانسیة متی قامت فی محرابها بین یدی ریها جل جلاله زهر نورها لملائکة السماء کما یزهر نور الکواکب لاهل الارض و یقول الله عز و جل لملائکته: یا ملائکتی! انظروا الی امتی فاطمة سیده امائی قائمة بین یدی ترعد فرائضها من خیفتی و قد اقبلت بقلبها علی عبادتی اشهد کم انی قد امتت شیعتها من النار... [۴۶۵] و اما دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان، از اولین و آخرین است. او پاره‌ی تن من و نور چشم و میوه‌ی دلم و روح و روان من می‌باشد. فاطمه حوری است به صورت بشر، هرگاه او در محراب عبادت ظاهر شود و در پیشگاه خدا قرار گیرد، نورش بر ملائکه‌ی آسمانها می‌تابد، همان طوری که نور ستارگان بر اهل زمین می‌درخشد، در آن حال خداوند به ملائکه‌اش می‌فرماید: ای ملائکه من! بنگرید به فاطمه علیهاالسلام سرور زنان و کنیزانم که چگونه در برابر من به عبادت ایستاده؟ و چه سان از ترس و خشیت من می‌لرزد؟ و با چه روح معنوی و حضور قلب مرا پرستش می‌کند؟ من شما ملائکه‌ام را گواه می‌گیرم که پیروان واقعی او را در آتش نمی‌سوزانم. این حدیث شریف آنهم از منابع معتبر اهل سنت می‌رساند که فاطمه علیهاالسلام در پیشگاه الهی چقدر ارزش دارد و چگونه پروردگار عالم به عبادت و نیایش او بر ملائکه مقربانش مباهات می‌کند و با چه تعبیرهای پرارزش از فاطمه علیهاالسلام تعریف می‌کند و به روح عبادت و خضوع و خشوع وی و حضور قلبش تصریح می‌نماید؟!

نمونه‌ای از پارسائی پیامبر و حضرت زهرا

رسول خدا (ص) هر گاه مسافرت می‌کرد، آخرین نفری که با او خداحافظی می‌نمود، فاطمه (س) بود، هر گاه از مسافرت بازمی‌گشت نخستین نفری که با او دیدار می‌کرد فاطمه (س) بود، در یکی از سفرهای جنگی، رسول خدا (ص) به مدینه بازگشت، و به سوی خانه‌ی فاطمه (س) رهسپار شد، وقتی که به در خانه رسید، ناگهان پرده‌ی مخصوصی را دید که آویزان است، و حسن و حسین (ع) را دید که در دستشان دستبند نقره‌ای می‌باشد. پیامبر (ص) از همانجا بازگشت و وارد خانه‌ی فاطمه (س) نشد، فاطمه (س) از جریان آگاه شد، گمان برد که علت بازگشت پیامبر (ص) بخاطر آن پرده و آن دستبندها بوده است. بی‌درنگ پرده را گرفت، و آن دستبندها را از دست حسن و حسین (ع) بیرون آورد فاطمه (س) دستبندها را بین حسن و حسین تقسیم نمود، آنها با چشمی گریان به حضور رسول خدا (ص) آمدند. رسول خدا (ص) آن دستبندها را از آنها گرفت و به ثوبان (یکی از غلامان) فرمود: اینها را به فلان جا ببر، و با اینها برای فاطمه (س) یک گردنبند از چوب عصب، و دو دستبند از چوب عاج خریداری کن. فان هؤلاء اهلبیتی و لا احب ان یأکلوا طیباتهم فی حیاتهم الدنیا. زیرا، اینها اهل خانه‌ی من هستند و من دوست ندارم که آنها زیبائیها و لذائذ را در این دنیا مصرف کنند و برای آخرت باقی نگذارند». [۴۶۶]

خدا ترسی حضرت زهرا

سید بن طاووس از کتاب «زهده النبى» تألیف ابو جعفر احمد القمى نقل می‌کند: هنگامی که این دو آیه (۴۳ و ۴۴ سوره حجر) نازل شد: و ان جهنم لموعدهم اجمعین - لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم. : «و جهنم میعادگاه همه‌ی گمراهان است، هفت در دارد و برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده‌اند». پیامبر (ص) گریه‌ی شدید کرد، صحابه نیز از گریه‌ی آن حضرت، به گریه افتادند، ولی صحابه علت گریه آن حضرت را نمی‌دانستند، و پیامبر (ص) چنان منقلب بود کسی نمی‌توانست از او سؤال کند. عادت رسول خدا (ص) این بود که هر گاه فاطمه (س) را می‌دید خوشحال می‌شد، از این رو یکی از اصحاب به حضور فاطمه (س) رفت، تا او را نزد پیامبر (ص) بیاورد، وقتی به خانه‌ی زهرا (س) وارد شد دید او به آسیا کردن مقداری جو اشتغال دارد و این آیه را می‌خواند: و ما عند الله خیر و ابقى: «و آنچه نزد خدا است، بهتر و پایدارتر است» (قصص - ۶۰ - شوری - ۳۶). آن مرد صحابی سلام کرد و جریان گریه‌ی رسول خدا (ص) را گفت، فاطمه (س) بی‌درنگ برخاست و چادر کهنه‌ای که دوازده وصله از لیف خرما داشت به سر گرفته و از خانه بیرون آمد، سلمان او را دید و گریه کرد، و گفت: واحزنانه! قیصر روم و کسری (شاه ایران) لباسهای سندس و حریر پوششند، اما دختر پیامبر (ص) چادری را که دوازده وصله دارد و کهنه است به سر کند!! فاطمه (س) به حضور پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! سلمان از لباس من تعجب می‌کند، با اینکه سوگند به خداوندی که تو را به حق مبعوث کرد، مدت پنج سال است که فرش ما در خانه‌ی علی (ع) به یک پوست گوسفند انحصار دارد که شب به روی آن می‌خوابیم و روز روی آن پوست، به شتر خود علف می‌دهیم، و متکای ما از لیف خرما است. پیامبر (ص) به سلمان فرمود: ان ابنتی لفی الخیل السوابق: «دختر من از سابقین و در صف سبقت گیرندگان در درگاه خدا است». آنگاه فاطمه (س) عرض کرد: پدر جان فدایت گردم: علت گریه تو چیست؟ پیامبر (ص) دو آیه‌ی فوق را که جبرئیل نازل کرده بود، خواند. فاطمه (س) وقتی که نام جهنم را شنید، با صورت به روی زمین افتاد، و پی در پی می‌گفت: الولیل ثم الولیل لمن دخل النار: «وای، سپس وای بر کسی که وارد دوزخ گردد». وقتی که سلمان آیه را شنید گفت: کاش گوسفندی بودم، خاندانم مرا می‌کشتند و پوستم را می‌دریدند و من نام آتش را نمی‌شنیدم. ابوذر گفت: ای کاش مادرم نازا بود و مرا به وجود نمی‌آورد و نام آتش را نمی‌شنیدم. مقداد گفت: ای کاش پرنده‌ای

در بیابان بودم و حساب و عقابی نداشتم و نام آتش را نمی‌شنیدم!! حضرت علی (ع) فرمود: ای کاش، درندگان گوشت بدنم را می‌دریدند و ای کاش مادرم مرا متولد نمی‌کرد و نام آتش جهنم را نمی‌شنیدم! سپس دستش را بر سرش گذاشت و گریه می‌کرد و می‌گفت: و بعد سفره‌ها، و اقله زاده فی سفر القیامه...: «وای از دوری سفر، وای از کمی توشه‌ی راه سفر قیامت!» که مردم (گنجهکار) به سوی آتش می‌روند، و آتش آنها را درمی‌ریزید، آنان بیمارانی هستند که کسی به عیادتشان نمی‌رود، و مجروحانی هستند که کسی زخمهای آنها را درمان نمی‌کند، و اسیرانی هستند که کسی آنها را از بند آتش رها نمی‌نماید، خوراک و آشامیدنی آنها از آتش است، و در میان طبقات آتش زیر و رو می‌گردند، و پس از آنکه در دنیا لباسهایی که از پنبه بود می‌پوشیدند، اینک در دوزخ، قطعه‌های آتش را می‌پوشند، و پس از آنکه در دنیا با همسران خود هم‌آغوش بودند، اینک در دوزخ با شیطانها هم‌آغوش هستند.

زهد و ایثار حضرت زهرا

با توجه به اینکه حب دنیا سرچشمه‌ی همه‌ی گناهان است، چنانکه در حدیث معروف نبوی آمده «حب الدنيا رأس كل خطیئة» و همه‌ی تجربیات و مشاهدات ما نیز نشان می‌دهد که تمام تجاوزها، جنایتها، ظلمها، و ستمها، دروغها، خیانتها به خاطر همین دلبستگی شدید به مال، مقام و شهوت صورت می‌گیرد، روشن می‌شود که زهد و وارستگی پایه‌ی اصلی تقوا و پاکی و صلاح است. ولی «زهد» به معنی ترک دنیا و رهبانیت و بیگانگی از اجتماع نیست، بلکه حقیقت زهد همان آزادگی و عدم اسارت در چنگال دنیا است. «زاهد» کسی است که اگر تمام دنیا را در اختیار داشته باشد دلبسته و وابسته به آن نباشد. اگر یک روز ببیند رضای خدا در این است که از همه‌ی آن چشم‌پوشد، به این معامله حاضر باشد، و از جان و دل بگوید: هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس. و اگر یک روز حفظ آزادگی و شرف و ایمان در چشم‌پوشی از مال و جان و زندگی بود فریاد «هیئات منا الذلّة» بلند کند. و به گفته‌ی قرآن مجید زاهد کسی است که نه بر گذشته و آنچه از دست داده تأسف بخورد، و نه از آنچه فعلاً در اختیار دارد زیاد خوشحال باشد: (لیکلا- تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم) [۴۶۷] این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید. با این فراز کوتاه به سراغ شخصیت فاطمه علیهاالسلام در این زمینه از دیدگاه احادیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کتب دیگران می‌رویم: ۲۳- ابن حجر و دیگران در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند: او هنگامی که از سفر بازمی‌گشت نخست به سراغ دخترش فاطمه زهرا علیهاالسلام می‌آمد، و مدتی نزد او می‌ماند، ولی یک بار برای فاطمه زهرا علیهاالسلام دو دستبند از نقره و همچنین یک گردن‌بند و دو گوشواره ساخته بودند، و پرده‌ای بر در اطاق آویزان کرده بود. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و این منظره را دید بیرون آمد در حالی که آثار غضب در چهره‌اش نمایان بود، به مسجد آمد و بر منبر نشست. فاطمه علیهاالسلام دانست که ناخشنودی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر همان مختصر زینت است، همه را نزد پدر فرستاد تا در راه خدا صرف کند. هنگامی که چشم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن افتاد سه بار فرمود: «فعلت، فداها ابوها» [۴۶۸] فاطمه آنچه را که می‌خواستم انجام داد، پدرش به فدایش باد. واضح است یک جفت دستبند نقره و گردن‌بند و گوشواره‌ای از نقره چندان بهائی ندارد، و از آن بی‌بهاتر پرده‌ی ساده‌ای است که انسان بر در اطاق بیاویزد، ولی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همین را دون شأن فاطمه می‌شمرد، و افتخار و فضیلت او را در سجایای انسانیش می‌دانست. فاطمه علیهاالسلام این درس را از محضر پدر بخوبی آموخت، هم زرق و برق دنیا را ترک گفت و خود را اسارت آن رهائی بخشید، و هم آنچه داشت در راه خدا و بندگان محروم صرف کرد. در حدیثی که سابقاً از «حلیه‌الاولیاء» (تحت شماره‌ی ۳) نقل کردیم، خواندیم که فاطمه زهرا علیهاالسلام حتی پوشش کافی در خانه برای آمدن میهمانهای نامحرم نداشت که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عباي خود

را به او داد تا خود را ببوشاند و آماده برای آمدن میهمانان جهت عیادت او در بیماریش گردد. داستان جهیزیه‌ی فاطمه علیهاالسلام و مراسم شب زفاف او که در نهایت سادگی برگزار شد دلیل روشن دیگری بر زهد و وارستگی کامل اوست. خدمات او در خانه‌ی علی علیه‌السلام تا آنجا که با یک دست گندم را برای پختن نان آسیاب می‌کرد، و با دست دیگر طفلش را در آغوش می‌گرفت، همه شاهد گویای مقام زهد اوست، گواه این معنی حدیث زیر است: ۲۴- ابونعیم اصفهانی چنین نقل می‌کند: «لقد طحت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتى مجلت يدها، وربا، و اثر قطب الرحي في يدها» [۴۶۹] فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنقدر با دست خود آسیاب کرد که دستش تاول زد، و ورم کرد، و آثار دستاش در دستش نمایان گشت.

۲۵- در «مسند احمد» که از معروفترین منابع اهل سنت است از انس بن مالک چنین نقل شده که: روزی بلال برای نماز صبح، دیر به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد، رسول خدا فرمود: چرا دیر آمدی؟ عرض کرد: از کنار خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام می‌گذشتم در حالی که با دست خود آسیاب می‌کرد، و کودکش گریان بود، گفتم: اگر اجازه فرمائی من آسیاب می‌کنم و شما کودک را آرام کنید، و اگر اجازه فرمائید من کودک را آرام می‌کنم و شما آسیاب کنید. او گفت: من نسبت به فرزندم از تو مهربانترم، (و من مشغول آسیاب کردن شدم و او کودکش را آرام کرد) و این امر باعث تأخیرم شد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فرحمتها رحمك الله» [۴۷۰] تو نسبت به فاطمه رحم و محبت کردی، خداوند تو را مشمول رحمتش کند! فضائل اخلاقی بانوی اسلام از جمله شجاعت و شهامتش در مقام دفاع از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل مشرکان مکه، و آمدنش به میدان احد برای بستن زخمهای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطلبی است که بر کسی پوشیده نیست، و در احادیث گذشته اسناد و مدارک آن آمد. او از لحظه‌ی تولد در مسیر عبودیت و بندگی خدا بود و این امر تا آخرین لحظات عمرش ادامه داشت، حدیث زیر شاهد گویای این معنی است: ۲۶- در داستان تولد بانوی اسلام فاطمه زهرا علیهاالسلام و انعقاد نطفه او از میوه بهشتی و آمدن چهار زن با شخصیت جهان- همچون مریم و...- به هنگام تولد او آمده است: «فولدت فاطمة عليهاالسلام فوقت حين وقعت على الارض ساجدة» [۴۷۱] به اینگونه فاطمه متولد شد و در حین تولد برای خدا سجده کرد. ۲۷- مقام عفت او به آن حد بود که در همان کتاب از اسماء بنت عمیس داستان عجیبی به این شرح نقل شده است: روزی فاطمه علیهاالسلام به من فرمود: من از کار مردم مدینه که زنان خود را بعد از وفات به صورت ناخوشایندی برای دفن می‌برند، و تنها پارچه‌ای بر او می‌افکنند که حجم بدن از پشت آن نمایان است ناخرسندم. اسماء گفت: من در سرزمین حبشه چیزی دیده‌ام که با آن جنازه‌ی مردگان را حمل می‌کردند، سپس شاخه‌هایی از درخت نخل را برداشت و به صورت تابوت مخصوصی درآورد که پارچه‌ای را روی چوبهای آن می‌افکنند، و بدن را درون آن می‌گذارند، به گونه‌ای که بدن پیدا نبود. هنگامی که فاطمه بانوی بزرگ اسلام علیهاالسلام آن را مشاهده کرد فرمود: بسیار خوب و عالی است (و هنگامی که من از دنیا رفتم مرا با آن بردارید)... و در ذیل همین حدیث آمده است: هنگامی که فاطمه علیهاالسلام چشمش به آن افتاد تبسم فرمود، و این تنها تبسم او بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود [۴۷۲]

نقش فاطمه زهرا در ولایت امیرالمؤمنین

خطبه حضرت زهرا در جمع زنان مهاجر و انصار

عیادت زنان مهاجر و انصار

عیادة نساء المهاجرین والأنصار لها علیهاالسلام لما رجعت فاطمة علیهاالسلام إلى منزلها فتشکت- و كان وفاتها فی هذه المرضة-

دخل إليها النساء المهاجرات والأنصاريات عائدات، فقلن لها: كيف أصبحت يا بنت رسول الله؟ [۴۷۳] (فحمدت الله و صلت على أبيها، ثم) [۴۷۴] قالت: أصبحت [۴۷۵] والله عائفه [۴۷۶] لدنياكن، قالية لرجالكن. [۴۷۷] لفظتهم بعد [۴۷۸] أن [۴۷۹] عجمتهم، و شنائهم [۴۸۰] بعد أن [۴۸۱] سبرتهم. [۴۸۲] فقبحاً لفلول الحد [۴۸۳] و خور القناه و خطل الرأى (و عثور الجد و خوف الفتن!) [۴۸۴] و [۴۸۵] «لبس ما قدمت لهم أنفسهم، أن سخط الله عليهم و فى العذاب هم خالدون». [۴۸۶] لا جرم [۴۸۷] (والله) [۴۸۸] لقد قلدتهم ربقتها (و حملتهم أوقتها) [۴۸۹] و شنت [۴۹۰] عليهم عارها. [۴۹۱] فجدها و عقرا و بعدا [۴۹۲] للقوم الظالمين. [۴۹۳] عيادت زنان مهاجر و انصار هنگامى كه حضرت زهرا عليها السلام به خانه بازگشت و مريض شد- كه شهادت حضرت هم در اثر آن بيمارى بود- زنان مهاجر و انصار به عيادت حضرت آمدند و گفتند: اى دختر پيامبر، حالتان چگونه است؟ حضرت حمد الهى بجای آورد و بر پدر بزرگوارش درود فرستاد و سپس فرمود: صبح کرده ام در حالى كه به خدا سوگند از دنيای شما متنفرم و آن را رها کرده ام، و نسبت به مردان شما غضبناكم. با امتحان اول آنان را به دور افكندم و با آزمایش عمق ايمانشان آنان را مورد غضب و ملامت قرار دادم. پس ننگ بر كند شدن شمشير و بى استقامتى نيزه و اضطراب فكر و تزلزل روح جدیت و ترس از فتنه و جنگ! [۴۹۴] و چه بد است آنچه برای آینده خود مهيا کرده اند كه خداوند بر آنان غضب کرده و دائماً در عذاب خواهند بود. بنابراین چاره جز اين نبود كه فلابدهى آن را بر گردنشان افكندم و سنگینی آن را بر دوششان قرار دادم و ننگ آن را بر سرشان افكندم. پس خير از ظالمين دور باد و به بلا دچار شوند و از آثار نيك محروم باشند و از رحمت خدا دور گردند.

از على چه چیزی را نپسندیدند؟

ما نقموا من أبى الحسن عليه السلام ويحهم! [۴۹۵] أنى [۴۹۶] زحزحوها [۴۹۷] عن رواسى الرساله و قواعد النبوه [۴۹۸] و مهبط الروح الأمين (بالوحى المبین) [۴۹۹] و [۵۰۰] الطين [۵۰۱] بأمر [۵۰۲] الدنيا والدين؟! ألا ذلك هو الخسران المبین. [۵۰۳] و ما الذى [۵۰۴] نقموا من أبى الحسن؟ [۵۰۵] نقموا والله منه [۵۰۶] نكير سيفه [۵۰۷] (وقله مبالاته لحتفه) [۵۰۸] و شدة وطأته و نکال وقعته (و تبحره فى كتاب الله) [۵۰۹] و نمره فى ذات الله (عز و جل). [۵۱۰] از على عليه السلام چه چیزی را نپسندیدند؟ وای بر آنان! خلافت را از كوههای بلند رسالت و پایه های نبوت و محل نزول روح الامین با وحى مبین و از عالمان آگاه و حاذق در امر دنیا و دین به كجا كشاندند. بدانید كه این زیان آشكار است. از ابوالحسن (على عليه السلام) چه چیزی را نمی پسندیدند؟ به خدا قسم، ناراضی بودند از صلابت شمشیرش و بى پرواى او از مرگش و شدت حمله هایش و برخورد های عبرت آموز او در جنگ، و از تبحر او در كتاب خداوند و غضب او در امر الهی.

چه كسى را بجای على انتخاب كردند؟

من الذى استبدلوه بعلى عليه السلام ألا هلم فاسمع و ما عشت أراك الدهر عجباً [۵۱۱]، و إن تعجب فقد أعجبك الحادث! [۵۱۲] (إلى أى نحو اتجهوا)؟ [۵۱۳] و إلى أى سناد [۵۱۴] استندوا؟ [۵۱۵] (و على أى عماد اعتمدوا)؟ [۵۱۶] و بأية [۵۱۷] عروة تمسكوا؟ (و على أية ذرية أقدموا و احتكوا)؟ [۵۱۸] (و لمن اختاروا و لمن تركوا)؟ [۵۱۹] لبس [۵۲۰] المولى و لبس العشير و بس [۵۲۱] للظالمين بدلاً. [۵۲۲] استبدلوا والله الذنابى [۵۲۳] بالقوادم، (والحرون بالقاحم) [۵۲۴]، والعجز بالكاهل. [۵۲۵] فرغماً لمعاطس قوم [۵۲۶] يحسبون أنهم يحسنون صنعا! ألا إنهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون. [۵۲۷] ويحهم! [۵۲۸] أفمن يهدى إلى الحق أحق ان يتبع، أمّن لا- يهدى إلا- أن يهدى؟ فما لكم، كيف تحكمون؟ [۵۲۹] چه كسى را بجای على عليه السلام انتخاب كردند؟! به خدا

سوگند، اگر از گرفتن مهاری که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به او (علی علیه السلام) سپرده بود خودداری می کردند [۵۳۰] با او انس می گرفت و آنان را چنان به آرامی سیر می داد که محل بستن مهار را زخمی نکند و حرکت دهنده‌ی آن خسته نشود و سواره‌ی آن به اضطراب نیفتد. و آنان را بر سر آبی فراوان و گوارا و زلال و وسیع می بُرد که آب آن از دو طرف نهر لبریز باشد و دو سوی آن گل آلود نشود، و آنان را از آنجا سیراب بیرون می آورد. و در حالی که [۵۳۱] برای آنان سیرابی را پسندیده است ولی خود از آن استفاده نمی کرد مگر بقدر رفع عطش سیراب و دفع شدت گرسنگی. و اگر خلافت را به او می سپردند برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می شد، ولی آنان از حق روی گردانیدند، پس بزودی خداوند آنان را به آنچه برای خود کسب کرده‌اند مؤاخذه می نماید و کسانی که ظلم نمودند بزودی سزای آنچه کسب کرده‌اند به آنان می رسد و نمی توانند مانع چنین عاقبتی شوند. پیش‌بینی عاقبت غصب خلافت اندازهم بعاقبه الاغتصاب أما [۵۳۲] لعمر الله [۵۳۳] لقد لفتحت، فنظره ریشما تنتج. [۵۳۴] ثم [۵۳۵] احتلبوا طلاع [۵۳۶] القعب [۵۳۷] دما عیبطا و ذعافاً [۵۳۸] مقرأً. [۵۳۹] هنالك [۵۴۰] یخسر [۵۴۱] المبطون، و يعرف [۵۴۲] التالون غب ما أسس [۵۴۳] الأولون. ثم [۵۴۴] طیبا (بعد ذلک) [۵۴۵] عن أنفسکم [۵۴۶] نفساً [۵۴۷]، و اطمانوا [۵۴۸] للفتنة جأشاً، و أبشروا [۵۴۹] بسيف صارم [۵۵۰] (و سطوة معتد غاشم) [۵۵۱] و هرج [۵۵۲] (دائم) [۵۵۳] شامل و استبداد [۵۵۴] من الظالمین، يدع فیئکم [۵۵۵] زهیداً و جمعکم [۵۵۶] حصیداً. فیا حسرةً لکم! [۵۵۷] و أنى [۵۵۸] بکم [۵۵۹] و قد عمیت علیکم [۵۶۰]، انلزمکموها و أنتم لها کارهون؟! [۵۶۱] پیش‌بینی عاقبت غصب خلافت هان، بیا و بشنو. و تا زنده‌ای روزگار امر عجیبی را به تو نشان خواهد داد! و اگر تعجب کنی بدانکه همین حادثه تو را به تعجب واداشته است! به کدام سو روی آوردند؟! و به کدام تکیه گاهی ایتکا نمودند؟! و به کدام پایه‌ای اعتماد نمودند؟! و به کدام دستاویزی چنگ زدند؟! و بر ضد کدامین ذریه‌ای اقدام کردند و بر آنان چیره شدند؟! و برای چه کسی انتخاب کردند و برای چه کسی رها نمودند؟! چه بد سرپرستی و چه بد دوستانی! و برای ظالمین چه بد جایگزینی است. به خدا سوگند پس ماندگان را به جای پیشتازان، و ترسوی نادان را بجای دلیر آگاه، و فرومایگان را بجای معتمدان خود قرار دادند. بینی‌شان بر خاک مالیده باد و پشیمان شوند قومی که گمان می کنند کار درستی انجام می دهند. بدانید که آنان مفسدند ولی خود نمی دانند. وای بر آنان! آیا کسی که به حق هدایت می کند سزاوارتر به پیروی است یا کسی که خود هدایت نیافته مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده است؟! چگونه حکم می کنید؟!

خسارت امت با غصب حق علی

خسارة الأمة بغصب حق علی علیه السلام و تالله [۵۶۲] لو تکافوا [۵۶۳] عن زمام نبذه إلیه [۵۶۴] رسول الله صلی الله علیه و آله لاعتلقه [۵۶۵]، و [۵۶۶] لسا ر [۵۶۷] بهم [۵۶۸] سیرا [۵۶۹] سجحا لایکلم خشاشه [۵۷۰] (و لایکل سائره) [۵۷۱] و لا یتتبع [۵۷۲] راکبه، و لأوردهم منهلاً- نمیراً [۵۷۳] رویا [۵۷۴] (صافياً) [۵۷۵] فضفاضا [۵۷۶] تطفح ضفتاه [۵۷۷] (و لا- یترنق جانابه) [۵۷۸]، و [۵۷۹] لأصدرهم بطانا قد [۵۸۰] تخیر لهم [۵۸۱] الری، غیر متحل [۵۸۲] منه [۵۸۳] بطائل إلا بغمر الناهل [۵۸۴] و [۵۸۵] ردعة [۵۸۶] سورة الساعب [۵۸۷]، و لفتحت [۵۸۸] علیهم برکات من [۵۸۹] السماء والأرض. (ولکنهم بغوا) [۵۹۰] فسیأخذهم [۵۹۱] الله بما کانوا یکسبون [۵۹۲]، (والذین ظلموا من هؤلاء سیصیبهم سیئات ما کسبوا و ما هم بمعجزین). [۵۹۳] خسارت امت با غصب حق علی علیه السلام بدانید قسم به لایزالی خداوند، هم اکنون فتنه باردار شده است! پس زمان کوتاهی منتظر بمانید تا ثمره‌اش ظاهر گردد. آنگاه از آن کاسه‌ای لبریز از خون تازه و سم تلخ کشنده بدوشید. آنگاه است که اهل باطل زیان می کنند، و آیندگان از نتیجه‌ی آنچه پیشینیان پایه گذارده‌اند آگاه می شوند. سپس خیال خود را راحت کنید و قلب خود را برای نزول فتنه قوی کنید و بشارت باد شما را بر شمشیری برنده، و قهر و غلبه‌ی متجاوز ظالم، و هرج و مرج دائمی و عمومی، و زور گوئی ظالمین که اموال

عمومی را غارت می‌کند و برای شما چیز کمی باقی می‌گذارد و جمع شما را درو کرده و نابود می‌نماید. افسوس بر شما! چگونه خواهید بود هنگامی که دچار سردرگمی می‌شوید؟ آیا حق را به زور به شما بقبولانیم در حالی که خودتان مایل نیستید؟!

عذری که پذیرفته نیست!

عذر لایقبل بعد التقصیر قال [۵۹۴] سوید بن غفله: فأعادت النساء قولها عليها السلام على رجالهن، فجاء إليها قوم من وجوه المهاجرين والانصار معتذرين و قالوا: يا سيدة النساء لو كان ابوالحسن ذكر لنا هذا الأمر من قبل أن نبرم [۵۹۵] العهد و نحكم العقد لما عدلنا عنه إلى غيره. فقالت عليها السلام: إليكم عنى فلا عذر بعد تعذيركم و لا أمر بعد تقصيركم. عذری که پذیرفته نیست سوید بن غفله می‌گوید: زنان عیادت‌کننده فرمایشات حضرت زهرا علیها السلام را برای مردان خود بازگو کردند. پیرو آن عده‌ای از بزرگان مهاجرین و انصار بعنوان عذرخواهی نزد حضرت آمده و گفتند: ای سیده‌النساء، اگر ابوالحسن (علی علیه السلام) این مسئله را قبل از آنکه پیمانی ببندیم و عقدی را محکم کنیم بما یادآور می‌شد، ما او را رها نکرده، و سراغ دیگری نمی‌رفتیم. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: از من دور شوید (بس کنید)، که با بهانه‌های بیهوده‌تان عذر شما پذیرفته نیست و با کوتاهی‌های شما جای هیچ سخنی باقی نمانده است!

ولایت امیرالمؤمنین در خطبه‌های حضرت زهرا

دختر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از رحلت رسول خدا و غصب فدک، در میان گروهی از زنان مدینه به مسجد رسول الله آمده و در آنجا خطبه‌ی پر محتوایی را ایراد کرد و مردم را متأثر ساخت و آن چنان عاطفه‌ی مردم را تحریک کرد که تاریخ نظیر آن را ندیده است. [۵۹۶] در این خطبه پس از حمد خدا و درود بر پیامبر؛ آنگاه که به اصل مطلب می‌پردازد، در چندین جا سخن از مولای متقیان به میان آورده و از شخصیت بی‌نظیر او تعریف و توصیف کرده است. اینک فزاهایی چند از جملات آن حضرت را در این باره تقدیم خوانندگان عزیز می‌نماییم: ایها الناس! اعلموا انی فاطمه و ابی محمد... فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابی دون نساءکم، و اخا ابن عمی دون رجالکم. ای مردم! بدانید که من فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله هستم، اگر بخواهید پدرم را خوب بشناسید، خواهید دید که رسول خدا پدر من است، نه پدر زنان شما و برادر پسر عمویم علی علیه السلام، نه برادر مردان شما... قابل توجه است که فاطمه علیها السلام نه تنها علی علیه السلام را برادر پیامبر خدا می‌داند، بلکه بعکس رسول خدا را برادر امیرالمؤمنین می‌داند. (دقت فرمایید). سپس در جای دیگر خطبه می‌فرماید: قذف اخاه فی لهواتها، فلا ینکفیء حتی یطأ صماخها باخمصه، و یخمد لهبها بسیفه، مکرودا فی ذات الله، مجتهدا فی امر الله، قریباً من رسول الله، سیداً فی اولیاء الله، مشمراً، ناصحاً، کادحاً... پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برادرش علی علیه السلام را در کام مرگ و خطر می‌افکند، و او نیز بر نمی‌گشت مگر اینکه با شجاعت خود دشمن را مغلوب کند و شر آتشین آنان را با شمشیرش خاموش سازد. علی علیه السلام آنقدر در راه خدا تلاش کرد که فرسوده شد و در امر الهی کوشید، مردی بود که محرم رازهای پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب می‌آمد، او سرور اولیاء الله، آماده جهاد و خدمت، دلسوز مردم، پرتلاش و فعال بود... مطرح کردن این صفات والایی آن هم در محضر جمع آشفته و پرغوغای غاصبین بسیار ارزشمند و برای منافقین کوبنده بود، تا جایی که خلیفه‌ی اول، در آغاز سخنانش - در جواب فاطمه - به برتری امیرالمؤمنین و اخوت او با رسول خدا اعتراف می‌کند. و در خطبه‌ای که فاطمه علیها السلام برای زنان مدینه ایراد کرد، صریحاً فرمود: و ما الذی نقموا من ابی الحسن؟ نقموا منه والله نکیر سیفه، و قلله مبالاته بحتفه، و شده و طأته، و نکال و قعته، و تنمره فی ذات الله والله لو تکافوا عن زمام نبذه رسول الله الیه لاعتلقه، و لساربهم سیراً سجحاً، لایکلم خشاشه، و لا یتتعع راکبه و لاوردهم

منهلا صافیا... چه باعث شد از امیرالمؤمنین اعراض کنند؟ اعراض نکردند مگر به خاطر شمشیر او که سران مشرکین را درو کرد و به اینکه او نسبت به مرگ بی‌اعتنا بود و در جنگ آن چنان پیش می‌رفت که دشمنان را می‌گرفت و می‌کشت و برای رضای خدا خشم می‌گرفت.... سوگند به خدا اگر زمام خلافت را که رسول خدا در اختیار علی علیه‌السلام قرار داده بود، از کف او خارج نمی‌ساختند، وی مردم را بدون مشکل پیش می‌برد و قافله را سالم به مقصد می‌رسانید و هیچ درد و رنجی متوجه آنان نمی‌شد، ولی... فاطمه علیهاالسلام در این فراز به طور صریح از ولایت به حق امیرالمؤمنین که از جانب خدا، پیامبر اسلام در اختیار وی قرار داده، سخن به میان آورده و مسیر صحیح خلافت علوی را ترسیم نموده و سپس به ستمهای وارده از سوی حکومت غاصبین پرداخته است... [۵۹۷]

فاطمه زهرا از مهاجرین و انصار یاری می‌طلبد!

چون غاصبین با توطئه قبلی، خلافت علی علیه‌السلام را اشغال کردند، فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، در کنار شوهر و فرزندان به یک تلاش همه‌جانبه دست زد و شبانه به در خانه‌های مهاجرین و انصار آمد و گفت: «ای مهاجرین و انصار! به یاری خدا بشتابید. من دختر پیامبر شما هستم و شما با آن حضرت بیعت کرده‌اید که از او و فرزندان او مثل خود و فرزندان او دفاع کنید. بنابراین بر تعهدات خویش عمل نمایید. (ولی کسی او را یاری نکرد.)» در این حدیث آمده است که فاطمه علیهاالسلام چهل شب متوالی این دعوت را ادامه داد، ولکن با بی‌مهری و بی‌تفاوتی آنان روبرو گشت. [۵۹۸] حضرت امام باقر علیه‌السلام در این زمینه می‌فرمایند: ان علیا حمل فاطمة علی حمار، و ساربه‌ها لیلا الی بیوت الانصار یسألهم النصرة، و تسألهم فاطمة الانتصار له... [۵۹۹] علی علیه‌السلام فاطمه علیهاالسلام را شبانه در حالی که وی را بر مرکب سوار می‌کرد، به در خانه‌های انصار می‌آورد و علاوه بر خود علی علیه‌السلام، فاطمه از آنان برای خلافت حضرتش استمداد می‌کرد. مرحوم شُبر با سند معتبر از طریق سلیم بن قیس از حضرت سلمان و عموی پیامبر خدا (عباس) نقل نموده، که حضرت علی علیه‌السلام به همراه فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام به همگی اصحاب بدر مراجعه نموده و از آنان برای گرفتن خلافت خویش استمداد نمود ولکن جز عده‌ای قلیل اعلان آمادگی نکردند. حضرت به آن گروه افرادی که جواب مثبت داده بودند فرمود: فردا صبح همگی به نشانه‌ی بیعت برای مرگ، سرهای خویش را تراشیده و سلاح بر دست در فلان جا آماده شوید. در این حدیث آمده است که جز سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر کس دیگری به صحنه نیامد. [۶۰۰] و در یک حدیث دیگر (خطبه‌ی طالوتیه) می‌خوانیم که در پی دعوت آن حضرت و فاطمه‌ی زهرا علیهماالسلام، شبانه سیصد و شصت نفر اعلان آمادگی کردند و امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: هر کس می‌خواهد فردا در کنار من با تمام وجود، با دشمنان به مبارزه برخیزد، سرهای خویش را تراشیده و با حمل سلاح و شمشیر در فلان مکان (احجارالزیت) حاضر گردد. امیرالمؤمنین به نشانه‌ی آمادگی برای مرگ، خود سرش را تراشید و در احجارالزیت حاضر شد و در آن روز جز پنج نفر: (ابوذر، مقداد، حذیفه، عمار و سلمان) از کسی خبری نشد... [۶۰۱] و معاویه بن ابوسفیان در نامه‌ای که برای امیرالمؤمنین نوشته، به این قضیه تلخ اشاره نموده، می‌گوید: «به یاد می‌آورم آن روزگار را که زن خود را بر چهارپایی سوار می‌کردی و دست حسن و حسین را می‌گرفتی و از همگی اهل بدر و سایر اصحاب پیامبر استمداد می‌نمودی، ولی جز چهار و یا پنج نفر اعلان آمادگی نکردند. [۶۰۲]» آنچه از این احادیث و قضایای تاریخی به بحث ما مربوط می‌باشد، این است که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام برای خلافت امیرالمؤمنین و مبارزه با غاصبین خلافت، از آبرو و شخصیت خویش مایه گذاشته و سعی می‌کرد علی علیه‌السلام را در رسیدن به این هدف یاری نماید، ولی...

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیه در فقدان علی علیه‌السلام و غضب خلافت او، محرومیت و رنج همه انسانها تا قیامت را می‌دید، و همین بود که شب و روز اشک می‌ریخت و بی‌تابی می‌کرد. حضرت زهرا سلام‌الله‌علیه به خاطر ستمی بزرگ که به همه انسانها تا قیامت رفته بود، به اندازه‌ی همه‌ی آنها می‌گریست، تا آنجا که بیشترین گریه‌کننده‌ی تاریخ شد و «رأس البکائین» نام گرفت. او آنقدر می‌گریست که آرامش را از اهل مدینه برده بود، آنچنانکه تنها جبرئیل می‌توانست او را در فقدان نبی و ظلم بر وصی تسلیت دهد. رنج زهرا علیهاالسلام رنج محرومیت انسانها تا همیشه تاریخ است. او به راحتی می‌دید که ادامه‌ی سقیفه، نینوا است، او واقعه‌ی حره را می‌دید، او صفین و جمل را و خلافت معاویه و... را و خلافت عباسی و عثمانی را می‌دید و محرومیت امروز ما را هم شاهد بود. در حجم نگاه او انسان امروز هم جا داشت. او حق داشت. او حق داشت اینگونه بگیرد و ناله کند. آنجا که فریادهایش کارساز نیست. شاید اشکهایش بر دل‌های سنگی این جماعت مفلوک نفوذ کند و این سؤال را در اذهان مرده‌ی آنها شکل دهد که به راستی چرا زهرا سلام‌الله‌علیه محبوبه‌ی خدا و دخت رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله اینگونه ضجه می‌زند و اشک می‌ریزد. به سبب چه چیزی و کدامین حقی؟ شاید غیرتی بیدار شود و ساحت رفعت خورشید ولایت را لیبیک گوید و چهل یاور بر او گرد آیند و همه‌ی انسانهای تاریخ را از محرومیت و رنج همیشه برهانند. اما باز هم افسوس و صد افسوس در حسرت غیرتی!

سکوت حضرت زهرا مثنی بر دهان نفاق

دیگر اقدام زهرا علیهاالسلام برای رسوا کردن باند نفاق و اتمام حجت با مردم، همان سکوت اوست. او تصمیم گرفت دیگر هرگز با ابوبکر و عمر سخن نگوید و تا پایان حیاتش هم بر سر تصمیم خود ماند. [۶۰۳] او به ابوبکر - در حالی که حقش را غضب کرده بود - فرمود: «والله لادعون الله عليك والله لا اكلمك بكلمة ما حيت» [۶۰۴] (به خدا سوگند تو را نفرین می‌کنم و به خدا سوگند تا زنده‌ام با تو کلمه‌ای سخن نخواهم گفت.) و نیز در حالی که عمر به خانه‌اش حمله برده بود و آن جا را به آتش کشانده بود به او فرمود: «والله لا اكلم عمر حتى القى الله» [۶۰۵] (به خدا سوگند تا زنده‌ام با عمر سخن نخواهم گفت.) و در هنگام عیادت از او به آن دو فرمود: «والله لا اكلمكما من رأسى كلمة حتى القى ربي فاشكونكما اليه بما صنعتما به و ما ارتكبتما مني». [۶۰۶] و این مبارزه‌ی منفی و سکوت زهرا علیهاالسلام برای خلفا خیلی سنگین و رسواساز بود. او هر کجا با آنان برخورد می‌کرد از ایشان رو برمی‌گرداند. [۶۰۷] گاهی بلندترین فریادها را از دهان سکوت باید شنید.

درخواست حضرت زهرا از بلال جهت اذان گفتن و بیداری غیرتها

اقدام دیگر زهرا علیهاالسلام، زنده نگه داشتن خاطرات دوران رسول صلی‌الله‌علیه و آله بود. او می‌خواست با احیا و یادآوری آن دوران، در کالبد فسرده‌ی آنان بدمد و دریچه‌ای به سوی نور و نقبی به روشنایی بزند و با طرح سؤالی در اذهان و یادآوری دوران رسول، ابرهای ضخیم و سیاه را از اطراف خورشید ولایت کنار زند. شاید همتی، ساحت رفعت خورشید را لیبیک گوید. به راستی زهرا علیهاالسلام آموزگار بیداری و ظرافت است. وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله از دنیا رفت و وصی او را کنار نهادند، بلال به عنوان اعتراض دیگر اذان نگفت و هر چه به سراغش می‌آمدند، امتناع می‌کرد و عذر می‌آورد. [۶۰۸] او در ادامه‌ی اعتراض خود به شام تبعید شد. [۶۰۹] و در آنجا پیامبر را در خواب دید که از او شکایت می‌کند که چرا به زیارت من نمی‌آیی از این رو برای زیارت پیامبر به مدینه آمد [۶۱۰] و با ورود او به مدینه زهرا علیهاالسلام از او خواست که اذان بگوید، گفت: «بسیار مشتاقم که صدای مؤذن پدرم را بشنوم». بلال بر بالای بام مسجد رفت. آوای گرم بلال در مدینه پیچید. «الله اکبر». همه دست از کار کشیدند. هر کس دست دیگری را می‌کشید و با شتاب به سوی مسجد می‌آورد. همه حتی زنان و کودکان در بیرون مسجد جمع شدند.

مدینه به یکباره تعطیل شد همه به طنین روح افزای بلال گوش می دادند و به دهان او چشم دوخته بودند. ناگاه به یاد ایام رسول صلی الله علیه و آله افتادند. فریاد های های گریه ها در مدینه پیچید. مدینه کمتر این گونه روزهایی به یاد داشت. همه از یکدیگر سؤال می کردند، چرا بلال اذان نمی گفت؟ چه شده به درخواست زهرا علیها السلام اذان می گوید؟ چرا زهرا علیها السلام گریه می کند؟ به یکدیگر نگاه می کردند، سپس سرها را به زیر می انداختند و از خود و بیعت شان با ابوبکر شرمشان می آمد. زهرا علیها السلام هم همراه جماعت به اذان گوش داده و به یاد دوران پدر و غدیر و... افتاده بود و هم چون باران می بارید و اشک می ریخت. در فضای مدینه پیچید. «شهد ان محمدا رسول الله». زهرا علیها السلام دیگر طاقت نیاورد. فریاد و ناله ای زد و از حال رفت. آن چنان که همه گمان کردند از دنیا رفته است. مردم فریاد بر آوردند: بلال بس کن. دختر رسول الله صلی الله علیه و آله را کشتی! بلال اذان را نیمه رها کرد و ندانست که چگونه خود را بر بالین زهرا علیها السلام رساند. زهرا علیها السلام را به هوش آوردند. درخواست اتمام اذان کرد. بلال گفت: از این در گذرید که بر جان شما نگرانم. با اصرار بلال، التماس و گریه های مردم، زهرا علیها السلام از خواسته خود در گذشت. [۶۱۱] یکبار دیگر نزدیک بود که کار تمام شود و غیرت ها بیدار شود. اما افسوس...! این گریه ها مرا به یاد اشک های آن جماعتی می اندازد که در کربلا در بالای بلندی جمع شده بودند و برای حسین علیه السلام و مصایب اهل بیت می گریستند. به آنان گفتند: «چه جای گریه است. به کمک حسین علیه السلام بشتابید» و آنان بی اعتنا تنها به گریه قناعت می کردند. من به واقع در شگفتم از خمودگی و سستی آن جماعت. اگر چه باند کودتا و نفاق نفس شان را گرفته و با تبلیغات دروغین و احادیث جعلی و ایجاد وحشت و ترور، رمق آنها را برده بود، اما اینها هیچ عذر و توجیهی برای سستی و ننگ ابدی شان نیست. اقدامات رسول صلی الله علیه و آله و گامهای عمیق و پیچیده زهرا علیها السلام جای هیچ عذری را باقی نمی گذارد. تنها این می ماند این که مردم به جای دست بردن بر قبضه های شمشیر، به گریه قناعت می کردند شرمشان باد! نگرانی من همیشه این بوده که نکنند من نیز همین گونه ام و به جای دفاع از انقلاب و مکتب و ولایت، به اشکی قانع شده ام و به جای سازندگی و تربیت، تنها به حرف قناعت کرده ام. الهی تو از ما بگذر. و ما را رها نکن تو بصیرتی ده تا در جایگاه عمل، به حرف بسنده نکنیم و فرقانی ده تا جایگاه هر یک را بازبشناسیم.

وصیت حضرت زهرا سندی بر مظلومیت امیرالمؤمنین

زهرا علیها السلام از هر فرصتی بهره می جست تا بتواند در اذهان مردم سؤالی ایجاد کند و سندی بر مظلومیت علی علیه السلام و رسوایی خلفا باقی گذارد. او در این فکر بود که شاید این جماعت مرده، حرکتی کنند و بیش از این تن به حقارت و ذلت ندهند و با دست خویش آتش دوزخ خود را فراهم نسازند. و اگر هم به پا نخواستند، دست کم به عنوان گواه و حجتی روشن در تاریخ ثبت و ضبط خواهد شد تا آیندگان آزاداندیش و طالبان حقیقت جو بتوانند «اسلام ولایت» را از «اسلام خلافت»، تمیز دهند و سره را از ناسره جدا کنند، و به شهادت «آیهی اکمال» که در غدیر نازل شد، بدانند که دین مرضی و خداپسند، دین همراه ولایت است. او آن گونه زندگی کرد که رفتنش هم ادامه ی حیاتش بود. او می خواست همان گونه که حیاتش دشمن سوز و بیداری بخش بود، مرگش نیز همین گونه باشد. از این رو مصیت کرد. علی جان! مرا شبانه غسل بده و کفنم کن و به خاک بسپار و اجازه نده آنان که بر من ستم کردند و آزارم نمودند، در تشییع جنازه ام حاضر شوند و بر من نماز گذارند، زیرا آنان دشمنان خدا و رسول صلی الله علیه و آله می باشند. «اذا انامت فادفنی باللیل و لا تؤذنی رجلین ذکرتهما» و «اوصت فاطمة ان لا یعلم اذا ماتت ابوبکر و لا عمر، و لا یصلیا علیها». [۶۱۲] از علی علیه السلام پرسیدند. چرا زهرا علیها السلام را شبانه دفن کردی؟ گفت: به خاطر بیزاری و غضب زهرا علیها السلام بر آن جماعت. [۶۱۳]

حضرت زهرا رکن امیرالمؤمنین

قال الصادق علیه السلام: قال جابر بن عبدالله: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعلي بن ابي طالب عليه السلام قبل موته بثلاث: سلام عليك يا اباريحانيتين. اوصيک بریحانتي من الدنيا، فعن قليل ينهد ركنك، والله خليفتي عليك. فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله قال علي هذا احد ركني الذي قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله فلما ماتت فاطمة عليها السلام قال علي: هذا الركن الثاني الذي قال رسول الله صلى الله عليه وآله. [۶۱۴] حضرت امام صادق علیه السلام از طریق امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که او می‌گوید شنیدم پیامبر خدا صلى الله عليه وآله سه روز پیش از وفاتش به علی علیه السلام می‌فرمودند: سلام بر تو ای پدر دو ریحانه‌ی من! من دو فرزندم حسن و حسین علیهم السلام را به تو سفارش می‌کنم. به زودی دو رکن اساسی تو دنیا را ترک می‌کنند، آنگاه خداوند جانشین و خلیفه من است برای تو. جابر می‌گوید: چون پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وفات کردند، امیرالمؤمنین فرمودند: این یکی از رکنهای من که رسول خدا خبر داده بود و پس از شهادت فاطمه علیها السلام نیز گفت: این هم رکن دوم من که رسول گرامی اسلام به آن خبر کرده بودند. آنچه قابل توجه است، اینکه: فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در این حدیث شریف، از نظر نقش و حمایت از علی علیه السلام و ولایت او، در برابر پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و آله و رکن اساسی او خوانده شده است.

فقدان حضرت زهرا و انزوای امیرالمؤمنین

از احادیث متعدد و تواریخ معتبر استفاده می‌شود که امیرالمؤمنین علی علیه السلام با وجود فاطمه علیها السلام دلگرم بود و برای مبارزه با غاصبین آمادگی بیشتری داشت، ولی فقدان آن بانوی گرامی، امیرالمؤمنین را مأیوس ساخت. - چون فاطمه علیها السلام رکن اصلی علی علیه السلام و پشتوانه‌ی ولایت بود- اینک دلائل خود را به طور اختصار تقدیم می‌داریم: وقتی فاطمه‌ی زهرا به شهادت رسید، امیرالمؤمنین او را در کنار قبرش قرار داد، آنگاه خطاب به رسول خدا عرض کرد: یا رسول الله! با شهادت فاطمه علیها السلام صبر و شکیبایم کاسته شد و طاقت و توانایی از دستم رفت. بعد از این پیوسته در حزن و اندوه بسر می‌برم و شبها را به بیداری می‌گذرانم. [۶۱۵] این عبارات نشان می‌دهد که فاطمه علیها السلام چه نقش اساسی‌ی در شخصیت علی علیه السلام داشته، که با داشتن آن همه صبر و ایمان و... در فقدان بانوی گرامی، گرفتار چنان رنج و دردی شده، که صبرش را از دست داده و خواب راحتی نداشته، و برای همیشه خود را محزون و متألم یافته است. ابن ابی‌الحدید در نقش فاطمه علیها السلام در ولایت و شخصیت مولای متقیان، عبارات گوناگونی دارد، که ما به عنوان نمونه یک فراز از آنها را نقل می‌کنیم: کانت وجوه الناس الیه (علی) و فاطمة باقیة، فلما ماتت فاطمة علیها السلام انصرفت وجوه الناس عنه... [۶۱۶] بعد از پیامبر صلى الله عليه وآله، تا وقتی فاطمه علیها السلام زنده بود توجه اصلی مردم به سوی امیرالمؤمنین دوخته شده بود و لکن بعد از وفات آن بانوی عزیز اسلام، توجه آنان از علی علیه السلام برگشت. و حتی در عباراتی دارد که شیخین جرأت و جسارت به علی علیه السلام را بعد از فاطمه علیها السلام آن چنان شدت بخشیده و شخصیت بی‌ظیر وی را آنگونه لگدمال کردند، که وی را در میان مردم به فراموشی سپردند. [۶۱۷] مرحوم علامه محمد تقی مجلسی به نقل از بخاری در این باره می‌نویسند: و کان لعلي عليه السلام من الناس وجه حياة فاطمة عليها السلام فلما توفيت استنكر علي عليه السلام وجوه الناس فالتمس مصالحة ابي بكر و مبايعته... [۶۱۸] تا فاطمه علیها السلام زنده بود، علی علیه السلام شخصیت مورد توجه مردم بود، ولی بعد از شهادت آن بانو، امیرالمؤمنین احساس غریبی کرد و لذا از ابوبکر خواست که بیعت او را بپذیرد. در این فراز آمده است که علی علیه السلام ابوبکر را به طور خصوصی به منزلش دعوت کرد و از پذیرفتن عمر خودداری نمود و در آن مجلس مطالب دوستانه‌ای مطرح شد، که ابوبکر گریه کرد و چون علی علیه السلام آماده بیعت بود، ابوبکر

گفت: من درآمد فدک را به همان کیفیت خرج می‌کنم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌کرد. سرانجام همان شب امیرالمؤمنین در میان مردم بیعت نمود.

دفاع از حریم ولایت

وقتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را با آن طرز فجیع و دلسوزانه برای بیعت اجباری با خلیفه غاصب ابوبکر به مسجد می‌بردند و آن بی‌احترامی‌ها را نسبت به حضرت روا داشتند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تمامی مدت نگاهش را به در دوخته بود و کلامش را طول می‌داد، گویا منتظر است، تا شاید زهرایش از در رسد و او را از چنگال آنان برهاند. زهرای (س) زخمی، زهرای خسته و تن به تاول نشسته همین که از فریاد بچه‌ها و اشیای زینب و ام‌کلثوم که به صورتش می‌ریخت برای لحظه‌ای به هوش آمد، بلافاصله پرسید «این علی؟» فضه علی کجاست؟ و تا شنید که او را به مسجد بردند تاب نیاورد. گرچه توان ایستادنش نبود اما علی را هم نمی‌توانست در چنگال دشمن تنها بگذارد. بی‌درنگ به طرف مسجد دوید! نمی‌دانم کدام توان او را اینگونه برپا نگه داشته بود؟ همه فکرش علی (ع) بود، در دلش هم درد خودش نبود، درد علی (ع) بود، او خوب می‌دانست که اگر دیر برسد چه بسا دیگر هرگز امامش، علی علیه‌السلام را نبیند. در راه نمی‌دانم چند بار اما بارها از سر درد نشست! فضه و زنان بنی‌هاشم گردش را گرفته بودند. ناگهان تمامی نگاه‌ها به در دوخته شد. هان زهرا (س) آمد و چه به موقع، با پیراهن رسول (ص) بر سر، و دست حسنین در دست، اما با بالی شکسته و چشمی پراشک. فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها، چندین بار صیحه زد درد توانش را برده بود، گریه امانش نمی‌داد. همه چشمها به اشک نشست، صدای حق‌گریه مسجد را برداشت، همه بر معصومیت زهرا سلام‌الله‌علیها و مظلومیت علی علیه‌السلام می‌گریستند. در و دیوار هم می‌گریست ناگهان طنینی خدایی در فضای مسجد پیچید گویا پیامبر است که سخن می‌گوید: «خلو عن ابن عمی فوالذی بعث محمدا بالحق لئن لم تخلوا عنه لاشترن شعری و لاضعن قمیص رسول الله علی راسی و لاصرخن الی الله تبارک و تعالی فما ناچه صالح باکرم علی الیه منی و لا الفصیل باکرم علی الله من ولدی». رها کنید پسر عموم را، قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاد اگر دست از وی (امیرالمؤمنین علیه‌السلام) برندارید سر خود برهنه کرده و پیراهن رسول خدا را بر سر افکنده و در برابر خدا فریاد برخواهم آورد و همه‌تان را نفرین می‌کنم. به خدا نه من از ناچه‌ی صالح کم‌ارج‌تریم و نه کودکانم از بچه‌ی او کم‌قدرتر.

حائل شدن حضرت زهرا در دفاع از امیرالمؤمنین

بعد از آنکه به خانه حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها هجوم آوردند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام که به گفته سلمان، می‌توانست با نیم‌نگاهی زمین و زمان را درهم پیچید و هستی‌شان را بگیرد، به محاصره درآوردند و ریسمان به گردنش انداخته و با شدت هرچه بیشتر می‌کشیدند. حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها گرچه درد و رمقش را برده و از پایش انداخته. اما او آموزگار شهادت بود، و خود به ما آموخته بود که حیات آدمی در گرو انتخاب اوست. و چه انتخابی بالاتر از کشته شدن در راه ولایت. پس باید همین نیم‌رمق را هم در پای علی علیه‌السلام ریخت و تمامی هستی خود را با خدا یکجا معامله کرد. این بود که بی‌درنگ خود را با همه جراحت و نقاقت از جا کند و بین امیرالمؤمنین علیه‌السلام و آنها حائل کرد. که به خدا قسم نمی‌گذارم علی را ببرید. ای وای بر شما چه زود به خدا و رسولش خیانت کردید. این است معنای محبت به اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و عمل به آن همه سفارشهای او؟! به خدا قسم ای زاده خطاب اگر بیم این نداشتم که بیگناهان گرفتار بلاى الهی شوند، نفرین می‌کردم و آنگاه می‌یافتی که نفرین من چه زود تحقق می‌پذیرد هنوز کلامش را به آخر نرسانده بود که یکبار دیگر، صفیر تازیانه‌ای سینه آسمان را شکافت و باز هم بر

اندام شقایق خطی از خون کشید. عرش لرزید، بچه‌ها، زینین و حسنین علیهم‌السلام را می‌گویم نزدیک بود جان دهند. خدایا فقط تو می‌دانی بر اهل خانه چه گذشت. آنگاه که بر جای جای بوسه‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله خطی از خون نشست که هیچ زبانی را توان گفتن و هیچ گوشی را یارای شنیدن نیست. حضرت زهرا سلام‌الله‌علیه از پا افتاد، آخرین سنگر ولایت برای دقایقی فروریخت، مشتی رجاله، امیرالمؤمنین را کشان‌کشان به مسجد بردند، هر که می‌دید بر حال علی‌علیه‌السلام رقت می‌برد. کوچها از آدم‌نماها پر بود، همه برای دیدن ریسمان بر گردن خورشید و مظلومیت محض، گردن می‌کشیدند امیرالمؤمنین علیهم‌السلام در راه رو به سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله کرد و همان گفت که هارون به برادرش موسی در مقابل یهود بنی‌اسرائیل گفت: یابن‌ام، ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی، برادر، این قوم بر من مسلط شدند و نزدیک است مرا بکشند.

عکس‌العمل حضرت زهرا پس از غصب خلافت

چون پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه و آله وفات کرد و دشمنان علی و فاطمه علیهما‌السلام با یک برنامه‌ریزی حساب شده‌ی قبلی توانستند خلافت را از دست علی‌علیه‌السلام گرفته و صاحب حق را از حقش محروم کنند، متقابلاً دختر گرامی پیامبر اسلام نیز با تمام توان وارد میدان سیاست شده و با انواع راهها و شیوه‌ها، علیه حکومت غاصب قیام کرد. او در کنار امیرالمؤمنین به همراه فرزنداناش (حسن و حسین علیهم‌السلام) تا چهل روز پس از رحلت رسول خدا به در خانه‌های مهاجرین و انصار می‌رفت و آنان را در غصب خلافت، توسط حکومت وقت هشدار می‌داد. [۶۱۹] فاطمه علیها‌السلام در مسجد رسول خدا در میان مهاجرین و انصار با ابوبکر به مبارزه برخاست و او را که غاصب فدک بود محکوم کرد و مردم حاضر در مسجد را با سخنان خود به گریه واداشت و جوی فراهم ساخت که همه دانستند که دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله مظلوم شده است. زهرا ی مظلوم چون نتوانست در برابر غاصبان خلافت، کاری به پیش برد و حق بر باد رفته‌ی خویش را پس بگیرد، روش مبارزاتی خود را به صورت گریه شروع کرد و شب و روز با اشک چشم خود نشان داد که از حکومت وقت ناراضی است، اگر چه ظاهراً رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و فراق پدر، انگیزه اول در این ناله‌ها بود. ولی همگان می‌دانستند که دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله آنقدر بی‌صبر نیست که در فوت پدر همیشه گریه کند، بلکه گریه او در اثر مصائبی است که حکومت غاصب برای او فراهم کرده است. دانشمند اهل سنت در تاریخهای خود می‌نویسد: فاطمه علیها‌السلام آن چنان از دو خلیفه‌ی اول و دوم ناراضی و ناراحت بود، که با آنان قهر کرد و از ستم آن دو رو به سوی قبر پدر کرد و فرمود: یا ابتاه! یا رسول‌الله! ماذا لقینا بعدک من ابن‌الخطاب و ابن‌ابی‌قحافه؟ [۶۲۰] ای پدر و ای رسول خدا! ما بعد از تو چه روزگار سیاهی از پسر خطاب و پسر ابی‌قحافه داشته‌ایم؟! ابن‌ابی‌الحدید (امام معتزلی) پس از تحقیق و بررسی در مورد واکنش حضرت فاطمه علیها‌السلام به ستمهای وارده از سوی حکومت وقت می‌نویسد: والصحیح عندی انها ماتت واجده علی‌ابی‌بکر و عمر و انها اوصت الا یصلیا علیها. [۶۲۱] نتیجه تحقیق این است که فاطمه علیها‌السلام با دل پر درد از ابوبکر و عمر از دنیا رفت و وصیت کرد: آن دو بر جنازه‌اش نماز نخوانند. پس ملاحظه می‌کنید که همه‌ی این عکس‌العملها، در برابر حرکت ستمگرانه‌ی حکومت وقت به امیرالمؤمنین و فاطمه، یک برنامه‌ی سیاسی و مبارزه‌ی اجتماعی است که دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله انجام داده است. و بر همین اساس آن بانوی با فضیلت به امیرالمؤمنین وصیت کرد که شبانه او را غسل دهد و شبانه دفن کند و همه کارها را از چشم غاصبان پنهان نماید و این وصیت را نوعی مبارزه‌ی منفی علیه آنان تلقی می‌کند. از این جهت امیرالمؤمنین فاطمه علیها‌السلام را شبانه غسل داد و کفن کرد و شب هنگام با یک برنامه‌ریزی دقیق جسم او را دور از چشم عامه‌ی مردم دفن کرد و قبر وی را آشکار نساخت و تا روز قیامت آشکار نخواهد شد و این خود نشانه‌ی نارضایتی فاطمه علیها‌السلام از حکومت وقت را در بر دارد. در پایان این فصل نتیجه می‌گیریم که حضرت فاطمه علیها‌السلام در تمام میدانها اعم از عبادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، خانه‌داری و... امتحانات خوبی پس داده و همه‌اش اسوه و نمونه زنان عالم خلقت می‌باشد.

فعالیت‌های تدارکاتی و پشتیبانی حضرت زهرا

در طول ۱۰ سال حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه ۷۵ نبرد یا مانور نظامی (۲۷ غزوه و ۴۸ سربه) به وقوع پیوست. علی (علیه السلام) به عنوان فرماندهی دلاور در تمامی غزوات [۶۲۲] و بسیاری از سرایا شرکت جست. گاه برخی از این ماموریت‌های رزمی پیایی به خاطر فاصله زیاد جبهه‌ها از مدینه تا حدود دو یا سه ماه بطول می‌انجامید. [۶۲۳] به تحقیق می‌توان گفت، علی (علیه السلام) بخش زیادی از زندگی ۹ ساله مشترکش با فاطمه (علیها السلام) را در میدانهای جهاد و یا ماموریت‌های تبلیغی گذراند. و به دور از خانه و کاشانه خود بود. در غیاب آن حضرت، همسرش فاطمه (علیها السلام) به تنهایی وظیفه سنگین اداره‌ی خانه و تربیت فرزندان را به عهده داشت، و در این راستا به نحو شایسته‌ای عمل می‌کرد تا شوی پیکارگش با خاطری آسوده وظیفه مقدس الهی خود را به انجام رساند. فاطمه (علیها السلام) خود نیز با تمام توان برای یاری سپاه اسلام می‌کوشید. در کارهای خدماتی و امدادی شرکت می‌جست. به یاری خانواده‌های رزمندگان و شهداء می‌شتافت، و با خانواده شهدا همدردی می‌کرد. او در نبردها به تهیه باند و مرهم برای مجروحین جنگ می‌پرداخت. و گاه همراه زنان امدادگر به جبهه می‌رفت تا در پشت خطوط مقدم عملیات، ضمن تشویق زنان امدادگر و آشنا ساختن آنان به وظائف خطیرشان به مداوای جراحت محارم خویش (پدر و شوهرش) بپردازد. [۶۲۴]

حضرت زهرا و مداوای مجروحین جنگی

چنانچه در حدیث صحیحی از امام صادق علیه السلام نقل شد، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هنگام شتافتن به زیارت قبور شهدا در احد (محل جنگ بین سپاه اسلام و مشرکین) را دقیقاً نشان می‌داد و این می‌رساند که آن حضرت در این جنگ حضور داشته، هرچند آمدن او بعد از مجروح شدن پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته باشد. ابن ابی‌الحدید از واقده نقل می‌کند که: خرجت فاطمه علیها السلام فی نساء، و قد رأیت الذی بوجه ایها صلی الله علیه و آله فاعتنقته، و جعلت تمسح الدم عن وجهه... [۶۲۵] فاطمه علیها السلام با گروهی از زنان مدینه از خانه خارج شد و چون چهره‌ی مجروح پدرش را دید، او را در آغوش گرفته و خون از صورت مبارکش پاک می‌کرد. سپس آبی فراهم نمود و خونهای چهره رسول خدا را شست و شمشیر او را پاک کرد و آبی به دست آن حضرت داد که بیاشامد، ولی ممکن نشد. در این تاریخ آمده است: زنانی که از مدینه آمده بودند چهارده نفر بودند، که فاطمه علیها السلام یکی از آنان بود، آنان نان و آب با خود حمل می‌کردند و در کنار رزمندگان به آنها آب و نان می‌دادند و جراحاتشان را پانسمان می‌نمودند. [۶۲۶] خوانندگان عزیز ملاحظه می‌کنند که فاطمه علیها السلام تنها در چهارچوبه‌ی خانه زندگی ننموده، بلکه او ضمن حفظ قداست و تقوا، در هنگام لزوم به اجتماع قدم گذاشته و یاری‌رسان رزمندگان اسلام بوده است.

فاطمه زهرا در فتح مکه

فاطمه زهرا (علیها السلام) در فتح مکه نیز حضور داشت. «ام‌هانی» خواهر علی (علیه السلام) گوید: در روز فتح مکه دو تن از خویشان مشرک شوهرم را پناه دادم و در حالی که آنها هنوز در خانه‌ام بودند ناگهان برادرم علی (ع) در حالی که سواره و زره پوش بود پیدا شد و به طرف آن دو تن شمشیر کشید میان او و ایشان ایستادم و گفتم اگر بخواهی آن دو را بکشی باید مرا هم پیش آنها بکشی! علی (علیه السلام) بیرون رفت در حالی که چیزی نمانده بود آنها را بکشد. من خود را به محل خیمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بطحا رساندم و آن حضرت را پیدا نکردم ولی فاطمه (علیه السلام) را دیدم و ماجرا را برایش گفتم، دیدم فاطمه

(علیها السلام) از همسر خود قاطع تر است؛ با تعجب گفت تو هم باید مشرکان را پناه دهی؟ در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و از حضرتش برای آن دو نفر امان طلبیدم. پیامبر (ص) به آنان امان داد. سپس پیامبر (ص) به فاطمه (ع) فرمود که برای او آب فراهم کند و شستشو نمود. [۶۲۷] هنگامی هم که هند و دیگر زنان مشرکین برای اعلام پذیرش اسلام و بیعت به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند فاطمه (علیها السلام)، همسر پیامبر (ص) و گروهی از زنان عبدالمطلب حضور داشتند. [۶۲۸]

فاطمه زهرا در کنار مزار شهدا

تاریخ زندگی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نشان می‌دهد که او زن خانه‌نشین و پرده‌نشین نبود، بلکه به دستور و مضمون آیات و روایات زیادی، وی صله ارحام می‌کرد و به دیدار خویشاوندان می‌شتافت و با آنان نشست و برخاست داشت و پس از مرگ آنان، فراموششان نمی‌کرد و بر مزار آنان می‌رفت و از خداوند متعال برایشان استرحام می‌نمود. در حدیث صحیح السند از امام صادق علیه السلام نقل شده: عاشت فاطمه بعد محمد صلی الله علیه و آله خسمه و سبعین يوماً، لم ترکاشره و لاضاحکه تأتي قبور الشهداء فی کل جمعة مره بین الاثین والخمیس فتقول هاهنا کان رسول الله، و هاهنا کان المشرکون. [۶۲۹] فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر خدا هفتاد و پنج روز زندگی کرد، در حالی که خوشحال و خندان دیده نشد. او هفته‌ای دوبار در روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت شهدای احد می‌رفت و آنها را زیارت می‌کرد و محل جنگ رسول خدا با مشرکین را دقیقاً نشان می‌داد. این حدیث که به سند صحیح از کافی نقل شده، می‌رساند که فاطمه علیها السلام علاوه بر زیارت اهل قبور، آمدنش به مزار شهدا، شخصاً در جنگ احد نیز حضور داشت و محل را با چشمان مبارکش دیده بود... و ابن ابی‌الحدید که یکی از دانشمندان بسیار بزرگ و محقق اهل سنت است، در این باره از واقعی نقل می‌کند: کانت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله تأتیهم بین الیومین والثلاثه فتبکی عندهم و تدعو. [۶۳۰] فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله هر دو سه روز یکبار به کنار قبور شهدای احد می‌آمد و در آنجا گریه می‌کرد و برای مردگان و شهدا دعا می‌نمود. و حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: ان فاطمه کانت تأتي قبور الشهداء فی کل غداة سبت فتأتی قبر حمزة و تترحم علیه و تستغفر له. [۶۳۱] فاطمه علیها السلام هر هفته صبحهای روز شنبه به احد می‌آمد و قبور شهدا را زیارت می‌کرد و در کنار قبر حمزه می‌ایستاد و برای وی دعا می‌کرد و استرحام می‌نمود. [۶۳۲] از این حدیثها استفاده می‌شود که فاطمه علیها السلام به زیارت قبور شهدا می‌رفت و برایشان استرحام می‌نمود و از فداکاریهای آنان در جنگ احد یاد می‌کرد و به یادشان اشک می‌ریخت. ممکن است برخیها از تعبیرهای «دوبار و یکبار در هفته» که در روایات آمده است دچار مشکل شوند و نوعی اشکال در صحت روایات تلقی کنند، ولی باید گفت: زیارت فاطمه علیها السلام هفته‌ای دو یا یک بار ممکن است به تفاوت زمان باشد، که در یک مقطع، هفته‌ای دوبار می‌رفت و بعدها هفته‌ای یکبار...

فدک

پیشینه تاریخی و موقعیت جغرافیایی فدک

در زمان حضرت موسی علیه السلام مردی عابد و زاهد و متقی و دانشمند از خصمین آنحضرت بود و به او زاهد «ذرخا» می‌گفتند. او صفات و فضائل حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را از او می‌شنید، و در دعا و اورادش آنحضرت را یاد می‌کرد. چون موسی علیه السلام از دنیا رفت آن مرد زاهد عبادت و ریاضت خود را بیشتر کرد. او دائم به صحرا و بیابان می‌رفت و خدا را عبادت می‌کرد، تا به یک وادی بین مدینه و مصر رسید که آنجا را «مدائن الحکماء» می‌گفتند و شتران حکمای مدینه در آنجا چرا می‌کردند، و آن وادی نزدیک مدینه بود و آب و درختی نداشت. چون ذرخا به آنجا رسید خوشش آمد و در همانجا به عبادت

مشغول شد و معبدی بنا نمود و چاه آبی کند و پیوسته به مقالات موسی علیه‌السلام و تلاوت تورات و مدح و صفات محمد صلی الله علیه و آله و مهر و محبت علی علیه‌السلام که در تورات می‌خواند مشغول بود و علم هشت افلاک و رمل دانیال نبی را نیکو می‌دانست. گاهی در اسطرلاب نظر می‌داد و حکم می‌کرد. در آن مکان از اعجاز محمد و علی صلوات‌الله‌علیهما و حرمت ذرخاء عابد چشمه‌ی پر آبی پدیدار شد، و او آن را حفر کرد تا آب آن زیاد شد. در آنجا زرع و آبادانی بنا نهاد، و عمارت ساخت و آبادی هر روز زیادتر می‌شد تا آنکه از طرف زاهدان و عابدان و قبایل و عشایر روی به وی نهادند و در آنجا باغها و بستانها ساختند، و خانه‌ها و عمارتها بنیاد کردند، و در اندک زمانی هشت قریه‌ی آباد شد و مردم از هر سو می‌آمدند و همچنان اضافه می‌شدند. عمر زاهد به پایان رسید در حالی که فرزند و فرزند زادگان وی بسیار شده بودند. هنگام مرگ دستور داد تا صندوقچه‌ای از فولاد و قفل بی‌کلید و لوحی از طلا ساختند و با دست خویش وصیت نامه‌ای در آن لوح نوشت و آن را در آن صندوق نهاد و قفل بر او زد. بعد به فرزندان خود وصیت کرد که هزار و پانصد و پنجاه سال بعد از من پیامبری پیدا می‌شود که نام وی محمد است و وصی و خلیفه‌ی او پسر عموی اوست که علی نام دارد و داماد او است که در تورات او را «ایلیا» گویند که شجاعی همچون او از آدم تا آخر دنیا پیدا نشود و بعد از محمد پیامبری نباشد و بعد از علی نیز وصی نباشد مگر از اولاد او. چون آنان پیدا شوند از قوم من یکی بر ایشان ایمان آورد و آنان را در خانه‌ی خود به مهمانی می‌برد و در آن مهمانی از علی معجزه‌ای ظاهر می‌شود. آن معجزه این است که انگشتر محمد در آن مجلس از انگشت وی به چاهی می‌افتد و علی آن را بدون آنکه به چاه رود بیرون می‌آورد و همین صندوق را نیز از شما طلب کند. فوراً صندوق را نزد وی برید که کلید این صندوق انگشت مبارک اوست که با انگشت خویشش آن را می‌گشاید. وقتی شما این معجزه را از وصی پیامبر عربی ببینید همه بر دین وی درآید که اگر خلاف کنید کافر از دین موسی مرده‌اید و این هشت قریه که در تصرف دارید تسلیم وی کنید که من آنها را فدای وی کرده‌ام. این را گفت و جان بحق تسلیم کرد. آنان منتظر پیامبر آخرالزمان بودند تا آنکه یکهزار و پانصد و پنجاه سال از فوت ذرخاء گذشت و آن بزرگوار عالم را به نور وجود خود منور گردانید و آوازه‌ی معجزه او هر روز بلندتر گشت و کارش قوی‌تر شد تا آنکه مکه را در دست مشرکان مکه گذاشت و به مدینه هجرت کرد. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب خود از در خانه‌ی نواده‌ی بزرگ ذرخاء عبور نمود. تا جمال رسول الله صلی الله علیه و آله را دید پرسید: این مرد چه کسی است؟ به او گفتند: وای بر تو! او را نمی‌شناسی؟ او پیامبر آخرالزمان است. چون پسر نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله را شنید و دانست که او نبی آخرالزمان است نعره‌ای زد و افتاد و بیهوش شد. آنحضرت را از حال آن مرد با خبر نمودند. حضرت بازگشت و بر بالین او آمد. جوانی را دید که نور ایمان بر چهره‌اش نمایان بود. سر او را از زمین برداشت و بر زانوی مبارک خود نهاد و در آنجا نشست. چون قوم آن جوان این خلق را دیدند جملگی از دل محب حضرت شدند و زاری کنان بر سر آن جوان و بر گرد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند. چون آن جوان بیهوش آمد و چشم باز کرد سر خود را کنار آنحضرت دید و شهادت بر توحید و نبوت و امامت علی علیه‌السلام را بر زبان جاری کرد و مادر و پدرش این قضیه را شنیدند و چیزی نگفتند. پس برخاست و دست و پای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بوسید و با یاران ایشان مصافحه کرد و به خانه‌ی خویش رفت و هر چند پدر و مادرش او را دلالت کردند که دست از اسلام بردارد سودی نبخشید و او هر روز بخدمت حضرت می‌رسید. روزی به آنحضرت عرض کرد: یا رسول الله، تمنا دارم دعا کنی که پدر و مادرم اسلام را قبول نمایند. فرمود: من ایشان را بطلبم و اسلام را بر ایشان عرضه کنم. عرض کرد: یا رسول الله، ایشان با شما عداوت دارند نه بنزد شما می‌آیند و نه اسلام را قبول می‌کنند. اگر اجازه دهی من مهمانی برپا کنم و شما را بطلبم. چون تشریف بیاورید شاید از برکت قدوم شما و از اثر دیدار شما نور ایمان در دل آنها اثر کند. پیامبر صلی الله علیه و آله قبول نمود. آن جوان به خانه رفت و اسباب مهمانی مهیا نمود و آنگاه سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. آنحضرت برخاست و با امیرالمؤمنین علیه‌السلام و جماعتی از خاصان صحابه به خانه‌ی آن جوان به مهمانی رفتند و دیدند درون خانه گنجایش آن جماعت

را ندارد. چهار طاقما در میان باغ بود و حوضی در میان آنها بود و در میان آنها و حوض چاه آبی بود که ذرخای عابد کنده بود. آنان را به آنجا برد و انواع نعمتها را در آن مجلس حاضر ساخت و قوم ذرخای عابد هم دست ادب بر سینه گذاشتند و بر خدمت ایستادند. وقتی از خوردن غذا فارغ شدند کاغذی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند تا مهر نماید. پس خاتم را بیرون آورد تا به آن کاغذ بزند. ناگاه خاتم از دست آنحضرت در چاه افتاد. آنان با دیدن این منظره متحیر شدند و اولاد ذرخاء زاهد که حاضر بودند وصیت جد خود را به یاد آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را طلب کرد و فرمود: یا علی، این خاتم را از چاه بیرون آور که حلال مشکلات تو هستی. امیرالمؤمنین علیه السلام کنار آن چاه آمد و گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم» و سوره فاتحه را خواند. آب چاه جوشید و بالا آمد و دیدند انگشتر بر کف آب می آید. چون بالا آمد امیرالمؤمنین علیه السلام دست مبارک برد و انگشتر را از روی آب برداشت و بوسید و به دست پیامبر صلی الله علیه و آله داد و قوم ذرخای عابد چون این معجزه را از امیرالمؤمنین علیه السلام دیدند وصیت جد خود را به یاد آوردند و در این گفتگو بودند و منتظر آن بودند که صندوق را هم بطلبد تا بیاورند. امیرالمؤمنین علیه السلام رو به قوم ذرخای زاهد کرد و فرمود: امانتی که جد بزرگ شما جهت ما گذاشته و وصیت کرده که تسلیم ما کنید بیاورید. این سخن را از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدند و رفتند و صندوق را آوردند و تسلیم آنحضرت نمودند و زمین ادب بوسیدند. حضرت نظر کرد و صندوقی از فولاد دید که بسیار لطیف ساخته شده بود و قفل محکمی بر او زده شده بود و کلید نداشت. حضرت صندوق را تماشا کرد و نزد امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشت و فرمود: در صندوق را نیز تو باز کن و این معجزه را باز بنما و این را نیز تو آشکار کن. پس علی علیه السلام دست مبارک را به دعا برداشت و چیزی خواند و سر انگشت بر آن قفل بسته زد. به قدرت حق تعالی و به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام آن قفل صدایی کرد و باز شد. امیرالمؤمنین علیه السلام نظر کرد و لوحی دید از طلا و خطی که بر آن لوح با نقره‌ی سفید به خط عبرانی نوشته است. آن لوح را برداشت و به دست پیامبر صلی الله علیه و آله داد. آنحضرت نگاه کرد و دوباره به آن حضرت بازگرداند و فرمود: یا علی، این لوح را نیز تو بخوان. علی علیه السلام در لوح نظر کرد و مطلب مزبور را به خط ذرخای زاهد در آن لوح نوشته و مهر کرده دید. او گفته بود که بعد از هزار و پانصد و پنجاه سال، محمد صلی الله علیه و آله پیامبر آخرالزمان ظاهر می شود و علی بن ابی طالب ابن عم و داماد و وصی وی است. یکی از ذریه‌ی من به وی ایمان می آورد و او آنها را به مهمانی می برد، و انگشتر از انگشت محمد صلی الله علیه و آله آله بیرون می آید و در چاه می افتد و داماد و وصی وی آن را از چاه بیرون می آورد بی آنکه به چاه رود. سپس این صندوق را از شما می طلبد. آن را نزد او ببرید و همگی اسلام را بپذیرید و اقرار به حقیقت وی نمائید که دین او ناسخ همه‌ی ادیان است، و این هشت قریه را تسلیم وی کنید که حق او است، و بر شما و بر جمیع مردم بجز اهل بیت او حرام است. اگر وصیت مرا عمل نکنید خداوند خصم شما باد و آنحضرت نیز خصم شما باشد و این روستاها و آبادیهای من فدای وصی محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست. وقتی آن قوم این خط و وصیت جد خویش را دیدند و شنیدند همگی اسلام آوردند و هشت قریه را فدای امیرالمؤمنین علیه السلام کردند و آنجا را «فداک» نام نهادند، یعنی «فدای تو». آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را فدای پیامبر صلی الله علیه و آله نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله هم آنها را به فرزند خود فاطمه علیها السلام داد و فاطمه علیها السلام نیز تسلیم علی علیه السلام کرد. پس فدک در اصل «فداک» با الف بوده که از کثرت استعمال الف آن ساقط شده است. [۶۳۳] بعضی گفته‌اند: علت تسمیه‌ی آن به فدک به خاطر آن است که بیشتر محصول آن پنبه است و لفظ «فدک» به معنای از هم باز شدن و پراکنده شدن و حلاجی پنبه است. بعضی هم گفته‌اند به نام «فدک بن هام» اول کسی است که در فدک سکونت داشته است.

فتح فدک و اعطای آن به حضرت زهرا

بحارالانوار: ج ۲۱ ص ۲۲ ج ۲۹ ص ۱۱۰، ۱۱۴، ۳۴۸. تهذیب الاحکام: ج ۱ ص ۴۲۴. الخرائج: ج ۱ ص ۱۱۳. پس از فتح خیبر در سال هفتم هجرت و حدود چهار سال قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل نازل شد و از جانب خداوند دستور فتح فدک را آورد. در این فرمان تصریح شده بود که این اقدام می‌بایست توسط شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام انجام شود، و مسلمانان در آن شرکت نکنند. آن دو بزرگوار، اسلحه‌ی لازم را برداشتند و اسبهای خود را آماده کردند و در تاریکی شب از لشکر جدا شدند و از خیبر حرکت کردند تا به سرزمین فدک رسیدند و کنار قلعه‌ی آن آمدند. فتح یک قلعه توسط دو نفر کاری بود استثنایی و می‌بایست حساب شده انجام شود، و پشتیبانی خداوند که همیشه بدرقه‌ی راه پیامبر صلی الله علیه و آله بود مسیر ماجرا را به سوی پیروزی پیش می‌برد. مردم فدک که پیگیر اخبار فتح خیبر بودند و روز قبل خبر فتح آن قلعه‌ی عظیم را دریافته بودند، از وحشت به قلعه پناه برده و درهای آن را محکم بسته بودند و شبی سراسر اضطراب را می‌گذراندند. در چنین شرایطی که بر داخل قلعه حکمفرما بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام به پای قلعه رسیدند و بصورت عادی هیچ راهی برای نفوذ به قلعه وجود نداشت. از سوی دیگر نباید افراد داخل قلعه وجود کسی را بیرون قلعه احساس می‌کردند. تصمیم بر آن شد که مخفیانه از دیوار قلعه بالا روند و بر فراز آن با صدای بلند اذان بگویند. در این صورت اهل قلعه خود را در محاصره دیده و قلعه را فتح شده خواهند پنداشت. آنگاه است که تصمیم بر فرار می‌گیرند و براحتی می‌توان اقدامی بزرگ را به انجام رساند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر کتف پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و سپس حضرت برخاست و او را با خود بلند کرد، و با معجزه‌ی الهی امیرالمؤمنین علیه‌السلام از دیوار قلعه‌ی فدک بالا رفت. آنگاه که بر فراز دیوار قرار گرفت، رو به اهل قلعه اذان گفت و صدای تکبیر بلند نمود. مردم قلعه‌ی فدک که گمان می‌کردند سربازان مسلمان بر فراز قلعه هستند، فرار کنان رو بسوی درب قلعه نهادند و آنرا باز کردند و از آن خارج شدند تا در زمینهای بیرون قلعه پراکنده شوند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام از دیوار قلعه پایین آمد و با پیامبر صلی الله علیه و آله که بیرون قلعه منتظر بود در مقابل آنان قرار گرفتند و با آنان درگیر شدند و هیجده نفر از بزرگان آنان بدست امیرالمؤمنین علیه‌السلام به قتل رسیدند و در نتیجه بقیه تسلیم شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله خود و فرزندان آنان را اسیر نمود و غنائم را همراه آنان به مدینه آورد.

فدک ملک شخصی پیامبر اکرم بر اساس حکم صریح قرآن مجید

یهودیان فدک از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کردند خودشان را آزاد کند و اموال را به تناسب نصف با آنان مصالحه کند. حضرت این پیشنهاد را قبول کرد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را فرستاد و با ضمانت حفظ خونشان با آنان مصالحه کرد و قرار بر این شد که «هرکس از اهل فدک مسلمان شود خمس اموال او را بگیرند و هرکس بر دین خود باقی بماند همه‌ی اموالش را بگیرند». این قرارداد بین پیامبر صلی الله علیه و آله و یهود فدک به امضاء درآمد و به دست آنان داده شد تا بعنوان همیشه‌ی تاریخ بدان عمل شود. این درباره‌ی جان و اموال شخصی آنان بود، و سرزمین فدک بعنوان ملک شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد و قرار شد سالیانه یکصد و بیست هزار دینار (سکه‌ی) طلا بعنوان درآمد فدک ارسال نمایند. ملک شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله شدن فدک بر اساس حکم صریح قرآن است، زیرا این سرزمین بدون لشکرکشی مسلمانان و بدون کوچکترین دخالت آنان فتح شد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فلله وللرسول ولذی القربی... فما أوجفتُم علیه من خیل ولا ركب، ولكن الله یسلط رسله على من یشاء...» [۶۳۴] طبق این آیه‌ی صریح قرآن سرزمینهایی که بدون لشکرکشی مسلمانان فتح شود، حتی اگر اهل آنجا خودشان بعنوان تسلیم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بیایند، این مناطق و غنائم و اسرای آن ملک خاص حضرت است، و مسلمانان هیچ حقی در آن نخواهند داشت و حضرت بعنوان اموال شخصی خود هر تصمیمی بخواهد

می‌تواند درباره‌ی آنها بگیرد. لذا سرزمین فدک بصورت یکپارچه از آن پیامبر صلی الله علیه و آله شد که می‌بایست مردم فدک در آن کار می‌کردند و درآمد آن را به حضرت تسلیم می‌نمودند و فقط اجرت دریافت می‌کردند.

اعطای فدک به حضرت زهرا به دستور خداوند

به روایات زیادی ثابت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت زهرا علیها السلام هدیه کرد. در کتب تفسیر و حدیث اهل سنت، روایات مختلفی در این باره نقل شده است و تصریح می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت زهرا علیها السلام داد. اما به چگونگی آن اشاره‌ای نمی‌کنند. از جمله کتب تفسیر از اهل سنت که به بررسی آیات نازل شده در مورد اهل بیت پرداخته است، شواهد التنزیل می‌باشد [۶۳۵]، که در ذیل آیه‌ی شریفه: (و آت ذالقربی حقّه) به طور یقینی، به هفت نقل و طریق، ثابت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت زهرا علیها السلام، عطاء کرده‌اند. سند این روایات را به ابی سعید خدری منتهی می‌کند؛ به جز یک مورد که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است [۶۳۶] اما متن روایتی که به هفت طریق نقل کرده این است: «لما نزلت: «و آت ذالقربی حقّه» [۶۳۷] «دعا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام فاعطاها فدکاً [۶۳۸]» و حافظ ابی بکر هیشمی ذیل همین آیه می‌نویسد: «دعا رسول الله فاطمه فاعطاها فدکاً [۶۳۹] سیوطی در درالمنثور سند روایت را به دو نفر منتهی می‌کند، یکی به ابی سعید و دیگری به ابن عباس [۶۴۰] از ابن عباس نقل می‌کند: «آنگاه که این آیه نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را خواست و فدک را برای او جدا کرد [۶۴۱] اما در نزد علماء شیعه بدیهی و ضروری است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام به دستور الهی عطا فرمود. [۶۴۲] ما به یک روایت که در کتب مختلف نقل شده اکتفاء می‌کنیم: «... فانزل الله علی نبیه صلی الله علیه و آله و سلم: «و آت ذالقربی حقّه» فلم یدر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من هم، فراجع فی ذلک جبرئیل، و راجع جبرئیل علیه السلام ربّه، فأوحی الله الیه ان ادفع فدک الی فاطمه علیها السلام، فدعاها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال لها: یا فاطمه! ان الله امرنی ان ادفع الیک فدک، قد قبلت یا رسول الله من الله و منک، فلم یزل و کلاؤها فیها حیوة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۶۴۳] آنگاه که آیه‌ی: (و آت ذالقربی حقّه) نازل شد، پیامبر از جبرئیل سؤال کرد: ذالقربی کیست؟ جبرئیل از طرف پروردگار وحی نازل کرد: فدک را به حضرت زهرا علیها السلام هدیه کن. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را خواست و فرمود: خدا به من امر کرده که فدک را به تو بدهم. حضرت زهرا علیها السلام هدیه را قبول کرد و تا زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قید حیات بود، کار گزاران حضرت زهرا علیها السلام در آن مشغول کار بودند. بعضی از مورّخین نوشته‌اند [۶۴۴] حضرت زهرا علیها السلام ابتداء عرضه داشت: «شما اولی به من می‌باشید. تا زمانی که شما هستید، من در آن تصرف نخواهم کرد». پیامبر فرمودند: «دوست ندارم بعد از من برای شما مشکل ایجاد کنند و آن را از شما بگیرند». حضرت فاطمه علیها السلام عرضه داشت: «هرچه شما دستور می‌فرمایید». حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مردم را در خانه دخترش جمع نموده و به آنها اعلام فرمود که فدک مال فاطمه علیها السلام است و هر سال نیز به آنها اعلام می‌کرد. اینجا بود که فاطمه علیها السلام اهالی فدک را به عنوان کار گزاران خود باقی گذاشت، ولی تمام امورات آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واگذار کرد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به بیست و چهار هزار دینار با اهالی فدک مقاطعه کرد که هر سال تقدیم حضرت می‌نمودند. [۶۴۵] واگذاری فدک به فاطمه: مهم‌ترین موضوعی که بین حضرت زهرا و ابوبکر مورد نزاع واقع شد فدک بود. حضرت فاطمه (علیها السلام) مدعی بود رسول خدا در زمان حیاتش فدک را به وی بخشیده لیکن ابوبکر منکر بود. نزاع مذکور در ابتدا یک مرافعه عادی، بود لیکن بعداً به صورت یکی از حوادث حساس تاریخ درآمد که آثار و نتایجش سالیان دراز دامنگیر جامعه مسلمین بوده و هست. برای این که حق روشن گردد باید چند مطلب بررسی شود. مطلب اول: آیا پیغمبر اکرم

شرعا حق داشته مقداری از اراضی دولتی را به دخترش ببخشد یا نه؟ ممکن است کسی بگوید: غنائم و اموال دولتی به عموم ملت تعلق دارد. زمین‌های دولتی باید به ملک دولت باقی بماند و عوائد آنها در احداث امور خیریه‌ی عام‌المنفعه به مصرف برسد. بنابراین، برای پیغمبری که از هرگونه خطا و لغزش مصونیت دارد ممکن نیست فدک را که یک ملک خالصه بوده به دخترش واگذار کند. در پاسخ این مطلب می‌توان گفت: بحث انفال و اموال دولت اسلامی یک بحث دامنه‌دار و دشواری است که در این اوراق کوتاه نمی‌تواند به طور عمیق مورد بررسی قرار گیرد. لیکن به طور اختصار و نتیجه‌گیری می‌توان گفت که: گرچه فدک یکی از غنائم و اموال عمومی بود و به مقام نبوت و امامت یعنی حاکم شرعی اسلام تعلق داشت لیکن چنانکه قبلاً گفته شد بدون توسل به جنگ برای مسلمانان مفتوح شد و بر طبق نصوص اسلامی و سیره‌ی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اینگونه اموال جزء اموال خالصه‌ی پیغمبر محسوب می‌شود. البته املاک خالصه ملک شخصی نیست و به مقام حاکم شرعی اسلام تعلق دارد ولی با سایر اموال عمومی فرق دارد. اختیار آنها در دست پیغمبر است اما در مورد مصرف محدودیتی ندارد و دارای اختیارات وسیع و دامنه‌داری است. مصرف آنها به صلاحدید و مصلحت‌اندیشی او واگذار شده است. حتی اگر مصالح عمومی اقتضا کرد می‌تواند قطعه یا قطعاتی از آن را به شخص یا اشخاص معینی واگذار کند که از منافع آن بهره‌مند شوند. این قبیل تصرفات در اسلام بی‌سابقه نیست. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قطعاتی از اراضی خالصه را به اشخاصی واگذار نموده که اصطلاحاً اقطاع نامیده می‌شود. بلاذری می‌نویسد: رسول خدا قطعاتی از زمین‌های بنی‌نضیر را به «ابوبکر» و «عبدالرحمان بن عوف» و «ابودجانه» و غیر اینها واگذار نمود. [۶۴۶] باز هم بلاذری می‌نویسد: رسول خدا یک قطعه از زمین‌های بنی‌نضیر را با درختان خرما به «زبیر بن عوام» واگذار کرد. [۶۴۷] همو می‌نویسد: رسول خدا یک قطعه زمین را که دارای کوه و معدن بود به «بلال» واگذار نمود. [۶۴۸] و می‌نویسد: رسول خدا چهار قطعه زمین به علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) واگذار کرد. [۶۴۹] پس نباید در این جهت تردید نمود که حاکم شرعی اسلام حق دارد مقداری از اراضی خالصه را به شخص معینی واگذار کند که از منافع آن استفاده نماید. پیغمبر اسلام نسبت به بعضی از افراد این عمل را انجام داده است. علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و ابوبکر و عمر و عثمان نیز از این قبیل بخشش‌ها داشته‌اند که در اصطلاح اقطاع نامیده می‌شود. بنابراین، از لحاظ قوانین شرع مانع ندارد که رسول خدا اراضی فدک را به فاطمه زهرا (علیها‌السلام) واگذار نموده باشد لیکن اثبات آن محتاج به دلیل است. دلیل بخشش: بر طبق اخبار و احادیثی که به ما رسیده پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک را به حضرت زهرا واگذار نموده است. از باب نمونه: ابوسعید خدری روایت کرده که وقتی آیه (وَآتِ ذَاتَ الْقُرْبَى حَقَّهُ) نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک را به فاطمه فرمود: فدک مال تو باشد. [۶۵۰] عطیه روایت کرده که وقتی آیه (وَآتِ ذَاتَ الْقُرْبَى حَقَّهُ) نازل شد رسول خدا فاطمه (علیها‌السلام) را نزد خویش طلبید و فدک را به او واگذار کرد. [۶۵۱] علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (علیهم‌السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک را به حضرت فاطمه واگذار نمود. [۶۵۲] حضرت صادق (علیه‌السلام) فرمود: وقتی که آیه (وَآتِ ذَاتَ الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ) [۶۵۳] نازل شد پیغمبر اکرم به جبرئیل فرمود: مسکین را می‌شناسم ذوالقربی چه کسانی هستند؟ عرض کرد: اقارب تو می‌باشند. پس رسول خدا امام حسن و امام حسین و فاطمه (علیهم‌السلام) را بنزد خویش خواند و فرمود: خدا به من دستور داده که حق شما را بدهم. بدین جهت فدک را به شما واگذار کردم. [۶۵۴] ابان بن تغلب می‌گوید: به حضرت صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: آیا رسول خدا فدک را به فاطمه داده بود؟ فرمود: فدک از جانب خدا برای فاطمه تعیین شده بود. [۶۵۵] حضرت صادق (علیه‌السلام) فرمود: فاطمه (علیها‌السلام) به نزد ابوبکر آمد و فدک را مطالبه نمود. ابوبکر گفت: باید برای مدعای خودت شاهد بیاوری. ام‌ایمن برای ادای شهادت حاضر شد. ابوبکر به او گفت: به چه شهادت می‌دهی؟ گفت: شهادت می‌دهم که جبرئیل نزد محمد آمد و عرض کرد: خدا می‌فرماید: (وَآتِ ذَاتَ الْقُرْبَى حَقَّهُ) به جبرئیل فرمود: از خدا سؤال کن ذوالقربی چه کسانی هستند؟ عرض کرد: فاطمه ذوالقربی است. پس رسول خدا فدک را به فاطمه واگذار نمود. [۶۵۶] ابن عباس روایت کرده که وقتی آیه (وَآتِ ذَاتَ الْقُرْبَى حَقَّهُ) نازل شد

رسول خدا فدک را به فاطمه (علیها السلام) واگذار کرد. [۶۵۷] از این قبیل احادیث که در شأن نزول آیه وارد شده استفاده می‌شود که رسول خدا از جانب پروردگار جهان مأموریت داشته که فدک را به عنوان حق ذوی‌القربی در اختیار فاطمه‌ی زهرا قرار دهد و بدین وسیله بنیان اقتصادی خانواده حضرت علی (علیه‌السلام) را که در راه اسلام آن همه جهاد و فداکاری نمود تقویت نماید. ممکن است کسی بگوید: آیه‌ی (وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) که در احادیث بدان اشاره شد یکی از آیات سوره‌ی اسراء می‌باشد و آن سوره را از سوره‌های مکی شمرده‌اند. با اینکه اعطاء فدک در مدینه و بعد از فتح خیبر بوده است. در پاسخ این اشکال یکی از دو مطلب را می‌توان اختیار کرد. می‌شود گفت: گرچه سوره‌ی اسراء را مکی شمرده‌اند لیکن چند آیه‌ی آن را مدنی دانسته‌اند که یکی از آنها همین آیه‌ی (وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) می‌باشد. حسن گفته: سوره‌ی اسراء مکی است مگر پنج آیه‌ی آن که در مدینه نازل شده است: آیه‌ی: (و لا تقتلوا النفس) و آیه‌ی (و لا تقربوا الزنا) و آیه‌ی (اولئک الذین یدعون) و آیه‌ی (اقم الصلوة) و آیه‌ی (وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) [۶۵۸] وجه دوم اینکه کسی بگوید: اصل حق ذوی‌القربی در مکه و قبل از هجرت تشریح شده لیکن بعد از هجرت مورد عمل قرار گرفت.

سند و شاهد بر ملکیت فدک

پیامبر صلی الله علیه و آله و ورقه‌ای خواست و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را فراخواند و فرمود: «سند فدک را بعنوان بخشوده و اعطایی پیامبر بنویس و ثبت کن». امیرالمؤمنین علیه‌السلام آنرا نوشت، و خود حضرت با ام‌ایمن بر آن شهادت دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا فرمود: «ام‌ایمن زنی از اهل بهشت است». حضرت زهرا علیها السلام این نوشته را تحویل گرفت، و هنگام غصب فدک آنرا عیناً نزد ابوبکر آورد و بعنوان مدرک ارائه فرمود. [۶۵۹] سپس پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را در منزل حضرت زهرا علیها السلام جمع نمودند و به آنان خبر دادند که فدک از آن فاطمه علیها السلام است، و در همانجا از درآمد آن بعنوان اعطایی فاطمه علیها السلام بین مردم تقسیم کردند، و بدین صورت تصرف مالکانه‌ی فاطمه علیها السلام در فدک را به آنان نشان دادند.

فقرا مصرف‌کنندگان در آمد فدک

حضرت زهرا علیها السلام در سرزمین فدک نماینده‌ای قرار داد و کارمندانی را تحت فرمانش سپرد، که پس از محاسبات لازم و پرداخت مخارج، خالص سود سالیانه را خدمت حضرت زهرا علیها السلام تقدیم می‌نمود. درآمد فدک را سالیانه از هفتاد هزار سکه‌ی طلا تا صد و بیست هزار سکه نوشته‌اند. [۶۶۰] هر ساله حضرت به اندازه‌ی قوت خود برمی‌داشت و بقیه را بین فقرا تقسیم می‌کرد و تا هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله این شیوه ادامه داشت [۶۶۱] و چشمان بسیاری از نیازمندان منتظر سر رسیدن درآمد فدک بود تا از بخشش فاطمه علیها السلام زندگی خود را سامانی بخشند. ده روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله [۶۶۲] مأموران ابوبکر به دستور خاص او به فدک رفتند و نماینده‌ی حضرت زهرا علیها السلام را از آنجا اخراج کردند و ملک آن را غصب نمودند و درآمد آن را بطور کامل برای مخارج حکومت غاصبانه‌ی خود صرف کردند، و کوچکترین توجهی به سابقه‌ی مفصل امر الهی و عمل پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فدک و سندی که تنظیم شده بود و شاهدانی که گواهی دادند و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور مردم فرموده بود نکردند. این تصویری بود از مراحل فتح فدک و اخراج آن از دست یهودیان، و انتقال آن به پیامبر صلی الله علیه و آله و اعطای فدک توسط آنحضرت به فاطمه علیها السلام و آنچه طی چهار سال ملکیت و تصرف حضرت زهرا علیها السلام بعنوان دوران شیرین فدک طی شد تا آنگاه که دوران غصب آن فرارسید و شیرینی گذشته را به کام فاطمه علیها السلام و شیعیانش تلخ کردند.

غصب فدک

اسرار غصب فدک

مقابله با مقام عصمت

پایه‌ی دین بر عصمت انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام است، چرا که این پیام‌آوران الهی اگر خطای عمدی یا سهوی داشته باشند اطمینان بکلی سلب می‌شود و مردم به آنچه بعنوان دین پذیرفته‌اند اطمینان نمی‌یابند. حکومتی که غاصبانه تشکیل شده بود قبل از همه باید این شرط را حذف می‌کرد تا براحتی هوسرانی‌هایش را مطرح کند. این بود که از چند راه به مقابله آن آمد: ۱. با هتک حریم عصمت، و اهانت و جسارت نسبت به مقام با عظمتی که هیچ خطایی به او نمی‌توان نسبت داد، در صدد شکستن آن برآمد. این که فدک را از فاطمه علیها‌السلام می‌گیرند بدان معنی است که تصرف او بجا نیست. اینکه در میان مردم با او به احتجاج برمی‌خیزند برای شکستن عظمت او است. اینکه در میان کوچه با جسارت‌های جانسوز سند فدک را از دست او می‌گیرند و پاره می‌کنند هدفی جز اهانت به عصمت ندارد. ۲. با رد سخن مقامی که آیه‌ی تطهیر و عصمت در باره‌اش نازل شده رسماً اعلام کرد که مصداق آیه‌ی تطهیر با دیگران یکی است و خصوصیتی در قبول کلامش نیست و لذا از او شاهد می‌خواهد. ۳. در مقام مخاصمه تا آنجا تجاوز می‌کند که اگر کسی بر علیه مقام عصمت شهادت دهد قبول می‌کند و قائل می‌شود که باید بر او حد جاری کرد!!؟ ۴. با رد شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بار دیگر کلام معصوم را رد می‌کند. دشمن با این طریق خود را معرفی کرد و گرنه مقام عصمت در عظمت خود باقی بوده و هست و تا روز قیامت سفیران پروردگار فقط معصومین علیهم‌السلام هستند و بس، و غاصبین برای وارد کردن خود به صحنه، سعی در بیرون کردن مقام عصمت داشتند. البته راه همچنان باز است و آنان که امام معصوم نمی‌خواهند و به امام خطاکار قانع‌اند دنباله‌رو همانانند، ولی آنان که در پی بدست آوردن اوامر خدا و در نتیجه تحصیل رضای الهی هستند نمی‌توانند سخن غیر معصوم را بپذیرند مگر آن که از سخن معصوم گرفته شده باشد.

مقابله با احترام و محبت‌های خاص به اهل بیت

با توجه به سفارشات اکید قرآن و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر مراعات احترام اهل بیت علیهم‌السلام و نیز لزوم محبت داشتن نسبت به آنان، که کشش باطنی به سوی آنان در پاکان عالم است، دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام از این مسئله رنج می‌بردند و در کم رنگ کردن آن نهایت تلاش خود را می‌نمودند که در ماجرای غصب فدک به چند صورت جلوه کرد: ۱. از اینکه به احترام اهل بیت علیهم‌السلام خداوند حق خاصی را به آنان داده باشد ابا داشتند. آنها با بخشوده‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دلیل اینکه بعنوان ذوی‌القربی به حضرت زهرا علیها‌السلام داده شده بود مخالفت داشتند، و به هیچ عنوان نمی‌خواستند مسئله به صورت عظمت اهل بیت علیهم‌السلام مطرح شود و منظور پاک کردن گوشه‌ای از این عظمت بود که در اختصاص فدک به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سپس به دختر او جلوه می‌کرد. ۲. مسئله‌ی رضا و غضب اهل بیت علیهم‌السلام و مساوی بودن آن با رضای پروردگار از اصولی بود که بطور جدی به مبارزه با آن برخاسته بودند. همچنین اذیت فاطمه علیها‌السلام که بعنوان اذیت خدا و رسول مطرح بود در لیست برنامه‌های آنان بود. اقدام به غصب فدک از یک سو، ایجاد نارضایتی و غضب فاطمه علیها‌السلام بود و از سوی دیگر آزار دادن آن بانوی بزرگ، و این هدفی بود که غاصبین با یک برنامه به هر دوی آنها دست می‌یافتند. عمر در سخنانش بارها این مطلب را مطرح کرده که ناراحت شدن یک زن مسئله‌ی مهمی نیست تا روی آن حساب شود! آنان می‌خواستند نشان دهند که

عمداً اقدام به اذیت فاطمه علیها السلام نمودند و او را به غضب در آوردند. ولی ثمره‌ی کارشان با برنامه‌های امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام خنثی شد و طوری شد که علناً به معذرت‌خواهی آمدند. ۳. مودت و محبت نسبت به آل پیامبر صلی الله علیه و آله در دین اسلام موضوعیت تمام دارد بطوری که هیچ عملی بدون آن مورد قبول نیست. اصحاب صحیفه و سقیفه در صدد الغای این شرط از اسلام و رواج اسلام بی‌ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام بودند. یکی از مواردی که این هدف به ظهور رسید مسئله‌ی فدک بود. پیداست که اگر مردمی محبت اهل بیت پیامبر خود را داشته باشند نه تنها اموال او را نمی‌گیرند بلکه اموال خود را هم در اختیار او قرار می‌دهند. بقول امیرالمؤمنین علیه السلام، در زیر آسمان فقط یک سرمایه از آن زهرا علیها السلام بود و آن هم فدک. تمام چشمها به همین ملک فاطمه علیها السلام دوخته شد. گویا به یادشان نمی‌آمد که جا دارد از اموال خود تقدیم آنحضرت نمایند و محبت خود را اظهار کنند. اولین معنای غضب فدک بی‌محبتی نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و این همان بود که غاصبین دقیقاً در پی آن بودند.

زیر پا گذاردن مبانی دینی

نادیده گرفتن فرامین الهی اولین پایه برای بدعت‌گزار است، چون کسی که می‌خواهد طبق هوی و هوس خود عمل کند ابتدا باید از قید اطاعت خداوند بیرون آید تا بتواند آنگونه که دلش می‌خواهد عمل نماید. غاصبین فدک چند فرمان الهی را با این کار خود زیر پا گذاشتند و این اوامر الهی در آیات قرآن و اعمال و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله جلوه گر بود. آنان با غضب فدک آیه‌ی «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»، و آیه‌ی «انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»، و آیه‌ی «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین»، و آیه‌ی «و ورث سلیمان داود» و چند آیه‌ی دیگر مربوط به ارث را زیر پا گذاشتند. فدک به دستور خاص الهی به فاطمه علیها السلام داده شده بود و آنان با گرفتن آن در واقع دستور الهی را نقض کردند. آیه‌ی تطهیر شهادت الهی بود که فاطمه علیها السلام هر سخنی بگوید راست می‌گوید، ولی آنان با شاهد خواستن از فاطمه علیها السلام رسماً گواهی خداوند را نادیده گرفتند. خداوند آیات ارث را برای همه‌ی مردم نازل کرده است و اینان فاطمه علیها السلام را بدون هیچ مدرکی از آن مستثنی دانستند و در واقع تصرف و تحریف در کلام خدا نمودند. خداوند تصریح می‌کرد که انبیاء ارث می‌برند و اینان در مقابل خداوند می‌گفتند انبیاء ارث نمی‌برند. از سوی دیگر عمل و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله بعنوان مقام عظمای عصمت حاکی از فرمان خداوند است. اگر هیچ آیه‌ای هم درباره‌ی فدک نبود، همین عمل پیامبر صلی الله علیه و آله که رسماً فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید و در حضور مردم این کار را انجام داد که همه دانستند و سند آن را هم تنظیم کرد و نوشت و شاهد هم بر آن گرفت، برای حرمت مخالفت با آن کافی بود. گویی اعطای فدک را یک انسان عادی انجام داده است که به همین آسانی آن را غضب کردند و به ارائه‌ی سند و شاهد هم اعتنایی نکردند! در کنار همه‌ی اینها دستورات دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله از قبیل آنکه «البینه علی المدعی والیمین علی من انکر» زیر پا می‌رفت. اینان قانون معروف اسلام را می‌دانستند و رسماً با آن مخالفت می‌کردند و بجای آنکه از مدعی شاهد بخواهند از مدعی علیه شاهد می‌خواستند. آری هدف، نشان دادن بی‌اعتنایی به عمل پیامبری بود که کار او مظهر اراده‌ی پروردگار است، «ولاینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»، و در واقع می‌خواستند نشان دهند که به مقام وحی اعتنایی ندارند. البته عظمت قرآن و مقام وحی جایی نرفت ولی غاصبین خوب معرفی شدند و اهداف آنان خوب تبیین گردید.

نکته‌ی بسیار حساسی که غاصبین اظهار نمی‌کردند ولی بعنوان یک مسئله‌ی مهم در دل داشتند این بود که هنوز بسیاری از قوانین اسلام تبیین نشده بود و مقامی متصل به وحی لازم بود تا آنها را بیان کند. پیدا بود که امثال ابوبکر و عمر نه قادر بر چنین کاری هستند و نه مردم آنان را بدین عنوان می‌پذیرند. چشمها همه به اهل بیت علیهم السلام دوخته شده بود که بقیه‌ی احکام الهی را چگونه بیان می‌کنند، و غاصبین در صدد انحلال این مسئله بودند. آنها خوب می‌دانستند که اگر امروز بیانات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام را درباره‌ی فدک بپذیرند فردا هم باید منتظر بیان احکام دیگری از اسلام باشند. این هم باعث توجه مردم به خانه‌ی وحی بود و هم مانع بدعتها. لذا با کمال صراحت، پس از شنیدن آن همه استدلالهای قرآنی و استناد به قوانین وضع شده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله که هم امیرالمؤمنین علیه السلام و هم فاطمه علیها السلام بیان کردند، رسماً آن را زیر پا گذاردند تا نوبت فرdahایی نرسد که باید به سخنان ایشان گوش فرادهند!

گرفتن منبع مالی از اهل بیت

حضرت خدیجه علیها السلام درس خوبی از خود به یادگار گذاشته بود که درخت نو پای اسلام را با ثروت انبوه خود پرورید و از ضربه‌های بی‌امان دشمن نجات داد تا جایی که خود پیامبر صلی الله علیه و آله به این مطلب تصریح فرمود: «اسلام به شمشیر علی علیه السلام و اموال خدیجه پا گرفت». اکنون نوبت فاطمه علیها السلام بود که با ثروتی که در اختیار داشت درخت نو پای ولایت را از ضربه‌های سهمگین دشمن نجات دهد. با توجه به فقر شدید مردم در اول اسلام و اینکه فدک ثروتی نسبتاً مهم بحساب می‌آمد، غاصبین وحشت شدیدی از این اموال داشتند که هم تقسیم آن بین فقرا توسط فاطمه علیها السلام اثرات نامطلوبی بر کار آنان می‌گذاشت و هم می‌ترسیدند امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را در راه هدف خود صرف کند و بر علیه آنان اقداماتی نماید. لذا خود ابوبکر به این مطلب تصریح کرده که ما با گرفتن بنیه‌ی مالی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از این جهات خیال خود را آسوده می‌کنیم. [۶۶۳]

نشان دادن قدرت بدعت و قانون گذاری توسط غاصبین

یکی از اهداف غاصبین آن بود که در اعلا-درجه‌ی جهل به احکام الهی و قوانین اجتماعی می‌خواستند خود را بعنوان قانون‌گذارانی که در قبض و بسط امور ید دارند جلوه دهند. آنها هم برای بدعتهای آینده‌ی خود نیاز به چنین خودنمایی داشتند و هم برای مسائلی که هر ساعت برای اسلام پیش می‌آمد و بالا-خره باید جوابی برای آن آماده می‌کردند. و پیداست که قانون از قداست خاصی برخوردار است و باید نمود کار را طوری پیش بیاورند که ظاهر دینی آن حفظ شود. غصب فدک را با همین نقشه آغاز کردند، و پس از جعل حدیث «ان الله ابی ان یجمع النبوة والخلافة فی اهل بیت واحد» که ایامی پیش دست به جعل آن زده بودند، اکنون اقدام به دومین جعل در اسلام نمودند و حدیثی تحت عنوان «النبی لایورث» آماده کردند که این اقدام ضد دینی خود را دینی جلوه دهند، و از قداست نام پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کنند. با عنوان حدیث آنحضرت به جنگ دین بیایند و عملاً ثابت کنند که قادر به چنین کاری هستند. از سوی دیگر بعنوان اینکه می‌خواهیم درآمد فدک را در راه جهاد با مرتدین به مصرف برسانیم و با آن اسلحه بخیریم و لشکر مسلمین را نظام بدهیم ظاهر جالبی به کار خود دادند. لابد تاریخ فراموش کرده است که با همین اموال خالد بن ولید را سراغ قبیله‌ای فرستادند که بخاطر استقامت بر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و نپذیرفتن حکومت

غاصبین مورد حمله قرار گرفتند و مالک بن نویره بدست آنان کشته شد و خالد در همان شب با همسر او زنا کرد!! همچنین با شاهد خواستن از فاطمه علیهاالسلام چنین وانمود کردند که در مسئله‌ای که اموال مسلمین مطرح است حتی از فاطمه علیهاالسلام شاهد می‌خواهند و گویی این اندازه پایبند به احکام دین هستند! از جهتی دیگر اجماع مسلمین را مطرح کردند و اینکه غضب فدک هر اندازه خلاف و ضد دین باشد مردم طرفدار آن هستند و ما بخاطر مردم این کار را می‌کنیم و الا خود چنان تمایلی به آن نداریم. با این کار رنگ تقدس دیگری به کار خود دادند و بعنوان یکی از پایه‌های قانون‌گذاری خود آن را مستحکم نمودند. اینها همه بعنوان قدرت‌نمایی بود تا نشان دهند با سابقه‌ی جهل مطلقى که دارند اخیراً قادر به بدعت‌گزاری هستند و گویا چیزهایی از دین فهمیده‌اند و کم‌کم مشغول تکمیل مراحل آن هستند. البته اسلام یک روز و دو روز نبود که این جهل ظاهر نشود و این مقدس‌نمایی برهم نریزد. در طول خلافت غاصبانه هر روز سؤالهای دینی تازه‌ای پیش می‌آمد و مسائل تازه‌ای مطرح می‌شد که ناآگاهی غاصبین نسبت به احکام دین روز بروز روشن‌تر می‌گشت و آنچه در صددش بودند به طور معکوس ظهور می‌کرد.

تحریک مردم در مخالفت با اهل بیت

غاصبین با توجه به خونهای ریخته شده در بدر و احد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام شجاع آن میدانها بود و همین مردم پدران و فامیل خود را به شمشیر علی علیه‌السلام از دست داده بودند، توانستند نظر مردم را بر ضد آن حضرت تحریک کنند، و آنان را نسبت به هر چه به نفع آنحضرت تمام می‌شود مخالف نمایند. از سوی دیگر اخلاق جاهلی که هنوز آثار آن در مردم باقی بود و گاهی سر از تعصبات بیجا و گاهی از فرهنگ پایین مردم درمی‌آورد، وسیله‌ی خوبی برای تحریک عواطف و ضمائر مردم بود. اینکه حقی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص داشته باشد مسئله‌ای بود که خیلی راحت می‌شد مردم را بر ضد آن تحریک کرد. اینکه ثروت بزرگی در اختیار فاطمه علیهاالسلام باشد مطلبی بود که خوب می‌شد از آن استفاده‌ی منفی برد. اینکه فدک مایه‌ی عظمت علی و فاطمه علیهماالسلام باشد نقطه‌ای بود که به راحتی می‌شد آن را به رخ مردم کشید. این مجموعه را غاصبین بخوبی درک می‌کردند و از آن برای جمع مردم بر ضد خاندان رسالت استفاده می‌کردند و انصافاً نتایج خوبی هم می‌گرفتند. آنگاه که ابوبکر از استدلال در مقابل مقام ولایت کبری عاجز می‌شد فوراً مسائل را بر عهده‌ی مردم می‌گذاشت و می‌گفت: این کار را مردم بر عهده‌ی من قرار دادند، و من خواسته‌ی آنان را اجرا کردم، و اکنون هم حاضرم مردم بین من و تو قضاوت کنند. حضرت زهرا علیهاالسلام هم دقیقاً همین جهت را هدف سخنان خود قرار داد و فرمود: در جایی که خدا حکم مخالف داشته باشد و مقام عصمت سخن بگوید، رضایت و اتفاق مردم ارزشی ندارد.

کسب قدرت مالی جهت اقدام بر علیه اهل بیت

از آنجا که منبع مالی حکومت غاصب قوی نبود و از سوی دیگر جنگهایی تحت عنوان مرتدین مطرح شده بود، نیاز به یک در آمد کلان بخوبی احساس می‌شد و فدک در این جهت یک منبع استثنایی بود. آنان بخوبی می‌دانستند که به چنگ آوردن این منبع مشکلات بزرگی را حل می‌کند، و به همان اندازه که گرفتن آن از اهل بیت علیهم‌السلام مهم است، بدست آوردن آن برای حکومت خود از آن مهمتر است. تا اینجا اجمالی از اهداف غاصبین در غضب فدک بیان شد و اینکه ببینیم چرا اهل بیت علیهم‌السلام اینگونه مسئله را پی‌گیری کردند.

دیدگاه محمد باقر صدر در رابطه با غضب فدک

مرحوم شهید سید محمد باقر صدر در کتاب خود «فدک فی التاریخ» [۶۶۴] می‌نویسد: فدک سمبلی از معنایی عظیم است که هرگز در چهارچوب آن قطعه زمین تصاحب شده حجاز نمی‌گنجد. و همین معنای رمزی فدک است که نزاع مربوط به آن را، از قالب مخاصمه‌ای سطحی و محدود، به جانب قیام و مبارزه‌ای وسیع و پردامنه سوق می‌دهد... حاشا که مسأله‌ی فدک چنین تصور شود. منازعه‌ی فدک قیامی علیه اساس حکومت است. فدک فریاد آسمانگیری است که فاطمه علیهاالسلام خواست به وسیله آن سنگ کجی را که تاریخ بعد از ماجرای سقیفه بر آن بنا شد، درهم بشکند. برای اثبات این معنا کافی است به خطبه‌ای که حضرت زهرا علیهاالسلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رویاروی خلیفه و در حضور جمعیت انبوهی از مهاجر و انصار ایراد فرمودند، نگاهی بیفکنیم. [۶۶۵]

اقدامات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا در مقابله با غضب فدک

پاسخ امیرالمؤمنین به ابوبکر و عمر در مورد فدک

مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۳۹. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند و گفتند: درباره‌ی آنچه از پیامبر باقی مانده چه می‌گوئی؟ فرمود: ما از همه‌ی مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله سزاوارتریم. عمر گفت: حتی نسبت به اموالی که در خیبر است؟ فرمود: حتی اموالی که در خیبر است. عمر پرسید: حتی نسبت به اموالی که در فدک است؟ فرمود: حتی اموالی که در فدک است. عمر گفت: مگر به قیمت جدا کردن گردنهای ما با آره باشد، که هرگز چنین چیزی نخواهد شد!!!

ارائه‌ی سند فدک توسط حضرت زهرا

ارائه‌ی سند فدک توسط حضرت زهرا علیهاالسلام [۶۶۶] از اولین برخوردهای غاصبین درباره‌ی فدک مشخص شد که نقشه‌های شومی در سر دارند. به همین جهت، عمر به حضرت زهرا علیهاالسلام گفت: آن نوشته‌ای که می‌گفتی پدرت پیامبر درباره‌ی فدک برایت نوشته بیاور! پس از غضب فدک، این اولین اقدامی بود که حضرت زهرا علیهاالسلام انجام داد و سند فدک را آورد و به ابوبکر نشان داد و فرمود: این نوشته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله برای من و فرزندانم است. این سند هنگام بخشیدن آن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام به امر آنحضرت و به دستخط امیرالمؤمنین علیه‌السلام و به شهادت آنحضرت و ام‌ایمن تنظیم شده بود و متن آن بعنوان «اعطائی پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیهاالسلام» بود.

احتجاج مفصل حضرت زهرا در مجلس ابوبکر و عمر

احتجاج مفصل حضرت زهرا علیهاالسلام در مجلس ابوبکر و عمر [۶۶۷] مراحل احتجاج درباره‌ی فدک که با هدف اثبات اصل حق انجام شد- اگر چه فدک را بازنگرداند- بصورت بسیار حساب شده‌ای صورت گرفت که دشمن نتواند بی‌خبر از معرکه بگریزد و

نقاط ابهام باقی گذارد. مجلس خاص ابوبکر و عمر ابتدا حضرت زهرا علیها السلام به امر امیرالمؤمنین علیه السلام به مجلسی که ابوبکر و عمر به همراه عده‌ای بطور خصوصی در آن بودند آمد و رسماً اعتراض خود را آغاز کرد، و در سخنان مفصلی که صورت مخاصمه و محاکمه داشت دلائل خود را برای اثبات حقانیت خود در تصرف فدک و غاصب بودن خصم بیان فرمود، که ذیلاً صورت آن مجلس عیناً ذکر می‌شود. فدک ارث نیست حضرت خطاب به ابوبکر فرمود: چرا نماینده‌ی مرا از فدک اخراج نمودی در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله به امر خداوند آن را برای من قرار داد. آیا می‌خواهی زمینی را از من بگیری که پیامبر صلی الله علیه و آله از بین غنائمی که مسلمانان در راه آن جنگ نکرده‌اند به من بخشید؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله نفرموده است: «فرزندان هرکس باید بعد رحلت او مورد توجه باشند»؟ تو خوب می‌دانی که تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله برای فرزندانش همین است؟ شهادت ناحق عایشه ابوبکر گفت: عایشه و عمر شهادت می‌دهند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «النبی لا یورث» یعنی «پیامبر ارث نمی‌گذارد». حضرت زهرا علیها السلام فرمود: این اولین شهادت ناحقی است که به آن شهادت می‌دهند. من دربارهی فدک در اسلام شاهدانی دارم. فدک را پیامبر صلی الله علیه و آله به من بخشیده است و من شاهد می‌آورم. ابوبکر گفت: دلیل خود را بیاور. شاهد در ملک مورد تصرف باطل است حضرت زهرا علیها السلام فرمود: آیا در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله فدک تحت تصرف من نبود و من محصول آن را مصرف نمی‌کردم؟ گفت: آری. فرمود: پس چرا دربارهی چیزی که در دست من است از من شاهد می‌خواهی؟ ابوبکر گفت: چون غنیمت مسلمانان است، اگر دلیل نیآوری امضا نخواهم کرد! حضرت در حالی که مردم هم می‌شنیدند فرمود: آیا می‌خواهید دستور و کار پیامبر صلی الله علیه و آله را رد کنید و دربارهی ما حکمی کنید که دربارهی سایر مسلمانان نمی‌کنید؟ ای حاضرین بشنوید که مرتکب چه عملی می‌شوند؟ ای ابوبکر و عمر، اگر من اموال مسلمانان را که در دستشان و تحت تصرفشان است ادعا کنم از من دلیل می‌خواهید یا از مسلمانان؟ عمر با حال غضب گفت: این غنیمت مسلمانان و زمین آنان است که در دست فاطمه است و محصول آن را مصرف می‌کند. اگر بر ادعای خود دلیل آورد که پیامبر از بین مسلمانان فدک را فقط به او بخشیده است - در حالی که غنیمت و حق مسلمانان بوده!! - در این باره نظر خواهیم داد. عصمت فاطمه علیها السلام دلیل کامل حضرت فرمود: همین مرا بس است! ای مردم شما را قسم می‌دهم که آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدید که فرمود: «دخترم سیده‌ی زنان اهل بهشت است»؟ گفتند: آری بخدا قسم، این را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم. فرمود: آیا سیده‌ی زنان اهل بهشت ادعای باطل می‌نماید و آنچه مالکش نیست تصرف می‌کند؟ چه می‌گوئید اگر چهار نفر بر علیه من به کار زشتی شهادت دهند یا دو نفر نسبت سرقت به من دهند؟ آیا سخن آنان را تصدیق می‌کنید؟ ابوبکر در اینجا سکوت کرد ولی عمر گفت: آری وحد بر تو جاری می‌کنیم! حضرت فرمود: دروغ گفתי و پستی خود را ثابت کردی مگر آنکه اقرار کنی بر دین محمد صلی الله علیه و آله نیستی. کسی که بر علیه سیده‌ی زنان اهل بهشت شهادتی را بپذیرد یا حدی بر او جاری کند ملعون است و به آنچه خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده کافر شده است، زیرا آنانکه «خداوند پلیدی‌ها را از آنان برده و آنان را پاکیزه گردانیده» شهادتی بر علیه شان جایز نیست، چرا که معصومند و از هر زشتی و بدی پاکند. ای عمر، دربارهی اهل این آیه (تطهیر) به من خبر بده که اگر عده‌ای بر علیه آنان یا یکی از آنان به شرک یا کفر یا کار زشتی شهادت دهند آیا مسلمانان باید از آنان بیزارى بجویند و آنان را حد بزنند؟ عمر گفت: آری، آنان با سایر مردم یکسانند!! حضرت فرمود: دروغ گفתי و کافر شدی! آنان با سایر مردم مساوی نیستند چرا که خداوند آنان را معصوم قرار داده و آیه‌ای دربارهی عصمت و طهارت آنان نازل کرده و پلیدی‌ها را از آنان دور نموده است. هرکس بر علیه آنان سخنی را بپذیرد در واقع خدا و رسول را تکذیب کرده است. ابوبکر گفت: ای عمر ترا قسم می‌دهم که ساکت باشی! فدک بخشوده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به استناد قرآن سپس ابوبکر گفت: (درباره‌ی فدک) دلیل بیاور. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: اما فدک، خداوند عزوجل آیه‌ای از قرآن نازل کرد که در آن به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده بود حق من و فرزندانم را بدهد، آنجا که می‌فرماید: «فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»، و من

و فرزندانم نزدیکترین خلائق به پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم و آن حضرت فدک را به من بخشید. وقتی جبرئیل دنباله‌ی آیه را خواند: «وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» [۶۶۸] پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: حق مسکین و ابن سبیل چیست؟ خداوند این آیه را نازل کرد: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» [۶۶۹] و خمس را به پنج قسمت تقسیم کرد و فرمود: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» [۶۷۰] مصرف حق ذوی القربی سپس حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: آنچه برای خدا است برای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود و آنچه برای پیامبر صلی الله علیه و آله است برای ذوی القربی می‌شود و ذوی القربی ما هستیم. خداوند می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» [۶۷۱] ابوبکر نگاه‌ی به عمر کرد و گفت: تو چه می‌گویی؟! عمر گفت: پس یتیمان و مساکین و ابناء السبیل کیانند؟ حضرت فرمود: یتیمان باید از کسانی باشند که به خدا و پیامبر و ذوی القربی ایمان داشته باشند. مساکین هم کسانی باشند که در دنیا و آخرت با آنان باشند. ابن السبیل هم باید راه آنان را ببیماید. عمر گفت: بنابراین خمس و غنیمت همگی برای شما و دوستان و شیعیان شما است؟ حضرت فرمود: فدک را خداوند برای من و فرزندانم قرار داده و برای دوستان و شیعیان ما قرار نداده است، ولی خمس را برای ما و دوستان و شیعیانمان قسمت نموده همانطور که در کتاب خداوند آورده است. عمر گفت: پس برای مهاجرین و انصار و تابعین چه می‌ماند؟ فرمود: اگر آنان هم از دوستان و شیعیان ما بودند زکات و صدقاتی که خداوند در قرآن واجب نموده و تقسیم آن را بیان فرموده به آنان تعلق می‌گیرد. خداوند عزوجل می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ...» [۶۷۲] خدا راضی است اگر چه مردم راضی نباشند عمر گفت: فدک مخصوص تو باشد و غنیمت برای شما و دوستانتان؟ گمان نمی‌کنم اصحاب محمد به این راضی باشند!! حضرت فرمود: ولی خداوند عزوجل و پیامبرش بدان راضی هستند. این اموال را خدا به شرط دوستی و پیروی از او قرار داده نه به شرط دشمنی و مخالفت! و هر کس با ما دشمنی کند با خدا دشمنی کرده، و هر کس با ما مخالفت کند با خداوند مخالفت کرده است، و هر کس با خدا مخالفت کند از جانب حق تعالی مستوجب عذاب الیم و عقاب شدید در دنیا و آخرت است. چرا فقط از فاطمه علیها السلام دلیل می‌خواهند؟ عمر گفت: ای دختر محمد! بر ادعای خود دلیل بیاور! حضرت فرمود: چطور سخن جابر بن عبدالله و جریر بن عبدالله را بدون آنکه از آنان دلیل بخواهید قبول کردید [۶۷۳] در حالی که دلیل من در کتاب خدا است؟ عمر گفت: جابر و جریر چیز کم‌ارزشی را می‌خواستند ولی تو مسئله‌ی عظیمی را ادعا می‌کنی که مهاجر و انصار با آن مرتد می‌شوند!! حضرت فرمود: مهاجرین به کمک پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش به دین خدا هجرت کردند و انصار هم با ایمان به خدا و رسول و ذوی القربی احسان کردند. بنابراین اگر هجرتی بوده بسوی ما بوده و اگر نصرتی بوده به ما یاری کرده‌اند و تابعین هم بوسیله ما تابع شده‌اند. هر کس هم از دین مرتد می‌شود به سوی جاهلیت بازگشته است. عمر گفت: این سخنان باطل را کنار بگذار، شاهدانی را حاضر کن که به این سخن تو (درباره‌ی فدک) شهادت دهند! شاهدان فاطمه علیها السلام بر ملکیت فدک حضرت زهرا علیها السلام در همان مجلس ماند و کسی را فرستاد تا امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و امایمن و اسماء بنت عمیس (که همسر ابوبکر بود) آمدند و به همه‌ی آنچه حضرت زهرا علیها السلام فرموده بود شهادت دادند. از جمله امایمن چنین گفت: از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: «فاطمه سیده‌ی زنان اهل بهشت است». آیا کسی که سیده‌ی زنان بهشت است چیزی را که مالک نباشد ادعا می‌کند؟ من نیز زنی از اهل بهشتم و من هم به آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده باشم شهادت نمی‌دهم. گفت: ای امایمن، این قصه‌ها را کنار بگذار، به چه چیزی شهادت می‌دهی؟ امایمن گفت: ای ابوبکر شهادت نخواهم داد تا درباره‌ی آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده از تو اقرار بگیرم. تو را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «امایمن زنی از اهل بهشت است»؟ ابوبکر گفت: بلی. امایمن گفت: اکنون شهادت می‌دهم که جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: خداوند تعالی می‌فرماید: «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»، «به کسی که با تو قرابت دارد

حقتش را عطا کن». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: منظور از «ذوالقربی» کیست؟ جبرئیل، از پروردگار سؤال کن که اینان کیستند؟ عرض کرد: ذوالقربی فاطمه علیها السلام است. پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به امر پروردگار به فاطمه علیها السلام داد، و او آن را تحویل گرفت و قبول کرد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ام‌ایمن و ای علی، شاهد باشید. سپس امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و اسماء هم نظیر سخن ام‌ایمن درباره‌ی ملکیت فدک شهادت دادند. جواب عمر درباره‌ی شاهدان عمر گفت: «علی همسر اوست، حسن و حسین هم پسران او هستند. ام‌ایمن هم خدمتکار اوست. اسماء بنت عمیس هم قبلاً همسر جعفر بن ابی طالب بوده و خدمتگزار فاطمه علیها السلام هم بوده و به نفع بنی‌هاشم شهادت خواهد داد. همه‌ی این شاهدان برای منفعت خود شهادت می‌دهند!!» و درباره‌ی ام‌ایمن اضافه کرد که «او زنی غیر عرب است و با فصاحت نمی‌تواند شهادت بدهد!!» دفاع امیرالمؤمنین علیه السلام از شاهدان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام پاره‌ی تن پیامبر صلی الله علیه و آله است و هر کس او را اذیت کند پیامبر صلی الله علیه و آله را اذیت کرده و هر کس او را تکذیب کند پیامبر را تکذیب کرده است. حسن و حسین هم دو پسران پیامبر صلی الله علیه و آله و دو آقای جوانان اهل بهشتند و هر کس آنان را تکذیب کند پیامبر را تکذیب کرده است، چرا که اهل بهشت راست گویند. و من آن کسی هستم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تو از منی و من از توام، و تو در دنیا و آخرت برادر منی. هر که تو را رد کند مرا رد کرده، و هر کس تو را اطاعت کند مرا اطاعت کرده، و هر کس از تو سرپیچی کند از من سرپیچی کرده است». و ام‌ایمن کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای او به بهشت شهادت داده است و برای اسماء بنت عمیس و نسل او دعا کرده است. اقرار عمر و قبول نکردن شاهدان عمر گفت: شما همانگونه هستید که توصیف نمودید ولی شهادت کسی که به نفع خود شهادت می‌دهد قبول نمی‌شود. جواب نهائی امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی شاهدان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اکنون که ما آنطور هستیم که خودتان می‌شناسید و منکر نیستید و در عین حال شهادت ما بنفع خودمان پذیرفته نیست و شهادت پیامبر هم قبول نیست پس انا لله و انا الیه راجعون! ما وقتی برای خود ادعائی داریم از ما دلیل می‌خواهید؟ آیا کسی نیست ما را یاری کند؟ شما بر حکومت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله حمله آورده‌اید و بدون هیچ دلیلی و حجتی آن را از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به خاندان دیگری برده‌اید. به زودی ظالمان خواهند دانست که به کجا بازمی‌گردند. نتیجه‌ی محاکمه‌ی اول فدک سپس امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: باز گرد تا خداوند بین ما حکم کند و هم او بهترین حکم‌کنندگان است. حضرت زهرا علیها السلام به حال غضب برخاست و فرمود: خدایا! این دو به حق دختر پیامبرت ظلم کردند. خدایا به شدت اینان را مأخوذ فرما. سپس حضرت زهرا علیها السلام محزون و گریان از نزد آنان بیرون آمد.

نصرت‌طلبی حضرت زهرا و اهل بیت در سایه‌ی فدک

بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۱. اقدامی که هیچکس - نه غاصبین و نه مردم - انتظارش را نداشتند این بود که امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام دسته‌جمعی حرکت کنند و بر در خانه‌ی مهاجرین و انصار بیایند و از آنان درباره‌ی حقوق از دست رفته‌ی خود کمک بخواهند. این اقدام معرفی خوبی برای مردم بود که هم خود را بشناسند و هم آیندگان آنان را بشناسند. مردمی که در خانه‌ی خود را باز می‌کردند و خود را با تنها یادگار پیامبرشان روبرو می‌دیدند از هر جهت عاجز می‌شدند و از نظر اعتقادی و اخلاقی و وجدانی خود را محکوم می‌یافتند. ضربه‌ی مؤثر نصرت‌طلبی خاندان وحی واقعاً کار بجائی رسیده باشد که سیده‌النساء علیها السلام به همراه جانشین حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و دو آقای اهل بهشت به نمایندگی از ذات اقدس الهی و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، بر در خانه‌های یاران سابق پیامبر صلی الله علیه و آله بیایند و از آنان بخواهند که دین

خدا را یاری کنند؟ آیا چه جوابی برای این منظره آماده کرده بودند؟ این اقدام از سوی خاندان وحی هم عجیب بود، ولی مسئله بر سر منافع شخصی نبود، بلکه از این طریق مسئله‌ی اتمام حجت بر تمام خلق مطرح بود و باید هر نقطه‌ی مبهمی در این قضایا رفع می‌شد. با این اقدام بر همگان روشن شد که واقعاً مردم طرفدار غاصب بودند و گرایش اعتقادی اکثریت بدان سو بود. اینکه که باطنها آشکار شد حقیقت نیز روشن می‌شود و آنچه ناگفتنی است عیان می‌گردد. چگونگی برنامه‌ی کمک‌خواهی امیرالمؤمنین علیه‌السلام حضرت زهرا علیهاالسلام را به همراه امام حسن و امام حسین علیهماالسلام تا چهل روز، هر روز سوار بر مرکبی می‌نمود و به در خانه‌ی مهاجرین و انصار می‌برد. حضرت زهرا علیهاالسلام به آنان می‌فرمود: «ای مهاجرین و انصار، خدا را و دختر پیامبرتان را یاری کنید. شما روزی که با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردید بر سر این بیعت کردید که از او و فرزندانش حمایت کنید و از آنها منع کنید آنچه از خود و فرزندانتان منع می‌کنید. بیایید و به بیعت خود نسبت به پیامبر وفا کنید». ولی احدی به حضرت جواب مثبت نداد. برخورد خاص حضرت زهرا علیهاالسلام با معاذ بن جبل حضرت به معاذ بن جبل یکی از بنیانگذاران سقیفه رسید و فرمود: ای معاذ بن جبل، من به عنوان کمک‌خواهی نزد تو آمده‌ام و تو با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردی که او و فرزندانش را یاری کنی و آنچه از خود و فرزندانت دفع می‌کنی از آنان نیز دفع کنی. اکنون ابوبکر فدک را غصب کرده و نماینده‌ی مرا از آن اخراج نموده است. معاذ گفت: دیگری هم با من هست؟ فرمود: نه، هیچکس به من پاسخ مثبت نداد. معاذ گفت: کمک من به کجا می‌رسد؟! حضرت زهرا علیهاالسلام از نزد معاذ بیرون آمد و فرمود: «دیگر با تو سخن نمی‌گویم تا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بروم. بخدا قسم کلمه‌ای با تو حرف نمی‌زنم تا من و تو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شویم».

احتجاج فاطمه با ابوبکر و پاره کردن سند فدک توسط عمر

از آنجا که گرفتن سندی مبنی بر بازگرداندن فدک، دلیلی بزرگ بر حقانیت فاطمه علیهاالسلام به اقرار خصم بود و مهر غاصبیت را بر پیشانی آنان می‌زد، باید تلاشی در این باره صورت می‌گرفت، اگر چه در مرحله‌ی بعد آن سند و مدرک پاره شود و مورد اهانت قرار گیرد، چرا که هر رفتار نامطلوب با نوشته‌ی غاصب ضربه‌ای بر پیکر خود اوست. لذا برای بار سوم حضرت زهرا علیهاالسلام به دستور امیرالمؤمنین علیه‌السلام نزد ابوبکر رفت. استدلال حضرت زهرا علیهاالسلام نزد ابوبکر امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: نزد ابوبکر برو در حالی که تنها باشد، چرا که از عمر زودتر منفعل می‌شود. نزد او برو و چنین بگو: ادعای مقام پدرم و خلافت او را کرده‌ای و جای او نشسته‌ای؟ اگر فدک ملک تو هم بود و من از تو می‌خواستم که آن را به من ببخشی بر تو واجب بود آن را به من بدهی. حضرت زهرا علیهاالسلام نزد ابوبکر آمد و این مطالب را به او فرمود. نوشتن سند برای ارجاع فدک ابوبکر گفت: «راست می‌گویی». سپس ورقه‌ای خواست و بر آن نوشته‌ای مبنی بر بازگرداندن فدک نوشت. حضرت زهرا علیهاالسلام نوشته را برداشت و از نزد ابوبکر بیرون آمد. محو و پاره کردن سند توسط عمر به آنحضرت رسید و گفت: ای دختر محمد، این نوشته‌ای که همراه توست چیست؟ فرمود: نوشته‌ای است که ابوبکر برای برگرداندن فدک برایم نوشته است. گفت: آن را به من بده. ولی حضرت ابا کرد و آن را نداد. در اینجا عمر برای گرفتن کاغذ جسارتی عظیم به حضرت زهرا علیهاالسلام نمود که قلم در ادای آن گریان و زبان از گفتن آن شرمنده است. [۶۷۴] به قیمت اهانت به ساحت اقدس بانوی جهان، عمر نوشته را از آن حضرت گرفت و ابتدا با آب دهان نوشته‌ی آن را محو کرد و سپس آن را پاره نمود. [۶۷۵]

احتجاج امیرالمؤمنین با ابوبکر و عمر در مسجد

در قسمتهای گذشته‌ی این بخش معلوم شد که حضرت زهرا علیها السلام به دستور امیرالمؤمنین علیه السلام برای مطالبه‌ی فدک نزد ابوبکر رفتند [۶۷۶] و در واقع همه‌ی این اقدامات از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام بود. گذشته از اقداماتی که به دستور حضرت توسط فاطمه زهرا علیها السلام صورت می‌گرفت، خود امیرالمؤمنین علیه السلام نیز شخصاً دو اقدام مهم انجام دادند: یکی اینکه شخصاً در حضور مردم ابوبکر را به محاکمه کشیدند، و دوم آنکه نامه‌ای در این باره به ابوبکر نوشتند. محاکمه‌ی ابوبکر بدست امیرالمؤمنین علیه السلام [۶۷۷] امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد آمد و در حضور مهاجرین و انصار که در اطراف ابوبکر نشسته بودند خطاب به ابوبکر فرمود: ای ابوبکر، چرا آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله برای فاطمه قرار داده بود از او منع نمودی، در حالی که نماینده‌ی او از چند سال قبل در آن است؟ ابوبکر گفت: این غنیمت مسلمین است. اگر شاهدان عادل یی‌آورد به او می‌دهیم و گرنه در آن حقی ندارد. جهل به احکام قضاوت حضرت فرمود: ای ابوبکر، درباره‌ی ما حکمی می‌نمایی برخلاف آنچه درباره‌ی مسلمانان حکم می‌نمایی؟ گفت: نه! فرمود: اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من درباره‌ی آن ادعایی نمایم از کدام شاهد می‌طلبی؟ ابوبکر گفت: از تو شاهد می‌خواهم. فرمود: اگر در دست من چیزی باشد و مسلمین درباره‌ی آن ادعایی کنند از من شاهد می‌خواهی؟! چرا از فاطمه شاهد می‌خواهی در حالی که فدک در دست اوست و در زمان حیات پیامبر و بعد از آن مالک آن بوده است؟ چرا از مسلمین شاهد نمی‌خواهی؟! ابوبکر ساکت شد، ولی عمر گفت: این غنیمت مسلمین است و ما با کلام تو نمی‌توانیم مقابله کنیم! اگر شاهدان عادل آوردی و گرنه این غنیمت مسلمین است و تو و فاطمه در آن حقی ندارید!! عصمت سند صدق فاطمه علیها السلام امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوبکر فرمود: ای ابوبکر، قرآن را قبول داری؟ گفت: آری. فرمود: درباره‌ی این آیه به من خبر ده که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» [۶۷۸] آیا این آیه درباره‌ی ما نازل شده یا درباره‌ی غیر ما؟ گفت: درباره‌ی شما. فرمود: اگر دو نفر از مسلمانان بر علیه فاطمه علیها السلام به نسبت زشتی شهادت دهند چه می‌کنی؟ ابوبکر گفت: بر او حد جاری می‌کنم همانطور که بر زنان مسلمین جاری می‌کنم. کفر منکر عصمت فاطمه علیها السلام فرمود: در این صورت نزد خداوند از کافرین خواهی بود. گفت: چرا؟ فرمود: برای آنکه تو شهادت خداوند را بر طهارت او رد کرده‌ای و شهادت مردم را بر علیه او قبول کرده‌ای. خداوند عزوجل به پاکی فاطمه گواهی داده است. اگر تو شهادت خداوند را رد کنی و شهادت دیگری را بپذیری نزد خداوند از کافرین هستی. همچنین حکم خدا و رسول را رد کرده‌ای که فدک را برای فاطمه قرار دادند و او در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله آن را تصرف کرد. تو سخن خدا و رسول را رد کردی و گفته‌ی یک عرب بیابانی که برپای خود بول می‌کرد پذیرفتی و فدک را از او گرفتی و گمان کردی که غنیمت مسلمین است. همانطور که سخن دیگر پیامبر را رد کردی که فرمود: «ادعاکننده باید شاهد بیاورد و برای مدعی علیه قسم کافی است». تو از مدعی علیه شاهد می‌خواهی! نتیجه‌ی احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام در اینجا مردم به خشم آمدند و متوجه ظلم ابوبکر و عمر شدند و به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: بخدا قسم علی راست می‌گوید. امیرالمؤمنین علیه السلام هم به خانه بازگشت.

خطابه مفصل حضرت زهرا در مسجد

خطابه‌ی مفصل حضرت زهرا علیها السلام در مسجد [۶۷۹] برنامه‌ی دقیق امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام مراحل خود را بخوبی طی می‌کرد و نتایج لازم را می‌داد. سه بار احتجاج حضرت زهرا علیها السلام و یکبار احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام به ضمیمه‌ی یاری نکردن مردم، ابوبکر را بر تصمیم نهایی خود قاطع کرد، و چنین وانمود کرد که مسئله‌ی فدک تمام شده است، و کاری که تصمیم آن را داشتیم به صورت رسمی انجام دادیم. خطابه‌ی فاطمه علیها السلام ضربه‌ی سهمگین بر پیکر غصب در اینجا ضربه‌ای سهمگین لازم بود تا هم بر پیکر غاصبین و هم مردمی که مؤید آنان بودند وارد شود و در مجلس عمومی به محاکمه‌ی

سیده‌النساء در آیند و هر سخنی هست علنی گفته شود، تا اگر فدک را هم بازپس ندهند حقایق روشن شود. این مرحله بصورتی اجرا شد که نه مردم و نه غاصبین هرگز احتمال آن را هم نمی‌دادند و در حقیقت در مقابل برنامه‌ی انجام شده قرار گرفتند. ترسیمی از کیفیت ورود حضرت زهرا علیهاالسلام به مسجد در شرایطی که ابوبکر و عمر به همراه مهاجرین و انصار، مجلس مهمی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیل داده بودند و مشغول قدرت نمایی در مقابل خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام بودند که در فاصله‌ی چند قدمی بود، ناگهان در خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام باز شد و بانوی با عظمت اسلام در حالی که عده‌ای از زنان گرداگرد آن حضرت بودند وارد مسجد شده بسوی جمعیت پیش آمدند. منظره جداً عجیب بود و مردم همه اختیار از کف داده بودند و فقط این را فهمیدند که راه باز کنند تا ببینند چه پیش می‌آید. دختر پیامبر سر مبارک را با پوشش کامل پوشانیده بود و لباس سراسری از روی لباسها پوشیده بود. از شدت غم و ناراحتی جسمی، قامت حضرت راست نبود و لباس حضرت به زمین کشیده می‌شد و گاهی لباس زیر پای حضرت می‌رفت. راه رفتن فاطمه علیهاالسلام همه را به یاد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌انداخت که شباهتی تمام به حرکت آن حضرت داشت. اولین اقدامی که شاید تا آن روز سابقه نداشت آن بود که فوراً بین زنان و مردان پرده‌ای زده شد، و حضرت با زنان همراه در آنسوی پرده قرار گرفتند و روی زمین نشستند. تأثیر عجیب آه فاطمه علیهاالسلام در مردم مردم از دیدن این مناظر به شدت منقلب شدند و منتظر جرقه‌ای بودند که این انقلاب درونی را ظهور دهد. ناگهان صدای فاطمه علیهاالسلام را شنیدند که آهی جانسوز کشید که با همان آه همه‌ی مردم به گریه درآمدند و مجلس بر خود لرزید و همه منقلب شدند. شدت گریه بقدری بود که حضرت مدتی طولانی صبر کرد تا مردم ساکت شدند و هیجانشان آرام گرفت. حضرت خواست سخنان خود را آغاز کند که با شنیدن چند کلمه بار دیگر مردم به گریه درآمدند، و حضرت آنقدر صبر کرد تا مردم کاملاً آرام شدند و حضرت سخنان خود را آغاز کرد. محاکمه‌ی ناخواسته‌ی غاصبین مردم سرا پا گوش بودند و نفسها در سینه‌ها حبس شده بود. فاطمه زهرا علیهاالسلام یک تنه همه را به محاکمه می‌کشید و همه خود را مجرم می‌دانستند، و گریه‌ها برای شرمی بود که از جرم و جنایت خود داشتند. دادگاه اجتماع کار خود را آغاز کرده بود و غاصب و همدستانش در فکر بودند که برای برهم ریختن آن یا تخریب نتیجه‌ی آن از کجا آغاز کنند و به کجا ختم کنند، ولی ترس از تصمیم‌گیریهای شتابزده‌ی خود داشتند. محکومیت غاصبین و مردم به حکم فاطمه علیهاالسلام برنامه‌ی طوری تنظیم شده بود که هیچکس را از آنچه قاضی می‌خواست فراری نبود. این مردم و آن غاصب که هرگز با دعوت حضور نمی‌یافتند اکنون با پای خود حضور یافته بودند. اگر مهر سکوت بر لب می‌زدند خود را محکوم می‌دیدند چرا که فاطمه علیهاالسلام سخن خود را می‌گفت، و اگر سخن می‌گفتند حرفی برای گفتن نداشتند و بیش از پیش باطن بی‌محتوای عملشان معلوم می‌شد و آنچه مردم خبر نداشتند برملا می‌گشت. مردم نیز که خود را محکوم حکم فاطمه علیهاالسلام می‌دیدند این ضرر و خسارت را به پای ابوبکر و عمر می‌گذاشتند و با نگاههای پرمعنی آنان را زیر نظر داشتند. سخنان فاطمه علیهاالسلام هم آنقدر بالا- و متین بود که مردم در مواردی حتی از فهم معانی آن عاجز بودند. سخنانی که اینک پس از چهارده قرن شرحها و تفسیرهای مفصل بر آن نوشته شده است. برداشتی از خطابه‌ی حضرت زهرا علیهاالسلام متن کامل خطابه‌ی حضرت زهرا علیهاالسلام در بخش هفتم این کتاب و ترجمه‌ی فارسی آن در بخش هشتم خواهد آمد و در بخش پنجم خلاصه‌ای از آن تقدیم خواهد شد. در اینجا نیز برداشتی از آن تقدیم می‌شود: حضرت پس از حمد و ثنای الهی و اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان حکمتهایی از خلقت و تکلیف بشر و ارسال انبیا علیهم‌السلام و خصوص نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، متذکر سوابق مردم با قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام شدند. از یک سو سابقه‌ی مردم در کمک به دین خدا و از سوی دیگر وظیفه‌ی خطیری که نسبت به آیندگان بر عهده دارند را متذکر شدند. همچنین عظمت قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام و ارتباط آن دو با یکدیگر را بیان کردند و سپس شمه‌ای از حکمت شرایع الهی را ذکر نمودند. معرفی خود برای آینده‌ی تاریخ پس از آن خود را معرفی کردند تا اهل مجلس و آیندگی تاریخ بدانند چه مقام معظمی با مردم سخن گفته است. بعد از آن، سوابق و زحمات

طاقت فرسا و فداکارانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در پروردن نهال اسلام را ذکر کردند. در اینجا سخن را به مطلب مورد نظر نزدیک کردند و ارتداد مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و نادیده گرفتن گذشته‌ها را یادآور شدند. سپس این نکته را مطرح کردند که فقط به بی‌توجهی نسبت به دین اکتفا نمی‌کنند بلکه آتش فتنه‌ها را هم بر علیه دین خدا و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله شعله‌ور می‌نمایند. غضب فدک آتشی برانگیخته سپس مسئله‌ی ارث را مطرح کردند و فرمودند: از نمونه آتشیهای برانگیخته‌ی شما مسئله‌ی فدک است. در این قسمت از سخن آیاتی از قرآن که درباره‌ی ارث و بخصوص ارث انبیا علیهم السلام بود مطرح کردند، و مسائلی که بطور خصوصی با ابوبکر و عمر مطرح کرده بودند این بار در حضور مردم و بطور مفصل‌تر و علنی بیان کردند. سپس خطاب به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از غاصبین و مردمی که مؤید آنان بودند شکایت بردند و این شکوه را در قالب اشعاری بیان کردند. تعجب از سستی مردم سپس خطاب را متوجه انصار نمودند و با یادآوری گذشته‌ی آنان در اطاعت از اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله و یاری دین خدا، تعجب خود را از بی‌توجهی آنان نسبت به احقاق حق دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کردند که حتی پس از دادخواهی و فریاد کمک‌طلبی کسی اعتنا نمی‌کند! ذکر حدیث جعلی توسط ابوبکر و جواب آن ابوبکر از فرصت استفاده کرد و در سخنانی کوتاه حدیث جعلی خود را مبنی بر ارث نبردن از انبیا مطرح کرد و اشاره کرد که من غضب فدک را با مشورت و توافق مسلمین انجام داده‌ام. حضرت زهرا علیها السلام ضمن اینکه ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله را از مخالفت قرآن منزّه دانستند، آیات صریح ارث انبیا صلی الله علیه و آله را مطرح کردند و ثابت کردند که هیچ استثنایی در مسئله‌ی ارث برای هیچکس وجود ندارد. تمسک به اجماع مسلمین و جواب آن این بار ابوبکر اقرار کرد که از جواب عاجز و فقط مسلمین را بین خود و تو قرار می‌دهم که من در واقع دستور آنان را اجرا کرده‌ام. حضرت زهرا علیها السلام خطاب را متوجه مسلمین نمودند و بشدت آنان را که به سوی سخن باطل روی آورده‌اند مورد مؤاخذه قرار دادند و آنان را به عذاب بشارت دادند و اشاره کردند که اگر مردم هم به آن راضی نباشند خدا راضی است. بعد تصریح کردند که این تصمیم شما را خوب می‌دانم، ولی خواستم اتمام حجت کنم و مردم واقعیت را بدانند و روز قیامت برای حساب آماده باشند. غدیر حجت نهایی امیرالمؤمنین علیه السلام در اینجا سخنان حضرت پایان یافت و در راه بازگشت به خانه رافع بن رفاعه به عنوان یک سخن به ظاهر زیبا که در اذهان عمومی مؤثر بود تقصیر را بر عهده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد که چرا آنحضرت قبلاً ما را آگاه نکرد تا در خلافت با دیگری بیعت نکنیم و کار به اینجا نرسد!!! حضرت با غضب به او فرمود: پس از واقعه‌ی غدیر برای احدی عذری باقی نمانده است. اعتراض ام سلمه سپس ام سلمه سر از حجره‌اش بیرون کرد و خطاب به مردمی که خطابه‌ی حضرت زهرا علیها السلام را بدون نتیجه‌ی خاصی به پایان برده بودند مطالبی تویخ‌آمیز گفت که ملخص آن چنین است: آیا با مثل فاطمه اینگونه برخورد می‌شود؟ آیا شما آمده‌اید به فاطمه علیها السلام حکم دینش را یاد دهید؟ آیا مثل فاطمه علیها السلام آنچه حقتش نباشد طلب می‌کند؟ عنایت خاص پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به او را فراموش کرده‌اید؟ نتایج فکری خطابه‌ی فاطمه علیها السلام بدین صورت مجلس بدون خواست غاصبین فدک تشکیل شد و کاملاً غافلگیر شدند و آنچه حاضر به گفتنش نبودند بر زبان خود جاری کردند و همه‌ی مردم حقایق را فهمیدند و همانگونه ثبت شد تا آیندگان هم بدانند و حق زهرا علیها السلام و حق کشی دشمنش بر جهانیان معلوم باشد.

سخنان حضرت زهرا برای زنان مهاجر و انصار

سخنان حضرت زهرا علیها السلام برای زنان عیادت‌کننده [۶۸۰] اولین اثر خطابه‌ی حضرت زهرا علیها السلام آن بود که زنان مهاجر و انصار از این مدتی که هیچ یادی از یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله نکرده بودند به عیادت حضرت آمدند و گفتند: ای دختر

پیامبر، حالتان چگونه است؟ حضرت فرمود: از دنیایی که با شما باشم متنفرم و آن را رها کرده‌ام، و نسبت به مردان شما غضبناکم. ننگ بر کُند شدن شمشیر و تزلزل فکر!! وای بر آنان! خلافت را از کوههای بلند رسالت به کجا کشاندند؟ از ابوالحسن (علی علیه‌السلام) چه چیزی را نمی‌پسندیدند؟ جز صلابت شمشیرش و بی‌پروائی او از مرگ و شدت حمله‌ها و برخورد‌های عبرت‌آموز او در جنگ، و از تبحر او در کتاب خداوند و غضب او در امر الهی. به خدا سوگند، اگر مهاری را که پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله آن را به او (علی علیه‌السلام) سپرده بود در دست او باقی می‌گذارند به بهترین وجهی آن را اداره می‌کرد و اگر خلافت را به او می‌سپردند برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می‌شد. به کدام سو روی آوردند؟! و بر ضد کدامین ذریه‌ای اقدام کردند و بر آنان چیره شدند؟! بینی‌شان بر خاک مالیده باد و پشیمان شوند قومی که گمان می‌کنند کار درستی انجام می‌دهند. قسم به لایزالی خداوند، هم‌اکنون فتنه باردار شده است، و پس زمان کوتاهی ثمره‌اش ظاهر می‌گردد و از آن کاسه‌ای لبریز از خون تازه و سم تلخ کشنده می‌دوشید. آنگاه است که آیندگان از نتیجه‌ی آنچه پیشینیان پایه گذارده‌اند آگاه می‌شوند. سوید بن غفله می‌گوید: زنان عیادت‌کننده فرمایشات حضرت زهرا علیها‌السلام را برای مردان خود بازگو کردند. پیرو آن عده‌ای از بزرگان مهاجرین و انصار به عنوان عذرخواهی نزد حضرت آمده گفتند: ای سیده‌النساء، اگر ابوالحسن (علی علیه‌السلام) این مسئله را قبل از آنکه پیمانی ببندیم بما یادآور می‌شد سراغ دیگری نمی‌رفتیم. حضرت زهرا علیها‌السلام فرمود: از من دور شوید (بس کنید)، که با بهانه‌های بیهوده‌تان عذر شما پذیرفته نیست و با کوتاهی‌های شما جای هیچ سخنی باقی نمانده است!

نامه‌ی امیرالمؤمنین به ابوبکر درباره‌ی غضب فدک

بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۴۰ ح ۳۰. اسناد تاریخی به گونه‌های مختلف باقی می‌مانند و پرده از جوانب مبهم ماجراها برمی‌دارند. یکی از این جلوه‌ها نامه‌های بزرگان ملل است که در هر قومی از احترام خاصی برخوردار است. در اوج ماجرای فدک، و در حالی که غاصبین مشغول قدرت‌نمایی بودند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام نامه‌ای با مضامین عالی برای ابوبکر نوشت که شاید او از درک بعضی جملات آن عاجز بود. این نامه را حضرت هنگامی نوشت که ابوبکر پس از تثبیت غضب فدک بر فراز منبر رفت و با اظهار قدرت سخنان ناروایی نسبت به مقام شامخ ولایت بر زبان راند. [۶۸۱] حضرت مطالبی در نامه نوشته بودند که ابوبکر از کیفیت خطاب حضرت در تعجب فروماند، و در برخورد خود تجدید نظر کرد. عین نامه‌ی حضرت چنین است: بی‌انصافی مردم با اهل بیت علیهم‌السلام امواج متلاطم فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات پیمودند. ولی تاج افتخار صاحبان عظمت را با اجتماع اهل مکر و غدر پائین آوردند، و از نور مرکز انوار استفاده بردند ولی میراث پاکان ابرار را برای خود قسمت کردند و با غضب بخشوده‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله (یعنی فدک) سنگینی وزر و وبال آن را بر خود خریدند. اگر اجازه داده شود سرهای شما را... شما را می‌بینم که با کوردلی در حرکتید همانطور که شتر (با چشم بسته) دور آسیاب می‌گردد. بخدا قسم، اگر به من اجازه داده شود درباره‌ی آنچه بدان علم ندارید، سرهای شما را با شمشیرهای برنده‌ی آهنین مانند دانه‌ی چیده از تتان دور می‌کنم و مجموعه‌های شجاعانتان را آنطور از جا می‌کنم که گوشه‌ی چشمانتان را (از شدت گریه) مجروح کنم و شما را به وحشت بیندازم. تا آنجا که مرا می‌شناسید هلاک‌کننده‌ی لشگرها و نابودکننده‌ی جنگجویان و از بین برنده‌ی بزرگان‌تان و خاموش‌کننده‌ی غائله‌هاتان و قاتل شجاعانتان بوده‌ام، در زمانهایی که شما در خانه‌هایتان نشسته بودید. من همان رفیق دیروز شما هستم. قسم به جان پدرم، نخواستید خلافت و نبوت در ما باشد چرا که کینه‌های بدر و خونهای اُحد را به یاد می‌آوردید! سکوت و سخن علی علیه‌السلام اگر بگویم که خداوند درباره‌ی شما چه مقدر کرده استخوان سینه‌هایتان همچون دندان‌های چرخ آسیاب به تتان فرومی‌رود. اگر سخن بگویم می‌گوئید: «حسد می‌ورزد»، و اگر ساکت بمانم می‌گوئید: «فرزند ابی‌طالب از مرگ می‌هراسد». هیهات، هیهات که چنین باشم. اکنون به من

چنین گفته می‌شود، در حالی که من مرگ میراننده هستم. منم که در شب آرام که مردم در خواب بودند در دریای مرگ شناور بودم. منم حامل شمشیر سنگین و دو نیزه‌ی بلند، و شکننده‌ی پرچمها در جوش و خروش جنگها. منم آنکه زنگار ناراحتی‌ها را از روی بهترین خلاق (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله) می‌زدود. مادر به عزایتان بنشینند! بدانید که پسر ابوطالب نسبت به مرگ از فرزند به سینه‌ی مادرش مأنوس تر است. اگر حقیقت و باطن مردم بیان شود اگر آنچه خداوند در کتابش درباره‌ی شما نازل کرده ظاهر کنم همچون طنابی که در چاهی عمیق لرزان باشد مضطرب می‌شوید و از خانه‌هایتان پا به فرار می‌گذارید و سرگردان می‌شوید! ولی من آنچه در سینه دارم تحمل می‌کنم تا خداوند را با دستی بریده از لذات شما و خالی از ساخته و پرداخته‌های شما ملاقات کنم. مثل دنیای شما نزد من همچون ابری است که بالا و بالاتر می‌رود و غلیظ می‌شود و استقرار می‌یابد، ولی دوباره از هم می‌پاشد و آسمان صاف پیدا می‌شود. آرام باشید، به زودی گرد و غبار می‌نشیند و ثمره‌ی کار خود را تلخ می‌یابید و یا ثمره‌ی کاشته‌ی دست خود را میوه‌ای کشنده و سمی قاتل خواهید یافت. خداوند برای قضاوت ما و پیامبر به عنوان خصم شما و قیامت برای محل مخاصمه کافی است. خداوند هم در قیامت غیر شما را از رحمتش دور نمی‌کند و جز شما را هلاک نمی‌نماید. والسلام علی من اتبع الهدی. عکس‌العمل ابوبکر در مقابل نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام وقتی ابوبکر نامه را خواند وحشت و رعب شدیدی او را گرفت و گفت: عجیب است! چه جرأتی نسبت به من دارد که دیگری ندارد؟!

آخرین سخنان حضرت زهرا در رابطه با فدک

بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۸۲ ح ۳۸. اینک فاطمه علیهاالسلام فدک را رها کرده و دیگر سخنی از آن نمی‌گوید. یکی از زنان به عنوان عیادت نزد حضرت آمد، ولی از نظر گرایش به سمت دشمن متمایل بود. حضرت به عنوان آخرین سخنی که درباره‌ی فدک بر زبان آورده به او چنین فرمود: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ابوبکر و عمر با جرأت تمام فدک را گرفتند. آه که چه ملک (بابرکتی) بود! فدک اعطایی پروردگار بلند مرتبه به پیامبر مناجات‌کننده‌ی با خدا و وفادار بود که آن را برای قوت فرزندان از نسل او و خودم به من بخشیده بود. این مطلب را خدا می‌دانست و امین او شاهد بود. اکنون اگر قوت زندگی را از من به زور گرفتند و لقمه‌ی مختصر را هم از من مانع شدند، من صبر بر این ظلم را باعث تقرب به درگاه الهی در روز قیامت می‌دانم، و خورندگان آن به ظلم، آن را شعله‌ورکننده‌ی حمیم در شعله‌های جهنم خواهند یافت. این مجموعه، اقدامات دقیقی بود که پس از غضب فدک انجام گرفت. برنامه‌ی آن از مقام عصمت داده شد و مجری آن هم خود امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام بودند. این خط سیری که به ثمر رسید نتیجه‌اش برای آینده‌های بلندمدت تشیع باقی ماند که تا همیشه کلامش سکه‌ی تمام عیار است چرا که کلام علی و فاطمه علیهماالسلام است، و به همین جهت دشمن عاجزتر از آن است که با تلاشهای مذبحانه‌ی خود بخواهد از غاصب فدک دفاع کند و یا باطلی که خود از به میان آوردنش پشیمان شده دوباره احیا کند. کلام فاطمه و علی علیهماالسلام نور است و سخن دشمن ظلمت و تاریکی، و پیداست که ظلمت در مقابل نور محوشدنی است.

اقدامات غاصبین پس از تثبیت غضب فدک

اشاره

مسئله‌ی غضب فدک بسیار حساب شده و با برنامه‌ریزی از سوی غاصبین انجام شد. اگر چه این اقدام برای آنان به قیمت گرانی

تمام شد و از چند سو به آبرو و حیثیت ساختگی خود لطمه زدند، ولی این کاری بود که تصمیم داشتند آن را به هر قیمتی انجام دهند. لذا هیچ سخن حقی را نمی‌پذیرفتند، و به عواطف و قضاوت مردم هیچ ارجی نهاده نمی‌شد. البته آن روزها با هر مسئله‌ای که به اهل بیت علیهم‌السلام ارتباط داشت چنین برخوردی می‌شد. جالب‌تر اینکه در مقابل احتجاجات قاطع حضرت زهرا علیها‌السلام هر بار مطلبی جعل می‌کردند که فقط خودشان شنیده بودند و یک نفر از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله - حتی طرفداران خودشان - حاضر نمی‌شدند به دروغ هم که شده بنفع آنان شهادت دهند، و لذا دست به دامان یک عرب بیابانی همچون مالک بن اوس بن حدثان شدند. آماری از اقدامات برنامه‌ریزی شده‌ی غاصبین با توجه به این نکته، غاصبین مراحل زیر را برای غصب فدک طی کردند تا این حکم باطل خود را تثبیت کنند: ۱. برای بدست آوردن زمینه‌ی کار نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند و درباره‌ی آن از حضرت سؤال کردند. ۲. حدیثی جعل کردند تا دستاویزی برای کار خود داشته باشند. ۳. عایشه و حفصه دو دختر خود را به عنوان شاهد آماده کردند. ۴. در چند مرحله‌ی ساختگی نشان دادند که متمایل به بازپس دادن فدک هستند ولی باز عقب‌نشینی کردند، و رسماً سند دست‌نوشته‌ی خود را پاره کردند. ۵. پس از نامه‌ی تهدیدآمیز امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مشورت نشستند و تصمیمات جدیدی گرفتند و مردم را تهدید کردند. ۶. پس از احتجاج امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسجد تصمیم بر قتل آنحضرت گرفتند و تا مرحله‌ی اجرای آن هم پیش رفتند. ۷. پس از خنثی شدن توطئه‌ی قتل، ابوبکر سخنان تهدیدآمیزی نسبت به مردم، و گفته‌های اهانت‌آمیزی نسبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر زبان راند، و در خاتمه با دادن سهمیه از بیت‌المال مردم را به سوی خود جلب کرد. ۸. نیرنگ دیگر آن بود که به عنوان رضایت‌طلبی نزد حضرت زهرا علیها‌السلام آمدند ولی پشیمان بازگشتند. ۹. آخرین نقشه‌ی آنان شرکت در تشییع جنازه‌ی فاطمه علیها‌السلام و خواندن نماز بر بدن آنحضرت بود، که با پیش‌بینی حضرت زهرا علیها‌السلام در اخفاء دفن و قبرش نقشه‌ی بکلی خنثی شد. این مراحل نه‌گانه نشانگر اسرار دیگری از غصب فدک و گوشه‌هایی از این مقاصد شوم است. در این بخش به بیان مفصل آنها می‌پردازیم.

سؤال غاصبین از امیرالمؤمنین قبل از غصب فدک

مجمع‌الزوائد: ج ۹ ص ۳۹. ابوبکر و عمر قبل از اقدام به غصب فدک، برای آنکه کیفیت برخورد خود را تنظیم کنند، ضمن سنجش زمینه‌ی اجتماعی آن نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند و گفتند: درباره‌ی آنچه از پیامبر باقی مانده چه می‌گویی؟ فرمود: ما به پیامبر سزاوارتریم. گفتند: حتی آنچه در خیبر است؟ فرمود: بلی، حتی آنچه در خیبر است. گفتند: حتی آنچه در فدک است؟ فرمود: آری، حتی آنچه در فدک است. با شنیدن این سخنان برآشفتند و گفتند: بخدا قسم چنین کاری نخواهد شد مگر آنکه گردنهای ما با آره قطع شود!! و با این گفته تصمیم جدی خود بر غصب فدک را صراحتاً اعلام داشتند.

جعل حدیث برای غصب فدک

یکی از پیش‌بینی‌های ابوبکر و عمر درباره‌ی فدک، آماده ساختن مدرکی جعلی برای هدف شومشان بود. برای این منظور از مطرح کردن جنبه‌های معنوی استفاده کردند که انبیا علیهم‌السلام درهم و دیناری باقی نمی‌گذارند و فقط علم و حکمت از خود به یادگار می‌گذارند، و نتیجه گرفتند که هر چیزی از اموال دنیا از پیامبر باقی بماند قابل تملک نیست و صدقه است. این حدیث جعلی بصورت جمله‌ی «نحن معاشر الانبیاء لانورث...» مطرح شد و ظاهر فریبنده‌ای داشت. ظاهر فریبنده‌ی حدیث جعلی این مفاهیم که برای پردازش آن وقت زیادی صرف کرده بودند و فکرهای متعددی برای ساختن آن کمک کرده بودند ظاهر فریبنده‌ای داشت،

چرا که بوى قداست و پرهيزكارى از آن استشمام مى‌شد. البته چون دروغگو حافظه ندارد و حديث جعلى يك حقيقت نيست كه بدان پاييند باشند، در موارد مختلفى كه اين مطلب ساختگى را مطرح كردند براحتى كلماتى كه براى اجراى اهدافشان مؤثر بود بدان اضافه مى‌كردند يا صورت آن را تغيير مى‌دادند.

حديث جعلى «النبى لا يورث»

الحديث الموضوع: «النبى لا يورث» و أنت [۶۸۲] يا خيرہ النساء و ابنه خير الأنبياء [۶۸۳] صادقہ فى قولك، سابقہ فى وفور عقلك، غير مردوده عن حقك و لا مصدوده عن صدقك. [۶۸۴] و واللہ ما عدوت رأى رسول اللہ و لا عملت الا باذنه! والرائد لا يكذب أهله. (و قد قلت و ابلغت و اغلظت فاهجرت) [۶۸۵] و انى اشهد اللہ- و كفى به شهيدا- انى سمعت رسول اللہ يقول: «نحن معاشر الأنبياء لا نورث ذهبا و لا فضه (و لا ارضا) [۶۸۶] و لا- دارا و لا عقارا، و انما نورث الكتب [۶۸۷] والحكمة والعلم والنبوة، و ما كان لنا من طعمه فلولى الأمر بعدنا ان يحكم فيه بحكمه!»! و قد جعلنا ما حاولته [۶۸۸] فى الكراع والسلاح، يقابل به المسلمون و يجاهدون الكفار و يجالدون المردة الفجار. [۶۸۹] و ذلك باجماع من المسلمين لم اتفرد به وحدى، و لم استبد بما كان الرأى (فيه) [۶۹۰] عندى. و هذه حالى و مالى هى لك و بين يديك لا نزوى [۶۹۱] عنك و لا ندخر دونك. و انك أنت سيدة امه اييك، والشجرة الطيبة لبنيك لا ندفع [۶۹۲] مالك من فضلك، و لا- يوضع من فرعك و اصلك. حكمك نافذ فيما ملكت يدائى، فهل ترين ان اخالف فى ذلك اباك؟! [۶۹۳]

عائشه و حفصه شاهدان حديث جعلى

كتاب سليم: ج ۲ ص ۶۹۴. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۰ ۱۵۶ ۱۳۴. غاصبين محكم كارى لازم براى راهى كه در نظر داشتند پيش بينى كرده بودند. پيدااست كه جعل حديث به فاصلهى چند روز از رحلت پيامبر صلى الله عليه و آله جرم نابخشودنى است و تثبيت آن نيز كار آسانى نيست. در جايى كه اصحاب پيامبر صلى الله عليه و آله حضور داشتند و زمان زيادى هم نگذشته بود كه فراموش كرده باشند نسبت دادن چنين دروغ بزرگى به ساحت قدس نبوى احتياج به زمينه‌سازى داشت. شاهد بر حديث جعلى از خانوادهى غاصبين بهمين جهت كسى جز مجموعهى داخلى خود پيدا نكردند و شاهد ماجرا را عائشه و حفصه به عنوان دو همسر پيامبر صلى الله عليه و آله در نظر گرفتند كه اگر كسى منكر شد ادعا كنند بخاطر ارتباط بيشتري با آنحضرت، مطلب را در جايى شنيده‌اند كه ديگران نبوده‌اند! نکته‌ى جالبى كه جلب توجه مى‌كند آنست كه در اينجا كسى نگفت: شهادت اين دو زن جلب نفع براى خانواده خودشان است در حالى كه اين مطلب را در شهادت اميرالمؤمنين عليه‌السلام براى فدك حضرت زهرا عليها‌السلام صريحا گفتند. يك عرب بيبانى به عنوان شاهد مشكللى كه هنوز باقى بود شهادت دادن دو زن بود كه بجاي يك مرد حساب مى‌شد و ارزش آن هنگامى بود كه يك مرد ديگر نيز به آن شهادت دهد. هيچكس حاضر به چنين شهادتى و نسبت دروغى به پيامبر صلى الله عليه و آله نشد. لذا يك عرب بيبانى از قيله‌ى بنى نصر را پيدا كردند كه از نظر اجتماعى چنان بي‌ارزش بود كه معروف بود هرگاه بول بر او عارض مى‌شد بدون در نظر گرفتن جايى مناسب به همان حال برپاى خود بول مى‌كرد و جالب تر اينكه گاهى با بول خود تظهير مى‌كرد!! از طرف ديگر سابقه‌ى اين شخص كه نامش مالك بن اوس بن حدثان بود با پيامبر صلى الله عليه و آله مشخص نبود تا بتواند مطلبى را به پيامبر صلى الله عليه و آله نسبت دهد. به اين عرب بيبانى هم- با مشكلات زياد- اين حديث جعلى را ياد دادند و برايش تكرر كردند تا بتواند نزد مردم شهادت دهد و تعداد شاهدان را تكميل كند. بسيار جالب است كه در كتب تاريخ تصريح

شده که با حضور آن همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله احدی جز آن اعرابی و این دو زن پیدا نشد به مطلب مورد نظرشان شهادت دهد.

سیاست حدیث‌سوزی

و چون در برابر دفاعیات فاطمه علیهاالسلام در مانده شدند، شیوه‌ی منزوی کردن علی علیه‌السلام را در پیش گرفتند و بخشنامه صادر کردند که: «برای حفظ وحدت مسلمین کسی حدیثی نخواند، مردم فقط قرآن بخوانند» تا فضائل فاطمه زهرا علیهاالسلام مطرح نشود. تا فضائل عترت پیامبر صلی الله علیه و آله زبان به زبان نگردهد. تا فضائل علی علیه‌السلام نقل نشود و آرام آرام فراموش گردد. و دستور دادند که احادیث نوشته شده را بسوزانند، محو و نابود کنند. عائشه می‌گوید: در منزل ۵۰۰ حدیث نوشته شده داشتیم، پدرم ابابکر آنها را در وسط حیاط آورده و آتش زد [۶۹۴] و چون عبدالله مسعود، کاتب وحی به بخشنامه توجهی نکرد و حدیث برای مردم خواند آنقدر او را زدند تا دنده‌های او شکست. [۶۹۵] سیاست منع نقل حدیث، یا حدیث سوزان تنها برای این هدف شوم بود که بتدریج مردم احادیث رسول خدا را فراموش کنند و فضائل و مناقب عترت را از یاد ببرند تا: در روشهای دروغین حکومت آنها، کسی دخالت نکند و نگوید مخالف فلان حدیث پیامبر است. ارزش‌ها و فضائل اهل بیت علیهم‌السلام و علی علیه‌السلام را کسی مطرح نکند. حماسه‌ی غدیرخم، و داستان آشکار بیعت عمومی مردم با علی علیه‌السلام فراموش گردد اما پس از آنکه آب‌ها از آسیاب افتاد و پایه‌های حکومت آنان تقویت شد، سیاست (جعل حدیث) را در پیش گرفتند و با استخدام ابوهیره‌ها، هزاران حدیث به بازار آمد و برای خود فضائل و کرامات تراشیدند و برخی از آیات را در شأن خود دوباره نازل کردند. که این سیاست شیطانی در زمان معاویه به اوج خود رسیده بود و خود ابابکر برای غصب کردن فدک ناشیانه به (جعل حدیث) روی آورد و گفت از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: *أَنَا مُعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورُثُ دَرَهْمًا وَلَا دِينَارًا* (ما گروه پیامبران درهم و دینار به ارث نمی‌گذاریم) پس فدک نباید به عنوان میراث پیامبر در دست فاطمه باشد. و حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود، این حدیث مخالف قرآن است و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ضد قرآن خودش که سخن نمی‌گفت و قرآن می‌فرماید: *وَوَرِثَ سُلَيْمَانَ دَاوُودَ* حضرت سلیمان پیامبر از داوود علیه‌السلام ارث برد [۶۹۶] یعنی اول کسی که پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله به سیاست جعل حدیث روی آورد، ابابکر و سردمداران کودتائی سقیفه بودند.

نوشتن و پاره کردن سند برای فدک

بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۵۷، ۱۹۲، ج ۴۸ ص ۱۵۷. نوائب‌الدهور: ج ۳ ص ۱۴۸. محکومیت اجتماعی ماجرای غصب فدک به ضمیمه‌ی اقداماتی که توسط امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام انجام گرفت بصورتی بود که غاصبین را وادار کرد تا حدی گفته‌های خود را پس بگیرند. تا آنجا که چند بار تا مرز نوشتن سندی به عنوان بازپس دادن فدک به حضرت فاطمه علیهاالسلام پیش رفتند. اگر چه در برخورد اول، عمر سند فدک را که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شده بود پاره کرد و علامت سؤال بزرگی در آغاز ماجرای غصب فدک بر جای گذاشت. نقشه‌ی جدید برای سند فدک از آنجا که آنان هرگز حاضر به بازگرداندن فدک نبودند و نمی‌خواستند به محکومیت خود در پیشگاه مردم اقرار کنند، و از جهتی استدلال‌های دندان‌شکن حضرت زهرا علیهاالسلام کار را به مراحل حساسی منتهی کرده بود، لذا نقشه‌ی جدیدی برای حل این مشکل طرح کردند. توطئه چنین بود که ابوبکر مدرکی بنویسد و به حضرت زهرا علیهاالسلام تحویل دهد تا نشان دهند که خواسته‌ی آنحضرت را به انجام رساندند،

ولی عمر در راه سند را از حضرت بگیرد و پاره کند تا عملاً نتیجه خنثی شود. این صورت توطئه بود که در قالب یک فاجعه به اجرا درآمد که در اینجا بطور بسیار مختصر آن را ذکر می‌کنیم: آنگاه که حضرت زهرا علیها السلام از راههای مختلف ابوبکر را محکوم کرد، او نوشته‌ای به عنوان بازگرداندن فدک برای حضرت نوشت و بدست آن حضرت داد تا عملاً اجرا شود. فاطمه زهرا علیها السلام آن را برداشت و از نزد ابوبکر بیرون آمد. از بین بردن سند در سایه جنایت عمر در راه حضرت را دید و گفت: ای دختر محمد! این نوشته‌ی همراه تو چیست؟! فرمود: نوشته‌ای است که ابوبکر به عنوان بازپس دادن فدک نوشته است. گفت: آن را به من بده! حضرت ابا کرد و آن را نداد. در اینجا عمر که دید از راه عادی نمی‌تواند آن را از حضرت بگیرد جسارتی کرد که صفحه‌ی تاریخ را سیاه کرد و سوز جانکاه آن برای همیشه دل محبان فاطمه علیها السلام را سوزانده می‌سوزاند. او با قساوت تمام در میان کوچه و رهگذر مردم به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله اهانتی عظیم کرد و با پا به فاطمه علیها السلام زد و با این کار خود صفحه‌ی سیاهی در دفتر تاریخ اسلام رقم زد، و به این اکتفا نکرد و سیلی به صورت مبارک آن حضرت زد بطوری که در اثر آن گوشواره‌ی حضرت شکست. او با این اقدام ددمشانه‌ی خود ننگی بر جای گذاشت که برای همیشه باعث سرافکنندگی در برابر سایر ملل شد. سپس عمر نوشته را به زور از دست حضرت گرفت و آب دهان بر آن انداخت و نوشته‌های آن را پاک کرد و آن را پاره نمود و گفت: «این سرزمینی است که پدر تو هم با اسب و لشکر آنجا را فتح کرده است! بیا کوهها را بر گردن ما بگذار!»! منظره‌ای که در میان کوچه ایجاد شده بود و فاطمه‌ای که با چادر خاک‌آلود از زمین برمی‌خاست و حالی که به آنحضرت عارض شده بود بخوبی قابل تصور است و از همه بیشتر بر شخص امیرالمؤمنین علیه السلام تأثیر داشته است. سوز امیرالمؤمنین علیه السلام در مصائب امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه منتظر بودند. وقتی حضرت زهرا علیها السلام پشت در آمد حضرت به استقبال او رفت و فرمود: ای دختر پیامبر، چرا اینگونه غضبناک هستی؟ حضرت زهرا علیها السلام جسارت عمر را بازگو کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان شریک غم و تسلی حضرت فرمود: «آنچه نسبت به من و پدرت مرتکب شده‌اند از این بالاتر است». این فاجعه دل‌هایی را لرزانده و می‌لرزاند که در محبت فاطمه بال و پر می‌زنند و قلب خود را در طبق اخلاص به زهرا علیها السلام سپرده‌اند. آیا واقعاً فدک به این حد برای غاصبین ارزش داشت یا قساوت و شقاوت باطنی آنان بود که اینگونه ظهور یافت؟ آیا حفظ حرمت ناموس پیامبر صلی الله علیه و آله اینگونه است؟! باشد تا مهدی زهرا علیه السلام بیاید و عمق جنایت را آنگونه که بوده بیان فرماید.

مشورت و اقدام غاصبین پس از نامه‌ی امیرالمؤمنین

بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۴۰. جزر و مد برخوردهای مردم با امواج حوادث متغیر بود. لذا در شرایطی که اوضاع تغییر می‌کرد، غاصبین برای ترمیم گذشته‌ها مردم را جمع می‌کردند و سخنانی برایشان مطرح می‌کردند که گاهی تیر تهدید را در هدف داشت و گاهی تقدیم لقمه‌ی لذیذی بود. سخنرانی ابوبکر درباره‌ی توافق مردم بر غصب فدک پس از نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوبکر درباره‌ی فدک [۶۹۷]، دستور داده شد تا مردم جمع شوند و ابوبکر برایشان سخنرانی کرد و ضمن آن اقدامات خود را به اتفاق و توافق مردم نسبت داد و چنین گفت: ای مهاجرین و انصار، می‌دانید که من درباره‌ی باغهای فدک بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله با شما مشورت کردم و شما گفتید: «پیامبران ارث نمی‌گذارند، و این اموال (فدک) باید به غنیمت‌ها اضافه شود و درآمد آن در اسب و اسلحه و جهاد و مزداری مصرف شود». ما هم این نظر شما را به اجرا گذاشتیم، ولی مدعی آن این مطلب را نمی‌پذیرد. ترس از مالک فدک این مدعی فدک است که می‌ترساند و تهدید می‌کند و به جان پیامبرش قسم یاد می‌کند که آن را با خون کشنده بیالاید. بخدا قسم من خلافت را بازپس دادم ولی مورد قبول واقع نشد، و خود را از آن عزل نمودم ولی استعفای من پذیرفته نشد!! همه‌ی اینها برای احتراز از کراهت فرزند ابوطالب و فرار از درگیری با او بود. مرا با فرزند ابوطالب چه کار است؟ آیا

کسی با او به منازعه پرداخته که بر او غالب شود؟! دلگرمی غاصب فدک عمر که احساس ضعف در سخنان ابوبکر را بخوبی متوجه شده بود در مجلس مشورت به او گفت: تو فقط اینگونه سخن می‌گویی. تو فرزند کسی هستی که در جنگها پیشتاز نبوده، و در خشکسالی با سخاوت نبوده است. سبحان الله! چه قلب وحشت زده‌ای پیدا کرده‌ای و نفست بی‌تحمل شده است؟ من برای تو ظرف آبی گوارا آماده ساختم تا بنوشی، ولی تو اصرار داری که بر همان تشنگی بمانی. من گردنهای عرب را برای تو خم کردم، و حکومت شوری را برایت تثبیت نمودم. اگر چنین نبود پسر ابوطالب استخوانهایت را آرد می‌کرد! خدا را سپاس کن بر اینکه من در کنار تو هستم، چرا که هر کس بر منبر پیامبر بالا رود سزاوار است بار دیگر خدا را شکر کند!! تعریض به امیرالمؤمنین علیه‌السلام مدافع فدک سپس عمر گفت: این علی بن ابی‌طالب همچون صخره‌ای است که آب از آن بیرون نمی‌آید مگر پس از شکستن آن، و همچون مار خوش خط و خالی است که جز از طریق غیر عادی پاسخ نمی‌دهد! و درخت تلخی است که اگر همه‌ی آن را با عسل بیالیند جز ثمره‌ی تلخ نخواهد داد!!! او بزرگان قریش را کشته و نابودشان کرده و بر همه‌ی آنان ننگ و عار باقی گذاشته و آنان را مفتضح کرده است. آرام باش و صاعقه‌های او تو را گول نزنند و رعدهای او تو را ترسانند. من در خانه‌ی او را می‌بندم قبل از آنکه در خانه‌ی تو را ببندد! علت سکوت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از زبان غاصب ابوبکر گفت: ای عمر، تو را بخدا سوگند می‌دهم که مرا از مغلظه‌ها و مانع‌سازیهای خود رها کن. بخدا قسم اگر او بخواند من و تو را بکشد با دست چپش می‌کشد و احتیاج به دست راست ندارد! و ما را از دست او جز سه چیز خلاص نکرده است: ۱. او تنها است و یآوری ندارد. ۲. او وصیت و سفارش پیامبر را مراعات می‌کند. ۳. هریک از این قبایل را در نظر بگیری علی متعرض آنها شده همچون شتری که با دندانهایش به هریک از گیاهان بهاری متعرض می‌شود. تو هم خوب می‌دانی که اگر اینها نبود خلافت به او برمی‌گشت اگر چه ما خوش نداشتیم. بدانکه این دنیا برای او بی‌ارزش‌تر از ملاقات هریک از ما با مرگ است. سابقه‌های غاصبین با مدافع فدک سپس ابوبکر گفت: روز اُحد را فراموش کرده‌ای که همگی فرار کرده بالای کوه رفته بودیم، و این در حالی بود که بزرگان کفار اطراف او را گرفته بودند و یقین به مرگ او داشتند و او هیچ راهی برای خروج از وسط آنان نداشت. وقتی کفار نیزه‌ها را به سوی او نشانه رفتند، تن خود را تا پائین‌تر از مرکبش خم کرد بطوری که از زیر نیزه‌های آنان عبور کرد. سپس در رکابش ایستاد در حالی که سرش را از زین اسبش پائین آورد و می‌گفت: «یا الله یا الله! یا جبرئیل یا جبرئیل! یا محمد یا محمد! النجاة النجاة!». سپس سراغ رئیس آنان رفت و ضربتی بر سر او زد که فک و زبانش باقی ماند! سپس به سوی صاحب پرچم بزرگ رفت و ضربتی بر جمجمه‌ی او زد و آن را دو نیم کرد و شمشیر همچنان پائین آمد تا او و مرکبش را دو نیم کرد! وقتی کفار این مناظر را دیدند یکباره از مقابل او پراکنده شدند. علی هریک را نصیبی از شمشیر می‌داد بطوری که آنان را بصورت جرثومه‌های مرده بر بلندی رها کرد که در حسرت مردن به خود می‌پیچیدند و جرعه‌های مرگ را سر می‌کشیدند. روح آنان با شمشیر علی گرفته شده بود و ما آماده‌ی بیش از آن هم بودیم. ما نیز در آن روز از ترس علی کنترل خود را از دست داده بودیم، تا آنکه تو (ای عمر) زودتر از دیگران نزد او رفتی، و با تو برخوردی نمود که خود خوب بیاد داری. در آنجا اگر خداوند آن آیه از کتاب خدا را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نکرده بود ما هم هلاک می‌شدیم که فرمود: «لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ [۶۹۸] یعنی: «شما را مورد عفو قرار داد». پیشنهاد غاصب فدک از ترس امیرالمؤمنین علیه‌السلام (ای عمر)، تا مادامی که این مرد تو را رها کرده تو هم او را ترک کن، و سخن خالد را که می‌گوید «علی را خواهد کشت» تو را گول نزنند. او جرأت چنین کاری را ندارد، و اگر در پی چنین تصمیمی برود اولین مقتول بدست علی خواهد بود، چرا که او از فرزندان عبدمناف است که هرگاه آماده‌ی جنگ شوند هیبتشان در طرف مقابل اثر می‌کند، و آنگاه که غضب کنند طرف مقابل را خوار می‌کنند، بخصوص علی بن ابی‌طالب که باب اکبر و بلندای استوار و رئیس بزرگ آنان است.

کتاب سلیم: ج ۲ ص ۶۷۹، ۸۷۱. علل الشرایع: ص ۱۹۰. الخرائج: ج ۲ ص ۷۵۷. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۸۹. به بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۵۹. مراجعه شود. برخوردهای شدید امیرالمؤمنین علیه‌السلام اغتشاش عجیبی در افکار ابوبکر و عمر و مشاورینشان پیش آورده بود بطوری که آنان را وادار به تصمیم‌گیریهای شتابزده‌ای نمود. با آنکه غاصبین به شدت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام وحشت داشتند ولی بالأخره تصمیم بر قتل آن حضرت گرفتند. آنان جلسه‌ای تشکیل دادند و در بین خود گفتند: «دیدید علی با ما چگونه برخورد کرد و چه مطالبی به ما گفت؟ بخدا قسم اگر یک مجلس دیگر چنین تکرار شود کار خلافت ما را به فساد می‌کشاند. گویا تا او زنده است چیزی بر ما گوارا نخواهد بود. ما در امان نیستیم که پنهانی مردم را دعوت کند و عده‌ای دعوت او را بپذیرند و به جنگ ما برخیزد، چرا که او شجاعترین عرب است. شما خوب می‌دانید که ما نسبت به او مرتکب چه جرائمی شده‌ایم و در حکومت پسر عمویش بر او غالب شدیم در حالی که حقی در آن نداشتیم و فدک را از همسر او گرفتیم». اجرای توطئه‌ی قتل بدست خالد عمر گفت: نظر درست آن است که دستور قتل او را صادر کنیم. ابوبکر پرسید: چه کسی این کار را بر عهده می‌گیرد؟ عمر گفت: «خالد بن ولید»، و این بدان دلیل بود که خود خالد بارها این پیشنهاد را داده بود. آنان سراغ خالد فرستادند و او آمد. به او گفتند: می‌خواهیم تو را برای کاری عظیم بفرستیم. خالد گفت: هر دستوری دارید بگویید، اگر چه قتل علی بن ابی‌طالب باشد! گفتند: منظور ما همین است. خالد گفت: چه زمانی او را بکشیم؟! ابوبکر گفت: «هنگام نماز صبح در مسجد حاضر شو و آنگاه که برای نماز ایستادیم تو در کنار علی بایست در حالی که شمشیر همراهت باشد، و وقتی سلام نماز را دادم گردن او را بزَن!» انتخاب صبح بخاطر تاریکی هوا در آن موقع بود که ترور آسان‌تر صورت می‌گرفت. خالد قبول کرد و با این قرار از یکدیگر جدا شدند. اطلاع امیرالمؤمنین علیه‌السلام از توطئه‌ی قتل اسماء بنت عمیس که همسر ابوبکر و بانوی صالحه‌ای بود از این توطئه که در خانه‌ی ابوبکر صورت گرفت آگاه شد. لذا خدمتکار خود را فرستاد و گفت: نزد فاطمه برو و به او سلام برسان و آنگاه که از در وارد می‌شوی این آیه را (به کنایه) بخوان: «إِنَّ الْمَلَائِئِیَآ تَمْرُونَ بِكَ لَیَقْتُلُونَكَ فَآخُزْجِیْ اِنِّیْ لَکَ مِنَ النَّاصِحِیْنَ [۶۹۹] یعنی: «این گروه توطئه می‌کنند که تو را بکشند. خارج شو که من خیرخواه تو هستم». همچنین اسماء به خادمه‌اش گفت: اگر با خواندن آیه منظور تو را متوجه نشدند آن را تکرار کن. خادمه آمد و وارد شد و گفت: خانم من می‌گوید: «ای دختر پیامبر حالت چگونه است؟ إِنَّ الْمَلَائِیَآ تَمْرُونَ بِكَ لَیَقْتُلُونَكَ...!» وقتی خادمه خواست بیرون برود بار دیگر آیه را خواند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به او فرمود: به اسماء سلام برسان و بگو: «خداوند عزوجل بین آنان و تصمیمی که دارند مانع خواهد شد انشاءالله!» پشیمانی ابوبکر از دستور قتل از سوی دیگر ابوبکر با خود اندیشید و در مورد دستوری که راجع به قتل امیرالمؤمنین علیه‌السلام داده بود به فکر فرورفت و یقین کرد که اگر چنین اقدامی صورت گیرد جنگی شدید و بلایی طولانی بوقوع خواهد پیوست. لذا از دستوری که داده بود پشیمان شد و آن شب را تا صبح نخوابید. صبح هنگام که وارد مسجد شد صفها آماده‌ی نماز بودند. ابوبکر پیش رفت و نماز را شروع کرد در حالی که فکر می‌کرد و متوجه نبود چه می‌گوید. خالد بن ولید هم با شمشیر آمد و کنار حضرت ایستاد در حالی که آنحضرت متوجه ماجرا بود. شکست توطئه‌ی قتل بدست غاصب ابوبکر در نماز به عواقب امر می‌اندیشید و جان خود را هم در امان نمی‌دید، و شجاعت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز او را به وحشت انداخته بود. او نماز را آنقدر طول داد که نزدیک بود آفتاب طلوع کند و مردم گمان کردند در نماز به اشتباه افتاده است. تا آنکه به تشهد رسید و جرأت سلام دادن نداشت! بالأخره قبل از سلام نماز سه مرتبه گفت: «ای خالد، آنچه به تو دستور داده‌ام انجام مده و اگر انجام دهی تو را می‌کشم!» و سپس سلام نماز را داد. عکس‌العمل امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مقابل قاتل امیرالمؤمنین علیه‌السلام رو به خالد کرد و فرمود: ای خالد، ابوبکر چه دستوری به تو داده بود؟ گفت: دستور داده بود گردن تو را بزَنم! فرمود: چنین کاری را می‌کردی؟ خالد گفت: آری بخدا قسم، اگر قبل از سلام نماز نگفته بود «مکن» تو را می‌کشتم. حضرت فرمود: ای بی‌مادر، دروغ می‌گویی! آنکه چنین کاری می‌کند باید از تو

شجاع‌تر باشد. سپس حضرت از جا برخاست و فقط با دو انگشت سیابه و وسط گلوی خالد را گرفت و چنان فشار داد که فریاد وحشتناکی کشید و نزدیک بود چشمانش بیرون آید، و مردم به وحشت افتادند بطوری که هرکس در فکر خود بود. خالد هم دست و پا می‌زد و قدرت حرف زدن نداشت. سپس حضرت لباس خالد را گرفت و او را به دیوار کوبید و خطاب به عمر فرمود: ای پسر صهاک، بخدا قسم اگر عهد و پیمانی از جانب پیامبر نبود و اگر نوشته‌ی ثبت شده‌ای از جانب پروردگار نبود می‌دانستی که کدامیک از ما لشکر ضعیفتر و تعداد کمتری داریم. سپس حضرت خالد را گرفت و بر زمین زد و بر روی سینه‌اش نشست و شمشیرش را برداشت تا او را بکشد. تمام اهل مسجد جمع شدند تا خالد را از دست آن حضرت رهایی دهند ولی نتوانستند. عمر گفت: «بخدای کعبه قسم او را می‌کشد!» لذا سراغ عباس فرستادند. عباس آمد و او را به حق قبر پیامبر صلی الله علیه و آله قسم داد که او را رها کند، و حضرت او آزاد کرد. عکس‌العمل در مقابل عامل قتل سپس حضرت سراغ عمر آمد و یقه‌ی او را گرفت و فرمود: ای پسر صهاک، بخدا قسم اگر نبود عهدی از جانب پیامبر و دستوری از جانب خداوند می‌دانستی که کدامیک از ما کم‌یاورتر و نفراتمان کمتر است. مدافعان حریم علوی سپس حضرت به خانه رفتند. در اینجا سلمان و ابوذر و مقداد و بنی‌هاشم آمدند و شمشیرها را کشیدند و خطاب به مردم گفتند: «بخدا قسم، دست بر نمی‌دارید تا آنکه سخن بگوید و اقدام کند». مردم نیز مضطرب شدند و فتنه‌ای پیا شد. از سوی دیگر زنان بنی‌هاشم بیرون آمدند و فریاد برآوردند و گفتند: ای دشمنان خدا، چه زود دشمنی خود را با پیامبر و اهل بیتش آشکار کردید، و بارها همین نیت را نسبت به پیامبر داشتید ولی نتوانستید. دیروز نسبت به دخترش تصمیم قتل گرفتید و امروز می‌خواهید برادر و پسرعمو و جانشین و پدر فرزندان را بکشید. بخدای کعبه قسم، دروغ می‌گویید. هرگز به قتل او دست نخواهید یافت. بعد از این جریانات که مردم ترسیدند فتنه‌ی عظیمی پیا شود ابوبکر به عمر گفت: این مشورت وارونه‌ی تو بود. گویا من این مناظر را پیش چشمانم می‌دیدم، ولی خدا را بر سلامتمان شکر کن! بدین صورت توطئه‌ی قتل حضرت خنثی شد ولی این بار آبروی ظاهری غاصبین بکلی از بین رفت و اتمام حجتی قوی بر همگان شد که غاصبین تا کجا را تصمیم گرفته‌اند.

سخنان ابوبکر در تهدید و تطمیع مهاجرین و انصار

دلایل الامامة: ص ۱۱۹. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۳۲۶. با تخریب زمینه‌های اجتماعی بدست غاصبین آنها احساس خطر جدی کردند و چاره‌ی نهایی را در تهدید و ارعاب دیدند که در ضمن آن تطمیعیایی هم به چشم می‌خورد. ابوبکر به منبر رفت و مردم را مخاطب قرار داد و گفت: ای مردم، این چه گوش فرادادن به هر سخنی است؟ این آرزوها در زمان پیامبر کجا بود؟! هرکس مطلبی شنیده بگوید و هرکس شهادت می‌دهد برخیزد. او همچون روباهی است که شاهدش دم اوست [۷۰۰] ملازم هر فتنه‌ای است. اوست همان که می‌گوید: «فتنه را بعد از آنکه کهنه شده باز گردانید». از ضعیفان کمک می‌گیرید و زنان را به یاری می‌طلیید، مانند ام‌طحال که محبوبترین اهلیش نزد او گمراه است [۷۰۱] بدانید که من اگر بخوادم بگویم می‌گویم و اگر بگویم افشا می‌کنم، ولی اگر رهایم کنید ساکت می‌مانم. خطاب تهدیدآمیز به انصار سپس رو به انصار کرد و گفت: ای انصار، سخن سفیهان شما به من رسیده است و این در حالی است که شما سزاوارترین مردم به حفظ عهد پیامبرید. پیامبر نزد شما آمد و شما او را پناه دادید و یاری کردید. بدانید که من نسبت به کسی که نزد ما مستحق مجازات نباشد دست و زبان باز نخواهم کرد. تطمیع مردم ابوبکر در پایان تهدیداتش وارد جنبه تطمیع مردم شد و برای خریداری فکر مردم گفت: «بعد از همه‌ی اینها، فردا صبح همه برای گرفتن سهمیه‌های خود از بیت‌المال بیایید»، و این آخرین راه مؤثر بود که برای روز مبادا ذخیره کرده بودند.

رضایت طلبی ابوبکر و عمر از حضرت زهرا

کتاب سلیم: ج ۲ ص ۸۶۹. مصباح الانوار: ص ۲۴۶. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۵۷. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۷۰، ۲۰۳. الإمامة والسیاسة (ابن قتیبه): ص ۱۴. آخرین اقدامی که در حیات صدیقه‌ی طاهره علیها السلام از طرف غاصبین انجام گرفت و نقشه‌ی ظریفی بود که توسط بانوی دو جهان ختنی شد، رضایت طلبی از آن حضرت بود. این برنامه را برای روزی ذخیره کرده بودند که آنها از آسیاب بیفتند و آتشیهای فتنه زیر خاکستر قرار بگیرد، و فاطمه علیها السلام هم یارای مقابله نداشته باشد، و آن زمان ایام آخر زندگی زهرا علیها السلام بود. راستی کسی نیست پرسد: چرا بجای رضایت طلبی، خود فدک را بازنگرداندند؟! آیا این مسخره نیست که ظالم در حالی که به ظلم خود ادامه می‌دهد طلب عفو کند و در همان حال ظلم را تکرار کند؟! آیا در مقابل چنین عذرخواهانی، چه راهی زیباتر از آنچه صدیقه‌ی طاهره انجام داد می‌توان یافت؟ اجازه‌ی عیادت فاطمه علیها السلام آنها هر روز حال فاطمه علیها السلام را جویا می‌شدند تا آنگاه که خبر یافتند مرضی حضرت شدت یافته است. زمان مناسب فرارسیده بود. لذا دو نفری برای عیادت آن حضرت آمدند ولی حضرت اجازه نداد. فردای آن روز دوباره آمدند ولی حضرت اجازه نداد. وقتی از اجازه‌ی مستقیم ناامید شدند به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند: «بین ما و فاطمه آنچه که خود بهتر می‌دانی اتفاق افتاده، و ما قبلاً چندین بار برای عذرخواهی آمده‌ایم ولی به ما اجازه نداده است. اگر می‌توانی برای ما اجازه بگیر تا از گناهمان عذرخواهی کنیم». امیرالمؤمنین علیه السلام چند بار به آنها جواب منفی داد ولی آنها اصرار کردند. این بار پشت در نشستند و از حضرت خواستند داخل خانه برود تا شاید بتواند فاطمه علیها السلام را راضی کند. امیرالمؤمنین علیه السلام وارد خانه شد و نزد حضرت زهرا علیها السلام آمد و فرمود: ابوبکر و عمر بارها اجازه خواسته‌اند و من آنها را رد کرده‌ام و تو نیز اجازه ندادی. اکنون بار دیگر از من خواسته‌اند تا از تو اجازه بگیرم. عرض کرد: بخدا قسم به آنان اجازه نمی‌دهم و کلمه‌ای با آنان سخن نمی‌گویم تا پدرم را ملاقات کنم و از آنچه انجام داده‌اند و ظلمی که نسبت به من روا داشته‌اند به پدرم شکایت کنم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای خانم آزاد [۷۰۲]، این دو نفر پشت در نشسته‌اند و اصرار دارند بر تو سلام کنند. عرض کرد: خانه خانگی تو و زن آزاده همسر توست، و زنان تابع مردانند. هرگونه می‌خواهی عمل کن. فرمود: پوشش سرت را محکم کن. عیادت غاصبین و قهر فاطمه علیها السلام حضرت زهرا علیها السلام سر مبارک را پوشانید و روی به دیوار گردانید بطوری که مقابل آنها نباشد، و این در حالی بود که چند زن دیگر نیز حضور داشتند. ابوبکر و عمر وارد شدند و تا چشمشان به حضرت زهرا علیها السلام افتاد سلام کردند ولی حضرت جواب آنها را نداد! و این در حالی بود که حضرت روی خود را به طرف دیوار گردانده بود. آنها به طرف مقابل حضرت آمدند ولی حضرت روی برگردانید، و چند بار این کار تکرار شد. تا آنکه حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «پارچه‌ای روی صورتم بینداز»، و به زنها فرمود: «شما مرا برگردانید»، و گویا حضرت از شدت جراحات نمی‌توانستند بدن مبارک را حرکت دهند. بالأخره ابوبکر شروع به عذرخواهی کرد و گفت: ای دختر پیامبر، ما برای جلب رضایت تو آمده‌ایم و از تو می‌خواهیم آنچه از ما نسبت به تو روا شده عفو کنی. حضرت فرمود: حتی یک کلمه با شما سخن نمی‌گویم تا پدرم را ملاقات کنم و شکایت شما را نزد او ببرم، و از کارهای شما و ظلمی که به من روا داشته‌اید شکایت کنم. محاکمه‌ی غاصبین در عیادت گفتند: ما برای عذرخواهی آمده‌ایم. ما را به رفتارمان مؤاخذه مکن. حضرت رو به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و فرمود: من با اینان کلمه‌ای سخن نخواهم گفت تا مطلبی را از ایشان سؤال کنم که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌اند. سپس فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا از پیامبر شنیدید که می‌فرمود: «فاطمه پاره‌ی تن من است. هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است، و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است»؟ گفتند: آری. فرمود: الحمد لله. حکم نهایی فاطمه علیها السلام در مورد غاصبین سپس حضرت دستان مبارک را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت: «خدایا، من تو را شاهد می‌گیرم، ای حاضرین شما هم شاهد باشید، که این دو نفر در حیاتم و هنگام

مرگم مرا اذیت کردند. من شکایت این دو را به تو و پیامبرت می‌نمایم. نه بخدا قسم، هرگز از شما دو نفر راضی نمی‌شوم و با شما سخن نمی‌گویم تا پدرم پیامبر را ملاقات کنم و آنچه کرده‌اید به او خبر دهم و او درباره‌ی شما حکم نماید. بخدا قسم، در هر نمازی که بخوانم بر شما نفرین می‌کنم». تعجب فاطمه علیهاالسلام از عیادت آتش‌زندگان خانه‌اش سپس فرمود: ای ابوبکر، عجیب است که امروز با حال امن وارد خانه‌ی ما می‌شوی [۷۰۳] و این زمانی است که مردم را بر ما مسلط کرده‌ای؟ بیرون رو که بخدا قسم کلمه‌ای با تو سخن نخواهم گفت تا خدا و رسولش را ملاقات کنم و به آنان شکایت نمایم. در اینجا بود که ابوبکر صدای وای و ویل بلند کرد و اظهار ناراحتی شدید نمود. عمر گفت: «ای خلیفه‌ی پیامبر، بخاطر گفته‌ی یک زن اینگونه منقلب می‌شوی و جزع و فرع می‌نمایی؟! و آنگاه برخاستند و بدون نتیجه بیرون آمدند و آرزو کردند که ای کاش نیامده بودند تا فاطمه علیهاالسلام این چنین صریح و قاطع نارضایتی و غضب خود را نسبت به آنان اعلام نمی‌کرد.

شرکت در تشییع جنازه‌ی حضرت زهرا

آخرین مهلت غاصبین برای نقشه کشیدن، قبل از تدفین حضرت زهرا علیهاالسلام بود. آنها تصمیم گرفتند برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خود به هر قیمت شده در تشییع جنازه‌ی حضرت زهرا علیهاالسلام شرکت کنند و لابد اظهار عزاداری کنند تا سرپوشی بر جنایاتشان باشد. برنامه از دو طرف به این صورت شروع شد: وصیت حضرت زهرا علیهاالسلام به تدفین شبانه [۷۰۴] حضرت زهرا علیهاالسلام به امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کرد: آیا می‌توانی وصیت مرا عمل کنی؟ حضرت فرمود: آری انجام می‌دهم. فرمود: وقتی من از دنیا رفتم مرا شب دفن کن و به ابوبکر و عمر خبر مده، که نباید احدی از آنان که بر من ظلم کردند و حق مرا گرفتند بر جنازه‌ام حاضر شوند، و اجازه مده بر جنازه‌ی من نماز بخوانند چرا که اینان دشمنان من و پیامبرند، و اجازه مده احدی از اینان و اتباعشان بر جنازه‌ی من نماز بخوانند. شب که جاسوسان سراغ کار خود رفتند و چشمها بخواب رفت مرا دفن کن. اجتماع مردم کنار جنازه‌ی حضرت زهرا علیهاالسلام و اعلام تأخیر تشییع هنگامی که حضرت از دنیا رفت زن و مرد ضجه‌کنان بر در خانه‌ی حضرت جمع شدند و منتظر بیرون آوردن جنازه برای مراسم تشییع بودند تا بر بدن آن حضرت نماز بخوانند!! ابوبکر و عمر هم به عنوان تسلیت گفتن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند و گفتند: ای ابوالحسن، مبادا از ما پیش‌تر بر جنازه‌ی دختر پیامبر نماز بخوانی!! ابوذر از داخل خانه بیرون آمد و گفت: برگردید که تشییع جنازه‌ی فاطمه امشب به تأخیر افتاد. مردم هم برخاستند و متفرق شدند. تدفین مخفیانه‌ی حضرت مقداری از شب که گذشت و از جاسوسان مطمئن شدند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن حضرت را غسل داد و فرزندان حضرت زهرا علیهاالسلام به همراه سلمان و ابوذر و مقداد و نیز فضه و اسماء و چند نفر دیگر در نماز بر جنازه‌ی حضرت زهرا علیهاالسلام حضور یافتند و پس از نماز، جنازه را مخفیانه دفن کردند و امیرالمؤمنین علیه‌السلام محل قبر را با زمین اطراف یکسان نمود بطوری که محل آن شناخته نشود. اجتماع دوباره‌ی مردم برای تشییع فردا صبح ابوبکر و عمر به همراه مردم به قصد تشییع و نماز بر جنازه‌ی حضرت زهرا علیهاالسلام حرکت کردند و بر در خانه‌ی حضرت جمع شدند. ولی ناگهان شنیدند که مقداد خطاب به مردم گفت: «دیشب فاطمه را دفن کردیم». از سوی دیگر مردم با چهل صورت قبر جدید در بقیع روبرو شدند که به هم شباهت داشتند و قابل تشخیص نبودند. فریاد مردم بلند شد و یکدیگر را سرزنش کردند و گفتند: پیامبرتان تنها یک دختر از خود به یادگار گذاشت. اکنون که از دنیا رفت چرا باید دفن شود در حالی که در تشییع و نماز او شرکت نکرده‌اید و جای قبر او را هم نمی‌دانید؟! عمر نگاهی به ابوبکر کرد و گفت: من به تو نگفتم برنامه دفن فاطمه را انجام می‌دهند؟! سپس آنها نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند و گفتند: بخدا قسم، هر چه که برای ما آشوب پیاپی می‌کند و ما را ناراحت می‌کند انجام می‌دهی. این هم یکی از دشمنی‌هایی است که نسبت به ما داری. حضرت فرمود: اگر برای شما قسم یاد کنم باور می‌کنید؟ گفتند: آری. فرمود: فاطمه

علیهاالسلام همان بانویی است که من برای شما اجازه‌ی عیادت از او گرفتم و دیدید که به شما چه گفت. بخدا قسم به من وصیت کرده بود که شما دو نفر بر سر جنازه‌ی او و نماز بر او حاضر نشوید. من هم کسی نیستم که امر او و وصیتش را مخالفت کنم. تصمیم نبش قبر عمر گفت: این سر و صداها را رها کن. هم اکنون کنار قبرها می‌روم و آنها را نبش می‌کنم تا جنازه‌ی فاطمه را پیدا کنم و بر بدن او نماز بخوانم! حضرت فرمود: بخدا قسم اگر کوچکترین اقدامی در این باره کنی - در حالی که می‌دانی هرگز بر جنازه‌ی فاطمه علیهاالسلام دست نخواهی یافت مگر آنکه سرت که چشمانت در آن است از تنت جدا شود - آنگاه من جز با شمشیر با تو روبرو نخواهم شد قبل از آنکه بتوانی کاری انجام دهی. عمر فریاد زد: عده‌ای از زنان مسلمین بیایند تا این قبرها را بشکافیم و جنازه‌ی فاطمه را پیدا کنیم تا بر بدن او نماز بگذاریم و قبر او را زیارت کنیم!! عکس‌العمل امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مقابل تصمیم نبش قبر فاطمه علیهاالسلام این خبر به امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید. حضرت قبای زرد رنگی را که در جنگهای شدید می‌پوشید به تن کرد و بحال غضبناک که چشمانش سرخ شده و رگهایش بالا آمده بود با تکیه بر شمشیر ذوالفقار آمد تا وارد بقیع شد. یک نفر جلوتر سراغ مردم رفت و خبر داد که علی بن ابی‌طالب می‌آید و به خدا قسم یاد می‌کند که اگر سنگی از این قبرها حرکت داده شود شمشیر خواهد کشید تا همه را بکشد. عمر و اصحابش مقابل حضرت در آمدند و عمر گفت: چه خبر است ای ابالحسن! بخدا قسم قبر او را می‌شکافیم و حتماً بر او نماز می‌خوانیم! امیرالمؤمنین علیه‌السلام لباس عمر را گرفت و او را تکانی داد و بر زمین زد و فرمود: ای عمر، حق خود را رها کردم تا مردم از دین برنگردند، و اما قبر فاطمه، قسم به آنکه جان علی بدست اوست، اگر تو و اصحابت در این باره کوچکترین اقدامی کنید زمین را از خون شما سیراب می‌کنم. اکنون اگر می‌خواهی اقدام کن. من اگر شمشیر بکشم آن را غلاف نمی‌کنم مگر با گرفتن جان تو! تو همان کسی نیستی که پیامبر صلی الله علیه و آله قصد کشتن تو را داشت و سراغ من فرستاد، من هم با شمشیر آمدم و بسوی تو هجوم آوردم تا تو را بکشم ولی این آیه نازل شد که بر اینان عجله نکنید که جزای عملشان را آماده می‌کنیم. ابوبکر فوراً جلو آمد و گفت: ای ابالحسن، بحق پیامبر و بحق آنکه بالای عرش است، عمر را رها کن. بدان که آنچه تو کراهت داری انجام نخواهیم داد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام عمر را رها کرد و مردم متفرق شدند و از آن روز فکر پیدا کردن قبر فاطمه علیهاالسلام را از یاد بردند. اکنون برای غاصبین بخوبی معلوم شد که چرا حضرت مخفیانه دفن شد. از امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرسیدند: چرا فاطمه علیهاالسلام شبانه دفن شد؟ فرمود: آن حضرت از عده‌ای ناراضی بود و نمی‌خواست آنان در تشییع جنازه‌اش حاضر باشند. [۷۰۵] تا اینجا مجموعه اقداماتی که غاصبین برای تثبیت اقدامات خود انجام دادند بیان شد و روشن گردید که هر اقدامی از سوی آنان صورت می‌گرفت بر ضرر خودشان تمام می‌شد و اتمام حجتی بر دلیلهای قبل افزوده می‌گشت.

اسرار پیگیری اهل بیت در مسئله فدک

اشاره

در مقابل نیتهایی که غاصبین برای غصب فدک داشتند، امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام اهدافی متقابل به اضافه‌ی مقاصد مقدس دیگری در نظر داشتند که آنگونه برخورد کردند و استقامت نمودند. در بین این اهداف فقط یکی به خود اهل بیت علیهم‌السلام مربوط می‌شد و بقیه مقابله با دشمنان دین به صور مختلف بود تا از اجرای اهداف خود عاجز شوند.

دفاع از عصمت اهل بیت

آنچه به اهل بیت علیهم السلام مربوط می‌شد ایستادگی در مقابل خدشه‌دار شدن عظمت مقام عصمت بود. در واقع غاصبین که بدون محاکمه فدک را غصب کردند در درجه‌ی اول خواستند فاطمه علیها السلام را در تصرف فدک ناحق جلوه دهند و در مرحله دوم کار خود را حق به جانب نشان دهند و در مرحله‌ی سوم طلبکار هم باشند که اصلاً از روز اول چرا فاطمه علیها السلام خودش فدک را تقدیم نکرده است!!! آنچه به عنوان استدلالها و اتمام حجتها در مقابل غاصبین انجام گرفت که مجموعه‌ای از آیات قرآن و کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و عرفیات مسلم اجتماعی و اخلاقی است، برای آن بود که اگر سکوت می‌کردند آینده‌ی تاریخ چنین قضاوت می‌کرد که نکند فاطمه علیها السلام هم به ناحق آن را در تصرف داشته که وقتی از او گرفتند هیچ نگفت؟! بخصوص آنکه دشمن در پی سوژه‌ای بود که این جهت را برای اهل بیت علیهم السلام ثابت کند. لذا قبل از هر دلیلی، واضح‌ترین جهت در اقدام و استقامت آن دو معصوم در مسئله، اثبات حقانیت خود و پیشگیری از اهداف خبیث غاصب بود تا قداست مقام عصمت به هیچ عنوان تحت سؤال نرود و برای همیشه تاریخ بدانند که اموال دنیا- به هر بزرگی که باشند- کوچکتر از آنند که مقام شامخ معصوم را پایین بیاورند. درجه‌ی رفیع عصمت که به عرش می‌ساید و از جانب خداوند است بمعنای صاحب اختیار کل جهان است و تصرف در تکوین و تشریح مطرح است. این مقام را کجا که سبک مغزانی در صدد نسبتهای پیش پا افتاده‌ای باشند که از دهان و شکم تجاوز نمی‌کند؟! با در نظر گرفتن این جهت اصلی که به خود اهل بیت علیهم السلام مربوط می‌شد می‌پردازیم به جهاتی که مربوط به دشمن بود و باید انجام می‌شد.

معرفی مبغضین و اذیت‌کنندگان فاطمه

غاصبین و مردم واقعاً در پی قطعه زمینی بنام فدک نبودند، چرا که زمین برای غصب کردن بسیار بود و لزومی نداشت از میان آن همه باغهای حجاز که در چهار سوی مدینه بود فقط سراغ فدک بیایند. این اقدام ناجوانمردانه، فقط عیار حب و بغض را روشن کرد. وقتی گرفتن ملک فاطمه علیها السلام مطرح شد بسیاری از دلها از خوشحالی تپیدن گرفتند و قرار از کف دادند. آنگاه که فهمیدند حضرت زهرا علیها السلام از این اقدام بشدت منزجر شده است بیشتر شتاب گرفتند و بغض خود را ظاهر کردند. آنگاه که اذیت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به میان آمد جمعیت بیشتری جمع شدند، و آنگاه که جسارتی عظیم به فاطمه علیها السلام صورت گرفت کسی لب باز نکرد. این زمینه محک خوبی برای باز کردن سفره‌ی دلها بود تا معلوم شود مسئله بر سر قطعه زمینی نیست، بلکه این بغضهای نهفته با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است که چنین بروز کرده است. امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام هم با مقاومتشان خواستند هرچه بیشتر این باطن نهفته‌ی غاصبین و طرفدارانشان را روشن کنند. هرچه استقامت بیشتر می‌شد بغض و اذیت اوج می‌گرفت و نشان می‌داد که چند نفر در محبت فاطمه علیها السلام باقی مانده‌اند، چند نفر با دشمن او دشمن‌اند، و چند نفر دشمن او و طرفدار دشمن اویند و آماده‌اند تا کینه‌های کهنه را خالی کنند. این بهترین نتیجه‌ای بود که می‌توانست برای نسلهای آینده روزنه‌ای برای تحلیل صحیح وقایع باشد و چنین هم شد. امروز همه می‌دانند که دوست فاطمه علیها السلام فدک او را غصب نمی‌کند و قلب او را نمی‌آزارد و گریه‌ی او را بلند نمی‌کند و در کوچه او را مورد جسارت قرار نمی‌دهد، و برای قطعه زمینی این همه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را به مسجد و محاکمه نمی‌کشاند. اکنون که دشمن زهرا علیها السلام شناخته شد عضویت در هر دو جبهه اختیاری است. اینکه فاطمه علیها السلام به دشمنان خود اعلام کرد: «حتی یک کلمه با شما سخن نخواهم گفت تا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بروم و شکایت شما را نزد او ببرم» تا آخر روزگار خط فاطمه علیها السلام را برای شیعیان و طرفدارانش روشن کرد.

اعتراض و معرفی بدعت‌گزاران جاهل

از اهدافی که بر عهده‌ی رهبران دین است معرفی بدعت‌گزاران و تبیین روش آنان است تا مردم گمراه نشوند. این بیان باید طوری صاحبان بدعت را معرفی کند که هم ترفندهای آنان شناخته شود و هم برای آیندگان راه روشنی ارائه شده باشد. امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام در چندین مرحله اتمام حجت - که شرح آن خواهد آمد - بخوبی مشت بدعت‌گزار را باز کردند که هم با قرآن ضدیت می‌نماید و هم گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر پا می‌گذارد و هم به آسانی به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ و افترا می‌بندد و هم به ساده‌ترین مبانی قضاوت جاهل است و نمی‌داند از که شاهد بخواهد و از چه کسی قَسَم طلب کند، و هم جهل مطلق نسبت به همه‌ی جوانب دیگر بر مغز او حاکم است که حتی قادر نیست باطل خود را نیک جلوه دهد! پس از احتجاجات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام، ابوبکر و عمر بطوری خلع سلاح شده بودند که رسماً گفتند: «ما قادر به مخاصمه با شما نیستیم و جواب شما را نمی‌توانیم بدهیم، ولی باید (به زور!) آنچه ما می‌گوئیم انجام شود». وقتی این اقرار را نمودند حقیقت تمام عیار جلوه کرد و بدعت‌گزار بخوبی معرفی شد و هدف حاصل گردید.

اثبات ضدیت غاصبین فدک با دین خدا

فدک سبب خوبی شد برای معرفی باطن و خمیره‌ی اصلی غاصبین تا پایه‌ی کار بر همه روشن باشد. هدف اصلی غاصب، محو اثر دین و طبعاً محو حافظین دین از صفحه‌ی اجتماع، و محو آثار و یادگارهای یادآور دین و پیامبر صلی الله علیه و آله بود تا راه برای بازگشت سریع به جاهلیت باز باشد. وقتی مدافع دین نبود و آنگاه که دین در اجتماع کم رنگ شد و آنچه یادآور و احیاکننده‌ی دین در اذهان است از انظار مردم پاک شد، براحتی می‌توان مردم را به جاهلیت سوق داد و بدعتها را به جای خالی دین جایگزین کرد. بدعتها چیزی جز همان مبانی جاهلی و اخلاق جاهلیت نیستند. در مسئله‌ی فدک که در ظاهر به عنوان غصب یک ملک شخصی بروز کرده بود، امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام سعی وافری نمودند تا این حقیقت را به مردم برسانند که در سایه‌ی این مسئله ضربه‌های سهمگینی بر پیکر دین وارد می‌شود و این مقدمه‌ای برای گامهای بعدی خواهد بود.

مقابله با استناد کارها به اجتماع و اتفاق مردم

در دین خدا حکم و امر از آن خدا و نمایندگان اوست. مردم به عنوان مجموعه‌ی محترمی بنام اجتماع و جامعه مطرح هستند، ولی قدرت تشخیص حقایق و حکمتها در حد عقل ضعیف بشر نیست، و در این مورد انسانها بارها و بارها امتحان داده‌اند و خود نتیجه‌ی خسران آن را گرفته‌اند. ابوبکر و عمر در چنین اقدام جسورانه، مستمسکی به عنوان اتفاق مردم را به میان آورده بودند، که حضرت در چند جبهه با آن مقابله کرد و در پایان خود اجماع‌کنندگان را مورد خطاب قرارداد که بر فرض قبول اتفاق، چه حق دارید که بر سر باطل اتفاق کنید و چه کسی این اجازه را به شما داده است؟ اگر همه‌ی مردم روی زمین هم بر باطل اتفاق کنند به خدا ضرری نمی‌رسانند و حقیقت تغییر نخواهد کرد. اضافه بر آنکه سوءاستفاده‌ی غاصبین از حال روانی مردم و در نظر گرفتن سوابق آنان و استفاده از ترفندهای اخلاقی و ارائه‌ی مظاهر تقوا و حاکم کردن زور در اجتماع برای حصول اجماع، همه باعث بوجود آمدن این حالت خاص شده بود، و با این اقدام حضرت همه‌ی این ترفندها برملا شد.

شکستن قدرت ظالم و مقابله با زور

نکته‌ی جالبی که فطرتاً برای هر بشری قابل درک است مقابله با ستم و اعلام نفرت از آن است. اگر فدک را ضمن یک خواهش و تقاضا از حضرت مطالبه می‌کردند شاید شکل مسئله فرق می‌کرد. اگر لااقل مجلس محاکمه‌ای تشکیل می‌دادند باز صورت کار تغییر می‌کرد. اینکه برای تصرف ملکی که تحت تصرف کسی است بدون طی مراحل قانونی و محاکمه و شنیدن دلیل مدعی و مدعی علیه، با استفاده از زور مأمورانی بروند و نماینده‌ی حضرت زهرا علیهاالسلام را از فدک بیرون کنند، حاکی از حکومت قلدری و آغاز هرج و مرج در اجتماع است. برای آنکه مردم بدانند اگر ابوبکر به خیال خود سخن حقی هم دارد باید به شکل قانونی مطرح کند و پس از استماع سخن طرفین وقتی حکم صادر شد عمل نماید، این اقدامات حضرت زهرا علیهاالسلام از نظر قوانین قضاوت بین‌المللی نیز آنان را محکوم کرد و هر بشری با هر آئین و مذهبی می‌تواند درباره‌ی مسئله‌ی فدک قضاوت کند و ببیند که ساده‌ترین مسئله‌ی قضائی درباره‌ی آن رعایت نشده است!

گرفتن قدرت مالی از غاصبین

مسئولیت کمک به ظالم از مسایلی است که خداوند بر سر آن مردم را مؤاخذه می‌نماید، چرا که کوچکترین یاری و اعانت به ظالم شرکت در ظلم اوست. سکوت در مقابل غصب فدک یک وجهه‌اش کمک کلان مالی به غاصبین بود که از طریقی بنام اسلام با مسلمانان می‌جنگیدند و از سوی دیگر پایه‌های حکومت خود را محکم می‌کردند و از سویی باز کردن راه برای ادامه بدعت‌گزارها بود. لذا مقابله‌ی حضرت، برای بیرون آوردن این اعانه‌ی مالی از دست حاکم غاصب بود تا سالهای سال انحرافات که پیش خواهد آمد از این تقویت روزهای اول سرچشمه نگرفته باشد. اگر چه این مقابله‌ی حضرت در ظاهر اثری نبخشید ولی صاحب اموال آخرین تلاش خود را برای بیرون آوردن آن از چنگ غاصب نمود و در پیشگاه الهی معذوریت خود را ثابت کرد.

در دست داشتن شرایط مالی مناسب برای اهل بیت

وقتی کسی مالی را غصب می‌کند اکثراً مردم مالک را فراموش می‌کنند و فقط در صدد آنند که آیا متصرف جدید کار درستی کرد یا نه؟ در حالی که هرکس برای احیای حقوق خویش قیام کند به طبعی‌ترین حق خود اقدام کرده و هیچ خجالت و ملامتی هم ندارد. اگر ما بگوئیم کسی اموال حضرت زهرا علیهاالسلام را به سرقت برده بود و حضرت برای بازگرداندن آن اقدام فرمودند این به معنای دنیاطلبی است؟! آیا اشخاصی که به دنیا اعتنا ندارند باید گرسنه بمانند و دنیاپرستان هرگونه که مایلند به چپاول پردازند؟ حضرت زهرا علیهاالسلام می‌فرماید: «این ملکی بود که برایم عزیز بود چرا که از جانب خداوند و بدست پیامبرش عطا شده بود، و این را برای فرزندانم نگاه داشته بودم که آنان به مردم محتاج نباشند». آیا دفاع از چنین جنبه‌ی اقتصادی زندگی آن هم در مقابل کسی که آنرا به زور گرفته، مشکلی دارد؟ و اصلاً جای سؤال و اشکال است؟ گذشته از اینکه تا آن روز این اموال به مصرف فقرا می‌رسید و دل‌هایی شاد می‌شد که اکنون باید با دست خالی از در خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام بازگردند! حضرت زهرا علیهاالسلام این اموال را در مصارفی خاص مصرف می‌کرد و اینک باید ببیند در ضد آنچه خود مایل به صرف آن است خرج می‌شود و او همچنان قادر بر دفاع از اموال خود نیست. آیا دفاع برای چنین ثروت حلالی از ساده‌ترین اقدامات هر بشر و هر مسلمان نیست؟ از همه جالب‌تر اینکه مسئله بر سر مبلغی اندک نبوده که هرکس از فاصله دور با خطاب و عتاب بگوید این ارزشی ندارد، گذشت کنید!

چطور مصرف آن برای غاصبین شیرین است، و فقط باید به کام فاطمه علیهاالسلام تلخ شود؟ تا اینجا سعی شد اسراری که عیناً از کلام شخص امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام استفاده شده ارائه گردد و مسلماً جهاتی هست که زمینه‌ی اجتماعی برای بیان آنها آماده نبوده است. به امید آن روز که با ظهور حضرت بقیةالله الاعظم عجل الله تعالی فرجه و محاکمه‌ی غاصبین بدست یداللهی آن امام حاضر، حقایق و نهفته‌های دیگری از فدک بر ما فاش شود.

خطبه فدکیه حضرت زهرا در مسجد

ورود حضرت زهرا به مسجد جهت ایراد خطبه

الزهرا علیهاالسلام تأتي المسجد لما أجمع أبو بكر [۷۰۶] علی منع فاطمه علیهاالسلام فدکاً (و صرف عاملها منها) [۷۰۷] و بلغها ذلك [۷۰۸]، لا ثلث خمارها (علی رأسها) [۷۰۹] (و اشتملت بجلبابها) [۷۱۰] و أقبلت فی لمة [۷۱۱] من حفدتها و نساء قومها، (تجر أذراعها) [۷۱۲]، تطأ ذیولها، ما تخرم مشیتها مشیة رسول الله صلی الله علیه و آله. [۷۱۳] حتی دخلت علی أبی ابکر (المسجد) [۷۱۴] و هو فی حشد من المهاجرین [۷۱۵] والأنصار (و غیرهم). [۷۱۶] فنیطت دونها (و دون الناس) [۷۱۷] ملاءة (فجلست). [۷۱۸] ثم أنت أنه (ارتجت لها القلوب و ذرفت لها العیون و) [۷۱۹] اجهش القوم لها بالبكاء (والنحیب) [۷۲۰] فارتج المجلس. ثم أمهلت (هنیئة) [۷۲۱] حتی إذا سکن نشیج القوم و هدأت فورتهم [۷۲۲] افتتحت [۷۲۳] الکلام بحمد الله و الثناء علیه و الصلاة علی رسوله، فعاد القوم فی بکائهم. فلما امسکوا عادت علیهاالسلام فی کلامها، فقالت: [۷۲۴] حضرت زهرا سلام الله علیها به مسجد می آید هنگامی که ابوبکر [۷۲۵] تصمیم نهائی خود را در مورد غصب فدک از حضرت زهرا علیهاالسلام گرفت و نماینده‌ی حضرت را از آنجا اخراج نمود و این اخبار به آن حضرت رسید، سر مبارک را پوشانیدند و پوشش کامل بر تن نمودند و با عده‌ای از زنان خدمتگذار و بانوان خویشاوندانشان برای اعتراض به ابوبکر براه افتادند. هنگام راه رفتن لباس حضرت به زمین کشیده می‌شد و پایین لباس زیر پایشان می‌رفت [۷۲۶]، و راه رفتنشان چنان بود که گویا پیامبر صلی الله علیه و آله راه می‌روند. ابوبکر با عده‌ی زیادی از مهاجرین و انصار و دیگر افراد در مسجد نشسته بودند که حضرت وارد شدند، و با آمدن حضرت پرده‌ای [۷۲۷] بین ایشان و مردم آویخته شد. حضرت زهرا علیهاالسلام نشستند و چنان از سوز دل ناله زدند که قلبها به لرزه درآمد و اشکها جاری شد و مردم را به گریه و ضجه واداشتند و مجلس را منقلب کردند. سپس لحظه‌ای [۷۲۸] درنگ نمودند تا صدای ناله‌های مردم خاموش گردید و از جوش و خروش افتاد. با آرامش مجلس حضرت صحبت خود را با حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز نمودند. مردم با شنیدن کلام آن حضرت بار دیگر شروع به گریه کردند، و حضرت برای بار دوم سکوت کردند، و هنگامی که مردم آرام گرفتند صحبت خود را از سر گرفتند و چنین فرمودند:

متن خطبه فدکیه در مسجد

الحمد والثناء

أبتدء بحمد من هو أولى بالحمد والطول والمجد. [۷۲۹] الحمد لله علی ما أنعم، و له الشکر علی ما ألهم [۷۳۰]، والثناء بما قدم من عموم نعم ابتدأها، و سبوغ الاء اسداها، و احسان من والها. [۷۳۱] (أحمده بمحامد) [۷۳۲] جم عن الاحصاء عددها، و نای عن المجازاه امدها [۷۳۳]، و تفاوت عن الادراک ابدها [۷۳۴]، و ندبهم لاستزادتها بالشکر لاتصالها [۷۳۵]، (و استخذی الخلق بانزالها) [۷۳۶]، و استحمد إلى الخلائق باجزالها، و ثنی [۷۳۷] بالنذب إلى أمثالها. و أشهد أن لا إله إلا الله (وحده لا شریک له) [۷۳۸]،

کلمه جعل الاخلاص تأویلها، و ضمن القلوب موصولها، و أبان فی الفکر [۷۳۹] معقولها. الممتنع من الأبصار رؤيته، و من الألسن صفتها، و من الأوهام الإحاطة به. [۷۴۰] ابتدع [۷۴۱] الأشياء لا من شيء كان قبلها، و أنشأها بلا احتذاء امثله امثلها. كونها بقدرته و ذراها بمشیتها، من غیر حاجة منه إلى تكوينها و لا فائده له فی تصویرها إلا تثبیتاً لحکمتها، و تنبیهاً علی طاعته، و اظهاراً لقدرته، (و دلالة علی ربوبیتها) [۷۴۲] و تعبداً لبریتها، و إعزازاً لدعوته. [۷۴۳] ثم جعل الثواب علی طاعته، و وضع العقاب علی معصیتها [۷۴۴]، زیاده [۷۴۵] لعباده عن نعمته و حیاشة [۷۴۶] لهم إلى جنته. حمد و ثنا کلام خود را آغاز می‌کنم با حمد و سپاس خدائی که به ستایش و فضل و عزت و رفعت از همه کس سزاوارتر است. خداوند را بر نعمتهایی که عطا فرموده می‌ستایم، و بر الهامش سپاس می‌نمایم، و بر نعمتهای گسترده‌ای که ابتداءً عنایت نموده و نعمتهای فراوانی که عطا فرموده و تفضلات پی‌درپی که مرحمت کرده ثنا می‌گویم. او را سپاس می‌گویم با حمدهای بی‌پایانی که از حد شمارش بیرون است، و قدرت بر شکر همه‌ی آنها نیست، و نهایت آنها قابل درک نخواهد بود. نعمتهایی که خداوند برای ازدیاد و دوام آنها ما را دعوت به شکرگزاری نموده، و بندگانش را بر فرستادن آنها مطیع خود گردانیده، و برای کامل نمودن بخششهایش از آنان حمد و ستایش خود را خواسته، و در کنار آن به طلب چنین نعمتهایی امر فرموده است. گواهی می‌دهم که معبودی غیر «الله» نیست. تنها او معبود است و شریکی ندارد. کلمه‌ای است که تأویل آن اخلاص است و متضمن رساندن قلوب به اعتقاد وحدانیت خداست، و آنچه را که عقل به آن پی می‌برد در اندیشه‌ها ظاهر نموده است. خداوندی که امکان دیدنش و قدرت توصیف او برای کسی نیست، و به خیال کسی نمی‌گنجد. خداوندی که تمام اشیاء را بدون آنکه چیزی قبل از آنان باشد بوجود آورده، و بی‌آنکه از نمونه‌هایی برای خلقت پیروی کرده باشد آنان را آفریده است. با قدرتش به آنان وجود داده و با اراده‌ی خود آنان را خلق فرموده، بدون آنکه نیازی به خلقت آنان داشته باشد یا فائده‌ای به او عائد شود. بلکه علت در خلقت آنست که حکمت خود را برای ما سواش معلوم بنماید، و آنان را به إطاعت خود متوجه کند، و قدرت خویش را به منصفی ظهور برساند، و دلالت بر ربوبیتش نماید و خلق را به عبادت خود بخواند و به دعوت خود عزت و غلبه بخشد [۷۴۷]. همچنین برای دوری آنان از عذابش و سوق آنان به بهشتش ثواب را بر اطاعت خود و عذاب را در معصیتش قرار داد.

بعثت پیامبر و مسیر رسالت

بعثه الرسول الأعظم صلی الله علیه و آله و مسیر الرساله و أشهد أن أبی محمداً عبده و رسوله، اختاره قبل أن یجتبله، و اصطفاه قبل أن یتبعته، و سماه قبل أن یتنجه [۷۴۸]، إذ الخلاق بالغیب [۷۴۹] مکنونه، و بستر الأهلل مصونه [۷۵۰] و بنهایه العدم مقرونه [۷۵۱]، علما من الله تعالی بمائل الأمور [۷۵۲]، و احاطة بحوادث الدهور [۷۵۳]، و معرفه بمواقع المقذور. ابتعته الله اتماماً لأمره [۷۵۴]، و عزمه علی امضاء حکمه، و انفاذاً لمقادیر حتمه. [۷۵۵] فرأی الامم فرقا فی أديانها، عكفا علی نيرانها [۷۵۶]، عابده لأوثانها، منكره لله معرفانها. [۷۵۷] فأثار (الله) [۷۵۸] بأبی محمداً صلی الله علیه و آله، و فرج [۷۵۹] عن القلوب بهمها، و جلا عن الأبصار عمها [۷۶۰]، (و عن الأنفس غمها). [۷۶۱] (و قام فی الناس بالهدایة فأنقذهم من الغوایة، و بصرهم من العمایة، و هداهم إلى الدین القویم، و دعاهم إلى الطریق المستقیم). [۷۶۲] ثم قبضه الله (عز و جل) [۷۶۳] إليه قبض رافه (و رحمه) [۷۶۴] و اختیار، رغبه بمحمد [۷۶۵] عن تعب هذه الدار [۷۶۶]، (موضوعاً عنه اعباء الاوزار) [۷۶۷]، محفوفاً [۷۶۸] بالملائكة الأبرار، و رضوان الرب الغفار، و مجاوره [۷۶۹] الملك الجبار. صلی الله علی أبی نبیه [۷۷۰] و امینه علی الوحی و صفیه و خیرته من الخلق و رضیه [۷۷۱]، فعليه الصلاة والسلام و رحمه الله و برکاته. بعثت پیامبر (ص) و مسیر رسالت و گواهی می‌دهم که پدرم حضرت محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، که خداوند او را قبل از خلقتش اختیار نمود، و قبل از بعثتش او را برگزید، و پیش از انتخابش نام او را معرفی کرد. این

انتخاب هنگامی بود که مردم در مخفیگاه غیب پنهان بودند و در پس پرده‌های هولناک مستور و به نهایت عدم مقرون بودند. علت این اختیار آن است که خداوند به سرانجام کارها آگاه و به حوادث روزگار احاطه دارد، و به زمان وقوع مقدرات عارف است. برای اتمام امر خود او را مبعوث گردانید، و به قصد اجرای حکم خود او را برانگیخت، و برای انفاذ مقدرات حتمی خود او را به پیامبری اختیار نمود. آنحضرت مردم را دید که هر گروهی دارای دین مخصوص به خود است، و به آتشیهای افروخته‌ی خود روی آورده و بُتان خود را پرستش می‌نمایند، و با آنکه فطرتاً معرفت خدا را دارند ولی منکر او هستند. آنگاه خداوند متعال به برکت پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله ظلمت‌ها را به نورانیت مبدل ساخت، و از قلبها؛ ۱۱ قساوت را برطرف نمود، و از دیده‌ها تحیر را زایل کرد، و مطالب مبهم را برای همگان روشن نمود. آن حضرت دعوت الهی خود را با هدف هدایت مردم آغاز کرد و آنان را از گمراهی نجات داد، و از لجاجتها آگاهی بخشید، و آنان را به دینی محکم هدایت نمود، و به راه مستقیم فراخواند. سپس خداوند عزوجل او را با رأفت و رحمت و اختیار به سوی خود خواند تا او را از خستگی این دنیا آسوده گرداند و سنگینی بار ناملایمات را از او بردارد [۷۷۲]، و او را در احاطه‌ی ملائکه‌ی ابرار و رضوان پروردگار غفار و مجاورت ملک جبار قرار دهد. درود خدا بر پدرم پیام‌آور و امین وحی خدا و برگزیده و منتخب از خلق و مرضی او. درود و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.

خطاب حضرت زهرا به مهاجرین و انصار

خطابها مع المهاجرین والانصار ثم التفتت علیها السلام إلى أهل المجلس و قالت (لجميع المهاجرین والانصار: و) [۷۷۳] أنتم عباد الله نصب أمره و نهیه، و حمله دینه [۷۷۴] و وحیه، و امانه الله علی أنفسکم، و بلغاوه إلى الامم (حولکم). [۷۷۵]. زعیم حق لله فیکم، و عهد قدمه إلیکم. [۷۷۶] خطاب حضرت زهرا سلام الله علیه به مهاجرین و انصار آنگاه حضرت زهرا علیها السلام متوجه اهل مجلس شدند، و خطاب به تمام مهاجران و انصار فرمودند: شما بندگان خدا پرچم و علم امر و نهی الهی، و در بردارنده دین و وحی او و پاسداران خدا بر خود هستید، و رساننده‌ی احکام الهی به دیگر امتهایی که در اطراف شمایند می‌باشید. در بین شما شخصی است که استحقاق زعامت دارد، و او کسی است که قبلاً در مورد اطاعت او متعهد شده‌اید. [۷۷۷]

قرآن و اهل بیت

القرآن و اهل البيت عليهم السلام و (نحن) [۷۷۸] بقیه استخلفها علیکم. (و معنا) [۷۷۹] کتاب الله (الناطق والقرآن الصادق والنور الساطع والضیاء اللامع) [۷۸۰]، بینه بصائر، و آی [۷۸۱] منکشفه سرائره، و برهان فینا [۷۸۲] متجلیه [۷۸۳] ظواهره، مدیم للبریة استماعه [۷۸۴]، (مغتبطه به أشیاعه) [۷۸۵]، قائد إلى الرضوان اتباعه، مود الی النجاة استماعه. [۷۸۶] فیه تبيان [۷۸۷] حجج الله المنوره [۷۸۸]، (و مواعظه المکررة) [۷۸۹]، و عزائمه المفسرة [۷۹۰]، و محارمه المخدره، (و أحكامه الکافیة) [۷۹۱]، و بیناته الجالیة، (و جمله الشافیة) [۷۹۲]، و فضائله المندوبه، و رخصه الموهوبه، (و رحمته المرجوه) [۷۹۳]، و شرائعه المکتوبه. [۷۹۴] قرآن و اهل بیت علیهم السلام و ما یادگارانی هستیم که خداوند ما را نمایندگان خود بر شما قرار داده، و به همراه ما کتاب ناطق الهی و قرآن صادق و نور تابناک و شعاع درخشنده‌ای است که دلیلهای آن روشن و اسرار آیاتش ظاهر است، و با ما دلیل و برهانی است [۷۹۵] که ظواهرش متجلی و استماع آن برای مردم همیشگی است (و ملال آور نیست). پیروان او بخاطر آن مورد رشک دیگران هستند، و تبعیت او بشر را به رضوان خدا سوق می‌دهد، و گوش دادن به آن نجات را بدنبال می‌آورد. در او است بیان دلیلهای

نورانی الهی، و پندهای مکرر خداوند، و واجباتی که تبیین شده و محرمانی که از آن منع گردیده، و احکامی که کافی است و ادله‌ای که روشن است و کلماتی که شفافبخش است، و فضائلی که بدان دعوت شده، و اموری که اجازه‌ی انجام آن داده شده، و رحمتی که امید آن می‌رود، و قوانینی که واجب شده است.

حکمت دستورات الهی

أسرار أحكام الله ففرض الله [۷۹۶] الايمان تطهيرا لكم من الشرك، والصلاة تنزيها لكم عن الكبر، والزكاة (تزيكاً للنفس) [۷۹۷] و تزويداً في الرزق، والصيام تثبيتاً [۷۹۸] للاخلاص، والحج تشبيهاً [۷۹۹] للدين، (و احياء للسنن، و اعلاناً للشرية) [۸۰۰] والعدل تنسيقاً للقلوب [۸۰۱] (و تمكيناً؛ ۳۳ للدين) [۸۰۲]، و طاعتنا (أهل البيت) [۸۰۳] نظاماً للمله، و إمامتنا أماناً من الفرقة [۸۰۴]، والجهاد [۸۰۵] عزاً للإسلام، والصبر معونة على استيجاب (الأجر) [۸۰۶]، والأمر بالمعروف مصلحه للعامة، (والنهي عن المنكر تنزيها للدين) [۸۰۷]، و بر الوالدين [۸۰۸] وقاية من السخط [۸۰۹]، و صلة الأرحام (منساء في العمر و) [۸۱۰] منماة للعدد، والقصاص حقناً [۸۱۱] للدماء، والوفاء بالنذر تعريضاً للمغرة [۸۱۲]، و توفيه المكايل والموازين تغييراً للبخس [۸۱۳]، والنهي عن شرب الخمر [۸۱۴] تنزيها عن الرجس، و اجتناب قذف المحصنات حجاباً للعنة [۸۱۵]، و مجانبه السرقة ايجاباً للعفة [۸۱۶]، (والتزهر عن اكل مال اليتيم والاستيثار به اجاره من الظلم، والنهي عن الزنا تحصناً من المقت، والعدل في الاحكام ايناساً للرعية، و ترك الجور في الحكم اثباتاً للوعيد) [۸۱۷]، و حرم الله الشرك اخلاصاً له بالربوبية. [۸۱۸] فاتقوا الله حق تقاته و لا تموتن إلا و أنتم مسلمون [۸۱۹] (و لا تتولوا مدبرين) [۸۲۰] و اطيعوه فيما أمركم به و (انتهوا عما) [۸۲۱] نهاكم عنه، (و اتبعوا العلم و تمسكوا به) [۸۲۲] فإنما يخشى الله من عباده العلماء. [۸۲۳] (فاحمدوا الله الذي بعظمته و نوره ابتغى من في السماوات و من في الأرض إليه الوسيلة، فنحن وسيلته في خلقه و نحن آل رسوله و نحن خاصته و محل قدسه و نحن حجه غيبه و ورثه انبيائه). [۸۲۴] حكمت و دستورات الهی پس خداوند ايمان را طهارت شما از شرك قرار داد، و نماز را دوری از كبر، و زكات را صفای روح و زيادی در روزی و روزه را تحكيم اخلاص، و حج را بلندی و رفعت دين و احيای سنتها و اعلان شريعت، و عدالت را نظام قلبها و قبولی دين، و اطاعت ما اهل بيت را موجب نظام داشتن ملت، و امامت ما را امان از تفرق و جدائی، و جهاد را عزت اسلام [۸۲۵]، و صبر را كمکی بر استحقاق اجر، و امر بمعروف را باعث مصلحت عمومی، و نهی از منكر را برای تنزيه دين، و نيکی به والدين را حفظ از نارضايتی، و صلهی ارحام را مایه طولانی شدن عمر و کثرت افراد يکدل، و قصاص را حفظ خونها، و وفای به نذر را روزنه‌ای برای بخشش گناهان، و کامل نمودن كيل و وزن را برای حفظ اموال از نقص و ضرر، و نهی از نوشیدن شراب را دوری از پلیدی، و پرهیز از نسبت ناروا به بانوان عفيفه را مانع از لعنت [۸۲۶]، و دوری از دزدی را سبب جلوگیری از اعمال زشت و نخوردن مال یتيم و برنداشتن آن را پناهی از ظلم، و نهی از زنا را حفظ از غضب الهی، و عدالت در احکام را مایه‌ی دلگرمی مردم، و ظلم نمودن در حکم را برای ترس از حق قرار داده، و برای اخلاص در قبول ربوبیت خود شرك را حرام نموده است. پس تقوای الهی را در بالاترین درجه پیشه‌ی خود بنمائید، و در حالی از این دنیا بروید که مسلمان باشید، و از فرامین خدا روی برنگردانید، و آنچه امر فرموده اطاعت کنید و از آنچه نهی فرموده خودداری کنید، و پیرو علم باشید و بدان تمسک کنید که فقط بندگان آگاه از خدا می‌ترسند. پس حمد و ثنای خدائی را بجا آورید که با عظمت و نورش تمام اهل آسمان و زمین در جستجوی وسیله‌ای بسوی اویند. و ما آن وسیله‌ی الهی در خلقتش هستیم، و ما آل رسول خدائیم، و ما مقربان درگاه خدا، و جایگاه قدس او، و حجت غیبی الهی و وارث انبیای اویم.

اعلموا أتى فاطمة ثم قالت عليها السلام: أيها الناس، اعلموا أنى فاطمة و أبى محمد (رسول ربكم و خاتم أنبيائكم)! [۸۲۷] أقولها عودا على بدء [۸۲۸]، و لا- أقول ما أقول غلطا و لا أفعل ما أفعل شططا و (ما أنا من الكاذبين). [۸۲۹] (فاسمعوا إلى باسماع و اعيه و قلوب راعية. بدانید من فاطمه‌ام! سپس فرمود: ای مردم بدانید من فاطمه‌ام، و پدرم محمد که فرستاده‌ی پروردگارتان و خاتم پیامبرانتان است. کلام اول و آخر من این است، و در این مطلب اشتباه نمی‌کنم و آنچه که انجام می‌دهم گزاف نیست و سخن به دروغ نمی‌گویم. [۸۳۰] پس با گوشه‌های شنوا و قلبه‌های آگاه سخن مرا گوش کنید.

سیر رسالت پیامبر

مسيرة الرسالة المحمدية ثم قالت: [۸۳۱] (بسم الله الرحمن الرحيم) [۸۳۲] لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم. [۸۳۳] فان تعزوه (و تعرفوه) [۸۳۴] تجدوه أبى دون نساءكم! [۸۳۵] و أخا ابن عمى دون رجالكم! (و لنعم المغزى إليه صلى الله عليه و آله). [۸۳۶] فبلغ الرسالة صادعا بالنداره [۸۳۷]، مانلا عن مدرجة [۸۳۸] المشركين (حائدا عن سنتهم) [۸۳۹] ضاربا لئبجهم [۸۴۰]، آخذا باكظامهم [۸۴۱]، داعيا [۸۴۲] إلى سبيل ربه بالحكمة و الموعظة الحسنه. يجذ [۸۴۳] الاصنام و ينكت [۸۴۴] الهام، حتى انهزم [۸۴۵] الجمع و ولوا الدبر، و حتى تفرى [۸۴۶] الليل عن صبحه و اسفر الحق عن محضه، و نطق [۸۴۷] زعيم الدين، (و هدات فوره الكفر) [۸۴۸]، و خرست شقاشق [۸۴۹] الشياطين، (و طاح و شيط النفاق [۸۵۰]، و انحلت عقد الكفر و الشقاق) [۸۵۱]، و فهتم بكلمه الإخلاص (فى نفر من البيض الخماص). [۸۵۲] و كنتم على شفا حفره من النار (فانقذكم منها [۸۵۳] نبيه، تعبدون الاصنام و تستقسمون بالازلام) [۸۵۴]، مذقه الشارب و نهزه الطامع [۸۵۵] و قبسه العجلان [۸۵۶] و موطى الأقدام. تشربون الطرق [۸۵۷] و تقتاتون القد [۸۵۸]، أذلة خاشعين [۸۵۹] تخافون أن يتخطفكم الناس من حولكم. [۸۶۰] مسير رسالت پیامبر صلى الله عليه و آله و آله آنگاه فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم، فرستاده‌ی خدا نزد شما آمد که از شما بود و تحمل مشقت شما بر او دشوار بود و او نسبت به هدایت شما بسیار پافشاری داشت و نسبت به مؤمنین با رحمت و رأفت بود. اگر در حسب و نسب او نظر کنید و او را بشناسید می‌باید که در بین تمام زنان او تنها پدر من است، و در بین تمام مردان او تنها برادر پسر عموی من (على عليه السلام) است و چه خوب انتسابی است. او رسالت الهی خود را بانجام رسانید و امور باعث عذاب پروردگار را اظهار نمود، و از راه و روش مشرکان روی گرداند [۸۶۱]، و از سنت جاهلی آنان اعراض نمود. کمر آنان را در راه رسالتش شکست، و گلوی آنان را فشرد، و مردم را با حکمت و پند نیکو به راه خدا دعوت نمود. بتان را شکست و سرهای گردنکشان را به خاک افکند، تا آنکه اجتماع آنان را از هم پاشید و آنان از صحنه پشت نمودند و نور صبح هدایت ظلمت شرک را شکافت و پرده از حق برداشته شد. زعيم دینی گوینده شد، و آتش کفر خاموش گردید، و زبان شیاطین لال شد و پست فطرتان منافق هلاک شدند، و گره‌های کفر و خلاف از هم گشوده شد، و شما به کلمه‌ی اخلاص تکلم نمودید با عده‌ای از پاکان که عقیف بودند. شما بر لبه‌ی پرتگاه آتش قرار داشتید که پیامبر الهی شما را نجات داد. شما کسانی بودید که بتان را پرستش می‌کردید، و قمار بازی می‌کردید. چنان خوار بودید که جرعه‌ی هر نوشنده، و شکار هر طمعکار، و همچون آتشگیره‌ای که بردارنده‌ی آن زیاد توقف نمی‌کند بودید [۸۶۲]، و زیر قدمهای دیگران قرار داشتید. آب آشامیدنی شما آب کدر، و خوراک شما پوست دباغی نشده بود. [۸۶۳] می‌ترسیدید که مردم از اطرافتان ناگهان بر شما حمله کنند.

على عليه السلام فى ابلاغ الرسالة الالهية فأنقذكم (الله تبارك و تعالى) [۸۶۴] بنيه محمد صلى الله عليه و آله، بعد اللتيا والتى، و بعد أن منى [۸۶۵] بهم الرجال و ذؤبان العرب و مرده أهل الكتاب. [۸۶۶] كلما اوقدوا [۸۶۷] ناراً للحرب اطفأها الله [۸۶۸]، أو [۸۶۹]، نجم قرن الضلالة [۸۷۰] أو فغرت [۸۷۱] فاغرة من المشركين قذف أخاه [۸۷۲] (عليّاً) [۸۷۳] فى لهواتها، فلا- ينكفىء حتى يظاً صماخها [۸۷۴] باخصمه، و يخمد لهبها بحد سيفه [۸۷۵]، مكدودا (دووبا) [۸۷۶] فى ذات الله (مجتهدا فى أمر الله) [۸۷۷] قريبا من رسول الله سيداً فى أولياء الله [۸۷۸]، مشمراً ناصحاً [۸۷۹] مجدداً كادحاً، (لا تأخذه فى الله لومة لائم). [۸۸۰] و أنتم فى بلهنيه وادعون آمنون (فرحون) [۸۸۱] و فى رفاهية (من العيش) [۸۸۲] فكهون (تأكلون العفو و تشربون الصفو) [۸۸۳]، تتربصون بنا الداوئر [۸۸۴] النزال، (و تفرون عند القتال). [۸۸۵] على عليه السلام در تبليغ رسالت تا آنکه خداوند تبارك و تعالى به برکت پیامبر حضرت محمد صلى الله عليه و آله شما را بعد از این همه سختیها نجات داد، و بعد از آنکه او گرفتار پهلوانان کفار و گرگان عرب و گردنکشان اهل کتاب گردید، هرگاه که آتش جنگ را می‌افروختند خداوند آن را خاموش می‌نمود و هر زمان که قدرت پیروان ضلالت ظاهر می‌شد یا دشمنان مشرک دهان خود را برای از بین بردن شما باز می‌کردند برادرش علی را برای نابودی آنان به عمق دهانشان می‌افکند. [۸۸۶] او هم تا گوشه‌های آنان را پایمال نمی‌کرد، و آتش آنان را با تیزی شمشیرش خاموش نمی‌نمود باز نمی‌گشت. او (علی علیه السلام) کسی بود که در راه خدا سختی و مشکلات را تحمل می‌کرد و استقامت از خود نشان می‌داد، و نزدیکترین اشخاص به پیامبر و آقای اولیای خدا بود. در راه خدا کمر همت بسته بود و دلسوزانه و با جدیت و تلاش پیگیر عمل می‌کرد، و در راه خدا سرزنش ملامت کنندگان تأثیری در او نداشت. و این در حالی بود که شما در زندگی راحت و در کمال آرامش و امنیت و نشاط بودید، و در رفاه زندگی خوش می‌گذرانیدید. غذای لذیذ می‌خوردید و آب زلال می‌نوشیدید و انتظار رسیدن بلاها را بر ما داشتید و منتظر شنیدن اخبار آن بودید! [۸۸۷] و چون جنگی شدت می‌گرفت خود را کنار می‌کشیدید، و هنگام کارزار و جنگ فرار می‌کردید. [۸۸۸]

رفتار مردم بعد از رحلت پیامبر

ما أظهره الناس بعد وفاة صاحب الرسالة فلما اختار الله لنبیه دار انبیائه (و مأوی أصفیائه) [۸۸۹] (و أتم علیه ما وعده) [۸۹۰]، ظهرت فیکم حسیکه النفاق [۸۹۱] و سمل [۸۹۲] جلباب الدین (و أخلق ثوبه و نحل عظمه و أودت رمته) [۸۹۳] و نطق کاظم الغاوین و نبغ حامل الأقلین [۸۹۴] و هدر فنیق المبطلین. [۸۹۵] فخطر [۸۹۶] فى عرصاتکم. و أطلع الشیطان رأسه من مغرزه [۸۹۷] هاتفا بکم. (فدعاکم) [۸۹۸] فألفاکم لدعوته [۸۹۹] مستجیین و للغة [۹۰۰] فيه ملاحظین. ثم استنهضکم فوجدکم (ناهضین) [۹۰۱] خفافا و أحمشکم [۹۰۲] فألفاکم غضابا، فوسمتم [۹۰۳] غیر إبلکم و أوردتموها [۹۰۴] غیر شربکم. [۹۰۵] هذا والعهد قریب والکلم رحیب والجرح لما یندمل والرسول لما یقبر. [۹۰۶] بدارا [۹۰۷] زعمتم خوف الفتنة! ألا فى الفتنة سقطوا، و إن جهنم لمحیطة بالكافرین. [۹۰۸] فهیهات منکم و کیف بکم و أتى تؤفکون؟! و کتاب الله بین أظهرکم. أموره ظاهرة و أحكامه زاهرة و أعلامه باهرة و زواجه لائحہ و أوامره واضحة قد خلفتموه و راء ظهورکم. [۹۰۹] أرغبه (ویحکم) [۹۱۰] عنه تریدون [۹۱۱] أم بغیره تحکمون؟ بش للظالمین بدلا. [۹۱۲] و من یتبع غیر الإسلام دینا فلن یقبل منه و هو فى الآخرة من الخاسرین. [۹۱۳] ثم لم تلبثوا إلا- ریث [۹۱۴] أن تسکن نفرتها [۹۱۵] و یسلس قیادها، (ثم أخذتم توروبون و قدتها و تهیجون جمرتها) [۹۱۶] (و تستجیبون لهتاف الشیطان الغوی و اطفاء أنوار الدین الجلی و اهمال [۹۱۷] سنن نبی الصفی). [۹۱۸] تشربون حسوا فى ارتغاء [۹۱۹] (و تمشون لأهله و ولده فى الخمر [۹۲۰] والضراء). [۹۲۱] و نصبر [۹۲۲] منکم على مثل حز المدی (و وخز السنان فى الحشا). [۹۲۳] رفتار مردم بعد از رحلت پیامبر صلى الله عليه و آله هنگامی که خداوند جایگاه انبیا و منزلگاه برگزیدگان را برای او اختیار نمود و آنچه به او وعده داده بود به

اتمام رساند کینه و دشمنی ناشی از نفاق شما ظاهر گردید، و پوشش دین کهنه شد و جامه‌اش مندرس و استخوانش ضعیف گردید، و آن قدرت ضعیف از بین رفت. خشم فروخورده‌ی گمراهان به تکلم درآمد، و گمنام ذلیلان ظاهر شد، و شخص مورد قبول اهل باطل صدا درآورد، و در عرصه‌ی شما قدرت‌نمایی کرد. [۹۲۴] شیطان از کمینگاه خود سر برآورد و شما را بسوی خود خواند و شما را دعوت نمود و دید که دعوت او را اجابت می‌نمایید و آماده‌ی فریب خوردن از او هستید، و چون شما را به قیام بر علیه حق خواند قیام و سرعت قبول شما را یافت، و چون شما را بر ضد حق به غضب و خشم در آورد شما را غضبناک دید. پس شتر دیگران را برای خود علامت‌گذاری نمودید و آن را به آبی که از آن شما نبود حاضر کردید. تمام این قضایا در حالی بود که فاصله‌ی زیادی نشده و زخم هنوز وسیع بود و جراحت هنوز التیام نیافته و پیامبر هنوز دفن نگردیده بود! (با نیرنگ و دروغ بر مردم جلوه دادید که حضورتان در سقیفه برای دفع فتنه بوده است). به گمان ترس از بروز فتنه به سرعت اقدام کردید ولی بدانید که در فتنه سقوط کردید و جهنم کافران را از هر سو در بر می‌گیرد. این کارها از شما بعید بود و چگونه چنین کاری کردید و به کجا باز می‌گردید، با اینکه کتاب خدا در بین شماست؟! کتابی که آموزش ظاهر و احکامش نورانی و علامتهایش واضح و نوازش تبیین شده و اوامرش روشن است. به چنین کتاب‌خدایی پشت نمودید. وای بر شما! آیا می‌خواهید از او روی گردانید یا به غیر آنچه که در آن است حکم کنید؟ بد جایگزینی برای ظالمان است، و کسی که غیر اسلام را به عنوان دین برگزیند از او قبول نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. سپس درنگ نکردید مگر به مقدار آرام شدن فتنه و جای گرفتن قلاده‌ی آن که شروع نمودید در برافروختن شعله‌های فتنه و برانگیختن هیزماه‌ی آن و ندای شیطان مکار را اجابت کردید و شروع به خاموش کردن انوار دینی روشن و بی‌اعتنایی به سنتهای پیامبر برگزیده نمودید. به ظاهر طرفداری از دین می‌نمایید در حالی که در باطن به نفع خود عمل می‌کنید و نسبت به اهل بیت و فرزندان‌شان با حيله و نیرنگ رفتار می‌کنید. [۹۲۵] ما در مقابل اذیت‌های شما صبر می‌کنیم مانند صبر کسی که با چاقوهای بزرگ و پهن اعضایش را قطعه قطعه کنند و تیزی نیزه را در بدنش فروبرند!

فدک و ارث

فدک و الارث و انتم الآن تزعمون [۹۲۶] ان لا ارث لنا (اهل البيت)!! [۹۲۷] (و لا حظ) [۹۲۸] أفحکم الجاهلیة تبغون؟ و من حسن من الله حکما لقوم یوقنون. [۹۲۹] (أفلا تعلمون؟! بلی، قد تجلی لکم کالشمس الضاحیه انی ابنته). [۹۳۰] أیها معشر المسلمین، أبتز ارث أبی؟ [۹۳۱] یابن أبی قحافه، أفی کتاب الله أن ترث أباک و لا ارث أبی؟! لقد جئت شیئا فریا! [۹۳۲] (جرأه منکم علی قطیعه الرحم و نکث العهد). [۹۳۳] أفعلی عمد ترکتم کتاب الله و نبذتموه وراء ظهورکم؟ [۹۳۴] إذ یقول الله تبارک و تعالی: «و ورث سلیمان داود» [۹۳۵] (مع ما قص) [۹۳۶] من خبر یحیی و [۹۳۷] زکریا إذ قال: «رب فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب» [۹۳۸]، (و قال: «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله» [۹۳۹]، و قال: «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین» [۹۴۰] و قال: «ان ترک خیراً الوصیه للوالدین والاقربین بالمعروف حقا علی المتقین» [۹۴۱] فزعمتم أن لا- حظ [۹۴۲] لی و لا- ارث لی من أبی (و لا- رحم بیننا)!! [۹۴۳] أفخصکم الله بایه أخرج أبی منها؟ أم تقولون أهل ملتین لا یتوارثون؟! [۹۴۴] اولست أنا و أبی من أهل مله واحده؟ أم أنتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من أبی [۹۴۵] (و ابن عمی)؟! [۹۴۶] فدونکها مخطومه مرحوله مزمومه [۹۴۷]، (تکون معک فی قبرک و) [۹۴۸] تلقاک یوم حشک (و نشرک). [۹۴۹] فنعم الحکم الله والزعیم محمد والموعد القیامه، [۹۵۰] و عند الساعه یرس المبتلون [۹۵۱] (و لا ینفعکم إذ تندمون) [۹۵۲]، ولکل نبا مستقر [۹۵۳] و سوف تعلمون [۹۵۴] من یأتیہ عذاب یخزیه و یحل علیه عذاب مقیم. [۹۵۵] فدک و ارث و شما اکنون معتقدید که ارثی و نصیبی برای ما اهل بیت نیست! آیا در پی حکم جاهلیت هستید؟! و چه حکمی بهتر از حکم الهی برای گروهی است که یقین دارند؟ آیا نمی‌دانید؟! البته

که همچون آفتاب تابنده برای شما روشن است که من دختر اویم. از شما مسلمانان بعید است! آیا ارث پدرم به زور گرفته شود؟ ای پسر ابوقحافه، آیا در کتاب خدا نوشته شده که تو از پدرت ارث ببری ولی من از پدرم ارث نبرم؟ مطلبی تعجب آور و متحیرکننده آورده‌اید که از روی جرأت بر قطع رحم رسول‌الله و شکستن پیمان چنین اقدامی کرده‌اید! آیا از روی عمد کتاب خدا را رها کرده و پشت سر خود افکندید؟ آنجا که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «و سلیمان از داود ارث برد» [۹۵۶] و آنچه حکایت نموده از قضیه‌ی یحیی و زکریا آنجا که می‌فرماید: «پروردگارا... فرزندی به من عنایت فرما که از من و از آل یعقوب ارث ببرد» [۹۵۷] و فرموده: «و خویشان میت بعضی بر بعض دیگر در کتاب خدا در ارث بردن تقدم دارند» [۹۵۸] و فرموده: «خداوند در رابطه‌ی با اولادتان سفارش می‌نماید که فرزندان پسر دو برابر فرزندان دختر ارث می‌برند» [۹۵۹] و فرموده: «اگر میت چیزی بعد از خود باقی بگذارد برای والدین و خویشان به نیکی وصیت نماید، این حقی است که متقین باید آن را انجام دهند». [۹۶۰] گمان نمودید بهره‌ای از ارث برای من نیست و از پدرم ارثی به من نمی‌رسد و بین من و پدرم نسبتی نیست؟! آیا خداوند شما را به آیه‌ای اختصاص داده که پدرم را از آن خارج نموده است؟ یا می‌گوئید ما اهل دو مذهب هستیم که از یکدیگر ارث نبریم؟! آیا من و پدرم هر دو اهل یک مذهب نیستیم؟! یا اینکه شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسرعمویم (علی علیه‌السلام) آگاه ترید؟ اکنون که فدک را نمی‌دهی این مرکب زین و افسار شده‌ی آماده را بردار تا در قبر همراه تو باشد و روز قیامت وبال آن گریبان را بگیرد. خداوند خوب حکم کننده‌ای و حضرت محمد صلی الله علیه و آله خوب زعیمی و قیامت خوب وعده‌گاهی است. بعد از مدت کوتاهی پشیمان می‌شوید، و در روز قیامت اهل باطل زیان می‌کنند، و زمانی پشیمان می‌شوید که برای شما نفعی ندارد، و برای هر خبری زمان وقوعی است، و بزودی می‌فهمید عذاب خوار کننده گریبان چه کسی را می‌گیرد و چه کسی است که عذاب دائمی بر او نازل می‌شود.

خطاب به پیامبر

شکواها إلی رسول الله صلی الله علیه و آله ثم التفتت علیها السلام إلی قبر أبيها [۹۶۱] (فخنتها العبرة) [۹۶۲] و قالت: قد كان بعدك أنباء و هنبته [۹۶۳]. لو كنت شاهدها لم تكثر [۹۶۴] الخطب إنا فقدناك فقد الأرض وابلها واخلت قومك فاشهدهم و لا تغب [۹۶۵]. و كل اهل له قربي و منزله عند الاله على الأدين مقرب [۹۶۶]. أبدأت رجال لنا نجوى [۹۶۷] صدورهم لما مضيت [۹۶۸] و حالت دونك التراب [۹۶۹]. تجهمتنا [۹۷۰] رجال و استخف بنا لما فقدت و كل الارض مغتصب [۹۷۱]. سيعلم المتولى ظلم حامتنا يوم القيامة أنى سوف ينقلب [۹۷۲]. و كنت بدرا و [۹۷۳] نورا يستضاء به عليك تنزل [۹۷۴] من ذى العزة الكتب و كان جبرئيل بالآيات يونسنا فقد فقدت و كل [۹۷۵] الخير محتجب ضاقت على بلادى بعد ما رحبت و سيم سبطاك خسفا فيه لى نصب فليت قبلك كان الموت صادفنا لما مضيت و حالت دونك الكتب [۹۷۶]. انا رزنا بما لم يرز ذو شجن [۹۷۷]. من البرية لا عجم و لا عرب فسوف نبكيك ما عشنا و ما بقيت لنا العيون بتهمال له سكب [۹۷۸]. (و وصلت ذلك بأن قالت: قد كنت ذات حمية ما عشت لى أمشى البراح و انت كنت جناحى فاليوم اخضع للدليل و اتقى منه و أدفع ظالمى بالراح [۹۷۹]. و إذا بكت قمرية شجنا لها ليلا على غصن بکيت صباحى) [۹۸۰]. خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله سپس حضرت نظری به مرقد پدر افکند و بغض گلویش را فشرده و در ضمن ابیاتی از شعر چنین فرمود: ای پدر! بعد از رحلت تو واقعه‌های بزرگ و قضایای مشکلی واقع شد، که اگر تو شاهد آن بودی مصیبت برایمان بزرگ نمی‌آمد. ما همچون زمینی که باران فراوان را از دست دهد تو را از دست دادیم، و قوم تو فاسد گردیدند. پس شاهد آنان باش و غائب مباش. و برای هر اهلی مزیت و برتری بر دیگر نزدیکان نزد خدای متعال است. آن هنگام که تو رفتی و خاک بین ما و تو حایل شد مردمانی کینه‌های خود را بر ما ظاهر نمودند. اکنون که تو از بین ما رفته‌ای و تمام زمین غصب شده

مردم با چهره‌ی گرفته با ما روبرو می‌شوند و ما خوار شده‌ایم، و بزودی در روز قیامت باعث ظلم خانواده‌ی ما می‌فهمد که به کجا باز می‌گردد. تو همچون ماه چهارده شبه و نوری بودی که از تو کسب نور می‌شد و کتابهای آسمانی از طرف خدای با عزت بر تو نازل می‌گردید. و جبرئیل با آوردن آیات الهی با ما انس داشت و با رفتن در تمام خیرها را بستی. شهر من با آن وسعتش بر من تنگ شده و دو سبط تو خوار گشتند که در این برای من بلایی است. ای کاش قبل از رفتن تو مرگ با ما روبرو می‌شد هنگامی که تو از پیش ما رفتی و تلی از خاک مانع از تو شد. ما مبتلا به مصیبت از دست رفتن عزیزی شدیم که هیچ محزونی از مردم چه عرب و چه عجم به رفتن چنین عزیزی مبتلا نشده است. پس هر اندازه که در این دنیا زندگی کنیم و تا زمانی که چشمهایمان باقی است برای تو با اشکی ریزان گریه می‌کنیم. سپس این اشعار را درددل نمود: تا روزی که تو زنده بودی حمایت کننده‌ای داشتیم و با آسودگی رفت و آمد می‌نمودم و تو بال من و یاورم بودی، ولی امروز در برابر فردی ذلیل خاضع شده‌ام و از او فاصله می‌گیرم و به دست خود ستمگران را دور می‌کنم. در حالی که قمری از روی غصه، شبانه روی شاخه‌ای گریه می‌کند، من در روز روشن بر مصائب اشک می‌ریزم.

خطاب به انصار

خطابها مع الأنصار (ثم رمت علیها السلام بطرفها نحو الأنصار) [۹۸۱] فقالت: یا معشر البقیة [۹۸۲]، و أعضاء الملة [۹۸۳]، و حضنة [۹۸۴] الإسلام! ما هذه (الفترة عن نصرتی و الوئیة عن معونتی و) [۹۸۵] الغمیزة [۹۸۶] فی حقی و السنة عن ظلامتی؟! [۹۸۷] (أما كان رسول الله صلى الله عليه و آله أبی يقول: «المرء یحفظ فی ولده»)? [۹۸۸] سرعان ما أحدثتم [۹۸۹]، و عجلان ذا إهالة! [۹۹۰] (و لكم طاقة بما أحاول، و قوة علی ما أطلب و أزاول). [۹۹۱] أتقولون [۹۹۲] مات محمد (رسول الله) [۹۹۳]? فخطب (والله) [۹۹۴] جلیل، استوسع وهیه [۹۹۵] و استنهر [۹۹۶] فتقه و فقد راتقه [۹۹۷] و اظلمت الأرض لغیبه و اکتابت خیره الله [۹۹۸] (و کسفت الشمس والقمر و انتشرت النجوم) [۹۹۹] لمصیبتیه و اكدت الامال و خشعت الجبال (و اكلت الأموال) [۱۰۰۰] و اضع الحريم و اذیلت الحرمة عند مماته [۱۰۰۱] (و فنتت الأمة و غشیت الظلمة و مات الحق). [۱۰۰۲] فتلك (والله النازلة الكبرى والمصیبة العظمی، لا مثلها نازلة و لا بائقة عاجلة). [۱۰۰۳] أعلن بها كتاب الله فی أفیتکم (و فی) [۱۰۰۴] ممساکم و مصبحکم، (یہتف بها فی أسماعکم) [۱۰۰۵] هتافا (و صراخا و تلاوة و الحانا) [۱۰۰۶]، و لقبه ما حلت [۱۰۰۷] بأنبیاء الله و رسله (حکم فصل و قضاء حتم) [۱۰۰۸]، «و ما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات أو قتل انقلبتم علی أعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سيجزی الله الشاکرین». [۱۰۰۹] خطاب به انصار سپس حضرت نگاهی به جانب انصار نمودند و فرمودند: ای یادگاران زمان پیامبر، و ای یاوران دین و پناه‌دهندگان اسلام! این چه سستی است در یاری من و چه ضعفی است در کمک به من و چه کوتاهی است درباره‌ی حق من و چه خوابی است که در مورد ظلم به من شما را فرا گرفته است؟! آیا پیامبر صلی الله علیه و آله پدرم نمی‌فرمود: «حُرمت هر کسی را نسبت به فرزندانش باید نگاه داشت»؟! چه زود کار خود را کردید، و عجب زود به کاری که زمانش نرسیده بود اقدام نمودید! و شما قدرت کمک به آنچه من طلب می‌کنم و قوت بر گرفتن آنچه در پی آن هستم و می‌خواهم دارید. آیا به راحتی می‌گویید «محمد رسول خدا از دنیا رفت»؟! [۱۰۱۰] بخدا قسم این واقعه‌ای مهم است که شکافی عظیم و گسیختگی گسترده‌ای همراه داشت، و التیام‌دهنده‌ی آن مفقود بود. با غیبت پیامبر زمین تاریک گردیده، و برگزیدگان الهی محزون گشته‌اند، و در مصیبت او آفتاب و ماه گرفته و ستارگان پراکنده شدند. با رحلت او امیدها به یأس مبدل شد، و اموال غارت شد و حریم آنحضرت از بین رفت، و حرمت او مورد اهانت قرار گرفت. با رفتن او امت در فتنه افتادند و ظلمت همه جا را فرا گرفت و حق از بین رفت. بخدا قسم رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بلیه‌ی بسیار بزرگ و مصیبت عظیم است که مصیبتی مثل آن و حادثه‌ی ناگواری

همچون آن در دنیا نخواهد بود و به این مصیبت عظمی کتاب خدا در خانه‌هایتان و در هر صبح و شام آگاهی داده و به آن در گوشه‌هایتان با ندا و فریاد و خواندن و فهماندن خبر داده است. و همچنین خبر داده از آنچه که به انبیای الهی و فرستادگان خداوند در گذشته رسیده که حکم‌نهایی و قضا و قدر حتمی است. (آنجا که فرموده: «و نیست محمد مگر فرستاده‌ی خدا که قبل از او پیامبران آمده‌اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود به جاهلیت خود برمی‌گردید و مرتد می‌شوید؟ کسی که مرتد شود به خداوند ضرری نمی‌رساند، و خداوند شکر گزاران را پاداش می‌دهد.» [۱۰۱۱])

ظلم به فاطمه در انظار مردم

الزهراء علیهاالسلام تظلم بمرأی و مسمع من الناس أیها بنی‌قیله! أأهضم [۱۰۱۲] تراث (أبی) [۱۰۱۳] و أنتم بمرأی (منی) [۱۰۱۴] و مسمع (و متندی و مجمع). [۱۰۱۵] تلبسکم الدعوة و تشملکم الخبرة [۱۰۱۶]، و فیکم العدة والعدد، و لکم الدار والجنن [۱۰۱۷] (و الاداء والقوة، و عندکم السلاح والجنه، توافیکم الدعوه فلا تجیبون؟ و تأتیکم الصرخه فلا تغیثون و أنتم موصوفون بالكفاح معروفون بالخير والصلاح). [۱۰۱۸] و أنتم الأولى نخبه الله التي انتخبت [۱۰۱۹] والخیره التي اختیرت لنا أهل البيت، فبادیتم العرب (و بادهتم الأمور) [۱۰۲۰] (و تحملتم الكد والتعب) [۱۰۲۱]، و ناهضتم [۱۰۲۲] الأمم و کافحتم البهم. لا- نبرح و تبرحون. نأمرکم فتأمرون. [۱۰۲۳] حتی (استقامت لکم منا الدار و) [۱۰۲۴] دارت لکم [۱۰۲۵] بنارحی السلام و در حلب الأيام [۱۰۲۶] و خضعت نعره [۱۰۲۷] الشریک، و سکتت فوره الافک [۱۰۲۸]، و خبت نیران الحرب [۱۰۲۹]، و هدات دعوه الهرج [۱۰۳۰]، و استوسق نظام الدین. ظلم به فاطمه علیهاالسلام در انظار مردم از شما بعید است ای پسران قیله! آیا در ارث پدرم به من ظلم شود در حالی که شما حال مرا می‌بینید و صدای مرا می‌شنوید و اجتماعتان منسجم است و ندای نصرت‌طلبی من به شما می‌رسد، و آگاهی بر مظلومیت من همگی شما را فراگرفته است؟! این در حالی است که شما هم تدارکات و افراد و هم خانه و سرپوش و هم وسیله و قدرت و هم اسلحه و وسیله‌ی دفاع دارید. فراخوانی من به شما می‌رسد ولی پاسخ نمی‌دهید! و فریاد من به شما می‌رسد ولی به دادخواهی نمی‌آید! شما متصفید به این که بر دشمن بدون سپر و زره حمله می‌کنید و به خیر و صلاح شناخته شده‌اید. و شما کسانی هستید که به عنوان برگزیده‌ی خدا و منتخب او برای ما اهل بیت انتخاب شده‌اید. و همان کسانی هستید که با عرب به مبارزه برخاستید و خود را وارد امور سخت کردید و متحمل سختی و زحمت شدید و با امتها به جنگ برخاستید و پهلوانان را بدون سستی دور نمودید. ما و شما چنان بودیم که شما را امر می‌کردیم و شما اطاعت می‌کردید، تا بوسیله‌ی ما برای شما موقعیت پا برجایی بدست آمد، و توسط ما آسیاب اسلام برای شما به گردش درآمد، و برکات روزگار [۱۰۳۲] به جریان افتاد، و تکبر شرک به ذلت کشیده شد، و جوشش دروغ ساکن گردید، و آتش جنگ خاموش گشت، و دعوت به فتنه و آشوب آرام گرفت، و دین در اجتماع شکل گرفت.

با امامان کفر بجنگید!

قاتلوا ائمه الکفر فانی جرتم [۱۰۳۳] بعد البیان و اسررتم بعد الاعلان و نکصتم [۱۰۳۴] بعد الاقدام (و اشرکتکم بعد الایمان) [۱۰۳۵] (و جینتم بعد الشجاعه) [۱۰۳۶]، عن قوم [۱۰۳۷] نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم. فقاتلوا ائمه الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون. الا- تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدووکم أول مرة [۱۰۳۸] اتخشونهم فالله احق ان تخشوه إن کنتم مومنین. [۱۰۳۹] با امامان کفر بجنگید بعد از این سوابق، حال بعد از روشن شدن حق به کجا می‌روید، و بعد از

آنکه بیان شده بود، و بعد از اعلان حق کجا آن را پنهان کردید، و چرا بعد از این اقدامات به گذشته‌ی خود رجوع نمودید و بعد از ایمان مشرک شدید، و بعد از شجاعت ترسیدید از گروهی که بعد از پیمان بستنشان سوگندهای خود را شکستند و در دین شما طعنه وارد نمودند. با امامان کفر جنگ کنید که آنان پایبند به سوگندهایشان نمی‌باشند، تا شاید از کارهای خود برگردند. آیا با گروهی که سوگندهای خود را نادیده گرفتند و قصد بیرون نمودن رسول الهی را دارند کارزار نمی‌نمایید، و حال آنکه آنان ابتدا شروع به جنگ نمودند؟ آیا از آنان هراس دارید؟ خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن هستید.

خواری حق به دست مردم

خذلان الناس عن الحق ألا و قد أرى (والله) [۱۰۴۰] أن قد أخذتم إلى الخفض، (و ابعدم من هو احق بالبسط و القبض) [۱۰۴۱]، و ركنتم إلى الدعه [۱۰۴۲]، (و نجوتم بالضيق من السعة) [۱۰۴۳]، فعجتتم عن الدين [۱۰۴۴] و مججتتم الذی وعیتم [۱۰۴۵] و دسعتتم الذی سوغتم. [۱۰۴۶] فان تكفروا انتم و من فی الأرض جميعا فإن الله لغنی حمید. [۱۰۴۷] (ألم یأتکم نبأ الذین من قبلکم قوم نوح و عاد و ثمود والذین من بعدهم لا یعلمهم الا الله، جاءتهم رسلهم بالبینات فردوا أیدیهم فی افواههم و قالوا انا کفرنا بما ارسلتم به و انا لفی شک مما تدعوننا الیه مریب). [۱۰۴۸] خواری حق بدست مردم آگاه باشید! بخدا قسم شما را می‌بینم که به زندگی راحت میل نموده‌اید، و کسی که سزاوار منصب حل و فصل امور است از جایگاهش دور نمودید، و تن به راحتی در داده‌اید، و از جای وسیع به جای تنگ پناه آورده‌اید، و از دین برگشتید و آنچه را که حفظ می‌کردید دور افکندید، و چیزی را که به آسانی خورده بودید برگرداندید. اگر شما و تمام کسانی که در زمین هستند کافر شوند خداوند از همه‌ی آنها بی‌نیاز است و خداوند سپاس شده است. آیا خبر کسانی که قبل از شما از قوم نوح و عاد و ثمود و اقوامی که بعد از اینان آمدند به شما نرسیده؟ قضایای آنان را جز خدا نمی‌داند که رسولان الهی با بینات به سوی آن اقوام آمدند، ولی آنان دستهای خود را در دهان خود گذارده و گفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده‌اید کافریم، و ما در آنچه ما را بسویش می‌خوانید در شک و تردید هستیم.

نفرین بر کسی که دختر پیامبر را خوار کند

أنا ابنه نبیکم و أنا ابنه [۱۰۴۹] نذیر لکم بین یدی عذاب شدید [۱۰۵۰] (فکیدونی جميعاً ثم لاتنظرون) [۱۰۵۱] فاعملوا إنا عاملون و انتظروا إنا منتظرون. [۱۰۵۲] (ربنا أحکم بیننا و بین قومنا بالحق و أنت خیر الحاکمین) [۱۰۵۳] (و سیعلم الکفار لمن عقبی الدار. [۱۰۵۴] و قل اعملوا فیسری الله عملکم و رسوله و المؤمنون [۱۰۵۵] و کل انسان الزمانه طائره فی عنقه [۱۰۵۶] فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره و من یعمل مثقال ذره شراً یره [۱۰۵۷] و کان الأمر قد قصر). [۱۰۵۸] من دختر پیامبرتان هستم من دختر کسی هستم که شما را از عذاب شدیدی که در پیش دارید ترسانید. پس همگی درباره‌ی من حيله بکار بندید و به تأخیر نیندازید! شما کار خود را بکنید که ما هم در کار خود هستیم و منتظر باشید که ما هم منتظریم. پروردگارا بین ما و قوم‌مان به حق حکم کن و تو بهترین حکم‌کننده هستی و به زودی کفار خواهند دانست که عاقبت کار به نفع کیست. و بگو عمل کنید که به زودی خدا و رسول و مؤمنین عمل شما را می‌بینند و نامه‌ی اعمال هر انسانی را برگردن او آویخته‌ایم. بنابراین هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای عمل خیر انجام دهد نتیجه‌اش را می‌بیند و هر کس ذره‌ای عمل شر انجام دهد نتیجه‌اش را خواهد دید. و گویا کار چنین مقدر شده است.

احتجاج حضرت زهرا با ابوبکر پس از ایراد خطبه

جواب ابوبکر

جواب ابی بکر لها لعنة الله عليه (فأجابها أبو بكر عبد الله بن عثمان) [۱۰۵۹] و قال: (صدقت) [۱۰۶۰] يا بنت رسول الله، لقد كان ابوك بالمؤمنين (عطوفا كريما) [۱۰۶۱] رؤوفاً رحيماً، و على الكافرين عذاباً أليماً (و عقاباً عظيماً). [۱۰۶۲] و إذا عزوناه وجدناه اباك [۱۰۶۳] دون النساء، و أخا ابن عمك [۱۰۶۴] دون الاخلاء. [۱۰۶۵] اثره على كل حميم و ساعده على الأمر العظيم. [۱۰۶۶] لا يحبكم الا سعيد، و لا يبغضكم الا شقى بعيد!! [۱۰۶۷] و أنتم عتره رسول الله الطيبون، و خيرته المنتجبون [۱۰۶۸]، على الخير ادلتنا، و إلى الجنة مسالكتنا. [۱۰۶۹] جواب ابوبكر آنگاه ابوبكر در جواب حضرت گفت: راست می گوئی ای دختر پیامبر، پدر تو نسبت به مؤمنین با عطوفت و کریم بود و رحمت و رأفت داشت، و نسبت به کافرین عذاب الیم و عقاب عظیم بود. اگر بخواهیم نسب او را بنگریم در بین تمام زنان او را تنها پدر تو می یابیم، و در بین دوستان صمیمیش تنها برادر پسرعمویت (علی علیه السلام) می بینیم، که او را بر تمام دوستان برگزید، و علی کسی بود که او را در هر کار بزرگی یاری می نمود. فقط انسان سعادت مند شما را دوست می دارد و تنها انسان شقی دور از خدا شما را دشمن می دارد. شما عترت پاک رسول خدا هستید و برگزیدگان منتخب اوید. راهنمایان ما بر کارهای خیر شماید، و سوق دهندگان ما به بهشت شما هستید.

حدیث جعلی «النبي لا يورث»

الحدیث الموضوع: «النبي لا يورث» و أنت [۱۰۷۰] يا خيرہ النساء و ابنه خير الأنبياء [۱۰۷۱] صادقہ فی قولك، سابقہ فی وفور عقلك، غير مردودہ عن حقه و لا مصدودہ عن صدقك. [۱۰۷۲] و والله ما عدوت رأی رسول الله و لا عملت الا باذنه! و الرائد لا يكذب أهله. (و قد قلت و ابلغت و اغلظت فاهجرت) [۱۰۷۳] و انی اشهد الله - و كفى به شهيدا - انی سمعت رسول الله يقول: «نحن معاشر الأنبياء لا- نورث ذهبا و لا فضه (و لا ارضا) [۱۰۷۴] و لا- دارا و لا- عقارا، و انما نورث الكتب [۱۰۷۵] و الحكمة و العلم و النبوة، و ما كان لنا من طعمه فلولى الأمر بعدنا ان يحكم فيه بحكمه!» و قد جعلنا ما حاولته [۱۰۷۶] فى الكراع و السلاح، يقابل به المسلمون و يجاهدون الكفار و يجالدون المردة الفجار. [۱۰۷۷] و ذلك باجماع من المسلمين لم اتفرد به وحدى، و لم استبد بما كان الرأى (فيه) [۱۰۷۸] عندى. و هذه حالى و مالى هى لك و بين يديك لا نزوى [۱۰۷۹] عنك و لا ندخر دونك. و انك أنت سيده امه ابيك، و الشجرة الطيبة لبنيك لا ندفع [۱۰۸۰] مالك من فضلك، و لا يوضع من فرعك و اصلك. حكمك نافذ فيما ملكت يدای، فهل ترين ان اخالف فى ذلك اباك؟! [۱۰۸۱]

خطاب حضرت زهرا با ابوبكر

خطابها عليها السلام مع ابی بکر فقالت عليها السلام [۱۰۸۲]: سبحان الله! ما كان ابی رسول الله صلى الله عليه و آله عن كتاب الله صادفا، و لا- لاحكامه مخالفا، بل كان يتبع اثره و يقفو [۱۰۸۳] سورة. افتجمعون إلى الغدر اعتلالا عليه بالزور؟ و هذا بعد وفاته شبيه بما بغى له من الغوائل فى حياته. خطاب حضرت زهرا سلام الله عليها با ابوبكر لعنت الله عليه حضرت فاطمه عليها السلام در جواب او فرمود: سبحان الله! هرگز پدرم از كتاب خدا روی گردان نبوده و مخالفت احكام آن را نکرده، بلکه پیروی فرامین او را نموده و از جای جای آن متابعت نموده است. آیا همگی بر سر بی وفائی اجتماع کرده اید و عذرتان در این باره دروغی است که پرداخته اید. و این عمل شما بعد از رحلت پیامبر همانند آن غائله هایی است که در زمان حیات او دنبال می کردید.

تصریح قرآن به ارث انبیاء

القرآن یصرح بإرث الأنبياء هذا كتاب الله، حكماً عدلاً و نطقاً فصلاً يقول (عن نبي من أنبيائه) [۱۰۸۴]: «يرثني و يرث من آل يعقوب» [۱۰۸۵] و يقول: «و ورث سليمان داود». [۱۰۸۶] فبين عز و جل فيما وزع من الاقساط و شرع من الفرائض والميراث و اباح من حظ الذكران والأنث ما أزاح به عله المبطلين و أزال التظني والشبهات في الغابرين. كلا بل سولت لكم أنفسكم أمراً، فصبر جميل والله المستعان على ما تصفون. [۱۰۸۷] (و هذان نبيان) [۱۰۸۸]، و قد علمت [۱۰۸۹] ان «النبوة» لا- تورث و انما يورث ما دونها. فما لي امنع ارث أبي؟ أنزل الله في كتابه: «الا فاطمة بنت محمد»؟! فدلني عليه اقنع به! [۱۰۹۰] تصریح قرآن به ارث انبياء اين كتاب خداست که حاکمی عادل و گوینده‌ای است که فصل خصومت می‌کند، درباره‌ی پیامبری از پیامبران خدا می‌فرماید: «فرزندی به من عطا فرما که از من و از آل یعقوب ارث ببرد» [۱۰۹۱] و می‌فرماید: «و سليمان از داود ارث برد». [۱۰۹۲] خداوند عزوجل در قرآن تقسیماتی در ارث قرار داده و حدود واجب میراث را تعیین کرده و سهم مرد و زن را بیان فرموده است، بطوری که عذر اهل باطل را باطل کرده و جای گمانها و شبهات را درباره‌ی مردگان از بین برده است. ولی نفستان بر شما حيله کرده و باید صبر نیکو کرد، و خداوند در مقابل آنچه شما می‌پردازید کمک کننده است. این دو نفر که در آیه ذکر شده‌اند پیامبرند [۱۰۹۳]، و تو می‌دانی که مقام نبوت ارث بردنی نیست و ارث بردن در غیر مقام نبوت است. پس برای چه از ارث پدرم محروم می‌شوم؟ آیا خداوند در کتابش آورده که: «بجز فاطمه دختر محمد»؟ به من نشان بده تا قانع شوم.

جواب ابوبکر به حضرت زهرا

خطابها مع المسلمین و معاتبتهم فالتفت فاطمة عليها السلام (إلى الناس) [۱۰۹۴] و قالت: معاشر المسلمین [۱۰۹۵] المسرعة إلى قیل الباطل، المغضية [۱۰۹۶] على الفعل القبيح الخاسر. أفلا تتدبرون [۱۰۹۷] القرآن أم على قلوب اقفالها؟ [۱۰۹۸] كلا- بل ران على قلوبكم ما اسأتم من أعمالكم، فاخذ بسمعكم و أبصاركم، و لبس ما تاولتم و ساء ما به اشرتم و شر ما منه اعتضتم. [۱۰۹۹] لتجدن والله محمله ثقیلاً- و غبه و بیلاً- [۱۱۰۰]، إذا كشف لكم الغطاء و بان ما وراءه الضراء [۱۱۰۱] و بدا لكم من ربكم ما لم تكونوا تحتسبون و خسر هنالك المبطلون. [۱۱۰۲] خطاب حضرت زهرا سلام الله عليه به مسلمانان حضرت فاطمه عليها السلام توجه خود را به مردم نمود و فرمود: ای مسلمانانی که با سرعت به قول باطل روی آوردید، و در مقابل عمل ناپسند زیان آور سکوت نمودید و راضی شدید! آیا در کلمات قرآن تدبر نمی‌کنید یا آنکه بر قلبهاتان قفلهایی زده شده است؟ بلکه اعمال بدتان قلبهای شما را پوشانده و گوش و چشمتان را بسته است. بد تأویلی کردید و چه بد مشورتی نمودید، و چه شری است آنچه خیر را با آن عوض کردید. قسم بخدا بارش را سنگین می‌یابید و عاقبتش را عذاب می‌بینید زمانی که پرده برای شما برداشته شود و پوشیده‌ها آشکار گردد و عذابهایی که گمانش را نمی‌برید از سوی پروردگارتان بر شما ظاهر گردد، و در آن هنگام صاحبان باطل زیان می‌کنند.

وقایع پس از ایراد خطبه حضرت زهرا

تأثیر خطبه حضرت زهرا

أثر خطبتها عليها السلام قال: فلم ير بعد اليوم الذي قبض فيه رسول الله صلى الله عليه و آله أكثر باكياً و لا باكية من ذلك اليوم و

ارتجت المدینه و صاح الناس و ارتفعت الأ-صوات من دار بنى عبدالمطلب و بعض دور المهاجرین والأنصار. [۱۱۰۳] تأثیر خطبه حضرت زهرا سلام‌الله‌علیه حضرت زهرا نطق آتشین خویش را با کمال شجاعت، در مقابل چندین هزار جمعیت و حضور ابوبکر به پایان رسانید و با منطق محکم و مستدل خویش او را استیضاح نمود، نقشه‌های غاصبانه‌اش را فاش کرد. فضائل و کمالات خلیفه‌ی حقیقی اسلام را بیان داشت. مجلس سخت متشنج شد. افکار عمومی حصار به نفع فاطمه (علیهاالسلام) رای می‌داد. ابوبکر در بن بست سختی گیر کرد. اگر می‌خواست از افکار عمومی پیروی کند و فدک را به فاطمه برگرداند، دو محذور داشت: اول اینکه: فکر کرد اگر فاطمه در این قضیه پیروز شد و سخنانش مورد تصدیق واقع گشت بیم آن می‌رود که فردا بیاید و خلافت را برای شوهرش مطالبه کند و باز هم خطابه‌خوانی را آغاز کند. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: به «علی بن فارقی» استاد مدرسه‌ی غریبه‌ی بغداد گفتم: آیا فاطمه (علیهاالسلام) در ادعایش صادق بود یا نه؟ گفت: آری. گفتم: با اینکه ابوبکر او را صادق می‌دانست چرا فدک را به او رد نکرد؟! استاد لبخندی زد و جواب خوبی داد، گفت: اگر در آن روز فدک را به فاطمه می‌داد فردا برمی‌گشت و خلافت را برای شوهرش مطالبه می‌نمود و ابوبکر را از مقام خلافت عزل می‌کرد و چون قبلاً راستگو شناخته شده بود ممکن نبود عذری برایش آورده شود. [۱۱۰۴] دوم اینکه: اگر فاطمه (علیهاالسلام) را تصدیق می‌کرد باید به اشتباه خودش اعتراف نماید و بدین وسیله در آغاز خلافت جلو معترضین را باز گذارد و چنین خطری برای دستگاه خلافت قابل تحمل نبود. اما ابوبکر شخصی نبود که به این زودی‌ها از میدان در رود. البته این حوادث را قبلاً پیش‌بینی کرده بود. فکر کرد در چنین اوضاع و شرائطی که زهرا افکار عمومی ملت را تسخیر نموده، صلاح نیست با خشونت با وی رفتار شود ولی در عین حال باید به استیضاح او پاسخ دهد و افکار عمومی را تخدیر نماید. پس چه بهتر، از همان برنامه‌ی سابق استفاده نماییم و عوام‌فریبی را از دست ندهیم و به عنوان دین و اجرای قوانین پیغمبر، فاطمه (علیهاالسلام) را بگوییم، و براثت خودمان را به اثبات رسانیم. ابوبکر فکر کرد بوسیله‌ی ظاهرسازی و طرفداری از دین می‌توان دل‌های مردم عوام را تسخیر کرد. و با آن حربه می‌توان هر حقی، حتی خود دین را پایمال ساخت. آری بوسیله‌ی تظاهر به دین می‌توان با خود دین مبارزه کرد.

آنچه بین ابوبکر و عمر اتفاق افتاد

ماجری بین ابی‌بکر و عمر بعد خطبتهای علیهاالسلام فلما بلغ ذلك [۱۱۰۵] أبابکر قال لعمر [۱۱۰۶]: تربت یداک! ما کان علیک لو ترکنتی؟ فربما رفات الخرق و رتقت الفتق، الم یکن ذلک بنا احق؟ فقال الرجل: قد کان فی ذلک تضعیف سلطانک، و توهین کفتک، و ما اشفتک الا علیک. قال: ویلک! فکیف بانه محمد و قد علم الناس ما تدعو إلیه، و ما نجن لها من الغدر علیه. فقال: هل هی الا عمره انجلت، و ساعه انقضت، و کان ما قد کان لم یکن... قلدنی من یكون من ذلک. [۱۱۰۷] قال فضرب یده علی کتفه، ثم قال: رب کره فرجتها، یا عمر. آنچه بین ابوبکر و عمر اتفاق افتاد هنگامی که این اخبار به ابوبکر رسید [۱۱۰۸] به عمر گفت: دستت خالی باد! چه می‌شد اگر مرا به حال خود می‌گذاشتی که شاید این گسیختگی را به نوعی التیام می‌دادم و مسئله تشنج آور پیش آمده را بطوری اصلاح می‌کردم. آیا این برایمان بهتر نبود. عمر گفت: در این، تضعیف قدرت تو و سبکی مقام تو بود، و من برای تو دلسوزی کردم! ابوبکر گفت: وای بر تو! پس کلمات دختر محمد چه می‌شود که مردم همگی دانستند که او چه می‌خواهد و ما چه حيله‌ای برای او پنهان کرده‌ایم؟! عمر گفت: آیا بیش از یک تندی بود که از بین رفت و آیا بیش از یک لحظه‌ای بود که گذشت؟ و مثل آنکه آنچه بوده اصلاً واقع نشده است، و گناه آنچه که بود بر عهده‌ی من بگذار! راوی می‌گوید: پس ابوبکر با دستش بر شانه عمر زد و گفت: چه بسیار گرفتاری که تو آن را رفع نمودی!

خطاب تهدید آمیز ابوبکر به مردم

التجاسر على أهل بيت الرسول عليها السلام ثم نادى الصلاة جامعة، فاجتمع الناس و صعد المنبر، فحمد الله و أثنى عليه، ثم قال: أيها الناس، ما هذه الرعة، و مع كل قاله أمنيّة؟ [۱۱۰۹] این كانت هذه الأمانى فى عهد نبيكم؟ فمن سمع فليقل، و من شهد فليتكلم، كلا بل هو ثعالب شهيد ذنبه. لعنه الله، و قد لعنه الله. مرب لكل فتنه يقول: كروها جذعه ابتغاء الفتنه من بعد ما هرت، كام طحال أحب أهلها الغوى. [۱۱۱۰] ألا لو شئت أن أقول لقلت، و لو تكلمت لبحت، و إنى ساكت ما تركت، يستعينون بالصبيه [۱۱۱۱] و يستنهضون النساء. و قد بلغنى - يا معشر الأنصار - مقاله سفهائكم، فوالله ان أحق الناس بلزوم عهد رسول الله أنتم، لقد جاءكم فوايتم و نصرتم، و أنتم اليوم أحق من لزم عهده. و مع ذلك فاغدوا على أعطياتكم [۱۱۱۲]، فإنى لست كاشفاً قناعاً و لا باسطاً ذراعاً و لا لساناً إلا على من استحق ذلك، و السلام. خطاب تهدید آمیز ابوبکر به مردم آنگاه اعلان کرد تا مردم اجتماع کنند، و مردم جمع شدند و ابوبکر بر فراز منبر رفته و پس از حمد و ثنای خدا گفت: ای مردم، این چه حالتی است که با هر حرفی آرزویی است؟ این آرزوها در عهد پیامبران کجا بود. پس هر کسی که شنیده بگوید و هر که شاهد بوده صحبت کند. بلکه این قضیه همچون قضیه ی روباهی می ماند که شاهدش دُمش بود! [۱۱۱۳] خدا او را لعنت کند و لعنت کرده است! ملازم هر فتنه‌ای است و می گوید: «فتنه را بحال اولی برگردانید». طالب فتنه است بعد از آن که کهنه شده همچون ام طحال می ماند که محبوبترین اهلش نزد او گمراه است. آگاه باشید اگر خواسته باشم بگویم می گویم، و اگر تکلم نمایم مطلب را آشکار می کنم. ولی تا زمانی که رهایم کرده باشند من سخن نمی گویم. از بچه‌ها کمک می گیرند و زنان را به یاری می طلبند. ای انصار صحبت سفیهان شما به من رسیده است. قسم بخدا سزاوارترین مردم به رعایت عهد رسول خدا شمائید. شما کسانی هستید که پیامبر به سوی شما آمد و شما او را پناه دادید و یاری نمودید، و امروز شما از همه سزاوارترید که عهد او را پاس دارید. و بعد از این همه، فردا صبح برای گرفتن هدیه‌ها بیاید! من کسی هستم که پرده‌ای را نمی درم و دست و زبانی را بلند نمی کنم مگر بر کسی که سزاوار آن باشد! و السلام.

خطاب ام سلمه به مردم در دفاع از حضرت زهرا

استنکار أم سلمة قال: فأطلعت أم سلمة رأسها من بابها و قالت: [۱۱۱۴] المثل فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله يقال هذا؟! و هى الحوراء بين الإنس، و الأانس للنفس! [۱۱۱۵] ربيت فى حجور الأنبياء، و تداولتها [۱۱۱۶] أيدى الملائكة و نمت فى حجور الطاهرات، و نشأت خير منشأ [۱۱۱۷] و ربيت خير مربى. اترعمون ان رسول الله صلى الله عليه و آله حرم عليها ميراثه و لم يعلمها؟! و قد قال الله (له) [۱۱۱۸]: «و أنذر عشيرتک الأقرين». [۱۱۱۹] افانذرها و جاءت تطلبه؟! [۱۱۲۰] و هى خيره النسوان و أم سادة الشبان و عديلة (مريم) [۱۱۲۱] ابنة عمران (و حليمة لث الأقران) [۱۱۲۲]، تمت بابيها رسالات ربه. فوالله لقد كان يشفق [۱۱۲۳] عليها من الحر و القر [۱۱۲۴]، فيوسدها [۱۱۲۵] يمينه و يلحفها بشماله. رويدا! فرسول الله صلى الله عليه و آله بمرأى لغيكم، و على الله تردون. فواها لكم و سوف تعلمون. [۱۱۲۶] خطاب ام سلمه به مردم در دفاع از حضرت زهرا سلام الله عليه راوى گوید: آنگاه ام سلمه سر خود را از حجره‌اش بیرون آورد و گفت: آیا به مثل فاطمه‌ای که دختر رسول خداست این حرفها زده می شود؟! در صورتی که او حوریه‌ای بین انسانها، و انس برای نفس پیامبر است. در آغوش پیامبران تربیت یافته و نزد ملائکه دست بدست گردیده و در دامان زنان پاک رشد نموده و به بهترین وجهی در وجود آمده و به نیکوترین صورت تربیت شده است. آیا گمان می کنید پیامبر میراثش را بر او حرام نموده و او را از این مسئله آگاه ننموده است؟ با اینکه خداوند به او فرموده: «و خانواده‌ی نزدیک خود را از مخالفت احکام الهی بترسان». [۱۱۲۷] آیا می شود پیامبر به فاطمه این مسئله را فرموده باشد ولی او مطالبه‌ی ارث نماید؟! و حال آنکه او

بهترین زنان و مادر سرآمد جوانان و همتای مریم دختر عمران و همسر شیر شجاعان است. فاطمه‌ای که با پدرش رسالت‌های پروردگار پایان یافت. قسم بخدا پیامبر نسبت به او در گرما و سرما دلسوزی می‌کرد و دست راست خود را زیر سر او می‌نهاد و روانداز او را دست چپش قرار می‌داد. عجله نکنید که پیامبر ناظر گمراهی شماست و بر خدا وارد می‌شوید. وای بر شما و به زودی خواهید دانست. [۱۱۲۸]

خطاب حضرت زهرا به رافع و یادآوری غدیر

خطابها مع رافع بن رفاعه تذکر غدیر خم (ثم ولت، فأتبعها رافع بن رفاعه الزرقی فقال له: یا سیده النساء، لو کان أبو الحسن تکلم فی هذا الأمر و ذکر للناس قبل أن یجری هذا العقد، ما عدلنا به أحداً. فقالت له بردتها: إلیک عنی! فما جعل الله لأحد بعد غدیر خم من حجة و لا عذر). [۱۱۲۹] خطاب حضرت زهرا سلام‌الله‌علیه به رافع و یادآوری غدیر آنگاه حضرت (برخواست و) براه افتاد. رافع بن رفاعه بدنبال حضرت آمد و گفت: ای برترین بانوان، اگر حضرت ابوالحسن در رابطه با این مسئله قبل از این بیعتی که با ابوبکر شد صحبتی می‌کرد و این مطلب را به مردم تذکر می‌داد، ما شخص دیگری را بجای او نمی‌پذیرفتیم! حضرت با حالت غضب به او فرمود: از من دور شو، خداوند بعد از واقعه‌ی غدیر خم برای احدی دلیل و عذری باقی نگذاشته است!

شکایت حضرت زهرا به امیرالمؤمنین

شکواها إلی امیرالمؤمنین علیه‌السلام ثم انکفات علیها السلام [۱۱۳۰] و امیرالمؤمنین علیه‌السلام یتوقع [۱۱۳۱] رجوعها إلیه و یتطلع طلوعها علیه. فلما (جاءت و دخلت علیه و) [۱۱۳۲] استقرت بها الدار قالت لأمیرالمؤمنین علیه‌السلام: یا بن أبی طالب! اشملت شمله الجنین [۱۱۳۳] و وعدت حجره الظنین؟ [۱۱۳۴] نقضت قادمه الاجدل فخانک ریش الاعزل! [۱۱۳۵] هذا ابن أبی قحافه، یتترنی نحلہ [۱۱۳۶] أبی و بلغه ابنی. لقد اجهد [۱۱۳۷] فی خصامی، والفیته الد فی کلامی [۱۱۳۸]، حتی حبستنی قیلہ نصرها [۱۱۳۹] و المهاجره و صلها و غضت الجماعة دونی طرفها، فلا-دافع و لا-مانع. [۱۱۴۰] خرجت کاظمه و عدت راغمه! أضرعت خدک یوم أضعت خدک؟ [۱۱۴۱] افترست الذئاب و افترشت التراب، ما کففت قائلًا- و لا أغنیت باطلاً [۱۱۴۲] و لا-خیار لی! لیتنی مت قبل هیتی و دون ذلتی! عذیری الله منه عادیاً و منک حامیاً. [۱۱۴۳] ویلای فی کل شارق! ویلای [۱۱۴۴] فی کل غارب! مات العمد [۱۱۴۵] و وهن [۱۱۴۶] العضد. شکوای إلی أبی و عدوای إلی ربی. [۱۱۴۷] اللهم أنت أشد منهم قوه و حولاً، و أشد [۱۱۴۸] بأساً و تنکیلاً. شکایت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیه به امیرالمؤمنین علیه‌السلام سپس فاطمه زهرا علیه‌السلام بسوی خانه مراجعت نمود در حالی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام انتظار بازگشت حضرت را می‌کشید و منتظر از راه رسیدن آن بانو بود. چون حضرت نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسیدند و وارد خانه شدند خطاب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کردند: ای پسر ابوطالب! آیا مانند جنین نشسته‌ای، و مثل اشخاص متهم در خانه جای گرفته‌ای؟ تو بالهای بازان شکاری را می‌شکستی، و اکنون پر پرندگان بی‌بال و پر بر تو تأثیر کرده است؟! این پسر ابوقحافه است که با قهر و غلبه بخشش پدرم و ذخیره‌ی دو پسر را می‌گیرد. او با جدیت تمام به مبارزه‌ی من برخاسته، و او را با دشمنی هرچه بیشتر در مقابل صحبت‌هایم یافتم. تا آنکه انصار یاری خود را و مهاجران کمکشان را از من بازداشتند و چشمانشان را در یاری من بستند، و در نتیجه نه دفاع کننده‌ای هست و نه منع کننده‌ای! با سینه‌ای پر از خشم که فروخورده بودم از منزل خارج شدم، و با خواری به خانه بازگشتم. روی خود را به ذلت افکندی هنگامی که صلابت را سست نمودی. تو گرگان را از هم می‌دریدی، ولی اکنون خاک را فرش خود قرار داده‌ای! نه گوینده‌ای را از کلام بازداشتی و نه از باطلی

منع نمودی، و من اختیاری از خود ندارم. ای کاش قبل از این لحظه و قبل از خواریم می‌مردم. عذر من به درگاه خداوند همین بس که ابوبکر متجاوز بود و من می‌خواستم از تو حمایت کرده باشم. ای وای بر من در هر صبحگاه! و وای بر من در هر شامگاه! تکیه گاهها از بین رفت و بازو سست گردید. شکایت خود را به پدرم می‌نمایم، و انتقام از ستم آنان را از خداوند می‌خواهم. خداوندا! تو در قدرت و قوت بر منع از آنان قوی‌تر هستی و عذاب و عقوبت تو سخت‌تر است.

تسلی امیرالمؤمنین به حضرت زهرا

أمیرالمؤمنین علیه‌السلام یخفف عنها الآلام فقال أمیرالمؤمنین علیه‌السلام: لا ویل لك [۱۱۴۹]، بل الویل لسانک. [۱۱۵۰] ثم نهی عن وجدك یا ابنه الصفوه [۱۱۵۱] و بقیة النبوة. فما ونیت [۱۱۵۲] عن دینی و لا اخطات مقدوری. فإن كنت تریدین البلغة فرزقك مضمون [۱۱۵۳] و کفیلک مأمون و ما أعد لك أفضل مما قطع عنک، فاحتسبى الله. فقالت علیها السلام: «حسبى الله»، و أمسکت. [۱۱۵۴] تسلی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیه امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: وای بر تو نیست، بلکه وای بر کسی است که بغض تو را دارد و با تو بد رفتار می‌کند. خود را از خشم بازدار، ای دختر پیامبر برگزیده و ای یادگار نبوت. در دینم عجز نشان ندادم و از آنچه قدرت داشتم کوتاهی نکردم. اگر به اندازه‌ی کفاف زندگی می‌خواهی روزی تو ضمانت شده است و متکفل آن مورد اعتماد است و آنچه برای تو آماده شده بهتر از چیزی است که از تو منع شده است. پس به حساب خدا قرار ده. حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: «خدا مرا کافی است»، و دیگر چیزی نفرمود.

یازده نکته در رابطه با فدک

رابطه‌ی غصب فدک و خلافت ابوبکر

امام معتزلی می‌گوید؛ از یکی از اساتید عالی مقام مدرسه غربی بغداد به نام علی بن فارقی پرسیدم: اکانت فاطمة صادقة؟ قال: نعم، قلت: فلم لم يدفع اليها ابوبکر فدك و هي عنده صادقة؟ فتبسم، ثم قال: لو اعطاها اليوم فدك لمجرد دعوها لجاءت اليه غدا و ادعت لزوجها الخلفاء، و زحزحته عن مقامه... آیا فاطمه علیها السلام که نسبت به فدک ادعا داشت راستگو بود؟ استاد بغداد: بلی. امام معتزلی: پس چرا ابوبکر فدک را به وی نداد، در حالی که می‌دانست فاطمه علیها السلام راست می‌گوید؟! استاد بغداد ضمن تبسم گفت: «اگر در آن روز ابوبکر فاطمه علیها السلام را به مجرد ادعایش تأیید کرده و فدک را به او می‌داد، روز دیگر می‌آمد و می‌گفت: خلافت مال شوهرم است و بدین طریق ابوبکر را از مقامش معزول می‌داشت...» امام معتزلی پس از نقل نظر استاد آنگاه خودش چنین می‌گوید: «و هذا كلام صحيح» و این گفتار حقیقت دارد. [۱۱۵۵] در اینجا معلوم می‌شود که تصرف فدک و مبارزه غیر منطقی با فاطمه و امیرالمؤمنین علیهما السلام به چه منظوری بوده است؟!

دو رفتار متفاوت با دو دختر پیامبر در طول تاریخ

در تاریخ، جنگ بدر آمده است که شوهر حضرت زینب (دختر پیامبر خدا) به نام ابوالعاص جزو اسیران بود و زینب برای نجات شوهر خود، گردنبندها را که از مادرش حضرت خدیجه به او رسیده بود، به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد، تا در برابر آن ابوالعاص را آزاد سازد. چون چشمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن گردنبندها افتاد شدیداً متأثر شد و خطاب به مسلمانان فرمود: اگر صلاح می‌دانید هم اسیر دخترم را آزاد سازید و هم این گردنبندها را به وی برگردانید؟ مسلمانان نیز این خواهش پیامبر را

پذیرفته، ابوالعاص را آزاد ساخته و گردنبندها را به زینب برگرداندند. [۱۱۵۶] امام معتزلی می‌گوید: من این جریان را برای استاد و نقیب خود ابوجعفر خواندم و سؤال کردم: آیا ابوبکر و عمر در این صحنه نبودند؟ و آیا سزاوار بود با فاطمه علیهاالسلام در مورد فدک چنین کردند؟ و اضافه کردم که اگر فدک مال زهرا هم نبود، مناسب نبود که از مسلمانان، مانند پیامبر اجازه می‌گرفتند و فدک را به او می‌دادند، تا بدین طریق دل زهرا شکسته نمی‌شد؟ و آیا فاطمه علیهاالسلام با اینکه برترین زن عالمین است. (سیده نساء العالمین) به اندازه خواهرش زینب ارزش نداشت؟! نقیب گفت: آری، چه می‌شد ابوبکر این کار را می‌کرد و به مردم می‌گفت: این دختر پیامبر شماست، او فدک و این چند درخت را می‌خواهد و بدون تردید مردم نیز مانع نمی‌شدند... ولی ابوبکر و عمر به روش محبت حرکت نکردند. (انهما لم یأتیا بحسن فی شرع التکرّم). [۱۱۵۷].

چرا امیرالمؤمنین فدک را در زمان حکومتش پس نگرفت؟

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که اگر فدک مال زهرا بود، چرا امیرالمؤمنین پس از رسیدن به خلافت، آن را شخصاً تصاحب نکردند و یا به فرزندان فاطمه تقسیم نمودند؟ جواب این سؤال را می‌توان از نامه‌ی چهل و پنج نهج‌البلاغه استفاده کرد که مولا می‌فرماید: «ما اهل بیت نیز سخاوتمندانه از آن گذشتیم.» (و سخت عنها نفوس قوم آخرین). و بدین وسیله می‌رسانند که مسائل مادی برای ما اهل بیت ارزش چندانی ندارد، بلکه تعقیب فدک روی یک سلسله مسائل اسلامی و اجتماعی و سیاسی بود، که با کمال تأسف از سوی خلیفه‌ی وقت بروز کرده بود... و چون علی علیه‌السلام از فدک گذشته بود، قهراً فرزندان فاطمه علیهاالسلام نیز به این عمل راضی بودند و هرگز دوست نداشتند پس از گذشت بیست و پنج سال دوباره طرح مسأله فدک سوء تفاهمی در بین مسلمانان ایجاد نماید. در این زمینه مرحوم سید مرتضی - رضوان‌الله‌علیه - می‌فرماید: چون حکومت به علی علیه‌السلام رسید، از آن حضرت خواستند فدک را از فبی مسلمین خارج سازد، آن حضرت در جواب فرمودند: انی لاستحیی من الله ان ارد شیئا منع منه ابوبکر و امضاه عمر. [۱۱۵۸] من از خدایم شرم می‌کنم چیزی را که ابوبکر آن را منع کرد و عمر بر آن صحه گذاشت به صاحبان اصلیش برگردانم. علی علیه‌السلام در این فراز، هم به تصرف عدوانی فدک و عمل خلاف ابوبکر و عمر اشاره کرده و هم، بزرگواری و بی‌اعتنایی خویش را به مال و منال دنیا نشان داده است. و چون از امام صادق علیه‌السلام در این زمینه سؤال کردند، آن حضرت فرمودند: للاقتدا برسول الله لما فتح مکه و قد باع عقیل بن ابی طالب داره، فقیل له: یا رسول الله! الا ترجع الی دارک؟ فقال: هل ترک عقیل لنا دارا؟ انا اهل بیت لانسترجع شیئا یؤخذ منا ظلما. [۱۱۵۹] علی علیه‌السلام در این مورد از پیامبر خدا تقلید و تبعیت نموده است، زیرا: از آن حضرت پس از فتح مکه پرسیدند که به خانه‌ات نمی‌روی؟ فرمودند: عقیل بن ابی طالب برای ما خانه‌ای نگذاشته، همه را فروخته است و ما اهل بیت چنین عادت داریم هنگامی که چیزی را به ظلم از ما گرفتند، دیگر به آن رجوع نمی‌کنیم. و در یک روایت دیگر از امام صادق علیه‌السلام آمده است: با شهادت فاطمه و با مرگ ابوبکر و عمر، هر دو طرف مخاصمه به پیشگاه خدا رسیده‌اند و به ترتیب، پاداش و کیفر نیز دیده‌اند. بنابراین مناسب نیست بعد از عقاب غاصب و ظالم و پاداش مظلوم فدک را دنبال کرد. [۱۱۶۰] در اینجا متوجه می‌شویم که امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از رسیدن به حکومت، چرا مسأله‌ی فدک را مطرح نکرده و از تصرف آن خودداری ورزیده است.

پیشگویی خداوند و پیامبر درباره‌ی غضب فدک

اهمیت و عظمت ماجرای غضب فدک را از آنجا می‌توان فهمید که در پیشگویی‌های غیبی که از پیامبر صلی الله علیه و آله بدست ما رسیده درباره‌ی آن خبر داده شده است. در اینجا به سه مورد اشاره میشود: ۱. از اخباری که خداوند در شب معراج به پیامبر صلی

اللّه علیه و آله خبر داد این بود: دختر تو مورد ظلم قرار می‌گیرد و از حق خود محروم می‌شود و همان حقی که تو برای او قرار می‌دهی غاصبانه از او می‌گیرند... و او هیچ مدافعی برای خویش پیدا نمی‌کند». [۱۱۶۱] ۲. پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «من هرگاه فاطمه را می‌بینم بیاد می‌آورم آنچه بعد از من با او رفتار خواهند کرد. گویا او را می‌بینم که خواری وارد خانه‌اش گشته و حرمت او شکسته شده و حق او غضب شده و ارث او را نمی‌دهند... او در آن هنگام می‌گوید: «پروردگارا من از زندگی سیرم و از اینان خسته شدم. مرا به پدرم ملحق فرما». خداوند او را به من ملحق می‌نماید، و او اول کسی از اهل بیتم خواهد بود که به من ملحق می‌شود. فاطمه نزد من می‌آید در حالی که محزون و مصیبت کشیده و غمگین است. حشش غضب شده و خود شهید شده است. در آن هنگام من خواهم گفت: «خدایا هر کس بر او ظلم کرده لعنت کن، و هر کس حق او را غضب کرده عذاب فرما، و هر کس ذلت بر او وارد کرده ذلیل کن، و هر کس به پهلوی او زده تا فرزند خود را سقط نموده در آتش دائمی قرار ده». ملائکه هم آمین می‌گویند». [۱۱۶۲] ۳. پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «ملعون است کسی که بعد از من به دخترم فاطمه علیها السلام ظلم کند و حق او را غضب نماید و او را به شهادت برساند... ای فاطمه اگر همه‌ی پیامبران مبعوث خداوند و همه‌ی ملائکه‌ی مقرب الهی درباره‌ی مبعوض تو و غاصب حق تو شفاعت کنند، هرگز خداوند آنان را از آتش بیرون نمی‌آورد». [۱۱۶۳] ۴. هنگامی که رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله رسید آن حضرت گریه کرد بطوری که اشک محاسن حضرت را تر کرد. پرسیدند: یا رسول اللّه، برای چه گریه می‌کنید؟ فرمود: «برای فرزندانم و آنچه اشرار اتمم با آنان رفتار می‌کنند. گویا فاطمه را می‌بینم که بعد از من به او ظلم شده و او صدا می‌زند: «ای پدر، بفریادم برس»، ولی احدی از اتمم به او کمک نمی‌کند». [۱۱۶۴] ۵. پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «دخترم، تمام بدبختی بر کسی که به تو ظلم کند، و خوشبختی عظیم بر کسی که تو را یاری کند». [۱۱۶۵]

شکایت حضرت زهرا از غاصب فدک

یکی از برگهای مصیبت بار دفتر فدک دل سوخته‌ی فاطمه علیها السلام در این ماجرا است که با اشک خود شکایت به پدر برد. حضرت زینب کبری علیها السلام می‌فرماید: «آنگاه که ابوبکر تصمیم نهائی درباره‌ی فدک را گرفت و حضرت زهرا علیها السلام از پاسخ مثبت آنها به کلام خود مأیوس شد، کنار قبر پدرش پیامبر صلی اللّه علیه و آله آمد و خود را روی قبر انداخت و رفتار مردم با او را به پیشگاه آن حضرت شکایت برد و آن قدر گریه کرد که تربت پیامبر صلی اللّه علیه و آله از اشک فاطمه علیها السلام تر شد و اشعاری حاکی از مصائب وارده خواند». [۱۱۶۶]. البته اشک فاطمه علیها السلام خشک نخواهد شد، و به اشک او ائمه علیهم السلام و شیعیان‌شان تا آخر روزگار اشک خواهند ریخت تا یکدلی محبان زهرا علیها السلام بر همه ظاهر و معلوم گردد.

حرمت مصرف اموال غضبی فدک

نکته‌ای که غاصبین باید بدانند آنست که پس از غضب فدک هر تصرفی هم که در آن صورت بگیرد غاصبانه بوده و حرام است، ولی چه جالب است که این مطلب را عیناً از کلام حضرت زهرا علیها السلام بشنویم که فرمود: «اگر آن دو نفر مایه‌ی قوت مرا از تصرف من بیرون آوردند و آن آذوقه‌ی کم را از من مانع شدند، ولی این را برای روز محشر درجه‌ای حساب می‌کنم، و خورندگان محصولش آن را به جوش آورنده‌ی جحیم در شعله‌های جهنم خواهند یافت». بنابراین غاصبین و هر که تا روز قیامت غضبی بودن آن را بداند و در آن تصرف کند، لقمه‌ای را می‌خورد که فاطمه علیها السلام راضی نیست، و در واقع شعله‌های آتش است که در دهان می‌گذارد و زندگیش را با آن می‌سازد. چنین تصرفی بی‌اعتنائی به آه دل فاطمه علیها السلام است، و شکی نیست که آه آن بانوی بزرگ از هر سوزی مؤثرتر است.

اقرار غاصب فدک به محکومیت در مقابل مرد یمنی

عوالم‌العلوم: ج ۱۱ ص ۸۸۷. المثالب لابن شهر آشوب (نسخه خطی): ص ۳۲۷. مردی نزد ابوبکر و عمر آمد و گفت: من مردی از اهل یمن هستم، که بقصد حج از دیار خود بیرون آمده‌ام. در همسایگی ما بانویی است که هنگام سفر به من گفت: تو بزودی این کسی را که خود را جانشین پیامبر می‌داند ملاقات می‌کنی. هرگاه او را دیدی پیام مرا هم به او برسان. ابوبکر گفت: پیام او را بازگو کن. آن مرد گفت: آن زن چنین پیغام داده است که من زنی ضعیف و عاقله‌مند هستم. پدرم در زمان حیاتش زندگی مرا اداره می‌کرد. او زمینهایی داشت که خود و همسر و فرزندانم از درآمد آن زندگی خود را اداره می‌کردیم. وقتی پدرم از دنیا رفت حاکم آن شهر زمینها را به زور از دست من گرفت و به تصرف خود درآورد و نماینده‌ی خود را به آنجا فرستاد. اکنون محصول آن را برمی‌دارد و از خرما و گندم آن چیزی به من نمی‌دهد. ابوبکر گفت: چنین حقی ندارد، و این لقمه بر آن ظالم متجاوز گوارا مباد! بخدا قسم آبرویش را می‌برم و او را از مقامش برکنار می‌کنم و بر ضد او اقدام می‌نمایم! عمر رو به ابوبکر کرد و گفت: ای خلیفه‌ی پیامبر! آن حاکم خیث نابکار را مهلت مده و کسی را سراغ او بفرست تا او را دست بسته حاضر کند، و او را به خاطر خیانت و فسقش به اشد مجازات برسان که ظلم و تجاوز را از حد گذرانده است!! ابوبکر پرسید: این حاکم کیست و در کدام شهر است و نام آن بانوی مظلوم چیست؟ مرد یمنی گفت: از ناخشنودی خدا به خدا پناه می‌برم و از غضب او به حضرت او پناهنده‌ام! چه کسی ظالم‌تر و ستمگرتر از کسی است که به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله ظلم نموده است؟!!!

قتل نماینده‌ی ابوبکر در فدک بدست امیرالمؤمنین

الارشاد: ص ۳۸۴ - ۳۹۱. بحارالانوار: ج ۹ ص ۴۶ - ۶۲. ابوبکر، مردی بنام «اشجع بن مزاحم ثقفی» را که منافقی بی‌دین بود، به عنوان نماینده‌ی خود در فدک و چند منطقه‌ی اطراف مدینه قرار داد. برادر این شخص در یکی از جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله بدست امیرالمؤمنین علیه‌السلام بقتل رسیده بود. اشجع، از مدینه به قصد جمع‌آوری اموال حرکت کرد و اولین جایی که وارد شد یکی از باغهای اهل بیت علیهم‌السلام بنام «بانقیاء» بود. او بدون اطلاع قبلی وارد این منطقه شد و اموال و صدقاتی که قبلاً به امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرداخت می‌شد جمع‌آوری کرد و در مقابل اهل آنجا قدرت‌نمایی کرد. اهل روستا نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند و رفتار فرستاده‌ی ابوبکر را به حضرت اطلاع دادند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام اسبی که «سایح» نام داشت فراخواند و عمامه‌ی مشکی بر سر بست و دو شمشیر حمایل نمود و اسب دیگر خویش که «مرتجز» نام داشت نیز همراه برداشت و با امام حسین علیه‌السلام و عمار یاسر و فضل بن عباس و عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس حرکت کردند تا به روستا رسیدند. بزرگ آن روستا حضرت را به مسجد «القضاء» در آنجا برد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام امام حسین علیه‌السلام را سراغ اشجع فرستاد، ولی اشجع از آمدن امتناع ورزید. وقتی امام حسین علیه‌السلام نیامدن او را گزارش داد حضرت عمار را فرستاد. عمار با او درگیر شد و خبر به امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید. حضرت جمعی را که همراهش بود سراغ او فرستاد و فرمود: از او نترسید و او را نزد من بیاورید. وقتی او را کشان‌کشان آوردند حضرت فرمود: وای بر تو؟ به چه حقی اموال اهل بیت را تصرف نموده‌ای؟ اشجع گفت: تو به چه دلیل این مردم را در حق و باطل می‌کشی؟ حضرت فرمود: «آرام باش که جرم من نزد تو کشتن برادرت در جنگ هوازن است...!» در اینجا اشجع پاسخهای نامناسبی به حضرت داد و فضل بن عباس برآشفته و شمشیر کشید و سر او را همراه دست راستش از تن جدا کرد! سی نفر که همراه اشجع آمده بودند حمله آوردند ولی امیرالمؤمنین علیه‌السلام با یک نگاه همه را به عقب راند بطوری که همگی فریاد اطاعت برآوردند. حضرت فرمود: «أف بر شما، سر صاحبتان را نزد ابوبکر ببرید...» و آنان سر بریده‌ی اشجع را نزد ابوبکر آوردند. ابوبکر مردم را جمع کرد و داستان را بازگو کرد و از مردم خواست خود را برای مقابله با امیرالمؤمنین

علیه‌السلام آماده کنند! ولی مردم چنان سر بزیر افکنده بودند و وحشت داشتند که در نهایت به او گفتند: اگر خودت همراه ما بیایی به جنگ علی بن ابی‌طالب می‌رویم!! عمر پیش آمد و گفت: کسی جز خالد بن ولید نمی‌تواند به جنگ او برود. خالد با پانصد سوار حرکت کردند تا به محلی که حضرت آنجا بود رسیدند. وقتی لشکر خالد از دور ظاهر شد امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عنوان بی‌اعتنایی افسار اسب را بستند و در کناری بخواب رفتند، تا آنکه از صدای شیهه‌ی اسبان از خواب بیدار شدند و فرمودند: خالد برای چه آمده‌ای؟ خالد گفت: خود بهتر می‌دانی! و حضرت را تهدید کرد! حضرت فرمود: ای خالد، مرا به خود و پسر ابوقحافه می‌ترسانی؟ خالد گفت: من مأمورم اگر دست از کارهایت برنداری تو را اسیر کرده نزد او ببرم!! حضرت فرمود: مثل تو می‌خواهد مرا اسیر کند؟ ای پسر زن مرتد از اسلام...؟ اگر بخوام تو را بر در همین مسجد به قتل می‌رسانم. خالد بار دیگر سخنان خود را تکرار کرد. در اینجا حضرت ذوالفقار را از نیام برکشید و آن را به سوی او گرفت. خالد که این منظره را دید وحشت‌زده گفت: تا این حد قصد نداشتم. حضرت در همان حال نوک ذوالفقار را بر کمر خالد گذارد و او را از اسب به زیر انداخت. این منظره اصحاب خالد را به وحشت انداخت و به التماس از حضرت خواستند از آنها درگذرد و این در حالی بود که خالد از درد آن ضربت بی‌حرکت و ساکت مانده بود. حضرت فرمود: ای خالد، عجب برای خائنین و بیعت‌شکنان مطیع هستی؟ آیا روز غدیر برای تو کافی نیست؟ بدانکه اگر تو و دو رفیق ابوبکر و عمر قصد سوئی نسبت به من داشته باشید اول کسانی خواهید بود که به دست من کشته می‌شوید. سپس فرمود: بخدا قسم خالد را جز آن خائن ظالم حيله‌گر یعنی پسر صهاک نفرستاده است، چرا که او دائماً قبائل را بر ضد من تحریک می‌کند و از من می‌ترساند و گذشته‌ها را در یاد آنان زنده می‌کند و به زودی هنگام جان دادن نتیجه‌ی کارش را خواهد دید. بهر حال امیرالمؤمنین علیه‌السلام با گروه خود و خالد با گروه خود به مدینه بازگشتند و خالد قضایا را برای ابوبکر و عمر بازگو کرد. ابوبکر از عباس درخواست کرد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام را فراخواند تا درباره‌ی اشجع با حضرت صحبت کند. عباس امیرالمؤمنین علیه‌السلام را صدا زد. وقتی حضرت نشست عباس گفت: ابوبکر می‌خواهد درباره‌ی آن ماجرا با شما صحبت کند. حضرت فرمود: اگر او مرا فرامی‌خواند نمی‌آمدم. ابوبکر گفت: ای ابوالحسن، برای مثل تو چنین کاری را مناسب نمی‌بینم!! حضرت فرمود: کدام عمل؟ ابوبکر گفت: مسلمانی را بغیر حق کشته‌ای؟ حضرت فرمود: پناه بر خدا که مسلمانی را بکشم، چرا که وقتی کشتن او واجب باشد نام اسلام از او برداشته شده است. و اما کشتن «اشجع»، بدانکه اگر اسلام تو هم مثل اسلام اوست عجب به رستگاری بزرگ دست یافته‌ای!!!؟ و من او را به حجت پروردگارم کشته‌ام و تو حلال و حرام را بهتر از من نمی‌دانی! اشجع ملحد منافقی بود که در خانه‌اش بتی از سنگ داشت و هر روز دست بر سر و روی او می‌کشید و سپس نزد تو می‌آمد! عدالت خداوند اقتضا نمی‌کند که مرا بخاطر کشتن بت پرستان و ملحدان مؤاخذه کند. پس از سخنان طولانی که بین امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ابوبکر رد و بدل شد حضرت همراه عباس برخاستند و به خانه آمدند. حضرت در بین راه به عباس فرمود: ای عمو، اینان را رها کن. آیا روز غدیر برایشان کافی نبود؟ بگذار هر قدر می‌خواهند ما را ضعیف بشمارند که خداوند صاحب اختیار ما است و او بهترین حکم‌کنندگان است.

دفاع ائمه و بزرگان دین از فدک

درباره‌ی موارد دفاع ائمه علیهم‌السلام در مسئله‌ی فدک به آدرسهای زیر مراجعه شود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام: بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۴۰ ح ۳۰. امام حسن مجتبی علیه‌السلام: بحارالانوار: ج ۱۰ ص ۱۴۲. حضرت زینب علیها‌السلام: بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۰۷، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۹. امام باقر علیه‌السلام: بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۵۷، ۲۱۶. امام صادق علیه‌السلام: بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۵۶، ۱۸۹، ۲۱۶، ۱۹۴. امام کاظم علیه‌السلام: بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۳۹۶، ج ۴۸ ص ۱۵۷. امام رضا علیه‌السلام: بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۰۵. ائمه علیهم‌السلام خود بزرگترین حافظان مسئله‌ی فدک و مدافعان آن

بوده‌اند، و در زمانهای بسیار سخت ذکر آن را فراموش نکرده‌اند. از امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام روایات مفصلی نقل شده که در آنها مسئله‌ی فدک را مطرح کرده‌اند. همچنین از حضرت زینب کبری علیها‌السلام به عنوان ناظر و شاهد بر خطابه‌ی مادر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله چندین روایت نقل کرده که خطبه‌ی کامل حضرت را برای مردم بازگو کرده‌اند. از سوی دیگر تنی چند از صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله مانند ابوسعید خدری و عطیه عوفی ماجرای فدک را برای مردم نقل کرده‌اند. [۱۱۶۷]

دفاع امیرالمؤمنین از فدک به عنوان شاهد کل ماجرا

در بخش‌های قبل مطالب مفصلی از دفاعیات امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره‌ی مسئله‌ی فدک ذکر شد که همزمان با وقوع ماجرای غصب به انجام رسیده بود. ولی آن حضرت در طول عمر خود یاد فدک را فراموش نکردند و به مناسبت‌های مختلف نامی از آن آوردند و حق غصب شده‌ی زهرا علیها‌السلام را متذکر شدند. اینک فرازهای حساسی از این موارد به عنوان نمونه ذکر می‌شود: ۱. هنگام شهادت دادن بر فدک آنگاه که شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به نفع فاطمه علیها‌السلام در مسئله‌ی فدک پذیرفتند حضرت به ابوبکر فرمود: «اکنون که ما را کاملاً می‌شناسید و منکر مقام ما هم نیستید، و با این همه شهادت و گواهی ما برای خودمان پذیرفته نمی‌شود و شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله هم مورد قبول نیست، پس انا لله و انا الیه راجعون. اکنون که برای خودمان ادعائی داریم از ما شاهد می‌خواهید؟! آیا کسی نیست کمک کند؟! شما بر حکومت خدا و رسولش حمله بردید و آن را از خانه‌ای به خانه‌ی غیر آن وارد کردید و حجتی هم در بین نیست، ولی به زودی آنانکه ظلم کردند می‌فهمند به کجا بازمی‌گردند». سپس به حضرت زهرا علیها‌السلام فرمود: «برگرد تا خدا بین ما حکم کند و او بهترین حکم‌کنندگان است». [۱۱۶۸]

۲. هنگام شهادت فاطمه علیها‌السلام عباس بن عبدالمطلب نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرستاد که برای نماز بر فاطمه علیها‌السلام و حضور در جنازه‌ی آن حضرت او را خبر کند. حضرت فرمود: فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله دائماً مظلوم و از حق خود محروم بود و ارثش به او داده نشد، و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی او و حق فاطمه علیها‌السلام و حق خداوند مراعات نشد، و خداوند کافی است که حکم و داور و حاکم و انتقام‌گیرنده از ظالمین باشد. [۱۱۶۹] ۳. بعد از دفن حضرت زهرا علیها‌السلام آنگاه که امیرالمؤمنین علیه‌السلام خاکسپاری حضرت زهرا علیها‌السلام را به اتمام رسانید و دست از غبار قبر تکانید، خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله چنین عرضه داشت: «سلام بر تو ای پیامبر خدا... به زودی دختری به تو از اجتماع امت بر غصب حق او خبر خواهد داد. از او بطور مفصل سؤال کن و از احوال واقع شده خبر بگیر... در پیشگاه خدا ثبت است که دختری پنهانی دفن شود و حق او غصب و ارث او منع گردد، در حالی که هنوز فاصله‌ی زیادی نشده و یاد تو فراموش نگشته است». [۱۱۷۰] ۴. در زمان حکومت عثمان حضرت در مجلسی که بنی‌هاشم در زمان عثمان تشکیل داده بودند چنین فرمود: عمر به یقین می‌دانست که فدک در دست فاطمه علیها‌السلام است و محصول آن را به مصرف رسانیده است، ولی او را تصدیق نکرد و سخن ام‌ایمن را هم نپذیرفت. او حق چنین کاری را نداشت و نباید فاطمه علیها‌السلام را در ملک خویش متهم می‌کرد. شگفت از این است که مردم کار او را زیبا توصیف نمودند، و چنین برداشت کردند که تقوا و ورع آنان را به این کار واداشته است. کار زشت آنان را این جهت بار دیگر جلوه‌ی زیبایی داد که گفتند: «فاطمه غیر حق نمی‌گوید، ولی اگر شاهده‌ی غیر ام‌ایمن داشت برایش امضا می‌کردیم!» و با این سخن نزد جُهل منزلیتی برای خود کسب کردند. سپس امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: آنها چه کاره بودند و چه کسی به آنان اجازه داده بود که حکومت کنند و چیزی را به کسی بدهند یا از کسی منع کنند. ولی امت به آنان مبتلا شدند، و آنان خود را در چیزی که حقشان نبود و علم آن را نداشتند داخل کردند. [۱۱۷۱] همچنین فرمود: آیا غیر آن اعرابی که بر پای خود بول می‌کرد و با بول خود تظہیر می‌نمود کس دیگر نبود که برای آنان در حدیث جعلی «النبی لایورث» شهادت دهد؟ [۱۱۷۲]

۵. در زمان حکومت حضرت در کوفه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کوفه خطاب به جمعی از اهل بیت و شیعیانش فرمود: «اگر بخواهم فدک را به وارثان فاطمه علیهاالسلام برگردانم لشکر از اطرافم پراکنده می‌شوند، بطوری که در سپاهم نمی‌ماند جز خودم و عده‌ی کمی از شیعیانم که معتقد به فضیلت و امامت من از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند». [۱۱۷۳] ۶. آخرین سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره‌ی فدک آخرین سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره‌ی فدک همان بود که در نامه به ابن حنیف ذکر کردند: «از آنچه زیر آسمان است فدک در دست ما بود، که نسبت به آن هم عده‌ای بخلشان برانگیخته شد و عده‌ای بدان کاری نداشتند، و خداوند حکم‌کننده‌ی خوبی است. من فدک و غیر فدک را می‌خواهم چکنم!» [۱۱۷۴] به هر حال اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در طول عمر خود بارها و در شرایط مختلف مسئله‌ی فدک را مطرح می‌کند، حاکی از اهمیت فوق‌العاده‌ی آن است و این نهمی دیگر بر کسانی است که مسئله را سبک می‌شمارند.

تناقض در گفته و عمل غاصبین فدک

مطالب مربوط به جواب غاصبین فدک در بخشهای گذشته ذکر شد. گذشته از اینها دو گونه گیهای واضحی در سخنان و عمل آنان بچشم می‌خورد که دانستن آن برای مدافعان فدک لازم است: ۱. چند گونه گی در حدیث جعلی. حدیث «النبی لایورث» که به عنوان پشتوانه‌ی غضب فدک جعل شده بود در گفته‌های غاصبین به صورتهای مختلف نقل شده است. گاهی به دو کلمه اکتفا شده و گاهی پسوند مفصلی به آن اضافه شده، و گاهی قالب کلام دیگر گونه است. باید همچنین باشد چرا که وقتی اصل مطلب جعلی شد اضافه و کم کردن بر آن جز زیاده بر جعل چیزی دیگر نخواهد بود. گاهی می‌گفتند: «پیامبران ارث نمی‌گذارند». گاهی اضافه می‌کردند که: «پیامبران علم و حکمت و نبوت را به ارث می‌گذارند». گاهی اضافه‌ی دیگری هم به میان می‌آمد که: «آنچه از او باقی بماند صدقه است»، و گاهی سخن اول را فراموش می‌کردند و به نفع خود آن را تغییر می‌دادند که: «هرچه از او بماند در اختیار ولی امر است که هر گونه می‌خواهد به مصرف برساند!» [۱۱۷۵] همچنین در شکل نقل گاهی ابوبکر آن را ادعا می‌کرد که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است و گاهی به عایشه نسبت می‌داد که او شنیده است. گاهی عمر شاهد ابوبکر بود و گاهی عایشه و حفصه را شاهد می‌آورد. به هر حال این تناقضات بخاطر این بود که اصل مطلب کذب محض بود و برای منافع خاصی که در نظر داشتند جعل شده بود، و به اقتضای منافع به آن زیاد و کم می‌کردند. ۲. ابوبکر سخن جابر را درباره‌ی اموال بحرین بدون شاهد قبول کرد ولی سخن فاطمه علیهاالسلام را درباره‌ی فدک قبول نکرد و شاهدان او را هم نپذیرفت! حضرت زهرا علیهاالسلام در سخنانش صریحاً به این مسئله اشاره کرد و آنان را زیر سؤال برد. [۱۱۷۶] ۳. ابوبکر که در مقابل کلام فاطمه علیهاالسلام تسلیم شد و نوشته‌ای مبنی بر بازگرداندن فدک نوشت و به آن حضرت داد، در واقع حدیث جعلی خود را نقض کرد و آنگاه که عمر نوشته‌ی ابوبکر را محو و پاره کرد نقضی بر نقض اول انجام داد. [۱۱۷۷] ۴. خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را ارث پیامبر حساب کردند و به عایشه که همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود دادند تا بعدها ابوبکر و عمر در آنجا دفن شوند، و در همین حال ارث را از فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله ممنوع دانستند. ۵. عایشه و حفصه که در حدیث «النبی لا یورث» شاهد ابوبکر بودند، در زمان عثمان برای طلب ارث پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او آمدند! عثمان که خود از طرفداران غضب فدک و در متن ماجرا بود خطاب به عایشه که برای طلب ارث پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او آمده بود گفت: «آیا تو نبودی که با مالک بن اوس نصری شهادت دادید که «پیامبر ارث نمی‌گذارد» و حق فاطمه را مانع شدید؟ چگونه امروز از من میراث پیامبر را می‌خواهید؟!» [۱۱۷۸] ۶. عمر وقتی به حکومت رسید فدک را به وارثان پیامبر صلی الله علیه و آله بازگرداند، و عباس با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر سر آن اختلاف نمود. حضرت فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در زمان حیاتش به فاطمه داد»، ولی عباس قبول نمی‌کرد و می‌گفت: «ملک پیامبر صلی الله علیه و آله است و من وارث اویم». [۱۱۷۹] این ضد و نقیض گویی عمر و بالاتر از آن تناقض در

عمل است که حل و فصل را به قیامت می‌گذارد تا حساب یکسره شود. ۷. عثمان بار دیگر فدک را بنام مروان بن حکم به ثبت رسانید، و با این کار خود یکبار دیگر کار عمر را نقض کرد. [۱۱۸۰] از اینگونه تناقضات درباره‌ی فدک زیاد است، و این چند مورد به عنوان مثال ذکر شد.

زنان نمونه در زمان حضرت زهرا (س)

ام سلمه

یکی از زنان شایسته تاریخ اسلام و ارادتمندان و مریبان خاندان رسول‌الله صلی الله علیه و آله مخصوصاً فاطمه زهرا علیها السلام و پس از ایشان حضرت حسین علیه السلام، ام سلمه می‌باشد زنی که به افتخار همسری شخصیت اول جهان اسلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نایل آمده و در عین حال پس از رحلت حضرت خدیجه کبری مادر حضرت زهرا علیها السلام سرپرستی و نگهداری حضرت صدیقه را عهده‌دار می‌شود، در کتاب فرهنگ عاشورا [۱۱۸۱] در موضوع زندگی ام سلمه چنین آمده است: "همسر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله از سابقین در اسلام و از مهاجران به حبشه بود. از زنان خردمند عصر خویش به شمار می‌رفت و نامش هند بود. پس از بازگشت از حبشه، به مدینه هجرت کرد شوهرش ابوسلمه در جنگ احد مجروح و سپس شهید شد. پیش از جنگ احزاب به همسری پیامبر در آمد و سرپرستی فاطمه زهرا علیها السلام را بر عهده گرفت. چون حسین علیه السلام به دنیا آمد، عهده‌دار نگهداری او شد. ام سلمه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره هوادار اهل بیت ماند و سالها بعد از مخالفان سرسخت معاویه بود و طی نامه‌ای از برنامه‌های معاویه در سب و لعن امیرالمؤمنین علیه السلام انتقاد کرد. این بانوی بزرگوار از روایان حدیث از پیامبر بود. حسین بن علی علیه السلام پیش از سفر به کربلا، علم و سلاح پیامبر و ودایع امامت را به او سپرد تا از بین نرود. او هم آنها را به امام سجاد علیه السلام تحویل داد. این مکانت عظیم او را نزد اهل بیت می‌رساند. ام سلمه، از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشاپیش از ماجرای کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام خبر داشت. پیامبر، مقداری از خاک کربلا را به ام سلمه داده بود و در شیشه‌ای نگهداری می‌شد. حضرت فرموده بود هرگاه دیدی که این خاک، به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم حسین علیه السلام کشته شده است. روزی ام سلمه در خواب رسول خدا را با چهره‌ای غمگین و لباسی خاک آلود دید، که حضرت به او فرمود: از کربلا- و از دفن شهدا می‌آیم. ناگهان از خواب برخاست، نگاه به آن شیشه کرد، خاک را خونین یافت، دانست که حسین علیه السلام شهید شده است و صدایش به صیحه و شیون بلند شد و همسایگان آمدند و ماجرا را بازگفت. آن روز را به یاد سپردند که دهم عاشورا بود، بعد از بازگشت اهل بیت به مدینه، روز خواب را با روز شهادت امام، مطابق یافتند. این ماجرا در روایات، به حدیث قاروره معروف است."

ام ایمن

یکی از زنان نمونه و بسیار شایسته در صدر اسلام ام ایمن است. او دارای کمالات اخلاقی و نفسانی بسیار بالا است به شکلی که به ندرت مردان می‌توانند صاحب چنین امتیازاتی باشند. زنی که بارها مورد مدح پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت. برتریهای اخلاقی متعدد داشت و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم از معدود کسانی بود که پای از خانه و خاندان اهل بیت نکشید و دوشادوش فاطمه‌ی زهرا علیها السلام حرکت کرد. ام ایمن مستقیماً به خلفای جور اعتراض کرد و با کمال شجاعت به عنوان زنی بهشتی شهادت بر مالکیت فدک برای حضرت زهرا علیها السلام داد و در دادخواهی حضرت زهرا علیها السلام در برابر خلیفه‌ی وقت شرکت مستقیم داشت. در کتاب چشمه در بستر در مورد شخصیت ام ایمن چنین آمده است: "ام ایمن این پرستار [۱۱۸۲] مهربان

[۱۱۸۳] و هشیار [۱۱۸۴] محمد صلی الله علیه و آله یتیم، این آزاده‌ی [۱۱۸۵] سابق در اسلام [۱۱۸۶] مهاجر [۱۱۸۷]، این امین، [۱۱۸۸] وارث دو شهید، [۱۱۸۹] مجاهد. [۱۱۹۰]" این محدثه [۱۱۹۱] بهشتی [۱۱۹۲] مدافع رسول نبی صلی الله علیه و آله، این همدم باوفای زهرا علیها السلام دخت نبی و مدافع همیشه‌ی فاطمه علیها السلام زوج وصی". او اگر چه شیفته [۱۱۹۳] و محب رسول صلی الله علیه و آله بود و رسول صلی الله علیه و آله او را مادر خود [۱۱۹۴] و بقیه اهل بیت می خواند و به دیدارش می رفت [۱۱۹۵] و همیشه بزرگش می داشت. ام ایمن اگر چه آزاده بود، اما به خاطر آن همه سفارشهایی که رسول صلی الله علیه و آله در حق زهرا علیها السلام داشت، خود به خدمت زهرا علیها السلام [۱۱۹۶] در آمد تا به کمالی رسد. او انصاف و ایثار و شهادت را در این خانه تجربه کرد. و در نهایت، عشق و ولاء را از زهرا علیها السلام آموخت و از جام ولای او نوشید و هر چه یافت از همین یافت. [۱۱۹۷] آنگاه که علی علیه السلام را برای بیعت به مسجد کشاندند آنکه در مسجد در برابر همه فریاد اعتراض سر داد و بی پروا خلفا را اهل نفاق خواند، [۱۱۹۸] ام ایمن بود. چه آنگاه که فدک را غصب کردند، آنکه در برابر استبداد خلفا ایستاد و مردانه علیه آنان شهادت داد، ام ایمن بود. [۱۱۹۹] چه آنگاه که همه زهرا علیها السلام را تنها گذارده بودند، آنکه همدم باوفای زهرا علیها السلام بود و تا واپسین دم بر بالینش بود، ام ایمن بود. [۱۲۰۰] چه آنگاه که هیچ کس را بی اذن زهرا علیها السلام اجازه‌ی حضور در تشییع نبود، آنکه با خواست زهرا علیها السلام حضور داشت ام ایمن بود. [۱۲۰۱] و چه آنگاه که زهرا علیها السلام از دنیا چشم بریست، آنکه از فراق او و هم برای اعتراض به خلفا و رساندن پیام مظلومیت علی علیه السلام و زهرا علیها السلام از مدینه هجرت کرد، ام ایمن بود. [۱۲۰۲] او آنقدر در فراق یار و مظلومیت او سوخت که بیش از چند صبحی دوام نیاورد [۱۲۰۳] و خیلی زود به معشوق پیوست و از تنهائی درآمد، سلام و رضوان خدا بر او باد.

فاطمه بنت اسد

فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف مادر علی علیه السلام از زنهای نادره دوران بود او و شوهرش ابوطالب در دو رشته به هاشم می پیوندند. فاطمه اول زنی است که از مکه به مدینه پیاده مهاجرت کرد او اول زنی است که پس از خدیجه با پیغمبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد او اول زن هاشمیه است که خلیفه هاشمی بوجود آورد [۱۲۰۴] فاطمه بنت اسد در زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله با شوهرش ابوطالب نهایت حمایت و پشتیبانی را نمود لذا در روز وفاتش علی آمد نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله پریشان بود رسول خدا فرمود یا ابوالحسن چرا پریشانی گفت مادرم در گذشته پیغمبر فرمود این پیراهن مرا کفن او کنید برخاست برای تجهیز فاطمه رفت و پیراهن خود را برای کفن او اختصاص داده و امر کرد اسامه بن زید و ابویوب انصاری و عمر بن الخطاب و اسود غلام او قبر فاطمه را کنند و پیغمبر صلی الله علیه و آله بدست خودش لحد را گذاشت. و قال: الله الذی یحیی و یمیت و هو حی لا یموت اللهم اغفر لامی فاطمه بنت اسد و لقتها حجتها و وسع علیها مدخلها بحق نبیک محمد و الانبیاء الذی من قبلی فانک ارحم الراحمین. به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند یا رسول الله تو با هیچکس چنین نکردی که با فاطمه کردی، فرمود او بهترین خلق خدا بود و من پیراهن خود را برای کفن او دادم تا از فشار قبر در امان باشد [۱۲۰۵] فاطمه راویه از روایت حدیث است که از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت حدیث کرده ۴۶ حدیث از او در صحیحین نقل کرده اند. اصحاب رجال می نویسند او اهل صلاح و دین بود و پیغمبر اکثر او را در اطاقش زیارت می کرده و احترام بسیار می گذاشته است او با پیغمبر صلی الله علیه و آله به مدینه مهاجرت کرد و به منزله مادر مهربان برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. وفات فاطمه در مدینه رخ داده [۱۲۰۶] و آنجا مدفون شده است در مشرق بقیع غرقد است. فاطمه بنت اسد از مؤمناتی است که سابقه ایمان داشته و همانطور که حمزه و جعفر به ارشاد ابی طالب اسلام آورده او خود اسلام آورده [۱۲۰۷] در اعلام النساء و تذکره الخواتین و سایر کتب رواه از او نام برده و او را به تقوی و فضیلت اخلاقی ستوده اند. دست قدرت شخصیتی بزرگ از صلب ابوطالب در رحم فاطمه انتقال داده و تربیت کرد و بوجود آورد که از هر

جهت زندگی او جالب توجه است [۱۲۰۸]

فضه

حضرت زهرا کنیزی به نام «فضه» داشت که رسول خدا او را بعد از فتوحات جنگ خيبر و بنی قریظه و بنی النضیر و دیگر موقفتها و پیروزیهای جنگی و رفع فقر از اصحاب صغه و مستمندان مدینه به آن حضرت بخشید، و از برخی نوشته‌ها استفاده می‌شود که وی از شاهزاده‌های هندی بود و علوم غریبه را می‌دانست. ۱- حافظ بررسی در کتاب «مشارق الانوار» نقل می‌کند: هنگامی که فضه به خانه حضرت زهراء وارد شد در آنجا به جز یک شمشیر و زره و آسیا چیزی نیافت او که شاهزاده هدی بود و ذخیره‌ای از اکسیر داشت، تکه مسی را برداشته آن را نرم کرده و به صورت طلا درآورد، هنگامی که حضرت علی علیه‌السلام از راه رسید آن را به حضور ایشان آورد، حضرت که آن را دید فرمود: احسن ای فضه اگر آن را آب می‌کردی طلای تو ارزشمندتر و گران‌تر می‌شد، عرض کرد، سرور من، آیا شما از این علم آگاهید؟ فرمود: آری، این کودک نیز می‌داند، و به امام حسین علیه‌السلام اشاره کرد، حضرت جلو آمد و همان فرمایش حضرت علی را تکرار کرد، آنگاه علی علیه‌السلام فرمود: ما بالاتر از این را می‌دانیم، بعد با دست مبارک اشاره فرمود: قطعه بزرگی از طلا هم چون گردن‌بندی در حالی که گنجهای روی زمین حرکت می‌کردند، نمایان شد، بعد فرمود، آن طلائی که ساخته‌ای در کنار این طلاهای همانندش بگذار، وی آن را کنار آنها گذاشت، آن هم بمانند دیگر طلاها به حرکت درآمد. [۱۲۰۹] آن بانو کرامات و فضائل فراوانی داشته از جمله: یکی از کاروانیان بیت‌الله‌الحرام می‌گوید: در بیابان از قافله و کاروان به درماندم زنی را دیدم به او گفتم: تو کیستی؟ پاسخ داد: «و قل سلام فسوف تعلمون» بر او سلام کرده پرسیدم در این بیابان چه می‌کنی؟ پاسخ داد: «من یهدی الله فلا مضل له» [۱۲۱۰] گفتم: از اجنه و یا از نسل انسان هستی؟ گفت: یا بنی آدم خدوا زیتکم عند کل مسجد» [۱۲۱۱] گفتم: از کجا می‌آیی؟ گفت: «ینادون من مکان بعید» [۱۲۱۲] گفتم: عازم کجائی؟ گفت: «والله علی الناس حج البیت» [۱۲۱۳] گفتم: چند روز است در راهی؟ گفت: «و لقد خلقنا السموات والارض فی سته ایام» [۱۲۱۴] گفتم: آیا غذا داری؟ گفت: «و ما جعلناهم جسداً لا یأکلون الطعام» [۱۲۱۵] غذا به او داده و گفتم: عجله نکن و هروله بنما، گفت: «لا یکلف الله نفساً الا وسعها» [۱۲۱۶] گفتم: آیا حاضری تو را پشت سر خود سوار کنم؟ گفت: «لو کان فیها الهل الا الله لفسدتا» [۱۲۱۷] از مرکب پیاده شده و او را سوار کردم، بعد که سوار شد گفت: «سبحان الذی سخر لنا هذا» [۱۲۱۸] وقتی به قافله رسیدیم، گفتم آیا تو کسی را داری؟ گفت: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض» [۱۲۱۹] «و ما محمد الا رسول» [۱۲۲۰] «یا یحیی خذ الکتاب» [۱۲۲۱] «یا موسی انی انا الله» [۱۲۲۲] با این اسامی افرادی را صدا زد دیدم چهار جوان به سوی ما آمدند، گفتم: اینها کیستند و با تو چه نسبتی دارند؟ گفت: «المال والبنون زینة الحیوة الدنیا» [۱۲۲۳] وقتی نزد او آمدند به آنان گفت: «یا ابت استاجرہ ان خیر من استاجرت القوی الامین» [۱۲۲۴] آنان هدایائی به من دادند، او گفت: «والله یضاعف لمن یشاء» [۱۲۲۵] زیادتر کردند، پرسیدم او کیست؟ گفتند: مادرم فضه کنیز حضرت زهرا علیها‌السلام است حدود بیست سال است که غیر از قرآن چیز دیگری نگفته و سخن دیگری بر زبان جاری نساخته است. [۱۲۲۶]

اسماء

یکی از زنانی که توفیق همراهی و همراهی با فاطمه زهرا علیها‌السلام را یافت اسماء بنت عمیس است. او زنی شایسته و چند بعدی بود که برای زنان امروز به حق می‌تواند الگویی تمام‌عیار باشد. [۱۲۲۷] در کتاب چشمه در بستر در توضیح شخصیت اسماء چنین آمده است: او مهاجری [۱۲۲۸] عالمه [۱۲۲۹] و محدثه‌ای [۱۲۳۰] بهشتی [۱۲۳۱] و همسر [۱۲۳۲] و مادر [۱۲۳۳] دو شهید و بسیار عاقل [۱۲۳۴] و مدیر [۱۲۳۵] و هشیار [۱۲۳۶] و نجیب [۱۲۳۷] بود. او مطیع و محرم رسول صلی الله علیه و آله مأنوس و همراه زهرا

علیها السلام یار و مدافع علی علیه السلام بود. او به امر رسول صلی الله علیه و آله به حبشه مهاجرت کرد و رسول صلی الله علیه و آله در خلوت، خبر شهادت حسین علیه السلام را به او داد. [۱۲۳۸] تنها زنی که به وصیت زهرا علیه السلام در غسل او شرکت داشت او بود [۱۲۳۹] و همو بود که در واپسین لحظات بر بالین زهرا علیه السلام بود و در دوران بیماریش همدم او بود و باز همو بود که لبخند بر لبهای زهرا علیه السلام آورد، پس از آنکه مدت‌ها از لبانش رفته بود. [۱۲۴۰] او در جریان فدک گواه حقانیت گفتار زهرا علیه السلام بود و علیه شوی خود (ابوبکر) شهادت داد. و آنگاه که پس از فوت زهرا علیه السلام، عایشه می‌خواست به درون خانه بیاید او اجازه نداد و در جواب اعتراض ابوبکر گفت: زهرا علیه السلام خود اینگونه خواسته است. او همواره مدافع و یار علی علیه السلام بود چه آنگاه که در خانه‌ی او بود و چه آنگاه که در خانه‌ی دشمن او. آنگاه که در خانه‌ی ابوبکر بود، در جریان فدک به نفع زهرا علیه السلام و علی علیه السلام شهادت داد و به عایشه اجازه ورود به خانه‌ی زهرا علیه السلام را نداد. و نیز توطئه خلفاء برای کشتن علی علیه السلام را به او خبر داد و فرزندش محمد را دشمن پدر- ابوبکر- و محب علی علیه السلام پروراند تا آنجا که به علی علیه السلام می‌گفت: "شهادت می‌دهم که تو امام بر حقی و پدرم در آتش است." و آنگاه که در خانه‌ی علی علیه السلام بود، احادیث و فضائل او را؛ آن‌ها می‌داد و از او فرزندی آورد به نام عون که در کربلا در رکاب حسین علیه السلام به شهادت رسید. در حالی که از قبل هم فرزند دیگرش، محمد در حمایت از علی علیه السلام به شهادت رسیده بود.

ام‌البین

ام‌البین بانوی گرامی و پرهیزگار و دلیری است که پس از فاطمه علیه السلام به ازدواج حضرت علی علیه السلام درآمد. در لحظه‌های پایانی عمر شریف حضرت زهرا علیه السلام آن بانوی ملکوتی از جمله وصایایی که داشتند به حضرت علی علیه السلام توصیه به ازدواج نمودند و فرمودند: مردان نیازمند به ازدواج هستند، و به همین دلیل حضرت علی علیه السلام پس از ایشان با ام‌البین ازدواج نمودند و نتیجه آن چهار فرزند دلیری بود که بالاترین پشتوانه برای فرزندان صدیقه طاهره مخصوصاً در قیام عاشورا بودند، مادر حضرت ابوالفضل علیه السلام و همسر امیرالمؤمنین پس از شهادت حضرت فاطمه علیه السلام بود که به معرفی عقیل، برادر حضرت امیر، به همسری علی علیه السلام درآمد. نامش فاطمه بنت حزام از قبیله بنی کلاب و خواهر لیبید شاعر بود. زنی بود با شرافت، از خانواده‌ای ریشه‌دار و دلاور و نسبت به فرزندان حضرت زهرا علیه السلام نیز بسیار مهربان بود. ثمره ازدواج علی علیه السلام با او چهار پسر بود، به نامهای: عباس، جعفر، عبدالله و عثمان، که هر چار فرزندش در روز عاشورا در رکاب سیدالشهدا به شهادت رسیدند. ام‌البین، پس از شهادت فرزندانش، همه روزه به بقیع می‌رفت و بچه‌های عباس را نیز به همراه می‌برد و به یاد شهیدش مرثیه و نوحه می‌خواند. زنان مدینه نیز به ندبه و نوحه سوزناک او جمع می‌شدند و می‌گریستند. اشعاری هم درباره عباس سروده بود. [۱۲۴۱]

شهادت مظلومانه حضرت زهرا (س)

سقیفه مقدمه غصب خلافت و جنایات در طول تاریخ

حضور زهرا در حجة الوداع و غدیر خم

جنب و جوش فوق‌العاده‌ای که «مدینه» را در کام خود فروبرده بود، به این خاطر بود که پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اعلام داشت می‌خواهد حج و دعای انجام دهد. خبر انجام آخرین حج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم شهر را به تحرک و رفت و آمدهای شتاب‌آمیزی واداشت و قبایل و چادرنشینهای اطراف را هم تا آنجا که از این دعوت اطلاع یافته بودند، به داخل

شهر کشانند. مدینه شاهد روزهای شادی و شکوهمندی بود. آنان که دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دریافت کرده بودند، از شهرها و نقاط مختلف بلاد اسلامی و حجاز دسته دسته به «مدینه» شتافته و آنگاه که با شهر انباشته از جمعیت روبه‌رو شدند، در اطراف شهر چادر زدند و اسکان یافتند تا در مراسم حج در کنار رسول خدا شرکت جستند و مناسک حج را از فرستاده خدا آموخته و عملی گردانند. دوشنبه پنجم ذی‌قعدة سال دهم هجرت است، بیست و سه سال از رسالت پیامبر گذشته و حضرتش در بهار شصت و سومین سال زندگی خود قرار دارد. او در مدینه غسل انجام داد، دو قطعه پارچه ساده را به عنوان لباس به تن پوشاند و در حالی که محاسن را شانه زده و بدن را خوشبو نموده، و چون نگینی درخشان در میان اعضاء خانواده، یاران مهاجر و انصار و دیگر مسلمانان قدم برمی‌داشت، مدینه را ترک گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر را در مسجد مدینه به جماعت برگزار کرد، اما نماز عصر را در مسجد «شجره» که آن روز تا شهر ده کیلومتر فاصله داشت، به جای آورد و در حالی که جامه‌های احرام را به تن کرده بود، از جلو یاران و همراهان که تعداد آنان به نود یا یکصد و بیست و چهار هزار تن می‌رسید، [۱۲۴۲] بیابان سوزان حجاز را لیبک گویان به شوق دیدار کعبه پیش گرفتند. آهنگ درهم پیچیده‌ی زنگهای شترهایی که کاروانیان را حرکت می‌دهند، در سکوت شب صحرا، آوای دلارامی را پدید آورده است. ماه، در شبهای اوائل ماه، زود به آغوش غروب می‌خرامد و شب را در سکوت مطلق فرومی‌برد تا «شیران روز» که اکنون «راهبان شب» گردیده‌اند با نور ضمیر خویش به اوراق کتاب هستی بنگرند و زمزمه شبانه آنان را از خاک به افلاک اوج گیرد. کاروان حج به پیشوایی محمد صلی الله علیه و آله و سلم راه مکه را ادامه می‌دهد. زمینهای ریگزار و خاموش حجاز زیر پای هزاران مرد و زن که لیبک آنان به طور بی‌سابقه‌ای فضا را پر کرده است، می‌لرزد و راهیان این سفر تاریخی، ضمن اینکه در هر منزلگاهی برای استراحت و خوردن غذا توقفی دارند، به راه ادامه می‌دهند. فاصله مدینه تا مکه حدود نود فرسنگ است، کاروانها به طور معمول این فاصله را ده روز می‌پیمودند. این کاروان عظیم هم، در حالی که دوشنبه از مدینه بیرون آمده، پس از پنج روز راهپیمائی صبحگاه پنجشنبه روز ششم به «ابواء» رسید. سرزمین «ابواء» برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حساب دیگری دارد، بوی دیگری می‌دهد. آن زمین سالها قبل «آمنه» مادر محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در آغوش پنهان ساخته و اکنون رسول خدا بر تربت مادر رسیده و با چند قطره اشک مزار مادر را شستشو می‌دهد، و اندکی بیش از سایر منازل، اقامت می‌کند تا مهر مادر را پاس دارد. پیامبر دوست می‌دارد اندکی بیشتر هم بر مزار مادر توقف کند، اما رسالت عظیم تر حج، این فرصت را از او می‌گیرد، و ناچار از آن منزل حرکت می‌کند و همچنان این سالار بزرگ بر هدایت همراهان به راه شبانه‌روزی ادامه می‌دهد. کاروان عظیم حج هزاران نفری رسول خدا که فاطمه اطهر علیهاالسلام، همسران پیامبر، اسماء دختر عمیس و زنان دیگری در آن حضور دارند، فرسنگها راه را پشت سر گذاشت. در حالی که شترانی را هم برای قربانی از مدینه همراه خود آورده بودند. آنها خسته و فرسوده به نظر می‌رسیدند، پس از عبور از سرزمین «جحفه» شب یکشنبه، چهارم ذیحجه، در منزلگاه «ذی طوی» که در نزدیکی مکه قرار داشت، توقفی کردند و پس از ادای نماز صبح همان روز، از گردنه «کواء» وارد مکه شدند، از درب «بنی شیبیه» به مسجدالحرام آمدند و به اعمال حج پرداختند. [۱۲۴۳] پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کاروان همراه، طواف کردند، نماز خواندند، سعی صفا و مروه انجام دادند، از زمزم نوشیدند، دعای فراوانی سر دادند و به این ترتیب اعمال عمره آنان تازه پایان یافته بود که علی علیه‌السلام هم پس از مأموریت «یمن» برای شرکت در مراسم حج رسول خدا، که از آن با اطلاع بود، خود را به مکه رسانید و پس از انجام اعمال به ملاقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه علیهاالسلام شتافت. [۱۲۴۴] این کاروان از روز یکشنبه تا پنجشنبه هشتم ذیحجه به مدت چهار روز در مکه توقف داشت، بعد از ظهر همان روز، که «یوم ترویبه» نام دارد افراد، در حالی که غسل کرده و لباس احرام به تن پوشیده بودند، برای اعمال حج روانه سرزمین «منی» شدند و پس از توقف در «منی» صبح روز نهم ذیحجه، به بیابان عرفات وارد گردیدند. [۱۲۴۵] سخنرانی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در عرفات، یک منشور عمیق اعتقادی، اخلاقی، حقوقی و سیاسی است. که آن را شمرده شمرده ایراد

می‌فرموده، گاهی توقفی می‌کرده و حتی برای اینکه همه هزاران مخاطب، همه مطالب را بشنوند «ربیعہ بن امیہ بن خلف» گفتار او را با صدای بلند و به طور شمرده برای دیگران تکرار می‌کرد. فرازهایی از آن خطابه مهم به این ترتیب است: - ای مردم! به سخن من درست گوش فرادهید، شاید بعد از این، در این مکان دیگر مرا نبینید و آخرین دیدار من با شما در این مکان باشد! - ای مردم! شما می‌دانید، این سرزمین، این ماه و این روز، همه محترمند، و خداوند هم جان و مال همگان را محترم شمرده و هیچ کس حق تجاوز به مال و جان کسی را ندارد. - ای مردم! درباره رعایت حق زنان به شما سفارش می‌کنم، آنان امانتهای الهی در دست شما می‌باشند، از آنان کامجویی می‌کنید، خداوند آنان را برای شما حلال گردانیده، و درباره لباس و خوراک و خوشرفتاری نسبت به آنان نباید هیچ گونه مسامحه‌ای داشته باشید. - ای مردم! مسلمان برادر مسلمان است و هرگز نباید درباره او غیبت و حيله و خیانت روا دارد و در جان و مال او تجاوز نماید. - ای مردم! مبادا بعد از من راه کفر و گمراهی را پیش گیرید و به راه اختلاف و سرگردانی روی آورید، زیرا من برای پس از خود، دو یادگار به جای می‌گذارم که اگر بدان پناه برید هرگز گمراه نخواهید شد. آن دو یادگار: کتاب خداوند و عترت من که اهل بیت می‌باشند، هستند. [۱۲۴۶] باری، سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عرفات پایان یافت، در طی آن دوازده بار اللهم اشهد گفت و خداوند را در آن سرزمین مقدس به گواهی خواند و در فاصله‌های سخن، که «ربیعہ» آن را جمله جمله به گوش افراد می‌رسانید، در جواب رسول خدا، که می‌فرمود: «الاهل بلنت؟ آیا من رسالت خود را انجام دادم؟» هزاران مرد و زن مسلمان حاضر در صحرای عرفات، سخنان و انجام رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تأیید کردند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سفارش کرد، این مطالب را افراد حاضر وقتی به شهر و دیار خود برگشتند دیگران هم برسانند. [۱۲۴۷] پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در «منی» و پس از آن هم سخنرانیها و مطالبی برای همراهان بیان داشته است، اما چیزی که دل همراهان، را غم آلود ساخته، آن جمله رسول خداست: «در این مکان دیگر مرا نخواهید دید!» از سوی دیگر یک گروه چهارده نفری از کفار و منافقین هم در صدد قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برمی‌آیند و می‌خواهند به وسیله آب مسموم، یا رم دادن شتر آن حضرت در کوهها، وجود نازنینش را از میان بردارند که با عنایت خداوند موفق نمی‌شوند. [۱۲۴۸] به هر حال، اعمال حج پایان می‌یابد و پس از چند روز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همراهان و همه حاجیان مکه را ترک می‌گویند و راه وطن را پیش می‌گیرند. در بازگشت. در سر هر کسی سودائی است، اما رسول خدا به آینده می‌اندیشد، او برای امت بسیار زحمت کشیده و شدیداً نگران است. قرآن کریم مسئله‌ی دلسوزی و عشق و علاقه پیامبر به اسلام و امت مسلمان را با تعبیر: «... عزیز علیه ما عنتم، حریر علیکم بالمؤمنین رئوف رحیم» [۱۲۴۹] بیان فرموده است. وجود رسول خدا رحمت است، ناراحتی آینده امت بر قلب او سنگینی می‌کند و برای نجات و آسایش امت حرص شدید و تلاش فراوان دارد. رسول خدا، برای پس از خود و آینده اسلام عزیز نگران است، او هیچگاه امت را بدون سرپرست نمی‌گذاشت. در سال هفتم هجرت هم که برای شرکت در جنگ خیبر موقتاً مدینه را ترک می‌گفت: «سباع بن عرفطه‌ی غفاری» را جانشین خود قرار داد. [۱۲۵۰] در سال نهم هجرت نیز وقتی برای «جنگ تبوک» رفت، علی علیه‌السلام را به جانشینی خود در مدینه برگزید [۱۲۵۱] ۶۲۵ اما پس از سفر ابدی و غیبت همیشگی خود، برای امت اسلامی چه باید کرد؟ کاروان عظیم حجی که مکه را ترک گفته به سوی مدینه به راه خود ادامه می‌دهد. چند روزی راه را پشت سر گذاشته و آهنگ درای [۱۲۵۲] کاروان در فضا درهم می‌پیچد. آفتاب چون آتش بر لخته سنگها و ماهورها می‌بارد، و چهره‌های زنان و مردانی را که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حج گذارده‌اند و اکنون رنج سفر را بر خود هموار می‌کنند، می‌سوزاند. اصل مسئله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان استمرار رسالت، برای خود آن حضرت روشن است، زیرا خداوند از قبل تکلیف را مشخص کرده و آیه تبلیغ هم بدان گواهی می‌دهد، بلکه مشکل در شیوه و زمان تعیین موضوع جانشینی است که ناگاه اطرافیان رسول خدا مشاهده می‌کنند، چهره او برافروخته می‌شود، انقلاب روحی به او دست می‌دهد و عرق از پیشانی بلندش بر رخسار سرازیر می‌گردد. اینجا سرزمین پهناور «جحفه» است. در بخشی از دامنه آن

گودال بزرگ آبی قرار دارد، که به آن «غدیر» گفته می‌شود. نزدیک ظهر روز هجدهم ذیحجه سال دهم هجرت است و سابقه‌ی آثار و علائم وحی که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل می‌شد، برای یاران و اطرافیان، سابقه‌ی شناخته شده بود. به همین دلیل وقتی آن حالت را در وجود نازنین رسول گرامی اسلام مشاهده کردند، با اشاره‌ی او شترش را خوابانیدند. نغمه آسمانی سر رسیده است: ای پیامبر! آنچه از خداوند بر تو نازل گردیده، ابلاغ کن. اگر چنین نکنی رسالت الهی را انجام نداده‌ای، بیم نداشته باش، خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند. [۱۲۵۳] کاروان متوقف شد و چه جای مناسبی! سر سه راهی مدینه و مصر و عراق، اگر جای دیگر می‌شد، مصریان و عراقیان بی‌خبر جدا می‌شدند.... اینجا «غدیرخیم» است.... همگان از گودال آب وضو گرفتند و در آن دامنه پاک و صاف صحرا نماز ظهر را به امامت رسول خدا به جای آوردند. به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افرادی را که جلو رفته بودند بازگرداندند و دنباله‌روهای قافله هم سر رسیدند و توقف کردند، در دامنه غدیر جمعیت انبوهی تا یکصد و بیست هزار نفر گرد آمده است. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواهد سخنرانی کند و پیام مهمی را ابلاغ نماید. از جهاز شترها منبر بلندی ساختند پیامبر بر بالای آن قرار گرفت و به سخنرانی پرداخت، تقریباً مضمون سخنرانی «عرفات» تکرار شد و افرادی که در نقطه‌های مختلف آن دریای جمعیت زن و مرد مستقر شده بودند، همه مطالب رسول خدا را به گوش همگان می‌رساندند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حمد و ثنای الهی را انجام داد، از حاضران برای رسالت و ولایت خویش اقرارهای متعدد گرفت، و آنگاه در حالی که علی علیه‌السلام را بر بالای منبر نزد خود، یک پله پائین تر قرار داده بود، فرمود: «ای مردم! آیا من نسبت به اهل ایمان، از خود آنها ولایت بیشتری دارم؟» همگان فریاد برداشتند: «همین‌طور است، ای رسول خدا.» آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داد: «من کنت مولاه، فهذا علی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.» [۱۲۵۴] هر کس من مولای او هستم. این علی علیه‌السلام هم مولای اوست. خدایا! دوست بدار آنکه علی علیه‌السلام را دوست بدارد، و دشمن بدار، با آن که با علی علیه‌السلام درستیزد.... سخنرانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با فاصله و شمرده صورت می‌گرفت، و احياناً افراد در آن میان سؤالهائی هم می‌کردند، حدود چهار ساعت طول کشید، و افرادی که لب به «حجرالاسود» گذاشته و عموماً در زمزم حرم جان شسته و صفای «صفا» را به جان خریده بودند، آن را استماع کردند! در صحرای سوزان «غدیر» شور و حال بهشتی بوده و در خیمه خلافت علی علیه‌السلام، که سه روز در آن سرزمین برافراشته بود، شکوه و جلال مقدسی موج می‌زد. هلهله‌ی شادی در فضا اوج می‌گرفت و افراد دسته دسته بدان وارد می‌شدند و ضمن تبریک، دست علی علیه‌السلام را به بیعت می‌فشرده. [۱۲۵۵] از افراد سرشناسی که جلوتر از دیگران تبریک گفتند و بیعت کردند، عبدالله بن قحافه (ابوبکر)، عمر به خطاب، طلحه بن عبدالله، زبیر بن عوام و عبدالله بن عباس را می‌توان نام برد، که ابوبکر و عمر در حالی که دست علی علیه‌السلام را در دست گرفته بودند، می‌گفتند: «به به، ای پسر ابوطالب، به تو تبریک می‌گوئیم، که مولای هر مرد و زن مسلمان شده‌ای.» [۱۲۵۶] آنگاه هم که خطابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به پایان می‌رسید و موضوع مهم خلافت علی علیه‌السلام تثبیت می‌گردید، آیه قرآن نازل شد: «امروز کافران از اینکه به دین شما زیانی رسانند، مأیوس گردیدند، شما از آنان نترسید، از من بیم به دل داشته باشید، امروز دین شما را به سر حد کمال رساندم و نعمت خویش را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان بهترین آئین برگزیدم.» [۱۲۵۷] سرانجام کاروان عظیم یکصد و بیست هزار نفری که مدت سه شبانه روز در «غدیرخیم» توقف نموده بود، پس از اینکه به نعمت والای ولایت و امامت دست یافت به صورت گروههای مختلف راهی دیار خود گردیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با یک دنیا شادی فریاد برداشت: یوم غدیرخیم، افضل اعیاد امتی... [۱۲۵۸] روز عید غدیرخیم، از بهترین عیدهای امت من است.

رحلت رسول اکرم

آخرین لحظات عمر پیامبر و حالات حضرت زهرا

اضطراب و دلهره سراسر «مدینه» را فرا گرفته بود. یاران پیامبر با دیدگانی اشکبار، و دل‌هائی آکنده از اندوه دور خانه‌ی پیامبر گرد آمده بودند، تا از سرانجام بیماری پیامبر آگاه شوند. گزارش‌هائی که از داخل خانه به بیرون می‌رسید، از وخامت وضع مزاجی آن حضرت حکایت می‌کرد؛ و هر نوع امید به بهبودی را از بین می‌برد و مطمئن می‌ساخت که جز ساعاتی چند، از آخرین شعله‌های نشاط زندگی پیامبر باقی نمانده است. گروهی از یاران آن حضرت علاقمند بودند که از نزدیک رهبر عالیقدر خود را زیارت کنند، ولی وخامت وضع پیامبر اجازه نمی‌داد در اطاقی که وی در آن بستری گردیده بود؛ جز اهل بیت وی، کسی رفت و آمد کند. دختر گرامی و یگانه یادگار پیامبر، فاطمه (ع)، در کنار بستر پدر نشسته بود، و بر چهره‌ی نورانی او نظاره می‌کرد. او مشاهده می‌نمود که عرق مرگ، بسان دانه‌های مروارید، از پیشانی و صورت پدرش سرازیر می‌گردد. زهرا (ع)، با قلبی فشرده و دیدگانی پر از اشک و گلوی گرفته، شعر زیر را که از سروده‌های ابوطالب درباره پیامبر عالیقدر بود، زمزمه می‌کرد و می‌گفت: وایض یستسقی الغمام بوجه شمال ایتامی عصمه للارامل چهره‌ی روشنی که به احترام آن، باران از ابر درخواست می‌شود، شخصیتی که پناهگاه یتیمان و نگهبانان بیوه زنان است. در این هنگام، پیامبر دیدگان خود را گشود، و با صدای آهسته به دختر خود فرمود: این شعری است که ابوطالب درباره‌ی من سروده است؛ ولی شایسته است به جای آن، آیه‌ی زیر را تلاوت نمائید: «و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من یتقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سيجزی الشاکرین»: [۱۲۵۹] محمد پیامبر خدا است و پیش از او پیامبرانی آمده‌اند و رفته‌اند. آیا هرگاه او فوت کند و یا کشته شود، به آئین گذشتگان خود بازمی‌گردید؟ هر کس به آئین گذشتگان خود بازگردد خدا را ضرر نمی‌رساند و خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد. [۱۲۶۰] پیامبر با دختر خود سخن می‌گوید: تجربه نشان می‌دهد که عواطف در شخصیت‌های بزرگ، بر اثر تراکم افکار و فعالیت‌های زیاد، نسبت به فرزندان خود کم‌فروغ می‌گردد. زیرا اهداف بزرگ و افکار جهانی آنچنان آنان را به خود مشغول می‌سازد که دیگر عاطفه و علاقه به فرزندان، مجال برای بروز و ظهور نمی‌یابد؛ ولی شخصیت‌های بزرگ معنوی و روحانی از این قاعده مستثنی هستند. آنان با داشتن بزرگترین اهداف و ایده‌های جهانی و مشاغل روزافزون، روح وسیع و روان بزرگی دارند، که گرایش به یک قست، آنها را از قسمت دیگر باز نمی‌دارد. علاقه‌ی پیامبر به یگانه فرزند خود، از عالیترین تجلی عواطف انسانی بود تا آنجا که پیامبر هیچگاه بدون وداع با دختر خود، مسافرت نمی‌کرد و هنگام مراجعت از سفر قبل از همه به دیدن او می‌شتافت. در برابر همسران خود، از وی احترام شایسته‌ای به عمل می‌آورد، و به یاران خود می‌فرمود: «فاطمه پاره‌ی تن من است. خشنودی وی خشنودی من، و خشم او خشم من است». [۱۲۶۱] دیدار زهرا، او را به یاد پاکترین و عطوفترین زنان جهان، «خدیجه» می‌انداخت که در راه هدف مقدس شوهر، به سختی‌های عجیبی تن داد و ثروت و مکنت خود را در آن راه بذل نمود. در تمام روزهایی که پیامبر بستری بود، فاطمه (ع) در کنار بستر پیامبر نشسته و لحظه‌ای از او دور نمی‌شد. ناگاه پیامبر به دختر خود اشاره نمود که با او سخن بگوید. دختر پیامبر قدری خم شد و سر را نزدیک پیامبر آورد. آنگاه پیامبر با او به طور آهسته سخن گفت. کسانی که در کنار بستر پیامبر بودند، از حقیقت گفتگوی آنها آگاه نشدند. وقتی سخن پیامبر به پایان رسید، زهرا سخت گریست و سیلاب اشک از دیدگان او جاری گردید. ولی مقارن همین وضع، پیامبر بار دیگر به او اشاره نمود و آهسته با او سخن گفت. این بار زهرا با چهره‌ای باز و قیافه‌ای خندان و لبان پر تبسم سر برداشت. وجود این دو حالت متضاد در وقت مقارن، حضرا را به تعجب واداشت. آنان از دختر پیامبر خواستند که از حقیقت گفتار پیامبر آگاهشان سازد. زهرا فرمود: من راز رسول خدا را فاش نمی‌کنم. پس از درگذشت پیامبر، زهرا (ع) روی اصرار «عائشه»، آنان را از حقیقت ماجرا آگاه ساخت و فرمود: پدرم در نخستین بار مرا از مرگ خود مطلع نمود و اظهار کرد که من از این بیماری بهبودی نمی‌یابم. برای همین جهت به من، گریه و ناله دست داد، ولی بار دیگر به من گفت که تو نخستین کسی هستی که از اهل بیت من، به من ملحق می‌شوی. این خبر به من نشاط و سرور بخشید، فهمیدم که پس از اندکی به

پدر ملحق می‌گردد. [۱۲۶۲] در آخرین لحظه‌های زندگی، چشمان خود را باز کرد و گفت: برادرم را صدا بزنی تا بیاید در کنار بستر من بنشیند. همه فهمیدند مقصودش علی است. علی در کنار بستر وی نشست، ولی احساس کرد که پیامبر می‌خواهد از بستر برخیزد. علی پیامبر را از بستر بلند نمود و به سینه‌ی خود تکیه داد. [۱۲۶۳] ۱/۲ چیزی نگذشت که علائم احتضار، در وجود شریف او پدید آمد. شخصی از ابن عباس پرسید، پیامبر در آغوش چه کسی جان سپرد. ابن عباس گفت: پیامبر گرامی در حالی که سر او در آغوش علی بود، جان سپرد. همان شخص افزود که عایشه مدعی است که سر پیامبر بر سینه‌ی او بود که جان سپرد. ابن عباس گفته‌ی او را تکذیب کرد و گفت: پیامبر در آغوش علی جان داد. و علی و برادر، من، فضل او را غسل دادند. [۱۲۶۴] امیر مؤمنان، در یکی از خطبه‌های خود به این مطلب تصریح کرده می‌فرماید: «و لقد قبض رسول الله و ان رأسه لعلی صدری... و لقد ولت غسله والملائكة اعوانی». [۱۲۶۵] پیامبر در حالی که سر او بر سینه‌ی من بود، قبض روح شد. من او را در حالی که فرشتگان مرا یاری و کمک می‌کردند، غسل دادم. گروهی از محدثان نقل می‌کنند که آخرین جمله‌ای که پیامبر در آخرین لحظات زندگی خود فرمود، جمله‌ی «لا، مع الرفیق الاعلی» بوده است. گویا فرشته‌ی وحی او را در موقع قبض روح مخیر ساخته است که بهبودی یابد و بار دیگر به این جهان باز گردد؛ و یا بیک الهی رسانیده است که می‌خواهد به سرای دیگر بشتابد و با کسانی که در آیه‌ی زیر به آنها اشاره شده، بسر ببرد. «فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصدیقین والشهداء والصالحین و حسن أولئك رفیقاً». [۱۲۶۶] آنان با کسانی هستند که خداوند به آنها نعمت بخشیده؛ از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان، و اینها چه نیکو دوستان و رفیقانی هستند. پیامبر این جمله را فرمود و دیدگان و لبهای وی روی هم افتاد. [۱۲۶۷]

مشاهدات عایشه در آخرین لحظات عمر پیامبر

عن عائشة ان رسول الله (ص) دعا فاطمة ابنته فسارها فبكت، ثم سارها فضحكت، فقالت عائشة: فقلت لفاطمة: ما هذا الذي سارك به رسول الله (ص) فبكيت ثم سارك فضحكت؟ قالت: سارني فاخبرني بموته فبكيت، ثم سارني فاخبرني اني اول من يتبعه من اهله فضحكت و في رواية اخرى: ثم سارني ثانياً و اخبرني اني سيدة نساء اهل الجنة فضحكت. [۱۲۶۸] ۳۲۳. عایشه می‌گوید: رسول خدا در ساعات آخر عمرش حضرت فاطمه را به حضورش فراخواند و لحظاتی به نجوا و صحبت محرمانه پرداخت، من از دور دیدم که فاطمه علیها السلام نخست گریه کرد و سپس خندید. من از این کار تعجب کرده و از دختر پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: یا فاطمه! با پیامبر خدا چه صحبتی کردید که اول گریه کردی و سپس خندیدی؟ او از فاش کردن موضوع مذاکره خودداری کرد، ولی پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون از وی دوباره خواستم که آن را بگوید، فرمودند: پدرم در مرحله‌ی نخست، از رحلت خود به من خبر داد و لذا گریه کردم، ولی سپس به من فرمود: اولین کسی که از خانواده‌ام به من ملحق می‌شود تو هستی و لذا خنده نمودم. و در یک روایت دیگر فرمودند: تو سیده و سرور زنان اهل بهشتی و از این جهت خوشحال شدم.

رحلت نبی مکرم اسلام

بر طبق روایات مشهور میان محدثین شیعه، رحلت رسول خدا (ص) در روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر اتفاق افتاد، ولی مشهور نزد اهل سنت آن است که آن مصیبت بزرگ در روز دوازدهم ربیع‌الاول واقع شد و در آن موقع شصت و سه سال از عمر شریف آن حضرت گذشته بود. و چون امیرالمؤمنین (ع) طبق وصیت رسول خدا (ص) خواست بدن آن حضرت را غسل دهد فضل بن عباس را طلبید تا به او کمک کند و بدو دستور داد چشمان خود را ببندد و آب به دست علی (ع) بدهد، و بدین ترتیب علی (ع)

جنازه را غسل داد و حنوط و کفن کرد، سپس به تنهایی بر او نماز خواند، آنگاه از خانه بیرون آمده و رو به مردم کرد و گفت: - همانا پیغمبر در زندگی و پس از مرگ امام و پیشوای ماست اکنون دسته دسته بیاید و بر او نماز بخوانید، و پس از انجام این کار عباس بن عبدالمطلب شخصی را به نزد ابوعمیه جراح که برای مردم مکه قبر می کند فرستاد تا او کار حفر قبر آن حضرت را به عهده گیرد و در همان اتاقی که پیغمبر از دنیا رفته بود قبری حفر کرده و همانجا آن حضرت را دفن کردند. و چون هنگام دفن شد انصار مدینه از پشت خانه صدا زدند: یا علی برای خدا حق ما را نیز در این روز فراموش نکن و اجازه بده تا یکی از ما نیز در دفن رسول خدا شرکت جوید و ما نیز از این افتخار سهم و نصیبی ببریم. علی (ع) اجازه داد اوس بن خولی - که یکی از شرکت کنندگان در جنگ بدر و از بزرگان قبیله بنی عوف بود- در مراسم دفن آن حضرت شرکت جوید و چون اوس بن خولی به داخل خانه آمد علی (ع) بدو فرمود: - تو در میان قبر برو، و علی (ع) جنازه‌ی رسول خدا (ص) را برداشته بر دست او نهاد و اوس جنازه را در قبر نهاد و چون روی زمین قبر قرار گرفت بدو فرمود: اکنون بیرون آی، سپس خود امیرالمؤمنین (ع) داخل قبر شد و بند کفن را از طرف سر باز کرد و گونه‌ی مبارک رسول خدا را روی خاک نهاد و لحد چیده خاک روی قبر ریختند و بدین ترتیب با یک دنیا اندوه و غم بدن مطهر رسول خدا (ص) را در خاک دفن کردند.

سقیفه و غصب خلافت

نشست اسفبار در سقیفه بنی ساعده

چون رسول خدا رحلت فرمود، انصار در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و گفتند: پیامبر از دنیا رفت. سعد بن عباده به پسرش قیس یا یکی دیگر از پسران خود گفت: من به علت بیماری نمی توانم سخن خود را به اطلاع مردم برسانم، تو سخن مرا گوش بده و با صدای بلند برای مردم بازگو کن تا مردم بشنوند. سعد خن می گفت و پسرش می شنید و با صدای بلند تکرار می کرد تا به گوش قوم خود برساند. از جمله سخنان او پس از حمد و ثنای الهی این بود: همانا شما را سابقه‌ای در دین و فضیلتی در اسلام است که برای هیچ قبیله‌ای در عرب نیست. رسول خدا ده سال و اندی میان قوم خویش درنگ کرد و آنان را به پرستش خداوند رحمان و دور افکندن بتها فراخواند. از قوم او جز گروهی اندک ایمان نیاوردند و به خدا سوگند! که نمی توانستند از رسول خدا حمایت کنند و دین او را قدرت بخشند و دشمنانش را از او دور سازند، تا آنکه خداوند برای شما بهترین فضیلت را اراده فرمود و کرامت را به شما ارزانی داشت و شما را به آیین خود مخصوص گردانید و ایمان به خود و فرستاده‌اش و قوی ساختن دین خود و جهاد با دشمنانش را برای شما روزی کرد. شما بودید سخت‌ترین مردم نسبت به آنهایی که از دین او سرپیچی کردند و از دیگران بر دشمن او سنگین‌تر بودید، تا سرانجام خواه‌ناخواه فرمان خدا را پذیرا شدید و دوردستان هم با خضوع و فروتنی سر تسلیم فرود آوردند، و خداوند وعده‌ی خویش را برای پیامبران آورد و اعراب در مقابل شمشیرهای شما رام شدند، آنگاه خداوند تعالی او را بمیراند در حالی که رسول خدا از شما راضی و دیده‌اش به شما روشن بود، اینک استوار بر این حکومت دست یازید که شما از همه‌ی مردم بر آن سزاوارترید. آنان جملگی پاسخ دادند: که سخن و اندیشه‌ی تو صحیح است و ما از آنچه تو فرمان دهی سرپیچی نخواهیم کرد و تو را عهده‌دار این حکومت می کنیم که برای ما بسنده‌ای، و مؤمنان شایسته نیز به آن راضی هستند. سپس در میان خود گفتگو کردند و گفتند: اگر مهاجران قریش این را نپذیرند و بگویند ما مهاجران و نخستین یاران پیامبر و عشیره و دوستان او هستیم و به چه دلیلی پس از رحلت او در خصوص حکومت با ما ستیزه می کنید؟ چه باید کرد؟ گروهی از انصار گفتند: در این صورت خواهیم گفت امیری از ما و امیری از شما باشد و به هیچ کاری غیر از آن هرگز رضایت نخواهیم داد، که حق ما در پناه دادن و یاری رساندن (به رسول خدا) همانند حق ایشان در هجرت است. در کتاب خدا آنچه برای ایشان آمده است برای ما نیز آمده است و هر

فضیلتی را که برای خود شمارش کنند ما هم نظیر آن را برای خود بر خواهیم شمرد و چون عقیده نداریم که حکومت مخصوص ما باشد در نتیجه خواهیم گفت امیری از ما و امیری از شما. سعد بن عبادہ گفت: این آغاز سستی است. در این زمان ابوبکر به اتفاق همراهان خود عمر و ابو عبیدہ در سقیفہ حضاار و به دقت گفتگوی انصار را زیر نظر داشتند. عمر برخاست تا سخن بگوید و شرایط را برای ابوبکر مهیا کند، او نگران بود (ابوبکر) از گفتن برخی از مسائل خودداری کند. چون عمر اراده‌ی سخن کرد ابوبکر او را از کلام بازداشت و گفت: آرام بگیر، سخنان مرا گوش کن و پس از سخنان من آنچه را در نظرت رسید بگو. ابوبکر پس از تشهّد گفت: همانا خداوند (جل ثناؤه) محمد را با هدایت و دین حق مبعوث فرمود، او مردم را به اسلام فراخواند، دلها و اندیشه‌هایمان ما را بر آنچه ما را بر آن فرامی‌خواند متوجه کرد و ما گروه مسلمانان مهاجر نخستین مسلمانان بودیم و مردم دیگر در این خصوص پیروان ما هستند، ما عشیره‌ی رسول خدا و گزیده‌ترین اعراب از لحاظ نژاد و نسب هستیم، هیچ قبیله‌ای در عرب نیست مگر اینکه قریش را بر آن و در آن حق ولادت است، شما هم انصار خدایید و شما رسول خدا را یاری دادید، وانگهی شما وزیران و یاوران پیامبر هستید و بر طبق فرمانی که در کتاب خدا آمده است برادران ما و شریکهای ما در دین و در هر خیری که در آن باشیم، هستید و محبوبترین و گرامی‌ترین مردم نسبت به ما بوده و هستید سزاوارترین مردم به قضای خداوند و شایسته‌ترین افرادی هستید که به آنچه پروردگار به برادران مهاجر شما ارزانی فرموده تسلیم باشید، و سزاوارترین مردم هستید که به آنها رشک نبرید. شما کسانی هستید که با وجود نیازمندی و درویشی خود ایثار کردید و مهاجران را بر خود ترجیح دادید، بنابراین باید چنان باشید که شکست و آشفتگی این دین به دست شما نباشد. اینک شما را فرامی‌خوانم که با ابو عبیدہ جراح [۱۲۶۹] یا عمر بیعت کنید، که من از آن دو برای سرپرستی حکمت شاد و خشنودم و هر دو را برای آن شایسته می‌دانم. [۱۲۷۰]. عمر و ابو عبیدہ هر دو پاسخ دادند: هیچکس از مردم را سزاوار نیست که برتر از تو و حاکم بر تو باشد، که تو یار غار و نفر دومی [۱۲۷۱]، وانگهی پیامبر خدا تو را به نماز گزاردن فرمان داده است [۱۲۷۲]، بنابراین تو سزاوارترین مردم برای حکومت هستی. انصار گفتند: به خدا سوگند! ما نسبت به چیزی که خداوند برای شما ارزانی بدارد رشک نمی‌بریم و حسد نمی‌ورزیم و در نظر ما هیچکس محبوبتر و بیش از شما مورد رضایت ما نیست، ولی ما در مورد آینده و آنچه از امروز به بعد ممکن است اتفاق بیفتد بیمناک هستیم، و از آن می‌ترسیم که بر این حکومت کسی چیره شود که نه از ما باشد و نه از شما. اگر امروز شما مردی از خودتان را حاکم کنید ما راضی خواهیم بود و بیعت می‌کنیم مشروط بر آنکه چون او درگذشت مردی از انصار را به حکومت انتخاب کنید و پس از اینکه او درگذشت مردی دیگر از مهاجر را حاکم کنیم و تا هنگامی که این امت پایدار است، اینگونه رفتار شود، و این کار در امت محمد به عدالت نزدیکتر و شایسته‌تر است. هیچ‌یک از انصار بیم آن را نخواهد داشت که مورد بی‌مهری قریش قرار گیرد و او را فرو (پست) گیرند، و هیچ قریشی نیز بیم آن را نخواهد داشت که مورد بی‌مهری انصار قرار گیرد و او را فرو گیرند. ابوبکر برخاست و گفت: هنگامی که رسول خدا به رسالت مبعوث شد برای عرب بسیار گران آمد که دین پدران خود را رها کنند، با او مخالفت و ستیز کردند و خداوند مهاجران نخستین [۱۲۷۳] را از میان قوم رسول خدا به آنان اختصاص داد که او را تصدیق کنند و به او ایمان آورند و با او مواسات کنند و با وجود آزار شدیدی که قوم بر آنان داشتند همراه پیامبر صبر و پایداری کنند و از شمار فراوان دشمنان خود هراس نداشته باشند، بنابراین آن گروه مهاجران، نخستین کسانی هستند که خدا را در زمین پرستش کردند و پیشگامان ایمان آوردن به رسول خدا شدند. دیگر اینکه آنان دوستان و عترت او و سزاوارترین مردم برای حکومت پس از او هستند، و در این مورد هیچکس جز ستمگر با آنها ستیز نمی‌کند و پس از مهاجران هیچ کس از حیث فضل و پیشگامی در اسلام همانند شما نیست، ما امیران خواهیم بود و شما وزیران، بدون رایزنی با شما و بی‌اطلاع شما هیچ کاری نخواهیم کرد. حباب بن منذر [۱۲۷۴] اظهار داشت: ای گروه انصار، دستها و قدرت خود را برای خویش نگه دارید که همه‌ی مردم زیر سایه‌ی شما هستند و هیچ گستاخی توانایی مخالفت با شما را نخواهد داشت و مردم جز به فرمان شما نخواهند بود. شما مردمی هستید که (رسول خدا را) پناه و یاری دادید و هجرت (او)

به سوی شما صورت گرفت و شما صاحب خانه و اهل ایمانید. به خدا سوگند! که خداوند آشکارا جز در حضور و در سرزمین شما پرستش نشده است و نماز جز در مساجد شما به جماعت برگزار نشد و ایمان جز در پناه شمشیرهای شما شناخته نشده است، اینک کار خود را برای خویشتن بازدارید و اگر نپذیرفتند، در آن صورت امیر یاز ما و امیری از ایشان باشد. عمر گفت: هیهات! که دو شمشیر در نیامی ننگند. همانا عرب هرگز رضایت نخواهد داد که شما را به امیری خود قبول کند، حال آنکه پیامبرشان از قبیله‌ی دیگری غیر از شماست و اعراب از اینکه حکومت را به افرادی واگذار کنند که پیامبریم در بین آنها بوده و ولی امر از آنان بوده است، ممانعت نخواهند کرد و در این مورد ما را حجت آشکار نسبت به کسی که با ما مخالفت می‌کند در دست است و دلیل روشن با کسیکه ستیز کند داریم. چه کسی می‌خواهد با ما در مورد میراث محمد و حکومت او دشمنی کند؟ حال آنکه ما دوستان نزدیک و عشیره او هستیم [۱۲۷۵]، مگر کسی که به باطل درآویزد و به گناه گرایش یابد و خویشتن را به درماندگی و نابودی دراندازد. چون عمر خاموش شد حباب برخاست و گفت: ای گروه انصار! سخن این مرد و یارانش را گوش نکنید که در آن صورت بهره‌ی شما را از حکومت خواهند ربود و اگر آنچه به ایشان پیشنهاد کردید نپذیرفتند آنان را از سرزمین خود برانید و خود عهده‌دار حکومت بر ایشان باشید که از همه بر آن سزاوارترید و در پناه شمشیرهای شما کسانی که در مقابل این دین سر فرود نمی‌آوردند تسلیم شدند و (اسلام را) پذیرفتند، من خردمندی هستم که باید از رأی او بهره برد و مردی کار دیده و آزموده‌ام. اگر هم می‌خواهید کار را به حال نخست برگردانیم، به خدا سوگند! هیچ کس سخن و پیشنهاد مرا رد نخواهد کرد مگر آنکه بینی او را با شمشیر درهم کوبم. پس از حباب، ابو عبیده برخاست و گفت: ای گروه انصار! شما نخستین یاران و پشتیبانان پیامبر بودید، اکنون نخستین تغییر دهنده و اولین دگرگون کننده نباشید. سپس بشیر بن سعد خزرجی که از بزرگان قبیله‌ی خزرج بود و از هماهنگی انصار برای امیری سعد بن عبادہ دچار حسادت شده بود، برخاست و گفت: ای گروه انصار هر چند که ما دارای سابقه هستیم، ولی ما از اسلام و جهاد خود، چیزی جز رضایت و خشنودی پروردگار خود و فرمانبرداری از پیامبر خویش نخواستیم و شایسته‌ی ما نیست که با سابقه‌ی خود بر مردم فزونی طلبیم و چیرگی را جستجو کنیم و بدنبال یافتن ما بازای دنیایی باشیم. همانا محمد مردی از قریش است و قوم او به میراث و حکومت او سزاوارترند، خدا نکند که با آنان در این کار ستیز کنم، شام نیز از خدا بترسید و با آنان اختلاف نکنید. فرصت شکاری ابوبکر ابوبکر چون فرصت را مغتنم و شرایط را مناسب دید، از جای برخاست و گفت: اینک عمر و ابو عبیده حاضر هستند، با هر کدام که می‌خواهید بیعت کنید. [۱۲۷۶]. عمر و ابو عبیده گفتند: به خدا سوگند! هرگز عهده‌دار حکومت بر تو نخواهیم شد که تو برترین مهاجران و نفر دوم و جانشین رسول خدا در نمازی و نماز برترین کار دین است، دست بگشای تا با تو بیعت کنیم. ابوبکر بدون درنگ دست خود را دراز کرد و چون عمر و ابو عبیده خواستند با او بیعت کنند. بشیر بن سعد بر آن دو پیشی گرفت و با ابوبکر بیعت کرد. حباب بن منذر با مشاهده‌ی بیعت بشیر، خطاب به وی گفت: نافرمانی تو را بر این عمل ناشایسته واداشت، و به خدا سوگند! چیزی جز رشک و حسادت بر پسر عمویت تو را وادار به این کار نکرد. زمانی که اوسیان دیدند بزرگی از بزرگان خزرج با ابوبکر بیعت کرد، اسید بن حضیر [۱۲۷۷] که بزرگ قبیله‌ی اوس بود برخاست و به علت حسادت به سعد بن عبادہ و اینکه مبادا او به حکومت دست یابد با ابوبکر بیعت کرد، و چون اسید بیعت کرد همه‌ی افراد قبیله‌ی اوس با ابوبکر بیعت کردند. سعد بن عبادہ را که بیمار بود به خانه‌اش بردند و او آن روز و پس از آن از بیعت خودداری کرد. عمر قصد کرد تا وی را به اجبار وادار به بیعت کند، اما به او گفته شد که این کار را نکنند زیرا اگر او (سعد بن عبادہ) کشته شود نیز بیعت نمی‌کند، و او به قتل نمی‌رسد مگر آنکه تمامی افراد خانواده‌اش کشته شوند، و آنان کشته نمی‌شوند مگر آنکه با همه‌ی خزرجیان جنگ شود، و چون با خزرجیان جنگ شود قبیله‌ی اوس آنها را یاری خواهند کرد و در این صورت کار تباہ می‌شود. [۱۲۷۸].

ماجرای سقیفه به نتیجه‌ای که می‌بایست رسید و تاریخ اسلام را به طریقی هدایت کرد که برنامه‌ریزان و دستهای آشکار و پنهان کودتا اراده کرده بودند. براستی موضوع چه بود؟ آیا اساس اسلام و حاکمیتی را که پیامبر اکرم بنیان گذاشته بود در مخاطره قرار

داشت؟ آیا احساس وظیفه‌ی شرعی پدید آورنده و ادامه‌دهنده‌ی ماجرای سقیفه بنی ساعده بود؟ به درستی انصار نگران چه حوادثی بودند که اجتماع نافرجام سقیفه رابه وجود آوردند؟ آیا نمی‌توان این احتمال را طرح و مورد کنکاش قرار داد که انصار ناخواسته مجری برنامه‌هایی شدند که دیگران از پشت پرده به هدایت آن همت گمارده بودند، و پیدایش چنان اجتماعی را متضمن منافع فردی و گروهی خود می‌دانستند؟ چه علت و رابطه‌ای بین اقدام خودسرانه‌ی انصار برای ضدیت با مهاجران و اهل بیت پیامبر و دست‌اندازی به خلافت اسلامی از یکسو و بی‌اطلاع گذاشتن مهاجران حاضر در مسجد و خاندان بنی‌هاشم توسط ابوبکر و عمر از سوی دیگر، می‌تواند وجود داشته باشد؟ اگر فتنه‌ی سقیفه بنی ساعده آنچنان بزرگ بود که ابوبکر و عمر و ابو عبیده را در آن ساعات حساس از تجهیز رسول خدا بازداشت و به سوی کانون توطئه کشاند، آیا برای خاموش کردن شعله‌های فتنه، نیازی به حضور علی علیه‌السلام که کلید مشکلات اساسی اسلام و پیامبر بود و همچنین سایر بزرگان مهاجران نبود؟ نقبی در سقیفه بار دیگر به سقیفه بنی ساعده بازگردیم. و با دقت بیشتری ماجرا را بررسی کنیم. ۱. سعد بن عباد در اجتماع انصار دعوی حکومت و هوای جانشینی پیامبر را در سر دارد، در حالی که قادر به رساندن سخنان خود به مردم نیست و بیماری آنچنان بر او غلبه کرده است که حتی از رسیدگی به امور خود ناتوان است و ناچار می‌شود سخنانش را توسط یکی از پسرانش به گوش حاضران برساند. ۲. مردمی که در صحنه‌ی سقیفه حاضر شده‌اند، در اوج هیجان و احساس، بزرگان خود را شایسته و لایق امر حکومت می‌دانند (ویژگی چنین جمعیتی که حقی جعلی را با احساس و عاطفه‌ای هیجانی تعقیب می‌کند، عدم تعقل و اندیشه‌ی خردمندانه است). آنها علی‌رغم تعصب اولیه به طور ناگهانی از موضع خود عدول می‌کنند (زیرا شجاعت و بزدلی چنین مردمانی لحظه‌ای است، اجتماعی که تابعیت خرد و فرمان عقیل را نپذیرفت و دلخوش به حقوقی که من غیر حق برای خود قایل است به هیجان و احساس گرفتار شد، در گذر لحظه‌ها تحت تصرف شخص و یا گروه برنامه‌داری قرار می‌گیرد که عوامل مؤثر بر عاطفه را به خوبی بشناسد). ۳. ابوبکر و عمر و ابو عبیده با اطلاع یافتن از اجتماع انصار بدون هماهنگی با هیچ‌کدام از مهاجران و اهل بیت پیامبر به شکلی کاملاً محرمانه به سوی سقیفه می‌روند و در اجتماع انصار حضور پیدا می‌کنند. ۴. در فرصتی مناسب ابوبکر رشته‌ی کلام را به دست می‌گیرد، ابتدا به ذکر فضایل مهاجران می‌پردازد و سپس بدون آنکه شایستگی انصار را برای امر خلافت به رسمیت بشناسد سابقه و جهاد و افتخارات مدنی‌ها را برشمرد و متعاقباً با ذکر خویشاوندی مهاجران با رسول خدا و تخصیص مهاجران اولیه (آنها را از همه بالاتر و برتر دانست) نتیجه گرفت که ما امیرانیم و شما وزیران. بیانات ابوبکر اگر با هماهنگی قبلی نبوده باشد، بسیار هنرمندانه و دقیق است. او مانند یک روان‌شناس کار آزموده ابتدا با جریان روحی مخاطبانش همراه شد و با ذکر فضایل غیر قابل انکار انصار که پیوسته به آنها مباحث می‌کردند، عطش و نیازهای روانی آنها را فرونشاند و قلوب آنان را چنان به تصرف خود درآورد که چاره‌ای جز اعتراف به فضیلت مهاجران برای انصار باقی نماند. انصاف این است که ابوبکر در پاسخ انصار هرچه گفت، راست گفت زیرا هم فضیلت‌های انصار غیر قابل انکار و هم ادعایشان بر جانشینی پیامبر بی‌اساس بود. او بدون اینکه احساسات انصار را جریحه‌دار کند و یا به کینه‌توزی آنها دامن زند با ذکر این مطلب که بعد از مهاجران اولیه کسی به منزلت شما نمی‌رسد، به آنها تفهیم کرد که راه خطا پیش گرفته‌اند، و پس از تمجید و تعارف مقام وزارت را برای انصار اثبات کرد. ابوبکر با عباراتی ظریف روح و روان انصار را به استخدام خود گرفت و به شکلی کاملاً حساب شده با تخصیص مهاجران اولیه انصار را از سایر مهاجران برتر شمرد و با این کار از یک سو از عصبیت و کینه‌توزی انصار کاست و از سوی دیگر با آرام کردن روحيات سرکش مردم نتیجه‌ای را که خود می‌خواست گرفت، ضمن اینکه وعده‌ی وزارت نیز اثری تسکینی و موقت داشت که آنها را در غفلت فروبرد و بعدها نیز هیچ‌گاه جامه‌ی عمل به خود نپوشید. ۵. حباب بن منذر اگر چه سخنان خود را محکم آغاز کرد، اما در پایان جز شکست خورده‌ای بیش نبود، زیرا با گفتن امیری از ما و امیری از شما عملاً باب نقادی و استدلال و اعتراض را بر ضد خود گشود. ۶. عمر بن الخطاب وارد عمل می‌شود و دوستی و خویشاوندی با رسول خدا را به عنوان امتیاز مهاجران مورد تأکید قرار می‌دهد و معارضان با عشیره‌ی پیامبر را

افرادی باطل و متمایل به گناه معرفی می‌کند. لحن و بیان عمر او را در مقام یک مدعی زمامداری در مقابل انصار قرار می‌دهد. ۷. ابوبکر نیز با فراست کامل در ماجرای سقیفه انصار را به عنوان گروهی محترم، اما زیاده‌خواه در جایگاه یک طرف دعوا و عمر را به عنوان مدعی‌العموم مهاجر در سوی دیگر دعوا قرار داده و زیرکانه خود را در منصب حکم مرضی‌الطرفین در معرض افکار عمومی قرار می‌دهد، سپس پیشنهاد می‌کند که با عمر یا ابو عبیده بیعت شود. ۸. اختلاف ریشه‌دار قبایل اوس و خزرج که محصول طبیعی رفتار و کردار حساب شده‌ی ابوبکر بود آشکار، و حسادت بشیر بن سعد موجب مخالفت اسید بن حضیر و تمامی اوسیان با سعد بن عباده می‌شود. ۹. عمر و ابو عبیده تعارف ابی‌بکر را در خصوص تصدی حکومت به او برمی‌گردانند و ابوبکر بدون لحظه‌ای تأمل علی‌رغم تعارف‌های پیشین دست خود را برای پذیرش بیعت عمر و ابو عبیده به سوی آنها دراز می‌کند، اما بیش از آنکه احدی از سه چهار تن مهاجر موفق به انجام بیعت شوند بشیر بن سعد با ابابکر به جانشینی پیامبر بیعت می‌کند. در صحنه‌ی سقیفه بنی‌ساعده به استثنای ابوبکر همه‌ی افراد اعم از قبایل انصار و مهاجران حاضر در سقیفه غافلگیر و درمانده می‌شوند، به نحوی که ناراحتی و پریشانی آن هیچگاه از ذهن بزرگان آنها نیز پاک نشد.

ابلیس از غدیر تا سقیفه

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌به‌من‌خبر داد که ابلیس و رؤسای اصحابش هنگام منصوب کردن امیرالمؤمنین مرا به امر خداوند در روز غدیر خم حاضر بودند. آن حضرت به مردم خبر داد که من نسبت به آنان از خودشان صاحب اختیارترم، و به ایشان دستور داد که حاضران به غایبان برسانند. (در آن روز) شیاطین و مریدان از اصحاب ابلیس رو به او کردند و گفتند: «این امت، مورد رحمت قرار گرفته و حفظ شده‌اند، و دیگر تو و ما را بر اینان راهی نیست. چرا که پناه و امام بعد از پیامبرشان به آنان شناسانده شد». ابلیس غمگین [۱۲۷۹] و محزون رفت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: بعد از آن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌به‌من‌خبر داد و فرمود: مردم در سقیفه‌ی بنی‌ساعده با ابوبکر بیعت می‌کنند بعد از آنکه با حق ما و دلیل ما استدلال کنند. سپس به مسجد می‌آیند و اولین کسی که بر منبر من با او بیعت خواهد کرد ابلیس است که به صورت پیرمرد سالخورده‌ی پیشانی پینه بسته چنین و چنان خواهد گفت. سپس خارج می‌شود و اصحاب و شیاطین و ابلیس‌هایش را جمع می‌کند. آنان به سجده می‌افتند و می‌گویند: «ای آقای ما، ای بزرگ ما، تو بودی که آدم را از بهشت بیرون کردی!» (ابلیس) می‌گوید: «کدام امت پس از پیامبرشان گمراه نشدند؟ هرگز! گمان کرده‌اید که من بر اینان سلطه و راهی ندارم؟ کار مرا چگونه دیدید هنگامی که آنچه خداوند و پیامبرش درباره‌ی اطاعت او دستور داده بودند ترک کردند». و این همان قول خداوند تعالی است که «و لقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین» [۱۲۸۰]، «ابلیس گمان خود را به آنان درست نشان داد و آنان به جز گروهی از مؤمنین او را متابعت کردند».

نتایج نشست اسفبار سقیفه

ایجاد شیعه و سنی

هواخواهان و پیروان علی علیه‌السلام نظر به مقام و منزلتی که آن حضرت پیش پیغمبر اکرم (ص) و صحابه و مسلمانان داشت، مسلم می‌داشتند که خلافت و مرجعیت پس از رحلت پیامبر (ص) از آن علی علیه‌السلام می‌باشد و ظواهر اوضاع و احوال نیز، جز حوادثی که در روزهای بیماری پیامبر (ص) به ظهور پیوست، نظر آنان را تأیید می‌کرد. ولی برخلاف انتظار آنان درست، در حالی که پیامبر اکرم رحلت فرمود و هنوز جسد مطهرش دفن نشده بود و اهل بیت و عده‌ای از صحابه سرگرم لوازم سوگواری و تجهیزاتی بودند که خبر یافتند، عده‌ای دیگر که بعداً اکثریت را بردند، با کمال عجله و بی‌آنکه با اهل بیت و خویشاوندان پیامبر اکرم (ص) و

هواداران‌شان، مشورت کنند و حتی کمترین اطلاعی بدهند، از پیش خود، در قیافه خیرخواهی برای مسلمانان در محلی به نام سقیفه خلیفه معین نمودند و علی علیه‌السلام و یارانش را در برابر کاری انجام یافته قرار داده‌اند. علی علیه‌السلام و هواداران او مانند، عباس- زبیر و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار پس از فراغ از دفن پیامبر (ص) و اطلاع از جریان امر در مقام انتقاد برآمده به خلافت انتخابی و کارگردانان آن، اعتراض نموده، اجتماعاتی نیز کردند، ولی پاسخ شنیدند که صلاح مسلمانان در همین بود. این انتقاد و اعتراف بود که اقلیتی را از اکثریت جدا کرد و پیروان علی علیه‌السلام را به همین نام (شیعه علی علیه‌السلام) به جامعه شناسانید و دستگاه خلافت نیز به مقتضای سیاست وقت مراقب بود که اقلیت نامرده به این نام معروف نشود و جامعه به دو دسته‌ی اقلیت و اکثریت منقسم نگردد، بلکه خلافت را اجماعی می‌شمردند و معترض را متخلف از جماعت مسلمانان می‌نامیدند و گاهی با تعبیرات زشت دیگر یاد می‌کردند.

استحاله فرهنگی

آنچه برای همه مسلم است و به حدیث متواتر ثابت شده پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله باید حاکم بر سرنوشت سیاسی مؤمنین و جامعه اسلامی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام باشد. ولی جریانهای نهان و آشکار و دوست و دشمن با تشکیل سقیفه، یکی از تاریکترین دورانهای صدر اسلام را رقم زد، دوره‌ای که موجب شد حضور امام معصوم در صحنه جامعه و در امور سیاسی و اقتصادی و نظامی دچار محدودیت و در نهایت ظاهری و بی‌تاثیر گردد و این حاصل شوم سقیفه بود که در یک کلام می‌توان گفت دیانت از سیاست تفکیک شد و یک ارتداد اجتماعی پیش آمد و همین نقطه شروع یک دگرگونی و ارتجاع فرهنگی و به عبارتی استحاله فرهنگی و بازگرداندن مردم از اهداف و خواسته‌های خدائی پیامبر بزرگوار اسلام بود. حضرت زهرا علیهاالسلام در خطبه‌ها و بیانات خود به تعدادی از عوامل این استحاله فرهنگی اشاره می‌کند. در کتاب تحلیل حوادث ناگوار زندگانی حضرت زهرا علیهاالسلام در یک جمع‌بندی که با استفاده از خطبه‌های فاطمه زهرا علیهاالسلام صورت گرفته به این عوامل اشاره می‌شود.

۱- فانی حرتم بعدالبیان. (سرگردانی و اضطراب) ۲- ظهرت فیکم حسکه النفاق. (نفاق و دورویی) ۳- الا- تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم. (سکوت و بی‌تفاوتی) ۴- و نکصتم بعد الاقدام. (پیمان‌شکنی) ۵- تفرون من القتال. (ترک جهاد و مبارزه) ۶- فقبحا لفلول الحد. (ترس و زبونی) ۷- و انتم فی رفاهیه من العیش. (تنبلی و تن‌آسائی (رفاه‌زدگی) ۸- و ما الذی نقموا من ابی‌الحسن. (ترک حمایت از رهبر معصوم (و انزوای رهبری) ۹- ما هذه الغمیزه فی حقی. (از دست دادن روح شهادت‌طلبی) ۱۰- و اشركتم بعد الایمان. [۱۲۸۱] (روی آوردن به شرک و کفر) ۱۱- افحکم الجاهلیه بیغون؟ (بی‌وفائی)

زمینه‌سازی حوادث کربلا

مفضل بن حضرت صادق علیه‌السلام عرض کرد: "ای مولای من! اشک ریختن را چه ثوابی است؟" فرمود: "در صورتی که به خاطر فردی بر حق اشک ریخته شود ثوابی بی‌شمار دارد". مفضل مدتی طولانی گریه کرد و گفت ای پسر رسول خدا، روز انتقام‌گیری شما از روز سختی و اندوهتان بزرگتر است. حضرت فرمود: "ولی هیچ روزی همچون روز محنت و اندوه ما در کربلا نیست هر چند روز سقیفه و سوزاندن در خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حسنین علیهم‌السلام و فاطمه علیهاالسلام و زینب و ام‌کلثوم و فضه و کشتن محسن با ضرب لگد بزرگتر و وحشتناکتر و تلخ‌تر است زیرا آن روز اصل و ریشه روز عذاب است". و حضرت فرمود: "در روز قیامت حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد که جده‌های محسن می‌باشند او را در حالی که خون‌آلود است با خود می‌آوردند و به همراه آنان ام‌هانی و جمانه، عمه‌های او که دختران ابوطالب می‌باشند و اسماء بنت عمیس فریادزنان و شیون‌کنان

دست‌هایشان را بر صورتها کوبیده موهای سر را پریشان می‌کنند و فرشتگان آنان را با بالهایشان می‌پوشانند و مادرش حضرت فاطمه علیها السلام گریه می‌کند و فریاد می‌زند و می‌گوید: هذا يومكم الذى توعدون. (جبریل از طرف) محسن فریاد می‌زند و می‌گوید: من ستم‌دیده‌ام و یاری می‌جویم. رسول خدا صلی الله علیه و آله محسن را روی دست گرفته او را بالا به سوی آسمان نگاه می‌دارد و می‌فرماید: ای خدای من و ای مولای من! ما به خاطر تو در دنیا صبر و بردباری کردیم و امروز روزی است که هر کس هر کار خوبی را که انجام داده حاضر و هر کار بدی را که انجام داده، در مقابل خود می‌بیند و آرزو می‌کند که ای کاش بین او و بین کار بدی که انجام داده، فاصله‌ای بس دور می‌بود [۱۲۸۲]. در کتاب فرهنگ عاشورا در این ارتباط چنین آورده است: دید جریان شناسانه در حوادث، ریشه حادثه عاشورا را در انحراف نخستین در رهبری حکومت می‌بیند که در (سقیفه بنی ساعده) اتفاق افتاد. اگر جمعی از امت پیامبر، نیم قرن پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله در کربلا فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله را شهید کردند، زمینه آن حوادث گذشته و غضب خلافت و تصدی آل ابوسفیان نسبت به حکومت اسلامی و کنار زدن ائمه از ولایت و رهبری بود. از این رو در زیارت عاشورا کسانی لعن می‌شوند که آغازگر ظلم بر اهل بیت پیامبر و بنیانگذار ستم به ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، و نیز کسانی که به آن ستم نخست راضی شدند، همکاری یا سکوت کردند و زمینه‌ساز آن بودند، تا آنجا که برای جنگ با عترت پیامبر صلی الله علیه و آله، تمکین کردند: لعن الله امه اسست اساس الظلم والجور علیکم اهل البیت و لعن الله امه دفعتکم عن مقامکم و ازالتمکم عن مراتبکم الی ربکم الله فیها و لعن الله امه قتلتمکم و لعن الله الممهدين لهم بالتمکین من قتالکم.... در ماجرای کربلا، همه آنان که از آغاز، اهل بیت را از صحنه اجتماعی و سیاسی امت کنار زدند و بر غضب حکومت اسلامی توطئه کردند، تا آنان که بر کشتن او گرد آمدند و همراهی و متابعت کردند، شریکند. این نکته در جای دیگر زیارت عاشورا مطرح است: اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و ال محمد و اخر تابع له علی ذلک، اللهم العن العصابه الی جاهدت الحسین و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله، اللهم العنهم جمیعا. توطئه سقیفه، تلاشی از سوی شرکت شکست خورده در جبهه‌های بدر و احد و حنین بود، تا دوباره به سیادت جاهلی خود برسند و سفیانیان کوشیدند انتقام کشته‌های خود را از آل پیامبر صلی الله علیه و آله، از طریق سلطه یافتن بر خلافت و تار و مار کردن بنی‌هاشم و عترت رسول بگیرند. طرح شورا و بیعت ساختگی سقیفه، ظاهری فریبنده برای اعمال آن سیاست بود. به قول نیر تبریزی: کانکه طرح بیعت شورا فکند خود همانجا طرح عاشورا فکند چرخ در یثرب رها کرد از کمان تیر کاندنر نینوا شد بر نشان هواداران سقیفه، در سپاه کوفه بودند. امام حسین علیه السلام روز عاشورا با بدن مجروح، آنان را (شیعیان آل ابی سفیان) خطاب کرد که نه دین داشتند نه حریت. ابن زیاد وقتی با سر بریده حسین علیه السلام در طشت طلایی روبرو شد، با چوبی که در دست داشت بر لبهای آن سر مطهر می‌زد و می‌گفت: یوم بیوم بدر یزید بن معاویه نیز پس از کشتن امام و سرمستی از پیروزی بر آن حضرت، در پیش چشم فرزندان او که به اسارت در کاخ او برده شده بودند، آرزو کرد که کاش نیاکان کشته شده‌اش در بدر، زنده بودند و به یزید می‌گفتند دستت درد نکند. کشتن حسین علیه السلام و یارانش را در مقابل کشته‌های بدر دانست، نکر وحی و نزول جبرئیل شد و گفت اگر از آل احمد صلی الله علیه و آله انتقام نگیرم، از نسل خندف نیستم... حضرت زینب علیها السلام با خطاب یابن الطلقاء به یزید، اشاره به نیاکان مشرک او کرد، که در فتح مکه، پیامبر آزادشان کرد. امام سجاد علیه السلام نیز به یزید گفت: جد من علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ بدر و احد و احزاب پرچمدار رسول الله صلی الله علیه و آله بود اما پدر و جد تو پرچمدار کفار بودند. کربلا صحنه تجدید کینه‌های مشرکان و منافقان بر ضد آل الله بود و همان قدرت سیاسی را که میراث رسول خدا بود و غاصبانان به دست دشمن افتاد بر ضد عترت رسول به کار گرفتند و این از شگفتیهای تاریخ است. سیدالشهداء علیه السلام در خطابه خویش در عاشورا به سپاه کوفه چنین فرمود: "شمشیری را که ما به دستتان دادیم علیه ما تیز کردید و به روی ما شمشیر کشیدید و آتشی را که بر دشمنان شما و ما افروخته بودیم بر خود ما افروختید و با دشمنان خدا بر ضد اولیاء الله همدست شدید"، فشحذتم علینا سیفا کان فی ایدینا و حششتم علینا ناراً اضرمنها علی عدوکم و

عدونا... و در نقل دیگر: سلتم علينا سیفا فی رقابنا و حشتم علينا نارالفتن... فاصبحتم الباعلی اولیائکم و یدا علیهم لاعدائکم. آیا این همان سخن ابوبکر بن عربی نیست که حسین علیه‌السلام به شمشیر جدش کشته شد؟ ان حسینا قتل بسیف جده؟ تیری را که عمر سعد صبح عاشورا به سوی اردوی حسینی رها می‌کند و تیری را که حمله بر گلولی علی اصغر علیه‌السلام می‌زند تیری نیست که در سقیفه رها شد و بر قلب پیامبر نشست؟ و آیا آن تیر، بر حنجره اصغر نشست یا بر جگر دین فرود آمد؟ چه خوب و عمیق دریافته و سروده است مرحوم آیه‌الله کمپانی: فما رماه اذ رماه حمله و انما رماه من مهد له سهم اتی من جانب السقیفه و قوسه علی ید الخلیفه و ما اصاب سهمه نحر الصبی بل کبد الدین و مهجه النبی اگر واقعه شوم سقیفه نبود هرگز جنایتهای بعدی که اوج آن در عاشورا بود پیش نمی‌آمد و مسیر تاریخ اسلام و شیعه به گونه دیگری بود. [۱۲۸۳].

سقیفه در بیانات امیر المؤمنین

مرحوم شیخ صدوق به سند خود از ابن عباس نقل می‌کند که در حضور امیر مؤمنان علی (ع) (در زمان خلافتش) سخن از جریان خلافت (بعد از رسول خدا تا آن زمان) به میان آمد، سخن مشروح زیر را فرمود، (که ما آن را از نهج البلاغه [۱۲۸۴] در اینجا می‌آوریم) که ترجمه‌اش چنین است: سوگند به خدا فلانی (ابوبکر) ردای خلافت را بر تن کرد، در حالی که به نیکی می‌دانست من در گردش در آوردن حکومت اسلامی همانند محور سنگهای آسیا هستم (که آسیا بدون آن نمی‌چرخد) او می‌دانست که سیلها و چشمه‌های علم و کمال از دامن کوهسار وجودم، جریان دارد و پرندگان بلند پرواز را یارای وصول به افکار بلند من نیست. پس من ردای خلافت را رها ساختم، و دامنم را از آن پیچیدم و کنار رفتم، در حالی که در این فکر فرورفته بودم که با دست تنها (بدون یاور) برای گرفتن حقی قیام کنم، و یا اینکه در محیط سانسور و ظلمی که ایجاد کرده بودند، صبر کنم، محیطی که پیران را فرسوده، و جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا آخر عمر، رنجیده و اندوهگین می‌سازد. سرانجام دیدم صبر و بردباری به عقل و خرد نزدیکتر است، از این رو راه صبر و استقامت را برگزیدم، ولی مانند کسی بودم که «وَفِي الْعَيْنِ قَدِي، وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا: خاشاک، چشم او را پر کرده، و استخوان، گلوگیرش شده است، با چشم خود می‌دیدم که میراثم را به غارت می‌برند، تا اینکه اولی از دنیا رفت، و بعد از خودش خلافت را به دومی (پسر خطّاب) سپرد. در اینجا امام علی (ع) به قول اعشی شاعر، متمثل شد که می‌گوید: شَتَانًا مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا وَ يَوْمٌ حَيَانَ أَحْيَى جَابِرٍ «که چه بسیار بین دیروز و امروز، فرق است! امروز بر کوهان شتر سوارم و گرفتار سختی هستم، ولی در گذشته که با حیوان برادر جابر بودم در کمال آسایش بسر می‌بردم» [۱۲۸۵]. شگفتا! او (ابوبکر) که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بخواهند، (و با وجود من بیعتش را فسخ کنند) خودش هنگام مرگ، عروس خلافت را برای دیگری عقد کرد، و این دو نفر... خلافت را مانند دو پستان شیر میان خود قسمت نمودند، و آن را در اختیار کسی قرار داد که آدمی سخت خشن و تندخو و پراشتباه و پوزش طلب بود، کسی رئیس خلافت شد که همانند شتر سرکش بود که اگر یار او مهارش را سخت نگه می‌دارد، و رها نمی‌کند، بینی شتر پاره می‌شد و اگر او را آزاد بگذارد در پرتگاه هلاکت بیفتد، سوگند به خدا مردم در زمان او (عمر) به اشتباه افتادند، و در راه راست گام نهادند و از حق دوری جستند، پس من در این مدت (ده سال و شش ماه) راه بردباری و شکیبائی را به پیش گرفتم، تا او نیز از دنیا رفت، در روزهای آخر زندگیش، خلافت را در میان جماعتی (شوری) قرار داد، و مرا به پندارش یکی از آنها نمود، براستی پناه به خدا از این شورا، چه وقت بود که مرا با آنها مقایسه می‌کردند که اکنون مرا در ردیف آنها قرار دهند، ولی باز هم کوتاه آمدم و صبر کردم و در شورای آنها حاضر شدم [۱۲۸۶] بعضی از آنها (سعد وقاص) به خاطر کینه‌اش با من از من روی برتافت و دیگری (عبدالرحمن شوهر خواهر مادری عثمان، به خاطر خویشی با عثمان) خویشاوندی را مقدم داشت، و آن دو نفر دیگر (طلحه و زبیر) نیز به خاطر جهاتی که ذکرش خوش آیند نیست، به راه دیگر رفتند و در نتیجه سومی (عثمان) برنده شد و زمام امور خلافت را بدست گرفت، او همانند شتر پرخور و شکم برآمده، تصمیمی جز انباشتن

بیت‌المال و خوردن آن نداشت، بستگان پدرش به همکاریش برخاستند، آنها همچون شتران گرسنه‌ای که بهاران به سوی علفزار هجوم می‌برند و با حرص عجیبی گیاهان را می‌خورند، برای بلعیدن اموال خدا دست از آستین برآوردند، سرانجام بافته‌هایش برای (استحکام خلافت) پنبه شد، و کردار ناشایستش، کارش را تباه ساخت.

سقیفه در بیانات حضرت زهرا

از علی علیه‌السلام چه چیزی را نپسندیدند؟ وای بر آنان! خلافت را از کوههای بلند رسالت و پایه‌های نبوت و محل نزول روح‌الأمین با وحی مبین و از عالمان آگاه و حاذق در امر دنیا و دین به کجا کشاندند. بدانید که این زیان آشکار است. از ابوالحسن (علی علیه‌السلام) چه چیزی را نمی‌پسندیدند؟ به خدا قسم، ناراضی بودند از صلابت شمشیرش و بی‌پروائی او از مرگش و شدت حمله‌هایش و برخوردهای عبرت‌آموز او در جنگ، و از تبحر او در کتاب خداوند و غضب او در امر الهی. چه کسی را بجای علی علیه‌السلام انتخاب کردند؟! به خدا سوگند، اگر از گرفتن مهارى که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به او (علی علیه‌السلام) سپرده بود خودداری می‌کردند [۱۲۸۷] با او انس می‌گرفت و آنان را چنان به آرامی سیر می‌داد که محل بستن مهار را زخمی نکنند و حرکت‌دهنده‌ی آن خسته نشود و سواره‌ی آن به اضطراب نیفتد. و آنان را بر سر آبی فراوان و گوارا و زلال و وسیع می‌برد که آب آن از دو طرف نهر لبریز باشد و دو سوی آن گل‌آلود نشود، و آنان را از آنجا سیراب بیرون می‌آورد. و در حالی که [۱۲۸۸] برای آنان سیرابی را پسندیده است ولی خود از آن استفاده نمی‌کرد مگر بقدر رفع عطش سیراب و دفع شدت گرسنگی. و اگر خلافت را به او می‌سپردند برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می‌شد، ولی آنان از حق روی گردانیدند، پس بزودی خداوند آنان را به آنچه برای خود کسب کرده‌اند مؤاخذه می‌نماید و کسانی که ظلم نمودند به زودی سزای آنچه کسب کرده‌اند به آنان می‌رسد و نمی‌توانند مانع چنین عاقبتی شوند. پیش‌بینی عاقبت غضب خلافت هان، بیا و بشنو. و تا زنده‌ای روزگار امر عجیبی را به تو نشان خواهد داد! و اگر تعجب کنی بدانکه همین حادثه تو را به تعجب واداشته است! به کدام سو روی آوردند؟! و به کدام تکیه‌گاهی تکیا نمودند؟! و به کدام پایه‌ای اعتماد نمودند؟! و به کدام دستاویزی چنگ زدند؟! و بر ضد کدامین ذریه‌ای اقدام کردند و بر آنان چیره شدند؟! و برای چه کسی انتخاب کردند و برای چه کسی رها نمودند؟! چه بد سرپرستی و چه بد دوستانی! و برای ظالمین چه بد جایگزینی است. به خدا سوگند پس ماندگان را به جای پیشتازان، و ترسوی نادان را بجای دلیر آگاه، و فرومایگان را بجای معتمدان خود قرار دادند. بینی‌شان بر خاک مالیده باد و پشیمان شوند قومی که گمان می‌کنند کار درستی انجام می‌دهند. بدانید که آنان مفسدند ولی خود نمی‌دانند. وای بر آنان! آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوارتر به پیروی است یا کسی که خود هدایت نیافته مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده است؟! چگونه حکم می‌کنید؟! خسارت امت با غضب حق علی علیه‌السلام بدانید قسم به لایزالی خداوند، هم‌اکنون فتنه باردار شده است! پس زمان کوتاهی منتظر بمانید تا ثمره‌اش ظاهر گردد. آنگاه از آن کاسه‌ای لبریز از خون تازه و سم تلخ کشنده بدوشید. آنگاه است که اهل باطل زیان می‌کنند، و آیندگان از نتیجه‌ی آنچه پیشینیان پایه گذارده‌اند آگاه می‌شوند. سپس خیال خود را راحت کنید و قلب خود را برای نزول فتنه قوی کنید و بشارت باد شما را بر شمشیری برنده، و قهر و غلبه‌ی متجاوز ظالم، و هرج و مرج دائمی و عمومی، و زورگوئی ظالمین که اموال عمومی را غارت می‌کند و برای شما چیز کمی باقی می‌گذارد و جمع شما را درو کرده و نابود می‌نماید. افسوس بر شما! چگونه خواهید بود هنگامی که دچار سر در گمی می‌شوید؟ آیا حق را به زور به شما بقبولانیم در حالی که خودتان مایل نیستید؟!

جنایات منافقین پس از تسلیت رحلت پیامبر

یورش و آتش زدن به خانه وحی

نقل واقعه از زبان شیعه و سنی**نقل علامه مجلسی از زبان عمر**

علامه مجلسی عهدنامه‌ای از خلیفه دوم برای معاویه در بحارالانوار آورده که ماجرای خود را با زهرا علیهاالسلام در آن حکایت کرده است. [۱۲۸۹] از جمله در آن آمده: «به خانه علی آمدم تا مگر او را به زبانی بیرون کشم. کنیزک فِضَه که به او گفتم: به علی بگو برای بیعت با ابوبکر بیرون آید که مسلمانان بر خلافت او اجماع کرده‌اند؛ گفتم: امیرالمؤمنین مشغول است. گفتم: این را فراموش کن و به او بگو بیرون آید و الاً داخل می‌شویم و او را به اکراه بیرون می‌آوریم. فاطمه بیرون آمد. پشت در ایستاد و گفت: این گمراهان دروغگو چه می‌گویند؟ و چه می‌خواهید؟ گفتم: فاطمه! گفت: عمر! چه می‌خواهی؟! گفتم پسر عمویت را چه شده که تو را برای پاسخ فرستاده و خودش پشت پرده نشسته است؟ گفت: ای شقی! طغیان تو مرا بیرون آورد و حجت را بر تو تمام کرد... گفتم: این اباطیل و افسانه‌های زنانه را از سرت بیرون کن و به علی بگو بیرون بیاید. گفت مورد احترام ما نیستی، عمر! مرا از حزب شیطان می‌ترسانی؟ در حالی که حزب شیطان بس ضعیف است. گفتم: اگر علی نیاید، هیزم می‌آورم و خانه را به روی ساکنانش آتش می‌زنم، و آنان را به آتش می‌کشم یا علی را برای بیعت می‌بریم. تازیانه قنفذ را گرفتم و زدم. به خالد بن ولید گفتم: تو با مردان هیزم فراهم کنی. خودم خانه را آتش می‌زنم. فاطمه گفت: ای دشمن خدا و دشمن رسول او و دشمن امیرالمؤمنین. فاطمه دستهای خود را پشت در گذاشت تا مرا از باز کردن در بازدارد خواستم در را باز کنم. نتوانستم. پس با تازیانه به دستهایش زدم چنانکه دردش گرفت و من صدای ناله و گریه‌اش را می‌شنیدم. نزدیک بود که نرم شوم و از دم در بازگردم، اما کینه‌های علی و حرص او به خون دلیران عرب را به یاد آوردم... پس لگدی به در زدم که فاطمه شکمش را به آن چسبانده بود و پشت آن پنهان شده بود. چنان فریاد زد که گمان کردم که فریادش مدینه را زیر و رو کرد شنیدم که گفت: پدر! یا رسول‌الله! اینگونه با حبیب و دخترت رفتار می‌شود؟ آه، فِضَه! مرا بگیر که به خدا قسم جنین داخل شکم کشته شد. و شنیدم که او را درد زایمان گرفته است. او به دیوار تکیه داده بود. در را به داخل راندم و داخل شدم. به گونه‌ای در مقابلم ایستاد که جلوی دیدم را گرفت. از روی مقنعه چنان به گونه‌اش سیلی زدم که گوشواره‌اش کنده شد و روی زمین افتاد. علی بیرون آمد. چون احساس کردم که می‌آید، به سرعت بیرون دویدم و به خالد و قنفذ و کسانی که با آن دو بودند، گفتم: از خطر بزرگی نجات پیدا کردم». در روایت دیگری آمده: «جنایت بزرگی مرتکب شدم و اینک بر خودم ایمن نیستم. این علی است که از خانه بیرون آمده. همه با هم طاقت او را نداریم. علی بیرون آمد. فاطمه دستانش را به سر برد تا آن را باز کند و از آنچه به او رسیده بود، از خدای بزرگ استغاثه کند. علی، پیراهنش را روی فاطمه انداخت و به او گفت: دختر رسول خدا! خداوند پدرت را برای جهانیان رحمت فرستاده است، پس تو نیز، ای سرور زنان! برای این خلق نگون‌بخت رحمت باش نه عذاب. درد زایمانش سخت شد. وارد خانه شد و جنینی را سقط کرد که علی او را محسن نامید. جمعیتی زیاد فراهم کردم نه برای مقابله با علی بلکه قلبم به آنان محکم شود. آمدم و او را که در محاصره قرار داشت، از خانه‌اش بیرون آوردم... ابوبکر می‌گفت: وای بر تو عمر! چه کاری بود که با فاطمه کردی؟!». [۱۲۹۰].

نقل مفصل از امام صادق

مفصل حدیثی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که از امام حجّت - عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف - و رجعت برخی مردگان

سخن می‌گوید. از جمله در این روایت آمده: «زدن سلمان فارسی، آتش زدن در خانه امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام بر رویشان و تازیانه زدن به دستان صدیقه‌ی کبری فاطمه علیها‌السلام و شکم او و سقط محسن... و جمع هیزم، انباشت آن کنار در برای آتش زدن خانه امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن، حسین و زینب، ام‌کلثوم، فضّه، آتش زدن در، و خروج فاطمه و خطاب او به آنان از پشت در، و سخن او گفت: وای بر تو عمر! این چه جسارتی است که به خدا و رسول می‌کنی؟ می‌خواهی نسل رسول خدا را از دنیا قطع کنی و از بین ببری، و نور خدا را خاموش کنی... عمر گفت: خودت انتخاب کن یا بیرون آمدن علی برای بیعت با ابوبکر را و یا آتش زدن همه‌ی شما؟!». در این روایت آمده: «قنفذ دستش را وارد خانه کرد تا در را باز کند و عمر با تازیانه چنان به بازوی زهرا علیها‌السلام زد که همچون بازوبند روی بازویش حلقه زد و لگدی به در کوبید که به شکم فاطمه علیها‌السلام خورد در حالی محسن را شش ماهه در شکم داشت، و سقط شدن محسن و هجوم عمر، قنفذ، خالد بن ولید، سیلی زدن به زهرا علیها‌السلام چنانکه گوشواره‌اش شکست، فاطمه علیها‌السلام بلند بلند می‌گریست، می‌گفت: پدر! وا رسول‌الله! دخترت فاطمه را تکذیب می‌کنند، او را می‌زنند و فرزندش را در شکمش می‌کشند... در اثر لگدی که به شکم او زدند و راندن در، درد زایمان گرفت و محسن را سقط کرد. [۱۲۹۱].

نقل از زبان حضرت زهرا

زهرا علیها‌السلام: «هیزم زیادی بر در خانه‌ی ما جمع کردند و آتش آوردند که خانه‌ی ما را آتش بزنند. پشت در ایستادم و آنان را به خدا و پدرم سوگند دادم که دست از ما بردارند و منصرف شوند. عمر تازیانه را از دست قنفذ غلام ابوبکر گرفت، و به بازویم زد چنانکه همچون بازوبند به دور بازویم حلقه زد. پس لگدی به در زد و آن را به طرف من راند. من که آبستن بودم، به رویم در افتادم. آتش شعله می‌کشید و صورتم را می‌گذاخت. سپس چنان مرا سیلی زد که گوشواره‌ام از گوشم کنده شد و مرا درد زایمان گرفت و محسن بی‌گناه را کشته سقط کردم». [۱۲۹۲].

نقل سلیم بن قیس هلالی

سلیم بن قیس این قضیه را از سلمان و عبدالله بن عباس روایت می‌کند که گفتند: «پس از بیعت با ابوبکر، بارها به دنبال علی فرستادند اما علی حاضر نشد نزدشان بیاید. عمر غضبناک برجست و خالد بن ولید، و قنفذ را صدا زد و دستور داد که هیزم و آتش بیاورند. سپس راه افتاد تا به در خانه علی رسید. فاطمه علیها‌السلام پشت در نشسته بود. پس از وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله سرش را می‌بست و جسمش نحیف و لاغر شده بود. عمر در زد، سپس ندا داد: پسر ابی‌طالب! در را باز کن. فاطمه علیها‌السلام گفت: عمر! تو را با ما چه کار، ما را به حال خودمان رها نمی‌کنی؟! گفت: در را باز کن و آلا خانه را به رویتان آتش می‌زنیم. فاطمه گفت: عمر! از خداوند عزوجل پروا نداری، در خانه‌ام بر من وارد می‌شوی و بر من هجوم می‌آوری؟! عمر حاضر نشد برگردد. آتش خواست و در را آتش زد. در سوخت. پس عمر آن را به داخل راند. فاطمه به سوی او آمد و فریاد کشید: پدر! یا رسول‌الله...». [۱۲۹۳].

نقل شیخ مفید

در روایت شیخ مفید آمده: عمر بن خطاب، قنفذ را فرستاد و به او گفت: آنان را از خانه بیرون کن. اگر خارج شدند که شدند و آلا هیزمها را بر در خانه‌اش جمع کن و به آنان بگو: اگر بیرون نیایند، خانه را به رویشان آتش خواهی زد. سپس خودش همراه جماعتی از جمله مغیره بن شعبه ثقفی و سالم غلام ابوحدیفه راه افتاد تا به در خانه‌ی علی علیه‌السلام رسیدند، ندا داد: فاطمه دختر رسول خدا! کسانی را که به خانه‌ات متوسل شده‌اند، بیرون کن تا در آنچه مسلمانان در آن داخل شده‌اند، داخل شوند و آلا- به خدا قسم- آنان را آتش می‌زنم. این حدیث مشهور است. [۱۲۹۴]. در یک متن دیگر آمده: وقتی با ابوبکر بیعت شد، علی و زبیر نزد فاطمه می‌آمدند و با او مشورت می‌کردند. سپس به دنبال کارشان می‌رفتند. این خبر به گوش عمر رسید. نزد فاطمه آمد و گفت: «دختر رسول خدا! به خدا قسم، احدی از خلق از پدرت برایم دوست داشتنی‌تر نیست. به خدا قسم این مانع من نمی‌شود که اگر این افراد نزد تو گرد آیند، دستور دهم که در را به رویشان آتش زنند. چون عمر بیرون رفت، آنان نزد فاطمه آمدند. گفت: می‌دانید که عمر نزد من آمد و به خدا سوگند خورد که اگر باز گشتید، در را به رویتان آتش خواهد زد. به خدا قسم که او به آنچه سوگند یاد کرده، عمل خواهد کرد. پس با کامیابی پراکنده شوید و خوب بیندیشید... از نزدش پراکنده شدند و تا بیعت نکردند، نزدش بازنگشتند. [۱۲۹۵]. ملاحظه: وی از آتش زدن در سخن می‌گوید نه خانه و این چیزی است که بدان عمل شد. ۶- عمر: «چون به در خانه رسیدیم و فاطمه علیها‌السلام آنها را دید، در را به رویشان بست. او شک نداشت که بدون اجازه‌اش کسی وارد نخواهد شد. عمر لگدی به در زد و آن را که از شاخه خرما بود، شکست. سپس وارد خانه شدند و علی را ریسمان به گردن بیرون بردند». [۱۲۹۶]. ۷- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله در وصیت خود به علی علیه‌السلام درباره‌ی فاطمه علیها‌السلام فرمود: «... وای بر کسی که حرمت او را هتک کند، وای بر کسی که خانه‌اش را آتش بزند، وای بر کسی که خلیل او را اذیت کند، و وای بر کسی که او را به زحمت اندازد و با او بجنگد...». [۱۲۹۷].

نقل عبدالجلیل قزوینی رازی

عبدالجلیل قزوینی رازی: «عمر در بر شکم فاطمه زد و فاطمه را منع کردند که بر پدر خود بگرید...». [۱۲۹۸].

نقل فیض کاشانی

فیض کاشانی: «... سپس عمر جماعتی از طلقاء و منافقان را گرد آورد و با آنان به منزل امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد. چون با در بسته مواجه شد، فریاد کشیدند: علی! بیرون بیا که خلیفه‌ی رسول خدا تو را می‌خواند. در را برایشان باز نکردند. هیزم آوردند و دم در گذاشتند و آتش آوردند که آن را آتش زنند. عمر فریاد کشید: به خدا قسم، اگر در را باز نکنید، آن را آتش می‌زنیم. چون فاطمه دانست که خانه‌اش را آتش می‌زنند، برخاست و در را باز کرد. پیش از آنکه با آنان روبه‌رو شود، او را پرت کردند و فاطمه پشت در پنهان شد. سپس به امیرالمؤمنین علیه‌السلام که روی فرشش نشسته بود، یورش بردند و دورش جمع شدند و گریانش را گرفته به زور بیرون آوردند، و کشان‌کشان به مسجد بردند. فاطمه بین آنان و شوهرش حائل شد و گفت: به خدا سوگند، نمی‌گذارم که پسر عموم را به ستم بکشید. وای بر شما! چه زود در حق ما اهل بیت به خدا و رسول او خیانت کردید. و حالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و آله شما را به پیروی، محبت و تمسک به ما سفارش کرد و خداوند متعال فرمود: (قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربى). [۱۲۹۹]. بیشتر مردم علی علیه‌السلام را به خاطر فاطمه علیها‌السلام رها کردند. عمر به قنفذ- لع- فرمان داد که او را با تازیانه بزند. قنفذ با تازیانه به پشت و پهلو فاطمه زد چنانکه او را سخت رنجور ساخت و اثر آن در جسم شریفش

باقی ماند. همین ضربت قویترین سبب سقط او بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را محسن نامیده بود...» [۱۳۰۰]. «و امیرالمؤمنین علیه السلام را به مسجد بردند و در برابر ابوبکر نگه داشتند. فاطمه خود را به او رساند تا مگر او را از دستشان رها سازد ولی نتوانست. پس به سوی قبر پدرش رفت و به آن اشاره کرد...» [۱۳۰۱].

نقل محقق کرکی

۳- محقق کرکی: «و طلبیدن اهانت آمیز علی برای بیعت، تهدید به آتش زدن خانه و جمع هیزم در کنار در و سقط جنین فاطمه به نام محسن و لذا همانگونه که علمای ما روایت کرده‌اند، این مسائل را به زبان آوردند تا دیگران را به ارتکاب ظلم و انتقامگیری (از ساکنان خانه) تحریک نمایند.» [۱۳۰۲].

نقل ابن خیزرانه

ابن خیزرانه در غرر خود می‌گوید: «زید بن اسلم گفت: من از کسانی بودم که هنگام امتناع علی و یارانش از بیعت، همراه عمر هیزم به در خانه فاطمه آوردیم. عمر به فاطمه گفت: کسانی را که در خانه هستند بیرون کن و آله خانه را با ساکنانش آتش می‌زنم. گفت: علی، فاطمه، حسن، حسین و گروهی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه بودند. فاطمه گفت: فرزندانم را آتش می‌زنی؟! گفت: آری به خدا قسم، یا بیرون می‌آیند و بیعت می‌کنند.» [۱۳۰۳].

نقل ابن ابی شیبیه

ابوبکر بن ابی شیبیه (۱۵۹-۲۳۵) مولف کتاب المصنف، به سند صحیح چنین نقل می‌کند: «انه حین بویع لابی بکر بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان علی و الزبیر یدخلان علی فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فیشاورونها و یرتجعون فی امرهم. فلما بلغ ذلک عمر بن الخطاب خرج حتی دخل علی فاطمه، فقال: یا بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الله ما من احد احب الینا من ابیک و ما من احد احب الینا بعد ابیک منک، و ایم الله ما ذاک بما نعی ان اجتمع هولاء النفر عندک، ان امرتهم ان یحرق علیهم البیت. قال: فما خرج عمر جاءوها، فقالت: تعلمون ان عمر قد جاءنی، و قد حلف بالله لئن عدتم لیحرقن علیکم البیت، و ایم الله لیمضین لما حلف علیه.» [۱۳۰۴]. «هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه با او به گفتگو و رایزنی می‌پرداختند. زمانی که این مطلب به گوش عمر بن خطاب رسید، به خانه فاطمه آمد و گفت: ای دختر رسول خدا! به خدا قسم محبوبترین فرد نزد ما پدر تو است و بعد از پدر تو خود شما، ولی به خدا سوگند این محبت، مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شدند دستور دهم خانه را بر سر آنها به آتش بکشند. این جمله را گفت و بیرون رفت. وقتی علی و زبیر به خانه بازگشتند دخت گرامی علیها السلام به علی علیه السلام و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر تجمع شما در این خانه تکرار شود خانه را بر سر شما خواهد سوزاند. به خدا سوگند! او آنچه را که قسم خورده انجام می‌دهد. یادآور شدیم که گزارش فوق در کتاب «المصنف» با سندی صحیح نقل شده است، اینک به بررسی سند حدیث از دیدگاه رجالیان اهل سنت می‌پردازیم تا میزان اعتبار تاریخی آن معلوم گردد:

نقل بلاذری

احمد بن یحیی جابر بغدادی بلاذری (متوفای ۲۷۰) نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، رویداد تاریخی فوق را در کتاب «انساب الاشراف» به گونه‌ی زیر نقل می‌کند: «انّ أبابکر أرسل إلى علیّ یرید البیعه، فلم یبایع. فجاء عمر و معه فتیله. فتلقته فاطمه علی الباب، فقالت فاطمه: یا ابن الخطاب! أتراک محرّقاً علیّ بابی؟ قال: نعم، و ذلك أقوى فیما جاء به أبوک...» [۱۳۰۵]. «ابوبکر به دنبال علی (علیه‌السلام) فرستاد تا بیعت کند، ولی علی (علیه‌السلام) از بیعت با او امتناع ورزید. سپس عمر همراه با فتیله (آتشزا) حرکت کرد و با فاطمه در مقابل در خانه رو به رو شد. فاطمه گفت: ای فرزند خطاب! آیا در صدد سوزاندن خانه من هستی؟ عمر گفت: بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است!». با متن و ترجمه‌ی حدیث آشنا شدیم، اکنون به بررسی سند آن می‌پردازیم. بلاذری این رویداد تاریخی را با چنین سندی نقل می‌کند: مدائنی، از مسلم بن محارب، از سلیمان التیمی و از ابن عون.

نقل ابن قتیبه

مورخ شهیر عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۱۲-۲۷۶) از پیشوایان ادب و از نویسندگان پر کار حوزه تاریخ و ادب اسلامی است، مولف کتاب تاویل مختلف الحدیث و ادب الکاتب و غیره. [۱۳۰۶]. وی در کتاب «الامامه والسیاسه» چنین می‌نویسد: «انّ أبابکر رضی اللّٰه عنه تفقد قوماً تخلّفوا عن بیعته عند علی کرم اللّٰه وجهه فبعث إلیهم عمر فجاء فناداهم و هم فی دار علی، فأبوا أن یخرجوا فدعا بالحطب و قال: و الّذی نفس عمر بیده لتخرجنّ أو لا حرقنّها علی من فیها، فقیل له: یا أباحفص انّ فیها فاطمه فقالت: و إن». [۱۳۰۷]. «ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سر برتافته و در خانه علی گرد آمده بودند، سراغ گرفت و عمر را به دنبال آنان فرستاد. او به در خانه علی آمد و آنان را صدا زد که بیرون بیایند ولی آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند. در این موقع، عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست بیرون بیاید والا- خانه را بر سرتان آتش می‌زنم. مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه‌ی عمر) در این خانه فاطمه دخت پیامبر است، او گفت: باشد!». ابن قتیبه دنبال داستان را سوزناکتر و دردناکتر نوشته است: «ثمّ قال عمر، فمشی معه جماعه، حتی أتوا باب فاطمه، فذقوا الباب، فلما سمعت أصواتهم نادت بأعلى صوتها: یا أبت یا رسول اللّٰه! ماذا لقینا بعدک من ابن الخطاب و ابن ابی قحافه. فلما سمع القوم صوتها و بکائها انصرفوا باکین و کادت قلوبهم تتصدع و اکبادهم تنفطر و بقی عمر و معه قوم فأخرجوا علیاً، فمضوا به إلى أبی بکر، فقالوا له: بایع، فقال: إن أنا لم أفعل فمه؟ قالوا: إذا و اللّٰه الّذی لا إله إلا هو نضرب نضرب نضرب...» [۱۳۰۸]. «عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنها را شنید، با صدای بلند گفت: ای رسول خدا! پس از تو چه مصیبت‌هایی به ما از فرزند خطاب و ابی قحافه رسید؟! وقتی مردم که همراه عمر بودند صدای زهرا را شنیدند گریه کنان برگشتند، ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون کشیدند و نزد ابی بکر بردند و به او گفتند، بیعت کن. علی گفت: اگر بیعت نکنم چه می‌شود؟، گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست گردنت را می‌زنیم!!!» [۱۳۰۹].

نقل طبری

محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰)، فقیه و تاریخ‌نگار برجسته اهل سنت در تاریخ خود، رویداد فجیع هتک حرمت به خانه‌ی وحی

را چنین بیان می‌کند: «أتى عمر بن الخطاب منزل على وفيه طلحة و الزبير و رجال من المهاجرين، فقال والله لأحرقن عليكم أو لتخرجنن إلى البيعة، فخرج عليه الزبير مُصَلِّتاً بالسيف فعثر فسقط السيف من يده فوثبوا عليه فأخذوه». [۱۳۱۰] «عمر بن خطاب به در خانه‌ی علی آمد، در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند! خانه را به آتش می‌کشم مگر این که برای بیعت بیرون بیاید. زیرا از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیری بر دست داشت، ناگهان پای او لغزید و شمشیر از دست او بر زمین افتاد. در این موقع دیگران بر او هجوم آورده و شمشیر را از دست او گرفتند». این صحنه‌ی تاریخی، حاکی از آن است که اخذ بیعت برای خلیفه‌ی اول، با تهدید و ارباب صورت گرفته و آزادی و انتخابی در کار نبوده است حال، آیا این نوع بیعت ارزشی دارد یا نه؟ خواننده باید در آن داوری نماید. اکنون سند این رویداد را بررسی می‌کنیم تا برای افرادی که در صحت این رویدادها به علت پیشداوری شک و تردید می‌کنند، مجال هیچگونه شک و تردیدی باقی نماند.

نقل ابن عبدربه

شهاب‌الدین احمد معروف به «ابن عبدربه اندلسی» مؤلف کتاب «العقد الفرید» (متوفای ۴۶۳ هـ) در کتاب مزبور بحثی مشروح درباره‌ی تاریخ سقیفه انجام داده و با اشاره به کسانی که از بیعت ابی‌بکر تخلف جسته‌اند چنین می‌نویسد: «فأما علی و العباس و الزبير فقعدوا فی بیت فاطمة حتى بعث إليهم أبو بكر عمر بن الخطاب ليخرجهم من بيت فاطمة و قال له: إن أبوا فقاتلهم، فأقبل بقبس من نار علی أن يضرهم عليهم الدار، فلقيته فاطمة فقالت: يا ابن الخطاب أجت لتحرق دارنا؟! قال: نعم، أو تدخلوا فيما دخلت فيه الأمة». [۱۳۱۱]. «علی و عباس و زبير در خانه‌ی فاطمه نشسته بودند تا این که ابوبکر، عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون نیامدند با آنان نبرد کن. عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه‌ی فاطمه رهسپار شد تا خانه را به آتش بکشد. در این هنگام فاطمه با او روبه‌رو شد و گفت: ای فرزند خطاب! آمده‌ای خانه‌ی ما را بسوزانی؟! او در پاسخ گفت: بلی، مگر این که شما نیز آن کنید که امت کردند (با ابوبکر بیعت کنید)».

نقل ابو عبید

ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴) در کتاب نفیس خود به نام «الأموال» که مورد اعتماد فقیهان بزرگ مسلمان قرار دارد، به طور مستند از عبدالرحمان بن عوف نقل می‌کند که می‌گوید: در بیماری ابوبکر، برای عیادتش، وارد خانه‌ی او شدم. او پس از گفتگوی زیاد، به من گفت: آرزو می‌کنم کاش سه چیز را که انجام داده‌ام انجام ندادم. همچنین آرزو می‌کنم سه چیز را از پیامبر سؤال می‌کردم. اما آن سه چیزی که انجام داده‌ام و آرزو می‌کنم ای کاش انجام نمی‌دادم عبارتند از: ۱. «وددت أنى لم أكشف بيت فاطمة و ترکتہ وان أغلق علی الحرب». [۱۳۱۲]. «کاش، پرده‌ی حرمت خانه‌ی فاطمه را پاره نمی‌کردم و آن را به حال خود وا می‌گذاشتم، هرچند برای جنگ بسته شده بود». ابو عبید هنگامی که به اینجا می‌رسد به جای جمله: «لم اکشف بيت فاطمه و ترکتہ...» می‌گوید: کذا و کذا. و اضافه می‌کند که من مایل به ذکر آن نیستم. ولی اگر «ابو عبید» روی تعصب مذهبی یا علت دیگر از نقل حقیقت سر بر تافته، خوشبختانه محققان کتاب «الأموال» در پاورقی توضیح داده‌اند که: جمله‌های حذف شده‌ی فوق، در کتاب «میزان الاعتدال» (به نحوی که بیان گردید) وارد شده است و افزون بر آن، طبرانی در معجم خود، ابن عبدربه در عقد الفرید و افراد دیگر در جاهای دیگر، عبارت حذف شده را آورده‌اند.

نقل طبرانی

ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰-۳۶۰) شخصیتی است که ذهبی در «میزان الاعتدال» در حق او می‌نویسد: حافظ و ثبت. [۱۳۱۳] مولف کتاب «المعجم الکبیر»- که کرارا چاپ شده است- آنجا که درباره‌ی ابی‌بکر و خطبه‌ها و وفات او سخن می‌گوید یادآور می‌شود: ابی‌بکر به هنگام مرگ، آرزو کرد: کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم. کاش سه چیز را انجام می‌دادم. کاش سه چیز را از رسول خدا سؤال می‌کردم. سپس، درباره‌ی آن سه چیزی که ابوبکر آرزو می‌کرد کاش آن را انجام نمی‌دادم، چنین می‌گوید: «فَأَمَّا الثَّلَاثُ اللَّاتِي وَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَفْعَلْهُنَّ، فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَتَرَكْتَهُ». [۱۳۱۴]. «آن سه چیزی که آرزو می‌کنم کاش انجام نمی‌دادم چنین بود: آرزو می‌کنم حرمت خانه‌ی فاطمه را زیر پا نمی‌نهادم و آن را به حال خود واگذار می‌کردم».

نقل نظام

ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۱۶۰-۲۳۱) از ادبا و دانشمندان مشهور است که به علت زیبایی کلامش در نظم و نثر، به «نظام» معروف شده است. در کتابهای متعددی از نظام، با اشاره به حضور خلیفه ثانی نزد در خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام، چنین آمده است: «انَّ عَمْرَ ضَرْبِ بَطْنِ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَى الْمَحْسَنَ مِنْ بَطْنِهَا». [۱۳۱۵]. «عمر در روز اخذ بیعت برای ابی‌بکر بر شکم فاطمه زد، در نتیجه، فرزندی که وی در رحم داشت و نام آن را محسن نهاده بود سقط شد».

نقل میرد

محمد بن یزید بن عبدالاکبر بغدادی (۲۱۰-۲۸۵) ادیب و نویسنده معروف اهل سنت- که آثار گران‌سنگی از او به یادگار مانده است- در کتاب «الکامل» خود، داستان آرزوهای خلیفه‌ی اول را به نقل از عبدالرحمان بن عوف آورده و یادآور می‌شود: «وَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ عَن بَيْتِ فَاطِمَةَ وَتَرَكْتَهُ وَلَوْ أَغْلَقْتُ عَلَيَّ الْحَرْبَ». [۱۳۱۶]. «آرزو می‌کردم ای کاش بیت فاطمه را هتک حرمت نمی‌کردم و آن را رها می‌نمودم هر چند برای جنگ بسته شده باشد».

نقل مسعودی

ابوالفرج مسعودی (متوفای ۳۴۵) در مروج‌الذهب می‌نویسد: ابوبکر در حال احتضار چنین گفت: من سه چیز انجام دادم و آرزو داشتم که کاش آنها را انجام نمی‌دادم، یکی از آن سه چیز این بود که: «فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ فَتَشْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَذَكَرْتُ فِي ذَلِكَ كَلَامًا كَثِيرًا». [۱۳۱۷]. «آرزو می‌کردم کاش حرمت خانه‌ی زهرا را زیر پا نمی‌نهادم و در این مورد سخن زیادی گفت». مسعودی، با اینکه نسبت به اهل بیت پیامبر، گرایش‌های سالمی دارد، ولی باز به ملاحظاتی که بر آگاهان به تاریخ پوشیده نیست، از بازگویی سخن خلیفه خود داری کرده و با کنایه رد شده است و تنها به این اکتفا نموده که خلیفه سخن زیادی در این مورد گفت. حالا این سخن زیاد چه بوده است خدا می‌داند؟!

نقل ابن ابی‌دارم

احمد بن محمد معروف به ابن ابی‌دارم، محدث کوفی (متوفای ۳۵۷)، کسی است که محمد بن أحمد بن حماد کوفی درباره‌ی او می‌گوید: «کان مستقیم الأمر عامه دهرة زاو در سراسر عمر خود، پوینده‌ی راه راست بود». ذهبی نیز می‌نویسد: «کان موصوفاً بالحفظ و المعرفة إلا أنه یترفض». [۱۳۱۸]. «او به حافظ و معرفت حدیث شهرت دارد، نقطه ضعفش این است که به تشیع میل داشته است». اصولاً جای تاسف است که علاقه به اهل‌بیت، یکی از نقاط ضعف محدثان شمرده شود. به هر روی، ابن ابی‌دارم نقل می‌کند که در محضر او این خبر خوانده می‌شود: «انّ عمر رفس فاطمه حتی أسقطت بمحسن». «عمر لگدی بر فاطمه زد، در نتیجه او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد». [۱۳۱۹].

نقل عبدالفتاح عبدالمقصود

این دانشمند خبیر و شهیر مصری، داستان در دربار هجوم به خانه‌ی وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است که ما به نقل یکی از آنها بسنده می‌کنیم: «انّ عمر قال: و الذی نفسی بیده، لیخرجنّ أو لأحرقنّها علی من فیها...! قالت له طائفه خافت اللّهُ و رعت الرسول فی عقبه: یا اباحفص، انّ فیها فاطمه...! فصاح لا یبالی: و ان...! واقترّب و قرع الباب، ثمّ ضربه و اقتحمه... و بدا له علی... ورنّ حینذاك صوت الزهراء عند مدخل الدار... فانّ هی إلّا رنه استغاثه أطلقتها: یا أبت رسول اللّهُ... تستعدی بها الراقد بقربها فی رضوان ربّه علی عسف صاحبه، حتّی تبدّل العاتی المدل غیر إهابه، فتبدّد علی الأثر جبروته، و ذاب عنفه و عنفوانه، وودّ من خزی لو یخرّ صعقاً تبتلعه مواطی قدمیه ارتداد هدبه إلیه... و عند ما نکص الجمع، و راح یفرّ کنوافر الطباء المفزوعه أمام صیحه الزهراء، کان علیّ یقلّب عینیه من حسره و قد غاض حلمه، وقل همّه، و تقبضت أصابع یمینیه علی مقبض سیفه کهمّ من غیظه أن تغوص فیه...». [۱۳۲۰]. «قسم به کسی که جان عمر در دست اوست، بیرون بیاید والا- خانه را بر سر ساکنانش به آتش می‌کشم! گروهی که از خدا می‌ترسیدند و حرمت پیامبر را در نسل او نگه می‌داشتند، گفتند: ای اباحفص! فاطمه در این خانه است. و او بی‌پروا فریاد زد: باشد! عمر نزدیک آمد و در زد، سپس با مشت و لگد به در کوبید تا به زور وارد شود. علی علیه‌السلام پیدا شد. صدای ناله‌ی زهرا در آستانه‌ی خانه بلند شد. آن صدا، طنین استغاثه‌ای بود که دختر پیامبر سر داده و می‌گفت: پدر! ای رسول خدا... می‌خواست از دست ظلم یکی از اصحابش او را که در نزدیکی وی در رضوان پروردگارش خفته بود، برگرداند، تا سرکش گردن فراز بی‌پروا را به جای خود نشاند و جبروتش را زایل سازد و شدت عمل و سختگیرش را نابود کند و آرزو می‌کرد قبل از این که چشمش به وی بیفتد، صاعقه‌ای نازل شده او را درمی‌یابد. وقتی جمعیت بر گشت و عمر می‌خواست همچون آهوان رمیده، از برابر صیحه‌ی زهرا فرار کند، علی از شدت تأثیر و حسرت با گلوبی بغض گرفته و اندوهی گران، چشمش را در میان آنان می‌گردانید و انگشتان خود را بر قبضه‌ی شمشیر فشار می‌داد و می‌خواست از شدت خشم در آن فرورود...».

نقل مقاتل ابن ابی‌عطیه**اشاره**

اسناد ظلم و جنایات به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیه

آتش زدن در

۱- سليم بن قيس، صص ۵۸۵، ۸۶۳-۸۶۸. ۲- بحارالانوار، ج ۲۲، صص ۴۸۴-۴۸۵، ج ۲۸، صص ۲۶۹، ۲۷۹-۲۹۹، ۳۰۶-۳۰۹، ۳۹۰، ۴۱۱، ج ۳۰، صص ۳۴۸-۳۵۰، ج ۳۱، صص ۱۲۶، ج ۴۳، صص ۱۹۷، ج ۹۵، صص ۳۵۱-۳۵۴، ج ۵۳، صص ۱۴-۲۳، ج ۳- عوالم العلوم، ج ۱۱، صص ۴۰۰-۴۰۴، ۴۴۱-۴۴۳، ۴- مؤتمر علماء بغداد، صص ۱۳۵-۱۳۷، ۵- اثبات الوصيه، صص ۱۴۳، ج ۶- الصراط المستقيم، ج ۳، صص ۱۳، ج ۳، صص ۱۳ (شعر برقى (متوفى ۲۴۵ ق.))، ۷- المنتخب طريحي، صص ۱۶۱، ج ۱۶۱ (شعر خليعى (متوفى ۷۵۰ ق.))، ۸- الغدير، ج ۶، صص ۳۹۱، شعر علاء الدين حلى (متوفى قرن هشتم)، ۹- الانوار القدسيه، صص ۴۲-۴۴، ۱۰- ارشاد القلوب، به نقل از بحارالانوار، ج ۱۱- الغارات، ۱۲- الشافى فى الامامه، ج ۳، صص ۲۴۱، ۱۳- تلخيص الشافى، ج ۳، صص ۷۶، ۱۴- الهدايه الكبرى، صص ۱۶۳، ۱۷۹، ۱۷۹، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۷، ۱۵- حليه الابرار، ج ۲، صص ۶۵۲، ۱۶- نواب الدهور، صص ۱۹۲، ۱۷- فاطمه الزهرا بهجة قلب المصطفى، ج ۲، صص ۵۳۲، ۱۸- خصائص الائمة، صص ۴۷، ۱۹- مصباح الانوار، ۲۰- الطرف، صص ۲۹-۳۴، ۲۱- المحتضر، صص ۴۴-۵۵، ۲۲- الانوار النعمانية، ۲۳- تجريد الاعتقاد، صص ۴۰۲، ۲۴- نهج الحق، صص ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۵- كشف المراد، صص ۴۰۲، ۴۰۳، ۲۶- اللوامع الالهية فى المباحث الكلامية، صص ۳۰۲، ۲۷- مفتاح الباب، ابن مخدم، صص ۱۹۹، ۲۸- الامامه، ابن سعد جزايرى (خطى)، صص ۸۱، ۲۹- الرسائل الاعتقادية، صص ۴۴۴، ۳۰- كشف الغطاء، صص ۱۸، ۳۱- تشييد المطاعن، ۳۲- الصوارم الماضيه، صص ۵۶، ۳۳- مقتل الحسين مكرم، صص ۳۸۹، به نقل از كاشف الغطاء.

زدن زهرا

۱- امالى صدوق، صص ۹۹-۱۰۱، ۱۱۸، ۲- اثبات الهداة، ج ۱، صص ۲۸۰، ۲۸۱، ۳- ارشاد القلوب، صص ۲۹۵، ۴- بشاره المصطفى، صص ۱۹۷-۲۰۰، ۵- الفضائل ابن شاذان، صص ۸-۱۱، ۶- غايه المرام، صص ۴۸، ۷- المحتضر، صص ۴۴-۵۵، ۸- مناقب آل ابى طالب، ج ۲، صص ۲۰۹، ۹- وفاة الصديقه الزهراء، صص ۶۰، ۷۸، ۱۰- تفسير عياشى، ج ۲، صص ۳۰۷، ۳۰۸، ۱۱- البرهان فى تفسير القرآن، ج ۲، صص ۴۳۴، ۱۲- كامل الزيارات، صص ۳۳۲-۳۳۵، ۱۳- الهدايه الكبرى، صص ۱۷۹، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۷، ۱۴- حليه الابرار، ج ۲، صص ۶۵۲، ۱۵- نواب الدهور، صص ۱۹۴، ۱۶- فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفى، ج ۲، صص ۵۳۲، ۱۷- الاختصاص، صص ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸- المغنى، ج ۲۰، ق ۱، صص ۳۳۵، ۱۹- الشافى فى الامامه، ج ۴، صص ۱۱۰-۱۲۰، ۲۰- الانوار النعمانية، ۲۱- مصباح الانوار، (قرن ششم)، ۲۲- نوادر الاخبار، صص ۱۸۳، ۲۳- علم اليقين، صص ۶۸۶-۶۸۸، ۲۴- المنتخب طريحي، صص ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۹۳، ۲۵- مؤتمر علماء بغداد، صص ۱۳۵-۱۳۷، ۲۶- سيره ائمه الاثنى عشر، ج ۱، صص ۱۳۲، ۲۷- الملل والنحل، ج ۱، صص ۵۷، ۲۸- بهج الصباغه، ج ۵، صص ۱۵، ۲۹- بيت الاحزان، صص ۱۲۴، ۳۰- الفرق بين الفرق، صص ۱۴۸، ۳۱- الخطط والآثار، ج ۲، صص ۳۴۶، ۳۲- الوافى بالوفيات، ج ۶، صص ۱۷، ۳۳- شرح نهج البلاغه، ج ۲، صص ۶۰، ج ۱۶، صص ۲۳۵، ۲۷۱۲۳۶، ۳۴- اعلام النساء، ج ۴، صص ۱۲۴، ۳۵- الصراط المستقيم، ج ۳، صص ۱۳، ۱۴، ۳۹- تراجم اعلام النساء، ج ۲، صص ۳۱۶-۳۱۷، ۴۰- الانوار القدسيه، صص ۴۲-۴۴، ۴۱- فرائد السمطين، ج ۲، صص ۳۴-۳۵، ۴۲- سليم بن قيس، ج ۲، صص ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۶۷۴، ۶۷۵، ۹۰۷، ۴۳- بحارالانوار، ج ۲۸، صص ۳۷-۳۹، ۵۱، ۶۲-۶۴، ۲۶۱، ۲۶۸، ۲۷۰، پاورقى صص ۲۷۱ يا ۲۸۱، ۲۹۷-۲۹۹، ج ۴۳، صص ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۷-۲۰۰، ج ۹۵، صص ۳۵۱-۳۵۴، ج ۳۰، صص ۲۹۳-۲۹۵، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۴۸-۳۵۰، ج ۴۴، صص ۱۴۹، ج ۱۴۹، ج ۵۳، صص ۱۴-۲۳، ۲۹- ۱۹۲، ۴۴- عوالم العلوم، ج ۱۱، صص ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۷، ۴۰۰-۴۰۴، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۴۱-۴۴۳، ۴۵- الاحتجاج، ج ۱، صص ۱۲۰-

۱۲۶، ۴۱۴، ۴۶- مرآة العقول، ج ۵، صص ۳۱۸-۳۲۱، ۴۷- ضياء العالمين، ج ۲، ق ۳، صص ۶۰-۶۴، ۴۸- جلاء العيون، ج ۱، صص ۱۸۴-۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۴۹- كامل بهايي، ج ۱، صص ۳۰۶، ۳۱۲، ۳۱۳، ۵۰- حديقۃ الشيعه، صص ۲۶۵-۲۶۶، ۵۱- روضۃ المتقين، ج ۵، ص ۳۴۲، ۵۲- تراجم اعلام النساء، ج ۲، ص ۳۲۱، ۵۳- الصوارم الحاسمه، ۵۴- نواب الدهور، ج ۱، ص ۱۵۷، ۵۵- القاب الرسول عليها السلام و عترته، صص ۳۹، ۴۳، ۵۶- تلخيص الشافي، ج ۳، ص ۱۵۶، ۵۷- النقص، صص ۲۹۸-۳۰۲، ۵۸- اللوامع الالهيه، ص ۳۰۲، ۵۹- مناظرۃ الغروي والهروي، صص ۴۷-۴۸، ۶۰- الامامه ابن سعد جزايري (خطي)، ص ۸۱، ۶۱- الرسائل الاعتقادييه، صص ۴۴۴، ۴۴۶، ۶۲- الحدائق الناظره، ج ۱، ص ۳۵۸، ۶۳- روضات الجنات، ج ۱، ص ۳۵۸، ۶۴- التتمۃ في تواريخ الائم، صص ۲۸، ۳۵، ۳۹.

شکستن پهلوی زهرا

۱- فرائد السمطين، ج ۲، صص ۳۴-۳۵، ۲- امالي صدوق، صص ۹۹-۱۰۱، ۳- ارشادالقلوب، ص ۲۹۵، ۴- اثبات الهداء، ج ۱، صص ۲۸۰-۲۸۱، ۵- بشارۃ المصطفى، صص ۱۹۷-۲۰۰، ۶- فضائل ابن شاذان، صص ۸-۱۱، ۷- مصباح كفعمی، صص ۵۵۳، ۸- البلد الامين، صص ۵۵۱-۵۵۲، ۹- علم اليقين، ص ۷۰۱، ۱۰- رشح البلاء، صص ۵۵۳-۵۵۵، ۱۱- الرسائل الاعتقادييه، ص ۳۰۱، ۱۲- طريق الارشاد، ص ۴۶۵، ۱۳- الصوارم الماضييه، ص ۵۶، ۱۴- اقبال الاعمال، ص ۶۲۵، ۱۵- بحار الانوار، ج ۲۸، صص ۳۷-۳۹، ۲۶۱، ۲۶۸-۲۷۰، ۲۷۰، ۴۳، صص ۱۷۲-۱۷۳، ۱۷۳، ۸۲، ص ۲۶۱، ج ۹۷، صص ۱۹۹-۲۰۰، ۲۰۰، ۹۸، ص ۴۴، ۱۶- كتاب سليم بن قيس، صص ۵۸۶-۵۹۴، ۹۰۷، ۱۷- عوالم العلوم، ج ۱۱، صص ۳۹۱-۳۹۲، ۴۰۰، ۴۰۴، ۱۸- ضياء العالمين، ج ۲، ق ۳، صص ۶۳-۶۴، ۱۹- الاحتجاج، ج ۱، صص ۲۱۰-۲۱۶، ۲۰- جلاء العيون، ج ۱، صص ۱۸۶-۱۸۸، ۲۱- مرآة العقول، ج ۵، صص ۳۱۸-۳۲۰، ۲۲- ادب الطف، ج ۴، ص ۳۲، شعر علي بن مقرب (متوفای ۶۲۹ ق) ج ۵، ص ۳۲۹، شعر صالح فتونی (متوفای ۱۱۹۰ ق)، ۲۳- الانوار القدسيه، صص ۴۲-۴۴، ۲۴- شيخ محمد علي جبعي به نقل از خط شهيد به نقل از مصباح شيخ ابو منصور.

مجروح شدن چشم زهرا

۱- سيرة الائمة الاثني عشر، ج ۱، ص ۱۳۲، ۲- الانوار القدسيه، صص ۴۲-۴۴، و منابع ديگر.

شهادت حضرت محسن فرزند حضرت زهرا

۱- مسند احمد، ج ۱، صص ۹۸، ۱۱۸، ۲- البدء والتاريخ، ج ۵، ص ۷۵، ۳- تاريخ دمشق، (ترجمة الامام الحسين)، ص ۱۸، ۴- السنن الكبرى، ج ۶، ص ۶۶، ۱۱، ص ۶۳، ۵- الروضة الفيحاء، ص ۲۵۲، ۶- تذهيب تاريخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۴، ۷- الادب المفرد، ص ۱۲۱، ۸- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۸، ۹- الاصابه، ج ۳، ص ۴۷۱، ۱۰- الذرية الطاهره، صص ۹۰، ۹۷، ۱۱- الاستيعاب، ج ۱، ص ۳۶۹، ۱۲- نهاية الارب، ج ۱۸، ص ۲۱۳، ۲۰، صص ۲۲۱، ۲۲۳، ۱۳- الرياض المستطابه، ص ۲۹۳، ۱۴- تاريخ الخميس، ج ۱، صص ۲۷۹، ۴۱۸، ۱۵- منتخب كنز العمال، ج ۵، ص ۱۰۸، ۱۶- مختصر تاريخ دمشق، ج ۷، صص ۷، ۱۷۷، ۱۷- المستدرک على الصحيحين، ج ۳، صص ۱۶۵-۱۶۶، ۱۸- مجمع الزوائد، ج ۸، صص ۲۵-۵۲، ۱۹- تلخيص المستدرک، ۲۰- ذخائر العقبی، صص ۵۵، ۱۱۶-۱۱۹، ۲۱- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۴۴، ۲۲- التبيين في انساب القرشيين، صص

- ۹۱- ۹۲، ۱۳۳، ۱۹۲. ۲۳- كفاية الطالب، ص ۲۰۸. ۲۴- تذكرة الخواص، صص ۱۹۳، ۳۲۲. ۲۵- شرح المواهب، ج ۴، ص ۳۳۹. ۲۶- البداية والنهاية، ج ۷، ص ۳۳۲. ۲۷- تاج العروس، ج ۳، ص ۳۸۹. ۲۸- كنز العمال، ج ۶، ص ۲۲۱. ۲۹- مناقب آل ابي طالب، ج ۱، ص ۱۶. ۳۰- الكامل في التاريخ، ج ۳، ص ۳۹۷. ۳۱- تاريخ الامم والملوك، ج ۵، ص ۱۵۳. ۳۲- دلائل النبوه، ج ۳، ص ۱۶۱. ۳۳- البداية والنهاية، ج ۳، ص ۳۴۶. ۳۴- الحدائق الوردية، ج ۱، ص ۵۲. ۳۵- المواهب اللدنيه، ج ۱، ص ۱۹۸. ۳۶- جمهرة نساب العرب، ص ۱۶. ۳۷- نزل الابرار، ص ۳۴. ۳۸- الرياض النضرة، مج ۲، ص ۲۳۹. ۳۹- ارشاد الساري، ج ۶، ص ۴۴۱. ۴۰- البحر الزخار، ج ۱، صص ۲۰۸، ۲۲۱. ۴۱- اتحاف السائل، ص ۳۳. ۴۲- لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۳۷. ۴۳- الجوهره في نسب الامام علي، ص ۱۹. ۴۴- تاريخ الهجرة النبويه، ص ۵۸. ۴۵- صفة الصفه، ج ۲، ص ۵ يا ۹. ۴۶- التحفة اللطيفه، ج ۱، ص ۱۹. ۴۷- الرياض المستطابه، صص ۲۹۲- ۲۹۳. ۴۸- نور الابصار، ص ۱۴۷. ۴۹- المختصر في اخبار البشر، ج ۱، ص ۱۸۱. ۵۰- المعارف، صص ۱۴۳، ۲۱۰- ۲۱۱. ۵۱- ينابيع الموده، ص ۲۰۱. ۵۲- عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۵۳۹. ۵۳- عيون الاثر، ج ۲، ص ۲۹۰. ۵۴- حبيب السير، ج ۱، ص ۴۶۳. ۵۵- تاريخ يعقوبي، ج ۲، ص ۲۱۳. ۵۶- كشف الاستار، ج ۲، ص ۴۱۶. ۵۷- موارد الظمان، ص ۵۵۱. ۵۸- ترجمه الامام الحسن، ص ۳۴. ۵۹- السيرة الحلبيه، ج ۳، ص ۲۹۲. ۶۰- المعجم الكبير، ج ۳، صص ۲۹، ۹۶- ۹۷. ۶۱- الاحسان في تقريب صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۱۰. ذكر محسن منابع زير فقط نام محسن را بدون ذكر سقط يا عدم سقط او آورده اند: ۱- قاموس المحيط، ج ۲، ص ۵۵. ۲- بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۶- ۱۷، ۲۱۳، ۲۳۸. ۳- تاج العروس، ج ۳، ص ۳۸۹. ۴- لسان العرب، ص ۴، ص ۳۹۳. ۵- دلائل النبوه، ج ۳، ص ۱۶۲. ۶- عوالم العلوم، ج ۱۱، صص ۶۹، ۲۷۲، ۴۸۰، ۵۳۹. ۷- جامع الاصول، ج ۱۲، صص ۹- ۱۰. ۸- ضياء العالمين، ج ۲، ق ۳، صص ۲، ۱۱. ۹- ذخائر العقبى، ص ۵۵. ۱۰- ارشاد الساري، ج ۶، ص ۱۴۱. ۱۱- سير اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۹. ۱۲- الاصابه، ج ۳، ص ۴۷۱. ۱۳- الاثمه الاثني عشر، ص ۵۸. ۱۴- تذهيب الاسماء، ج ۱، ص ۳۴۹. ۱۵- مقتل للحسين، ج ۱، ص ۸۳. ۱۶- تاريخ الخميس، ج ۱، صص ۲۷۸- ۲۷۹. ۱۷- البداية والنهاية، ج ۵، ص ۲۹۳. ۱۸- الثقات، ج ۲، ص ۲۰۴. ۱۹- شرح بهجة المحافل، ج ۲، ص ۱۳۸. ۲۰- مآثر الانافه، ج ۱، ص ۱۰۰. ۲۱- نور الابصار، ص ۱۰۳. ۲۲- روضة المناظر، ج ۷، ص ۱۹۵. ۲۳- فاطمة بنت رسول الله، ص ۹۳. ۲۴- مناقب آل ابي طالب، ج ۳، ص ۱۳۲. ۲۵- الهداية الكبرى، ص ۱۷۶. ۲۶- ازهار بستان الناظرين، ج ۱، ص ۲۶۳. سقط محسن بدون ذكر سبب ۱- كافي، ج ۶، ص ۱۸. ۲- عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۴۱۱. ۳- بحار الانوار، ج ۷، صص ۳۲۸- ۳۲۹. ۴- ص ۱۱۲، ج ۱۲، صص ۶- ۷. ۵- صص ۱۳۰- ۱۳۱، ج ۴۲، ص ۹۰، ج ۴۳، ص ۱۴۵، ۱۹۵. ۶- خصال، ج ۲، صص ۴۳۴ يا ۶۳۴. ۷- علل الشرايع، ج ۲، ص ۴۶۴. ۸- جلاء العيون، ج ۱، ص ۲۲۲. ۹- تاريخ اهل البيت، ص ۹۳. ۱۰- كشف الغمه، ج ۲، ص ۶۷. ۱۱- اسعاف الراغبين، ص ۸۶. ۱۲- تاريخ الاثمه، ص ۱۶. ۱۳- تاج المواليد، صص ۱۸، ۲۳- ۲۴. ۱۴- تنقيح المقال، ج ۳، ص ۸۲. ۱۵- الفصول المهمه، صص ۱۲۶ يا ۱۳۵. ۱۶- نزهة المجالس، ج ۲، صص ۱۸۴ يا ۱۹۴. ۱۷- ارشاد المفيد، ج ۱، ص ۳۵۵. ۱۸- اعلام الوري، ص ۲۰۳. ۱۹- المستجاد، ص ۱۴۰. ۲۰- العمده، ص ۳۰. ۲۱- تفسير قمي، ج ۱، ص ۱۲۸. ۲۲- نور الثقلين، ج ۱، ص ۳۴۸. ۲۳- البرهان، ج ۱، صص ۳۲۸- ۳۲۹. ۲۴- اربعين هروي، ص ۶۸. ۲۵- مطالب السؤل، ص ۴۵. ۲۶- الشجرة، ص ۶. ۲۷- اولاد الامام علي، ص ۴۶. ۲۸- مشارق الانوار، ص ۱۳۲. سقط محسن با ذكر سبب ۱- اثبات الوصيه، ص ۱۴۳. ۲- الملل والنحل، ج ۱، ص ۵۷. ۳- بهج الصباغه، ج ۵، ص ۱۵. ۴- بيت الاحزان، ص ۱۲۴. ۵- الوافي بالوفيات، ج ۶، ص ۱۷. ۶- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۰. ۷- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۹۳. ۸- الارجوزة المختاره، صص ۸۸- ۹۲. ۹- المنتخب طريحي، صص ۱۳۶- ۲۹۳. ۱۰- ارجوزة العاملي، صص ۱۳، ۱۴. ۱۱- تراجم اعلام النساء، ج ۲، صص ۳۱۶- ۳۱۷. ۱۲- الانوار القدسيه، صص ۴۲، ۴۴. ۱۳- فرائد السمطين، ج ۲، صص ۳۴، ۳۵. ۱۴- امالي صدوق، صص ۹۹، ۱۰۰. ۱۵- ارشاد القلوب، ص ۲۹۵. ۱۶- جلاء العيون، ج ۱، صص ۱۸۴- ۱۸۸، ۱۹۳. ۱۷- بشاره المصطفى، صص ۱۹۷- ۲۰۰. ۱۸- فضائل ابن شاذان، صص ۸- ۱۲. ۱۹- غاية المرام، ص ۴۸. ۲۰- المحتضر، ص ۱۰۹. ۲۱- اقبال الاعمال، ص ۶۲۵. ۲۲- دلائل الامامه، صص ۲۶- ۲۷، ۴۵. ۲۳- ۲۴

مهج الدعوات، صص ۲۵۷-۲۵۸. ۲۳- مصباح كعمى، صص ۵۲۲، ۵۵۳-۵۵۴. ۲۴- مسند الامام الرضا، ج ۲، صص ۶۵. ۲۵- الامامة ابن سعد جزايرى (خطى)، ص ۸۱. ۲۶- ضياء العالمين، ج ۲، ق ۲، صص ۶۲-۶۴. ۲۷- الرسائل الاعتقادية، ص ۳۰۱، طريق الارشاد، صص ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۶۵. ۲۸- الحدائق الناضره، ج ۵، ص ۱۸۰. ۲۹- تشييد المطاعن، ج ۱، صفحات زياد. ۳۰- الصوارم الماضيه، ص ۵۶. ۳۱- روضات الجنات، ج ۱، ص ۳۵۸. ۳۲- تلخيص الشافى، ج ۳، صص ۱۵۶-۱۵۷. ۳۳- النقص، ص ۲۹۸. ۳۴- اللوامع الالهيه، ص ۳۰۲. ۳۵- مناظره الغروى والهروى، صص ۴۷-۴۸. ۳۶- نفحات اللاهوت، ص ۱۳۰. ۳۷- احقاق الحق، ج ۲، ص ۳۷۴. ۳۸- سيره الأئمة الاثنى عشر، ج ۳، ص ۱۳۲. ۳۹- الصراط المستقيم، ج ۳، ص ۱۲. ۴۰- كامل بهايى، ص ۳۰۹. ۴۱- التتمه فى تواريخ الائمة، ص ۲۸. ۴۲- اثبات الهداء، ج ۲، صص ۳۳۷-۳۳۸، ۳۶۰، ۳۷۰، ۳۸۰، ۳۸۱. ۴۳- مناقب آل ابى طالب، ج ۳، ص ۴۰۷. ۴۴- بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۹۳. ۴۵- ص ۳۷۳. ۴۶- صص ۳۷-۳۹، ۲۰۹-۲۱۰، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱ يا ۲۸۱، ۳۰۸، ۳۲۳. ۴۷- ص ۱۹۲، ج ۳، صص ۲۹۴-۲۹۵، ۳۴۸-۳۵۰. ۴۸- ص ۳۹. ۴۹- صص ۴۱-۴۲. ۵۰- ص ۹۱. ۵۱- صص ۱۷۰-۱۷۳، ۱۹۷-۲۰۰. ۵۲- صص ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۲، ۶۴. ۵۳- ص ۸۲. ۵۴- ص ۲۶۱. ۵۵- ص ۸۳. ۵۶- ص ۲۲۳. ۵۷- ص ۹۷. ۵۸- صص ۱۹۹-۲۰۰. ۵۹- عوالم العلوم، ج ۱۱، صص ۳۹۱-۳۹۲، ۳۹۸. ۶۰- صص ۴۰۰، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱، ۴۴۳، ۵۰۴، ۵۳۹. ۶۱- المجدى فى انساب الطالبين، ص ۱۲. ۶۲- فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ج ۲، ص ۵۳۲. ۶۳- نواب الدهور، صص ۱۹۲، ۱۹۴. ۶۴- اختصاص، صص ۱۸۴-۱۸۵، ۳۴۳، ۳۴۴. ۶۵- كامل الزيارات، صص ۳۲۶-۳۲۷، ۳۳۲-۳۳۵. ۶۶- وفاة الصديقة الزهراء، ص ۷۸. ۶۷- كتاب سليم بن قيس، صص ۵۸۵-۵۹۰. ۶۸- الاحتجاج، صص ۲۱۰-۲۱۶، ۲۱۴. ۶۹- مرآة العقول، ج ۵، صص ۳۱۸-۳۲۱. ۷۰- كفاية الطالب، ص ۴۱۳. ۷۱- حديقه الشيعة، صص ۲۶۵-۲۶۶. ۷۲- معانى الاخبار، ص ۲۰۵-۲۰۷. ۷۳- الهداية الكبرى، صص ۱۷۹-۱۸۰، ۴۰۸، ۴۱۷. ۷۴- حلية الابرار، ج ۲، ص ۶۵۲. ۷۵- البلد الامين، صص ۵۵۱-۵۵۲. ۷۶- علم اليقين، صص ۶۸۶-۶۸۸، ۷۰۱. ۷۷- روضة المتقين، ج ۵، ص ۳۴۲. ۷۸- تراجم اعلام النساء، ص ۳۲۱. ۷۹- نوادر الاخبار، ص ۱۸۳. ۸۰- مؤتمر علماء بغداد، صص ۱۳۵-۱۳۷. ۸۱- البدء والتاريخ، ج ۵، ص ۲۰. ۸۲- فاطمة بنت رسول الله، ص ۹۴. ۸۳- التنبيه والرد على اهل الاهواء، صص ۲۵-۲۶. ۸۴- منتهى الآمال، ج ۱، صص ۲۰۱، ۲۶۳. ۸۵- التتمه فى تواريخ الائمة، ص ۳۵. ۸۶- مقتل الحسين مكرم، ص ۳۸۹. ۸۷- ميزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۶۸. ۸۸- لسان الميزان، ج ۱، ص ۲۶۸. ۸۹- سير اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۸.

شهادات حضرت زهرا

۱- مزار مفيد، ص ۱۵۶. ۲- مقنعه مفيد، ص ۴۵۹. ۳- البلد الامين، ص ۱۹۸ يا ۲۸۷. ۴- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۷۳. ۵- صص ۶۴-۶۲، ۷۳، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۷۰. ۶- ص ۲۹. ۷- ص ۱۲۹. ۸- ص ۴۳. ۹- صص ۱۷۰، ۱۹۷-۲۰۰. ۱۰- ص ۲۳. ۱۱- صص ۱۶۵-۲۰۰. ۱۲- ص ۹۹. ۱۳- ص ۲۲۰. ۱۴- مصباح الزائر، صص ۲۵-۲۶. ۱۵- مصباح المتعجب، ص ۶۵۴. ۱۶- اقبال الاعمال، صص ۶۲۴-۶۲۵. ۱۷- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۷۴. ۱۸- تهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۱۰. ۱۹- ملاذ الاخيار، ج ۹، ص ۲۵. ۲۰- الوافى، ج ۱۴، صص ۱۳۷۰-۱۳۷۱. ۲۱- روضة المتقين، ج ۵، صص ۳۴۲، ۳۴۵. ۲۲- جامع الاحاديث الشيعة، ج ۱۲، صص ۲۶۱-۲۶۴. ۲۳- مصباح كعمى، ص ۵۲۲. ۲۴- كتاب سليم بن قيس، ج ۲، صص ۵۸۶-۵۹۰، ۸۷۳، ۹۰۷، ۹۱۵. ۲۵- كامل بهايى، ج ۱، ص ۳۱۴. ۲۶- عوالم العلوم، ج ۱۱، صص ۲۶۰، ۳۹۸، ۴۰۴، ۴۰۰، ۴۱۱، ۵۰۴. ۲۷- مرآة العقول ج ۵، صص ۳۱۵-۳۲۰. ۲۸- ضياء العالمين، ج ۲، ق ۳، صص ۶۳-۶۴. ۲۹- جلاء العيون، ج ۱، صص ۱۸۴-۱۸۶، ۱۹۳-۱۹۴. ۳۰- حديقه الشيعة، صص ۲۶۵-۲۶۶. ۳۱- القاب الرسول و عترته، صص ۳۹، ۴۳. ۳۲- مؤتمر علماء بغداد، صص ۱۳۵-۱۳۷. ۳۳- الأرجوزة المختاره، صص ۸۸-۹۲. ۳۴- فضائل ابن شاذان، ص ۱۴۱. ۳۵- دلائل الامامه، صص ۲۶-۲۷، ۴۵. ۳۶- كامل الزيارات، صص ۳۲۶-۳۲۷، ۳۳۲-۳۳۵. ۳۷- كتر الفوائد، ج ۱، صص ۱۴۹-۱۵۰. ۳۸-

روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۸۲. ۳۰- الاختصاص، صص ۱۸۴-۱۸۵، ۳۴۳. ۳۱- وفاة الصديقة الزهراء، ص ۷۸. ۳۲- کافی، ج ۱، ص ۴۵۸. ۳۳- الرسائل الاعتقادية، صص ۳۰۱-۳۰۲. ۳۴- التتمه فى تواریخ الائمه، صص ۲۸، ۳۵.

هنگ حرمت امیر المؤمنین

اهانت به امیر المؤمنین

حال و هوای مرکز حاکمیت اسلامی به شکل دیگری در آمده و جامه‌ی خلافت و حکومت تن‌پوش دیگران شده بود و خلیفه‌ی بلافصل پیامبر نیز چاره‌ای جز تحمل محرومیت و مدارای با معماران شبکه‌ی براندازی سقیفه بنی‌ساعده نداشت. در حقیقت با یک لعاب مردمی راه و روش پیغمبر که متأثر از منطق توحید و قرآن بود، تغییر داده شد. اما هنوز تا رسیدن به اهداف نهایی کودتا مسیرهایی باید پیموده می‌شد و برای طی این مسیر موانعی وجود داشت که باید بدون مسامحه از پیش روی برداشته می‌شد. دختر پیامبر که یگانه یادگار عشق و ایثار و عاطفه و نبوت و رسالت او بود، اصلیت‌ترین و مهم‌ترین حجت و قاطع‌ترین دلیل برای اثبات اصالت ادعای علی بن ابی‌طالب و نفی خواسته‌های بی‌ریشه و اساس اصحاب سقیفه بنی‌ساعده بود. پس در باور کودتاگران چنین پایگاه خطرناکی به هیچ‌وجه قابل چشم‌پوشی نبود. این کانون مستند و محکم حمایت از حق امامت عدل، آنچنان در اوج و افراستگی قرار داشت که برای دستگاه ویرانگر کودتا تبدیل به هدف اصلی شد. خطر بزرگ این بود که نه فاطمه (س) برای خود آسایش و آسودگی طلب می‌کرد، نه برنامه‌ریزان دستگاه براندازی می‌توانستند به سادگی از کنار وجود مؤثر او بگذرند و او را به خود واگذار کنند. از یک سو دختر رسالت در پاسداری از حریم امامت، اهل عفو و گذشت و کوتاهی نبود، و از سوی دیگر افکار عمومی نمی‌توانست در بلندمدت نسبت به مواضع و آرای فاطمه (س) بی‌تفاوت بماند، لذا نفس حضور زهرا (س) به عنوان یک خطر جدی بالقوه تهدیدکننده‌ی حاکمیتی بود که در منظر خاندان وحی و منطق توحیدی آنها دارای وجاهت الهی و مردمی نبود. آنچه در روزهای آغازین رحلت جانسوز رسول خدا به وقوع پیوسته بود برای ابقا و تداوم حاکمیت بزرگان کودتا کفایت نمی‌کرد. ایجاد محدودیت هرچه بیشتر به منظور خارج ساختن امیرالمؤمنین و خاندان رسالت از زندگی فردی و اجتماعی مردم به عنوان یک استراتژی پایدار می‌بایست تعقیب می‌شد تا فرصتی برای به چالش کشیده شدن آرای بزرگان کودتا و دستاورد اجتماع سقیفه بنی‌ساعده در نتیجه درک صحیح مردم از حقایق پشت پرده به وجود نمی‌آمد.

خطبه حضرت زهرا برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند!

(۳) خطبتها علیها السلام لقوم غصبوا حق زوجها علیهما السلام روی آن بعد رحله النبى صلى الله عليه و آله و غصب ولایه وصیه، احترام عمر بازاره و جعل يطوف بالمدينه و ينادى: ان ابابكر قد بويع له، فهلتموا الى البيعة، فينثال الناس فيبايعون، حتى اذا مضت أيام أقبل فى جمع كثير الى منزل على عليه السلام فطالبه بالخروج، فأبى، فدعا عمر بحطب و نار و قال: والذى نفس عمر بيده ليخرجن أو لا حرقنه على ما فيه- الى ان قال:- و خرجت فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و آله اليهم، فوقف على الباب ثم قالت: لا عهد لى بقوم أشوء محضر منكم، تركتم رسول الله جنازة بين أيدينا، وقطعتم أمركم فيما بينكم، فلم تؤمرونا ولم تروا لنا حقنا، كائنكم لم تعلموا ما قال يوم غدیر خم. والله لقد عهد له يومئذ الولاء، ليقطع منكم بذلك منها الرجاء، ولكنكم قطعتم الأسباب بينكم وبين نبيكم، والله حسيب بيننا وبينكم فى الدنيا والآخرة. (۳) خطبه آن حضرت برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند روایت

شده: بعد از رحلت پیامبر و غضب شدن ولایت وصی آن حضرت، عمر شمشیر به کمر بسته و دور شهر مدینه می‌چرخید و می‌گفت: با ابوبکر بیعت شده است، بشتابید به بیعت کردن با او، مردم از هر طرف برای بیعت می‌آمدند، چند روز که گذشت همراه با گروه کثیری به در خانه حضرت علی علیه‌السلام آمده و خواستار خروج ایشان از منزل شد، ایشان امتناع کرد، عمر خواستار هیزم و آتش گردید و گفت: سوگند به کسی که جان عمر در اختیار اوست یا خارج می‌شود یا او را با تمامی اهل خانه آتش می‌زنم - تا آنجا که گوید: - و حضرت فاطمه علیهاالسلام بسوی ایشان آمده و کنار درب خانه ایستاد و فرمود: ملتی را همانند شما نمی‌شناسم که اینگونه عهدشکن و بد برخورد باشند، جنازه رسول خدا را در دست ما رها کردید و عهد و پیمانهای میان خود را بریده و فراموش نمودید، و ما را به فرمانروائی نرسانده و حقّی را برای ما قائل نیستید، گویا از حادثه روز غدیر خم آگاهی ندارید. سوگند بخدا که پیامبر در آن روز ولایت حضرت علی علیه‌السلام را مطرح کرد و از مردم بیعت گرفت تا امید شما فرصت‌طلبان را قطع نماید، ولی شما رشته‌های پیوند معنوی میان خود و پیامبر را پاره کردید، این را بدانید که خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد.

نفرین حضرت زهرا بر ستمگران و منافقین!

یکی از روشهای مبارزه با ستمگران در زندگی اولیاء خدا و حتی در فرهنگ قرآن برائت جوئی لسانی و لعن و طرد قولی و نفرین، یعنی دعای بر علیه آنان می‌باشد. حضرت زهرا علیهاالسلام به ستمگران و منافقین دوران خود نفرین و لعن می‌فرستاد. حضرت زهرا علیهاالسلام در حالی که خشم مقدس همه و خود او را گرفته بود، به خلیفه می‌فرمود: **وَاللّٰهُ لَادْعُوْنَ اللّٰهِ عَلَيْكَ، وَاللّٰهُ لَا اَكْلَمُكَ بِكَلْمَةٍ مَا حَيَّيْتُ.** [۱۳۲۱]. (سوگند به خدا تو را نفرین می‌کنم، سوگند به خدا تا زنده‌ام کلمه‌ای با تو صحبت نخواهم کرد.) پس از ماجرای زشت تهاجم به خانه امام و جسارت‌های فراوان درون مسجد و غضب فدک و بی‌اثر ماندن شهادت شهود و مباحث استدلالی و تداوم سیاستهای کودتایی سران سقیفه، حضرت زهرا علیهاالسلام در مبارزه منفی با آنان خطاب به ابابکر فرمود: **وَاللّٰهُ لَا كَلِمَتَكَ اَبْدَا وَاللّٰهُ لَادْعُوْنَ اللّٰهِ عَلَيْكَ فِى كُلِّ صَلْوَةٍ.** [۱۳۲۲]. (سوگند به خدا از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت سوگند به خدا شکایت تو را به خداوند خواهم نمود و در هر نماز تو را نفرین خواهم کرد.)

دفاع مقداد، ابوذر، سلمان، ام‌ایمن و بریده اسلمی

مقداد برخاست و گفت: یا علی، به من چه دستور می‌دهی؟ به خدا قسم اگر امر کنی با شمشیرم می‌زنم و اگر امر کنی خودداری می‌کنم. علی علیه‌السلام فرمود: ای مقداد، خودداری کن و پیمان پیامبر و وصیتی که به تو کرده بیاد بیاور. سلمان می‌گوید: برخاستم و گفتم: قسم به آنکه جانم به دست اوست، اگر من بدانم ظلمی را دفع می‌کنم یا برای خداوند دین را عزت می‌بخشم، شمشیرم را بر دوش می‌گذارم و با استقامت با آن می‌جنگم. آیا بر برادر پیامبر و وصیش و جانشین او در امتش و پدر فرزندانمش هجوم می‌آورید؟ بشارت باد شما را به بلا، و ناامید باشید از آسایش! ابوذر برخاست و گفت: ای امتی که بعد از پیامبرش متحیر شده و به سرپیچی خویش خوار شده‌اید، خداوند می‌فرماید: «ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين، ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم»، «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه‌ی جهانیان برگزید، نسلی که از یکدیگرند، و خداوند شنونده و دانا است». آل محمد فرزندان نوح و آل ابراهیم از ابراهیم و برگزیده و نسل اسماعیل و عترت محمد پیامبرند. آنان اهل بیت نوبت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه‌اند. آنان همچون آسمان بلند و کوههای پایدار و کعبه‌ی

پوشیده و چشمه‌ی زلال و ستارگان هدایت‌کننده و درخت مبارک هستند که نورش می‌درخشد و روغن آن مبارک است. محمد خاتم انبیاء و آقای فرزندان آدم است، و علی وصی اوصیاء و امام متقین و رهبر سفید پیشانیان معروف است، و اوست صدیق اکبر و فاروق اعظم و وصی محمد و وارث علم او و صاحب اختیارتر مردم نسبت به مؤمنین، همانطور که خداوند فرموده: «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم و اولو الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله»، «پیامبر نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر است و همسران او مادران آنانند و خویشاوندان در کتاب خدا بعضی بر بعضی اولویت دارند». هر که را خدا مقدم داشته جلو بیندازد و هر که را خدا مؤخر داشته عقب بزنید، و ولایت و وراثت را برای کسی قرار دهید که خدا قرار داده است. عمر، در حالی که ابوبکر بالای منبر نشسته بود به او گفت: چطور بالای منبر نشسته‌ای و این مرد نشسته و روی جنگ دارد و بر نمی‌خیزد با تو بیعت کند. دستور بده گردنش را بزنیم! این در حالی بود که امام حسن و امام حسین علیهما السلام ایستاده بودند. وقتی گفته‌ی عمر را شنیدند به گریه افتادند. امیرالمؤمنین علیه السلام آن دو را به سینه چسبانید و فرمود: گریه نکنید، به خدا قسم بر قتل پدرتان قدرت ندارند. ام‌ایمن پرستار پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «ای ابوبکر، چه زود حسد و نفاق خود را ظاهر ساختید!» عمر دستور داد تا او را از مسجد بیرون کردند و گفت: «ما را با زنان چه کار است؟! بریده‌ی اسلمی برخاست و گفت: ای اعرم، آیا بر برادر پیامبر و پدر فرزندانش حمله می‌کنی؟ تو در میان قریش همان کسی هستی که تو را آن طور که باید می‌شناسیم! آیا شما دو نفر همان کسانی نیستید که پیامبر صلی الله علیه و آله به شما فرمود: «نزد علی بروید و به عنوان امیرالمؤمنین بر او سلام کنید؟» شما هم گفتید: آیا از امر خدا و امر رسولش است؟ فرمود: آری. ابوبکر گفت: چنین بود ولی پیامبر بعد از آن فرمود: «برای اهل بیت من نبوت و خلافت جمع نمی‌شود!» بریده گفت: «به خدا قسم پیامبر این را نگفته است. به خدا قسم در شهری که تو در آن امیر باشی سکونت نمی‌کنم». عمر دستور داد تا او را هم زدند و بیرون کردند!

تشکر عمر از غلامش قنفذ!؟

مؤلف گوید: نیز از شَیْلِم بن قیس نقل شده: که عمر بن خطاب در یکسال نصف حقوق همه‌ی کارگزارانش را به عنوان غرامت (و کمبود بودجه و مالیات) برداشت، ولی حقوق قنفذ را به طور کامل پرداخت، شَیْلِم می‌گوید به مسجد رسول خدا (ص) رفتم گروهی را دیدم در گوشه‌ای نشسته‌اند، همه‌ی آنها از بنی‌هاشم بودند، جز سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی‌بکر و عمر بن ابی‌سلمه و قیس بن سعد بن عباده، در این جلسه، عباس (عموی پیامبر) به علی (ع) گفت: «چرا عمر مانند همه‌ی کارگزارانش، از حقوق «قنفذ» چیزی نکاست؟!» حضرت علی (ع) به اطراف خود نگاه کرد و سپس قطرات اشک از چشمانش سرازیر شد، آنگاه در پاسخ عباس فرمود: شَكَرَ لَهُ ضَرْبَةً ضَرْبَهَا فَاطِمَةُ بِالسَّوْطِ فَمَاتَتْ وَ فِي عَضْدِهَا آثَرُهُ كَأَنَّهُ الدُّمْلُجُ. «حقوق قنفذ را کم نکرد، تا از او تشکر نماید بخاطر ضربت تازیانه‌ای که او بر فاطمه (س) نواخته بود، که وقتی فاطمه (س) از دنیا رفت، اثر آن تازیانه در بازوی او وجود داشت و همانند بازوبند، نمایان بود».

حضرت زهرا در آستانه‌ی شهادت

پرستاران و عیادت‌کنندگان حضرت زهرا

حضرت فاطمه علیها السلام در خانه خود در بستر بیماری قرار گرفت و غم و اندوه دیگری بر آن خانه سایه افکند. فرزندان صغیر و خردسال او در اطراف بستر مادر مانند پرندگان بال و پر شکسته سر به زیر انداخته، در فکر فرورفته و چهره زرد و نحیف و سیلی

خورده او را نظاره می‌کردند. پرستاران او ام‌سلمه زن ابورافع و اسماء بنت عمیس بودند. خبر بیماری و بستری شدن فاطمه علیهاالسلام در میان مردم مدینه و مهاجر و انصار طنین‌انداز شد. زنان مهاجر و انصار تصمیم گرفتند به عیادت حضرت فاطمه علیهاالسلام بروند، گروهی گرد هم آمده و به حضور او رسیدند. «فقلن کیف اصبحت من علتک یا بنه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فحمد الله و صلت علی ابیها، و به او خطاب کرده گفتند شب را چگونه به صبح کردید از بیماری خود ای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، (فاطمه علیهاالسلام) حمد و ثنای الهی را بجا آورد و به پدر خود درود فرستاد.» «ثم قالت اصبحت والله عائفة لدنیا کن قالیه لرجالکن، سپس فرمود: به خدا سوگند صبح کردم در حالی که از دنیای شما بیزارم و بغض مردان (ابوبکر و عمر و...) در دلم جای گرفته است.» «لفظتھم بعد ان عجمتھم و سنأتھم بعد ان سبرتھم، از دهان به دورشان انداختم بعد از آنکه گاز گرفتھشان و از آنها بدم آمد بعد از آنکه امتحانشان کردم.» این کلمات کنایه و استعاره است. و به معنی آنست که مردان شما را امتحان و ازمون نمودم اما آنها بد از امتحان درآمدند و لذا از آنها بیزار می‌باشم. «فقبحا لفلول الحد، چه زشت است کندی، آنچه تندی از آن مطلوب می‌باشد.» این جمله نیز کنایه است. و به معنی آن است که همانگونه که از شمشیر تیزی و تندی انتظار می‌رود، حال اگر کند باشد زشت و نارواست. از مردان شما هم وفا و معاونت و همکاری انتظار می‌رفت اما برعکس بی‌وفایی و بی‌اعتنایی دیده شد. «واللعب بعد الحد، و چه زشت است بازی بعد از جدیت و کوشش.» یعنی زشت و نارواست برای مردمی که کار را با اراده و جدیت شروع کردند حال برگردند و بازیگر شوند. «و قرع الصفاة و صدع القناء و خیل الاراء و زلل الالهواء، و چه زشت است کوبیدن بر سنگ خارا و چه قبیح است شکاف برداشتن سرنیزه‌ها و حیل و نیرنگ در آراء و اندیشه‌ها و لغزش در خواسته‌ها.» یعنی کار اینها مانند مشت بر سنگ کوفتن و بالاخره نیزه به سنگ زدن که عاقبت سرنیزه شکاف برمی‌دارد و می‌شکند و فایده نمی‌برد و زشت و قبیح است که انسان مزورانه فکر کند و در خواسته‌های خود راه لغزش و سقوط را دنبال کند. «و بئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله علیهم و فی العذاب هم خالدون، و مردان شما بد چیزی برای خود پیش فرستادند و آن اینکه خشم خدا را برای خود فراهم آوردند و در عذاب جهنم جاودان خواهند بود.» «لا جرم لقد قلدتھم ربقتھا و انما الناس مع الملوک و الدنیا الا من عصم الله، به ناچار ریسمان فدک و خلافت را به گردن (ابوبکر و عمر) آنها انداختم و همانا مردم با شاهان و صاحبان قدرت و دنیا می‌باشند، مگر آن کس را که خدا حافظ و مراقب او باشد.» دو جمله و نکته قابل ملاحظه در بیان اخیر است، یکی اینکه حضرت فاطمه علیهاالسلام با دل‌آزردگی تمام و یأس از مهاجر و انصار فرمود: من آمدم از مردان شما استمداد کنم. اما وقتی یاریش نکردند و غاصبین اصرار در غصب داشتند آنها را رها کرد، دیگر آنکه هنگامی که غاصبینی زمام امور را به دست گرفتند، مردم به بطلان آنها فکر نکردند و بلکه به دنبال آنها رفتند که گویا این رسم مردم است که پیرو قدرت و همراه آن می‌باشند! «و حملتھم اوقتها و سنت علیهم غاراتھا فجدا و عقرا و بعدا للقوم الظالمین، و سنگین بار آن را بر آنها تحمیل نموده و تمام مظالم و مفاصد تغییر مسیر حکومت را متوجه آنها نمودم، پس هلاکت و نابودی و جراحت و ناسالمی و دوری، از آن قوم ستمگر باد.» «ویحهم انی زعزعوها عن رواسی الرسالة، وای بر آنها، به کجا حرکت و تغییر جهت دادند خلافت را از آن پایگاههای محکم رسالت.» «و قواعد النبوة و الدلالة و مهبط الروح الامین و الطیبین بامور الدنیا والدین، و از پایه‌های نبوت و رهبری و از محل نزول جبرئیل امین و از کسی که حاذق و آگاه به امور دین و دنیا می‌باشد، خلافت را منحرف کردند.» «الا ذلک هو الخسران المبین، آگاه باشید که این بزرگترین زیانی آشکار است که آنها مرتکب شدند.» «و ما الذی نقموا من ابی الحسن، و چه عاملی باعث شد که اینها انتقامجویانه با ابوالحسن «علی علیه السلام» برخورد نمایند.» «نقموا و الید منه نکیر سیفه و قلہ مبالاته لحتفه، به خدا سوگند از او به خاطر شمشیر باطل برانداز او انتقام گرفتند و به خاطر بی‌باکی و نترسیدن او از مرگ خود بود.» «و شدۀ و طأته و نکال وقعته و تمره فی ذات امه و صلی الله علی محمد و آل محمد، و به علت محکمی قدمهای او بر روی باطل و له کردن آن و به خاطر اینکه گناهکار و جنایتکار را به شدت عقوبت می‌کرد و به خاطر پلنگ صفتی و شجاعت و تسلیم‌ناپذیری او در راه خدا.» زنان مهاجر و انصار با شنیدن آن بیانات و

حقایق، سرافکنده و شرمنده از حضور فاطمه علیهاالسلام خارج شدند و به خانه‌های خود برگشتند و گفتار فاطمه علیهاالسلام را برای مردان خود بیان نمودند. عده‌ای از مهاجرین و انصار تصمیم گرفتند از فاطمه علیهاالسلام عیادت کنند و عذر تقصیر بخواهند، لذا آمدند و وارد شدند و پس از حضور گفتند ای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر قبل از آنکه ما با ابوبکر بیعت کنیم علی علیه‌السلام از ما خواسته بود که با او بیعت کنیم دست از او نمی‌کشیدیم. فاطمه علیهاالسلام که گفتار آنها را مزورانه تلقی نمود با ناراحتی از آنها خواست که منزل را ترک کنند و فرمود شما هیچ عذری ندارید و مقصر می‌باشید. [۱۳۲۳]. پس از آن موضع مزاجی حضرت فاطمه علیهاالسلام روز به روز بدتر می‌شد. عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنید که فاطمه زمین گیر شده و دیگر کسی به حضور نمی‌پذیرد پیغام برای حضرت علی علیه‌السلام فرستاد و گفت: عمویت عباس اسلام می‌رساند و می‌گوید من وقتی شدت کسالت فاطمه علیهاالسلام را شنیدم غم‌زده و افسرده شدم، چنین می‌نماید که او اولین کسی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ملحق می‌شود، پس اگر قضیه رحلت او حتمی است من مهاجرین و انصار را جمع کنم تا نماز بر او بخوانند و به ثوابی برسند و خود برای دین هم عظمت و زینتی خواهد بود. عمار یاسر می‌گوید: من حضور داشتم که علی علیه‌السلام فرمود: سلام مرا به عمویم برسان و به او بگو خداوند محبت و لطف تو را از ما نگیرد، مشورت و نظر تو را فهمیدم، اما حضرت فاطمه علیهاالسلام پیوسته مورد ستم بوده و او را از حق وی منع نموده و ارث او را به وی ندادند، توصیه و سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در حق او رعایت نکردند و از تو می‌خواهم که اجازه بدهی که مطابق وصیت او عمل کنم که سفارش کرده است مخفیانه دفن شود. فرستاده عباس جواب علی علیه‌السلام را برای او آورد، عباس گفت: خدا پسر برادرم را رحمت کند که او آمرزیده است، رأی و نظر او مطاع خواهد بود، از میان فرزندان عبدالمطلب بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرزندی پربرکت‌تر از علی علیه‌السلام متولد نشده است، علی علیه‌السلام در هر کرامتی با سابقه‌تر و در هر فضیلتی داناتر از همه و در سختیها و ناملایمات شجاع‌تر از همه و در یاری دین حنیف از همه با دشمن مبارزتر و اولین کسی است که به خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد. [۱۳۲۴].

حالات جانسوز حضرت زهرا به روایت فاضله خادمه

روی ورقه بن عبدالله الأزدی، قال: خرجت حاجا الی بیت الله الحرام، راجیا لثواب الله رب العالمین، فینما انا اطوف و اذا انا بجاریه سمر، و ملیحه الوجه، عذبه الکلام، و هی تنادی بفصاحه منطقها، و هی تقول: ورقه بن عبدالله ازدی روایت نموده است: به امید ثواب خداوند و پروردگار عالمیان به حج بیت‌الله الحرام مشرف شدم. ناگهان هنگام طواف دیدم که دوشیزه‌ی گندم‌گون، نمکین و شیرین‌سخنی با کلام فصیح دعا می‌نمود و می‌گفت: اللهم، رب الکعبه الحرام، والحفظه الکرام، و زمزم والمقام، والشماعر العظام، و رب محمد خیر الانام، صلی الله علیه و آله البرهه الکرام، (اسالک) ان تحشرنی مع ساداتی الطاهرین، و ابنائهم الغر المحجلین الميامین. ای خدا، و ای پروردگار خانه‌ی محترم کعبه، و پروردگار فرشتگان بزرگوار نگاهبان اعمال، و پروردگار زمزم و مقام ابراهیم علیه‌السلام، و جایگاه‌های بزرگ و ارجمند مناسک حج، و پروردگار برترین مخلوقات، حضرت محمد- که درود خداوند بر او و خاندان نیکوکار و گرامی او باد!- (از تو درخواست می‌نمایم) که مرا با سروران پاکیزه‌ام و پسران برجسته و درخشان و خجسته‌ی آنان محشور گردانی. ألاء فاشهدوا یا جماعه الحجاج والمعتمرین، ان موالی خیره الاخیار، و صفوه الابرار، والذین علا قدرهم علی الاقدار، و ارتفع ذکرهم فی سائر الامصار، المرتدین بالفخار. هان! ای گروه حاجیان و عمره بجا آورندگان، شاهد باشید که سروران من، برگزیده‌ی برگزیدگان، و منتخب نیکان، و از همگان ارجمند می‌باشند، و یادشان در تمام بلاد بلند و به نیکی یاد می‌شوند و به لباس فخر آراسته‌اند. قال ورقه بن عبدالله: فقلت: یا جاریه، انی لاظنک من موالی اهل البیت علیهم السلام. فقالت: اجل، قلت لها: و من انت من موالیهم؟ قالت: انا فضه امه فاطمه الزهراء، ابنه محمد المصطفی، صلی الله علیه و آله و علی ابیها و بعلها و بنیها.

ورقه بن عبدالله می گوید: به او گفتم: ای دختر، من یقین دارم که تو از دوستان اهل بیت علیهم السلام هستی، وی گفت: بله، گفتم: نامت چیست؟ گفت: من فسه، کنیز فاطمه‌ی زهرا، دختر حضرت محمد مصطفی می باشم، که درود خداوند بر او و پدر و شوهر و فرزندانش باد! فقلت لها: مرحبا بك و اهلا و سهلا، فلقد كنت مشتاقا الى كلامك و منطقتك، فاريد منك الساعه ان تجيبنى من مساله اسالك، فاذا انت فرغت من الطواف، فقى لى عند سوق الطعام حتى آتيك و انت مثابه ماجوره. فافترقنا. گفتم: خیلی خوش آمدی و خیلی خوشوقتم، من بسیار مشتاق کلام و سخن تو بودم، می خواهم یک سؤالی از تو بکنم و تو به من پاسخ دهی. وقتی طواف را به پایان بردی، کنار بازار غله بایست تا من بیایم، خداوند به تو اجر و پاداش دهد. و به این ترتیب از هم جدا شدیم. فلما فرغت من الطواف و اردت الرجوع الى منزلى، جعلت طريقي عل سوق الطعام، و اذا انا بها جالسه فى معزل من الناس، فاقبلت عليها، و اعتزلت بها، و اهديت اليها هديه و لم اعتقد انها صدقه، ثم قلت لها: يا فسه، اخبريني عن مولاتك فاطمه الزهراء عليهما السلام، و ما الذى رايت منها عند و فاتها بعد موت ابيها محمد صلى الله عليه و آله و سلم. وقتی طواف را به پایان بردم، هنگام بازگشت به منزل، راهی را که از بازار غله می گذشت انتخاب نمودم، ناگهان دیدم که وی در گوشه‌ای به دور از مردم نشسته است. نزد او رفتم و او را کنار کشیدم و بدون اینکه قصد صدقه بکنم هدیه‌ای به او دادم، سپس به او گفتم، ای فسه، از سرورت فاطمه‌ی زهرا علیهم السلام و وقایعی که بعد از مرگ پدرش حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و هنگام وفات وی، از او دیدی به من خبر ده. قال ورقة: فلما سمعت كلامي، تفرغت عيناها بالدموع ثم انتحبت نادبه، و قالت: يا ورقة بن عبدالله، هيجت على حزنا ساكنا، و اشجانا فى فوادي كانت كامنه، فاسمع الان ما شاهدت منها عليها السلام: ورقة (راوی حدیث) می گوید: به محض اینکه سخن من تمام شد، چشمان فسه پر از اشک گردید و بلند بلند گریست و گفت: ای ورقه بن عبدالله، اندوه فرو نشسته و غمهای نهفته‌ی دلم را بر انگیختی، اینک وقایعی را که من از آن حضرت علیها السلام دیده‌ام بشنو. اعلم انه لما قبض رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، افتجع له الصغير والكبير، و كثر عليه البكاء، و قل العزاء، و عظم رزوه على الاقرباء والاصحاب والاولياء والاحباب، والغرباء والانساب، ولم تلق الا كل باك و باكيه، و نادب و نادبه، و لم يكن فى اهل الارض والاصحاب والاقرباء والاحباب اشد حزنا و اعظم بكاء و انتحابا من مولاتي فاطمه الزهراء عليهما السلام، و كان حزنها يتجدد و يزيد، و بكاوها يشتد. بدان، رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دل کوچک و بزرگ را به درد آورد، و بسیار بر او گریستند و صبر همه را به سر آورد، و مصیبت فقدان او بر نزدیکان و یاران و دوستان و احباب و بیگانگان و خویشان سخت بود، و همه‌ی مردان و زنان برای او گریه و ندبه نمودند، ولی در روی زمین و در میان یاران و نزدیکان و دوستان کسی غمگین تر از سرورم فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نبود و وی بیشتر و شدیدتر از همه گریه می کرد. و اندوه او پیوسته تازه و افزون، و گریه‌اش شدیدتر می شد. فجلست سبعة ايام لا يهدا لها انين، و لا يسكن منها الحنين، كل يوم جاء كان بكاءها اكثر من اليوم الاول. فلما كان فى اليوم الثامن ابدت ما كتمت من الحزن فلم تنطق صبيرا اذ خرجت و صرخت، فكانها من فم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم تنطق. پس هفت روز ناله‌ی او آرام، و صدای او خاموش نمی شد، و هر روز بیش از روز گذشته گریه می نمود، تا اینکه روز هشتم اندوه نهفته‌ی خود را آشکار نمود و نتوانست شکیبایی کند، لذا از خانه بیرون آمد و ناله سر داد، به گونه‌ای که گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن می گوید. فتبادرت النسوان، و خرجت الولائد والولدان، و ضج الناس بالبكاء والنحيب، و جاء الناس من كل مكان، و اطفئت المصابيح لكيلا تتبين صفحات النساء، و خيل الى النسوان ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قد قام من قبره، و صارت الناس من دهشه و حيره لما قدرهقهم. پس زنان شتافتند، و دختران و پسران از خانه بیرون آمدند، و مردم همراه با اشک ریختن و گریه‌ی بلند، ناله سر دادند و از همه سو گرد آمدند، و برای اینکه صورت زنان نمایان نشود چراغها را خاموش کردند، و زنان تصور کردند که گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از قبر بیرون آمده است، و مردم به خاطر مصیبت آن حضرت مدهوش و متحیر گردیدند. و هی علیها السلام تنادی و تندب اباه: وا أبتاه، واصفياه، وامحمدا، و ابا القاسماه، و اربع الارامل والیتامی، من للقبلة والمصلی، و من لابنتك الوالهة الثکلی؟ و

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام ندا برمی‌آورد و بر پدر بزرگوارش اینگونه نوحه‌سرای می‌کرد: وای پدرم، وای بر برگزیده‌ی خدا، وای محمداه، وای ابالقاسم، وای بر کسی که بهار و مایه‌ی شادمانی نیازمندان (یا: بیوگان) و یتیمان بود، دیگر چه کسی (مدافع اهل) قبله و جایگاه نماز گزاردن نماز گزاران خواهد بود؟ و دیگر دختر سرگشته‌ی مصیبت‌زده‌ات چه کسی را دارد؟ ثم اقبلت تعثر فی اذیالها و هی لا تبصر شیئا من عبرتها، و من تواتر دمعته‌ها، حتی دنت من قبر أبیها محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فلما نظرت الی الحجره وقع طرفها علی الماذنه، فقصرت خطاها، و دام نحیبا و بکاها، الی ان اغمی علیها، فتبادرت النسوان الیها، فنضحن الماء علیها و علی صدرها و جبینها حتی افاقت. سپس در حالی که لباسش بر زمین کشیده می‌شد و از بسیاری گریه و جاری شدن اشک چیزی را نمی‌دید، آمد و نزدیک قبر پدر بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد. به محض اینکه به حجره نگاه کرد و چشمش بر ماذنه افتاد، آهسته گام برداشت و پیوسته ناله و گریه نمود تا اینکه بیهوش گردید. زنان به سوی او شتافتند و آب بر صورت و سینه و پیشانی‌اش پاشیدند تا اینکه به هوش آمد. فلما افاقت من غشيتها، قامت و هی تقول: رفعت قوتی، و خانی جلدی، و شمت بی عدوی، والکمد قاتلی. یا ابتاه بقیة والهه وحیده، و حیرانه فریده، فقد انخمد صوتی، و انقطع ظهری، و تنغص عیشی، و تکدر دهری، فما اجد یا ابتاه بعدک انیسا لوحشتی، و لا رادا لدمعتی، و لا معینا لضعفی، فقد فنی بعدک محکم التنزیل، و مهبط جبرئیل، و محل میکائیل. انقلبت بعدک یا ابتاه الاسباب، و تغلقت دونی الابواب، فانا للدنیا بعدک قالیه، و علیک ما ترددت انفاسی باکیه، لا ینفد شوقی الیک، و لا حزنی علیک. وقتی به هوش آمد برخاست و فرمود: توانم از بین رفته، و شکیبایی و استقامتم با من یاری نمی‌کند، و دشمنم به من شماتت می‌کند، و اندوه شدید و درد دلم از افسردگی مرا خواهد کشت. پدر جانم، سرگشته و بی کس و متحیر و تنها شده‌ام، و صدایم خاموش گردیده و نیروی پشتم از بین رفته، و زندگی برایم تلخ، و روزگارم تیره و تار شده است. پدر جانم، بعد از تو کسی را نمی‌یابم که مونس احساس تنهایی من گردد، و اشک چشمم را فرونشاند، و در ضعف و ناتوانی یاورم باشد. بعد از تو آیات محکم قرآن و نزول جبرئیل و آمدن میکائیل همگی برچیده شد. پدر جانم، بعد از تو اسباب (نیل به مقامات معنوی و اخروی) واژگون، و درها به روی من بسته شد، لذا بعد از تو دیگر، از دنیا خوشم نمی‌آید، و تا زمانی که نفس‌هایم می‌رود و می‌آید خواهم گریست، و شوق من به تو و اندوهم بر تو پایان نمی‌پذیرد. ثم نادت: یا ابتاه، والباه، ثم قالت: ان حزنی علیک جدید و فوادی والله صب عنید کل یوم یزید فیه شجونی و اکتیابی علیک لیس یبید جل خطیبی، فبان عنی عزائی فبکائی کل وقت جدید ان قلبا علیک یالف صبیرا او عزاء، فانه لجلید سپس ندا برآورد: ای پدر جانم، وای بر عقل من، پس فرمود: به راستی که اندوه من بر تو تازه، و به خدا سوگند دلم عاشق و مشتاق توست و به هیچ وجه از تو روی برنمی‌گرداند. هر روز اندوه‌هایم افزون می‌گردد، و افسردگی و شکستگی من از غم تو هرگز از من جدا نمی‌شود. گرفتاری و مصیبت من بزرگ و سخت است، لذا شکیبایی از من کناره گرفته، و هر زمان گریه‌ام تازه می‌گردد. به راستی هر کس که با وجود انس به تو، صبر و شکیبایی کند و یا تسلی بیابد، واقعاً سخت‌دل و قسی‌القلب است. ثم نادت: یا ابتاه، انقطعت بک الدنیا بانوارها، و زوت زهرتها و کانت بهجتک زاهره، فقدا سود نهارها، فصار یحکی حنادسها رطبها و یابسها. یا ابتاه، لا زلت آسفه علیک الی التلاق. یا ابتاه، زال غمضی منذ حق الفراق. یا ابتاه، من للارامل والمساکین؟ و من للامه الی یوم الدین؟ یا ابتاه، امسینا بعدک من المستضعفین. یا ابتاه، اصبحت الناس عنا معرضین، و لقد کنا بک معظمین فی الناس غیر مستضعفین. فای دمه لفراقک لا تنهمل؟ و ای حزن بعدک علیک لا یتصل؟ و ای جفن بعدک بالنوم یکتحل؟ و انت ربیع الدین، و نور النبین، فکیف للجبال لا- تمور، و للبحار بعدک لا تغور؟ والارض کیف لم تتزلزل؟ سپس ندا برآورد: پدر جانم، به واسطه‌ی (رحلت) تو انوار دنیا از بین رفت، و شکوفایی و زیبایی آن که به افروختگی و حسن تو شکوفا و زیبا بود، افسرده شد، و روزهای دنیا تیره گردیدند. پدر جانم، تا ملاقات تو پیوسته بر تو تأسف خورده و ناراحت خواهم بود پدر جانم، از زمان جدایی و فراق تو بینایی‌ام از بین رفته است. پدر جانم، چه کسی بعد از تو از بیوگان و بیچارگان دلجویی خواهد کرد؟ و چه کسی تا روز پاداش و قیامت (دادرس) امت تو خواهد بود؟ ای پدر جان، بعد از تو مردم ما را خوار و

کوچک شمردند، پدر جانم، بعد از تو مردم از ما رویگردان شدند، در حالی که به واسطه‌ی وجود تو در میان مردم ارجمند و عزیز بودیم و کسی ما را خوار و کوچک نمی‌شمرد. پس چرا در فراق تو اشک نریزم، و اندوهم پیوسته نگردد، و پلکهایم بر روی هم بسته شده و به خواب روم، در حالی که تو بهار و احیا گر دین و نور پیامبران هستی؟ و چگونه بعد از تو کوهها از هم نپاشند و به هم نخورند، و آب دریاها خشک نشود؟ و چگونه زمین نلرزد؟ رمیت یا ابتاه بالخطب الجلیل، و لم تکن الرزیه بالقلیل، و طرقت یا ابتاه بالمصاب العظیم، و بالفادح المهول. بکتک یا ابتاه الاملاک، و وقفت الافلاک، فمبرک بعدک مستوحش، و محرابک خال من مناجاتک، و قبرک فرح بمواراتک، والجنه مشتاقه الیک و الی دعائک و صلاتک. یا ابتاه، ما اعظم ظلمه مجالسک!، فوا اسفاه علیک الی ان اقدم عاجلاً علیک. پدر جانم، به مشکل بزرگی گرفتار آمده‌ام، و مصیبتم اندک و کوچک نیست. ای پدر جان، مصیبت بزرگ و پیشامد هراسناکی به من روی آورده. بابای من، ملائکه بر تو گریستند و فلکها بازایستادند، لذا منبرت بعد از تو احساس تنهایی می‌کند، و محرابت از مناجات تو خالی مانده است، و قبرت به واسطه‌ی خاک شدن تو در آن شادمان، و بهشت به تو و دعا و نمازت مشتاق است. پدر جانم، چقدر تاریکی مجالس تو سخت است. پس همواره بر تو تأسف خواهم خورد تا اینکه به زودی بر تو وارد شوم. و ائکل ابوالحسن الموتمن ابو ولدیك، الحسن والحسین، و اخوک و ولیک و حبیبک و من ربیته صغیرا، و واخیته کبیرا، و اخلی احبابک و اصحابک الیک، من کان منهم سابقا و مهاجرا و ناصرا، و الثکل شاملنا، و البکاء قاتلنا، و الاسی لازمنا. و ابوالحسن امین، پدر دو فرزندت حسن و حسین، و برادر و دوست، و محبوبت به مصیبت گرفتار آمده، هم او که در کوچکی اش پرورش دادی، و در بزرگی با او عقد اخوت بستی، و شیرین‌ترین دوستان و یاران در نزد تو بود، و از همه‌ی آنان (به ایمان) سبقت جست و هجرت نمود و یاریات کرد. مصیبت همه ما را فرا گرفته، و گریه ما را می‌کشد، و پیوسته ناراحت و افسرده‌ایم. ثم زفرت زفزه و انت انه کادت روحها ان تخرج، ثم قالت: قل صبری و بان عنی عزائی بعد فقدی لخاتم الانبیاء عین، یا عین، اشکبى الدمع سحاً ویک [۱۳۲۵] لا- تبخلی بفیض الدماء یا رسول الاله، یا خیره الله و کھف الایتام والضعفاء قد بکتک الجبال والوحوش جمعا والطیر والارض بعد بکی السماء و بکاک الحجون والرکن و المش عر یا سیدی مع البطحاء و بکاک المحراب والدرس للقرآن فی الصبح معلنا والسماء و بکاک الاسلام اذ صار فی الناس غریبا من سائر الغرباء لو تری المنبر الذی کنت تعلوه علاه الضلام بعد الضیاء یا الهی، عجل وفاتی سریعافلقد تنعصت الحیاه یا مولائی سپس آهی از دل بر آورد و بلند بلند ناله سر داد به گونه‌ای که نزدیک بود روح از بدنش خارج شود، سپس فرمود: بعد از فقدان خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم، شکیبایی ام اندک شده و تسلی پیدا کردن از من کناره گرفته است. ای چشم من، ای چشم من، به شدت اشک بریز، و اشک بریز و در ریختن اشکهایت بخل موز. ای رسول خدا، ای برگزیده‌ی خدا، و ای پناهگاه ایتام و ضعیفان. کوهها، و حوش، پرندگان، زمین و آسمان، همگی برای تو گریستند. ای آقای من، گیاهان مخصوص، رکن و مشعر نیز همراه با شنزارها (ای مکه) بر تو اشک ریختند. محراب و درس علنی قرآن تو در صبح و شام نیز برای تو گریه کردند. اسلام نیز گریست، زیرا بعد از تو در میان مردم از همه‌ی غریبها، غریب‌تر گردید. ای کاش منبری را که بر آن بالا- می‌رفتی، مشاهده می‌کردی که بعد از آن روشنائی، تاریکی آن را فرا گرفته است. ای معبود من، هرچه سریعتر مرگ مرا را برسان، زیرا ای آقای من، زندگانی برای من تاریک و سخت شده است. قالت: ثم رجعت الی منزلها و اخذت بالبکاء والعیول لیلها و نهارها، و هی لا ترقا دمعتها، و لا تهذا زفرتها. و اجتمع شیوخ اهل المدینه و اقبلوا الی امیرالمومنین علی علیه السلام فقالوا له: یا ابالحسن، ای فاطمه علیها السلام تبکی اللیل والنهار، فلا احد منا یتھنا بالنوم فی اللیل علی فرشنا، و لا بالنهار لنا قرار علی اشغالنا و طلب معاشنا، و انا نخبرک ان تسالها اما ان تبکی لیلا- او نهاراً، فقال علیها السلام: حبا و کرامه. فضه می‌گوید: سپس فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به منزلش برگشت و شب و روز به گریه و ناله‌ی بلند پرداخت به گونه‌ای که اشک چشمش قطع، و آهش آرام نمی‌گرفت (لذا) پیرمردان مدینه گرد آمدند و به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدند و عرض کردند: ای ابالحسن، فاطمه علیها السلام شب و روز گریه می‌کند، و هیچ‌یک از ما نمی‌توانیم شب در رختخواب راحت بخوابیم، و روز نیز

آرامشی در کارها و جستجوی روزی نداریم، ما به تو عرض می‌کنیم که از فاطمه علیها السلام بخواهی که یا شب گریه کند و یا روز. آن حضرت علیها السلام نیز با تکریم آنان، سخنشان را پذیرفت. فاقبل امیرالمؤمنین علیه السلام حتی دخل علی فاطمه علیها السلام و هی لا تفتیق من البكاء، و لا ینفع فیها العزاء. فلما راته سکتت هنیئاً له. فقال لها: یا بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ان شیوخ المدینه یسالونی ان اسالک اما ان تبکین اباک لیلا- و اما نهاراً. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام به خدمت فاطمه علیها السلام رسید، در حالی که هنوز از گریه آسوده و تسلی پیدا نکرده بود، ولی به محض اینکه علی علیه السلام را دید، لحظه‌ای آرام گرفت. حضرت علی علیه السلام فرمود: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پیرمردان مدینه از من درخواست نمودند که از شما بخواهم که یا شب بر پدر بزرگوارت گریه کنی و یا روز. فقالت: یا اباالحسن، ما اقل مکثی بینهم، و ما اقرب مغیبی من بین اظههم! فوالله، لا اسکت لیلا و لا نهارا او الحق بابی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. فقال لها علی علیه السلام: افعلی، یا بنت رسول الله ما بدا لک. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام فرمود: ای اباالحسن، چقدر کم بین آنها درنگ خواهم نمود، و چه زود از میان آنان خواهم رفت. به خدا سوگند، شب و روز ساکت نخواهم ماند تا اینکه به پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوندم. علی علیه السلام نیز به او فرمود: ای دختر رسول خدا، هرچه می‌خواهی بکن. ثم انه بنی لها بیتا فی البقیع نازحا عن المدینه، یسمی بیت الاحزان. و کانت اذا اصیبت قدمت الحسن والحسین علیهما السلام امامها، و خرجت الی البقیع باکیه، فلا تزال بین القبور باکیه، فاذا جاء اللیل اقبل امیرالمؤمنین علیه السلام الیها، و ساقها بین یدیه الی منزلها. سپس حضرت خانه‌ای در بقیع به دور از مدینه برای او ساخت که «بیت الاحزان» نامیده می‌شود، و فاطمه زهرا علیها السلام وقتی صبح می‌کرد حسن و حسین علیهما السلام را پیشاپیش خود می‌انداخت و گریان روانه‌ی بقیع می‌شد، و پیوسته میان قبرها می‌گریست. و وقتی شب فرامی‌رسید امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی او می‌آمد و او را جلو می‌انداخت و به منزل می‌برد. و لم تزل علی ذلک الی ان مضی لها بعد موت ابیها سبعة و عشرون یوما، و اعتلت العله التي توفیت فیها، فبقیت الی یوم الاربعین، و قد صلی امیرالمؤمنین علیه السلام صلاه لاظهر و اقبل یرید المنزل اذا استقبلته الجواری باکیات حزینات. فقال لهن: ما الخیر؟ و مالی اراکن متغیرات الوجوه والصور؟ فقلن: یا امیرالمؤمنین، ادرك ابنه عمک الزهراء علیها السلام و ما نظنک تدرکها. و پیوسته بر این حال بود، تا اینکه بیست و هفت و روز از رحلت پدر بزرگوارش گذشت، و به بیماری که سرانجام در اثر آن وفات نمود، گرفتار شد. و تا چهل روز پس از آن در دنیا بود. تا اینکه روزی امیرالمؤمنین علیه السلام نماز ظهر را خوانده بود و می‌خواست به منزل بیاید، ناگهان دختران گریان و اندوهناک به پیشواز او آمدند. حضرت به آنان فرمود: چه خبر است؟ و چرا صورتها و چهره‌هایتان را پریشان می‌بینم عرض کردند: ای امیرالمؤمنین، دختر عمویت زهرا علیها السلام را درباب، و گمان نمی‌کنیم که بتوانی او را (زنده) دریابی. فاقبل امیرالمؤمنین علیه السلام مسرعا حتی دخل علیها، و اذا بها ملقاه علی فراشها، و هو من قباطی مصر، و هی تقبض یمینا و تمد شمالا، فالقی الرداء عن عاتقه، والعمامة عن راسه، و حل ازاره، و اقبل حتی اخذ رأسها و ترکه فی حجره. پس امیرالمؤمنین علیه السلام شتابان آمد و به خدمت ایشان رسید، ولی ناگهان دید که حضرتش بر رختخوابی که از پارچه‌ی قباطی [۱۳۲۶] مصر بود دراز کشیده، به طرف راست و چپ پیچ می‌خورد. حضرت علی علیه السلام عبای خود را از دوش و عمامه‌اش را از سر برداشت و دگمه‌های (پیراهن) را گشود، و جلو آمد و سر آن حضرت را گرفت و در دامن خود گذاشت. و ناداها: یا زهراء، فلم تکلمه، فناداها: یا بنت محمد المصطفی، فلم تکلمه، فناداها: یا بنت من حمل الزکاة فی طرف رداءه و بذلها علی الفقراء، فلم تکلمه، فناداها: یا ابنه من صلی بالملائکه فی السماء مثنی مثنی، فلم تکلمه: فناداها: یا فاطمه، کلینی، فانا ابن عمک علی بن ابی طالب. علی علیه السلام صدا کرد: ای زهرا، ولی حضرت پاسخ نداد، صدا کرد: ای دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ولی باز حضرت پاسخ نداد، صدا کرد: ای دخترت کسی که در زکات را در گوشه‌ی عبای خود حمل کرد و به نیازمندان بذل نمود، ولی باز حضرت پاسخ نداد. صدا کرد: ای دختر کسی که در آسمان دو رکعت دو رکعت امام جماعت ملائکه شد و نماز گزارد، ولی باز پاسخ نداد. صدا کرد: ای فاطمه، با من سخن بگو، من

پسر عمویت علی بن ابی طالب هستم. قال [۱۳۲۷]: ففتحت عینها فی وجهه و نظرت الیه و بکت و بکی، و قال: ما الذی تجدینه، فانا ابن عمک علی بن ابی طالب. فضه می گوید: حضرت زهرا علیها السلام چشم باز کرد و به امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه کرد، حضرت علی علیه السلام فرمود: حالت چطور است؟ من پسر عمویت علی بن ابی طالب هستم. فقالت: یا ابن العم، انی اجد الموت الذی لا بد منه و لا- محیص عنه، و انا اعلم انک بعدی لا تصبر لعی قله التزویح، فان انت تزوجت امراه، اجعل لها یوما و لیله، و اجعل لاولادی یوما و لیله. یا ابالحسن، و لا تصح فی وجوهما، فیصبحان یتمین غریبین منکسرین، فانهما بالامس فقدما جدهما، والیوم یفقدان امهما، فالویل لامه تقتلها و تبغضها! حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ای پسر عمو، من در حال مرگ هستم، مرگی که گریز و چاره و پناهگاهی از آن نیست، و من می دانم که تو (مانند هر مرد دیگر) بعد از من نمی توانی بر ازدواج نکردن صبر کنی، پس اگر ازدواج نمودی، یک شبانه روز را برای همسرت، و یک شبانه روز را برای فرزندان من قرار ده. ای ابالحسن در روی آنان فریاد مزین، تا مبادا، غریب و دل شکسته شوند، زیرا آن دو فرزند یتیم من (امام حسن و حسین علیهما السلام) دیروز جدشان را از دست دادند، و امروز نیز مادرشان را از دست می دهند، پس وای بر امتی که آن دو را می کشند و بغض آنها را در دل می گیرند! ثم انشأت تقول: ابکنی ان بکیت یا خیر هادی، و اسبل الدمع، فهو یوم الفراق یا قرین البتول، اوصیک بالنسل فقد اصبحا حلیف اشتیاق ابکنی و ابک لیتامی و لا تنس قتل العدی بطف العراق فارقوا فاصبحوا یتامی حیاری یحلف الله فهو یوم الفراق سپس این اشعار را سرود و فرمود: اگر خواستی گریه کنی بر من گریه کن ای بهترین هدایتگر، و اشک بریز، که این روز، روز جدایی است. ای همدم بتول (و شوهر فاطمه علیها السلام)، تو را سفارش می کنم که با فرزندانم (خوب رفتار کنی)، زیرا آن دو (امام حسن و حسین علیهما السلام) در اشتیاق به من هم سوگند هستند. بر من و نیز بر یتیمانم گریه کن، و هرگز کسی را که به دست دشمنان در صحرای سوزان عراق کشته می شود، (امام حسین علیه السلام)، فراموش مکن. اینان از من جدا شدند و یتیم و سرگشته گردیدند، به خدا سوگند که این روز، روز فراق و جدایی است. قالت: فقال لها علی علیه السلام: من این لک یا بنت رسول الله هذا الخبر، والوحي قد انقطع عنا؟ فقالت: یا ابالحسن، رقدت الساعه، فرایت حبیبی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی قصر من الدر الابيض، فلما رانی قال: هلمی الی، یا بنیه، فانی الیک مشتاق. فقلت: والله، انی لاشد شوقا منک الی لقائک. فقال: انت اللیله عندی. و هو الصادق لما وعد، والموفی لما عاهد. فضه می گوید: حضرت علی علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ای دختر رسول خدا، از کجا خبر داری که از دنیا می روی، در حالی که وحی از ما رخت بر بسته است؟ عرض کرد: ای ابالحسن، همین حالا دراز کشیدم و به خواب رفتم، و محبوبم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در کاخی از مروارید سفید دیدم. به محض اینکه مرا دید فرمود: ای دختر عزیزم، نزد من بیا، که خیلی مشتاق تو هستم. من نیز به ایشان عرض کردم: به خدا سوگند، اشتیاق من به ملاقات شما بیشتر است. فرمود: همین امشب نزد من خواهی بود، و آن بزرگوار در وعدهی خود راستگو، و به پیمان خود وفا می کند. فاذا انت قرأت یس، فاعلم انی قد قضیت نجبی، فغسلنی، و لا- تکشف عنی، فانی طاهره مطهره، و لیصل علی معک من اهلی الادنی فالادنی، و من رزق اجری، و ادفنی لیلا فی قبری. بهذا اخبرنی حبیبی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. پس وقتی سوره یس را قرائت نمودی، بدان که من به پیمان خود وفا نموده ام (و از دنیا رفته ام)، پس (از زیر لباس) مرا غسل بده، و لباسم را کنار زن، زیرا من پاک و پاکیزه هستم، و تنها نزدیک ترین بستگانم و کسانی که خداوند پاداش (مودت) مرا به آنان روزی کرده است بر من نماز بگذارند، و مرا شبانه در قبرم به خاک بسپار، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین به من خبر داد. فقال علی: والله، لقد اخذت فی امرها، و غسلتها فی قمیصها، و لم اکشف عنها. فوالله، لقد کانت میمونه طاهره مطهره، ثم حنطتها من فضله حنوط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و کفنتها، و ادرجتها فی اکفانها. فلما هممت ان أعقد الرداء، نادیت: یا ام کلثوم، یا زینب، یا سکینه، یا فضه، یا حسن، یا حسین، هلموا تزودوا من امکم، فهذا الفراق، واللقاء فی الجنة. علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند شروع کردم به تجهیز او، و او را در پیراهنش غسل دادم و آن را کنار نزدم. به خدا سوگند، خجسته و پاک و پاکیزه بود، سپس از باقیماندهی حنوط رسول خدا صلی

اللّه علیه و آله و سلم او را تحنيط نمودم، و کفن او را آماده کردم و او را در میان قطعه‌های کفن گذاشتم. وقتی خواستم عبا (و سرتاسری) را بپندم، صدا کردم: ای ام‌کلثوم، ای زینب، ای سکینه، ای فضه، ای حسن، ای حسین، بیاید و از مادران توشه بردارید، که این زمان، زمان جدایی است و دیگر در بهشت با او ملاقات خواهید نمود. فاقبل الحسن والحسین علیهما السلام و هما ینادیان: و احسرتا لا- تنطفی ابدا من فقد جدنا محمد المصطفی، و امنّا فاطمه الزهراء، یا ام‌الحسن، یا ام‌الحسین، اذا لقیتم جدنا محمد (ا) المصطفی، فافترئیه منا السلام، و قولی له: انا قد بقینا بعدک یتیمین فی دار الدنیا. پس حسن و حسین علیهما السلام آمدند، در حالی که صدا می‌کردند: وای بر حسرت و ناراحتی ما به خاطر فقدان جدمان حضرت محمد مصطفی و مادرمان فاطمه‌ی زهرا که هیچگاه خاموش و برطرف نخواهد شد. ای مادر حسن، ای مادر حسین، هنگامی که با جدمان حضرت محمد مصطفی ملاقات نمودی، سلام ما را به او برسان و بگو که ما بعد از تو در دار دنیا یتیم شدیم. فقال امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: انی اشهد اللّه انھا قد حنت و انت و مدت یدیها و ضمتهما الی صدرها ملیا، و اذ بهاتف من السماء ینادی: یا اباالحسن، ارفعهما عنها، فلقد ابکیا واللّه ملائکة السماوات، فقد اشتاق الحیب الی المحبوب. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: خدا را گواه می‌گیرم که فاطمه زهرا علیها‌السلام به شدت گریست و ناله سر داد و دستهایش را دراز کرد و آن دو (حسن و حسین علیهما‌السلام) را به آرامی در سینه گرفت، ولی ناگهان هاتفی از آسمان ندا کرد: ای اباالحسن، این دو را از روی فاطمه علیها‌السلام بردار، به خدا سوگند که ملائکه‌ی آسمانها را به گریه در آوردند، زیرا محبوب (حضرت حق) به دیدار محبوب خود (حضرت زهرا علیها‌السلام) مشتاق است. قال: فرفعتها عن صدره و جعلت اعقد الرداء، و انا انشد بهذه الابیات: فراقک اعظم الاشیاء عندی فقدک فاطم ادهی الثکول سابقی حسره، و انوح شجوا علی خل مضی اسنی سبیل ال- یا عین، جودی و اسعدینی فحزنی دائم ابکی خلیلی حضرت علی علیه‌السلام فرمود: آن دو را از روی سینه‌ی فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام برداشتم و شروع کردم به بستن عبا (و سرتاسری) و در آن حال این ابیات را سرودم: (ای فاطمه)، جدایی تو نزد من بزرگترین و سخت‌ترین چیز، و فقدان تو دردآورترین مصیبت است. بر دوست عزیزم که والاترین راه را پیمود با ناراحتی و تأسف خواهم گریست و با اندوه، نوحه‌سرایی خواهم نمود. هان ای چشم، اشک بریز و یاری‌ام کن، که اندوه من پیوسته است و بر فقدان دوست عزیزم می‌گریم. ثم حملها علی یده، و اقبل بها الی قبر اییها و نادى: السلام علیک یا رسول‌اللّه، السلام علیک یا حبیب‌اللّه، السلام علیک یا نور‌اللّه، السلام علیک یا صفوه‌اللّه منی، السلام علیک، والتحیه واصله منی الیک ولدیک، و من ابنتک النازله علیک بفنائک، و ان الودیعہ قد استردت، والرہینہ قد اخذت، فواحزناه علی الرسول ثم من بعده علی البتول، و لقد اسودت علی الغبراء، و بعدت عنی الخضراء، فواحزناه، ثم وأأسفاه. سپس امیرالمؤمنین علیه‌السلام فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام را برداشت و نزد قبر پدر بزرگوارش گذاشت و صدا کرد: سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای حبیب خدا، سلام بر تو ای نور خدا، سلام من بر تو ای برگزیده‌ی خدا، سلام بر تو، و درود از من و از جانب دخترت که به ساحت تو وارد شد، براستی که امانت (شما) برگردانده، و گرو (شما) گرفته شد، پس وای بر اندوه من بر رسول (خدا)، و بعد از او بر بتول (حضرت زهرا علیها‌السلام)، براستی که زمین برای من سیاه، و آسمان از من دور گردیده است، پس وای بر اندوه و ناراحتی و تأسف من. ثم عدل بها علی الروضه، فصلی علی فی اهلہ و اصحابہ و موالیه و احبائہ و طائفہ من المهاجرین والانصار. فلما واراها والحدها فی لحدھا، انشا بهذه الابیات یقول: اری علل الدنیا علی کثیره و صاحبها حتی الممات علیل لكل اجتماع من خلیلین فرقه و ان بقائی عندکم لقلیل و ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی ان لا یدوم خلیل [۱۳۲۸]. آنگاه فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام را به روضه (و مزار رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم) برگرداند و همراه با بستگان و یاران و موالی و دوستان و گروهی از مهاجرین و انصار بر او نماز گزارد، وقتی حضرتش را دفن نمود و در لحد گذاشت، این ابیات را سرود و خواند: می‌بینم که مصائب دنیا بر من بسیار است، و هرکس با دنیا مصاحبت کند تا هنگام مرگ مصیبت می‌بیند. اجتماع هر دو دوست عزیزی که با هم پیوند دارند به جدایی مبدل می‌شود، و به راستی که من نزد شما بسیار کم خواهم بود. اینکه فاطمه علیها‌السلام را بعد از احمد صلی اللّه علیه و آله و سلم از دست دادم، دلیل

بر این است که هیچ دوستی، جاودانی نخواهد بود.

خواب دیدن حضرت زهرا قبل از شهادت

از آن بانوی پهلو شکسته نقل کرده‌اند که در روزهای آخر عمر خواب دیدم پدرم را و به او از دست امت شکایت کردم آن حضرت به من فرمود: انک قادمه علی عن قریب [۱۳۲۹] تو به زودی به سوی من می‌آیی. بار دیگر خواب می‌بیند ملائکه بسیاری به زمین فرود می‌آیند و دو فرشته جلیل‌القدر پیشاپیش آنها است که او را به آسمانها بردند و قصرهای عالی بهشتی را به او نشان دادند و باغها و بستانهای فردوس اعلا را به او نمودند... می‌پرسد که این کاخ‌های عالی از آن کیست؟ می‌گویند: اینجا فردوس اعلا است که آخرین درجه بهشت است و این همان نهر کوثر است که متعلق به شما است. آن رسیده بزرگوار می‌پرسد: این ابی؟ پدرم کجا است؟ گفتند: هم‌اکنون وارد می‌شود و همان لحظه می‌فرماید که پدرم وارد شد و مرا در آغوش گرفت و پریشانی مرا بوسید و فرمود: فرزند دلبندم دیدی آنچه خدا وعده فرموده بود؟ این همان وعده الهی است این کاخ منزل تو و شوهرت و فرزندان شما است و این جایگاه متعلق به دوستان شما است از خواب بیدار شد و رؤیای شیرین خود را به حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرد، مولای متقیان علیه‌السلام دانست که به زودی همسرش از دستش خواهد رفت و به بهشت اعلا منتقل خواهد شد. پس از دیدن این خواب بود که مکرر این دعا را می‌خواند: یا حی یا قیوم برحمتک استغیث فاغثنی اللهم زحزحنی عن النار و ادخلنی الجنة والحقنی بابی محمد صلی الله علیه و آله. [۱۳۳۰]. ای خداوند زنده و پاینده به رحمت تو پناه می‌برم پس به فریادم برس بار خدایا مرا از آتش جهنم دور گردان و به بهشت وارد کن و مرا به پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله ملحق گردان. وقتی در همان حال حضرت علی علیه‌السلام به بالینش آمد و به وی فرمود عافاک الله و ابقاک. ای دختر پیامبر خداوند تعالی تو را به سلامت و باقی نگه دارد. گفت یا ابالحسن به زودی پدرم را ملاقات نموده و به او ملحق می‌شوم.

دستور ساختن تابوت

روایت شده: فاطمه (س) به اسماء بنت عمیس فرمود: من ناپسند می‌دانم آنچه را که با آن جنازه‌ی زنان را حمل می‌کنند [۱۳۳۱] که پارچه‌ای روی جنازه‌ی آنها می‌اندازند و جسم آنها از زیر پارچه پیدا است، و هر کس آن را دید تشخیص می‌دهد که مرد است یا زن، من ضعیف شده‌ام و گوشت بدنم گداخته شده، آیا چیزی نمی‌سازی که مرا بپوشاند. اسماء گفت: آن زمان که در حبشه بودم [۱۳۳۲] مردم حبشه برای حمل جنازه چیزی را که پوشاننده بدن بود ساخته بودند، اگر می‌خواهی مثل آن را بسازم. فاطمه (س) فرمود: آن را بساز. اسماء تختی طلبد و آن را به رو انداخت، سپس چند چوب از شاخه‌ی خرما طلبد و آن را بر پایه‌های آن تخت، استوار کرد و سپس پارچه‌ای روی آن کشید (شبهه عمارت در آمد) و به فاطمه (س) عرض کرد: تابوتهای مردم حبشه، این گونه است. فاطمه (س) آنرا پسندید و به اسماء فرمود: خدا تو را از آتش دوزخ محفوظ بدارد، مانند این تابوت برای من بسازد و مرا با آن بپوشان. و نقل شده وقتی که حضرت زهرا (س) آن تابوت را دید خندید، با توجه به اینکه بعد از رحلت رسول خدا (ص) هیچگاه تبسم (لبخند) نکرده بود و فرمود: این تابوت، چقدر زیبا و نیکو است که مانع مشخص شدن زن و مرد می‌شود! [۱۳۳۳].

آرزوی حضرت زهرا در ترک دنیا

محدث اربلی، از علمای ارجمند قرن هفتم و صاحب «کشف الغمه فی معرفه الأئمه» در مورد آرزوی مرگ، در دل و جان دختر گرامی و با فضیلت پیامبر عالیقدر اسلام، بیان روشن و توضیحات مفید و روشنگری دارد که بازگویی آن در بر دارنده‌ی

نکته‌هاست. از این رو شمه‌ای از آن گفتار به صورت اختصار در اینجا نقل می‌شود. وی می‌گوید: «طبیعت بشر بر حب ذات و علاقه به ادامه‌ی حیات خویش نهاده شده است. عموماً بشر از مرگ گریزاتن و عاشق و علاقمند حیات و زندگی خویش است. انبیای الهی هم با آن همه عظمت و جلال قدرت و فضیلت، باز از این قاعده مستثنی نیستند، و در این علاقه با عموم مردم شریک و یکسان‌اند. داستان حضرت آدم (ع) با آن همه طول عمر و مدت زندگی‌اش باز هم آرزوی حیات و ادامه‌ی زندگی را داشت و همیشه از خداوند متعال آرزوی عمر طولانی و زندگی بیشتر می‌کرد، خود گواهی بر این حقیقت است. حضرت نوح (ع) که از لحاظ سن و سال در حدی بود که به تصریح قرآن مجید، تنها ۹۵۰ سال در میان قوم خود به دعوت مردم و تبلیغ راه حق و توحید مشغول بود، وقتی اجلس فرارسید هنوز از زندگی سیر نبود. زیرا چون در لحظات آخر از او پرسیدند که دنیا را چگونه یافتی؟ پاسخ داد: «دنیا را خانه‌ای دیدم دارای دو در، که از یک در به اندرون آیند و از در دیگر بیرون روند» و مفهوم این جمله، شدت علاقه به حیات و دشواری جدایی از دنیا را در نظر آن پیغمبر کهن سال و منادی توحید نشان می‌دهد. و یا حضرت ابراهیم (ع) از حقتعالی خواسته بود که تا او خودش آرزوی مرگ نکرده است، او را از دنیا نبرد. و یا حضرت موسی (ع) در مفارقت از دنیا و به هنگام فرارسیدن آخرین لحظات عمر، با ملک الموت محاجه و گفتگو داشت و دل از دنیا نمی‌برید. آری اینها، فقط شمه‌ای از احوال انبیای عظام بود که با وجود علو درجه و رفعت شأن و عظمت مقام، باز از دنیا سیر نمی‌شدند و به ترک حیات و قطع زندگی رغبت نداشتند... ولی فاطمه‌ی زهرا (ع) با آن سن و سال اندک و در عنفوان جوانی، چنان با شور و شوق در انتظار مفارقت از دنیا و ترک حیات بود که دریافت خبر رحلت خویش از پدرش را جشن و سرور تلقی می‌کرد، و بسیار خوشحال و شادمان بود که زودتر بر پدر بزرگوارش نزول خواهند کرد. و این امر، یکی از اسرار عظمت روحی و معنوی اهل بیت (ع) است که در آنان به ودیعت نهاده شده، و امری است که تنها به آنان اختصاص دارد». [۱۳۳۴]. همین معنی را فاطمه (ع) خود نیز ضمن همان خطبه‌ی شورانگیزی که در مسجد مدینه و در حضور جمع کثیری از مردم ایراد کرد، بیان فرموده است. بدین صورت که حضرتش در آن گفتار کوبنده و پرشور، پیرامون رحلت پدر بزرگوار خود می‌گوید: «خداوند او را با رحمت و رأفت خویش به سوی جوار خود قبض روح فرمود، و از مشقت و رنج و درد این دنیا و تحمل وزر و بال آن آسوده ساخت و مشمول رضوان و خشنودی خود نمود». [۱۳۳۵]. این جملات عمیق، خود می‌تواند بازگوکننده‌ی دیدگاه کلی و عمومی زهرا (ع) نسبت به مرگ و انتقال از این جهان باشد. در واقع این سخنان پر معنی، نگرش و جهان بینی زهرا (ع) را ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که در نظر او، رخت بر بستن از این جهان و شتافتن به سوی باقی، عالی‌ترین راه رهایی از مشقات دنیا و رسیدن به جوار رحمت و رأفت حق است. لذا کسی که چنین دیدگاهی نسبت به مرگ دارد، طبیعی است که در مورد مرگ خود نیز از همین دیدگاه به مسأله می‌نگرد. آنچه از بیان زهرا (ع) در مورد رحلت پدر بزرگوارش استفاده می‌شود، در حقیقت تأییدی استوار، بر همان عامل روحی و معنوی در نهاد اوست که باعث می‌شود تا از شنیدن خبر رحلت خود نیز شادمان گردد. در روایت وارد است هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام با تمام توان در دفاع از ولایت امیرالمؤمنین و حکومت اسلامی برآمد در این مسیر به مصیبت‌ها و ناگواریهای گوناگون گرفتار شد. پس از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام را از حکومت کنار دید و حادثه‌ی غدیر را فراموش شده‌ی امت وقت دید و آن هنگام که فدک و حقوق اقتصادی خود را در دستان نامردان نااهل دید و در دفاع از حقوق خود ناامید گشت و پس از آنکه حریم و حرمت اهل بیت را توسط هتاکان منافق محل امنی نیافت، و آنگاه که حتی مردم را از صدای گریه‌های خود دلتنگ دید دست به دعا برداشت و آرزوی ملاقات با خدا و رسول خدا را نمود. در کتاب نهج‌الحیاء آمده است: درباره‌ی شکوه‌ها و غمهای جانکاه حضرت زهرا علیها السلام پیامبر گرامی اسلام به اصحاب خویش خبر داده و فرمود: "دخترم آنچنان در امواج بلاها و مصیبت‌ها، غمناک و نگران می‌شود که دست به دعا برداشته، از خدا آرزوی مرگ و شهادت کند، می‌گوید: "یا رب انی قد سئمت الحیاء و تبرمت باهل الدنیا فالحقنی بأبی الهی عجل وفاتی سریعاً. (پروردگارا! از زندگی خسته و روی گردان شده‌ام و از دنیا دگان، بلاها و مصیبت‌های ناگوار دیده‌ام، خدایا مرا به

پدرم رسول خدا متصل گردان و مرگ مرا زود برسان. [۱۳۳۶].

اندوه فراوان حضرت زهرا در لحظات ترک دنیا

علت رنجوری و ناتوانی روزافزون زهرا (علیهاالسلام) تنها بیماری نبود، بلکه افکار و غم و غصه‌های فراوان، مغز و اعصاب آن بانوی عزیز را فشار می‌داد، گاهی که در اطاق کوچک خویش بر پوستی آرمیده و بالشی که از علف پر شده بود به زیر سر داشت، افکار گوناگون بر آن حضرت هجوم می‌آورد: آه چگونه به وصیت‌های پدرم اعتنا نکردند و خلافت شوهرم را غصب نمودند؟ آثار شوم و خطرناک غصب خلافت تا قیامت باقی خواهد ماند. خلافتی که بوسیله‌ی زور و حيله‌بازی بر ملت تحمیل شد، عاقبت خوبی ندارد. علت پیشرفت و ترقی اسلام و عظمت مسلمین، اتحاد و یگانگی جهان مسلمین بود، آه چه نیروی بزرگی را از دست دادند! اختلافات را در داخل خودشان کشاندند، نیروی واحد و مقتدر اسلام را به نیروهای پراکنده تبدیل نمودند. جهان اسلام را در مسیر ناتوانی و ضعف و پراکندگی و ذلت انداختند. آه آیا من همان فاطمه و عزیز کرده پیغمبرم که در بستر بیماری افتاده‌ام و در اثر ضربات همین امت از درد می‌نالم و مرگ را بالعیان مشاهده می‌کنم؟! پس آن همه سفارش‌های پیغمبر چه شد؟ خدایا علی (علیه‌السلام) را چکنم که با وجود آن همه شجاعت و قدرتی که در او سراغ دارم در وضعی گرفتار شده که ناچار است برای حفظ مصالح اسلام دست بر روی دست بگذارد و در قبال غصب حق مشروعش سکوت اختیار کند؟ آه مرگ من نزدیک شده و در روزگار جوانی از دنیا می‌روم و از غم و غصه نجات می‌یابم، اما کودکان یتیم را چه کنم؟ حسن و حسین و زینب و ام‌کلثوم یتیم و بی سرپرست می‌شوند. آه، چه مصیباتی بر سر عزیزانم وارد خواهد آمد، من بارها از پدرم می‌شنیدم که می‌فرمود: حسنت را مسموم می‌کنند و حسین را با شمشیر به قتل می‌رسانند. هم اکنون آثار و علائمش را می‌بینم. گاهی حسین کوچک را می‌گرفت و زیر گلویش را می‌بوسید و برای مصیبتش اشک می‌ریخت. گاهی حسن را به سینه می‌چسبانید و بر لبهای معصومش بوسه می‌زد. گاهی گرفتاریهای آینده و حوادث طاقت‌فرسای زینب و ام‌کلثوم را به یاد می‌آورد و برای آنان می‌گریست. آری امثال این افکار ناراحت کننده بود که زهرا را رنج می‌داد و روز بروز رنجورتر و ضعیف‌تر می‌شد. در روایت وارد شده که فاطمه (علیهاالسلام) در هنگام وفات گریه می‌کرد، علی (علیه‌السلام) فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ پاسخ داد: برای گرفتاری‌های آینده‌ی تو گریه می‌کنم. فرمود: گریه نکن، به خدا سوگند اینگونه امور در نزد من مهم نیست. [۱۳۳۷].

فرمایش حضرت زهرا درباره امت پیامبر در لحظه شهادت

اسماء گوید: دیدم حضرت دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و می‌گوید: پروردگارا به حق حضرت محمد مصطفی و شوق و اشتیاقی که نسبت به من داشت و به شوهرم علی مرتضی و اندوهی که بر من دارد و به حسن مجتبی و گریه‌اش بر من، و به حسین شهید و حسرت و افسردگی نسبت به من و به دخترانم که دختران فاطمه‌اند و آه ماتمشان بر من، از تو می‌خواهم که بر گنهکاران امت حضرت محمد ترحم فرموده، و آنان را ببخشانی و به بهشت واردشان سازی که تو گرامی‌ترین سؤال شونده‌گان و ارحم الراحمین می‌باشی. [۱۳۳۸].

وصایای حضرت زهرا

بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اوصت به فاطمة بنت رسول الله و هي تشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ان الجنة حق والنار حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور يا علي انا فاطمة بنت محمد زوجني الله منك لاكون لك في الدنيا و

الآخره انت اولی بی من غیرى حنطنی و غسلنی و کفنی باللیل وصل علی و ادفنی باللیل و لا تعلم احدا و استودعک الله و اقراء علی ولدی السلام الی یوم القیامه. [۱۳۳۹]. این است وصیت فاطمه دختر رسول خدا و او شهادت می‌دهد به یگانگی و یکتایی ذات باریتعالی و رسالت حضرت محمد رسول الله و گواهی می‌دهد که بهشت حق است و آتش جهنم حق است و بدون شک قیامت در پیش است و خواهد آمد و خدا در آن روز همه را از قبرها برمی‌انگیزد یا علی من فاطمه دختر محمدم که خداوند مرا به ازدواج تو در آورد تا در دنیا و آخرت همسر تو باشم و از آن تو، تو از هر کس بر من نزدیکتری مرا شبانه حنوط کن و شب غسل بده و شبانه کفتم کن و شب به خاک بسپار و کسی را از دفن من مطلع مکن. تو را به خدا می‌سپارم و سلام من به فرزندانم تا روز قیامت برسان. و در بعضی از روایات دارد که زهرا علیها السلام به علی علیه السلام گفت: یابن عم دلم تمنای مرگ دارد ساعتی نخواهد گذشت جز آن که از تو مفارقت نمایم. علی علیه السلام فرمود: ای دختر رسول خدا وصیت کن به آنچه می‌خواهی و هر چه در دل داری بیان کن علی علیه السلام نشست بالای سر فاطمه و خانه را از بیگانه خالی کرد جز فاطمه و علی کسی نبود فاطمه عرض کرد: ای پسر عم هیچگاه در زندگی به شما دروغ نگفتم و در زندگی زناشویی با تو راه خیانت نپیموده‌ام و لا خالفتک منذ عاشرتنی. و هرگز در معاشرت با تو از در مفارقت وارد نشده‌ام و پیوسته مطیع فرمان تو بوده‌ام. علی علیه السلام فرمود: پناه می‌برم به خدا (ای دختر رسول خدا) تو بانوی راستگویی و داناتر و پرهیزگارتر و نیکوکارتر و گرمی‌تر از هر کسی، من نیز از خدا در مخالفت با تو بیمناک بوده‌ام و فراق تو بر من سخت ناگوار است فقدان تو بر من تجدید مصیبتی است که از رحلت پیغمبر بر من وارد شد به خدا قسم مصیبت فراق تو بر من چنان است که هیچ چیز نمی‌تواند مرا تسلیت دهد در آن حال هر دو به گریه افتادند و مدتی زار زار اشک ریختند (بعضی نوشته‌اند که چون اطاق خلوت شد زهرا علیها السلام به علی علیه السلام عرض کرد پسر عم جلوتر بیا و دستت را روی سینه من بگذار علی علیه السلام خواهش آن بانو را عمل کرد آنگاه عرض کرد پسر عم از من راضی باش علی علیه السلام فرمود: زهرا جان از تو راضیم خدای نیز از تو راضی باشد. عرض کرد نه علی جان می‌دانی من از چه چیزی از شما رضایت می‌خواهم روزی که دشمن به صورت من سیلی زد و با خستگی و درد جسمانی و روح افسرده آمدم منزل دیدم تو در کنج حجره نشسته‌ای و مشغول جمع‌آوری قرآنی با تندی با شما سخن گفتم و به شما گفتم یابن ابیطالب ای پسر ابی‌طالب در کنج حجره نشسته‌ای و مثل جنین در رحم حجره قرار گرفته‌ای دشمن به همسرت تعدی کرده... غصه‌دار بودم و با تو پرخاش کردم اینک از تو رضایت می‌خواهم از من راضی باش) مولای متقیان سر فاطمه را به سینه چسباند و با مهربانی فرمود: زهرا جان از تو راضیم خدا و رسول از تو راضی باشند هر چه می‌خواهی بگو که اجرا خواهم کرد. آن بانو در حالی که اشک می‌ریخت گفت شوهر گرامیم خداوند تو را جزای خیر دهد وصیت من این است که دختر خواهر من امامه را تزویج کنی (امامه دختر زینب بنت رسول الله بود که مادرش در زمان پدر فوت کرده بود) زیرا امامه به فرزندان من مهربانی خواهد کرد و بهترین پرستار آنها است و مرد هم ناگزیر است زنی در خانه داشته باشد. از جمله وصایای حضرت زهرا علیها السلام به همسرش این بود که گفت: شوهر عزیزم برای من تابوتی بساز که فرشتگان صورت آن را به من نشان داده‌اند و امام علی علیه السلام از وی خواست که وصف آن را برایش بیان کند تا طبق خواسته‌اش عمل نماید. «مورخین نوشته‌اند که وصف تابوت در متن وصیت آن بانوی بزرگ اسلام نیست» و باز گفت: همسرم وصیت دیگرم این است که هیچکس به جنازه من حاضر نشود. من از این مردم که به من ستم کردند و حق مرا غصب نمودند متنفرم. اینها دشمن من و دشمن رسول خدا (ص) هستند اجازه نده از این قوم و هوادارانشان کسی بر جنازه من حاضر شوند و نماز بخوانند یا علی مرا در تاریکی شب آنگاه که دیدگان مردم به خواب رفت به خاک بسپار تا از دفن من بی‌خبر باشند. [۱۳۴۰].

علل بیماری و شهادت حضرت زهرا

با وجود سفارش آن حضرت به نمان داشتن شرایط جسمی و وضعیت روحی‌اش پس از آن رویدادهای تلخ، و با وجود رازداری

امیر مؤمنان، سرانجام خبر بیماری بانوی بانوان در مدینه منتشر گردید و همگان از شرایط آن حضرت آگاه شدند. لازم به یادآوری است که فاطمه علیها السلام از بیماری سختی شکایت نداشت که غیرقابل مداوا برسد، بلکه آنچه او را سخت رنج می‌داد و پیکرش را آب می‌کرد، امواج دردها و مصیبتها و رنجهایی بود که هر روز بر آن افزوده می‌شد و این فشارها بود که بر رنج و بیماری برخاسته از صدمات وارده در یورش به خانه‌اش، کمک می‌کرد تا بانوی سرفراز گیتی را به بستر شهادت بکشاند. در کنار اینها فشار سوگ پدر و گریه بسیار بر آن حضرت نیز از عواملی بود که باعث شدت بیماری و زوال شادابی و طراوت از خورشید جهان‌افروز وجود او می‌شد و باید ستم و خشونت و مواضع ناجوانمردانه‌ی برخی از مسلمان‌نماها و نیز تحول ارتجاعی در سیستم سیاسی و دگرگونی کارها و تغییر اوضاع و شرایط به سود ارتجاع و جاهلیت را نیز از عواملی برشمرد که فشار دردها و رنجها را هر لحظه بیشتر می‌ساخت و خورشید وجود اندیشمندترین و آزاده‌ترین بانوی جهان هستی را بسوی افق مغرب پیش می‌برد. فاطمه در یورش دژخیمان دولت غاصب به خانه‌اش به گونه‌ای میان در و دیوار فشرده شد که علاوه بر وارد آمدن صدمات سخت بر وجود گرانیهایش، جنین وی نیز سقط گردید و تازیانه‌های بیدادی که بر پیکر مطهرش فرود آمد، بدنش را مجروح و خون‌آلود ساخت و آثار عمیقی در آن نازنین بدن برجای نهاد. و نیز ضربات شدید دیگری بر او وارد آمد که جسم و جان و روح ملکوتی‌اش را به شدت آزرده. آری همه‌ی این امور و رویدادهای دردناک دست به دست هم دادند و آن حضرت را به بستر بیماری کشانده و از انجام کارهای خویش بازداشتند. حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در یک مجلس مناظره در حضور معاویه خطاب به مغیره بن شعبه فرمود: «تو مادرم را زده و مصدوم و مجروح ساختی، تا اینکه او بچه‌اش را سقط کرد...» (انت الذی ضربت فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله حتی ادميتها و القت ما فی بطنها...) [۱۳۴۱]. و حضرت امام صادق علیه السلام با تصریح بیشتر در مورد علت بیماری و شهادت فاطمه علیها السلام می‌فرمایند: و کان سبب وفاتها ان قنفذا مولی الرجل لکرها بنعل السیف بامرہ فاسقطت محسنا، و مرضت من ذلک مرضا شديدا. [۱۳۴۲]. سبب شهادت فاطمه این بود که قنفذ (غلام خلیفه دوم) با غلاف شمشیر او را زده و بچه‌اش را کشت و مادرم از این جهت به بستر بیماری افتاد.

کیفیت وفات حضرت زهرا

۱- به ام سلمه فرمود: برایم آبی آماده کن تا بدان غسل کنم، ام سلمه آب را آورد، غسل کرد و جامه پاکی پوشید، دستور داد بسترش را در وسط اتاق بگسترانند، به طرف راستش رو به قبله خوابید و دست راستش را زیر صورتش گذاشت. [۱۳۴۳]. ۲- در روایت دیگری آمده که: حضرت به اسماء فرمود: آبی برایم آماده کن، بعد با آن غسل کرده و سپس فرمود: جامه‌های جدیدم را به من بده، آنها را پوشیده و فرمود: بقیه حنوط پدرم را از فلان جا برایم بیاور و زیر سرم بگذار و مرا تنها گذاشته و از اینجا بیرون برو، می‌خواهم با پروردگارم مناجات کنم. اسماء می‌گوید: از اتفاق بیرون شدم و صدای مناجات آن حضرت را می‌شنیدم، آهسته به طوری که مرا نبیند وارد شدم دیدم دست به سوی آسمان دراز کرده و می‌گوید: پروردگارا به حق محمد مصطفی و اشتیاقی که به دیدار من داشت، و به شوهرم علی مرتضی و اندوهش بر من و به حسن مجتبی و گریه‌اش بر من و به حسین شهید و پژمردگی و حسرتش بر من و به دخترانم که پاره تن فاطمه می‌باشند و غم و اندوهی که بر من دارند، از می‌خواهم که بر گناهکاران امت محمد ترحم فرمائی و آنان را بیامرزی و به بهشت وارد کنی که تو بزرگوارترین سؤال شونده‌گان و مهربان‌ترین مهربانانی. [۱۳۴۴]. ۳- و گفت: قدری مرا به خود واگذار و بعد مرا بخوان، اگر پاسخ تو را دادم که بسیار خوب و اگر جوابی ندادم بدان که من به سوی پدر خود، (یا پروردگارم) رفتم. اسماء لحظه‌ای حضرت را به حال خود وا گذاشت و بعد صدا زد و جوابی نشنید، صدا زد ای دختر محمد مصطفی، ای دختر گرامی‌ترین کسی که زنان حمل او را عهده‌دار شدند، ای دختر بهترین کسی که بر روی ریگ‌های زمین پای گذارده، ای دختر کسی که به پروردگارش به فاصله دو تیر کمان و یا کمتر نزدیک شد، اما جوابی نیامد چون جامه را از روی

صورت حضرت برداشت، مشاهده کرد از دنیا رخت بر بسته است، خود را به روی حضرت انداخت و در حالی که ایشان را می‌بوسید گفت: فاطمه آن هنگام که نزد پدرت رسول خدا رفتی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان، آنگاه گریبان چاک زده و از خانه بیرون آمد، حسنین به او رسیده و گفتند: اسماء مادر ما کجا است؟ وی ساکت شد و جوابی نداد، آنان وارد اتاق شده دیدند حضرت دراز کشیده حسین علیه‌السلام حضرت را تکان داد دید از دنیا رفته است، فرمود: ای برادر خداوند تو را در مصیبت مادر پاداش دهد. حسن خود را بر روی مادر انداخته و گاهی می‌بوسید و می‌گفت: ای مادر با من سخن بگو پیش از آن که روح از بدنم جدا شود، و حسین جلو آمده و پاهای حضرت را می‌بوسید و می‌گفت: ای مادر من پسر حسینم، پیش از آنکه قلبم منفجر شود و بمیرم با من صحبت کن. اسماء به آنها گفت: ای فرزندان رسول خدا بروید نزد پدرتان علی علیه‌السلام او را از مرگ مادرتان خبردار کنید، آن دو از منزل بیرون رفته و صدا می‌زدند: یا محمداه یا احمداه، امروز که مادرمان از دنیا رفت رحلت تو تجدید شد، بعد به مسجد رفته و علی علیه‌السلام را خبردار کردند حضرت با شنیدن خبر فوت فاطمه علیها‌السلام از هوش رفت و با پاشیدن آب بر او به هوش آمد و چنین گفت: ای دختر حضرت محمد به چه کسی تسلیت بگوئیم، من همیشه به وسیله تو دلداری داده می‌شدم، بعد از تو چه کسی موجب دلداری و تسلیت من خواهد شد.

وقایع بعد از شهادت حضرت زهرا

خبر شهادت حضرت زهرا به علی و حالات حسنین

اسماء می‌گوید: پس از لحظاتی بانویم را صدا زدیم، جواب نداد گفتم یا بنت محمد المصطفی ای دختر بهترین پیامبران، ای دختر بهترین مادران... چون جواب نیامد آمدم و روپوش را از روی مبارکش برداشتم دیدم که روح مطهرش به عالم ملکوت پرواز کرده است اسماء با دیدن این منظره دلخراش، گریبان چاک زده می‌نالیدم که ناگاه حسنین علیهما‌السلام وارد شدند و فرمودند: اسماء این امنا؟ مادر ما کجا است؟ اسماء ساکت بود و چیزی نمی‌گفت فرزندان زهرا علیها‌السلام وارد حجره مادر شدند و مادر را بیجان یافتند آه از دل بیرون کرده و یکدیگر را تسلیت گفتند آنگاه حسن علیه‌السلام خود را روی مادر انداخته او را بوسیده و می‌گفت: یا اماه کلمینی قبل ان یفارق روحی بدنمی. مادر با من حرف بزن پیش از آن که روح از بدنم مفارقت کند و آنگاه حسین علیه‌السلام پاهای مادر در آغوش گرفته و می‌گفت: یا اماه انا ابنک الحسین، کلمینی قبل ان ینصدم قلبی فاموت. مادر من فرزندت حسینم با من حرف بزن پیش از آنکه دلم از کار بیفتد اسماء به آنها دلداری داده و می‌گفت جگر گوشگان رسول خدا بروید در مسجد و از ماجرای وفات مادر پدرتان را خبر دهید. آنها از خانه به طرف مسجد دویدند و فریاد برآوردند: یا محمداه یا احمداه، الیوم جدد لنا موتک اذ ماتت امنا. ای پیامبر بزرگ، ای رسول خدا ای جد گرامی امروز بار دیگر داغ فراق شما بر ما تازه شد مادر ما جان به جان آفرین تسلیم کرد. سپس به طرف مسجد رفته و فوت مادرشان را به پدر بزرگوارشان خبر دادند. مولای متقیان از شنیدن این حادثه ناگوار غش کرد آب به صورت مبارکش پاشیدند چون به هوش آمد فرمود: بمن العزاء یا بنت محمد، ای دختر رسول خدا به چه کسی در این مصیبت تسلیت باید گفت، کنت بک اتعزی ففیم العزاء من بعدک؟ [۱۳۴۵] ای سیده النساء من اندوه و غم را به تو تسلی می‌دادم بعد از تو به چه کسی خود را تسلیت دهم. با اشک چشم و سوز دل اینگونه می‌نالید: لکل اجتماع من خلیلین فرقه و کل الذی دون الفراق قلیل و ان افتقادی فاطمه بعد احمد دلیل علی ان لا یدوم خلیل [۱۳۴۶]. میان هر اجتماعی از دو دوست فراق حاصل می‌شود، و اساساً کم اتفاق می‌افتد که بین دوستان جدایی نیفتد. گم کردنم فاطمه را بعد از رحلت رسول خدا (سلام‌الله‌علیها) بهترین دلیل بر این است که دوست برای انسان نمی‌ماند.

مراسم وداع با مادر و خاکسپاری

بعضی نوشته‌اند: که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به خاطر طاهره بودن به غسل نیازی نداشته است. امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فاطمه زهرا را غسل داد زیرا او صدیقه و معصومه بود نباید جز معصوم، دیگری او را غسل دهد چنانچه مریم را جز عیسی علیه السلام کسی غسل نداد [۱۳۴۷]. امام علیه السلام چون کافور بر بدن مطهرش ریخت این دعا را خواند: اللهم انھا امتک و بنت رسولک و خیرتک من خلقک اللهم لقتها حجتها و اعظم برهانها و اعل درجاتها و اجمع بینها و بین محمد صلی الله علیه و آله. پروردگار این است کنیز تو و دختر پیغمبر تو و بهترین خلق تو بارالها حجتش را تلقینش کن و برهانش را بزرگ دار و درجه‌اش را بالا ببر و جمع کن بین او و بین محمد صلی الله علیه و آله و او را با حییت در یک درجه بدار. آنگاه از حنوط باقیمانده رسول الله او را حنوط کرد و در هفت پارچه کفن پوشانید و عبا را بر روی آنها انداخت سپس فرزندانش را صدا کرد تا بیابند و بار دیگر از مادر توشه بگیرند. علی علیه السلام صدا زد: یا ام کلثوم، یا زینب، یا فضه یا حسن یا حسین هلموا و تزودا من امکم الزهراء فهذا الفراق و اللقاء فی الجنة بیائید از مادرتان زهرا توشه بردارید که این دیدار آخر است و ملاقات بعدی در بهشت است حسن و حسین علیهما السلام آمدند کنار جسد مطهر مادر می‌نالیدند فرزندان آن بانوی بزرگوار هر کدام اندوه دل را به اشک دیده فرونشاندند و می‌گفتند مادر وقتی خدمت جد ما رسول الله رسیدی فاقریه منا السلام. سلام ما را به او ابلاغ نما و بگو که ما بعد از تو یتیم شدیم، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: ناگهان دیدم که مادرشان آغوش باز کرد و آن دو عزیزش را به سینه‌اش چسبانید که هماندم شنیدم هاتنی از آسمان ندا می‌کند. یا اباالحسن ارفعهما عنها فلقد ابکیا والله ملائکة السماء. یا علی حسن و حسین را از روی نعش مادر بلند کن به خدا سوگند اینها فرشتگان آسمان را به گریه درآوردند [۱۳۴۸]. معجزه جسد بیجان فاطمه علیها السلام برای برگزیدگان خداوند و تربیت شدگان مهد نبوت، زمان و مکان، طبیعت و خواص آنها مفهومی ندارد فی‌المثل به طور معمول آتش کارش سوزاندن است ولی اگر خدا نخواهد خاصیت آتش تغییر می‌کند و دیگر قدرت سوزاندن نخواهد داشت. چنانچه در داستان حضرت ابراهیم در قرآن کریم می‌خوانیم که این پیامبر بزرگ را نمودیان به آتش افکندند ولی خداوند نخواست که آتش او را بسوزاند نسوزد آتشی تا او نخواهد نبارد بارشی تا او نخواهد [۱۳۴۹]. یا در داستان معراج حضرت رسول اکرم می‌خوانیم که با همین عنصر خاکی و بدن مطهرش به آسمانها عروج می‌کند بدون این که جاذبه زمین مانع صعود آن حضرت شود یا سر بریده ابی‌عبدالله الحسین تلاوت قرآن می‌کند که مورد اتفاق تمام فرق اسلامی است یا کارد گلوی حضرت اسماعیل را نمی‌برد و امثال اینگونه معجزات و خارق عادات نشان‌دهنده این معنا است که بر ما معلوم شود که آنها به نیروی عظیم خداوندی مجهزاند از جمله معجزات حضرت زهرا علیها السلام پس از غسل و کفن پوشیدن در آغوش گرفتن فرزندانش حسنین علیهما السلام است یا صحبت کردن آن بانو بعد از وفات با همسرش امیرالمؤمنین علیه السلام است در این رابطه روایات متعدد و مطالب گوناگون در کتب مختلف نقل شده که بحث از آنها در این مختصر نمی‌گنجد آنچه نقل شده ز باب نمونه است که مبادا خوانندگان گرامی شک کنند که چگونه انسانی که روحش از بدن مفارقت می‌کند قدرت دارد کاری را انجام دهد که انجام آن از زنده‌های دارای عصمت و ولایت پذیرفتنی است ولی از وفات یافته‌ها چگونه؟ و بدانند که مقام معصوم علیه السلام مقامی است فوق مقام بشر آنها مجهز به قدرتی هستند که آن قدرت در حیطه علوم بشری نیست و ابعاد معنویت آنها فراتر از دنیای انسانها است از این روی هم در حال حیات صاحب معجزات محیرالعقول هستند و هم بعد از شهادت از آنها معجزاتی بروز می‌کند که عقول صاحبان خرد عاجز از تجزیه و تحلیل آنها است مگر به نور ایمان و صفای دل بر صدق معجزات و خوارق عادات آنها یقین پیدا کنند. مراسم تدفین شبانه حضرت زهرا سلام الله علیها علی علیه السلام پیکر مطهر بانوی مظلومه‌اش را طبق وصیتش زیر پیراهن غسل داد با آن که خود به اهل خانه‌اش فرموده بود برای عمل کردن به سفارش بانویش آهسته سخن بگویند و گریه بلند بلند نکنند مبادا همسایه‌ها مطلع شوند. اسماء بر پیکر مطهر آن بانوی رنج‌دیده آب می‌ریخت و مولای متقیان می‌شست ناگهان دیدند که مولا تکیه به دیوار داده‌های

گریه می‌کند و نتوانست خویشتن داری کند وقتی پرسیدند یا امیرالمؤمنین چرا بی‌تاب شده‌ای؟ فرمود: از حیاء این بانو اشک می‌ریزم چطور در این مدت بعد از حادثه تازیانه خوردن این همه درد و صدمه را از من مخفی داشته و اکنون که دستم به بازوی ورم کرده‌اش رسید دانستم که چه بر سر این بانو آمده است نتوانستم خویشتن را نگه دارم که بی‌اختیار گریستم. [۱۳۵۰]. هر قهرمان مدال خودش را نشان دهد زهرا مدال خود به علی هم نشان نداد آری پیکر مطهر حضرت زهرا علیهاالسلام را غسل داد و کفن کرد و تنها خودش و دو فرزندش حسن و حسین علیهماالسلام و عمار و مقداد و عقیل و زبیر و ابوذر غفاری و سلمان فارسی، بریده و عباس بن عبدالمطلب و ابن مسعود و تنی چند از بنی‌هاشم بر پیکر مطهر آن بانو نماز خواندند علی علیه‌السلام سپس آن پیکر نورانی را به خاک سپرد و در کنار قبر آن بانوی پهلو شکسته نشست و خطاب به قبر آن بانو فرمود: یا ارض استودعتک و دیعتی. هذبه بنت رسول‌الله فنودی منهایا علی انا ارفق بها منک فارجع ولا نهتم [۱۳۵۱]. ای زمین امانت رابه تو می‌سپارم این دختر رسول خداست، ناگاه شنید کسی می‌گوید یا علی من از تو نسبت به بانویت مهربان‌ترم به سوی منزل بازگرد و غصه مخور. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حین خاکسپاری حضرت زهرا علیهاالسلام کلماتی دارد که سزاوار است در اینجا آورده شود.

گفتار امیرالمؤمنین در خاکسپاری حضرت

السلام علیک یا رسول‌الله عنی و عن ابنتک النازله فی جوارک والسریعه للحاق بک قل یا رسول‌الله عن صفتک صبری، ورق عنها تجلیدی الا-ان لی فی التأسی بعظیم فرقتک و فادح مصیبتک موضع تعز. فلقد و سدتک فی ملحوده قبرک و فاضت بین نحری و صدری نفسک. فانا لله و انا الیه راجعون فلقد استرجعت الودیعه و اخذت الرهینه اما حزنی فسرمد، اما لیلی مستهد الی ان یختار الله لی دارک التی انت بها مقیم. و سنتبک ابنتک بتضافر امتک علی هضمها فاحفها السؤال و استخبرها الحال. هذا و لم یطل العهد و لم یخل منک الذکر والسلام علیکما سلام مودع لا قال و لا سئم فان انصرف فلاعن ملاله و ان اقم فلاعن سوء ظن بما وعدالله الصابرين. [۱۳۵۲]. درود بر تو ای فرستاده خدا از من و دخترت که در جوارت آرمیده، زودتر از دیگران به تو رسیده. ای فرستاده خدا مرگ دختر گرامیت عنان شکیبایی از کفم گسلانده و توان خویشتن داریم نمانده اما برای من که سختی جدایی تو را دیده و سنگینی مصیبت را کشیده‌ام جای تعزیت است. تو را تکیه‌گاه ساختم در آنجا که شکاف قبر تو بود و جان گرامیت میان سینه و گردنم از تن مفارقت نمود. «همه ما از آن خداییم و به سوی خدا بازمی‌گردیم» امانت بازگردید. و رهن گرفته شد کار همیشگی‌ام اندوه است. و شبهایم شب زنده‌داری تا آنکه خدا خانه‌ای را که تو در آن به سر می‌بری برایم گزیند (و این غم که در دل دارم فرونشیند) و به زودی دخترت تو را خبر دهد که چگونه امت فراهم گردیدند و بر او ستم ورزیدند، از او پرس چنانکه شایسته است و خبر گیر از آنچه پیش آمده است که دیری نگذشته و یاد تو فراموش نگشته. درود بر شما درود کسی که خداحافظی کند (وداع نماید) نه که رنجیده است و راه دوری جوید. اگر بازگردم نه از خسته جانی است، و اگر بمانم نه از بدگمانی است بلکه امیدوارم بدانچه خدا صابران را وعده داده است. و در روایتی دیگر در دنبال کلماتش خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله اینگونه (درددل را با آن سرور کائنات) ابراز می‌کند [۱۳۵۳]. ای رسول خدا... فبعین الله تدفن ابنتک سرا و یهضم حقها قهرا و یمنع ارثها جهرا... دخترت در پیش نظر خدا به خاک سپرده شد بدون آنکه کسی از دشمنان از دفنش آگاه شود حق دخترت را به ظلم گرفتند و ارثش را از وی منع کردند... تا آنجا که فرمود: نفسی علی زفرتها محبوسه یاليتها خرجت مع الزفرات لا خیر بعدک فی الحیوه و انما ابکی مخافه ان تطول حیاتی در هجران فاطمه نفسم در سینه‌ام محبوس است ای کاش جان من با نفسم بیرون می‌آمد. ای فاطمه بعد از تو خیری در زندگانی نیست فقط گریه‌ام برای این است که می‌ترسم عمرم پس از تو طولانی شود.

قبر مخفی حضرت زهرا و جریان غم‌انگیز نبش قبر

پنهانی قبر حضرت زهرا سلام‌الله‌علیه نشانه‌ی مظلومیت و غربت ولایت است، و دلیل واضح و برهان قاطعی که شیعه می‌تواند به استناد آن خود را پیرو راستین سنت رسول (ص) نشان دهد. زهرا سلام‌الله‌علیه نشانی بر حقانیت و مظلومیت شیعه، برای همه‌ی آزادمردان در طول تاریخ به یادگار گذاشت. شیعه امروز می‌تواند از اهل سنت بپرسد، چرا زهرا سلام‌الله‌علیه وصیت کرد خلفا در تشییع جنازه‌اش حاضر شوند؟ و چرا وصیت کرد تا قبرش پنهان بماند؟ آری او نمی‌خواست تا دشمنانش که دشمنان خدا و رسولند بر سر مزارش اقامه‌ی عزا کرده و بدین وسیله عوام‌فریبی کنند. آن قدر این امر بر خلفا سنگین بود و از عواقبش بیم داشتند که تصمیم گرفتند نبش قبر کنند تا قبر زهرا را پیدا کنند و بر جنازه‌اش نماز گزارند. که از هیبت و تهدید علی‌علیه‌السلام ترسیدند و از بیم فتنه‌ای بزرگتر پا عقب کشیدند. زهرا سلام‌الله‌علیه می‌خواست با طرح سؤال در اذهان مردم، که چرا تنها یادگار رسول قبرش را پنهان نموده، آنان را به فکر وادارد، تا خود به دنبال جواب رفته و مسببین اصلی را بیابند. همین است که می‌بینم برخی، برخی دیگر را ملامت می‌کردند که تنها دختر پیامبر مرد و هیچکدام از آنان اجازه حضور در دفن و نماز نداد، و قبرش را هم پنهان نمود. او می‌اندیشید شاید با غوغایی که به سبب شهادتش در مدینه ایجاد می‌شود، با این اقدام بی‌سابقه و آگاهانه‌ی مردم را علیه خلفا به حرکتی وادارد و یا لاقبل، سندی همیشگی بر محکومیت خلفا، از خود به یادگار بگذارد. از اینرو حتی ائمه بعدی نیز قبر او را آشکار نساختند. در مورد محل دفن حضرت فاطمه زهرا در کتابهای مختلف مطالب گوناگون نوشته‌اند بعضی معتقدند که در جوار قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله مدفون شده است و دلیلشان این حدیث شریف است که رسول خدا (ص) فرموده است: ان بین قبری، و منبری روضة من ریاض الجنة. همانا بین قبر و منبر من باغی از باغهای بهشت است که اشاره به محل دفن حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها است مرحوم علامه مجلسی در بحار معتقد است که امیرالمؤمنین در نیمه شب جسد فاطمه را برداشت با دو فرزندش حسن و حسین و شش نفر از اصحاب به طرف قبر پیغمبر (ص) رفتند. بعضی هم معتقدند که در قبرستان بقیع به خاک سپرده شده است. [۱۳۵۴]. و بعید نیست که آن امام مظلوم علیه‌السلام صورت چهل قبر را در بقیع ترتیب داده باشد تا کسی از قبر واقعی حضرت زهرا علیهاالسلام مطلع نشود و وصیت آن سیده مظلومه نیز عمل شود. جریان غم‌انگیز نبش قبر حضرت زهرا سلام‌الله‌علیه صبح آن شبی که حضرت زهرا علیهاالسلام غریبانه به خاک سپرده شد به نقل ابوبکر و عمر و گروهی از مهاجر و انصار بر در سرای علی علیه‌السلام گرد آمدند تا به قول خودشان در تشییع جنازه حضرت زهرا علیهاالسلام شرکت کنند مقدار بن اسود به آنها گفت: فاطمه را دیشب به خاک سپرده‌اند! عمر به ابوبکر گفت: الم اقل لك انهم سيفعلون به تو نگفتم که اینها چنین خواهند کرد؟ و به دنبالش گفت: لا تترکون یا بنی‌هاشم حسدکم القدیم لنا ابداء. ای بنی‌هاشم این حسادت دیرینه شما را در مورد ما هیچگاه ترک نمی‌کنید... والله لقد هممت ان انبشها فاصلى عليها، به خدا سوگند هر آینه او را از قبر بیرون آورده و بر وی نماز خواهیم خواند! فقال علی علیه‌السلام والله لو رمت ذاک یابن صهاک لا رجعت الیک یمینک لئن سللت سیفی لا اغمدته دون ازهاق نفسک. [۱۳۵۵]. پس علی علیه‌السلام فرمود: ای پسر صهاک به خدا قسم اگر چنین قصدی کنی دست راست تو به تو بازنگردد یعنی دستت را قطع خواهیم کرد چه اگر شمشیر از نیام برآورم تا خون تو نیزم در غلاف قرار نمی‌دهم و در بعضی از روایات آمده علی علیه‌السلام او را گرفت و سخت بر زمین کوبید و فرمود: ای پسر کنیزک سیاه خلافت که حق من بود از من گرفتید و من به خاطر این که مردم از دین خدا برنگردند از حق خود گذشتم فوالذی نفس علی بیده لئن رمت و اصحابک بشیء من ذلک لاسقین الارض من دمائکم. به خدایی که جان علی در دست او است اگر تو و اصحابت قصد قبر فاطمه کنید زمین را از خون شما سیراب می‌کنم. ابوبکر و دیگران واسطه شدند که چنین کاری نخواهند کرد تا عمر را رها ساخت. [۱۳۵۶]. پس اگر محل دفن حضرت زهرا علیهاالسلام را در قبرستان بقیع دانسته‌اند به خاطر این بود که ذهن مخالفین را مشغول نموده و از این طریق قبر آن بانوی عصمت و طهارت برای همیشه مصون بماند و کسی نداند که آن بانوی پهلو شکسته در کجا مدفون گردیده است.

تاریخ وفات حضرت زهرا

تاریخ وفات آن مطهره نیز اختلاف زیادی در کتابها دیده می‌شود که جمعا حدود ده قول می‌گردد، و همگی آنها تاریخ وفات را روی فاصله‌ی میان رحلت رسول خدا (ص) و وفات آن مخدیره‌ی معصومه حساب کرده و ذکر نموده‌اند. ۴۰ روز: مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب مناقب پس از آنکه یکی دو قول در این باره نقل کرده می‌گوید: برخی گفته‌اند: وفات فاطمه چهل روز پس از رحلت رسول خدا (ص) اتفاق افتاد و این قول صحیحتر از اقوال دیگر است، و روی همین حساب می‌گوید: فاطمه (ع) در شب یکشنبه سیزدهم ربیع‌الآخر از دنیا رفت [۱۳۵۷]، و مرحوم اربلی هم در کشف‌الغمه چنین قولی نقل کرده [۱۳۵۸] چنانکه مجلسی (ره) نیز از برخی کتابها آن را حکایت نموده است. [۱۳۵۹]. نگارنده گوید: در برخی از روایات آمده که مدت بیماری فاطمه (علیهاالسلام) چهل روز طول کشید مانند روایت روضه‌الواعظین [۱۳۶۰] و روایتی که مجلسی (ره) از برخی کتابهای مناقب نقل کرده [۱۳۶۱]. بنابراین ممکن است منظور از چهل روز که در پاره‌ای از نقلها آمده همین مدت بیماری فاطمه (علیهاالسلام) بوده که به دست راویان با مدت زندگانی آن حضرت پس از رسول خدا (ص) اشتباه شده باشد، والله اعلم. ۷۲ روز: ابن شهر آشوب این قول را در مناقب نقل کرده. [۱۳۶۲]. ۷۵ روز: این قول نیز در مناقب ذکر شده و مرحوم کلینی (ره) نیز در کافی روایتی از امام صادق (ع) در این باره روایت کرده [۱۳۶۳] و از عیون المعجزات سید مرتضی (ره) نیز نقل شده است [۱۳۶۴] و قول مشهور نیز میان محدثین و عموم شیعیان همین قول است. ۳ ماه: این قول را مرحوم علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف‌الغمه از کتاب الذریه الطاهره دولابی نقل کرده. [۱۳۶۵]. ۹۵ روز: مرحوم اربلی قول ۹۵ روز را از امام باقر (ع) روایت کرده [۱۳۶۶]، و مجلسی (ره) نیز از کتاب اقبال الاعمال نقل کرده که جماعتی از اصحاب فرموده‌اند: وفات فاطمه (علیهاالسلام) در روز سوم جمادی‌الثانیه واقع شد [۱۳۶۷]، و روی قول مشهور در رحلت رسول خدا (ص) که روز بیست و هشتم ماه صفر بوده فاصله‌ی آنها همان ۹۵ روز می‌شود. ۶ ماه: این قول را بیشتر اهل سنت اختیار کرده و عموماً وفات فاطمه (ع) را در سوم ماه رمضان می‌دانند که برای اطلاع بیشتر می‌توانید به کتاب احقاق‌الحق مراجعه نمایید. [۱۳۶۸]. اقوال دیگر هم در این باره هست مانند هفتاد روز و ۱۰۰ روز و ۸ ماه که مشهور همین اقوالی بود که ذکر شده، و ابوالفرج در کتاب مقاتل‌الطالبین گوید: وفات حضرت فاطمه (علیهاالسلام) چندی پس از رحلت رسول خدا (ص) اتفاق افتاد که درباره‌ی مدت آن اختلاف شده است و آنها که بیش از دیگران گفته‌اند: شش ماه، و آنها که کمتر گفته‌اند: ۴۰ روز، ولی صحیح همانست که از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: وفادت آن حضرت سه ماه پس از رحلت رسول خدا (ص) بوده است. نگارنده گوید: اساتید بزرگوار مادام بفائهم همین سه ماه و نود و پنج روز را عموماً روز وفات دانسته‌اند و شواهدی هم برای آن ذکر می‌کردند، والله اعلم.

از میان برداشتن امیرالمؤمنین!؟

اگر تاریخ و حوادث ناگوار پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله را بدرستی بررسی کرده، دور از افراط و تفریط تحلیل کنیم و شجاعت در ابراز عقیده داشته باشیم و دچار شخصیت‌زدگی نباشیم و حق را به حق بشناسیم، روشن خواهد شد که تنها هدف مهاجمان به منزل امام علیه‌السلام کشتن و از میان برداشتن امام بود. زیرا در جلسات شورائی خود به این نتیجه رسیده بودند که: با حضور علی علیه‌السلام نمی‌توانند حکومت خود را استحکام بخشند. با حضور علی علیه‌السلام نمی‌توانند بنام دین هر چه می‌خواهند انجام دهند. و تا علی علیه‌السلام مخالفت می‌کند دیگر مخالفان را نمی‌توان سر جایشان نشانند. و تا علی علیه‌السلام زنده است و صدها روایت و حدیث در فضیلت او را مردم سینه به سینه نقل می‌کنند، ابابکر و عمر نمی‌توانند حکومت خود را قانونی جلوه دهند. و تا علی علیه‌السلام زنده است و می‌تواند دست به ذوالفقار ببرد، بزرگترین خطر همواره آنان را تهدید می‌کند. و تا ارزش‌ها و

افتخارات و فضائل علی علیه‌السلام مطرح است، همواره آنها زیر سؤال قرار دارند و نمی‌توانند با احادیث دروغین برای خود ارزش و فضیلتی مونثاژ کنند. زیرا همه دیدند که آنها سابقه شرک داشتند و در جنگها فرار کردند و در مواقع سخت و حساس از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت نمی‌کردند. از این رو تصمیم گرفتند این مشکل اساسی را در همان روزهای اول کودتا از میان بردارند. و این حقیقت را به روشنی می‌دانستند که: علی علیه‌السلام هرگز با آنان بیعت نخواهد کرد. علی علیه‌السلام اهل سیاست بازی و ظاهرسازی نیست. و تا علی بیعت نکند، استقرار حکومت کودتاگران تحقق نخواهد یافت اما کشتن علی علیه‌السلام هم به این سادگی‌ها صورت نمی‌پذیرد، چه باید می‌کردند؟ چنین اندیشیدند که: ۱- به بهانه گردهمائی مخالفان در خانه علی علیه‌السلام به منزل امام یورش ببرند. ۲- مخالفان اندک و علی علیه‌السلام در یک مقابله شمشیر و در یک جنگ نابرابر کشته می‌شوند. آنگاه حل این مشکل، طبیعی است زیرا: همچنان که بسیاری را کشتند. قبائلی را قتل عام کردند. که در حکومت ابابکر سی هزار نفر را به بهانه «ارتداد» از میان برداشتند [۱۳۶۹] به همه خواهند گفت که: علی علیه‌السلام برای خلافت شمشیر کشید جنگید و کشته شد. نمی‌بایست دست به شمشیر برد و در امت اسلامی مسلحانه برخورد کند. اما یک محاسبه‌ی دقیق را از یاد برده بودند. فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام را به حساب نیآوردند. فکر می‌کردند، زنی است که برای حفظ حجاب خود در ماجراهای سیاسی دخالت نمی‌کند در خط مقدم قرار نمی‌گیرد، در خانه می‌نشیند و دعا می‌کند یا قرآن می‌خواند یا گریه می‌کند و چون طرفداران علی علیه‌السلام اندک می‌باشند، زود از میدان خارج شده، و علی علیه‌السلام تنهاست و در تنهایی و غربت چه می‌تواند بکند؟ برای همین اهداف شوم حدود دو هزار نفر را بسیج کردند و یا به نقل برخی از نویسندگان ۴۵۰ نفر را در یورش به خانه امام دخالت دادند. از این رو دفاع جانانه حضرت زهرا علیها‌السلام برای حفظ جان امام علیه‌السلام یکی از ره‌آوردهای مهم مبارزات حضرت زهرا علیها‌السلام است که باز به آرمان آغازین این نوشتار بازمی‌گردیم و معتقدیم: «اگر فاطمه‌ی نبود، دین و آئینی، امامت و تداوم راه رسالتی وجود نداشت». دوم- بررسی نظریه‌ها و احتمالات نظریه‌ی اول «تهدید و ارباب» و نظریه‌ی دوم «شدت عمل نه تا مرز کشتن» با مطالعه‌ی دقیق تاریخ و حوادث پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، و یورش به منزل امام علیه‌السلام، و ارزیابی صحیح آن، نادرست است. اگر تنها قصد تهدید و ارباب داشتند و نمی‌خواستند کسی را بکشند. چرا صدها نفر را با شمشیر و نیزه بسیج کردند؟ در منزل امام علیه‌السلام تعدادی کمتر از ده نفر و خود امام حضور داشتند. آیا برای تهدید و ترساندن یک نفر، دو هزار نفر را به میدان می‌آوردند؟ چرا وقتی در برابر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتند، حیاء نکردند و بازنگشتند؟ و به عملیات نظامی خود ادامه دادند؟ وقتی حضرت زهرا علیها‌السلام آن سخنرانی کوتاه را برابر مهاجمان ایراد کرد و فرمود: ایها الضالون المکذوبون ماذا تقولون؟ (ای گمراهان دروغگو چه می‌گوئید) و خطاب به عمر فرمود: یا عمر اما تقی الله؟ تدخل علی بیتی؟ ابجزبک الشیطان تخوفنی؟ (ای عمر، آیا از خدا نمی‌ترسی؟ اینگونه می‌خواهی وارد خانه من بشوی؟ آیا با حزب شیطان صفت خود می‌خواهی مرا بترسانی) [۱۳۷۰]. و آنگاه تهدید به نفرین کردن نمود، چرا پراکنده نشدند؟ اگر می‌خواستند تهدید کنند یا بترسانند، به خواسته خود رسیده بودند و باید از همین جا بازمی‌گشتند. و اگر نمی‌خواستند تا مرز کشتن پیش بروند، پس چرا پس از تهدید و ارباب، و ترساندن اهل خانه، تصمیم گرفتند، درب خانه را با زور و فشار باز کنند؟ یا بسوزانند؟ و وارد شوند؟ و عمر فریاد کشید که: (هیزم بیاورید و درب خانه را بسوزانید) و حضرت زهرا خطاب به عمر فرمود: یا بن الخطاب اتراک محرقا علی بابی؟ أجت لتحرق دارنا؟ اتحرق علیا و ولدی؟ (ای پسر خطاب، آیا تو را می‌بینم که خانه‌ام را آتش می‌زنی؟ آیا آمده‌ای خانه مرا بسوزانی؟ راستی!! آیا علی علیه‌السلام و فرزندانم را به آتش می‌کشی؟) اگر هدف تهدید و ارباب بود باید شرم می‌کردند و می‌رفتند در صورتی عمر فریاد زد و گفت: واللّه لنخرجنکم الی البیعه و لنحرقنکم (سوگند به خدا یا شما را برای بیعت از خانه بیرون می‌آورم و یا شما را با خانه می‌سوزانم) عمر شخصاً می‌گوید، خانه و اهل خانه را می‌سوزانم؟ جای شگفتی است که طرفداران عمر می‌گویند، ایشان قصد کشتار نداشته است؟! پس چرا درب خانه را آتش زدند؟ و با اینکه می‌دانستند دختر پیامبر صلی الله علیه و آله پشت درب خانه ایستاده است چرا

با لگد در را شکستند؟ و در میان فریاد و ناله یگانه دخت پیامبر صلی الله علیه و آله صدها نفر هجوم آوردند که وارد خانه شوند؟ و شنیدند که حضرت زهرا علیها السلام فریاد زد؟ آه فضا مرا دریاب، فرزندم کشته شد؟ [۱۳۷۱]؟ و بیهوش پشت درب خانه نقش زمین شد؟ حال دیگر چرا حیا نکردند و بازنگشتند؟ و به سوی علی علیه السلام رفتند و او را به زور بسوی مسجد کشاندند، و در زیر شمشیر برهنه، عمر مرتب می گفت. یا بیعت کن یا گردنت را می زنم. راستی آیا این همه از ماجراها صرفاً برای تهدید و ارباب بود؟ و نمی خواستند تا مرز کشتن پیش بروند؟ حال که محسن علیه السلام را کشتند و زهرای مرضیه علیها السلام بیهوش بر زمین افتاد چرا باز هم عملیات نظامی را ادامه دادند؟ اگر قصد کشتن امام را نداشتند، و هدف آنها قتل حضرت زهرا علیها السلام و محسن مظلوم نبود «طبق نظریه سوم» پس چرا پس از شهادت محسن علیه السلام دست بردار نبودند؟ و مستقیم امام را هدف قرار دادند؟ و به سوی مسجد می کشاندند؟ و آنگاه که حضرت زهرا علیها السلام بیهوش آمد اگر احساس خطر جدی برای جان امام نداشت چرا با آن همه درد تکیه بر امام مجتبی علیه السلام داد و خود را به علی علیه السلام رساند و خطاب به مهاجمان فرمود: واللّه لا ادعکم تجرون ابن عمی ظلماً و یلکم ما اسرع ما ختم اللّٰه و رسوله فینا اهل البیت و قد اوصاکم رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله باتباعنا و مودتنا و التمسک بنا فقال اللّٰه تعالی «قل لا اسئلكم علیه اجراً إلا المودة فی القربی» [۱۳۷۲]. (سوگند به خدا، نمی گذارم پسر عموی مرا ظالمانه به سوی مسجد بکشانید. وای بر شما چه زود به خدا و رسولش خیانت کردید و به خانواده او ستم نمودید، با این که رسول خدا پیروی از ما و دوستی با ما را به شما سفارش کرده و فرمود که (در امور زندگی) از اهل بیت علیهم السلام اطاعت نمایید، که خداوند فرمود: [۱۳۷۳] به مردم بگو از شما پاداش رسالت نمی خواهم، جز آن که با اهل بیت من دوستی نمایند). و اگر قصد کشتن امام را نداشتند چرا حضرت زهرا علیها السلام خطاب به عمر در داخل مسجد پیامبر فرمود و یحکک یا عمر ما هذه الجرأة علی اللّٰه و علی رسوله؟ ترید ان تقطع نسله من الدنیا و تفتیه؟ و تطفیء نور اللّٰه؟ واللّٰه متم نوره (وای بر تو ای عمر! این چه جرأت و جسارتی است که نسبت به خدا و رسول خدا کرده‌ای، آیا می خواهی نسل رسول خدا را نابود کنی؟ و از میان برداری؟ آیا می خواهی نور خدا را خاموش کنی؟ خداوند نور خود را حفظ می کند و تداوم می بخشد). [۱۳۷۴]. و اگر کشتن امام جزء برنامه‌های کودتاگران نبود چرا حضرت زهرا علیها السلام تهدید به نفرین کرد؟ خلوا عن ابن عمی فوالذی بعث محمداً بالحق لئن لم تخلوا عنه لأنشرن شعری و لأضعن قمیص رسول اللّٰه علی رأسی و لأصرخن الی اللّٰه تبارک و تعالی فما ناقه صالح بأکرم علی اللّٰه منی و لا-الفصیل بأکرم علی اللّٰه من ولدی (رها کنید پسر عموی مرا، قسم به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت. اگر از علی دست برندارید، گیسوان خود را پریشان کرده و پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر سر افکنده و در برابر خدا فریاد خواهم زد، یقین بدانید که ناچه صالح، در نزد خدا از من گرامی تر و بجهی آن ناچه نیز از فرزندان من قدر و قیمتش زیادتر نبود). [۱۳۷۵]. و آنگاه که سلمان از طرف علی علیه السلام به زهرای مرضیه گفت: خانم! شما دختر پیامبر رحمت می باشید، نفرین نکنید، حضرت زهرا علیها السلام عمق توطئه را افشاء کرد و فرمود: فقالت: یا سلمان! یریدون قتل علی و ما علی صبر فدعنی حتی آتی قبر أبی فأنشر شعری، و اشق جیبی و اصیح الی ربی (ای سلمان، آنها قصد جان علی علیه السلام را دارند، و من در شهادت علی علیه السلام نمی توانم صبر کنم، صبرم تمام شده، مرا به حال خود بگذار تا کنار قبر پدرم بروم، موهام را پریشان نموده گریبان چاک سازم، و به درگاه خدا ناله سر دهم). [۱۳۷۶]. سلمان وقتی دوباره بازگشت و تقاضای مراجعت به خانه کرد، و گفت: نفرین نکنید. حضرت زهرا علیها السلام دوباره جواب داد که: و یلهم یا سلمان! یریدون ان یوتموا ولدی الحسنین فواللّٰه یا سلمان! لا اخلی عن باب المسجد حتی أری ابن عمی سالماً بعینی. (وای بر آنان ای سلمان! آنها می خواهند دو فرزند من حسن و حسین علیهما السلام را یتیم و بی سرپرست نمایند، ای سلمان! سوگند به خدا از درب مسجد مدینه پا بیرون نمی گذارم تا آن که پسر عموی خود را با چشمان خودم، (رها شده) و سالم مشاهده نمایم). [۱۳۷۷]. و آنقدر دفاع و مبارزه را ادامه داد تا امام را از زیر شمشیر برهنه نجات داد و دست او را گرفت و به منزل برد. اگر هدف کودتاگران سقیفه قتل امام نبود آیا حضرت زهرا علیها السلام این همه نگرانی و

دفاع و مشکلات را تحمل می‌کرد؟ وقتی در این تهاجم موفق نشدند که علی علیه‌السلام را از میان بردارند، و در برابر مبارزات حضرت زهرا علیهاالسلام رسوا شدند، سیاست صبر و انتظار در پیش گرفتند. بعد از وفات حضرت زهرا علیهاالسلام که تا حدودی اوضاع آرام شد و حکومتشان محکم گردید، و مخالفان را سرکوب نمودند، دوباره به فکر قتل و از میان برداشتن امام علی علیه‌السلام افتادند و به خالد بن ولید که فرماندار نظامی ابابکر در کودتای سقیفه بود و بسیاری از مخالفان ابابکر را قتل عام کرد که به او لقب «سَیْفُ اللَّهِ» داده بود، فرمان داد تا امام را در نماز جماعت صبح، پس از گفته شدن (السلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته)، از پشت سر با شمشیر ترور کند. اما به هنگام سلام نماز ابابکر در شجاعت و کاردانی خالد بن ولید شک کرد، و دچار اضطراب شد، و چند بار دو سلام قبل از سلام آخر را تکرار کرد و چاره‌ای ندید که در حالت نماز بگوید: (یا خالد لا تفعل ما امرتک به) خالد آنچه را که دستور دادم انجام نده و نمازش را با سخن غیر عبادی باطل کرد. امام علی علیه‌السلام به عقب سر برگشت و به خالد فرمود، چه دستوری داشتی؟ خالد با کمال بی‌شرمی گفت، ترور تو! امام با دو انگشت حلقوم او را بگونه‌ای فشرد، که رنگش سیاه شد، و ابابکر و عمر و دیگران گریختند و به عباس عموی پیامبر صلی‌الله علیه و آله متوسل شدند تا با سوگند دادن به رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله، علی علیه‌السلام خالد را رها کرد [۱۳۷۸]. آیا باز هم می‌شود ساده‌اندیش بود و آن همه تهاجمات و نقشه‌های ترور را یک بازی سیاسی پنداشت؟

تصمیم منافقین به قتل امیرالمؤمنین بعد از شهادت حضرت زهرا

از ابن عباس نقل شده که چون فاطمه علیهاالسلام مخفیانه دفن شد، این مسأله آبرو و حیثیت حکومت وقت را زیر سؤال برد و اثر منفی در میان مردم گذاشت، لذا آنان در یک شورای توطئه‌آمیز به این نتیجه رسیدند که علی علیه‌السلام باید ترور! گردد آن هم در حال نماز صبح که هوا تاریک است و قهراً قاتل شناخته نخواهد شد. بدین منظور خالد بن ولید را نامزد این جنایت هولناک نمودند و قضیه را با وی در میان گذاشته. او نیز اعلان آمادگی کرد و قرار بر این شد که چون ابوبکر سلام نماز را گفت، بلافاصله این ترور صورت گیرد. اسماء بنت عمیس، که در این تاریخ همسر ابوبکر بود، از پشت پرده این توطئه را فهمید و جریان را از طریق کنیزش به اطلاع امیرالمؤمنین رسانید، او بدون نگرانی در مسجد حاضر شد و ملاحظه کرد خالد با شمشیر و آمادگی کامل در کنار او نشست. از سوی دیگر ابوبکر عواقب این کار را سنجید و نگران عکس‌العمل مردم و خطر آتی آن گردید، لذا تشهد نماز را چندین بار تکرار کرد و سلام نگفت. سرانجام قبل از خواندن سلام نماز خطاب به خالد گفت: «یا خالد لا تفعل ما امرتک به؛ آنچه را دستور داده‌ام انجام نده» سپس سلام نماز را گفته و از نماز فارغ شد... علی علیه‌السلام در این هنگام به خالد حمله کرد و شمشیر او را از دستش گرفت و وی را به زمین کوبیده روی سینه‌اش نشست و خواست او را بکشد. مردمی که حاضر بودند جلو آمدند تا خالد را نجات دهد ولی مقدور نشد... سرانجام ابن عباس او را به قبر پیامبر سوگند داد. با این قسم علی علیه‌السلام خالد را رها کرد... [۱۳۷۹].

خطبه‌ها و سخنان و نیایشهای حضرت زهرا (س)

خطبه فدکیه حضرت زهرا در مسجد

(۱) خطبتهای علیهاالسلام بعد غصب الفدک روی آنه لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَعَمْرُ عَلِيٍّ مَنَعَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَدَكَاً وَبَلَّغَهَا ذَلِكَ، لَأْتِ خَمَارَهَا عَلِيٌّ رَأْسَهَا، وَاشْتَمَلَتْ بِجَلْبَابِهَا، وَأَقْبَلَتْ فِي لَمَّةٍ مِنْ حَفْدَتِهَا وَنَسَاءِ قَوْمِهَا، تَطَأُ ذِيُولَهَا، مَا تَخْرُمُ مَشِيَّتَهَا مَشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَخَلَتْ عَلِيَّ أَبِي بَكْرٍ، وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ، فَنَيْطَتْ دُونَهَا مَلَاءَةً فَجَلَسَتْ، ثُمَّ أَنْتَ أَنْتَ

أجهش القوم لها بالبكاء، فارتج المجلس، ثم أمهلت هنيئاً. حتى إذا سكن نشيج القوم وهدأت فورتهم، افتتحت الكلام بحمد الله و الثناء عليه و الصلاة على رسوله، فعاد القوم في بكائهم، فلما أمسكوا عادت في كلامها فقالت عليها السلام: **الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومٍ نِعَمٍ إِبْتِدَاءً، وَ سُبُوحِ الْإِلهِ أَسِيداً، وَ تَمَامِ مَنْ أَوْلَاهَا، جَمَّ عَنِ الْإِخْصَاءِ عِبْدُهَا، وَ نَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمِيداً، وَ تَفَاوَتْ عَنِ الْأَدْرَاكِ أَيْدُهَا، وَ نَدَبُهُمْ لِاسْتِرَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَ اسْتِخْصَادِهَا إِلَى الْخَلَائِقِ بِاجْزَالِهَا، وَ ثَنَى بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.** (۱) خطبه آن حضرت بعد از غصب فدک روایت شده: هنگامی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام بگیرند و این خبر به ایشان رسید، لباس بتن کرده و چادر بر سر نهاد، و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود بسوی مسجد روانه شد، در حالیکه چادرش به زمین کشیده می‌شد، و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، بر ابوبکر که در میان عده‌ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد، در این هنگام بین او و دیگران پرده‌ای آویختند، آنگاه ناله‌ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم بگریه افتادند و مجلس و مسجد بسختی به جنبش درآمد. سپس لحظه‌ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود: حمد و سپاس خدای را بر آنچه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام فرمود، و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده‌ای که اعطا کرد، و منتهای بی‌شماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آنها عاجز، و نهایت آن از پاداش فراتر، و دامنه آن تا ابد از ادراک دورتر است، و مردمان را فراخواند، تا با شکر گذاری آنها نعمتها را زیاده گردانند، و با گستردگی آنها مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت، و با دعوت نمودن به این نعمتها آنها را دو چندان کرد. **وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةٌ جَعَلَ الْأَخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنْارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعَ عَنِ الْأَبْصَارِ رُؤْيِيَّتَهُ، وَ مِنَ الْمَالِسِينَ صِفَتَهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتَهُ. إِبْتِدَاعَ الْأَشْيَاءِ لَا- مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِالْإِحْتِدَاءِ أَمْثَلَهُ إِمْتَلَّهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَ لَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحِكْمَتِهِ وَ تَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَ تَعَبُّدًا لِتَبَرُّتِهِ، وَ إِعْزَازًا لِتَدْعَوَاتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَّتِهِ، ذِيادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ وَ حِيَاثَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ، إِخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَ اضْيَظَّفَاهُ قَبْلَ أَنْ يُنْعَمَ، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَ بَسْتِرِ الْأَهْوِيلِ مَصُونَةٌ، وَ بِنَهَائِهِ الْعَدَمِ مَفْرُونَةٌ، عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ، وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ. وَ گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد، که این امر بزرگی است که اخلاص را تأویل آن و قلوب را متضمن وصل آن ساخت، و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آن را آسان نمود، خداوندی که چشم‌ها از دیدنش بازمانده، و زبانها از وصفش ناتوان، و اوهام و خیالات از درک او عاجز می‌باشند. موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده‌ای موجود شوند، و آنها را پدید آورد بدون آنکه از قالبی تبعیت کنند، آنها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد، بی آنکه در ساختن آنها نیازی داشته و در تصویرگری آنها فائده‌ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش، و اظهار قدرت خود، و شناسائی راه عبودیت و گرمی داشت دعوتش، آنگاه بر طاعتش پاداش و بر معصیتش عقاب مقرر داشت، تا بندگانش را از نقمتمش بازدارد و آنان را بسوی بهشتش رهنمون گردد. و گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست، که قبل از فرستاده شدن او را انتخاب، و قبل از برگزیدن نام پیامبری بر او نهاد، و قبل از مبعوث شدن او را برانگیخت، آن هنگام که مخلوقات در حجاب غیبت بوده، و در نهایت تاریکی‌ها بسر برده، و در سر حد عدم و نیستی قرار داشتند، او را برانگیخت بخاطر علمش به عواقب کارها، و احاطه‌اش به حوادث زمان، و شناسائی کاملش به وقوع مقدرات. **إِنْعَمَتَهُ اللَّهُ إِمْتَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ إِنْفَادًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ، فَرَأَى الْأَمَمَ فِرَاقًا فِي أَدْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْلِيَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِزِّهَا. فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صِلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِلَهٍ ظَلَمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بَهْمَهَا، وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَّهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ، فَأَنْقَذَهُمْ****

مِنَ الْغَوَايَةِ، وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَائِيَّةِ، وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ. ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ فَبَضَّ رَأْفَةً وَاخْتِيَارًا، وَرَغْبَةً وَإِيثَارًا، فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاخِيَةِ، قَدْ حُفَّتْ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَثَرِ، وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَمُجَاوَرَةِ الْمَلَائِكَةِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَبِيِّهِ وَآمِينِهِ وَخَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَصَيْفِيَّةِ، وَالسَّلَامِ عَلَيْهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. ثُمَّ التفت الى اهل المجلس و قالت: أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرُهُ وَنَهْيُهُ، وَحَمَلُهُ دِينَهُ وَوَحْيُهُ، وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَبُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأَمَمِ، زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ أَوْ رَا بَرَانْگِيخْت تا امرش را كامل و حكم قطعی اش را امضا و مقدراتش را اجرا نماید، و آن حضرت امتها را دید که در آئینهای مختلفی قرار داشته، و در پیشگاه آتشیهای افروخته معتکف و بت‌های تراشیده شده را پرستنده، و خداوندی که شناخت آن در فطرتشان قرار دارد را منکرند. پس خدای بزرگ بوسیله پدرم محمد صلی الله علیه و آله تاریکی‌های آن را روشن، و مشکلات قلبها را برطرف، و موانع رؤیت دیده‌ها را از میان برداشت، و با هدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید، و بینایشان کرده، و ایشان را به دین استوار و محکم رهنمون شده، و به راه راست دعوت نمود. تا هنگامی که خداوند او را بسوی خود فراخواند، فراخواندنی از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل، پس آن حضرت از رنج این دنیا در آسایش بوده، و فرشتگان نیکوکار در گرداگرد او قرار داشته، و خشنودی پروردگار آمرزنده او را فرا گرفته، و در جوار رحمت او قرار دارد، پس درود خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین خلق و برگزیده‌اش باد، و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد. آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام رو به مردم کرده و فرمود: شما ای بندگان خدا پرچمداران امر و نهی او، و حاملان دین و وحی او، و امینهای خدا بر یکدیگر، و مبلغان او بسوی امت‌هایید، زمامدار حق در میان فیکم، و عهد قدمه الیکم، و بقیه استخلفها علیکم: کِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَالصَّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشَفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُنْجِلِيَّةٌ طَوَاهِرُهُ، مُغْتَبَطَةٌ بِهْ أَشْيَاعُهُ، قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّدًا إِلَى النَّجَاهِ اسْتِمَاعُهُ. بِهْ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُتَوَرَّةُ، وَ عَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رُحُصُهُ الْمُؤَهَّبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ. فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةَ تَرْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَ نِمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ، وَ الْعِدْلَ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَةِ، وَ أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ، وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَ الصَّبْرَ مَوْنَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْآخِرِ. وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ، وَ بَرَّ الْوَالِدِينَ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَ صِدْقَ الْأَرْحَامِ مَنَسَاءً فِي الْعُمْرِ وَ مَنَامَةً لِلْعِدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حِفْظًا لِلدَّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَغْرِيزًا لِلْمَغْفَرَةِ، وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَالْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبُخْسِ. شما بوده، و پیمانی است که از پیشاپیش بسوی تو فرستاده، و باقیمانده‌ای است که برای شما باقی گذارده، و آن کتاب گویای الهی و قرآن راستگو و نور فروزان و شعاع درخشان است، که بیان و حجتهای آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار، ظواهر آن جلوه گر می‌باشد، پیروان آن مورد غبطه جهانیان بوده، و تبعیت از او خشنودی الهی را باعث می‌گردد، و شنیدن آن راه نجات است. بوسیله آن می‌توان به حجتهای نورانی الهی، و واجباتی که تفسیر شده، و محرماتی که از ارتکاب آن منع گردیده، و نیز به گواهیهای جلوه‌گرش و برهانهای کافیش و فضائل پسندیده‌اش، و رخصتهای بخشیده شده‌اش و قوانین واجبش دست یافت. پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک، و نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر، و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و حج را برای استحکام دین، و عدالت‌ورزی را برای التیام قلبها، و اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملتها، و امامت‌مان را برای رهایی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام، و صبر را برای کمک در بدست آوردن پادشاه قرار داد. وَ النَّهْيُ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ، وَ اجْتِنَابُ الْقَمَدِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَرْكُ السَّرْقَةِ اِجْبَابًا لِلْعِضْمَةِ، وَ حَرَمَ اللَّهُ الشُّرْكَ اِخْلَاصًا لَهُ بِالرَّبُّوبِيَّةِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُوا إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ اطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. ثم قالت: أَيُّهَا النَّاسُ! اَعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ، أَقُولُ عَوْدًا وَ يَدْعَاءً، وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا، لَقَدْ جَاءَ كُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ، وَ لِنَعْمِ الْمَعْرُوفِيُّ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ، مَاثِلًا عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا

تَبَجَّهُمْ، اخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجُفُّ الْأَصْنَامَ وَيَنْكُثُ الْهَامَّ، حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ. و امر به معروف را برای مصلحت جامعه، و نیکی به پدر و مادر را برای رهایی از غضب الهی، و صلح و ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت، و قصاص را وسیله حفظ خونها، و وفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرار گرفتن، و دقت در کیل و وزن را برای رفع کم‌فروشی مقرر فرمود. و نهی از شرابخواری را برای پاکیزگی از زشتی، و حرمت نسبت ناروا دادن را برای عدم دوری از رحمت الهی، و ترک دزدی را برای پاکدامنی قرار داد، و شرک را حرام کرد تا در یگانه‌پرستی خالص شوند. پس آنگونه که شایسته است از خدا بترسید، و از دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید، و خدا را در آنچه بدان امر کرده و از آن بازداشته اطاعت نمائید، همانا که فقط دانشمندان از خاک می‌ترسند. آنگاه فرمود: ای مردم! بدانید که من فاطمه و پدرم محمد است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می‌گویم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنجهای شما بر او گران آمده و دلسوز بر شما است، و بر مؤمنان مهربان و عطف است. پس اگر او را بشناسید می‌دانید که او در میان زنانان پدر من بوده، و در میان مردان برادر پسر عموی من است، چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم. رسالت خود را با انداز انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره‌گیری کرده، شمشیر بر فرقیان نواخت، گلویشان را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو بسوی پروردگارش دعوت نمود، بتها را نابود ساخته، و سر کینه‌توزان را می‌شکند، تا جمعشان منهدم شده و از میدان گریختند. حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُدُجِهِ، وَاسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَخْضِهِ، وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَخَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَطَاحَ وَشَيْطَانُ النَّفَاقِ، وَانْحَلَّتْ عُقْدَةُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ، وَفُتِّمَتْ بِكَلِمَةِ الْأَخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخَمَاصِ. وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مُدَقِّعَةَ الشَّارِبِ، وَنُهْرَةَ الطَّامِعِ، وَفُجِسِيَهُ الْعِجْلَانِ، وَمَوْطِيَهُ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرِيقَ، وَتَمْتَأُونَ الْقِدْ، أَذَلَّةَ خَاسِتَيْنِ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَأَنْتَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعِيدِ اللَّيْتِ وَالَّتِي، وَبَعِيدَ أَنْ مَبِيَّ بِهِمُ الرِّجَالِ، وَذُؤْبَانَ الْعَرَبِ، وَمَرْدَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ. كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَوْلُ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَزَّتْ فَاغْرَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ آخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَفِيءُ حَتَّى يَطَّأَ جَنَاحَهَا بِأَخْمِصِهِ، وَيَخْتَمِدَ لَهَبُهَا بِسَدِيفِهِ، مَكْدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمَرًا نَاصِحًا مُجِدًّا كَادِحًا، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ. وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَإِدْعُونَ فَكَيْهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَتَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَتَفْرُونَ مِنَ الْقِتَالِ. تا آنگاه که صبح روشن از پرده شب برآمد، و حق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد، و فریاد شیطانها خاموش گردید، خار نفاق از سر راه برداشته شد، و گره‌های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید، و دهانهای شما به کلمه اخلاص باز شد، در میان گروهی که سپیدرو و شکم به پشت چسبیده بودند. و شما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته، و مانند جرعه‌ای آب بوده و در معرض طمع طماعان قرار داشتید، همچون آتش‌زنه‌ای بودید که بلافاصله خاموش می‌گردید، لگدکوب روندگان بودید، از آبی می‌نوشتید که شتران آن را آلوده کرده بودند، و از پوست درختان به عنوان غذا استفاده می‌کردید، خوار و مطرود بودید، می‌ترسیدند که مردمانی که در اطراف شما بودند شما را برابند، تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را بدست آن حضرت نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان و گرگهای عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتیها کشیدید. هرگاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر بر آورد یا از دهانی از مشرکین دهان باز کرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند، و او تا زمانی که سرآنان را به زمین نمی‌کوفت و آتش آنها را به آب شمشیرش خاموش نمی‌کرد، باز نمی‌گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت‌گر، تلاشگر، و کوشش‌کننده بود، و در راه خدا از ملامت ملامت‌کننده نمی‌هراسید. و این در هنگامه‌ای بود که شما در آسایش زندگی می‌کردید، در مهد امن متعمم بودید، و در انتظار بسر می‌بردید تا ناراحتی‌ها ما را در بر گیرد، و گوش به زنگ اخبار بودید، و هنگام کارزار عقب‌گرد می‌کردید، و به هنگام نبرد فرار می‌نمودید. فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَمَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النَّفَاقِ، وَسَمَلُ جِلْبَابِ الدِّينِ، وَنَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَنَبَعَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ، وَ

هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُطْبِلِيْنَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَاطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَظِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِإِدْعَوْتِهِ مُسْتَجِيبِيْنَ، وَ لِلْغَرَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِيْنَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبْلِكُمْ، وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ. هَذَا، وَ الْعَهْدُ قَرِيْبٌ، وَ الْكَلْمُ رَحِيْبٌ، وَ الْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُفْبِرُ، إِيْتِسَادًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، الْإِدْعَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا، وَ إِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ. فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ، وَ كَيْفَ بِكُمْ، وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ، وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ لَانْحِيْءَةٌ، وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَ قَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرْغَبُهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بَعِيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟ بِنَسِ لِلظَّالِمِيْنَ بَدَلًا، وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيْنًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِيْنَ. وَ آنگاه كه خداوند برای پیامبرش خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید، علائم نفاق در شما ظاهر گشت، و جامه دین كهنه، و سكوت گمراهان شكسته، و پست رتبه گان با قدر و منزلت گردیده، و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد، و در خانه‌هایتان بیامد، و شیطان سر خویش را از مخفی‌گاه خود بیرون آورد، و شما را فراخواند، مشاهده كرد پاسخگوی دعوت او هستید، و برای فریب خوردن آماده‌اید، آنگاه از شما خواست كه قیام كنید، و مشاهده كرد كه به آسانی این كار را انجام می‌دهید، شما را به غضب واداشت، و دید غضبناك هستید، پس بر شتران دیگران نشان زدید، و بر آبی كه سهم شما نبود وارد شدید. این در حالی بود كه زمانی نگذشته بود، و موضع شكاف زخم هنوز وسیع بود، و جراحت التیام نیافته، و پیامبر به قبر سپرده نشده بود، بهانه آوردید كه از فتنه می‌هراسید، آگاه باشید كه در فتنه قرار گرفته‌اید، و براستی جهنم كافران را احاطه نموده است. این كار از شما بعید بود، و چطور این كار را كردید، به كجا روی می‌آوردید، در حالی كه كتاب خدا رویاروی شماست، آموزش روشن، و احكامش درخشان، و علائم هدایتش ظاهر، و محرماتش هویدا، و اوامرش واضح است، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی‌رغبتی به آن را خواهانید؟ یا بغیر قرآن حكم می‌كنید؟ كه این برای ظالمان بدل بدی است، و هر كس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانكاران خواهد بود. ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَى رَيْثِ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرْتَهَا، وَ يَسْلَسَ قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ ثُورُونَ وَ قَدْتَهَا، وَ تَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا، وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهَيْتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَ إِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تَسْتُرُونَ حَسَوًا فِي اِزْتِغَاءٍ، وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وَ لَمِدِهِ فِي الْخَمْرِ وَ الضَّرَاءِ، وَ نَصَبِ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَدَى، وَ وَخْزِ السِّنَانِ فِي الْحِشَا. وَ أَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا ارِثَ لَنَا أَفْحُكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ، وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُؤْفِكُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى، قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنَّى إِيْتَتْهُ. أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! أُلْغِبْ عَلَى ارِثِي؟ يَا بَنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَفَى كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَ لَا ارِثُ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا قَرِيْبًا، أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ تَبَدُّتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» [۱۳۸۰] وَ قَالَ فِيمَا أَقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ زَكْرِيَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»، [۱۳۸۱] وَ قَالَ: «وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى آنگاه آنقدر درنگ نكردید كه این دل رمیده آرام گیرد، و كشیدن آن سهل گردد، پس آتش گیره‌ها را افروخته تر كرده، و به آتش دامن زدید تا آن را شعله‌ور سازید، و برای اجابت ندای شیطان، و برای خاموش كردن انوار دین روشن خدا، و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده آماده بودید، به بهانه خوردن، كف شیر را زیر لب پنهان می‌خورید، و برای خانواده و فرزندان او در پشت تپه‌ها و درختان كمین گرفته و راه می‌رفتید، و ما باید بر این امور كه همچون خنجر بران و فرورفتن نیزه در میان شكم است، صبر كنیم. و شما اکنون گمان می‌برید كه برای ما ارثی نیست، آیا خواهان حكم جاهلیت هستید، و برای اهل یقین چه حكمی بالاتر از حكم خداوند است، آیا نمی‌دانید؟ در حالی كه برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، كه من دختر او هستم. ای مسلمانان! آیا سزاوار است كه ارث پدرم را از من بگیرند، ای پسر ابی قحافه، آیا در كتاب خداست كه تو از پدرت ارث ببری و از ارث پدرم محروم باشم امر تازه و زشتی آوردی، آیا آگاهانه كتاب خدا را ترك كرده و پشت سر می‌اندازید، آیا قرآن نمی‌گوید «سلیمان از داود ارث برد»، و در مورد خبر زکریا آنگاه كه گفت: «پروردگار مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد»، و فرمود: «و خویشاوندان رحمی به یكدیگر سزاوارتر از بغض فی كتاب الله»، [۱۳۸۲] وَ قَالَ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»، [۱۳۸۳] وَ قَالَ «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَدِلِّينِ وَ الْآقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ». [۱۳۸۴] وَ زَعَمْتُمْ أَنْ لَا حَظَّوَةٌ لِي،

و لا- آرثُ مِنْ أَبِي، و لا- رَحِمَ بَيْنَنَا، أَفَخَصَّكَمُ اللَّهُ بِأَيِّهِ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَغْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟ فَدُونَكُمَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُومَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ. فَنِعْمَ الْحُكْمُ لِلَّهِ، وَ الزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ، وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ، وَ لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ، وَ لَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ، وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ. ثم رمت بطرفها نحو الانصار، فقالت: دیگرانند»، و فرموده: «خدای تعالی به شما درباره فرزندان سفارش می کند که بهره پسر دو برابر دختر است»، و می فرماید: «هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید، و این حکم حقی است برای پرهیزگاران». و شما گمان می برید که مرا بهره‌ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم، آیا خداوند آیه‌ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گوئید: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی برند؟ آیا من و پدرم را از اهل یک دین نمی دانید؟ و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسرعمویم آگاه‌ترید؟ اینک این تو و این شتر، شتری مهارزده و رحل نهاده شده، بر گیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد. چه نیک داوری است خداوند، و نیکو دادخواهی است پیامبر، و چه نیکو وعده گاهی است قیامت، و در آن ساعت و آن روز اهل باطل زیان می برند، و پشیمانی به شما سودی نمی‌رساند، و برای هر خبری قرار گاهی است، پس خواهید دانست که عذاب خوارکننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد، و عذاب جاودانه که را شامل می‌شود. آنگاه رو بسوی انصار کرده و فرمود: یا مَعْشَرَ النَّقِيبِ وَ اَعْضَادِ الْمِلَّةِ وَ حَضَنَةَ الْاِسْلَامِ! ما هذِهِ الْعَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَ السَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟ اما كان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»، سِرْعَانَ مَا أَخْرَجْتُمْ وَ عَجْلَانَ ذَا إِهَالَةٍ، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوِلُ، وَ قُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَ أَزَاوِلُ. أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ؟ فَحَطَبٌ جَلِيلٌ اسْتَوَسَّعَ وَ هُنَّ، وَ اسْتَنْهَرَ فَتْنَهُ، وَ انْفَتَقَ رَتْقَهُ، وَ اظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِعَيْبَتِهِ، وَ كَسَمَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ انْتَثَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَ اَكْدَبَتِ الْأُمَمُ، وَ حَشَعَتِ الْجِبَالُ، وَ أَضْيَعِ الْحَرِيمُ، وَ أُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ. فَتِلْكَ وَ اللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى، لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ، وَ لَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ أَعْلَنَ بِهَا، كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْتِنَتِكُمْ، وَ فِي مُمَسَاكُمُ وَ مُصْحِحِكُمْ، يَهْتَفُ فِي أَفْتِنَتِكُمْ هَتَافًا وَ صِرَاحًا وَ تِلَاوَةً وَ اَلْحَانًا، وَ لَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ. «و ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ ائِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاؤَهُ يَوْمَ يَأْتِيهِ السَّاعَةُ بَاطِلًا لِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و این سهل‌انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم پیامبر نمی‌فرمود: «حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می‌شود»، چه سرعت مرتکب این اعمال شدید، و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغ او فروریخت، در صورتی که شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن می‌کوشیم هست، و نیرو برای حمایت من در این مطالبه و قصدم می‌باشد. آیا می‌گوئید محمد صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت، این مصیبتی است بزرگ و در نهایت وسعت، شکاف آن بسیار، و درز دوخته آن شکافته، و زمین در غیاب او سراسر تاریک گردید، و ستارگان بی‌فروغ، و آرزوها به ناامیدی گرائید، کوهها از جای فروریخت، حرمتها پایمال شد، و احترامی برای کسی پس از وفات او باقی نماند. بخدا سوگند که این مصیبت بزرگتر و بلیه عظیم‌تر است، که همچون آن مصیبتی نبوده و بلای جانگدازی در این دنیا به پایه آن نمی‌رسد، کتاب خدا آن را آشکار کرده است، کتاب خدایی که در خانه‌هایتان، و در مجالس شبانه و روزانه‌تان، آرام و بلند، و با تلاوت و خوانندگی آن را می‌خوانید، این بلائی است که پیش از این به انبیاء و فرستاده شدگان وارد شده است، حکمی است حتمی، و قضائی است قطعی، خداوند می‌فرماید: محمد پیامبری است که پیش از وی پیامبران دیگری در گذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته گردد به عقب برمی‌گردید، و آنکس که به عقب برگردد فلن یرضی الله شیئاً و سيجزي الله شيئاً و سيجزي الله الشاكرين». [۱۳۸۵] ايها بني قيلة! اء اھضم ثراث أبي وانتم بمرأى مني و مسمع و متندي و مجمع، تلبسكم الدعوة و تشملكم الخبره، وانتم ذوو العبد و العیده و الاداء و القوه، و عندكم السلاح و الجنه، توافيكم الدعوة فلا تجيبون، و تأتيكم الصرخه فلا تغيثون، وانتم مؤصوفون بالكفاح، معزوفون بالخير و الصلاح، و النحيه التي انتخبتم، و الخيره التي اختيرت لنا اهل البيت. قاتلتم العرب، و تحملتكم الكد و التعب، و ناطحتكم الامم، و كافحتكم البهيم، لا تبرح او تبرحون، نأمركم فتأتمرون، حتى اذا دارت بنا رحي

الْإِسْلَامِ، وَ دَرَّ حَلَبَ الْأَيَّامِ، وَ خَصَّ عَثَ نُعْرَةَ الشُّرُكِ، وَ سَيَكُنْتُ فَوْرَةَ الْإِفْكِ، وَ خَمِدَتْ نيرانُ الْكُفْرِ، وَ هَدَأَتْ دَعْوَةَ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَأَنَّى حِزْبُكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَ أَسِيرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَ نَكَّضْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟ بُوْسًا لِقَوْمٍ نَكَّثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ، وَ هُمُومَا بِخِذْيَانِي نَمِي رَسَانِدِ، وَ خِذْيَانِي رَسَانِدِ، وَ خِذْيَانِي رَسَانِدِ، وَ خِذْيَانِي رَسَانِدِ. ای پسران قیله - گروه انصار - آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم در حالی که مرا می بینید و سخن مرا می شنوید، و دارای انجمن و اجتماعید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید، و دارای نفرت و ذخیره اید، و دارای ابزار و قوه اید، نزد شما اسلحه و زره و سپر هست، صدای دعوت من به شما می رسد ولی جواب نمی دهید، و ناله فریاد خواهیم را شنیده ولی به فریادم نمی رسید، در حالی که به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوف می باشید، و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب شده، و منتخباتی که برای ما اهل بیت برگزیده شدید! با عرب پیکار کرده و متحمل رنج و شدتها شدید، و با امتهای رزم نموده و با پهلوانان به نبرد برخاستید، همیشه فرمانده بوده و شما فرمانبردار، تا آسیای اسلام به گردش افتاد، و پستان روزگار به شیر آمد، و نعره های شرک آمیز خاموش شده، و دیگر طمع و تهمت از جوش افتاد، و آتش کفر خاموش و دعوت ندای هرج و مرج آرام گرفت، و نظام دین کاملاً ردیف شد، پس چرا بعد از اقرارتان به ایمان حیران شده، و پس از آشکاری خود را مخفی گردانید، و بعد از پیشقدمی عقب نشستید، و بعد ایمان شرک آوردید. وای بر گروهی که بعد از پیمان بستن آن را شکستند، و خواستند پیامبر بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ يَدُؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ، اَتَخَشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. آلا، وَ قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ، وَ خَلَوْتُمْ بِالِدَّعَى، وَ نَجَوْتُمْ بِالصِّيقِ مِنَ السَّعَةِ، فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَبْتُمْ، وَ دَسَّعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنِي حَمِيدٌ. آلا، وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخِذْلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ، وَ الْعُدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ، وَ لَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ، وَ نَفْتَةُ الْعَيْظِ، وَ حَوَزُ الْفَنَاءِ، وَ بَنَةُ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِيمَةُ الْحُجْبَةِ، فَدُونَكُمْ مَوَاحِقُهَا فَاحْتَقِبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ، نَقَبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَعْضِ الْجَبَّارِ وَ سَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةً بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْإِفْئِدَةِ. فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَى مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَ أَنَا إِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ. فأجابها أبو بكر عبد الله بن عثمان، و قال: را اخراج کنند، با آنکه آنان جنگ را آغاز نمودند، آیا از آنان هراس دارد در حالی که خدا سزاوار است که از او بهراسید، اگر مؤمنید. آگاه باشید می بینم که به تن آسائی جاودانه دل داده، و کسی را که سزاوار زمامداری بود را دور ساخته اید، با راحت طلبی خلوت کرده، و از تنگنای زندگی به فراخنای آن رسیده اید، در اثر آن آنچه را حفظ کرده بودید را از دهان بیرون ریختید، و آنچه را فروبرده بودید را باز گردانند، پس بدانید اگر شما و هر که در زمین است کافر شوید، خدای بزرگ از همگان بی نیاز و ستوده است. آگاه باشید آنچه گفتم با شناخت کامل بود، به سستی پدید آمده در اخلاق شما، و بی وفائی و نیرنگ ایجاد شده در قلوب شما، و لیکن اینها جوشش دل اندوهگین، و بیرون ریختن خشم و غضب است، و آنچه قابل تحمل نیست، و جوشش سینه ام و بیان دلیل و برهان، پس خلافت را بگیرد، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم است، و پای آن سوراخ و تاول دار، عار و ننگش باقی و نشان از غضب خدا و ننگ ابدی دارد، و به آتش شعله ور خدا که بر قلبها احاطه می یابد متصل است. آنچه می کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته، و آنانکه ستم کردند به زودی می دانند که به کدام بازگشتگاهی باز خواهند گشت، و من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک الهی که در پیش دارید خبر داد، پس هر چه خواهید بکنید و ما هم کار خود را می کنیم، و شما منتظر بمانید و ما هم در انتظار بسر می بریم. آنگاه ابو بکر پاسخ داد: يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا، رَوْفًا رَحِيمًا، وَ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَ عِقَابًا عَظِيمًا، إِنْ عَزَوْنَاهُ وَ جَدْنَاهُ أَبَاكَ دُونَ النَّسَاءِ، وَ أَخَا الْإِفْكِ دُونَ الْأَخْلَاءِ، أَثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ وَ سَاعِدَةٍ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ، لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا سَهِيدٌ، وَ لَا يُغَضُّكُمْ إِلَّا شَقِيٌّ بَعِيدٌ. فَانْتَمِعْتُمْ عِثْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ الطَّيِّبُونَ، الْخَيْرَةُ الْمُنتَجِبُونَ، عَلَى الْخَيْرِ أَدَلَّتْنَا وَ إِلَى الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا، وَ أَنْتِ يَا خَيْرَةَ النَّسَاءِ وَ ابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وَفْوَرِ عَقْلِكَ، غَيْرَ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ، وَ لَا مَصْدُودَةٍ عَنْ صِدْقِكَ. وَ اللَّهُ مَا عَدَوْتُ رَأَى رَسُولِ اللَّهِ، وَ لَا عَمِلْتُ إِلَّا بِأَذْنِهِ، وَ الرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، وَ أَنَّى أَشْهَدُ اللَّهَ

وَ كَفَى بِهِ شَهِيدًا، أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً، وَلَا دَارًا وَلَا عِقَارًا، وَإِنَّمَا نُورِثُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ وَالنُّبُوَّةَ، وَ مَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ فَلِوَلِيِّ الْأَمْرِ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ». ای دختر رسول خدا! پدر تو بر مؤمنین مهربان و بزرگوار و رئوف و رحیم، و بر کافران عذاب دردناک و عقاب بزرگ بود، اگر به نسب او بنگریم وی در میان زنانمان پدر تو، و در میان دوستان برادر شوهر توست، که وی را بر هر دوستی برتری داد، و او نیز در هر کار بزرگی پیامبر را یاری نمود، جز سعادت‌مندان شما را دوست نمی‌دارند، و تنها بدکاران شما را دشمن می‌شمرند. پس شما خاندان پیامبر، پاکان برگزیدگان جهان بوده، و ما را به خیر راهنما، و بسوی بهشت رهنمون بودید، و تو ای برترین زنان و دختر برترین پیامبران، در گفتارت صادق، در عقل فراوان پیشقدم بوده، و هرگز از حقت بازداشته نخواهی شد و از گفتار صادقت مانعی ایجاد نخواهد گردید. و بخدا سوگند از رأی پیامبر قدمی فراتر نگذارده، و جز با اجازه او اقدام نکرده‌ام، و پیشرو قوم به آنان دروغ نمی‌گوید، و خدا را گواه می‌گیرم که بهترین گواه است، از پیامبر شنیدم که فرمود: «ما گروه پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی‌گذاریم، و تنها کتاب و حکمت و علم و نبوت را به ارث می‌نهمیم، و آنچه از ما باقی می‌ماند در اختیار ولی امر بعد از ماست، که هر حکمی که بخواهد در آن بنماید.» وَ قَدْ جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتَهُ فِي الْكِرَاعِ وَالسَّلَاحِ، يُقَاتِلُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَيُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ، وَيُجَالِدُونَ الْمَرَدَّةَ الْفُجَّارَ، وَ ذَلِكَ بِاجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ، لَمْ أَنْفِرْ بِهِ وَحْدِي، وَ لَمْ أَسْتَبِدْ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ عِنْدِي، وَ هَذِهِ حَالِي وَ مَالِي، هِيَ لَكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ، لَا تَرَوِي عَنْكَ وَ لَا نَدْخِرُ دُونَكَ، وَ أَنْتِ سَيِّدَةُ أُمَّةٍ أَيْبِكِ وَ الشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَنِيكَ، لَا يُدْفَعُ مَالُكَ مِنْ فَضْلِكَ، وَ لَا يُوضَعُ فِي فَرْعِكَ وَ أَصْلِكَ، حُكْمِيكَ نَافِئٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ، فَهَلْ تَرَيْنَ أَنْ أُخَالِفَ فِي ذَاكَ أَبَاكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ). فقالت: سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا كَانَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا، وَ لَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالَفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ آثَرَهُ، وَ يَقْفُو سُورَهُ، أَفْتَجْمَعُونَ إِلَى الْعُذْرِ اعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ، وَ هَذَا بَعِيدٌ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُعِيَ لَهُ مِنَ الْعَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ، هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حُكْمًا عَدْلًا وَ نَاطِقًا فَضِيلًا، يَقُولُ: «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ أَلِي يَعْقُوبَ»، وَ يَقُولُ: «وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ». و ما آنچه را که می‌خواهی در راه خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان با آن کارزار کرده و با کفار جهاد نموده و با سرکشان بدکار جدال کنند، و این تصمیم به اتفاق تمام مسلمانان بود، و تنها دست به این کار نزد، و در رأی و نظرم مستبدانه عمل نمودم، و این حال من و این اموال من است که برای تو و در اختیار توست، و از تو دریغ نمی‌شود و برای فرد دیگری ذخیره نشده، توئی سرور بانوان امت پدرت، و درخت بارور و پاک برای فرزندان، فضائلت انکار نشده، و از شاخه و ساقه‌ات فرونهاده نمی‌گردد، حکمت در آنچه من مالک آن هستم نافذ است، آیا می‌پسندی که در این زمینه مخالف سخن پدرت عمل کنم. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: پاک و منزّه است خداوند، پدرم پیامبر، از کتاب خدا روی گردان و با احکامش مخالف نبود، بلکه پیرو آن بود و به آیات آن عمل می‌نمود، آیا می‌خواهید علاوه بر نیرنگ و مکر به زور او را متهم نمائید، و این کار بعد از رحلت او شبیه است به دامهائی که در زمان حیاتش برایش گسترده شد، این کتاب خداست که حاکمی است عادل، و ناطقی است که بین حق و باطل جدائی می‌اندازد، و می‌فرماید: - زکریا گفت: خدایا فرزندی به من بده که - «از من و خاندان یعقوب ارث ببرد»، و می‌فرماید: «سلیمان از داود ارث برد». بَيْنَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا وَرَعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ، وَ شَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَالْمِيرَاثِ، وَ أَبَاحَ مِنْ حَيْطِ الذُّكْرَانِ وَ الْأُنَاثِ، مَا أَرَاكَ بِهِ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ وَ أزالَ التَّظَنِّيَّ وَ الشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ، كَلَّا بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا، فَصَبِرُوا جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ. فقال أبو بكر: صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَتْ ابْنَتُهُ، مَعَدُنُ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْطِنُ الْهُدَى وَ الرَّحْمَةِ، وَ رُكْنُ الدِّينِ، وَ عَيْنُ الْحُجَّةِ، لَا أَبْعِدُ صَوَابِكَ وَ لَا أُنْكِرُ خَطَايَكَ، هُوَ لَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ قَلْدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ، وَ بِاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ، غَيْرَ مَكَابِرٍ وَ لَا مُسْتَبِدِّ وَ لَا مُسْتَبَدِّ، وَ هُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ. فالتفت فاطمة عليها السلام الى النساء، و قالت: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضَبَةَ بِهِيَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ، أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ، وَ لَبِئْسَ مَا تَأَوَّلْتُمْ، وَ خدائند در سهمیه‌هایی که مقرر کرد، و مقادیری که در ارث تعیین فرمود، و بهره‌هایی که برای مردان و زنان قرار داد، توضیحات کافی داده، که بهانه‌های اهل باطل، و گمانها و شبهات

را تا روز قیامت زائل فرموده است، نه چنین است، بلکه هواهای نفسانی شما راهی را پیش پایتان قرار داده، و جز صبر زیبا چاره‌ای ندارم، و خداوند در آنچه می‌کنید یاور ماست. ابوبکر گفت: خدا و پیامبرش راست گفته، و دختر او نیز، که معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، و رکن دین و سرچشمه حجت و دلیل می‌باشد و راست می‌گوید، سخن حقت را دور نیفکنده و گفتارت را انکار نمی‌کنم، این مسلمانان بین من و تو حاکم هستند، و آنان این حکومت را بمن سپردند، و به تصمیم آنها این منصب را پذیرفتم، نه متکبر بوده و نه مستبد به رأی هستم، و نه چیزی را برای خود برداشته‌ام، و اینان همگی گواه و شاهدند. آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام رو به مردم کرده و فرمود: ای مسلمانان! که برای شنیدن حرفهای بیهوده شتابان بوده، و کردار زشت را نادیده میگیرید، آیا در قرآن نمی‌اندیشید، یا بر دلها مهر زده شده است، نه چنین است بلکه اعمال زشتتان بر دلهایتان تیرگی آورده، و گوشها و چشمانتان را فرا گرفته، و بسیار بد آیات قرآن را تأویل کرده، و بد راهی را به او و ساء ما به اشرتم، و شر ما منه اعتصتم، لَتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحْمَلَةً ثَقِيلًا، وَغِبَّةً وَبَيًّا، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ، وَبَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَائِءُ، وَيَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَخْتَسِبُونَ، وَحَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ. ثم عطف على قبر النبي صلى الله عليه وآله، وقالت: قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَبْتَهُ لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْتَبِرِ الْخُطْبُ إِنَّا فَقَدْ نَاكَ فَقَدَ الْأَرْضِ وَإِلَيْهَا وَاحْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدُهُمْ وَلَا تَعْبُ وَكُلُّ أَهْلِ لَه قُزْبِي وَنَزَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى الْأَذْنَيْنِ مُقْتَرِبُ أَيْدِي رِجَالٍ لَنَا نَجْوَى صِدْوَرِهِمْ لَمَّا مَضَيْتِ وَحَالَتْ دُونَكَ التَّرْبُ تَجَهَّمْنَا رِجَالًا وَاسْتِخْفَ بِنَا لَمَّا فَقِدْتِ وَكُلُّ الْأَرِثِ مُعْتَصَبٌ وَكُنْتُ يَدْرَأً وَنُورًا يُشِي تَضَاءً بِهِ عَلَيْكَ تُنَزَّلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ نِشَانِ دَادِهِ، وَبِا بَدِجِزِي مَعَاوِضَهُ نَمُوْدِيْدِ، بِخُدَا سُوْكَند تَحْمَلُ اَيْنِ بَارِ بَرَايْتَانِ سَنَكِينِ، وَعَاقِبَتِشِ پَرِ اَزِ وِزَرِ وَوِبَالِ اسْتِ، اَنِكَا كِه پَرْدِهَا كِنَارِ رُوْدِ وَزِيَانِهَايِ اَنِ رُوْشِنِ گَرْدَدِ، وَاَنِكِه رَا كِه حِسَابِ نَمِي كَرِيْدِ وَبَرَايِ شَمَا اَشْكَارِ گَرْدَدِ، اَنِكَا اسْتِ كِه اَهْلِ باطِلِ زِيَانِكَا رِگَرْدَنَدِ. سِپَسِ اَنِ حَضْرَتِ رُوْ بِه سُوِي قَبْرِ پِيَامِبِرِ كَرْدِ وَفَرْمُوْدِ: بَعْدِ اَزِ تُو خَبْرَهَا وَمَسْأَلِي پِيَشِ اَمَدِ، كِه اِگَر بُوْدِي اَنِكَا بَزَرْگِ جَلُوِهِ نَمِي كَرْدِ. مَا تُو رَا اَزِ دَسْتِ دَاْدِيْمِ مَانَنَدِ سَرَزِمِيْنِي كِه اَزِ بَارَانِ مَحْرُوْمِ گَرْدَدِ، وَقَوْمِ تُو مَتَفَرِّقِ شَدَنَدِ، بِيَا بَنَكِرِ كِه چَكُوْنِه اَزِ رَاِهِ مَنَحْرَفِ گَرْدِيْدَنَدِ. هَر خَانَدَانِي كِه نَزْدِ خُدَا مَنَزَلْتِ وَمَقَامِي دَاشْتِ نَزْدِ بِيگانگانِ نِيْزِ مَحْرَمِ بُوْدِ، غَيْرِ اَزِ مَا. مَرْدَانِي چِنْدِ اَزِ اَمْتِ تُو هَمِيْنِ كِه رَفْتِي، وَپَرْدِه خَاكِ مِيَانِ مَا وَتُو حَائِلِ شَدِ، اَسْرَارِ سِيْنِهَهَا رَا اَشْكَارِ كَرْدَنَدِ. بَعْدِ اَزِ تُو مَرْدَانِي دِيْگَرِ اَزِ مَا رُوِي بَرِگَرْدَانَدِه وَخَفِيْفَمَانِ نَمُوْدَنَدِ، وَمِيْرَاثِمَانِ دَزْدِيْدِه شَدِ. تُو مَاهِ شَبِ چِهَارْدِه وَچِرَاغِ نُوْرِبَخْشِي بُوْدِي، كِه اَزِ جَانِبِ خُدَاوَنَدِ بَرِ تُو كِتَابَهَا نَازِلِ مِي گَرْدِيْدِ. وَكَانَ جَبْرِيْلُ بِالْاَيَاتِ يُؤْنِسُنَا فَقَدْ فَقِدْتِ وَكُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجِبٌ فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِفُنَا لَمَّا مَضَيْتِ وَحَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ ثُمَّ اَنْكَفَاتِ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَامِيْرَالْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَوَقَّعُ رَجُوْعَهَا اِلَيْهِ وَيَتَطَّلَعُ طَلُوْعَهَا عَلَيْهِ، فَلَمَّا اسْتَقَرَّتْ بِهَا الدَّارُ، قَالَتْ لَامِيْرَالْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا بَنَ اَبِي طَالِبٍ! اِسْتَمَلْتِ شِمْلَةَ الْجِنِّيْنِ، وَقَعِدْتِ حُجْرَةَ الظَّنِّيْنِ، نَقَضْتِ قَادِمَةَ الْاَجْدَلِ، فَخَانِكَ رِيْشُ الْاَعْزَلِ. هَذَا اِبْنُ اَبِي قُحَاْفَةَ يَبْتَرِنِي نَحْلَهُ اَبِي وَبَلَّغَهُ اِبْنِي! لَقَدْ اَجْهَرَ فِي خِصَامِي وَ اَلْفَيْتُهُ اَلدَّ فِي كَلَامِي حَتَّى حَبَسْتَنِي قِيْلَهُ نَصِيْرَهَا وَ الْمُهَاجِرَةَ وَصَلَهَا، وَغَضَبَتِ الْجَمَاعَةَ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَ لَا مَانِعَ، خَرَجْتُ كَاظِمَةً، وَعُدْتُ رَاغِمَةً. اَضْرَعْتَ خَدَّكَ يَوْمَ اَضْعَعْتَ خَدَّكَ، اِفْتَرَسْتَ الذَّنَابَ وَ اِفْتَرَسْتَ التُّرَابَ، مَا كَفَفْتَ قَائِلًا وَ لَا اَغْنَيْتِ باطِلًا وَ لَا خِيَارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَيْئَتِي وَ دُونَ ذَلَّتِي، عَذِيْرِي اللّٰهُ مِنْكَ عَادِيًّا وَ مِنْكَ حَامِيًّا. جَبْرِيْلُ بِاَيَاتِ اَلْهِي مَوْنَسِ مَا بُوْدِ، وَ بَعْدِ اَزِ تُو تَمَامِ خِيْرَهَا پُوْشِيْدِه شَدِ. اِي كَاشِ پِيَشِ اَزِ تُو مَرْدِه بُوْدِيْمِ، اَنِكَا كِه رَفْتِي وَ خَاكِ تَرَا دَرِ زِيْرِ خُوْدِ پَنَهَانِ كَرْدِ. اَنِكَا حَضْرَتِ فَاطِمَه عَلَيْهَا السَّلَامُ بِه خَانِه بَازِگَشْتِ وَ حَضْرَتِ عَلِي عَلَيْهِ السَّلَامُ دَرِ اَنْتِظَارِ او بَسْرِ بَرْدِه وَ مَنْتَظَرِ طَلُوْعِ اَفْتَابِ جَمَالِشِ بُوْدِ، وَقَتِي دَرِ خَانِه اَرَامِ گَرَفْتِ بِه حَضْرَتِ عَلِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرْمُوْدِ: اِي پَسْرِ اَبُو طَالِبِ! هَمَانَنَدِ جِنِّيْنِ دَرِ شَكْمِ مَادِرِ پَرْدِه نَشِيْنِ شَدِه، وَ دَرِ خَانِه اَنْهَامِ بِه زَمِيْنِ نَشِيْسْتِه اِي، شَاِه پَرِهَايِ شَاهِيْنِ رَا شَكْسْتِه، وَ حَالِ اَنِكِه پَرِهَايِ كُوچِكِ هَمِ دَرِ پَرُوَازِ بِه تُو خِيَانَتِ خَوَاهَدِ كَرْدِ. اَيْنِ پَسْرِ اَبِي قُحَاْفَةَ اسْتِ كِه هَدِيَه پَدْرِمِ وَ مَايِه زَنْدَگِي دُو پَسْرِمِ رَا اَزِ مَنِ گَرَفْتِه اسْتِ، بَا كَمَالِ وَضُوْحِ بَا مَنِ دَشْمَنِي كَرْدِ، وَ مَنِ او رَا دَرِ سَخْنِ گَفْتَنِ بَا خُوْدِ بَسِيَارِ لَجُوْجِ وَ كِيْنِه تُوْزِ دِيْدِمِ، تَا اَنِكِه اَنْصَارِ حَمَايِيْتِشَانِ رَا اَزِ مَنِ بَاْزِ دَاشْتِه، وَ مَهَاجِرَانِ يَارِيْشَانِ رَا اَزِ مَنِ دَرِيْغِ نَمُوْدَنَدِ، وَ مَرْدِمِ اَزِ يَارِيْمِ چَشْمِ پُوْشِي كَرْدَنَدِ، نِه مَدَافِعِي دَارِمِ وَ نِه كَسِي كِه مَانِعِ اَزِ كَرْدَارِ اَنَانِ گَرْدَدِ، دَرِ حَالِي كِه خَشْمِمِ رَا فَرُوْبَرْدِه بُوْدِمِ اَزِ خَانِه خَارِجِ شَدِمِ

و بدون نتیجه باز گشتم. آنروز که شمشیرت را بر زمین نهادی همان روز خویشتن را خانه نشین نمودی، تو شیرمردی بودی که گرگان را می کشتی، و امروز بر روی زمین آرمیده ای، گوینده ای را از من دفع نکرده، و باطلی را از من دور نمی گردانی، و من از خود اختیاری ندارم، ای کاش قبل از این کار و قبل از اینکه این چنین خوار شوم مرده بودم، از اینکه اینگونه سخن می گویم خداوندا عذر می خواهم، و یاری و کمک از جانب توست. **وَيَلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ، وَيَلَايَ فِي كُلِّ غَارِبٍ، مَاتَ الْعَمْدُ وَوَهْنَ الْعُضْدُ، شَكُوَايَ إِلَى أَبِي وَ عِدْوَايَ إِلَى رَبِّي، اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ حَوْلًا، وَ أَشَدُّ بَأْسًا وَ تَنَكِيلاً.** فقال اميرالمؤمنين عليه السلام: لا وَيَلْ لَكَ، يَلِ الْوَيْلُ لِسَانِيكَ، نَهْنَهْنِي عَنْ وُجْدِكَ، يَا إِيَّتِي الصَّفْوَةَ وَ بَقِيَّةَ النَّبُوَّةِ، فَمَا وَنَيْتَ عَنْ دِينِي، وَ لَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي، فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ فَرِزْقِكَ مَضْمُونٌ، وَ كَفَيْلِكَ مَأْمُونٌ، وَ مَا أَعَدَّ لَكَ أَفْضَلَ مِمَّا قَطَعَ عَنْكَ، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ. فقالت: حَسْبِي اللَّهُ، وَ أَمْسَكَت. از این پس وای بر من در هر صبح و شام، پناهم از دنیا رفت، و بازویم سست شد، شکایتیم بسوی پدرم بوده و از خدا یاری می خواهم، پروردگارا نیرو و توانت از آنان بیشتر، و عذاب و عقابت دردناکتر است. حضرت علی علیه السلام فرمود: شایسته تو نیست که وای بر من بگوئی، بلکه سزاوار دشمن ستمگر توست، ای دختر برگزیده خدا و ای باقیمانده نبوت، از اندوه و غضب دست بردار، من در دینم سست نشده و از آنچه در حدّ توانم است مضائقه نمی کنم، اگر تو برای گذران روزیت ناراحتی، بدانکه روزی تو نزد خدا ضمانت شده و کفیل تو امین است، و آنچه برایت آماده شده از آنچه از تو گرفته شده بهتر است، پس برای خدا صبر کن. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: خدا مرا کافی است، آنگاه ساکت شد.

خطبه حضرت زهرا در جمع زنان مهاجر و انصار

(۲) خطبتها علیها السلام فی مرضها لنساء المهاجرین و الانصار قال سويد بن غفلة: لما مرضت فاطمة علیها السلام المرضة التي توفيت فيها، دخلت علیها نساء المهاجرین و الانصار یعدنها، فقلن لها: کیف أصبحت من علتک یا ابنة رسول الله؟ فحمدت الله و صلّت علی أیها، ثم قالت: (۲) خطبه آن حضرت در بیماریش برای زنان مهاجرین و انصار سويد بن غفله گوید: هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام بیمار شد، به همان بیماری که در اثر آن از دنیا رفت، زنان مهاجرین و انصار به عیادت ایشان آمده و گفتند: ای دختر پیامبر خدا با این بیماری حالت چطور است؟ آن حضرت حمد و سپاس الهی را گفته و برپدرش درود فرستاد و فرمود: **أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِثَةً لِدُنْيَا كُنَّ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ، لَفَطْتُهُمْ بَعِيدًا أَنْ عَجَمْتُهُمْ، وَ سَمَّيْتُهُمْ بَعِيدًا أَنْ سَبَرْتُهُمْ، فَفَبِحَا لِفُلُولِ الْحَيْدِ وَ اللَّغِبِ بَعِيدِ الْجِدِّ، وَ قَرَعِ الصَّفَاةِ وَ صَدَعِ الْقَنَاةِ، وَ حَطَلِ الْأَرَاءِ وَ زَلَلِ الْأَهْوَاءِ، وَ بَنَسَ مَا قَدَمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ، لَا جَزْمَ لَقَدْ قَلَدْتُهُمْ رَبَّتْهَا وَ حَمَلْتُهُمْ أَوْفَتْهَا، وَ سَنَنْتَ عَلَيْهِمْ عَارْتَهَا، فَجِدَعًا وَ عَفْرًا وَ بَعِيدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَ يُحِبُّهُمْ أَنِّي زَحْرُخُوهَا عَنْ رِوَايَةِ الرَّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ النَّبُوَّةِ وَ الدَّلَالَةِ، وَ مَهَبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ الطَّبِينِ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ، أَلَا ذَلِكُ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ، وَ مَا الَّذِي نَقِمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، نَقِمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيِّفِهِ، وَ قَلَةٌ مُبَالَاةٍ لِحَنْفِهِ، وَ شِدَّةٌ وَ طَأْتِيهِ، وَ نَكَالٌ وَ قَعْنِيهِ، وَ تَنْمَرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ. وَ تَأَلَّى لِلَّهِ لَوْ مَالُوا عَنْ الْمَحَجَّةِ اللَّائِيحَةِ، وَ زَالُوا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ لَرَدَّهُمْ إِلَيْهَا وَ حَمَلْتُهُمْ عَلَيْهَا، وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سَيِّئًا سَيِّئًا، لَا يَكَلِّمُ خُشَّاشُهُ، وَ لَا يَكَلُّ سَائِرُهُ، وَ لَا يَمَلُّ رَاكِبُهُ، وَ لَأَوْرَدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا صَافِيًا رَوِيًّا، تَطْفَحُ ضِفَّتَاهُ وَ لَا يَتَرْتَقُ جَانِبَاهُ، وَ لَا ضَدْرَهُمْ بِطَانًا وَ نَصَحَ لَهُمْ سَيْرًا وَ إِعْلَانًا. بخدا سوگند صبح کردم در حالی که نسبت به دنیای شما بی میل و نسبت به مردان شما ناراحتم، آنان را از دهان خویش بدور افکنده، و بعد از شناخت حالشان به آنان بغض ورزیدم، پس چه زشت است کندی شمشیرها و سستی بعد از تلاش و سر بر سنگ خارا زدن، و شکاف نیزهها و فساد آراء و انحراف انگیزهها، و چه زشت است ذخیره هائی که پیش فرستادند، و خداوند بر آنان خشم گرفته و در عذاب جاودانه خواهند بود، بدون شک مسئولیت این عمل بعهده ایشان بود و سنگینی آن بدوشان است، و ننگ و عارش دامنگیرشان می گردد، پس این شتر بینی بریده و زخم خورده باشد، و گروه ستمکاران از رحمت الهی بدورند. وای بر آنان، چگونه خلافت را از مواضع ثابت و بنیانهای نبوت و ارشاد، و محل هبوط جبرئیل، و آگاهان به امور دین و دنیا دور**

ساختند، آگاه باشید که این زیان بزرگی است، و چه عیبی از علی علیه السلام گرفتند، بخدا سوگند عیب او شمشیر برآتش، و بی‌اعتنائی به مرگ، و شدت برخوردش، و عقوبت دردناکش، و اینکه غضبش در راه رضای الهی بود. بخدا سوگند اگر از راه روشن بدور رفته، و از پذیرش طریق مستقیم کناره می‌گرفتند، آنان را بسوی آن آورده و بر آن وامی‌داشت، و به سهولت براهشان می‌برد، و این شتر را سالم به مقصد می‌رساند، که راهبرش را دچار زحمت نکند و سواره‌اش را ملول نگرداند، و آنان را به محل آب خوردنی می‌رساند، که آبش صاف و فراوان بوده و از آن لبریز باشد و هرگز کدر نگردد، و ایشان را از آنجا سیراب بیرون می‌آورد، و در پنهان و آشکار برایشان ناصح بود. وَ لَمْ يَكُنْ يَتَحَلَّى مِنَ الدُّنْيَا بِطَائِلٍ، وَ لَا يَحْظِي مِنْهَا بِنَائِلٍ، غَيْرَ رَى النَّاهِلِ وَ شَبَعَهُ الْكَافِلِ، وَ لَبَانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ مِنَ الرَّاغِبِ وَ الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ. وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ، وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ. أَلَا هَلُم فَاسْمِعْ، وَ مَا عَشْتِ أَرَكَ الدَّهْرَ عَجَبًا، وَ أَنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ، لَيْتَ شِعْرِي إِلَىٰ أَىٰ سِنَادٍ اسْتَبَدُّوا، وَ إِلَىٰ أَىٰ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا، وَ بَأَيِّ عُرْوَةٍ تَمَسُّكُوا، وَ عَلَىٰ أَيِّ ذُرِّيَّةٍ أَقْدَمُوا وَ اخْتَنَكُوا؟ لَبَسَ الْمُؤَلَّى وَ لَبَسَ الْعَشِيرُ، وَ بَسَّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا. اسْتَبَدُّوا لِلَّهِ الذَّنْبِي بِالْقَوَادِمِ، وَ الْعَجْزَ بِالْكَاهِلِ، فَرَعْمًا لِمُعَاطِسٍ قَوْمٍ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا، أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ، وَ يَحْتَمِلُونَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى، فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. اگر او در محل خلافت می‌نشست هرگز ثروت دنیوی برای خود قرار نمی‌داد، و از آن بهره فراوانی بر نمی‌داشت، جز به اندازه فرونشاندن تشنگی و رفع گرسنگی، و به ایشان می‌شناساند تا بین زاهد و دنیاپرست، و راستگو و دروغگو تشخیص دهند. و اگر ملتها ایمان آورده و تقوی پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنان فرومی‌ریختیم، ولیکن آیات الهی را تکذیب کردند و از اینرو آنان را در برابر آنچه انجام دادند گرفتار ساختیم، و کسانی که از این گروه ستم نمودند نتایج زشتی کارشان بزودی دامنگیرشان شده و هرگز بر ما غالب و پیروز نخواهند شد. آگاه باش، بیا و بشنو، هرچه زندگی کنی روزگار عجائبی را بتو نشان خواهد داد، و اگر تعجب کنی، گفتار اینان تعجب‌آور است، ای کاش می‌دانستم که به چه پناهگاهی پناهنده شده، و به کدام ستونی تکیه داده، و بر کدام فرزندان تجاوز نموده و استیلا جسته‌اند؟ چه بد رهبر و دوستی را انتخاب کرده‌اند، و برای ستمکاران بد بدلی است. بخدا سوگند، بجای پره‌های بزرگ، روی بال دم را انتخاب، و بجای پشت، دم را برگزیدند، ذلیل گردد قومی که می‌پندارد با این اعمال کار خوبی انجام داده است، بدانید که اینان فاسدند اما نمی‌دانند، وای بر اینان، آیا کسی که هدایت یافته سزاوار پیروی است، یا کسی که هدایت نیافته و نیازمند هدایت است، وای بر شما چگونه حکم می‌کنید. أَمَا لَعَمْرِي لَقَدْ لَقَحْتُ، فَظَرُّهُ رَيْثَمَا تُتَّبَعُ ثُمَّ اخْتَلَبُوا مِلًّا الْقَعْبِ دَمًا عَبِيطًا وَ ذِعَافًا مُبِيدًا، هُنَالِكَ يَحْسَرُ الْمُبْطِلُونَ وَ يَعْرِفُ التَّالُونَ غَبَّ مَا أَسَسَ الْأَوَّلُونَ، ثُمَّ طَبَّوْا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَ اطْمَنَّنُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا، وَ ابْتَشَرُوا بِسَيِّفِ صَارِمٍ وَ سَطْوَةِ مَعْتَدٍ غَاشِمٍ، وَ بَهْرَجَ شَامِلٍ، وَ اسْتَبَدَّ مِنَ الظَّالِمِينَ، يَدْعُ فَيُنْكِمُ زَهِيدًا، وَ جَمَعَكُمْ حَصِيدًا، فَيَا حَسْرَتًا لَكُمْ، وَ أَنَّىٰ بِكُمْ وَ قَدْ عُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ، أَنْزَلْنَاكُمْ مَوَاهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ. قال سويد بن غفله: فأعادت النساء قولها عليها السلام على رجالهن، فجاء اليها قوم من المهاجرين و الانصار معتذرين، و قالوا: يا سيدة النساء لو كان أبو الحسن ذكر لنا هذا الامر قبل أن يبرم العهد و يحكم العقد لما عدلنا عنه الى غيره. فقالت عليها السلام: إِلَيْكُمْ عَنِّي، فَلَا عُدْرَ بَعْدَ تَعْدِيرِكُمْ، وَ لَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ. بجان خودم سوگند، نطفه این فساد بسته شد، در انتظار باشید تا این مرض فساد در پیکر جامعه منتشر شود، آنگاه از پستان شیر خون تازه و زهری هلاک‌کننده بدوشید، در اینجاست که رهپمایان راه باطل زیانکار شده، و آیندگان عاقبت اعمال گذشتگان را می‌یابند، آنگاه جانتان با دنیایان، و قلبتان با فتنه‌ها آرام می‌گیرد، و بشارت باد شما را به شمشیرهای کشیده و حمله متجاوز ستمکار، و به هرج و مرج عمومی و استبداد زورگویان، که حقوقتان را اندک داده و اجتماع شما را بوسیله شمشیرهایش درو خواهد کرد، پس حسرت بر شما باد که کارتان به کجا می‌رسد، آیا من می‌توانم شما را به کاری وادارم که از آن روی گردانید. سويد بن غفله گوید: زنان سخنان آن حضرت را برای شوهرانشان بازگو کردند، گروهی از مهاجرین و انصار برای عذرخواهی نزد ایشان آمده و گفتند: ای سرور زنان، اگر حضرت علی علیه السلام

این مطالب را قبل از بیعت با ابوبکر برایمان می گفت کسی را بر او ترجیح نمی دادیم. آن حضرت فرمود: از نزدم دور شوید، بعد از ارتکاب گناه و سهل انگاری، عذرخواهی برای شما مفهومی ندارد.

خطبه حضرت زهرا برای کسانی که حق شوهرش را غصب کردند!!

(۳) خطبتهای علیها السلام لقوم غصبوا حق زوجها علیهما السلام روی آن بعد رحله النبى صلی الله علیه و آله و غضب ولایه وصییه، احترام عمر بازاره و جعل یطوف بالمدينه و ینادی: ان ابابکر قد بویع له، فهلموا الى البيعة، فینثال الناس فیبايعون، حتی اذا مضت أيام أقبل فی جمع کثیر الى منزل علی علیه السلام فطالبه بالخروج، فأبی، فدعا عمر بحطب و نار و قال: والذی نفس عمر بیده لیخرجن أو لا حرقنه علی ما فیہ- الى ان قال:- و خرجت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله الیهم، فوقفت علی الباب ثم قالت: لا عہد لی بقوم أسوء مخصر منکم، ترکتم رسول الله جنازةً بین أیدینا، وقطعتن أمرکم فیما بینکم، فلم تؤمرونا و لم تروا لنا حقنا، کأنکم لم تعلموا ما قال یوم غدیر خم. واللہ لقد عہد له یومئذ الولاء، لیقطع منکم بذلک منها الرجاء، و لکنکم قطعتم الأشیاب بینکم و بین نبيکم، واللہ حسیب بیننا و بینکم فی الدنیا والأخره. (۳) خطبه آن حضرت برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند روایت شده: بعد از رحلت پیامبر و غضب شدن ولایت وصی آن حضرت، عمر شمشیر به کمر بسته و دور شهر مدینه می چرخید و می گفت: با ابوبکر بیعت شده است، بشتابید به بیعت کردن با او، مردم از هر طرف برای بیعت می آمدند، چند روز که گذشت همراه با گروه کثیری به در خانه حضرت علی علیه السلام آمده و خواستار خروج ایشان از منزل شد، ایشان امتناع کرد، عمر خواستار هیزم و آتش گردید و گفت: سوگند به کسی که جان عمر در اختیار اوست یا خارج می شود یا او را با تمامی اهل خانه آتش می زنم- تا آنجا که گوید:- و حضرت فاطمه علیها السلام بسوی ایشان آمده و کنار درب خانه ایستاد و فرمود: ملتی را همانند شما نمی شناسم که اینگونه عهدشکن و بد برخورد باشند، جنازه رسول خدا را در دست ما رها کردید و عهد و پیمانهای میان خود را بریده و فراموش نمودید، و ما را به فرمانروائی نرسانده و حقّی را برای ما قائل نیستید، گویا از حادثه روز غدیر خم آگاهی ندارید. سوگند بخدا که پیامبر در آن روز ولایت حضرت علی علیه السلام را مطرح کرد و از مردم بیعت گرفت تا امید شما فرصت طلبان را قطع نماید، ولی شما رشته های پیوند معنوی میان خود و پیامبر را پاره کردید، این را بدانید که خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد.

مصحف حضرت فاطمه زهرا

جامعه و جفر چیست؟

پیشوایان معصوم ما دارای علومی بودند، که از قدرت سایر افراد خارج است و از جمله منابعی که در دست آنان بود و از آنها در این زمینه استفاده می کردند عبارت بود از: ۱- جامعه ۲- جفر ۳- مصحف فاطمه. جامعه چیست؟ آنچه از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود؛ جامعه کتابی است بسیار مفصل که جبرئیل امین آن را بر قلب مبارک رسول خدا نازل نموده و سپس آن حضرت همه ی آنها را بر امیرالمؤمنین املا- فرموده و علی علیه السلام نیز آن را نوشته، که تمام وقایع جهان از اول تا آخر و احکام مورد نیاز جامعه در برمی گیرد. این کتاب به قدری بزرگ و جامع است که طول آن هفتاد ذراع و به عرض چرمهای معمولی می باشد. در این زمینه توجه شما را به یک روایت از امام صادق علیه السلام جلب می کنم: قال الصادق علیه السلام: ان عندنا الجامعه، و قال ابوبصیر: جعلت فداک و ما الجامعه؟ قال: صحیفه طولها سبعون ذراعاً؛ بذراع رسول الله صلی الله علیه و آله و املائه و حظ علی بيمينه، فیها کل حلال و حرام و کل شی یحتاج الناس الیه حتی الارش فی الخدش و ضرب بیده الی فقال: تاذن لی یا ابا

محمد؟! قال: قلت جعلت فداك انما انا لك فاصنع ما شئت، قال: فغمزنى بيده و قال: حتى ارش هذا... ابوبصير از شاگردان امام صادق از آن حضرت سؤال كرد: فدایت شوم «جامعه» چیست؟ حضرت فرمودند: کتابی است که طول آن هفتاد ذراع به مقدار ذراع مبارک پیامبر، آن را پیامبر خدا املا فرموده و علی نیز با دستش نوشته و شامل تمام حلال و حرام و احکام خدا و هر آنچه مردم به آن نیاز دارند می‌باشد، حتی دیه‌ی کوچکترین خراش نیز در آن آمده است. ابوبصیر می‌گوید: در این هنگام امام علیه‌السلام با دستش مرا زد و فرمود: مرا اجازه می‌دهی؟ گفتم: من در اختیار شما هستم، آنگاه با دست خود مرا مختصر فشاری داد و اظهار داشت: در «جامعه» حتی دیه این کار نیز آمده است. [۱۳۸۶] - [۱۳۸۷] جفر چیست؟ در روایات آمده است که «جفر» ظرفی است از پوست به وسعت پوست گاو که پر از علم خاص است و آن در پیش ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام می‌باشد و شامل دو بخش است: جفر سفید و جفر سرخ. جفر سفید شامل آن بخش و دایع خاص امامت است که از تورات، انجیل، زبور، صحف ابراهیم و سایر علوم انبیا و اولیا تشکیل گردیده است. و اما جفر سرخ شامل سلاحهای مخصوص پیامبر می‌باشد که با آنها در راه خدا جهاد نموده و از اسلام و مسلمین دفاع فرموده است. از قبیل: شمشیر، زره و غیر آنها... [۱۳۸۸]

صحیفه فاطمه به نقل از جابر

جابر بن عبدالله انصاری از جمله‌ی نزدیکترین افراد از صحابه پیامبر به اهل بیت، مخصوصا به حضرت فاطمه علیهم‌السلام می‌باشد. او سلام پیامبر خدا را به حضرت امام باقر علیه‌السلام رسانید و در کنار آن امام بزرگ قرار گرفت. حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: روزی پدرم به جابر گفت: من سؤال خصوصی دارم و می‌خواهم از تو پرسم، چه زمانی برایتان مقدور است؟! جابر گفت: هر وقت بخواهید حاضرم کسب فیض نمایم. امام باقر علیه‌السلام با وی محرمانه دیدار کرد و سپس پرسید: جابر! بگو بینم لوحی را که در دست مادرم (فاطمه) دیده‌ای چگونه بود؟ و از او در مورد آن لوح چه شنیدی؟ جابر گفت: سوگند به خدا روزی پس از ولادت امام حسین برای عرض تهنیت به حضور آن بانو رسیدم، ناگاه لوح سبزرنگی را در دست او دیدم که مثل زمرد می‌درخشید و در آن نوشته‌هایی سفید رنگ مانند نور خورشید جلب توجه می‌کرد به وی گفتم: پدر و مادرم فدایت باد ای دختر پیامبر! این لوح چیست و در آن چه نوشته است؟ فرمودند: این لوحی است که از جانب خدا و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله برای من هدیه شده و در آن نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و شوهرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فرزندانم درج گردیده است. جابر می‌گوید: من از روی آن نوشته‌ها استنساخ کردم، از جمله نام پیامبر خدا و نام یکایک ائمه اطهار از حضرت علی تا قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین همراه با نام پدر و مادر آنها آمده بود. حضرت امام باقر علیه‌السلام آنگاه فرمودند: یا جابر! می‌توانی آن را برای من عرضه کنی؟ جابر لوح را آماده کرد و در مقابل خود گذاشت و حضرت امام باقر علیه‌السلام بدون توجه به آن لوح، آنچه را در آنجا آمده بود از حفظ قرائت کرد. جابر می‌گوید: من دقیقا به لوح خود نگاه می‌کردم، آنچه حضرت می‌خواند حتی یک حرف با لوحی که در نزد من بود اختلاف نداشت. [۱۳۸۹]

مختوای مصحف فاطمه

مصحف فاطمه علیهاالسلام شامل: اخبار و اطلاعاتی در آینده‌ی جهان تا روز قیامت، سرنوشت فرزندان و ذراری آن حضرت، ستمگری و انواع جنایات خلفای جور و پادشاهان بی‌داد و از این قبیل علوم و اخبار می‌باشد، این کتاب که از نظر حجم سه برابر قرآن است، ولی چیزی درباره‌ی قرآن و یا احکام و حلال و حرام ندارد، بلکه آینده‌ی تاریخ را تا روز رستاخیز ترسیم کرده است، که اینک چند حدیث در این زمینه نقل می‌کنیم: ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام در مورد مصحف فاطمه علیهاالسلام سؤال نمود، آن حضرت در جواب او فرمودند: مصحف فیه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرات والله ما فیه من قرآنکم حرف واحد. [۱۳۹۰]

مصحف فاطمه علیها السلام سه برابر این قرآن موجود است، ولكن در يك حرف نیز مشابهت ندارند. شبيه این حدیث را از امام کاظم علیه السلام داریم که می‌فرمایند: مصحف فاطمه در نزد من است، ولی چیزی از احکام قرآن در آن نیست. [۱۳۹۱] « و از حماد بن عثمان آمده است که روزی امام صادق علیه السلام فرمودند: در سنه‌ی یکصد و بیست و هشت زناذقه، خروج می‌کنند و این جریان را از مصحف فاطمه علیها السلام نقل می‌کنم. حماد پرسید: مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟ حضرت فرمودند: ... لیس فیه شی من الحلال و الحرام و لکن فیه علم ما یكون؛ [۱۳۹۲] در مصحف فاطمه علیها السلام چیزی از حلال و حرام نیست، ولی حوادث و اتفاقات روزگار در آن آمده است. و در حدیث دیگری همین امام بزرگوار از علوم غیبی و آنچه خداوند در اختیارشان گذاشته خبر می‌کند و از کتابهای آسمانی که مخصوص ائمه است ذکر می‌کند که میان می‌آورد، آنگاه در مورد مصحف فاطمه چنین می‌گویند: و اما مصحف فاطمه علیها السلام فیه ما یكون من حادث و اسماء من یملک الی ان تقوم الساعه. [۱۳۹۳] مصحف فاطمه علیها السلام کتابی است که تمام حوادث و اخبار غیبی و جریاناتی را که پادشاهان تا روز قیامت انجام می‌دهند آمده است. و بالاخره ابو عبیده می‌گوید: برخی از اصحاب شیعه از امام صادق علیه السلام در مورد کتابهای: جامعه، جفر و مصحف فاطمه پرسیدند، حضرت فرمودند: مصحف فاطمه علیها السلام این است که ملکی پیوسته در حضور فاطمه علیها السلام بود و او را در عزای پدر تسلی می‌داد. و از آینده‌ی جهان و سرنوشت فرزندانش خبر می‌کرد، این کتاب را مصحف فاطمه گویند. [۱۳۹۴] از مجموع این احادیث نتیجه می‌گیریم که مصحف فاطمه علیها السلام کتابی است که از جانب خدا به وسیله‌ی ملک و پیک وحی به فاطمه علیها السلام القاء شده و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نوشته و محتوایش در مورد اخبار غیبی و سرنوشت فرزندان فاطمه و اتفاقاتی است که پادشاهان و امرا در دنیا انجام می‌دهند و در این کتاب مسائل احکامی و حرام و حلال نیامده و این کتاب چنان پر حجم است که سه برابر قرآن مجید می‌باشد.

در چه زمانی مصحف فاطمه نازل شد؟

از سخنان اهل بیت عصمت و طهارت استفاده می‌شود که مصحف فاطمه بعد از رحلت رسول خدا که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به شدت محزون بود، (در طول هفتاد و پنج روز مدت زندگی آن حضرت بعد از پدرش)، نازل شده است. حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند: ان فاطمه علیها السلام مکثت بعد رسول الله صلی الله علیه و آله خمس و سبعین یوما و کان دخلها حزن شدید علی ابیها و کان یاتیها جبرئیل فیحسن عزایها علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما یكون بعدها فی ذریتها و کان علی علیه السلام یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمه. [۱۳۹۵] به یقین فاطمه علیها السلام بعد از پدرش تنها هفتاد و پنج روز در این جهان زندگی کرد و در طول آن مدت غمها و غصه‌های زیادی را تحمل نمود. جبرئیل در آن ایام به طور مرتب به حضور فاطمه علیها السلام نازل می‌شد و او را در عزای پدر تسلیت می‌گفت و از مقام و جایگاهش در آن سوی جهان با خبر می‌ساخت و همچنین از اوضاع آینده‌ی دنیا و سرنوشت بچه‌هایش آگاه می‌نمود و علی علیه السلام آنها را می‌نوشت و همه‌ی اینها مصحف فاطمه علیها السلام را تشکیل می‌داد. و در یک حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: مصحف فاطمه ما فیه شیء من کتاب الله و انما هو شیء القی علیها بعد موت ابیها. [۱۳۹۶] در مصحف فاطمه چیزی از آیات قرآن نیست، بلکه آن مصحفی است که بعد از فوت پدرش به او داده شده است. و بالاخره در حدیث سومی از امام جعفر صادق می‌خوانیم: ان الله تعالی لما قبض نبيه صلی الله علیه و آله دخل علی فاطمه علیها السلام من وفاته من الحزن ما لا یعلمه الا الله عز و جل فارسل الیه ملکا یسلی غمها و یحدثها فشکت ذلک الی امیرالمؤمنین علیه السلام فقال علیه السلام: اذا احسست بذلک و سمعت الصوت قولی لی فاعلمته بذلک فجعل امیرالمؤمنین یکتب کلما سمع حتی اثبت من ذلک مصحفا... [۱۳۹۷] خداوند چون رسول خدا را قبض روح کرد، فاطمه‌ی زهرا از این جهت به شدت محزون گشت که جز خدا کسی از درد دل او خبر نداشت. لذا ملکی را به سوی او فرستاد، تا

وی را تسلیت گفته و با او گفتگو کند. فاطمه علیها السلام این موضوع را به اطلاع علی علیه السلام رسانید، آن حضرت فرمود: هرگاه چنین احساس کردی مرا با خبر کن. بدین صورت فاطمه علی علیه السلام را از آمدن ملک با خبر می ساخت، و علی علیه السلام گفتگوها را می نوشت. از این طریق مصحف فاطمه به وجود آمد. از این احادیث استفاده می کنیم که مصحف فاطمه در طول هفتاد و پنج روز زندگی مصیبتار فاطمه بعد از رحلت پدر بزرگوارش به تدریج نازل شده و امیرالمؤمنین آن را نوشته و به نام مصحف فاطمه علیها السلام نامگذاری گردیده است. در مجموع، از مطالب استفاده می کنیم که مصحف فاطمه از جانب خدا توسط پیک وحی (جناب جبرئیل) به فاطمه علیها السلام القاء شده و اوضاع آینده جهان و اخبار غیبی در مورد سرنوشت فرزندان فاطمه علیها السلام و جنایات خلفا و پادشاهان ستمگر و سایر مسائل غیر فقهی در آن به ثبت رسیده و آن کتاب جزو ودایع امامت، هم اکنون در محضر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - می باشد.

سخنان روشنگر حضرت زهرا در ابعاد مختلف

گزیده‌ای از گفتار آن حضرت در توصیف خداوند در توصیف قرآن در توصیف قرآن در توصیف پدرش در توصیف پدرش در فضل پدر و شوهرش در فضل پدر و شوهرش در کیفیت خلقتش در شناسائی اهل بیت در توصیف شیعه در توصیف شیعه در فضل دانشمندان شیعه در محبت او به امت پدرش در مورد قاتل فرزندش امام حسین علیه السلام در مورد قاتل فرزندش امام حسین علیه السلام در فضیلت درود فرستادن به ایشان در آنچه محبوب آن حضرت است در فضیلت تلاوت بعضی از سوره قرآن (۱) قولها علیها السلام فی وصف الله جل جلاله *إِنْدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنْشَأَهَا بِلاَ اخْتِذَاءِ أَثْمَلَةٍ اِمْتَنَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ، وَدَرَأَهَا بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَلاَ فَايْدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ، وَتَنْبِيْهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَإِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ، وَتَعْبُدًا لِبَرِيَّتِهِ، وَاعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ.* (۲) قولها علیها السلام فی وصف القرآن *بِهِ تَنَالُ حُجُجَ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةَ، وَعَزَائِمَهُ الْمُفَسَّرَةَ، وَمَحَارِمَهُ الْمُحَذَّرَةَ، وَبَيِّنَاتِهِ الْجَالِيَّةَ، وَبَرَاهِينَهُ الْكَافِيَّةَ، وَفَضَائِلَهُ الْمُنْدُوبَةَ، وَرُحْصَةَ الْمُؤْهَبَةَ، وَشَرَائِعَهُ الْمَكْتُوبَةَ.* (۱) سخن آن حضرت در توصیف خداوند موجودات را خلق نمود بدون آنکه از ماده‌ای موجود شود، و آنان را بدون هیچ مشابهی پدید آورد، با قدرتش آنها را خلق و با مشیتش ایجاد نمود، بدون آنکه در ایجاد آن و پدید آوردنشان نیازی داشته، و در تصویرگری آنها فائده‌ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش و اظهار قدرت خود، و شناسائی راه عبودیت، و گرامی داشت دعوتش. (۲) سخن آن حضرت در توصیف قرآن با قرآن حجت‌های فروزان الهی، و واجبات تفسیر شده، و محرمات برحذر گردانده شده، و براهین روشن، و دلایل کافی، و فضائل ارزشمند، و مجوزات بخشیده شده، و قوانین نوشته شده روشن می شود. (۳) قولها علیها السلام فی وصف القرآن *إِسْتِخْلَفَ عَلَيْكُمْ كِتَابَ اللَّهِ النَّاطِقَ، وَالْقُرْآنَ الصَّادِقَ، وَالتَّوْرَ السَّاطِعَ، وَالصِّیْأَةَ اللَّامِعَ، بَيِّنَةً بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةً سِرَائِرُهُ، مُنْجِلِيَّةً ظَاهِرُهُ، مُعْتَبَطَةً بِهَ أَشْيَاءَهُ، قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ أَتْبَاعَهُ، مُودِّدًا إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعَهُ.* (۴) قولها علیها السلام فی وصف القرآن *أُمُورُهُ ظَاهِرُهُ، وَأَحْكَامُهُ زَاهِرُهُ، وَأَعْلَامُهُ بَاهِرُهُ، وَزَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ، وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ.* (۵) قولها علیها السلام فی وصف أبيه صلى الله عليه وآله *إِنْبَعَثَهُ اللَّهُ إِنْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَعَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَإِنْفَاذًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ.* (۳) سخن آن حضرت در توصیف قرآن نزد شما کتاب گویای خدا، و قرآن راستگو، و نور فروزان، و پرتو درخشنده را بر جای نهاد، که براهینش روشن و رازهایش آشکار، و ظواهرش نمایان، پیروانش مورد غبطه بوده، و آنان را بسوی بهشت رهنمون و شنیدن آن راه نجات است. (۴) سخن آن حضرت در توصیف قرآن امور آن نمایان، و احکامش شکوفا، و نشانه‌هایش روشن، و محرمت‌اتش آشکار، و اوامرش هویدا است. (۵) سخن آن حضرت در توصیف پدرش خداوند پیامبر را برای پایان بخشیدن فرمانش، و به پایان رسانیدن احکامش، و تثبیت رحمت بیکرانیش مبعوث کرد. (۶) قولها علیها السلام فی وصف أبيه صلى الله عليه وآله *بَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِاللَّنَادِرَةِ، مَاثِلًا عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا تَبْجِهُمُ، إِحْدَا بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجْفُ الْأَصْنَامَ، وَيَنْكُثُ الْهَامَّ.* (۷)

قولها علیها السلام فی فضل آیه و بعله علیهما السلام آبا هذه الأمة مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ، يُتَمَانِ اَوْدَهُمْ، وَ يُنْفِذَانِهِمْ مِنَ الْعَذَابِ الْاَلِيمِ اِنْ اَطَاعُوهُمَا، وَ يُبِحَانِهِمُ النَّعِيمَ الدَّائِمَ اِنْ وَاَقَفُوهُمَا. (۸) قولها علیها السلام فی فضل آیه و بعله علیها السلام اَرْضَى اَبَوَى دینِکَ، مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا، بِسَخَطِ اَبَوَى نَسَبِکَ، وَ لَا تَرْضَى اَبَوَى نَسَبِکَ بِسَخَطِ اَبَوَى دینِکَ، فَإِنَّ (۶) سخن آن حضرت در توصیف پدرش رسالت خود را با انداز ابلاغ کرد، و از روش مشرکین دوری، با رؤسای آنان دشمنی و درگیر با آنان بود، با حکمت و پند نیکو بسوی پروردگارش رهنمون شد، بتها را سرنگون و گردنهای زورمندان را به خاک مذلت انداخت. (۷) سخن آن حضرت در فضل پدر و شوهرش پدران این امت محمد و علی علیهما السلام هستند، اگر از آنان تبعیت کنند کژی‌های ایشان را برطرف، و آنان را از عذاب دردناک نجات می‌دهد، و اگر پیروی ایشان را نمایند بهشت جاودان را ارزانی ایشان می‌کند. (۸) سخن آن حضرت در فضل پدر و شوهرش پدران دینیت- پیامبر و علی علیهما السلام- را با ناراحتی پدر نسبیات خشنود ساز، ولی پدر نسبیات را با ناراحتی آنان خشنود نکن، چرا که پدر اَبَوَى نَسَبِکَ اِنْ سَخَطَ اَرْضَا هُمَا مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ علیهما السلام بِثَوَابِ جُزْءٍ مِنْ اَلْفِ جُزْءٍ مِنْ سَاعَةٍ مِنْ طَاعَتِهِمَا، وَ اِنَّ اَبَوَى دینِکَ اِنْ سَخَطَ لَمْ یَقْدِرْ اَبَوَى نَسَبِکَ اَنْ یَرْضَیَا هُمَا، لِاَنَّ ثَوَابَ طَاعَاتِ اَهْلِ الدُّنْیَا کُلِّهِمْ لَا یَفِی بِسَخَطِهِمَا. (۹) قولها علیها السلام فی فضل زوجها اِنَّ السَّعیدَ کُلَّ السَّعیدِ حَقَّ السَّعیدِ، مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِی حَیَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ. (۱۰) قولها علیها السلام فی کیفیت خلقتها اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی خَلَقَ نُورِی، وَ کَانَ یَسْبِیحُ اللّٰهَ جَلَّ جَلَّالُهُ، ثُمَّ اَوْدَعَهُ شَجَرَةَ مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ، فَاضْءَتْ، فَلَمَّا دَخَلَ اَبِی الْجَنَّةِ اَوْحَى اللّٰهُ تَعَالٰی اِلَیْهِ اِلْهَامًا اَنْ اَقْطِیْفَ الثَّمَرَةَ مِنْ تَلَمِکِ الشَّجَرَةِ وَ اِدْرِهَا فِی لَهْوَاتِکَ، فَفَعَلَ، فَاَوْدَعَنِی اللّٰهُ سُبْحَانَہُ صُلْبِ اَبِی، ثُمَّ اَوْدَعَنِی حَمْدِیجَهَ بِنْتِ نَسَبِیَاتِ اِکْر نَارِاحَتِ شُودِ اَنَانِ اَوْ رَا بَا پاداشِ قَسْمَتِی اَزِ هَزَارَانِ قَسْمَتِی اَزِ اطَاعَتِشانِ خَشْنُودِ مِی سَا زَنْدِ، وَ اِکْر پِدْرانِ دینیتِ نَارِاحَتِ شُونْدِ پِدْرِ نَسَبِیَاتِ قَادِرِ نِیْسَتِ کِه ایشانِ رَا خَرْسَنْدِ سَا زَنْدِ، چْرَا کِه پاداشِ طَاعَتِهایِ تَمَامِی اهلِ دُنْیَا بَا نَارِاحَتِی ایشانِ قَابِلِ مَقایِسه نِیْسَتِ. (۹) سخن آن حضرت در فضیلت شوهرش سعادت و رستگاری، همه سعادت‌ها و رستگاریها، حقانیت و واقعیت سعادت و رستگاری در کسی است که علی علیه السلام را در دوران زندگی و پس از شهادتش دوست داشته باشد. (۱۰) سخن آن حضرت در کیفیت خلقتش خداوند نورم را خلق فرمود، و آن تسیح و تزیه او را می‌نمود، آنگاه آنرا در درختی از درختان بهشتی به ودیعت نهاد، که به سبب آن نور درخشان گردید، هنگامی که پدرم داخل بهشت شد، خداوند به او الهام کرد که میوه آن درخت را؛ بچیند و بخورد، پیامبر این کار را انجام داد، خداوند نورم را در صلب پدرم به ودیعت نهاد، آنگاه آنرا در رحم مادرم قرار داد، تا آنکه ایشان مرا به دنیا خُوَیْلَمَدَ، فَوَضَعْتَنِی، وَ اَنَا مِنْ ذَلِکَ النُّورِ، اَعْلَمُ مَا کَانَ وَ مَا یَکُونُ وَ مَا لَمْ یَکُنْ. (۱۱) قولها علیها السلام فی التعریف بأهل البيت نَحْنُ وَ سِیْلَتُهُ فِی خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ، وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ، وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فِی غَیْبِهِ، وَ نَحْنُ وَرَثَةُ اَنْبِیَائِهِ. (۱۲) قولها علیها السلام فی وصف الشیعه اِنْ کُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا اَمَرْنَاکَ، وَ تَتَّهَى عَمَّا زَجَرْنَاکَ عَنْهُ، فَانْتَ مِنْ شِیعَتِنَا، وَ اِلَّا فَلَآ. (۱۳) قولها علیها السلام فی وصف الشیعه اِنَّ شِیعَتَنَا مِنْ خِیارِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، کُلُّ مُحَبِّبِنَا وَ مَوَالِی اَوْلِیائِنَا وَ مُعَادِی اَعْدائِنَا وَ الْمُسَلِّمِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا، لَیْسُوا اَوْرَدَنْدِ، وَ مِنْ اَزِ اَن نُورِ هَسْتَمِ، اَنچِه اِتْفَاقِ اِفْتادِه، وَ اَنچِه اِتْفَاقِ خِواهدِ اِفْتادِ وَ اَنچِه نَبودِه اِستِ رَا مِی دَانَمِ. (۱۱) سخن آن حضرت در شناسائی اهل بیت ما وسیله‌های الهی در میان مخلوقاتش، و خواص او، و تزیه کنندگانش، و حجت او و وارثان پیامبرانش می‌باشیم. (۱۲) سخن آن حضرت در توصیف شیعه اگر به آنچه تو را بدان امر نمودیم عمل کنی، و از آنچه نهی کردیم بازایستی، از شیعیان ما می‌باشی، و در غیر اینصورت از آنان شمرده نمی‌شوی. (۱۳) سخن آن حضرت در توصیف شیعه شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشت می‌باشند، دوستان ما و دوستان دوستان ما، و دشمنان دشمنان ما و کسانی که با قلب و زبان من شیعتنا اذا خالَفُوا اَوامِرنا وَ نَواهِینا فِی سائِرِ الْمُؤَبَّقاتِ، وَ هُمْ مَعَ ذَلِکَ فِی الْجَنَّةِ، وَ لَکِنْ بَعْدَ ما یَطْهَرُونَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ بِالْبَلایِ وَ الرِّزایِ، اَوْ فِی عَرَصاتِ الْقِیامَةِ بِانواعِ شَدائِدِها، اَوْ فِی الطَّبَقِ الْاَعْلٰی مِنْ جَهَنَّمَ بَعْدَها، اِلٰی اَنْ نَسْتَتَقَدَّهُمْ بِحُبِّنا مِنْها، وَ نَنْقَلَهُمْ اِلٰی حَضْرَتِنَا. (۱۴) قولها علیها السلام فی فضل علماء الشیعه حضرت امراه عند الصدیقه فاطمه الزهراء علیها السلام فقالت: ان لی والده ضعیفه و قد لبس علیها فی امر صلاتها شیء، و قد بعثنی الیک اسالک، فاجابتها فاطمه علیها السلام عن ذلك، ثم ثنت فاجبت، ثم ثلث فاجبت، الی ان

عشرت فاجابت، ثم خجلت من الكثرة، فقالت: لا اشق عليك يا بنت رسول الله، قالت فاطمة عليها السلام: هاتي و سلى عما بدا لك- الى ان قالت:- سمعت ابي رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: ان علماء شيعتنا يحشرون، فيخلع عليهم من خلع الكرامات على قدر كثرة علومهم و جدّهم في ارشاد عباد الله، حتى يخلع على الواحد منهم الف الف خلعة من نور- الى ان قالت: تسليم ما هستند از شيعيان ما شمرده نمی شوند، آنگاه که با او امر ما مخالفت نموده و از نواهی ما اجتناب نکنند، و با اینهمه در بهشت می باشند، ولیکن بعد از آنکه با ناراحتی ها و گرفتاریها از گناهان پاک شوند، یا در موقوفهای قیامت با انواع دردها، یا در طبقه اول از جهنم قرار داده شوند و با عذابهای الهی عقاب شوند، تا با محبت ما از آن نجات یابند و به حضور ما برسند. (۱۴) سخن آن حضرت در فضیلت دانشمندان شیعه زنی نزد آن حضرت آمده و گفت: مادر ناتوانی دارم که بعضی از مسائل نماز برای او مورد سؤال قرار گرفته است و مرأی؛ نزد تو فرستاده تا سؤال نمایم، آن حضرت پاسخ او را داد، دوباره پرسید پاسخ شنید، مرحله سوم پرسید باز پاسخ شنید، تا ده سؤال مطرح کرد و باز پاسخ خود را دریافت، در اینجا از کثرت سؤال خجالت کشید و گفت: ای دختر پیامبر دچار مشکل شدی، آن حضرت فرمود: سوالات را مطرح کن- تا آنجا که فرمود: از پدرم شنیدم که می فرمود: دانشمندان شیعه در روز قیامت که محشور می شوند به اندازه کثرت علومشان و جدّیشان در ارشاد بندگان خداوند خلعتهای کرامت بر آنان می پوشانند، تا آنجا که بر بعضی از آنان میلیونها خلعت نور پوشانده می شود- تا آنجا که فرمود: يا امّيةَ الله انّ سِلمَكَ من تِلْكَ الخَلْعِ لافْضَلُ ممّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ السَّمْسُ اَلْفَ اَلْفِ مَرَّةً و ما فَضَّلَ فَانَّهُ مَشُوْبٌ بِالتَّنْغِيصِ و الْكَدْرِ. (۱۵) قولها عليه السلام في محبتها لامة ابيها روى انها لما سمعت بان اباها زوجها و جعل الدرهم مهراً لها سألت اباها أن يجعل مهرها الشفاعة في عصاة امته، نزل جبرئيل و معه بطاقة من حرير مكتوب فيها: جعل الله مهر فاطمة الزهراء شفاعة المذنبين من امه ابيها، فلما احتضرت اوصت بان توضع تلك البطاقة صدرها تحت الكفن فوضعت و قالت: اذا حَشِرْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَفَعْتُ تِلْكَ الْبِطَاقَةَ بِيَدِي و شَفَعْتُ فِي عَصَاةِ اُمِّهِ اَبِي. (۱۶) قولها عليها السلام في قاتل ولدها الحسين عليه السلام قاتِلُ الْحُسَيْنِ فِي النَّارِ. ای کنیز، رشته‌ای از آن خلعتها میلیونها بار برتر است از آنچه خورشید بر آن تابیده است. (۱۵) سخن آن حضرت در محبتش به امت پدرش روایت شده: آنگاه که شنید پدرش او را تزویج کرده و مهرش را مبلغی پول قرار داده، از پدرش خواست که مهرش را شفاعت گناهکاران امت او قرار دهد، آنگاه جبرئیل نازل شد و در دستش پارچه‌ای قرار داشت که روی آن نوشته بود: خداوند مهر فاطمه را شفاعت گناهکاران امت پدرش قرار داده است، هنگامی که آن حضرت به حال احتضار رسیده وصیت کرد که آن پارچه را روی سینه و زیر کفنش قرار دهند، و فرمود: آنگاه که محشور گردیدم این پارچه را با دستم بلند کرده در مورد گناهکاران امت پدرم شفاعت می نمایم. (۱۶) سخن آن حضرت در مورد قاتل فرزندش امام حسین علیه السلام قاتل حسین علیه السلام در آتش دوزخ است. (۱۷) قولها عليها السلام فيمن قتل ولدها عليه السلام خابث أمة قتلت ابن بنت نبيها. (۱۸) قولها عليها السلام في فضل التسليم عليهم عن يزيد بن عبد الملك النوفلي، عن ابيه، عن جده قال: دخلت على فاطمة بنت رسول الله عليهما السلام فبد أتني بالسلام، قال: و قالت: قال ابي، و هو ذا حي: من سلم على و عليك ثلاثة ايام فله الجنة، قلت له: ذا في حياتة و حياتك او بعد موته و موتك؟ قالت: في حياتنا و بَعْدَ وَفَاتِنَا. (۱۹) قولها عليها السلام فيما يحبها حُبِّ اِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَالنَّظْرُ فِي وَجْهِ رَسُوْلِ اللَّهِ، و الْاِنْفَاقُ فِي سَبِيْلِ اللَّهِ. (۱۷) سخن آن حضرت در مورد قاتل فرزندش عليه السلام زیان کار است امتی که پسر دختر پیامبرش را به شهادت می رساند. (۱۸) سخن آن حضرت در فضیلت درود فرستادن به ایشان یزید بن عبد الملك از پدرش، از جدش روایت می کند، که گفت: به خدمت آن حضرت رسیدم، ابتدا به سلام نمود، و فرمود: پدرم در زمان زنده بودن فرمود: هر که بر من یا بر تو سه بار درود فرستد داخل بهشت می شود، او گوید: به آن حضرت گفتم: این مطلب در زمان زندگی پیامبر و شماست یا بعد از رحلت ایشان و شما؟ فرمود: در زمان زندگی ما و بعد از رحلتمان از این دنیا. (۱۹) سخن آن حضرت در آنچه محبوب آن حضرت است از دنیای شما سه چیز محبوب من است: تلاوت قرآن، نگاه به چهره پیامبر، انفاق در راه خدا. (۲۰) قولها عليها السلام في فضائل بعض السور قارىء «الْحَدِيدِ» و «اِذَا وَقَعِيَتْ» و «سُوْرَةُ الرَّحْمٰنِ» يُدْعٰى فِي مَلَكُوْتِ

السَّمَاوَاتِ: سَاكِنُ الْفِرْدَوْسِ. (۲۰) سخن آن حضرت در فضیلت قرائت بعضی از سور قرآن خواننده سوره حدید و واقعه و رحمان در ملکوت آسمانها ندا کرده می‌شود: تو ساکن بهشت فردوس می‌باشی. فصل سوم (۲) گزیده‌ای از گفتار آن حضرت در آداب غذا خوردن در شدت عذاب جهنم در تحریض به دعا نمودن بر مرده در ترغیب به تلاوت قرآن و دعا در شب اول دفن در فضیلت شب قدر در گرامی داشتن میهمان در تقدیم همسایه بر خود در فضیلت مقام مادر در تعیین حدود وظایف زن و مرد در توصیف بهترین مردان در توصیف بهترین زنان در مورد بهترین چیز برای زن در اهمیت حجاب در نزدیکترین حالت زن نسبت به پروردگارش در تعیین ساعت اجابت دعا در فضیلت عمل خالص در مورد خرسندی فرشتگان از پیروزی مؤمنان در توصیف مؤمن در فضیلت خوشروئی در وظیفه‌ی روزه‌دار (۲۱) قولها علیها السلام فی خصال المائدة فی المائدة ائتنا عشرة خصله، یجب علی کل مسلم ان یرفعها، اربع فیها فزض و اربع فیها سینه، و اربع فیها تادیب. فاما الفرض: فالمعرفة والرضا والتسمية والشكر. واما السنة: فالوضوء قبل الطعام والجلوس على الجانب الايسر، والاكل بثلاث اصابع. واما التادیب: فالاكل بما يليك وتصغير اللقمة والمضغ الشديد، وقلة النظر في وجوه الناس. (۲۲) قولها علیها السلام فی شده عذاب النار الویل ثم الویل لمن دخل النار. (۲۱) سخن آن حضرت در آداب غذا خوردن در غذا خوردن دوازده ویژگی می‌باشد که بر هر مسلمانی واجب است آنها را بدانند، چهار ویژگی واجب، چهار ویژگی مستحب، و چهار ویژگی از ادب است. اما واجبات آن: شناخت و رضایت و خشنودی، و نام خدا را بردن و شکر او را نمودن. و اما مستحبات آن: شستن دست قبل از غذا، و نشستن بر طرف چپ، و خوردن به سه انگشت. و اما آنچه از ادب است: خوردن از جلوی ظرف غذا، و کوچک گرفتن لقمه، و جویدن زیاد، و کمتر نگرستن به چهره‌های مردم. (۲۲) سخن آن حضرت در شدت عذاب جهنم وای، بر آنکه داخل آتش دوزخ شود. (۲۳) قولها علیها السلام فی التحریض للدعاء للمیت عن علی علیه السلام: مروا اهالیکم بالقول الحسن عند موتاکم، فان فاطمة علیها السلام لما قبض ابوها صلی الله علیه و آله اسعدتها بنات هاشم، فقالت: اترکون التعداد وعلیکن بالدعاء. (۲۴) قولها علیها السلام فی الحث علی قراءة القرآن و الدعاء فی لیلۃ الدفن روی انها علیها السلام لما احتضرت اوصت علیا علیه السلام فقالت: اذا انا مت فتول انت غسلی - الی ان قالت: - و اجلس عند رأسی قبالة وجهی فاکثر من تلاوة القرآن و الدعاء، فانها ساعة یرتجح المیت فیها الی انس الالحیاء. (۲۵) قولها علیها السلام فی فضل لیلۃ القدر روی انها علیها السلام لا تدع احداً من اهلها ینام تلك اللیلۃ (لیلۃ ۲۳) سخن آن حضرت در تحریض به دعا نمودن بر مرده از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: به خانواده‌های خود دستور دهید تا در مورد مردگانتان سخن زیبا گویند، هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دختران بنی‌هاشم حضرت فاطمه علیها السلام را یاری می‌نمودند، آن حضرت فرمود: از ذکر مناقب و مفاخر پرهیزید و بر شما باد به دعا کردن. (۲۴) سخن آن حضرت در ترغیب به تلاوت قرآن و دعا در شب اول دفن روایت شده: آن حضرت هنگام احتضار به حضرت علی علیه السلام وصیت کرد و فرمود: هنگامی که از دنیا رفتم غسلم را به عهده گیر - تا آنجا که فرمود: - و بالای سرم در حالی که روبرویم قرار داری بنشین و بسیار قرآن بخوان و دعا؛ بنما، زیرا آن ساعتی است که شخص مرده به همنشینی زنده‌ها نیازمند است. (۲۵) سخن آن حضرت در فضیلت شب قدر روایت شده: در شب قدر آن حضرت نمی‌گذاشت افراد خانواده‌اش به القدر، و تداویهم بقله الطعام و تتأهب لها من النهار، و تقول: مَحْرُومٌ مَنْ حُرِمَ خَيْرِهَا. (۲۶) قولها علیها السلام فی ایشار الضیف روی ان رجلاً جاء الی النبی صلی الله علیه و آله، فشکا الیه الجوع، فقال رسول الله: من لهذا الرجل اللیلۃ؟ فقال علی علیه السلام: انا له یا رسول الله، فاتی فاطمة علیها السلام فقال لها: ما عندك یا ابنه رسول الله؟ فقالت: ما عندنا الا قوت الصبی، لکننا نؤثر به صیفنا. (۲۷) قولها علیها السلام فی تقدیمها الجار علی نفسها عن الحسن علیه السلام: رأیت امی فاطمة علیها السلام قامت فی محرابها لیلۃ جمعها، فلم تزل راکعة ساجدة، حتی اتضح عمود الصبح، و سمعتها تدعو للمؤمنین و المؤمنات و تسمیهم و تكثر الدعاء لهم، و لا تدعو لنفسها بشيء، فقلت لها: یا اماه، لم لا تدعین لنفسک كما تدعین لغيرک؟ قالت: یا بنی! الجار ثم الدار. خواب روند، و با کم غذا دادن به ایشان، آنان را بیدار نگاه می‌داشت، و برای این منظور در روز قبل مواردی را آماده می‌کرد، و می‌فرمود: محروم و

زیانکار کسی است که از خیر شب قدر محروم باشد. (۲۶) سخن آن حضرت در گرامی داشتن میهمان روایت شده: مردی نزد پیامبر آمد و از گرسنگی شکایت کرد، آن حضرت فرمود: امشب چه کسی او را سیر می‌کند، حضرت علی علیه‌السلام فرمود: ای پیامبر من، آنگاه نزد حضرت فاطمه علیها‌السلام آمده و گفت: ای دختر پیامبر نزد تو چیزی هست؟ فرمود: نزد ما غذائی جز غذای کودکان باقی نمانده است، اما ما میهمانان را بر خود مقدم می‌داریم. (۲۷) سخن آن حضرت در مقدم داشتن همسایه بر خود از امام حسن علیه‌السلام روایت شده که فرمود: مادرم حضرت فاطمه علیها‌السلام را در شب جمعه‌ای در محراب عبادت دیدم، همواره در رکوع و سجود بود، تا آنکه طلوع فجر شد، و می‌شنیدم که زنان و مردان را نام برده و بسیار برای آنها دعا می‌کند ولی برای خود دعائی نفرمود، گفتم: ای مادر چرا همانگونه که برای دیگران دعا می‌کنی برای خودت دعا نمی‌نمائی؟ فرمود: پسر! ابتدا همسایه آنگاه خاندان خود. (۲۸) قولها علیها‌السلام فی فضل مقام الامم الزم رجلاها فان الجنة تحت اقدامها. (۲۹) قولها علیها‌السلام فی تحدید خدمه الزوجین تقاضی علی و فاطمه علیهما‌السلام الی رسول الله صلی الله علیه و آله فی الخدمه، فقضی علی فاطمه بخدمه ما دون الباب، و قضی علی ما خلفه، فقالت فاطمه علیها‌السلام: فلا یعلم ما داخلنی من السُرور الا الله یا کفائی رسول الله صلی الله علیه و آله تحمّل رقاب الرجال. (۳۰) قولها علیها‌السلام فی توصیف خیر الرجال خیارکم الینکم منا کبه و اکرمهم لیسائهم. (۲۸) سخن آن حضرت در فضیلت مقام مادر همواره در کنار مادر باش، زیرا بهشت زیر پای مادران است. (۲۹) سخن آن حضرت در تعیین حدود وظائف زن و مرد حضرت علی و فاطمه علیهما‌السلام در مورد تعیین وظائفشان در خانه از پیامبر نظرخواهی نمودند، پیامبر کارهای درون خانه را بحضرت فاطمه علیها‌السلام و کارهای بیرون خانه را به علی علیه‌السلام سپرد، حضرت فاطمه علیها‌السلام فرمود: از سرور و خوشحالی من از اینکه پیامبر مرا از برخورد با مردان معاف کرد کسی جز خداوند آگاه نیست. (۳۰) سخن آن حضرت در توصیف بهترین مردان بهترین شما کسی است که اخلاقش نیکو بوده و نسبت به همسرش مهربانتر باشد. (۳۱) قولها علیها‌السلام فی وصف خیر النساء روی أن امیر المؤمنین علیه‌السلام سألها: ما خیر النساء؟ قالت: أن لا یرین الرجال ولا یروهن. و فی روایه: لا یراهن الرجال. (۳۲) قولها علیها‌السلام فی ما هو خیر للمرأة روی أن النبی صلی الله علیه و آله قال لها: ای شی خیر للمرأة؟ قالت: أن لا تری رجلاً ولا یراها رجلاً. و فی روایه: أن لا تری الرجال ولا یروها. (۳۱) سخن آن حضرت در توصیف بهترین زنان روایت شده که حضرت علی علیه‌السلام از حضرت فاطمه علیها‌السلام پرسید: بهترین زنان کیانند؟ فرمود: آنانکه مردان را نبینند، و مردان نیز آنان را نبینند. و در روایتی دیگر اینگونه آمده: اینکه مردان او را نبینند. (۳۲) سخن آن حضرت در مورد بهترین چیز برای زن روایت شده که پیامبر پرسید: چه چیز برای زن نیکوست؟ فرمود: مردی را نبیند، و مردی نیز او را نبیند. و در روایتی دیگر اینگونه آمده: مردی او نبیند و مردان او را نبینند. (۳۳) قولها علیها‌السلام فی اهمیه الحجاب عن علی علیه‌السلام: استأذن أعمی علی فاطمه علیها‌السلام فحجبتہ، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: لم حجبتیه و هو لا- یراک؟ فقالت: ان لم یکن یرانی فانی آراه، و هو یسئم الریح. (۳۴) قولها علیها‌السلام فی أدنی ما تكون المرأة من ربها سأل رسول الله صلی الله علیه و آله عن المرأة متى تكون أدنی من ربها؟ قالت: أدنی ما تكون من ربها أن تلزم فعر بیتها. (۳۵) قولها علیها‌السلام فی تعیین ساعه الاجابه كانت علیها السلام تقول لغلماها: اصعد علی السطح، فإن رأیت عین الشمس قد تدلی للعروب فأعلمنی حتی أدعو. (۳۳) سخن آن حضرت در اهمیت حجاب از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده که فرمود: مرد کوری از حضرت فاطمه علیها‌السلام اجازه ورود خواست، ایشان خود را در پوشش قرار داد، پیامبر فرمود: چرا خودت را در پوشش قرار دادی در حالیکه او تو را نمی‌بیند؟ فرمود: اگر مرا نمی‌بیند من او را می‌بینم، و او بو را احساس می‌کند. (۳۴) سخن آن حضرت در نزدیکترین حالت زن نسبت به پروردگارش پیامبر پرسید: نزدیکترین زمانیکه زن نسبت به پروردگارش قرار دارد چه هنگام است؟ فرمود: نزدیکترین زمان زن نسبت به پروردگارش هنگامی است که در کنج خانه‌اش قرار دارد. (۳۵) سخن آن حضرت در تعیین ساعت اجابت دعا آن حضرت در روز جمعه به غلام خود می‌فرمود: بر بلندی قرار گیر، آنگاه که دیدی قرص خورشید در حال غروب است مرا آگاه کن، تا دعا نمایم. (۳۶) قولها علیها‌السلام فی فضل العمل

الخالص مَنْ أَصْبَحَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ. (۳۷) قولها علیها السلام لمن غلب علی عدوه اختصم إليها امرأتان فتنازعتا فی شیء من امر الدین: احداهما معانده و الاخری مؤمنه، ففتحت علی المؤمنه حجتها فاستظهرت علی المعانده، ففرحت فرحاً شديداً، فقالت علیها السلام: إِنَّ فَرْحَ الْمَلَائِكَةِ بِاسْتِظْهَارِكَ عَلَيَّهَا أَشَدُّ مِنْ فَرْحِكَ، وَإِنَّ حُزْنَ الشَّيْطَانِ وَمَرَدَّتِهِ بِحُزْنِهَا عَنْكَ أَشَدُّ مِنْ حُزْنِهَا. (۳۸) قولها علیها السلام فی وصف المؤمن المؤمن يُنْظَرُ بِنُورِ اللَّهِ تَعَالَى. (۳۶) سخن آن حضرت در فضیلت عمل خالص هر که خالصترین عبادتش را نزد خداوند بفرستد، او بهترین مصلحتش را برای او مقدر می فرماید. (۳۷) سخن آن حضرت در مورد خرسندی فرشتگان از پیروزی مؤمنان دو زن در مسأله ای از مسائل دینی با یکدیگر گفتگو می کردند، یکی دشمن و دیگری مؤمن، برهان زن مؤمن غالب گردید، و او بسیار خرسند شد، آن حضرت فرمود: خرسندی فرشتگان از پیروزی تو بیشتر از خوشحالی توست، و ناراحتی شیطان و یارانش از ناراحتی دشمن تو افزونتر است. (۳۸) سخن آن حضرت در توصیف مؤمن مؤمن با نور الهی می نگرد. (۳۹) قولها علیها السلام فی فضیله حسن الوجه البشیر فی وجه المؤمن یوجب لصاحبه الجنة، البشیر فی وجه المعادی یقی صاحبه عذاب النار. (۴۰) قولها علیها السلام فی ادب الصائم ما یضیع الصائم بصیامه، إذا لم یصن لسانه و سیمعه و بصیره و جوارحه. (۳۹) سخن آن حضرت در فضیلت خوشروئی روی خندان نسبت به انسان مؤمن آدمی را به بهشت رهنمون می سازد، روی خندان در چهره معاند و دشمن آدمی را از عذاب دوزخ نگاه می دارد. (۴۰) سخن آن حضرت در وظیفه روزه دار روزه دار آنگاه که زبان و گوش و چشم و اندامش را حفظ ننماید، روزه اش چه اثری دارد.

نیایشها و ادعیه های حضرت زهرا

ادعیه آن حضرت در ثنای الهی و درخواست حوائج از او

۱- ادعیه آن حضرت در ثناء الهی و درخواست حوائج از او در تسبیح و تنزیه خداوند در تسبیح و تنزیه خداوند در روز سوم ماه در مورد بدست آوردن اخلاق نیکو و کارهای پسندیده در حاجتهای جامعی برای دنیا و آخرت (۱) دعاوها علیها السلام فی تسبیح الله سبحانه سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْبُهْجَةَ وَالْجَمَالَ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ. و فی روایه: سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْبُهْجَةِ وَالْجَمَالَ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَاءِ وَ وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ. (۱) دعای آن حضرت در تسبیح و تنزیه خداوند پاک و منزّه است خداوند صاحب عزّت و سربلندی و سرافرازی، پاک و منزّه است خداوند صاحب جلال و بزرگی، پاک و منزّه است خداوند صاحب فرمانروایی با افتخار و ازلی، پاک و منزّه است آنکه لباس خرمی و زیبایی بر خود پوشانیده است، پاک و منزّه است آنکه خود را با نور و وقار مستور ساخته است، پاک و منزّه است آنکه جای پای مورچه را روی سنگ سخت می بیند، پاک و منزّه است آنکه گذر پرنده را در هوا می نگرد، پاک و منزّه است آنکه این چنین است و کسی همانند او نیست. و در روایتی دیگر چنین نقل شده است: پاک و منزّه است خداوند صاحب جلال و بزرگی، پاک و منزّه است خداوند صاحب عزّت و سربلندی و سرافرازی، پاک و منزّه است صاحب فرمانروایی با افتخار و ازلی، پاک و منزّه است خداوند صاحب خرمی و زیبایی، پاک و منزّه است آنکه با نور و وقار خود را پوشانیده است، پاک و منزّه است آنکه جای پای مورچه را روی سنگ سخت، و گذر پرنده را در هوا می بیند. (۲) دعاوها علیها السلام فی تسبیح الله سبحانه فی اليوم الثالث من الشهر سُبْحَانَ مَنْ اسْتَنَارَ بِالْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ، سُبْحَانَ مَنْ اخْتَجَبَ فِي سَمَائِهِ، فَلَا عَيْنَ تَرَاهُ، سُبْحَانَ مَنْ أَذَلَّ الْخَلَائِقَ بِالْمَوْتِ، وَأَعَزَّ نَفْسَهُ بِالْحَيَاةِ، سُبْحَانَ مَنْ يَبْقَى كُلُّ شَيْءٍ سِوَاهُ. سُبْحَانَ مَنْ اسْتَخْلَصَ الْحَمْدَ لِنَفْسِهِ وَارْتَضَاهُ، سُبْحَانَ الْحَيِّ الْعَلِيمِ، سُبْحَانَ الْحَلِيمِ

الْكَرِيمِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ. (۳) دعاؤها عليها السلام في طلب مكارم الاخلاق و مرضى الافعال اللَّهُمَّ بِعِلْمِكَ الْغَيْبِ وَقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ، أَحْيِنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ كَلِمَةً الْإِخْلَاصِ، وَخَشْيَتِكَ فِي الرِّضَا وَالْعُضْبِ، وَالْقَصْدَ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ. (۲) دعای آن حضرت در تسبیح و تنزیه خداوند در روز سوم ماه پاک و منزّه است کسی که با نیرو و قدرت جهان را منور ساخت، پاک و منزّه است کسی که در آسمانهای هفتگانه مستور شده، و از اینرو چشمی او را نمی‌بیند، پاک و منزّه است کسی که بندگان را با مرگ ذلیل ساخت، و با زندگی جاویدان خود را عزیز و گرامی نمود، پاک و منزّه است کسی که جاودان بوده و هر چیز جز او فانی می‌گردد. پاک و منزّه است کسی که حمد و ستایش را ویژه خود قرار داده، و از آن خشنود شده است، پاک و منزّه است خداوند زنده دانا، پاک و منزّه است خداوند بردبار و بزرگوار، پاک و منزّه است خداوند قدرتمند و مقدس، پاک و منزّه است خداوند برتر و والا، پاک و منزّه است خداوند، و حمد و ستایش مخصوص اوست. (۳) دعای آن حضرت در مورد بدست آوردن اخلاق نیکو و کارهای پسندیده پروردگارا! بحق آنکه غیبهها را می‌دانی، و بر تمامی موجودات قادر و توانائی، مرا زنده بدار تا آن هنگام که می‌دانی زندگی برایم نیکوست، و بمیران تا آن زمان که خیر و نیکی‌ام را در مرگ می‌دانی. خداوند! اخلاص و ترس از خودت را در هنگام خشنودی و غضب، و میانروی در زمان بی‌نیازی و فقر را از تو خواستارم. وَأَسْأَلُكَ نِعْمًا لَا يَنْفَدُ، وَأَسْأَلُكَ قُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ، وَأَسْأَلُكَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ، وَأَسْأَلُكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَأَسْأَلُكَ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِكَ، وَالشُّوقَ إِلَى لِقَائِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرَاءٍ مُضِرَّةٍ وَلَا فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ. اللَّهُمَّ زَيْنًا بَرِيئًا مِنَ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مَهْدِيَّيْنِ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. (۴) دعاؤها عليها السلام في جوامع مطالب الدنيا والآخرة اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَاسْتُرْنِي وَعَافِنِي أَيْدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَاعْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي، اللَّهُمَّ لَا تُعِينِي فِي طَلَبِ مَا لَمْ تُقَدِّرْ لِي، وَمَا قَدَّرْتَهُ فَاجْعَلْهُ مُيسِّرًا سَهْلًا. اللَّهُمَّ كَافِ عَنِّي وَالْإِدَى، وَكُلِّ مَنْ لَهُ نِعْمَةٌ عَلَيَّ خَيْرٌ مُكَافَاةً، اللَّهُمَّ فَرِّغْنِي لِمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا تَكَفَّلْتَ لِي بِهِ، وَلَا تُعَذِّبْنِي وَأَنَا أَسْتِغْفِرُكَ، وَلَا تَحْرِمْنِي وَأَنَا أَسْأَلُكَ. اللَّهُمَّ ذَلِّلْ نَفْسِي، وَعَظِّمْ شَأْنَكَ فِي نَفْسِي، وَالْهَمْنِي طَاعَتَكَ، وَالْعَمَلَ بِمَا يُرْضِيكَ، وَالتَّجَنَّبَ لِمَا يَسْخِطُكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. و از تو نعمتی را می‌خواهم که پایانی ندارد، و نیز از تو جویا هستم آنچه مرا خشنود می‌سازد و پایان نمی‌پذیرد، بارالها! خشنودی به قضاء و حکم تو را می‌خواهم، و زندگی نیکو بعد از مرگ را از تو در خواست می‌کنم، و نیز دیدار رویت و شوق به ملاقات تو، بدون آنکه پریشان حالی و رنجی در آن باشد یا در آشوبی فراگیر قرار گیرم، را خواستارم. پروردگارا! ما را به زینت ایمان مزین فرما، و ما را هدایتگرانی قرار ده که مشمول هدایت تو قرار گرفته باشیم، ای پروردگار جهانیان. (۴) دعای آن حضرت در حاجتهای جامعی برای دنیا و آخرت پروردگارا! تا آنگاه که مرا زنده می‌داری، به آنچه داده‌ای قانعم گردان، و عیوبم را بپوشان، و مرا سلامت دار، و آن زمان که مرا میمیرانی مرا بیامرز، و مشمول رحمت قرار ده، بارالها! مرا بر آنچه برایم مقدر ساخته‌ای به رنج نینداز، و آنچه برایم مقدر نموده‌ای را سهل و آسان گردان. پروردگارا! پدر و مادر و هر که بر من حقی دارد را به بهترین وجه پاداش ده، خداوند! مرا تنها در آنچه بجهت آن مرا خلق کرده‌ای مشغول نما، و در آنچه خود متکفل آن برایم شده‌ای مشغول نساز. پروردگارا! نفسم را ذلیل، و مقامت را در نفسم افزون فرما، و طاعتت و عمل به آنچه مورد رضایت توست، و دوری از آنچه مورد غضب تو می‌باشد، را بمن الهام کن، ای بهترین رحم‌کنندگان.

ادعیهی آن حضرت در مورد نماز و آنچه به آن ارتباط دارد

۲- ادعیهی آن حضرت در مورد نماز و آنچه به آن ارتباط دارد بعد از نماز وتر در تعقیب نماز ظهر در تعقیب نماز عصر در تعقیب نماز عشاء بعد از هر نماز بعد از هر نماز هنگام صبح در صبح و شام (۵) دعاؤها عليها السلام بعد صلاة الوتر عن فاطمة عليها السلام: رَغِبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْجِهَادِ وَذَكَرَ فَضْلَهُ، فَسَأَلْتَهُ الْجِهَادَ، فَقَالَ: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى شَيْءٍ يَسِيرٍ وَاجْرَهُ كَبِيرٍ، مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَسْجُدُ عَقِيبَ الْوَتْرِ سَجْدَتَيْنِ وَيَقُولُ فِي كُلِّ سَجْدَةٍ: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ - خمس مرات. لا يرفع رأسه حتى يغفر

اللّه ذنوبه کلها و استجاب اللّه دعاءه و ان مات فی لیلته مات شهیداً. (۶) دعاؤها علیها السلام فی تعقیب صلاة الظهر سُبحانَ ذی العِزِّ السَّامِخِ الْمُنیفِ، سُبحانَ ذی الجلالِ الباذِحِ العظیمِ، سُبحانَ ذی المُلکِ الفَاحِرِ القَدیمِ، وَ الحَمْدُ لِلّهِ الَّذی بِنِعْمَتِهِ بَلَغْتُ ما بَلَغْتُ مِنَ العِلْمِ بِهِ وَ العَمَلِ لَهُ، وَ الرَّغْبَةُ إِلَیْهِ وَ الطَّاعَةُ لِأَمْرِهِ. (۵) دعای آن حضرت بعد از نماز و تر روایت شده: بعد از آنکه پیامبر اصحابش را برای جهاد ترغیب کرد، آن حضرت قصد شرکت در جهاد را داشت، پیامبر فرمود: آیا تو را راهنمایی کنم به چیزی که کوچک است اما پاداشش بسیار، هیچ زن و مرد مؤمنی نیستند که بعد از نماز و تر دو سجده انجام دهند، و در هر سجده پنج بار گویند: منزّه و پاک است پروردگار فرشتگان و روح. جز آنکه خداوند قبل از آنکه سرش را بلند کند گناهانش را بخشیده و دعایش را اجابت می کند، و اگر همان شب بمیرد شهید مرده است. (۶) دعای آن حضرت در تعقیب نماز ظهر پاک و منزّه است خداوندی که دارای عزت بسیار بوده و سربلند و سرافراز است، منزّه است خداوندی که جلالت او بسیار بزرگ می باشد، منزّه است خداوندی که فرمانروایش با افتخار است، و ستایش مخصوص خداوندی است که به لطف نعمتهایش به شناخت او، و عمل برای او و رغبت و توجه بسوی او، و اطاعت او امر او، دست یافت. وَ الحَمْدُ لِلّهِ الَّذی لَمْ یَجْعَلْنی جاحِداً لِشیءٍ مِنْ کِتَابِهِ، وَ لا مَتَحَیِّراً فِی شِیءٍ مِنْ أَمْرِهِ، وَ الحَمْدُ لِلّهِ الَّذی هَدَانی لِدینِهِ، وَ لَمْ یَجْعَلْنی عَبْداً شِئناً غَیْرَهُ. اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ قَوْلَ التَّوَابِیْنِ وَ عَمَلَهُمْ، وَ نِجَاةَ الْمُجَاهِدِیْنَ وَ ثَوَابَهُمْ، وَ تَصْدِیقَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ تَوَكُّلَهُمْ، وَ الرِّازِیَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَ الْأَمْنَ عِنْدَ الْحِسَابِ، وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ خَیْراً غَیْباً اَنْظَرُهُ، وَ خَیْراً مُطَّلِعاً یَطَّلِعُ عَلَیَّ. وَ اَرْزُقْنی عِنْدَ حُضُورِ الْمَوْتِ وَ عِنْدَ تَرْوِیْلِهِ، وَ فِی عَمْرَاتِهِ، وَ حَیْنَ تُنْزَلُ النَّفْسُ مِنْ بَیْنِ الرَّاقِی، وَ حَیْنَ تَبْلُغُ الْحُلُقُومَ، وَ فِی حَالِ خُرُوجِی مِنَ الدُّنْیَا، وَ تِلْکَ السَّاعَةَ الَّتِی لَا اَمْلِکُ لِنَفْسِی فِیْهَا ضَرّاً وَ لا نَفْعاً، وَ لا شِدَّةً وَ لا رَخَاءً، رُوحاً مِنْ رَحْمَتِکَ، وَ حَظّاً مِنْ رِضْوَانِکَ، وَ بُشْرَى مِنْ کَرَامَتِکَ. قَبْلَ اَنْ تَوَفَّی نَفْسِی، وَ تَقْبِضَ رُوحِی، وَ تَسْلُطَ مَلَکُ الْمَوْتِ عَلَی اِخْرَاجِ نَفْسِی، وَ بُبْشُرِی مِنْکَ یا رَبِّ لَیْسَتْ مِنْ اَحَدٍ غَیْرِکَ، تَنْجِ بِهَا صَدْرِی، وَ تَشْرِ بِهَا نَفْسِی، وَ تَقْرِ بِهَا عَیْنِی، وَ یَتَهَلَّلْ بِهَا وَجْهِی، وَ یَسْفُرْ بِهَا لَوْنِی، وَ یَطْمِئِنُّ بِهَا قَلْبِی، وَ یَتَبَاشَرُ بِهَا عَلَی سَرَائِرِ جَسَدِی. و او را سپاس می گویم که مرا منکر آیات کتابش، و نیز حیران در کارهایش قرار نداد، و سپاس او را سزااست که مرا به دین خود هدایت کرده، و مرا آنگونه قرار داد که چیزی جز او را نپرستم. خداوند! گفتار توبه کنندگان و عمل آنانرا، و نجات تلاشگران و ثواب آنانرا، و تصدیق مؤمنان و توکل آنانرا، و نیز آسودگی در هنگام مرگ، و در امان بودن هنگام حسابرسی در قیامت را از تو خواستارم، و مرگ را بهترین غائبی که در انتظار اویم، و بهترین چیزی که با او برخورد پیدا می کنم، قرار ده. و هنگام فرارسیدن مرگ، و آنگاه که مرا در خود فرو می برد، و زمانی که جانم در میان استخوانهای سینه ام قرار دارد، و آن هنگام که به زیر گلویم می رسد، و در آن حال که از دنیا بیرون می روم، و در ساعتی که هیچ اختیاری از خود نداشته، و هیچ نفع و ضرر و نیز سختی و آسایشی را نمی توانم برای خود فراهم سازم، نسیمی از رحمت خود، و بهره ای از خشنودیت را بمن عطا فرما. و قبل از آنکه جانم را بگیری، و روحم را قبض نمایی، و فرشته مرگ را بر خارج ساختن جانم مسلط نمایی، بشارتی از کرامت خود را بمن ارزانی دار، بشارتی که تنها از جانب تو باشد، تا قلبم را مطمئن گرداند، و جانم را خشنود سازد، و دیدگانم را نورانی کند، و چهره ام را مسرور سازد، و رنگ رخسارم را درخشندگی عطا کند، و جانم را آرامش بخشد، بشارتی که باعث آسودگی تمام اعضای بدنم گردد. یَغْبِطُنِی بِهَا مَنْ حَضَرَ نِی مِنْ خَلْقِکَ، وَ مَنْ سَمِعَ بَی مِنْ عِبَادِکَ، تَهَوَّنُ بِهَا عَلَی سَکَرَاتِ الْمَوْتِ، وَ تَفْرُجُ عَنِّی بِهَا کُرْبَتَهُ، وَ تُخَفِّفُ بِهَا عَنِّی شِدَّتَهُ، وَ تَکْشِفُ عَنِّی بِهَا سِقْمَهُ، وَ تَذْهَبُ عَنِّی بِهَا هَمُّهُ وَ حَسِرَتُهُ، وَ تَعَصِّمُنِی بِهَا مِنْ اَسِیْفِهِ وَ فِتْنِهِ، وَ تُجیرُنِی بِهَا مِنْ شَرِّهِ وَ شَرِّ ما یَحْضُرُ اَهْلَهُ، وَ تَرْزُقُنِی بِهَا خَیْرَهُ وَ خَیْراً ما یَحْضُرُ عِنْدَهُ، وَ خَیْراً ما هُوَ کائِنٌ بَعْدَهُ. ثُمَّ اِذَا تُوفِّیْتُ نَفْسِی وَ قَبِضْتُ رُوحِی، فَاجْعَلْ رُوحِی فِی الْمَارِوَاحِ الرِّائِحَةِ، وَ اجْعَلْ نَفْسِی فِی الْاَنْفُسِ الصَّالِحَةِ، وَ اجْعَلْ جَسَدِی فِی الْاَجْسَادِ الْمُطَهَّرَةِ، وَ اجْعَلْ عَمَلِی فِی الْاَعْمَالِ الْمُتَقَبَّلَةِ. ثُمَّ اَرْزُقْنی مِنْ حِطَّتِی مِنَ الْمَارِضِ، وَ مَوْضِعِ جَنَّتِی، حَیْثُ یُؤْتُ لَحْمِی، وَ یُدْفَنُ عَظْمِی، وَ اُتْرُکُ وَحِیداً لا حِیْلَ لَی. قَدْ لَفَظْتِی الْبِلَادَ وَ تَخَلَّاهُ مِنْنِ الْعِبَادِ، وَ افْتَفَرْتُ اِلی رَحْمَتِکَ، وَ اَحْتَجْتُ اِلی صَالِحِ عَمَلِی، وَ اَلْقِی ما مَهَّدْتُ لِنَفْسِی، وَ قَدَّمْتُ لِاخِرَتِی، وَ عَمِلْتُ فِی اَیَّامِ حَیَاتِی، فَوْزاً تا هَر مخلوقی از مخلوقات که مرا می بیند، و هر بنده ای از بندگانت که توصیف مرا می شنود، بر آن غبطه خورد، و

شدائد مرگ را بر من آسان گردانند، و رنج آنرا از من بر طرف سازد، و شدت آنرا از من دور گردانند، و بیماری آنرا از من بر طرف نماید، و هم و غم آنرا از من دور سازد، و مرا از بلاهای آن بر حذر دارد، و از شر آن و کسانی که در آن هنگام حضور دارند پناه دهد، و از خیر آن و خیر کسانی که در آن زمان حاضر هستند، و خیر آنچه بعد از آن واقع می‌گردد، بهره‌مند نماید. و آنگاه که جانم گرفته شد، و روحم از کالبدم خارج گردید، روحم را در میان ارواح پاک، و جانم را در بین جانهای صالح، و جسدم را در میان جسد های پاکیزه، و عملم را در بین اعمال مقبول قرار ده. و از جایگاه قبرم، و محل پوشانده شدن بدنم، آنجا که گوشت‌هایم کوبیده شده، و استخوان‌هایم دفن می‌گردد، و تنها و بی کس رها شده، و هیچ قدرتی برخوردارم. شهرها مرا از خود دور ساخته، و بندگان مرا رها کرده‌اند، و نیازمند رحمت تو و محتاج اعمال صالح خود هستم، و آنچه را برای خود آماده ساخته، و برای سفر آخرت خود پیش فرستاده و در زندگی دنیا انجام داده‌ام مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ صَيَاءٍ مِنْ نُورِكَ، وَ تَثْبِيثًا مِنْ كَرَامَتِكَ، بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، إِنَّكَ تَضِلُّ الظَّالِمِينَ وَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ. ثُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْبُعْثِ وَالْحِسَابِ، إِذَا انشَقَّتِ الْأَرْضُ عَنِّي، وَ تَحَلَّلَ الْعِبَادُ مِنِّي، وَ عَسَيْتُنِي الصَّيْحَةَ، وَ أَفْرَعْتُنِي النَّفْحَةَ، وَ نَسَدْتُنِي بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ بَعَثْتُنِي لِلْحِسَابِ. فَأَبْعَثْ مَعِيَ يَا رَبُّ نُورًا مِنْ رَحْمَتِكَ، يَسْمَعِي بَيْنَ يَدَيَّ وَ عَن يَمِينِي، تُوْمِنُنِي بِهِ، وَ تَرْبِطُ بِهِ عَلَي قَلْبِي، وَ تَطْهِّرُ بِهِ عِذْرِي، وَ تُبَيِّضُ بِهِ وَجْهِي، وَ تُصَيِّدُكَ بِهِ حَيْدِي، وَ تَفْلِحُ بِهِ حُجَّتِي، وَ تُبَلِّغُنِي بِهِ الْعُرْوَةَ الْقُصْوَى مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ تُحِلِّنِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ. وَ تَرْزُقْنِي بِهِ مُرَافَقَةَ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ عِبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ دَرَجَةً، وَ أَبْلَغَهَا فَضِيلَةً، وَ أَبْرِهَا عَطِيَّةً، وَ أَرْفَعَهَا نَفْسَةً، مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ، وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَافِقًا. اللَّهُمَّ صَيِّلْ عَلَي مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَ عَلَي جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، وَ عَلَي الْمَلَائِكَةِ أَجْمَعِينَ، وَ عَلَي إِلَهِي رَا مِي بَابم؛ به من بهره‌ای از رحمت، و درخششی از نورت را ارزانی دار، و نیز مرا از کرامت خود، با سخن درست در زندگانی دنیا و آخرت، ثابت قدم گردان، بدرستی که تو ستمکاران را گمراه کرده و بر هر کار قادر هستی. و در قیامت و موقع حسابرسی بر من مبارک گردان، آنگاه که قبرم شکافته شده، و بندگان از من دور می‌شوند، و صیحه آسمانی مرا فرا گرفته، و نفخه صور مرا بوحشت در آورده، و بعد از مرگ مرا مبعوث ساخته و برای حساب برانگیخته‌ای. پروردگارا! همراه من نوری از رحمت را برانگیز، که پیشاپیش و از طرف راست من حرکت کند، تا مرا در امنیت قرار داده، و قلبم را مطمئن سازد، و عذرم را ظاهر کرده، و چهره‌ام را درخشان، و گفتارم را تصدیق، و دلیم را قاطع گردانده، و مرا به آخرین درجه رحمت برساند، و به برترین مرتبه بهشت نائل گردانند. و همنشینی حضرت محمد، بنده و رسولت را در بالاترین درجه بهشت، و با فضیلت‌ترین آن، و نیکوترین مرتبه آن، و ارزشمندترین قسمت آن روزیم گردان، همراه کسانی که به آنان نعمت را ارزانی داشته‌ای، از پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحین، و اینان بهترین دوستان هستند. پروردگارا! بر محمد خاتم پیامبران، و بر تمامی انبیاء و رسولانت، و بر الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَ عَلَي أَيْمَةِ الْهُدَى أَجْمَعِينَ، امِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ صَيِّلْ عَلَي مُحَمَّدٍ كَمَا هَيَّدَيْتَنَا بِهِ، وَ صَيِّلْ عَلَي مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَنَا بِهِ، وَ صَيِّلْ عَلَي مُحَمَّدٍ كَمَا عَزَّزْتَنَا بِهِ، وَ صَيِّلْ عَلَي مُحَمَّدٍ كَمَا فَضَّلْتَنَا بِهِ، وَ صَيِّلْ عَلَي مُحَمَّدٍ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ، وَ صَيِّلْ عَلَي مُحَمَّدٍ كَمَا نَصَّيْرْتَنَا بِهِ، وَ صَيِّلْ عَلَي مُحَمَّدٍ كَمَا أَنْقَذْتَنَا بِهِ مِنْ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ أَعْلِ كَعْبَهُ، وَ أَفْلِحْ حُجَّتَهُ، وَ آتِمِّمْ نُورَهُ، وَ نَقِّلْ مِيزَانَهُ، وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَ أَفْسِخْ لَهُ حَيْتِي يَرْضَى، وَ بَلِّغْهُ الدَّرَجَةَ وَ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ ابْعَثْهُ الْمَقَامَ الْمُحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ، وَ اجْعَلْهُ أَفْضَلَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ عِنْدَكَ مَنزِلَةً وَ وَسِيلَةً. وَ أَقْصِصْ بِنَا آثَرَهُ، وَ اسْقِنَا بِكَأْسِهِ، وَ أَوْرِدْنَا حَوْضَهُ، وَ أَحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ، وَ تَوَفَّنَا عَلَي مِلَّتِهِ، وَ اسْلُكْ بِنَا سُبُلَهُ، وَ اسْتَعْمِلْنَا بِسُنَّتِهِ، غَيْرَ خَزَايَا وَ لَا نَادِمِينَ، وَ لَا شَاكِينَ وَ لَا مَبْدِلِينَ. يَا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِدَاعِيهِ، وَ حِجَابُهُ مَرْفُوعٌ لِرَاجِيهِ، يَا سَاتِرَ الْأَمْرِ الْقَبِيحِ وَ مُدَاوِيَ الْقَلْبِ الْجَرِيحِ، لَا تَفْضَحْنِي تَمَامِي فَرَشْتَكَاةٍ، وَ بِرِ خَانِدَانِ پَاكٍ وَ مُطَهَّرِ پِيَامِبِرْتِ، وَ بِرِ تَمَامِي پِيَشَوَايَانِ هِدَايْتِ دِرُودِ فِرَسْتِ، اِي پِرُورِدْ گَارِ جِهَانِيَانِ اِجَابْتِ فِرْمَا. پِرُورِدْ گَارَا! بِرِ مُحَمَّدِ دِرُودِ فِرَسْتِ، هِمَانْگُونِهْ كِهْ مَا رَا بُوَسِيْلَهْ اُو هِدَايْتِ كِرْدِي، وَ بِرِ اُو دِرُودِ فِرَسْتِ، اَنْگُونِهْ كِهْ بُوَسِيْلَهْ اُو بِمَا رَحْمَتِ رَا اِرْزَانِي دَاشْتِي، وَ بِرِ اُو دِرُودِ فِرَسْتِ، هِمَانْظُورْ كِهْ مَا رَا بُوَسِيْلَهْ اُو گِرَامِي دَاشْتِي، وَ بِرِ اُو دِرُودِ فِرَسْتِ، اَنْگُونِهْ كِهْ مَا رَا بُوَسِيْلَهْ اُو بِرْتَرِي دَادِي، وَ بِرِ اُو دِرُودِ فِرَسْتِ، هِمَانْظُورْ كِهْ مَا رَا بُوَسِيْلَهْ اُو شِرَافْتِ عَطَا كِرْدِي، وَ بِرِ اُو

درود فرست، آنچنانکه ما را بوسیله او یاری نمودی، و بر او درود فرست، همانگونه که ما را بوسیله او از پرتگاه آتش نجات دادی. پروردگارا! چهره‌اش را درخشان، مقامش را افزون، دلش را قاطع، پرتوش را کامل، میزان اعمالش را سنگین، برهانش را برتر، و نعمت را بر او گسترده ساز، تا خشنود گردد، و او را به برترین مقام بهشت برسان، و به مقام محمودی که به او وعده داده‌ای نائل گردان، و او را برترین پیامبران و رسولان از حیث مقام و منزلت قرار ده. و ما را رهرو راه او قرار ده، و از جام او سیراب گردان، و بر حوض او وارد ساز، و در گروه او محشور نما، و بر دین او بمیران، و ما را در راه او قرار ده، و عامل به فرامین او بگردان، بدون آنکه تحقیر شده و پشیمان شویم، و مشکوک گردیده و راه او را تغییر دهیم. ای آنکه در گاهش برای خوانندگانش گشوده، و حجابش برای امیدواران برطرف شده، ای پوشاننده کار زشت و مداواکننده قلبهای مجروح، در روز فی مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ الْأَثَامِ. یا غَايَةَ الْمُضْطَرِّ الْفَقِيرِ، وَ یا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ، هَبْ لِي مُوبِقَاتِ الْجَرَائِرِ، وَ اعْفُ عَنِّ فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ، وَ اغْسِلْ قَلْبِي مِنْ وَزْرِ الْخَطَايَا، وَ ارْزُقْنِي حُسْنَ الْأَسْتِعْدَادِ لِتُزُولِ الْمَنِيَا. یا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ وَ مُنْتَهَى أُمْنِيَّةِ السَّائِلِينَ، أَنْتَ مَوْلَايَ، فَتَحْتِ لِي بَابَ الدُّعَاءِ وَ الْإِنَابَةِ، فَلَا تُعْلِقْ عَنِّي بَابَ الْقَبُولِ وَ الْإِجَابَةِ، وَ نَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَ بَوِّئْتَنِي غُرَفَاتِ الْجَنَانِ، وَ اجْعَلْنِي مُتَمَسِّكًا بِالْعُزَّةِ الْوُثْقَى، وَ اخْتِمْ لِي بِالسَّعَادَةِ. وَ أَخِينِي بِالسَّلَامَةِ يَا ذَا الْفَضْلِ وَ الْكَمَالِ، وَ الْعِزَّةِ وَ الْجَلَالِ، وَ لَا تُشْمِتْ بِي عَدُوًّا وَ لَا حَاسِدًا، وَ لَا تَسْلِطْ عَلَيَّ سُلْطَانًا عَنِيدًا وَ لَا شَيْطَانًا مَرِيدًا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ تَسْلِيمًا. قیامت به گناهان هلاکت آور مرا تحقیر نکن، و از من روی مگردان. ای امید بیچاره فقیر، و ای التیام‌دهنده استخوان شکسته، گناهان بزرگ را بر من ببخشای، و از کارهای زشتم درگذر، و جانم را از عواقب خطاها پاک گردان، و آمادگی نیکو برای مرگ را به من ارزانی دار. ای بخشنده‌ترین بخشندگان، و ای منتهای آرزوی خواهندگان، تو مولای من هستی، درگاه دعا و نیایش را بر من گشودی، پس راه قبول و اجابت را بر من نبند، و به رحمت مرا از آتش نجات ده، و در غرفه‌های بهشت ساکن گردان، و مرا متمسک به دستگیره محکم قرار ده، و سعادت‌مندم گردان، ای کسی که صاحب فضیلت و کمال و عزت و جلالت هستی. مرا با سلامتی زنده بدار، و دشمن و حسودی را از جهت من شادمان مکن، و پادشاه کینه‌توز و شیطان رانده شده‌ای را بر من مسلط مفرما، به رحمت ای بهترین رحم‌کنندگان، و حول و قوه‌ای جز از جانب خداوند برتر و والا تر نمی‌باشد، و درود خدا بر محمد و خاندان او باد. (۷) دعاؤها علیها السلام فی تعقیب صلاة العصر سُبحَانَ مَنْ يَعْلَمُ جَوَارِحَ الْقُلُوبِ، سُبحَانَ مَنْ يُحْصِي عَدَدَ الدُّنُوبِ، سُبحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي كَافِرًا لَأَنْعِمَ، وَ لَا جَاحِدًا لِفَضْلِهِ، فَالْخَيْرُ فِيهِ وَ هُوَ أَهْلُهُ. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى حُجَّتِهِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ، مِمَّنْ أَطَاعَهُ وَ مِمَّنْ عَصَاهُ، فَمَنْ رَحِمَ فَمِنْ مَنَّهُ، وَ أَنْ عَاقَبَ فِيمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيَهُمْ، وَ مَا اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْمَكَانِ، وَ الرَّفِيعِ الْبُنْيَانِ، الشَّدِيدِ الْأَرْكَانِ، الْعَزِيزِ السُّلْطَانِ، الْعَظِيمِ الشَّانِ، الْوَاضِحِ الْبُرْهَانِ، الرَّحِيمِ الرَّحْمَانِ، الْمُنْعِمِ الْمَنَّانِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي احْتَجَبَ عَنِّي كُلَّ مَخْلُوقٍ يَرَاهُ بِحَقِيقَتِهِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَ قُدْرَةِ الْوَحْدَانِيَّةِ، فَلَمْ تُدْرِكْهُ الْأَبْصَارُ، وَ لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَخْبَارُ، وَ لَمْ يُعَيَّنْهُ مِقْدَارٌ، وَ لَمْ يَتَوَهَّمْهُ إِعْتِبَارٌ، لِأَنَّهُ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ. (۷) دعای آن حضرت در تعقیب نماز عصر پاک و منزّه است پروردگاری که به اندام دلها آگاهی دارد، پاک و منزّه است کسی که شماره گناهان را می‌داند، پاک و منزّه است آنکه هیچ امری در آسمان و زمین بر او پوشیده نیست، سپاس خداوندی را سزااست که مرا آنگونه قرار نداد که نعمتهایش را بپوشانم، و فضل او را انکار نمایم، پس خیر و برکت در اوست و او اهل آنست. و سپاس خداوندی را سزااست که حجت و برهانش بر تمامی انسانها، اعم از فرمانبران و گناهکاران، گسترده است، اگر کسی را مورد رحمت خود قرار دهد از جود و بخشش اوست، و اگر مجازات نماید در مقابل اعمال خود آنانست، و خداوند نسبت به بندگانش ستم روا نمی‌دارد. و سپاس شایسته خداوندی است که مکانش فراز، بنیانش برتر، ارکانش محکم، سلطنتش پایدار، مقامش رفیع، برهانش روشن بوده، بخشنده و مهربان و منعم و منان است. ستایش از آن خداوندی است که از هر مخلوقی که او را به حقیقت ربوبی و قدرت خداوندی شناخت، مستور مانده، دیدگان او را نمی‌یابد، و اخبار او را احاطه نمی‌کند، و مقدار او را تعیین نمی‌نماید، و اعتبار او را بتوهم در نمی‌آورد، چرا که او پادشاهی جبار است. اللَّهُمَّ قَدْ تَرَى

مَكَانِي وَ تَشِيْمَعُ كَلَامِي، وَ تَطَّلِعُ عَلَيَّ أَمْرِي، وَ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي، وَ لَيْسَ يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِي، وَ قَدْ سَعَيْتُ إِلَيْكَ فِي طَلِبَتِي، وَ طَلَبْتُ إِلَيْكَ فِي حَاجَتِي، وَ تَضَرَّعْتُ إِلَيْكَ فِي مَسْأَلَتِي، وَ سَأَلْتُكَ لِفَقْرٍ وَ حَاجَةٍ، وَ ذِلَّةٍ وَ ضَيْقَةٍ، وَ بُؤْسٍ وَ مَسِيْكَنَةٍ. وَ أَنْتَ رَبُّ الْجَوَادِ بِالْمَغْفِرَةِ، تَجِدُ مَنْ تُعَذِّبُ غَيْرِي، وَ لَا أَجِدُ مَنْ يَغْفِرُ لِي غَيْرُكَ، وَ أَنْتَ عِنِّي عَنْ عَذَابِي وَ أَنَا فَقِيرٌ إِلَى رَحْمَتِكَ. فَسَأَلْتُكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَ غِنَاكَ عَنِّي، وَ بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ وَ قَلَّةِ امْتِنَاعِي مِنْكَ، أَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي هَذَا دُعَاءً وَافِقاً مِنْكَ اجَابَةً، وَ مَجْلِسِي هَذَا مَجْلِساً وَافِقاً مِنْكَ رَحْمَةً، وَ طَلِبَتِي هَذِهِ طَلِبَةٌ وَافِقَةٌ نَجَاحاً. وَ مَا خِفْتُ عُسْرَتَهُ مِنَ الْأُمُورِ فَيَسِّرُهُ، وَ مَا خِفْتُ عَجْزَهُ مِنَ الْأَشْيَاءِ فَوَسِّعُهُ، وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ مِنَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ فَاعْلِبْهُ، آمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. وَ هُوَ عَلَيَّ مَا خَشِيتُ شِدَّتَهُ، وَ اكْشِفْ عَنِّي مَا خَشِيتُ كُرْبَتَهُ، وَ يَسِّرْ لِي مَا خَشِيتُ عُسْرَتَهُ، آمِينَ رَبُّ الْعَالَمِينَ. پروردگارا! مکان و جایگاهم را=می بینی، و کلامم را=می شنوی، و بر کارهایم اشراف داری، و بر آنچه در جانم می باشد آگاهی، و هیچیک از کارهایم از تو پوشیده نمی باشد، با نیاز بسوی تو آمده ام، و حاجت‌هایم را از تو می خواهم، و برای آنها بسوی تو تضرع و زاری می کنم، و با فقر و نیاز و ذلت و شدت و مسکنت از تو یاری می جویم. و تو پروردگاری هستی که گناهان را می بخشی، به غیر از من کسانی را می یابی که عذاب کنی، ولی من جز تو آمرزنده‌ای را نمی یابم، و تو از عذاب من بی نیازی، و من نیازمند رحمت و لطف تو هستم. پس به سبب نیازم بسوی تو، و بی نیازی از من، و قدرت و تسلط بر من، از تو می خواهم که این دعایم را دعائی قرار دهی که مقرون به اجابت باشد، و جایگاهم را جایگاه نزول رحمت قرار دهی، و این درخواست و حاجتم را قرین موفقیت بنمایی. و کارهایی که از سختی آنها در هراسم را آسان فرما، و برای کارهایی که از انجام آنها ناتوانم بمن قدرت و نیرو ارزانی دار، و هریک از بندگان که نسبت بمن قصد بدی دارد را مغلوب ساز، ای بهترین رحم کنندگان دعایم را اجابت فرما. هرچه که از شدت آن نگرانم را آسان فرما، و رنج آنچه مرا در هراس انداخته را بر طرف ساز، و هرچه از سختی آن هراسانم را آسان فرما، پروردگار جهانیان اجابت فرما. اللَّهُمَّ أَنْزِعِ الْعُجْبَ وَ الرِّيَاءَ، وَ الْكِبْرَ وَ الْبُغْيَ، وَ الْحَسِدَ وَ الضَّعْفَ وَ الشَّكَّ، وَ الْوَهْنَ وَ الضَّرَّ وَ الْأَسِيْقَامَ، وَ الْحِذْلَانَ وَ الْمَكْرَ وَ الْخَدِيْعَةَ، وَ الْبَلِيَّةَ وَ الْفَسَادَ، مِنْ سَمْعِي وَ بَصِيْرِي وَ جَمِيْعِ جَوَارِحِي، وَ خُذْ بِنَاصِيَتِي إِلَى مَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ ذُنُوبِي، وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي، وَ آمِنْ رَوْعَتِي، وَ اجْزِبْ مَعْصِيَتِي، وَ اغْنِ فَقْرِي، وَ يَسِّرْ حَاجَتِي، وَ اَقْلِنِي عُثْرَتِي، وَ اجْمَعْ شَمْلِي، وَ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي، وَ مَا غَابَ عَنِّي وَ مَا حَضَرَ نِي، وَ مَا اتَّخَوْفُهُ مِنْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ فَوِّضْ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَ الْجَاثُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، وَ اسَلِّمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ بِمَا جَنَيْتُ عَلَيْهَا، فَرَقاً مِنْكَ وَ خَوْفاً وَ طَمَعاً، وَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَنْقُطُ الرَّجَاءُ، وَ لَا يُحْيِبُ الدُّعَاءَ. فَسَأَلْتُكَ بِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيْلِكَ، وَ مُوسَى كَلِيْمِكَ، وَ عِيْسَى رُوحِكَ، وَ مُحَمَّدٍ صَيْفِيْكَ وَ نَبِيِّكَ، أَلَّا تَصِيْرَ وَجْهَكَ الْكَرِيمَ عَنِّي، حَتَّى تَقْبَلَ تَوْبَتِي، وَ تَرْحَمَ عَبْرَتِي، وَ تَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ. خداوندا! خودبینی و ریا و تکبر و تجاوز و حسد، و ناتوانی و شک و سستی، و ضرر و انواع بیماریها، و نیز خذلان و مکر و حيله و خدعه و نیرنگ و فساد را، از گوش و چشم و تمام اندامم دور دار، و مرا بسوی آنچه دوست می داری و تو را خشنود می سازد، راهنمایی کن، ای رحم کننده ترین رحم کنندگان. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و گناهانم را ببخش، و عیبم را پوشیده دار، و ترسم را ایمنی بخش، و گناهانم را جبران فرما، و فقرم را به بی نیازی مبدل ساز، حاجتم را آسان و از لغزشم درگذر، و آنچه را که در پی آن هستم، و نیز هرچه از من پنهان و آشکار است، و مواردی که از تو در هراسم را کفایت فرما، ای بهترین رحم کنندگان. بارالها! کارهایم را بتو واگذار کردم، و خود را در پناه تو قرار دادم، و بسبب گناهانی که انجام داده و بیم و امیدی که بتو دارم، خود را بتو سپردم، و تو بزرگواری هستی که امید را قطع نکرده و دعا را ناامید نمی گردانی. بحق دوست ابراهیم، و هم صحبت موسی، و روح تو عیسی، و برگزیده و پیامبرت محمد، از تو می خواهم که از من روی نگردانده، و بزرگواریت را از من دریغ ننمایی، تا آنکه توبه‌ام را قبول، و بر اشکهایم رحم بنمایی، و از اشتباهم در گذری، ای بهترین رحم کنندگان و عادلترین حکم کنندگان. اللَّهُمَّ اجْعَلْ ثَارِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَ أَنْصِرْ نِي عَلَى مَنْ عَادَانِي، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَ مُصِيبَتِي فِي دِينِي، وَ لَا تَجْعَلَ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّي وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِي. إلهی اَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةٌ أَمْرِي، وَ اَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَ

أَصْلِحْ لِي اخْرَجْنِي الَّتِي إِلَيْهَا مَعَادِي، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاغْفِرْ عَنِّي، اللَّهُمَّ أَخِينِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي، وَاسْأَلُكَ خَشْيَتِكَ فِي الْعَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، وَ الْعِذْلِ فِي الْعُصْبِ وَالرُّضَا. وَاسْأَلُكَ الْقَضِيَّةَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَاسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَبِيدُ، وَفُرَّةً عَيْنٍ لَا يَنْقَطِعُ، وَاسْأَلُكَ الرُّضَا بَعْدَ الْقَضَاءِ، وَاسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَهْدِيكَ لِإِرشَادِ أَمْرِي، وَاعْوِذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، اللَّهُمَّ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَعْجِيلَ عَافِيَتِكَ، وَصَبْرًا عَلَى بَلِيَّتِكَ، وَخُرُوجًا مِنَ الدُّنْيَا إِلَى رَحْمَتِكَ.

پروردگارا! از کسی که بر من ستم روا می‌دارد انتقام گیر، و مرا بر هر که با من دشمن است یاری فرما، خداوند! مصیبت و گرفتاریم را در دینم مقرر مگردان، و دنیا را مهمترین مقصود و نهایت شناختم قرار نده. خداوند! دینم که مهمترین کارم، و دنیایم که راه بدست آوردن معاشم، و آخرتم که سرانجامم بسوی آنست، را اصلاح گردان، و زندگی‌ام را راهی بسوی بدست آوردن هر خیر و برکت، و مرگم را راه رهایی از هر شرّ و بدی قرار ده. پروردگارا! تو آمرزنده‌ای و بخشایش رادوست داری، پس از من در گذر، بارالها! مرا زنده بدار تا آنگاه که می‌دانی زندگانی برایم خیر و برکت در بر دارد، و مرا بمیران آن هنگام که می‌دانی مرگ برایم نیکو است، و از تو می‌خواهم که در آشکار و نهان، ترس و بیم از خودت را بمن ارزانی داری، و در غضب و رضاء، عدل و انصاف بمن عطا فرمائی. خداوند! از تو می‌خواهم در فقر و بی‌نیازی میانه‌روی بمن عطا کنی، و از تو نعمتی بی‌نهایت و خرسندکننده که قطع نگردد، و نیز خشنودی به قضا و قدرت را خواهانم، و از تو لذت دیدارت را جویا هستم. پروردگارا! برای ارشاد در کارهایم از تو هدایت می‌جویم، و از شرّ نفسم به تو پناه می‌برم، خداوند! کار زشت انجام داده و بخود ستم کردم، پس از من در گذر که جز تو کسی گناهان را نمی‌بخشد، بارالها! از تو تعجیل در سلامتی، و صبر در مصائب، و خروج از دنیا بسوی رحمت را خواستارم. اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَأَشْهَدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ، إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا كَائِنٌ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ شَيْءٌ، وَالْمُكُونِ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْكَائِنِ بَعْدَ مَا لَا يَكُونُ شَيْءٌ. اللَّهُمَّ إِلَى رَحْمَتِكَ رَفَعْتُ بَصِيرِي، وَإِلَى جُودِكَ بَسَيْطَتِي كَفَيْ، فَلَا تَحْرِمْنِي وَأَنَا أَسْأَلُكَ، وَلَا تُعَذِّبْنِي وَأَنَا أَسْتَعْفِرُكَ، اللَّهُمَّ فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّكَ بِي عَالِمٌ، وَلَا تُعَذِّبْنِي فَإِنَّكَ عَلَيَّ قَادِرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ ذَا الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ وَالصَّلَاةِ النَّافِعَةِ الرَّافِعَةِ، صَلِّ عَلَى أَكْرَمِ خَلْقِكَ عَلَيَّكَ، وَأَحْبَبِهِمْ إِلَيْكَ، وَأَوْجِبْهُمْ لَدَيْكَ، مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، الْمَخْصُوصِ بِفَضَائِلِ الْوَسَائِلِ، أَشْرَفَ وَأَكْمَلَ، وَأَرْفَعَ وَأَعْظَمَ، وَأَكْرَمَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مُبْلَغِ عَنَّاكَ، مُؤْتَمِنٍ عَلَيَّ وَحَيْكَ. اللَّهُمَّ كَمَا سَدَدْتَ بِهِ الْعَمَى، وَفَتَحْتَ بِهِ الْهُدَى، فَاجْعَلْ مَنَاجِحَ سُبُلِهِ لَنَا سِنًا، وَحُجَجَ بُرْهَانِهِ لَنَا سَبَبًا، نَأْتِمُّ بِهِ إِلَى الْقُدُومِ عَلَيَّكَ. پروردگارا! تو و فرشتگانت و حاملان عرشت، و آنچه در آسمانها و زمین است را شاهد می‌گیرم، که تو خداوندی هستی که جز تو خدایی نیست، و برای تو شریکی وجود ندارد، و محمد بنده و فرستاده توست، و از تو حاجت‌هایم را می‌خواهم، چرا که ستایش مخصوص تو بوده و معبودی جز تو نیست، و آفریننده آسمانها و زمین هستی، ای کسی که قبل از وجود هر موجودی وجود داشته، و هر چیز را ایجاد کرده، و بعد از آنکه هیچ موجودی وجود ندارد، وجود=داری. خداوند! چشمانم را بسوی رحمت دوخته، و دست‌هایم را بسوی بخشش تو گشوده‌ام، مرا محروم مکن آنگاه که از تو درخواست می‌کنم، و مرا عذاب منما آنهنگام که از تو طلب بخشایش دارم، بارالها! مرا ببخشای، چرا که تو به کارهایم دانائی، و مرا عذاب مکن، چرا که تو بر من قادر و توانائی، به رحمت ای بهترین رحم‌کنندگان. پروردگارا! ای دارای رحمت گسترده، و دروهای نافع و بالابرنده، بر گرامی‌ترین بندهات و دوستدارترین آنان نزد تو، و ارزشمندترین ایشان در مقابل تو، محمد، بنده و فرستاده‌ات، که او را به وسایل و اسباب ارزشمند مخصوص گردانده‌ای، درود فرست، شریفترین، و کاملترین، و برترین، و فزونی‌ترین، و گرامی‌ترین درودی که بر مبلغین فرامینت، و امینان بر وحیت فرستاده‌ای. خداوند! همچنانکه کوری و جهالت را با او برطرف کرده، و چشمه‌سارهای هدایت را بوسیله او جاری ساختی، ما را در راههای هدایت او قرار ده، و براهین روشن او را برای ما اسبابی قرار ده که برای رسیدن بتو از

آنها پیروی کنیم. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مَلَأَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ، وَمَلَأَ طِبَاقِهِنَّ، وَمَلَأَ الْأَرْضِينَ السَّبْعَ، وَمَلَأَ مَا بَيْنَهُمَا، وَمَلَأَ عَرْشَ رَبِّنَا الْكَرِيمِ وَ مِيزَانَ رَبِّنَا الْغَفَّارِ، وَمَتَدَادَ كَلِمَاتِ رَبِّنَا الْقَهَّارِ، وَمَلَأَ الْجَنَّةَ وَمَلَأَ النَّارَ، وَعَدَدَ الْمَاءِ وَالثَّرَى، وَعَدَدَ مَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى. اللَّهُمَّ وَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ، وَمَنَّكَ وَمَغْفِرَتِكَ، وَرَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ، وَفَضْلِكَ وَسَلَامَتِكَ، وَذِكْرَكَ وَتُورَكَ، وَشَرَفَكَ وَنِعْمَتَكَ وَخَيْرَتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَيَّلْتِ وَبَارَكْتِ وَتَرَحَّمْتِ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ. اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ الْعُظْمَى، وَكَرِيمَ جَزَائِكَ فِي الْعُقْبَى، حَتَّى تُشْرِفَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَا إِلَهَ الْهُدَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ، وَسَلَامٌ عَلَى جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَحَمَلَةَ الْعَرْشِ وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ وَالْكَرُوبِيِّينَ، وَسَلَامٌ عَلَى مَلَائِكَتِكَ أَجْمَعِينَ. پروردگارا! ستایش برای توست، به گنجایش آسمانهای هفتگانه و طبقه‌های آن، و به گنجایش زمینهای هفتگانه و آنچه در بین آنهاست، و به گنجایش عرش پروردگار بزرگ ما، و به تعداد مخلوقات پروردگار ما، و به گنجایش بهشت و جهنم، و تعداد آب و خاک، و به میزان آنچه دیده شده و آنچه دیده نمی‌شود. خداوند! درودها و برکات، و منت و بخشش و رحمت، و خشنودی و فضل و سلامت، و ذکر و نور و شرف و نعمت خود را، بر محمد و خاندانش قرار ده، همچنانکه درود و برکت و رحمت خود را بر ابراهیم و خاندان او ارزانی داشتی، بدرستیکه تو ستوده و بزرگوار می‌باشی. بارالها! وسیله برتر و بهترین پاداشت را در قیامت، به محمد ارزانی دار، تا آنکه او را در آن روز شرافت عطا فرمایی، ای خداوند هدایت کننده. پروردگارا! بر محمد و خاندان او، و بر تمامی فرشتگان و پیامبران و رسولان، درود فرست، سلام بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و حاملان عرش و فرشتگان مقرب، و فرشتگان بزرگوار نویسنده اعمال مردم، و سلام بر تمامی فرشتگان. وَ سَلَامٌ عَلَى آيِنَا اَدَمَ وَعَلَى اَمْنَا حَيَّوَاءَ، وَ سَلَامٌ عَلَى النَّبِيِّينَ اَجْمَعِينَ، وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ، وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ اَجْمَعِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ كَثِيرًا.

(۸) دعاؤها عليها السلام في تعقيب صلاة المغرب الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحْصَى مِدْحَهُ الْقَائِلُونَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحْصَى نِعْمَاهُ الْعَادُونَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُؤَدَّى حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، وَ لَا إِلَهَ اِلَّا اللَّهُ الْاَوَّلُ وَ الْاٰخِرُ، وَ لَا إِلَهَ اِلَّا اللَّهُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ، وَ لَا إِلَهَ اِلَّا اللَّهُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ، وَ اللَّهُ اَكْبَرُ ذُو الطَّوْلِ، وَ اللَّهُ اَكْبَرُ ذُو الْبَقَاءِ الدَّائِمِ. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُدْرِكُ الْعَالَمُونَ عِلْمَهُ، وَ لَا يَسْتَخْفُ الْجَاهِلُونَ حِلْمَهُ، وَ لَا يَبْلُغُ الْمَادِحُونَ مِدْحَتَهُ، وَ لَا يَصِفُ الْوَاصِفُونَ صِفَتَهُ، وَ لَا يُحْسِنُ الْخَلْقُ نَعْتَهُ. وَ سلام بر پدر ما آدم، و مادر ما حوا، و سلام بر تمامی پیامبران و راستگويان و شهيدان و صالحين، و سلام بر تمامی رسولان، و سپاس مخصوص خداوند جهانيان است، و هيچ حول و قوه‌ای جز از جانب خدای برتر و والاتر نمی‌باشد، و خداوند مرا کفایت می‌کند، و او بهترین نگهبان است، و درود خدا بر محمد و خاندانش باد. (۸) دعای آن حضرت در تعقیب نماز مغرب سپاس و ستایش خداوندی را سزاست که ستایش او را گویندگان به شمارش در نیاورند، و نعمتهایش را شمارندگان نشمارند، و سپاس شایسته خداوندی است که حَقِّش را تلاشگران ادا نمایند، و جز او معبودی نیست، اول و آخر است، و جز او معبودی نیست، ظاهر و باطن است، و جز او معبودی نیست، زنده کننده و میراننده است، و خداوند صاحب فضل برتر است، و خداوند باقی و جاودان برتر است. و سپاس مخصوص خداوندی است که دانایان به ژرفای علم او نرسیده، و جاهلان حلم او را اندک نشمارند، و ستایشگران به مدح او دست نمی‌یابند، و توصیف کنندگان در توصیف او عاجز، و مخلوقات از دست یافتن به کمالاتش ناتوان می‌باشند. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ذِي الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ، وَ الْعَظَمَةِ وَ الْجَبْرُوتِ، وَ الْعِزِّ وَ الْكِبْرِيَاءِ، وَ الْبَهَاءِ وَ الْجَلَالِ، وَ الْمَهَابَةِ وَ الْجَمَالِ، وَ الْعِزَّةِ وَ الْقُدْرَةِ، وَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ، وَ الْمِنَّةِ وَ الْغَلِيَّةِ، وَ الْفَضْلِ وَ الطَّوْلِ، وَ الْعَدْلِ وَ الْحَقِّ، وَ الْخَلْقِ وَ الْعَلَاءِ، وَ الرَّفْعَةِ وَ الْمَجْدِ، وَ الْفَضِيلَةِ وَ الْحِكْمَةِ، وَ الْغِنَاءِ وَ السَّعْيَةِ، وَ الْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ، وَ الْحِلْمِ وَ الْعِلْمِ، وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ، وَ النَّعْمَةِ السَّابِغَةِ، وَ الثَّنَاءِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ وَالْإِلَاءِ الْكَرِيمَةِ، مَلِكِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، وَ مَا فِيهِنَّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَّمَ اسْرَارَ الْعُيُوبِ، وَ أَطْلَعَ عَلَى مَا تَجُنُّ الْقُلُوبُ، فَلَيْسَ عَنْهُ مِذْهَبٌ وَ لَا مَهْرَبٌ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَكَبِّرِ فِي سُلْطَانِهِ، الْعَزِيزِ فِي مَكَانِهِ، الْمُتَجَبِّرِ فِي مُلْكِهِ، الْقَوِيُّ فِي بَطْشِهِ، الرَّفِيعِ فَوْقَ عَرْشِهِ، الْمُطَّلِعِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ الْبَالِغِ لِمَا أَرَادَ مِنْ عِلْمِهِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ

الَّذِي بِكَلِمَاتِهِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ الشُّدَادُ، وَثُبَّتِ الْأَرْضُونَ الْمِهَادُ، وَانْتَصَبَتِ الْجِبَالُ الرُّوَاسِي الْأَوْتَادُ، وَجَرَّتِ الرِّيَاحُ اللُّوَاقِحُ، وَسَارَ فِي جَوِّ السَّمَاءِ السَّحَابُ، وَوَقَفَتْ عَلَى خُدُودِهَا الْبِحَارُ، وَوَجَلَّتْ وَسِپَاسُ أَنْ خَدَاوَنْدِي اسْتِ كِه دَارَاي مَلِكْ وَ مَلَكُوتْ، وَ عَظْمَتْ وَ جَبْرُوتْ، عَزَتْ وَ كَبْرِيَاءْ، وَ بَهَاءْ وَ جَلَالَتْ، وَ مَهَابَتْ وَ جَمَالْ، وَ عَزَتْ وَ قَدْرَتْ، وَ نِيرو وَ مَنَّتْ، وَ غَلْبَهْ وَ فَضْلْ وَ نَعْمَتْ، وَ عَدْلْ وَ حَقْ، وَ آفْرِيْنَشْ وَ بَرْتَرِيْ، وَ رَفَعَتْ وَ مَجْدْ، وَ فَضِيلَتْ وَ حَكْمَتْ، وَ بِي نِيَازِي وَ وَسْعَتْ، وَ بَسَطْ وَ قَبْضْ، وَ حَلْمْ وَ عِلْمْ مِي بَاشَدْ، كَسِي كِه دَارَاي دَلِيلْ رُوشَنْ، وَ نَعْمَتْ كَسْتَرْدَهْ، وَ تَوْصِيْفْ زِيْبَا، وَ نَعْمَتَايْ كَرَامِيْ اسْتِ، وَ پَادشَاهْ دُنْيَا وَ آخِرْتْ، وَ بَهْشْتْ وَ جَهَنَّمْ وَ آنْجِهْ دَرِ آنْهَاسْتْ، مِي بَاشَدْ. سِپَاسْ وَ سَتَايِشْ شَايِستَهْ خَدَاوَنْدِي اسْتِ كِه رَازِهَايْ پَنَهَانْ رَا مِي دَانَدْ، وَ بَرِ اسْرَارْ قَلْبِهَا آگَاهْسْتْ، وَ رَاهْ فَرَاَرِيْ از او يافت نَمِي شُودْ، سِپَاسْ خَدَاوَنْدِي رَا سَزَاسْتْ كِه دَرِ سُلْطَنْتِشْ مَتَكَبِّرْ، وَ دَرِ جَايْگَاهْشْ مَحْكَمْ، دَرِ پَادشَاهِيْشْ قَدْرْتَمَنْدْ، دَرِ مَجْزَااتْ دَادَنْ نِيرو مَندْ، از عَرشْ بَرْتَرْ، وَ آگَاهْ بَهْ اَعْمَالْ مَرْدَمْ، وَ تَوَاْنَا بَرِ آنْجِهْ مِي خَوَاهدْ، مِي بَاشَدْ. سَتَايِشْ از آن خَدَاوَنْدِي اسْتِ كِه بَهْ نِيروِيْ او آسْمَانِهَايْ مَحْكَمْ بَرِپَا=اِيَسْتَادَهْ، وَ زَمِيْنِهَايْ گَاهْوَارَهْ مَانَنْدْ بَرِ جَايْ خُودْ ثَابِتْ كَرْدِيْدَهْ اَنْدْ، كُوهِهَايْ مَحْكَمْ كِه بَاعْثْ تَثْبِيْتْ زَمِيْنْ هِستَنْدْ اسْتَوَارْ شُدَهْ، وَ بادِهَايْ بارُورْ كَنْنَنْدَهْ جَرِيَانْ مِي يَابَنْدْ، اِبْرَهاْ دَرِ آسْمَانْ بَحْرَكْتْ دَرِ آمَدَهْ، وَ دَرِ يَهاْ دَرِ مَحْدُودَهْ خُودْ مَتَوَقَّفْ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ، وَ انْقَمَعَتِ الْأَرْبَابُ لِرُبُوبِيَّتِهِ، تَبَارَكْتَ يَا مُحْصِيَ قَطْرِ الْمَطَرِ وَ وَرَقِ الشَّجَرِ، وَ مُحْيِيَ اجْسَادِ الْمَوْتَى لِلْحَشْرِ. سُبْحَانَكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ، مَا فَعَلْتَ بِالْغَرِيبِ الْفَقِيرِ اِذَا اَتَاكَ مُسْتَجِيرًا مُسْتَتِغِيًا، مَا فَعَلْتَ بِمَنْ اَنَاخَ بِفِنَائِكَ وَ تَعَرَّضَ لِرِضَاكَ، وَ عَدَا اِلَيْكَ، فَجَنَّا بَيْنَ يَدَيْكَ، يَشْكُو اِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، فَلَا يَكُونَنَّ يَا رَبَّ حَظِّي مِنْ دُعَائِي الْجُزْءَانِ، وَلَا نَصِيْبِي مِمَّا ارْجُو مِنْكَ الْجَذْلَانِ. يَا مَنْ لَمْ يَزَلْ، وَ لَا يَزُولُ كَمَا لَمْ يَزَلْ، قَائِمًا عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ جَعَلَ اَيَّامَ الدُّنْيَا تَزُولًا، وَ شُهُورَهَا تَحُولًا، وَ سَاعَاتِهَا تَدُورًا، وَ اَنْتَ الدَّائِمُ لَا تُبْلِكُ الْاَزْمَانَ، وَ لَا تُعَيِّرُكَ الدُّهُورُ. يَا مَنْ كُلُّ يَوْمٍ عِنْدَهُ جَدِيدٌ، وَ كُلُّ رِزْقٍ عِنْدَهُ عَتِيدٌ، لِلضَّعِيفِ وَ الْقَوِيِّ وَ الشَّدِيدِ، قَسَمْتُ الْاَزْزَاقَ بَيْنَ الْخَلَاتِقِ، فَسَوَّيْتُ بَيْنَ الذَّرَّةِ وَ الْعُصْفُورِ. اَللَّهُمَّ اِذَا ضَاقَ الْمَقَامُ بِالنَّاسِ، فَتَعَوَّذُوكَ مِنْ ضَيْقِ الْمَقَامِ، اَللَّهُمَّ اِذَا طَالَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ عَلَى الْمُجْرِمِينَ، فَقَصِّرْ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْنَا كَمَا بَيَّنَّ الصَّلَاةُ اِلَى الصَّلَاةِ. كَرْدِيْدَهْ اَنْدْ، وَ قَلْبِهَا از بِيْمْ او بَلْرَزَهْ دَرْمِيْ آيَنْدْ، وَ خَدَاوَنْدِ كَارَانْ مَوْهُومْ بَا رُبُوبِيَّتْ او از جَايْ بَر كَنْنَنْدَهْ شُدَهْ اَنْدْ، خَجِستَهْ بادِ اِيْ شَمَارَنْدَهْ تَعْدَادْ قَطْرَهْهَايْ بَارَانْ وَ بَر گِهَايْ دَر خَتَانْ، وَ زَنْدَهْ كَنْنَنْدَهْ مَرْدِگَانْ بَرَايْ بَرَانْگِيخْتَهْ شُدَنْ. مَنَزَهْ بادِ خَدَاوَنْدِي كِه دَارَايْ جَلَالَتْ وَ كَرَمْ اسْتِ، خَدَاوَنْدِ! دَرِ مَقَابِلْ غَرِيبْ وَ نِيَازَمَنْدْ، آنگاه كِه بَتُو پَنَاهَنْدَهْ شُودْ وَ از تُو يَارِيْ جُوِيْدْ، چِهْ مِي كَنِيْ، دَرِ بَرَابَرْ كَسِي كِه بَدْر گَاهْ تُو آمَدَهْ وَ خَشْنُودِيْتْ رَا مِي جُوِيْدْ، وَ دَرِ پِيَشْگَاهْ تُو بَر زَمِيْنْ اَفْتَادَهْ، وَ از آنْجِهْ رَا كِه بَدَانْ دَانَائِيْ شَكَايْتْ مِي كَنْدْ، چِهْ مِي كَنِيْ، پَرُورْدْ گَارَا! پَسْ بَهْرَهَامْ رَا از دَعَايْمْ نَامِيْدِيْ قَرَارْ مَدَهْ، وَ نَصِيْبْمْ رَا از آنْجِهْ كِه از تُو اَمِيْدْ دَارْمْ بِيچارْگِي مَقْرُرْ مَفْرَمَا. اِيْ كَسِي كِه هَمُوارَهْ بُوْدَهْ وَ جَاوَادانهْ اسْتِ، وَ بَر اَعْمَالْ بَنْدِگَانْ آگَاهْ مِي بَاشَدْ، اِيْ كَسِي كِه رُوزِهَايْ دُنْيَا رَا دَرِ كُذْرْ، وَ مَاهِهَايْ آنْ رَا دَرِ تَحُولْ، وَ سَالِهَايْ آنْ=رَا دَرِ كُردِشْ قَرَارْ دَادْ، وَ تُو هَمُوارَهْ بُوْدَهْ وَ زَمَانِهَا تُو رَا نَابُودْ نَسَاخْتَهْ، وَ دُورَانِهَا تُو رَا تَغْيِيْرْ نَمِي دَهَنْدْ. اِيْ كَسِي كِه هَر رُوزْ بَرَايْ او تَازَهْ اسْتِ، وَ رُوزِيْ هَر كَسِي، از ضَعِيْفْ وَ قَوِيْ وَ شَدِيْدْ، نَزْدْ او آمَادَهْ مِي بَاشَدْ، رُوزِيْهَا رَا بِيْنِ بَنْدِگَانْ تَقْسِيْمْ مِي كَنِيْ، وَ بِيْنِ مَخْلُوقَاتْ عَدَالْتْ رَا بَر قَرَارْ مِي نَمَايِيْ. پَرُورْدْ گَارَا! آنگاه كِه مِيَاْنِ مَرْدَمْ بُوْدَنْ دَشُوارْ مِي بَاشَدْ از دَشُوارِيْ آنْ بَهْ تُو پَنَاهْ مِي بَرْمْ، بَارِالْهَا! آنگاه كِه رُوزِ قِيَاْمَتْ بَر گِناهِكارَانْ طُولاَنِيْ مِي كَرْدَدْ، آن رُوزْ رَا بَرِ مَّا كُوتَاهْ كَرْدَانْ، مَانَنْدْ فَاصلَهْ بِيْنِ دُو نَمَازْ. اَللَّهُمَّ اِذَا اَذْنَيْتَ الشَّمْسَ مِنَ الْجَمَاجِمِ، فَكَانَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الْجَمَاجِمِ مَقْدَارًا مِيْلًا، وَ زَيْدٌ فِي حَرِّهَا حَرٌّ عَشْرَ سَتِيْنِ، فَاِنَّا: ((نَسْأَلُكَ اَنْ تُظَلِّلَنَا بِالْعَمَامِ، وَ تَنْصِبَ لَنَا الْمَنَابِرَ وَ الْكُرَاسِيَّ نَجْلِسُ عَلَيْهَا، وَ النَّاسُ يُنْطَلِقُونَ فِي الْمَقَامِ، اَمِيْنَ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ. اَسْأَلُكَ اَللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ الْمَحَامِدِ، اِلَّا غَفَرْتَ لِي وَ تَجَاوَزْتَ عَنِّي، وَ اَلْبَسْتَنِي الْعَافِيَةَ فِي بَدَنِي، وَ رَزَقْتَنِي السَّلَامَةَ فِي دِيْنِي. فَاِنِّي اَسْأَلُكَ، وَ اَنَا وَاثِقٌ بِاجَابَتِكَ اِيَّايْ فِي مَسْأَلَتِي، وَ اَدْعُوكَ وَ اَنَا عَالِمٌ بِاسْتِمَاعِكَ دَعْوَتِي، فَاسْتَمِعْ دُعَائِي وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي، وَ لَا تَزِدْ ثَنَائِي، وَ لَا تُحَيِّبْ دُعَائِي، اَنَا مُحْتَاجٌ اِلَى رِضْوَانِكَ، وَ فَقِيْرٌ اِلَى غُفْرَانِكَ، وَ اَسْأَلُكَ وَ لَا اِيْسُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ اَدْعُوكَ وَ اَنَا غَيْرٌ مُحْتَرِزٌ مِنْ سَخَطِكَ. يَا رَبَّ وَ اسْتَجِبْ لِي وَ اَسْتَجِبْ لِي وَ اَسْتَجِبْ لِي وَ اَسْتَجِبْ لِي وَ اَسْتَجِبْ لِي وَ اَسْتَجِبْ لِي، وَ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ اَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِيْنَ، رَبِّ لَا تَمْنَعْنِي فَضْلَكَ يَا مَنَّانُ، وَ لَا تَكِلْنِي اِلَى نَفْسِي مَخْذُولًا يَا حَنَّانُ. بَارِالْهَا! آنگاه كِه خُورْشِيْدْ دَرِ رُوزِ قِيَاْمَتْ بَشَدْتْ تَايِيْدَهْ وَ

نزدیک مردم می‌گردد، و فاصله بین آن و مردم یک میل می‌شود، و به اندازه حرارت ده سال حرارت آن افزایش می‌یابد، از تو می‌خواهم که ما را در سایه رحمت خود قرار داده، و در حالیکه مردم برای حسابرسی می‌روند جایگاههایی را برای ما مقرر فرمایی که بر آنها قرار گیریم، پروردگار جهانیان دعایم را اجابت فرما. خداوند! بحق این ستایشها از من در گذر، و مرا مورد غفران خود قرار ده، و سلامتی در بدن و دین را بمن عنایت فرما. پروردگارا! در حالی که به اجابت خواسته‌ام از طرف تو اطمینان دارم، از تو حاجتم را می‌خواهم، و در حالی که می‌دانم سخنم را می‌شنوی، تو را می‌خوانم، پس دعایم را بشنو، و امیدم را قطع نکن، و مدح و ثنایم را ردّ نما، و ناامیدم مکن، من نیازمند خشنودی و بخشش تو هستم، و از تو حاجت خواسته و از رحمتت مأیوس نیستم، و تو را می‌خوانم در حالی که از غضبت هراسان می‌باشم. خداوند! دعایم را اجابت فرما، و با بخشش بر من منت گذار، و مرا مسلمان بمیران، و به صالحین ملحق فرما، پروردگارا! مرا از فضل خود منع مکن ای منان، و مرا به حالت بیچارگی بخود وامگذار، ای مهربان. رَبِّ ارْحَمْ عِنْدَ فِرَاقِ الْأَجْبَةِ صِرْعَتِي، وَعِنْدَ سَيْكُونِ الْقَبْرِ وَحَدَّتِي، وَفِي مَفَازَةِ الْفِيَامَةِ غُرْبَتِي، وَبَيْنَ يَدَيْكَ مَوْقُوفًا لِلْحِسَابِ فَاقْتِي. رَبِّ أَسْتَجِيرُكَ مِنَ النَّارِ فَاجِرْنِي، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ فَاعِذْنِي، رَبِّ أُنْفِضْ إِلَيْكَ مِنَ النَّارِ فَابْعِدْنِي، رَبِّ أَسْتَرْحِمُكَ مَكْرُوبًا فَارْحَمْنِي. رَبِّ يَا رَحِيمٌ، لِمَا جَهِلْتُ فَاعْفِرْ لِي، رَبِّ قَدْ أَبْرَزَنِي الدُّعَاءَ لِلْحَاجَةِ إِلَيْكَ فَلَا تُؤْيِسْنِي، يَا كَرِيمُ ذَا الْأَلَاءِ وَالْإِحْسَانِ وَالتَّجَاوُزِ. سَيِّدِي يَا رَحِيمُ، اسْتَجِبْ بَيْنَ الْمُتَضَرِّعِينَ إِلَيْكَ دَعْوَتِي، وَارْحَمْ بَيْنَ الْمُتَحِينِينَ بِالْعَوِيلِ عِبْرَتِي، وَاجْعَلْ فِي لِقَائِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ مِنَ الدُّنْيَا رَاحَتِي، وَاسْتُرْ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ يَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ عِيُورَتِي، وَاعْظِفْ عَلَيَّ عِنْدَ التَّحَوُّلِ وَحِيدًا إِلَى حُفْرَتِي، إِنَّكَ أَمَلِي وَمَوْضِعُ طَلِبَتِي، وَ الْعَارِفُ بِمَا أُرِيدُ فِي تَوْجِيهِ مَسْأَلَتِي. فَاقْضِ يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ حَاجَتِي، فَإِلَيْكَ الْمُشْتَكِي وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَالْمُرْتَجِي، اِفْرُ إِلَيْكَ هَارِبًا مِنَ الذُّنُوبِ فَاقْبَلْنِي، وَأُلْتَجِيءُ مِنْ عَيْدِكَ إِلَى مَعْفَرَتِكَ فَادْرِكْنِي، وَالتَّأذُّبِ بِالرَّحْمَةِ كُنْ، وَارْحَمْ كُنْ زَمِينِ خُورْدَمِ رَا هِنْكَامِ مَرْكَ وَ فِرَاقِ دُوسْتَانِ، وَ تَنَهَائِمِ رَا هِنْكَامِ جَايِ كِرْفَتِنِ دَرِ قَبْرِ، غِرْبَتَمِ رَا دَرِ رُوزِ قِيَامَتِ، وَ نِيَاظَمِ رَا دَرِ آنِ هِنْكَامِ كِهْ بَرَايِ حِسَابِرْسِي دَرِ پِيشْكَاهَتِ قِرَارِ مِي كِيرَم. خِداوند! از آتش به تو پناه می‌برم، پناه ده، بارالها از آتش از تو نجات می‌خواهم، نجاتم ده، پروردگارا از هراس آتش بتو روی می‌آورم، مرا از آتش دور دار، خداوند! با بیچارگی از تو رحمت می‌طلبم مرا از رحمت خود مأیوس مفرما. پروردگارا! در برابر نادانیهای خود از تو طلب بخشش دارم، مرا مورد بخشش خود قرار ده، خداوند! خواسته‌ام مرا در مقابل تو برای طلب حاجت قرار داد، پس مرا مأیوس نکن، ای بزرگوار و صاحب نعمتها و احسان و در گذشتن از خطاها، مولای من! ای نیکوکار و ای مهربان، در بین زاری کنندگان دعایم را اجابت فرما، و در میان فریاد زنان اشکم را مورد رحمت خود قرار ده، و آسایشم را هنگام ملاقات، در زمانیکه از این دنیا خارج می‌شوم، مقرر مفرما. ای نهایت امید امیدواران! در میان مردگان عیسم را بپوشان، و آنگاه که به تنهایی در میان قبر قرار می‌گیرم بر من لطف نما، بدرستی که تو آرزوی من، و جایگاه ابراز خواسته‌هایم، و دانا به حاجت‌هایم هستی. ای برآورنده حاجتها، خواسته‌هایم را برآور، شکایتم بسوی توست، و تو یاور و امید من هستی، از گناهانم بسوی تو می‌گریزم، مرا بپذیر، و از عدالتت بعفوک من بطشک فامنغنی، و استروح رحمتک من عقابک فنجنی. وَاطْلُبْ الْقُرْبَةَ مِنْكَ بِالْإِسْلَامِ فَقَرَّبْنِي، وَ مِنَ الْفِرَاقِ الْأَكْبَرِ فَاْمِنِّي، وَ فِي ظِلِّ عَرْشِكَ فَظَلَّلْنِي، وَ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ فَهَبْ لِي، وَ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا فَنجنی، وَ مِنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ فَاخْرِجْنِي. وَ يَوْمَ الْفِيَامَةِ فَبِيضْ وَجْهِي، وَ حِسَابًا يَسِيرًا فَحَاسِبْنِي، وَ بَسِيرًا بَرِيًّا فَلَا تُفْضِحْنِي، وَ عَلَى بِلَاتِكَ فَصَبِّرْنِي، وَ كَمَا صَرَفْتَ عَنْ يَوْسُفَ السُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَ مَا لَا- طَاقَةَ لِي بِهِ فَلَا- تُحْمَلْنِي. وَ إِلَى دَارِ السَّلَامِ فَاهْدِنِي، وَ بِالْقُرْآنِ فَانْفَعْنِي، وَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فَثَبِّتْنِي، وَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَاحْفَظْنِي، وَ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ جَبْرُوتِكَ فَاعْصِمْنِي، وَ بِحِلْمِكَ وَ عِلْمِكَ وَ سَعَةِ رَحْمَتِكَ مِنْ جَهَنَّمَ فَنجنی، وَ جَنَّتِكَ الْفُرْدُوسَ فَاسْكِنْنِي، وَ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِكَ فَارْزُقْنِي، وَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ فَالْحَقْنِي، وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَ أَوْلِيَائِهِمْ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ فَاكْفِنِي. اللَّهُمَّ وَاعْدَائِي وَ مَنْ كَادَنِي إِنْ آتَوْا بَرًّا فَجَبِّنْ شَجْعَهُمْ، بسوی غفران و بخشش پناه می‌برم، مرا دریاب، و از غضبت به بخشش پناه می‌جویم، پناه ده، و از عقابت بوسیله رحمت آسودگی می‌طلبم، مرا نجات ده. و با اسلام خواستار نزدیکی به توام، مرا بخود نزدیک گردان، و از هراس روز قیامت مرا ایمن دار، و در سایه عرشت جایگاهم ده، و مرا مشمول رحمت

گردان، و با سلامتی مرا از دنیا نجات ده، و از تاریکیها بسوی نور خارج ساز. و در روز قیامت چهره‌ام را درخشان گردان، و با محاسبه‌ای آسان مرا مورد حسابرسی قرار ده، و به عیوبم شرمگینم مفرما، و بر بلاها صبورم گردان، و آنگونه که از حضرت یوسف بدی و زشتی را دور ساختی، زشتی و بدی را از من دور ساز، و آنچه بدان طاقت ندارم رابر من تحمیل منما. و مرا بسوی بهشت رهنمون گردان، و از قرآن بهره‌مندم ساز، و با گفتار صحیح مرا ثابت قدم بگردان، و از شیطان رانده شده حفظ فرما، و در بهشت فردوس ساکن گردان، و دیدار رویت را نصیبم نما، و به پیامبرت ملحق کن، و از شیاطین و دوستان آنها و از شرّ هر شروری کفایت فرما. پروردگارا! دشمنانم و کسانی که نسبت بمن کینه دارند، اگر قصد آزار مرا فُضَّ جُمُوعَهُمْ، کَلَّلْ سِلَاحَهُمْ، عَزَبْ دَوَابَّهُمْ، سَلِّطْ عَلَيْهِمُ الْعَوَاصِفَ وَالْقَوَاصِفَ أَبَدًا حَتَّى تُضَيِّبَهُمُ النَّارَ، أَنْزِلْهُمْ مِنْ صِيَاصِيهِمْ، وَآمِنَّا مِنْ نَوَاصِيهِمْ، امین رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلَاةً يَشْهَدُ الْأَوْلُونَ مَعَ الْأَبْرَارِ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَقَائِدِ الْخَيْرِ وَمِفْتَاحِ الرَّحْمَةِ. اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَالشَّهْرِ الْحَرَامِ، وَرَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَرَبَّ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَرَبَّ الْجِلِّ وَالْإِحْرَامِ، بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنَّا التَّحِيَّةَ وَالسَّلَامَ. سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَهُوَ كَمَا وَصَفْتَهُ بِالْمُؤْمِنِينَ رُوُوفٌ رَحِيمٌ. اللَّهُمَّ أَعْطِهِ أَفْضَلَ مَا سَأَلْتَهُ، وَأَفْضَلَ مَا سَأَلْتَهُ لَكَ، وَأَفْضَلَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، امین یا رَبِّ الْعَالَمِينَ. نمودند، قلب شجاعانشان را ضعیف، لشکریانشان را متفرق، سلاحهایشان را از کار افتاده، و حیواناتشان را ناتوان گردان، و بادهای سخت و طوفانها را بر آنان مسلط فرما، تا ایشان را به آتش وارد سازی، از آنچه بدانها پناه جسته‌اند آنان را فرود آور، و ما را بر نابودیشان قادر فرما، پروردگار جهانیان اجابت فرما. خداوندا! بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی که پیشینیان همراه با نیکان بر آن شاهد باشند، پیشوای فرستاده شدگان، و آخرین پیامبران، راهبر خیر و کلید رحمت. بارالها! ای پروردگار خانه مقدس- خانه کعبه- و ماه مقدس- ماه ذیحجه-، و پروردگار مشعر حرام، و پروردگار رکن و مقام، و پروردگار حلّ و حرم، به روح مقدس پیامبر از جانب ما سلام و درود فرست. سلام بر تو ای فرستاده خدا، سلام بر تو ای امین خدا، سلام بر تو ای محمد بن عبدالله، سلام و رحمت و برکات الهی بر تو باد، و او آنچنانکه توصیفش فرموده‌ای به مؤمنان مهربان و دلسوز است. خداوندا! برتر از آنچه از تو خواسته، و برای او تاکنون خواسته شده، و تا روز قیامت برای او خواسته می‌شود، به او عطا کن، ای پروردگار جهانیان اجابت فرما.

(۹) دَعَاؤُهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي تَعْقِيبِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ سُبْحَانَ مَنْ تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ بِأَمْرِهِ وَمُلْكِهِ، سُبْحَانَ مَنْ انْقَادَتْ لَهُ الْأُمُورُ بِأَمْرِهِمْ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُنْسَى مَنْ ذَكَرَهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَخِيبُ مَنْ دَعَاهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ. الْحَمْدُ لِلَّهِ سَامِكِ السَّمَاءِ، وَسَاطِحِ الْأَرْضِ، وَحَاصِرِ الْبِحَارِ، نَاضِحِ الْجِبَالِ، وَبَارِي الْحَيَوَانِ، وَخَالِقِ الشَّجَرِ، وَفَاتِحِ يَنَابِيعِ الْأَرْضِ، وَمِيدْبِرِ الْأُمُورِ، وَمَسِيرِ السَّحَابِ، وَمُجْرِي الرِّيحِ وَالْمَاءِ وَالنَّارِ مِنْ أَغْوَارِ الْأَرْضِ، مُتَسَارِعَاتٍ فِي الْهَوَاءِ، وَمُهَيِّجِ الْحَرِّ وَالْبُرْدِ، الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ، وَبِشُكْرِهِ تَسْتَوْجِبُ الزِّيَادَاتُ، وَبِأَمْرِهِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ، وَبِعِزَّتِهِ اسْتَيْقَرَّتِ الرَّاسِيَاتُ، وَسَبَّحَتِ الْوُحُوشُ فِي الْفَلَوَاتِ وَالطَّيْرُ فِي الْوَكَنَاتِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَافِعِ الدَّرَجَاتِ، مُنْزِلِ الْآيَاتِ، وَاسِعِ (۹) دَعَايِ أَنْ حَضَرَتْ فِي تَعْقِيبِ نَمَازِ عِشَاءِ پَاكٍ وَ مَنْزَهُ اسْتِ پروردگاری که تمامی موجودات در برابر عظمت او متواضعند، پاک و منزّه است آنکه همه اشیاء در برابر عزّت او خوار و ذلیلند، پاک و منزّه است کسی که هر چیز در برابر امر و پادشاهی او خاضع می‌باشد، پاک و منزّه است آنکه هر چیز در حیطة قدرت او قرار دارد. سپاس خداوندی را سزاست که هر که او را یاد کند فراموشش نمی‌کند، سپاس از آن خداوندی است که هر که او را بخواند ناامیدش ننماید، سپاس شایسته خداوندی است که هر که بر او توکل نماید او را کفایت کند. سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که آسمانها را برافراشت، و زمین را مسطح گردانید، و دریاها را محدود ساخت، و کوهها را بصورت رشته‌هایی درآورد، و حیوانات را آفرید، و درختان را ایجاد کرد، و چشمه‌سارهای زمین را گشود، و امور را تدبیر کرده، و ابرها را بگردش درآورد، و بخار و آب و آتش را از اعماق زمین بسوی آسمان جاری ساخت، و گرما و سرما را در زمین قرار داد. خداوندی که با نعمتهایش کارهای نیک کامل شده، و شکر او موجب البرکات، ساتر العورات، قابل الحسّنات، مُقْبِلِ

الْعَثْرَاتِ، مُنْفَسِ الْكُرْبَاتِ، مُنْزِلِ الْبَرَكَاتِ، مُجِيبِ الدَّعَوَاتِ، مُحْيِي الْأَمْوَاتِ، إِلَهَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ. اَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَمْدٍ وَ ذِكْرٍ، وَ شُكْرٍ وَ صَبْرٍ، وَ صِيْلَةٍ وَ زَكَاةٍ، وَ قِيَامٍ وَ عِبَادَةٍ، وَ سَعَادَةٍ وَ بَرَكَهٍ، وَ زِيَادَةٍ وَ رَحْمَةٍ، وَ نِعْمَةٍ وَ كَرَامَةٍ، وَ قَرِيْبَةٍ، وَ سَرَّاءٍ وَ ضَرَّاءٍ، وَ شِدَّةٍ وَ رَحَاءٍ، وَ مُصِيبَةٍ وَ بَلَاءٍ، وَ عَشِيْرٍ وَ يُسِيْرٍ، وَ غِنَاءٍ وَ فَقْرٍ، وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ فِي كُلِّ أَوَانٍ وَ زَمَانٍ، وَ كُلِّ مَثْوَى وَ مُتَقَلَّبٍ وَ مَقَامٍ. اَللَّهُمَّ اِنِّي عَائِدُ بِكَ فَاَعِزَّنِي، وَ مُسِدِّ تَجِيْرِي بِكَ فَاجْرِنِي، وَ مُسِدِّ تَعِيْنِي بِكَ فَاَعِنِّي، وَ مُسِدِّ تَغِيْثِي بِكَ فَاَعِثْنِي، وَ دَاعِيْكَ فَاجْبِنِي، وَ مُسِدِّ تَغْفِيْرِكَ فَاعْفِرْ لِي، وَ مُسْتَنْصِرِي بِكَ فَانصُرْ رُزِي، وَ مُسِدِّ تَهْدِيْكَ فَاهْدِنِي، وَ مُسِدِّ تَكْفِيْكَ فَاعْنِي، وَ مُلْتَجِئِي إِلَيْكَ فَآوِنِي، وَ مُسِدِّ تَمْسِكِكَ بِحَبْلِكَ فَاعْصِمْنِي، وَ مُتَوَكِّلِي عَلَيْكَ فَاعْنِي. وَ اجْعَلْنِي فِي عِيَادِكَ وَ جِوَارِكَ، وَ حِرْزِكَ وَ كَهْفِكَ، وَ حِيَاطَتِكَ وَ حِرَاسَتِكَ، وَ كَلَاءَتِكَ وَ حُرْمَتِكَ، وَ أَمِيَّتِكَ وَ تَحْتِ ظِلِّكَ وَ تَحْتِ جَنَاحِكَ. افزایش نعمتها می گردد، و با فرمانش آسمانها پایدار گردیده، و با عزت او کوههای سر برافراشته مستقر گردیده‌اند، و حیوانات وحشی در بیابانها و پرندگان در آشیانه‌ها به تسبیح او مشغولند. سپاس خداوندی را سزااست که بالا برنده درجات، و نازل کننده آیات، و گستراننده برکات، و پوشاننده عیبا، و قبول کننده نیکیها، و در گذرنده از لغزشها، و بر طرف کننده رنجها، و اجابت کننده خواسته‌ها، و زنده کننده مردگان، پروردگار زمین و آسمانهاست. سپاس و ستایش بر خداوند بر هر مدح و ذکر، و شکر و صبر، و نماز و زکات، و قیام و عبادت، و سعادت، و برکت و زیادت، و رحمت و نعمت و کرامت و واجب، و خوشی و ناراحتی، و شدت و آسایش، و مصیبت و بلا، و سختی و راحتی، و بی نیازی و فقر، و بر هر حال، و در هر زمان و هنگام، و هر مکان و جایگاه توقف و کوچ. پروردگارا! پناهنده به توام، مرا پناه ده، از تو یاری می جویم، یاریم نما، از تو فریادرسی می طلبم، بفریادم رس، و تو را می خوانم، مرا اجابت کن، از تو آموزش می طلبم، مرا ببخش، از تو کمک می جویم، مرا کمک نما، و از تو هدایت می خواهم، مرا هدایت کن، و از تو کفایت می جویم، مرا کفایت نما، و بسوی تو پناه آورده‌ام، مرا پناه ده، و به ریسمان تو چنگ زده‌ام، مرا حفاظت نما، و بر تو توکل نموده‌ام، مرا کفایت کن. بارالها! مرا در پناه و حفاظت، و حراست و کفایت، و حرمت و امتیت، و در زیر سایه رحمت خود قرار ده. وَ اجْعَلْ عَلَيَّ جُثَّةً وَ اِقِيَّةً مِنْكَ، وَ اجْعَلْ حِفْظَكَ وَ حِيَاطَتَكَ، وَ حِرَاسَتَكَ وَ كَلَاءَتَكَ، مِنْ وَرَائِي وَ أَمَامِي، وَ عَن يَمِينِي وَ عَن شِمَالِي، وَ مِنْ فَوْقِي وَ مِنْ تَحْتِي، وَ حَوَالِي، حَتَّى لَا يَصِلَ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ إِلَى مَكْرُوْهِی وَ آذَائِي، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ الْمَنَّانُ يَدْبِعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ. اَللَّهُمَّ اكْفِنِي حَسِيْدَ الْحَاسِدِيْنَ، وَ بَغْيَ الْبَاغِيْنَ، وَ كَيْدَ الْكَائِدِيْنَ، وَ مَكْرَ الْمَاكِرِيْنَ، وَ حِيْلَةَ الْمُحْتَالِيْنَ، وَ غِيْلَةَ الْمُغْتَالِيْنَ، وَ ظُلْمَ الظَّالِمِيْنَ، وَ جَوْرَ الْجَائِرِيْنَ، وَ اِعْتِدَاءَ الْمُعْتَدِيْنَ، وَ سِيْخَطَ الْمَسِيْخِطِيْنَ، وَ تَشْجُبَ الْمُتَشَجِّبِيْنَ، وَ صَوْلَةَ الصَّائِلِيْنَ، وَ اِفْتِسَارَ الْمُفْتَسِرِيْنَ، وَ عَشْمَ الْعَاشِمِيْنَ، وَ حَبْطَ الْخَابِطِيْنَ، وَ سَعَايَةَ السَّاعِيْنَ، وَ نَمِيْمَةَ النَّامِيْنَ، وَ سِحْرَ السَّحْرَةِ وَ الْمَرْدَةَ وَ الشَّيْطَانِيْنَ، وَ جَوْرَ السَّلَاطِيْنَ، وَ مَكْرُوَةَ الْعَالَمِيْنَ. اَللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْرُوجِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ، الَّذِي قَامَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ، وَ اَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلْمُ وَ سَبَّحَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ وَجِلَتْ عَنْهُ الْقُلُوبُ، وَ خَضَعَتْ لَهُ وَ بَرَّ مِنْ سِپَرِ مُحْكَمِيْ اِزْ جَانِبِ خُودِ مَقْرَرِ فَرْمَا، اِزْ پِيْشَاپِيْشِ وَ پِشْتَرُو، وَ سَمْتِ چپِ وَ رَاسْتِ، وَ اِزْ بَالَا وَ پَائِيْنِ وَ اطْرَافِمْ، مَرَا اِزْ جَانِبِ خُودِ حَفْظِ وَ حِرَاسْتِ فَرْمَا، تَا هِيْچِيْكَ اِزْ مَخْلُوقَاتِ نَتَوَانْدِ بَمَنْ صَدْمَه رَسَانْدَه، وَ مَرَا مُورِدِ آزارِ خُودِ قَرَارِ دَهْدِ، بِحَقِّ اَنَكِهْ جِزْ تُو مَعْبُودِيْ نِيْستِ، تُو مَنَّانِ، آفَرِيْنْدَه آسْمَانِهَا وَ زَمِيْنِ، صَاحِبِ جَلَالْتِ وَ بَزْرْگُوَارِيْ هِستِي. پَرُوْرِدْگَارَا! حَسْدِ حَسُوْدَانِ، وَ تَجَاوُزِ تَجَاوُزْگَرَانِ، وَ كِيْدِ مَكَّارَانِ، وَ نِيْرَنِكِ نِيْرَنِكِ بَازَانِ، وَ حِيْلَهْ حِيْلَهْ گَرَانِ، وَ ظُلْمِ سْتَمْگَرَانِ، وَ جَوْرِ جَائِرِيْنَ، وَ دِشْمِنِيْ دِشْمَنَانِ، وَ اِجْبَارِ اِجْبَارْ كَنْنْدِگَرَانِ، وَ سْتَمِ ظَالِمِيْنَ، وَ سَعَايْتِ سَعَايْتِگَرَانِ، وَ تَهْمْتِ تَهْمْتِ زَنَانِ، وَ سِحْرِ جَادُوْگَرَانِ، وَ رَاْنْدَه شْدَه هَا وَ شَيْطَانِيْنَ، وَ ظُلْمِ پادشاهان، و کارهای زشت جهانیان را از من دور دار. خداوندا! بنام پوشیده و پاک و پاکیزه‌ات، که آسمانها و زمین بدان استوار شده، و تاریکیها بدان درخشان گردیده، و فرشتگان بدان تسبیح گو شده، و قلبها از آن در هراس بوده، و گردنها بخاطر آن خاضع شده، و مردگان را بدان زنده می کنی، از تو می خواهم هر گناهی که از روی عمد و خطا، آشکار و نهان، الرقاب، و اَحْيَيْتَ بِهِ الْمَوْتِي، اَنْ تَغْفِرَ لِيْ كُلَّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ وَ ضَوْءِ النَّهَارِ، عَمِيْدًا اَوْ حَطًّا، سِيْرًا اَوْ عَلَانِيَةً. وَ اَنْ تَهَبَ لِيْ يَقِيْنًا وَ هَيْدِيًّا، وَ نُورًا وَ عِلْمًا وَ فَهْمًا، حَتَّى اُقِيْمَ كِتَابِيْكَ، وَ اَحِلَّ حَلَالِيْكَ وَ اَحْرَمَ حَرَامِيْكَ، وَ اُوْدِيْ فَرَائِضِيْكَ، وَ اُقِيْمَ سِيْنَةَ نَبِيْكَ مُحَمَّدًا. اَللَّهُمَّ اَلْحِقْنِي

بِصَالِحٍ مِّنْ مَّضَى، وَاجْعَلْنِي مِّنْ صَالِحٍ مَّنْ بَقِيَ، وَاخْتِمْ لِي عَمَلِي بِأَحْسَنِهِ، إِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. اللَّهُمَّ إِذَا فَنَى عُمْرِي، وَتَصَيَّرَتْ أَيَّامَ حَيَاتِي، وَكَانَ لَابُدَّ لِي مِنْ لِقَائِكَ، فَاسْأَلْكَ يَا لَطِيفُ أَنْ تُوجِبَ لِي مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا، يَغْبِطُنِي بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ. اللَّهُمَّ أَقْبِلْ مَدْحَتِي وَالتَّهْفَافِي، وَارْحَمْ ضُرَاعَتِي وَهَتَافِي، وَإِقْرَارِي عَلَى نَفْسِي وَاعْتِرَافِي، فَقَدْ أَشِمَعْتَكَ صَوْتِي فِي الدَّاعِينَ، وَخُشُوعِي فِي الضَّارِعِينَ، وَ مَدْحَتِي فِي الْقَائِلِينَ، وَتَسْبِيحِي فِي الْمَادِحِينَ. وَأَنْتَ مُجِيبُ الْمُضْطَرِّينَ، وَ مُعِثُ الْمُسْتَبْغِثِينَ، وَغِيَاثُ الْمَلْهُوفِينَ، وَحِرْزُ الْهَارِبِينَ، وَ صَرِيخُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَقِيلُ الْمَذْنِبِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّينَ. در تاریکیهای شب و روشنائی روز، انجام داده‌ام را ببخشی، و به من یقین و هدایت، و نور و علم و فهمی عنایت کنی، تا کتابت را برپاداشته، و حلالیت را حلال، و حرامت را حرام نموده، و واجبات را انجام و سنت پیامبرت محمّد را بر پا دارم. بارالها! مرا به نیکان گذشته ملحق کن، و از صالحین باقیمانده قرار ده، و اعمالم را به نیکوترین آنها خاتمه بخش، بدرستی که تو آمرزنده و مهربانی. پروردگارا! آنگاه که عمرم به پایان رسیده، و روزگار زندگیم خاتمه یافته، و باید به ملاقات تو آیم، ای مهربان! از تو می‌خواهم که منزلی را در بهشت بمن عنایت کنی، که تمام مخلوقات از اولین و آخرین بدان حسرت خورند. خداوندا! ستایشم را بپذیر، و به تضرّع و زاریم، و نیز به اقرار و اعترافم بر علیه نفسم رحم نما، صدایم را همراه خوانندگان تو، و خشوعم را همراه تضرّع کنندگان، و مدحم را همراه گویندگان، و تسیحم را همراه ستایشگران، به گوش تو رساندم. و تو اجابت کننده بیچارگان، و فریادرس فریادخواهان، و پناه پناهندگان، و جایگاه فرارکنندگان، و فریادرس مؤمنان، و درگذرنده از گناه گناهکاران می‌باشی، و درود خدا بر بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده و نور درخشان - حضرت محمد - و بر فرشتگان و پیامبران. اللَّهُمَّ دَاجِيَ الْمَذْحُوتَاتِ وَ بَارِيَّ الْمَشِيمُوكَاتِ، وَجَبَالَ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا، شَقِيهَا وَ سَعِيدِهَا، اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ وَ كَرَامَتِ تَحِيَّاتِكَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ آمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْقَائِمِ بِحُجَّتِكَ، وَ الذَّابِّ عَنِ حَرَمِكَ، وَ الصَّادِعِ بِأَمْرِكَ، وَ الْمُشِيدِ لِأَيَاتِكَ، وَ الْمُوفِي لِنَذْرِكَ. اللَّهُمَّ فَاعْطِهِ بِكُلِّ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ، وَ نَقِيَّةٍ مِنْ مَنَاقِبِهِ، وَ حَالٍ مِنْ أَحْوَالِهِ، وَ مَنْزِلَةٍ مِنْ مَنْزِلِهِ، رَأَيْتَ مُحَمَّدًا لَكَ فِيهَا نَاصِرًا، وَ عَلَى مَكْرُوهٍ بَلَائِكَ صَابِرًا، وَ لِمَنْ عَادَاكَ مُعَادِيًا، وَ لِمَنْ وَالَاكَ مُوَالِيًا، وَ عَمَّا كَرِهْتَ نَائِيًا، وَ إِلَى مَا أَحْبَبْتَ دَاعِيًا، فَضَائِلٌ مِنْ جَزَائِكَ، وَ خَصَائِصٌ مِنْ عَطَائِكَ وَ جِبَائِكَ، تُسِنِي بِهَا أَمْرَهُ، وَ تُغَلِّي بِهَا دَرَجَتَهُ، مَعَ الْقَوْمِ بِقِسْمِكَ، وَ الدَّائِبِينَ عَنِ حَرَمِكَ، حَتَّى لَا يَبْقَى سِنَاءٌ وَ لَا بَهَاءٌ، وَ لَا رَحْمَةٌ وَ لَا كَرَامِيَّةٌ، إِلَّا خَصِيصَتْ مُحَمَّدًا بِبَدْلِكَ وَ آتَيْتَهُ مِنْكَ الدَّرِي، وَ بَلَغْتَهُ الْمَقَامَاتِ الْعُلَى، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ دِينِي وَ نَفْسِي وَ جَمِيعَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، فَاجْعَلْنِي فِي كَنْفِكَ وَ حِفْظِكَ، وَ عِزِّكَ وَ مَنَعِكَ، عَزَّ جَارُكَ پروردگارا! ای گستراننده زمینها، و آفریننده آسمانها، و خالق جانهای بدبخت و خوشبخت بر سرشت خود، شریفترین درودها، و رویاننده‌ترین برکات، و ارزشمندترین تحیات را، بر محمد، بنده و فرستاده و امین بر وحیت، برپادارنده حجت، و نگاهبان حرمت، و انجام دهنده اوامرت، و محکم کننده آیات، و انجام‌دهنده نذرت، بفرست. خداوندا! در مقابل هر فضیلتی از فضائل او، و هر منقبتی از مناقب او، و هر حالتی از حالات او، و هر منزلتی از منزلتهای او، که محمّد را در آن منزلتها یاور خود یافته، و بر رنجها صابر، و بر دشمنان دشمن، و بر دوستان دوست، و از مکروهات دور، و بسوی آنچه خواننده‌ای خواننده یافته‌ای، فضائلی از پاداشت و ویژگیهائی از عطایت، را به او عطا فرما، که امرش را برتر و درجه‌اش را بلند مرتبه گردانی، همراه پادارندگان عدل تو و مدافعین از حرم تو، تا اینکه برتری و ارزش و رحمت و کرامتی باقی نماند، جز آنکه محمد را بدان مخصوص گردانی، و از جانب خود درجات عالی به او عطا فرمایی، و او را به مقامات بلند برسانی، پروردگار جهانیان اجابت فرما. بارالها! دین و جان و تمام نعمتهایی که بمن داده‌ای، را بتو می‌سپارم، پس مرا در حفظ و حراست و کفایت خود قرار ده، حفاظت تو پایدار، و مدح و جَلُّ ثَنَائِكَ، وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَائُوكَ، وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ، حَسْبِي أَنْتَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ، وَ الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ، وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ أُنَبِّئُكَ وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ، رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا، وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. رَبَّنَا اضْرِبْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ، إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا، إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا، رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ، وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ. رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا، وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا، وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ، رَبَّنَا وَ ائْتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى

رُسُلِكَ، وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِعَادَ. رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا أَنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا. رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ، وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفُ لَنَا وَارْحَمْنَا، أَنْتَ مَوْلَانَا، فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسِبْنَاهُ، وَفِي الْآخِرَةِ حَسْبُنَا وَقِنَا تُوْبَلَدَ مَرْتَبَةً، وَنَامَهَاتٍ مَقْدَسٍ، وَجَزْ تُوْ پُرورد گاری نیست، تو در خوشحالی و ناراحتی و شدت و آسایش مرا کافی بوده، و تو بهترین نگهبانی. پرورد گارا! بر تو توکل کرده، و بسوی تو زاری نموده، و باز گشتمان بسوی توست، خداوندا! ما را وسیله آزمایش کسانی که کافر می‌باشند، قرار مده، و ما را بیامرز، بدرستی که تو استوار و پابرجائی. خداوندا! عذاب جهنم را از ما دور گردان، چرا که عذاب آن جاودانه می‌باشد، و براستی که جهنم بد جایگاه و قرارگاهی است، پرورد گارا بین ما و قوم ما با حق حکم نما، و تو بهترین حکم کننده گانی. پرورد گارا! ما ایمان آوردیم، پس گناهان ما را ببخشای، و خطاهایمان را بپوشان، و ما را با نیکان بمیران، خداوندا آنچه به فرستاد گانت وعده داده‌ای را بما عطا فرما، و روز قیامت ما را عذاب منما، بدرستی که تو خلف وعده نمی‌کنی. بارها! اگر فراموش کرده یا خطا نمودیم ما را مؤاخذه منما، پرورد گارا تکلیف سخت بر عهده ما قرار مده، همچنانکه بر عهده کسانی که پیش از ما بوده‌اند قرار دادی. خداوندا! چیزهایی را که ما بر آنها قدرت نداریم را بر دشمنان قرار مده، و از ما در گذر، و ما را ببخشای، و مورد رحمت خود قرار ده، تو مولای ما هستی، پس ما را بر گروه کافران یاری کن. خداوندا! در دنیا و آخرت بما نیکی عطا فرما، و به رحمت ما را از عذاب النَّارِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا. (۱۰) دعاؤها علیها السلام بعد کل صلاة سُبحانَ اللَّهِ - عشرًا. اَلْحَمْدُ لِلَّهِ - عشرًا. اللَّهُ أَكْبَرُ - عشرًا. (۱۱) دعاؤها علیها السلام بعد کل صلاة اللَّهُ أَكْبَرُ - أربعًا و ثلاثین. اَلْحَمْدُ لِلَّهِ - ثلاثًا و ثلاثین. سُبحانَ اللَّهِ - ثلاثًا و ثلاثین. لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - مرة واحدة. عذاب آتش نگاهبان باش، و درود خدابر آقای ما پیامبر و خاندان پاک او. (۱۰) دعای آن حضرت بعد از هر نماز خداوند برتر است - ده بار. سپاس خداوند را سزاست - ده بار. پاک و منزّه است خداوند - ده بار. (۱۱) دعای آن حضرت بعد از هر نماز خداوند برتر است - سی و چهار بار. سپاس خداوند را سزاست - سی و سه بار. پاک و منزّه است خداوند - سی و سه بار. معبودی جز خداوند نیست - یک بار. (۱۲) دعاؤها علیها السلام فی الصباح، المسمى بدعاء الحریق اَللَّهُمَّ اِنِّي اَصْبَحْتُ اُسْهَدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيدًا، وَ اُسْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَ سُكَّانَ سَمَآوَاتِكَ وَ اَرْضِيكَ، وَ اَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ، وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَ جَمِيعَ خَلْقِكَ. بِاَنَّكَ اَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ اِلَّا اَنْتَ، وَ خِذْكَ لا شَرِيكَ لَكَ، وَ اَنْ كُلَّ مَعْبُودٍ مِنْ دُونِ عَوْشِكَ اِلَى قَرَارِ الْاَرْضِينَ السَّابِعَةِ السُّفْلَى باطِلٌ مَا خَلَا وَ جَهَكَ الْكَرِيمِ. فَانَّهُ اَعَزُّ وَ اَكْرَمُ وَ اَحْيَلُ مِنْ اَنْ يَصِفَ الْوَاصِعَةَ فَمَنْ كُنَّ جَلَالِهِ، اَوْ تَهْتِدِي الْقَلْبُوبَ لِكُلِّ عَظَمَتِهِ. يا مَنْ فاقَ مَدْحَ الْمَدْحِينَ فَخْرُ مَدْحِهِ، وَ عَيْدا وَ صَفَ الْوَاصِعَةَ فَمَنْ اَثَرُ حَمْدِهِ، وَ جَلَّ عَن مَقَالَةِ النَّاطِقِينَ تَعْظِيمُ شَأْنِهِ - تقول ذلك ثلاثًا. ثم تقول: لا إِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَ خَدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، (۱۲) دعای آن حضرت هنگام صبح پرورد گارا! در این صبحگاه تو را شاهد می‌گیرم - که برای شهادت و گواهی، ذات تو کفایت می‌کند - همچنین فرشتگان، و حاملان عرشت، و ساکنین آسمانها و زمینها، و پیامبران و رسولان، و بندگان صالح تو و تمام بندگان تو را شاهد می‌گیرم، که تو خداوندی هستی که معبودی جز تو نیست، یگانه بوده، و شریکی نداری، و معبودهای دیگر غیر از تو، از فراز آسمانها تا زرفای زمینها، موهوم و باطل می‌باشند. تو برتر و گرامیتر و بزرگوارتر از آنی که توصیف کنندگان کنه تو را بوصف در آورند، یا قلبها عظمت تو را دریابند. ای کسی که مدح و توصیف او از توصیف توصیف گران برتر، و اسباب ستایش او از وصف و صف کنندگان بیرون، و عظمت و کبریایی او از گفتار گویندگان والاتر است. این قسمت از دعا را سه بار می‌گویی. آنگاه یازده بار می‌گویی: معبودی جز او نیست، یگانه بوده و شریکی ندارد، و پادشاهی و ستایش یحیی و یمیت، وَ هُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - تقول ذلك احد عشر مرة. ثم تقول: سُبحانَ اللَّهِ، وَ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لا إِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، ماشاءَ اللَّهُ، لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ، اَلْحَلِيمِ الْكَرِيمِ، اَلْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ، اَلْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ، عَيْدَدَ خَلْقِ اللَّهِ، وَ زِنَةَ عَرْشِهِ، وَ مِلءَ سَمَآوَاتِهِ وَ اَرْضِهِ، وَ عَدَدَ مَا جَرَى بِهِ قَلَمُهُ، وَ اَحْصَاءَ كِتَابِهِ، وَ رِضا نَفْسِهِ - تقول ذلك احد عشر مرة. ثم تقول: اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ الْمُبَارَكِينَ، وَ صَلِّ عَلَى جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ اِسْرَافِيلَ وَ حَمَلَةَ عَوْشِكَ،

و الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ، صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا، وَ تَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا، مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَلِكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ، وَ رِضْوَانٍ مَخْصُوصٍ أَوْسْتِ، زَنْدِه مِی كَنْد و میمیراند، و او زنده‌ای است که مرگ و نیستی در او راه ندارد، خیر و برکت بدست او بوده، و بر هر کار قادر و تواناست. و یازده بار می‌گویی: پاک و منزّه است خداوند، و ستایش مخصوص اوست، و معبودی جز او نیست، و بزرگتر از آنست که بوصف درآید، آنچه خدا بخواهد انجام می‌پذیرد، و نیرو و توانی نیست جز با اراده خداوند بردبار و بزرگوار، و برتر و والاتر، و بخشنده و مهربان، و مالک و حق و آشکار، به تعداد مخلوقات الهی و وزن عرش الهی، و گنجایش آسمانها و زمین، و به تعداد آنچه قلم آفرینش بر آن جاری شده، و کتاب الهی آنها را نوشته، و به تعداد آنچه خداوند خشنود می‌گردد. سپس می‌گویی: پروردگارا! بر محمد و خاندان پاکش درود فرست، و بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و حاملان عرشت و فرشتگان مقربت، درود فرست، پروردگارا! بر آنان درود فرست تا خشنود گردند، و افزون فرما بعد از آنکه آنان خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم‌کنندگان. پروردگارا! بر فرشته مرگ و یاران او، و رضوان نگاهبانان بهشت و خزانة الجنان، وَ صَلِّ عَلَى مَالِكِ وَ خَزَنَةِ النَّارِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا، وَ تَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا، مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ السَّبْرَةِ، وَ الْحَفْظَةِ لِبْنِي آدَمَ، وَ صَلِّ عَلَى مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى، وَ مَلَائِكَةِ الْأَرْضِينَ السَّابِعَةِ السِّفْلَى، وَ مَلَائِكَةِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ الْأَرْضِينَ وَ الْأَقْطَارِ، وَ الْبِحَارِ وَ الْأَنْهَارِ، وَ الْبَرَارِی وَ الْقَفَارِ، وَ صَلِّ عَلَى مَلَائِكَتِكَ، الَّذِينَ أَعْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِتَقْدِيرِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَ تَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَبِي آدَمَ وَ أُمِّي حَوَّاءَ، وَ مَا وُلِدَا مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ، صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَ تَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ عَلَى أَصْحَابِهِ الْمُتَّجِبِينَ وَ أَزْوَاجِهِ الْمُطَهَّرِينَ، وَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ مَالِكِ وَ نَگَاهَبَانانِ جَهَنَّمَ درود فرست، پروردگارا بر آنان درود فرست تا خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم‌کنندگان. پروردگارا! بر فرشتگانی که نامه‌های اعمال انسانها را می‌نگارند، و فرشتگانی که حافظان انسانها هستند درود فرست، و بر فرشتگان آسمانها، و فرشتگان زمینهای هفتگانه، و فرشتگان شب و روز، و زمینها و تمام اماکن و دریاها و نهرها و بیابانها و دشتهای درود فرست، و بر فرشتگانی که با تقدیس و تنزیه تو، آنان را از خوردن و نوشیدن بی‌نیاز کرده‌ای درود فرست، پروردگارا بر آنان درود فرست تا ایشان خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم‌کنندگان. پروردگارا! بر پدرم آدم و مادرم حوا، و آنچه از پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحین از آندو بدنیا آمده‌اند، درود فرست، پروردگارا! بر آنان درود فرست تا خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم‌کنندگان. پروردگارا! بر محمد و خاندان پاکش، و بر یاران برگزیده‌اش و همسران پاکیزه‌اش، و بر فرزندان محمد، و بر هر پیامبری که بشارت به آمدن آن حضرت مُحَمَّدٍ وَ عَلَى كُلِّ نَبِيٍّ بَشَرَ بِمُحَمَّدٍ، وَ عَلَى كُلِّ نَبِيٍّ وَ لَمَدَ مُحَمَّدًا، وَ عَلَى كُلِّ مَرْأَةٍ صَالِحَةٍ كَفَلْتُ مُحَمَّدًا، وَ عَلَى كُلِّ مَنْ صَيَّرْتُكَ عَلَيْهِ رِضًا لَكَ وَ رِضًا لِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ. صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَ تَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اَرْحَمِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ رَحِمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ، اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَمَرْنَا أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ صَلَّيْتُ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ فِي صِيْلَةٍ صَلَّيْتُ عَلَيْكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ شَعْرِ مَنْ صَلَّيْتُ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ شَعْرِ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ. را داده، و بر هر پیامبری که ایشان از نسل آنان می‌باشد، و بر هر زن صالحه‌ای که کفالت ایشان را بعهدہ گرفته، و بر هر که درود بر او موجب خشنودی تو و پیامبری می‌گردد، درود فرست، پروردگارا بر آنان درود فرست تا خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه

خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم‌کنندگان. پروردگارا! بر محمد و خاندان او درود فرست، و بر محمد و خاندانش برکت عطا کن، و بر محمد و خاندانش رحمت نما، همچنانکه بر ابراهیم و خاندانش درود فرستاده و برکت عطا کرده و رحمت نمودی، بدرستیکه تو ستوده و بخشنده‌ای، پروردگارا به محمد وسیله و فضیلت و درجات برتر عطا فرما. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، همچنانکه امر فرمودی تا بر او درود فرستیم، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد هر که بر او درود می‌فرستد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد هر درودی که بر او فرستاده شده است. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد تمام حروفی که در درودهایت بر او وجود دارد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد موهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد موهای هر که بر او درود نفرستاد. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ نَفْسِ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ نَفْسِ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ سَيِّئَاتِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ سَيِّئَاتِهِمْ وَدَقَائِقِهِمْ وَسَاعَاتِهِمْ، وَعِدَدِ زَنْبِهِ ذَرًّا مَا عَمِلُوا أَوْلَمَ يَعْمَلُوا، أَوْ كَانَ مِنْهُمْ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ وَالْمَنُّ وَالْفَضْلُ وَالطُّوْلُ وَالنِّعْمَةُ وَالْعِظْمَةُ وَالْجَبْرُوتُ وَالْمَلَكُوتُ وَالْقَهْرُ وَالْفَخْرُ وَالسُّودُ وَالسُّلْطَانُ وَالْإِمْتِنَانُ وَالْكَرَمُ وَالْجَلَالُ وَالْجَبْرُ وَالتَّوْحِيدُ وَالْتِمَجِيدُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّكْبِيرُ وَالتَّقْدِيسُ وَالْعِظْمَةُ وَالرَّحْمَةُ وَالْمَغْفِرَةُ وَالكِبْرِيَاءُ وَلكَ مَا زَكَى وَطَابَ مِنَ الثَّنَاءِ الطَّيِّبِ وَالمَدْحِ الفَاخِرِ وَالقَوْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ، الَّذِي تَرْضَى بِهِ عَنْ قَائِلِهِ وَتَرْضَى بِهِ مِنْ قَائِلِهِ، وَهُوَ رِضًا لَكَ. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد نفسهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد سکونهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد سکونهای هر که بر او درود نفرستاد. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد ساعات هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد حرکات هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد حرکات و صفات و دقائق و ساعتها، و به تعداد وزن ذرات آنچه عمل کرده یا عمل نکرده‌اند، یا از آنان صادر شده یا تا روز قیامت از آنان صادر می‌شود. پروردگارا! از آن توست ستایش، و شکر و منت، و فضل و نعمت، و بخشش و عظمت و جبروت، و ملک و ملکوت، و قهر و افتخار، و هیبت و سلطنت، و امتنان و کرم، و جلالت و جبر، و توحید و تمجید، و تهلیل و تکبیر، و تنزیه، و رحمت و مغفرت و کبریاء. و برای توست آنچه از ستایشها پاک و پاکیزه است، و نیز ستایشهای ارزشمند و گفتارهای زیبا، که از گوینده آن خشنود می‌شوی، و از گفتار خشنود می‌باشی. فَتَقَبَّلْ حَمْدِي بِحَمْدِ أَوْلِي الْحَامِدِينَ، وَ ثَنَائِي بِثَنَاءِ أَوْلِي الثَّنِيْنَ، وَ تَهْلِيلِي بِتَهْلِيلِ أَوْلِي الْمُهْلَلِينَ، وَ تَكْبِيرِي بِتَكْبِيرِ أَوْلِي الْمُكْبَرِينَ، وَ قَوْلِي الْحَسَنِ الْجَمِيلِ بِقَوْلِ أَوْلِي الْقَائِلِينَ الْمُجْمَلِينَ الْمُثْنِينَ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ، مُنْصَةً لَّا ذَلِكُ كَذَلِكَ مِنْ أَوْلِي الدَّهْرِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ بَعْدَ زَنْبِهِ ذَرُّ الرِّمَالِ وَ التَّلَالِ وَ الْجِبَالِ، وَ عَدَدِ جُرْعِ مَاءِ الْبِحَارِ، وَ عَدَدِ قَطْرِ الْأَمْطَارِ، وَ وَرَقِ الْأَشْجَارِ، وَ عَدَدِ النُّجُومِ، وَ عَدَدِ زَنْبِهِ ذَلِكُ، وَ عَدَدِ الثَّرَى وَ النَّوَى وَ الْحِصَى، وَ عَدَدِ زَنْبِهِ ذَرُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ، وَ مَا بَيْنَ ذَلِكُ، وَ مَا فَوْقَ ذَلِكُ، مِنْ لَدُنِ الْعَرْشِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى. وَ عَدَدِ حُرُوفِ الْفَاظِ أَهْلَهُنَّ وَ عَدَدِ أَسْمَانِهِمْ [۱۳۹۸] وَ دَقَائِقِهِمْ وَ سَكُونِهِمْ وَ حَرَكَاتِهِمْ وَ اشْعَارِهِمْ [۱۳۹۹] وَ ابْشَارِهِمْ، وَ عَدَدِ زَنْبِهِ مَا عَمِلُوا أَوْ لَمْ يَعْمَلُوا، أَوْ كَانَ مِنْهُمْ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ حَمْدُ وَ ستایش مرا بپذیر، همراه حمد و ستایش اولین ستایشگر تو، و ثناء مرا همراه ثناء اولین ثناگویت، تهلیل مرا همراه اولین تهلیل گویت، تکبیر مرا همراه اولین تکبیر گویت، و سخن زیبایم را همراه گفتار اولین کسی که سخن زیبا؛ ۳۳ گفت و ثناء تو را نمود، در حالی که از اولین روز دنیا تا روز قیامت این امر اتصال داشته باشد. و به تعداد وزن ذرات شنها و تپه‌ها و کوهها، و تعداد جرعه‌های آب دریاها، و تعداد قطرات بارانها، و برگ درختان، و به تعداد ستارگان، و وزن آنها، و به تعداد خاکها و دانه‌ها و سنگریزه‌ها، و به تعداد وزن ذرات آسمانها و زمین، و آنچه در آنهاست، و آنچه بین آنهاست، و آنچه زیر آنهاست، و آنچه بین آنهاست، و آنچه بالای

آنهاست، از عرش تو تا ژرفای زمینهای هفتگانه. و به تعداد حروف الفاظ اهل زمینهای هفتگانه، و تعداد زمانهای آنها، و دقیقه‌های آنها، و حرکت و سکونهای آنان، و موها و پوستهای آنان، و به تعداد وزن آنچه عمل کرده یا نکرده، یا آنچه از آنان صادر شده، یا تا روز قیامت از آنان صادر می‌شود. اُعِيذُ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَنَفْسِي وَمَالِي وَذُرِّيَّتِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَقَرَابَاتِي وَأَهْلِي بَيْتِي، وَكُلَّ ذِي رَحِمٍ لِي دَخَلَ فِي الْأِسْلَامِ وَجِبْرَانِي وَأَخْوَانِي، وَمَنْ قَلَدَنِي دُعَاءً أَوْ أَسِيدِي إِلَى بَرٍّ، أَوْ اتَّخَذَ عِنْدِي يَدًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، بِاللَّهِ وَبِأَسْمَائِهِ الثَّمَانَةِ الشَّامِلَةِ الْكَامِلَةِ، الْفَاضِلَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمُتَعَالِيَةِ، الرَّكِيَّةِ الشَّرِيفَةِ، الْمُنِيعَةِ الْكَرِيمَةِ الْعَظِيمَةِ، الْمَكْنُونَةِ الْمَخْرُونَةَ، الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ، وَبِأَمِّ الْكِتَابِ وَخَاتِمَتِهِ وَمَا بَيْنَهُمَا، مِنْ سُورَةِ شَرِيفَةٍ وَإِيَّهِ مُحْكَمَةٌ، وَشَفَاءٌ وَرَحْمَةٌ، وَعَوْدَةٌ وَبَرَكَةٌ، وَبِالتَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ، وَبِصُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى. وَبِكُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلَ اللَّهُ، وَبِكُلِّ رَسُولٍ أَرْسَلَ اللَّهُ، وَبِكُلِّ حُجَّةٍ أَقَامَهَا اللَّهُ، وَبِكُلِّ بُرْهَانٍ أَظْهَرَهُ اللَّهُ، وَبِكُلِّ نُورٍ أَنْارَهُ اللَّهُ، وَبِكُلِّ آيَةٍ اللَّهُ وَعَظَمَتِهِ. اَعِيذُ وَأَسْتَعِيذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَمِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ، وَمِنْ شَرِّ مَا رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْهُ أَكْبَرُ، وَمِنْ شَرِّ فَسَيْقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَالشَّيَاطِينِ وَالسَّلَاطِينِ، خَانِدَانِ يِيَامِبِرٍ، وَجَانِمٍ وَمَالِمٍ، وَفِرْزَنْدَانِمٍ وَخَانِدَانِمٍ، وَوَالِدِمٍ وَنَزْدِيكَانِمٍ وَخَانُودَاهِمٍ، وَهَرِ فِرْدِي از بستگانم که مسلمان شده، و همسایگانم و برادرانم، و هر که از زنان و مردان مؤمن که بمن دعا کرده، یا کارنیکی در حق من انجام داده، یا نعمتی بمن ارزانی داشته‌اند را به خدا و نامهای تامّ و شامل، و کامل و برتر، و مبارک و والاتر، و پاک و شریف، و کریم و بزرگ، و پوشیده و پنهانی، که هیچ خوب و بدی راه بدان ندارد، پناهنده می‌سازم، و به قرآن کریم و پایان آن، و آنچه در مابین آنهاست، از سوره‌های شریف و آیات محکم، و شفاء و رحمت، و عودۀ و برکت، و به تورات و انجیل و زبور، و به صحیفه‌های ابراهیم و موسی. و به هر کتابی که خداوند نازل کرده، و به هر رسولی که خداوند فرستاده، و به هر حجتی که خداوند برپا داشته، و به هر برهانی که خداوند ظاهر ساخته، و به هر نوری که خداوند آنرا نورانی ساخته، و به تمام نعمتهای الهی، پناه می‌برم. و از خداوند پناه می‌جویم از شر هر شروری، و از شر آنچه می‌ترسم و هراس دارم، و از شر آنچه خداوند از آنها برتر است، و از شر فاسقین از جن و ابلیس و جُودِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ أَتْبَاعِهِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا فِي النُّورِ وَ الظُّلْمَةِ. وَ مِنْ شَرِّ مَا دَهَمَ أَوْ هَجَمَ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ هَمٍّ وَ عَمٍّ وَ آفَةٍ وَ نَدَمٍ، وَ مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَ مِنْ شَرِّ مَا يَلْبُجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَائِيَّةٍ رَبِّي اخْتَذَ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلِّبْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. (۱۳) دعاؤها عليها السلام في الصباح و المساء يا حيّ يا قَيُّوْمُ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَعِيْثُ، أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي. وَ فِي رِوَايَةٍ: يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَعِيْثُ، فَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ. وَ اِنْسِ، وَ شَيْاطِينِ وَ پادشاهان، و ابلیس و لشکریان و پیروان و دوستان آن، و از شر آنچه در نور و ظلمت است. و از شر آنچه هجوم آورد، و از شر هر غم و اندوه و آفت و پشیمانی، و از شر آنچه از آسمان نازل شده یا به طرف آن صعود می‌کند، و از شر آنچه داخل زمین شده و از آن خارج می‌شود، و از شر هر جنبه‌ای که پروردگارم زمام امورش را بدست دارد، بدرستی که پروردگارم بر راه مستقیم است، پس اگر روی گرداندند بگو خدا مرا کفایت می‌کند، معبودی جز او نیست بر او توکل کرده، و او پروردگار فرمانروایی بزرگ است. (۱۳) دعای آن حضرت در صبح و شام ای زنده، ای پایدار، به رحمت پناه می‌جویم، تمام کارهایم را اصلاح گردان، و مرا بخودم وامگذار. و در روایتی دیگر اینگونه آمده است: ای زنده، ای پابرجا! به رحمت پناه می‌برم، پس مرا یک چشم بر هم نهادن بخود واگذار مکن، و تمامی امورم را اصلاح فرما.

ادعیهی آن حضرت در زوال اندوهها و قضای حوائج

۳- ادعیهی آن حضرت در زوال اندوهها و قضای حوائج برای برآورده شدن حاجات برای قضاء حوائج برای قضاء دین و آسان شدن کارها برای دفع شدائد برای کارهای مهم برای قضاء حوائج در برطرف شدن غم و اندوه برای رهائی از مهالک (۱۴) دعاؤها عليها السلام لقضاء الحوائج يا اعزّ مذکور، و اَقْدَمَهُ قِدَمًا فِي الْعِزِّ وَالْجَبْرُوتِ، يَا رَحِيمَ كُلِّ مُسْتَرْحِمٍ، وَ مَفْزَعَ كُلِّ مَلْهُوفٍ

إِلَيْهِ، يَا رَاحِمَ كُلِّ حَزِينٍ يَشْكُو بَيْتَهُ وَحَزَنَهُ إِلَيْهِ، يَا خَيْرَ مَنْ سئِلَ الْمَعْرُوفُ مِنْهُ وَأَسْرَعَهُ إِعْطَاءً، يَا مَنْ يَخَافُ الْمَلَائِكَةَ الْمُتَوَقِّدَةَ بِالنُّورِ مِنْهُ. أَسْأَلُكَ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي يَدْعُوكَ بِهَا حَمَلَةٌ عَرْشِكَ، وَمَنْ حَوْلَ عَرْشِكَ بِنُورِكَ يُسَبِّحُونَ شَفَقَةً مِنْ خَوْفِ عِقَابِكَ، وَبِالْأَسْمَاءِ الَّتِي يَدْعُوكَ بِهَا جِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ إِلَّا أَجَبْتَنِي، وَكَشَفْتَ يَا إِلَهِي كُرْبَتِي، وَسَتَرْتَ دُنُوبِي. يَا مَنْ أَمَرَ بِالصَّيْحَةِ فِي خَلْقِهِ، فَإِذَاهُمْ بِالسَّاهِرَةِ مَحْشُورُونَ، وَبِذَلِكَ الْإِسْمِ الَّذِي أَحْيَيْتَ بِهِ الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ، أَحْيِ قَلْبِي، وَأَشْرَحْ صَدْرِي، وَأَصْلِحْ شَأْنِي. يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالْبَقَاءِ، وَخَلَقَ لِبَرِيَّتِهِ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ وَالْفَنَاءَ، يَا مَنْ فَعَلَهُ قَوْلٌ، وَقَوْلُهُ أَمْرٌ، وَأَمْرُهُ مَاضٍ عَلَى مَا يَشَاءُ. (۱۴) دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجات ای گرامی ترین نامی که یاد شده، و دیرینه ترین نام در عزت و فرمانروایی، ای رحم کننده بر هر که از او طلب رحمت کند، و پناه هر که به او پناهنده شود، ای رحم کننده بر هر محزونی که شکوه و شکایت بسوی او برد، ای بهترین کسی که از او نیکی طلب شده و بسرعت آنرا اجابت فرمود، ای کسی که فرشتگان نورانی از او در هراسند. بحق نامهایی که حاملان عرش، و آنانکه در اطراف آن قرار دارند، و از هراس عقاب تو تسبیح و تنزیه تو را می گویند، تو را بدان نامهای خوانند، و بحق نامهایی که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل تو را بدان نامها می خوانند، از تو می خواهم دعایم را اجابت کنی، و مشکلم را بر طرف کرده، و گناهانم را ببوشانی. ای کسی که فرمان داد نفخه صور در میان موجودات دمیده شود، تا آنان در اجتماع بزرگ قیامت گرد هم آیند، و بحق آن نامی که استخوانهای پوسیده را زنده کردی، از تو می خواهم که قلبم را زنده، سینهام را گشاده، و امورم را اصلاح فرمائی. ای کسی که بقاء و جاودانگی را ویژه خود قرار داد، و مرگ و زندگی و فناء را برای موجوداتش خلق فرمود، ای کسی که عملش مطابق گفتارش، و گفتارش همانند فرمانش، و فرمانش بر هرچه خواهد جاری می باشد. أَسْأَلُكَ بِالْإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ خَلِيلُكَ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ فَدَعَاكَ بِهِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَقُلْتَ: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ»، [۱۴۰۰] وَبِالْإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ عِيسَى مِنْ رُوحِ الْقُدُسِ. وَبِالْإِسْمِ الَّذِي وَهَبْتَ بِهِ لَزَكَرِيَّا يَحْيَى، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي كَشَفْتَ بِهِ عَنْ أَيُّوبَ الضَّرَّ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي تُبَّتْ بِهِ عَلَى دَاوُدَ، وَسَخَّرْتَ بِهِ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ، وَالشَّيَاطِينَ، وَعَلَّمْتَهُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ. وَبِالْإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْعَرْشَ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْكُرْسِيَّ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الرُّوحَانِيْنَ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْجَنِّ وَالْإِنْسَ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ جَمِيعَ الْخَلْقِ. وَبِالْإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ جَمِيعَ مَا أَرَدْتَ مِنْ شَيْءٍ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي قَدَرْتَ بِهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ، إِلَّا مَا أَعْطَيْتَنِي سُؤْلِي وَقَضَيْتَ حَوَائِجِي يَا كَرِيمٌ. بحق آن نامی که حضرت ابراهیم، خلیل تو، آنگاه که در آتش انداخته می شد، تو را بدان نام خواند، و تو دعایش را اجابت فرمودی، و گفتی: «ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شو»، و بنامی که موسی از کنار کوه طور ایمن تو را بدان نام خواند، و تو او را اجابت فرمودی، و بنامی که عیسی را از روح القدس آفریدی. و بنامی که یحیی را به زکریا بخشیدی، و بنامی که رنج و مشقت را از ایوب مرتفع ساختی، و بنامی که توبه داود را پذیرفتی، و بادها را برای سلیمان مسخر نمودی، که بفرمان او بگردش درمی آمدند، همچنین جن را برای او مسخر کردی، و زبان پرندگان را به او آموختی. و بنامی که عرش را با آن آفریدی، و جهان را به آن خلق فرمودی، و فرشتگان را با آن ایجاد کردی، و جن و انس را با آن خلق کردی، و بنامی که تمامی مخلوقات را پدید آوردی. و بنامی که آنچه خواستی خلق فرمودی، و بنامی که بر هر چیز قادر شدی، بحق این نامها از تو می خواهم که حاجتم را برآوری، و درخواستهایم را اجابت فرمایی، ای بخشنده. (۱۵) دَعَاؤُهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ لِقَضَاءِ الْحَوَائِجِ يَا رَبَّ الْمَؤُولِينَ وَالْآخِرِينَ، وَيَا خَيْرَ الْمَؤُولِينَ وَالْآخِرِينَ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمُتَمِينَ، وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. وَفِي رِوَايَةٍ: يَا أَوَّلَ الْمَؤُولِينَ، وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ، وَيَا ذَا الْقُوَّةِ الْمُتَمِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَعْنِنَا وَاقْضِ حَاجَتَنَا. (۱۶) دَعَاؤُهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ لِقَضَاءِ الْحَوَائِجِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَنْسَى مَنْ ذَكَرَهُ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ دَعَاهُ، وَلَا يَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَجَاهُ. ثم يسأل الله عز وجل ما يريد. (۱۵) دعای آن حضرت برای قضاء حوائج ای پروردگار اولین و آخرین، و ای بهترین اولین و آخرین، و ای دارای نیروی قوی، و ای رحم کننده به بیچارگان، و ای مهربانترین مهربانان. و در روایتی آمده: ای آغاز هر آغاز، و ای پایان هر انتها، و ای دارای نیروی قوی، و ای مهربانترین مهربانان، مرا بی نیاز گردان و حاجتم را ادا کن. (۱۶) دعای آن حضرت

برای قضاء حوائج سپاس خدای را سزاست که هر که او را یاد کند فراموش ننموده، و هر که او را بخواند ناامید نمی‌سازد، و امید امیدوار بخود را زائل نمی‌کند. آنگاه از خداوند آنچه می‌خواهد بخواند. (۱۷) دعاؤها علیها السلام لقضاء الدین و تیسیر الامور اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، مُنَزَّلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الْفُرْقَانَ، فَالِقَ الْحَبِّ وَ النَّوَى، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ، أَنْتَ اخِذْ بِنَاصِيَتَيْهَا. أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ. صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ اقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ، وَ اغْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ، وَ يَسِّرْ لِي كُلَّ الْأَمْرِ، يَا رَاحِمَ الرَّاحِمِينَ. وَ فِي رِوَايَةٍ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، مُنَزَّلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الْفُرْقَانَ، فَالِقَ الْحَبِّ وَ النَّوَى، أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ اخِذْ بِنَاصِيَتَيْهِ. (۱۷) دعای آن حضرت برای قضاء دین و آسان شدن کارها خداوند! پروردگار ما و پروردگار هر چیزی، نازل کننده تورات و انجیل و قرآن، شکافنده دانه‌ها، از شر هر جنبه‌ای که زندگیش بدست توست، بتو پناه می‌برم. تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نبوده، و آخری هستی که بعد از تو چیزی نخواهد بود، و ظاهری هستی که برتر از تو چیزی نیست، و باطنی هستی که نزدیکتر از تو چیزی وجود ندارد، بر محمد و خاندانش درود فرست و قرضم را ادا کن، و مرا از نیازمندی رهایی بخش، و تمامی کارها را برایم آسان فرما، ای بهترین رحم کننده‌گان. این دعا در روایتی دیگر چنین آمده است: خداوند! ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار فرمانروایی بزرگ، ای پروردگار ما و پروردگار هر چیزی، نازل کننده تورات و انجیل و قرآن، شکافنده دانه، از هر چیزی که زمام امورش بدست توست، بتو پناه می‌برم. أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، فَانْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، اقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ وَ اغْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبَّ الْأَرْضِينَ وَ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَ النَّوَى، وَ مُنَزَّلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الْقُرْآنَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ ذِي شَرٍّ أَنْتَ اخِذْ بِنَاصِيَتَيْهِ. أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، اقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ، وَ اغْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ. (۱۸) دعاؤها علیها السلام لدفع الشدائد روى أن النبى صلى الله عليه و آله علم علياً و فاطمة عليهما السلام هذا الدعاء و قال لهما: إن نزلت بكما مصيبة أو خفتما جور السلطان أو ضلت لكما ضالته، فأحسننا الوضوء و صلينا ركعتين و ارفعا أيديكما إلى السماء و قولوا: تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نبوده، و آخری هستی که بعد از تو چیزی نیست، و تو ظاهری هستی که برتر از تو چیزی نیست، و باطنی هستی که نزدیکتر از تو چیزی نیست، قرضم را ادا کرده و مرا از فقر و نیازمندی رهایی بخش. و در روایتی دیگر اینگونه آمده است: خدایا! ای پروردگار آسمانها و پروردگار زمینها و پروردگار هر چیزی، شکافنده دانه هسته، و نازل کننده تورات و انجیل و قرآن، بتو پناه می‌برم از هر شروری که زندگیش در اختیار توست. تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نیست، و تو آخری هستی که بعد از تو چیزی نیست، و ظاهری هستی که برتر از تو چیزی نیست، و باطنی هستی که غیر از تو چیزی نیست، قرضم را ادا کرده و مرا از فقر بی‌نیاز گردان. (۱۸) دعای آن حضرت برای دفع شدائد روایت شده که پیامبر این دعا را به حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام یاد داد و فرمود: هر گاه مصیبتی بر شما وارد شد، یا از ستم پادشاهی ترسیدید، یا چیزی گم شد، نیکو وضو گرفته و دو رکعت نماز بخوانید و دستها را بلند کرده و بگوئید: یا عالم الغیب و السرائر، یا مطاع یا علیم، یا الله یا الله یا الله، یا هازم الأحزاب لمحمد صلی الله علیه و آله، یا کاتد فرعون لموسی، یا منجی عیسی من الظلمة، یا مخلص قوم نوح من العرق، یا راحم عبده یعقوب، یا کاشف ضرر ایوب، یا منجی ذی النون من الظلمات، یا فاعل کل خیر، یا هادیاً الی کل خیر، یا دالاً علی کل خیر، یا امرأ بکل خیر، یا خالق الخیر، یا أهل الخیرات، أنت الله رغبت الیک فیما قد علمت و أنت علام الغیوب، أسألك أن تصلي علی محمد و آل محمد. ثم أسألا- الحاجه تجاب ان شاء الله تعالى. (۱۹) دعاؤها علیها السلام للامر العظیم بحق یس و القرآن الحکیم، و بحق طه و القرآن العظیم، یا من یقدر علی حوائج السائلین، یا من یعلم ما فی الضمیر، یا منفساً عن المکروبین، یا مفرجاً عن المعومین، یا راحم الشیخ الکبیر، یا رازق الطفل الصغیر، یا من لا یحتاج الی التفسیر، صل علی محمد و آل محمد و أفعل بی. ای دانای غیب و اسرار، ای اطاعت شده‌ای دانا، ای خداوند، ای خداوند، ای متفرق سازنده گروهها برای پیامبر، ای آنکه

برای موسی فرعون را فریب داد، ای آنکه عیسی را از تاریکی نجات داد، ای آنکه قوم نوح را از غرق شدن رها کنید، ای آنکه به بنده‌اش یعقوب رحم کرد، ای برطرف کننده ناراحتی ایوب، ای نجات دهنده حضرت یونس از تاریکیها، ای کننده هر کار نیک، ای هدایتگر به هر خیر و نیکی، ای راهنما به کار نیک، ای آنکه به کار نیک امر می‌کند، ای آفریننده خیر و نیکی، ای اهل خیر، تو معبود هستی، در آنچه می‌دانی بسوی تو مشتاق شده‌ام و تو دانای پنهانها هستی، از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی. آنگاه حاجت را می‌طلبی، که به یاری خدا اجابت میشود. (۱۹) دعای آن حضرت برای کارهای مهم بحق یس و قرآن حکیم، و بحق طه و قرآن عظیم، ای آنکه بر حاجتهای نیازمندان قادر است، ای آنکه اسرار را می‌داند، ای برطرف کننده مشکل آنانکه دچار مشکل شده‌اند، ای گشاینده غم آنانکه دچار غم و اندوهند، ای رحم کننده به پیرمرد و ای روزی دهنده به طفل کوچک، ای آنکه نیازی به تفسیر ندارد، بر محمد و خاندانش درود فرست و این کار را برایم انجام ده. (۲۰) دعاؤها علیها السلام لقضاء الحوائج روی انّ النبى صلی الله علیه وآله علم علیا و فاطمة علیهما السلام و قال: یصلی أحدکما رکعتین، یقرء فی کلّ رکعة فاتحة الكتاب و آیه الكرسي - ثلاث مرّات، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» - ثلاث مرّات، و آخر الحشر - ثلاث مرّات، من قوله: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ» الی آخره، فاذا جلس فلیتشدّ و لیثن علی الله و لیصل علی النبى ۹ و لیدع للمؤمنین و المؤمنات، ثم یدعو علی اثر ذلك فیقول: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ كُلِّ إِسْمٍ هُوَ لَكَ، یَحِقُّ عَلَيْكَ فِيهِ إِجَابَةُ الدُّعَاءِ إِذَا دُعِيَ بِهِ، وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ كُلِّ ذِي حَقٍّ عَلَيْكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ عَلَى جَمِيعِ مَا هُوَ دُونُكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا. (۲۱) دعاؤها علیها السلام فی تفریح الهموم و الغموم بعد صلاتها علیها السلام عن الصادق علیه السلام: کان لأمی فاطمة علیها السلام صلاة تصليها علمها جبرئیل، رکعتان تقرء فی الاولي الحمد مرّة، و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ (۲۰)» دعای آن حضرت برای قضاء حوائج روایت شده که پیامبر به حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام این نماز را آموخت و فرمود: دو رکعت نماز خوانده، در هر رکعت یکبار سوره حمد و آیه الكرسي سه بار و سوره توحید سه بار، و آخر سوره حشر را «اگر این قرآن را به کوهها نازل می‌کردیم.» تا آخر سوره را می‌خوانی، آنگاه نشسته و تشهد خوانده و بر خداوند ثناء می‌گوید و بر پیامبر درود می‌فرستد و زنان و مردان با ایمان را دعا می‌کند، آنگاه می‌گوید: پروردگارا! از تو می‌خواهم بحق تمام نامهایی که برای توست، که هرگاه تو را با آنها بخوانم اجابت دعا با آن محقق می‌گردد، و از تو می‌خواهم بحق صاحب حقی که بر تو حق دارد، و از تو می‌خواهم به حقت بر تمامی آنانکه غیر تو هستند، که این کار را انجام دهی. (۲۱) دعای آن حضرت در برطرف شدن غم و اندوه از امام صادق علیه السلام روایت شده: مادرم فاطمه علیها السلام نمازی داشت که از جبرئیل فرا گرفته بود و آنرا می‌خواند، و آن دو رکعت بود: در رکعت اول یک القدر، و فی الثانیة الحمد مرّة و مائة مرّة «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فاذا سلّمت سبّحت تسبیح الطاهرة علیها السلام، و هو التسبیح الذی تقدّم، [۱۴۰۱] تکشف عن رکبتیک و ذراعیک علی المصلی، و تدعو بهذا الدعاء، و تسأل حاجتک تعطها ان شاء الله تعالی، الدعاء: ترفع یدیک بعد الصلاة علی النبى صلی الله علیه وآله و تقول: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمْ، وَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِحَقِّهِمْ، الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ، وَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ، وَ بِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ كَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوكَ بِهَا. وَ أَسْأَلُكَ بِأَسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي أَمَرْتَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَدْعُوَ بِهِ الطَّيْرَ فَاجَابْتَهُ، وَ بِأَسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ، فَكَانَتْ. وَ بِأَحَبِّ أَسْمَائِكَ إِلَيْكَ، وَ أَشْرَفَهَا عِنْدَكَ، وَ أَعْظَمَهَا لَدَيْكَ، وَ أَسْرِعَهَا إِجَابَةً، وَ أَنْجَحَهَا طَلِبَةً، وَ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ مُسْتَجِيبُهُ وَ مُسْتَوْجِبُهُ. بار سوره حمد و سوره قدر، و در رکعت دوم یک بار سوره حمد و صد بار سوره توحید و بعد از سلام و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را می‌خواند، [۱۴۰۲] سپس زانوها و پاها را روی سجاده قرار داده و این دعا را خوانده و حاجتش را می‌خواهد. دستهای را بعد از صلوات فرستادن بلند کرده و می‌خوانی: پروردگارا! با نام آنان - ائمه علیهم السلام - بتو روی می‌آورم، و بحق آنان، که جز تو کسی از ژرفای آن آگاه نیست، بتو توسل می‌جویم، و نیز بحق کسی که حق او نزد تو بسیار بزرگ است، و به نامهای نیکویت و موجودات کامل تو، که مرا امر فرمودی با نام آنان تو را بخوانم، بتو متوسل می‌شوم. و به نام بزرگت که به ابراهیم امر فرمودی که با آن پرنده را صدا کند و پرنده او را پاسخ

گفت: و بنام بزرگت که به آتش فرمان دادی که بر ابراهیم سرد و سلامت باشد، و آتش چنین شد. و به محبوبترین نامهایت و شریفترین آنها در پیشگاهت و بزرگترین آنها نزد تو و به نامهایت که اجابت دعا با آنها سریعتر انجام می‌پذیرد و به مقصود بهتری نائل می‌شویم و به آنچه تو شایسته‌ی آنی تو را می‌خوانم. وَ اتَّوَسَّلُ إِلَيْكَ وَ ارْعَبُ إِلَيْكَ، وَ اتَّصَدَّقُ مِنْكَ، وَ اسْتَغْفِرُكَ وَ اسْتَمْتَحُكَ، [۱۴۰۳] وَ اتَّضَرَّعُ إِلَيْكَ وَ اخْضَعُ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ اخْشَعُ لِمَكَ، وَ اقْرُبْ لَكَ بِسُوءِ صَنِيعَتِي، وَ اَتَمَلِّقُ وَ الْيُحِّ عَلَيْكَ. وَ اسْأَلُكَ بِكُتُبِكَ الَّتِي أَنْزَلْتَهَا عَلَيَّ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، مِنَ النُّورِ وَ الْإِنجِيلِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، مِنْ أَوْلِيَّهَا إِلَى آخِرِهَا، فَإِنَّ فِيهَا اسْمَكَ الْمَاعِظَمَ، وَ بِمَا فِيهَا مِنْ أَسْمَائِكَ الْعَظْمَى اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ. وَ اسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَجْعَلَ فَرَجِي مَقْرُونًا بِفَرَجِهِمْ، وَ تُقَدِّمَهُمْ فِي كُلِّ خَيْرٍ وَ تَبَدَّءَ بِهِمْ فِيهِ، وَ تَفْتَحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِدُعَائِي فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَ تَأْذَنَ فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ بِفَرَجِي، وَ اعْطَائِي سُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. فَقَدْ مَسَّنِيَ الْفَقْرُ، وَ نَالَنِي الضَّرُّ، وَ سَلَّمْتَنِي الْخِصَاصَةَ، وَ الْجَائِئِي الْحَاجَةَ، وَ تَوَسَّمتُ بِالذَّلَّةِ، وَ غَلَبْتَنِي الْمَسِيكَةُ، وَ حَقَّتْ عَلَيَّ الْكَلِمَةُ، وَ أَحَاطَتْ بِي الْخَطِيئَةُ. وَ به تو توسل جست، و به تو روی می‌آورم، و از تو کمک خواسته، و طلب بخشش گناه و احسان و فضل تو را دارم، و در پیشگاهت زاری کرده و خضوع و خشوع می‌نمایم، و به کردار زشتم اقرار کرده، و بر تو اصرار می‌نمایم. و بحق کتابهایی که بر پیامبران و رسولانت - که درود تو بر تمامی آنان باد - فرستادی، از تورات و انجیل و قرآن بزرگ و دیگر کتب، که اسم اعظم تو در آنهاست، و بحق نامهای بزرگ تو که در آنست، بتو نزدیکی می‌جویم. و از تو می‌خواهم، که بر محمد و خاندانش درود فرستاده و بر آنان گشایش عطا فرمایی، و گشایش کار مرا مقرون به گشایش کار آنان قرار دهی، و آنان را در هر کار نیکی مقدم کرده و از ایشان آغاز نمائی، و در این روز درهای آسمان را برای دعایم بگشایی، و در این روز و این شب به گشایش کارم و دادن حاجتم در دنیا و آخرت، اجازه صادر فرمایی. بدرستی که فقر و بیچارگی مرا در خود فرو برده، و پریشانحالی بر من تسلط یافته، و نیاز و حاجت مرا به تو پناهنده ساخته، و ذلت و مسکنت بر چهره‌ام نقش بسته، و درماندگی بر من غالب شده، تو رافت و رحمت بر من واجب گردیده، و گناه مرا احاطه نموده است. وَ هَذَا الْوَقْتُ الَّذِي وَعَدْتِ أَوْلِيَاءَكَ فِيهِ الْإِجَابَةَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ امْسَحْ مَابِي يَمِينِكَ الشَّافِيَةَ، وَ انْظُرْ إِلَيَّ بِعَيْنِكَ الرَّاحِمَةَ، وَ ادْخُلْنِي فِي رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ. وَ اقْبَلْ إِلَيَّ بِوَجْهِكَ، الَّذِي إِذَا اقْبَلْتَ بِهِ عَلَيَّ أَسِيرَ فَكَّرْتَهُ وَ عَلَيَّ ضَالًّا هَدَيْتَهُ، وَ عَلَيَّ غَائِبًا [۱۴۰۴] ادَّيْتَهُ، وَ عَلَيَّ مُقْتَرًّا اعْنَيْتَهُ، وَ عَلَيَّ ضَعِيفًا قَوَّيْتَهُ، وَ عَلَيَّ خَائِفًا أَمَّنْتَهُ، وَ لَا تُخَلِّنِي لِقاءِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّي، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ. يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ، وَ حَيْثُ هُوَ وَ قُدْرَتَهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ سَيِّدَ الْهَوَاءِ بِالسَّمَاءِ، وَ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمِّيَ نَفْسُهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي بِهِ يَقْضَى حَاجَةُ كُلِّ طَالِبٍ يَدْعُوهُ بِهِ. وَ اسْأَلُكَ بِذَلِكَ الْإِسْمِ، فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا، وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا، وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى، وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا، وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَ این زمان زمانی است که به دوستانت وعده اجابت دعا را داده‌ای، پس بر محمد و خاندانش درود فرست، و آنچه از فقر و بیچارگی مرا در خود گرفته، را با قدرتت از من دور دار، و با چشم رحمتت بر من نظر افکن، و مرا در رحمت و اسعه خود داخل ساز. و به من توجه بنما، توجهی که هرگاه بر اسیری افتد او را آزاد سازد، و آنگاه که بر گمراهی افتد هدایت شود، و آهنگام که بر حیران و سرگردانی افتد او را از حیرت رها سازد، و وقتی بر فقیری افتد او را بی‌نیاز گرداند، و آنزمان که بر ناتوانی افتد نیرومند گردد، و هرگاه بر خائفی افتد او را ایمنی دهد، و مرا در معرض دشمنان خود و دشمنانم قرار ندهی، ای صاحب جلال و بزرگواری. ای کسی که هیچکس جز خودش به کیفیت و جایگاه و قدرتش آگاه نیست، ای کسی که هوا را با آسمان بست، و زمین را بر روی آب گستراند، و بهترین نامها را برای خود برگزید، ای کسی که خود را بنامی نامید، که حاجت هر که با آن نام او را بخواند مستجاب می‌شود. از تو می‌خواهم به آن نام، که برای من شفیع نیرومندتر از او وجود ندارد، و بحق محمد و خاندانش، از تو می‌خواهم که بر محمد درود فرستی، و حاجت‌هایم را روا فرمائی، و صدایم را به گوش محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن، حجت - که وَ بَرَكَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ،

صَوْتِي، فَيَشْفَعُوا لِي إِلَيْكَ وَ تَشْفَعُهُمْ فِيَّ، وَلَا تُزِدْنِي خَائِبًا، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْعَلُ بِي كَذَا وَ كَذَا يَا كَرِيمُ. (۲۲) دعاؤها عليها السلام للخلاص من المهالك روى ان رجلاً كان محبوساً بالشام مدة طويلاً مضيقاً عليه، فرأى في منامه كأن الزهراء عليها السلام اتته، فقالت له: ادع بهذا الدعاء، فتعلمه و دعا به، فتخلص و رجع الى منزله، و هو: اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ الْعَرْشِ وَ مَنْ عِلَالِهِ، وَ بِحَقِّ الْوَحْيِ وَ مَنْ اَوْحَاهُ، وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ وَ مَنْ نَبَّأَهُ، وَ بِحَقِّ الْبَيْتِ وَ مَنْ بَنَاهُ. يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ، يَا جَامِعَ كُلِّ قُوْتٍ، يَا بَارِيَّ الْنُفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ، وَ اِنَّا وَ جَمِيعُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، فِي مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا، فَرَجًا مِنْ عِنْدِكَ عَاجِلًا. بِشَهَادَةِ اَنْ لَا إِلَهَ اِلَّا اللَّهُ، وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُوْلُكَ، صَلِّ عَلَيَّ اللَّهُ عَلَيَّهِ وَ عَلَيَّ ذُرِّيَّتِهِ الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ وَ سَلِّمْ تَسْلِيمًا. درود و برکات و رحمت بر آنان باد- برسانی، تا برابم نزد تو شفاعت کنند درود و برکات و رحمت بر آنان باد- برسانی، تا برابم نزد تو شفاعت کنند و آنان را شفيعم گردانی، و مرا نااميد ننمائی، بحق آنکه خدائی جز تو نیست، و بحق آنکه خدائی جز تو نیست، و بحق محمد و خاندانش، اين حاجاتم را روا ساز، ای بخشنده. (۲۲) دعای آن حضرت برای رهائی از مهالك روايت شده که مردی در شهر شام مدتی طولانی زندانی بود، در خواب حضرت زهرا عليها السلام را دید که نزد او آمده و فرمود: اين دعا را بخوان، آنمرد دعا را آموخته و خواند و رها شد و به منزلش برگشت، آن دعا اينست: پروردگارا! سوگند به عرش و کسی که آن را را برافراشت، سوگند به وحی و هر که آن را نازل کرد، و بحق پیامبر و هر که او را به نبوت رسانید، و بحق خانه کعبه و هر که آن را ساخته است. ای شنونده هر صدا، ای جمع کننده هر گمشده، ای خالق جانها بعد از مرگ، بر محمد و خاندانش درود فرست، و بما و تمامی زنان و مردان مؤمن در شرق و غرب زمین، بزودی از جانب خود گشایش عنایت فرما، به شهادت آنکه خدائی جز تو نیست، و محمد- که درود خدا بر او و بر فرزندان پاکش باد- بنده و فرستاده توست.

ادعیهی آن حضرت در رفع خطرات و بیماریها

برای جلوگیری از خطرات برای بیماری تب برای بیماری تب (۲۳) دعاؤها عليها السلام فی الاحتراس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيْثُ فَاغْثِنِيْ، وَ لَا تَكِلْنِيْ اِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَ اَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ كُلَّهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيْثُ، اَللّٰهُمَّ لَا تَكِلْنِيْ اِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَ اَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ كُلَّهُ. (۲۴) دعاؤها عليها السلام فی العوذة للحمي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النُّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النُّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ عَلِيٍّ نُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مِدْبَرُ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النُّوْرَ مِنَ النُّوْرِ. (۲۳) دعای آن حضرت برای جلوگیری از خطرات بنام خداوند بخشنده مهربان، ای زنده ای پایدار، به رحمت پناه آورده‌ام، مرا پناه ده، و یک چشم بر هم زدن مرا بحال خود وامگذار، و تمام امورم را اصلاح گردان. و در روایتی آمده: ای زنده، ای پایدار، به رحمت پناهنده گردیده‌ام، خدایا یک لحظه مرا بخودم وامگذار، و تمام امورم را اصلاح کن. (۲۴) دعای آن حضرت برای بیماری تب بنام خداوند بخشنده مهربان، بنام خداوند نور، بنام خداوندی که نور در نور است، بنام خداوندی که نور بر نور است، بنام خداوندی که تدبیر امور بدست اوست، بنام خداوندی که نور را از نور آفرید. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ النُّوْرَ مِنَ النُّوْرِ، وَ أَنْزَلَ النُّوْرَ عَلَى الطُّوْرِ، فِي كِتَابِ مَسْطُورٍ، فِي رِقِّ مَنْشُورٍ، بِقَدَرٍ مَّقْدُورٍ، عَلَيَّ نَبِيِّ مَحْبُورٍ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ، وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ، وَ عَلَيَّ الشَّرَاءِ وَالصَّرَاءِ مَشْكُورٌ، وَ صَلَّيْتُ اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ. وَ فِي رِوَايَةٍ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ. بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النُّوْرَ مِنَ النُّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْمَعْرُوفِ مَذْكُورٌ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ النُّوْرَ عَلَى الطُّوْرِ، بِقَدَرٍ مَّقْدُورٍ، فِي كِتَابِ مَسْطُورٍ، عَلَيَّ نَبِيِّ مَحْبُورٍ. سپاس خداوندی را سزاست که نور را از نور آفریده، و نور را بر کوه طور نازل فرمود، در کتابی نوشته شده، و در کاغذی گشوده شده، به اندازه معین، بر پیامبری بزرگ. سپاس شایسته خداوندی است که به عزت مذکور، و به فخر و افتخار مشهور، و به رنج و سرور شکرگذار است، و درود خدا بر آقای ما محمد و خاندان پاکش باد. و در روایتی دیگر این دعا اینگونه آمده است: بنام خداوند بخشنده

مهربان، بنام خداوند نور، بنام خداوندی که هر گاه اراده وجود چیزی را بکند، ایجاد می‌شود، بنام خداوندی که بر خیانتهای چشمها و آنچه قلبها پنهان می‌دارند، آگاهست. بنام خداوندی که نور را از نور آفرید، بنام خداوندی که به کارهای نیک شناخته شده، بنام خداوندی که نور را بر کوه طور نازل فرمود، به اندازه معین، در کتابی نوشته شده، بر پیامبری بزرگ. (۲۵) دعاؤها علیها السلام فی العوذة للحمی اللهم لا اله الا انت العلی العظیم، ذوالسلطان القدیم، وامن العظیم، والوجه الکریم، لا اله الا انت العلی العظیم، ولی الکلمات الثامات، والدعوات المستجابات، حل ما اصبح بفلان. (۲۶) دعاؤها علیها السلام فی العوذة للحمی وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السميع العلیم، یا املدیم ان کنت امنت بالله العظیم ورسوله الکریم، فلا تهشیجی العظم، ولا تأکلی اللحم، ولا تشربی الدم. أخرجی من حائل کتابی هذا إلى من لا یؤمن بالله العظیم ورسوله الکریم و اله، محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام. (۲۵) دعای آن حضرت برای بیماری تب پروردگارا! معبودی جز تو نیست که برتر و والا-تری، صاحب فرمانروایی دیرینه و منتهی بزرگ و بزرگواری فراوان، معبودی جز تو نیست و برتر و والا-تری، خالق موجودات، اجابت کننده دعاها می‌باشی، آنچه فلان شخص بدان گرفتار شده را بگشا. (۲۶) دعای آن حضرت برای بیماری تب و برای اوست آنچه در شب و روز آرام می‌گیرد، و او شنوا و داناست، ای تب اگر بخدای بزرگ و فرستاده گرامیش ایمان داری، پس استخوانها را خورد نکرده، و گوشتها را نخور، و خونها را ننوش. از حامل این نوشته بسوی کسی که بخدای بزرگ و پیامبر گرامیش و خاندان او، یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، ایمان ندارد، برو.

ادعیه آن حضرت در ایام هفته و ماه

در روز شنبه در روز یکشنبه در روز دوشنبه در روز سه‌شنبه در روز چهارشنبه در روز پنج‌شنبه در روز جمعه در روز جمعه هنگام آشکار شدن هلال ماه رمضان (۲۷) دعاؤها علیها السلام فی یوم السبت اللهم افتح لنا خزائن رحمتک، وهب لنا اللهم رحمه لا تعدبنا بعیدها فی الدنيا والآخرة، و ارزقنا من فضلك الواسع رزقا حلالا طیباً، ولا تحوجنا ولا تفقونا إلى احد سواک، وزدنا لک شکرًا، و الیک فقراً وفاقه، و بک عمّن سواک غناً و تعففاً. اللهم وسع علینا فی الدنيا، اللهم انا نعوذ بک ان تزوی وجهک عنا فی حال، و نحن نرغب الیک فیهِ. اللهم صل علی محمد و آل محمد، و اعطنا ما تحب، و اجعله لنا قوة فیما تحب، یا ارحم الراحمین. (۲۸) دعاؤها علیها السلام فی یوم الاحد اللهم اجعل اول یومی هذا فلاحاً، و اخره نجاحاً، و اوسطه صیلاحاً، اللهم صل علی محمد و آل محمد، و اجعلنا ممن اناب الیک فقبلته، و توکل علیک فکفیته، و تصرع الیک فرحمته. (۲۷) دعای آن حضرت در روز شنبه پروردگارا! گنجهای رحمت را برای ما بگشا، و ما را مشمول رحمتی قرار ده که بعد از آن در دنیا و آخرت عذابمان ننمائی، و از فضل گستردهات، ما را از روزی حلال و پاکیزه‌ای بهره‌مند گردان، و ما را نیازمند و محتاج کسی جز خودت قرار نده، و شکرگذاری ما را نسبت بخودت، و نیز فقر و نیازمان را بتو، و بی‌نیازی و کرامت نفسمان از غیر خودت را، افزون فرما. خداوند! در دنیا بر ما گشایش عطا فرما، بارها! از اینکه ما را در حالی که دیدارت را طالبیم، از دیدارت منع نمائی، بتو پناه می‌بریم. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و آنچه را که دوست داری بما عطا فرما، و آنرا نیرویی قرار ده در آنچه ما دوست می‌داریم، ای بهترین رحم‌کنندگان. (۲۸) دعای آن حضرت در روز یکشنبه پروردگارا! آغاز این روزه را رستگاری، و پایانش را موفقیت، و وسط آنرا سعادت‌مندی قرار ده، خداوند! بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که بسوی تو روی آورده، و تو آنان را پذیرفته‌ای، و بر تو توکل کرده و آنان را کفایت نموده‌ای، و بسوی تو زاری کرده و آنان را مشمول رحمت قرار داده‌ای. (۲۹) دعاؤها علیها السلام فی یوم الاثنین اللهم انی اسألك قوة فی عبادتک، و تبصراً فی کتابک، و فهماً فی حکمتک، اللهم صل علی محمد و آل محمد، و لا تجعل القرآن بنا ماجلاً، و الصراط زائلاً، و محمداً صلی الله علیه و اله عنا مؤلیاً. (۳۰) دعاؤها علیها السلام فی یوم الثلاثاء اللهم اجعل عقلمه الناس لنا ذکراً، و اجعل ذکرهم لنا شکرًا، و اجعل صالح ما نقول بالسنننا فی قلوبنا. اللهم ان مغفرتک

أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِنَا، وَرَحْمَتِكَ أَرْجَى عِنْدَنَا مِنْ أَعْمَالِنَا، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَوَقِّفْنَا لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ وَالصَّوَابِ مِنَ الْفِعَالِ. (۲۹) دعای آن حضرت در روز دوشنبه خداوند! از تو نیرو در عبادت و بندگی، و بینش در درک آیات کتابت، و فهم در درک احکامات را خواستارم، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، و قرآن را دور از دسترس فهم ما، و صراط را زائل از ما، و محمد را روی گردان از ما قرار مده. (۳۰) دعای آن حضرت در روز سه‌شنبه پروردگارا! در مقابل غفلت مردم ما را متذکر قرار ده، و در برابر ذکر آنان برای ما شکر و سپاس مقرر فرما، و بهترین چیزی که بر زبانمان جاری می‌شود را ثبات قلبی ما قرار ده. خداوند، غفران و بخشش تو از گناهان ما گسترده‌تر و رحمت تو امیدوارکننده‌تر از اعمال ما می‌باشد، خداوند بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را بر اعمال صالح و کارهای نیک موفق دار. (۳۱) دعاؤها علیها السلام فی یوم الأربعاء اللَّهُمَّ احْرُسْنَا بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَرُكْبَتِكَ الَّتِي لَا يُرَامُ، وَبِأَسْمَائِكَ الْعِظَامِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْفَظْ عَلَيْنَا مَا لَوْ حَفِظَهُ غَيْرُكَ ضَاعَ، وَاسْتُرْ عَلَيْنَا مَا لَوْ سَتَرَهُ غَيْرُكَ شَاعَ، وَاجْعَلْ كُلَّ ذَلِكَ لَنَا مَطْوَعًا، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، قَرِيبٌ مُجِيبٌ. (۳۲) دعاؤها علیها السلام فی یوم الخميس اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى، وَالْعِافَاءَ وَالْغِنَى، وَالْعَمَلِ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قُوَّتِكَ لِضَعْفِنَا، وَمِنْ غِنَاكَ لِفَقْرِنَا وَفَاقَتِنَا، وَمِنْ حِلْمِكَ وَعِلْمِكَ لِجَهْلِنَا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعْنًا عَلَى شُكْرِكَ وَذِكْرِكَ، وَطَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (۳۱) دعای آن حضرت در روز چهارشنبه پروردگارا! ما را با دیدگانت که هرگز بخواب نمی‌رود، و با پایه و ستونی که مورد تجاوز قرار نمی‌گیرد، و با نامهای بزرگت مرا حفاظت فرما، و بر محمد و خاندانش درود فرست، و برایمان حفظ کن آنچه را که اگر حافظی غیر از تو داشته باشد ضایع می‌گردد، و پوشان بر ما آنچه اگر غیر تو آنرا بپوشاند شیوع پیدا می‌کند، و همه اینها را فرمانبر ما قرار ده، بدرستی که تو خواسته‌ها را می‌شنوی، و نزدیک بوده و اجابت‌کننده‌ای. (۳۲) دعای آن حضرت در روز پنج‌شنبه پروردگارا! هدایت و تقوی، و عفاف و بی‌نیازی، و عمل به آنچه که دوست داری و خشنود می‌گرددی، را از تو خواستارم، خداوند از تو در مقابل ناتوانیمان نیرو، و در مقابل نیازمان بی‌نیازی، و در مقابل جهالت و نادانیمان علم و حلم خواهانیم. خداوند! بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را بر شکر و ذکر، و اطاعت و عبادتت یاری فرما، برحمتت ای بهترین رحم‌کنندگان. (۳۳) دعاؤها علیها السلام فی یوم الجمعة اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَقْرَبِ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ، وَأَوْجِهْ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ، وَأَنْجِحْ مَنْ سَأَلَكَ وَتَضَرَّعَ إِلَيْكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ كَانَتْ يَرَاكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّتِي فِيهِ يُلْقَاكَ، وَلَا تُمْتِنَا إِلَّا عَلَى رِضَاكَ، اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ أَخْلَصَ لَكَ بِعَمَلِهِ، وَأَحَبَّكَ فِي جَمِيعِ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعْفُؤْنَا مَعْفُورَةً جُزْمًا حَتْمًا لَا نَقْتَرِفُ بَعْدَهَا ذَنْبًا، وَ لَا نَكْتَسِبُ خَطِيئَةً وَلَا إِثْمًا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صِيْلَةً نَامِيَةً دَائِمَةً، زَاكِيَةً مُتَابِعَةً، مُتَوَاصِلَةً مُتَرَادِفَةً، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (۳۳) دعای آن حضرت در روز جمعه بارها! ما را از نزدیکترین کسانی که بتو تقرب جسته‌اند، و از آبرومندترین کسانی که بتو روی آورده‌اند، و پیروزمندترین کسانی که از تو درخواست کرده و زاری نموده‌اند، قرار ده. خداوند! ما را از کسانی قرار ده که گویا تو را تا روز قیامت، که روز دیدار تست، می‌بینند، پروردگارا ما را از کسانی قرار ده که در عمل نسبت بتو اخلاص ورزیده، و در تمامی مخلوقات تو را دوست دارند. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را مورد بخششی قرار ده که بعد از آن گناهی انجام نداده، و خطا و اشتباهی را مرتکب نشویم. خداوند! بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی رشدکننده، همیشگی، پاکیزه، پی‌درپی و سلسله‌وار، برحمتت ای بهترین رحم‌کنندگان. (۳۴) دعاؤها علیها السلام فی یوم الجمعة روی عن صفوان أنه قال: دخل محمد بن علي الحلبي علي أبي عبد الله عليه السلام في يوم الجمعة، فقال له: تعلمني أفضل ما اصنع في هذا اليوم، فقال: يا محمد ما أعلم ان أحداً كان أكبر عند رسول الله صلى الله عليه وآله من فاطمة، ولا أفضل مما علمها ابوها محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله قال: من أصبح يوم الجمعة فاغتسل و صف قدميه و صلى أربع ركعات مثني مثني، يقرأ في أول ركعة فاتحة الكتاب و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» خمسين مرة، و في الثانية فاتحة الكتاب والعاديات خمسين مرة، و في الثالثة فاتحة الكتاب و «إِذَا زُلْزِلَتْ» خمسين مرة، و في الرابعة فاتحة الكتاب و «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» خمسين مرة- و هذه سورة النصر و هي آخر سورة نزلت- فإذا

فرغ منها دعا فقال: إلهی و سیدی من تهیّا أو تعبّا، أو أعیدّ أو استعدّ، لوفادۀ مخلوق رجاء رفیدہ و فوائده و نائلہ، و فواضله و جوائزہ، فالیک یا إلهی کانت تهیّاتی و تعبّاتی، و إعاددی و استعدادی، رجاء فوائدک و معزوفک، و نائلک و جوائزک. (۳۴) دعای آن حضرت در روز جمعه روایت شده که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام در روز جمعه نزد ایشان آمده و گفت: بهترین کاری که در این روز می توانم انجام دهم را بمن بیاموز، امام فرمود: کسی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله گرامتر از فاطمه علیها السلام، و چیزی را بهتر از چیزی که آن حضرت به ایشان آموخت، نمی یابم: روز جمعه غسل کرده و چهار رکعت نماز گذار- دو رکعت دو رکعت- در اولین رکعت حمد و پنجاه مرتبه «قل هو الله احد»، و در رکعت دوم حمد و پنجاه بار سوره العادیات، و در رکعت سوم حمد و پنجاه بار «اذلزلت»، و در رکعت چهارم حمد و پنجاه بار «اذا جاء نصر الله و الفتح»- که آخرین سوره ای است که بر پیامبر نازل شده- بعد از نماز این دعا را بخواند: ای معبودم و ای آقیم! هر کسی مهیا و مجهز، و آماده و توشه برگرفته است، تا به امید صلّه و عطا و بهره و عطیه و بخشش و جازره ای نزد مخلوقی برود، پس بسوی توست ای معبودم مهیا شدنم، و مجهز بودنم، و آماد گیم، و توشه برگرفتم، به امید بهره های و نیکی شناخته شده ات، و عطیه مطلوبت و جازره های. فلا تحببنی من ذلک، یا من لا تحبب علیّه مسألۀ السائل، و لا تنقضه عطیۀ نائل، فانی لم اتک بعمل صالح قدمته، و لا شفاعة مخلوق رجوته. اتقرب الیک بشفاعته الا- شفاعة محمد و اهله بنیته صلواتک علیه و علیهم، اتبتک ازجو عظیم عفوک، الّذی عودت به علی الخاطئين عند عكوفهم علی المحارم، فلم يمنعک طول عكوفهم علی المحارم ان جدت علیهم بالمغفرة. و انت سیدی العواد بالنعماء، و انا العواد بالخطاء، اسألک بحق محمد و اله الطاهرين ان تغفر لی ذنبی العظیم، فانّه لا یغفر العظیم الا العظیم، یا عظیم یا عظیم، یا عظیم یا عظیم. (۳۵) دعاؤها علیها السلام اذا طلع هلال شهر رمضان عن الرضا علیه السلام فی حدیث: معاشر شیعی! اذا طلع هلال شهر رمضان فلا تشيروا الیه پس ای آنکه درخواست سائلی نزد او محروم نشد، و بخشش خواهنده ای در او کاستی پدید نیآورد، مرا محروم مفرما، چرا که من با عمل صالحی که قبلاً انجام داده ام، و یا شفاعت مخلوقی که امید به او بسته، و تقرب به او جسته ام، نزد تو نیامده ام، جز شفاعت محمد و خاندانش، که درود تو بر او و خاندان پاکش باد، به درگاه تو آمده ام، و امیدوار عفو و بخشش بزرگت، که بر خطا کارانی که محرمات تو را انجام داده اند، وعده داده ای، می باشم، بطوریکه پافشاری طولانی آنان در انجام امور حرام، تو را از بخشش وجود به آنان باز نداشت. و تو ای آقای من بسیار نعمت دهنده ای و من بسیار خطاکار، و بحق محمد و خاندان پاکش از تو می خواهم، که گناه بزرگم را ببخشی، چرا که گناه بزرگ را جز بزرگ نمی بخشد، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ. (۳۵) دعای آن حضرت هنگام آشکار شدن هلال ماه رمضان از امام رضا علیه السلام روایت شده که در حدیثی فرمودند: ای شیعیان من، آنگاه که هلال ماه رمضان آشکار شد، با دست بدان بالا صابع، و لکن استقبالوا القبلة و ارفعوا ایدیکم الی السماء، و خاطبوا الهلال و قولوا: ربنا و ربک الله رب العالمین، اللهم اجعلنا هلالاً مبارکاً، و وفّقنا لصلّیام شهر رمضان، و تسلّمنا فیهِ، و تسلّمنا منه، فی یشیر و عافیة، و استعملنا فیهِ بطاعتک، انک علی کل شیء قدير. ثم قال: و لقد کانت فاطمة سيدة نساء العالمین علیها السلام، تقول ذلك سنة، فاذا طلع هلال شهر رمضان، فکان نورها یغلب الهلال یخفی، فاذا غابت عنه ظهر. اشاره نکنید، بلکه رو به قبله ایستاده و دستهایتان را بسوی آسمان بلند کرده و این دعا را بخوانید: پرورد گار ما و تو خداوند جهانیان است، پرورد گارا این هلال ماه را هلال مبارکی قرار ده، و ما را برای روزه ماه رمضان موفق نما، و ما را در آن سالم گردان، و این ماه را از ما در سلامت قرار ده، در راحتی و آسایش، و ما را در آن ماه به طاعت خود مشغول ساز، بدرستی که تو بر هر کار توانا و نیرومند می باشی. سپس فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام این دعا را می خواند، آنگاه که هلال ماه رمضان آشکار می شد، نور آن حضرت بر نور هلال برتری داشت و هلال دیده نمی شد، و هر گاه که آن حضرت غائب می شد هلال آشکار می گشت.

هنگام خواب هنگام خواب برای دفع رویای زشت برای رفع بیخوابی (۳۶) دعاؤها علیها السلام اذا اخذت مضجعها الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَافِي، سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَعْلَى، حَسْبِيَ اللَّهُ وَ كَفَى، ماشاءَ اللَّهُ قَضَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا، لَيْسَ مِنَ اللَّهِ مَلْجَأٌ، وَ لَا وَرَاءَ اللَّهِ مُلْتَجَأٌ. تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ، مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ اخْتَذَ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الذَّلِّ، وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا. (۳۷) دعاؤها علیها السلام اذا نامت روی عنها علیه السلام: دخل علی رسول الله صلی الله علیه و آله و قد افترشت فراشی للنوم، فقال: یا فاطمه لا تنامی الا و قد عملت اربعة: ختمت القرآن و جعلت الانبياء شفعاك و ارضيت المؤمنين عن نفسك و حججت و اعتمرت - الی ان قالت: - قال: اذا قرأت «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (۳۶) دعای آن حضرت هنگام خواب سپاس مخصوص خداوندی است که کفایت کننده است، پاک و منزّه است خداوند برتر، خداوند مرا کافی است، آنچه خدا می خواهد انجام می گیرد، خداوند سخن کسی که او را خواند شنید، غیر از خدا پناهگاه و مأوی نیست. به پروردگار شما و خودم خداوند یکتا توکل نمودم، هیچ جنبنده‌ای نیست جز آنکه خداوند زمام او را بدست دارد، بدرستی که پروردگار من در راه راست می باشد، سپاس خداوندی را سزاست که فرزندی برای خود نگرفته، و در فرمانروائیش شریکی ندارد، و تحت سرپرستی کسی نبوده، و او را بسیار تکبیر گو. (۳۷) دعای آن حضرت هنگام خواب از آن حضرت روایت شده: پیامبر بر من وارد شد در حالی که بستر خواب را آماده کرده بودم، و فرمود: ای فاطمه نخواب جز آنکه چهار کار را انجام دهی، قرآن را ختم کرده و پیامبران را شفیع خود قرار داده و مؤمنین را از خود راضی نموده، و حج و عمره را انجام دهی - تا آنجا که فرمود: - پیامبر فرمود: ثلاث مرات فکأنک ختمت القرآن، و اذا صلّیت علی و علی الانبياء قبلی کنا شفعاؤک یوم القيامة، و اذا استغفرت للمؤمنین رضوا کلهم عنک، و اذا قلت: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. فقد حججت و اعتمرت. (۳۸) دعاؤها علیها السلام عند المنام اللَّهُ أَكْبَرُ - أربعا و ثلاثین. الْحَمْدُ لِلَّهِ - ثلاثا و ثلاثین. سُبْحَانَ اللَّهِ - ثلاثا و ثلاثین. (۳۹) دعاؤها علیها السلام لدفع رؤیا المكروهة عن الصادق علیه السلام قال: شکت فاطمة علیها السلام الی رسول الله صلی الله علیه و آله ما تلقاه فی المنام، فقال لها: اذا رأیت شیئا من ذلك فقولي: هرگاه سوره توحید را سه بار بخوانی گویا قرآن را ختم کرده‌ای، و هرگاه بر من و پیامبران قبل از من درود فرستی ما شفیعان تو در روز قیامت می شویم، و هرگاه برای مؤمنان استغفار کنی آنان از تو راضی می گردند، و هرگاه بگویی: پاک و منزّه است خداوند، و سپاس مخصوص اوست، و معبودی جز او نمی باشد، و خداوند برتر است. حج و عمره را انجام داده‌ای. (۳۸) دعای آن حضرت هنگام خواب خداوند برتر است - سی و چهار بار. سپاس خداوند را سزاست - سی و سه بار. خداوند پاک و منزّه است - سی و سه بار. (۳۹) دعای آن حضرت برای دفع رویای زشت از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام از خوابهای پریشان به پیامبر شکایت کرد، آن حضرت فرمود: هرگاه چنین خوابی دیدی، بگو: أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ، وَ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ، وَ عِبَادَ اللَّهِ الصَّالِحُونَ، مِنْ شَرِّ رُؤْيَايَ الَّتِي رَأَيْتُ، أَنْ تَضُرَّنِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ. و اتفلی علی یسارک ثلاثا. (۴۰) دعاؤها علیها السلام لدفع الارق عن علی علیه السلام: ان فاطمة علیها السلام شکت الی رسول الله صلی الله علیه و آله الارق، فقال لها: قولي یا بتيّة: یا مُشَبِّعَ الْبَطُونِ الْجَائِعِيَّةِ، وَ یا كَاسِيَةَ الْجُشُومِ الْعَارِيَّةِ، وَ یا سَاكِنَةَ الْعُرُوقِ الضَّارِيَّةِ، وَ یا مُنَوِّمَةَ الْعُيُونِ السَّاهِرَةِ، سَيَكُنْ عُرُوقِي الضَّارِيَّةِ، وَ أَدُنُّ لِعَيْنِي نَوْمًا عَاجِلًا. پناه می برم به کسی که فرشتگان مقرب الهی، و پیامبران برگزیده خداوند، و بندگان صالح او بدان پناهنده شدند، از شرّ و زشتی این خوابی که دیدم، تا به دین و دنیا من ضرر وارد نسازد. و سه بار به سمت چپ خود آب دهان بینداز. (۴۰) دعای آن حضرت برای رفع بیخوابی ای سیرکننده شکمهای خالی، و ای پوشاننده بدنهای عریان، و ای آرام کننده رگهای زنده، و ای خواباننده چشمهای بیدار، رگهای مرا آرام گردان، و چشمهای مرا به زودی بخواب بر.

ادعیهی آن حضرت در مدح یا مذمت افراد

برای شوهرش برای اسماء بنت عمیس بر آنسانکه به او ستم کردند بر ابی بکر و عمر بر آن دو نفر بر آن دو نفر (۴۱) دعاؤها

علیها السلام لبعله علیه السلام قالت علیها السلام فى وصیتها الیه علیه السلام: إذا أنا مت فغسلنى بیدک، و حطنى و کفنى، و ادفنى لیلاً، و لا یشهدنى فلان و فلان، و لا زیاده عندک فى وصیتى الیک، و استودعک الله تعالى حتى القاک، جمع الله بینى و بینک فى داره و قُرب جواریه. (۴۲) دعاؤها علیها السلام لاسماء بنت عمیس روى انها علیها السلام قالت لاسماء: انى نحلته و ذهب لحمى، الا تجعلین لی شیئاً یسترنى - الی ان قال: - فدعت بسریر فاکتبه لوجهه، ثم دعت بجرائد فشدته علی قوائمه، ثم جلته ثوباً، فقالت علیها السلام: اصنعى لی مثله، استرینى، سترک الله من الثار. (۴۱) دعای آن حضرت برای شوهرش آن حضرت در وصیتش به حضرت علی علیه السلام فرمود: آنگاه که از دنیا رفته، با دست خود مرا غسل ده و حنوط نموده و کفن کن و شبانه مرا دفن نما، و فلانى و فلانى را بر جنازه من حاضر نما، و در وصیتنامه‌ام چیزی زیاد نکن، و تو را بخدا سپردم تا بار دیگر تو را ملاقات نمایم. خداوند من و تو را در بهشتش و جوار خود هم‌نشین هم گرداند. (۴۲) دعای آن حضرت برای اسماء بنت عمیس روایت شده: آن حضرت به اسماء گفت: من ضعیف شده و گوشتم از بین رفته است، مرا در چیزی قرار نمی‌دهی که مرا بیوشاند- تا آنجا که گوید: - اسماء تخته‌ای چوبی را برداشت و بر زمین نهاد و قطعه‌های چوبی را بر کنار آن با میخ کوبید و با پارچه‌ای آنرا پوشانید، آن حضرت آنرا دید و فرمود: همانند این برایم درست کن، مرا بیوشان خداوند تو را از آتش دوزخ بیوشاند. (۴۳) دعاؤها علیها السلام علی من ظلمها اللهم الیک نشکوا فقد نبیک و رسولک و صیفیک و ازتداد اُمته، و منعمهم ایانا حقنا الذی جعلته لنا فی کتابک المنزل علی نبیک بلسانه. (۴۴) دعاؤها علیها السلام علی ابی بکر و عمر عن الصادق علیه السلام قال: لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله و جلس ابوبکر مجلسه، بعث الی وکیل فاطمه علیها السلام فاخرجه من فدک الی ان ذکر شهادة علی علیه السلام و ام‌ایمن فقال عمر: انت امرأه و لا- نجیز شهادة امرأه و حدها، و امی علی فیجز الی نفسه، قال: فقامت مغضبه و قالت: اللهم انهما ظلما ائنه محمد نبیک حقه، فاشدد و طاتک علیهما. (۴۳) دعای آن حضرت بر آنانکه به او ستم کردند پروردگارا! بتو شکایت می‌کنیم فقدان پیامبر و رسول و برگزیده‌ات، و ارتداد امت او، و منع نمودن ایشان حق ما را، حقى که در کتابی که بر پیامبرت نازل فرمودی برای ما قرار دادی. (۴۴) دعای آن حضرت بر ابی بکر و عمر روایت شده که آن حضرت پس از آنکه عمر و ابوبکر وکیل ایشان را از فدک - که سرزمینی بود که پیامبر به ایشان بخشیده بود- بیرون کردند و شهادت حضرت علی علیه السلام و ام‌ایمن را در خصوص مالکیت آنجا نپذیرفتند، ایشان فرمود: پروردگارا! این دو نفر به حق دختر پیامبرت محمد تجاوز کرده، و او را مورد ستم و آزار قرار دادند، پس غضب خود را بر آنان شدت بخش. (۴۵) دعاؤها علیها السلام علیهما عن جابر: لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله دخل الیها رجلا من الصحابه، فقالا لها: کیف أصبحت یا بنت رسول الله. قالت: اصدقانی، هل سمعتما من رسول الله صلی الله علیه و آله: فاطمه بضعة منى فمن آذاها فقد آذانى، قالوا: نعم، والله لقد سمعنا ذلك منه، فرفعت یدیها الی السماء و قالت: اللهم انى اشهدک انهما قد آذیانى و غصه با حقى. و فى روایه: اللهم انهما قد آذیانى، فانا اشکوهما الیک و الی رسولک، لا و الله لا ارضى عنكما ابداً حتى ألقى أبى رسول الله صلی الله علیه و آله، و آخبره بما صنعتما، فیکون هو الحاکم فیكما. (۴۵) دعای آن حضرت بر آن دو نفر از جابر نقل شده: هنگامی که پیامبر رحلت فرمود دو نفر از اصحاب نزد ایشان رفته و گفتند: ای دختر پیامبر حالت چگونه است؟ فرمود: راست بگوئید، آیا از پیامبر شنیدید که فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را بیازارد مرا آزرده است، گفتند: آری بخدا سوگند از او شنیدیم که این سخن را می‌فرمود، آن حضرت دست خود را بلند کرد و فرمود: پروردگارا! تو را شاهد می‌گیرم که این دو مرا آزار داده و حقم را غضب کردند. و در روایتی دیگر آمده است: پروردگارا! این دو مرا آزار داده‌اند، و من از این دو نزد تو و پیامبرت شکایت می‌کنم، نه، سوگند به خدا که هرگز از شما راضی نمی‌شوم، تا پدرم پیامبر را دیدار کرده، و کارتان را به او گزارش دهم، تا اینکه او بین ما حاکم باشد. (۴۶) دعاؤها علیها السلام علیهما قالت علیها السلام لهما: انشد کما بالله هل سمعتما النبى صلی الله علیه و آله یقول: فاطمه بضعة منى و انا منها، من آذاها فى حیاتی کان کمن آذاها بعد موتى؟ قالوا: اللهم نعم، فقالت: الحمد لله، اللهم انى اشهدک فاشهدوا یا من حضرنى انهما قد آذیانى فى حیاتی و عند موتى. والله لا اکلهما من رأسى کلمه حتى ألقى ربى، فاشکو کما

الیه بما صنعتما بی و ارتکتبما منی. (۴۶) دعای آن حضرت بر آن دو نفر آن حضرت به آن دو نفر فرمود: شما را بخدا سوگند آیا شنیدید که پیامبر می‌فرمود: فاطمه پاره تن من است و من از اویم، هر که او را در حال حیاتم آزار دهد مانند کسی است که بعد از مرگم او را آزار دهد، گفتند: خدایا آری، فرمود: سپاس خدای را سزاست، خداوندا تو را شاهد می‌گیرم، پس ای حاضرین شاهد باشید، که این دو در حال حیات و هنگام مرگم مرا آزار دادند. بخدا سوگند با شما سخن نمی‌گویم تا بمیرم و شکایت شما را در مقابل اعمالی که انجام داده و مرتکب شده‌اید به او بنمایم.

ادعیهی آن حضرت در روز قیامت

در روز قیامت برای برطرف شدن عذاب از دوستانش در محشر برای شفاعت دوستانش در محشر برای شفاعت دوستانش در محشر برای بخشیده شدن گناهان شیعیانش در روز قیامت بر قاتلین فرزندش و شفاعت دوستانش در محشر بر علیه قاتلان امام حسین علیه‌السلام در محشر بر علیه قاتلان امام حسین علیه‌السلام در محشر بر علیه قاتلان فرزندش در محشر برای شناخته شدن حقش در قیامت برای شفاعت امت پدرش هنگام داخل شدن به بهشت (۴۷) دعاؤها علیهاالسلام فی یوم القیامه لدفع العذاب عن محببها روی عن محمد بن مسلم الثقفی انه قال: سمعت ابا جعفر علیه‌السلام یقول: لفاطمه علیهاالسلام وقفه علی باب جهنم، فاذا کان یوم القیامه کتب بین عینی کل رجل مؤمن او کافر، فیؤمر بمحبّ قد کثرت ذنوبه الی النار، فتقرء فاطمه علیهاالسلام بین عینی محبباً، فتقول: إلهی و سَیِّدِی سَمِّیْتَنِی فَاطِمَیَّةً، وَ فَطَمْتُ بَیَّ مَنْ تَوَلَّی ذُرِّیَّتِی مِنَ النَّارِ، وَ وَعِدْتُكَ الْحَقُّ، وَ أَنْتَ لَا تُخَلِّفُ الْمِیْعَادَ. فیقول الله عز و جل: صدقت یا فاطمه، انی سمیتک فاطمه و فطمت بک من احبک و تولاک و احب ذریتک و تولاهم من النار، و وعدی الحق، و انا لا اخلف المیعاد- الی ان قال:- فمن قرأت بین عینی مؤمناً، فخذی مؤمناً، فخذی بیده و ادخلیه الجنة. (۴۷) دعای آن حضرت در روز قیامت برای بر طرف شدن عذاب از دوستانش از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود: حضرت فاطمه علیهاالسلام لحظه‌ای در کنار جهنم توقف می‌کند- در آن روز در پیشانی هر کس ایمان و کفر او نقش بسته است- فرمان داده می‌شود که مؤمنی که بسیار گناه کرده را به جهنم بیندازند، آن حضرت در پیشانی او محبت و دل بستگی او را بخاندان پیامبر می‌بیند، و می‌گوید: ای پروردگار من و ای مولایم! مرا فاطمه نامیدی، و دوستانم و دوستانان فرزندانم را بوسیله من از آتش رهانیدی، و وعده تو حق است و تو خلف وعده نمی‌کنی. آنگاه خداوند می‌فرماید: ای فاطمه راست گفتی، من تو را فاطمه نامیدم، و هر که تو را دوست داشته باشد و از تو پیروی کند، و فرزندان او را دوست داشته و از آنان پیروی نماید، را از آتش جهنم بازداشته‌ام، و وعده من حق است، و من خلف وعده نمی‌کنم- تا آنجا که فرماید:- پس روی چهره هر که ایمان را دیدی، دست او را گرفته و داخل بهشت گردان. (۴۸) دعاؤها علیهاالسلام فی المحشر لشفاعة محببها روی أنه إذا کان یوم القیامه یبعث الیها ملک، لم یبعث الی احد قبلها و لا یبعث الی احد بعدها، فیقول: ان ربک یقرؤک السّلام و یقول: سلینی أعطک، فتقول: قَدْ آتَمَّ نِعْمَتَهُ وَ هَنَأَی کَرَامَتَهُ وَ أَبَاحَی جَنَّتَهُ، أَسْأَلُهُ وَ لَدِی وَ ذُرِّیَّتِی وَ مَنْ وَ دَّهَمُ. و فی روایه: قَدْ آتَمَّ عَلَیَّ نِعْمَتَهُ، وَ أَبَاحَی جَنَّتَهُ، وَ هَنَأَی کَرَامَتَهُ، وَ فَضَّلَنی عَلَی نِسَاءِ خَلْقِهِ، أَسْأَلُهُ أَنْ یُسَمِّعَنی فی وَ لَدِی وَ ذُرِّیَّتِی وَ مَنْ وَ دَّهَمُ بَعْدِی وَ حَفِظَهُمْ بَعْدِی. فیعطیها الله ذریتها و ولدها و من و دهم لها و حفظهم فیها، فتقول: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ وَ أَقَرَّ عَیْنِی. (۴۸) دعای آن حضرت در محشر برای شفاعت دوستانش روایت شده: در روز قیامت فرشته‌ای بسوی آن حضرت می‌آید که نزد کسی قبل و بعد ایشان نرفته است، و می‌گوید: پروردگارت سلام رسانده و می‌گوید: بخواه تا عطا کنم، و حضرت فاطمه علیهاالسلام می‌فرماید: نعمتش را بر من تمام کرده و کرامتش را گوارایم نمود، و بهشتش را به من ارزانی داشت، از او فرزندانم و نسلم و دوستان آنان را خواستارم. و در روایتی اینگونه آمده است: نعمتش را بر من تمام کرده و بهشتش را بر من ارزانی داشت، و کرامتش را گوارایم نمود، و مرا بر تمامی زنان برتری داد، از او می‌خواهم که مرا در مورد فرزندانم و نسلم و دوستان آنان شفیع قرار دهد. و خداوند فرزندان و ذریه ایشان و دوستانشان و حفاظت آنان را به آن حضرت عطا کرده، آنگاه آن

حضرت می‌فرماید: سپاس خدای را سزاست که حزن و اندوه را از ما زدود، و چشم را روشن کرد. (۴۹) دعاؤها علیها السلام فی المحشر لشفاعة محبيها علیها السلام عن علی علیه السلام: دخل رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم علی فاطمة علیها السلام و هی حزینة، فقال لها: ما حزنک یا بَیتَیة؟ قالت: یا ابت ذکرت المحشر و وقوف الناس عراة یوم القیامة، قال: یا بَیتَیة انه لیوم عظیم - الی ان قال: - ثم یقول جبرئیل: یا فاطمه سلی حاجتک؟ فتقولین: یا رَبُّ اَرِنِی الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ. فیأتیانک و اوداج الحسین علیه السلام تشخب دماً - الی ان قال: - ثم یقول جبرئیل: یا فاطمه سلی حاجتک، فتقول: یا رَبُّ شیعی. فیقول الله عز و جل: قد غفرت لهم، فتقولین: یا رَبُّ شیعةٌ وُلدِی. فیقول الله: قد غفرت لهم، فتقولین: یا رَبُّ شیعةٌ شیعی. فیقول الله: انطلقی فمن اعتصم بک فهو معک فی الجنة. (۴۹) دعای آن حضرت در محشر برای شفاعت دوستانش از حضرت علی علیه السلام روایت شده: روزی پیامبر نزد فاطمه علیها السلام که محزون بود آمد و فرمود: دخترم از چه محزونی؟ فرمود: پدرم به یاد محشر و عریان بودن مردم در آن روز افتادم، فرمود: دخترم آن روز روز بزرگی است - تا آنجا که فرمود: - جبرئیل می‌گوید: ای فاطمه حاجت را بگو، و می‌گویی: پروردگارا! حسن و حسین را به من نشان ده. آنگاه آن دو نزد تو می‌آیند، در حالیکه از رگهای گردن امام حسین علیه السلام خون می‌ریزد - تا آنجا که فرمود: - آنگاه جبرئیل گوید: ای فاطمه حاجت را بخواه، و تو می‌گویی: پروردگارا! شیعیانم. و خداوند می‌فرماید: آنان را بخشیدم، و می‌گویی: پروردگارا! شیعیان فرزندانم. و خداوند می‌فرماید: آنان را بخشیدم، و می‌گویی: پروردگارا! شیعیان شیعیانم. و خداوند می‌فرماید: برو، هر که به تو چنگ زند در بهشت است. (۵۰) دعاؤها علیها السلام فی المحشر لغفران ذنوب شیعتها عن السجادة علیها السلام: اذا کان یوم القیامة نادى مناد: لاخوف علیکم الیوم و لانتهم تحزنون - الی ان قال: - ثم ینادی: هذه فاطمة علیها السلام بنت محمد صلى الله عليه وآله تمر بکم هی و من معها الی الجنة، ثم یرسل الله لها ملکاً فیقول: یا فاطمة سلینی حاجتک، فتقول: یا رَبُّ حاجتی اَنْ تُغْفِرَ لِی و لِمَنْ نَصِرَ وُلدِی. (۵۱) دعاؤها علیها السلام فی یوم القیامة علی قتله ولدها و لشفاعة محبيها عن الباقر علیه السلام قال: سمعت جابر بن عبد الله الانصاری یقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اذا کان یوم القیامة تقبل ابنتی فاطمة علی ناقه من نوق الجنة - الی ان قال: - فتسیر حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله، فتترخ بنفسها عن ناقتها، و تقول: اِلهی و سَیِّدِی اُحْکِم بَیْنِی و بَیْنَ مَنْ ظَلَمَنِی، اَللّهُمَّ اُحْکِم بَیْنِی و بَیْنَ مَنْ قَتَلَ وُلْدِی. (۵۰) دعای آن حضرت در محشر برای بخشیده شدن گناهان شیعیانش از امام سجاد علیه السلام روایت شده: در روز قیامت منادی ندا می‌کند: امروز بر شما حزن و اندوهی وجود ندارد - تا آنجا که فرمود: - سپس ندا می‌کند: این فاطمه دختر پیامبر است، او و هر که با اوست داخل بهشت می‌شود، سپس خداوند فرشته‌ای را می‌فرستد که ای فاطمه حاجت را بگو، و می‌گویی: پروردگارا! حاجتم آنستکه مرا و یاوران فرزندانم را ببخشی. (۵۱) دعای آن حضرت در روز قیامت بر قاتلین فرزندان و شفاعت دوستانشان امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که می‌گفت: پیامبر فرمود: در روز قیامت حضرت فاطمه علیها السلام در پیشگاه عرش الهی قرار گرفته و گوید: ای پروردگار من و ای آقایم! بین من و هر که بمن ظلم کرده حکم کن، پروردگارا بین من و قاتلین فرزندانم حکم کن. فاذا النداء من قبل الله جل جلاله: یا حبیبی و ابنه حبیبی، سلینی تعطی و اشفعی تشفعی، فو عزتی و جلالی لا جازنی ظلم ظالم، فتقول: اِلهی و سَیِّدِی ذُرِّیَّتِی و شیعیتی، و شیعةٌ ذُرِّیَّتِی و مُجَبِّی و مُجَبِّی ذُرِّیَّتِی. فاذا النداء من قبل الله جل جلاله: این ذریه فاطمه و شیعتها و محبوها و محبوا ذریتها، فیقبلون و قد احاط بهم الرحمة، فتقدمهم فاطمة علیها السلام حتی تدخلهم الجنة. (۵۲) دعاؤها علیها السلام فی المحشر علی قتله الحسین علیه السلام عن علی علیه السلام، عن النبی صلى الله عليه وآله: اذا کان یوم القیامة نادى مناد من بطن العرش: یا أهل القیامة اغمضوا أبصارکم لتجوز فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله مع قمیص مخضوب بدم الحسین علیه السلام، فتحتوی علی ساق العرش فتقول: اَنْتَ الْجَبَّارُ الْعِیْدَلُ، اِقْضِ بَیْنِی و بَیْنَ مَنْ قَتَلَ وُلْدِی. آنگاه از جانب خدا ندا می‌آید: ای حبیب من و دختر حبیب من، از من بخواه تا بتو بدهم، و شفاعت کن تا بپذیرم، سوگند به عزت و جلالم که ستم ستمگری از دید من پنهان نمی‌ماند، آنگاه آنحضرت می‌فرماید: ای پروردگار من و ای آقایم! فرزندانم و شیعیانم، و شیعیان فرزندانم، و دوستانم و

دوستداران فرزندانم را حفظ فرما. در این هنگام از جانب خداوند ندا می‌آید: کجايند فرزندان فاطمه و شيعيان او، دوستداران او و دوستداران فرزندان او، آنگاه ايشان در حالیکه فرشتگان رحمت الهی پيشاپيش آنان قرار دارند به حرکت در می‌آیند، و فاطمه علیها السلام در جلوی آنان حرکت می‌کند، تا ايشان را به بهشت داخل گرداند. (۵۲) دعای آن حضرت در محشر بر علیه قاتلان امام حسین علیه السلام از حضرت علی علیه السلام روایت شده که پیامبر فرمودند: در روز قیامت منادی از عرش الهی ندا می‌کند: ای حاضران در محشر چشمه‌ایتان را ببینید تا فاطمه دختر پیامبر همراه با پیراهن خون‌آلود امام حسین علیه السلام بگذرد، آنگاه آن حضرت بر ساق عرش الهی قرار گرفته و گوید: تو نیرومند و عادل، بین من و قاتلان فرزندم حکم نما. فیقضی الله لبتی و ربّ الکعبه، ثم تقول: اللَّهُمَّ شَفِّعْنِي فِيمَنْ بَكَى عَلَيَّ مُصِيبَتِهِ. فِشَفِّعْهَا اللَّهُ فِيهِمْ. (۵۳) دعاؤها علیها السلام فی المحشر علی قتله الحسين علیه السلام عن الصادق علیه السلام: اذا كان يوم القيامة جمع الله الاولين و الآخريين في صعيد واحد- الى ان قال:- فتأتى فاطمة علیها السلام فتأخذ قميص الحسين بن علي علیهما السلام بيدها مضمخًا بدمه و تقول: يا رَبِّ هذا قَمِيصُ وُلْدِي وَ قَدْ عَلِمْتُ مَا صُنِعَ بِهِ. فَيَأْتِيهَا النَّدَاءُ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: يا فاطمة لك عندى الرضا، فتقول: يا رَبِّ اِنْتَصِرْ لِي مِنْ قَاتِلِهِ. فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى عَنَّا مِنَ النَّارِ، فَتُخْرَجُ مِنْ جَهَنَّمَ فَتَلْتَقِطُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ، ثُمَّ يَعُودُ الْعَنْقُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ، فَيُعَذِّبُونَ فِيهَا بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ. سوگند به پروردگار کعبه که خداوند به سود دخترم حکم می‌کند، آنگاه می‌فرماید: پروردگار! مرا در مورد کسانی که بر مصیبت فرزندم گریستند شفیع قرار ده. و خداوند او را شفیع آنان قرار می‌دهد. (۵۳) دعای آن حضرت در محشر بر قاتلان امام حسین علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت شده: در روز قیامت خداوند تمامی آدمیان، از آغاز تاکنون را، در یک جا جمع می‌کند- تا آنجا که می‌گوید:- فاطمه علیها السلام آمده و لباس خون‌آلود امام حسین علیه السلام را بدست گرفته و گوید: پروردگار! این پیراهن فرزندم است و تو می‌دانی که در مورد آن چه عملی انجام داده‌اند. آنگاه از جانب خدای بزرگ ندا می‌آید: ای فاطمه من از تو خشنودم، و آن حضرت می‌گوید: پروردگار! از قاتلان انتقام گیر. و خداوند دستور می‌دهد که گروهی را از آتش خارج سازند، قاتلان آن حضرت را از جهنم بیرون می‌آورند، همچنانکه پرندگان دانه بر می‌دارند، آنگاه آنان را به آتش برمی‌گردانند و در آن به انواع عذابها عذاب می‌کنند. (۵۴) دعاؤها علیها السلام فی المحشر علی قتله ولدها علیها السلام عن النبی صلی الله علیه و آله: تحشر ابنتی فاطمة علیها السلام يوم القيامة و معها ثياب مصبوغه بالدماء، تتعلق بقائمة من قوائم العرش، تقول: يا عَدْلُ، اُحْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَاتِلِ وُلْدِي. و فی روایة: يا حَكْمُ، اُحْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَاتِلِ وُلْدِي. فيحكّم الله لا بنتی و ربّ الکعبه. (۵۵) دعاؤها علیها السلام فی القيامة لعرّفان حقه قال جابر لابی جعفر علیه السلام: جعلت فداک یا بن رسول الله، (۵۴) دعای آن حضرت در محشر بر علیه قاتلان فرزندش از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده: دخترم فاطمه در روز قیامت محشور می‌شود در حالی که لباسی خون‌آلود در دست دارد، به کنار عرش الهی آمده و گوید: ای عادل، بین من و قاتل فرزندم حکم نما. و در روایتی آمده: ای حاکم، بین من و قاتل فرزندم حکم کن. و سوگند به پروردگار کعبه، که خداوند به سود فرزندم فاطمه علیها السلام حکم می‌کند. (۵۵) دعای آن حضرت در روز قیامت برای شناخته شدن حَقِّش روایت شده که جابر به امام باقر علیه السلام گفت: فدایت شوم ای پسر پیامبر، حدثنی بحديث فی فضل جدّتك فاطمة، إذا أنا حدّثت به الشیعة فرحوا بذلك- إلى أن قال علیه السلام: فيقول الله تعالى: يا أهل الجمع إنني قد جعلت الكرم لمحبيد و علي و الحسن و الحسين و فاطمة، يا أهل الجمع طأطؤوا الرؤوس و غصّوا الابصار، فإنّ هذه فاطمة تسير إلى الجنّة- إلى أن قال: فإذا صارت عند باب الجنّة تلتفت، فيقول الله: يا بنت حبيبي ما التفاتك و قد أمرت بك إلى جنتي، فتقول: يا رَبِّ أَحْبَبْتُ أَنْ يُعْرَفَ قَدْرِي فِي هَذَا الْيَوْمِ. فيقول الله: يا بنت حبيبي، إرجعي فانظري من كان في قلبه حبّ لك أو لاحد من ذرّيتك، خذی بيده فادخله الجنّة. (۵۶) دعاؤها علیها السلام فی القيامة لشفاعته امه ابيها صلی الله علیه و آله و آله روى أنّ فی جملة ما اوصته الزّهرا علیها السلام الى علي علیه السلام: اذا دفنتی ادفن معی هذا الكاغذ الّذی فی الحقّه- الى ان قالت

علیها السلام:- فرجع جبرئیل، ثم جاء بهذا الكتاب مكتوب فيه: شفاعه امة محمد صدق فاطمه عليها السلام، فاذا كان يوم القيامة اقول: إلهی هذه قبالة شفاعه امة محمد صلی الله علیه و آله. حدیثی از فضیلت‌های جدت فاطمه علیها السلام را برابم بازگو کن، که اگر آنرا به شیعیان بگویم خرسند شوند- تا آنجا که امام فرمود: خداوند می‌فرماید: ای اهل محشر من بزرگواری را برای محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه: قرار دادم، ای اهل محشر سرهایتان را فرود آورده و چشمانتان را پائین اندازید، این فاطمه است که بسوی بهشت می‌رود- تا آنجا که فرمود: آنگاه که ایشان به کنار در بهشت می‌رسند توقف می‌کنند، خداوند می‌فرماید: ای دختر دوستم چرا توقف کردی در حالیکه دستور دادم که به بهشت روی، فرمود: پروردگارا: دوست دارم ارزشم در این روز شناخته شود. و خداوند می‌فرماید: ای دختر دوستم، بازگرد، در قلب هر کس محبت تو یا یکی از فرزندان تو بود، دست او را بگیر و داخل بهشت گردان. (۵۶) دعای آن حضرت در روز قیامت برای شفاعت امت پدرش روایت شده که در بین آنچه آن حضرت به همسرش وصیت کرد آن بود که: هنگامی که مرا دفن کردی کاغذی که در آن ظرف قرار دارد را همراه من دفن کن- تا آنجا که آن حضرت فرمود:- پس جبرئیل بازگشت، و این نوشته را آورد: شفاعت امت پیامبر مهر حضرت فاطمه علیها السلام است، پس در روز قیامت می‌گویم: خداوندا! این قبالة شفاعت امت پیامبر می‌باشد. (۵۷) دعاؤها علیها السلام عند دخوله الی الجنة روی آنها علیها السلام لما دخلت الجنة و نظرت الی ما اعد الله لها من الكرامة، قرأت: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ، الَّذِیْ اَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ، لَا یَمَسُّنَا فِیْهَا نَصَبٌ وَ لَا یَمَسُّنَا فِیْهَا لُغُوبٌ. فِیْوَحِی اللّٰهُ عِزَّ وَ جَلَّ الِیْهِ: یا فاطمه سلینی اعطک و تمنی علی ارضک، فقالت: إلهی اَنْتَ الْمُنْی وَ فَوْقَ الْمُنْی، اَسْأَلُکَ اَنْ لَا تُعَذِّبَ مُحِبِّی وَ مُحِبَّ عِزَّتِی بِالنَّارِ. فِیْوَحِی اللّٰهُ عِزَّ وَ جَلَّ الِیْهِ: یا فاطمه و عزتی و جلالی و ارتفاع مکانی، لقد آلیت علی نفسی من قبل ان اخلق السماوات و الارض بالفی عام، ان لا اعذب محبیک و محبى عترتک. (۵۷) دعای آن حضرت هنگام داخل شدن به بهشت روایت شده: هنگامی که آن حضرت داخل بهشت شده و به آنچه خداوند برای او آماده ساخته می‌نگرد، این آیه را می‌خواند: بنام خداوند بخشنده مهربان، سپاس خداوندی را سزااست که حزن و اندوه را از ما زدود، بدرستی که پروردگار ما آمرزنده و شکرگذار است، کسی که ما را از فضل خود در بهشت ساکن گردانید، که در آن رنج و تعبى بما نمی‌رسد. در این هنگام خداوند به او وحی می‌کند: ای فاطمه از من بخواه تا به تو بدهم، و آرزویت را بگو تا تو را خشنود سازم، و آن حضرت گوید: پروردگارا! تو آرزوی من و بالاتر از آرزوی من هستی، از تو می‌خواهم که دوستدارانم و دوستداران فرزندانم را در آتش عذاب نکنی. در این هنگام خداوند به او وحی می‌کند: ای فاطمه سوگند به عزت و جلالم و بلند مرتبه بودن جایگاهم، دو هزار سال قبل از آنکه آسمانها و زمین را خلق کنم، بر خود سوگند یاد کرده‌ام که دوستانت و دوستان خاندانت را به آتش جهنم عذاب نکنم.

ادعیه آن حضرت در امور متفرقه

برای طلب نزول سفره‌ی آسمانی در پناه بردن به خدا از غضب او و رسولش در پناه بردن به خدا از کمی یاور برای بخشیده شدن گناهان در هنگام بیماری برای کسب رحمت الهی در شب وفاتش برای طلب رحمت الهی در هنگام بیماری، برای بخشش گناهان شیعیان‌شان در طلب مرگ، بعد از آنکه بر ایشان ظلم واقع شد برای تعجیل در وفاتش در هنگام وفات، برای کسب رحمت الهی (۵۸) دعاؤها علیها السلام لطلب نزول مائدة من السماء روی عن ابن عباس فی حدیث طویل ان النبى صلی الله علیه و آله دخل علی فاطمه علیها السلام فنظر الی صفار وجهها و تغیر حد قتیها، فقال لها: یا بْتِیة، ما الذی اراه من صفار وجهک و تغیر حد قتیک؟ فقالت: یا ابا ان لنا ثلاثاً ما طعمنا طعاماً الی ان قال: ثم و ثبت حتی دخلت الی مخدع لها فصفت قدمیها فصلت رکعتین، ثم رفعت باطن کفیها الی السماء و قالت: إلهی وَ سَیِّدِی هَذَا مُحَمَّدٌ نَبِیُّکَ، وَ هَذَا عَلِیُّ ابْنُ عَمِّ نَبِیِّکَ، وَ هَذَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ سَبَطَا نَبِیِّکَ. إلهی اَنْزِلْ عَلَیْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ کَمَا اَنْزَلْتَهَا عَلَی بَنِیْسِرَائِیلَ، اَکَلُوا مِنْهَا وَ کَفَرُوا بِهَا، اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْهَا عَلَیْنَا فَاِنَّا بِهَا مُؤْمِنُونَ. وَ فِی

روایه: اللَّهُمَّ إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ نَبِيِّكَ قَدْ أَضْرَبَهَا الْجُوعُ، وَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ابْنُ عَمِّ نَبِيِّكَ قَدْ أَضْرَبَ بِهِ الْجُوعُ، فَأَنْزَلَ (۵۸) دعای آن حضرت برای طلب نزول سفره آسمانی روایت شده که روزی پیامبر بر آن حضرت وارد شد و دید چهره ایشان زرد شده است، پیامبر اکرم از علت آن جويا شد، فرمودند: سه روز است که غذا نخورده‌ایم، حضرت فاطمه علیها السلام آنگاه به اتاقی رفته و دو رکعت نماز گذارد و دستها را بلند کرده و فرمود: ای پروردگار من و ای مولای من! این محمد پیامبر تو، این علی پسر عموی پیامبرت، این دو حسن و حسین دو نوه پیامبرت می‌باشند. پروردگارا! همچنانکه برای بنی اسرائیل از آسمان غذا نازل فرمودی، برای ما نیز غذا نازل فرما، اگر بنی اسرائیل غذا را خورده و بدان کافر شدند، خداوند غذا را برای ما نازل فرما، چرا که ما بدان ایمان داریم. و در روایتی آمده: پروردگارا! به فاطمه دختر پیامبرت گرسنگی فشار آورده، و به علی بن ابی طالب پسر عموی پیامبرت گرسنگی فشار آورده، پس برای ما غذائی از اللَّهُمَّ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ كَمَا أَنْزَلْتَهَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فَكَفَرُوا وَإِنَّا مُؤْمِنُونَ. قال ابن عباس: واللّٰه ما استتمت الدعوة، فاذا هی بصحفة من ورائها- الخبر. (۵۹) دعاؤها علیها السلام فی التعوید من سخط الله و رسوله أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ سَخَطِ اللّٰهِ وَ سَخَطِ رَسُوْلِهِ. (۶۰) دعاؤها علیها السلام فی التعوید أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنَ الْحَوْرِ بَعْدَ الْكُورِ. (۶۱) دعاؤها علیها السلام لغفران الذنوب روى عنها علیها السلام انها قالت: علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله صلاة لیلة الاربعاء، فقال: من صلی ست رکعات، یقرء فی کل رکعة الحمد آسمان بفرست، همچنانکه بر بنی اسرائیل فرستادی، آنان به تو کافر شدند، و ما به تو ایمان داریم این عباس گوید، بخدای سوگند که دعای ایشان تمام نشده بود که سفره‌ای در پشت آن حضرت قرار گرفت- تا آخر حدیث (۵۹) دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از غضب او و رسولش پناه می‌برم به خدا از غضب او و غضب پیامبرش (۶۰) دعای آن حضرت در کمی یاور پروردگارا بتو پناه می‌برم از کمی یاران پس از پیروزی و فراوانی آنها. (۶۱) دعای آن حضرت برای بخشیده شدن گناهان از آن حضرت روایت شده که فرمود: پیامبر نماز شب چهارشنبه را به من تعلیم داد و فرمود: هر که شش رکعت نماز بگذارد، در هر رکعت حمد، و «قل اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء- الی قوله: - بغير حساب» [۱۴۰۵] فاذا فرغ من صلاته قال: جزى الله محمدا ما هو اهله. غفر الله له كل ذنب الی سبعین سنه و عطاها من الثواب ما لا یحصى. (۶۲) دعاؤها علیها السلام فی شکواها لطلب الرحمة من الله تعالى عن الباقر علیه السلام قال: ان فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله مکثت بعد رسول الله ستین یوماً، ثم مرضت فاشتدت علیها، فکان من دعائها فی شکواها: یا حئی یا قیوم، بِرَحْمَتِكَ أَشْتَغِیْتُ فَأَعِثْنِی، اللَّهُمَّ زَخْرِخَنِ عَنِ النَّارِ، وَ أَدْخِلْنِی الْجَنَّةَ، وَ أَلْحِقْنِی بِأَبِی مُحَمَّدٍ صَلِّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ. و «بگو خداوند صاحب اختیار جهان است، به هر که بخواهد می‌دهد- تا آنجا که فرمود: - بدون حساب» را بخواند، و بعد از نماز بگوید: خداوند پیامبر را آنگونه که شایسته اوست پاداش دهد. خداوند گناهانش را تا هفتاد سال می‌آمرزد، و ثواب بسیاری را به او می‌دهد. (۶۲) دعای آن حضرت در هنگام بیماری برای کسب رحمت الهی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: فاطمه علیه السلام دختر پیامبر، بعد از پدرش شصت روز زندگی کرد، آنگاه ایشان بیمار شد و بیماری آن حضرت شدت یافت، از جمله دعاهاى ایشان در هنگام بیماری این دعا بود که فرمود: ای زنده، ای پایدار، به رحمت پناه آورده‌ام، مرا پناه ده، خداوند مرا از آتش دور دار و به بهشت وارد ساز، و مرا به پدرم محمد- که درود تو بر او و خاندانش باد- ملحق ساز، و در خانه امن بهشت مرا ساکن گردان. (۶۳) دعاؤها علیها السلام فی لیلة و فاتها لطلب رحمة الله تعالى روى عن علی علیه السلام انه قال: فلما كانت اللیلة التی اراد الله ان یکرماها و یقبضها الیه اقبلت تقول: و علیکم السلام، و هی تقول لی: یا بن عم قد اتانی جبرئیل مسلماً- الی ان قال:- فسمعناها تقول: و علیک السلام یا قابض الارواح، عجل بی و لا تعذبنی، ثم سمعناها تقول: إِلَیْكَ رَبِّی، لَا إِلَیَّ النَّارِ. ثم غمضت عینیها و مدّت یدیها و رجلیها، كأنها لم تکن حیة قط. (۶۴) دعاؤها علیها السلام فی شکواها، لغفران ذنوب شیعتهم عن اسماء بنت عمیس: رأيتها علیها السلام فی مرضها جالسة الی القبلة، رافعة یدیها الی السماء، قائلة: (۶۳) دعای آنحضرت در شب وفاتش برای طلب رحمت الهی از حضرت علی علیه السلام روایت شده: در شبی که حضرت فاطمه علیها السلام به لقاء الله پیوست و خداوند او را بسوی خود فراخواند، گفت: و سلام بر شما، و بمن گفت: پسر عمویم جبرئیل

سلام گویان نزد من آمد- تا آنجا که فرمود:- شنیدیم که گفت: و بر تو سلام باد ای گیرنده روحها، جان مرا سریعتر بگیر و مرا آزار مده، آنگاه شنیدیم که گفت: پروردگرم بسوی تو می‌آیم، نه بسوی آتش و عذابت. آنگاه چشمهایش را بر هم نهاد و دستها و پاهایش را دراز کرد، گویا هرگز زنده نبوده است. (۶۴) دعای آن حضرت در هنگام بیماری برای بخشش گناهان شیعیانسان از اسماء بنت عمیس روایت شده: در زمانی که آن حضرت بیمار بود دیدم که رو به قبله نشسته و دستها را به سوی آسمان بلند کرده و می‌گفت: اَللّٰهُمَّ اَسْأَلُكَ بِالَّذِيْنَ اَصْرَفْتَهُمْ، وَبِئْكَاءِ وَاَلِدِيْ فِيْ مُفَارَقَتِيْ، اَنْ تَغْفِرَ لِعَصَاةِ شِيْعَتِيْ وَشِيْعَةِ ذُرِّيَّتِيْ. (۶۵) دعاؤها عليها السلام لطلب الموت لما وقع عليها من الظلم يا رب انى قد سئمت الحياة، و تبرمت باهل الدنيا، فالحقنى باي. (۶۶) دعاؤها عليها السلام لتعجيل وفاتها يا الهى عجل وفاتى سريعا، فلقد تنغصت الحياة. (۶۷) دعاؤها عليها السلام عند وفاتها اللهم انى اسالك بمحمد المصطفى وشوقه الى، و ببعلى على المترضى و حزنه على، و بالحسن المجتبى پروردگارا و معبودا! تو را سوگند میدهم به آنانکه ایشانرا برگزیدی، و تو را سوگند میدهم به گریستن فرزندانم در فراق من، که گناهکاران شیعیانم و شیعیان فرزندانم را بیمارزی. (۶۵) دعای آن حضرت در طلب مرگ، بعد از آنکه بر ایشان ظلم واقع شد پروردگارا! از زندگی دنیا خسته شده و از اهل آن بیزار گشته‌ام، پس مرا به پدرم ملحق نما. (۶۶) دعای آن حضرت برای تعجیل در وفاتش بارها! لحظه مرگم را زودتر برسان که زندگی برایم تنگ گردیده است. (۶۷) دعای آن حضرت در هنگام وفات خداوندا! از تو می‌خواهم بحق محمد مصطفی و شوق او بمن، و به شوهرم علی مرتضی و حزن او بر من، و به حسن مجتبی و گریه او بر من، و بکائه علی، و بالحسین الشهید و ک آیته علی، و بناتى الفاطميات و تحسرتى على، انك تزحيم و تغفر للعصاة من امه محمد و تدخلهم الجنة، انك اكرم المسؤولين، و ارحم الراحمين. (۶۸) دعاؤها عليها السلام عند وفاتها لطلب رضوان الله تعالى روى عن عبدالله بن الحسن، عن ابيه، عن جده عليه السلام ان فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله لما احتضرت نظرت نظراً حاداً، ثم قالت: اَلسَّلَامُ عَلٰى جَبْرِئِلَ، اَلسَّلَامُ عَلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ، اَللّٰهُمَّ مَعَ رَسُوْلِكَ، اَللّٰهُمَّ فِى رِضْوَانِكَ وَ جِوَارِكَ وَ دَارِكَ دَارِ السَّلَامِ. ثم قالت: اترون ما راى، فقيل لها: ما ترى؟ قالت: هذه مواكب اهل السماوات، و هذا جبرئيل و هذا رسول الله و يقول: يا؛ پ پ بئته اقدمى، فما امامك خير لك. و به حسين شهيد و اندوهش بر من، و به فرزندانم و حسرت خوردنشان بر من، که گناهکاران امت پیامبر را بخشیده و بر آنان رحم نموده، و داخل بهشت نمائی، تو بزرگوارترین سؤال شده و مهربانترین مهربانانی. (۶۸) دعای آن حضرت هنگام وفات، برای کسب رحمت الهی روایت شده که آن حضرت هنگام احتضار به جانبی توجه کرده و فرمودند: سلام بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا، پروردگارا مرا همراه پیامبرت قرار ده، پروردگارا در رضوان تو و همسایگی تو و در خانه امت بهشت مرا ساکن گردان. آنگاه فرمود: آیا آنچه من می‌بینم را شما نیز می‌بینید، به ایشان گفته شد: چه می‌بینی؟ فرمود: اینها دسته‌هایی از اهل آسمان می‌باشند، و این جبرئیل، و این پیامبر است که می‌فرماید: دخترم بیا، آنچه در پیش روی توست برای تو بهتر است

اسانید و مأخذ و منابع ادعیه، خطبه‌ها، احادیث

فهرست منابع ادعیه ۱- این دعا را سید بن طاووس در جمال‌الاسبوع: ۱۶۱ با سندش از تلعبیری از ابن قبه از علی بن حبشی، از عباس بن محمد، از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. همچنین علامه مجلسی در بحارالانوار ۹۱: ۱۸۱، ۱۰۱: ۱۸۵، و محدث نوری در مستدرک الوسائل ۶: ۲۹۳ آن را آورده‌اند. شیخ طوسی در مصباح المتهجد: ۳۰۱، و ابن قولویه در کامل الزیارات: ۲۳۸، و کفعمی در مصباح: ۴۱۰ آن را ذکر نموده‌اند. این دعا را با اختلافاتی ابن قولویه در کامل الزیارات: ۲۱۴ با سندش از محمد بن جعفر، از محمد بن حسین، زام محمد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه، از مدائنی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. و نیز این دعا را با این تعبیرات سید بن طاووس در اقبال الاعمال ۲: ۳۲۲، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۱۰۱: ۱۶۷ آورده‌اند. ۲- این دعا را قطب راوندی در دعوات: ۹۱، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۹۴: ۲۰۵ نقل کرده‌اند. ۳- این دعا را

علامه‌ی مجلسی در بحار ۹۴: ۲۲۵ از کتاب اختیار ابن باقی آورده است. ۴- این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۱۴۱، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۸۶: ۴۰۶ آورده‌اند. همچنین توفیق ابوعلم در کتاب اهل البیت: ۱۸۶ از مهج الدعوات دعا را نقل می‌کند.

۵- این دعا را توفیق ابوعلم در کتاب اهل البیت: ۱۸۷ آورده است. ۶- این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: ۱۷۳، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۸۶: ۶۶ آورده‌اند. ۷- این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: ۲۰۲، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۸۶: ۸۵ نقل کرده‌اند. ۸- این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: ۲۳۸، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۸۶: ۱۰۲ آورده‌اند. ۹- این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: ۲۵۱، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۸۶: ۱۱۵ نقل نموده‌اند. ۱۰- این دعا را شیخ ابی‌الفرج ابن جوزی در صفة الصفوة ۲: ۴ از حضرت علی علیه‌السلام نقل کرده، و از آن در احقاق الحق ۱۰: ۲۷۹ ذکر می‌کند. ۱۱- این دعا را برقی در محاسن: ۳۶ با سندش از یحیی بن محمد و عمرو بن عثمان، از محمد بن عذافر از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است. همچنین شیخ در تهذیب ۳: ۶۶، و طبرسی در مشکاة الانوار: ۲۷۸، و قاضی نعمان در دعائم الاسلام ۱: ۱۶۸ این دعا را آورده‌اند، از آنها در بحار ۸۵: ۳۳۴ نقل شده است. در مصادری که تاکنون ذکر کرده‌ایم ترکیب اینگونه است: تکبیر، تحمید، تسبیح، و در مورد زیر تسبیح مقدم بر تحمید است: سید در فلاح السائل با سندش از حمویه از ابی‌الحسین، از ابی‌خلیفه، از محمد کثیر، از شعبه از حکم، از ابن ابی‌لیلی، از کعب بن عجرة، و نیز این دعا را از تاریخ نیشابور در سرگذشت رجا بن عبدالرحیم نقل می‌کند، و از آن دو در بحار ۸۵: ۳۲۹ آمده است. صدوق در هدایه: ۳۳ این دعا را آورده، و از آن در بحار ۸۵: ۳۳۰ آمده است. می‌گوییم: در کتب بسیار استحباب این دعا ذکر شده، از این قبیل است: مجمع‌البیان ۸: ۳۵۸ و ۳۶۲، محاسن: ۳۶، احتجاج: ۲۷۴، قرب الاسناد: ۸، امالی صدوق: ۳۴۵، ثواب الاعمال: ۱۴۸، فلاح السائل: ۱۶۵، تفسیر عیاشی ۱: ۶۸، سرائر: ۴۷۳، مصباح‌المتجهد: ۵۱۲. می‌گوییم: مشهور آنست که تسبیح حضرت زهرا علیها‌السلام در دو جا مستحب است: بعد از نمازها، و هنگام خواب. روایات در کیفیت تسبیح آن حضرت در اینکه تحمید بر تسبیح مقدم است یا بالعکس مختلف می‌باشد، و علماء شیعه و اهل سنت با اتفاقشان در استحباب آن نیز اقوال گوناگونی دارند، بعضی از اهل سنت بر آنند که این تسبیح نود و نه عدد می‌باشد و ابتداء تسبیح سپس تحمید و تکبیر می‌باشد، و گروهی بر این عقیده‌اند که صد عدد است با همین ترتیب و یک تکبیر اضافی. علماء شیعه اتفاق دارند که صد عدد بوده و ابتداء آن تکبیرات است، بخاطر صراحت صحیفه‌ی ابن سنان از امام صادق علیه‌السلام در ابتداء به آن نمودن، و اختلاف در آنست که تحمید مقدم بر تسبیح است یا بعکس، و مشهور که عمل علماء بر آنست، تقدیم تحمید بر تسبیح است. اما آنچه هنگام خواب انجام می‌گیرد، روایت شیخ در تهذیب و برقی در محاسن ظاهرش تقدیم تحمید در بعد از نماز و هنگام خواب است، اما روایتی که صدوق از رجال عامه نقل کرده و در خصوص خواب است دال بر تقدیم تسبیح است. مرحوم شیخ بهائی گوید: اجماع بر آنستکه در هر دو موضع تحمید مقدم است، اما این اجماع ثابت نمی‌باشد، و به عقیده‌ی برخی در هر دو موضع تخییر می‌باشد، همچنانکه علامه‌ی مجلسی اینگونه فرموده است. ۱۲- این دعا را شیخ طوسی در مصباح‌المتجهد: ۲۲۰، و کفعمی در مصباح: ۷۲ و بلدالامین: ۵۵ آورده‌اند. علامه‌ی مجلسی در بحار ۹۵: ۲۰۵، ۸۶: ۱۷۵ آن را از مصادر فوق آورده است. می‌گوییم: کفعمی در مصباحش دلیل نیامده شدن این دعا به دعای حریق را آورده است. ۱۳- این دعا را سیوطی در مسند فاطمه علیها‌السلام: ۲ شماره ۳، و: ۳ حدث ۴، و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ۸: ۴۸، و هیتمی در مجمع‌الزوائد ۱۰: ۱۱۷ آورده‌اند. می‌گوییم: مشابه این دعا در احراز آن حضرت آمده است. ۱۴- این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۱۳۹، از قسمت سوم امالی ابی‌فضل شیبانی، با سندش به امام حسن، از مادرش حضرت فاطمه علیها‌السلام نقل کرده است. همچنین علامه‌ی مجلسی در بحار ۹۵: ۴۰۵ و ۹۴: ۲۱۸، و کفعمی در مصباح: ۲، ۳، و طبری در دلائل الامامة: ۶، و همچنین در بحار ۹۲: ۱۸۲ از کتاب اختیار مصباح ابن باقی نقل کرده‌اند. ۱۵- این دعا را راوندی در دعوات: ۴۷ از سوید بن غفله نقل می‌کند، که پیامبر به ایشان آموخته‌اند، و از آن در بحار ۴۳: ۱۵۲، ۹۳: ۲۷۳ آمده است. همچنین سیوطی در مسندش: ۷۸ آن را ذکر می‌نماید، و در نظم در السمطين: ۱۹ آمده است. می‌گوییم:

این دعا با تغییراتی در مسند فاطمه علیهاالسلام: ۳ حدیث ۶ و: ۲۴ حدیث ۳۳، و کنز العمال ۲: ۲۴۱ آمده است. ۱۶- این دعا را توفیق ابوعلم در کتاب اهل البیت: ۱۸۷ آورده است. ۱۷- این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۱۴۲، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۹۵: ۴۰۶ نقل کرده‌اند. این دعا را با تغییراتی سیوطی در مسند حضرت فاطمه علیهاالسلام: ۲۵، با سندش از ابی هریره نقل کرده است. همچنین ترمذی در سنن ترمذی کتاب دعوات ۲: ۲۴۰، و سیوطی در مسند حضرت فاطمه علیهاالسلام: ۱۰۲ حدیث ۲۴۴ و ۲۵۵، و ابن ابی شیبہ در مصنف ۱۰: ۳۶۲ و ۳۶۳، و متقی هندی در کنز العمال ۲: ۶۳ و ۲: ۹۵ نقل کرده‌اند. همچنین این دعا در ذخائر العقبی: ۴۹، و وسیله‌الم آل: ۹۰ (مخطوط)، باسنادشان از ابی هریره آمده، و از آن دو در احقاق الحق ۱۰: ۲۷۵ نقل شده است.

۱۸- این دعا در کتاب مکارم الاخلاق ۲: ۱۳۸ رقم: ۲۳۴۸ از جابر بن عبدالله انصاری آمده، و مجلسی آن را در بحار الانوار ۹۱: ۳۷، و محدث نوری آن را در مستدرک الوسائل ۲: ۴۱ آورده است. ۱۹- این دعا را راوندی در دعوات: ۵۴، از امام زین العابدین علیه‌السلام نقل می‌کند، از آن در بحار ۹۵: ۱۹۶ آمده است. ۲۰- این دعا را سید بن طاووس در جمال الاسبوع: ۹۰ آورده، از آن در بحار الانوار ۸۹: ۳۶۶ نقل می‌کند. ۲۱- این دعا را شیخ طوسی در مصباح‌المتجهد: ۳۰۲، و سید بن طاووس در جمال الاسبوع: ۱۷۳، با سندش از علی بن محمد قاسم علوی و محمد بن موسی قزوینی و احمد بن محمد بن عبیدالله بن عباس، از محمد بن احمد بن محمد بن سنان، از پدرش، از جدش محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده‌اند. همچنین علامه‌ی مجلسی در بحار ۹۱: ۱۸۴ این دعا را آورده است. ۲۲- این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۱۴۲، و کفعمی در مصباح: ۱۷۹ آورده‌اند. علامه‌ی مجلسی در بحار ۹۵: ۲۰۳ آن را نقل می‌کند. ۲۳- این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۵، کفعمی در مصباح: ۳۰۲ آورده‌اند. علامه‌ی مجلسی در بحار ۴۳: ۲۱۷، و ۹۴: ۲۱۰، و نیز در عوالم العلوم ۱۱: ۲۶۴ این دعا آمده است. همچنین غزالی در احیاء العلوم این دعا را آورده، و توفیق ابوعلم در کتاب اهل البیت: ۱۸۷ آن را از آن کتاب نقل می‌کند. می‌گوییم: مانند این دعا در اذکار صبح و شام گذشت. ۲۴- این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۷، با سندش از علی بن عبدالصمد، از جدش، از ابی البرکات، از ابن بابویه، از حسن بن محمد بن سعید، از فرات بن ابراهیم، از جعفر بن محمد بن بشرویه، از محمد بن ادریس انصاری، از داود بن رشید و ولید بن شجاع، از عاصم، از عبدالله بن سلمان فارسی، از پدرش، نقل کرده است. همچنین علامه‌ی مجلسی در بحار ۴۳: ۶۷، ۸۶: ۳۲۳، ۹۵: ۳۶، و قطب راوندی در دعوات: ۲۰۸، و کفعمی در مصباح: ۸۴ و ۱۶۱، و در بلد الامین: ۵۱ و ۵۲۷ نقل کرده‌اند. و نیز در عوالم العلوم ۱۱: ۸۱، ثاقب‌المنقب: ۲۹۷، معالم الزلفی: ۶۰۴، خرائج ۲: ۵۳۴ آمده است.

این دعا را با تغییراتی طبری در دلائل الامامة: ۲۹، و مجلسی در بحار ۹۴: ۲۲۷ نقل نموده‌اند. می‌گوییم: این دعا را توفیق ابوعلم در کتابش اهل البیت: ۱۸۷ آورده، و گوید: «منقولست که حضرت زهرا علیهاالسلام به سلمان گفت: اگر می‌خواهی که چون به ملاقات پروردگار رسیدی بر تو خشمگین نباشد بر این دعا مواظبت کن.» ۲۵- این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۱۴۱ آورده است. ۲۶- این دعا را طبرسی در مکارم الاخلاق ۲: ۲۶۲، رقم: ۲۶۱۷ آورده، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۹۵: ۲۸ از آن کتاب نقل می‌کند. ۲۷- این دعا را کفعمی در بلد الامین: ۱۰۱، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۹۰: ۳۳۷ نقل کرده‌اند. ۲۸- این دعا را کفعمی در بلد الامین: ۱۰۱، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۹۰: ۳۳۷ نقل کرده‌اند. ۲۹- این دعا را کفعمی در بلد الامین: ۱۰۱، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۹۰: ۳۳۷ نقل کرده‌اند. ۳۰- این دعا را کفعمی در بلد الامین: ۱۰۱، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۹۰: ۳۳۸ نقل کرده‌اند. ۳۱- این دعا را کفعمی در بلد الامین: ۱۰۱، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۹۰: ۳۳۸ نقل کرده‌اند. ۳۲- این دعا را کفعمی در بلد الامین: ۱۰۱، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۹۰: ۳۳۸ نقل کرده‌اند. ۳۳- این دعا را کفعمی در بلد الامین: ۱۰۱، و علامه‌ی مجلسی در بحار ۹۰: ۳۳۸ نقل کرده‌اند. ۳۴- این دعا را سید بن طاووس در جمال الاسبوع: ۱۶۱، و شیخ طوسی در مصباح‌المتجهد: ۳۱۸ نقل کرده‌اند. آغاز این دعا را شیخ صدوق در فقیه ۱: ۵۶۴ نقل کرده است. ۳۵- این دعا را شیخ صدوق در فضائل الاشهر الثلاثة: ۹۹، با سندش از محمد بن ابراهیم بن اسحاق، از احمد بن محمد کوفی، از منذر بن محمد، از حسین بن علی خزاز نقل کرده است. آغاز این دعا را

محدث حر عاملی در وسائل الشیعه ۱۰: ۳۱۹، و انتهای آن را علامه‌ی مجلسی در بحار ۴۳: ۵۶ نقل کرده‌اند. ۳۶- این دعا را ابن السنی در کتاب عمل الیوم والليلة: ۱۹۶، و سیوطی در مسند حضرت فاطمه علیها السلام: ۹۸، حدیث: ۲۳۱، و نیز در صفحه‌ی ۱۱۱ حدیث: ۲۵۶، و متقی هندی در کنز العمال ۲۰: ۶۵ نقل کرده‌اند. ۳۷- این دعا را فیض کاشانی در خلاصه الاذکار: ۱۹ (مخطوط) آورده، و از آن کتاب در عوالم العلوم ۱۱: ۵۸۰ نقل شده است. ۳۸- این دعا را صدوق در علل الشرایع ۲: ۳۶۶ با سندش از قطان، از سکری، از حکم بن اسلم، از ابن علی، از حریری، از ابی‌ورد بن ثمامه، از علی علیه‌السلام نقل کرده، و از آن در بحار ۴۳: ۸۲، ۷۶: ۱۹۳ و ۳۲۹ آمده است. همچنین صدوق در من لا یحضره الفقیه ۱: ۳۲۰ حدیث: ۹۴۷، و طبرسی در مکارم‌الاخلاق ۲: ۲۸ رقم: ۲۹۰۱، نقل کرده‌اند. می‌گوییم: ترتیب در علل الشرایع: تسبیح و تحمید و تکبیر، و در فقیه و مکارم‌الاخلاق: تکبیر و تسبیح و تحمید است. می‌گوییم: حدیث تعلیم پیامبر به حضرت علی و فاطمه علیهما السلام تسبیح در هنگام خواب، در بسیاری از کتب اهل سنت آمده است، که بعضی از آنها اینگونه است: نظم در السمطین: ۱۹۲، حلیه‌الاولیاء ۱: ۶۹، صفة الصفوة: ۲: ۴، ذخائر العقبی: ۴۹ و ۱۰۵، ینابیع المودة: ۲۰۰. می‌گوییم: بحث در ترتیب تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را در ضمن بحث پیرامون اسناد دعای تسبیح ایشان در تعقیب نمازها آوردیم، به آنجا رجوع شود. ۳۹- این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: ۲۶۲، با سندش از تلعبکری، از علی بن محمد بن یعقوب عجلی، از ابن فضال، از محمد بن ولید، از ابان بن عثمان، از عبدالله و سلیمان، از ابی‌جعفر، از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است. همچنین محدث نوری در مستدرک الوسائل ۱: ۳۵۱ نقل نموده است. ۴۰- این دعا را علامه‌ی مجلسی در بحار ۷۶: ۲۱۳، با سندش از ابی‌مفضل، از محمد بن اشعث کوفی، از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، از پدرش، از امام علی علیه‌السلام نقل کرده‌اند. ۴۱- این دعا را کتاب مصباح الانوار: ۲۶۳ (مخطوط) با سندش از زید بن علی، از پدرش، از حسن بن علی علیه‌السلام آمده، از آن در بحار الانوار ۱۰۳: ۱۸۵، عوالم العلوم ۱۱: ۵۳۶ آمده است. ۴۲- ای دعا را شیخ در تهذیب ۱: ۴۶۹ با سندش از سلمه بن خطاب، از احمد بن یحیی بن زکریا، از پدرش، از حمید بن مثنی، از ابی‌عبدالرحمان حذاء، از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است، از آن در بحار ۴۳: ۲۱۲ آمده است. همچنین این دعا در استیعاب ۴: ۳۷۸، ذخائر العقبی: ۵۴، طبقات ابن سعد ۸: ۲۸، احقاق الحق ۱۰: ۴۷۵ آمده است. ۴۳- این دعا را حضینی در هدایه‌الکبری: ۳۹۲، با سندش از محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله، از محمد بن نصیر، از ابن فرات، از محمد بن مفضل، از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه‌السلام ذکر کرده، و از آن در حلیه‌الابرار ۲: ۶۵۲، بحار ۴۳: ۱۸۳ و ۲۱۴ آمده است. در بحار ۴۳: ۱۷ از یکی از مؤلفات اصحاب نقل شده است. ۴۴- این دعا را شیخ مفید در اختصاص: ۱۸۴ با سندش از ابی‌محمد، از عبدالله بن سنان نقل کرده است. ۴۵- این دعا را در کفایه‌الاثار: ۶۴ با سندش از جابر بن عبدالله انصاری آورده، و از آن در بحار ۳۶: ۳۰۸ و تفسیر برهان ۳: ۶۵ آمده است. ۴۶- این دعا را شیخ صدوق در علل الشرایع: ۱۸۵ با سندش از علی بن احمد، از ابی‌العباس احمد بن محمد بن یحیی، از عمرو بن ابی‌مقدم و زیاد بن عبیدالله، از امام صادق علیه‌السلام آورده، و از آن بحار ۴۳: ۲۰۱ آمده است. ۴۷- این دعا را صدوق در علل الشرایع با سندش از ابن متوکل، از سعد بن عبدالله، از محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از ابن مسکان، از محمد بن مسلم نقل کرده است. همچنین مجلسی در بحار ۴۳: ۱۴، و اربلی در کشف الغمه ۱: ۴۶۴ آن را ذکر کرده‌اند. ۴۸- این دعا را فرات در تفسیرش: ۱۶۹ از ابی‌القاسم علوی حسنی با سندش از ابن عباس آورده، و از آن در بحار ۴۳: ۲۲۴ نقل کرده است. همچنین طبری در دلائل الامامة: ۵۷ با سندش از ابو محمد حسن بن احمد محمدی، از محمد بن احمد صفوانی، از عبدالعزیز بن یحیی جلودی، از محمد بن سهل، از علی بن حسن بن علی، از علی بن جعفر بن محمد، از برادرش امام کاظم، از پدرانیش از پیامبر علیهم السلام این دعا را آورده است. و نیز در تأویل الایات: ۲: ۶۱۸ از محمد بن عباس، از جعفر بن محمد حسینی، از محمد بن حسین، از حمید بن والق، از محمد بن یحیی مازنی، از کلبی، از امام صادق، از پدرش علیهم السلام دعا را ذکر می‌کند، و از آن بحار ۲۴: ۲۴۷ نقل شده است. ۴۹- این دعا را فرات در تفسیرش: ۱۷۱، از سلیمان بن محمد با سندش از ابن عباس از حضرت علی، از پیامبر علیهما السلام نقل، و در بحار ۸: ۱۷۲

(طبع سنگی) و ۴۳: ۲۲۵ آن را آورده است. ۵۰- این دعا را فرات در تفسیرش: ۲۶۰، با سندش از محمد بن زکریا دهقان، از عبدالرحمن بن سراج، از ابی جعفر، از ابی حمزه ثمالی، از امام سجاد علیه‌السلام آورده، و از آن در بحار ۴۳: ۲۲۲ نقل شده است.

۵۱- این دعا را صدوق در امالی: ۲۵ با سندش از طالقانی از محمد بن جریر طبری از حسن بن عبدالواحد از اسماعیل بن علی اسدی، از منیع بن حجاج، از عیسی بن موسی، از جعفر بن احمر، از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است. مجلسی در بحار ۴۳: ۲۱۹، و بحرانی در غایة المرام: ۵۹۴ حدیث ۴۵ آن را در کتاب امالی آورده‌اند. همچنین ابن شهر آشوب در مناقبش ۳: ۳۲۷، و طبری در بشارة المصطفی: حدیث شماره ۳۲، و فتان در روضة الواعظین: ۱۷۹، و ابن شاذان در فضائل: ۱۱ آن را آورده است. ۵۲- این دعا را قندوزی در ینابیع الموده: ۲۶۰ از امام علی علیه‌السلام آورده است. همچنین در موده القری: ۱۰۴، و از آن در آل محمد علیهم‌السلام: ۲۶ حدیث ۱۶۵، و در احقاق الحق ۱۰: ۱۴۲ آمده است. ۵۳- این دعا را مفید در امالی خود: ۸۴ با سندش و صدوق، از پدرش، از علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابان بن عثمان، از امام صادق علیه‌السلام آورده، و از آن در بحار ۴۳: ۲۲۴ آمده است.

۵۴- این دعا را صدوق در عیون اخبار الرضا علیه‌السلام ۲: ۸ و ۲۵، با سندش از احمد بن ابی جعفر بیهقی، از احمد بن علی جرجانی، از اسماعیل بن ابی عبدالله قطان، از احمد بن عبدالله بن عامر طائی، از ابی احمد بن سلیمان طائی، از امام رضا، از پدرانش علیهم‌السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله و آورده، و از آن در بحار ۳: ۲۲ نقل شده است. همچنین خوارزمی در مقتل الحسین علیه‌السلام: ۵۲، و ابن مغزلی در مناقبش: ۶۴، و قندوزی در ینابیع الموده: ۲۶۰ دعا را آورده‌اند. ۵۵- این دعا را فرات بن ابراهیم در تفسیرش: ۱۱۳، با سندش از سهل بن احمد دنیوری، از امام صادق، علیه‌السلام، از جابر، از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند، از آن در بحار ۸: ۵۱ و ۱۴: ۶۴ آورده است. ۵۶- این دعا در کتاب الجنة العاصمة: ۱۷۹، از کتاب عوالم و معراج النبوة آمده است. ۵۷- این دعا را تأویل الایات ۲: ۴۸۵، بحار ۲۷: ۱۳۹، تفسیر برهان ۳: ۳۶۵ آمده است. ۵۸- این دعا را علامه‌ی مجلسی در بحار ۴۳: ۷۳، یکی از کتب مناقب قدیم با سندش، از ابی الفرج محمد بن احمد مکی، از مظفر بن احمد بن عبدالواحد، از محمد بن علی حلوانی، از کریمه دختر احمد بن محمد مروزی، و نیز با سندش از محمد بن حسین بغدادی، از حسین بن محمد بن علی زینبی، از کریمه دختر احمد بن محمد بن مروزی، از زاهر بن احمد، از معاذ بن یوسف، از احمد بن محمد بن غالب، از عثمان بن ابی شیبه، از نمیر، از مجاهد، از ابن عباس نقل کرده است. همچنین محدث نوری در مستدرک ۶: ۳۱۰ و ابوالفتوح رازی در تفسیرش ۱: ۴۶۳، و فرات بن ابراهیم در تفسیرش: ۱۹۹، عیاشی در تفسیرش ۱: ۱۷۱ نقل کرده‌اند، و در ثاقب المناقب: ۱۲۱، احقاق الحق ۱۰: ۳۲۲، بحار ۳۵: ۲۵۱ آمده است. شیخ عبدالرحمان صفوری در کتاب نزهة المجالس و منتخب النفاث ۱: ۲۲۴ از عایشه دعا را ذکر کرده، و از آن در احقاق الحق: ۱۰: ۳۱۸ آورده است. و نیز خوارزمی در مقتل الحسین علیه‌السلام: ۷۱ با سندش از محمد بن احمد مکی، از مظفر بن احمد بن عبدالواحد، از محمد بن علی حلوانی، از کریمه دختر احمد بن محمد مروزی دعا را با اختلافی ذکر کرده است. ۵۹- این دعا را اربلی در کشف الغمة ۱: ۴۷۳ آورده است، از آن در بحار الانوار ۴۳: ۱۴۲ آمده است. ۶۰- این دعا را خزاز در کفایة الاثر: ۲۰۰، با سندش از علی بن حسین، از محمد بن حسین کوفی، از محمد بن علی بن زکریا، از عبدالله بن ضحاک از هشام بن محمد، از عبدالرحمان، از عاصم بن عمر، از محمود بن لبید نقل می‌کند. همچنین در بحار الانوار ۳۶: ۳۵۲، غایة المرام: ۹۶ حدیث ۳۹، اثبات الهداء ۲: ۵۵۳ این دعا آمده است. ۶۱- این دعا را سید در جمال الاسبوع: ۷۰ مرسلأ آورده، از آن در بحار الانوار ۸۸: ۱۷۱ آورده است. ۶۲- این دعا را مجلسی در بحار ۴۳: ۲۱۷ و ۸۱: ۲۳۳، و محدث نوری در مستدرک الوسائل ۲: ۱۳۴، از مصباح الانوار: ۲۱۶ ذکر کرده‌اند. ۶۳- این دعا را طبری در دلائل الامامة: ۴۳، با سندش از احمد بن محمد خضاب، از زکریا بن یحیی، از ابن ابی زائده، از پدرش، از محمد بن حسن، از ابی بصیر، از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است. همچنین این دعا در بحار الانوار ۴۳: ۲۰۹، عوالم العلوم ۱۱: ۴۹۶ آمده است. ۶۴- این دعا در کتاب کوكب الدری ۱: ۲۵۴ به نقل از اسماء بنت عمیس آمده است. ۶۵- این دعا را صدوق در امالی: ۹۹، با سندش از دقاق، از اسدی، از نوفلی، از ابن البطائنی، از پدرش، از ابن جبیر، از ابن عباس نقل می‌کند.

همچنین این دعا در بحارالانوار ۴۳: ۱۷۳، غایه‌المرام: ۴۸ حدیث ۱۰، ارشادالقلوب: ۲۹۵، محتضر: ۱۰۹، فرائدالسمطين ۲: ۳۴ حدیث ۳۷۱، عوالم‌العلوم ۱۱: ۳۹۲ آمده است. ۶۶- این دعا را مجلسی در بحارالانوار ۴۳: ۱۷۷ از یکی از کتب با سندش از ورقه بن عبدالله ازدی نقل می‌کند. ۶۷- این دعا را بلاذی بحرانی در کتاب وفات فاطمه علیهاالسلام: ۷۸ از اسما بنت عمیس نقل کرده، و از آن در کتاب عوالم‌العلوم ۱۱: ۶۱۰ آمده است. ۶۸- این دعا را مجلسی در بحار ۴۳: ۲۰۰ از کتاب مصباح‌الانوار: ۲۵۹ آورده است. ۲- فهرست منابع خطبه‌ها ۱- این خطبه را شیخ طبرسی در احتجاج: ۹۸- ۱۰۸ از عبدالله بن حسن پسر امام حسن مجتبی علیه‌السلام، و ایشان از پدرانش نقل می‌کند، از آن در بحارالانوار ۸: ۱۰۹ (طبع سنگی) آورده است. سید مرتضی در الشافی: ۲۳۱ به سندش از عروه، از عایشه این خطبه را ذکر می‌کند. محمد بن جریر طبری در دلائل‌الامامة: ۳۱- ۳۹ این خطبه را از عباس بن بکار، از حرب بن میمون، از زید بن علی، از پدرانش علیهم‌السلام، و نیز با چند سند دیگر آورده است. شیخ صدوق در علل‌الشرايع ۱: ۲۴۸ قستی از این خطبه را با سه سند از زینب دختر علی علیه‌السلام نقل کرده است. ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه ۱۶: ۲۱۱ و ۲۴۹ این خطبه را از کتاب سقیفه تألیف احمد بن عبدالعزیز جوهری: ۹۸، با سندش از زینب دختر علی علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام، و عبدالله بن حسن و عایشه روایت نموده است. علی بن عیسی اربلی در کشف‌الغمة ۱: ۴۷۹- ۴۹۲، این خطبه را از کتاب سقیفه احمد بن عبدالعزیز جوهری با سندش از عمر بن شبه نقل کرده است. سید بن طاووس در طرائف: ۲۶۳، این خطبه را از کتاب الفائق عن الاربعین تألیف شیخ اسعد بن شفروه با سندش از عایشه نقل نموده است. ابن طیفور در بلاغات‌النساء: ۱۲ آن را با سندش از امام صادق از پدرش علیهماالسلام، از موسی بن عیسی، از عبدالله بن یونس، از جعفر احمد، از زید بن علی آورده، و نیز با سند دیگری از عبدالله بن حسن، از پدرش علیه‌السلام آن را ذکر می‌کند. احمد بن ابی‌اره بغدادی در بلاغات‌النساء: ۱۴ با سندش از جعفر بن محمد مصری، از پدرش، از موسی بن عیسی، از عبدالله بن یونس، از جعفر احمر، از زید بن علی، از عمه‌اش زینب دختر امام حسین علیه‌السلام آن را ذکر می‌کند، و در: ۱۲، با سندش از ابی‌فضل، از زید بن علی آن را آورده، و در احقاق‌الحق: ۱۰: ۲۹۶- ۲۹۸ از آن دو نقل می‌کنند. عمر رضا کحاله در اعلام‌النساء ۴: ۱۱۶ این خطبه را آورده است. سبط ابن جوزی در تذکره‌الخواص: ۳۱۷ این خطبه را از شعبی نقل نموده است، و در سیره حلبی ۳: ۳۹۱ آن ذکر شده است. توفیق ابوعلم در کتاب اهل‌البیت: ۱۵۸ این خطبه را آورده، و در احقاق‌الحق ۱۹: ۱۶۴ از آن نقل می‌کند. همچنین در کتاب تظلم الزهراء علیهاالسلام: ۳۸ از کتاب سقیفه نقل می‌کند، و در احقاق‌الحق ۱۰: ۳۰۵ از آن نام می‌برد. در کتاب مناقب آل ابی‌طالب ۲: ۵۰ این خطبه آمده، و از آن در بحار ۴۳: ۱۴۸ نقل شده است. قطعه‌ای از خطبه در کتاب مصباح‌الانوار: ۲۴۷ با سندش از زید بن علی، از پدرش، از عمه‌اش زینب نقل شده است. همچنین بخاری در صحیح خود ۵: ۱۷۷، و مسلم در صحیحش ۳: ۱۳۸، و سمهودی در وفاء‌الوفاء ۲: ۱۶۱، و شبلیجی در الصواعق‌المحرقة: ۲۲، و علامه‌ی حلی در نهج‌الحق: ۲۶۷، و علامه‌ی امینی در الغدیر ۷: ۱۹۱، شیخ شرف‌الدین: ۱۰۶، المراجعات: ۱۰۳ به این خطبه اشاره کرده‌اند. و نیز در کتب ذیل به این خطبه اشاره شده یا ذکر گردیده است: امالی شیخ صدوق: ۸۷، امالی شیخ مفید: ۲۵، مروج‌الذهب ۲: ۳۱۱، احقاق‌الحق ۱۰: ۲۹۶ و ۳۰۴، لسان‌العرب ۳: ۳۹۷ و نهاییه ابن اثیر ۴: ۲۷۳ در ماده‌ی «لم»، تذکره‌الخواص: ۱۷۹. ۲- این خطبه را طبرسی در احتجاج: ۱۰۸ از سوید بن غفله نقل می‌کند، و محمد بن جریر طبری در کتاب دلائل‌الامامة: ۳۹ با سندش از امام سجاد علیه‌السلام آن را ذکر کرده است. شیخ صدوق در معانی‌الاجبار: ۳۵۶ با سندش از احمد بن حسن قطان، از عبدالرحمان بن محمد حسینی، از ابوطیب محمد بن حسین بن حمید لخمی، از ابو‌عبدالله محمد بن زکریا، از محمد بن عبدالرحمان مهلبی، از عبدالله بن محمد بن سلیمان، از پدرش، از عبدالله بن حسن، از مادرش فاطمه دختر امام حسین علیه‌السلام نقل کرده است. علامه‌ی مجلسی در بحارالانوار ۴۳: ۱۵۸- ۱۶۱ این خطبه را به دو صورت ذکر کرده است. همچنین شیخ طوسی در امالی ۱: ۳۸۴ با سندش از حقار، از اسماعیل بن علی دعبلی، از احمد بن علی خزاز، از ابی‌سهل دقاق، از عبدالله بن عبدالرزاق، از معمر، از زهری، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبة بن مسعود، از ابن عباس آن را آورده است. و نیز در کتاب سقیفه و فدک: ۱۱۷ با سندش از

فاطمه دختر امام حسین علیه‌السلام آمده، و از آن در کتاب کشف‌الغمه ۱: ۴۹۲ نقل می‌کند. عمر رضا کحاله این خطبه را در اعلام‌النساء ۳: ۱۲۱۹ آورده است، و از آن در احقاق‌الحق ۱۰: ۳۰۶ نقل می‌نماید. احمد بن ابی‌طاهر بغدادی در بلاغات‌النساء: ۱۹ با سندش از هارون بن مسلم بن سعدان، از حسن بن علوان از عوفی این خطبه را آورده است. محقق کرکی در نفحات‌اللاهوت: ۱۲۴ قسمتی از خطبه را از کتاب سقیفه نقل کرده است. و نیز در کتب ذیل به این خطبه اشاره شده یا ذکر گردیده است: کشف‌الغمه ۲: ۱۴۷، شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید ۱۶: ۲۳۳، عوالم‌العلوم ۱۱: ۴۴۵، احقاق‌الحق ۱۰: ۳۰۶. ۳- این خطبه را شیخ مفید در امالی: ۵۰، با سندش از محمد بن عمر جعابی، از عباس بن مغیره، از احمد بن منصور رمادی، از سعید بن عفیر، از ابن‌لهیعه، از خالد بن یزید، از ابن ابی‌هلل، از مروان بن عثمان نقل می‌کند. شیخ طبرسی در احتجاج: ۵۱ آن را آورده، و از آن در بحار ۲۸: ۲۰۵، عوالم‌العلوم ۱۱: ۵۹۵ آمده است. همچنین در الامامة والسیاسة ۱: ۱۲، اعیان‌الشیعة ۲: ۴۶۳، اعلام‌النساء ۴: ۱۱۴، کوب‌الدري ۱: ۱۹۲ ذکر شده است.

سیری در فضائل و مناقب سیده‌النساء العالمین حضرت زهرا (س)

عصمت حضرت زهرا (س)

اشاره

حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام، تنها زن معصوم اسلام است، که عصمت او ریشه‌ی قرآنی و حدیثی داشته و تاریخ زندگی پرافتخارش، شاهد بزرگ دیگری در این مقوله می‌باشد. فاطمه علیها‌السلام پیش از آنکه متولد گردد، نطفه‌اش از غذای پاک بهشتی در صلب پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآنگاه خدیجه قرار داده شده و در رحم مادر، پناه و انیس او به حساب آمده و هنگام ولادت با فرستادگان غیبی به سخن پرداخته و سپس در مدت محدود حیاتش صدها کرامت محیرالعقول نشان داده و... همگی اینها از عصمت آن بانوی گرانقدر حکایت دارد. آری فاطمه علیها‌السلام به عنوان الگو و اسوه‌ی زنان عالم معرفی شده و دیگر زنان، باید از زندگی بی‌لغزش او سرمشق بگیرند و شیوه‌های تربیتی و اخلاقی و خودسازی را، در آیین: عبادی، همسرداری، پرورش فرزند، حقوق اجتماع و مردم و... به کارگیرند و آن کنند که او کرده و آن گونه روند که او رفته است. نگارنده عقیده دارد که خانه و زندگی مشترک خانوادگی، بهترین محک برای سنجش اخلاق و رفتار و ایمان و تقوا و عدالت و... هر کس محسوب می‌گردد و حضرت فاطمه علیها‌السلام در کنار پدر و خانه‌ی پدری امتحان خوبی داده و مدال «فداها ابوها». «ام ابیها» و دهها مدال دیگر از دست پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌دریافت داشته است و هم در خانه شوهر تا آنجا پیش رفته، که امیرالمؤمنین می‌فرمایند: فاطمه علیها‌السلام کوچکترین عملی که باعث خشم من گردد انجام نداد، او مرا نافرمانی نکرد و با اخلاق و رفتارش غمها و غصه‌های دیگر مرا برطرف ساخت. [۱۴۰۶]

شهادت قرآن بر عصمت فاطمه

پروردگار عالم در قرآن مجید (سوره‌ی احزاب، آیه‌ی سی و سه) می‌فرماید: انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت و یتطهرکم تطهیرا. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملا شما را پاک گرداند. این آیه گواهی می‌دهد که اهل‌بیت معصوم و بی‌لغزش هستند و هیچ گناهی نمی‌کنند. («الرجس» در آیه شامل همه‌ی گناهان و لغزشها می‌گردد، که اهل‌بیت از آنها دورند). مراد از اهل‌بیت کیست؟ جواب و بحث و بررسی آن در فصل اول این کتاب گذشت و طبق احادیث معتبر اهل سنت و اظهارات و اعترافات همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ثابت گردید که مراد از آن پنج تن آل‌عبا می‌باشند، که

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام یکی از آنهاست، بنابراین، فاطمه علیهاالسلام طبق گواهی قرآن مجید معصوم می‌باشد.

استدلال امیرالمؤمنین در عصمت حضرت زهرا

چون خلیفه‌ی اول پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فدک را غصب کرد و حضرت فاطمه‌ی زهرا با او به محاجه و مناظره پرداخت، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز پس از سخنرانی و خطبه فاطمه علیهاالسلام در مسجد، به مسجد رفت و از جمله‌ی سخنانش خطاب به ابوبکر فرمود: یا ابابکر! بگو بینم قرآن خوانده‌ای؟ ابوبکر: بلی خوانده‌ام. علی علیه‌السلام: بگو بینم آیه‌ی تطهیر: «انما یرید الله لیدهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» [۱۴۰۷] در حق ما نازل شده، یا در حق دیگران؟ ابوبکر: در حق شما نازل شده. علی علیه‌السلام: اگر کسی شهادت دهد که فاطمه علیهاالسلام کار بدی انجام داده چه می‌کنی؟ آیا شهادت او را می‌پذیری یا نه؟ ابوبکر: بلی، می‌پذیرم و برای فاطمه علیهاالسلام مانند دیگران حد جاری می‌کنم. علی علیه‌السلام: در این صورت در پیشگاه خدا کافر می‌شوی. ابوبکر: چرا؟ علی علیه‌السلام: زیرا در این فرض، تو شهادت خدا را که به پاکی فاطمه علیهاالسلام گواهی داده قبول نکرده و گواهی مردم را گرفته‌ای، همان طوری که شهادت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را در این مورد نادیده گرفته و فدک را از فاطمه علیهاالسلام به یغما برده‌ای؟ ابوبکر! مگر فدک در دست فاطمه علیهاالسلام نبود؟ چرا و چگونه چیزی که در دست او است، از او بینه و شاهد می‌خواهی؟ مردم چون این مناظره و سخنان علی و ابوبکر را می‌شنیدند، بر روی یکدیگر نگاه کرده و گفتند: «صدق والله علی بن ابی‌طالب؛ سوگند به خدا که حق با علی علیه‌السلام است». [۱۴۰۸] قابل توجه است، که امیرالمؤمنین از آیه‌ی تطهیر بر عصمت فاطمه علیهاالسلام استدلال نموده و مهاجرین و انصار نیز آن را پذیرفته و مورد تأیید قرار داده‌اند.

روایت فریقین و عصمت فاطمه زهرا

عن ابی جعفر (سلام الله علیه) فی قول الله (عز و جل) «انما یرید الله لیدهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»، قال: نزلت هذه الآیه فی رسول الله و علی بن ابی‌طالب و فاطمه و حسن و حسین (ع) و ذلك فی بیت ام سلمه زوج النبی فدعا رسول الله (ص) علیا و فاطمه و الحسن و الحسین (صلوات الله علیهم) ثم ألبسهم کساء له خیریا و دخل معهم فیه، ثم قال: اللهم هولاء اهل بیتی و عدتني فیهم ما وعدتني، اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا، فقالت و أنا معهم یا رسول الله قال: أبشری یا ام سلمه فانک الی خیر [۱۴۰۹] امام باقر (ع) می‌فرماید: آیه تطهیر درباره‌ی رسول الله و علی و فاطمه و حسن و حسین (صلوات الله علیهم) در خانه ام سلمه نازل شده است. وقتی این آیه نازل شد حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین (سلام الله علیهم) را زیر کسای خیرری جمع کرد و فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند که در مورد آنان وعده‌ها داده‌ای خدایا رجس و پلیدی را از آنان دور کن و آنان را پاک و منزّه گردان.

برتری فاطمه زهرا بر پیامبران پیشین دلالت بر عصمت ایشان

شکی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله، در میان تمام مخلوقات عالم، برترین آنان است و اگر نور پاک او نبود و وی قدم به هستی نمی‌گذاشت، بدون تردید، خداوند متعال دگران را خلق نمی‌کرد. [۱۴۱۰] و از سوی دیگر در احادیثی که از طریق عامه و خاصه نقل شده، پنج تن آل‌عبا، همگی نور واحد و در پیشگاه الهی به یک میزان خواهند بود، [۱۴۱۱] هر چند برتری پیامبر صلی الله علیه و آله بر دیگران مسلم است. و در حدیثی رسول خدا می‌فرمایند: «من برترین انسان جهان برای اولین و آخرین هستم و بعد از من علی علیه‌السلام برترین مخلوقات جهان است، بدانید که اول ما مثل آخر ما و آخر ما مثل اول ما می‌باشد. [۱۴۱۲] و از سوی سوم از خود پیامبر خدا می‌خوانیم که می‌فرمایند: «حسن و حسین بهترین انسان روی زمین بعد از من و پدرشان می‌باشند و مادرشان

بهترین زن عالم است.» [۱۴۱۳] و در سایر سخنان پربار اهل بیت می‌خوانیم که خداوند انبیا را بر دیگران تفضیل داده و آنان را نیز در مراتب کمال و فضیلت یکسان نیافریده، بلکه چند نفر آنان که به اولوالعزم معروفند، بر سایر سفیران آسمانی مقدم داشته و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را نیز بر این (انبیا اولوالعزم) برتری داده است. [۱۴۱۴] و بالاخره در یک روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: تمام پیامبران گذشته برای معرفت حقوق و ولایت ما مبعوث شده‌اند و موظف بوده‌اند ما را بر دیگران مقدم بدانند. [۱۴۱۵] اگر به دقت و بدون ذهنیت این احادیث را مورد نظر قرار دهیم به این نتیجه خواهیم رسید که انبیای الهی همگی معصوم بودند و اینکه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام، بعد از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه و آله، از همه‌ی آنان برترند، بدون تردید در تمام فضائل و از جمله‌ی در عصمت بر همه‌ی آنان تفوق دارند. (دقت فرمایید.) از طرف دیگر در فصل ششم این کتاب روایات متعددی را از طریق اهل سنت و تشیع ملاحظه فرمودید که اگر علی نبود، برای فاطمه علیها‌السلام کفو و همتایی پیدا نمی‌شد، خواه آدم و انسانهای دیگر. علما و دانشمندان بزرگ و محققین عالیقدر از این حدیثها نیز، تفوق و برتری علی و فاطمه علیهم‌السلام را بر همه‌ی انسانها جز رسول خدا استفاده کرده‌اند. در این صورت برای فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام فوق عصمت ثابت می‌شود، زیرا به استناد این حدیثها، فاطمه علیها‌السلام برابر علی است و چگونه مفروض است که انسان عاقل، در دو تساوی یکی را بر دیگری مقدم بدارد؟

گواهی ملائکه بر عصمت فاطمه

از روایات متعددی استفاده می‌شود که جبرئیل و سایر ملائکه آسمانها، بر حضرت فاطمه علیها‌السلام نازل شده و با وی به مکالمه و مصاحبه پرداخته و در ضمن سخنان خود، در فضائل و مناقب آن بانوی گرامی، مطالبی می‌گفتند که عصمت آن بزرگوار از آنها ثابت می‌شود؛ اینک به دو مورد اشاره می‌کنیم: قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و آله: «... ابنتی فاطمه، و انها لسیده نسا العالمین فقیل: یا رسول‌الله! اهی سیده نسا عالمها؟ فقال: ذاک لمریم بنت عمران، فاما ابنتی فاطمه فهی سیده نسا العالمین من الاولین و الاخرین و انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائکه المقربین و ینادونها بمانادت به الملائکه مریم فیقولون یا فاطمه! ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نسا العالمین. [۱۴۱۶] پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه و آله فرمودند: دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان است. از او سؤال شد یا رسول‌الله! سرور زنان زمان خودش؟ فرمودند: این امتیاز محدود، مربوط به حضرت مریم است، ولی دخترم فاطمه برترین زن عالمیان از اولین و آخرین است. او هنگامی که در محراب عبادتش قرار می‌گیرد، هفتاد هزار ملائکه از مقربین در گاه الهی بر او سلام و درود می‌فرستند و او را مخاطب قرار می‌دهند، با آن جمله‌ای که مریم را مخاطب قرار داده بودند، و چنین می‌گویند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر تمام زنان عالمیان برتری داده است. و حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: انما سمیت فاطمه محدثه لان الملائکه کانت تهبط من السما فتنادیها کما تنادی مریم بنت عمران فتقول: یا فاطمه! ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نسا العالمین. فتحدثهم و یحدثونها فقالت ذات لیل: الیست المفضله علی نسا العالمین مریم بنت عمران؟ فقالوا: ان مریم کانت سیده نسا عالمها و ان الله عزوجل جعلک سیده نسا، عالمک و عالمها و سیده نسا الاولین و الاخرین. [۱۴۱۷] از این جهت یکی از نامهای فاطمه «محدثه» بود، که ملائکه به حضور او می‌آمدند و مانند مریم با وی سخن می‌گفتند، از جمله روزی به او گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و تو را بر زنان دیگر جهان برتری داده، هم سخنان او را گوش می‌دادند و هم به وی سخن می‌گفتند. فاطمه از ملائکه پرسید: مگر طبق آیه‌ی چهل و دو سوره‌ی آل عمران، مریم برترین زن جهان نیست؟ ملائکه گفتند: مریم سرور زنان زمان خود بود، ولیکن تو سرور زنان معاصر و اولین و آخرین و حتی سرور زنان عصر مریمی. این دو حدیث که به عنوان نمونه انتخاب گردید، فاطمه علیها‌السلام را سرور زنان جهان، برگزیده‌ی خدا، همنشین و همصحب ملائکه و جبرئیل - که مقربان درگاه الهی - بودند، نامیده است. در این صورت می‌توان به عصمت زهرا

علیها السلام تردید کرد؟!

گواهی رسول خدا بر عصمت فاطمه

رسول گرامی اسلام در احادیث زیادی که از طریق سنی و شیعه نقل گردیده، فاطمه را پاره‌ی تن خود معرفی نموده و فرموده است: هر کس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و دشمن او دشمن من و خدا است. و در حدیث دیگری فرموده است: فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و کسی که او را به خشم آورد من و خدا را به خشم آورده است. و بالاخره در گروهی از احادیث، آن هم در منابع معتبر اهل سنت می‌خوانیم که خشم خدا فاطمه و رضایت الهی به رضای او بستگی دارد. باز هم دهها حدیث - به همین مضمون - در کتب حدیث طریقین یافت می‌شود و ما نیز در فصل ۲۶ (کیفر ستمگران و دشمنان زهرا علیها السلام) بخشی از احادیث را با ذکر منبع و مرجع آنها آوردیم... آنچه از این گونه احادیث در رابطه با عصمت زهرا استفاده می‌کنیم اینکه؛ اگر فاطمه علیها السلام معصوم نبود، چگونه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طور مطلق خشم او را خشم خدا و رضای او را رضای الهی معرفی می‌کند؟! مگر می‌توان رضا و خشم اشخاص غیر معصوم را با رضا و خشم خدا مرتبط دانست؟! ابن ابی الحدید پس از اعتراف بر اینکه فاطمه علیها السلام از جمله افرادی است که آیه‌ی تطهیر بر عصمت او دلالت دارد در این باره می‌نویسد: قوله علیه السلام: فاطمه بضعه منی، من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله عز و جل یدل علی عصمتها، لانها، لو كانت ممن تقارف الذنوب لم یکن من یوذیها موزیا له علی کل حال... [۱۴۱۸] سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد فاطمه علیها السلام که می‌فرمایند: هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و کسی که مرا آزار دهد خدا را آزار داده است؛ دلیل بر معصوم بودن فاطمه علیها السلام است، زیرا؛ اگر فاطمه علیها السلام غیر معصوم بود، اذیت او در تمام حالات، اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب نمی‌شد... پس نتیجه می‌گیریم سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بالاتر از عصمت فاطمه علیها السلام را می‌رساند، که دانشمندان سنی و شیعه به آن اعتراف دارند و شعرای اسلامی نیز با اشعار خویش قول خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را در این باره به نظم آورده‌اند: و ان مریم احصنت فرجها و جات بعیسی کبدر الدجی فقد احصنت فاطم بعدها و جات بسببی نبی الهدی [۱۴۱۹]. مریم با پاکدامنی و عصمت خویش عیسی را به دنیا آورد که مثل ماه درخشنده و نورانی بود. و زهرا نیز بعد از او پاک زیست و با مصونیت تمام دو نور دیده‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را تحویل داد و چون از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چه کسی فاطمه علیها السلام را غسل داد؟ آن حضرت با استناد به معصوم بودن فاطمه علیها السلام فرمودند: غسلها امیر المؤمنین لانها کانت صدیقه، و لم یکن لیغسلها الا صدیق. [۱۴۲۰] امیر المؤمنین علی علیه السلام او را غسل داد، زیرا فاطمه علیها السلام معصوم بود و معصوم را جز معصوم نمی‌تواند غسل دهد. چون سائل از این جواب تعجب کرد، حضرت فرمودند: در مورد مریم نیز قضیه همین طور بود، او را کسی غسل نداد مگر حضرت عیسی. ما در پایان این فصل از مجموع سخنان و احادیث اهل بیت و آیه شریفه تطهیر و احتجاج امیر المؤمنین و اعتراف دانشمند بزرگ اهل سنت و... نتیجه می‌گیریم که فاطمه علیها السلام مثل سایر حضرات معصومین، معصوم بود. و فضیلت او بر تمام پیامبران و ائمه‌ی اطهار - جز پدرش رسول خدا و شوهرش امیر المؤمنین - ثابت است.

اشکال بر عصمت حضرت زهرا و پاسخ به آن

بعضی گفته‌اند: آیه‌ی مذکور دلالت بر عصمت ندارد. زیرا آیات قبل از آن و آیات بعد از آن، درباره‌ی زنان رسول اکرم نازل شده و خطاب به آنان متوجه است. و به قرینه‌ی سیاق باید گفت: آیه‌ی مذکور نیز درباره‌ی زنان آن حضرت نازل شده و مخاطب در آیه، آنها هستند. بنابراین اگر آیه دلالت بر عصمت کند باید گفت: زنهاى رسول الله نیز از گناه معصوم بوده‌اند در صورتی که این

مطلب را نه کسی گفته و نه می‌توان گفت. از این رهگذر است که باید بگوییم: آیه اصلاً دلالت بر عصمت ندارد. نه در مورد زنده‌های آن حضرت، نه در مورد سایر اهل بیت. پاسخ علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین اشکال مذکور را نقل کرده و به چند وجه آن را پاسخ داده است: اول: احتمال مذکور اجتهاد است در مقابل نص، زیرا در چندین روایت که به حد تواتر می‌رسد این مطلب وارد شده که آیه مذکور در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم‌السلام) نازل شده و اختصاص به آنان دارد. حتی وقتی ام‌سلمه خواست در زیر جامه داخل شود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جداً او را ممنوع ساخت. دوم: اگر آیه درباره‌ی زنده‌های رسول خدا نازل شده بود باید به صورت خطاب مؤنث ادا شده باشد و بگوید: (انما یرید الله لیذهب عنک الرجس اهل البیت و یطهرک تطهیراً). نه به صورت جمع مذکر. سوم: در بین عرب‌های فصیح، مرسوم است که در بین کلماتشان جمله‌هایی را به عنوان جمله‌ی معترضه ذکر کنند. بنابراین مانعی ندارد بگوییم: خداوند متعال آیه‌ی مزبور را در بین آیاتی که در شان زنده‌های رسول خدا نازل شده قرار داده تا اهمیت موضوع را برساند و بدین نکته اشاره کند که چون اهل بیت پیغمبر از گناه معصومند نباید مورد تعرض کسی قرار گیرند حتی زنان پیغمبر هم حق تعرض بدانها را ندارند. چهارم: در عین حالی که در قرآن کریم تحریفی واقع نشده و آیات آن کتاب آسمانی هیچ کم و زیاد نشده است اما این مطلب مسلم نیست که آیات و سوره‌های قرآن، عیناً به همان ترتیبی که نازل شده، جمع و تدوین شده باشند. مثلاً هیچ بعید نیست که آیه مذکور، تنها درباره‌ی اهل بیت نازل شده باشد ولی در موقعی که آیات جمع و تدوین می‌شده آن را در بین زنان پیغمبر گنجانیده باشند. [۱۴۲۱] دلیل دوم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به فاطمه فرمود: خدا برای غضب تو غضب می‌کند و برای خشنودی تو خشنود می‌شود. [۱۴۲۲] حدیث مذکور را سنی و شیعه قبول دارند و در کتابهای خود نوشته‌اند. برطبق این حدیث هر جا فاطمه (علیها‌السلام) غضب کند خدا نیز غضب می‌کند و هر گاه خشنود و راضی شود خدا نیز راضی و خشنود می‌گردد. البته این مطلب مسلم است که رضایت و غضب خدا مطابق واقع و حق است. هرگز به کارهای زشت و خلاف حق خشنود نمی‌شود، گرچه دیگری از آن کار خشنود شد. هرگز از کارهای خوب و حق غضبناک نمی‌شود، گرچه مبعوض دیگران باشد. لازمه‌ی این دو مطلب اینست که فاطمه (علیها‌السلام) از گناه و خطا معصوم باشد، زیرا اگر معصوم باشد رضایت و غضبش بر طبق موازین شریعت خواهد بود و هیچگاه بر خلاف رضای خدا راضی نمی‌شود و هیچگاه از حق و کارهای نیک غضبناک نمی‌شود. در چنین صورتی می‌توان گفت: اگر فاطمه (علیها‌السلام) غضب کند خدا غضب می‌کند و اگر خشنود شود خدا خشنود می‌شود. اما اگر معصیت و خطا درباره‌اش روا باشد نمی‌توان به طور کلی گفت: از غضب او خدا غضب می‌کند و از خشنودیش خشنود می‌شود. مطلب را با مثالی روشن سازیم: اگر فرض کنیم که حضرت فاطمه معصوم نباشد و اشتباه و گناه درباره‌اش جایز باشد، در این صورت ممکن است بواسطه‌ی اشتباه یا تمایلات نفسانی، برخلاف حق و واقع، چیزی را از کسی مطالبه کند و کارشان به نزاع و کشمکش منجر شود ولی طرف مقابل تسلیم نگردد و او را مغلوب سازد، در این صورت ممکن است آن حضرت غضبناک گردد و اظهار عدم رضایت کند آیا در چنین فرضی می‌توان گفت: چون فاطمه (علیها‌السلام) غضب کرده خدا نیز غضب می‌کند گرچه حق با طرف مقابل بوده است؟ ابداً چنین کار زشتی را نمی‌توان به خدا نسبت داد. بواسطه‌ی این روایت نیز می‌توان عصمت زهرا را اثبات نمود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فاطمه (علیها‌السلام) پاره‌ی تن من است، هر کس او را خشمناک کند مرا خشمناک خواهد کرد. [۱۴۲۳] این حدیث نیز در کتابهای سنی و شیعه موجود است و همه‌ی مسلمانان حتی عمر و ابوبکر به صحت آن اعتراف دارند. با بیان فوق، این حدیث نیز بر عصمت حضرت زهرا دلالت دارد، زیرا پیغمبر اکرم از گناه و خطا و تمایلات نفسانی معصوم است. بر کاری غضب می‌کند که مبعوض خدا باشد و به چیزی راضی می‌شود که رضایت خدا در آن باشد. بنابراین در صورتی می‌توان گفت: هر گاه فاطمه غضب کند پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز غضب می‌کند که معصوم باشد و احتمال گناه و خطا درباره‌اش جایز نباشد. یکی دیگر از شواهد عصمت حضرت زهرا این حدیث است: امام صادق علیه‌السلام در حدیثی فرموده: زهرا بدان جهت فاطمه نامیده شده که شر و بدی در

وجود مبارکش راه ندارد. [۱۴۲۴]

فاطمه زهرا (س) در قیامت

فاطمه زهرا (س) در محشر

انسان پس از مردن ممکن است هزاران سال بلکه میلیونها سال در عالم قبر (برزخ) بماند، ولی سرانجام دوباره زنده شده و برای پس دادن اعمالش، به عالم رستاخیز خواهد آمد. در قرآن مجید آیات زیادی از سختی آن روز سخن به میان آورده و اضافه می‌کند که انسانها در همچو لحظاتی از ترس و وحشت، نزدیکترین افراد خویش را فراموش می‌کنند. مادران باردار، از وحشت، بچه‌هایشان را سقط می‌نمایند و زنان شیرده، از فرزندان شیرخوار غفلت می‌کنند، و کسان دیگر در حال مستی به سر می‌برند، در حالی که مست نیستند، ولی عذاب خدا ترسناک است. [۱۴۲۵] آری در آن روز زنده‌ها می‌میرند و همراه مرده‌ها دوباره زنده می‌شوند و همگی به محشر می‌آیند...

فاطمه (س) چگونه سر از قبر برمی‌دارد؟

حضرت فاطمه علیهاالسلام هر چند مقام برتری دارد، ولی او نیز همانند دیگران این مسیر را می‌پیماید و پس از عالم برزخ به محشر می‌آید و در پیشگاه خدا مقام او بر دیگران ثابت می‌شود... علی علیه‌السلام می‌فرمایند: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای دیدار فاطمه علیهاالسلام به خانه‌ی ما آمد، ولی دخترش را بسیار محزون دید. از او پرسید چرا این گونه غمگینی؟ در جواب گفت: پدر جان! به یاد عالم محشر افتادم که مردم در آن حال عریان خواهند بود. (ذکرت المحشر و وقوف الناس عراه...) رسول گرامی فرمودند: نگران مباش، پس از آنکه من، علی و ابراهیم خلیل علیه‌السلام سر از قبر برمی‌داریم آنگاه خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار ملائکه به سراغ تو می‌فرستند، سپس اسرافیل در حالی که با سه پارچه زیبا از نور در اختیار دارد، کنار تو می‌آید و تو را از قبر بیرون می‌نماید، در حالی که بدنت پوشیده است... آنگاه با عزت و احترام بی‌نظیر هفتاد هزار ملائکه تسبیح گویان تو را وارد محشر می‌کنند و به همین تعداد حوریان بهشتی به استقبال می‌آیند. در این هنگام مریم (دختر عمران)، خدیجه (دختر خویلد)، حوا (زن آدم)، آسیه، (دختر مزاحم) هر کدام با صفوف ملائکه اطراف تو را می‌گیرند و تو را بر روی منبری از نور می‌نشانند در این هنگام جبرئیل به حضور تو می‌رسد و می‌گوید: هر حاجتی داری بگو و تو می‌گویی: خدایا! حسن و حسینم را می‌خواهم. در آن ساعت حسینت را می‌بینی که با بدن خون آلود به محشر می‌آید و از خدا می‌خواهد که قاتلان وی را به کیفر رساند، بلافاصله خداوند به خشم آمده و از خشم او ملائکه نیز به خشم آیند و شعله‌های جهنم زبانه می‌کشد و قاتلان حسین و دشمنان او بر درون آتش افکنده می‌شوند. [۱۴۲۶]

ورود فاطمه (س) به محشر

در احادیث معتبر از طریق عامه و خاصه آمده است که در روز رستاخیز حضرت فاطمه علیهاالسلام را به ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی سوار می‌کنند و ملائکه اطراف او را می‌گیرند، جبرئیل از طرف راست، میکائیل از طرف چپ، امیرالمؤمنین پیشاپیش، امام حسن و امام حسین نیز از پشت سر او را همراهی می‌کنند، و با تمام عظمت و جلالت وی را به محشر می‌آورند، تا جایی که خلائق از دیدن او سرهای خود را پایین بیندازید و چشمه‌ایتان را ببندید، تا فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله عبور کند. مردم محشر با شنیدن این پیام که از سوی عرش خدا صادر می‌گردد، همگی سرهای خود را پایین می‌اندازند و چشمه‌ایشان را می‌بندند و

فاطمه علیهاالسلام از روی پل صراط عبور می‌کند و در کنار بهشت قرار می‌گیرد... (یا معشر الخلائق! نکسوا رئوسکم و غضوا ابصارکم حتی تمر فاطمه علیهاالسلام بنت محمد علی الصراط، فتمر مع سبعین الف جاریه من الحور العین...) [۱۴۲۷] آری در روز قیامت نیز همه‌ی چشمها لیاقت دیدن فاطمه علیهاالسلام را نخواهند داشت، فقط آنان که در این دنیا امتحان پس داده و لیاقت شیعه بودن را کسب کرده‌اند، مدال افتخار آن روز را از دست فاطمه علیهاالسلام دریافت می‌دارند...

فاطمه و پیرهن خون‌آلود امام حسین (ع)

فاطمه علیهاالسلام در پیشگاه خدا با قاتلان خود و فرزندانش مواجه خواهد کرد و آنان را در میان مردم محشر محکوم نموده و به عذاب دردناک الهی گرفتار خواهد نمود. از روایات اسلامی استفاده می‌شود، نخستین پرونده‌ای که در روز رستاخیر رسیدگی می‌شود، پرونده‌ی محسن شهید (فاطمه) است، ولی آنچه دل فاطمه علیهاالسلام و شیعیان و محبان اهل بیت را بیشتر می‌سوزاند، خاطره‌ی جانسوز کربلا- است، که در آن، امام حسین علیه‌السلام را با یارانش به طور فجیع به شهادت رسانده و سرهایشان را از تنشان جدا نموده و زنان و دختران آنان را با تمامی بی‌رحمی اسیر کردند... در احادیث آمده است که دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله پیرهن خون‌آلود امام حسین علیه‌السلام را در روز قیامت به دست گرفته و خواستار محاکمه و کیفر قاتلان او می‌گردد. [۱۴۲۸ @]. از حضرت امام صادق علیه‌السلام آمده است که فاطمه علیهاالسلام را در روز قیامت در قبه‌ای از نور می‌نشانند. در این هنگام، امام حسین به محشر می‌آید، در حالی که سربریده‌اش را به دست می‌گیرد. فاطمه علیهاالسلام از دیدن چنین حالی صیحه می‌کشد و می‌افتد و تمام پیامبران و خلائق دیگر، از دیدن چنین وضعی به گریه می‌افتند، سپس قاتلین امام حسین حاضر و محاکمه می‌گردند و آنگاه به کیفر شدیدی می‌رسند... [۱۴۲۹] و بالاخره در حدیث دیگری از طریق ابان بن عثمان از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: چون فاطمه علیهاالسلام به محشر آید، پیرهن خون‌آلود امام حسین علیه‌السلام را به دست گرفته، عرض می‌کند: خدایا! این پیرهن خون‌آلود حسین من است و تو خود می‌دانی چه جنایاتی در مورد او مرتکب شده‌اند. [۱۴۳۰] خطاب می‌رسد: یا فاطمه! تو در نزد من محبوبی هر چه می‌خواهی بگو. عرض می‌کند: الهی! انتقام خون حسین را بگیر. در این حال آتش جهنم بر قاتلین امام حسین مسلط می‌گردد و با انواع عذاب به کیفر می‌رساند. [۱۴۳۱]

نقش محبت فاطمه در محشر

از حضرت سلمان نقل شده که رسول خدا درباره‌ی محبت فاطمه فرمودند: یا سلمان! من احب فاطمه بنتی فهو فی الجنة معی، و من ابغضها فهو فی النار. یا سلمان! حب فاطمه ینفع فی ماه من المواطن، ایسر ذالک المواطن الموت و القبر و المیزان و المحشر و الصراط و المحاسبه... یا سلمان! ویل لمن یظلمها و یظلم بعلمها امیر المؤمنین علیا، و ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. [۱۴۳۲] ای سلمان! هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد، او در بهشت و کنار من خواهد بود و هر کس او را دشمن بدارد گرفتار آتش می‌شود. سلمان! علاقه‌مندی به فاطمه در صد جا به درد می‌خورد: از جمله‌ی آنها: هنگام مرگ، عالم برزخ، دریای میزان، عرصات محشر، پل صراط و محاسبه‌ی اعمال. سلمان! وای بر کسانی که به او ظلم کنند و وای بر آنان که به شوهر او جفا نمایند، حتی وای بر ستمگرانی که به فرزندان و شیعیان وی ستم کنند. این حدیث می‌رساند که عشق و علاقه به فاطمه علیهاالسلام در عرصات محشر نیز نجات‌دهنده است.

مقامات بهشتی حضرت زهرا و شیعیان ایشان

ابوجعفر طبری در کتاب بشاره‌المصطفی از همام ابی‌علی نقل می‌کند که گفت به کعب‌الاحبار گفتم: نظر شما درباره‌ی شیعیان

علی بن ابیطالب (ع) چیست؟ در پاسخ گفت: «ای همام! من صفات آنها را در قرآن یافته‌ام، آنها حزب خدا و انصار دین خدا و پیرو و لوی هدا، و بندگان خاص و بزرگوار خدا در میان خلق هستند، خداوند آنها را برای دین خود برگزیده، و برای بهشت خود آفریده است، آنها در فردوس اعلاى بهشت در میان خیمه و اطاقهائی که از (دانه‌های شفاف) مروارید و لؤلؤ برپا شده، سکونت می‌کنند، آنها در میان مقریان ابرار هستند و از نوشابه‌ی دست نخورده سر بسته سیراب می‌شوند، این نوشابه از آب چشمه‌ای است که «تسنیم» نام دارد، که به آنها اختصاص دارد، تسنیم چشمه‌ای است که خداوند آن را به حضرت فاطمه دختر محمد (ص) و همسر علی (ع) عطا فرموده است که منبع آن چشمه زیر ستونی قرار دارد که قبه‌ی آن ستون در خنکی و برودت مانند کافور، و در طعم مانند زنجبیل و در بو مانند مشک است، سپس آب آن چشمه در جویها جریان می‌یابد، شیعیان و دوستان فاطمه (س) از آن می‌آشامند، و آن قبه دارای چهار ستون است، یک ستون آن از مروارید سفید است، که در زیر آن چشمه‌ای بنام «طهور» قرار دارد، و یک ستون آن از زُرد سبز است که در زیر آن دو چشمه پر فوران از شراب طهور و عسل قرار دارد، هر یک از آن چشمه‌ها به سوی قسمت پائین بهشت جریان دارند، جز چشمه‌ی «تسنیم» که در قسمت اعلاى بهشت، روان است که خواص بهشتیان از آن می‌آشامند، و آن شیعیان و دوستان علی (ع) هستند، و این است تفسیر قول خدا که در قرآن می‌فرماید: *يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ... عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ*. : «آنها از شراب زلال دست نخورده‌ی سر بسته سیراب می‌شوند... همان چشمه‌ای که مقریان از آن می‌نوشد (مطففین - ۲۵-۲۸) پس این نعمت بر شیعیان گوارا باد. سپس کعب الاحبار گفت: سوگند به خدا، شیعیان را دوست نمی‌دارد مگر کسانی که خداوند از آنها، عهد و میثاق گرفته است. ابوجعفری طبری پس از نقل فوق، می‌گوید: سزاوار است که شیعیان، این حدیث را با آب طلا بنویسند، تا نقل بسیار شده و از نابودی، حفظ گردد، و به مفاد آن عمل کنند که موجب دستیابی به آنهمه درجات عالی بهشتی خواهد گردید، با توجه به اینکه این روایت از اهل تسنن نقل شده است که برای حجّت بودن، رساتر است (و از تهمت ساختگی شیعه بدور است) و صحّتش روشنتر می‌باشد. پاسخ به سؤال سلمان و نیز طبری در کتاب بشارة المصطفی از کتاب کتر نقل می‌کند که ابوذر گفت: سلمان و بلال حبشی را دیدم نزد پیامبر (ص) آمدند، ناگهان سلمان بروی قدم رسول خدا (ص) افتاد و بوسید، پیامبر (ص) او را از این کار کنار زد و به او فرمود: «ای سلمان، آن کاری را که عجم‌ها برای شاهان خود انجام می‌دهند، نسبت به من انجام مده، من بنده‌ای از بندگان خدا هستم، مانند بندگان می‌خورم و می‌نشینم» سلمان عرض کرد: ای مولای من از تو می‌خواهم از فضائل فاطمه (س) در قیامت، به من خبر بدهی! پیامبر (ص) با چهره‌ای خندان به او نگرست و فرمود: «سوگند به خدائی که جانم در دست قدرت او است، فاطمه (س) همان بانوئی است که در عرصه‌ی محشر، سوار بر شتر عبور می‌کند که سرش (نمودی) از خشیت خدا است، و چشمانش از نور خدا می‌باشد، تا اینکه فرمود: جبرئیل در سمت راست آن شتر، و میکائیل در سمت چپ آن، و علی (ع) در پیشاپیش آن، و حسن و حسین (ع) در پشت سر آن حرکت می‌کنند، خداوند حافظ و نگهبان او است، تا از صحنه‌ی محشر عبور کند در این هنگام ناگهان از جانب خدا ندا می‌رسد: «ای همه‌ی خلائق! چشمهای خود را فروخوانید، و سرهای خود را پائین آورید، این فاطمه دختر پیامبر شما، همسر علی (ع) امام شما، مادر حسن و حسین (ع) است، پس از پل صراط عبور می‌کند در حالی که دو چادر شفاف و سفید بر سر دارد. وقتی که فاطمه (س) وارد بهشت می‌شود و به نعمتها و مواهبی که خداوند برای او آماده ساخته می‌نگرد، می‌گوید: *بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحُزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ، لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ*. : «بنام خداوند مهربان، حمد و سپاس خداوند را که: حزن و اندوه را از ما دور ساخت، البته خدای ما بخشنده و شکر پذیر است، آن خدائی که ما را در مقام عالی از عطای خود قرار داد که در آن هیچگونه رنج و ناگواری به ما نمی‌رسد». رسول خدا (ص) فرمود: پس از آن خداوند به فاطمه (س) وحی می‌کند: «ای فاطمه! آنچه می‌خواهی از من مسئلت کن که به تو عطا می‌کنم و تو را خوشنود سازم» فاطمه (س) عرض می‌کند: خدایا تو امید منی، بلکه بالاتر از امید منی، از درگاه تو مسئلت می‌کنم که دوستان من و دوستان دودمان مرا در آتش دوزخ، عذاب نکنی. خداوند به او

وحی می‌کند: ای فاطمه! به عزت و جلالم سوگند، دو هزار سال قبل از خلقت آسمانها و زمین، به خود سوگند یاد نموده‌ام که دوستان تو، و دوستان عترت تو را به آتش عذاب نکنم.

درج نام فاطمه زهرا بر ساق عرش و در بهشت

فضائل مشترک حضرت زهرا (س) این است که نام پنج تن بر ساق عرش و بر در بهشت نوشته شده است و آن موجودات مقدس بر همه‌ی فرشتگان معرفی شده‌اند و ملائک آنان را دیده و شناخته‌اند. ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که حضرت فرمود: «لیلۀ عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنۀ مکتوبا: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبيب الله، الحسن والحسین صفوة الله، فاطمة خيرة الله، علی مبغضیهم لعنة الله». [۱۴۳۳]

تصویر حضرت زهرا در بهشت

از دیگر منقبتی که حضرت صدیقه سلام الله علیها با پدر و فرزندانش اشتراک دارد منور بودن بهشت است با تصویر او. انس از حضرت رسول اکرم روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «ان آدم صلوات الله علیه نظر فی الجنۀ فلم یر صوره مثل صورته فقال: الهی لیس فی الجنۀ صوره مثل صورتی؟ فاخبره الله تعالی و اشار الی جنۀ الفردوس، فرای قصرًا من یاقوته بیضاء فدخلها فرای خمس صور مکتوب علی کل صوره اسمها: انا محمود و هذا احمد، انا الاعلی و هذا علی، انا الفاطر و هذه فاطمه، انا المحسن و هذا حسن، انا ذوالاحسان و هذا حسین». [۱۴۳۴] «حضرت آدم چون در بهشت به هر سو نگریست و صورتی را به شکل و قیافه‌ی خود نیافت، عرض کرد: خدایا، صورتی نظیر چهره‌ی من نیافریده‌ای؟ خدای متعال او را متوجه بهشت فردوس کرد و حضرت آدم در آنجا قصری از یاقوت سفید دید و هنگامی که وارد آن قصر شد، پنج تصویر مشاهده کرد که اسامی هریک از آنان به این شرح نوشته شده بود: من محمودم و این احمد است، من اعلی هستم و این علی است، من فاطرم و این فاطمه است، من محسنم و این حسن است، من ذوالاحسانم و این حسین است».

بشارت بهشت بر شیعیان حضرت زهرا (س)

چنانکه رسول اکرم به شیعیان امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش بشارت بهشت را داده است و در منقبت و عظمت مقام آنان مطالبی بیان داشته‌اند، نسبت به شیعیان زهرا علیها السلام نیز عینا با ذکر همان مناقب مژده‌ی بهشت داده‌اند. شیعه یعنی تابع و پیرو و اقتداکننده. شیعه‌ی علی کسی است که از علی علیه السلام هدایت می‌یابد و همراه او و متمسک و دست به دامان اوست. شیعه‌ی فاطمه علیها السلام در اخبار عینا در ردیف شیعیان علی است. گاه پیامبر اکرم در مدح شیعیان امیرالمؤمنین سخن می‌گوید، و گاه در منقبت شیعیان فاطمه سلام الله علیها و همین روش رسول خدا نشانگر این است که حضرت زهرا علیها السلام خود استقلال دارد و دارای کرامات و مقام والا و صاحب ولایت کبری می‌باشد. اینک حدیثی از پیامبر اکرم در شان آن حضرت: «عن جابر بن عبد الله مرفوعا اذا کان يوم القيامة تقبل ابنتی فاطمة علی ناقه من نوق الجنۀ... خطامها من لولو رطب، قوائمها من الزمرد الاخضر، ذنبها من المسک الاذفر، عینها یاقوتتان حمراوان، علیها قبه من نور، یری ظاهرها من باطنها، و باطنها من ظاهرها، داخلها عفو الله، خارجها رحمة الله، علی راسها تاج من نور، للتاج سبعون رکنًا، کل رکن مرصع بالدر و الیاقوت. یضیء کما یضیء الکوکب الدرّی فی افق السماء علی یمینها سبعون الف ملک، و عن شمالها سبعون الف ملک، و جبرئیل آخذ بخطام الناقه، ینادی باعلی صوته: غصوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه بنت محمد؛ فلا یبقی یومئذ نبی و لا رسول و لا صدیق و لا شهید الا غصوا ابصارهم حتی تجوز فاطمة فتسیر حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله... فاذا النداء من قبل الله جل جلاله: یا حبیبتی و ابنه حبیبی، سلینی تعطی، و اشفعی

تشفعی.... فتقول: الهی و سیدی ذریتی و شیعتی، و شیعه ذریتی و محبی، و محبی ذریتی. فاذا النداء من قبل الله جل جلاله: این ذریه فاطمه و شیعتها و محبوها و محبو ذریتها، فیقبلون و قد احاط بهم ملائکه الرحمه، فتقدمهم فاطمه، حتى تدخلهم الجنة». [۱۴۳۵] جابر بن عبدالله از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که روز قیامت فرارسد، دخترم فاطمه سوار بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی وارد عرصه محشر می‌شود، که مهار آن ناقه از مروراید درخشان و چهارپای آن از زمرد سبز، دنباله‌اش از مشک بهشتی، چشمانش از یاقوت سرخ، و بر فراز آن، قبه‌ای (خیمه‌ای) از نور، که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش نمایان است. فضای داخل آن قبه، انوار عفو الهی و خارج آن خیمه، پرتو رحمت خدایی است. و بر فرازش تاجی از نور که دارای هفتاد پایه است از در و یاقوت که همانند ستارگان درخشان در افق آسمان نورافشانند. از جانب راست آن مرکب هفتاد هزار ملک، و از طرف چپ آن هفتاد هزار فرشته است- و جبرئیل در حالی که مهار ناقه را گرفته است- با صدای بلندی ندا می‌کند: نگاه خود را فراسوی خویش گیرید، و نظرها به پایین افکنید، این فاطمه دختر محمد است که عبور می‌کند. در آن هنگام، حتی انبیا و صدیقین و شهدا همگی از ادب، دیده فرومی‌گیرند؛ تا اینکه فاطمه عبور می‌کند و در مقابل عرش پروردگارش قرار می‌گیرد، آنگاه از جانب خدا جل جلاله ندا می‌شود: ای محبوبه‌ی من، و ای دختر حبیب من، بخواه از من آنچه می‌خواهی؛ تا عطايت کنم و شفاعت کن هر که را مایلی تا قبول فرمایم. در جواب عرضه می‌دارد: ای خدای من، و ای مولای من، دریاب ذریه‌ی مرا، شیعیان مرا، پیروان مرا، و دوستان ذریه‌ی مرا. بار دیگر از جانب حق خطاب می‌رسد: کجا هستند ذریه فاطمه و پیروان او؟ کجا ایند دوستدارانش، و دوستداران ذریه‌ی او؟ در آن هنگام جماعتی به پیش می‌آیند و فرشتگان رحمت آنان را از هر سوی در میان می‌گیرند. و فاطمه علیها السلام در حالی که پیشگام آنهاست همگی را همراه خود به بهشت وارد می‌فرماید». حضرت صدیقه سلام الله علیها در روز قیامت سوار بر مرکبهای متفاوت به تناسب مواقف متعدد است؛ و اینکه در احادیث وارده، مرکبهای آن حضرت، متفاوت ذکر شده است، و به نظر بعضی‌ها نوع مرکب مورد اختلاف بوده است صحیح نیست. زیرا هر مرکبی که بیان شده است با مشخصات معین در موقف معین بوده و همه‌اش درست جای اختلاف نیست؛ و علت اختلاف در مشخصات مرکب، از این جهت است که هنگامی که فاطمه علیها السلام به سوی عرش الهی سیر می‌کند مرکب خاصی دارد، و قتیکه از مقابل عرش به جانب بهشت روان است یک مرکب مخصوص دیگر؛ و همچنین هنگام ورود به بهشت و جولان و طیران در فضای رحمت الهی- همانند جعفر طیار- دارای مرکبهای خاص و گوناگون می‌باشد. در روایتی که ذکر شد، و مشخصات یکی از مرکبهای آن حضرت بیان گردید و گفته شد که جبرئیل مهار ناقه‌ی بهشتی زهرا سلام الله علیها را در روز محشر می‌گیرد. می‌توان گفت که جبرئیل، نماینده‌ی خاص خدای لامکان، در هر مکان و موقعی است و در برخی از آیات و روایات که جمله‌ی «خدا آمد» بکار رفته است، دانشمندان همه را حمل بر آمدن جبرئیل نماینده‌ی حق تبارک و تعالی نموده‌اند؛ لذا هنگام ورود فاطمه علیها السلام به عرصه‌ی محشر، آن یکتا کنیز برگزیده‌ی خدا و بانوی بانوان عالم از اولین و آخرین، همین شایسته‌ی اوست که مهار مرکبش را جبرئیل امین بگیرد و با افتخار ندا کند: «غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه بنت محمد». [۱۴۳۶] در یک روایت دیگر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است که فرمود: «... ینادی مناد من بطان العرش، یا اهل القیامه غضوا ابصارکم، هذه فاطمه بنت محمد، تمر علی الصراط، فتمر فاطمه علیها و تمر شیعتها علی الصراط کالبرق الخاطف...». [۱۴۳۷] «روز قیامت منادی از میان عرش الهی ندا می‌کند: ای اهل محشر چشمان خود فرو گیرید، این فاطمه دختر محمد است که از صراط عبور می‌کند، آنگاه فاطمه با شیعیان بسرعت برق از صراط می‌گذرند». در حدیث دیگری از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: «... ثم یقول جبرئیل: یا فاطمه سلی حاجتک. فتقولین: یا رب شیعتی. فیقول الله عز و جل: قد غفرت لهم. فتقولین: یا رب شیعه ولدی. فیقول الله: قد غفرت لهم. فتقولین: یا رب شیعه شیعتی. فیقول الله: انطلقی فمن اعتصم بک فهو معک فی الجنة. فعند ذلک یود الخلائق انهم كانوا فاطمیین، فتسیرین و معک شیعتک و شیعه ولدک و شیعه امیر المؤمنین آمنه روعاتهم...». [۱۴۳۸] «پس آنگاه جبرئیل عرض می‌کند: ای فاطمه، هر چه می‌خواهی از

خدای خویش طلب کن. فاطمه عرض می‌کند: خدایا، شیعیان مرا دریاب. خطاب می‌رسد: همه‌ی شیعیان تو را آمرزیدم. عرضه می‌دارد: پروردگارا، شیعه‌ی فرزندانم را نیز نجات بده. ندا می‌آید: همه‌ی آنان را بخشیدم؛ یا فاطمه، اینک در میان اهل محشر برو و هر کسی که به تو پناهنده شود، همراه تو به بهشت وارد خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سپس به سخنان چنین ادامه داد: در آن هنگام همه‌ی مردم آرزو می‌کنند که ای کاش ما نیز فاطمی بودیم. یا فاطمه، در چنین روزی است که شیعیان تو، پیروان اولاد تو، و شیعیان امیرالمؤمنین در پی تو به سلامت وارد بهشت می‌شوند». جناب جابر در یک حدیث مفصل از حضرت باقر سلام الله علیه نقل می‌کند که فرمود: «... والله یا جابر انها ذلک الیوم لتلتقط شیعتها و محبیها کما یلتقط الطیر الحب الجید من الحب الردی، فاذا سار شیعتها معها عند باب الجنة، یلقى الله فی قلوبهم ان یلتفتوا، فاذا التفتوا فیقول الله عز و جل: یا احبائی ما التفاتکم؟ فقد شفعت فیکم فاطمه بنت حبیبی. فیقولون: یا رب احبنا ان یعرف قدرنا فی مثل هذا الیوم. فیقول الله: یا احبائی ارجعوا و انظروا من احبکم لحب فاطمه، انظروا من اطعمکم لحب فاطمه، انظروا من کساکم لحب فاطمه، انظروا من سقاکم شربه فی حب فاطمه، انظروا من رد عنکم غیبه فی حب فاطمه، خذوا بیده و ادخلوه الجنة. قال ابو جعفر: والله لا یبقی فی الناس الا- شاک او کافر او منافق...» [۱۴۳۹] «به خدا قسم یا جابر، این است همان روزی که مادرم زهرا شیعیان خود را از میان اهل محشر جدا می‌کند چنان مرغی که دانه‌های خوب را از بد جدا می‌سازد. و چون همراه فاطمه شیعیانش به در بهشت می‌رسند، خدا در قلب آنان چنین القاء می‌فرماید که به پشت سر خویش نگاه کنند؛ آنگاه که به عقب سر خود نظر افکنند، از جانب خدای تعالی خطاب می‌شود: سبب چیست که شما به پشت سرتان نگاه می‌کنید؟ من که شفاعت فاطمه دخترم حبیبم محمد را درباره‌ی شما پذیرفتم. عرض می‌کنند: پروردگارا دوست می‌داریم قدر و منزلت ما شیعیان فاطمه در چنین روزی شناخته شود. پس، از جانب خدای تعالی خطاب می‌شود: ای دوستان من برگردید، برگردید (به صحنه‌ی محشر)، نظر افکنید (در میان آن جماعت و) هر کس را که برای دوستی فاطمه شما را دوست داشته است هر کس را که به خاطر زهرا به شما دوستداران فاطمه اطعام کرده؛ نیکی نموده، و با جرعه‌ی آبی سیرابتان کرده، و یا از غیبت افراد درباره‌ی شما مانع شده است: دست او را بگیرید و به بهشت واردش کنید، سپس حضرت ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام اضافه فرمود: به خدا سوگند از برکت محبت جده‌ام زهرا کسی بر جای نمی‌ماند جز آنکسی که نسبت به مقام والای آل محمد تردید داشته و یا کافر و یا منافق باشد». در «تفسیر فرات بن ابراهیم» روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که آن حضرت فرمود: «... تدخل فاطمة ابنتی الجنة و ذریتها و شیعتها...، و ذلک قوله تعالی: (لا یحزنهم الفزع الاکبر) [۱۴۴۰] ... (و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون) [۱۴۴۱] هی والله فاطمة و ذریتها و شیعتها...» [۱۴۴۲] «دخترم فاطمه با ذریه و شیعیانش وارد بهشت می‌شوند، و در این مورد است که خدای تعالی می‌فرماید: هرگز فزع اکبر (هول و هراس بزرگ روز قیامت) آنها را غمگین نمی‌سازد... و با هر چه که بدان تمایل دارند برای همیشه متنعمند...». آری، فاطمه و ذریه و شیعیان او در پناه رحمت خدا، از وحشت روز محشر در امن و امان هستند و از اینجا معلوم می‌شود که حضرت زهرا دارای شیعه‌ی مخصوص به خود و صاحب استقلال شخصیت می‌باشد. عاصمی در کتاب زین الفتی- در بخش «الشراط الساعة»- از سلمان چنین روایت می‌کند که پیامبر اکرم فرمود: «یا سلمان و الذی بعثنی بالنبوة لاخذن یوم القیامة بحجزه جبرئیل، و علی اخذ بحجزتی، و فاطمة آخذة بحجزته، و الحسن اخذ بحجزه فاطمة، و الحسین اخذ بحجزه الحسن، و شیعتهم اخذة بحجزتهم. فاین تری الله ذاهبا برسول الله؟ و این تری رسول الله ذاهبا باخیه؟ و ان تری اخا رسول الله ذاهبا بزوجه؟ و این تری فاطمة ذاهبة بولدها؟ این تری ولد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ذاهبین بشیعتهم؟ الی الجنة و رب الکعبه یا سلمان، الی الجنة و رب الکعبه یا سلمان، عهد به جبرئیل من عند رب العالمین». [۱۴۴۳] «ای سلمان، قسم به وجود مقدسی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده است، در روز قیامت، من دامان جبرئیل (نماینده‌ی خدای عز و جل را می‌گیرم، و علی دامان مرا، و فاطمه دامان علی را، و حسن دامان فاطمه را، و حسین دامان حسن را، و شیعیانشان دست به دامان آنها هستند. یا سلمان، آیا گمان می‌کنی، خدای تعالی پیامبرش را (پناهنده‌ی

خود را) کجا می‌برد؟ و پیامبر، برادرش علی را؟ و علی همسرش زهرا را؟ و فاطمه دو فرزندش را؟ و آنها شیعیان را کجا خواهند برد؟ سپس پیامبر اکرم سه بار تکرار فرمودند: ای سلمان قسم به خدای کعبه به سوی بهشت می‌برند؛ و این پیمانی است که جبرئیل از جانب پروردگار جهانیان وعده داده است». اعتراف و ایقان به ولایت حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها، و اظهار تشیع و دوستی نسبت به او، در زیارت مخصوص آن حضرت نیز با این جملات بیان شده است: «خدایا شاهد باش که من از شیعیان زهرا و از دوستان اویم و معتقد به ولایت آن حضرت هستم». با توجه به اینکه حضرت فاطمه صدیقه سلام‌الله‌علیها در والاترین مناقب و برترین مقامات با پدر و همسر و فرزندانش مشترک است و با در نظر گرفتن مطالبی که نسبت به مراتب عالی آن حضرت در روز قیامت بیان شد، و بشارتهائی که درباره‌ی شیعیان از پیامبر اکرم نقل شده است، هرگز معقول نیست که صاحب این مقامات عالی و لیه‌الله نباشد. مطالبی را که بیان شد، از اخباری که در علت نامگذاری حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها به اسامی «فاطمه» و «بتول» وارد شده است می‌توان استفاده کرد. فاطمه اسمی است که از اسماء حق تبارک و تعالی مشتق گردیده، و بر عرش و جنت چنین نوشته شده است: «انا الفاطر و هذه فاطمه». در کتاب ذخائر العقبی می‌خوانیم: «قال رسول الله صل الله عليه و اله و سلم لفاطمه: یا فاطمه تدرین لم سمیت فاطمه؟ قال علی: یا رسول الله لم سمیت فاطمه؟ قال: ان الله عز و جل قد فطمها و ذریتها عن النار يوم القيامة». [۱۴۴۴] «پیامبر اکرم به فاطمه فرمود: آیا می‌دانی چرا اسم ترا فاطمه نهاده‌اند؟ علی عرض کرد: یا رسول‌الله خودتان بفرمایید سبب این تسمیه چیست. پیامبر اکرم فرمود: سبب این است که خدای تعالی فاطمه و شیعیان او را از آتش روز قیامت منقطع و دور نگهداشته است». روایت مذکور را محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی از ابن‌عساکر نقل کرده است و اضافه می‌کند که این حدیث را امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام نیز در مسند خود ذکر کرده است. محب‌الدین طبری می‌گوید حضرت رضا در کتاب مسندش چنین می‌فرماید: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: ان عز و جل فطم ابنتی فاطمه و ولدها و من احبهم من النار فلذلك سمیت فاطمه». [۱۴۴۵] «پیامبر اکرم فرمود: بدرستی که خدای تبارک و تعالی دخترم فاطمه و فرزندانش را و هرکسی را که آنان را دوست بدارد از آتش منقطع و دور گردانیده است و از این جهت است که او را فاطمه نامیده‌اند». علاوه بر دانشمندانی که نامشان برده شد، جمعی دیگر از علماء نیز این روایت را در کتابهای خود آورده‌اند، از جمله عیسی مالکی [۱۴۴۶] در عمده التحقيق این مطلب را ذکر کرده است. [۱۴۴۷] قسطلانی که یکی از دانشمندان بزرگ عامه است در مواهب اللدنیه چنین نقل می‌کند: «روی النسائی و الخطیب مرفوعا: (انما سمیت فاطمه لان الله فطمها و محبها عن النار). [۱۴۴۸] و (سمیت بتولا لانقطاعها عن نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا. و قيل لانقطاعها عن الدنيا الى الله تبارک و تعالی) قاله ابن الاثیر». [۱۴۴۹] «نسائی و خطیب بغدادی از پیامبر روایت کرده‌اند که فرمود: (فاطمه به این دلیل فاطمه نامیده شده که خدای تبارک و تعالی او را و دوستانش را از آتش منقطع و دور گردانیده است)؛ و ابن‌اثیر می‌گوید: (او را بتول نامیده‌اند، زیرا از نظر تدین و فضیلت و اصالت از تمام زنان عصر خویش جدا و ممتاز بوده است؛ همچنین گفته شده که تسمیه‌ی او به بتول به این دلیل است: که فاطمه دل از دنیا گسسته و به خدای خویش پیوسته است)». هر یک از نامهای حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها رمزی و سری دارد که در اخبار وارد است، چرا فاطمه‌اش نامیده‌اند؟ چرا او را بتول گفته‌اند، و چرا اسمش را عذرا نهاده‌اند؟ چنانکه گفته شد «فاطمه» و «بتول» در حقیقت هر دو یک معنی دارند که به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حاکی از این است که حضرت فاطمه و فرزندش و شیعیان او در روز قیامت از آتش منقطع و دورند. خدا ما را نیز از شیعیان فاطمه سلام‌الله‌علیها قرار بدهد، ان شاء الله.

مقام حضرت زهرا (س) در بهشت

مقام زهرا علیها السلام در بهشت با مقام پیامبر و علی و حسنین علیهم السلام یکسان است منقبت دیگر، اشتراک فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها با پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام است در مقامات و درجاتی که مخصوص و منحصر می‌باشد به پنج

تن آل‌عبا. با دقت در این دسته روایات کاملاً روشن می‌شود که آنان را مقام و مرکزیت خاصی است، و هرگز هیچ بشری را به آن درجات والا-راه نیست. زید بن ارقم از پیامبر اکرم روایت می‌کند که آن حضرت خطاب به امیرالمؤمنین فرمود: «انت معی فی قصری فی الجنة مع فاطمه ابنتی (و انت اخی و رفیقی)» [۱۴۵۰]. «یا علی تو و دخترم فاطمه در بهشت در قصر من همنشین من هستید. سپس پیامبر اکرم این آیه را تلاوت فرمود: (برادرانه بر تختهای بهشتی روبروی هم می‌نشینید)». این روایت را محب‌الدین طبری در کتاب الریاض النضرة، ابن مغزلی در مناقب، حموی در فرائد، ابن باکثیر [۱۴۵۲] در وسیله المال، و عاصمی در زین الفتی، احمد بن حنبل در مناقب نقل کرده‌اند. حدیث دیگری امیرالمؤمنین علیه‌السلام مرفوعاً از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که رسول اکرم فرمود: «فی الجنة درجه تدعی «الوسیله». فاذا سالم الله فسلوا لی الوسیله، قالوا: یا رسول الله، من یسکن معک فیها؟ قال: علی و فاطمه والحسن والحسین». [۱۴۵۳] «در بهشت درجه‌ای است به نام «الوسیله»، هرگاه بخواهید در هنگام دعا چیزی برای من از خدا بطلبید، مقام «وسیله» را مسئلت نمایید، گفتند: یا رسول الله چه کسانی در این درجه‌ی مخصوص با شما همنشین هستند؟ فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین». این حدیث از دانشمندان عامه نیز در کتب خود ذکر نموده‌اند، از جمله سیوطی در کتاب جامع الکبیر از حافظ ابن مردویه نقل کرده است. ما شیعیان نیز در زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین عرض می‌کنیم: «اللهم اعطه الدرجه الرفیعه، و آته الوسیله من الجنة». [۱۴۵۴] چنانکه گفته شد درجه‌ی الوسیله - که والاترین درجات بهشتی است - مخصوص و منحصر است به پنج تن، و هرگز بشری را به آن رتبه‌ی اعلی راه نیست. درجه‌ی الوسیله برتر از درجات جمیع انبیاء، اوصیاء، اولیاء، و علماء و مخلصین است. [۱۴۵۵] امیرالمؤمنین چنین روایت می‌کند که پیامبر اکرم فرمود: «انا و فاطمه و علی والحسن والحسین فی مکان واحد یوم القیامه». «روز قیامت من و فاطمه و علی و حسن و حسین دارای مقام و منزلت واحدی هستیم». آری اینان در تمام عوالم خلقت مقام و منزلتشان یکی است. در عالم نور، در عالم ذر، در عالم اظله، در محشر، در عوالم سفلی و علوی، ملکی و ملکوتی، در غیب و شهود، خلاصه در تمام مسیر آفرینش، از آغاز تا پایان، همه جا با هم، هم‌ردیف و هم‌شان و هم‌مقامند. بعضی از علمای عامه (سنی) که حدیث مذکور را نقل کرده‌اند عبارتند از: احمد بن حنبل در مسند، حافظ محب‌الدین طبری در الریاض النضرة. روایت دیگری که حضرات عامه نیز نسبت به آن اهمیت بسیار قائل شده‌اند عبارت از این است: روزی رسول اکرم وارد خانه علی شد، و امیرالمؤمنین را در حال استراحت مشاهده کرد؛ و خطاب به حضرت زهرا چنین فرمود: «انی و ایاک و هذین (یعنی الحسنین) و هذالراقد (او النائم)، یوم القیامه فی مکان واحد». [۱۴۵۶] «همانا، من و تو (یا زهرا) و حسن و حسین، و این شخص که در اینجا آرمیده است (علی)، روز قیامت همه در یک جا خواهیم بود». راویان این حدیث عبارتند از: احمد بن حنبل در مسند، حافظ ابن عساکر، محب‌الدین طبری، حاکم حسکانی.... حاکم نیسابوری اسناد این روایت را بررسی و آن را تأیید نموده است. [۱۴۵۷] ما نیز مدارک این حدیث شریف را کاملاً رسیدگی کردیم؛ تردیدی در صحت آن نیست، و مسلماً از فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. عبدالله بن قیس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمود: «انا و علی و فاطمه و الحسن و الحسین یوم القیامه فی قبه تحت العرش». [۱۴۵۸] «جایگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین روز قیامت در قبه‌ای است که زیر عرش قرار دارد». از این روایت چنین معلوم می‌شود که والاترین مقامات که «وسیله» نام دارد، در پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است؛ و هرگز کسی را به آنجا راه نیست. آری، پایتخت عالم فقط جایگاه پنج تن است، آنجا که نشانگر عظمت و جلال و جلوه‌گاه نور جمال و جلال کبریایی است. چنانکه گفته شد، این انوار پنج‌گانه، در جمیع منازل خلقت در تمام شئون ولایت همه جا همراه و همگام و همتایند؛ در ابتدا و انتها، در عالم اظله، در عالم ذر، در عالم ارواح و اشباح، در دنیا و برزخ، در حشر و نشر، خلاصه تا روز قیامت، از یکدیگر جدا نبوده، در کنار هم در جمیع مراحل و در تمام ملکات و فضائل بطور یکسان سهیمند.

منقبت چهاردهم، مقام رکوب (سواره بودن) در روز قیامت، در بهشت، و در هنگام سیر در مواقع دیگر است که حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها با پدر بزرگوارش و امیرالمؤمنین و حسنین اشتراک دارد، و هیچ زنی در عالم - از اولین و آخرین - دارای این مقام نیست. فاطمه‌علیها السلام در این رتبه نیز بین بانوان جهان بی‌همتاست. از میان بانوان، تنها اوست که سواره وارد عرصه‌ی محشر می‌شود. فرق او با زنان دیگر، بلکه با جمیع صدیقین، علما، حکما و شهدا تفاوت پیاده و سواره است. بریده [۱۴۵۹] از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «یبعث الله ناقةً صالح، فیشرّب من لبنها هو و من آمن به من قومه. و لی حوض کما بین عدن و عمان، اکوابه عدد نجوم السماء فیستقی الانبیاء. و یبعث الله صالحاً علی ناقة. قال معاذ [۱۴۶۰]: یا رسول الله، و انت علی العضاء؟ قال: لا، انا علی البراق، یخصنی الله به من بین الانبیاء، و فاطمه ابنتی علی العضاء...» [۱۴۶۱] «خدای تعالی ناقة حضرت صالح را در روز رستاخیز برمی‌انگیزد، پس حضرت صالح و ایمان‌آوردگان به او از شیر آن شتر می‌نوشند و سیراب می‌شوند؛ لیکن مرا حوضی است به پهنای عدن تا عمان، که تعداد جامهای آن به شمار ستارگان آسمانی است، و انبیا (از من) طلب سقایت می‌نمایند. «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم در ادامه‌ی سخن چنین می‌فرماید: خدای تعالی در روز حشر، صالح را سوار بر ناقة‌اش برمی‌انگیزد. معاذ از پیامبر اکرم پرسید یا رسول‌الله آیا شما نیز سوار بر شتر عضاء به محشر وارد می‌شوید؟ آن حضرت در جواب فرمود: نه، مرکب اختصاصی من براق است، که خدای تعالی مرا در میان انبیاء به این مرکب مخصوص گردانیده است، و عضاء مرکب مخصوص دخترم فاطمه است». روایتی را که ذکر شد حافظ ابن عساکر در تاریخش آورده و علمای شیعه نیز آن را نقل نموده‌اند. عضاء نام شتری است که هر وقت علی‌علیه‌السلام از جانب پیامبر اکرم برای تبلیغ اسلام مأموریت داشت بر آن سوار می‌شد، چنانکه جهت قرائت سوره‌ی براءت (توبه) در برابر کفار نیز علی بر این مرکب مخصوص سوار بود. کثیر بن مره حضر می [۱۴۶۲] روایت می‌کند که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم فرمود: «حوضی اشرب منه یوم القيامة انا و من آمن بی و من استسقانی من الانبیاء. و تبعث ناقةً ثمود لصالح، فیحلبها فیشرّب من لبنها هو و الذین آمنوا معه من قومه ثم یرکبها من عند قبره، حتی توافی به المحشر،... فقال معاذ: اذا ترکب العضاء یا رسول‌الله؟ قال: لا، ترکبها ابنتی، انا علی البراق، اختصت به من دون الانبیاء...» [۱۴۶۳] «در روز قیامت مرا حوضی است که من و هر کس که به من ایمان آورده است از آن سیراب می‌شویم، و از پیامبران نیز آنکه بخواهد سیراب می‌گردد، در آن روز ناقة‌ی ثمود برای صالح برانگیخته می‌شود، صالح آنان که از قومش به او ایمان آورده‌اند از شیر آن شتر می‌نوشند، سپس صالح در کنار قبرش بر آن ناقة سوار می‌شود و به صحنه‌ی محشر می‌آید. معاذ عرض کرد: یا رسول‌الله آیا در آن هنگام شما هم بر شتر عضاء سوار می‌شوید؟ فرمود: نه، عضاء مرکب دخترم فاطمه است، و مرکب من براق است که در میان انبیا به آن اختصاص یافته‌ام». ابوه‌ریره می‌گوید: شنیدم از پیامبر اکرم که فرمود: «تبعث الانبیاء یوم القيامة علی الدواب و یبعث صالح علی ناقة، و تبعث فاطمة امامی علی العضاء، و یبعث ابنا فاطمه - الحسن والحسین علی ناقتین، و علی بن ابی طالب علی ناقتی». [۱۴۶۴] «در روز قیامت انبیا سوار بر مرکبها هستند، و صالح سوار با ناقة‌اش مبعوث می‌شود، و من نیز بر براق و فاطمه در پیشاپیش من بر عضاء و دو فرزند فاطمه، حسن و حسین بر دو ناقة‌ی دیگر، و علی بن ابی طالب بر ناقة‌ی مخصوص من، همگی سواره مبعوث می‌شویم». مرکب انبیا - چنانکه را روایات استفاده می‌شود - از مرکبهای عمومی بهشتی است نه اختصاصی؛ و با توجه به روایت قبلی، که پیامبر می‌فرماید «در روز قیامت سواره مبعوث شدن به‌مراه انبیا، مخصوص امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین سلام‌الله‌علیهم می‌باشد» در تمام مواقع، آنجا که از مسیر پنج تن سخن رفته است، ردیف و ترتیب حرکت چنین است: فاطمه از همه جلوتر، و رسول خدا پشت سر فاطمه، و امیرالمؤمنین بعد از پیامبر اکرم، حسنین پشت سر آنان هستند، حتی ورود پنج تن علیهم‌السلام به بهشت نیز به همین ترتیب است. دانشمندانی که این روایت ابوه‌ریره را نقل کرده‌اند عبارتند از: محب‌الدین طبری در ذخائرالعقبی، حاکم در مستدرک - که صحت آن را بررسی و تأیید کرده است -

ابن عساکر در تاریخش، و خطیب در تاریخش. سیوطی ضمن نقل این حدیث از ابوالشیخ و حاکم و خطیب و ابن عساکر چنین نتیجه می‌گیرد که این روایت آن احادیثی را که از طریق شیعه درباره‌ی پیشگام بودن فاطمه در هنگام سیر پنج تن نقل شده است، تأیید می‌کند. حافظ سیوطی با ذکر اسناد و مدارک در کتاب *جَمْعُ الْجَوَامِعِ* آورده است که حضرت رسول فرمود: «اول شخص یدخل الجنة فاطمة بنت محمد». [۱۴۶۵] «اول کسی که به بهشت وارد می‌شود فاطمه دختر محمد است». و در حدیث دیگر: «ان اول من یدخل الجنة: انا و علی و فاطمة و الحسن و الحسين...». [۱۴۶۶] «ما پنج تن قبل از همه کس به بهشت وارد می‌شویم...». از این دسته اخبار، و احادیث دیگری که در این موضوع از پیامبر اکرم وارد است، معلوم می‌شود که فاطمه علیهاالسلام دارای مرکبهایی است مخصوص به خود، که گاهی از نور، گاهی از یاقوت، و گاهی از زمرد است، و یکی از مرکبهای آن حضرت نیز عضباء است. فاطمه سلام‌الله‌علیها هنگام سیر در مواقع متعدد، مرکبهای مختلفی دارد؛ موقع ورود به محشر، هنگام داخل شدن به بهشت، وقت سیر در جنت، و مراحل دیگر در موقفی سوار بر مرکب مخصوص می‌باشد، و اینکه در احادیث مرکبهای آن حضرت را متنوع ذکر کرده‌اند، به سبب همین تعدد مواقع و منازل است. این منقبت فاطمه سلام‌الله‌علیها- که در میان جمیع زنان، از اولین و آخرین، تنها بانویی است که سوار بر مرکب محشور می‌شود، و با توجه به اینکه در این فضیلت با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم بطور همسان اشتراک دارد- خود برهان روشن و قاطعی است که آن حضرت دارای مقام شامخ ولایت بوده، و از شئون همین رتبه‌ی والاست که جمیع زنان در محشر پیاده‌اند، و او که «ولیة‌الله» است، سوار بر مرکب مخصوص به خود می‌باشد.

ملائکه در حضور فاطمه زهرا (س)

جبرئیل در حضور حضرت زهرا (س)

حضرت فاطمه علیهاالسلام که برترین زن جهان خلقت از اولین و آخرین است، بارها با ملائک و از جمله پیک و وحی سخن گفت و با وی انس گرفت. حضرت امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند: ان فاطمه مکثت بعد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و آله خمسہ و سبعین یوما و کان دخلها حزن شدید علی ابیها و کان یاتیها جبرئیل فیحسن عزایها علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانه، و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها و کان علی یکتب ذلک. [۱۴۶۷] حضرت فاطمه علیهاالسلام پس از رسول خدا هفتاد و پنج روز زندگی نمودند و در طول این ایام فوق‌العاده در حزن و اندوه بسر می‌بردند و جبرئیل به حضور وی رسیده و آن حضرت را در عزای پدرش تسلی می‌داد و با وی شریک غم می‌گشت و از وضع رسول خدا و جایگاه عظیم او در پیش خدا سخن می‌گفت و همچنین از سرنوشت تک تک فرزندان او بعد از شهادت فاطمه علیهاالسلام او را در جریان می‌گذاشت و علی علیه‌السلام نیز همه‌ی اینها را می‌نوشت. از عبارت «کان» در این حدیث استفاده می‌شود که رفت و آمد جبرئیل به حضور فاطمه و سخن گفتنش با وی محدود نبود، بلکه این ارتباطها ادامه داشت و جبرئیل با فاطمه علیهاالسلام انس گرفته بود. و در حدیث دیگر داریم که هنگام وفات فاطمه و قبض روح ملک‌الموت از آن حضرت، جناب جبرئیل در حضور زهرا بود و حضرت زهرا خطاب به هر دو آنان فرمود: سلام بر جبرئیل، سلام بر ملک‌الموت. (حتی حضور سایر ملائکه نیز در کنار فاطمه علیهاالسلام محسوس بود). [۱۴۶۸]

جبرئیل حامل سلام خدا به فاطمه (س)

عن ابی‌جعفر علیه‌السلام: لما اراد الله تعالی ان ینزل علیها «مصحف» امر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ان یحملوه فینزل به علیها و ذلک فی لیله الجمعة من الثلث الثانی من الیل فهبطوا به و هی قائمه تصلی و سلموا علیها و قالوا: السلام یقرئک السلام و وضعوا المصحف فی حجرها. فقالت: لله السلام و منه السلام و الیه السلام و علیکم یا رسل الله السلام. [۱۴۶۹] امام باقر علیه‌السلام

می‌فرمایند: چون خداوند اراده کرد که مصحف فاطمه را به آن حضرت بفرستد، به جبرئیل، میکائیل و اسرافیل دستور داد آن را به فاطمه علیهاالسلام برسانند و این قضیه در نیمه‌ی شب جمعه اتفاق افتاد، آنان در حالی فرود آمدند که آن بانو مشغول عبادت الهی بود. پس از عرض سلام به او گفتند: (خدا) بر تو سلام می‌فرستد، آنگاه مصحف را به وی تحویل دادند. فاطمه علیهاالسلام پس از تحویل مصحف گفت: بر خدا باد سلام و از او سلام و برای او سلام و برای شما سفیران پروردگارم سلام. قابل توجه است جبرئیل، میکائیل و اسرافیل، که هر سه از بزرگان ملائکه به حساب می‌آیند، حامل سلام خدا به فاطمه علیهاالسلام بوده‌اند و مصحف فاطمه را به صاحب اصلی می‌رسانند و با وی به گفتگو می‌پردازند. حضرت امام صادق در مورد نزول ملائکه به حضور فاطمه علیهاالسلام و سخن گفتنشان با آن حضرت می‌فرمایند: انما سمیت فاطمه محدثه لان الملائکه کانت تهبط من السماء فتنادیها کما تنادی مریم بنت عمران... فتحدثهم و یحدثونها... [۱۴۷۰] فاطمه علیهاالسلام را از این جهت محدثه خواندند که ملائکه به حضورش شتافته و با وی مصاحبه می‌کردند و سخن می‌گفتند، همان طوری که با مریم دختر عمران چنین بودند.

صفوف ملائکه در حضور فاطمه زهرا (س)

دیدار ملائکه با فاطمه علیهاالسلام در این چند جایی که ذکر شد محدود نبوده، بلکه خداوند آنها را برای خدمت به فاطمه علیهاالسلام مأمور و موظف ساخته بود و پیوسته در رفت و آمد به خانه و حضور زهرا بودند. ملائکه گاهی حسنین را مراقبت و مواظبت می‌کردند و گاهی برای آنان و خود فاطمه علیهاالسلام لباسهای بهشتی می‌آوردند و حتی در دستاس و آرد کردن جو و گندم یاور فاطمه علیهاالسلام بودند، و برای هرگونه خدمتگزاری صف کشیده و از هم سبقت می‌گرفتند... اگر کسی مختصر اطلاعاتی در مورد سیره‌ی آن حضرت داشته باشد، به یقین می‌داند که فاطمه علیهاالسلام کسی است که پیوسته مشغول الطاف الهی بوده و فرشتگان آسمانی در ایام مختلف به خدمت او می‌پرداختند... روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به معرفی دخترش فاطمه علیهاالسلام پرداخت و او را برترین زن جهان از اولین و آخرین خواند، آنگاه اضافه کرد: انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائکه المقربین. او هنگامی که در محراب عبادت می‌ایستد، هفتاد هزار نفر از ملائکه برای او سلام و درود می‌فرستند... [۱۴۷۱]

کیفر ستمگران و دشمنان فاطمه زهرا (س)

کیفر ستمگران فاطمه در دنیا

از نظر فقهی کسی که به چهارده معصوم ناسزا بگوید و یا عملی توهین‌آمیز در مورد آنان انجام دهد، حکمش قتل است، که در منابع فقهی مورد بحث فقها واقع شده است. بنابراین، فاطمه‌ی زهرا که یکی از حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌باشند، هرگونه اسائه‌ی ادب و جرات و جسارت و بغض و کینه‌ی عملی به ساحت آن بزرگوار کیفر شدیدی در پی خواهد داشت. از نظر حدیثی نیز روایات زیادی در این زمینه آمده و از جمله از حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم که می‌فرمایند: «چون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، پس از اقداماتی، به کیفر قاتلان ستمگر مادرش فاطمه علیهاالسلام می‌پردازد و به سراغ قبر آنان می‌رود و آنان را زنده می‌کند، و به محاکمه می‌کشد و پس از آن به دارشان آویزان می‌کند و پس از باز کردن از دار، به پیکر کتیفشان آتش می‌زند. [۱۴۷۲]» این حدیث می‌رساند ستمگرانی که به خانه آن حضرت هجوم برده، وی را مصلوم نموده، بچه‌اش را کشته و خانه‌اش را به آتش کشیدند، چه کیفر سنگینی در این جهان دارند. در اینجا توجه شما را به یک تاریخ زنده، که نتیجه مطلوبی در این بحث دارد جلب می‌کنم: رسول خدا هنگامی که مکه را فتح کرد، همه را آزاد ساخته و از انتقام گرفتن چشم‌پوشی

نمود، ولی از چهار نفر زن و شش نفر مرد نگذشت و آنان را مهدور الدم اعلان کرد. [۱۴۷۳] از جمله این اشخاص که واجب القتل اعلان شد هبارین اسود بود. او هنگامی که دختر بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله (حضرت زینب) عازم مدینه بود، به تعقیبش پرداخت و با نیزه‌ای که به وی زد، باعث شد که آن بانوی گرامی بچه‌ی خود را که در شکم داشت سقط کند. رسول گرامی فرمود: هر کجا به هبار دست یافتید، دستها و پاهای او را قطع نموده و سپس به قتل رسانید. (اقتطعوا یدیه و رجلیه ان قدرتم علیه، ثم اقتلوه) [۱۴۷۴] ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌گوید: من این خبر تاریخی پیامبر را به نقیب خود ابوجعفر خواندم او گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جهت ترساندن زینب و سقط جنین وی، خون هبار را مباح اعلان کرد. (او اضافه کرد:) از این حدیث استفاده می‌شود که اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در زمان فاطمه علیها السلام زنده بود، خون آنان را که فاطمه علیها السلام را ترسانده و محسنش را کشتند، مباح اعلان می‌فرمود. ابن ابی‌الحدید پرسید: اجازه می‌دهی من جریان ترساندن فاطمه علیها السلام و کشته شدن محسنش را از تو نقل کنم؟ او گفت: از من نقل نکن و بطلان آن را نیز نقل نکن، زیرا من متوقفم. [۱۴۷۵] هذا الخبر قراته على النقيب ابى جعفر فقال: اذا كان رسول الله صلى الله عليه و آله اباح دم هبارين الاسود لانه روع زينب فالقت ذا بطنها، فظهر الحال انه لو كان حيا لاباح دم من روع فاطمه حتى القت ذا بطنها... خوانندگان عزیز توجه می‌فرمایند که کیفر دشمنان و ستمگران فاطمه علیها السلام از نظر شیعه و سنی قتل است و این مسأله موضوعی است مسلم که دانشمندان فریقین به آن عقیده دارند.

اذیت به فاطمه اذیت به خدا و پیامبر است

اینکه اذیت فاطمه علیها السلام اذیت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است، موضوعی است که دهها حدیث معتبر در این باره در کتب شیعه و سنی آمده، که اینک بدون نیاز به تحلیل، به چند حدیث از آنها تبرک می‌جوئیم: ۱- قال رسول الله صلى الله عليه و آله: فاطمه بضعه منى، فمن اغضبها اغضبني. [۱۴۷۶] رسول خدا فرمودند: فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را به خشم آورد، مرا به خشم آورد. ۲- عن النبي صلى الله عليه و آله: فاطمه بضعه منى، و هي نور عيني، ثمرة فوادي، و روحى التى بين جنبي، من آذاها فقد آذانى، و من آذانى فقد آذى الله، و من اغضبها فقد اغضبني، يوذنى ما آذاها. [۱۴۷۷] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه پاره‌ی تن من، نور چشمم، میوه‌ی دلم و روح و روانم است. هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و اذیت من اذیت خداست و کسی که وی را به خشم آورد، مرا به خشم آورده، اذیت می‌کند مرا، آنچه فاطمه را اذیت کند. ۳- قال النبي: فاطمه بضعه منى، من آذاها فقد آذانى، و من آذانى فقد آذى الله عز و جل و هذا يدل على عصمتها. [۱۴۷۸] رسول گرامی فرمودند: فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت نموده و کسی که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده. (سپس ابن ابی‌الحدید می‌گوید: این حدیث، عصمت فاطمه را در بر دارد.) ۴- عن رسول الله صلى الله عليه و آله: ان الله عز وجل ليغضب لغضب فاطمه، و يرضى لرضاها. [۱۴۷۹] از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است: خداوند با خشم و غضب فاطمه به خشم آید و با رضای او راضی می‌گردد. ۵- قال رسول الله صلى الله عليه و آله: فاطمه بضعه منى، يوذنى ما آذاها. [۱۴۸۰] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه پاره‌ی تن من است، اذیت می‌کند مرا، آنچه او را بیازارد. ۶- قال رسول الله صلى الله عليه و آله: فاطمه بنت محمد، و هي بضعه منى، فمن آذاها فقد آذانى، و من آذانى فقد آذى الله. [۱۴۸۱] رسول خدا فرمودند: فاطمه دختر محمد است، او پاره‌ی تن من بوده، هر کس وی را آزار دهد، مرا آزار نموده و کسی که مرا اذیت کند، خدا را اذیت نموده است. این احادیث ششگانه، که به عنوان نمونه، از کتابهای معتبر اهل سنت نقل گردید، می‌رساند که خشم فاطمه علیها السلام باعث خشم خدا و پیامبر می‌گردد و اساساً رضایت و غضب الهی به رضا و غضب فاطمه علیها السلام بستگی دارد. و چنانچه ملاحظه فرمودید از این احادیث به عصمت فاطمه علیها السلام استدلال نموده و حرکت او را معلول اراده و خواست خدا می‌دانند.

پروردگار عالم در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۵۷ می‌فرماید: ان الذین یوذون اللّٰه و رسوله لعنهم اللّٰه فی الدنیا و الآخرة. به یقین کسانی که خدا و پیامبر او را اذیت می‌کنند، در دنیا و آخرت ملعون بوده و از رحمت الهی دور می‌باشند. قطع نظر از روایات خاصه که از طریق شیعه نقل شده، اگر همان شش حدیث مذکور را که در این فصل از کتب معتبره‌ی عامه نقل نمودیم که «اذیت فاطمه علیها السلام را اذیت خدا و پیامبرش می‌دانند» و با این آیه شریفه کنار هم گذاشته و نتیجه بگیریم، آنگاه به این ثمره خواهیم رسید که هر کس فاطمه علیها السلام را اذیت کرده و در حق او ستمگری نموده و به خانه او تجاوز کرده و... در دنیا و آخرت ملعون بوده و از رحمت الهی محروم و به عذاب دردناک در قعر آتش جهنم گرفتار خواهد آمد. علاوه بر این، استدلال و استنتاج، از تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده که این آیه در مورد کسانی نازل شده، که حق علی علیه السلام را غصب کنند و فاطمه علیها السلام را از حقش محروم نموده و وی را به خشم آورند... [۱۴۸۲] («ان الذین یوذون اللّٰه و رسوله لعنهم اللّٰه فی الدنیا و الآخرة و اعدلهم عذابا مهینا» نزلت فیمن غصب امیر المؤمنین حقه و اخذ حق فاطمه و آذاها...) پس، با این بیان روشن (ایضا فاطمه علیها السلام ایذا خدا و پیامبر، موزیان خدا و پیامبر ملعون، پس موزیان و مبغضان فاطمه ملعون). ملاحظه می‌شود که خداوند دشمنان و ستمگران فاطمه علیها السلام را در قرآن مجید ملعون خوانده است. و اما از نظر پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله نیز، از طریق اهل سنت، از ابن عباس در یک حدیث مفصل در مورد حضرت فاطمه علیها السلام چنین آمده است: اللهم العن من ظلمها و عاقب من غصبها، و ذل من اذلها، و خلد فی نارک من ضرب جنبها حتی القت ولدها، فتقول الملائکه عند ذلک. (آمین). [۱۴۸۳] خداوند! هر کس فاطمه را مورد ستم قرار دهد از رحمت خود دور بدار (لعنتش کن) و غاصبین حقش را عذاب کن و کسی که او را خوار گرداند، خوارش فرما و آنان که به پهلوی او می‌زنند و باعث سقط فرزندش می‌شود برای همیشه در آتش دار، (این دعاها با آمین ملائکه به اجابت می‌رسد). چنانچه ملاحظه می‌کنید در این حدیث پیامبر خدا ستمگران و غاصبین حق فاطمه علیها السلام را ملعون خوانده و آنان را برای همیشه اهل آتش می‌داند.

آنچه پیامبر در معراج مشاهده کردند!

علی ابن عباس: قال: قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله: لما عرج بی الی السما رایت علی باب الجنه: لا اله الا اللّٰه، محمد رسول اللّٰه، علی حبیب اللّٰه، الحسن و الحسین صفوه اللّٰه، فاطمه امه اللّٰه، علی مبغضیهم لعنه اللّٰه. [۱۴۸۴] ابن عباس از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: من در عالم معراج دیدم که بر در بهشت نوشته شده بود: «معبودی نیست جز خدا، محمد رسول خدا، علی حبیب الهی، حسن و حسین برگزیده حق، فاطمه کنیز پروردگار و بر دشمنان آنان لعنت باد.» این حدیث نیز می‌رساند که مبغضین فاطمه مستحق لعنت خدا در دنیا و آخرتند.

کیفر اخروی دشمنان فاطمه زهرا (س)

اگر به دقت به آیات قرآن مجید نظری بیفکنیم و رابطه برخی از آیات آن را در مورد حضرت زهرا مورد توجه قرار دهیم، خواهیم دید که پروردگار عالم عذاب دردناک و خوارکننده‌ای برای دشمنان آن حضرت وعده می‌دهد. از جمله در آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی توبه می‌فرماید: «و الذین یوذون رسول اللّٰه لهم عذاب الیم؛ کسانی که پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله را اذیت می‌کنند به عذاب دردناکی گرفتار آیند.» و در آیه‌ی ۵۷ احزاب می‌فرماید: «ان الذین یوذون اللّٰه و رسوله لعنهم اللّٰه فی الدنیا و الآخرة و اعدلهم عذابا مهینا؛ به یقین کسانی که به ایذا خدا و پیامبر می‌پردازند در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور بوده، عذاب خوارکننده‌ای در انتظار آنان است.» با توجه به بحثهایی که در همین فصل داشتیم و ثابت کردیم که «ایضا فاطمه علیها السلام ایذا خدا و پیامبر است» چنین نتیجه

می‌گیریم که دشمنان فاطمه طبق همین دو آیه و آیات مشابه دیگر، در آتش ابدی که از قهر خدا سرچشمه می‌گیرد قرار خواهند گرفت. و در حدیثی رسول خدا در این زمینه می‌فرماید: هر کس با دشمنی فاطمه و اهل بیت من از دنیا برود کافر از دنیا رفته و بوی بهشت به مشام او نمی‌رسد و در پیشانی او می‌نویسند این شخص از رحمت خدا بدور است. [۱۴۸۵] (... من مات علی بغض آل محمد جا یوم القیمه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه الله، الا و من مات علی بغض آل محمد مات کافرا، الا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحه الجنة.) و در حدیث دیگری از طریق عامه از حضرت سلمان نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد دشمنان فاطمه علیها السلام فرمودند: یا سلمان! ویل لمن یظلمها و یظلم بعلمها امیر المؤمنین علیا و ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. [۱۴۸۶] یا سلمان! وای بر آن ستمگرانی که به فاطمه و شوهرش علی امیر المؤمنین ستم کنند؟! حتی وای بر آنان که بر فرزندان و شیعیان فاطمه جفا نمایند. قابل توجه است که در این حدیث ضمن تعبیر امیر المؤمنین بر حضرت علی علیه السلام آن هم در مدرک معتبر اهل سنت، دشمنان فاطمه علیها السلام و شوهر و فرزندان و شیعیان را تهدید به کیفر و عذاب الهی می‌نماید، و می‌رساند که چنین افرادی روزگار سیاهی در پیشگاه خدا خواهند داشت.

رجعت حضرت زهرا (س) به دنیا

از جمله اموری که از ضروریات مذهب شیعه و مختصات آنست، اعتقاد به رجعت می‌باشد و آن برگشتن جمعی از نیکان محض و بدان محض است در دنیا پیش از قیامت کبری، و اکثر علمای امامیه مانند شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طبرسی و سید بن طاووس و علامه مجلسی رحمه الله و غیر ایشان از بزرگان اکابر آنها بر حق بودن رجعت دعوی اجماع نموده و بسیاری از محدثین شیعه در این باره کتابهای جداگانه‌ای نوشته‌اند. از فضائل ممتاز حضرت زهرا علیها السلام یکی رجعت است. با ائمه اطهار بار دیگر برمی‌گردد و از خداوند نسبت به ظالمین دادخواهی می‌کند. چنانچه در خبر مفصل از مفصل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است. [۱۴۸۷]

اعدام، مجازات توهین به فاطمه زهرا

با کمال تأسف و تأثر از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش شده است که انسان از بازگو کردن آن شرم دارد. [۱۴۸۸] فردی که این مطلب را پخش کرده است، تعزیر و اخراج می‌گردد و دست اندرکاران آن تعزیر خواهند شد. در صورتی که ثابت شود، قصد توهین در کار بوده است، بدون شک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر اینگونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه، توبیخ و مجازات شدید و جدی مسؤولان بالای صدا و سیما خواهد شد و البته در تمامی زمینه‌ها قوه قضاییه اقدام می‌نماید. [۱۴۸۹]

فضائل و مناقب حضرت زهرا (س) به روایت عایشه

فاطمه زهرا «حوراء انسیه»

حدیث اول [۱۴۹۰] فاطمه حوراء انسیه عن عائشه، قالت: قلت: یا رسول الله ما لک؟ إذا جاءت فاطمه قبلتها حتی تجعل لسانک فی فیها کله، کأنک ترید أن تلحقها عسلا؟ قال: نعم یا عائشه، طنی لما أسری بی إلى السماء أدخلنی جبرئیل الجنة، فناولنی منها تفاحه فأکلتها فصارت نطفه فی صلبی فلما نزلت وقعت خدیجه، ففاطمه من تلك النطفه و هی حوراء انسیه، کلما إشتقت إلى الجنة قبلتها. حدیث اول: فاطمه حوریه‌ای انسان گونه ... از عایشه نقل است که می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا (ص)! شما را چه شده است؟

هنگامی که فاطمه (س) می‌آید او را می‌بوسید و حتی زبانتان را در دهانش می‌گذارید، مثل اینکه می‌خواهید غسل به او بخورانید؟ پیامبر (ص) فرمودند: همین طور است عایشه! چون من به معراج رفتم، جبرئیل مرا وارد بهشت کرد، پس به من سیبی از سیبهای بهشت خوراند و آن سیب در صلب من نطفه شد، چون از آسمان نزول کردم با خدیجه همبستر شدم، پس فاطمه (س) از همان نطفه است و او حوریه‌ای است انسان گونه، پس هر گاه مشتاق بهشت می‌شوم او را می‌بوسم.

حدیث کساء

حدیث دوم [۱۴۹۱] حدیث الکساء قالت عائشه: خرج النبی صلی الله علیه و سلم غداً و علیه مرط مرجل [۱۴۹۲] من شعر أسود، فجاء الحسن بن علی فأدخله ثم جاء الحسين فدخله، معه، ثم قال: جاءت فاطمة فأدخلها، ثم جاء علی فأدخله، ثم قال: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً) حدیث دوم: حدیث کساء ... صفیه دختر شبیه گفت که عایشه گفت: صبحگاهی پیامبر (ص) از منزل خارج شد و در حالی که ردائی از پشم یا خز از موی سیاه بر دوش او بود، پس حسن بن علی (ع) آمد، پیامبر (ص) او را داخل رداء کرد، حسین (ع) آمد، او را هم زیر رداء جای داد، فاطمه (س) آمد، او را هم وارد کرد، بعد از آنها علی (ع) آمد پیامبر (ص) او را هم داخل کرد، پس پیامبر (ص) فرمود: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً [۱۴۹۳] منحصرأ خداوند اراده کرده است تا رجس و پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاکیزه کند، پاکیزه کردنی. حدیث سوم [۱۴۹۴]، قال: حدیث الکساء قیل: و سئلت عائشه رضی الله عنها عن أمير المؤمنين علی بن أبي طالب رضی الله عنه، فقالت: و ما عسيت أن أقول فيه و هو أحب الناس إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم لقد رأيت رسول الله صلى الله عليه و سلم قد جمع شملته علی علی و فاطمة والحسن والحسين و قال: هؤلاء اهل بيتي، اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً. قیل لها: فكيف سرت أليه قالت: أنا نادمه، و كان ذلك قدرا مقدورا حدیث سوم: حدیث کساء ... گفته شد، از عایشه درباره‌ی امیرالمؤمنین علی (ع) پرسیدند. گفت: خطا نمی‌کنم اگر درباره‌ی او بگویم، او محبوبترین مردم به رسول خدا (ص) بود. به تحقیق دیدم، پیامبر (ص) ردای خودش را بر علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) کشیده بود و فرمود: اینان اهل بیت منند، خدایا از آنان رجس و پلیدی را دور گردان و آنان را پاکیزه گردان، پاکیزه کردنی، بهاو گفته شد: پس چرا علیه او قیام کردی؟ گفت: من پشیمانم و آن حادثه (جنگ جمل) از پیش مقدر شده بود.

فاطمه سیده نساء العالمین

حدیث چهارم [۱۴۹۵] فاطمة سيدة نساء الأمة عن عائشة، قالت أقبلت فاطمة عليها السلام تمشي، لا والله الذي لا اله إلا هو ما مشيها يخرم من مشية رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، فلما رأها، قال: مرحبا بابنتي مرتين، قالت فاطمة عليها السلام: فقال لي: أما ترضين أن تأتي يوم القيامة سيدة نساء المؤمنين، أو نساء هذه الأمية. حدیث چهارم: فاطمه سرور بانوان است ... عایشه گفت: فاطمه (س) آمد، راه می‌رفت، به آن خدائی که جز او خدائی نیست راه رفتن او با راه رفتن رسول خدا (ص) فرقی نداشت، پس چون پیامبر (ص) او را دید فرمود: آفرین به دخترم، دوبار، فاطمه (س) فرمود: پدرم به من فرمود: آیا راضی نمی‌شوی که روز قیامت سرور زنهای مؤمن یا سرور زنهای این امت باشی. حدیث پنجم [۱۴۹۶] سیدات نساء اهل الجنة أنها قالت لفاطمة: ألا يسرك أني سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول: سیدات نساء اهل الجنة أربع: مريم بنت عمران، و فاطمة بنت محمد، و خديجة بنت خويلد و آسیه بنت مزاحم، امرأة فرعون حدیث پنجم: بزرگ زنان اهل بهشت عایشه به فاطمه (س) گفت: آیا چیزی را که از پیامبر (ص) شنیدم، خوشحال نمی‌کند تو را پیامبر (ص) می‌فرمود: سروران زنهای بهشت چهار تن می‌باشند: ۱. مريم دختر عمران ۲. فاطمه دختر محمد (ص) ۳. خدیجه دختر خویلد ۴. آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون

آنچه از خدمتکار برای فاطمه بهتر است!

حدیث هفتم [۱۴۹۷] تعلم الرسول (ص) فاطمة هو خير لها من خادم قال محمد بن اسماعيل البخاري في صحيحه في باب مناقب أمير المؤمنين علي ابن أبي طالب عليه السلام: مسندا عن علي عليه السلام، قال: إن فاطمة سلام الله عليها شكت ما تلقى من أثر الرحي فأتى النبي صلى الله عليه وسلم سبي، فانطلقت فلم تجده فوجدت عائشة بمجيء فاطمة. فجاء النبي صلى الله عليه وسلم إلينا وقد أخذنا مضاجعنا فذهبت لأقوم، فقال: علي مكانكما، فقعدي بيننا حتى وجدت برد قدميه علي صدري و قال: ألا أعلكما خيرا مما سألتما؟ إذا أخذتما مضاجعكما فكيرا أربعا و ثلاثين، و سبحا ثلاثا و ثلاثين و أحمدا ثلاثا و ثلاثين، فهو خير لكما من خادم حدیث هفتم: حضرت رسول (ص) فاطمه را تعليم می دهد به آنچه از خدمتکار برای او بهتر است ... علی (ع) فرمود: فاطمه (س) شکایت داشت از جراحاتی که بر اثر آسیاب کردن به دست مبارکشان وارد شده بود، برای شکایت به نزد پیامبر (ص) آمد، پیامبر (ص) در منزل نبودند، فاطمه (س) عایشه را دیدند و به او جریان را گفتند، پس چون پیامبر (ص) آمدند، عایشه را دیدند و به او جریان را گفتند، پس چون پیامبر (ص) آمدند، عایشه خبر آمدن فاطمه (س) را به ایشان داد. علی (ع) فرمود: پیامبر (ص) به سوی ما آمد در حالی که ما در بستر استراحت بودیم، خواستیم (به احترام پیامبر (ص) برخیزیم، فرمود به همان حال باشید، پیامبر (ص) بین ما دو نفر نشست، به طوری که سردی قدمهای پیامبر (ص) را بر سینه ام احساس کردم پیامبر (ص) فرمود: آگاه باشید، تعلیم کنم بهتر از چیزهایی که از من می خواهید؟ هنگامی که به رختخواب می روید: ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه سبحان الله ۳۳ مرتبه الحمد لله بگوئید، پس این برای شما از پیشخدمت بهتر است.

پیامبر فاطمه را می بوید و می بوسد!

حدیث ششم [۱۴۹۸] الرسول (ص) یشم رائحة الجنة من فاطمة عن عائشة رضي الله عنها قالت: كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم: إذا قدم من سفر قبل نحر فاطمة و قال: منها أشم رائحة الجنة. حدیث ششم: حضرت رسول (ص) بوی بهشت را از فاطمه استشمام می کند از عایشه نقل شده که گفت: هنگامی که پیامبر (ص) از سفر بازمی گشت، گودی زیر گلوی فاطمه (س) را می بوسید و می فرمود: از او بوی بهشت را استشمام می کنم. حدیث چهاردهم [۱۴۹۹] الرسول (ص) يقبل نحر فاطمة (ع) و عن عائشة رضي الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم قبل يوما نحر فاطمة، فقلت: يا رسول الله فعلت شيئا لم تفعله فقال: يا عائشة إني إذا إشتقت إلى الجنة قبلت نحر فاطمة. حدیث چهاردهم: حضرت رسول (ص) انحنای گلوی فاطمه (س) را می بوسد از عایشه روایت شده که: روزی رسول خدا (ص) گودی گلوی فاطمه (س) را بوسید. گفتیم: ای رسول خدا (ص)! عملی انجام دادی که قبل از آن انجام نداده بودی. پیامبر (ص) فرمود: ای عایشه! هنگامی که به بهشت مشتاق می شدم، گودی گلوی فاطمه (س) را می بوسم. حدیث بیست و نهم [۱۵۰۰] تقبيل الرسول (ص) لفاطمة عن عائشة بنت طلحة، عن عائشة بنت أبي بكر و في فضائل السمعاني بإسناده عن عكرمة قال: كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم إذا قدم من مغازيه قبل فاطمة، و رووا عن عائشة. أن فاطمة كانت إذا دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، قام لها من مجلسه و قبل رأسها و أجلسها مجلسه، و إذا جاء إليها لقيته و قبل كل واحد منهما صاحبه و جلسا معا. حدیث بیست و نهم: بوسیدن فاطمه (س) توسط پیامبر (ص) ... عایشه دختر طلحه از عایشه دختر ابوبکر، (در فضائل السمعانی به اسناد از عکرمه) گفت: هنگامی که پیامبر (ص) از جنگ برمی گشت فاطمه (س) را می بوسید و همچنین از عایشه نقل کرده اند که: فاطمه (س) هنگامی که بر پیامبر (ص) وارد می شد، پیامبر (ص) برای او از جا بلند می شد و سر او را می بوسید و او را در جای خود می نشاند، و نیز هنگامی که پیامبر (ص) به سوی فاطمه (س) می آمد، با او ملاقات می کرد و هر کدام یکدیگر را می بوسیدند و با هم می نشستند. حدیث سی و پنجم [۱۵۰۱] الرسول (ص) لاينام حتى يقبل فاطمة (ع) عن عائشة،

آن نبی صلی الله علیه و آله و سلم، کان کثیرا ما یقبل عرف فاطمة علیها السلام حدیث سی و پنجم: بوسه‌ی پیامبر (ص) بر فاطمه از عایشه نقل است که: همانا پیامبر (ص) بیشتر اوقات پیشانی فاطمه (س) را می‌بوسید.

فاطمه در بین زنان مسلمان بیشترین مصیبت را می‌بیند!

حدیث هشتم [۱۵۰۲] فاطمه اعظم نساء المسلمین رزیه عن عائشه، أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال لفاطمة: إن جبرئیل أخبرنی أنه لیس امرأة من نساء المسلمین أعظم رزیه [۱۵۰۳] منک فلا- تکنونی أدنی امرأة منهن صبرا. حدیث هشتم: فاطمه بزرگترین تحمل‌کننده‌ی مصایب در بین زنان مسلمان از عایشه نقل است که: رسول خدا (ص) به فاطمه (س) فرمود: جبرئیل به من خبر داد که هیچ کس از زنان مسلمان به اندازه‌ی تو مصیبت نمی‌بیند، پس از آنان کم صبرتر مباش.

نجوای پیامبر با فاطمه

حدیث یازدهم [۱۵۰۴] سرار الرسول (ص) لفاطمة (ع) عن عائشه رضی الله عنها قالت: کذا عند رسول الله صلی الله علیه و سلم فی مرضه الذی مات فیہ، ما یغادر منا واحدة إذ جاءت فاطمة تمشی ما تخطی مشیتها من مشیة رسول الله صلی الله علیه و سلم شیئا فلما رأها قال: مرحبا بابتی فأقعدها عن یمینه أو عن یساره ثم سارها بشیء فبکت، فقلت لها أنا من بین نسائه: خصک رسول الله صلی الله علیه و سلم من بیننا بالسرار و أنت تبکین؟ ثم سارها بشیء فضحکت قالت: فقلت لها: أقسمت علیک بحقی أو بمالی علیک من الحق لما أخبرتنی. قالت: ما كنت لأفشی علی رسول الله صلی الله علیه و سلم سره، قالت (عائشه): فلما توفی النبی صلی الله علیه و سلم سألتها؟ فقالت (فاطمة): أما الآن فنعم. أما بکائی فإن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال لی: إن جبرئیل علیه السلام کان یعرض علی القرآن کل عام مرة فعرضه علی العام مرتین، و لا أری إلا أجلي قد اقترب فبکیت، فقال لی: إتقی الله واصبری، فإنی نعم السلف، ثم قال: یا فاطمة أما ترضین أن تکنونی سیده نساء العالمین أو نساء هذه الأمة، فضحکت. حدیث یازدهم: سخنان رازناک حضرت رسول (ص) به فاطمه (س) ... عایشه گفت: نزد پیامبر (ص) بودم، در آن مریضی که به همان از دنیا رفت، هیچ کدام از ما (زنان پیامبر (ص) رسول خدا (ص) را تنها نگذاشتیم. در این هنگام فاطمه (س) آمد. راه می‌رفت و راه رفتنش فرقی با راه رفتن رسول خدا (ص) نمی‌کرد. چون پیامبر (ص) او را دید فرمود: آفرین به دخترم! و او را در سمت راست یا چپ خود نشاندد. بعد در گوش او سخن گفت، پس فاطمه گریه کرد! من از بین زنان به فاطمه (س) گفتم: پیامبر (ص) تو را در بین ما برای گفتن اسرار خود برگزید و تو گریه می‌کنی؟! بعد رسول خدا (ص) در گوش به او خبری داد، و او خندید! عایشه گفت: به فاطمه گفتم: تو را به حق خودم با مال خودم که بر تو دارم قسم می‌دهم، که مرا از سخنانی که پیامبر (ص) به تو فرمود خبر دهی، فاطمه (س) فرمود: من اسرار رسول خدا (ص) را فاش نمی‌کنم. پس چون پیامبر (ص) وفات یافت، از فاطمه (س) پرسیدم. فرمود، حال می‌گویم: گریه‌ام برای این بود که پدرم فرمود: جبرئیل هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می‌کرد، اما امسال دو بار عرضه کرد و دلیلی نمی‌بینم مگر اینکه هاجلم نزدیک شده، و من گریه کردم. پس پیامبر (ص) به من فرمود: تقوای خدا پیشه کن و صبر در مفارقت از من داشته باش، همانا من بهترین گذشتگان هستم، بعد فرمود: ای فاطمه آیا راضی نیستی که بوده باشی سرور زنان جهانیان، یا سرور زنان این امت! پس من خندیدم. حدیث شانزدهم [۱۵۰۵] الرسول (ص) یناجی فاطمة (ع) عن عائشه، أن رسول الله صلی الله علیه و سلم فی مرضه الذی قبض فیہ قال: یا فاطمة یا ابتی أحنی [۱۵۰۶] علی فأحنت علیہ، فناجاها ساعة ثم انکشف عنه تبکی و عائشه حاضرة ثم قال رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد ذلك ساعة أحنی علی فأحنت علیہ فناجاها ساعة ثم انکشف عنه تضحک فقالت عائشه: یا بنت رسول الله أخبرینی بما ناجاک أبوک؟ قالت: أو شکت [۱۵۰۷] رأیته ناجانی علی حال سر، ثم ظنفته أنی بسرہ و هی حی فشق ذلك علی عائشه أن یكون یسر دونها فلما قبضه الله إلیه قالت عائشه لفاطمة سلام الله علیها: ألا تخبریننی ذلك الخبر؟ قالت أما الآن فنعم ناجانی فی

المره الأولى فأخبرني أن جبرئيل كان يعارضه القرآن في كل عام مرة و أنه عارضه القرآن العام مرتين و أنه أخبره أنه لم يكن نبى بعد نبى إلا عاش عشرين و مائة سنة و لا أرانى إلا ذاهب على رأس الستين فأبكاني ذلك و قال يا بنىء ليس من نساء المؤمنين. عظم رزیه منك فلا تكونى أدنى من إمريء صبرا ثم ناجانى فى المره الأخرى فأخبرنى أنى أول أهله لحوقا به و قال: إنك سيده نساء أهل الجنة. حديث شانزدهم: نجواى پیامبر (ص) با فاطمه (س) از عایشه نقل شده است که گفت: پیامبر (ص) در بیماری‌ای که به همان وفات یافت فرمود: فاطمه (س) دخترم، به سوى من بیا، فاطمه (س) به سوى پدر آمد، پیامبر (ص) یک ساعت با او نجوا کرد. پس گریه فاطمه آشکار شد (و عایشه حاضر بود) بعدا پیامبر (ص) فرمود: فاطمه (س) به سوى من بیا. پس فاطمه (س) بر پیامبر (ص) وارد شد، پیامبر (ص) یک ساعت با فاطمه (س) نجوا کرد، خنده‌ی فاطمه آشکار شد. عایه گفت: ای دختر رسول خدا (ص) مرا از آنچه که پدرت با تو نجوا کرد آگاه کن! فاطمه (س) فرمود: نزدیک پیامبر (ص) بودم دیدم با من سرى سخن گفت، بعد گمان کرد سرش را آشکار می‌کنم (این قضیه بر عایشه گران آمد، چرا که سرى از او پنهان شد) چون رسول خدا (ص) ارتحال نمود. عایشه به فاطمه (س) گفت آیا مرا از آن خبر آگاه نمی‌کنی؟ فاطمه (س) فرمود: اکنون آگاه می‌کنم. با من در مرتبه اول نجواى کرد، و به من خبر داد که جبرئیل در هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می‌کرد و امسال دوبار عرضه کرد. جبرئیل خبر داد که هر پیامبری پس از پیامبر دیگر ۱۲۰ سال عمر می‌کند و من اکنون در سال ۶۰ هستم. پس این قضیه مرا به گریه آورد و پیامبر (ص) فرمود: دخترم! هیچ‌کدام از زنان مؤمنین بیشتر از تو مصیبت نمی‌بینند پس کم صبرترین از دیگر زنان باش. بعد در مرتبه دیگر با من نجوا کرد و فرمود: اولین کس از اهل بیتم تو هستی که به من ملحق می‌شوی، تو سرور زنهای بهشتی.

شبهات حضرت زهرا با پیامبر

حدیث دهم [۱۵۰۸] فاطمه (ع) شبیهه الرسول (ص) فی کلامه و حدیثه عن عائشه أم المؤمنین رضی الله عنها أنها قالت: ما رأیت أحدا کان أشبه کلاما و حدیثنا برسول الله صلی الله علیه و سلم من فاطمه و کانت إذا دخلت علیه قام إليها فقبلها و رحب بها کما کانت تصنع هی به صلی الله علیه و سلم. حدیث دهم: فاطمه (س) شبهاتهای حضرت زهرا به پدرشان رسول اکرم (ص) عایشه ام المؤمنین گفت: از نظر گفتار و سخن احدی را شبیه تر به رسول خدا (ص) از فاطمه (س) ندیدم، هنگامی که فاطمه (س) بر رسول خدا (ص) وارد می‌شد، پیامبر (ص) پیش پای او بلند می‌شد و او را می‌بوسید و به او خوش آمد می‌گفت، آنچنان که هنگامی که پیامبر (ص) بر فاطمه (س) وارد می‌شد او نیز چنان می‌کرد، یعنی پیش پای پیامبر (ص) قیام می‌کرد او را می‌بوسید و به او خوش آمد می‌گفت. حدیث هفدهم [۱۵۰۹] فاطمه (ع) تشبه رسول الله (ص) فی قیامها و قعودها عن عائشه أم المؤمنین، قالت: ما رأیت أحدا أشبه سمتا و هدیا برسول الله فی قیامها و قعودها من فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم قالت: و کانت إذا دخلت علی النبی صلی الله علیه و سلم قام إليها فقبلها و أجلسها فی مجلسه، و کان النبی صلی الله علیه و سلم إذا دخل علیها قامت من مجلسها فقبلته و أجلسته فی مجلسها. فلما مرض النبی صلی الله علیه و سلم، دخلت فاطمه فأکبت علیه فقبلته، ثم رفعت رأسها فبکت ثم أکبت علیه، ثم رفعت رأسها فضحکت فقلت: إن کنت لأظن أن هذه من أعقل نساتنا فإذا هی من النساء، فلما توفی النبی صلی الله علیه و سلم، قلت لها: أ رأیت حین أکبت علیه فرفعت رأسک فضحکت، ما حملک ذلك؟! قالت: إنی إذا لبدرة أخبرنی أنى أسرع أهله لحوقا به فذلک حین ضحکت. حدیث هفدهم: فاطمه (س) در قیام و قعودش شبیه پیامبر (ص) است ... از عایشه نقل شده است که گفت: کسی را شبیه تر از فاطمه (س) به رسول خدا (ص) از نظر رفتار و روش فردی در قیام و قعود ندیدم. هنگامی که فاطمه (س) بر پیامبر (ص) وارد می‌شد، پیامبر (ص) پیش پای او قیام می‌کرد و او را می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند و متقابلا هنگامی که پیامبر (ص) بر فاطمه (س) وارد می‌شد، فاطمه (س) پیش پای پدر قیام کرده او را می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند. چون پیامبر (ص) مریض شد، فاطمه (س) وارد شد و خودش را به روی پدر افکند و او را بوسید، بعد سرش را بلند کرد، و گریه کرد، دوباره خودش را به

روی پدر افکند، بعد سرش را بلند کرد، و خندید. گفتم: گمان می‌کردم که او (فاطمه (س)) داناترین زنان ما است، در حالی که او هم زنی از زنهاست. چون پیامبر (ص) وفات یافت به او گفتم: هنگامی که خودت را به روی رسول خدا (ص) افکندی، سپس سرت را بلند کردی و خندیدی چه شد؟ چرا خندیدی؟! فاطمه (ع) فرمود: من در آن هنگام مانند کسی بودم که هستی‌اش را از دست داده است. پیامبر (ص) به من خبر داد نزدیکترین کس که به او ملحق شود من هستم، در این هنگام خندیدم.

صداقت فاطمه زهرا

حدیث نهم [۱۵۱۰] صدق فاطمه (ع) قالت عائشه: ما رأیت أحدا قط أصدق من فاطمه غیر آبیها، و کان بینهما شیء، فقالت: یا رسول الله سلها فإنها لا تکذب. حدیث نهم: صداقت فاطمه ... عایشه گفت: هرگز کسی را صادقتر از فاطمه (س) ندیدم بجز پدرش (ص). و بین آن دو (عایشه و فاطمه (س)) مسأله‌ای واقع شده بود. پس (عایشه) گفت: ای رسول خدا! از او بپرس، پس به درستی که او دروغ نمی‌گوید.

فاطمه زهرا پاره تن رسول خدا

حدیث سیزدهم [۱۵۱۱] فاطمه (س) بضعة من الرسول (ص) و عن عائشه رضی الله عنها رفعتہ إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (قال): فاطمة بضعة منی فمن آذاها فقد آذانی حدیث سیزدهم: فاطمه (س) پاره‌ی تن حضرت رسول (ص) بود از عایشه است که رسول خدا (ص) فرمود: فاطمه (س) پاره‌ی تن من است، هرکس او را ذیت کند، پس به تحقیق مرا اذیت کرده است.

عبور فاطمه زهرا از پل صراط در قیامت

حدیث پانزدهم [۱۵۱۲] فاطمه (ع) تجوز الصراط عن عائشه قالت: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: إذا کان یوم القیامة نادى مناد یا معشر الخلائق طأطئوا رؤسکم حتی تجوز فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و سلم. حدیث پانزدهم: گذر فاطمه (ع)، از پل صراط ... از عایشه نقل است که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: هنگامی که روز قیامت فرارسد، منادی ندا کند: ای گروه انسانها! سرهایتان را پایین بیندازید تا فاطمه (س) دختر محمد (ص) از پل صراط عبور کند.

پاکی فاطمه زهرا

حدیث بیست و هشتم [۱۵۱۳] طهارت فاطمه عن عائشه قالت: و إذا أقبلت فاطمة کانت مشیتها مشیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و کانت لا تحيض قط، لأنها خلقت من تفاحة الجنة. و لقد وضعت الحسن بعد العصر، و طهرت من نفاسها فاغتسلت و صلت المغرب، لذلك سمیت بالزهراء. حدیث بیست و هشتم: پاکی فاطمه (س) ... از عایشه نقل شده است که گفت: فاطمه (ع) آمد. راه رفتنش مانند راه رفتن رسول خدا (ص) بود. فاطمه (س) هرگز حیض نمی‌شد، چون او از سیب بهشتی آفریده شده بود. فاطمه (س) حسن (ع) را بعد از ظهر به دنیا آورد و از نفاس پاک شد، و غسل کرد و نماز مغربش را خواند و برای همین به زهرا نامگذاری شد.

غضب فاطمه زهرا بر ابوبکر

حدیث چهلم هجر فاطمه (ع) لأبی بکر عن عائشه، أن فاطمة والعباس أتیا أبابکر یلتمسان میراثهم من رسول الله صلی الله علیه و سلم و هما حیئذ نطلبان أرضه من فدک فقال لهما أبوبکر: سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول: لا نورث ما ترکناه صدقة إنما يأکل آل محمد فی هذا المال، والله لا أدع أمرا رأیت رسول الله یصنعه. قال: فغضبت فاطمة و هجرته و لم تکلمه حتی ماتت فدفتها

علی لیلایا- و لم یؤذن أبابکر. قالت عائشه: و کال لعلی من الناس وجه فی حیاة فاطمة، فلما توفیت فاطمة انصرفت وجوه الناس عند ذلك. حدیث چهلم: غضب فاطمه (س) به ابوبکر ... از عایشه نقل شده است گفت: فاطمه (س) و عباس (عموی پیامبر (ص) نزد ابابکر آمدند و میراثشان را طلب کردند، آن دو سهم زمین خود را از فدک و خیبر مطالبه می کردند، ابوبکر به آن دو گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود: ما چیزی به ارث نمی گذاریم، هر چه می گذاریم صدقه است. منحصرآل محمد از این مال می خورند (یعنی اگر از این مال بخورند صدقه و بر آل رسول الله حرام است) به خدا سوگند من به خلاف چیزی که پیامبر (ص) انجام داد دعوت نمی کنم. عایشه گفت: فاطمه (س) غضب کرد و از نزد ابابکر رفت و با او سخن نگفت، تا اینکه از دنیا رفت و علی (ع) او را شبانه به خاک سپرد و از ابابکر اجازه نگرفت. عایشه گفت: علی (ع) در زمان حیات فاطمه (س) نزد مردم وجهای داشت، پس چون فاطمه (س) وفات یافت مردم از او برگشتند (نعوذ بالله).

انواری از فضائل و مناقب حضرت زهرا (س)

محدثه بودن حضرت زهرا (س)

منتقب نهم اشتراک حضرت صدیقه سلام الله علیهاست با امیرالمؤمنین و یازده فرزند معصومش، در محدث بودن (یعنی شنیدن حدیث فرشتگان). منصبهای الهی سه قسم است: نبوت، رسالت، و امامت. علمای عامه در کتب خود نقل کرده اند که عبدالله بن عباس آیهی (و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی) [۱۵۱۴] را بدینگونه قرائت می کرده است: «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث». [۱۵۱۵] دانشمندان شیعه و سنی همگی قائل به وجود محدث در اسلام می باشند و معتقدند که بعد از پیامبر اکرم یقینا بشری محدث (الهام گیرنده و گوش فرادهنده به حدیث فرشتگان) باید وجود داشته باشد؛ انسانی که تمام گفتار و کردارش مطابق فرامین الهی و مورد تصدیق و تصویب خدائی است. هم صحبت و هم راز چنین فردی، آن فرشته ای است که واسطه فیض از جانب خداست و شخص محدث آنچه دستور می گیرد با کمال فرمان پذیری به آنها عمل می کند. اعتقاد ما شیعیان این است که ائمه اطهار همگی محدث می باشند. [۱۵۱۶] دانشمندان سنی نیز قائلند بر این که بعد از پیامبر اکرم بشری محدث باید وجود داشته باشد تا فرشتگان به او حدیث گویند، و از جانب خدای تعالی راههای حق و باطل را به او نشان دهند. علمای عامه می گویند، کسی را که- بعد از رسول خدا- هم صحبت فرشتگان است خود پیامبر اکرم معین فرموده است و آن شخص، عمر است! [۱۵۱۷] لیکن ما شیعیان معتقدیم که آن شخص محدث بعد از پیامبر وجود مقدس علی سلام الله علیه است. [۱۵۱۸] در اینجا چند روایت از کتب اهل سنت- که در آنها به کلمه ی محدث اشاره شده است- ذکر می کنیم: بخاری در صحیحش در مناقب عمر بن خطاب می گوید: «قال النبى صلى الله عليه و آله و سلم: لقد كان فيمن كان قبلكم من بنى اسرائيل رجال يكلمون من غير ان يكونوا انبياء فان يكن [۱۵۱۹] من امتى منهم احد فعمر». [۱۵۲۰] پیامبر اکرم فرمود: در دوران قبل از اسلام مردانی از بنی اسرائیل محدث بوده اند، بدون اینکه از انبیا باشند، و از امت من عمر محدث می باشد». مسلم [۱۵۲۱] در صحیحش در فضائل عمر تقریباً با همین مفهوم، از رسول خدا روایت می کند: «قد كان في الامم قبلكم محدثون، فان يكن في امتى منهم احد فان عمر بن الخطاب منهم». [۱۵۲۲] موضوع محدث بودن یک مسئله ی اسلامی است نه مذهبی، زیرا فریقین (شیعه و سنی) در این مطلب هم رای و هم سخن هستند، و طبق روایاتی که ذکر شد، و احادیث دیگر به وجود شخص محدث از طرف علما سنی نیز کاملاً تصریح شده است، ولی آنچه بسیار شایان توجه و دقت می باشد، این است که در پایان تمام این روایات، راویان سنی، نام عمر بن خطاب را ملحق و اضافه نموده اند. تشخیص اینکه آیا عمر محدث بوده است یا علی، کار بسیار سهل و آسانی است، زیرا نمونه ی گفتار هر یک از آنان که در تاریخ ضبط است روشنگر این مسئله می باشد. کسی که در بستر احتضار پیامبر به رسول خدا می گوید: «ان الرجل

لیهجر» [۱۵۲۳] «یعنی این مرد (مقصود پیامبر است) هذیان می‌گوید»، گفتارش بخوبی نشان می‌دهد که آیا استاد او فرشته است یا شیطان. کلینی رحمه‌الله‌علیه در کتاب کافی مسئله را چنین عنوان می‌کند که فرق میان رسول و نبی و محدث چیست، و سپس روایاتی را که روشنگر و مشخص‌کننده‌ی این سه منصب الهی است ذکر می‌نماید. حضرت امام باقر سلام‌الله‌علیه در ذیل این آیه چنین می‌فرماید: «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لانبی» [۱۵۲۴] و لا محدث». [۱۵۲۵] رسول کسی است که فرشته‌ی واسطه‌ی نزول وحی الهی با او سخن می‌گوید، و او ملک را می‌بیند و می‌شناسد و با فرشته گفتگو می‌کند. و این رتبه بسیار عالی است. محدث کسی است که هنگام گفتگو فرشتگان آنها را نمی‌بیند، و در این مورد روایات بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق سلام‌الله‌علیهما نقل شده است که چند حدیث برای نمونه ذکر می‌شود: «ان اوصیاء محمد محدثون»، [۱۵۲۶] «بدرستی که اوصیاء محمد همگی محدث بوده‌اند». «الائمة علماء صادقون، مفهمون، محدثون»، [۱۵۲۷] «ائمة همگی دانشمند، راستگو، دارای فهم بسیار خداداد، و محدث می‌باشند». «المحدث یسمع الصوت و لا یری شیئا»، [۱۵۲۸] «محدث آن کسی است که صدای فرشته را می‌شنود، ولی چیزی را نمی‌بیند». «کان علی علیه‌السلام محدثا»، [۱۵۲۹] «علی علیه‌السلام محدث بوده است». از حضرت صادق سؤال می‌شود، مقصود از محدث چیست؟ آن حضرت فرمود: «یاتیه ملک فینکت فی قلبه کیت کیت»، [۱۵۳۰] «محدث کسی است که فرشته بر او نازل می‌شود و نکات وحی را بر قلب او عرضه می‌دارد (بدون اینکه ملک را مشاهده کند)». روایاتی که ذکر شد از جمله احادیث مسلم و قطعی است که از ائمه اطهار علیهم‌السلام وارد شده است و مقصود ما از نقل آنها، اثبات این مطلب است که روشن شود در این منصب، در این منقبت، حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها با علی و اولاد معصومین او شریک است و او نیز محدثه بوده، چنان که امامان دوازده‌گانه محدث بوده‌اند. حضرت صادق می‌فرماید: «فاطمه بنت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و آله کانت محدثه و لم تکن نبیة، انما سمیت فاطمة محدثة، لان الملائكة کانت تهبط من السماء فتنادیها- کما تنادی مریم بنت عمران- یا فاطمة (ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین)، یا فاطمه (اقتتی لربک و اسجدی وارکعی مع الراکعین) [۱۵۳۱] فتحدثهم و یحدثونها، فقالت لهم ذات لیل: الیست المفضلہ علی نساء العالمین مریم بنت عمران؟ فقالوا: لا، ان مریم کانت سیده نساء عالمها و ان الله عز و جل جعلک سیده نساء عالمک و عالمها و سیده نساء الاولین و الاخرین». [۱۵۳۲] «فاطمه دختر رسول خدا محدثه بود نه پیامبر. فاطمه را از این جهت محدثه نامیده‌اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می‌شدند و با او- همانگونه که با مریم بنت عمران گفتگو داشتند- این چنین سخن می‌گفتند: یا فاطمه بدرستی که خدای تعالی تو را پاک و منزّه گردانید و از تمام زنان عالم تو را برگزید. (حضرت صادق به سخن چنین ادامه می‌دهند): شبی حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها به فرشتگان هم‌صحبت خویش فرمود: آیا آن زن که از جمیع زنان عالم برتر است مریم بنت عمران نیست؟ جواب دادند: نه، زیرا مریم فقط سیده‌ی زنان عالم در زمان خودش بود، ولی خدای تعالی تو را- هم در زمان مریم، و هم در بین زنان دیگر از اولین و آخرین، در تمام زمانها- بانوی بانوان جهان قرار داده است». این روایت را عده‌ای از دانشمندان نقل کرده‌اند. در برخی از احادیث تصریح شده است که بعد اینکه: جبرئیل هم‌صحبت حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها بوده است. روایات وارده در این موضوع صریحا حاکی از این است که بعد از رحلت پیامبر اکرم از خداوند متعال برای تسلی خاطر حضرت زهرا علیها‌السلام، فرشتگان را هم‌صحبت و مانوس او گردانید، و در این مورد حضرت صادق می‌فرماید: «... ان فاطمه مکثت بعد رسول‌الله خمسۃ و سبعین یوما و قد کان دخلها حزن شدید علی ابیها، و کان جبرئیل یاتیها فیحسن عزاها علی ابیها، و یطیب نفسها، و یخبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها، و کان علی یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمة». [۱۵۳۳] «فاطمه بعد از رحلت پیامبر اکرم بیش از ۷۵ روز زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود، به این جهت جبرئیل پی در پی به حضورش می‌آمد و او را در عزای پدر سلامت باد می‌گفت، و تسلی‌بخش خاطر غمین زهرا بود؛ و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می‌گفت، و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه‌اش وارد می‌گردید خبر می‌داد؛ و امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه نیز آنچه جبرئیل املاء می‌کرد همه را به رشته‌ی تحریر در می‌آورد،

و مجموعه‌ی این سخنان است که به مصحف فاطمه موسوم گردید». روایت دیگری در کتاب کافی، از حضرت صادق سلام‌الله‌علیه به این شرح نقل شده است: «ان الله تبارک و تعالی لما قبض نبیه دخل علی فاطمه من وفاته من الحزن ما لا یعلمه الا الله عز و جل، فارسل الیها ملکا یسلی منها غمها و یحدثها؛ فآخبرت بذلك امیر المؤمنین فقال لها: اذا احسست بذلك و سمعت الصوت، قولى لی، فاعلمته فجعل یکتب کل ما سمعت حتى اثبت من ذلك مصحفا، قال: ثم قال: اما انه لیس من الحلال والحرام، ولكن فيه علم ما یكون». [۱۵۳۴] «هنگامی که خدای تعالی پیامبرش را قبض روح فرمود، از غمهای گرانباری که قلب زهرا را در مصیبت پدرش فراگرفت، جز خدای عزوجل کسی آگاه نبود. به این جهت حق تعالی فرشته‌ای را مونس زهرا سلام‌الله‌علیها فرمود که تسلی‌بخش غمهای او و هم صحبت او در تنهایی او باشد. فاطمه سلام‌الله‌علیها این مطلب را به علی علیه‌السلام بازگو نمود؛ و حضرت فرمود هرگاه احساس کردی که فرشته به حضورت آمد، و صدای او را شنیدی مرا خبردار کن. از املاء جبرئیل و فرشتگان دیگر که امیرالمؤمنین کاتب آنها بود، مصحف فاطمه فراهم آمد، که علی درباره‌ی آنها فرمود: در این مصحف مسائل شرعی از حلال و حرام مطرح نیست بلکه دانشی است از آنچه که (واقع شده و یا) بوقوع خواهد پیوست». محدثه بودن فاطمه سلام‌الله‌علیها از مسلمات است، بطوری که در زیارت آن حضرت نیز وارد شده است: «السلام علیک ایتها التقیة النقیة، السلام علیک ایتها المحدثة العلیمة». [۱۵۳۵] در نتیجه، حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها در مقام محدثه بودن (هم صحبت فرشتگان بودن) با امیرالمؤمنین و یازده معصوم دیگر علیهم‌السلام شریک می‌باشد، و احراز این مقام جز برای آن کس که «ولی» است امکان‌پذیر نیست، و چون فاطمه سلام‌الله‌علیها ولیة‌الله است، در سایه‌ی مقام ولایتش، فرشتگان با او سخن می‌گویند. پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین، مقام ولایت را توأم با محدث بودن، بیان کرده‌اند، هر نبی بعد از خودش یک ولی را جانشین قرار داده است، رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله و سلم نیز امیرالمؤمنین، فاطمه، و حسن و حسین و اولاد معصومین علیهم‌السلام او را اولیاء پس از خویش قرار داده است، و دارا بودن این مرتبه‌ی والای محدث بودن در امت رسول خدا جز برای این سیزده معصوم برای هیچ یک از افراد امت معقول نیست، و تمام حرکات، اطوار، گفتار و کردار حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها نمایانگر مقام محدثه بودن آن حضرت است.

مقام رکنیت فاطمه زهرا نسبت به امیرالمؤمنین

موضوع هفتم مشترک بودن فاطمه سلام‌الله‌علیها است با رسول اکرم در مقام رکن بودن نسبت به علی بن ابی‌طالب سلام‌الله‌علیه. جابر بن عبدالله چنین روایت می‌کند که پیامبر اکرم به علی فرمود: «سلام علیک ابا الریحانتین، اوصیک بریحانتی من الدنیا من قبل ان ینهد رکناک، و الله خلیفتی علیک. فلما مات النبی صلی‌الله‌علیه و آله و سلم قال (علی): هذا احد الرکنین الذین قال رسول‌الله. فلما ماتت فاطمة قال: هذا الرکن الثانی الذی قال رسول‌الله». [۱۵۳۶] «سلام بر تو، ای پدر دو ریحانه‌ی من، یا علی محافظت آن دو را به تو سفارش می‌کنم قبل از آنکه هر دو رکن تو از بین بروند، تو را به خدا می‌سپارم که او نگهدارنده‌ی توست. (جابر بن عبدالله روایت را چنین ادامه می‌دهد): پس از رحلت پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین فرمود: این بود یکی از دو رکن من که رسول خدا می‌فرمود، و اینک منهدم گردید؛ و هنگامی که فاطمه سلام‌الله‌علیها چشم از جهان فرو بست، علی فرمود: این بود همان رکن دومی که به قول پیامبر اکرم، امروز از دست دادم». این حدیث را عده‌ای از علما به این شرح نقل کرده‌اند: حافظ ابونعیم در حلیة الاولیاء، حافظ ابن‌عساکر در تاریخ شام، حافظ محب‌الدین طبری در ریاض و ذخائر، امام احمد بن حنبل (امام حنبله)، حافظ کنجی شافعی در کفایه، ابوالمظفر سبط بن جوزی در تذکره، حافظ سیوطی در جامع کبیر و جمعی دیگر از دانشمندان و محققین. در اینجا لازم است رکن بودن به علی علیه‌السلام را دقیقا بررسی کنیم که آیا مراد از این «رکنیت» چیست؟ و حقیقت این رتبه‌ی معنوی که مقام بسیار والا- و بزرگی است چگونه می‌باشد. آنچه مسلم است این است که در این مقام، هر معنایی که در شان پیامبر اکرم تصور شود عینا بهمانگونه و بهمان ترتیب در شان حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها وارد است، و به عبارت دیگر، حضرت زهرا علیها‌السلام در مقام

رکنیت مثل و همانند پیامبر اکرم، و در این منقبت همتا و شریک و برابر با رسول خدا می‌باشد. یقیناً مقصد از رکن علی بودن، این نیست که فاطمه علیها السلام اداره‌کننده امور خانواده و کدبانوی خانه و کاشانه‌ی علی، و گرداننده‌ی چرخ زندگانی و آسایش بخش او و خاندان اوست، زیرا که اینها از وظایف حتمی هر زن مسلمان است. مهم این است و رمز عظمت زهرای اطهر آنجاست که با وجود آیه‌ی (الرجال قوامون علی النساء) [۱۵۳۷] که موضع کلی مردان و زنان را نسبت به یکدیگر تعیین می‌نماید، پیامبر اکرم در یک مورد استثنائی، حضرت صدیقه را رکن علی می‌خواند، بهمانگونه که خودش را. رسول خدا به هر معنی و مفاد، و به هر نحو و کیفیتی که رکن علی محسوب می‌شود، فاطمه سلام‌الله‌علیها نیز به همان ترتیب، به همان نسق، و به همان وضع، رکن مساوی و همتای دیگر در این منقبت است. در اینجا می‌توان گفت که این رکن بودن به علی از مقام شامخ ولایت سرچشمه می‌گیرد، و از شئون ولایت است که هر یک از آن سه وجود مقدس، رکن دو نفر دیگر می‌باشد، و این موضوع امکان‌پذیر نیست مگر اینکه فاطمه سلام‌الله‌علیها نیز در مقام ولایت همتا و همانند و برابر با پیامبر اکرم و علی بوده باشد، یعنی چنان که رسول خدا رکن ولایت، اساس اسلام، و اصل مودتی است که خدا آن را اجر نبوت قرار داده است، حضرت زهرا علیها السلام نیز در این شئون شریک، برابر، و همتای او است و به همین مناسبت است که پیامبر اکرم می‌فرماید: «لو لم یخلق الله علی بن ابی طالب، ما کان لفاطمه کفو». [۱۵۳۸] «اگر خدا علی ابن ابی طالب را نمی‌آفرید فاطمه شبیه و نظیری در عالم نداشت». در روایت دیگری آن حضرت خطاب به علی می‌فرماید: «لولاک یا علی لما کان لفاطمه کفو علی وجه الارض». [۱۵۳۹] «یا علی اگر تو نبود، فاطمه را بر روی زمین همانند و نظیری نبود». مقصود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم از کفو که در این روایات و احادیث دیگر در شان حضرت زهرا بکار برده است، چیست؟ آیا منظور آن حضرت، کفو در مال، همانند در فقر و غنا، و یا همتایی در خلقت ظاهری است؟ بطور یقین نه؛ بلکه مقصود کفو و همانند در مقام ولایت و صفات و فضائل است. بلی، فاطمه علیها السلام در شئون ولایت همتای علی است، همانگونه که خود پیامبر اکرم چنین است. چنانکه رسول خدا رکن ایمان، رکن اسلام، رکن توحید، رکن منقبت و بیان، و رکن حقیقت و شرف انسان است، و به همان معنی و مفهوم، حضرت زهرا و ائمه‌ی اطهار نیز رکن و اساس و اصل و پایه و بنیادند. در زیارت مبعث، [۱۵۴۰] علی علیه‌السلام را بعنوان رکن بودن چنین خطاب می‌کنیم: «... و صل علی عبدک و امینک الاوفی... و رکن الاولیاء و عماد الاصفیاء...». [۱۵۴۱] که رکن و پایه و ستون و تکیه‌گاه جمیع اولیا و اصفیا می‌باشد، رکن و تکیه‌گاهش بفرمایش پیامبر حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها است. در یکی از زیارات مطلقه نیز حضرت امیرالمؤمنین «سید الاوصیاء و رکن الاولیاء» نامیده شده است، [۱۵۴۲] و در زیارت وارث حضرت اباعبدالله الحسین چنین عرضه می‌داریم: «اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المؤمنین»؛ [۱۵۴۳] و در زیارت عید فطر و قربان [۱۵۴۴] و همچنین در زیارت اربعین حسین علیه‌السلام [۱۵۴۵]: «اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المسلمین، و معقل المؤمنین»؛ و در زیارت جامع‌ی کبیره: «... و ساسه العباد، و ارکان البلاد، و ابواب الایمان». [۱۵۴۶] آری چهارده معصوم علیهم‌السلام همگی ارکان توحید و ایمان و اسلام هستند، و هر یک از آنان رکن است برای سایر معصومین. حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها در این مقام- نظیر و همانند و همتای رسول اکرم- رکن است برای امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه.

هماندی ولایت پیامبر و حضرت زهرا (س) و اهل بیت

موضوع دوازدهم در حقیقت تابع و حاصل موضوع یازدهم است. کیفیت خلقت یکسان چهارده معصوم علیهم‌السلام، ایجاب می‌کند که در تمام شئون ولایت نیز ردیف یکدیگر باشند؛ لذا اثرات بغض و یا محبت، اطاعت و یا عصیان نسبت به هر معصومی برابر و یکسان با آثار و داد و یا عناد، سر پیچی و یا پیروی نسبت به هر یک از معصومین دیگر می‌باشد. اخبار وارده در این موضوع بسیار زیاد و فوق‌العاده است و شیعه و سنی همگی به این روایات معتقد بوده و به صحبت آنها اعتراف دارند. در اینجا چند روایت

از این دسته اخبار برای نمونه نقل می‌شود: «اخذ الرسول الاكرم صلى الله عليه و آله و سلم بيد الحسن والحسين، فقال: من احبني و احب هذين و اباهما و امهما كان معي في درجتي يوم القيامة». [۱۵۴۷] «رسول خدا دست حسنین را گرفت و فرمود: هر کس مرا، و این دو فرزند مرا، و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، روز قیامت با من هم‌درجه خواهد بود». هم‌درجه بودن با پیامبر اکرم مطلبی است که جا دارد بطور تفصیل درباره‌ی آن بحث و بررسی بعمل آید تا کاملاً موضوع بر همگان روشن گردد. آیا چگونه امکان دارد کسی در روز قیامت با رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم هم‌درجه باشد؟ مگر بشری می‌تواند به درجه‌ی رفیع و بی‌نظیر پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم نائل شود؟ آیا چطور ممکن است که انسانی به درجه‌ی والای امیرالمؤمنین دسترسی پیدا کند؟ در این کلام حضرت رسول یک سر مگو، و یک راز نگفتنی نهفته است و آن عبارت از این است که آن حضرت می‌خواهد بگوید: هر کس مرا و عترت مرا دوست بدارد به درجه‌ی مؤمنین به ولایت نائل شده است، و با من در ردیف موالیان و در صف معتقدین به ولایت قرار دارد، اگرچه در این صف و در این درجه، هر فردی دارای رتبه‌ی متفاوت و مخصوص به خود می‌باشد، چنان که موحدان و افراد باایمان را در روز قیامت درجات متفاوت بشمارای است، مؤمنین به ولایت را نیز به تعداد افرادشان درجاتی است ولی در عین حال همه‌ی آنان، در صف موحدین، در صف معتقدین، و در درجه‌ی مؤمنین به ولایت با محمد بن عبدالله هم‌صف، هم‌ردیف، هم‌دین، و هم‌درجه‌اند، و یا به عبارت دیگر، ممکن است عده‌ای به درجه‌ی شهادت نائل آیند ولی رتبه و مقام معنوی هر یک با دیگری متفاوت بوده، و تنها در مرتبه‌ی شهادت همه - با نسبت‌های مختلف - مشترک باشند و با حفظ مراتب و مقامات مخصوص به خود، یکدیگر هم‌صف و هم‌ردیف. باید توجه داشت که درجات معنوی به تعداد افراد بشر متفاوت است، مثلاً جمیع موحدین اگر چه به «درجه‌ی التوحید» نائل شده و با یکدیگر در این موضوع نزدیک و هم‌درجه‌اند، لیکن خود این درجه، انبیا دارد، اوصیا دارد، علما دارد، شهدا دارد، مخلصون دارد، که هر یک را مقام و مرتبه‌ی بسیار متفاوت و مخصوص به خود است، و تنها در موحد بودن با هم مشترکند، و عیناً همین گونه است «درجه‌ی الولایه» و «درجه‌ی المحبه». روایت مورد بحث را عده‌ای از علماء سنی در کتابهای خود نقل کرده‌اند که از جمله‌ی آنان: احمد بن حنبل در مسند احمد، ترمذی در جامع صحیح - که یکی از صحاح ششگانه است - خطیب بغدادی در تاریخش، ابن عساکر در تاریخش، جزری [۱۵۴۸] در اسنی المطالب، ابن اثیر در اسدالغابه، ابوالمظفر در تذکره، محب‌الدین طبری در «ریاض» و «ذخائر»، ابن حجر عسقلانی در «تهذیب» و ابن حجر هیتمی در «صواعق». ابن حجر هیتمی در تشریح حدیث مذکور می‌فرماید: «لیس المراد بالمعیه هنا المعیه من حیث المقام، بل من جهة رفع الحجاب...» [۱۵۴۹] این دانشمند سنی بسیار نیکو مطلب را درک نموده است که می‌گوید - در اینجا که پیامبر اکرم می‌فرماید: هر کس مرا و علی و زهرا و دو فرزندم حسن و حسین را دوست بدارد با من در روز قیامت هم‌درجه است - مبادا چنین به نظر آید که مقصود هم‌مقام بودن با رسول خداست، بلکه مراد این است که چون هر مسلمان با ایمانی به علی و اولاد علی محبت داشته باشد، خدای تعالی او را به جوار رحمتش نزدیک می‌فرماید، و در مرکز لطف و احسانش قرار می‌دهد، و پرده‌ها برداشته می‌شود، در این مقام رفع حجاب، و بی‌پرده در محضر حق تبارک و تعالی قرار گرفتن، با پیامبر هم‌صف و همراه است. ابن حجر آنگاه به سخن چنین ادامه می‌دهد: «... نظیر ما فی قوله تعالی: (فأولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصدیقین والشهداء والصالحین، و حسن اولئک رفیقاً) [۱۵۵۰] [۱۵۵۱] «چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: مسلمانان مؤمن، با انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین - که خدا نعمتهای خویش را به آنان عطا فرموده است - همگام و همراهند، و چه رفیقان نیکویی؟» و کاملاً روشن است که در این آیه یکسان بودن مقامات مطرح نیست بلکه مراد برابر بودن همه‌ی اهل ایمان است در معرض فیض، و در جلوه‌گاه رحمت، و بی‌پرده در محضر لطف و مرحمت خدا قرار گرفتن. و گرنه هر یک از انبیا، صدیقین، شهدا، علما، صالحین، ابرار، اخیار، و مخلصون را مقامی خاص و جداگانه، و درجه و مرتبه‌ای مخصوص به خود می‌باشد. پنج تن آل‌عبا علیهم‌السلام را نیز مرتبه و مقامی است بی‌نظیر و مخصوص به خودشان که هر پنج تن بطور یکسان در آن مشترکند، و هرگز کسی را به آن مقام والا راه نیست. روایات دیگری در این مورد

علمای سنی و شیعه نقل کرده‌اند که برخی از آنها ذکر می‌شود: حضرت رسول اکرم می‌فرماید: «من احب هولاء (یعنی الحسن والحسین و فاطمه و علیا) فقد احببني و من ابغضهم فقد ابغضني». [۱۵۵۲] «هرکس اینان یعنی حسن و حسین و فاطمه و علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و کسی که با اینان دشمنی کند، با من خصومت کرده است». و درباره‌ی حضرت صدیقه زهرا علیها السلام می‌فرماید: «... من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله، [۱۵۵۳] «و ذلك قوله تعالى (ان الذين يوذون الله و رسوله لعنهم الله فى الدنيا و الاخرة...)» [۱۵۵۴] [۱۵۵۵] «هرکس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است، و هر مرا اذیت کند گویی خدا را آزرده است، چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: (همانا آن کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و از رحمت خود دور فرموده است)»؛ که با توجه به فرمایش پیامبر اکرم آزار حضرت صدیقه سلام الله علیها برابر است با ایداء نسبت به خدا و رسول او. روایاتی که نقل شد و احادیثی که از قول پیامبر اکرم در این موضوع بیان می‌شود، همگی عبارات کتب عامه است که شیعه و سنی در صحت آنها متفق القول هستند: «فاطمه بضعة منی، من اغضبها اغضبني»، «فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را خشمگین کند، مرا به خشم آورده است». «فاطمه بضعة منی، یوذینی ما آذاها، و یغضبني ما اغضبها»، «فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه فاطمه را بیازارد، مرا نیز آزرده می‌سازد، و آنچه فاطمه را به خشم آورد مرا هم غضبناک می‌کند». «فاطمه بضعة منی، یقبضني ما یقبضها، ییسطني ما ییسطها»، «فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه فاطمه را بیازارد، مرا نیز آزرده می‌سازد، و آنچه او را یقبضني ما یقبضها، ییسطني ما ییسطها»، «فاطمه پاره‌ی تن من است، مسرور گرداند، مرا شاد می‌نماید». «فاطمه بضعة منی، یوذینی ما آذاها، و ینصبنی [۱۵۵۶] ما انصبها»، «فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه او را آزرده کند مرا می‌آزارد، و آنچه او را به زحمت اندازد مرا دچار مشقت می‌نماید». علمای فریقین روایات بسیار دیگری از پیامبر اکرم با مفهومی تقریباً همانند احادیث مذکور - ولی با عبارات مختلف - نقل کرده‌اند که چند نمونه از آنها را در اینجا یاد آور می‌شویم: «فاطمه بضعة منی، یسعفني [۱۵۵۷] ما یسعفها»، «فاطمه شجنة [۱۵۵۸] منی، ییسطني ما ییسطها، و یقبضني ما یقبضها»، «فاطمه مضغة منی، من آذاها فقد آذانی»، «فاطمه مضغة منی، یقبضني ما قبضها، و ییسطني ما بسطها»، «فاطمه مضغة منی، یسرنی ما یسرها». هدف و منظور ما از نقل این احادیث شریف در منقبت حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها این است که بر همگان ثابت شود موضوع محبت و یاری آن حضرت، و یا بغض و دشمنی و اذیت او، عیناً همانند محبت و دوستی با پیامبر اکرم و یا عدوات و عناد نسبت به مقام نبوت است؛ و اعتقاد داشتن به این مطلب، هرگز منحصر به یک مذهب خاص نیست، بلکه این موضوع کاملاً اسلامی و کلی است، و بدون تردید از معتقدات تمام مسلمین جهان است.

شفاعت حضرت زهرا در محشر

مسأله شفاعت، چیزی است که ریشه‌ی قرآنی و حدیثی داشته و ضرورت مذهب به حساب می‌آید. بنابراین، یکی از شفعیای روز قیامت - آن هم در حد وسیع - حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام می‌باشد که در اینجا توجه شما را به مضمون دو حدیث که از طریق حضرت سلمان و جابر جعفی آمده است جلب می‌کنم: روزی سلمان به پیامبر صلی الله علیه و آله خدا گفت: ای مولای من! تو را سوگند به خدا، از عظمت فاطمه علیه السلام در روز قیامت تعریفی بفرماید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با تبسم رو به سلمان کرد و فرمود: سوگند به آن آفریدگاری که جانم در دست اوست، فاطمه علیها السلام را در آن روز بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت سوار می‌کنند، جبرئیل و میکائیل به ترتیب از راست و چپ او حرکت می‌نمایند. امیرالمؤمنین پیشاپیش و حسن و حسین از پشت سر، وی را همراهی می‌کنند، تا بدین طریق فاطمه علیها السلام از پل صراط می‌گذرد و پس از گفتگوهای زیاد، آنگاه خطاب می‌رسد: فاطمه! هر چه می‌خواهی بخواه. دخترم عرض می‌کند: اسالک ان لاتعذب محبى، و محبى عترتى بالنار، فیوحى الله اليها: یا فاطمه! و عزتی و جلالی و ارتفاع مکانی، لقد آلیت على نفسى من قبل ان اخلق السموات و الارض بالفى عام ان لاعدب محبيك و محبى عترتك بالنار. [۱۵۵۹] بار الهی! از تو می‌خواهم علاقه‌مندان خود و فرزندانم حسن و حسین را در آتش مسوزان. خطاب

می‌رسد: یا فاطمه! سوگند به عزت و جلالم، دو هزار سال پیش از خلق آسمانها و زمین، بر خودم لازم کرده‌ام که این حاجت تو را برآورم جابر جعفری نیز به حضور امام باقر علیه‌السلام رسیده، عرض کرد: فدایت شوم، حدیثی در مورد فاطمه علیها‌السلام بفرمایید، که با نقل آن، شیعیان را خوشحال کنم. حضرت فرمودند: در روز رستاخیز منبری از نور برای پیامبران نصب می‌گردد، که منبر رسول خدا از همه مجلل‌تر است و همچنین منبرهایی برای اوصیا در نظر می‌گیرند که جایگاه علی علیه‌السلام از همه بالاتر می‌باشد آنگاه نوبت به فرزندان انبیا می‌رسد که مقام حسن و حسین علیهما‌السلام بس منیع‌تر است. سپس نوبت فاطمه علیها‌السلام فرامی‌رسد و او را با تجلیل و شکوه بی‌نظیر به محشر آورند و کنار در بهشت قرار می‌گیرد، ولی داخل آن نمی‌شود و می‌گوید: خدایا! از تو مسالت می‌دارم که مقام مرا در همچو روزی برای اهل محشر معلوم کنی. از جانب خدا ندا می‌رسد: ای دختر پیامبر! برگرد به سوی اهل محشر و هر که را از علاقه‌مندان خود یافتی شفاعت کن. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: به خدا سوگند، فاطمه علیها‌السلام شیعیان خویش را یکی پس از دیگری انتخاب نموده و داخل بهشت می‌نماید، همان طوری که پرنده‌ها دانه‌ها را برمی‌گزینند، و سپس شیعه‌های آن حضرت نیز، خود شفاعت نموده و علاقه‌مندان فاطمه علیها‌السلام را به بهشت داخل می‌کنند... در دنباله این حدیث امام پنجم می‌فرمایند: واللّه لایبقی فی الناس الا شاک او کافر او منافق. [۱۵۶۰] سوگند به خدا، از امت اسلامی کسی باقی نمی‌ماند مگر افراد مذذب و کافر و منافق و سایر مردم مشمول شفاعت فاطمه می‌گردند. در پایان این فصل، برای توضیح مطلب، تذکری را لازم می‌دانم و آن اینکه: شفاعت شوندگان باید واجد شرایط باشند. ایمانشان را در دنیا تباه نسازند. حقوق و آبروی مردم را تضییع نمایند. در عمل به واجبات دینی کوتاهی نکنند. از نظر اخلاقی و عملی مشابهت و سنخیت با فاطمه علیها‌السلام و سایر شفاعت‌کنندگان داشته باشند، و گرنه به طور مطلق مشمول شفاعت نمی‌شوند، بلکه هر جرم و تخلف دینی و تجاوز به حقوق دیگران، کیفر مناسبی را به دنبال خواهد داشت و چنین افرادی به طور محدود و موقت کیفر می‌بینند و سپس مشمول شفاعت می‌شوند... همانطوری که دانش‌آموزان غیر واجد شرایط مشمول الطاف مربیان آموزشی نمی‌گردند. خداوند! ما را شایسته‌ی شفاعت فاطمه، پدر، شوهر، و فرزندان معصوم او بفرما.

فضیلت صلوات فرستادن بر پیامبر و حضرت زهرا (س)

دلیل دیگری که «ولیه‌الله» بودن حضرت صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها را اثبات می‌کند، استقلال اوست در موضوع صلوات فرستادن بر آن حضرت و کیفیت زیارتش، که همانند صلوات بر پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین و زیارات آنان است؛ یعنی همانگونه که به صلوات بر آن چهار وجود مقدس و زیارتشان امر شده است، نسبت به حضرت زهرا نیز در این موارد، همگان مأمور و ماجورند. فاطمه علیها‌السلام که مشمول آیه‌ی تطهیر و از اهل بیت پیامبر اکرم - یعنی آل محمد است - کیفیت صلوات بر او را رسول خدا بصراحت چنین بیان داشته است: «لا- تصلوا علی الصلوۃ البتراء، فقالوا: و ما الصلاه البتراء؟ قال: تقولون اللهم صل علی محمد و تمسکون، بل قولوا: اللهم صل علی محمد و آل محمد». [۱۵۶۱] «بر من صلوات بتراء (ناقص، دم بریده و بریده شده) نفرستید. سوال شد: یا رسول‌الله صلوات بتراء (بریده شده) چیست؟ فرمود: اینکه (بر من صلوات بفرستید و بگویید «اللهم صل علی محمد»، ولی درباره‌ی آل من [۱۵۶۲] ساکت باشید. شما باید بگویید اللهم صل علی محمد و آل محمد». صلواتی که شامل علی، فاطمه و حسنین علیهم‌السلام نباشد، مقطوع و بریده و مورد قبول خدا و رسولش نمی‌باشد. لذا حضرت صدیقه‌ی زهرا هم‌ردیف و برابر افرادی است که جمیع مسلمین باایمان جهان - از شیعه و سنی - هر شبانه روز در تشهد نمازهای پنجگانه بر او درود می‌فرستند؛ و او در این مقام، همتای محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه و آله و سلم، و علی و حسنین علیهم‌السلام است؛ و همین لزوم صلوات بر فاطمه علیها‌السلام در هنگام اقامه‌ی نماز یک منقبت و فضیلت ساده نیست، بلکه نشانگر مرتبه‌ی اعلی و منصب والای آن حضرت است که این چنین در جنب صاحبان رسالت و امامت قرار گرفته است. بدون تردید باید فاطمه خود ولیه‌الله و دارای مقام ولایت بوده باشد، تا

هم‌ردیف و همتای اولیاء خدا، مورد خضوع و مشمول صلوات و درود جمیع مؤمنین جهان در هر زمان و مکان باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «من صلی علیک یا فاطمه غفر الله له والحقه بی حیث کنت من الجنة». [۱۵۶۳] «یا فاطمه هر کس بر تو صلوات فرستد، خدای تعالی از او درگذرد، و او را در بهشت به من ملحق گرداند». چنانکه در موضوعهای قبلی مشروحا بیان شد، مقصود از تعبیرات «هم‌درجه شدن با رسول الله»، یا «ملحق شدن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت»، و یا «همسایه بودن با آن حضرت» که در روایات مکرر بکار رفته است، جمع شدن مؤمنین در مرتبه‌ی «درجه‌ی ایمان» است که جامع تمام آن کسانی است که با عقائد درست، و باایمان به آنچه از رسول خدا به ما رسیده است، از جهان رفته‌اند. در آن درجه همه‌ی مؤمنین یکسانند و در کنار هم می‌باشند؛ ولی جای هیچگونه تردیدی نیست که مراتب و درجات دیگر که شمار آنها برابر تعداد بشر و بسیار متفاوت است، کاملاً ۶۶ ملحوظ بوده، و مقام هر کس مخصوص به خود او می‌باشد. در روایتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یکی از فضائل حضرت فاطمه را چنین بیان می‌فرماید: «... اتانی الروح؛ قال: ان فاطمه اذا قبضت و دفنت یسالها الملكان فی قبرها: من ربک؟ فتقول: الله ربی. فیقولان: فمن نبیک؟ فتقول: ابی. فیقولان: فمن ولیک؟ فتقول: هذا القائم علی شفیق قبری علی بن ابی طالب؛ الا و ازید کم من فضلها؟! ان الله قد و کل بها رعیلا من الملائکه یحفظونها من بین یدیها و من خلفها و عن یمنها و عن شمالها و هم معها فی حیاتها، و عند قبرها و عند موتها یکثرون الصلاه علیها و علی ابیها و بعلمها و بنیها. فمن زارنی بعد وفاتی فکانما زارنی فی حیاتی، و من زار فاطمه فکانما زارنی، و من زار علی بن ابی طالب فکانما زار فاطمه، و من زار الحسن والحسین فکانما زار علیا، و من زار ذریتهما فکانما زارهما...». [۱۵۶۴] «... جبرئیل (روح) به نزد من آمد و گفت: هنگامی که فاطمه قبض روح می‌شود و دفن می‌گردد، دو ملک در قبر از او سؤال می‌کنند: پروردگار تو کیست؟ می‌فرماید: الله پروردگار من است. سپس می‌پرسند پیامبرت کیست؟ در پاسخ می‌فرماید: پدرم. آنگاه سؤال می‌کنند ولی تو کیست؟ در جواب می‌گوید: علی بن ابی طالب، همین کسی که در کنار قبرم ایستاده است. (سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید): آیا باز هم فضائل دیگر زهرا را بیان کنم؟ (شاید پیامبر اکرم می‌خواهد به این وسیله تذکر دهد که: در این عالم، فاطمه تنها کسی است که پدرش «رسول الله» و همسرش «ولی الله» است. پیامبر اکرم در ادامه‌ی سخن خویش می‌فرماید): همانا خدای تعالی یک دسته از فرشتگان را برای محافظت فاطمه گماشته است، تا از چهار طرف نگهبان او باشند؛ و این ملائک در حال حیات، و هنگام مرگ او، و کنار قبرش پیوسته در خدمت او هستند، و کارشان صلوات فرستادن بر فاطمه و پدرش و همسر و فرزندان اوست. (یعنی در منطق ملائک و لسان فرشتگان صلوات بر پیامبر اکرم و علی و حسنین همواره باید با صلوات بر فاطمه علیها السلام توأم باشد، و در این منقبت نیز آن حضرت برابر و هم‌ردیف آن چهار وجود مقدس دیگر می‌باشد. سپس پیامبر اکرم چنین به سخن ادامه می‌دهد): هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل این است که مرا در حال حیات زیارت کرده است؛ و کسی که فاطمه را زیارت کند، گویی مرا زیارت نموده است؛ و هر کس علی را زیارت نماید مثل زیارت کردن حسنین است؛ و آن کسی که زیارت کند ذریه‌ی آنان را، همانند زیارت خود آنان است...». لذا زیارت حضرت عبدالعظیم را در شهر ری، با زیارت حسین بن علی در کربلا همانند دانسته‌اند، [۱۵۶۵] و این مطلب را (که صلوات بر اهل بیت پیامبر برابر با صلوات بر پیامبر است) علمای عامه هم عنوان کرده‌اند، مخصوصاً موضوع صلوات بر فاطمه سلام الله علیها را، چنانکه سهیلی در کتاب الروض الانف در ذیل مطلبی می‌نویسد: «و من صلی علیها فقد صلی علی ابیها». [۱۵۶۶] «هر کس بر فاطمه صلوات فرستد، در حقیقت بر پدر او صلوات فرستاده است». از حدیثی که نقل شد نیز ولیه الله بودن حضرت زهرا سلام الله علیها استنباط می‌شود.

فاطمه زهرا «ثقل اصغر»

به اتفاق همه‌ی مسلمانان، رسول الله (ص) درباره‌ی قرآن و عترت فرمودند: من دو چیز را به عنوان امانت و یادگار نزد امت

می‌گذارم، یکی قرآن، دیگری عترت و اهل‌بیت و شما تا زمانی که به این دو تمسک کنید گمراه نخواهید شد، و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند: قال رسول‌الله (ص): «انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم به لن تضلوا بعدی ابدًا، و هما کتاب الله طرفه بیدالله و طرفه بایدیکم، الثقل الاکبر، و عترتی اهل بیته، والثقل الاصغر و لا یسبقوهم فتهلکوا فلا تعلموهم فانهم اعلم منکم و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض کھاتین [۱۵۶۷]...». آری ماترک و ارثیهی رسول‌الله (ص) این دو چیز گرانبها و بارزش است که در حقیقت ارثیهی نبوت و رسالت از آدم تا خاتم می‌باشد، که حجت بالغه‌ی خدای سبحان است تا روز قیامت. حدیث شریف ثقلین از جمله احادیث معتبر و متواتری است که حتی الفاظ آن هم به تواتر از رسول‌الله (ص) رسیده است، به طوری که هیچگونه شک و ابهامی در آن وجود ندارد، و با مراجعه به مآخذ و منابع روایی، این حقیقت همانند آفتاب نیمروزی که حتی افراد کور هم وجود آن را احساس می‌کنند، روشن و آشکار است. اگر کسی این حقیقت را منکر شود، خود را به کوری زده و اعشی منش است که حقیقت آشکار را کتمان می‌کند، که البته درمان این بیماری بسیار دشوار و چه بسا ناممکن باشد.

شب قدر همان فاطمه زهرا (س)

فاطمه صلوات‌الله‌علیها لیلۃ‌القدر بود، و لیلۃ‌القدر دارای مراتبی است، چنانکه همه حقایق وجودی چنین‌اند هر مرتبه دانی رقیقه عالی آن است و مرتبه عالی، حقیقت رقیقه‌ی مرتبه دانی است. خدای سبحان فرمود: «شما نشئه نخستین را فهمیدید پس چرا متذکر نمی‌گردید» و در روایت رضوی چنین آمده: «خردمندان دانستند که حقایق عالم ماورای این نشئه جز از طریق حقایق اینجا شناخته نمی‌شوند». در اثر صادقی آمده است: «خدای تعالی عالم ملک را بروزان ملکوت خلق کرده و ملکوت را بر مثال جبروت تأسیس کرده تا از ملک بر ملکوت و از ملکوت بر جبروت (عقول) استدلال شود». بدان که از منازل سیر حبی وجودی در قوس نزولی به لیل و لیالی تعبیر می‌شود و در قوس صعودی به یوم و ایام تعبیر می‌گردد. پس عصمة‌الله‌الکبری حضرت فاطمه همانگونه که لیلۃ‌القدر است همچنین یوم‌الله نیز می‌باشد. و انسان کامل در عصر محمدی وعاء حقایق قرآن است. اگر خواهی چنین بگو: انسان کامل قرآن ناطق است. پس یازده قرآن ناطق از این شب مبارکه‌ای که شب قدر است و مادر امامان است، نازل شده است. پس بفهم آنگاه در سخن حق سبحان تدبیر نما که به پیغمبر اکرم فرمود: «ما به تو کوثر را بخشیدیم». رسول خدا (ص) فرمود: «هرکس فاطمه را آنگونه که حق فاطمه است بشناسد شب قدر را ادراک کرده است و علت نامگذاری آن حضرت به فاطمه آن است که خلائق از کنه معرفت وی بریده شدند (به کنه معرفت وی نمی‌رسند)». و در اثر صادقی چنین آمده: «هرکس فاطمه را آنگونه که سزا است بشناسد، لیلۃ‌القدر را ادراک کرده است». تمام این حدیث در تفسیر فرات کوفی چنین است: «فرات گوید محمد بن قسم بن عبید به اسناد معنعن خویش از ابی‌عبدالله‌علیه‌السلام ما را حدیث کرد که آن حضرت فرمود: انا انزلناه فی لیلۃ‌القدر. لیلۃ فاطمه است و قدر الله است، پس آنکس که فاطمه را آنگونه که سزا است بشناسد لیلۃ‌القدر را ادراک کرده است. علت نامگذاری وی به فاطمه آنست که خلائق از معرفت فاطمه محروم و بریده شدند. (محمد بن قسم شک کرده که حدیث با «عن» از حضرتش شرف صدور یافت و یا بدون «عن») و سخن خدا: «و ما ادریک ما لیلۃ‌القدر، لیلۃ‌القدر خیر من الف شهر» یعنی چه می‌فهمی که لیلۃ‌القدر چیست لیلۃ‌القدر بهتر از هزار ماه است یعنی شب قدر بهتر از هزار مومن است زیرا فاطمه مادر فرود مومنان است - تنزل الملائکة والروح فیها - ملائکه و روح را در این شب فرود می‌آورند و ملائکه مومنانی‌اند که علم آل‌محمد (ص) را واجدند و مراد از روح‌القدس فاطمه است. باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر یعنی از هر امری به اذن پروردگارشان در حالی که سلام می‌گویند تا فجر طلوع کند یعنی تا حضرت قائم خروج کند».

محبت فراوان پیامبر خدا نسبت به فاطمه زهرا (س)

روزی پیامبر (ص) در میان علی و فاطمه نشست. حضرت علی علیه‌السلام به پیامبر (ص) عرضه داشت: «کدامیک از ما دو نفر را بیشتر دوست دارید، من و یا فاطمه سلام‌الله‌علیه‌را؟» پیامبر (ص) فرمودند «فاطمه علیها‌السلام را بیشتر دوست می‌دارم، و تو نزد من عزیزتر و ارزنده‌تر می‌باشی» و پاسخی از این بهتر برای توصیف مقام و منزلت علی علیه‌السلام و فاطمه سلام‌الله‌علیه نمی‌باشد، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله فاطمه سلام‌الله‌علیه را از روی شفقت و محبت پدرانۀ بیشتر دوست داشت و علی علیه‌السلام را از نظر مقام و منزلت و فضیلت گرامی‌تر می‌داشت.

حدیث لوح

حدیث لوح گفتاری است نورانی در معرفی اوصیاء و جانشینان پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه و آله. حدیثی که با معرفی تک‌تک معصومین علیها‌السلام پرده از بعضی از وقایع و اتفاقات زمانهای آنها برمی‌دارد ما در اینجا جهت اختصار فقط به نقل ترجمه این حدیث کفایت می‌کنیم: ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده است که حضرت فرمود: "پدرم امام باقر علیه‌السلام به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم چه وقت مناسب است که تو را مکان خلوتی ببینم و از تو پرسش نمایم؟ جابر گفت: هر وقت که اراده فرمائی. حضرت روزی با او خلوت کرده و به او فرمود: ای جابر! درباره آن لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها‌السلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله دیدی و آنچه که در آن نوشته شده بود، به من خبر ده! جابر گوید: خدا را گواه می‌گیرم که در زمان زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله به حضور حضرت زهرا علیها‌السلام مشرف شدم تا تولد حسین علیه‌السلام را به آن حضرت تبریک و تهنیت گویم. در دست آن حضرت لوحی سبز رنگ دیدم، گمان کردم زمرد است، با خطی سپید مانند نور خورشید روی آن نوشته شده بود. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت باد! ای دختر رسول خدا! این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خداوند عزوجل به پیامبرش هدیه کرده و در آن نام پدر و نام شوهر و فرزندان و جانشینان از فرزندانم نوشته شده است و پدرم به خاطر خشنودی من آن را به من بخشیده است. جابر گوید: حضرت آن لوح را به من داد. من آن را خوانده از روی آن نسخه‌ای برداشتم." امام باقر فرمود: "آیا می‌توانی آن را به من نشان دهی؟" گفت: "آری." حضرت با وی به خانه‌اش رفت. جابر نامه‌ای را بیرون آورد. حضرت فرمود: "ای جابر! تو در نوشته خودت نگاه کن تا من بر تو بخوانم!" جابر در نسخه خود نگریسته، پدرم حضرت باقر بر او قرائت فرمود، به خدا سوگند حتی یک حرف با نوشته او مخالفت نداشت. جابر گفت: "خدا را شاهد می‌گیرم که به همین‌گونه در آن لوح نوشته دیدم: بنام خداوند بخشنده مهربان، این نوشته‌ای است از سوی خداوند شکوهمند و با حکمت برای محمد، نور و فرستاده و نماینده و راهنمایش که فرشته وحی آن را از سوی پروردگار جهانیان آورده است، ای محمد نامهای مرا بزرگ شمار، نعمتهایم را سپاس گزار، الطاف و بخششهایم را منکر مباش! همانا من خدایم، جز من خداوندی نیست، در هم شکننده زورگویان، نابودکننده گردنفرزان، خوارکننده ستمگران و پاداش‌دهنده روز جزایم. همانا من خدایم و جز من خداوندگاری نیست هر کس به غیر فضل من امیدوار باشد و یا از غیر عدالت من بترسد، او را به گونه‌ای عذاب کنم که هیچ‌یک از جهانیان را بدان‌گونه عذاب نکرده باشم، پس مرا پرستش کن و بر من توکل نما! من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم و دوران هیچ پیامبری پایان نیافته مأموریتش سپری نشد مگر اینکه برایش جانشینی قرار دادم. من تو را بر پیامبران برتری داده جانشینت را بر جانشینان فضیلت بخشیدم، و به دو نوه و به دو شیر بچه‌ات، حسن و حسین بعد از او تو را گرامی داشتم، حسن را پس از سپری شدن دوران پدرش، معدن علم خود و حسین را نگهبان گنجینه وحی‌ام قرار دادم و او را به شهادت گرامی داشته فرجام کارش را به خوش‌بختی و سعادت ختم کردم، او برترین شهید و درجه شهادتش والاترین درجه است، کلمه تامه خود را با او قرار دادم و حجت بالغه من نزد اوست، پاداش و کیفرم را با وساطت خاندان او انجام می‌دهم، نخستین نفر از خاندان او علی، سرور عابدان و زیور اولیاء گذشته من است و پسرش همام جد پسندیده‌اش محمد که شکافنده علم و معدن حکمت من است، ناباوران

درباره جعفر نابود می‌شوند و آن کس که او را رد نموده پذیرایش نباشد، همانند کسی است که مرا رد کرده است. این گفتار حتمی و راستین مناسبت که جایگاه جعفر را گرامی داشته من او را درباره دوستان و پیروان و یارانش خشنود می‌سازم، پس از او موسی را در شرایطی آشفته و تاریک انتخاب می‌کنم، زیرا رشته سنت واجبم بریده نگشته و حجتم پوشیده نخواهد ماند و دوستانم هرگز به زحمت نخواهند افتاد. آگاه باش! هر کس منکر یکی از آنان شود، مانند آن است که نعمتم را انکار کرده باشد و هر کس یک آیه از کتابم را تغییر دهد، بر من تهمت و افترا بسته است. وای بر افترا زندگان منکر به هنگام سپری شدن دوران بندهام و حیب و برگزیده‌ام موسی! آگاه باشید! کسی که هشتمین نفر را تکذیب کند، همه اولیاء مرا تکذیب کرده است. علی، ولی و ناصر من و کسی است که زحمت‌های پیامبری بر دوش او گذارده شده است و با تحمل بار سنگین آن او را آزموده‌ام. وی را دیوی خودخواه و مستکبر خواهد کشت و در شهری که ذوالقرنین، این بنده شایسته، آن را ساخته است، در کنار بدترین مخلوقم دفن خواهد شد. این گفتار حتمی است که دیدگانش را به محمد پسرش و جانشین پس از او روشن خواهم ساخت. او وارث علم و معدن حکمت و جایگاه راز نهانی و حجت من بر آفریدگانم است. بهشت را جایگاهش قرار داده شفاعتش را درباره هفتاد نفر از افراد خانواده‌اش که همگی مستوجب آتش جهنم باشند می‌پذیرم، و پسرش علی که ولی و ناصر و شاهد و گواه من در بین مخلوقاتم و امین بر وحی‌ام می‌باشد دوران او را با سعادت و نیکبختی ختم می‌کنم و از او دعوت کننده به راهم و نگهبان دانشم حسن را بیرون می‌آورم، و بعد این دوران را به پسرش (محمی) تکمیل می‌کنم که رحمت برای جهانیان است، کمال موسی و روشنائی عیسی و پایداری ایوب بر اوست، به زودی دوستانم در دوران او خوار گردند و سرهایشان همچون سرهای ترک و دیلم به هدیه فرستاده شود، آنان کشته و سوزانیده می‌شوند و پیوسته در حال ترس و رعب و اضطرابند، زمین از خونشان رنگین و فریاد و آه و ناله در بین زنانشان گسترش یابد، آنان دوستان راستین من می‌باشند، هرگونه آشوب کور و تاریک را به وسیله آنان دفع کنم و تزلزلات و دگرگونیها را بوسیله آنان برطرف سازم و سختیها و زنجیرها را توسط آنان بگسلم. درود و رحمت پروردگارشان بر ایشان باد! و آنان همان راه یافتگانند. [۱۵۶۸]

فاطمه زهرا به مصداق بارز صالحین

انس می‌گوید: روزی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را با ما خواند، سپس روی مبارکش را به سوی ما برگرداند. عرض کردم: ممکن است آیه شریفه (اولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصدیقین والشهداء والصالحین، و حسن اولئك رفیقاً). [۱۵۶۹]: (آنان با کسانی هستند که خداوند نعمت (ولایت) خویش را بر آنها ارزانی داشته است، یعنی پیامبران و صدیقان و گواهان (اعمال) و صالحان. و چه رفیقان خوبی!) را تفسیر بفرمایید؟ فرمود: «اما «النبيون» فانا، و اما «الصدیقون» فاحی علی علیه السلام، و اما «الشهداء» فعمی حمزه، و اما «الصالحون» فابنتی فاطمه و اولادها الحسن والحسین علیهم السلام...» [۱۵۷۰] - مقصود از «پیامبران» من، و از «صدیقان» برادر علی علیه السلام، و از «شهداء» عمویم حمزه، و از «صالحان» دخترم فاطمه و فرزندان او حسن و حسین علیهم السلام هستند... بیان: کدام عظمت و فضیلت برای فاطمه علیها السلام بهتر از این که در ردیف انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین قرار گیرد، بلکه خود از صالحین باشد و اهل اطاعت از خدا و رسول به ایشان ملحق شوند که: «و من یطع الله والرسول فاولئك مع الذين...»

عرفان حضرت زهرا

دست تکوین و تشریح، انسان را به مقامی می‌رساند که حقیقت هستی، مشهود او می‌گردد. و نظاره گر نور و زیبایی مطلق می‌شود و جز به محبت و عشق حق نمی‌اندیشد و جز به صلابت حق حرکت نمی‌کند و سخن نمی‌گوید، حوادث اجتماعی و سیاسی جامعه،

خردلی از عشق او نمی‌کاهند و او را بر علیه هستی بر نمی‌انگیزند؛ زیرا که با شهود خویش به حقیقت هستی راه یافته و در هستی جز خیر و زیبایی و محبت و لذت چیزی نمی‌یابد و شادیا و غمها را ناشی از ماهیاتی می‌بیند که در آن جز فنا و نیستی نیست. او هیچ چیز را جز رؤیت محبوب بر خود نمی‌پسندد به این حقیقت رسیده است که به هر چیز تعلق حاصل کند مظهر او خواهد گشت، لذا دل به جز خدا نمی‌بندد و تعلقی جز به خدا حاصل نمی‌کند تا مظهر اسماء و صفات او باشد و مجلای جمیل او گردد. عارف بزرگ محمد علی شاه‌آبادی در کتاب خود [۱۵۷۱] به بیان مراتب حضور قلب پرداخته، آنگاه راجع به مرتبه‌ی هفتم می‌فرماید: مرتبه‌ی هفتم و آن عبارت است از مقام هدایت و ایصال به طریق و صراط ذات پروردگار که عبارت است از ایصال به طریق اسماء و صفات او؛ زیرا اسماء و صفات عین ذات پروردگار است و چون عابد، به این مقام نائل شود مورد تجلیات اسماء و صفات حق واقع گردد و اسمی بعد از اسمی بر او تجلی کند و صفتی بعد از صفتی بر او ظاهر گردد تا اینکه غافل از صفات خود متخلق به اخلاق پروردگار شود و از این مقام که مقام فنای صفاتی است، تعبیر به مقام «طمس» (پاک‌شدگی) می‌کنند... در مرتبه‌ی هشتم به مقام شهود حق به تمام کمال و جمال، و در مرتبه‌ی نهم به مرتبه‌ی عشق و محبت نسبت به ذات مقدس پروردگار که موجب فنای ذات حق است می‌رسد انسان به مقام اسماء و صفات رسیده دست نیاز جز به درگاه بی‌نیاز دراز نمی‌کند و جز در آستانه‌ی عظمت او زانو نمی‌زند، با زبان تشریح فقر وجودی خویش را اظهار کرده و عاجزانه نیازمندیهای درونی خویش را بر معبودش عرضه می‌دارد: «الهی کسری لا یجبرُهُ الا لطفُکَ وَ حنانُکَ وَ فقری لا یغنیهِ الا عطفُکَ وَ احسانُکَ وَ روعتی لا یسکُنُها الا امانُکَ وَ ذلتی لا یُعزُّها الا سُلطانُکَ وَ اُمیتی لا یبلِّغُنِها الا فضْلُکَ وَ خلَّتْی لا یسُدُّها الا طولُکَ وَ حاجتی لا یقضِها غیرُکَ... وَ غلَّتْی لا یبرِّدُها الا وَصلُکَ وَ لوعتی لا یطْفِئُها الا لقاؤُکَ وَ شوقی الیکَ لا یبُلِّغُنِی الا النَظْرُ الی وَجْهِکَ وَ قراری لا یقرِّدُون دُنوی مینکَ وَ لهفتی لا یبرِّدُها الا رَوْحُکَ...» [۱۵۷۲] «خدایا شکستگی و نقص مرا جز لطف و رحم و دلسوزیت اصلاح و درست نمی‌کند، و نیازمندیم را جز به توجه، مهربانی و احسانت مبدل به بی‌نیازی نمی‌کند، و بیم و هراسم از جز امان تو تسکین ندهد، و جز سلطنت تو ذلت و خواری مرا مبدل به عزت نمی‌گرداند و جز فزونی بخششت مرا به آرزویم نرساند و نقص مرا جز عطای ممتدت از بین نمی‌برد و غیرت و حاجتم را برنیاورد... و حرارت اشتیاقم را جز وصال تو فرو نمی‌نشانند، و سوز و گداز قلبم را جز لقای تو خاموش نکنند، و جز نظر به وجه و جمالت شوق مرا به تو بهبودی نبخشد، و آرامشم بدون نزدیکی کاملم به تو برقرار نشود، و جز نسیم روح و جانت، افسوس و اندوهم را دفع نکنند...».

اینک پس از بیان کوتاهی در مورد انسان عارف، به مقام عرفانی فاطمه - سلام الله علیها - در حدود فهم خود می‌پردازیم: شرایط تکوینی در انسان وجود دارد که بسیار مؤثر در کارهای ارادی و اختیاری او هستند؛ اگر این شرایط مثبت باشند، در رفتار و افکار نیز تأثیر مثبت خواهند گذاشت بخصوص اگر توأم با تعلیم و تربیت صحیح و مثبت نیز باشند، اثرگذاری جهان مثبت تکوینی بستگی به مرتبه مثبت بودن آن دارد. فاطمه - سلام الله علیها - دارای خصوصیات در بعد تکوین هست که عرفان کامل تکوینی را قبل از آفرینش او در طبیعت، در او ایجاد کرده است، او از نظر تکوینی معصوم است. تنزل نور او در صلب پاک و آنگاه در رحم پاک و نمو جسمش از غذای حلال که به همراه تسبیح و تقدیس خدا تناول شده است، زمینه‌ی عصمت تشریحی را فراهم آورده است، لذا شرایط و زمینه‌ی تکوینی به گونه‌ای بوده است که در رحم به ستایش، حمد و ثنای خدا مشغول بوده است. تربیت و پرورش زهرا - سلام الله علیها - در دامان پاک خدیجه - علیها السلام - و در کنار پدری که رسول خداست، زمینه را برای ظهور عرفان تشریحی هر چه بیشتر آماده می‌ساخت. او لحظه‌ای از یاد خدا غافل نگشت و آنی از انجام تکالیف الهی و انسانی سرباز نزد، سراسر زندگی او نور است. عرفان او در این مطلب متجلی است که خداوند با غضب او غضب می‌کند و با خشنودی او خشنود می‌گردد [۱۵۷۳] ظهور عرفان او در آیه‌ی: «أَنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» [۱۵۷۴] می‌باشد، چرا که اذیت کردن او اذیت نمودن خداوند است [۱۵۷۵] تجلی عرفان بانوی بزرگ اسلام و دخت رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - در قلب و جوارحی است که به فرموده‌ی پدر بزرگوارش حضرت محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - پر از ایمان و یقین است: «أَنَّ ابْنَتِي

فاطمه ملاً الله قلبها و جوارحها ایماناً و یقیناً؛ [۱۵۷۶] براستی خدای بزرگ قلب و جوارح دخترم فاطمه - سلام الله علیها - را از ایمان و یقین پر کرده است». عرفان زهرا - سلام الله علیها - در یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان؛ یعنی، حسن و حسین - علیهما السلام - جلوه کرد [۱۵۷۷] عرفان او فوق عرفان زنان عالم است (حتی آسیه، خدیجه و مریم) و خداوند برگزید [۱۵۷۸] و او را افضل زنان اهل ارض قرار داد [۱۵۷۹] «قالت فاطمة - علیها السلام - فقال لی: أما ترضین أن تأتي يوم القيامة سيدة نساء المؤمنین او سيدة نساء هذه الأمة» [۱۵۸۰] «فاطمه - سلام الله علیها - فرمود: پدرم رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به من فرمودند: آیا راضی و خشنود نیستی که روز قیامت بیایی در حالی که سیده‌ی زنان مؤمنین یا سیده‌ی زنان این امت باشی». و نیز نبی گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «و فاطمة سيدة نساء العالمین من الاولین و الاخرین؛ [۱۵۸۱] و فاطمه - سلام الله علیها - سیده‌ی زنان جهان از اولین و آخرین است». مجلای شهود زهرا - سلام الله علیها - خطبه‌ی فصیح و بلیغ اوست در دفاع از ولایت و از حقش، خطبه را با حمد و ثنای الهی شروع می‌کند: «الحمد لله على ما انعم و له الشکر على ما اللهم والثناء بما قدم...؛ حمد و ستایش خدا را بر آنچه ارزانی داشت و بخشید، و شکر او را بر آنچه الهام فرمود و سپاس خدا را به آنچه پیش فرستاد و اهدا فرمود...». «... کونها بقدرته و ذراً بما مشیته من غیر حاجة منه الی تکوینها و لا - فائده له فی تصویرها الا تثبتاً لحکمته و تنبیها علی طاعته و اظهاراً لقدرته، تعیداً لبريته و اعزازاً لدعوته...» «... پدیده‌ها را به قدرتش به وجود آورد و به مشیت و خواست خویش بیافرید بدون این که نیازی به آفرینش آنها داشته باشد، برای او سودی در این خلقت نبود جز این که حکمت خویش را به ثبوت برساند و خلق را بر طاعتش آگاه گرداند و قدرتش را اظهار نماید و آفریدگان را به عبادت وادار کند و دعوتش را بزرگ و شکست‌ناپذیر گرداند...». زهرا راضی و خشنود به مقدرات الهی و رضای الهی است و آنجا که وظیفه، صبر باشد، بر مصائب صبر می‌کند، لذا در پایان خطبه فرمود: «و یصیر منکم علی مثل خزّ المدی و خزّ السنان فی الحشا...؛ [۱۵۸۲] این آهی است که در سینه‌ی پردرد من که دیگر طاقت تحمل آن را نداشتم و خواستم این اندوه را از دل پر درد بیرون افکنم و حجت را بر شما تمام کنم». ظهور عرفان فاطمه - سلام الله علیها - در محراب عبادت بود آنگاه که برای ستایش حق می‌ایستاد، هفتاد هزار فرشته‌ی مقرب بر او سلام می‌کردند و او را به جمله‌ای می‌خواندند که ملائکة مریم را با آن ندا می‌کردند: «فیقولون یا فاطمة - سلام الله علیها - انّ الله اصطفاک و طهرک واصطفاک علی نساء العالمین [۱۵۸۳] پس می‌گفتند: ای فاطمه! براستی خدا تو را برگزید و پاک و طاهر گرداند و تو را بر زنان جهانیان اختیار فرمود». امام حسین - علیه السلام - از برادرش امام حسن - علیه السلام - نقل می‌فرماید که: «رأیت امی فاطمة - سلام الله علیها - قامت فی محرابها لیلئ جمعتها فلم تزل راکعاً ساجدَةً حتى انّضح عمود الصّبح و سمعتها تدعو للمؤمنین و المؤمنات و تسمیهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشیء، فقلت لها: یا امیاه لم لا - تدعین لنفسک كما تدعین لغيرک؟ فقالت: یا بنی! الجار ثمّ الدار» [۱۵۸۴] «مادرم فاطمه - سلام الله علیها - را در شبی دیدم که در محرابش ایستاده بود متوجه ایشان بودم، پس آنقدر به رکوع و سجده رفت تا این که عمود صبح نمایان شد. و شنیدم که برای زنان و مردان مؤمن دعا می‌کرد و اینها را نام می‌برد و برایشان زیاد دعا نمودند اما برای خودشان هیچ دعا نکردند. به مادرم گفتم: ای مادر چرا برای خودتان دعا نکردید آن چنانکه برای غیر خودتان دعا نمودید؟ پس فرمود: ای فرزندم! اول همسایه سپس خانه». حسن بصری در توصیف فاطمه زهرا - سلام الله علیها - می‌گوید: «ما کان فی هذه الامة اعبد من فاطمة کانت تقوم حتى تورم قدمها [۱۵۸۵] او عابدترین مردم بود و آنقدر در عبادت خدای متعال ایستاد تا اینکه پاهای مبارکش ورم نمود». ظهور عرفان زهراء - سلام الله علیها - در تمجید خدا از اوست، خداوند او را بر عبادش گرامی داشته است، رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: «... متی قامت فی محرابها بین یدی ربّها جلّ جلاله زهر نورها لملائکة السماء كما یزهر نور الکواکب لأهل الارض و یقول الله عزّ و جلّ لملائکته: یا ملائکتی انظروا الی امتی فاطمة سيدة امائی قائمة بین یدی ترتعد فرائضها من خیفتی و قد أقبلت بقلبها علی عبادتی، اشهدکم أنّی قد أمنت شیعتها من النار» [۱۵۸۶] «... هر زمان که در محراب در محضر پروردگارش - جل جلاله - می‌ایستاد نورش بر فرشتگان آسمان می‌درخشید آن چنانکه نور ستارگان بر اهل زمین پرتو می‌افکند.

خدای عزوجل به فرشتگان می‌فرماید: ای فرشتگان من! نظر به کنیز من فاطمه سیده‌ی کنیزانم بنمایید که چگونه در محضرم ایستاده و از ترس من به خود می‌لرزد و با قلب و تمام وجودش بر عبادات من اقدام کرده است. به شهادت می‌گیرم شما را که براستی شیعیانش را از آتش در امان قرار دادم». صبر فاطمه - سلام‌الله‌علیها - بر گرفتاریها و ستمها، در تمام دوران حیاتش، بیانگر این است که او یک آن و به اندازه‌ی خردلی از یاد خدای متعال غافل نبوده و با تن دادن به قضا و قدر الهی، زمینه‌ی عرفان و شهود در مرتبه‌ی عالیتر را می‌جسته است. گرفتاریها، رنجها، و گرسنگیها و... نه تنها (هر چند ناچیز) تأثیر منفی در روح متعالی او نهاد بلکه عالیترین اثر مثبت در جهت عشق و توکل به الله را در او گذاشت. آری، فاطمه - سلام‌الله‌علیها - با علم شهودی خویش یافته بود که حقیقت انسان، حقیقتی شهودی است و کمال آن در گرو پیوند او با شهود مطلق است، و لذا رنج و دردی که این پیوند را قویتر کند، نه تنها درد و رنج نیست بلکه خود نعمت است و این مصداق قول امام موسی بن جعفر - علیه‌السلام - است که فرمود: «لن تکنوا مؤمنین حتی تعدوا البلاء نعمه» [۱۵۸۷] هرگز در صف مؤمنین قرار نمی‌گیرید مگر این که بلا و گرفتاری را نعمت خدا بشمار آورید». رنج و مصیبتی که زهرای اطهر در دوران کوتاه عمرش تحمل نمود بسیار اعجاب‌آور است چرا که رنجی به پایان نمی‌رسید مگر اینکه رنج تازه‌ای جای آن را می‌گرفت، فاطمه - سلام‌الله‌علیها - روزگار پر مشقت رسالت پدرش را در مکه درک کرده، در همان حال که شاهد اذیت و آزار مشرکین نسبت به پدرش بود، در فراق مادرش حضرت خدیجه - سلام‌الله‌علیها - را نیز رنج می‌برد. رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در اکثر اوقات وقتی به جهت اذیت و آزار مشرکین و دوری خدیجه - علیها‌السلام - با چهره‌ای غمناک و محزون وارد خانه می‌شد، با چشمهای اشکبار دختر عزیزش که در فراق مادر می‌گریست، روبرو می‌گشت. روزی پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - در مسجد الحرام مشغول نماز بود که عده‌ای از مشرکین او را مسخره می‌کردند و در صدد آزارش برآمدند؛ یکی از آنان بچه‌دان شتر را - که تازه ذبح شده بود - برداشت و با همان آلودگیهایش بر پشت مبارک آن حضرت که در حال سجده بود، افکند حضرت فاطمه - سلام‌الله‌علیها - نیز در مسجد حضور داشت وقتی این منظره را دید بسیار ناراحت شد و با چشم گریان خودش را به پدر رسانید و بچه‌دان را برداشت و به دور افکند، پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بعد از نماز بر آن جمعیت (بی‌ادب) نفرین کرد [۱۵۸۸] مصیبتهای وارده بر فاطمه - سلام‌الله‌علیها - در سالهایی که رسول خدا با مشرکین و ملحدین می‌جنگید و بعد از رحلت آن حضرت، بر کسی مخفی نیست. او برای گرفتن حق خویش و حق همسرش و برای دفاع از ولایت، تمام سختیها را تحمل کرد؛ پهلوی او را شکستند، به صورتش سیلی زدند، بین راه خانه و مسجد آزارش دادند، بازوی او را کبود کردند. عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب امام علی - علیه‌السلام - می‌نویسد: «... علی - علیه‌السلام - سکوت و کناره‌جویی را جایز نمی‌داند و از جای برمی‌خیزد تا شاید دادرسی و کمکی برای خود بجوید، چون از قریش بد کینه مایوس است به سوی انصار می‌رود. او در تاریکی شب به خانه‌های انصار روی می‌آورد. تنها کسی که او را تنها نمی‌گذاشت همسر بیمارش بود. زهرای ماتم‌زده جز برای یک مقصد و هدف که عالیتر از تأثرات نفس و برتر از اندوهش بود نمی‌توانست و نمی‌خواست از خانه و بسترش که کنار قبر رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - بود، بیرون آید؛ آن هدف همان میراث پدر و پس از آن حق علی در آن میراث بود. فاطمه - سلام‌الله‌علیها - در این مرحله‌ی زندگی، بر خود لازم می‌دانست که بپاخیزد، دعوت کند و تا می‌تواند بکوشد، او دوش بدوش شوهر مظلومش ایستاد و با زبان که تنها وسیله‌ی دفاعش بود به او یاری می‌کرد... ولی همان کسانی که در آن روز به پدرش تا پای مرگ دست بیعت دادند و یاریش کردند این دختر را یاری نکردند، دیگر آن خوی عربی، آن روحی پایداری، آن خلق وفاداری از جان آنان رخت بر بسته بود و خود شرمنده و سرافکننده بدین دگرگونی و سستی اقرار می‌کردند و می‌گفتند: ای دختر رسول خدا... ما با این مرد (ابوبکر) بیعتی کردیم و گذشت! فاطمه - سلام‌الله‌علیها - با تعجب جواب می‌دهد: آیا دست روی دست می‌گذارید تا میراث رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از خانه‌اش برده شود و در خانه‌ی دیگری جای گیرد [۱۵۸۹] «ابوبکر و عمر پس از آن که زهرا - سلام‌الله‌علیها - را آزرندند و به خانه‌ی او که خانه‌ی وحی بود یورش

آوردند، به نزد او می‌روند تا از او پوزش بخواهند، زهرا- سلام‌الله‌علیها- آن دو را با هم مخاطب ساخت و گفت: آیا اگر حدیثی از رسول خدا به شما بگویم باور می‌دارید و به آن عمل می‌کنید؟ هر دو گفتند: آری. (فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا از رسول خدا- صلی‌الله‌علیه و آله و سلم- نشنیدید که می‌فرمود: خشنودی فاطمه خشنودی من است و خشم فاطمه خشم من است، هر کس فاطمه دخترم را دوست بدارد، مرا؟!؟؟ دوست داشته و هر کس فاطمه را خشنود کند مرا خشنود کرده است، و هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است. (گفتند: ما این سخنان را از رسول خدا شنیدیم. آنگاه روی و دو دست به سوی آسمان دراز کرد و با سوز دل همی گفت: من خدا و فرشتگان او را گواه می‌گیرم که شما تن، مرا به خشم آوردید و خشنودم نکردید... اگر رسول خدا- صلی‌الله‌علیه و آله و سلم- را ملاقات کردم شکایت شما را به او خواهم کرد» [۱۵۹۰] آری، عرفان فاطمه- سلام‌الله‌علیها- در افکارش، بیاناتش، رفتارش، تحمل و صبرش، عبادتش و... ظهور یافته است. او در تمام حالات، خدا را بر نعمتهایش حمد و ستایش گفت و خدا را بر دردها، مصیبتها و بلاها شکر گزار بود، وقتی رسول خدا- صلی‌الله‌علیه و آله- فرمود: دخترم! تلخیهای دنیا را به جهت شیرینی آخرت بنوش. پاسخ داد: «یا رسول‌الله الحمد لله على نعمائه والشكر لله على الاثمه» و خدا این آیه را در باره اش نازل فرمود: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى [۱۵۹۱] و بزودی پروردگارت آنقدر به تو می‌بخشد که راضی و خشنود می‌گردد».

علم حضرت زهرا

محبت اولیای خداوند نسبت به افراد، یک محبت ساده نیست، حتما از عواملی سرچشمه می‌گیرد که مهمترین آنها علم و ایمان و تقواست، علاقه‌ی فوق‌العاده‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم به دخترش فاطمه زهرا دلیلی است بر وجود این امتیازات بزرگ در این بانوی نمونه‌ی جهان و از این گذشته وقتی او می‌فرماید: «فاطمه برترین زنان جهان» یا «برترین زنان بهشت» است، که مدارک آن در بحثهای گذشته بیان شد، این خود دلیل بر این است که او از نظر علمی نیز سرآمد همه‌ی زنان جهان بود. وانگهی آیا ممکن است فردی که به مقامات والای علم و دانش نرسیده، رضای او رضای خدا، و غضب او غضب پروردگار و پیغمبر باشد؟- که در روایات پیشین به آن اشاره شده بود. علاوه بر همه‌ی اینها روایات مهمی در منابع معروف اسلامی وارد شده، که از مقام ارجمند علمی این بانوی بزرگ پرده می‌دارد مانند احادیث زیر: ۲۸- ابونعیم در حدیث از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم نقل می‌کند که روزی رو به یارانش کرد و فرمود: «ما خیر للنساء» چه چیزی برای زنان از همه بهتر است؟ یاران ندانستند در جواب چه بگویند. علی‌علیه‌السلام به سوی فاطمه علیها‌السلام آمد و این مطلب را به اطلاع او رسانید. بانوی اسلام گفت: «چرا نگفتی: «خیر لهن ان لا یرین الرجال ولا یرونهن» از همه بهتر این است که نه آنها مردان بیگانه را ببینند و نه مردان بیگانه آنها را» (با آنها جلسات خصوصی نداشته باشند). علی‌علیه‌السلام بازگشت و این پاسخ را به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم عرض کرد. پیامبر فرمود: «من علمک هذا، چه کسی این پاسخ را به تو آموخت؟». عرض کرد: فاطمه علیها‌السلام. فرمود: «انها بضغه منی، او پاره‌ی وجود من است» [۱۵۹۲] این حدیث نشان می‌دهد که امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام با آن مقام عظیمی که در علوم و دانش داشت که دوست و دشمن همه به آن معترفند و باب مدینه‌ی علم پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم بود گاهی از محضر همسرش فاطمه علیها‌السلام استفاده‌ی علمی می‌کرد. این سخن پیغمبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم که بعد از بیان احاطه‌ی علمی فاطمه علیها‌السلام می‌گوید: «او پاره‌ای از وجود من است» بیانگر این واقعیت است که منظور از «بضغه» تنها پاره‌ی تن و جسم نیست، که بسیاری در تفسیر حدیث گفته‌اند، بلکه فاطمه پاره‌ای از روح پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم و علم و دانش و اخلاق و ایمان و فضیلت او نیز بود، و پرتوی از آن خورشید و شعله‌ای از آن مشکات محسوب می‌شد. ۲۹- در «مسند احمد» از ام‌سلمه (یا طبق روایتی ام‌سلمی) چنین آمده: وقتی فاطمه علیها‌السلام بیمار شد همان بیماری که به وفاتش منتهی می‌گشت، من از او پرستاری می‌کردم، روزی

حلا-تش را از همه روز بهتر دیدم، علی علیه‌السلام به دنبال کاری رفته بود، فاطمه علیها‌السلام به من فرمود: آبی بیاور تا غسل کنم، آب آوردم و او غسل کرد، غسلی که بهتر از آن ندیده بودم. سپس فرمود: لباسهای تازه‌ای برای من بیاور، لباسها را آوردم و به او دادم، و او پوشید. سپس فرمود: بسترم را در وسط اطاق بیفکن، من این کار را کردم، او دراز کشید و رو به قبله کرد، و دستش را زیر صورتش گذاشت، سپس فرمود: ای ام‌سلمه! (ام‌سلمی) من الان از دنیا می‌روم (و به ملکوت اعلی می‌شتابم) در حالی که پاک شده‌ام، کسی روی مرا نگشاید. این سخن گفت و چشم از جهان پوشید! [۱۵۹۳] این حدیث بخوبی نشان می‌دهد که فاطمه از لحظه‌ی مرگش آگاه و با خبر بوده، و بی‌آنکه نشانه‌های آن در او باشد، آماده‌ی رحلت از این جهان گشت، و از آنجا که هیچکس لحظه‌ی مرگ را جز به تعلیم الهی نمی‌داند این نشان می‌دهد که از سوی خدا به او الهام می‌شد. آری، روح او با عالم غیب مربوط بود، و فرشتگان آسمان با او سخن می‌گفتند. به علاوه مطابق روایات گذشته حتی او از مریم دختر عمران و مادر حضرت عیسی برتر بود، و همین امر کافی است، زیرا قرآن با صراحت می‌گوید: مریم با فرشتگان خدا سخن می‌گفت، آیات متعددی در این زمینه در سوره‌ی مریم و آل عمران وجود دارد. بنابراین فاطمه علیها‌السلام دخت گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به طریق اولی باید بتواند با فرشتگان آسمان هم‌سخن شود. [۱۵۹۴]

اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا

نجات از شقاوت تسبیح حضرت زهرا علیها‌السلام از آثار و برکات بسیاری برخوردار است که از جمله‌ی آنها نجات یافتن از شقاوت و بدبختی است. هر انسانی به تناسب بینش و نگرشی که به جهان هستی وجود پر آشوب خود دارد به دنبال خوشبختی است، و به عبارتی دیگر یکی از مهمترین مسائلی که همه‌ی انسانها را آگاه یا ناآگاه به خود مشغول داشته است به طوری که کارهای زندگی و برنامه‌هایشان را در جهت وصول به آن پی‌ریزی می‌کنند، مسئله‌ی رسیدن به سعادت و گریزانی از شقاوت است. منتهی از آنجایی که انسان اختیار دارد، راه خودش را باید آزادانه انتخاب کند. لذا انسان بعد از اینکه راه برایش نمایان شد، گاهی حسن انتخاب به خرج می‌دهد و سیل هدایت می‌پیماید، و گاهی سوء انتخاب به خرج داده و سیل ضلالت و گمراهی پیش می‌گیرد. و این مسئله شقاوت و سوء عاقبت مسئله‌ای است که همه‌ی آنان که به خود آمده‌اند، از آن می‌ترسند و آنها که بصیرت ندارند و در خواب غفلت عمر می‌گذرانند از آن نیز به غفلت به سر می‌برند. لذا آن دسته که دارای بصیرت هستند، به لحاظ خوف از شقاوت همیشه دست به دعا و ذکر بلند می‌کنند و با تضرع و اصرار از خدای خویش طلب دوری از شقاوت و وصول به سعادت می‌نمایند. مداومت بر تسبیح فاطمه زهرا علیها‌السلام، موجب محفوظ ماندن از شقاوت و بدبختی است. از این رو شایسته نیست که از برکات و آثار آن غفلت نموده و در انجام آن کوتاهی و سستی نمایم. امام صادق علیه‌السلام در این رابطه می‌فرماید: «یا اباهارون، انا نأمر صبیاننا بتسبیح فاطمه علیها‌السلام كما نأمرهم بالصلاة، فألزمه، فانه لم یلزمه عبد فشقی». [۱۵۹۵] ای اباهارون! ما بچه‌های خود را همانطور که به نماز امر می‌کنیم به تسبیح حضرت فاطمه علیها‌السلام نیز امر می‌کنیم. تو نیز بر آن مداومت کن، زیرا هرگز به شقاوت نیفتاده است بنده‌ای که بر آن مداومت نموده است. و نیز از این حدیث شریف استفاده می‌شود که شایسته است والدین محترم، تسبیح حضرت زهرا علیها‌السلام را مانند نماز به فرزندانشان تعلیم کنند، باشد که مشمول این حدیث گردند. دوری شیطان و خشنودی خدا شیطان همواره دشمن دیرینه‌ی انسان بوده و هست و هیچگاه انسان از حيله‌ها و خواطر شیطانی او در امان نیست. شیطان بنا بنا بر آیات الهی، دشمن قسم خورده‌ی انسان است تا او را به هر طریق ممکن به گمراهی بکشاند. از این رو آدمی همیشه در معرض تهاجم شیطان و وساوس شیطانی است. بعضی انسانها در مقابل این تهاجم شیطانی و خواطر نفسانی همیشه در حال فرارند که در این صورت همواره مورد تعقیب شیطان و خواطرند، و هیچگاه خلاصی ندارند و ای بسا در آخر خسته شده و نفس‌زنان تسلیم شوند، و عده‌ای اندک در تلاش‌اند که با مداومت بر ذکر و فکر و عمل، چنان رفتار کنند که شیطان و خواطر را از

خود فراری دهند و شیطان را از خود دور کنند که البته راهی است مشکل. کسانی که به این مقام برسند دارای نفس مطمئنه خواهند شد که دیگر دگرگونی در آن راه ندارد. وقتی انسان توانست شیطان را از خود دور و طرد کند، و به طاعات عمل نماید و در کارها و اذکار و عبادتهای خود اخلاص ورزد، رضایت خدا نیز حاصل گردد، چون شیطان و وساوس او یکی از بزرگترین موانع کسب رضایت و خشنودی حقتعالی است. آری رضا و رضوان خداوند سبحان مطلوب سالکان و منتهای آرزوی عارفان است. یکی از راههایی که می‌تواند شیطان را از انسان دور کرده و موجبات رضای الهی را فراهم آورد مداومت بر تسبیح حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «من سبح تسبیح فاطمه علیها السلام ثم استغفر، غفر له، و هی مائه باللسان، و الف فی المیزان، و یطرد الشیطان، و یرضی الرحمن». [۱۵۹۶] هر کس تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را بجا آورد و پس از آن استغفار کند، مورد مغفرت قرار می‌گیرد، و آن تسبیح به زبان صداست، و در میزان (اعمال) هزار (ثواب) دارد، و شیطان را دور کرده، و خدای رحمان را خشنود و راضی می‌نماید. و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است که چون آدمی در جای خواب خود می‌خوابد، فرشته‌ی بزرگواری و شیطان متمریدی به سوی او می‌آیند، پس فرشته به او می‌گوید: روز خود را به خیر ختم کن و شب را با خیر افتتاح کن، و شیطان می‌گوید: روز خود را با گناه ختم کن و شب را با گناه افتتاح کن. اگر اطاعت فرشته کرد و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را در وقت خواب خواند، فرشته آن شیطان را می‌راند و از او دور می‌کند، و او را تا هنگام بیداری محافظت می‌کند، پس باز شیطان می‌آید و او را امر به گناه می‌کند و ملک او را به خیر امر می‌کند. اگر از فرشته اطاعت کرد و تسبیح آن حضرت را گفت آن فرشته، شیطان را از او دور می‌کند و حقتعالی عبادت تمام آن شب را در نامه‌ی عملش می‌نویسد. [۱۵۹۷] شفای کم‌شنوایی و درد جسمانی تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بنا بر شواهد روایی و تاریخی در بعضی موارد بر بیماریهای جسمی نیز مؤثر بوده و باعث درمان بیماری گوش شده است. یکی از یاران امام صادق علیه السلام نزد آن حضرت آمده و از کم‌شنوایی گوش خود نزد آن حضرت شکایت کرد، امام علیه السلام به او فرمود: «علیک بتسبیح فاطمه علیها السلام». [۱۵۹۸] چه چیز مانع و جلوگیری تو است و چرا غافلی از تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام؟ آن مرد پرسید: قربانت کردم، تسبیح فاطمه چیست و چگونه است؟ حضرت فرمود: سی و چهار مرتبه «الله اکبر»، سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و سه مرتبه «سبحان الله» که صد عدد می‌شود. آن مرد گوید: «فما فعلت ذلك الا یسرا حتی اذهب عنی ما کنت اجده». [۱۵۹۹] و من این کار را در اندک زمانی انجام دادم و کم‌شنوایی‌ام برطرف شد. براثت از دوزخ و نفاق چنانچه گفته شد بنا بر روایت امام صادق علیه السلام، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام از جمله‌ی ذکر کثیری است که خداوند در قرآن کریم یاد فرموده: «تسبیح فاطمه الزهراء علیها السلام من الذکر الكثير الذی قال الله عز و جل: «و اذکروا الله ذکرًا کثیرًا». و از طرفی رسول گرامی اسلام فرموده است: «من اکثر ذکر الله عز و جل احبه الله و من ذکر الله کثیرًا کتبت له براءه تان: براءه من النار و براءه من النفاق». [۱۶۰۰] هر کس ذکر خدای عزوجل را بسیار کند خداوند او را دوست دارد، و هر که ذکر خدا را بسیار کند برای او دو براثت (منشور آزادی) نوشته شود: یکی براثت از آتش جهنم، و دیگری براثت از نفاق و دورویی. لذا تسبیح صدیقیه طاهره اگر با شرائطش انجام پذیرد، موجب براثت از دوزخ و نفاق می‌گردد. غفران الهی یکی دیگر از آثار تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام، غفران الهی است. غفران ربوبی، همه‌ی ذنوب و آثار سوء تیرگیهای آنها را از میان می‌برد، حجابها را برطرف کرده و نقائص وجودی انسان را کنار می‌زند. اما متأسفانه کمتر کسی هست که بداند غفران یعنی چه و نیاز به آنچه معنایی دارد، و چگونه می‌شود غفران الهی همه‌ی مشکلهای را حل، و فاصله‌ها را از میان بردارد؟ در فرق بین عفو و غفران گفته شده که: عفو الهی، نادیده گرفتن و به حساب نیاوردن لغزشها و خطاها و نقیصه‌ها و عیبهای، و محو آثار نامطلوب آنهاست. و غفران الهی عبارت است از افاضات و رحمتهایی که به دنبال نادیده گرفتن لغزشها و خطاها و نقیصه‌ها، متوجهانسان می‌گردد و او را تکمیل می‌کند و نقایص و عیوب وجودی وی را برطرف می‌نماید. غفران بعد از عفو است. عفو نادیده گرفتن بدیهاست و غفران، برطرف کردن آنها از وجود سالک و تبدیل آنها به خوبیها و کمالات است. عفو

ربوبی، انسان را از سقوط و هلاکت نجات می‌دهد و غفران الهی، به سالک پر و بال عطا می‌کند و بالا میرد. لذاست که اگر عفو و گذشت ربوبی نباشد، رهروان طریق با شکست روبرو شده و کنار زده می‌شوند، و اگر غفران ربوبی نباشد، آنها از حرت و پیشرفت بازمانده و متوقف می‌گردند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «من سبح تسبیح فاطمه الزهراء علیهاالسلام قبل ان یتنی رجلیه من صلاۃ الفریضه، غفر الله له». [۱۶۰۱] هر کس تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را قبل از اینکه وضع خود را بعد از نماز واجب عوض کند، بجا آورد، خدای متعال او را مشمول مغفرت خود می‌گرداند. البته نباید چنین پنداشت که این «تسبیح» به لحاظ اینکه ظاهری بسیار خلاصه دارد و انجام دادن آن بسیار آسان است، چگونه می‌شود از چنین آثار و برکاتی برخوردار باشد؟! آری این تسبیح به ظاهر بسیار خلاصه است، اما در نزد آگاهان و عارفان آشنا، دریایی از حقایق و اسرار توحید را در بر دارد و نیز انجام آن به ظاهر خیلی آسان است، ولی اگر خوب بجا آورده شود، مشکلهای آسان می‌گرداند. ان شاء الله.

ورود حضرت زهرا به مسجد پیامبر از در مخصوص

پس از هجرت به مدینه و ساختن مسجد، پیامبر (ص) و اصحاب، خانه‌های خود را در اطراف آن ساختند و هر کدام از خانه‌ها دری به مسجد داشت که از همان درها وارد مسجد می‌شدند. روزی جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و گفت: خدایت امر کرده است که همه باید درهای خصوصی به مسجد را ببندند، مگر علی (ع) و فاطمه (س). سبط الجوزی می‌نویسد: «این عمل سر و صدایی در میان عده‌ای پدید آورد و گمان کردند این استثنا از جنبه‌ی عاطفی است، رسول خدا (ص) همه را گرد آورد و آنگاه برای روشن شدن اذهان خطبه‌ای ایراد نموده، فرمود: من از جانب خود هرگز دستور باز ماندن و بسته شدن دری را نداده‌ام، بلکه این امری بود از جانب خدا، و من هم از آن پیروی کردم». [۱۶۰۲]

مجاز بودن ورود و توقف حضرت زهرا در مسجد النبى در همه حالات

اشتراک حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها با پدر و همسر و فرزندان سلام‌الله‌علیهم در مجاز بودن استثنائی آنان به ورود و توقف در مسجد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم در جمیع حالاتشان. مسجد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم نسبت به تمام مساجد امتیازی خاص دارد، به این معنی که هر شخص جنب و نفساء و حائض می‌تواند به هر مسجدی وارد شود و بدون توقف از آنجا عبور کند، ولی هرگز کسی مجاز نیست در حال جنابت و حیض و نفاس از مسجدالنبی عبور نماید و این حکم، علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام مستثنی هستند. آنان می‌توانند در هر حالتی که باشند از مسجد الرسول عبور کنند؛ و نه تنها می‌توانند از آنجا عبور کنند، بلکه می‌توانند در آن ازدواج نمایند و یا در حال جنابت در آنجا توقف کنند، و حتی حضرت زهرا علیهاالسلام مجاز است که فرزندان را در آن مکان مقدس و مطهر بدنیا آورد؛ و این امتیاز مطلب بسیار مهم و فوق‌العاده‌ای است و شایان دقت و بررسی است. (ما ابتدا به ذکر چند روایت از علمای عامه می‌پردازیم و پس از نقل آنها پیرامون این منقبت زهرا علیهاالسلام سخن خواهیم گفت): ۱- حافظ نسائی از ابن عباس روایتی نقل کرده است که سیوطی آن را از قول وی بدین صورت ذکر می‌نماید: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلی: ان موسی سال ربه ان يطهر مسجده لهارون و ذریته و انی سالت الله ان يطهر لك و لذریتك من بعدك...». [۱۶۰۳] «حضرت رسول به امیرالمؤمنین فرمود: موسی از پروردگار خویش درخواست کرد که مسجدش را برای هارون و ذریه‌ی او پاک و مطهر گرداند و من نیز این مطلب را برای تو و فرزندان از خدا خواستار شدم...». ۲- روایت دیگری به همین مضمون از امیرالمؤمنین نقل شده است که آن حضرت فرمود: «اخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بیدی فقال: ان موسی سال ربه ان يطهر مسجده بهارون و انی سالت ربه ان يطهر مسجدي بك و بذریتك...». [۱۶۰۴] این روایت را حافظ بزار، حافظ هیشمی، حافظ سیوطی و حلبی [۱۶۰۵] در السیره الحلبیه نقل کرده‌اند. ۳- حافظ بیهقی [۱۶۰۶] در سنن کبری از پیامبر

اکرم چنین روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «الا- ان مسجدي حرام على كل حائض من النساء و كل جنب من الرجال، الا لرسول الله و اهل بيته: علي و فاطمة و الحسن و الحسين». [۱۶۰۷] «آگاه باشید، بدرستی که ورود به مسجد من برای زنان حائض و مردان جنب حرام است مگر برای من و خانواده‌ام علی، فاطمه، حسن و حسین». و این روایت را جمعی دیگر از علما نیز نقل کرده‌اند.

۴- بخاری در تاریخ کبیرش حدیثی از عایشه نقل می‌کند که پیامبر اکرم فرمود: «لا احل المسجد لحائض و لا لجنب الا لمحمد و آل محمد». [۱۶۰۸] «ورود به این مسجد به زنان حائض و مردان جنب حلال نیست مگر به محمد و آل محمد». ۵- در روایت دیگری که جامعتر از احادیث قبلی است حافظ بیهقی می‌نویسد که حضرت رسول فرمود: «الا لا يحل هذا المسجد لجنب و لا لحائض الا لرسول الله و علي و فاطمه و الحسن و الحسين، الا قد بينت لكم الاسماء ان لا تطلوا». [۱۶۰۹] «ای مردم آگاه باشید که ورود به این مسجد برای اشخاص جنب و حائض حلال نیست مگر به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین؛ آگاه باشید که من اکنون یک یک اسامی آنان را ذکر کردم، تا دچار اشتباه و گمراهی نشوید». در اینجا نکته‌ی مهم این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با تعیین اسامی و مشخص نمودن افراد منظور، و گفتن نام پنج تن بطور وضوح، می‌خواهند برای همگان کاملاً روشن شود که در این مورد، مقصود از آل محمد چه کسانی هستند تا همانند شان نزول آیه‌ی تطهیر عده‌ای مغرضانه نگویند- چنانکه جمعی از علمای اهل سنت گفته‌اند- مراد از آل محمد زنان پیامبرند، و یا مقصود از آل هر مردی، خانواده‌ی اوست که در خانه‌اش با هم زندگی می‌کنند؛ و با این منطق و استدلال نادرست بخواهند برای افرادی یک منقبت از خود بتراشند و فضائل مسلم آل محمد را نادیده انگارند. «قد بينت لكم الاسماء ان لا تطلوا»؛ یعنی ای مردم خوب توجه کنید، فقط این اشخاص که من نام بردم مشمول این فضیلت هستند و در این مورد فریقین (شیعه و سنی) هم‌رای و هم‌عقیده‌اند. [۱۶۱۰] یک دسته از علمای عامه ضمن اینکه تصدیق می‌کنند در حکم مسجد النبی فقط پنج تن علیهم السلام استثناء شده‌اند، ولی می‌گویند: چون علی در خانه‌اش به مسجد پیامبر باز می‌شد، لذا در هر حالتی اجازه‌ی عبور از آن مسجد را داشته است. جواب مسئله این است که اولاً «حق اجتياز»، عبور از مسجد را جایز می‌داند، آن هم نه برای مسجد النبی، و نه ساکن شدن و یا جنب شدن در آنجا را. ثانیاً در خانه‌ی عده‌ای از اصحاب پیامبر همانند خانه‌ی علی به مسجد النبی باز می‌شد و اگر استدلال مذکور درست می‌بود بایستی به آنها هم حق اجتياز (عبور) از مسجد داده می‌شد؛ در صورتیکه می‌بینیم، پیامبر اکرم دستور فرمود تمام درهایی که به مسجد باز می‌شود باید مسدود گردد و ورود و خروج همه‌ی افراد به خانه‌ها، باید خارج از محوطه‌ی مسجد انجام پذیرد، مگر علی و اولاد علی علیهم السلام. پس از ابلاغ این فرمان الهی غوغایی برپا شد و عده‌ای بخدمت رسول خدا آمدند و تقاضا می‌کردند راهی به سوی مسجد داشته باشند. حتی جناب عباس عموی پیامبر به آن حضرت عرض کرد: من حاضر در خانه‌ام را ببندم، ولی خواهش می‌کنم اجازه بدهید دریچه‌ای به سوی مسجد داشته باشم؛ ولی رسول اکرم فرمود: اختیار بسته یا باز بودن در خانه‌ها به سوی مسجد، به دست من نیست؛ و من از جانب خدا مأمور ابلاغ این حکم هستم و هرگز اجازه نمی‌دهم که حتی یک دریچه به جانب مسجد باز باشد و این فضیلت مخصوص است به علی و خانواده‌ی او. [۱۶۱۱] جمعی از دانشمندان اهل سنت که قائل به این خصوصیت هستند چنین اظهار نظر می‌کنند: علت اینکه علی و خانواده‌ی او مجازند از مسجد النبی در هر حالتی عبور، توقف و یاسکونت کنند و از سایر مردم استثناء شده‌اند، این است که شرایط اجرای حکم در آنان موجود نیست؛ زیرا آنان پاک و مطهرند، نه جنب می‌شوند و نه حائض و نفساء و از این جهت است که فاطمه سلام الله علیها را طاهره‌ی مطهره نامیده‌اند، و این مطلب را از احادیثی که از پیامبر اکرم وارد شده استنباط کرده‌اند. (از جمله‌ی این احادیث، روایات زیر است): ۱- قرمانی [۱۶۱۲] در اخبار الدول از عایشه چنین روایت می‌کند: «اذا اقبلت فاطمه كانت مشيتها مشية رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و كانت لا تحيض قط، لانها خلقت من تفاعه الجنة، و لقد وضعت الحسن بعد العصر و طهرت من نفاسها فاغتسلت و صلت المغرب، و لذلك سميت الزهراء». «راه رفتن فاطمه همانند مشی رسول خدا بود، او هیچگاه مثل زنان دیگر ناپاکی ماهانه نداشت، و این پاکیزگی از سببی است بهشتی که مایه‌ی خلقت زهرا بوده است...». این

همان سبب بهشتی است که خدای تعالی در شب معراج به حضرت محمد هدیه فرمود، و از آن نطفه‌ی مطهر فاطمه منعقد گردید.

[۱۶۱۳] پیامبر اکرم همواره سینه و دست و چهره‌ی زهرا را می‌بوسید و می‌بوئید، و می‌فرمود: یا فاطمه هرگاه من مشتاق بهشت می‌شوم، از تو بوی بهشت را استشمام می‌کنم، و عطر سبب بهشتی از تو به مشامم می‌رسد. [۱۶۱۴] عایشه که خود این فرمایشات حضرت را شنیده است چنین استنباط و اجتهاد می‌نماید که مطهر بودن فاطمه علیهاالسلام از ناپاکیهای ماهانه‌ی زنانه، به سبب آن سبب بهشتی است که خمیر مایه‌ی خلقت اوست، و از حق نمی‌توان گذشت که اجتهاد آن مخدره در اینجا صحیح بوده است! عایشه سخنش را چنین ادامه می‌دهد: «... هنگامی که حسن بن علی از فاطمه تولد یافت، در همان ساعت زهرا از نفاس پاک شد غسل کرد و نماز مغربش را بجا آورد، و بدین جهت است که او را زهرا نامیده‌اند». بلی، هرگز معقول نیست که همانند زنان دیگر، ناپاکی حیض و نفاس فاطمه علیهاالسلام را از عبادت باز دارد، او محبوبه‌ی خداست، و باید همیشه در حال حضور بوده، و درگاه الهی، حتی یک ساعت از وجود زهرا نباید خالی باشد. ۲- ام سلمه می‌فرماید: «ولدت فاطمة بالحسن فلم ارلها دما، فقلت یا رسول الله انی لم ار لها دما فی حیض و لا نفاس، فقال صلی الله علیه و آله و سلم: اما علمت ان ابنتی طاهرة مطهرة لا یری لها دم فی طمث و لا ولادة». [۱۶۱۵] «بعد از اینکه حسن از فاطمه (سلام‌الله‌علیها) متولد گردید، هیچ‌گونه آثار حیض و نفاس در او مشاهده نکردم، و موضوع را از پیامبر اکرم سوال نمودم، آن حضرت فرمود: مگر نمی‌دانی که دخترم فاطمه پاک و پاکیزه است، و ناپاکی حیض و نفاس از او دور است». حدیث فوق را حافظ محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی روایت کرده است. ۳- انس بن مالک از مادرش [۱۶۱۶] چنین نقل می‌کند. «ما رات فاطمه دما فی حیض و لا نفاس». [۱۶۱۷] «فاطمه علیهاالسلام هرگز ناپاکی حیض و نفاس معمول زنانه را مشاهده ننمود». ۴- امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه می‌فرماید: «سئل رسول الله: ما البتول؟ فانا سمعناک یا رسول الله تقول ان مریم بتول و فاطمه بتول. فقال صلی الله علیه و آله و سلم: البتول، التی لم تر حمرة قط، ای لم تحض، و ان الحیض مکروه فی بنات الانبیاء». [۱۶۱۸] «از پیامبر اکرم سؤال شد معنای بتول چیست؟ ما از شما شنیده‌ایم که فرمودید مریم و فاطمه بتول بوده‌اند؟ رسول خدا در جواب فرمود: بتول آن زنی را می‌گویند که هرگز آثار حیض و نفاس معمول زنانه در او مشاهده نشود؛ همانا حالت حیض شدن در دختر پیامبران مکروه می‌باشد». لغت بتل در زبان عرب معنی انقطاع را می‌دهد، و در وجه تسمیه‌ی حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها به نام بتول علمای عامه احادیث مختلف یا مطالب گوناگونی نقل کرده‌اند، از جمله: (۱) - ابن اثیر [۱۶۱۹] می‌گوید: «سمیت فاطمه بالبتول لانقطاعها نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا». [۱۶۲۰] «فاطمه را به سبب انقطاع از زنان دیگر بتول گفته‌اند، مقام او در فضل و شرف و حسب و نسب و عوالم دینی از جمله‌ی بانوان عالم جدا و متمایز است». (۲) - ابن اثیر وجه تسمیه‌ی فاطمه علیهاالسلام به بتول را چنین ذکر می‌کند: «لانقطاعها عن الدنيا ای الله». [۱۶۲۱] «فاطمه، بتول نامیده شده است چون دل از دنیا گسسته و به خدا دل بسته است». (۳) - عایشه می‌گوید پیامبر به من فرمودند: «... یا حمیراء، ان فاطمه لیست کنساء الادمیین لاتعتل کما یعتلون». [۱۶۲۲] «... ای عایشه، بدرستیکه فاطمه همانند سایر زنان نیست و هرگز آثار حیض و نفاس در او ظاهر نمی‌شود». (۴) - ابو عبید هروی [۱۶۲۳] در کتاب الغریبین می‌نویسد: «سمیت فاطمة بتولا لانها بتلت عن النظیر». «فاطمه را از این جهت بتول می‌گویند که منقطع النظیر است، بی‌مثل و مانند، و بی‌همتاست». ۵- حضرت باقر سلام‌الله‌علیه می‌فرماید: «انما سمیت فاطمه بنت محمد الطاهرة لطهارتها من کل دنس و طهارتها من کل رث، و ما رات قط یوما حمرة و لا نفاسا». [۱۶۲۴] «به این جهت فاطمه دختر پیامبر اکرم به طاهره موسوم شده است که خدا او را از جمیع ناپاکیها و آلودگیها پاک و منزّه گردانیده است و حتی یک روز آثار حیض و نفاس در او دیده نشده است». جمعی از دانشمندان از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته‌اند که همین پاک و منزّه بودن فاطمه علیهاالسلام علت مجاز بودن اوست در همه حالات (در نشستن و برخاستن، خوابیدن و سکونت کردن) در مسجد النبوی. جصاص فقیه بسیار معروفی که یکی از بزرگان علمای حنفی در قرن سوم است در کتاب احکام القرآن خودش مطالبی می‌گوید که مضمون و حاصل آن چنین است: مجاز بودن پیامبر اکرم، علی ابن ابی‌طالب، فاطمه و حسنین در جمیع حالاتشان به ورود، نشستن، خوابیدن و سکونت

داشتن در مسجد النبى به سبب آیه‌ی تطهیر است که در شأن آنان نازل شده است، و در نتیجه نه تنها آغوش مسجد النبى بلکه تمام مساجد، همیشه و در هر حال، به روی آن موجودات مقدس باز است. [۱۶۲۵] پنج تن علیهم السلام که از جمیع آلودگیها و ناپاکیها منزّه و پاکیزه‌اند مساجد همانند خانه‌های آنهاست؛ و خدای تعالی وجود مقدسشان را در احکام مسجد استثناء کرده است و به پیامبرش دستور داده است که این موضوع را به اطلاع امتش برساند و اسامی یک‌یک آنان را اعلام نماید؛ و هرگز کسی به هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند در این مورد به جمع آنان ملحق گردد.

اقتدا و توسل به حضرت زهرا (س)

چهارمین منقبتی که وجود مقدس حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها با پدر و همسر و فرزندان مشترک است، در اهتدا و اقتدا و تمسک است، یعنی هدایت یافتن و پیروی کردن مردم از آنان و در موقع نیاز، متوسل شدن به آنان. انس بن مالک روایت می‌کند: «صلی بنا رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم صلوٰة الفجر، فلما نفلت من الصلوٰة اقبل علينا بوجهه الکریم، فقال: معاشر المسلمین، من افتقد الشمس فليستمسک بالقمر، و من افتقد القمر فليستمسک بالزهرة، و من افتقد الزهرة، فليستمسک بالفرقدین. فقيل: يا رسول الله، ما الشمس و القمر، و ما الزهرة و ما الفرقدین؟ فقال: انا الشمس و على القمر و فاطمه الزهرة و الحسن و الحسين الفرقدان، و کتاب الله لا یفترقان حتی یردا علی الحوض». [۱۶۲۶] «روزی پیامبر اکرم با ما نماز صبح بجای آورد، و پس از فراغت از نماز روی مبارکش را به سوی ما گردانید: و فرمود: ای جماعت مسلمانان، هر کس که آفتاب را از دست بدهد، پس باید به ماه تمسک جوید، و در فقدان ماه دست به دامان زهره شود، و اگر زهره را نیابد به دو ستاره‌ی فرقدان پناه آورد. از پیامبر اکرم سؤال شد که یا رسول‌الله مقصود از آفتاب و ماه و زهره و فرقدان (دو ستاره نورافشان چیست؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است و دو ستاره حسنین هستند. آنان با کتاب خدا دو دستاویز بشرند و همواره بهم پیوسته‌اند و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند». روایت فوق را ابو اسحاق ثعلبی در عرائس نقل کرده است. نظری نیز در الخصائص العلویه این روایت را بدینگونه نقل می‌نماید که حضرت رسول فرمود: «اطلبوا الشمس، فاذا غابت، فاطلبوا القمر، و اذا غاب القمر فاطلبوا الزهرة، و اذا غابت الزهرة، فاطلبوا الفرقدین. قلنا: یا رسول الله، من الشمس؟ قال: انا. و من القمر؟ قال: علی. فمن الزهرة؟ قال فاطمه. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن والحسین». [۱۶۲۷] «آفتاب را بیابید، و اگر آفتاب غروب کرد، ماه را طلب کنید. در صورتیکه ماه از نظرها پنهان شد، زهره را بطلبید، و اگر زهره ناپدید شد دو ستاره‌ی فرقدین را بجوید. سؤال شد یا رسول‌الله مقصود از شمس و قمر و زهره فرقدین چه کسانی هستند؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است، و حسن و حسین دو ستاره فرقدان». این روایت را صاحب «روضه الصفاء» [۱۶۲۸] و «حبيب السیر» [۱۶۲۹] با عبارات دیگر از جابر بن عبد‌الله نقل کرده‌اند که حضرت رسول فرمود: «اهتدوا بالشمس، فاذا غابت الشمس فاهتدوا بالقمر، و اذا غاب القمر فاهتدوا بالزهرة، و اذا غابت فاهتدوا بالفرقدین. فقيل: يا رسول الله من الشمس؟ قال: انا. من القمر؟ قال: علی بن ابی طالب، من الزهرة؟ الزهراء سلام‌الله‌علیها. و الفرقدان؟ هما الحسنان». [۱۶۳۰] روایت مورد بحث را جمعی از دانشمندان شیعه نیز از جابر بن عبد‌الله نقل کرده‌اند. [۱۶۳۱] شیخ صدوق رحمه‌الله‌علیه نیز در معانی الاخبار این حدیث را ذکر نموده است با این تفاوت که بجای کلمه‌ی «اهتدوا» کلمه‌ی «اقتدوا» آورده است. [۱۶۳۲] در اکثر این روایات که از شیعه و سنی منقول است گفتار پیامبر با این جمله خاتمه می‌یابد: «کتاب خدا و عترت من بهم پیوسته است و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند» [۱۶۳۳] و خود این مطلب موضوع بسیار فوق‌العاده و مهمی است. [۱۶۳۴] از روایات مذکور کاملاً روشن است که حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها در مراتب و مناقب گفته شده، هم‌ردیف رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام است و در مقام تمسک، اهتدا و اقتدا همانند آنان می‌باشد، و اگر در ولایت عصمت نظیر پیامبر اکرم، علی، و حسنین نبود، امر هدایت یافتن، و پیروی مردم از او، و توسل هر بشری در مشکلات به او،

کاری بیهوده و گزاف می‌بود. حضرت زهرا علیها السلام یکی از ذخائری است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خود باقی گذاشته است و در این باره می‌فرماید: «انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی». [۱۶۳۵] «من در میان شما دو وزنه‌ی سنگین باقی می‌گذارم، کتاب خدا و خاندان من». و حضرت صدیقه سلام الله علیها یک تن از عترت پیامبر، و زهره‌ای است که در مدار عصمت و ولایت، با شمس و قمر و فرقدین هم‌رتبه و هم‌درجه است، اگر چه نور شمس و قمر بر نور زهره غلبه دارد و با وجود خورشید و ماه نمی‌توان نور زهره را مشاهده کرد، و گوئی پیامبر اکرم با تقدم و تاخر اسامی پنج تن در همه‌ی روایات و با ترتیب مشخص و معین می‌خواهد بیان فرماید که امیرالمؤمنین علیه السلام از زهرا علیها السلام افضل است، و مقام زهرا تالی و بلافاصله بعد از امیرالمؤمنین است و اگر چنین نبود، شایسته بود که اول نام حضرت زهرا ذکر شود. ترتیب اسماء پنج تن، در آسمانها، در عرش، در کرسی، در جنت و در سایر مواقف که نوشته شده و یا مورد خطاب خدایی بوده‌اند به همین سبک و نسق بوده است. رسول خدا در هر جا که سخن از پنج تن است، ابتدا نام خودش را ذکر می‌کند، بعد امیرالمؤمنین و سپس حضرت صدیقه را، و در تمام اخبار و احادیث این ترتیب اسماء مراعات شده است، لذا معلوم می‌شود که مقام حضرت زهراء علیها السلام تالی و بلافاصله بعد از امیرالمؤمنین است، اگر چه، پنج تن در مناقب و فضائل و مطالبی که گفته شد، هم‌ردیف، هم‌درجه و یکسانند، با وجود این مقام آنان در مراتب و مدارج دیگر ممکن است با هم اختلاف داشته باشد، ولی آنچه محققا از ترتیب اسامی آنها در کلام پیامبر می‌توان استفاده کرد، این است که رسول اکرم دارای عالیترین مقام، و امیرالمؤمنین پس از پیامبر، و حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از او، حسنین پس از فاطمه، صاحب والاترین مقام در جهان آفرینش هستند. و ما این مطلب را نیز ثابت خواهیم کرد که حضرت زهرا علیها السلام از یازده امام دیگر افضل تر و برتر می‌باشد، و اگر جز این یک منقبت، فضیلت دیگری در شان او نبود، همین برای اثبات مقام ولایت آن حضرت کافی بود. پیامبر اکرم برای امت خود، نمونه‌ها و یادگارهای پابنده‌ای بعد از خودش بر جای نهاده است: یادگارهای پابنده‌ای بعد از خودش بر جای نهاده است: یادگارهایی که در هر زمان و مکان، در زمینه‌های علمی، عملی، تمسکی، اقتدایی، و اهدایی و... جوابگوی جمیع نیازهای بشری باشند. حضرت صدیقه سلام الله علیها در تمام شئون مذکور سهیم و مشترک است، به عبارت دیگر چنان که علی بن ابی طالب مقتدای ما، هادی ما، رهنمای ما، و ولی ماست، عینا حضرت زهرا سلام الله علیها نیز همانگونه است، نه تنها برای ما مسلمانان، بلکه برای جمیع بشر از اولین و آخرین.

دشمنی و دوستی با حضرت زهرا (س) مانند دشمنی و دوستی با پیامبر است

ابن عباس روایت می‌کند: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان جالسا ذات یوم، و عنده علی و فاطمه و الحسن و الحسین، فقال: اللهم انک تعلم ان هولاء اهل بیتی، و اکرم الناس علی، فاحب من احبهم، و ابغض من ابغضهم، و وال من والاهم، و عاد من عاداهم و اعن من اعانهم و اجعلهم مطهرین من کل دنس، معصومین من کل ذنب، و ایدهم بروح القدس منک، ثم قال: یا علی، انت امام امتی و خلیفتی علیها بعدی، و انت قائد المومنین الی الجنة، و کانی انظر الی ابنتی فاطمة قد اقبلت یوم القیامة علی نجیب من نور، عن یمینها سبعون الف ملک، و بین یدیهما سبعون الف ملک، و عن یشارها سبعون الف ملک، و عن خلفها سبعون الف ملک، تقود مومنات امتی الی الجنة... الی ان قال: - [۱۶۳۶] و انها السیدة نساء العالمین. فقیل یا رسول الله: اهی سیده نساء عالمها؟ فقال صلی الله علیه و آله و سلم: ذاک مریم بنت عمران، فاما ابنتی فاطمة فهی سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین، و انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائكة المقربین، و ینادونها- بما نادت به الملائكة مریم- فقولون: یا فاطمة، ان اله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین. ثم التفت الی علی علیه السلام فقال: یا علی ان فاطمة بضعة منی، و هی نور عینی، و ثمرة فوادی، یسوونی ما اساءها و یسرنی ما سرها، و انها اول من یلحقنی من اهل بیتی، فاحسن الیها بعدی... الی ان قال: - [۱۶۳۷] اللهم انی اشهدک انی محب لمن احبهم، و مبغض لمن الغضهم، و سلم لمن سالمهم، و حرب لمن حاربهم و عدو لمن عاداهم، و

ولى لمن والاھم». [۱۶۳۸] «روزى پیامبر اکرم نشسته بودند و على و فاطمه و حسن و حسين عليهم السلام نیز حضور داشتند، دعای آن حضرت در میان آن جمع چنین بود: بارالها، تو خوب می‌دانی که اینان خاندان من، و عزیزترین مردم نزد من هستند، پس محبان و دوستانشان را دوست بدار و با دشمنانشان دشمنی فرما، و یارانشان را اعانت بنما، اینان را از جمیع ناپاکیها پاک و میرا بدار، از جمیع گناهان بر کنار و مصون و محفوظ نگاهدار، و از جانب خود به روح القدس تاییدشان فرما... (روایات بسیار از ائمه اطهار سلام الله عليهم در موارد مختلف نقل شده است که می‌فرماید: معصومین روحی دارند غیر از روح عموم بشر، که هیچ انسانی در داشتن این روح - که در جمیع اخبار آن را روح القدس می‌نامند - با آنان هم‌ردیف نیست. روح القدس همان روحی است که در سایه‌ی آن پیامبر اکرم صاحب ولایت است. این همان روح قدسی است که با داشتن آن علی سلام الله علیه، حضرت امام حسن و امام حسین و امامان دیگر از اولاد حسین عليهم السلام بر همه‌ی مردم ولایت دارند. این همان روح است که به تایید پیامبر اکرم، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز دارنده‌ی آن است و با داشتن این روح، آن حضرت هم ولیه الله می‌باشد). ابن عباس روایت را از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین ادامه می‌دهد: یا علی، بعد از من، جانشین من و امام و رهبر امت من هستی. تو پیشقدم و پیشرو اهل ایمان به سوی بهشتی؛ و گوئی اکنون در نظرم مجسم است و می‌بینم که دخترم فاطمه در روز قیامت سوار بر ناقه‌ای از نور است، در حالیکه هفتاد هزار ملک از جانب راست، هفتاد هزار از طرف چپ او، هفتاد هزار از پیش روی و هفتاد هزار از پشت سر او همراهیش می‌کنند. او پیشگام زنهای مؤمن است که همراهش به سوی بهشت می‌روند. ... یا علی، تو پیشوای مردان مؤمن امت من می‌باشی، و دخترم فاطمه سالار زنان باایمان امت من و رهبر آنان به سوی بهشت است، بدرستیکه او بانوی بانوان جهان است. عرض شد: یا رسول الله، آیا بانوی بانوان در زمان خودش؟ پیامبر فرمود: سیده‌ی زنان در زمان خودش مریم بنت عمران بود، ولی دخترم فاطمه بانوی بانوان جهان و سرور زنان عالم از اولین و آخرین است. این فاطمه است که آنگاه که در محراب عبادت می‌ایستد، هفتاد هزار فرشته‌ی مقرب بر او سلام و درود می‌فرستند و - همانگونه که مریم را مخاطب قرار دادند - ندا می‌کنند: یا فاطمه، خدای تعالی تو را از میان جمیع زنان عالم انتخاب کرد، و تو را از همه‌ی آلودگیها پاک و منزّه گردانید. آنگاه رسول اکرم رو به سوی علی کرد و فرمود: یا علی، بدرستیکه فاطمه پاره‌ی تن و جان من است؛ اوست نور چشم من و میوه‌ی قلب من؛ آنچه زهرا را ناپسند آید، مرا نیز ناپسند است؛ و آنچه او را مسرور کند، مرا هم شاد و خرسند می‌نماید. او نخستین کسی است که از خاندانم به من خواهد پیوست. یا علی بعد از من، تا توانی به او نیکی کن... سپس پیامبر اکرم این چنین دعا نمودند: بارالها، من تو را گواه می‌گیرم، که دوست می‌دارم آن کسی را که اینان را دوست بدارد و دشمن می‌دارم شخصی را که با اینان دشمنی کند؛ هر فردی با اینان از در صلح و آشتی درآید، من هم با او در سلم و صفا خواهم بود؛ و هر کس که با این چهار تن در جنگ باشد من نیز با او در ستیزم؛ من دشمن کسانی هستم که با اینان دشمنی کند، و دوست کسانی هستم که آنان را دوست بدارد». بار دیگر تکرار می‌کنیم، با در نظر گرفتن روایت شریفه‌ی مذکور، حضرت صدیقه سلام الله علیها بطور یقین صاحب ولایت کبری است زیرا هرگز معقول نیست که دشمنی و یا دوستی با او همانند عدوات و یا محبت نسبت به پیامبر باشد و آنچه فاطمه را غمگین و یا مسرور می‌گرداند، حضرت رسول را نیز محزون و یا شاد نماید، ولی او صاحب مقام ولایت نباشد. و اگر حضرت صدیقه سلام الله علیها در ولایت، در عصمت، و در جمیع حالاتش ردیف پدر و همسر و دو فرزندش نمی‌بود هرگز پیامبر اکرم مطالب مذکور را بیان نمی‌کرد. رسول خدا که سخن بی‌حساب و گزاف و بیهوده نمی‌گوید، تمام گفتارش (ما ینطق عن الهوی - ان هو الا وحی یوحی) است، [۱۶۳۹] آنچه می‌گوید وحی الهی است، آنهم در مقامی که خدا را شاهد سخنان خود قرار می‌دهد. گویی پیامبر اکرم از جانب خدا مامور به ابلاغ این مراتب و فضائل است، که خدا را در گفتار خویش گواه می‌گیرد، چنانکه در انجام نبوت و ابلاغ رسالتش، در مواقف متعدد شاهد قرار داده است؛ و از مردم نیز اقرار و اعتراف می‌خواهد، و می‌پرسد و خواستار جواب صریح آنان می‌باشد: «... هل بلغت؟... بلی بلغت». سؤال می‌فرماید آیا رسالت خودم را انجام دادم؟ و سپس جواب می‌شنود: بلی ابلاغ کردی.

همانگونه که در غدیر خم هنگام ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علی سلام الله علیه خدا را شاهد می‌گیرد و از مردم اعتراف و اقرار می‌خواهد... اللهم اشهد... بارالها شاهد باش... [۱۶۴۰] چنین بنظر می‌رسد که وجود مقدس پیامبر پیوسته خود را مسئول و مأمور ابلاغ ولایت فاطمه علیها سلام نیز می‌داند، و گوئی احساس می‌کند که همواره مورد سؤال و بازخواست حضرت حق تبارک و تعالی است که آیا ولایت زهرا علیها سلام را ابلاغ کردی یا نه، لذا آن حضرت بطور مکرر، در گفتار خویش ضمن برشمردن فضائل فاطمه سلام الله علیها و تشریح شئون ولایتی او، بارها خدا را گواه می‌گیرد که بارالها؛ پشاهد باش: آیا ولایت زهرا را ابلاغ کردم؟ آیا پیغام را رساندم؟ حق مطلب را بخوبی ادا کردم؟ نتیجه‌ی دیگری که می‌توان از روایت مذکور گرفت این است که حضرت رسول در قسمتی از سخنانش خطاب به علی چنین می‌فرماید: «انها اول من یلحقنی من اهل بیتی [۱۶۴۱] ... فاحسن الیها...». «یعنی یا علی، اولین کسی که از خاندان من به من ملحق خواهد شد. دخترم فاطمه است، پس تا توانی به او نیکی بنما» و این ودیعه‌ی رسالت را نگهداری کن، لذا می‌بینیم قصد امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه و در تمام حالاتش برآوردن خواهش پیامبر اکرم و در نتیجه تحصیل رضایت و آسایش خاطر زهرای اطهر است؛ البته نه تنها از این جهت که همسر و الامقام او دختر گرامی رسول خدا است، بلکه بیشتر از این نظر که فاطمه سلام الله علیها ولیة الله است و علی خود را نسبت به او موظف و مسئول و متعهد می‌داند و متقابلاً حضرت زهرا نیز نسبت به امیرالمؤمنین که ولی الله است عینا همین احساس وظیفه و مسئولیت را به حد اعلی دارا می‌باشد و این دو وجود مقدس، هر یک در حفظ و نگهداری و مراعات شخصیت آن دیگری کمال سعی و کوشش را به کار برده‌اند. لیکن اگر این مطلب به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، روشن می‌شود که حالات دفاع و مجاهدت زهرا سلام الله علیها در حفظ و صیانت امیرالمؤمنین سلام الله علیه بی‌نظیر و بسیار فوق‌العاده بوده است؛ و تحقیقا اگر پیامبر اکرم نگاهداری و دفاع از حریم ولایت امیرالمؤمنین را مؤکداً به زهرا علیها سلام سفارش می‌کرد- که سفارش فرموده است-، هرگز رفتاری بهتر و برتر از روش فاطمه علیها سلام امکان‌پذیر نبود. از خود گذشتگی، و فداکاری و ایشار او در مراقبت و نگهداری شئون ولی الله الاعظم امیرالمؤمنین بی‌نظیر بود. زهرا سلام الله علیها در این راه وجود خود را کاملاً فراموش کرده بود و همواره همت والای او مصروف حفظ حرمت علی علیه السلام، و پیوسته در فکر کمال مراقبت و حسن انجام تعهد اسلامی خود در برابر مقام منیع ولایت بود؛ و همین توجه بی‌نظیر و بصیرت و معرفت کامل فاطمه نسبت به شئون ولایت همسر عالی‌مقامش نشانگر مرتبه‌ی عالی ولیة اللهی خود آن حضرت می‌باشد.

جنگ و صلح با حضرت زهرا (س) مانند جنگ و صلح با دیگر اهل بیت

حضرت زهرا سلام الله علیها، در مقام ولایت شریک امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام است، و «جنگ و یا صلح با فاطمه و دوستی و دشمنی نسبت به او» عینا همانند «حرب و یا سلم با علی و حسنین، و حب و با بغض نسبت به آنان» است. (روایاتی که در این خصوص نقل گردیده است به شرح زیر است): ۱- زید بن ارقم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می‌کند: «قال رسول الله لعلی و فاطمة والحسن والحسین: انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم». «پیامبر اکرم خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسین فرمود: من، با هر کسی که با شما در جنگ باشد، در جنگم، و هر کسی که با شما از در صلح و آشتی درآید، من نیز با او در صلح و صفا خواهم بود». این روایت با عبارات مختلف نقل شده است؛ گاه آن حضرت می‌فرمود: «انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم»، در موقع دیگر چنین فرماید: «انا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتهم»، و در جای دیگر می‌فرماید: «انا حرب لمن حاربتهم و سلم لمن سالمتم»، یا اینکه می‌فرماید: «انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم». این حدیث شریف را حاکم در مستدرک، بغوی در مصابیح، خطیب تبریزی [۱۶۴۲] در مشکاه المصابیح، جصاص در احکام القرآن، ابن کثیر [۱۶۴۳] در البدایه و النهایه، محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ابن اثیر [۱۶۴۴] در اسد الغابه، ترمذی [۱۶۴۵] در جامع صحیح، ابن عساکر در تاریخ

شام، ابن ماجه [۱۶۴۶] در سنن، ابن صباغ در فصول، طبرانی در معجم، و جمعی دیگر از علمای شیعه و سنی نقل کرده‌اند. [۱۶۴۷]

۲- زید بن ارقم در روایت دیگری می‌گوید: «کنا مع رسول الله و هو فی الحجره، یوحى الیه و نحن ننتظره حتی اشتد الحر فجاء علی بن ابی طالب، و معه فاطمه و الحسن و الحسین علیهما السلام، ففعدوا فی ظل حائط ینتظرون رسول الله، فلما خرج رسول الله صلی الله علیه و آله رآهم فاتاهم، و وقفنا نحن مکاننا، ثم جاء الینا و هو یظلمهم بثوبه ممسکا بطرف الثوب و علی ممسک بطرفه الاخر، و هو یقول: اللهم انی احبهم فاحبهم، اللهم انی سلم لمن سالمهم، و حرب لمن حاربهم، فقال ذلك ثلاث مرات». [۱۶۴۸] «روزی همراه پیامبر اکرم بودیم که وحی نازل شد، و ما منتظر اتمام وحی بودیم تا آن حضرت از اتاق خارج شود، هوا بشدت گرم شده بود، در آن هنگام علی بن ابی طالب و همراه او فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم از راه رسیدند و در سایه‌ی دیواری بحال انتظار نشستند، تا نزول وحی به پایان رسد و حضرت رسول از حجره بیرون آید. وقتیکه پیامبر اکرم از اطاق خارج گردید، نظر مبارکش بر علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام افتاد، حضرت به نزد آنان رفتند و ما در حالی که بجای خود ایستاده بودیم، دیدیم که حضرت رسول لباس (عبای) خودش را بر بالای سر آنان سایبان کرد، با دست مبارکش از یکطرف عبا گرفته بود، و طرف دیگرش در دست علی بود که در زیر عبا جای داشت. آنگاه پیامبر چنین فرمود: خدایا، من اینان را دوست می‌دارم پس تو نیز دوستشان بدار، بارالها، با هر کس که با اینان در صلح و صفا باشد، من در صلح و آشتی هستم و هر کس که با این چهار تن بجنگد من نیز با او در جنگ خواهم بود، و این کلمات را سه بار تکرار نمود». ۳- روایت دیگری به این شرح از ابوبکر نقل شده است که می‌گوید: «رأیت رسول الله ختم خیمه و هو متکی علی قوس عربیه و فی الخیمه علی و فاطمه و الحسن و الحسین، فقال: معشر المسلمین، انا سلم لمن سالم اهل الخیمه، حرب لمن حاربهم، ولی لمن والاهم، لایحبهم الا سعید الجد طیب المولد، و لایبغضهم الا شقی الحد ردی الولاده». [۱۶۴۹] «روزی پیامبر اکرم را دیدم که خیمه‌ای برپا کرد و بر یک کمان عربی تکیه نمود. در آن خیمه، علی و فاطمه و حسن و حسین حضور داشتند. آن حضرت رو به حاضرین فرمود و گفت: ای مسلمانان بدانید، هر کسی که با اینان در صلح و صفا باشد من نیز با او در سلم و آشتی هستم؛ و هر کس با اینان به جنگ خیزد، من هم با او در جنگ خواهم بود؛ من دوستدار کسی هستم که اینان را دوست بدارد، دوست نمی‌داردشان مگر آن خوشبخت و سعادتمندی که از دامانی پاکیزه بوجود آمده است؛ و دشمن نمی‌داردشان مگر آن شخص بدبختی که از آلوده دامنی زاییده شده باشد». این روایت را حافظ طبری نیز در ریاض النضره ذکر کرده است. ۴- صبیح [۱۶۵۰] می‌گوید: «كنت بباب النبى صلی الله علیه و آله و سلم فجاء علی و فاطمه و الحسن و الحسین، فجلسوا ناحیه، فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الینا فقال: انکم علی خیر، و علیه کساء خیری، فجللهم به و قال: انا حرب لمن حاربکم، سلم لمن سالمکم». [۱۶۵۱] «روزی در انتظار پیامبر اکرم بر در خانه‌ی آن حضرت بودم که علی، فاطمه، حسن و حسین از راه رسیدند و در کناری نشستند. وقتی که رسول خدا از خانه خارج گردید خطاب به آنان فرمود: شما پیوسته در خیر هستید؛ و سپس عبای خیری خودش را بر سر آنان سایبان کرد و فرمود: من، با هر کسی که با شما بجنگد، در جنگ هستم، و با هر کسی که با شما در صلح و صفا باشد من نیز در سلم و آشتی می‌باشم». روایت فوق را طبرانی در المعجم الاوسط، جصاص در احکام القرآن، هیشمی در مجمع، ابن اثیر در اسد الغابه، ابن حجر در اصابه و عده‌ای دیگر از دانشمندان نقل کرده‌اند. ۵- ابوهریره می‌گوید: «نظر النبى الی علی و فاطمه و الحسن و الحسین، فقال: انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم». [۱۶۵۲] «پیامبر اکرم نظر به سوی علی، فاطمه، حسن و حسین افکند و سپس فرمود: من، با هر کسی که با شما بجنگد در ستیزم؛ و با هر کسی که با شما در سلم و آشتی باشد من نیز در صلح و صفا هستم». این حدیث شریف را حاکم در مستدرک، خطیب در تاریخ بغداد، امام حنابلہ در مسند، هیشمی در مجمع، ابن عساکر در تاریخ دمشق، و طبرانی در معجم آورده‌اند. همچنین عده‌ای از دانشمندان شیعه آن را روایت نموده‌اند. [۱۶۵۳] روایاتی که تحت عنوان موضوع پنجم ذکر شد بسیار جای تامل، دقت و بررسی دارد، و باید توجه داشت: بشری که در حال غضبش، در هنگام انبساط و فرحش، در موقع رنج و گرفتاریش، در زمان سرور و نشاطش و خلاصه در جمیع اطوار و

حالاتش صاحب اختیار، مطاع و مقتدای همه‌ی مردم باشد؛ و تمام افراد بشر موظف به خضوع و تسلیم در برابر او باشند؛ و محبت به او دوستی با پیامبر، و دشمنی با او خصومت با رسول خدا، و اطاعت از او اطاعت از پیامبر، و صلح با او، سلم و آشتی با رسول خدا باشد؛ تحقیقا اگر در صفات، هم‌ردیف پیامبر نباشد، هرگز این احکام درباره‌ی او جاری نمی‌شود، و به عبارت دیگر فردی که در ملکات انسانی، در فضائل و مکارم اخلاقی، در صفات نفسانی، و خلاصه در جمیع حالات و شئون بشری طوری باشد که هرگز کوچکترین خلافی از او سر نزنند، و همه‌ی مردم به فرمان خدا و رسولش مامور به اطاعت و خضوع و تسلیم در برابر او باشند، معقول نیست که در صفات هم‌ردیف و همتای پیامبر اکرم نباشد. بلی، آن انسانی که هرگز کلمه‌ای، حرفی، حرکتی - در هیچ مورد - جز به فرمان و اجازه‌ی خدا از او صادر نشود، و جز در راه محبت و رضای پروردگار قدمی برندارد، و پیوسته در گفتار و کردار و در تمام حالاتش، محدود و متعهد و مقید به امر خدا باشد تنها او شایسته است که پیامبر اکرم صلح با او را، سلم و آشتی با خودش بداند و جنگ با او را ستیز با خودش بحساب آورد؛ و کاملا روشن است که فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها صاحب آن نفس پاک انسانی، و آنهمه صفات ربانی، یقینا باید در شئون ولایت هم‌ردیف و هم‌درجه و یکسان با پیامبر اکرم، علی و حسنین علیهم‌السلام باشد.

گفتار پیامبر در شأن فاطمه زهرا (س) و آینده ایشان

مرحوم صدوق از ابن عباس روایت مشروحه نقل کرده که پیامبر (ص) در آن، از ستمهایی که به اهل بیت (ع) می‌شود خبر داده است، از جمله از مطالب آن روایت این است که فرموده: امّیا دخترم فاطمه (س)، او سرور بانوان دو جهان از اولین و آخرین است، او پاره‌ی تن من، و نور چشم من، و میوه‌ی دل من و روح من است که در وجود من می‌باشد، او حوراء انسیه است، چون در محراب عبادت خود در پیشگاه خدا به عبادت پردازد، نور او، برای فرشتگان آسمان می‌درخشد، چنانکه نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد، خداوند به فرشتگانش می‌فرماید: «ای فرشتگان من، کنیز مرا که سرور کنیزان من است، بنگرید که در پیشگاه من برای عبادت ایستاده، مشاهده کنید که چگونه از خوف من، اندامش می‌لرزد و با همه‌ی قلبش به عبادت من رو آورده است، شما را گواه می‌گیرم که من: شیعیان او را از آتش، ایمن ساختم. (یا گواهی می‌دهم نزد شما، که شیعیان او را از آتش دوزخ ایمن ساختم). [۱۶۵۴] مؤلف گوید: پیامبر (ص) بعد از این گفتار فرمود: من هرگاه فاطمه (س) را می‌نگرم به یاد حوادث و مصائبی می‌افتم که بعد از من بر او وارد می‌گردد، گوئی می‌نگرم که پریشانی وارد خانه‌ی او شده، و به او بی‌احترامی می‌شود، و حَقّش غصب می‌گردد، و از دستیابی به ارزش بازداشته می‌شود، و پهلویش شکسته می‌شود و فرزندش سقط می‌گردد، او ندا می‌کند: یا مُحَمَّدَاهُ! جوابی نمی‌شنود یاری می‌طلبد ولی کسی او را یاری نمی‌کند، همواره بعد از من محزون و غمگین و گریان است، گاهی بیاد می‌آورد که وحی از خانه‌اش قطع شده، و زمانی بیاد می‌آورد که به فراق من مبتلا گشته، و نیمه‌های شب وحشت‌زده می‌شود از این رو که صدای قرآن مرا هنگام نماز شب، همواره می‌شنید، ولی اینک نمی‌شنود، سپس خود را پس از آنکه در دوران پدر، عزیز می‌یافت، پریشان و غمزه می‌یابد، در این هنگام خداوند، فرشتگان را مونس او می‌سازد، فرشتگان با او همسخن می‌شوند چنانکه با حضرت مریم همسخن می‌شدند، و فرشتگان خطاب به او می‌گویند: یا فاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اضِطَّفَاكَ وَ طَهَّرَكَ وَ اضِطَّفَاكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، یا فاطِمَةُ أَقْتَبِي لِرُبُّكَ، وَ اسْتَجِدِي وَ اذْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ. «ای فاطمه! خداوند ترا اختیار کرد و برگزید و پاک ساخت و بر همه‌ی بانوان جهانیان، ممتاز نمود، ای فاطمه! خدای خود را عبادت و سجده کن و با راکعان درگاه خدا، رکوع بجای آورد». سپس گوئی می‌بینم که او دردمند و بیمار شده، و نیاز به پرستار دارد، خداوند حضرت مریم دختر عمران را به پرستاری او می‌فرستد، تا از او پرستاری کند، در آن وقت با خدا چنین راز و نیاز می‌کند: «خدایا از زندگی سیر و خسته شده‌ام و از دنیاپرستان افسرده گشته‌ام، مرا به پدرم ملحق کن». خداوند او را به من ملحق می‌سازد، او نخستین فرد از اهل بیت من است در حالی که محزون و غمگین است

و حش غصب شده، و او را کشته‌اند، به من می‌پیوندند، در این هنگام به خدا عرض می‌کنم: «خدایا کسانی را که به او ظلم کردند، از رحمت خود دور کن، و آنان را که حق او را غصب کردند، مجازات فرما، و آنان را که او را پریشان نمودند، خوار نما، و آنان را که به پهلوی او ضربت زدند و کودک او را سقط نمودند، در آتش دوزخ، مخلد کن». در این هنگام، فرشتگان می‌گویند: آمین: «خدایا به استجابت برسان».

عالم به طفیلی فاطمه زهرا (س)

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام از دیدگاه الهی آن چنان مقرب بوده و هست که بدون وجود او جهان خلقت به وجود نمی‌آمد. بنابراین هر چه بوده و هست و خواهد بود به یمن و برکت آن بانوی عزیز هر دو جهان است. چنانچه پیامبر خدا، از پروردگار عالم نقل می‌کنند: عن النبی عن اللہ تعالی: یا احمد! لولا-ک لما خلقت الافلاک، و لولا لما خلقتک، و لولا فاطمه لما خلقتکما. [۱۶۵۵] ای پیامبر الهی! اگر تو نبودی جهان را نمی‌آفریدم و اگر علی علیه‌السلام نبود تو را خلق نمی‌کردم، و چنانچه فاطمه علیهاالسلام نبود، تو و علی را نیز به دنیا نمی‌آوردم. شاید این حدیث در مرحله‌ی نخست و بدون تفکر قابل هضم نباشد، ولی با یک مقدماتی که به طور خلاصه باید گفت: پیامبر الهی و اهل بیت معصومش همگی یکی بوده و شاخ و برگ یک درخت می‌باشند. و از نظر هدف نیز مکمل و متمم یکدیگرند، بنابراین، بدون تصور فاطمه علیهاالسلام که کمال اسلام به وجود او و فرزندان معصوم او بستگی داشته و دارد، آیین اسلام و رسالت پیامبر و ولایت امیرالمؤمنین کم‌شعاع و کم‌فروغ خواهد بود. آری ولایت علی علیه‌السلام مکمل رسالت و وجود زهرا پناه ولایت و فرزندان نتیجه بخش اهداف رسالت و ولایت می‌باشند. در این زمینه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «انی و ایاک و هذین و هذا الراقد فی مکان واحد یوم القیمه». [۱۶۵۶] رسول خدا در خانه‌ی امیرالمؤمنین در حالی که علی علیه‌السلام مشغول استراحت بود، خطاب به دخترش فاطمه علیهاالسلام فرمودند: من و تو و این دو فرزند (حسن و حسین) و این استراحت کننده (علی) همگی در پیشگاه خدا در یک منزله و مکان خواهیم بود.

فاطمه مافوق قانون

یکی از معیارهای ارزشی اسلام مراعات ادب بویژه در ارتباط با بزرگان و مریبان است و حتی آمده است: کسی که ادب ندارد، ایمان ندارد. آیات و روایات زیادی در این زمینه هست که از موضوع بحث ما خارج می‌باشد.... در زمان رسول خدا گروهی از ضعیف‌الایمانها و منافقین هنگام دیدار با پیامبر الهی، بدون مراعات القاب آن حضرت، تنها با اسم، آن بزرگوار را صدا می‌زدند، خداوند متعال آیه‌ی شصت و سه سوره‌ی نور [۱۶۵۷] را فرستاد و بدین وسیله مؤمنین و مسلمانان مأور گشتند با تعبیر: یا رسول الله و یا «نبی الله» آن حضرت را خطاب کنند. از حضرت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام آمده است که پس از نزول این آیه، من هم مثل دیگران هنگام دیدار، پدرم را با لقب، یا رسول الله، مخاطب قرار می‌دادم و از گفتن: پدر جان خودداری می‌کردم و چندین بار چنین نمودم، ولی در برابر خطاب من، آن حضرت ساکت بود و جواب نمی‌داد. سپس خطاب به من فرمودند: یا فاطمه! این آیه در حق تو و اهل بیت تو نازل نشده. تو از منی و من از تو. خطاب آیه به افراد خشن و ستمگر و خود برترین است، تو اگر مرا پدر خطاب کنی بهتر است و چنین روشی باعث حیات دل من و رضایت خداوند است. [۱۶۵۸] این حدیث نشان می‌دهد که فاطمه و اهل بیتش علیهم‌السلام تا چه میزانی در پیشگاه خدا و پیامبرش ارزش دارند؟ و حتی در حدیث دیگری در این رابطه آمده است: شخصی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دزدی کرد و حضرت دستور داد چهار انگشت دست او را قطع کنند، دزد عرض کرد: یا رسول الله! من سوابقی در اسلام دارم آیا دست مرا قطع می‌کنی؟ رسول گرامی اسلام فرمودند: قانون الهی تبعیض ندارد، حتی اگر چه دخترم (فاطمه) باشد. این خبر به گوش فاطمه رسید و او را محزون کرد. در این هنگام جبرئیل نازل گشته و آیه‌ی «لئن

اشرکت لیحیطن عملک....» [۱۶۵۹] را بر آن حضرت خواند و بدین وسیله اعلان نمود که حساب فاطمه از دیگران جداست و شکستن دل او و بریدن دستش برابر شرک است. [۱۶۶۰]

فضیلت فاطمه بر انبیاء دیگر

ما در فصل بیست و یک جلد اول کتاب تجلیات ولایت (از صفحه‌ی ۱۸۴ تا ۱۹۲) با استناد به دلائل متقن و روایات معتبر، ثابت کرده‌ایم که ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام بر پیامبران پیشین جز رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله برتری دارند و طبق احادیث معتبر دیگر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله آمده است که امیرالمؤمنین نسبت به سایر ائمه فضیلت بیشتری دارند. و از سوی سوم می‌دانیم که حضرت فاطمه علیها‌السلام کفو و همتای امیرالمؤمنین است و اگر علی علیه‌السلام نبود، همتایی برای آن حضرت در روی زمین و در میان مخلوقات پیدا نمی‌شد و این ادعا مضمون احادیث فراوانی است که از طریق اهل سنت و تشیع در منابع معتبر به دست ما رسیده است و به عنوان تبرک نمونه‌ای به خدمت خوانندگان تقدیم می‌داریم، بنابراین حضرت فاطمه علیها‌السلام جز پدر و شوهرش بر همگان برتر است. در روایاتی از پیامبر خدا و جناب جبرئیل از سوی الهی و حضرت امام صادق و حضرت امام رضا آمده است: ان الله عز و جل يقول: لولم اخلق علیا لما کان لفاطمه کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه [۱۶۶۱] خداوند می‌فرماید: اگر علی را خلق نمی‌کردم، در روی زمین همتایی برای فاطمه علیها‌السلام پیدا نمی‌شد خواه آدم و غیر او. این حدیث برتری علی و زهرا علیها‌السلام را بر تمام انبیاء و ما خلق الله جز رسول خدا ثابت می‌نماید و علمای بزرگ نیز در کتابهای کلامی در این زمینه بحثهایی دارند... علاوه بر اینها عبدالله بن مسعود، از طریق اهل سنت حدیث معتبری را از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه و آله نقل می‌کند که جبرئیل گفت: ای رسول خدا! تمام پیامبران الهی برای ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب مبعوث شده‌اند. [۱۶۶۲] و این حدیث نیز شرافت و فضیلت ذی‌المقدمه را بر مقدمه دربردارد، [۱۶۶۳] و چون علی و فاطمه علیه‌السلام کفو و همتای یکدیگرند، از این جهت نیز فاطمه علیها‌السلام بر انبیای پیشین مقدم است. (شرح مفصل این حدیث را در کتاب آفتاب ولایت ص ۴۱ ملاحظه فرمایید.) و بالاخره حضرت امام باقر علیه‌السلام در مورد مادرش فاطمه علیها‌السلام می‌فرماید: لقد کان مفروضه الطاعة علی جمیع من خلق الله من الجن و الانس و الطیر و الوحش و الانبیاء و الملائكة. [۱۶۶۴] خداوند اطاعت فاطمه علیها‌السلام را بر تمام مخلوقاتش حتی بر جنها و انسانها و حیوانات و پیامبران و ملائکه واجب کرده است. گرچه این حدیث بحث مبسوطی دارد، (و اطاعت زهرا علیها‌السلام از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در سایر احادیث که رجحانی بر این حدیث دارند آمده است.) ولی به عنوان موید بر مطالب و ادله دیگر، استفاده می‌کنیم که اطاعت انبیای پیشین ولو در عالم تکوین از فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام به عنوان واجب آمده است.

فاطمه سرور زنان عالم

اینکه فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام، برترین زن جهان هستی است و در پیشگاه خدا و بهشت‌برین بر تمام زنان تفوق خواهد داشت، یک موضوع مسلم است، که از روایات زیاد استنتاج می‌گردد و در منابع معتبر سنی و شیعی به آن تصریح گردیده است. ولی در این موضوع، در مورد زنان دیگری چون حضرت مریم نیز تعبیرهای مشابهی هست، که باید به طور اختصار مسأله را مشخص نماییم. رسول خدا می‌فرماید: دخترم فاطمه علیها‌السلام ذاتاً و از جهت خانواده و حسب و نسب بهترین انسان روی زمین است. [۱۶۶۵] و در یک حدیث دیگر می‌فرماید: فرزندانم حسن و حسین بعد از من و پدرشان بهترین انسان روی زمینند و مادرشان فاطمه علیها‌السلام برترین زن روی زمین می‌باشد. [۱۶۶۶] و در حدیث سومی از آن حضرت آمده است: فاطمه علیها‌السلام سرور زنان عالمیان است. [۱۶۶۷] و بالاخره در حدیث چهارم، پیامبر الهی می‌فرماید: ملکی به من نازل شد که بی‌سابقه بود و در ضمن

سخنانش مژده داد که حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت و مادرشان فاطمه علیهاالسلام سرور زنان اهل بهشت است. [۱۶۶۸] در این احادیث چهارگانه که بیشتر آنها از منابع اهل سنت نقل گردید و متون عربی آنها در پاورقی ضبط شد، استفاده می‌شود که فاطمه‌ی زهرا برترین زنان جهان و بهشت است. در این صورت این سؤال پیش می‌آید که قرآن مجید در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی چهل و دوم حضرت مریم را برترین زنان عالم معرفی می‌کند آیا فاطمه علیهاالسلام برتر است یا مریم؟ حقیقت امر کدام است؟! این سؤال را حسن بن زیاد از امام صادق علیه‌السلام کرد و آن حضرت در جواب فرمودند: اینکه قرآن، مریم را سرور زنان عالم معرفی می‌کند مربوط و محدود به زمان خود مریم است و شامل سایر زنها نمی‌گردد، ولی فاطمه علیهاالسلام سرور زنان اهل بهشت و اهل عالم از اولین و آخرین است. [۱۶۶۹] لازم به تذکر است که برخی احادیث دیگر، برترین زنان عالم را در چهار نفر خلاصه نموده و از حضرات: مریم، خدیجه، آسیه، و فاطمه ذکری به میان آورده و فاطمه علیهاالسلام را برترین آنان می‌دانند. [۱۶۷۰] بنابراین، حضرت مریم و حضرت خدیجه و حضرت آسیه هر چند از زنان ممتاز جهان و دارای کمالات کم نظیر در میان سایر زنان می‌باشند، ولی فاطمه دختر پیامبر خدا یک انسان بی نظیر در میان همه‌ی زنان هستی می‌باشد.

شرکت در مباحله

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) [۱۶۷۱] «پس هر که در این (باره) پس از دانشی که تو را (حاصل) آمده، با تو محاجه کند، بگو «بیاید پسرانمان و پسرانمان و زنانمان و زنانان، ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانید، سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.» مفسران و راویان حدیث اجماع دارند به اینکه آیه شریفه فوق در مورد اهل بیت نبوت نازل شده است یعنی امام علی و امام حسن و امام حسین و فاطمه صلی الله علیه و آله و سلم [۱۶۷۲] مراد از کلمه «ابنائنا» در آیه حسن و حسین و مراد از «نساتنا» فاطمه زهرا علیهاالسلام و مراد از «انفسنا» امام علی علیه‌السلام می‌باشد که در واقع نفس او، نفس رسول الله است. سبب نزول آیه چه بوده است؟ با حفظ اصل قضیه مباحله، احادیث فراوانی از طریق اهل سنت وارد شده است که با اندک تغییری، به طور خلاصه چنین نقل کرده‌اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چون مسیحیان نجران را برای مباحله دعوت کرد، گفتند به ما مهلتی ده تا درباره‌ی آن فکری کنیم، زمانی که به خانه‌ی خود برگشتند، به «عاقب» که صاحب رأیشان بود، گفتند: ای عبدالمسیح چه کنیم؟ رأی تو چیست؟ گفت: ای جماعت نصاری! به خدا قسم که فهمیده‌اید محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر و فرستاده الهی است. اینک موضوعی را پیش کشیده که جداکننده‌ی حق از باطل است و هیچ پیامبری با قومش مباحله نکرد جز آنکه کوچک و بزرگ آنان به هلاکت رسیدند، اکنون چنان می‌بینم که اگر شما هم به آن دست زیند تمام ما هلاک خواهیم شد. صلاح آن است که با محمد قراردادی کنید و به سوی دیار خود برگشته و بدین خود بوده، روزگار بگذرانید. صبح شد و برای مباحله آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حسین علیه‌السلام را در آغوش و با یک دست، دست حسن علیه‌السلام را گرفت و فاطمه علیهاالسلام را در آغوش و با یک دست، دست حسن علیه‌السلام را گرفت و فاطمه علیهاالسلام پشت سر او و علی علیه‌السلام پشت سر فاطمه علیهاالسلام روان شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی من نفرین کردم، شما آمین بگویید. اسقف نجران چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همراهانش را به آن حال دید گفت: ای جماعت نصاری! توجه کنید من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا در خواست کنند که کوهی را از جای خود زایل کند خدا آن کوه را چنان کند. مبادا با آن مباحله کنید که حتما هلاک می‌شوید و هیچ نصرانی در روی زمین باقی نمی‌ماند. نصرانیان گفتند: ای ابوالقاسم! رأیمان بر آن است که با تو مباحله نکنیم. تو را به دین خودت واگذاریم، ما هم بر دین خود ثابت باشیم. حضرت فرمود: تا آنچه به نفع مسلمانان است به نفع شما و آنچه به ضرر ایشان است به ضرر شما هم باشد. آنان امتناع نمودند. حضرت فرمود: پس شما را دعوت به جنگ می‌کنم.

گفتند: ما را طاقت جنگ با عرب نیست، لیکن با تو مصالحه می‌کنیم که با ما جنگ نکنی و ما را نترسانی و از دینمان بازنداری، در عوض جزیه بدهیم. در هر سال دو هزار حله، هزار تایی آن در ماه صفر و هزار دیگر در ماه رجب، و سی زره آهنین به تو بدهیم. حضرت همانطور با آنها معامله کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به خدایی که جانم در دست اوست، هلاکت به اهل نجران نزدیک شد و اگر مباحله می‌نمودند به صورت میمون و گر از مسخ شده و بیابان بر آنان آتش می‌شد. تمامی اهل نجران حتی پرنده‌های بالایی درختانشان بیچاره و متأصل می‌گشتند و یکسال بیشتر بر نصاری نمی‌گذشت که تمامی هلاک می‌شدند. [۱۶۷۳]

خشم فاطمه زهرا موجب غضب الهی

۱- حاکم [۱۶۷۴] به نقل از علی علیه‌السلام آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه فرمود: خداوند با غضب تو غضب می‌کند و با رضای تو خشنود می‌شود. این حدیث را همچنین ابن اثیر [۱۶۷۵] ابن حجر [۱۶۷۶] و متقی [۱۶۷۷] روایت کرده‌اند. ۲- حاکم [۱۶۷۸] به نقل از دیلمی از علی علیه‌السلام آورده است: خداوند - عزوجل - خشمگین می‌شود با خشم فاطمه و خشنود می‌شود با خشنودی فاطمه. در همان صفحه دوباره (با کمی اختلاف) حدیث را به نقل از ابویعلی و طبرانی و ابونعیم ذکر می‌کند. ۳- ذهبی در میزان الاعتدال [۱۶۷۹] به نقل از طبرانی با سندی که اعتراف به صحت آن می‌کند، از علی علیه‌السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه فرمود: همانا پروردگار با غضب تو غضب می‌کند و با رضای تو خشنود می‌شود. ۴- محب طبری به نقل از علی علیه‌السلام می‌نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه، همانا خداوند با غضب تو غضب می‌کند و با رضای تو، خشنود می‌شود. شگفت است! احادیث این باب با صراحت دلالت دارد بر اینکه خداوند در اثر غضب فاطمه غضب می‌کند - در اول فصل پیشین نیز روایتی از بخاری آوردیم که بر همین مضمون دلالت داشت - و همچنین دلالت دارد بر اینکه خشم فاطمه، رسول خدا را نیز خشمناک می‌کند، با این همه خود بخاری می‌نویسد: فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ابی‌بکر غضب کرد و از او دوری می‌کرد تا آنکه از دنیا رفت. همچنین در باب «غزوة خیر» می‌نویسد: فاطمه از ابی‌بکر دوری کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت. در کتاب الفرائض نیز همان مضمون را تکرار می‌کند. مسلم [۱۶۸۰] ، احمد بن حنبل [۱۶۸۱] و بیهقی [۱۶۸۲] نیز این روایت را آورده‌اند. ترمذی [۱۶۸۳] می‌نویسد: فاطمه به ابی‌بکر و عمر گفت: «سوگند به خدا هرگز با شما سخن نگویم» و سخن هم نگفت تا از دنیا رفت. در آخر فصل گذشته نیز سخنان فاطمه خطاب به ابی‌بکر و عمر نقل شد.

مراد از طوبی!

امام باقر (ع) فرمود: از رسول خدا (ص) درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب» سؤال شد، فرمود: طوبی درختی است در بهشت که ریشه‌اش در خانه‌ی من و شاخه‌اش در بهشت است. گفته شد: یا رسول الله! درباره‌ی آن از شما قبلاً سؤال شد و شما فرمودید که آن درختی است در بهشت که ریشه‌اش در خانه‌ی علی و فاطمه و شاخه‌اش در بهشت می‌باشد. رسول خدا (ص) فرمود: همانا در قیامت خانه‌ی من و خانه‌ی علی و فاطمه در یک جاست. [۱۶۸۴]

حضرت زهرا و کشتی نوح

رسول خدا (ص) فرمود: هنگامی که خداوند متعال اراده فرمود که قوم نوح را نابود کند، به او دستور داد که تخته‌های درخت ساج را قطع کند. بعد از بریدن ندانست چه کند. جبرئیل فرود آمد و شکل کشتی را به او نشان داد و صندوقچه‌ای که یکصد و بیست و

نه هزار میخ در آن بود برایش آورد. وی غیر از پنج میخ تمام آنها را در آن کشتی به کار گرفت دستش را به یکی از آنها زد، آن میخ در دست او تابیده همچون ستاره‌ای نورانی در وسط آسمان درخشید، نوح متحیر و شگفت زده شد. خداوند آن میخ را به زبان فصیح و گویا به نطق آورد و گفت: من به نام بهترین پیامبران حضرت محمد بن عبدالله (ص) می‌باشم. جبرئیل نزد او آمد، نوح به او گفت: ای جبرئیل! این چه میخی است که تاکنون چیزی شبیه آن ندیده‌ام؟ گفت: این میخ به نام بهترین انسانهای اولین و آخرین، حضرت محمد بن عبدالله (ص) است. آن را در قسمت جلوی راست کشتی به کار گرفت. بعد دستش را به میخ دوم زد، نوری از آن درخشید و اطراف را روشن کرد، نوح (ع) پرسید: این میخ چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: میخ برادر و پسرعمویش علی بن ابی‌طالب (ع) است. آن میخ را در جلو سمت چپ کشتی کوبید. بعد دستش را به میخ سوم زد، آن نیز درخشید و اطراف را روشن کرد. جبرئیل به او گفت: این میخ فاطمه (س) است. آن را در کنار میخ پدرش حضرت رسول (ص) کوبید. بعد دستش را به میخ چهارم زد، آن نیز درخشید و اطراف را روشن کرد. به او گفت: این میخ حسن (ع) است. آن را در کنار میخ پدرش علی (ع) کوبید. بعد دستش را به میخ پنجم زد، نوری درخشید و صدای گریه بلند شد و نمناک شد. نوح پرسید: ای جبرئیل! این تری و نم چیست؟ پاسخ داد: این میخ حسین بن علی سیدالشهداء (ع) است. آن را در کنار میخ برادرش کوبید. آنگاه رسول خدا (ص) فرمود: خداوند متعال فرموده است: «و حملناه علی ذات الواح و دسر» [۱۶۸۵] که مقصود از الواح در این آیه همان چوبها است و میخهای آن ما هستیم و اگر ما نبودیم، کشتی ساکنانش را حرکت نمی‌داد. [۱۶۸۶]

پادشاه سلام بر فاطمه زهرا (س)

یزید بن عبدالملک نوفلی از پدرش از جدش چنین روایت کرده است: روزی خدمت حضرت فاطمه زهرا (س) مشرف شدم، ابتدا آن حضرت بر من سلام کرد و فرمود: پدرم (در زمان حیاتش) فرمود: هر کس سه روز بر من و تو سلام کند، بهشت برای او خواهد بود. از حضرتش پرسیدم: آیا این مطلب مخصوص دوران حیات و زندگی شما و آن حضرت است و یا شامل بعد از فوت شما و ایشان نیز خواهد بود؟ فرمود: هم در زمان زندگی و هم پس از مرگ ما. [۱۶۸۷]

فاطمه زهرا و پادشاه مؤمنان در هنگام مرگ

سدیر می‌گوید: به حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت شوم یابن رسول‌الله، آیا مؤمن از قبض روحش کراهت دارد؟ فرمود: خیر (نه به خدا سوگند)، چون هنگامی که ملک‌الموت برای قبض روحش می‌آید و وی اظهار ناراحتی می‌کند، فرشته مرگ به او می‌گوید: ای ولی خدا، بی‌تابی مکن. سوگند به خدایی که محمداً را بحق برانگیخت، من به تو از پدر خوب و مهربان به فرزندش مهربانترم، چشمانت را باز کن و نگاه کن. سپس فرمود: «فیتمثل له رسول‌الله و امیرالمؤمنین و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمه (من ذریتهم) صلوات‌الله‌علیهم» - انوار مقدسه رسول‌الله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه (از نسلشان) (صلوات‌الله‌علیهم) نزد او ظاهر می‌شوند. ملک‌الموت می‌گوید: اینها رفقای تواند. او چشمانش را می‌گشاید و به آنان نگاه می‌کند و سپس به خود خطاب می‌کند: [۱۶۸۸] (یا أيتها النفس المطمئنة) [۱۶۸۹] إلی محمد و أهل بیته علیهم‌السلام (إرجعی إلی ربک راضیة) بالولایة (مرضیة) بالثواب، (فادخلی فی عبادی) یعنی: محمد و أهل بیته و (وادخلی جنتی)، فما من شیء احب إلیه من انسلال روحه و اللقوق بالمنادی. [۱۶۹۰] ای روان آسوده به محمد و أهل بیتش! بازگرد به سوی پروردگارت. در حالی که هم تو خشنود به ولایت هستی، و هم او با ثوابش از تو خشنود است. پس داخل شود در زمره‌ی بندگانم، یعنی: محمد و أهل بیتش، و داخل بهشت خودم شو. در این هنگام هیچ چیز برای مؤمن از بیرون آمدن جاننش و پیوستن به نداکننده دوست داشتنی‌تر نیست. بیان: غرض از اینکه این روایت ذکر حضرت زهرا علیها‌السلام در ردیف سائر ائمه علیهم‌السلام و جزو أهل بیت عصمت بودن ایشان است.

سروری حضرت فاطمه زهرا بر مریم و آسیه

معرفی مریم علیها السلام در مقام الگوی شایسته‌ی همه‌ی مؤمنان در حالی است که بهترین تفسیرکننده‌ی آیات قرآن، مریم را سرور بانوان زمانه‌ی خویش معرفی می‌کند و فاطمه را سید، سرور و سرآمد جمله‌ی زنان در طول تاریخ: مریم سرور زنان زمانه‌ی خویش بود، اما دخترم فاطمه سرور همه‌ی زنان جهان، از آغاز تا فرجام آن است. [۱۶۹۱] او قسمتی از وجود من، نور چشم من، میوه‌ی قلب من و روح میان دو پهلوی من است! فرشته‌ای بر من نازل شد و به من بشارت داد که فاطمه، سرور همه‌ی زنان اهل بهشت و نیز سرآمد همه بانوان امت است. [۱۶۹۲] صدیقۀ لامثلها صدیقۀ تفرغ بالصدق عن الحقیقه بدا بذالك الوجود الظاهر سر ظهور الحق فی المظاهر هی البتول الطهر و العذراء کمريم الطهر و لا سواء فانها سیده النساء و مریم الکبری بلا خفاء. [۱۶۹۳]. بدین ترتیب فضیلت و سروری فاطمه علیها السلام بر آسیه و مریم ثابت می‌شود. آری، مقام و منزلت زهراى مرضیه نه تنها بسی والاتر از مقام آسیه و مریم صدیقۀ است، که اوج فضیلت آسیه و مریم بدان است که توفیق خدمتگزاری آستان حضرت خدیجیه کبری را به هنگامه‌ی وضع حمل فاطمه زهرا یافته‌اند: [۱۶۹۴] مریم به ابریق بهشتی شوید او را عیسی فرزند آسمان‌ها جوید او را اگر خدا می‌خواست دربارۀ حضرت زهرا علیها السلام مثل بزند، می‌فرمود: و ضرب الله مثلا للذین امنوا فاطمه بنت محمد. او الگوی همه‌ی زنان و مردان با ایمان است. او سرور بانوان هر دو جهان است. افتخار آسیه و مریم آن است که از خدمتگزاران درگاه فاطمه علیها السلام می‌باشند.

توسل حضرت ابوطالب به حضرت زهرا (س)

قبل از تولد علی (ع) در مکه زلزله‌ی شدیدی رخ داد، به طوری که سنگهای بزرگ از کوه بلقیس جدا شده و به پایین پرتاب می‌شد. حضرت ابوطالب (ع) بر بلندی آمد و گفت: «الهی و سیدی استلک بالمحمدیه المحموده و بالعلویه العالیه و بالفاطمیه البیضاء الا- تفضلت علی اهل التهامه بالرحمه والرأفه». پس همان زمان زمین آرام گرفت و مردم آن کلمات را حفظ کرده و در شادید و بلاها می‌خواندند، ولی جهت آن را نمی‌دانستند.

توسل حضرت زکریا به حضرت زهرا (س)

مولایمان حضرت بقیۀ الله، ارواحنا فداه، در پاسخ سعد بن عبدالله در ضمن حدیثی طولانی می‌فرماید: حضرت زکریا از پروردگارش درخواست نمود که نامهای «پنج تن» را به او بیاموزد. جبرئیل (ع) بر او نازل شده آنها را به او آموخت. هرگاه که زکریا نام محمد، علی، فاطمه، و حسن (ع) را می‌برد، اندوهش برطرف می‌شد، ولی همین که نام حسین (ع) را می‌برد، بغض گلویش را می‌فشرد و نفسش به شماره می‌افتاد و گریه‌اش می‌گرفت. روزی گفت: خداوندا! چه سری دارد که هرگاه نام چهار نفر از اینان را می‌برم غم و اندوهم برطرف شده و خاطر من تسکین می‌یابد، ولی به هنگام نام بردن از حسین (ع) اشکم جاری و آه و ناله‌ام بلند می‌شود؟ خداوند متعال داستان حسین (ع) را به او خبر داده و فرمود: «کهیص». [۱۶۹۵] «کاف» اسم کربلا «هائ» هلاکت و نابودی خاندان پیامبر، «یاء» یزید که به حسین ظلم و ستم نمود، «عین» اشاره به عطش و تشنگی حسین و «صاد» صبر او است. زکریا (ع) که این مطلب را شنید، سه روز از مسجد خود بیرون نرفت و دستور داد کسی بر او وارد نشود و شروع به گریه و زاری نمود و ذکر مصیبت او این عبارات بود: خداوندا! آیا بهترین آفریدگانت به فرزندش مصیبت زده می‌شود؟ آیا چنین مصیبتی بر آستانه‌ی آنان فرود می‌آید؟ خداوندا! آیا علی و فاطمه این چنین عزادار می‌شوند؟ بعد گفت: خداوندا! فرزندی به من بده که در دوران پیری دیدگانم به او روشن شده، وارث و جانشین من باشد! او را برای من به مانند حسین (ع) نسبت به حضرت محمد (ص) قرار ده! بعد از آنکه او را به من دادی، مرا گرفتار محبت او گردان و بعد همانگونه که حبیبیت محمد (ص) به مصیبت او دچار

می‌شود، مرا نیز دچار مصیبت او بگردان! خداوند، یحیی (ع) را به زکریا داد و او را به مصیبت فقدان او دچار کرد. دوران حمل یحیی، همچون دوران حمل حسین، شش ماه بود. [۱۶۹۶]

نمونه‌ای از کرامات و معجزات حضرت زهرا (س)

۱- نورانی شدن چادر مبارک حضرت زهرا ۲- آمدن لباس‌ها و زیورهای بهشتی برای حضرت زهرا ۳- لباس بهشتی حضرت زهرا در مجلس عروسی ۴- فرستادن غذا از طرف خداوند برای حضرت زهرا حضرت فاطمه علیهاالسلام در پیشگاه خدا آن چنان معزز بود که بارها مورد عنایت خاص آسمانی قرار گرفته و موائد گوناگون از سوی پروردگار عالم نازل می‌شد که اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: پیامبر عالی قدر اسلام به شدت گرسنه بود و ضعف و ناتوانی وی را از پای درآورده بود، او برای پاره نانی به اتاقهای هریک از زنانش مراجعه کرد، ولی آنان نیز طعامی نداشتند. سرانجام به خانه‌ی دخترش فاطمه علیهاالسلام سرکشید، تا در آن خانه‌ی امید به مقصود رسد، ولی فاطمه علیهاالسلام و بچه‌هایش گرسنه بودند و تکه‌نانی در آنجا نیز به دست نیامد. هنوز چند دقیقه بیش نبود که رسول گرامی اسلام منزل دخترش را ترک کرده بود که مختصر طعامی از سوی یکی از همسایه‌ها به آن بانو رسید. فاطمه علیهاالسلام با خود گفت: سوگند به خدا، خود و فرزندانم گرسنه می‌مانم، ولی این تکه نان و گوشت را به پدرم می‌خورانم، و لذا یکی از حسنین را به دنبال پدر فرستاد و او را دوباره به خانه‌اش دعوت کرد. فاطمه اهدایی همسایه را که دو تکه نان و مختصر گوشتی بود، در یک ظرف سرپوشیده قرار داده بود، چون پدرش دوباره به خانه او برگشت، سراغ طعام رفت و آن را در برابر دیدگان رسول خدا گذاشت، ولی ظرف پر از گوشت و نان بود، و فاطمه علیهاالسلام خود نیز از این مائده‌ی آسمانی تعجب می‌کرد و خیره خیره به آن تماشا می‌نمود. رسول خدا خطاب به دخترش گفت: ای دختر گرامی! این طعام چگونه و از کجا رسید؟ فاطمه علیهاالسلام جواب داد: هو من عندالله ان الله یرزق من یشاء بغير حساب. فقال: الحمد لله الذی جعلک شبيهه بسیده نسا بنی اسرائیل فانها کانت اذا رزقها الله شینا فسئلت عنه قالت: «هو من عندالله ان الله یرزق من یشاء بغير حساب.» [۱۶۹۷] آن از برکات و الطاف الهی است، خداوند به هرکسی بخواهد بدون محدودیت عطا می‌کند. رسول خدا چون سخن دخترش را شنید فرمود: سپاس خدایی را که تو را همانند مریم سرور زنان بنی اسرائیل قرار داده، زیرا او نیز هرگاه مورد عنایت الهی قرار می‌گرفت و خداوند برایش مائده می‌فرستاد، که جواب سؤال می‌گفت: این طعام از جانب خدا است، او به هرکسی بخواهد روزی بی حساب می‌دهد. آنگاه رسول خدا علی علیه‌السلام را نیز به حضورش فراخواند و همگی از آن غذا خوردند و سیر شدند و زنان و اهل بیت پیامبر نیز دعوت شدند و خوردند، ولی غذا و مائده آسمانی به همان صورت باقی بود. حتی فاطمه علیهاالسلام برای همسایگان نیز از طعام آسمانی که از الطاف خفیه الهی سرچشمه گرفته بود ارسال داشت.... [۱۶۹۸] موائد آسمانی برای فاطمه علیهاالسلام در یکی دوبار محدود نمی‌گردد، او بارها از خداوند خویش درخواست طعام کرد و پروردگار عالم نیز بی‌درنگ طعام بهشتی برای آن حضرت ارسال داشت از آن جمله: روزی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به شدت گرسنه بود و از فاطمه علیهاالسلام طعام خواست، ولی در خانه چیزی نبود. فاطمه علیهاالسلام گفت: یا علی! در خانه طعامی نیست، من و بچه‌هایم دو روز است که گرسنه‌ایم و مختصر طعامی هم که بود، آن را به تو خوراندیم و خود در گرسنگی صبر کردیم. علی علیه‌السلام از شنیدن این سخن فوق‌العاده ناراحت گشته و اشک در چشمانش حلقه زد و برای تهیه طعام زن و فرزندانش به بازار رفت و یک دینار قرض گرفت تا مشکل گرسنگی خانواده‌اش را برطرف سازد، ولی نشد. چرا؟! چون یکی از دوستانش گرفتار بود و گرسنگی و گریه زن و بچه‌ها او را در بیرون از خانه آواره کرده بود، او دنبال نان و پول بود، ولی چاره‌اش بدون چاره.... علی از درد او آگاه شد و مانند همیشه ایثار کرد و دیگران را بر خود و خانواده‌اش مقدم داشت و بدین وسیله یکی از دوستانش را که مقدار نام داشت خوشحال و خوش دل ساخت. علی علیه‌السلام دست خالی شد و نتوانست به خانه رود، رو به سوی مسجد کرد و مشغول عبادت شد از آن سو پیامبر خدا صلی الله

علیه و آله مأمور گشت شب را در خانه‌ی علی بسر برد و لذا بعد از نماز مغرب و عشا دست علی را گرفت و فرمود: علی جان! امشب مرا به مهمانی خود می‌پذیری؟ مولای متقیان سکوت کرد، چرا که زمینه پذیرایی نداشت و فاطمه علیهاالسلام و حسنین گرسنه مانده بودند و پول تهیه نان و گوشت فراهم نبود، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوباره اظهار داشت: چرا جواب نمی‌دهی؟ یا بگو: بلی، تا با تو آیم و یا بگو: نه، تا راه دیگر پیش گیرم. علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول الله! بفرمایید. رسول خدا دست علی را گرفت، دست در دست او به خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام آمد و با هم به خانه وارد شده و با زهرا دیدار کردند، فاطمه علیهاالسلام در حال نماز و نیایش بود و خدا را می‌خواند، او صدای پدر را شنید و به سوی او آمد و خوش آمد گفت و سفره را باز کرده و غذای مطبوع آورد، تا گرسنگان را سیر کند و چاره نیافته‌ها را چاره‌ساز باشد. علی علیه‌السلام به فاطمه علیهاالسلام خیره‌خیره نگاه می‌کرد و با زبان بی‌زبانی سؤال می‌نمود: یا فاطمه! این طعام از کجا؟ پیش از آنکه فاطمه علیهاالسلام جواب گوید رسول خدا دست بر دوش علی گذاشت و جواب داد: یا علی! هذا جزا دینارک من عندالله. این غذا پاداش آن دیناری است که به مقداد دادی. خداوند به شما جریان زکریا و مریم را تکرار کرد. [۱۶۹۹] و از طعام‌های بهشتی مرحمت نمود... [۱۷۰۰] ۵- نزدیک شدن مردم به هلاکت به واسطه‌ی نفرین حضرت زهرا ۶- مستجاب شدن نفرین حضرت زهرا در مورد عمر ۷- ملاقات حوریان بهشتی با حضرت زهرا ۸- نازل شدن جبرئیل بر حضرت زهرا پس از رحلت پیامبر ۹- در آغوش کشیدن حسنین توسط حضرت زهرا بعد از شهادت ۱۰- خاکسپاری حضرت زهرا و صحبت‌های زمین با امیرالمؤمنین ۱۱- اقرار به رسالت پدر در شکم مادر وقتی که کفار از پیامبر اسلام (ص) انشقاق قمر را خواستند، زمانی بود که خدیجه (س) به فاطمه (س) حامله بود و خدیجه از این سؤال کفار ناراحت شده و گفت: زهی تأسف برای کسانی که محمد را تکذیب می‌کنند! در حالی که او فرستاده‌ی پروردگار من است. پس فاطمه (س) از شکم مادرش صدا کرد: ای مادر! نترس و محزون نباش، زیرا خدا با پدر من می‌باشد. پس وقتی که مدت حمل خدیجه (س) تمام شد و موقع وضع حمل رسید، خدیجه فاطمه (س) را به دنیا آورد و او به نور جمال خود تمام جهان را روشن و منور ساخت. [۱۷۰۱] چرخیدن آسیای دستی به خودی خود در خانه حضرت زهرا جناب ابوذر می‌گوید: رسول خدا (ص) مرا به دنبال علی (ع) فرستاد. به خانه‌اش رفتم و او را خواندم، ولی پاسخ مرا نداد. و آسیاب دستی را دیدم که بدون اینکه کسی باشد به خودی خود، می‌گردد. دوباره او را خواندم، بیرون آمد و با هم نزد رسول خدا (ص) رفتیم و پیامبر متوجه علی (ع) شد و چیزی به او گفت که من نفهمیدم. گفتم: شگفتا! از دستاسی که بدون گرداننده می‌گردد. آنگاه پیامبر (ص) فرمود: خداوند قلب دخترم فاطمه و اعضا و جوارحش را پر از ایمان و یقین کرده و چون خداوند ضعف او را دانست، پس در روزگار سختی به او کمک کرد و کفایتش نمود. مگر نمی‌دانی که خداوند، فرشتگانی را قرار داده تا خاندان محمد را یاری دهند؟! [۱۷۰۲] ۱۲- حرام بودن آتش بر فاطمه زهرا روزی عایشه بر فاطمه (س) وارد شد، در حالی که آن حضرت برای حسن و حسین (ع) با آرد و شیر و روغن در دیگی غذای حریره درست می‌کرد. دیگ بر روی اجاق و آتش می‌جوشید و بالا- می‌آمد و فاطمه (س) آن را با دست خود هم می‌زد. عایشه با اضطراب و نگرانی از نزد او بیرون آمده، نزد پدرش ابوبکر رفت و گفت: ای پدر! من از فاطمه چیز شگفت‌آوری دیدم، و آن اینکه دست به درون دیگی که بر روی آتش می‌جوشید برده، آن را به هم می‌زد. گفت: دخترکم! این را پنهان کن که کار مهمی است. این خبر که به گوش پیامبر اکرم (ص) رسید، بر بالای منبر رفت و حمد و سپس الهی را به جای آورد، سپس فرمود: همانا مردم دیدن دیگ و آتش را بزرگ شمرده و تعجب می‌کنند. سوگند به آن کسی که مرا به پیامبری برگزید، و به رسالت انتخاب فرمود، همانا خدای عزوجل آتش را بر گوشت و خون و موی و رگ و پیوند فاطمه حرام کرده است، فرزندان و شیعیان او را از آتش دور نمود، برخی از فرزندان فاطمه دارای رتبه و مقامی هستند که آتش و خورشید و ماه از آنها فرمانبرداری کرده در پیش رویش جنیان شمشیر زده، پیامبران به پیمان و عهد خود درباره‌ی او وفا می‌کنند، زمین گنجینه‌های خودش را تسلیم او نموده، آسمان برکاتش را بر او نازل می‌کند. وای، وای، وای به حال کسی که در فضیلت و برتری فاطمه شک و تردید به خود راه

دهد، و لعنت و نفرین خدا بر کسی که شوهر او، علی بن ابی طالب را دشمن داشته به امامت فرزندان او راضی نباشد. همانا فاطمه، خود دارای جایگاهی است و شیعانیش نیز بهترین جایگاه‌ها را خواهند داشت. همانا فاطمه پیش از من دعا می‌کند و شفاعت می‌نماید و شفاعتش علی‌رغم میل کسانی که با او مخالفت می‌کنند، پذیرفته می‌شود. [۱۷۰۳]

حضرت زهرا (س) در کلام اندیشمندان

اندیشمندان شیعه

فاطمه الزهرا در اندیشه امام خمینی

این نوشتار سزاوار می‌بیند، نظری به دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله درباره شخصیت فاطمه زهرا علیهاالسلام داشته باشد، گذشته از آنکه حضرت امام رحمه‌الله از فرزندان حضرت زهرا علیهاالسلام است و در مکتب او پرورش یافته و عمر شریف خویش را در راه اهداف والای اسلام و اهل بیت علیه‌السلام سپری فرموده است، همزمانی میلاد امام خمینی رحمه‌الله (بیستم جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۰ ه.ق) و میلاد فاطمه زهرا علیهاالسلام بر این مناسبت، دو چندان، افزوده است. حضرت امام رحمه‌الله در برخی از پیامها و سخنرانیهای خود به ترسیم و توصیف شخصیت جاودانه فاطمه زهرا علیهاالسلام پرداخته‌اند، اما به این نکته نیز باید توجه داشت که آنچه بیان کرده‌اند تنها اشاره به بخشی از فضایل بی‌پایان و وصف‌ناشدنی زهرای مرضیه علیهاالسلام است، نه تبیین همه‌ی آن، که اصولاً از قدرت بشر خارج است، و به کلام امام رحمه‌الله نیز در این باره خواهیم پرداخت. اینک سخنان حضرت امام رحمه‌الله را تحت عناوینی چند به شما خواننده‌ی گرامی تقدیم می‌داریم: ۱- فاطمه علیهاالسلام مایه‌ی افتخار در دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، از گذشته تا حال، انسانها بر حسب دیدگاه خود از جهان و انسان و زندگی، به اشیاء یا اشخاصی افتخار می‌کرده‌اند و آنها را مایه‌ی فخر و مباهات خود دانسته‌اند، اما حضرت امام رحمه‌الله فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام را مایه‌ی افتخار می‌دانند، ببینیم چه کسانی به زهرای مرضیه علیهاالسلام افتخار می‌کنند. الف) افتخار جهان هستی امام رحمه‌الله: روز پرافتخار ولادت زنی (است) که از معجزات تاریخ و افتخارات عالم وجود است. زنی که عالم به او افتخار دارد. ب) افتخار خاندان وحی امام رحمه‌الله: زنی که افتخار خاندان وحی، و چون خورشیدی بر تارک اسلام می‌درخشد. تاریخ اسلام گواه احترامات بی‌حد رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مولود شریف است. ج) افتخار پیروان او امام رحمه‌الله: برای زن‌ها کمال افتخار است که روز تولد حضرت صدیقه را روز زن قرار داده‌اند، افتخار است و مسؤولیت. ۲- فاطمه علیهاالسلام تجلی کمال انسان امام رحمه‌الله: تمام هویت انسانی در او جلوه‌گر است. تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا علیهاالسلام جلوه کرده و بوده است. یک انسان به تمام معنی انسان، تمام نسخه‌ی انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان... تمام حیثیت زن، تمام شخصیت زن فردا (روز میلاد) موجود شد. تمام هویت‌های کمالی که در انسان تصور است و در زن تصور دارد، تمام، در این زن است. نکته: حضرت امام رحمه‌الله در بیان اینکه چرا در آیه (انا انزلناه) به شکل جمع ذکر شده است فرموده‌اند: بدان که نکته‌ی آن تفخیم مقام حقتعالی به مبدئیت تنزیل این کتاب شریف است... به عبارت دیگر این صحیفه‌ی نورانی (قرآن کریم) صورت اسم اعظم است چنانچه انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است، بلکه در حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است و در عالم تفرقه از هم به حسب صورت متفرق (هستند). نتیجه: با توجه به اینکه حضرت امام رحمه‌الله، حضرت زهرا را انسان کامل معرفی نموده‌اند و از سویی انسان کامل را صورت اسم اعظم می‌دانند، نتیجه می‌گیریم که: «حضرت زهرا علیهاالسلام صورت اسم اعظم الهی است». ۳- مقامات معنوی حضرت زهرا علیهاالسلام الف) نور او قبل از خلقت بشر آفریده شده است. امام رحمه‌الله: اصولاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه (علیهم‌السلام) طبق روایاتی که داریم قبل از این عالم انوری بوده‌اند در ظل عرش... و مقاماتی دارند الی

ماشاء الله... چنانکه بحسب روایات این مقامات معنوی برای حضرت زهرا علیها السلام هم هست. ب) موجودی ملکوتی و جبروتی امام رحمه الله: او (فاطمه زهرا) موجود ملکوتی است که در عالم انسان ظاهر شده است، بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است. معنویات، جلوه‌های ملکوتی، جلوه‌های الهی، جلوه‌های جبروتی، جلوه‌های ملکی و ناسوتی همه در این موجود است. ج) مجمع اوصاف انبیاء علیه السلام امام رحمه الله: فردا (روز ولادت فاطمه زهرا) همچو زنی متولد می‌شود که تمام خاصه‌های انبیاء در اوست. د) حقیقت لیلۃ القدر امام رحمه الله: دلالت بر آنچه احتمال دادیم از حقیقت لیلۃ القدر می‌کند حدیث شریف طولانی که در تفسیر برهان از کافی شریف نقل فرموده و در آن حدیث است که نصرانی گفت به حضرت موسی بن جعفر که تفسیر باطن (حم، و الكتاب المبين، انا انزلناه فی لیلۃ مبارکه، انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم) چیست؟ فرمود: اما «حم» محمد (صلی الله علیه و آله) و اما «کتاب مبین» امیر المؤمنین (ع) است و اما اللیلۃ، فاطمه علیها السلام است. و در روایتی لیلی عشر به ائمه طاهرین از حسن تا حسن تفسیر شده است و این یکی از مراتب لیلۃ القدر است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ذکر فرموده و شهادت داده بر آنکه لیلۃ القدر تمام دوره‌ی محمدیه است روایتی که در تفسیر برهان از حضرت باقر علیه السلام نقل می‌کند و این روایت چون روایت شریفی است و به معارف چندی اشاره فرموده و از اسرار مهمه کشف فرموده ما تیمناً عین آن حدیث را نقل می‌کنیم:

قال (رحمه الله) و عن الشيخ ابی جعفر الطوسی عن رجاله عن عبدالله بن عجلان السکونی قال سمعت اباجعفر علیه السلام یقول: بیت علی و فاطمه حجره رسول الله صلی الله علیه و آله و سقف بیتهم عرش رب العالمین و فی قعر بیوتهم فرجه مکشوطه الی العرش معراج الوحی و الملائکه تنزل علیهم بالوحی صباحا و مساء و کل ساعه و طرفه عین، و الملائکه لا تنقطع فوجهم، فوج ینزل و فوج یصعد و ان الله تبارک و تعالی کشف لابراهیم علیه السلام عن السموات حتی ابصر العرش و زاد فی قوه ناظره، و ان الله زاد فی قوه ناظر محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیه السلام و کانوا یبصرون العرش و لا یجدون لیوتهم سقفا غیر العرش، فبیوتهم مسقفه بعرش الرحمن و معارج الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام، قال قلت: من کل امر سلام؟ قال: بكل امر فقلت: هذا التنزیل؟ قال: نعم و تدبر در این حدیث شریف، ابوابی از معرفت به روی اهلش باز کند و شمه‌ای از حقیقت ولایت و باطن لیلۃ القدر به آن مکشوف شود. ه) تسیحات فاطمه‌ی زهرا بهترین تعقیبات نماز امام رحمه الله: و از جمله تعقیبات شریفه، تسیحات صدیقه طاهره علیها السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن را به فاطمه علیها السلام عطا فرمود. از حضرت صادق علیه السلام مرویست که این تسیحات در هر روز، در تعقیبات هر نمازی پیش من محبوب‌تر است از هزار رکعت نماز در هر روز. و) مراوده‌ی با جبرئیل، بالاترین فضیلت زهرا علیها السلام امام رحمه الله: من راجع به حضرت صدیقه علیها السلام خودم را قاصر می‌دانم ذکر می‌کنم، فقط اکتفا می‌کنم به یک روایت که در کافی شریفه است و با سند معتبر نقل شده است و آن روایت این است که حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: فاطمه علیها السلام بعد از پدرش ۷۵ روز زنده بودند، در این دنیا بودند و حزن و شدت بر ایشان غلبه داشت و جبرئیل امین می‌آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می‌کرد و مسائلی از آینده نقل می‌کرد. ظاهر روایت این است که در این ۷۵ روز مراوده‌ای بوده است یعنی رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است و گمان ندارم که غیر از طبقه‌ی اول از انبیاء عظام درباره‌ی کسی اینطور وارد شده باشد... مسئله‌ی آمدن جبرئیل برای کسی که یک مسئله‌ی ساده نیست، خیال نشود که جبرئیل برای هر کسی می‌آید و امکان دارد بیاید، این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می‌خواهد بیاید و مقام جبرئیل که که روح اعظم است، چه ما قائل بشویم به این که قضیه‌ی تنزیل، تنزل جبرئیل، به واسطه‌ی روح اعظم خود این ولی است یا پیغمبر است، او تنزیل می‌دهد او را و وارد می‌کند تا مرتبه پایین، یا بگوییم که برو و این مسایل را بگو... تا تناسب ما بین روح این کسی که جبرئیل می‌آید پیش او و بین جبرئیل که روح اعظم است نباشد، امکان ندارد این معنا، و این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیاء درجه‌ی اول بوده است مثل رسول خدا و موسی و عیسی و ابراهیم و امثال اینها، بین همه کس نبوده است... در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه‌ی فضایی که برای حضرت زهرا ذکر کرده‌اند، با اینکه آنها هم فضایل بزرگی

است، این فضیلت را من بالاتر از همه می‌دانم،... و این از فضایی است که مختصات حضرت صدیقه علیها السلام است. (ز) صحیفه فاطمیه نتیجه رفت و آمدهای بسیار جبرئیل و گفتگوی با فاطمه زهرا، جمع مطالبی در مجموعه‌ای شد که صحیفه فاطمیه خوانده می‌شد. حضرت امام رحمه‌الله: ما مفتخریم که ادعیه‌ی حیات بخش که او را قرآن صاعد می‌خوانند از ائمه معصومین ما است، مناجات شعبانیه امامان و دعای عرفات حسین بن علی (علیهما السلام)، و صحیفه سجاده این زبور آل محمد و صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرا مرضیه است، از ما است. در ظرف ۷۵ روز جبرئیل امین رفت و آمد داشته است و مسائل را در آتیه‌ای که واقع می‌شده است، مسائل را ذکر کرده است و حضرت امیر هم آنها را نوشته است، کاتب وحی بوده است حضرت امیر، همان طوری که کاتب وحی رسول خدا بوده است - و البته وحی به معنای آوردن احکام، تمام شد به رفتن رسول اکرم - کاتب وحی حضرت صدیقه در این ۷۵ روز بوده است. و شاید یکی از مسائلی که گفته است راجع به مسائلی است که در عهد ذریه بلند پایه او حضرت صاحب علیه السلام است، برای او ذکر کرده است، که مسائل ایران جزو آن مسائل باشد، ما نمی‌دانیم، ممکن است. ۴- پرورش یافتگان مکتب زهرا علیها السلام امام رحمه‌الله: مکتبی که می‌رفت با کج رویهای تفاله جاهلیت و برنامه‌های حساب شده‌ی احیای ملی‌گرایی و عروبت با شعار «لا خبر جاء و لا وحی نزل» محو و نابود شود و از حکومت عدل اسلامی یک رژیم شاهنشاهی بسازد و اسلام و وحی را به انزوا کشاند که ناگهان شخصیت عظیمی که از عصاره‌ی وحی الهی تغذیه و در خاندان سید رسل محمد مصطفی و سید اولیاء علی مرتضی تربیت در دامن صدیقه طاهره بزرگ شده بود قیام کرد و با فداکاری بی‌نظیر و نهضت الهی خود واقعه‌ی بزرگی را به وجود آورد که کاخ ستمکاران را فروریخت و مکتب اسلام را نجات بخشید. این خانه‌ی کوچک فاطمه علیها السلام و این افرادی که در آن خانه تربیت شدند که به حسب عدد، چهار پنج نفر بودند و به حسب واقع، تمام قدرت حق تعالی را تجلی دادند، خدمتهایی کردند که ما را و شما را و همه بشر را به اعجاب در آورده است. زنی که در حجره‌ی کوچک و خانه‌ی محقر، انسانهایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می‌درخشید، صلوات و سلام خداوند تعالی بر این حجره‌ی محقری که جلوه‌گاه نور عظمت الهی و پرورشگاه زبندگان اولاد آدم است. در ناحیه‌ی معنویات آنقدر در مرتبه بالا بودند که دست ملکوتی‌ها هم به آن نمی‌رسید و در جنبه‌های تربیتی آنقدر بوده است که هرچه انسان می‌بیند برکات در بلاد مسلمین هست و خصوصاً در مثل بلاد ماها، اینها از برکت آنهاست. زنی که دخترش در مقابل حکومتهای جبار ایستاد و آن خطبه را خواند. ۵- لزوم تشکیل حکومت اسلامی حضرت امام رحمه‌الله: ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولتهای دست‌نشانده‌ی آنها خارج و آزاد کنیم راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم... چنانکه حضرت زهرا سلام‌الله علیها در خطبه خود می‌فرماید که امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است. ۶- زهرا علیها السلام الگوی زندگی امام رحمه‌الله: الگو حضرت زهرا است، الگو پیغمبر اسلام است. ما باید تبعیت کنیم و زندگی خود را برای آنها قرار دهیم. ما باید سرمشق از این خاندان بگیریم، بانوان ما از بانوانشان و مردان ما، از مردانشان، بلکه همه، از همه‌ی آنها، آنها زندگی خودشان را وقف کردند از برای طرفداری مظلومین و احیای سنت الهی. این خاندان... برای ملت‌ها و مستضعفین قیام کردند در مقابل کسی که می‌خواستند مستضعفین را از بین ببرند. خطبه‌ی فاطمه زهرا (سلام‌الله علیها) در مقابل حکومت و قیام امیرالمؤمنین و صبر امیرالمؤمنین و... و فداکاری دو فرزند عزیزش... اسلام را زنده کردند و برای ما و شما برادرهای عزیز الگو شدند... ما هم الگوی آنها را، تبعیت از آنها را می‌پذیریم. همه باید به او (حضرت زهرا سلام‌الله علیها) اقتدا کنیم و همه باید دستورمان از اسلام را به وسیله‌ی او و فرزندان او بگیریم و همان طوری که او بوده است باشید. ۷- میلاد حضرت زهرا علیها السلام تا توجه به آنچه تا به حال بیان شد به این نتیجه می‌رسیم که الگویی برای زنان مسلمان مناسب‌تر و ارزشمندتر از فاطمه زهرا علیها السلام نمی‌توان پیدا کرد و بنابراین روز ولادت آن حضرت، بهترین انتخاب به عنوان روز زن خواهد بود. حضرت امام رحمه‌الله: اگر روزی باید روز زن باشد،

چه روزی والاتر و افتخار آمیزتر از روز ولادت با سعادت فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) است. روز ولادت سرتاسر سعادت صدیقه طاهره که والاترین روز برای انتخاب روز زن است، به ملت شریف ایران، خصوصاً زنان محترم تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. مبارک باد بر ملت عظیم‌الشان ایران بویژه زنان بزرگوار، روز مبارک زن، روز شرافتمند عنصر تابناکی که زیربنای فضیلت‌های انسانی و ارزش‌های والای خلیفه‌الله در جهان است. برای زنها کمال افتخار است که روز تولد حضرت صدیقه را روز زن قرار داده‌اند، افتخار است و مسؤولیت. ۸- حکم اهانت به فاطمه علیهاالسلام روز شنبه ۸ بهمن ۱۳۶۷، از صدا و سیمای جمهوری اسلامی، مصاحبه‌ای با برخی خانمها پیرامون زن و الگوی زنان پخش شد از آن جمله، یکی از خانمها درباره‌ی فاطمه زهرا علیهاالسلام مطلبی قریب به این مضمون گفت که «فاطمه زهرا تعلق به چهارده قرن قبل داشته‌اند و ما زنان امروز باید طبق زمان خود زندگی کنیم» روز بعد حضرت امام رحمه‌الله درباره‌ی پخش اینگونه مصاحبه‌ها در نامه‌ای به مدیرعامل وقت صدا و سیما، چنین مرقوم داشتند: با کمال تأسف و تأثر روز گذشته (روز شنبه ۸ بهمن) از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسان شرم دارد بازگو نماید، فردی که این مطلب را پخش کرده است تعزیر و اخراج می‌گردد و دست‌اندرکاران آن تعزیر خواهند شد، در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است بلاشک فرد توهین‌کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از اینگونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید و جدی مسؤولین بالای صدا و سیما خواهد شد، البته در تمامی زمینه‌ها قوه قضاییه اقدام می‌نماید.» ۹- ناتوانی از درک و ترسیم شخصیت فاطمه زهرا علیهاالسلام امام رحمه‌الله: فاطمه‌ی زهرا زنی که افتخار خاندان وحی و چون خورشیدی بر تارک اسلام عزیز می‌درخشد، زنی که فضایل او هم‌تراز فضایل بی‌نهایت پیغمبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت بود، زنی که هر کس با هر بینش درباره‌ی او گفتاری دارد و از عهده‌ی ستایش او برنیامده، که احادیثی که از خاندان وحی رسیده به اندازه فهم مستمعان بوده و دریا را در کوزه‌ای نتوان گنجاند و دیگران هرچه گفته‌اند به مقدار فهم خود بوده، نه به اندازه‌ی مرتبت او، پس اولی آنکه از این وادی شگفت در گذریم! «والسلام»

فاطمه الزهرا در سخنان مقام معظم رهبری

مجمع خوبی‌ها در زندگی معمولی این بزرگوار، یک نکته مهم است و آن جمع بین زندگی یک زن مسلمان در رفتارش با شوهر و فرزندان و انجام وظایفش در خانه از یک طرف و بین وظایف یک انسان مجاهد غیور خستگی‌ناپذیر در برخوردش با حوادث سیاسی مهم بعد از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله که به مسجد می‌آید و سخنرانی و موضعگیری و دفع می‌کند و حرف می‌زند و یک جهادگر به تمام معنا و خستگی‌ناپذیر و محنت‌پذیر و سختی تحمل‌کن است، از طرف دیگر. همچنین از جهت سوم، یک عبادتگر و بپا دارنده‌ی نماز در شبهای تار و قیام‌کننده‌ی لله و خاضع و خاشع برای پروردگار است و در محراب عبادت، این زن جوان مانند اولیای کهن الهی، با خدا راز و نیاز و عبادت می‌کند. این سه بعد را با هم جمع کردن، نقطه درخشان زندگی فاطمه زهرا علیهاالسلام است. آن حضرت، این سه جهت را از هم جدا نکرد. بعضی خیال می‌کنند انسانی که مشغول عبادت می‌باشد، یک عابد و متضرع و اهل دعا و ذکر است و نمی‌تواند یک انسان سیاسی باشد. یا بعضی خیال می‌کنند کسی که اهل سیاست است - چه زن و چه مرد - و در میدان جهاد فی سبیل‌الله حضور فعال دارد، اگر زن است، نمی‌تواند یک زن خانه با وظایف مادری و همسری و کدبانویی باشد و اگر مرد است، نمی‌تواند یک مرد خانه و دکان و زندگی باشد. خیال می‌کنند اینها با هم منافات دارد، در حالی که از نظر اسلام، این سه چیز با یکدیگر منافات و ضدیت که ندارد، در شخصیت انسان کامل، کمک‌کننده‌ی هم است. حدیث ولایت، ج ۳، ص ۷۷ آن بزرگوار از یک طرف، مظهر تعبد و تسلیم در مقابل تکلیف الهی و مظهر مجاهدت و شهادت مظلومانه است و از طرف دیگر، مظهر عظمت و شکوه و تنویر افکار عامه ملت اسلام در طول قرن‌هاست. شاید می‌دانید که نام فاطمه زهرا علیهاالسلام در طول قرن‌ها بعد از اسلام تا امروز، همواره برای ملتها و آحاد مسلمان، یک نام بسیار با عظمت و توأم با تجلیل و تعظیم

بوده است، در حالی که این بزرگوار، یک بانوی جوان و یا در عنفوان جوانی بود. حدیث ولایت، ج ۳، ص ۱۲۶ عبادت بی نظیر در محراب عبادت ایشان ساعت‌های متمادی با خدا راز و نیاز می‌کردند، عبادت و سلوک ایشان برای ما قابل تصور و در نیست. جمهوری اسلامی، ۱۲/۱۲/۱۳۶۴ عبادت فاطمه زهرا علیهاالسلام یک عبادت نمونه است. «حسن بصری» که یکی از عباد و زهاد دنیای اسلام است درباره‌ی فاطمه زهرا علیهاالسلام می‌گوید: به قدری دختر پیغمبر عبادت کرد و در محراب عبادت ایستاد که «تورمت قدم‌ها» پاهای آن بزرگوار از ایستادن در محراب عبادت ورم کرد. امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید: یک شب جمعه‌ای تا صبح مادرم به عبادت ایستاده تا صبح عبادت کرد «حتی انفجر عمود الصبح» تا وقتی که فجر طلوع کرد مادر من از سر شب تا صبح مشغول عبادت بود و دعا کرد و تضرع کرد. امام حسن علیه‌السلام می‌گوید: «شنیدم که دائم مؤمنین و مؤمنات را دعا کرد، مردم را دعا کرد، برای مسائل عمومی دنیای اسلام دعا کرد». صبح که شد گفتم «یا ماه، اما تدعین لفسک کما تدعین لغيرک، مادرم، یک دعا برای خودت نکردی، شب تا صبح برای دیگران دعا کردی». در جواب فرمود: «یا بنی، الجار ثم الدار، اول دیگران بعد خود ما». جمهوری اسلامی، ۲۶/۹/۱۳۷۱ معرفت و بلاغت بالا-ترین و بهترین زن نمونه که تمام زنها و شخصیت‌های مسلمان باید از او درس بگیرند فاطمه زهرا علیه‌السلام است. از نظر معرفت این شخصیت عظیم، انسان با معرفتی است و انسان ناآگاه و عامی نیست، کسی است که وقتی در مسجد پیغمبر در مقابل تمام صحابه بزرگ پیغمبر ظاهر شد خطبه خواند، این خطبه مثل درس یک معلم بزرگ که دل شاگردان را به سوی خود جذب می‌کند حضار این مسجد را جذب کرد. استادان، محدثین، کسانی که سالیان درازی از پیغمبر آموخته بودند از شنیدن این خطبه که عظمت آن باقی است مانند کلمات خود پیغمبر و نهج‌البلاغه و سرشار از معارف اسلامی استفاده کردند و بهره بردند. جمهوری اسلامی، ۲۲/۱۲/۱۳۶۳ یک زن است همانطور که اسلام می‌گوید. در محیط علم یک دانشمند والا است. آن خطبه‌ای که فاطمه زهرا علیهاالسلام در مسجد مدینه بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله ایراد کرده است، خطبه‌ای است که به گفته علامه مجلسی بزرگان فصحا و بلغا و دانشمندان باید بشنوند کلمات و عبارات این خطبه را معنا کنند. اینقدر پر مغز است. از لحاظ زیبایی هنری این سخن فاطمه زهرا علیهاالسلام مثل زیباترین و بلندترین کلمات نهج‌البلاغه و در حد سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. فاطمه زهرا علیهاالسلام می‌رود در مسجد مدینه می‌ایستد در مقابل مردم و ارتجالا-حرف می‌زند. شاید ایشان یک ساعت صحبت کرده است با بهترین و زیباترین عبارات و زبده‌ترین و گزیده‌ترین معانی. جمهوری اسلامی، ۲۶/۹/۱۳۷۱ مکارم اخلاق تجلیل از مقام فاطمه علیهاالسلام تکریم ایمان، علم، ادب، شجاعت، ایثار، جهاد، شهادت و در یک کلمه مکارم اخلاق است، که پدر بزرگوارش برای تمام آن مبعوث شد و آنگاه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه را پاره تن خویش معرفی می‌کند به جهانیان می‌آموزد که جلوه‌ی والای کرامت انسانی و اخلاق اسلام را در این چهره مقدس جستجو کنند و مادران جهان، شعاعی از این خورشید درخشان بگیرند و کانون حیات انسانها را گرم و روشن سازند. جمهوری اسلامی، ۲۱/۱۱/۱۳۶۶ تجلی احسان آن احسانش به مستمندان که وقتی پیرمرد مستمندی را پیغمبر صلی الله علیه و آله به در خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرستاد و گفت که برو حاجت را از آنها بخواه، فاطمه زهرا علیهاالسلام یک پوستی را که حسن و حسین بر روی آن می‌خوابیدند و به عنوان زیرانداز فرزندان خود در خانه داشت و چیزی جز آن نداشت، برداشت و داد به این سائل و گفت: «این را ببر بفروش و از پول آن استفاده کن». این شخصیت جامع‌الاطراف فاطمه زهرا علیهاالسلام است. این الگو است. الگوی زن مسلمان این است. جمهوری اسلامی، ۲۶/۹/۱۳۷۱ ساده‌زیستی در دوران بعد از هجرت و در آغاز سنین تکلیف، فاطمه زهرا علیهاالسلام با علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام ازدواج می‌کند. آن مهریه فاطمه علیهاالسلام است. آن جهیزیه فاطمه علیهاالسلام است. شاید همه شما بدانید که فاطمه زهرا علیهاالسلام که دختر شخص اول دنیای اسلام بود و پدرش به آن مردم حاکم بود با چه سادگی و وضع فقیرانه‌ای ازدواج خود را می‌گذراند. جمهوری اسلامی، ۲۶/۹/۱۳۷۱ در اوج زهد در دورانی هم که راه فتوحات و غنائم باز شده است، دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله ذره‌ای از لذتهای دنیا و تشریفات و

تجملات و چیزهایی که دل دخترهای جوان و زنها متوجه آنهاست را به خود راه نمی‌دهد. جمهوری اسلامی، ۲۶/۹/۱۳۷۱ تسلیم پروردگار بعد از مقامات معنوی و مراتب روحانی فاطمه زهرا علیهاالسلام- که ماها قادر نیستیم آنها را درست بفهمیم- خصوصیت عملی آن بزرگوار این بود که در همه شرایط، تسلیم محض حکم الهی و راه خدا بود. همین تسلیم محض بود که در طول تاریخ اسلام، از این بزرگوار یک مجاهد بی‌نظیر و یک پرچم مظلومیت و حقانیت به وجود آورد. تا امروز هم این پرچم برافراشته است و روز به روز مکانت آن موجود عالی‌قدر- که در بحبوحه جوانی، در عالیترین مراتب فداکاری قدم گذاشت- افزوده شده و حقیقتاً مصداق «انا اعطیناک الکوثر» (کوثر/ ۱) بوده است، همچنان که در روایات هست. حدیث ولایت، ج ۶، صص ۷۲-۷۳ بزرگ بانوی جوان در قضیه حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام نکات خیلی مهمی وجود دارد، لیکن یک نکته که با وضع شما جوانان مؤمن و انقلابی تطبیق می‌کند، این است که همه این افتخارات و کارهای بزرگ و مقامات عالی معنوی و دست‌نیافتنی آن انسان والا و آن زن بی‌نظیر تاریخ بشر و سیده‌ی زنان عالم، و ضمناً همه آن صبرها و ایستادگیها و موقع‌شناسیها و کلمات پرباری که در این زمانها از ایشان صادر شده است، همه این حوادث بزرگ، در دوران کوتاه جوانی این بزرگوار اتفاق افتاده است. یک وقت این قضیه را به عنوان یک موضوع مرثیه‌سرایی مطرح می‌کنیم، و می‌گوییم که این بزرگوار سن کمی داشتند یا جوان بودند، که این، موضوع مصیبت‌خوانی و مرثیه‌سرایی می‌شود. یک وقت این را به عنوان یک امر قابل تدبر و حاوی یک درس- نه یک درس، بلکه درسها- می‌دانیم و با این چشم نگاه می‌کنیم، آن وقت اهمیت ویژه‌ی پیدا می‌کند. چگونه یک انسان در دوران کوتاه زندگی، از مبدأ کودکی به بعد تا زمان شهادت- که معروف این است که آن بزرگوار هجده ساله بودند، و بعضی هم تا سن بیست و دو و بیست و چهار سال گفته‌اند- این همه معارف و این همه علو مقامات معنوی را در این مدت کوتاه به دست بیاورد. این، حاکی از یک تربیت فوق‌العاده‌ی فوق بشری است. این بزرگوار در دوران کودکی، آن وقتی که در شعب ابی‌طالب همه راههای عافیت بر مسلمانان و وجود مقدس نبی اسلام صلی الله علیه و آله بسته شده بود، نه امکانات زیستی، نه امکانات رفاهی، نه آسودگی خاطر، دایم دغدغه تهاجم دشمنان، دایم خبرهای بد، صدای گریه کودکان از گرسنگی بلند، انواع ناراحتیهایی که در آن دره‌ی خشک وجود داشت و این عده خانوادگی مسلمان برای مدت سه سال مجبور به اقامت شده بودند، چه سختیها کشیدند، و همه این سختیها هم از مبدأ یکایک این انسانها از کوچک و بزرگ حرکت می‌کرد و روی دوش پیامبر اسلام می‌نشست، چون رهبر بود، چون همه به او متکی بودند، همه دردها را پیش او می‌آوردند، همه فشارها را او حس می‌کرد، در یک چنین وضعیت سرشار از سختی و محنت و فشار و ناراحتی ناشی از دعوت در راه خدا و صبر در راه خدا، اتفاقاً در همین ایام جناب ابی‌طالب هم از دنیا می‌رود، جناب خدیجه کبری هم در مدت کوتاهی به رضوان الهی و لقاء الله می‌پیوندد و پیامبر، تنهای تنهاست، آن وقت این دختر چند ساله- حالا- بنا به اختلاف روایات، پنج ساله، شش ساله، هفت ساله، ده ساله- تنها کسی است که پیامبر با این عظمت به او تکیه می‌کند. او مثل مادر از پدر بزرگوار خود پذیرایی می‌کند، که این قضیه فاطمه ام‌اینها مربوط به این جاست. این عظمت را ببینید، یک دختر بچه کم‌سال، در دوران سخت‌ترین محنتها، به فریاد بزرگترین انسانها می‌شتابد، شوخی نیست. همان عنصر است که در طول زمان، در دوران جوانی تا پانزده سالگی و شانزده سالگی و هجده سالگی، بالاخره تا آخر عمر کوتاه، این همه مقامات معنوی را تجربه می‌کند و این همه کار بزرگ انجام می‌دهد و این همه در تاریخ تشیع و اسلام اثر می‌گذارد و خورشید درخشانی می‌شود که تا دنیا، دنیاست، خورشید درخشان زهرای اطهر خواهد درخشید. همه این آثار، از حیات و زندگی و خصوصیات یک جوان نشأت گرفته است. دیدار با فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۷۶/۶/۲۶ رهنمای بهشت مقام معنوی این بزرگوار، نسبت به مقام جهادی و انقلابی و اجتماعی او، باز به مراتب بالاتر است. فاطمه زهرا علیهاالسلام به صورت، یک بشر و یک زن، آن هم زنی جوان است، اما در معنا، یک حقیقت عظیم و یک نور درخشان الهی و یک بنده‌ی صالح و یک انسان ممتاز و برگزیده است. کسی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «یا علی... انت قائد المؤمنین الی

الجنه... و فاطمه قد اقبلت يوم القيامة... تقود مؤمنات امتى الى الجنه [۱۷۰۴]. يعنى در روز قيامت، اميرالمؤمنين عليه‌السلام مردان مؤمن را و فاطمه زهرا عليها‌السلام زنان مؤمن را به بهشت الهى راهنمايى مى‌کنند. او، عدل و همپايه و همسنگ اميرالمؤمنين عليه‌السلام است. آن كسى كه وقتى در محراب عبادت مى‌ايستاده، هزاران فرشته مقرب خدا، به او خطاب و سلام مى‌کردند و تهنيت مى‌گفتند و همان سخنى را بيان مى‌کردند كه فرشتگان، قبلاً به مريم اطهر گفته بودند، عرض مى‌کردند: «يا فاطمه ان الله اصطفىك و طهرتك و اصطفىك على نساء العالمين» [۱۷۰۵]. اين مقام معنوى فاطمه زهراست. زنى، آن هم در سنين جوانى، از لحاظ مقام معنوى به جايى مى‌رسد كه بنا بر آنچه كه در بعضى روايات است، فرشتگان با او سخن مى‌گويند و حقايق را به او ارائه مى‌دهند. محدثه است، يعنى كسى است كه فرشتگان با او حديث مى‌كنند و حرف مى‌زنند. اين مقام معنوى و ميدان وسيع و قله رفيع، در مقابل همه زنهای آفرينش و عالم است. فاطمه زهرا عليها‌السلام در قله اين بلندای عظيم ايستاده و به همه زنان عالم خطاب مى‌كند و آنها را به پيمودن اين راه دعوت مى‌نمايد. حديث ولايت، ج ۳، صص ۱۵۷-۱۵۸ در قله بشریت فاطمه زهرا عليها‌السلام در قله بشریت قرار دارد و كسى از او بالاتر نيست و مى‌بينيم كه آن بزرگوار به عنوان يك بانوى مسلمان، اين فرصت و قدرت را يافت كه خودش را به اين اوج برساند. حديث ولايت، ج ۳، ص ۱۴۹ ستايش فاطمه مقام فاطمه زهرا عليها‌السلام در خور آن است كه عقول برجسته انسانهای بزرگ، در اصيلترين رشته‌های تفكرشان بينديشند و زبانهای فصيحترين و بليغترين گويندگان و شعرا و سرايندگان، آن اندیشه‌ها را در قالب كلمات بياورند و سرشارترين ذوقها و جوشانترين طبعهای فياض و سيال هنرمندان و شاعران، آنها را به صورت شعر و سخن منظوم، با بهترين گويشها و حنجره‌ها بيان كنند. اگر اين طور بشود، شايد ذهن بشر متوسط امروز و ما كه از معارف حقيقى الهى دوريم و كشش نداريم كه در ذهن و دل و روحمان، حقايق والا- و متعالى را درك بكنيم، بتوانيم گوشه‌يى از فضائل و مديح و مناقب و محامد اين بزرگوار را بفهميم و درك كنيم. وقتى انسان به رواياتى كه مربوط به فاطمه زهرا عليها‌السلام مى‌باشد و از ائمه عليها‌السلام صادر شده است، مراجعه مى‌كند، مى‌بيند زبان معصومين عليها‌السلام نسبت به اين بزرگوار، آنچنان زبان ستايش و خضوع و خشوع است كه براى كسى كه مقام والاى فاطمه زهرا عليها‌السلام را ندانسته باشد، ممكن است مايه تعجب بشود. از خود پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله كه پدر و مربى اين مخدره‌يى بزرگوار بود، تا اميرالمؤمنين عليه‌السلام كه همسر او بود و تا فرزندان او- ائمه عليهم‌السلام- هر کدام راجع به زهراى اطهر عليها‌السلام، جمله‌يى سخن گفته‌اند و آن را با زبان تعظيم و ستايش بيان کرده‌اند. اين، نشان‌دهنده‌يى آن مقام والا و توصيف ناشدنى است كه حقيقتاً براى ذهن قاصر ما، آن علو درجه معنوى و ملكوتى ام‌الائم النبىاء عليهم‌السلام قابل درك نيست و ما به قدر فهم خود، ممكن است رشحه‌يى از رشحات را درك كنيم. حديث ولايت، ج ۳، صص ۱۶۶-۱۶۷ حقيقت شگفت درباره‌يى زهراى اطهر عليها‌السلام هرچه انسان بيشتر فكر كند و در حالات آن بزرگوار بيشتر تدبر كند، بيشتر دچار شگفتى خواهد شد. تعجب انسان نه فقط از اين جهت است كه چطور يك موجود انسانى در سنين جوانى مى‌تواند به اين رتبه از كمالات معنوى و مادى نائل بشود (كه البته اين خود هم يك حقيقت شگفت‌انگيز است) بلكه بيشتر از اين جهت است كه اسلام با چه قدرت عجيبي توانسته است تربيت والاى خود را به حدى برساند كه يك زن جوان، در آن شرايط دشوار، بتواند اين منزلت عالى را كسب كند! هم عظمت اين موجود و اين انسان والا تعجب آور و شگفت‌انگيز است و هم عظمت مكتبى كه اين موجود عظيم‌القدر و جليل‌المنزله را پديد آورده است. جمهورى اسلامى، ۱۳۷۱ / ۹ / ۲۶ خورشيد تابان آنهايى كه در طول تاريخ- چه در جاهليت قديم و چه در جاهليت قرن بيستم- سعى کرده‌اند كه زن را تحقير و كوچك كنند و او را دلبيسته به همين زخارف و زينتهای ظاهرى معرفى نمايند و پاييند مد و لباس و آرايش و طلا و زيورآلات كنند و وسيله و دست‌مايه‌يى براى خوشگذرانتهای زندگى وانمود نمايند و عملاً در اين راه قدم بردارند، منطق آنها منطقي است كه مثل برف و يخ، در مقابل گرمای خورشيد مقام معنوى فاطمه زهرا عليها‌السلام ذوب مى‌شود و از بين مى‌رود. حديث ولايت، ج ۳، ص ۱۶۶ انسان كامل پيامبر عظيم‌الشأن اسلام بر اين اعتقاد كه فاطمه زهرا عليها‌السلام نمونه يك انسان كامل

است بر دست او بوسه زد و این امر نباید یک مسئله عاطفی در نظر گرفته شود. نگرش اسلام به زن از باب تکامل معنوی و انسانی اوست و در بررسی‌های مربوط به فرهنگ، مسائل اجتماعی و پرورش علمی زنان باید بر این اساس عمل شود. جمهوری اسلامی، ۵/۱۰ / ۱۳۷۰ خلاصه نبوت و ولایت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خلاصه نبوت و ولایت و دارای چنان شخصیت والایی است که انسانها از درک عظمت و وسعت آن ناتوان هستند، مقام و مرتبه آن حضرت تا حدی بود که حتی کسانی که رابطه صمیمی با آن بزرگوار نداشتند، زبان به مدح او گشوده‌اند. جمهوری اسلامی، ۵/۹ / ۱۳۷۳ افتخار مسلمین در بین مسلمین و در فرهنگ اسلامی زنی با این عظمت (حضرت زهرا علیها السلام) وجود دارد. خدای متعال می‌توانست بزرگترین و رفیعترین زن را در میان ملت‌های دیگر و امت‌های سلف قرار دهد- اشکالی هم نداشت، این کار می‌شد- اما در امت اسلام قرار داده است. این هم برای ما حجت و تنبیهی است که می‌توان این الگوی عالی و والا را در مقابل چشم قرار داد و آن را دنبال کرد. انشاءالله شما خواهران عزیز هم موفق باشید که این راه مهم را با قدرت و با صلابت پیمایید و خداوند به شما هم توفیق عنایت کند. حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۴۳ الگوی تمامی انسانها این ایام به سیده‌ی زنان عالم و بانوی بزرگ تاریخ جهان فاطمه زهرا علیها السلام متعلق است، آن زن نمونه‌ای که حیاتش با همه‌ی کوتاهی و عمر او در عین جوانی، الگویی برای همه‌ی مردان و زنان غیور و مؤمن و مسلمانان و حتی مردم غیر مسلمانی که با مقام آن بزرگوار آشنا باشند، است و ما باید از زندگی آن بزرگوار درس بگیریم. حدیث ولایت، ج ۳، ص ۷۶ زنان مسلمان در زندگی شخصی، اجتماعی و خانوادگی خود باید زندگی فاطمه زهرا علیها السلام را از جهت خردمندی، فرزاندگی و عقل و معرفت الگو و سرمشق خود قرار دهند و از بعد عبادت، مجاهدات، حضور در صحنه، تصمیم‌گیری‌های عظیم اجتماعی، خانه‌داری، همسر داری و تربیت فرزندان صالح از زهرای اطهر علیها السلام پیروی کنند زیرا زندگی آن بانوی بزرگ اسلام نشان می‌دهد که زن مسلمان برای ورود در صحنه سیاست و میدان کار و تلاش نیز ایفای نقش فعال در جامعه همراه با تحصیل، عبادت، همسر داری و تربیت فرزندان می‌تواند پیرو فاطمه زهرا علیها السلام باشد و دخت گرامی پیامبر عظیم‌الشأن الهی را الگوی خود قرار دهد. جمهوری اسلامی، ۱۸ / ۹ / ۱۳۷۲ زنان مسلمان باید در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی، حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را الگو قرار داده و پیروان راستین آن حضرت باشند. جمهوری اسلامی، ۲۷ / ۱۰ / ۱۳۶۸ اسلام، فاطمه- آن عنصر برجسته و ممتاز ملکوتی- را به عنوان نمونه و اسوه‌ی زن معرفی می‌کند. آن زندگی ظاهری و جهاد و مبارزه و دانش و سخنوری و فداکاری و شوهر داری و مادری و همسری و مهاجرت و حضور در همه میدانهای سیاسی و نظامی و انقلابی و برجستگی همه جانبه‌ی او که مردهای بزرگ را در مقابلش به خضوع وادار می‌کرد، این هم مقام معنوی و رکوع و سجود و محراب عبادت و دعا و صحیفه و تضرع و ذات ملکوتی و درخشندگی عنصر معنوی و همپایه و هموزن و همسنگ امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله بودن اوست. زن، این است. الگوی زنی که اسلام می‌خواهد بسازد، این است. حدیث ولایت، ج ۳، ص ۱۵۸ زنان کشور ما، با آشنایی با زندگی فاطمه زهرا علیها السلام و معرفت و مبارزات و سخنان حکمت‌آمیز آن بزرگوار، راهی را در مقابل خود ترسیم کرده‌اند، از آن راه حرکت هم کرده‌اند و بیشتر هم بایستی پیش بروند. همایش بزرگ بانوان، ۳۰ / ۷ / ۱۳۷۶ آیین‌های ارزشها امروز با بیداری زن مسلمان که از برکات بزرگ انقلاب عظیم اسلامی است و با حضور فعال زنان ایرانی در همه صحنه‌های این انقلاب شکوهمند و با رشد فکری فزاینده در میان زنان، سد بلندی در برابر سیل بنیان‌کن این فرهنگ خائنانه (غرب) پدید آمده است. اما برای رسوخ و استواری این سد نیازی مبرم به ارائه الگوی زن مسلمان وجود دارد. شخصیت زهرای اطهر که مجموعه ارزشهای بانوی مسلمان است می‌تواند زیباترین و پرجاذبه‌ترین ترسیم از زن را در دیدگاه همه زنان، مخصوصاً زنان مسلمان قرار دهد. جمهوری اسلامی، ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۶۴ در مقام تنزل وجود، آن جایی که عظمت‌های ملکوتی به واقعیت‌های عالم جسم و ملک می‌پیوندد و این قالب‌های بشری، حامل آن معنویتها و روحها می‌شود، آن وقت، هر حرکت و هر اشاره و هر حرف از زبان آنها، برای ماها که عقب هستیم، یک سرمشق نورانی می‌شود. این کافی نیست که ما بدانیم فاطمه زهرا علیها السلام در چه اوجی و با چه

عظمتی در این عالم بوده و در عالم معنا و ملکوت خواهد بود. البته دانستنش برای ما یک معرفت است و اگر معرفت روشنی گیر کسی بیاید- که آن هم جز در سایه عمل به دست نمی‌آید- خیلی قیمت دارد. معرفت خالص روشن گویای از آن معنویتها، گیر همه نمی‌آید. اولیای بزرگ خدا هستند که می‌توانند گوشه‌هایی از آن را درک کنند و ببینند. آن مقداری که ما درک می‌کنیم و می‌فهمیم، باید برای ما سرمشق حرکت و عمل باشد. شیعیان، این نکته را باید فراموش نکنند. البته همه‌ی مسلمین سهیمند، منتها شاید این طور معرفتی، در غیر از شیعه کمتر هست، نه این که هیچ نیست. بعضی از کسانی که شیعه هم نیستند، در مقام معرفت نسبت به اهل بیت، خیلی جلو هستند، اما در این حد، غالباً و عموماً متعلق به شیعه است. حدیث ولایت، ج ۶، صص ۱۴۵-۱۴۶ در جستجوی الگو سؤال: [۱۷۰۶] به عنوان یک دختر دانشجو، ما چگونه می‌توانیم از زندگانی حضرت زهرا علیها السلام الگو بگیریم؟ الگوی خود شما در دوره‌ی جوانی چه کسانی بوده‌اند؟ سؤال خوبی است. اولاً من به شما بگویم که الگو را نباید برای ما معرفی کنند و بگویند که این الگوی شماست. این الگوی قراردادی و تحمیلی، الگوی جالبی نمی‌شود. الگو را باید خودمان پیدا کنیم، یعنی در افق دیدمان نگاه کنیم و ببینیم از این همه چهره‌ی که در جلوی چشممان می‌آید، کدام را بیشتر می‌پسندیم، طبعاً این الگوی ما می‌شود. من معتقدم که برای جوان مسلمان، بخصوص مسلمانی که با زندگی ائمه و خاندان پیامبر و مسلمانان صدر اسلام آشنایی داشته باشد، پیدا کردن الگو مشکل نیست، و الگو هم کم نیست. حالا خود شما خوشبختانه از حضرت زهرا علیها السلام اسم آوردید. من در خصوص وجود مقدس فاطمه‌ی زهرا علیها السلام چند جمله‌ی بگویم، شاید این سررشته‌ی در زمینه‌ی بقیه‌ی ائمه و بزرگان بشود و بتوانید فکر کنید. شما خانمی که در دوره‌ی پیشرفت علمی و صنعتی و تکنولوژی و دنیای بزرگ و تمدن مادی و این همه پدیده‌های جدید، زندگی می‌کنید، از الگوی خودتان در مثلاً هزار و چهارصد سال پیش توقع دارید که در کدام بخش، مشابه وضع کنونی شما را داشته باشد، تا از آن بهره بگیرید. مثلاً فرض کنید می‌خواهید ببینید چگونه دانشگاه می‌رفته است؟ یا وقتی که مثلاً- در مسایل سیاست جهانی فکر می‌کرده، چگونه فکر می‌کرده است؟ اینها که نیست. یک خصوصیات اصلی در شخصیت هر انسانی هست، آنها را بایستی مشخص کنید و الگو را در آنها جستجو نمایید. مثلاً فرض بفرمایید در برخورد با مسایل مربوط به حوادث پیرامونی، انسان چگونه باید برخورد بکند؟ حالا- حوادث پیرامونی، یک وقت مربوط به دوره‌ی است که مترو هست و قطار هست و جت هست و کامپیوتر هست، یک وقت مربوط به دوره‌ی است که نه، این چیزها نیست، اما حوادث پیرامونی بالا-خره چیزی است که انسان را همیشه احاطه می‌کند. انسان دو گونه می‌تواند با این قضیه برخورد کند: یکی مسؤولانه، یکی بی‌تفاوت. مسؤولانه هم انواع و اقسام دارد، با چه روحیه‌ی، با چه نوع نگرشی به آینده. آدم باید این خطوط اصلی را در آن شخصی که فکر می‌کند الگوی او می‌تواند باشد، جستجو کند و از آنها پیروی نماید. حضرت زهرا علیها السلام در سنین شش سالگی، هفت سالگی بودند- اختلاف وجود دارد، چون در تاریخ ولادت آن حضرت، روایات مختلف است- که قضیه‌ی شعب ابی طالب پیش آمد. شعب ابی طالب، دوران بسیار سختی در تاریخ صدر اسلام است، یعنی دعوت پیامبر شروع شده بود، دعوت را علنی کرده بودند، به تدریج مردم مکه- بخصوص جوانان، بخصوص برده‌ها- به حضرت می‌گرویدند، بزرگان طاغوت- مثل همان ابولهب و ابوجهل و دیگران- دیدند که هیچ چاره‌ی ندارند، جز اینکه پیامبر و همه‌ی مجموعه‌ی دوروبرش را از مدینه اخراج کنند، همین کار را هم کردند. تعداد زیادی از اینها را که دهها خانوار می‌شدند، و شامل پیامبر و خویشاوندان پیامبر و خود ابی طالب- با اینکه ابی طالب هم جزو بزرگان بود- و بچه و بزرگ و کوچک می‌شدند، همه را از مکه بیرون کردند. اینها از مکه بیرون رفتند، اما کجا بروند؟ تصادفاً جناب ابی طالب، در گوشه‌ی از نزدیکی مکه- فرضاً چند کیلومتری مکه- در شکاف ملکی داشت، اسمش «شعب ابی طالب» بود... گفتند به آن جا برویم. حالا شما فکرش را بکنید، در مکه، روزها هوا گرم و شبها بی‌نهایت سرد بود، یعنی وضعیتی غیر قابل تحمل. اینها سه سال در این بیابانها زندگی کردند. چقدر گرسنگی کشیدند، چقدر سختی کشیدند، چقدر محنت بردند، خدا می‌داند. یکی از دوره‌های سخت پیامبر، آنجا بود. پیامبر اکرم در این دوران، مسؤولیتش فقط مسؤولیت رهبری به معنای

اداره‌ی یک جمعیت نبود، باید می‌دانست از کار خودش پیش اینهایی که دچار محنت شده‌اند، دفاع کند. می‌دانید وقتی که اوضاع خوب است، کسانی که دور محور یک رهبری جمع شده‌اند، همه از اوضاع راضی‌اند، می‌گویند خدا پدرش را پیامرزد، ما را به این وضع خوب آورد. وقتی سختی پیدا می‌شود، همه دچار تردید می‌شوند، می‌گویند ایشان ما را آوردند، ما که نمی‌خواستیم به این وضع دچار بشویم! البته ایمانهای قوی می‌ایستند، اما بالاخره همه‌ی سختیها به دوش پیامبر بود، جناب ابی طالب که پشتیبان پیامبر و امید او بود، و خدیجه‌ی کبری که او هم بزرگترین کمک روحی برای پیامبر بود، در ظرف یک هفته از دنیا رفتند، حادثه‌ی خیلی عجیبی است، یعنی پیامبر تنهای تنها شد. من نمی‌دانم شما هیچ وقت رئیس یک مجموعه‌ی کاری بوده‌اید، تا بدانید معنای مسؤولیت یک مجموعه چیست. در چنین شرایطی، انسان واقعاً بیچاره می‌شود. در این شرایط، نقش فاطمه‌ی زهرا را ببینید. آدم تاریخ را که نگاه می‌کند، اینگونه موارد را در گوشه کنارها باید پیدا بکند، متأسفانه هیچ فصلی برای این طور چیزها باز نکرده‌اند. فاطمه‌ی زهرا مثل یک مادر، مثل یک مشاور، مثل یک پرستار برای پیامبر بوده است. آنجا بوده که گفتند فاطمه «ام‌ابیها»، مادر پدرش است. این مربوط به آن وقت است، یعنی وقتی که یک دختر شش ساله، هفت ساله این طوری بوده است. البته در محیطهای عربی و در محیطهای گرم، دختران زودتر رشد جسمی و روحی می‌کنند، مثلاً به اندازه‌ی رشد یک دختر ده، دوازده ساله‌ی حالای ما. این، احساس مسؤولیت است. آیا این نمی‌تواند برای یک جوان الگو باشد، که نسبت به مسایل پیرامونی خودش زود احساس مسؤولیت کند، زود احساس نشاط کند؟ آن سرمایه‌ی عظیم نشاطی که در وجود او هست، اینها را خرج کند، برای اینکه غبار کدورت و غم را از چهره‌ی پدری که حالا حدود مثلاً پنجاه سال از سنش می‌گذشته و تقریباً پیرمردی شده است، پاک کند. آیا این نمی‌تواند برای یک جوان الگو باشد؟ این خیلی مهم است. نمونه‌ی بعد، مسئله‌ی همسررداری و شوهررداری است. یک وقت انسان فکر می‌کند که شوهررداری، یعنی انسان در خانه و در آشپزخانه غذا را مرتب کند و اتاق را تر و تمیز کند و پتو را پهن کند و مثل قدیمها تشکچه را بگذارد که آقا از اداره یا از دکان بیاید. شوهررداری که فقط این نیست. شما ببینید شوهررداری فاطمه‌ی زهرا چگونه بود. در طول ده سالی که پیامبر در مدینه بودند، حدود نه سالش حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین با همدیگر زن و شوهر بودند. در این نه سال، جنگهای کوچک و بزرگی ذکر کرده‌اند- حدود شصت جنگ اتفاق افتاده- در اغلب آنها هم امیرالمؤمنین بوده است. حالا شما ببینید، او خانمی است که در خانه نشسته و شوهرش مرتب در جبهه است، و اگر در جبهه نباشد، جبهه لنگ می‌ماند- اینقدر جبهه وابسته‌ی به اوست- از لحاظ زندگی هم وضع رو به راهی ندارند، همان چیزهایی که شنیده‌ایم: و يطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله (الانسان/ ۸-۹)، یعنی حقیقتاً زندگی فقیرانه‌ی محض داشتند، در حالی که دختر رهبری هم هست، دختر پیامبر هم هست، یک نوع احساس مسؤولیت هم می‌کند. ببینید انسان چقدر روحیه‌ی قوی می‌خواهد داشته باشد، تا بتواند این شوهر را تجهیز کند، دل او را از وسوسه‌ی اهل و عیال و گرفتاریهای زندگی خالی کند، به او دلگرمی بدهد، بچه‌ها را به آن خوبی که او تربیت کرده، تربیت کند. حالا شما بگویید امام حسن و امام حسین، امام بودند و طینت امامت داشتند، زینب که امام نبود. فاطمه زهرا او را در همین مدت نه سال تربیت کرده بود. بعد از پیامبر هم که ایشان مدت زیادی زنده نماندند. اینطور خانه‌داری، اینطور شوهررداری و اینطور کدبانویی کردند و اینطور محور زندگی فامیل ماندگار در تاریخ قرار گرفتند. آیا اینها نمی‌تواند برای یک دختر جوان، یک خانم خانه‌دار یا مشرف به خانه‌داری الگو باشد؟ اینها خیلی مهم است. حالا بعد از قضیه وفات پیامبر، آمدن به مسجد، و آن خطبه عجیب را خواندن، خیلی شگفت‌انگیز است. اصلاً ماها که اهل سخنرانی و حرف زدن ارتجالی هستیم، می‌فهمیم که چقدر این سخنان عظیم است. یک دختر هجده ساله، بیست ساله و حداکثر بیست و چهار ساله- که البته سن دقیق آن حضرت مسلم نیست، چون تاریخ ولادت آن بزرگوار مسلم نیست و در آن اختلاف است- آن هم با آن مصیبتها و سختیها به مسجد می‌آید، در مقابل انبوه جمعیت، با حجاب سخنرانی می‌کند، که آن سخنرانی، کلمه به کلمه‌اش در تاریخ می‌ماند. عربها به خوش حافظه‌گری معروف بودند. یک نفر می‌آمد یک قصیده‌ی هشتاد بیتی را می‌خواند، بعد

از اینکه جلسه تمام می‌شد، ده نفر می‌گرفتند آن را می‌نوشتند. این قصایدی که مانده، غالباً این طوری مانده است. اشعار در نوادی- یعنی آن مراکز اجتماعی- خوانده می‌شد و ضبط می‌گردید. این خطبه‌ها و این حدیثها، غالباً اینگونه بود. نشستند، نوشتند و حفظ کردند، و این خطبه‌ها تا امروز مانده است. کلمات مفت در تاریخ نمی‌ماند، هر حرفی نمی‌ماند. اینقدر حرفها زده شده، اینقدر سخنرانی شده، اینقدر مطلب گفته شده، اینقدر شعر گفته شده، اما مانده است و کسی به آنها اعتنا نمی‌کند. آن چیزی که تاریخ در دل خودش نگه می‌دارد و بعد از هزار و چهارصد سال هر انسان که نگاه می‌کند، احساس خضوع می‌کند، این یک عظمت را نشان می‌دهد. به نظر من، این برای یک دختر جوان الگوست. دیدار با جوانان به مناسبت هفته‌ی جوان ۱۳۷۷/۲/۷ پیروان فاطمه زنان مسلمانی که امروز در نظام اسلامی با جدیت، دلسوزی و همراه با عفت و عصمت درس می‌خوانند، طبابت می‌کنند و یا در محیطهای اجتماعی، علمی و سیاسی فعال هستند، پیروان فاطمه زهرا علیهاالسلام محسوب می‌شوند و اینجانب با همه وجود برای چنین زنانی احترام و تکریم قائل هستم. جمهوری اسلامی، ۱۸/۹/۱۳۷۲ زنانی که فاطمه زهرا و زینب کبری علیهماالسلام را الگوی خود قرار داده باشند باید زندگی خویش را بر اساس فهم درست، هوشیاری در درک موقعیتهای، انتخاب بهترین کارها در حد فداکاری و پایداری در راه انجام تکلیف الهی بنا نهند. جمهوری اسلامی، ۲۳/۹/۱۳۷۰ پیوند عملی در سایه‌ی محبت باید هر حرف و کلمه و هر اشاره‌ی در زندگی این بزرگوار، برای ما یک سرمشق باشد. به محبت دورادور و احساس محبت اکتفا نکنیم، این احساس را در زندگی پیاده نماییم. اگر محبت نباشد، این رابطه عملی به وجود نمی‌آید. در سایه آن محبت، می‌شود این پیوند و پیوستگی عملی را به وجود آورد، اما بدون این پیوستگی و پیوند عملی، اصل آن محبت زیر سؤال خواهد رفت. «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله» (آل عمران/ ۳۱). دنباله محبت، باید اطاعت و متابعت باشد. حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۴۶ جهاد مستمر شخصیت زهرا اطهر، در ابعاد سیاسی و اجتماعی و جهادی، شخصیت ممتاز و برجسته‌ی است، به طوری که همه زنان مبارز و انقلابی و برجسته و سیاسی عالم می‌توانند از زندگی کوتاه و پرمغز او درس بگیرند. زنی که در بیت انقلاب متولد شد و تمام دوران کودکی را در آغوش پدری گذراند که در حال یک مبارزه‌ی عظیم جهانی فراموش نشدنی بود. آن خانمی که در دوران کودکی، سختیهای مبارزه‌ی دوران مکه را چشید، به شعب ابی طالب برده شد، گرسنگی و سختی و رعب و انواع و اقسام شدت‌های دوران مبارزه‌ی مکه را لمس نمود و بعد هم که به مدینه هجرت کرد، همسر مردی شد که تمام زندگی‌اش جهاد فی سبیل الله بود و در تمام قریب به یازده سال زندگی مشترک فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام، هیچ سالی، بلکه هیچ نیم‌سالی نگذشت که این شوهر، کمر به جهاد فی سبیل الله نبسته و به میدان جنگ نرفته باشد و این زن بزرگ و فداکار، همسری شایسته‌ی یک مرد مجاهد و یک سرباز و سردار دایمی میدان جنگ را نکرده باشد. پس، زندگی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، اگر چه کوتاه بود و حدود بیست سال بیشتر طول نکشید، اما این زندگی، از جهت جهاد و مبارزه و تلاش و کار انقلابی و صبر انقلابی و درس و فراگیری و آموزش به این و آن و سخنرانی و دفاع از نبوت و امامت و نظام اسلامی، دریای پهناوری از تلاش و مبارزه و کار و در نهایت هم شهادت است. این، زندگی جهادی فاطمه‌ی زهراست که بسیار عظیم و فوق‌العاده و حقیقتاً بی‌نظیر است و یقیناً در ذهن بشر- چه امروز و چه آینده- یک نقطه‌ی درخشان و استثنایی است. حدیث ولایت، ج ۳، صص ۱۵۶-۱۵۷

بیان علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان

در مورد کوثر، نظرها و گفتگوها فراوان است. ولی آیه‌ی شریفه‌ی کوثر، خالی از دلالت بر فاطمه، و ذریه‌ی او نیست. در این صورت، این آیه می‌تواند یکی از خبرهای غیبی قرآن باشد. خداوند متعال نسل زهرا (علیهاالسلام) را آنچنان فراوان نموده که هیچ نسلی نمی‌تواند با آن برابری و مقابله کند. با وجود آن همه مصایب و حوادثی که بر این نسل وارد آمد و جمعیت‌های آنان را در

کشتارهای بزرگ از میان برد، باز نسل پاک و طیب او در کثرت و وفور قرار دارد. [۱۷۰۷]

بیان امام موسی صدر

امام موسی صدر، متفکر و سیاستمدار معاصر اسلامی که حیات یا مرگ او در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. در این مورد می‌گوید: «تعالیم و احکام دین، نیازمند افراد شایسته و برجسته‌ای است که تنفیذ احکام و تبلیغ آن را به عهده گیرند تا آن را از مرحله‌ی ایده‌آلیستی و آرمان‌خواهی به مرحله‌ی عینیت و تحقق خارجی (رنالیستی) در آورند، تا پس از آن برای مردم حجتی بر ضد خدا باقی نماند. هنگامی که پیامبر اسلام می‌خواست در مورد کشف حقیقت، مباحله‌ای با مسیحیان نجران انجام دهد، مباحله‌ای که آن روز تنها وسیله‌ی موفقیت و عامل پیروزی در دعوت انبیاء به شمار می‌رفت، این امر به موجب آیه‌ی شریفه‌ی «قل تعالوا ندع ابناثنا و ابناثکم و نساثنا و نساثکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین» [۱۷۰۸] اعلام گردید. پیامبر بزرگوار اسلام، در مقام نشان دادن و معرفی فرزندان، بانوان و خویشن‌های خویش که رجال و زنان و فرزندان اسلام را نمایش می‌داد، علی، فاطمه، حسن و حسین را انتخاب کرد و با خود به صحنه آورد. و بدین ترتیب ایمان خود به حقانیت اسلام و به حقانیت نمایندگی کامل آن بزرگواران از طرف دین اسلام را اعلام کرد و بیان داشت که اینان نمایندگان واقعی اسلام هستند». [۱۷۰۹]

بیان علامه حسن‌زاده آملی

فاطمه صلوات الله علیها لیلۃ القدر بود، و لیلۃ القدر دارای مراتبی است، چنانکه همه حقایق وجودی چنین اند هر مرتبه دانی رقیقه عالی آن است و مرتبه عالی، حقیقت رقیقه‌ی مرتبه دانی است. خدای سبحان فرمود: «شما نشئه نخستین را فهمیدید پس چرا متذکر نمی‌گردید» و در روایت رضوی چنین آمده: «خردمندان دانستند که حقایق عالم ماورای این نشئه جز از طریق حقایق اینجا شناخته نمی‌شوند». در اثر صادقی آمده است: «خدای تعالی عالم ملک را بروزان ملکوت خلق کرده و ملکوت را بر مثال جبروت تأسیس کرده تا از ملک بر ملکوت و از ملکوت بر جبروت (عقول) استدلال شود». بدان که از منازل سیر حبی وجودی در قوس نزولی به لیل و لیالی تعبیر می‌شود و در قوس صعودی به یوم و ایام تعبیر می‌گردد. پس عصمة الله الکبری حضرت فاطمه همانگونه که لیلۃ القدر است همچنین یوم الله نیز می‌باشد. و انسان کامل در عصر محمدی وعاء حقایق قرآن است. اگر خواهی چنین بگو: انسان کامل قرآن ناطق است. پس یازده قرآن ناطق از این شب مبارکه‌ای که شب قدر است و مادر امامان است، نازل شده است. پس بفهم آنگاه در سخن حق سبحان تدبر نما که به پیغمبر اکرم فرمود: «ما به تو کوثر را بخشیدیم». رسول خدا (ص) فرمود: «هر کس فاطمه را آنگونه که حق فاطمه است بشناسد شب قدر را ادراک کرده است و علت نامگذاری آن حضرت به فاطمه آن است که خلاق از کنه معرفت وی بریده شدند (به کنه معرفت وی نمی‌رسند)». و در اثر صادقی چنین آمده: «هر کس فاطمه را آنگونه که سزا است بشناسد، لیلۃ القدر را ادراک کرده است». تمام این حدیث در تفسیر فرات کوفی چنین است: «فرات گوید محمد بن قسم بن عبید به اسناد معنعن خویش از ابی عبدالله علیه السلام ما را حدیث کرد که آن حضرت فرمود: انا انزلناه فی لیلۃ القدر. لیلۃ فاطمه است و قدر الله است، پس آنکس که فاطمه را آنگونه که سزا است بشناسد لیلۃ القدر را ادراک کرده است. علت نامگذاری وی به فاطمه آنست که خلاق از معرفت فاطمه محروم و بریده شدند. (محمد بن قسم شک کرده که حدیث با «عن» از حضرتش شرف صدور یافت و یا بدون «عن») و سخن خدا: «و ما ادریک ما لیلۃ القدر، لیلۃ القدر خیر من الف شهر» یعنی چه می‌فهمی که لیلۃ القدر چیست لیلۃ القدر بهتر از هزار ماه است یعنی شب قدر بهتر از هزار مومن است زیرا فاطمه مادر فرود مومنان است - تنزل الملائکة والروح فیها - ملائکه و روح را در این شب فرود می‌آورند و ملائکه مومنانی‌اند که علم آل محمد (ص) را واجدند و مراد از روح القدس فاطمه است. باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر یعنی از هر امری به اذن پروردگارشان در حالی که سلام

می‌گویند تا فجر طلوع کند یعنی تا حضرت قائم خروج کند».

بیان حاج محمد باقر کجوری مؤلف کتاب الخصائص الفاطمیه

۱۲- محقق شهیر حاج ملا محمد باقر صاحب کتاب «الخصائص فی الفاطمیه» گوید: پاک و منزهی تو ای پروردگار، ای آفریدگار آسمان‌های بالا و ای شکافنده دانه و هسته، تویی آن خداوندی که اسمی را از یکی از اسامی خود جدا ساخته، و از نور خویش شکافته، اسمت را درخشش بخشیدی تا روشنگر ظهورت باشد و آنگاه آن اسم را مجموعه‌ای از اسامی خود قرار دادی، که آن نور، ریشه اصلی بانوی کنیزان تو بود، آنگاه در بین ساکنان آسمان‌ها اعلام کردی که من «فاطمه» هستم و این فاطمه است، با نور او تمامی موجودات از آغاز تا فرجام آشکار شد، بنابراین اسم او اسم تو و نور او نور تو و ظهور او ظهور تو بود و جز تو خدائی نیست، هر کمالی سایه تو و هر وجودی سایه وجود تو است. هنگامی که او را آفریدی از تیرگی‌های بشری دورش ساختی و به ویژگی‌های فاطمی مخصوصش نمودی، از سست عنصری بر کنار داشتی و از هر گونه کمبودی منزّه کردی، تمام منش‌های پسندیده را در او گرد آوردی به پایه‌ای که خردها از درکش ناتوان مانده و مردم از شناخت کنه ذات او دستشان کوتاه شد، ملائکه در آسمان‌ها خدا را به حق روشنی آسمانی و به فاطمه یاری شده دعا کردند... مادر سبطین و بزرگترین حجت‌های خداوند بر شرق و غرب، گل خوشبوی درخت سدره المنتهی و کلمه تقوی، و ریسمان مطمئن و پرده آویخته خدا، خوشبخت بزرگ، مریم کبری، نماز وسطی، حوریه انسان نما که قرون نخستین بر محور شناخت او می‌چرخیده است. چگونه ثنای او گویم، با اینکه ویژگی‌های برین او را شمارشی نیست و برتری‌هایش بی‌پایان است؟! او بتول عذراء، آزاد زن سپید روی، مادر پدرش و بزرگ بانوی پیروان و فرزندانش می‌باشد. ملکه پیامبران، صدیقه، فاطمه الزهراء است. و چه خوب سروده است آن کس که گوید: خجلا من نور بهجتها تنواری الشمس فی الافق و حیاء من شمائلها یغطی الغصن فی الورق یعنی از شرمندگی نور پرفروغ او خورشید در افق پنهان و بخاطر آذرم از چهرارش شاخه از برگ پوشیده گشت.

بیان آیت‌الله سید محمد کاظم قزوینی

۱۳- محقق اندیشمند و بزرگوار سید کاظم قزوینی گوید: فاطمه، و تو چه می‌دانی که فاطمه کیست؟ یکتا انسانی است که طبیعت زنانگی را پذیرفته تا شنائی از قدرت رسای پروردگار و توانائی شگفت‌انگیز و نوآور او باشد زیرا خداوند متعال حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان نشانه قدرتش در بین پیامبران آفرید و سپس پاره‌تن و دخترش فاطمه زهراء را از وجود او آفرید تا نشانه و علامتی بر قدرت او در آفرینش آفریده‌ای از جنس زن باشد که مجموعه‌ای از فضائل و مجتمعی از مواهی و بخشش‌ها است. خداوند متعال به حضرت فاطمه زهراء بیشترین بهره از عظمت و برترین نصیب از شکوه و جلالت بخشیده، بطوری که برای هیچ زنی امکان دست‌رسی به آن نیست، او نتیجه و ثمره آن عده از اولیاء الهی است که آسمان نسبت به عظمت آنها اعتراف کرده پیش از آن که اهل زمین آنها را بشناسند، و در قرآن مجید در شان آنها آیاتی نازل شده است که از آغاز نزولش تا به امروز و تا روز قیامت شبانه روز تلاوت می‌شود، شخصیتی که هر اندازه آگاهی بشر از رهگذر فهم و اندیشه بر اسرار آفرینش افزوده گردد، عظمت او به طور گسترده‌تری آشکار می‌شود و معانی و مزایایش به گونه‌ای واضح‌تر تجلی می‌کند، او فاطمه زهراء است که خداوند ثناگوی او است بخاطر خشنودیش خشنود و از خشمش به خشم می‌آید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عظمت و ارزندگی او را اعلام داشته و امیرالمؤمنین علیه‌السلام به چشم بزرگی و عظمت به او می‌نگرد و پیشوایان اهل بیت به نظر تقدیش و احترام نگاهش می‌کنند. [۱۷۱۰]

بیان عبدالزهره کعبی

۲- استاد عبدالزهره گوید: هنگامی که می‌خواهیم درباره حضرت زهره که نهال پیامبری و درخت امامت است سخن گوئیم، ابعاد مجسم شده رسالت اسلامی در زوایای گوناگون شخصیت حضرتش بر ایمان جلوه گر شده و به دنبالش راه می‌افتیم، در همسریش نسبت به علی بن ابی‌طالب چهره زنده‌ای که از اسلام و قرآن مجید و کتاب آسمانی ترسیم نموده و آفریدگار جهان خواهان آن چهره است آشکار می‌شود، و در موضع‌گیری‌های قهرمانانه او بعد از رحلت پدر بزرگوارش، چشم‌انداز ژرفی را که اسلام در حقوق و وظایف زن مسلمان تعیین کرده و میزان نقش سازنده او را در ساختار جامعه اسلامی مشخص ساخته می‌بینیم و دیگر جنبه‌های شخصیت آن حضرت بر این پایه سنجیده می‌شود. [۱۷۱۱]

بیان اربلی

۹- علامه اربلی گوید: هم‌اکنون سخن از فاطمه علیهاالسلام به میان می‌آوریم، همان فاطمه‌ای که تابش این انتساب بخاطر تابش انوار وی افزون گشته، و از افتخارات او مزائی به دست آورده و با پرتو والایش بر دیگر نسبت‌ها برتری یافته و ارج و منزلتش را با شرافت، ارزندگی بخشیده است، او فانوس نبوت است که شفاعتش پرتو افکنده و انوارش درخشیده و ستارگان آسمانش با جلا بخشیدن ابرهای سفید، فروغ و درخشش یافته است. وی پیام رسالت را به جان خرد، نیوشیده و بر بلندای هفت آسمان بالا و بالاتر رفته است، بر جایگاه‌هایی برین نشسته و درجات روشن و نورانی داشته، بزرگ منش و والاتبار بوده و شرافتمند و گرمی نسب است. پاک و پاکزاد، درخشان و دارای فرزندان تابناک، با اجماع درست‌اندیشان بانوی بزرگ، برگزیده‌ی از نیکان، سومی خورشید و ماه دختر بهترین انسان، مادر امامان بزرگوار، پاک و خالص از تیرگی‌ها و کدورت‌ها و به رغم منکران و ناباورانش برگزیده از سوی خداوند است که به جواهر جلال و شکوه آراسته و بر بلندترین رتبه‌های کمال جای گرفته و بر تمامی زنان و مردان برتری یافته است، درود خداوند بر او و بر پدر و شوهر و فرزندان که سروروان سر بلند و برجسته و وارثان نبوت و کتابند و سلام و شرافت و گرمی داشت و عظمت بر آنها باد. [۱۷۱۲] ۱۰- وی در جای دیگر گوید: همانا فاطمه علیهاالسلام، چکیده نبوت و کسی است که از پستان بزرگواری و کرامت شیر مکیده، در صدف بزرگ منشی، سپیده درخشان خورشید روز، و پرتو چراغ دان نورها و برگزیده شرف وجود و واسطه گردن‌بند هستی، نقطه دایره مفاخر، ماه تابناک ارزش‌ها، زهره زهراء، درخشنده درخشان بلند جایگاه است آن کسی که در درجه‌ای عالی در کرانه آسمان بر جایگاهی رفیع جای گرفته است نورش می‌درخشد، پرتوش همه جا را روشن ساخته و نامش از تعریف و معرفی بی‌نیازش کرده است. نور دیدگان پدر و آرامش دل مادر، آراسته به جواهر والا و بر کنار از زرق و برق دنیا، کنیز خدا و بانوی زنان، زینت پدران و شرافت فرزندان است، آدم از وجود او فخر می‌کند و نوح از شان او مباهات می‌نماید، ابراهیم از داشتن ذریه‌ای همچون او به خود می‌بالد و اسماعیل از وجود این شاخه بر درخت وجودش بر دیگر برادرانش اعلام پیروزی می‌کند، او گل خوشبوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم در بین افراد خانواده‌اش بوده در میدان مسابقه مفاخر هیچکس هم‌اورد او نشد مگر اینکه شکست خورد و در بزرگواری، هرکس در مقابلش عرض اندام کرد مورد سرزنش قرار گرفت حق او را کسی جز فرومایه انکار نکرد و چهره اخلاص از او برنگردانید مگر آنکس که مغبون و خسارت دیده است. [۱۷۱۳]

بیان ابن شهر آشوب

۱۱- علامه خیبر ابن شهر آشوب گوید: و گفتیم آن کس که گفتارش راست، احوالش با برکت، کردارش پاک و آراسته به

عدالت، خشنود در گفتار، پسندیده در راهنمایی، با دلسوزی و مهربانی گویای حدیث، آزاد زن بخاطر انفاق، بانوی زنان در دادن صدقه، خویشان دار و در همه جا و بریده از همگان برای همیشه، درخشان بر اثر احسان و در پوشش بسان مریم کبری و رازش پنهان و به نیکی از دیگران جدا، شهودش تابناک و پرستش آسمانی، در پارسائی بی‌اعتنا به همه چیزی، در زایمان پاک و دست نخورده، پارسای برگزیده، پرستش گر خشنود، خشنود از پروردگار و مورد پسند او، شب زنده‌دار گرامی، نیایش گر پاکدامن، بانوی بانوان، محبوب حبیب خدا، از نگهبانان بهشت، در حجاب برگزیده خدای رحمان، دختر بهترین رسولان و نور چشم سرور همه آفریدگان، رشته پیوند بین زنان جهانیان، دادخواه پیشگاه عرش در روز جزاء، میوه نبوت، مادر امامان، شکوفه دل شفیع امت، زهراء گرامی، سپید روی شکوهمند، مورد احترام در زیر گنبد کبود حوریه انسان نما، بتول عذراء، ششمین نفر از زنان بزرگ. وارث سرور پیامبران، همسر سرور اوصیاء فاطمه الزهراء، صدیقه کبری، آسایش جان حضرت مصطفی، درد آشنای بی‌فریاد و ناله، دارنده درخت طوبی آن کس که در شان او و همسر و فرزندانش سوره «هل اتی» نازل گشته است، دختر پیامبر، همدم وی، مادر سبطین، جده امامان، بانوی زنان دنیا و آخرت، همسر مرتضی، مادر مجتبی، دختر مصطفی، بزرگ بانوی ناشناخته گرامی، زن ستمدیده شهیده، بانوئی خردمند، همتای مریم، دختر محمد گرامی، بر کنار از هر بدی، نشان‌دار هر خوبی، آن کس که وصفش در انجیل مده و به نیکی و بزرگی از او یاد گشته، گوهر تابناک رسول خدا که دارنده وحی و قرآن است، جدش خلیل و ستایشگرش خدای جلیل که به فرمان پروردگار، خطبه عقدش را مرتضی را جبرئیل قرائت کرد. [۱۷۱۴].

اندیشمندان عامه

بیان احمد بن حنبل

احمد بن حنبل امام و پیشوای فقه اهل سنت، در جزء سوم مسند خود، با اسناد خاص خویش از مالک بن انس نقل کرده است: «شش ماه بود که پیامبر اسلام، هر روز هنگامی که به نماز صبح می‌رفتند، از درب خانه‌ی فاطمه عبور می‌کردند و می‌فرمودند: «نماز! نماز! ای اهل بیت... و آنگاه آیه‌ی «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» را تلاوت می‌فرمودند».

بیان قندوزی صاحب ینایع الموده

و در کتاب «ینایع الموده» با اسناد خویش از اسن بن مالک روایت کرده است که: «پیامبر اسلام هر صبح موقع نماز به در خانه‌ی فاطمه می‌آمد و آنان را به نماز فرامی‌خواند و آیه‌ی «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» را تلاوت می‌کرد و این کار ۹ ماه ادامه داشت (به جای شش ماه که در روایت قبلی ذکر شده بود). این خبر از سیصد تن از صحابه نقل شده است. [۱۷۱۵]

بیان توفیق ابوعلم

استاد توفیق ابوعلم که یکی از نویسندگان معاصر از پژوهشگران مصر است، کتابی تحت همین عنوان و نام زیبای «فاطمه الزهراء» نوشته است که یکی از آثار توجه‌انگیز در این زمینه است و خوشبختانه توسط جناب آقای صادقی به فارسی نیز ترجمه شده است. وی در این کتاب می‌نویسد: «فاطمه یکی از سازندگان تاریخ اسلام است. در عظمت شأن و رفعت مقام ارجمند او همین بس که او تنها دختر بزرگوار پیامبر بزرگ (ص) و همسر امام علی بن ابی‌طالب و مادر حسن و حسین (ع) است. در حقیقت او، آرام جان و سرور دل پیامبر خدا بود. زهرا، همان بانویی که میلیونها آدمی را چشم و دل به سوی اوست و نام گرامی‌اش بر زبان ایشان است،

بانویی که پدرش او را «مام پدر خود» می‌خواند. تاج کرامتی که پدر بر تارک دختر خویش نهاد، مستوجب تکریم است». [۱۷۱۶]

بیان خطیب بغدادی

خطیب بغدادی، احمد بن علی مورخ و محقق قرن پنجم، در تاریخ معروف خود، «تاریخ بغداد او مدینه الاسلام» در قسمت شرح حال حسین بن معاذ، با سندهای خاص خود از عائشه نقل می‌کند که از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده است: «هنگامی که هنگامی که روز محشر برپا می‌گردد، ندا درمی‌دهند که ای انبوه مردم! سرهای خود را پایین تر بگیرید تا فاطمه، دختر پیامبر اسلام عبور کند» [۱۷۱۷] و در نقل دیگری آورده است: ندادهنده‌ای در روز محشر ندا درمی‌دهد: چشمان خود را بپوشانید تا فاطمه دختر محمد (ص) عبور کند. [۱۷۱۸]

بیان مسلم در کتاب صحیح

مسلم بن حجاج قشیری (م ۲۶۱ هـ) یکی از ارباب صحاح شش‌گانه در صحیح معروف خود می‌گوید: «فاطمه پاره‌ی تن پیامبر است. پیامبر را می‌رنجاند کسی که او را رنجانده باشد و پیامبر را خوشحال می‌سازد کسی که زهرا را خوشحال کرده باشد».

بیان ترمذی در کتاب صحیح

ترمذی، یکی دیگر از ارباب سنن در صحیح خود در این باره می‌گوید: «از عائشه سؤال شد کدام یک از مردم، محبوب‌ترین افراد در نزد رسول خدا بودند؟ گفت: فاطمه، پرسیده شد: از مردان؟ گفت: همسرش علی». [۱۷۱۹]

بیان بخاری در کتاب صحیح

بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل در صحیح معروف خود، جزء پنجم، ص ۱۷ باب فضائل صحابه (چاپ مکه به سال ۱۳۷۶) با سندهای خاص خود نقل می‌کند که پیامبر اسلام فرمودند: «فاطمه پاره‌ی تن من است. هر آن کس که او را به غضب وادارد مرا خشمناک ساخته است». بخاری در موارد متعددی از کتاب خود، از جمله در ج ۳ ص ۱۴۶ و در جزء چهارم ص ۲۰۳ نقل می‌کند که پیامبر اسلام فرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است، هر آن کس که او را به غضب وادارد مرا ناخشنود کرده است». و در جزء پنجم ص ۲۰ می‌گوید: «فاطمه بانوی زنان بهشتی است».

بیان حاکم مستدرک الصحیحین

حاکم نیشابوری، صاحب «مستدرک» بر صحیحین در کتاب مشهور خود از عائشه نقل می‌کند که پیامبر اسلام در مرض رحلت خود به فاطمه فرمودند: «دخترم! آیا نمی‌خواهی که بانوی زنان امت اسلام و تمامی زنان جهان باشی؟»

بیان ابن داود صاحب سنن ابن داود

ابوداود، سلیمان بن طیالسی سنن معروف خود می‌گوید: «علی بن ابی‌طالب فرمودند: آیا نمی‌خواهی که از خودم و از فاطمه دختر پیامبر اسلام بگویم؟ او با آنکه عزیزترین فرد در نزد پیامبر اسلام بود، در منزل من از فرط دستاس کشیدن (چرخاندن آسیاب دستی) دستش زخمی شد، و از فرط حمل آب با کوزه شانه‌اش متألم گردید، و از جارو کشیدن و نظافت خانه لباس‌هایش کهنه شد. شنیدیم که خدمتگزارانی پیش رسول خدا هستند. فاطمه به سراغ پدر رفت تا کمکی از او دریافت کند و یکی از آن خدمتگزاران را

برای کمک در کارهای خانه از پدر بخواهد. ولی وقتی که به حضور پدر رسیده بود، با جوانانی در آنجا برخورد کرده و از فرط حجب و حیا خجالت کشیده بود درخواست خود را باز گو کند، و بدون ابراز مطلب بازگشته بود» [۱۷۲۰].

بیان فخر رازی مفسر معروف قرآن کریم

فخر رازی صاحب تفسیر بزرگ و معروف فخر رازی، در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «کوثر»، وجوه متعددی را نقل کرده است. یکی از این وجوه آن است که مراد و هدف از «کوثر»، فرزندان پیامبر اسلام باشد. وی می‌گوید: شأن نزول این آیه، در رد تعبیر و شماتت دشمنان پیامبر اسلام بود. که می‌گفتند پیامبر «أبتر» (یعنی بدون فرزند و بی‌دنباله و مقطوع‌النسل) است. و هدف از این آیه آن است که خداوند متعال آنچنان نسل پریرکت بر آن حضرت عنایت می‌کند که با گذشت زمان و سپری شدن ایام و اعصار، همچنان باقی می‌ماند. نگاه کن که چه تعداد از خاندان اهل بیت، کشته شده‌اند، ولی باز جهان پر است از اولاد و فرزندان خاندان رسالت. ولی از بنی‌امیه با آن همه کثرت تعداد و نفرت، اکنون هیچ فردی که قابل اعتنا و اهمیت و توجه باشد وجود ندارد. ولی بر آنان (فرزندان و اعقاب رسول خدا) نگاه کن: شخصیت‌هایی از علما و دانشمندان بزرگ مانند باقر، صادق، کاظم، رضا... و امثال آنان، از خاندان رسالت، باقی مانده است». [۱۷۲۱]

بیان ابن صباغ مالکی

ما بخشی از ویژگی‌های برجسته، شرافت نسبی و ارزش‌های شخصیتی حضرتش را یادآور می‌شویم: او «فاطمه زهراء» دختر کسی است که درباره‌اش آیه شریفه‌ی: «سبحان الذی أَسْرَى بَعْدَهُ» [۱۷۲۲] نازل شد، سومی خورشید و ماه، دختر بهترین انسان، پاک‌زاد، و به اجماع و اتفاق نظر اندیشمندان ژرف‌نگر، بانویی بزرگ می‌باشد. [۱۷۲۳]

بیان محمد طلحه شافعی

بدان، خداوند به وسیله روحی از سوی خود تو را تأیید و پشتیبانی فرماید، پیشوایان پاکی که در این نوشتار سخن از فضائل آنانست، و رهبران نیکوکاری که در این کتاب می‌خواهیم ویژگی‌هایشان را بازگوئیم، غیر از پیوند نسبی با رسول خدا مزیتی دیگر بخاطر پیوند از طریق حضرت زهراء علیهاالسلام دارند، به واسطه آن حضرت، خداوند رتبه‌ای افزونتر و شرافتی برتر، ارزشی والا و والائی ارزشمندتر، جایگاهی برین و برتری مقام، ریشه‌ای پاک، و پاکیزگی ریشه مقدر ساخته است، پس در پرتو روشن بینی خود- خداوند تو را با هدایتش یاری فرماید- به مفهوم این آیه شریفه، [۱۷۲۴] و سبک عبارات و چگونگی اشاراتش به مقام والای فاطمه علیهاالسلام در درجات شرافت و بزرگواری نگاه کن، خداوند مقام حضرتش را بیان کرده و سر و رمز دقیق آن را در اینجا آورده که او را بین حضرت رسول و حضرت علی قرار داده و از پیش‌رو و پشت سر اطرافش را گرفته تا بدین وسیله مقام و رتبه او را بازگو فرماید، از آنجا که مقصود از کلمه «انفسنا» نفس علی به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است فاطمه علیهاالسلام را بین آن دو قرار داده است زیرا بیان نگهداری کسی به وسیله خود انسان از نگهداری به وسیله فرزندان رساتر است. [۱۷۲۵]

بیان حافظ ابونعیم اصفهانی

از پارسایان برگزیده و برگزیدگان پرهیزگار فاطمه رضی الله تعالی عنها است او بانوی بتول، و پاره تن رسول، و نزدیکترین فرزندان به قلب مبارک و نخستین نفر آنان در پیوستن به آن حضرت بعد از رحلتش بود، او از دنیا و بهره‌هایش بر کنار به اسرار و رموز پیچیده آفات و زشتی‌های دنیا آشنا بود. [۱۷۲۶]

بیان عبدالحمید ابن ابی‌الحدید

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را بیش از آن چه که مردم گمان داشته و به دخترانشان احترام می‌گذاشتند گرامی می‌داشت، تا آن جا که از مرز محبت پدران نسبت به فرزندان گذشت نه یکبار بلکه بارها و در جاهای گوناگون، نه فقط یک جا، در حضور عام و خاص چنین فرمود: «انها سیده نساء العالمین، و انها عدیلة مریم بنت عمران، و انها اذا مرت فی الموقف نادى مناد من جهة العرش: یا اهل الموقف غضوا ابصارکم لتعبر فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم». یعنی: او بانوی زنان جهانیان و همتای مریم دختر عمران است، به هنگام عبور از موقف قیامت منادی از سوی عرش فریاد می‌زند: ای اهل محشر دیدگانتان را فروبندید تا فاطمه دختر محمد عبور کند. این حدیث از احادیث صحیحه است و از اخبار ضعیفه و بی‌اعتبار نیست، رسول خدا هنگامی او را به همسری علی در آورد که خداوند متعال او را در آسمان با گواهی ملائکه به همسری علی در آورد، و نه یکبار بلکه بارها فرمود: «یؤذینی ما یؤذیها و یغضبنی ما یغضبها، و انها بضعة منی یرینی ما رابها» [۱۷۲۷] یعنی: آزار می‌دهد مرا آنچه که او را آزار می‌دهد و به خشم درمی‌آورد مرا آنچه که او را به خشم درمی‌آورد، او پاره تن من است آنچه که او را ناراحت کند مرا ناراحت می‌کند.

بیان عباس محمود عقاد مصری

در هر دیانتی چهره‌ای از زن کامل و ارزنده وجود دارد که معتقدان به آن دیانت در مقابل او تعظیم می‌کنند و او را بسان آیتی از خدا در بین آفریدگانش از زن و مرد می‌ستایند، وقتی در بین مسیحیان چهره حضرت مریم عذراء، مقدس است، در اسلام به ناچار می‌بایست صورت فاطمه زهراء مقدس باشد. [۱۷۲۸] ۱۲۸.

بیان علی ابراهیم حسن

زندگانی حضرت فاطمه صفحہی برجسته‌ای از صفحات تاریخ را تشکیل داده است، در آن صفحہ چهره‌های گوناگونی از بزرگی و عظمت را مشاهده می‌کنیم، او همچون بلقیس یا کلثوپاترا نیست که عظمت خود را از تخت بزرگ و ثروت کلان و زیبایی کم‌نظیر خود داشته‌اند، و شهادتش در اعزام و رهبری لشکرها و فرماندهی بر مردان است، بلکه ما در مقابل شخصیتی قرار گرفته‌ایم توانسته است هاله‌ای از حکمت و شکوه را بر پهنه‌ی گیتی بگستراند حکمتی که به کتابها و فلاسفه و دانشمندان بر نمی‌گردد، بلکه تجربه‌هایی است از روزگار مملو از دگرگونیها و پیش‌آمدهای ناگهانی، شکوهی که از فرمانروائی و ثروت برنخاسته بلکه از درون روح و اعماق جان او نشأت گرفته است... [۱۷۲۹]

اندیشمندان دیگر ادیان

بانوی اسلام از دیدگاه سلیمان کنانی اندیشمند مسیحی

درباره‌ی شخصیت ممتاز زهرای اطهر (ع)، گفتارها و نوشتارها و اظهارنظرها، چه از دوست و چه از دشمن - به ویژه دشمن دانا و با انصاف - بسیار فراوان است. در جهان اندیشه و علم و پژوهش، وجود ذیجود فاطمه (ع)، محور برخورد آراء و افکار گوناگون گردیده و میدان‌های گسترده‌ای را برای قلم‌فرسایی‌های پرشور ایجاد کرده است. هم‌اکنون که نگارنده، مشغول تنظیم این بخش از گفتارهای کتاب حاضر است، دهها کتاب مختلف، از نویسندگان و متفکران اطراف و اکناف جهان را پیش روی خود دارد، که در

فصل فصل هر کدام از این کتب و رسالات، شخصیت و زندگی پربار و افتخارآمیز آن حضرت، از ابعاد مختلف مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است. از آنجا که نقل و بررسی مجموع آن گفته‌ها و نوشته‌ها، در این مجال اندک به هیچ وجه ممکن و میسر نیست، ناگزیر سعی می‌شود که در این فصل کتاب، برخی از نقطه‌نظرهای چند تن از انبوه نویسندگان و متفکران مختلف، به اختصار نقل و بازگویی شود. با این امید که خوانندگان این نوشتار، تنها با مختصری از بازتاب عظمت روح و شموخ مقام علمی و معنوی و مذهبی آن بانوی بزرگ اسلام، در جهان تحقیق و نگارش آشنا شوند، و انعکاس نیمرخ آن چهره‌ی درخشان را در آئینه‌ی کتابها و رسالات نظاره کنند. در این بخش، نخست قسمتی از آرای دانشمندان غیر اسلامی بازگو می‌شود و سپس آرا و نظرات مشاهیر صاحب‌نظران اسلامی منعکس می‌گردد. نخست از یک نویسنده و شاعر و ادیب مسیحی به نام «سلیمان کتانی» که دارای تألیفات مشهور و موفقی در چهره‌نگاری شخصیت‌های اسلامی است، مطلب را آغاز می‌کنیم. برای آشنایی با وی لازم به تذکر است که: چند سال قبل، کتابخانه‌ی عربی اسلامی در نجف اشرف، مسابقه‌ای در میان عموم نویسندگان عرب ترتیب داد، تا درباره‌ی شخصیت والا- و ممتاز مولای متقیان علی بن ابیطالب (ع) قلمفرسایی کنند. در آن مسابقه، نویسنده‌ی چیره‌دست لبنانی، و ادیب و شاعر صاحب انصاف نصرانی، آقای سلیمان کتانی، با نوشتن کتابی تحت عنوان «الإمام علی نبراس و متراس» شرکت جست. پس از بررسی تمام کتب و آثار شرکت داده شده در مسابقه، کتاب سلیمان کتانی مقام نخست را به دست آورد و نویسنده مزبور برنده‌ی جایزه‌ی اول شد. بار دوم، همان کتابخانه، نگارش کتابی را در مورد شخصیت درخشان بانوی بزرگ اسلام، فاطمه زهرا (ع) به مسابقه گذاشت و نویسندگان و محققان و شخصیت‌های علمی و ادبی متعددی در این مسابقه شرکت جستند. این بار نیز نویسنده‌ی مسیحی نامبرده با نوشتن کتابی تحت عنوان «فاطمه الزهراء، و ترفی غمد» (فاطمه زهرا، زهی در نیام) مقام نخست را به خود اختصاص داد و برنده‌ی جایزه شد. گرچه در این گزینش‌ها، در مرحله‌ی اول احتمال تشویق کردن یک فرد مسیحی که در عالم مسایل اسلامی به تحقیق و نگارش پرداخته است بی‌وجه نیست. و باز گرچه همین امر، در صورتی که نوشته‌های شرکت کنندگان در مسابقه در سطح مساوی و برابر قرار داشته باشند، خود می‌تواند مجوز برنده شدن یک فرد مسیحی در مسابقه باشد، ولی با مطالعه‌ی کتاب مزبور روشن می‌شود که این حد اطلاعات و آگاهی و این شور و حماسه قابل تحسین است که یک فرد بیگانه و خارج از اسلام، آنچنان از غنای فرهنگی و ادبی و احساسی و عاطفی سرشار باشد که در مورد یک شخصیت اسلامی کتاب بنویسد، و در جمع نویسندگان مسلمان شرکت جوید و عرض وجود کند و تا حدود زیادی هم به حقیقت مطلب برسد. لذا اگر کتاب او حائز مقام اول و برنده‌ی جایزه می‌گردد، جای حرفی و بحثی نیست، چرا که شخصیت زهرا اطهر (ع) یک شخصیت جهانی و الهی است که عموم مردم در مورد او حق اظهار نظر و قلمفرسایی دارند، و سخن دوست را، از هر زبان و قلمی که انسان بشنود و بخواند، زیبا و پسندیده است و مصداق «الفضل ما شهدت به الأعداء» خواهد بود. امروزه که شخصیت جمیله بوپاشاها، ایندیرا گاندی‌ها، فلورانس‌ها، الیزابت‌ها و بنت‌الهدی‌ها و نظایر آن در سطح وسیعی از جهان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، آیا جا ندارد که شخصیت فوق‌العاده والای این بانوی بزرگ اسلامی در عرصه‌ی جهانی مورد معرفی و شناسایی قرار گیرد؟ نویسنده‌ی مورد بحث، درباره‌ی شخصیت زهرا، شعر و حماس به کار می‌برد، سمفونی احساساتش اوج می‌گیرد و بهترین شورها و عواطف شاعرانه را نثار او می‌کند... او در آغاز کتابش می‌نویسد: «فاطمه‌ی زهرا (ع) مقامی والاتر از آن دارد که سندهای تاریخی و روایتی به سوی او اشاره کنند، و گرمی‌تر از آن است که شرح حال گونه‌ها به جانب وی راهنما باشند. فاطمه (علیهاالسلام) را همین چهارچوب کافی است که: وی دختر محمد (ص) و همسر علی (ع) و مادر حسن و حسین (ع) و بزرگ بانوی جهان است». [۱۷۳۰]

و در پایان کتابش می‌گوید: «فاطمه، ای دخت مصطفی! ای روشن‌ترین چهره‌ای که زمین را بر روی دو کتف خود بلند کرد، تو جز دو نوبت برای زمین لبخند نزدی: یک بار در سیمای پدر، آن دم که در بستر آرمیده بود و تو را مزده‌ی قرب وصل می‌داد لبخند زدی. و لبخندی دیگر، بدان هنگام گرداگرد لبان تو می‌گردید که جان بر لب داشتی و واپسین دم خویش را فروفرستادی... تو

همیشه با محبت زیست کردی، تو با پاکی و پاکدامنی زیستی، برای پاکیزه‌ترین مادری که دو ریحانه زادی و پروردی و بر قامت آن دو جامه‌ای از خز بخشندگی پوشاندی... تو زمین را همراه با لبخندی استهزاآمیز رها کردی و به ابدیت پیوستی، ای دختر پیامبر! ای همسر علی! ای مادر حسن و حسین، و ای بزرگ بانوی بانوان همه جهانها و اعصار» [۱۷۳۱] و باز در جای دیگر می‌نویسد: «قهرمانی نیرویی نیست که مستند به تن و بازو باشد، یا مستند به تاج و تخت، بلکه قهرمانی چیزی است که منطق عقل، رشد و فهم را به کار گیرد، آنگاه هدف‌ها را تعیین کند و برنامه را ترسیم نماید. و قهرمانی زهرا، چیزی جز این معنی بزرگ نبود. از این رو از هر چه عامل روشنایی دیگران می‌شد بهره گرفت، بی آنکه بازوان ناتوان و نزار، و پهلوهای لاغر و نحیف وی در این خواست از مؤثر باشد». [۱۷۳۲]

لوئی ماسینیون محقق فرانسوی

مستشرق و پژوهشگر معروف فرانسوی، لویی ماسینیون که مدتی از عمر خود را وقف شناخت حضرت فاطمه‌ی زهرا (علیهاالسلام) ساخته، در زمینه‌ی شناخت آن حضرت، با گام‌های تحقیق پیش رفته و تلاش و کوشش بسیار به عمل آورده است. وی رساله‌ی محققانه‌ای در مورد مباحثه‌ی مسیحیان «نجران» با پیامبر اسلام، که در سال دهم هجری در مدینه صورت گرفت، نوشته که در آن نکته‌های جالب توجه فراوانی مطرح شده است. در آن رساله می‌گوید: «اوراد و دعا‌های ابراهیم (ع) از وجود دوازده نور که منشعب از فاطمه هستند خبر می‌دهد... تورات موسی از آمدن محمد (ص) و دختر پربرکت او، و دو آقازاده به مانند اسماعیل و اسحق (حسن و حسین) نوید می‌دهد... و انجیل‌های عیسی (ع) از آمدن احمد (ص) نوید می‌دهد، و نیز بشارت می‌دهد که دختر پربرکتی خواهد داشت که دو پسر به دنیا می‌آورد...» [۱۷۳۳]

یاد و ذکر

بهترین موقع دعا از دیدگاه حضرت زهرا (س)

یکی از مهمترین و لازمترین امور زندگی یک مؤمن ارتباط برقرار کردن با خدا از طریق دعا و نیایش است در زندگی اولیاء خدا دعا جایگاه اساسی و ویژه دارد و بخش مهمی از بهترین اوقات آنها اختصاص به دعا و نیایش دارد. در قسمت دعا، انبوهی از دعا‌هایی که از ناحیه مقدس حضرت زهرا علیهاالسلام رسیده فهرست‌وار نقل کردیم. اما یکی از مسائل دیگر در مورد دعا رعایت آداب دعا از جمله زمان دعا است. اولیاء خدا مترصد اوقات بودند و بهترین زمانها را برای دعا انتخاب می‌نمودند در اینجا به روایتی می‌پردازیم که یکی از اوقات مناسب برای دعا را فاطمه زهرا علیهاالسلام به ما در قول و عمل معرفی می‌کنند. قالت فاطمه الزهرا علیهاالسلام: سمعت النبی صلی الله علیه و آله، ان فی الجمعه لساعه لا یراقبها رجل مسلم یراقبها لا یصل الله عز و جل فیها خیرا الا اعطاه ایه قالت فقلت: یا رسول الله ای ساعه هی؟ قال اذا تدلی نصف عین الشمس للغروب قال و کانت فاطمه علیهاالسلام تقول لغلامها: اصعد علی الضراب فاذا رایت نصف عین الشمس قد تدلی للغروب فاعلمنی حتی ادعو. [۱۷۳۴] (فاطمه زهرا علیهاالسلام می‌فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم، در روز جمعه ساعتی است که هیچ مسلمانی مراقب آن نبوده که حاجت خیری از خدای عزوجل بخواهد مگر آنکه حاجت او را برآورده ساخته است. فاطمه علیهاالسلام می‌گوید عرض کردم یا رسول الله آن چه ساعتی است؟ فرمود: آن هنگامی است که نصف قرص خورشید در موقع غروب پنهان شود. پس از آن فاطمه به غلام خود فرمود: بر فراز بام در آی و چون دیدی نصف قرص خورشید در هنگام غروب پنهان شد به من خبر ده تا دعا کنم.)

استغاثه‌هایی به حضرت زهرا (س)

و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عند الله، اشفع لنا عند الله، يا ابا الحسن يا امير المؤمنين، يا علي بن ابي طالب، يا حجة الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عند الله، اشفع لنا عند الله، يا فاطمة الزهراء يا بنت محمد، يا قره عين الرسول، يا سيدتنا و مولاتنا، انا توجهنا و استشفعنا و وسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عند الله، اشفعي لنا عند الله، يا ابا محمد يا حسن بن علي، ايها المجتبي يا بن رسول الله، يا حجة الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عند الله، اشفع لنا عند الله، يا ابا عبد الله يا حسين بن علي، ايها الشهيد يا بن رسول الله، يا حجة الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عند الله، اشفع لنا عند الله، يا ابا جعفر يا محمد بن علي، ايها الباقر يا بن رسول الله، يا حجة الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عند الله، اشفع لنا عند الله، يا ابا عبد الله يا جعفر بن محمد، ايها الصادق يا بن رسول الله، يا حجة الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عند الله، اشفع لنا عند الله، يا ابا الحسن يا موسى بن جعفر، ايها الكاظم يا بن رسول الله، يا حجة الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عند الله، اشفع لنا عند الله، يا ابا الحسن يا علي بن موسى، ايها الهادي النقي يا بن رسول الله، يا حجة الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عند الله، اشفع لنا عند الله، يا ابا جعفر، يا محمد بن علي، ايها التقى الجواد يا بن رسول الله، يا حجة الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عند الله، اشفع لنا عند الله، يا ابا الحسن يا علي بن محمد، ايها الهادي النقي يا بن رسول الله، يا حجة الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عند الله، اشفع لنا عند الله، يا ابا الحسن يا حسن بن علي، ايها الزكي العسكري يا بن رسول الله، يا حجة الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عند الله، اشفع لنا عند الله، يا ابا جعفر، يا محمد بن علي، ايها التقي الجواد يا بن رسول الله، يا حجة الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عند الله، اشفع لنا عند الله، پس حاجات خود را بطلبد كه بر آورده می شود انشاء الله تعالى، و در روایت دیگر وارد شده كه بعد از اين بگويد: يا سادتي و موالی، اني توجهت بكم، ائمتي و عدتي ليوم فقری و حاجتي الى الله، و توسلت بكم الى الله، و استشفعت بكم الى الله، فاشفعوا لي عند الله، و استنقذوني من ذنوبي عند الله، فانكم و سيلتي الى الله، و بجزكم و بقربكم ارجو نجاه من الله فكونوا عند الله رجائي، يا سادتي يا اولياء الله، صلى الله عليهم اجمعين، و لعن الله اعداء الله ظالمهم من الاولين و الاخرين، امين رب العالمين.

حديث شريف كساء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَدِيثُ الْكِسَاءِ عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ سَمِعْتُ فَاطِمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ قَالَ إِنِّي أَجِدُ فِي يَدَيَّ ضِعْفًا فَقُلْتُ لَهُ أَعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضُّعْفِ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ أَيَّتَنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ وَغَطَّيْنِي بِهِ فَاتَّيْتُهُ بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَغَطَّيْتُهُ بِهِ وَصَرَبْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ إِذَا وَجْهُهُ يَتَلَلُّو كَأَنَّهُ الْيَدْرُ فِي لَيْلِهِ تَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعِيَةً وَ إِذَا بَوْلِدِي الْحَسَنِ قَدْ أَقْبَلَ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَاءَ فَقُلْتُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَ ثَمَرَةَ فُؤَادِي فَقَالَ يَا أُمَاءَ! إِنِّي أَشُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ حَيْدَى رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ

تَحَتَ الْكِسَاءِ فَاقْبَلِ الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ قَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَصَاحِبِ حَوْضِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعِيَةً وَ إِذَا بَوْلِدِي الْحَسَيْنِ قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَاهُ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَ تَمَرَةَ فُوَادِي فَقَالَ لِي يَا أُمَاهُ إِنِّي أَشْتُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ، إِنَّ جِدَّكَ وَ أَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَدَنَا الْحَسَيْنِ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَ يَا شَافِعَ أُمَّتِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَاقْبَلِ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي أَشْتُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ هَاهُوَ مَعَ وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَاقْبَلِ عَلِيُّ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ قَالَ لَهُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي وَ يَا وَصِيَّتِي وَ خَلِيفَتِي وَ صَاحِبِ لِوَانِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ عَلِيُّ تَحْتَ الْكِسَاءِ ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَ بِضَعْتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلْتُ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعًا تَحْتَ الْكِسَاءِ أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ بِطَرْفِي الْكِسَاءِ وَأَوْمَى بِيَدِهِ الْيَمْنَى إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ خَاصَّتِي وَ حَامَّتِي، لَحْمُهُمْ لَحْمِي وَ دَمُهُمْ دَمِي يُؤَلِّمُنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ وَ يَحْزُنُنِي مَا يَحْزُنُهُمْ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ سَلِمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ، وَ عِدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ مُجِيبٌ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ إِنَّهُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ فَاجْعَلْ صِلَواتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ غُفْرانَكَ وَ رِضوانَكَ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ وَ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مَلَائِكَتِي وَ يَا سُكَّانَ سَمَوَاتِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مُبِينَةً، وَ لَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً وَ لَا قَمْرًا مُنِيرًا وَ لَا شَمْسًا مُضِيئَةً وَ لَا فَلَكًا يَدُورُ وَ لَا فُلُكًا يَسِيرُ إِلَّا فِي مَحَبَّةِ هَؤُلَاءِ الْحَمْسَةِ الَّذِينَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ الْأَمِينُ جَبْرِئِيلُ يَا رَبِّ وَ مَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْرِدِ الرِّسَالَةِ وَ هُمْ فَاطِمَةُ وَ أَبُوها وَ بَعْلُها وَ بَنُوها فَقَالَ جَبْرِئِيلُ يَا رَبِّ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا فَقَالَ اللَّهُ نَعَمْ، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَهَبَطَ الْأَمِينُ جَبْرِئِيلُ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلْعَلِّي الْأَعْلَى يُقْرئُكَ السَّلَامَ وَ يَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَ الْإِكْرَامِ، وَ يَقُولُ لَكَ وَ عَزَّتِي وَ جَلالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مُبِينَةً وَ لَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً وَ لَا قَمْرًا مُنِيرًا وَ لَا شَمْسًا مُضِيئَةً وَ لَا فُلُكًا يَدُورُ وَ لَا بَحْرًا يَجْرِي وَ لَا فُلُكًا يَسِيرُ إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ قَدْ أَذِنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ فَهَلْ تَأْذُنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِينَ وَ خِي اللَّهِ، نَعَمْ، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ جَبْرِئِيلُ مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ لَأَبِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسَتَنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَ اصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذَكَرْنَا هَذَا فِي مَحْفَلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيَعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا إِلَّا وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ اسْتِغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَنْفَرُوا فَقَالَ عَلِيُّ: إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَ فَازَ شِيَعَتُنَا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ فَقَالَ أَبِي ثَانِيًا يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَ اصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذَكَرْنَا هَذَا فِي مَحْفَلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيَعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا وَ فِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَ فَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ وَ لَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَ كَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ وَ لَا طَالِبٌ حَاجِيَهُ إِلَّا وَ قَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَ سَعِدْنَا وَ كَذَلِكَ شِيَعَتُنَا فَازُوا وَ سَعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ

حرز حضرت فاطمه زهرا (س)

حرز (بکسر حاء)، موضع محکم و حصین است. و در شرع، امری است که معد برای محفوظ نگه داشتن اموال است. در عادت و عرف مانند خانه، خیمه. [۱۷۳۵] حرز به معانی زیر نیز می‌باشد: ۱- جای استوار، پناهگاه ۲- بهره، حظ، نصیب ۳- دعایی که بر کاغذی نویسد و با خود دارند، بازوبند، چشم‌آویز، تعویذ. [۱۷۳۶] در بین ادعیه وارده در کتب دعا به دعاهائی برخورد می‌کنیم که با تمسک به بعضی از اسماء و صفات خدا قلعه‌ای معنوی و حصن حصین در برابر حوادث و آفات برای انسان فراهم می‌کنند

اینگونه دعاها معروف به حرز می‌باشند. معمولاً همه ائمه و پیشوایان دینی دارای حرزهای مخصوص می‌باشند از جمله حرز حضرت زهرا علیها السلام این عبارات از این دعاست: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یا حی یا قیوم برحمتک استغیث فأغثنی و لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابداء و اصلح لی شأنی کله. [۱۷۳۷] اللّٰهُمَّ بحقّ العرش و من علاه، و بحقّ الوحی و من او حاه، و بحقّ النّبی و من نبّاه، و بحقّ البیت و من بناه، یا سامع کلّ صوت، یا جامع کلّ فوت، یا باریء النّفوس بعد المّوت، صلّ علی محمّد و اهل بیته، و اتنا و جمیع المؤمنین و المؤمنات فی مشارق الارض و مغاربها، فرجاً من عندک عاجلاً، بشهادة ان لا اله الا الله و أنّ محمداً عبدک و رسولک، صلّی الله علیه و اله، و علی ذرّیته الطّیّین الطّاهرین، و سلّم تسلیماً کثیراً.

دعای نور و آثار آن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، بِسْمِ اللّٰهِ التّوْر، بِسْمِ اللّٰهِ النّوْر، بِسْمِ اللّٰهِ نور علی نور، بِسْمِ اللّٰهِ الذی هو مدبّر الامور، بِسْمِ اللّٰهِ الذی خلق النّوْر من النّوْر، الحمد لله الذی خلق النّوْر من النّوْر، و انزل النّوْر علی الطّور، فی کتاب مسطور، فی رق منشور، بقدر مقدور، علی نبی محبوب، الحمد لله الذی هو بالعزّ مذکور، و بالفخر مشهور، و علی السّراء و الضّراء مشکور، و صلی الله علی سیدنا محمد و اله الطّاهرین. سلمان گفت: چون از حضرت فاطمه علیها السلام آموختم آن را به خدا قسم به بیشتر از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که مبتلا به تب بودند آموختم پس همه شفا یافتند باذن خدایتعالی.

زیارت حضرت زهرا (س)

یا ممتحنه امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک، فوجدک لما امتحنک صابرة، و زعمنا أنّا لک اولیاء و صدّقون، و صابرون لکلّ ما اتانا به ابوک صلی الله علیه و اله، و اتی به وصیّه، فانّا نسلک ان کنّا صدقناک، الا الحقننا بتصدیقنا لهما، لنبشر انفسنا بانّا قد طهرنا بولایتک. و مستحب است نیز آنکه بگوید: السّلام علیک یا بنت رسول الله، السّلام علیک یا بنت نبی الله، السّلام علیک یا بنت حبیب الله، السّلام علیک یا بنت خلیل الله، السّلام علیک یا بنت صفی الله، السّلام علیک یا یا بنت امین الله، السّلام علیک یا بنت خیر خلق الله، السّلام علیک یا بنت افضل انبیاء الله و رسله و ملائکته، السّلام علیک یا بنت خیر البریة، السّلام علیک یا سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین، السّلام علیک یا زوجة ولی الله و خیر الخلق بعد رسول الله، السّلام علیک یا امّ الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة، السّلام علیک ایّتها الصدیقة الشّهيدة السّلام علیک ایّتها الرّضیة المرضیة، السّلام علیک ایّتها الفاضلة الزکیة، السّلام علیک ایّتها الحوراء الانسیة، السّلام علیک ایّتها التّقیة النّقیة، السّلام علیک ایّتها المحدثة العلیمة السّلام علیک ایّتها المظلومة المغصوبة، السّلام علیک ایّتها المضطهدة المقهوره، السّلام علیک یا فاطمة بنت رسول الله و رحمة الله و برکاته، صلی الله علیه و اله و علی روحک و بدنک اشهد انک مضیت علی بینة من ربک، و ان من سرک فقد سر رسول الله صلی الله علیه و اله، و من جفاک فقد جفا رسول الله صلی الله علیه و اله، و من اذاک فقد اذی رسول الله صلی الله علیه و اله، و من وصلک فقد وصل رسول الله صلی الله علیه و اله، و من قطعت فقد قطع رسول الله صلی الله علیه و اله، لانک بضعة منه و روحه الذی بین جنیبه، كما قال صلی الله علیه و اله، اشهد الله و رسله و ملائکته انی راض عن رضیت عنه، ساخط علی من سخطت علیه، متبرء ممن تبرئت منه، موال لمن والیت، معاد لمن عادیت، مبغض لمن ابغضت، محب لمن احببت، و کفی بالله شهیداً و حسیباً و جازیا و مثیباً. پس صلوات می‌فرستی بر حضرت رسول و ائمه اطهار علیهم السلام. مؤلف گوید: که ما در روز سوم جمادی الآخرة زیارتی دیگر برای حضرت فاطمه صلوات الله علیها نقل کردیم و علماء نیز زیارت مبسوطی برای آن مظلومه نقل کرده‌اند و آن مثل همین زیارت است که از شیخ نقل کردیم اول آن: (السّلام علیک یا بنت رسول الله) است تا (اشهد الله و رسله و ملائکته) که از اینجا به بعد به این نحو است: اشهد الله و ملائکته انی ولی لمن والا-ک، و عدو لمن عاداک، و حرب لمن حاربک، انا یا مولاتی بک و بابیک و بعلک، و الائمة من ولدک موقن، و

بولايتهم مؤمن، و لطاعتهم ملتزم، اشهد ان الدين دينهم، والحكم حكمهم، و هم قد بلغوا عن الله عزَّ و جلَّ، و دعوا الى سبيل الله بالحكمة والموعظة الحسنة، لا تاخذهم في الله لومة لائم، و صلوات الله عليك و على ابيك و بعلك، و ذريتك الائمة الطاهرين، اللهم صل على محمد و اهل بيته، و صل على البتول الطاهرة، الصديقة المعصومة، التقيئة النقيئة، الرضية المرضية، الزكية الرشيدة، المظلومة المقهوره، المغصوبة حقها، الممنوعة ارثها، المكسورة ضلعها، المظلوم بعلها، المقتول ولدها، فاطمة بنت رسولك و بضعة لحمه، و صميم قلبه، و فلذة كبده، و النخبة منك له، و التحفة خصصت بها وصيه، و حبيبة المصطفى، و قرينه المرتضى، و سيدة النساء، و مبشرة الاولياء، حليفة الورع و الزهد، و تفاحة الفردوس، و الخلد التي شرفت مولدها بنساء الجنة، و سللت منها انوار الائمة، و ارخيت دونها حجاب النبوة، اللهم صل عليها صلوة تزيد في محلها عندك و شرفها لديك، و منزلتها من رضاك، و بلغها منا تحية و سلاما، و اتنا من لدنك في حبها فضلا و احسانا، و رحمة و غفرانا انك ذوالعفو الكريم. مؤلف گوید: که شیخ در تذهیب فرمود: که آنچه روایت شده در فضل زیارت آن معظمه بیشتر است از آنکه احصاء شود. و علامه مجلسی از مصباح الانوار نقل کرده که از حضرت فاطمه صلوات الله عليها روایت شده که فرمود: پدرم با من فرمود: که هر که بر تو صلوات بفرستد بیا مرزد حق تعالی او را و محلق سازد او را به من در هر جا که باشم از بهشت

نماز حضرت زهرا (س)

و از جمله نمازها نماز حضرت فاطمه علیها السلام است. روایت شده که حضرت فاطمه علیها السلام دو رکعت نماز می کرد که جبرئیل تعلیم او کرده بود در رکعت اول بعد از سوره ی حمد صد مرتبه سوره ی قدر و در رکعت دوم بعد از حمد صد مرتبه سوره ی توحید می خواند و چون سلام می گفت این دعا را می خواند: سبحان ذی العز الشامخ المنیف، سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم، سبحان ذی الملک الفاجر القدیم، سبحان من لبس البهجة و الجمال، سبحان من تردى بالنور و الوقار، سبحان من یرى اثر النمل فى الصفا، سبحان من یرى وقع الطیر فى الهواء، سبحان من هو هكذا لا هكذا غیره. و سید گفته است که روایت دیگر وارده شده است که بعد از این نماز تسبیح مشهور حضرت فاطمه علیها السلام را که بعد از هر نماز خوانده می شود بخواند و بعد از آن صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد. و شیخ در مصباح المتهدین فرموده نماز حضرت فاطمه علیها السلام دو رکعت است در رکعت اول حمد و صد مرتبه قدر در رکعت دوم حمد و صد مرتبه توحید و چون سلام داد تسبیح زهرا علیها السلام بخواند پس بگوید سبحان ذی العز الشامخ تا آخر تسبیح که ذکر شد. پس فرمود سزاوار است کسی که این نماز را بجا می آورد چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را برهنه نماید و بچسباند همه ی مواضع خود را بر زمین بدون حاجز و حائلی و حاجت بخواهد و دعا کند آنچه می خواهد و بگوید در همان حال سجده: یا من لیس غیره رب یدعی، یا من لیس فوقه اله یخشی، یا من لیس دونه ملک یتقی، یا من لیس له وزیر یؤتی، یا من لیس له حاجب یرشی، یا من لیس له بواب یغشی، یا من لا یزداد علی کثرة السؤال الا کرما و جودا، و علی کثرة الذنوب الا عفوا و صفحا، صل علی محمد و ال محمد، و افعل بی کذا و کذا. و به جای این کلمه حاجات خود را از خدا بخواهد. نماز دیگر از حضرت فاطمه علیها السلام شیخ و سید روایت کرده اند از صفوان که محمد بن علی حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شد و سؤال کرد که می خواهم مرا عملی تعلیم فرمائی که بهترین اعمال باشد در این روز، حضرت فرمود: که من نمی دانم کسی را که بزرگتر باشد نزد رسول خدا (ص) از حضرت فاطمه (س) و نمی دانم چیزی را افضل از آنچه تعلیم کرد پیغمبر (ص) فاطمه را فرمود: که هر که صبح کند در روز جمعه پس غسل کند و قدمها را بگستراند و چها رکعت نماز کند بدو سلام بخواند در رکعت اول بعد از حمد توحید پنجاه مرتبه و رکعت دوم بعد از حمد و العادیات پنجاه مرتبه و در رکعت سوم بعد از حمد «اذا زلزلت» پنجاه مرتبه و در رکعت چهارم بعد از حمد «اذا جاء نصر الله» پنجاه مرتبه و این سوره ی نصر است و آخر سوره ایست که نازل شده و چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند: الهی و سیدی من تهیا او تعبی او اعد او اعد او

استعد، لوفاده مخلوق رجاء رفته، و فوائد و نائله، و فواضله و جوائز، فالیک یا الهی کانت تهیثی و تعبیتی، و اعدادی و استعدادی، رجاء فوائدک و معروفک، و نائلک و جوائزک، فلا تخبینی من ذلک، یا من لا تخیب علیه مسئله السائل، و لا تنقصه عطیه نائل، فانی لم اتک بعمل صالح قدمته، و لا شفاعه مخلوق رجوته، اتقرب الیک بشفاعته، الا محمدا و اهل بینه صلواتک علیه و علیهم، اتیتک ارجو عظیم عفوک، الذی عدت به علی الخطائین عند عکوفهم علی المحارم، فلم یمنعک طول عکوفهم علی المحارم ان جدت علیهم بالمغفره، و انت سیدی العواد بالنعماء، و انا العواد بالخطاء، اسئلک بحق محمد و اله الطاهرین، ان تغفر لی ذنبی العظیم، فانه لا یغفر العظیم الا-العظیم، یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم. مؤلف گوید: که سید بن طاووس در جمال الاسبوع از برای هر یک از ائمه علیهم السلام نمازی با دعا ذکر نموده شایسته است در اینجا ذکر شود. فرموده: نماز امام حسن علیه السلام در روز جمعه و آن چهار رکعت است مثل نماز امیرالمؤمنین علیه السلام. نماز دیگر از آن حضرت در روز جمعه و آن نیز چهار رکعت است در هر رکعت حمد یک مرتبه و قل هو الله احمد بیست و پنج مرتبه.

انگشتر حضرت زهرا (س)

یکی از افزای زینتی برای زنان و مردان از قدیم الایام انگشتر بوده و هست. اما آنچنانکه از روایات دینی و از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله [۱۷۳۸] و ائمه طاهرین برمی آید جنبه تزئینی انگشتر در فرهنگ دینی به عنوان هدف اول و آخر نیست بلکه استفاده از انگشتر جنبه متذکر بودن به اسماء الهی داشته به نوعی پناهندگی به اسماء حضرت حق از مکائد شیطانی و غفلتهاست. علاوه بر این نقش انگشتر، خود علامت و نشان دهنده ویژگیهایی در مورد اولیاء خداست. به همین دلیل نقش انگشتری آنان متفاوت از همدیگر بوده است. از اقوال تاریخی نقل شده در مورد زندگی حضرت زهرا علیها السلام ثابت می شود ایشان دارای انگشتری به جنس نقره و نقش مخصوص که مزین به اسماء متبرکه الهی یا پیامهای معنوی دیگر است، بوده اند. نقش انگشتری آن حضرت امن المتوکلون، (آنان که توکل می کنند، در امانند) بود. و نیز گفته شده که نقش آن الله ولی عصمتی، (خداوند نگهدار و ولی عصمت و پاکی من است) بوده است. گفته شده است که انگشتر حضرت نقره‌ای و نقش آن نعم القادر الله و یا امن المتوکلون بود و یادآور شده اند که نقش این کلمات در نگین انگشتری تأثیر عجیبی در دفع دشمنان و نگهداری اموال و اولاد و بدن از شر انس و جن و شیاطین و تمام ناراحتی‌ها و آفات و بدیها و بلیات دارد. و گفته شده است که نقش انگشتر آن حضرت نقش انگشتری حضرت سلیمان بن داود یعنی سبحان من الجمن بکلماته بوده است. [۱۷۳۹]

پاورقی

[۱] الامام علی صوت العدالة الانسانیه، ص ۷. [۲] و لا تقتلوا اولادکم خشیه إملاق. نحن نرزقهم و ایاکم. (اسراء / ۳۱). [۳] و لا تقتلوا اولادکم من املاق. نحن نرزقکم و ایاهم. (انعام / ۱۵۱). [۴] و اذا بشر احدکم بالانثی، ظل وجهه مسودا و هو کظیم. (نحل / ۵۸ و ۵۹). [۵] حقوق زن در اسلام و اروپا، ص ۶۶. [۶] آمنه (س)، مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پاورقی ص ۳۳. [۷] نظام حقوق زن در اسلام، ص ۵۶. [۸] همان، ص ۵۷. [۹] از سقیفه تا نینوا، ص ۸۲. [۱۰] اسلام چنان که بود، ص ۱۲۶. [۱۱] سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۳۴. [۱۲] و لهن مثل الذی علیهن... (بقره / ۲۲۸). [۱۳] اسلام چنان که بود، ص ۱۲۳. [۱۴] روش خوشبختی، ص ۸۹. [۱۵] روش خوشبختی، ص ۷۸ تا ۷۹. [۱۶] ما اکرم النساء الا کریم و ما اهانهن الا لثیم. (آیین همسررداری، ص ۶). [۱۷] خیرکم خیرکم لاهله و انا خیرکم لاهلی. (حقوق و حدود زن در اسلام، ص ۴۴-۴۷). [۱۸] محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۱۸۳. [۱۹] محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۱۸۳. [۲۰] محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران ج ۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷. [۲۱] محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷. [۲۲] کشکول، ج ۲،

ص ۵۰. [۲۳] آیین همسرداری، ص ۴۸. [۲۴] کشکول، ج ۲، ص ۹۰. [۲۵] فاشفوعوا علیهن و طیبوا قلوبهن. (آیین همسرداری، ص ۹). [۲۶] آیین همسرداری، ص ۴۰۵-۴۰۹. [۲۷] آیین همسرداری، ص ۴۰۵-۴۰۹. [۲۸] محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۱۸۳. [۲۹] خصایص فاطمیه، ص ۲۳۷. [۳۰] محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷. [۳۱] یا ایها الناس! انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا. ان اکرمکم عند الله اتقیکم. (حجرات/۱۳). [۳۲] من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن، فلنحییه حیوة طیبه و لنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون. (نحل/۹۷). [۳۳] و عاشروهن بالمعروف. (نساء/۹۷). [۳۴] نقش زن در حکومت اسلامی. [۳۵] زن در چشم و دل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۵. [۳۶] اسلام و اجتماع، ص ۶۴. [۳۷] زن به ظن تاریخ، به نقل از «زن در حقوق ساسانی»، بارتمه، ص ۱۸۷. [۳۸] زن به ظن تاریخ، به نقل از «ایران در زمان ساسانیان»، کریستن سن، ص ۱۸۸. [۳۹] زن به ظن تاریخ، به نقل از «ایران در زمان ساسانیان»، کریستن سن، ص ۱۹۲. [۴۰] فاطمه، فاطمه است، ص ۵۹. [۴۱] اسلام چنان که بود، ص ۱۲۱. [۴۲] فاطمه، فاطمه است، ص ۵۹. [۴۳] برهان قرآن، ص ۱۱۴. [۴۴] جاهلیت در قرن بیستم، ص ۲۳۷. [۴۵] جاهلیت در قرن بیستم، ص ۲۳۷. [۴۶] جاهلیت در قرن بیستم، ص ۲۳۸. [۴۷] اسلام و اجتماع، ص ۶۶. [۴۸] شاهنامه فردوسی، ج ۳، ص ۱۵۴۳ و ج ۵، ص ۲۵۳۶-۲۵۳۳. [۴۹] اسلام و اجتماع، ص ۶۷. [۵۰] فاطمه، فاطمه است، ص ۶۰. [۵۱] همان، ص ۶۱. [۵۲] اسلام و اجتماع، ص ۶۷. [۵۳] بلای صهیونیسم، ص ۶۳. [۵۴] مجله مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۹، ص ۶۲. [۵۵] برهان قرآن، ص ۱۱۵. [۵۶] اسلام چنان که بود، ص ۱۲۳. [۵۷] جاهلیت قرن بیستم، ص ۷۳. [۵۸] سیره حلبیه- ص ۱۰۱ ج ۱- پیشوای اسلام ص ۳۸- دوائرالعلوم ص ۱۶ و ص ۳- تاریخ النبی احمد- ص ۱۷۷ ج ۱. [۵۹] بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۸، ح ۴۸ و ج ۱۶۷ ص ۴۰۶. [۶۰] انبیاء/۱۰۷. [۶۱] توبه/۱۲۸. [۶۲] سبا/۲۸. [۶۳] ما در بیان اخلاق و ویژگیهای پیامبر خدا، هرگز قصد تفصیل نداریم، علاقه‌مندان، به کتابهای سیره‌ی نبوی و تفسیر آیات مربوطه بویژه به کتابهای شریف بحارالانوار از جلد پانزدهم تا بیست و دوم. فروغ ابدیت و سفینه‌البحار واژه‌ی «خلق» مراجعه فرمایند. هدف ما اشاره‌ی کوتاهی آن هم به سوز انسانی و اخلاق اجتماعی آن حضرت، به عنوان «پدر فاطمه سلام الله علیها» می‌باشد، زیرا: بحث و بررسی اخلاق پیامبر (ص) کتابهای مستقلی می‌خواهد که از عهده‌ی این اثر مختصر خارج است. [۶۴] «فکان خلقه القرآن» از: سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۴۱۱. [۶۵] «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه...» سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۸۵. [۶۶] انک لعلی خلق عظیم. [۶۷] فبما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک. (آل عمران/۱۵۹). [۶۸] ما اکل رسول الله خبز برقط و لاشبع من خبز شعیر قط. (مکارم الاخلاق، ص ۲۸). [۶۹] ما شبع رسول الله من خبز الشعیر یومین حتی مات. (مکارم الاخلاق، ص ۲۸). [۷۰] اسراء/۲۹. [۷۱] انی لم ابعث لعانا ولکنی بعث داعیا و رحمه اللهم اهد قومی فامهم لایعلمون. (سفینه، ج ۱ ص ۴۱۲). [۷۲] سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۴۱۲. [۷۳] مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۳۳- نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۹- سفینه، ج ۱، ص ۴۱۱. [۷۴] تذکره‌الخواص جلد ۲ ص ۳۰۲. [۷۵] تذکره‌الخواص ج ۲ ص ۳۰۲. [۷۶] عمده ابن بطریق، ص ۲۴. [۷۷] صحیح بخاری، جزو پنجم، باب ۳۰، ص ۱۱۴. [۷۸] همسران رسول خدا ص ۱۸. به نقل از استیعاب ابن عبدالبر. [۷۹] منبر الاسلام و توفیق الاعلم. [۸۰] استیعاب و صحیح بخاری. [۸۱] سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۱۴-۱۱۶. [۸۲] طبقات ابن سعد ج ۱ ص ۱۳۴. [۸۳] مناقب ابن شهر آشوب ج ۱، ص ۱۷۴. [۸۴] امالی شیخ صدوق، ص ۵۹۳. [۸۵] تفسیر فرات، ص ۱۱، ط نجف. [۸۶] میرجهانی: (ال) جنة العاصمه، ص ۱۴۸ (به نقل از کشف الآلی صالح بن عبدالوهاب بن عرنس) (و) مرندی: ملتی البحرین، ص ۱۴ (و) مستنبط: القطره ج ۱: ص ۱۶۴ (و) قمی: سفینه‌البحار، ماده «خلق» (و) نمازی: مستدرک سفینه‌البحار، ج ۳: ص ۳۳۴ (حدیث قدسی) شاید در نظر نخست این روایت احتیاج به تأمل داشته باشد؛ اما با اندکی دقت، لطافت تعبیر به کار رفته در آن اشکار می‌گردد. همچنانکه می‌دانید کنیه‌ی حضرت زهرا (علیها السلام) «أم‌بیها» است. در سبب مکننا شدن حضرتش به این کنیه با مدد از روایتی که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است- و ما آن را در سطور بالا ذکر نمودیم- که حضرت فرمودند ریشه درخت نبوت زهرا اطهر است و یا روایتی که ذهبی در

کتاب میزان الاعتدال (ج ۱: ص ۲۳۴) از رسول خدا نقل می‌کند که حضرت می‌فرماید: «أَنَا شَجْرَةٌ، وَ فَاطِمَةُ أَصْلُهَا، وَ عَلِيٌّ لِقَاحُهَا، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا» (یعنی من درخت، فاطمه ریشه آن، علی لقاح آن، و حسن و حسین میوه‌ی آن هستند) آشکار می‌گردد که خلقت پیامبر، علی، حسن و حسین (علیهم‌السلام) در عالم انوار بسته به خلقت حضرت زهرا (علیها‌السلام) بوده است. فَافْتَهُمَ فَإِنَّهُ دَقِيقٌ جِدًّا. [۸۷] خطیب بغدادی: تاریخ بغداد، ج ۵: ص ۸۶. [۸۸] سوره‌ی مبارکه‌ی ق، آیه‌ی ۲۴. [۸۹] بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۴۳. [۹۰] تأویل الایات ۱/ ۹۸. [۹۱] طریحی، مجمع‌البحرین، ماده شجر. [۹۲] علمای امامیه و علمای عامه در سال ولادت حضرت فاطمه اختلاف دارند. اکثر علمای عامه تولد او را قبل از بعثت می‌دانند. عبدالرحمن بن جوزی در کتاب تذکره‌ی الخواص ص ۳۰۶ می‌نویسد: تاریخ‌نگاران نوشته‌اند که فاطمه‌ی زهرا در سالی متولد شد که قریش به ساختن مسجدالحرام مشغول بودند. یعنی پنج سال قبل از بعثت. محمد بن یوسف حنفی در کتاب «نظم درالسمطین» ص ۱۷۵ می‌نویسد: فاطمه در سالی متولد شد که قریش مشغول ساختن کعبه بودند. طبری در ذخائرالعقبی ص ۵۳ از قول عباس نقل می‌کند که گفت: فاطمه در سالی متولد شد که قریش مشغول ساختن خانه‌ی کعبه بودند و در آن هنگام پیغمبر در سن سی و پنج سالگی بود. ابوالفرج در کتاب مقاتل الطالبیین ص ۳۰ می‌نویسد: فاطمه قبل از بعثت در سالی که کعبه بنا می‌شد به دنیا آمد. مجلسی در کتاب بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۱۳ می‌نویسد: روزی عبدالله بن حسن بر هشام بن عبدالملک وارد شد در حالی که کلبی نیز در مجلس حضور داشت. هشام به عبدالله گفت: فاطمه چند سال عمر کرد؟ عبدالله در پاسخ گفت: سی سال. سپس همین سؤال را از کلبی نمود. او در جواب گفت: سی و پنج سال. هشام رو به عبدالله نمود و گفت: آیا سخن کلبی را شنیدی؟ اطلاعات کلبی در عالم انساب خوب است. عبدالله گفت: یا امیرالمؤمنین احوال مادر مرا از من باید پرسید و احوال مادر کلبی را از او. اما اکثر علمای امامیه مانند ابن شهر آشوب در مناقب ج ۳ ص ۳۵۷، کلینی در اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۸، مجلسی در بحارالانوار ج ۴۳ ص ۶ و حیات القلوب ج ۲ ص ۱۴۹، محدث قمی در منتهی الامال ج ۱ ص ۹۴، محمدتقی سپهر در ناسخ التواریخ ص ۱۷، علی بن عیسی در کشف‌الغمه ج ۲ ص ۷۵، طبری در دلائل الامامه ص ۱۰ فیض کاشانی در وافى ج ۱ ص ۱۷۳، این دانشمندان و گروه دیگری نوشته‌اند که فاطمه پنج سال بعد از بعثت تولد یافت: مدرک آنان احادیث است که در این باره از ائمه صادر شده است. ابوبصیر روایت کرده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: در بیستم ماه جمادی الثانی در هنگامی که پیغمبر چهل و پنج ساله بود به دنیا آمد. هشت سال با پدرش در مکه بود. و ده سال در مدینه با پدرش زندگی کرد. بعد از پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز زنده ماند و در روز سوم جمادی الثانی در سال یازدهم هجری وفات نمود. (دلائل الامامه ص ۱۰). اما بر خوانندگان محترم مخفی نیست که وفات حضرت زهرا در سوم جمادی الثانی با داستان هفتاد و پنج روز زنده ماندن آن حضرت سازگار نیست و با نود پنج روز مناسب‌تر است. لذا بعید نیست که لفظ «تسعین» در روایت، با لفظ «سبعین» اشتباه شده باشد. حبیب سجستانی می‌گوید: از حضرت ابوجعفر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: فاطمه دختر محمد، پنج سال بعد از بعثت رسول خدا تولد یافت و در هنگام وفات هیجده سال و هفتاد و پنج روز از عمر شریفش گذشته بود (اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۷). در روایتی وارد شده که فاطمه در هنگام عروسی نه ساله بود. سعید بن مسیب می‌گوید به حضرت علی بن الحسین عرض کردم: پیغمبر در چه سالی فاطمه را به علی تزویج نمود؟ فرمود: یکسال بعد از هجرت، و در آن تاریخ فاطمه نه ساله بود (روضه کافی چاپ نجف سال ۱۳۸۵ هجری ص ۲۸۱). در کتاب فرائد السمطین ج ۱ ص ۸۸ می‌نویسد که ابابکر و عمر از پیامبر (ص) تقاضا کردند که با فاطمه ازدواج کنند در جواب فرمود: هنوز کوچک است. ولی وقتی علی بن ابی طالب خواستگاری کرد مورد قبول قرار گرفت. این حکایت نیز با تولد بعد از بعثت سازگارتر است، زیرا اگر قبل از بعثت تولد یافته بود در آن زمان ۱۸ ساله بود و دختر ۱۸ ساله صغیر نیست. از امثال این احادیث استفاده می‌شود که تولد فاطمه بعد از بعثت رسول اکرم واقع شده است. صاحب کتاب کشف‌الغمه روایتی نقل کرده که در خود آن حدیث تناقضی وجود دارد: امام محمد باقر فرمود: فاطمه پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمد، در همان سالی که قریش مشغول ساختن خانه‌ی کعبه بودند. و در هنگام وفات هیجده سال و هفتاد و پنج روز

از عمر شریفش گذشته بود (کشف الغمّه ج ۲ ص ۷۵). چنان که ملاحظه می‌فرمایید در خود این حدیث تناقض است. زیرا از یک طرف می‌گوید: فاطمه پنج سال بعد از بعثت دنیا آمد، و در هنگام وفات هیجده ساله بود. از طرف دیگر می‌گوید: در هنگام تولد آن جناب، قریش مشغول ساختن خانه‌ی کعبه بودند. در صورتی که این دو مطلب قابل جمع نیستند زیرا خانه‌ی خدا پنج سال قبل از بعثت تجدید بنا شد نه بعد از بعثت. بهر حال باید در این حدیث اشتباهی رخ داده باشد. یا باید گفت کلمه‌ی «قبل البعثه» اشتباهاً به کلمه «بعد البعثه» تبدیل شده یا جمله «و قریش تبنی البیت» از طرف راوی اضافه شده است. کفعمی در مصباح می‌نویسد: فاطمه در روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال دوم بعثت به دنیا آمد (بحار ج ۴۳ ص ۹). چنانکه ملاحظه فرمودید در بین علمای اسلام در مورد تاریخ تولد زهرا اختلاف شدیدی وجود دارد، اما چون اهل بیت تولد آن حضرت را پنج سال بعد از بعثت دانسته‌اند قولشان بر قول تاریخ‌نویسان عامه مقدم است. زیرا ائمه اطهار و اهل بیت پیغمبر و فرزندان زهرا، بهتر از دیگران از سن مادرشان خبر دارند. ممکن است کسی بگوید که: خدیجه در سال دهم بعثت وفات نمود و در هنگام وفات شصت و پنج ساله بود. بنابراین، اگر فاطمه در سال پنجم بعثت تولد یافته باشد باید خدیجه در سن پنجاه و نه سالگی آبستن شده باشد. چگونه می‌توان این مطلب را باور کرد؟! ما در پاسخ به این اشکال می‌توانیم دو مطلب را بگوییم: اولاً: این موضوع مسلم نیست که خدیجه در هنگام وفات شصت و پنج ساله باشد. بلکه بنابر قول ابن عباس باید سنش در موقع آبستن شدن به فاطمه، در حدود چهل و هشت سالگی باشد. زیرا ابن عباس می‌گوید خدیجه در سن بیست و هشت سالگی با پیغمبر عروسی کرد (کشف الغمّه ج ۲ ص ۱۳۹) و قول ابن عباس نیز بر سایرین تقدم دارد. زیرا خویشان پیغمبر بهتر از دیگران از وضع داخلی خودشان اطلاع دارند. بنابراین روایت، خدیجه در هنگام بعثت رسول خدا، چهل و سه ساله بوده و در سال پنجم بعثت که سال تولد فاطمه است در حدود چهل هشت سال عمر داشته و آبستن شدن در این سنین غیر عادی نیست. ثانیاً: اگر قول ابن عباس را هم قبول نکنیم و بگوییم خدیجه در سن چهل سالگی ازدواج کرده و قاعدتا باید در سن پنجاه و نه سالگی آبستن شده باشد، باز هم امر محالی نیست زیرا فقها و دانشمندان نوشته‌اند که زنهای قرشی تا سن شصت سالگی عادت می‌شوند و آبستن شدن نیز برایشان امکان دارد. خدیجه هم از طائفه قریش و مشمول این قاعده است. بعلاوه، درست است که آبستن شدن زن در این سنین نادرالوقوع است لکن در تاریخ نمونه‌هایی داشته و دارد: زنی به نام اکرم موسوی در «سرخون» بندرعباس دو قلو زایید. این زن ۶۵ سال دارد و شوهرش ۷۴ ساله است... یک پزشک معروف به خبرنگار اطلاعات اظهار داشت به طوری که تاریخ پزشکی نشان می‌دهد کم سن‌ترین زنی که حامله شده است فقط چهار سال و هفت ماه داشت و مسن‌ترین مادران جهان ۶۷ ساله بوده است. (اطلاعات ۲۸ بهمن ۱۳۵۱). یک زن ۶۶ ساله‌ای به نام شوشنا در اصفهان وضع حمل کرد و پسری را به دنیا آورد. یحیی شوهر این زن به خبرنگار اطلاعات گفت: هشت فرزند دارم. چهار پسر و چهار دختر. بزرگترین فرزندم ۵۰ ساله و کوچکترین آنها ۲۵ ساله است. (اطلاعات ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۱). چه مانع دارد خدیجه نیز یکی از همین افراد کمیاب باشد؟ در خاتمه لازم است بدین نکته توجه داشته باشید که اختلافی که در مورد تاریخ تولد فاطمه دیده می‌شود، به سن شریفش هنگام ازدواج و وفات نیز سرایت می‌کند. زیرا اگر تاریخ تولد را پنج سال قبل از بعثت بدانیم باید در هنگام ازدواج در حدود هیجده ساله باشد و در هنگام وفات، بیست و هشت ساله، اما اگر پنج سال بعد از بعثت متولد شده باشد، باید در هنگام عروسی در حدود نه ساله باشد و در هنگام وفات هیجده ساله. [۹۳] کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۴۰. [۹۴] شفاء الغرام ج ۱ ص ۲۷۲ - مرآة الحرمین ج ۱ ص ۱۸۹ / ۱۹۲. [۹۵] النساء: ۱۱. [۹۶] البحار: ۳۷ / ۳۸ ح ۸، و ۲۶۲ / ۷۹ ح ۱۱، عن العلل. [۹۷] العوالم: ۱۱ / ۴۶. [۹۸] نماز مسافر را که از چهار رکعت به دو رکعت شکسته می‌شود نماز قصر گفته و این عمل را تقصیر گویند. [۹۹] من لا یحضر الفقیه، ج ۱، ص ۴۵۴. تهذیب، ج ۲، ص ۱۱۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۸. علل الشرایع، ص ۳۲۴. [۱۰۰] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم). [۱۰۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰، ر ۱ از امالی صدوق و علل الشرایع. [۱۰۲] سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، ص ۳۴. [۱۰۳] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳، ر

۹ از علل الشرایع. [۱۰۴] فاطمه الزهراء من المهد إلى اللحد، ص ۷۱ از مقتل الحسين خوارزمی، ص ۶۵ و مناقب ترمذی. [۱۰۵] فاطمة الزهراء من المهد إلى اللحد، ص ۷۰. [۱۰۶] بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۰، ر ۵۸ از علل الشرایع. [۱۰۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵ ر ۵۸ از تفسیر فرات بن ابراهیم. [۱۰۸] اشتقاق بر سه قسم است. ۱- صغیر ۲- کبیر ۳- اکبر، اشتقاق صغیر آن است که مشتق مشتمل بر حروف مشتق منه باشد و ترتیب حروف نیز در آن رعایت شده باشد، مانند یضرب و ضارب و مضروب که از «ضرب» مشتق می‌شود. اگر در اشتقاق، مشتق مشتمل بر حروف مشتق منه باشد، لکن ترتیب حروف ملحوظ نباشد، آن را «اشتقاق کبیر» گویند، مانند جذب و جذب، حمد و مدح، غرد و رغد. اگر در اشتقاق مشتق مشتمل بر بعض حروف مشتق منه باشد و در معنی چنان مناسبتی داشته باشد که صلاحیت رجوع معنا به سوی آن باشد، آن را «اشتقاق اکبر» گویند، مانند: ثلم و ثلب، قضم و فضم، خضم و هضم، حزوجز، فطر و فطم، نبع و نبع، نوح و نرف. لفظ فطر به معنای شق و ابتداء و انشاء و امثال اینها آمده است و فطم به معنای فصل و قطع و منع آمده و هر یک مستلزم دیگری هستند، پس اشتقاق فاطمه از فاطر، اشتقاق اکبر است. شاید اشاره باشد به اینکه حضرت زهرا علیها السلام مظهر صفت فاطریت حق جل و علا- و متادب به آداب الله و متخلق به اخلاق الله می‌باشد (با قدری تلخیص و تصرف از جنه العاصمه، ص ۴۹). [۱۰۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵. [۱۱۰] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۲۶، ر ۱۰. از تفسیر الإمام العسکری. [۱۱۱] فاطمة الزهراء من المهد إلى اللحد، ص ۸۲ از ریاض النضرة، ج ۲، ص ۲۰۲ و شرف التوبة. [۱۱۲] علی اکبر تلافی، فضائل الزهراء، انتشارات نیک معارف، ص ۳۶ از حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۱ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۴ ر ۷ از مناقب. [۱۱۳] وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۳۰، ر ۲۸۲۵. [۱۱۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۵، ر ۱۹ از امالی الشیخ. [۱۱۵] مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۱۵. [۱۱۶] قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۸۹. [۱۱۷] والبركة ثبوت الخیر الإلهی فی شیء، قال تعالی: (لفتحننا علیهم برکات من السماء والأرض) و سمي بذلك لثبوت الخیر فيه ثبوت الماء فی البركة، والمبارک ما فيه ذلك الخیر... و لما كان الخیر الإلهی یصدر من حیث لا یحس و علی وجه لا یحصی و لا یحصر قیل لكل شیء ما یشاهد منه زیادة غیر محسوسة هو مبارک و فيه بركة. مفردات راغب، مادهی بركة. [۱۱۸] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲، ر ۱۴ از امالی صدوق. [۱۱۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹، ر ۲۰ از مصباح الانوار. [۱۲۰] فاطمة الزهراء من المهد إلى اللحد، ص ۱۰۰ از الخطیب البغدادی فی تاریخه ج ۱۰. [۱۲۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۳، ر ۱۲ از امالی الشیخ. [۱۲۲] فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفی، ص ۱۵۸، از اخبار الدول، ص ۸۷ ط بغداد، علی ما فی احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۴. [۱۲۳] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۵، ر ۱ از معانی الاخبار همچنین، ج ۳۳، ص ۲۸۳، ر ۵۴۷ از بشارة المصطفی. [۱۲۴] بحار الانوار، ج ۱۰۰ ص ۱۹۹، ر ۲۰ از الاقبال، ص ۱۰۰. [۱۲۵] فاطمه‌ی زهراء علیها السلام بهجة قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۸۹ از الدر المنثور، ج ۸، ص ۵۴۳ فی وره الضحی. [۱۲۶] بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۵۴، ر ۱۵ از علل الشرایع. [۱۲۷] بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۰۶، ر ۲۳ از علل الشرایع. [۱۲۸] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۹، ر ۶۶ از علل الشرایع. [۱۲۹] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۴، ر ۷۷ از بصائر الدرجات ص ۴۳. [۱۳۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۹، ر ۶۶ از علل الشرایع. [۱۳۱] اخیراً بعض سخنان آن حضرت، در کتابی مستقل با نام «نهج الحیاة» به چاپ رسیده است. [۱۳۲] سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، ص ۳۲. [۱۳۳] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲، ر ۵ از علل الشرایع. [۱۳۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲، ر ۶ از علل الشرایع و معانی الخبر. [۱۳۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۶، ر ۴۹ از فضائل شهر رمضان صدوق. [۱۳۶] فاطمه‌ی زهراء علیها السلام بهجة قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۸۰ از احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۶. [۱۳۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵، ر ۱۴ از مناقب ابن شهر آشوب. [۱۳۸] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱، ر ۲ از علل الشرایع. [۱۳۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵، ر ۵ از علل الشرایع. [۱۴۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷ ر ۸ از کشف الغمه. [۱۴۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵، ر ۱۳ از علل الشرایع و معانی الاخبار. [۱۴۲] فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۵۸ از احقاق الحق ج ۱۰، ص ۲۵ نقلاً عن العلامة الکشفی الحنفی فی المناقب المرتضویة، ص ۱۱۹. [۱۴۳] عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال: «أبى الله ان یجرى الاشیاء الا باسباب فجعل لكل شیء سبباً، و جعل لكل سبب شرحاً، و جعل لكل شرح علماً، و

جعل لكل علم باباً ناطقاً. عرفه من عرفه، و جهله من جهله، ذاك رسول الله صلى الله عليه و آله و نحن. الكافي، ج ۱، ص ۱۸۳، ر ۷.

[۱۴۴] بنابراین اگر در بعض روایات از ناقص العقل بودن زن، سخن به میان آمده است باید به معنای صحیح خود حمل گردد، زیرا این سخن با مبانی مسلم کلامی و فلسفی ما در تضاد است. [۱۴۵] شیعه معتقد است که هرکس در این دنیا به هر مقدار رنج و سختی در راه خداوند تحمل نماید خداوند بر خود لازم کرده است بیش از رنج و زحمتی که بنده تحمل می کند به او پاداش عنایت فرماید والا- بنابر مبانی کلامی شیعه، این خدا ظالم در حق بنده خواهد بود، لذا برای کسانی که زحمت حالت حیض و نفاس را تحمل می کنند پاداشی وافر در انتظار است. [۱۴۶] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۷، ر ۱۵ از مصباح الزائر. [۱۴۷] بحارالانوار ج ۱۰۰ ص ۱۹۹ ر ۲۰ از الاقبال ص ۱۰۰. [۱۴۸] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۷، ر ۳۶ از الدلائل للطبری. [۱۴۹] بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۵، ر ۱ همچنین، ج ۳۳، ص ۲۸۳، ر ۵۴۷ از بشاره المصطفی. [۱۵۰] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، ر ۲۹ از کتاب سلیم بن قیس الهلالی. [۱۵۱] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵، ر ۵ از علل الشرایع. [۱۵۲] فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۵۸ از ذخائرالعقبی، ص ۲۶. [۱۵۳] فاطمه‌ی زهراء بهجة قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۸۲ از الصواعق، ص ۹۶، اسعاف الراغبین ص ۱۷۲ نقلاً عن السنائی. [۱۵۴] عزّ: ارجمند شد، ناگوار است برای... قوی شد، ضعیف شد. [۱۵۵] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۹، ر ۶ همان مأخذ، ص ۷ از فضایل شهر رمضان. [۱۵۶] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷ و ۸ از كشف الغمه. [۱۵۷] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱، ر ۳ از علل الشرایع. [۱۵۸] عزل: یکسوی ساختن و جدا نمودن را گویند. [۱۵۹] أبوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۴۴. [۱۶۰] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹، ر ۲۰ از الاقبال، ص ۱۰۰. [۱۶۱] بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۵، را همچنین، ج ۳۳، ص ۲۸۳، ر ۵۴۷ از بشاره المصطفی. [۱۶۲] قال علی علیه السلام: «نشدتکم بالله! هل فیکم أحد زوجته سیده نساء العالمین غیری؟ قالوا: لا.» فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۱۹ از الاحتجاج، ص ۱۹۵. [۱۶۳] قال علی علیه السلام فی مناشدة طویله مع أبی بکر: «فأنشدک بالله! أنا الذی إختارنی رسول الله صلى الله عليه و آله و زوجنی إبنته فاطمة علیها السلام و قال «الله زوجک إیّها فی السماء» أم أنت؟ قال: بل أنت.» فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۱۹ از الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۷۱. [۱۶۴] محمد صادق نجمی، سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص ۳۱۶، چاپ هفتم، دفتر انتشارات اسلامی. [۱۶۵] سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص ۱۲۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۷. [۱۶۶] المنجد. [۱۶۷] روی برگردانیدن، قتل وجهه عنهم: از ایشان روی برگردانید. [۱۶۸] ستاره‌ی نزدیک قطب شمال را فرقد می گویند که تعداد آنها نیز دو تا می باشد. [۱۶۹] بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۷۵، ر ۱۱ از امالی طوسی. [۱۷۰] فاطمه‌ی زهراء بهجة قلب المصطفی، ص ۱۸۲ از نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۲. [۱۷۱] فاطمه‌ی زهراء بهجة قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۸۳ از سیره الملا، ذخایرالعقبی، ص ۴۵، نزهة المجالس ج ۲، ص ۲۲۷. [۱۷۲] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶، ر ۲۵ از معانی الاخبار. [۱۷۳] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳، ر ۱۹ از امالی شیخ. [۱۷۴] کاتره مکاشرة: چیرگی نمود و در بسیاری مال نبرد کرد. [۱۷۵] عضادة الشی: جانب و طرف یک شی. [۱۷۶] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، ر ۲۹ از کتاب سلیم بن قیس الهلالی. [۱۷۷] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ر ۲. [۱۷۸] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۴، ر ۱۱ از التهذیب ج ۶، ص ۹. [۱۷۹] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۸، ر ۱۶ از مصباح الزائر، ص ۲۵. [۱۸۰] بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۰، ر ۳۶. [۱۸۱] بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۰، ر ۳۶. [۱۸۲] بحارالانوار: ج ۱۰۱، ص ۲۶۳، ر ۴۲. [۱۸۳] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۸، ر ۱۷ از مصباح الزائر، ص ۲۸ والمزار الکبیر ص ۲۳. [۱۸۴] بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۰، ر ۱ از عتیق غروی. [۱۸۵] السماوه، بلدة فی العراق. المنجد. [۱۸۶] تدمر او عروس الصحراء او پالمیرا، مدینة فی قلب الصحراء السوریة. المنجد. [۱۸۷] (قال المجلسی قدس سره ذیل الروایة) أقول: لا یبعد کونه الکاظم علیه السلام ذهب لإتمام الحجة علیهم. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۸۱ و ۱۸۲، ر ۲۵، از مقتضب الأثر، ص ۵۵. [۱۸۸] بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۷۶-۳۸۴، از مهج الدعوات ص ۱۱۳-۱۱۵. [۱۸۹] بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۳۹، ر ۱۴۴ از کنزجامع الفوائد و تأویل الایات الظاهرة معاً. [۱۹۰] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹، ر ۲۰. [۱۹۱] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹، ر ۲۰ از الاقبال، ص

۱۰۰. [۱۹۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴-۱۷۶، ر ۱۵. [۱۹۳] بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۰، ر ۱ از عتیق غروی. [۱۹۴] مجمع البیان فی تفسیر القرآن، أبوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه. ق، ج ۱۰، ص ۷۰۳. [۱۹۵] قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۹۳. [۱۹۶] تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۶۸ و ۳۶۹. [۱۹۷] تا آنجا که فخر رازی در تفسیر کوثر پانزده قول را ذکر کرده است. [۱۹۸] نفس زکیه لقبی است برای «محمد بن عبدالله» فرزند «امام حسن مجتبی» که به دست «منصور دوانقی» در سال ۱۴۵ هجری به شهادت رسید. [۱۹۹] تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۷۵-۳۷۶ به نقل از تفسیر فخر رازی ج ۳۲، ص ۱۲۴. [۲۰۰] إِنَّ كَثْرَةَ ذُرِّيَّتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هِيَ الْمُرَادَةُ وَحُجَّتُهَا بِالْكَوْثَرِ الَّذِي أُعْطِيَهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ الْمُرَادُ بِهَا الْخَيْرُ الْكَثِيرُ وَ كَثْرَةُ الذَّرِيَّةِ مُرَادَةٌ فِي ضَمَنِ الْخَيْرِ الْكَثِيرِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَكَانَ تَحْقِيقُ الْكَلَامِ بِقَوْلِهِ: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» خَالِيًا عَنِ الْفَائِدَةِ. الميزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم ۱۳۹۴ ه. ق، ج ۲۰، ص ۳۷۰. [۲۰۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۵. [۲۰۲] قوله: «مبشّرة الأولياء» علی بناء إسم المفعول، أى، التى بَشَّرَ اللَّهُ الأولياء بها، و یحتمل بناء إسم الفاعل لأنها تبشّر أولیاءها و أعباءها فى الدنيا والآخرة بالنجاة من النار، و لذا سمیت علیها السلام بفاطمة. فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفى، ج ۲، ص ۵۹۵. [۲۰۳] بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹، ر ۲۰ از الاقبال، ص ۱۰۰. [۲۰۴] بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۰، ر ۱ از عتیق غروی. [۲۰۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹، ر ۱۵. [۲۰۶] مسأله ۵۸۵ رساله عملیه امام خمینی قدس سره «بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوهای سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست». [۲۰۷] در بعضی از روایات، نام سکیه وجود ندارد. در هر صورت هیچ فرزندی به نام سکیه برای فاطمه زهرا علیها السلام در تاریخ ثبت نشده است. [۲۰۸] گذشتن از این نکته و هیچ نگفتن کمی دشوار است. مگر فضا دختر فاطمه علیها السلام است که امیرالمؤمنین علیه السلام او و فرزندان زهراء علیها السلام را با هم مورد خطاب قرار داده می گوید: بیایید و از مادرتان آخرین توشه را بگیرید؟ گرچه می توان گفت: امیرالمؤمنین از باب تغلیب چون چهار فرزند خود را صدا زده است، لذا فضا را نیز جزو فرزندان خود محسوب کرده است، لکن تصور می شود مطلب فراتر از این باشد. پس سرّش چیست؟ شما سخن معروف پیامبر صلی الله علیه و آله درباره سلمان را به یاد دارید. پیامبر صلی الله علیه و آله مکرر می فرمودند: «سلمان از ما اهل بیت است». این جمله فقط درباره سلمان گفته نشده است، بلکه ما بیشتر درباره او، این جمله را به یاد داریم «مقداد منا» «اباذر منا» «جابر منا» «عمار منا» و تعبیری اینگونه در مجامع روایی ما فراوان است، در دنباله پاورقی به چند روایت اشاره می کنیم. چرا سلمان و اباذر و مقداد و یا دیگران به مقامی رسیدند که پیامبر درباره آنها فرمود: «این افراد از ما اهل بیت هستند». تفصیل این مطلب از حوصله این پاورقی خارج است فقط بدانید ایشان کسانی بودند که در کسب معارف دین سخت کوشا بودند و در شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به درجه ای از معرفت رسیده بودند که ائمه اطهار علیهم السلام آنها را از خودشان می دانستند، اگر چنین باشد (که هست) پس هر کس این معرفت را کسب کند و به معارف خود عمل نماید از اهل بیت خواهد شد. فضا، خادمه فاطمه زهراء علیها السلام، یک کنیز نبود، بلکه خود عارفی تمام بود، لذا شناخت او از حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهراء علیها السلام یک شناخت عالی است، پس فضا ای که اهل بیت را آنچنان که باید شناخته است و بر طبق این معرفت، در برابر آنها تواضع می کند باید از اهل بیت بشود. این اولین مرتبه ای نیست که امیرالمؤمنین علیه السلام او را از اهل بیت می خواند. باری دیگر به لقب «سعیده» مراجعه نمایید در آنجا نیز امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «اللهم بارک لنا فی فضتنا» خداوند! این فضا، از ما اهل بیت است، تمام برکات خود را بر او نازل گردان. امید است ما هم جزو دوستداران آنها قرار بگیریم. در اینجا برای اهل تحقیق چند روایت می آوریم تا مفاهیم بالا را روشن نماید و برای آنکه کمتر از بحث دور افتیم، ترجمه آنها را ذکر نمی کنیم. عن الرضا علیه السلام عن علی علیه السلام قال: قال النبی صلی الله علیه و آله: «سلمان

رسول الله ساخط علیه... بحار، ج ۴۳، ص ۱۲۴- جلاء العیون شبر، ج ۱۵۸. ۱. [۲۴۳] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۹۲-۲۹۳. [۲۴۴] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۸. [۲۴۵] کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴، ش ۳۶۳۷۰. [۲۴۶] فرائد السمطین، ج ۱، ص ۸۸، ش ۶۸. [۲۴۷] کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۴، ش ۳۷۷۵۵. [۲۴۸] کشف الغمه ج ۱ ص ۳۵۴- طبقات ابن سعد ج ۸ ص ۱۹- امالی طوسی ج ۱ ص ۳۸. [۲۴۹] چهارده معصوم / ۲۵۷ نقل از ینابیع الموده قندوزی باب ۵۵. [۲۵۰] بحار الانوار ج ۴۳ / ۱۰۷. [۲۵۱] مرحوم مجلسی این روایت را از کتاب علل الشرائع و خصال و امالی صدوق و دلائل الامامه طبری نقل می کند و سپس می گوید: «این امکان وجود دارد که بتوان به این روایت استدلال کرد و گفت که علی و فاطمه علیهما السلام اشرف از تمامی انبیاء اولوالعزم- بجز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم- هستند». (بحار الانوار ج ۴۳ / ۱۰، ۱۱). اعتقاد مرحوم علامه امینی نیز همین بوده است چنانکه در منقبت سی و دوم از مناقب چهل گانه حضرت زهرا علیها السلام که پس از این خواهید خواند می گویند: «اگر بجز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود (با اینکه وجود دارد)، همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا علیها السلام بر جمیع انبیاء (جز پدر بزرگوارش) کافی بود. [۲۵۲] فاطمه / ۹۰. [۲۵۳] ناسخ التواریخ / ۵۳. [۲۵۴] مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ / ۱۰۶. [۲۵۵] ناسخ التواریخ زندگانی حضرت فاطمه (س)، ج ۱ / ۵۰ فاطمه الزهرا تالیف عمادزاده / ۲۷۶. [۲۵۶] ناسخ التواریخ ج ۱ / ۵۰ فاطمه الزهرا / ۲۷۷. [۲۵۷] ناسخ التواریخ، ج ۱ / ۵۱ و ۵۲. [۲۵۸] ناسخ التواریخ، ج ۱ / ۵۱ و ۵۲. [۲۵۹] هجری- منسوب به هجر از بلاد اقصی یمین. [۲۶۰] قطوانی، منسوب به قطوان که از دهات اطراف کوفه است. [۲۶۱] ابن ماجه، سنن المصطفی / ۲ / ۵۳۸. [۲۶۲] صفوة الصفوة، تألیف ابن جوزی، ۲ / ۳. [۲۶۳] ذخائر العقبی، / ۴۹. [۲۶۴] احمد بن حنبل، «المناقب» خطی. [۲۶۵] زینی دحلان، «السیره النبویه»، چاپ شده در حاشیه «السیره النبویه» ج ۲ / ۱۰، و به احقاق الحق / ۱۰ / ۳۹۵-۴۰۰ مراجعه کنید. [۲۶۶] ام ایمن، نام زنی است که سالها به عنوان کنیز و خدمتکار در خانه رسول خدا (ص) زندگی می کرد و به قولی کنیز آمنه مادر آن حضرت بود که پس از وفات آمنه وظیفه سرپرستی رسول خدا (ص) بدو محول شد و پیغمبر (ص) او را به عنوان مادر خطاب می کرد، و می فرمود: «ام ایمن امی» چنانکه در داستان وفات آمنه در شرح حال رسول خدا (ص) ذکر گردید (زندگانی پیغمبر اسلام، ص ۶۷). و پس از ازدواج با خدیجه او را آزاد کرد، و ام ایمن به مردی موسوم به عبید خزرجی شوهر کرد و از وی پسری به دنیا آورد که نامش را ایمن گذارد، و ام ایمن کسی بود که در جنگ حنین وقتی همه می مسلمانان بجز عده معدودی از کنار پیغمبر اسلام گریختند در رکاب آن حضرت ماند و پایداری کرد تا شهید شد- به شرحی که در زندگانی پیغمبر اسلام صص ۵۷۸ و ۵۸۱ مذکور شد. و ام ایمن از نظر سبقت در اسلام و خدمت به خاندان رسالت سابقه درخشان و پر افتخاری دارد، و تا فاطمه (ع) نیز زنده بود خدمت آن بانوی بزرگوار را بر خود فرض و لازم می دانست و از جمله افتخارات او سرپرستی و حضانت از دو فرزند برومند فاطمه (ع) و دو حجت الهی یعنی حسن و حسین (ع) است- که ان شاء الله در جای خود مذکور خواهد گردید. و به هر صورت ام ایمن از زنان بزرگ و پر فضیلت اسلام است که در اینجا برای معرفی او مختصراً به همین مقدار اشاره شد. [۲۶۷] بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۹۵ و ۱۰۶. [۲۶۸] بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۹۵ و ۱۰۶. [۲۶۹] کش الغمه، ج ۱، ص ۳۶۱. [۲۷۰] احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۲۴. [۲۷۱] زندگانی فاطمه الزهرا / ۶۳. [۲۷۲] زندگانی فاطمه الزهرا / ۶۴. [۲۷۳] زندگانی فاطمه الزهرا تألیف دکتر شهیدی / ۶۵. [۲۷۴] دکتر شهیدی. [۲۷۵] زندگانی فاطمه زهرا / ۶۹ نقل از کتاب ابن هشام، ج ۳ / ۴۱۴. [۲۷۶] بحار، ج ۴۳ / ۱۳۴. [۲۷۷] بیت الاحزان مترجم / ۶۱ نقل از اعیان الشیعه ج ۱ / ۳۱۳. [۲۷۸] بنابر بعضی روایات، در روز چهارم که پیغمبر به خانه فاطمه تشریف برد اسماء را ملاقات نمود. در هر صورت داستان اسماء را بسیاری از تاریخ نگاران نوشته اند و آن را به اسماء بنت عمیس نسبت داده اند. ولی اگر اصل داستان صحت داشته باشد، درباره اسماء بنت عمیس صحیح نیست. زیرا اسماء بنت عمیس همسر جعفر بن ابی طالب بوده. و جعفر یکی از کسانی است که به اتفاق همسرش به حبشه هجرت نمود و بعد از جنگ خیبر مراجعت کرد. بنابراین مسلماً در شب زفاف فاطمه در مدینه نبوده است. پس آن زن یا اسماء بنت یزید بن سکن انصاری بوده یا

سلمی بنت عمیس خواهر اسماء و زن حمزه بن عبدالمطلب بوده است. به هر حال، چنانکه صاحب کشف الغمه می‌نویسد در نقل این داستان برای روات اشتباهی رخ داده است. [۲۷۹] ریاحین الشریعه/ ج ۱/ ص ۱۰۶ و ۱۰۵. [۲۸۰] متن حدیث مجعول: «ان بنی هاشم بن المغیره استأذنوننی ان ینکحوا ابنتهم علی بن ابیطالب، فلا- آذن لهم ثم لا- آذن لهم، ثم لا- آذن لهم، الا ان یحب ابن ابی طالب ان یطلق ابنتی و ینکح ابنتهم فانما ابنتی بضعه منی یرببنی مارابها و یؤذینی ما آذاها و فی روایة اخرى: انه لست احرم حلالاً و لاهل حراما ولكن والله لا تجتمع بنت رسول الله و بنت عدو الله مکاناً واحداً ابداً.» صحیح مسلم، ج ۱۶، ص ۲ بشرح نووی چاپ دارالفکر بیروت- صحیح بخاری باب فضائل و... [۲۸۱] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۸۷، جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۱۸۱، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۶. [۲۸۲] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۴۸، ش ۳۷۹، عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۳، جلاء العیون، ج ۱، ص ۱۳۱. [۲۸۳] شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۴ تا ۶۹. [۲۸۴] برای بحث و بررسی مسائل ولایت آسمانی امیرالمؤمنین به: آفتاب ولایت به قلم نگارنده مراجعه فرماید. [۲۸۵] بحار الانوار، ج ۴۴. [۲۸۶] بحار الانوار، ج ۴۳. [۲۸۷] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۹۵. [۲۸۸] الکوکب الدری: ج ۱ ص ۱۹۴. [۲۸۹] بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۶۲. [۲۹۰] در این فصل نیز در این باره بحث خواهیم کرد. [۲۹۱] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵۶، ج ۲. [۲۹۲] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵۶، ج ۶. [۲۹۳] فراید السمطین، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱. [۲۹۴] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸، ش ۳۴۲۲۰. فراید، ج ۲، ص ۶۵، ش ۳۸۹- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۵. [۲۹۵] بقره/ ۱۳۹. [۲۹۶] طور/ ۲۱. [۲۹۷] مدثر/. [۲۹۸] غافر/ ۴۰. [۲۹۹] نساء/ ۱۲۳. [۳۰۰] حجرات/ ۱۳. [۳۰۱] هود/ ۴۶. [۳۰۲] مسد/ ۱. [۳۰۳] احزاب/ ۳۰. [۳۰۴] سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۷۰- کافی، ج ۸، ص ۱۸۲، ح ۲۰۵. [۳۰۵] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۵۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۰، ح ۲. [۳۰۶] این حدیث در همین فصل گذشت. [۳۰۷] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۵۰- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۱، ح ۳ و ۴. [۳۰۸] بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۶ تا ۲۱۸ ح ۱ و ۲ و ۳ و ج ۴۳، ص ۲۳۰- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۵۰. ان كنت ترى انك تعصى الله و تدخل الجنة! و موسى بن جعفر اطاع الله و دخل الجنة، فانت اذا اكرم على الله من موسى بن جعفر؟ فبئس مازعمت... [۳۰۹] اعیان الشیعه. [۳۱۰] جلاء العیون، ج ۱، ص ۲۱۹- کشف الغمه اردبیلی- و منابع دیگر. [۳۱۱] نفس المهموم، ص ۱۴۹. [۳۱۲] جلاء العیون، ج ۱، ص ۱۳۵. به نقل از صحیفه الرضا. [۳۱۳] سفینه البحار، ج ۲، ص. [۳۱۴] عوالم، ج ۱۱، ج ۵۰۴- بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱. [۳۱۵] وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۰، ح ۱. [۳۱۶] کافی، ج ۱، سیره الائمه، ص ۱۲۳. [۳۱۷] بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۰. [۳۱۸] جلاء العیون، ج ۱، ص ۱۲۸. [۳۱۹] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶. [۳۲۰] غیبه شیخ طوسی، ص ۱۷۳، چاپ نجف. [۳۲۱] تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۳۵. [۳۲۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰. [۳۲۳] در فصل ۱۷ در این زمینه بحث شده است. [۳۲۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۳۱- بحار، ج ۴۳، ص ۴۰. [۳۲۵] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۳۵. [۳۲۶] والله لاؤثرن بها رسول الله علی نفسی و غیری... رسول خدا دوباره وارد خانه دختر شد و از رسیدن تحفه و طعام آگاه گشت، در این بین فاطمه علیها السلام غذا را به حضور پدرش آورد، ولی دست غیبی را که از لطف خدا سرچشمه گرفته بود، بالای سرش دید، زیرا ظرف غذا پر از طعام بود، همگی کنار هم نشسته، خوردند و سیر شدند و سپس زنان و همسران رسول خدا و همسایه‌های فاطمه علیها السلام نیز از آن بهره‌مند گشتند. *زیرنویس= جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶- بحار ۴۳، ص ۲۷- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۶۴. [۳۲۷] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۵۴، ش ۳۸۳- بحار، ج ۳۵، ص ۲۳۷. [۳۲۸] سیره ابن هشام ج ۲ ص ۱۳۰/ ۱۳۱- تاریخ طبری ج ۲ ص ۱۰۴. [۳۲۹] تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۴۱. [۳۳۰] سعد بن خیشمه از نیکان صحابه پیامبر (ص) بود و در نبرد بدر به شهادت رسید. [۳۳۱] آثار المدینه المنوره نگاه کنید به تصویر شماره ۳. [۳۳۲] سیره ابن هشام/ ۱/ ۴۱۶، تاریخ طبری/ ۲/ ۳۴۴. [۳۳۳] صحیح بخاری/ ج ۵/ ص ۸. [۳۳۴] آل عمران ۱۴۳- ۱۴۰. [۳۳۵] زندگانی فاطمه زهراء دکتر شهیدی ص ۷۹- ۷۷ به نقل از: مغازی ص ۲۹۰- ۲۵۰- ۲۴۹. [۳۳۶] بحار/ ۲۰/ ۹۵. [۳۳۷] بحار/ ۲۰/ ۱۱۷. [۳۳۸] بحار/ ۱۰۲/ ۱۰۳ منقول از: فاطمه زهراء علیها السلام شادمانی دل پیابم صلی الله علیه و آله و سلم ص ۱۷۷- ۱۷۶. [۳۳۹] نهج الحیاء ص ۶۰ و ۶۱ به نقل از: بحار/ ۲۲/ ۵۰۸ امالی صدوق ص ۳۷۶. [۳۴۰] بحار/ ۴۳/ ۱۵۷. [۳۴۱] اهل بیت/ توفیق ابوعلم ص ۱۶۶. [۳۴۲] نهج الحیاء ص ۶۸ به نقل از:

بيت الاحزان (ترجمه) ص ۱۴۶. [۳۴۳] نهج الحياة ص ۶۶ به نقل از: احقاق الحق / ۱۵۵ / ۱۹. [۳۴۴] نهج الحياة، ص ۷۰، به نقل از: بحار / ۴۳ / ۱۷۶. [۳۴۵] نهج الحياة ص ۷۲ به نقل از: بحار / ۴۳ / ۱۷۶. [۳۴۶] نهج الحياة ص ۷۲ به نقل از: احقاق الحق / ۱۹ / ۱۷۳. [۳۴۷] بحار / ۴۳ / ۲۱. [۳۴۸] بحار، ج ۷۷، ص ۱۴۹ و ج ۷۱، ص ۳۳۱ و ج ۷۸، ص ۲۴۲. [۳۴۹] وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۱۶، ح ۱۰: خير النساء التي اذا خلت مع زوجها فخلعت الدرع خلعت معه الحياء و اذا لبست الدرع لبست معه الحياء. [۳۵۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۲۸- جلاء العيون، ج ۱، ص ۱۷۰- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴. [۳۵۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۹، ح ۵۱- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۸- جلاء العيون، ج ۱۱، ص ۱۳۷. [۳۵۲] بيت الاحزان / ۲۳۴. [۳۵۳] بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۱: من بركة المرأة خفة مؤنتها. [۳۵۴] بحار الانوار ج ۱۰۳، ص ۲۳۸: المرأة الصالحة احد الكاسيين. [۳۵۵] بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۴۳- كامل ابن اثير، ج ۳، ص ۳۹۹ با مختصر تفاوت. [۳۵۶] ضحى / ۵. [۳۵۷] عوالم ج ۱۱ ص ۲۶۷- بحار ج ۴۳ ص ۸۵ و ۸۶. [۳۵۸] كافي، ج ۵، ص ۵۲۸ و ۵۲۹، ح ۵. [۳۵۹] سفينة البحار، ج ۱، ص ۱۹۳. [۳۶۰] وافي كتاب نكاح ص ۱۱۴. [۳۶۱] انساب الاشراف ج ۱ ص ۳۲۴. [۳۶۲] سيره ابن هشام ج ۳ ص ۱۰۶. [۳۶۳] مناقب خوارزمي ص ۲۵۶. [۳۶۴] وافي كتاب نكاح ص ۱۱۴. [۳۶۵] مناقب خوارزمي ص ۲۵۶. [۳۶۶] مناقب ابن مغازلي ص ۳۸۰- نوادر ص ۱۴. [۳۶۷] حليه الاوليا ج ۲ ص ۴۰- كنز العمال ج ۸ ص ۳۱۵- كشف الاستار ص ۲۳۵. [۳۶۸] بحار، ج ۴۱، ص ۳۰ و ج ۴۳، ص ۳۱-۵۹- عوالم ۱۱، ص ۱۵۸- جلاء العيون، ج ۱، ص ۱۳۷. [۳۶۹] كان رسول الله نهاني ان اسئلك شيئاً فقال: لا تسألين ابن عمك شيئاً ان جائك بشيء و الا فلا تسألينه. [۳۷۰] بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۳. [۳۷۱] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷. [۳۷۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱ ح ۱- كنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۴۱، ش ۴۴۸۱۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۲۱۷. [۳۷۳] وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۲۴، ح ۱۰ و ج ۱۴، ص ۱۶۴، ح ۳۰- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۴- سفينه، ج ۲ ص ۱۹۵. [۳۷۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۰، ح ۴۷. [۳۷۵] عوالم ج ۱۱، ص ۲۰۵- بحار ج ۴۳، ص ۲۸، ح ۳۳- جلاء العيون، ج ۱، ص ۱۳۷. [۳۷۶] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴- عوالم، ج ۱۱، ص ۳۲۸- جلاء العيون شبر، ج ۱، ص ۱۷۰. [۳۷۷] كافي، ج ۸، ص ۲۳۸- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۷- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۹۹- جلاء العيون، ج ۱، ص ۱۹۶. عن ابى عبد الله عليه السلام: لما استخرج امير المؤمنين من منزله خرجت فاطمه حتى انتهت الى القبر فقالت: خلوا عن ابن عمي فولذي بعث محمداً بالحق لئن لم تخلوا عنه لانشرن شعري و لاضعن قميص رسول الله (ص) على رأسي و لاصرخن الى الله... قال سلمان: فرأيت والله اساس حيطان المسجد تقلعت من اسفلها... [۳۷۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۹۴- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸. [۳۷۹] فوقع عليّ على وجهه يقول: بمن العزاء يا بنت محمد!... (جلاء العيون ۱، ص ۲۱۹ و بحار ج ۴۳ ص ۱۸۷). [۳۸۰] فغشى عليه حتى رش عليه الماء ثم افاق.... (جلاء العيون ۱، ص ۲۲۴). [۳۸۱] بانوى نمونه اسلام، ابراهيم اميني، ص ۱۱۶، به نقل از: ذخائر العقبى، ص ۴۹. [۳۸۲] جلاء العيون شبر، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۸. [۳۸۳] خصال، ج ۲، ص ۳۷۳- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۶-۲۵۷- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۲۱. [۳۸۴] سفينه، ج ۱، ص ۵۶۱: لا شفيع للمرأة انجح عند ربها من رضا زوجها. [۳۸۵] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۸۲- علل الشرايع ص ۳۶۶. [۳۸۶] طبقات ج ۸ ص ۲۵- علل الشرايع ص ۳۶۶- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۸۲ و ۸۵. [۳۸۷] فاطمه الزهراء عليها السلام بهجة قلب المصطفى / احمد الرحمانى الهمداني / ص ۲۸۷. [۳۸۸] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۷، ح ۳. [۳۸۹] جلاء العيون، ج ۱، ص ۲۱۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۳- كافي، ج ۵، ص ۵۵۵، ح ۶- روضة المتقين، ج ۸ ص ۱۲۳. [۳۹۰] سفينة البحار، ج ۱، ص ۵۶۲- تزوج بعد وفاتها بتسع ليال- منتهى الامال، ص ۱۸۸- بعد از سه شب- آفتاب ولايت، ص ۳۹۸ بعد از شش روز. [۳۹۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۷. [۳۹۲] بحار ج ۴۳ ص ۲۴۰. [۳۹۳] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۹۶. [۳۹۴] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۸۲. [۳۹۵] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۹۵. [۳۹۶] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۸۱. [۳۹۷] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۹۹. [۳۹۸] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۸۴. [۳۹۹] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۹۴. [۴۰۰] مناقب ابن شهر آشوب، ص ۳۶۲. [۴۰۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۱- مناقب، ج ۳، ص ۳۶۲. [۴۰۲] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۸۶- مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۸۹. كتاب عوالم ج ۱۱ ص ۶۱۹. [۴۰۳] بحار ج ۴۳ ص ۲۶۴. [۴۰۴] بحار ج ۴۳ ص ۲۸۱. [۴۰۵] بحار ج ۴۳

ص ۳۰۵. [۴۰۶] بحار ج ۴۳ ص ۲۸۵. [۴۰۷] بحار ج ۴۳ ص ۲۷۱. [۴۰۸] بحار ج ۴۳ ص ۲۶۵. [۴۰۹] بحار ج ۴۳ ص ۲۶۳. [۴۱۰] بحار ج ۴۳ ص ۲۹۵. [۴۱۱] بحار ج ۴۳ ص ۳۱۸. [۴۱۲] مقتل ابی مخنف ص ۴۶. [۴۱۳] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۸۳. [۴۱۴] سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۸۴. [۴۱۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۸ و ۲۶۳ - جلاء العیون، ج ۱، ص ۳۰۴. (... اتشجع هذا علی هذا؟ تشجع الكبير علی الصّیر غیر؟ فقال (ص): هذا حیبی جبرئیل یقول: یا حسین! شدّ علی الحسن فاصرعه. [۴۱۶] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۹. (... فقالت فاطمه: احکم بینهما یا رب و كانت لها قلادة فقال لهما: انا انثر بینكما جواهر هذه القلادة فمن اخذ منها اکثر فخطه احسن فنثرتها و كان جبرئیل و قئتذ عند قائمۃ العرش فامرہ الله تعالی ان یهبط الی الارض و ینصف الجواهر بینهما کیلا يتأذى احدهما ففعل ذلك... [۴۱۷] ریاحین الشریعه / بحار ج ۴۳ ص ۷۵. [۴۱۸] جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا علیها السلام / ص ۴۵. [۴۱۹] شافی ج ۲ ص ۱۴۹. [۴۲۰] بحار ج ۴۳ ص ۲۴۱. [۴۲۱] بحار ج ۴۳ ص ۳۰۷. [۴۲۲] جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا علیها السلام / عذرا انصاری / ص ۴۴. [۴۲۳] بحار / ۴۳ / ۲۳۸. [۴۲۴] بحار، ج ۴۱، ص ۳۴، ح ۶. [۴۲۵] در بحث «ایثار فاطمه» در فصل ۱۴ ملاحظه فرمایید. [۴۲۶] در بحث «ایثار فاطمه» در فصل ۱۴ ملاحظه فرمایید. [۴۲۷] رایت امی فاطمه قامت فی محرابها... و سمعتها تدعو للمؤمنین و المؤمنات و تسمیهم و تكثر الدعاء لهم و لاتدعو لنفسها بشی فقلت لها: یا اماه! لم لاتدعین لنفسک كما تدعین لغيرک؟ فقالت: یا بنی الجار ثم الدار. (وسائل، ج ۴، ص ۱۱۵۰، ح ۷ - محجۃ البیضاء، ج ۴، ص ۲۰۸ و بحار ج ۴۳، ص ۸۱ و...). [۴۲۸] وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۵۱، ح ۸ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۲، ح ۴. [۴۲۹] فرائد السّمطین، ج ۲، ص ۵۴، ش ۳۸۳ - بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷ - تفاسیر مختلف ذیل آیات مربوطه... [۴۳۰] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۰، فرائد، ج ۲، ص ۱۲۳، ش ۴۲۳. [۴۳۱] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۳ - جلاء العیون، ج ۱، ص ۲۱۸. [۴۳۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸. [۴۳۳] عوالم، ج ۱۱، ص ۷۸. [۴۳۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۴. [۴۳۵] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱. [۴۳۶] وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳، ح ۷، عوالم، ج ۱۱، ص ۱۷۹، بحار، ج ۴۳، ص ۵۴. [۴۳۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۲: «سأل رسول الله اصحابه عن المرأة ما هی؟ قالوا عوره، قال فمتی تكون ادنی من ربّها؟ فلم یدروا فلمّا سمعت فاطمه ذلك قالت: ادنی ما تكون من ربّها ان تلزم فعر بیتها، فقال رسول الله: انّ فاطمه بضعة منی. [۴۳۸] ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۱۳۱ - منیة المرید، ص ۲۰. [۴۳۹] ان كنت تعمل بما امرناک و تنهی عمّا زجرناک عنه فانت من شیعتنا و الا فلا. [۴۴۰] یا ویلی و من ینفک من الذنوب و الخطایا، فانا اذا خالد فی النار، فانّ من لیس من شیعتهم فهو مخلد فی النار. [۴۴۱] بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۵. [۴۴۲] ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۱۷ نقل از: خصایص فاطمیه. [۴۴۳] «قبیله عدی» فامیل و قبیلہی خود خلیفه بوده است. [۴۴۴] و قل سلام فسوف یعلمون. [۴۴۵] زمر / ۳۷. [۴۴۶] اعراف / ۳۱. [۴۴۷] فصلت / ۴۴. [۴۴۸] آل عمران / ۹۷. [۴۴۹] ق / ۳۸. [۴۵۰] انبیاء / ۸. [۴۵۱] بقره / ۲۸۶. [۴۵۲] انبیاء / ۲۲. [۴۵۳] زخرف / ۱۳. [۴۵۴] آل عمران / ۹۲: لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون. [۴۵۵] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۱۰. [۴۵۶] یؤثر الله علی نفسه. [۴۵۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۶، ح ۵۰ - جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۱۴۴ - عوالم، ج ۱۱، ص ۱۸۴. [۴۵۸] رئی امیر المؤمنین علیه السلام حزینا فقیل له: مم حزنک؟ قال: لسبع ات لم یضف الینا ضیف. (بحار الانوار ج ۴۱، ص ۲۸). [۴۵۹] ما عندنا الا قوت الصیبله نؤثر ضیفنا. [۴۶۰] بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۸ و ص ۳۴، ج ۳۶، ص ۵۹. [۴۶۱] فاطمه الزهراء سیده نساء العالمین / ۴۴۸. [۴۶۲] در این زمینہ به کتاب تجلیات ولایت به قلم نگارنده که در ولایت تکوینی چهارده معصوم نگارش یافته مراجعه فرمایید. [۴۶۳] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۳۵: صلت رکعتین ثم رفعت باطن کفیها الی السماء و قالت: الھی و سیدی! هذا محمد نبیک و هذا علی ابن عم نبیک و هذان الحسن و الحسین سبطا نبیک، الھی انزل علینا مائدة من السماء كما انزلتها علی بنی اسرائیل، اکلوا منها و کفروا بها، اللهم انزله علینا فانّا به مؤمنون: قال ابن عباس: واللّه ما استتمت الدعوة فاذا بصحفه من ورائها. [۴۶۴] منتهی الامال، ص ۱۳۴ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۷. [۴۶۵] فرائد السّمطین، ج ۲، ص ۳۴، ش ۳۷۱ - جلاء العیون، ج ۱، ص ۱۸۶ - ۱۸۷. [۴۶۶] مسند احمد و کشف الغمّه - در قرآن در آیه ۲۰ سورہی احقاف می‌خوانیم: در روز قیامت کافران را بر آتش عرضه می‌کنند، به آنها گفته می‌شود: اذہبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا: «شما

از طبيبات و لذائذ در زندگي دنيا استفاده كرديد» - مترجم. [۴۶۷] سوره‌ي حديد (۵۷)، آيه‌ي ۲۳. [۴۶۸] الصواعق المحرقة ۱۰۹. [۴۶۹] حلية الاولياء ۲/ ۴۱. [۴۷۰] مسند احمد ۳/ ۱۵۰. [۴۷۱] ذخائر العقبى، صفحه‌ي ۴۴. [۴۷۲] ذخائر العقبى ۵۴. [۴۷۳] هكذا في «ألف»، و في سائر النسخ هكذا: لما اشتد بفاطمة عليها السلام الوجع و اشتدت «ز»: ثقلت) علتها، اجتمعت عندها نساء المهاجرين والأنصار («ي»: ذا صباح)، فقلن لها: يا بنت رسول الله، كيف أصبحت من علتك («ه»: عن ليلتك)؟ و في «د»: دخلن نسوة من المهاجرين والأنصار على فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله فقلن لها: السلام عليك يا بنت رسول الله: كيف أصبحت؟ و في «ع»: قيل لما مرضت فاطمة عليها السلام دخل عليها نساء المهاجرين والأنصار يعدنها فقلن: كيف أصبحت من علتك يا بنت رسول الله؟ فقالت... [۴۷۴] الزيادة من «ب». [۴۷۵] «م»: والله أصبحت. [۴۷۶] العائف: الكاره للشيء المتقذر له التارك له. و في «ك»: عافية. [۴۷۷] اي مبغضة، و في «ألف» خ ل و «ج» و «ب» و «ل» و «و» و «ي»: في الموردین هكذا: لدنياكم و لرجالكم، و في «ج»: دنياكم - بدون اللام-. و لعل إتيان الضمير بصورة المذكر باعتبار تعميم خطابها إلى جميع أهل المدينة، لا خصوص النساء الحاضرات. [۴۷۸] «ل»: قبل. فيكون المعنى ظاهراً: اني كنت عالمه بقبح سيرتهم فطرحتهم، ثم لما اخترتهم تأكد انكارى بعد الاختبار. [۴۷۹] «ك» و «ج»: إذ. و في «ع»: لفظتهم بعد ان عرفتهم. [۴۸۰] «د»: سئمتهم. [۴۸۱] «ك»: إذ. [۴۸۲] في «ألف» خ ل من قولها عليها السلام لفظتهم... إلى هنا هكذا: شناتهم بعد إذ (خ ل: أن) عرفتهم و لفظتهم بعد إذ (خ ل: أن) سبرتهم و رميتهم بعد أن عجمتهم. لفظ أي طرح. عجم أي عض. سبر أي اختبر. فيكون كناية عن امتحانهم أي طرحتهم و ابغضتهم بعد امتحانهم و مشاهد سيرتهم و أطوارهم. [۴۸۳] «ك»: فقبحاً لأفون الرأى و خطل القول و خور القناة. والفول اي الثلمة والكسر في حد السيف، والخور: الضعف، و خطل الرأى فساده و اضطرابه، والختل - بالتاء - تخادع عن غفلة. [۴۸۴] الزيادة من «ألف»، و في «ألف» خ ل هكذا: خوف الغبن. والعبارة في «د» هكذا: فقبحاً لفلول الحد واللعب بعد الجد و قرع الصفاة و صدع القناة و ختل الآراء و زلل الأهواء. والصفاة: الحجر الأملس أي جعلتم أنفسكم مقرعاً لخصامكم حتى قرعوا صفاتكم و ينال كل أحد منكم بسوء، و صدع القناة أي شقها. [۴۸۵] الواو لا توجد في «ألف» و «د» و «ه» و «ع»، و في «ي»: و بسئ. [۴۸۶] سورة المائدة: الآية ۸۰ و في «ع»: ان سخط الله عليهم لقد قلدتم... [۴۸۷] «ك»: و لا جرم. [۴۸۸] الزيادة من «ك» و «ألف» خ ل. [۴۸۹] الزيادة من «د»، والأوق: الثقل. [۴۹۰] «ج»: سنت عليهم عارها، والسن، الصب المتصل. و في «د» و «م» و «و» و «ع»: شنت، فالعبارة على هذا تكون بصورة المؤنث في الموارد الثلاثة: قلدتم ربقتها و حملتهم أوقتها و شنت عليهم غارتها. و ما في المتن بصيغة المتكلم في الموارد الثلاثة. و شنت أي صببته متفرقاً. [۴۹۱] «ألف» خ ل و «ه» و «م» و «و» و «ع»: غارتها. «ج»: عارتها. [۴۹۲] في «ج» و «م» و «ل» مكان «بعداً» كلمة «سحقاً». و في «ك» مكان «عقراً و بعداً» كلمة «رغمأ». جدعاً لك: جعلك الله معيباً و قطع منك الخير. و عقر الأمر: لم ينتج عاقبة. [۴۹۳] من قوله «لا جرم» إلى هنا ليست في «ي». [۴۹۴] «د»: ننگ بر كندی شمشير و بازی گرفتن امور بعد از جدی بودن آن، و آسیب پذیری مردم و شكاف برداشتن نيزه‌ها و فريب خوردن افكار و لغزش خواسته‌ها. [۴۹۵] «ك»: و يحكم. [۴۹۶] «الف» خ ل: لئن. «ج» و «م» و «و»: أين. «ي»: و يحهم لقد زحزحوها. و أنى هنا استفهامية بمعنى كيف. [۴۹۷] «د». زعزعوها. و من هنا إلى كلمة «أبي الحسن» ليس في «ك»، بل فيه: عن أبي الحسن... و سيأتى العبارة في هذه النسخة في موضع آخر من هذه الخطبة الشريفة نذكرها في موضعها في الهامش. و قولها عليها السلام: «زحزحوها» أي أبعدها، و «زعزعوها» أي حرّكوها. [۴۹۸] زاد في «د»: والدلالة. [۴۹۹] الزيادة من «ألف». و في «ل»: مهبط الوحي الأمين. [۵۰۰] الواو موجودة في «الف» خ ل و «د» و «ج» و «م» و «ل» و «و». [۵۰۱] «ألف» خ ل و «و»: الطين. «م» الطيين. «الف» خ ل: الظنين. «ج»: الضنين. والطين جمع طب بمعنى العالم بالأمر و ليست جمعاً لطين بمعنى العالم الفطن. [۵۰۲] «د» و «ب»: بأمور. «ي»: لأهل. [۵۰۳] من كلمة «بالوحي» إلى هنا ليس في «ه» و «ع». [۵۰۴] كلمة «الذي» ليست في «ل» و «ي»، و كلمة «و» ليست في «ع». [۵۰۵] «ألف» خ ل و «ه» و «م» و «ل» و «ع»: حسن. [۵۰۶] كلمة «منه» ليست في «ه» و «ج» و «ب» و «و» و «ي» و «ع». [۵۰۷] «ك»: ما نقموا والله منه إلا- نكير سيفه و نكال وقعه و تمرده في ذات الله. و لعل معنى التمرد هنا أنه عليه السلام

جاوز حد أمثاله. [۵۰۸] الزيادة من «د» و «ه» و «ل». [۵۰۹] الزيادة من «ألف». والعبارة في «ألف» و «ه» و «ع» هكذا: نقموا والله (ألف: منه) شدة وطاته و نکال وقعته و نکير سيفه. [۵۱۰] الزيادة من «ج» و «ل». والتتمر أى التغير والتنكر والغضب والشدة. [۵۱۱] «ألف»: ألا فاسمعن و من عاش أراه الدهر العجب. «ك»: فهلم فاسمع، فما عشت أراك الدهر عجباً. «ب» و «ى»: ألا هل من فاسمعن و ما عشتن أراكن الدهر عجباً. «و» و «م»: ألا هل فاستمع و ما عشت أراك الدهر عجبه، و فى «و» مكان «عجبه»: عجباً. «ه» و «ع»: ألا هل فاعجب و ما عشت... و فى «ل» مكان «عجباً»: العجب. [۵۱۲] كذا فى «ج» و «م» و «ل». والعبارة ليست فى «ه» و «ب». و فى «ألف» هكذا: و إن تعجبين فانظرن. و فى «د» هكذا: و إن تعجب فعجب قولهم، ليت شعرى إلى أى سناد. و فى «و» هكذا: و إن تعجب فعجب لحادث. و فى «ك» هكذا: و إن تعجب بعد الحادث فما بالهم؟ بأى سند استندوا أو بأية عروءة... [۵۱۳] الزيادة من «ألف». [۵۱۴] هكذا فى «د» و فى «الف» هكذا: و على أى سند استندوا. و فى «ك» هكذا: بأى سند استندوا. و فى «ج» هكذا: إلى لجا اسندوا. و فى «ب» و «م» هكذا: إلى أى لجا أستندوا. و فى «ل»: أى سناد استندوا. و فى «و» إلى أى لجا استندوا. [۵۱۵] «د»: إلى أى سناد لجاوا و استندوا. [۵۱۶] الزيادة من «د». و من قوله «و إن تعجب...» إلى هنا ليست فى «ى» و مكانه: «إلى أى ركن لجاوا». [۵۱۷] هكذا فى «د» و «ك» و «ل»، و فى سائر النسخ: «أى». [۵۱۸] الزيادة من «د». احتتك أى استولى عليه. [۵۱۹] الزيادة من «ألف». [۵۲۰] «ب»: و لبس. [۵۲۱] «ب» و «م»: و لبس. [۵۲۲] قوله «و بس للظالمين بدلاً» ليس فى «ألف» و «ل» و «و». و فى «ل»: و بأية عروءة تمسكوا استبدلوا. [۵۲۳] «ك»: استبدلوا الذناب. «ل»: استبدلوا الذنابى والله بالقوادم. والذنايى: ذنب الطائر والمراد السفلة من الناس و الاتباع. والقوادم: مقدم جناح الطائر. [۵۲۴] الزيادة من «ك». الحرون: فرس لا- ينقاد و اذا اشتدت به الجرى وقف. و القاحم: الرامى بنفسه فى الامر من غير رويه. استعير الاول للجبان والجاهل، والثانى للشجاع والعالم بالأمر الذى يأتى بها من غير احتياج الى ترو و تفكر. [۵۲۵] من «و» إن تعجب... إلى هنا ليس فى «ه» و «ع». العجز: مؤخر الشىء، والكاهل، ما بين الكتفين. والمراد بالعجز مؤخر القوم و بالكاهل عمدتهم فى المهمات و عدتهم للشدائد والملمات. [۵۲۶] «ك»: فتعساً لقوم. «ى» فبعداً و سحقاً لقوم. [۵۲۷] هنا آخر ما فى نسخة «ى». [۵۲۸] كلمة «ويحهم» ليست فى «ألف» و «ك» و «ل». [۵۲۹] سورة يونس: الآية ۳۵. [۵۳۰] «ه» و «ك»: اگر بر مهارى كه پیامبر صلى الله عليه و آله آن را به على عليه السلام سپرده بود متحد می شدند... و در «د» چنین است: به خدا قسم، اگر از جادهى روشن روى گردان می شدند و از قبول برهان واضح سر بازمی زدند، ایشان را به سوى آن بازمی گرداند و بر قبول آن وادارشان می نمود. [۵۳۱] «د»: و پنهان و آشکارا برای آنان دلسوزى می نمود، و از دنیا استفاده‌ای نمی برد و برای خویش برنمی داشت مگر بقدر سیراب شدن عطشان و سیر شدن گرسنه، و زاهد از راغب در دنیا شناخته می شد و راستگو از کاذب تشخیص داده می شد، و اگر اهل آبادی‌ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند درهای برکات آسمان و زمین را بر آنها باز می کردیم... [۵۳۲] من «ألا إنهم هم المفسدون...» إلى هنا ليس فى «ه» و «ع»، و فى «ألف» خ ل مكان كلمة «أما»: ألا، و فى «ه» و «ع» مكانه «و». [۵۳۳] كذا فى «ألف» و «ه» و «م». و فى «د»: لعمرى. «ج» و «ل» و «و»: لعمر إلهك. «ب»: لعمر إلهكن. [۵۳۴] «ألف»: لقحت فانظروها تنتج. «ل»: تنتجوا. و فى «ك» هكذا: تحكمون لقحت قطرة ريث ما تصبح ثم... و ريثما أى قدر ما. [۵۳۵] «ألف» خ ل: و. [۵۳۶] «د»: ملء. والطلاع بمعنى الملىء. [۵۳۷] «ك»: القصب. «م»: العقب. والقعب: القدح، و احتلاب طلاع القعب هو أن يمتلىء من اللبن حتى يطلع عنه و يسيل. [۵۳۸] «ك» و «م»: زعافاً. الذعاف والزعاف بمعنى سَم يقتل. [۵۳۹] «د»: مبيداً. «ك»: ممضاً، بمعنى الموجع. والممقر بمعنى المر. والمبيد: المهلك. [۵۴۰] «ألف» خ ل و «د» و «ع»: فهنالک. [۵۴۱] «ألف» خ ل: خسر. [۵۴۲] «ألف» خ ل: عرف. [۵۴۳] «ك»: أسكن، و كلمة «غب» ليست فى «ألف» خ ل. و غب كل شىء: عاقبته. [۵۴۴] «ألف» خ ل و «ه» و «ع»: فطيوا. «ألف» خ ل: فليطيوا. [۵۴۵] كذا فى «ألف» و «ك». [۵۴۶] كلمة «عن أنفسكم» ليست فى «ألف» خ ل، و فى «د» هكذا: ثم طيبوا عن دنياكم أنفساً. [۵۴۷] فى «د» و «ج» و «و» و «ألف» خ ل: أنفساً، و فى «ك» هكذا: عن أنفسكم لفتنها ثم اطمأنوا. [۵۴۸] فى «ه» و «ب» و «و» و «ع»: و طأمنوا («ع»: الفتنة). و فى «ج» فطأمنوا. و فى «ألف» خ ل: و ليطأمنوا. و فى «ألف» خ ل: و ليطمأنوا. و طمان أى اخفض و سكن، و اطمأنوا للفتنة جأشاً، أى

اجعلوا قلوبكم مطمئنة لنزول الفتنة. [۵۴۹] «ألف» خ ل: و ليسروا. [۵۵۰] «ألف» خ ل: قاصل، بمعنى القطاع. [۵۵۱] الزيادة من «د».

[۵۵۲] «ب»: و بقرح. «و»: و بهرج. [۵۵۳] الزيادة من «د». [۵۵۴] «ألف» خ ل: استبدال. و عبارة «و استبدال من الظالمين» ليست في «ه» و «ع». [۵۵۵] في «ك» مكان «يدع فينكم»: فرع فينكم. [۵۵۶] «ل»: زرعكم. «ع»: و جمعكم فيكم حصيداً. [۵۵۷] «ألف»: فيا خسرى لكم. «د»: فسا حسرتا بكم. «ه» و «م» و «ع»: فيا حسرة عليكم. «ك»: لهم «ل»: فيا حسرتى لكم. [۵۵۸] «ألف» خ ل: كيف. و «ع»: فأتى.

[۵۵۹] «ج» و «م»: لكم. و عبارة «و أتى بكم» ليست في «ك» و «و». [۵۶۰] «ك»: عليهم و زاد هنا في «ك»: «الأنباء»، و ليست في آية سورة هود و إنما هو بعبارة اخرى في سورة القصص: الآية ۶۶ هكذا: فعميت عليه الانباء يومئذ فهم لا يتسائلون. [۵۶۱] إشارة إلى سورة هود: الآية ۲۸: «فعميت عليكم أنزلكموها و أنتم لها كارهون». [۵۶۲] «ألف» و «ه» و «ع»: و أيم الله. «ل» و «ى»: والله. [۵۶۳] «ه»: تكافؤا على زمام... «ك»: تكافؤوا عليه من زمام... «ى»: لقد تكافؤوا على... والتكافؤ: الامتناع، والتكافؤ: التساوى والاتحاد. [۵۶۴] كلمة «إليه» ليست في «ل». [۵۶۵] «ألف» خ ل و «و» و «ى»: لا عتقله. و اعتلق أى أحب، و لعله هنا بمعنى تعلق به. [۵۶۶] «ألف» و «ك»: ثم. و كلمة «لا عتقله» ليست في «ه» و «ب» و «ع». [۵۶۷] «ألف» خ ل: سار. و في «د» العبارة من «تالله» إلى هنا هكذا: و تالله لو مالوا عن المحجة اللائحة و زالوا عن قبول الحجة الواضحة لردهم إليها و حملهم عليها و لسا... [۵۶۸] «م»: إليهم. [۵۶۹] «ك»: سيرة. و الكلمة ليست في «و». [۵۷۰] «د»: لا يكلم حشاشه. «م»: لا تكلم حشاشته. «ك»: لا يكتلم حشاشه. و جاء في «ك» عبارة طويلة كما ذكرناها في الهامش و هي هكذا: ... سجحا فإنه قواعد الرسالة و رواسى النبوة و مهبط الروح الأمين و الطيبين أمر الدين و الدنيا والآخرة ألا ذلك هو الخسران المبين. والله لا يكتلم... والسجح: اللين السهل، والكلم: الجرح، والخشاش: ما يجعل فى أنف البعير و يشد به الزمام ليكون أسرع لا نقياده، والحشاش: الجانب. [۵۷۱] الزيادة من «د». [۵۷۲] «د»: يمل. و تتع أى أفلق و أزعج. [۵۷۳] كلمة «نميرا» ليست فى «الف» و «ك». و فى «ى»: موردا نميرا. و المنهل النмир: الذى فيه ماء كثير. [۵۷۴] كلمة «رويا» ليست فى «ه» و «ج» و «ب» و «م» و «ل» و «ع». [۵۷۵] الزيارة من «ألف» و «د». و فى «د» هكذا: صافيا رويا. [۵۷۶] الكلمة ليست فى «د». الفضااض: الواسع. [۵۷۷] «ك»: صفته. «ع» و صفته. «ى»: تميز صفته. تطفح صفته أى تمتلئ جانباه حتى تفيض. [۵۷۸] الزيادة من «د». و معناه: انه لا ينقص الماء حتى يظهر الطين من جانبى النهر و يتكدر الماء بذلك. [۵۷۹] «ألف»: ثم. [۵۸۰] «و» و قد. و البطان: الممتلىء من الأكل والشرب. [۵۸۱] كذا فى «ألف» و «ل». و فى «ب» و «م»: تحير بهم، أى جمعهم على الرى. و فى «و» تحيز بهم، أى ساقهم برفق. و فى «ك»: خثر بهم، أى اثقلهم. و فى «ج»: تخثر بهم، أى استرخى اجسادهم. و فى «ع»: يخترق بهم الرى. [۵۸۲] «و»: مستحل. «ع»: منجلى. [۵۸۳] كلمة «منه» ليست فى «ك» و «ب» و «م». [۵۸۴] «ك»: إلا تغمر الناهل. «ألف»: بغمر الماء. «و» خ ل: تغمر الناهل. التغمر: الشرب دون الرى. و الغمر: الكثير من الماء، و الغمر: القدح الصغير. و الناهل: العطشان و الريان بالمعنيين، نهز الدلو البئر: إذا ضرب بها الماء لتمتلىء. [۵۸۵] «و»: أو. [۵۸۶] «ك»: ردع. و فى أكثر النسخ: «ردعه» بالهاء، و لعل معناه: لا يتحلى منه إلا بقدر ما يمنع و يرفع شدة العطش أو الجوع. و الردعة: الوجع و تغير اللون إلى الصفرة. [۵۸۷] «ك»: سغب. من كلمة «إلا» إلى هنا ليست فى «ه» و «ع»، بل فيه هكذا: ... بطائل و لفتحت.. سورة الساغب: حده الجوع، و المراد تسكين حدته. [۵۸۸] «ألف»: و لا نفتحت. و فى «د» من قولها عليها السلام «قد تخير لهم» إلى هنا هكذا: و نصح لهم سرا و إعلاناً و لم يكن يتحلى من الدنيا بطائل و لا يحظى منها بنائل غير رى الناهل و شعبة الكافل و لبان لهم الزاهد من الراغب و الصادق من الكاذب و لو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم.... [۵۸۹] كلمة «من» ليست فى «ج» و «ل». [۵۹۰] الزيادة من «ألف»، و فى «د» هكذا: ولكن كذبوا فاخذناهم. و كلمة «والأرض» ليست فى «و»، و فى «ى» هكذا: ولكن كذبوا و سيعذبهم. [۵۹۱] فى «ك» و «ج» و «ب» و «م» و «ل» و «و» مكان «الفاء»: «الواو». [۵۹۲] من «ولكنهم» إلى هنا ليست فى «ه» و «ع». [۵۹۳] الزيادة من «د». سورة الزمر: الآية ۵۱. [۵۹۴] من هنا إلى «بعد تقصيركم» من «د». [۵۹۵] «د» خ ل: يبرم العهد و يحكم العقد. [۵۹۶] شرح ابن ابى الحديد، ج ۱۶، ص ۲۱۲. [۵۹۷] متن كامل ابن خطبهها در فصل قبلى گذشت. [۵۹۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۶۰۰. [۵۹۹] ابن ابى الحديد، ج ۶، ص ۱۳. [۶۰۰] جلاء العيون، ج ۱، ص ۱۹۱. [۶۰۱] كافي، ج ۸، ص ۳۳. [۶۰۲]

ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۴۷: «و اعهدك امس تحمل قعیده بیتک لیلا علی حمار و یداک فی یدی ابنیک الحسن والحسین، فلم تدع احدا من اهل بدر والسوابق الا دعوتهم الی نفسک... فلم یجبک منهم الا اربعة او خمسة... [۶۰۳] کشف‌الغمه، ص ۱۰۳؛ شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۴۶؛ تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۹۷. [۶۰۴] کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۳۷؛ شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۴. [۶۰۵] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۳۷ و ج ۲، ص ۱۹. [۶۰۶] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۳، شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۸، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۳. [۶۰۷] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۳. [۶۰۸] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۴ و ۱۹۴؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۴۲ (به نقل از من لا یحضره الفقیه). [۶۰۹] در سفینه البحار آمده است که بال زیر بار بیعت با ابوبکر نرفت از این رو عمر او را به شام تبعید کرد. «و روی ان بلالا ابی ان یبایع ابابکر و ان عمر اخذ بتلابیبه و قال... فقال عمر لا ابا لک لا تقوم معنا فارتحل الی الشام...» سفینه البحار، ج ۱، صص ۱۰۴-۱۰۵. [۶۱۰] اسدالغابه، ج ۱، ص ۱۸۵. [۶۱۱] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷؛ من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۱، ص ۱۹۴؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۲۸۵ البته از نقل اسدالغابه حسنین علیهما السلام از بلال خواستند که اذان بگوید. و به نظر می‌رسد داستان اذان بلال دو مرتبه اتفاق افتاده است یکی در زمان صدیقی کبری علیها السلام و به وسیله آن حضرت و دیگری پس از شهادت آن حضرت و توسط حسنین علیهما السلام. ر. ک: الحیاء السیاسة للامام الحسن علیه السلام، جعفر مرتضی عاملی، ص ۱۰۰؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۳۹. [۶۱۲] بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۱۵۹ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ج ۷۸، ص ۲۵۵، معانی الاخبار، ص ۳۵۶، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۶۸، تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۹۷. [۶۱۳] امالی صدوق، ص ۵۲۳. «عن ابن نباته قال. سئل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام عن علة دفنه فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله لیلا؟ فقال: انها كانت ساخطة علی قوم کرهت حضورهم جنازتها...» و در علل الشرایع، ص ۱۸۵ نیز آمده است. «سألت ابا عبد الله لای علة دفنت فاطمة علیها السلام باللیل و لم تدفن بالنهار؟ قال: لانها اوصت ان لا یصلی علیها الرجلان الاعرابیان». [۶۱۴] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۳، ح ۱۴. [۶۱۵] نهج البلاغه خطبه ۱۹۳، ص ۶۵۱- فیض الاسلام: قل یا رسول الله! عن صفیتک صبری و رق عنها تجلدی... اما حزنی فسرمد و اما لیلی فمسهد. [۶۱۶] نهج البلاغه خطبه ۱۹۳، ص ۶۵۱- فیض الاسلام: قل یا رسول الله! عن صفیتک صبری و رق عنها تجلدی... اما حزنی فسرمد و اما لیلی فمسهد، ج ۲، ص ۲۲، شبه آن، ج ۶، ص ۴۶. [۶۱۷] ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۲۸: ان علیا دحضه الاولان و اسقطاه و کسرا ناموسه بین الناس فصار نسیا منسیا. [۶۱۸] شرح من لا یحضره، ج ۱۱، ص ۲۱۷. [۶۱۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۶۰۰- شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۱۲-۱۳ و ج ۲، ص ۴۷. [۶۲۰] الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳ و تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۰. [۶۲۱] شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۰. [۶۲۲] به غزوه تبوک که علی (علیه السلام) به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اداره و حراست از مدینه در شهر ماند. [۶۲۳] برای نمونه غزوه دومة الجندل حدود ۵۰ روز و ماموریت علی (علیه السلام) به یمن سه ماه طول کشید. [۶۲۴] درباره شرکت زنان در خدمات امدادی در صدر اسلام، و چگونگی خدمات آنان و مشخصات امدادگران مطالبی را تحت عنوان بهداری رزمی در صدر اسلام نگاشته‌ام. [۶۲۵] شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۳۵-۳۶. [۶۲۶] وکن اربع عشره امرأة، قد جئن من المدینة یتلقین الناس، منهن فاطمة علیها السلام یحملن الطعام والشراب علی ظهورهن و یسقین الجرحی و یداونهم. [۶۲۷] المغازی ج ۳، ص ۸۳۰. [۶۲۸] المغازی ص ۸۵۰. احتمالاً حضور فاطمه (علیها السلام) و برخی دیگر از زنانی که با پیامبر محرم بودند برای حفاظت از جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود چه زنان منافق و خطرناکی همچون هند جگرخوار بظاهر برای اعلام پذیرش اسلام نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌آمدند. [۶۲۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۴۷، جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۱۸۳. [۶۳۰] شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۴۰ از بیست جلدی‌ها. [۶۳۱] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۲۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۰، ح ۱۳- جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۴. [۶۳۲] این حدیث به سند معتبر از تهذیب شیخ گرفته شده. [۶۳۳] خزینة الجواهر شیخ علی اکبر نهاوندی از زبده الاقارن. [۶۳۴] سوره‌ی حشر: آیات- ۱. [۶۳۵] مؤلف آن حاکم حسکانی از بزرگان اهل سنت، در قرن پنجم هجری بوده است. [۶۳۶] شواهل التنزیل ۱/ ۳۳۹.. [۶۳۷] «و حق نزدیکان را پرداز» اسراء: ۲۶. [۶۳۸] چون آیه‌ی «آت ذا القربی حقه»

نازل شد پیامبر فاطمه را خواست و فدک را به او عطاء کرد. [۶۳۹] مجمع الطوائد و منبع الفوائد: ۷/ ۴۹.. [۶۴۰] درالمنثور: ۴/ ۱۷۷.

[۶۴۱] کنز العمال: ۳/ ۷۶۷. تفسیر فرات الکوفی ۱/ ۲۳۹.. [۶۴۲] تبيان: ج ۸/ ۲۵۳، مجمع البيان: ۸/ ۳۰۶، البرهان ۳/ ۲۶۴. تفسیر شبر ۳۸۸. الميزان: ۱۶/ ۱۸۹. [۶۴۳] کافی: ۱/ ۶۲۲، تهذيب: ۴/ ۱۲۹، وسائل الشيعه، ۶/ ۳۶۶.. [۶۴۴] مناقب ابن شهر آشوب: ۱/ ۱۴۲ باب ما ظهر معجزاته بعد وفاته. [۶۴۵] معجم البلدان ماده فدک، بحار: ۲۹/ ۱۶۶- البته بعضی منابع بيست هزار دينار نوشته اند. [۶۴۶] فتوح البلدان ص ۳۱. [۶۴۷] فتوح البلدان ص ۳۴. [۶۴۸] فتوح البلدان ص ۲۷. [۶۴۹] فتوح البلدان ص ۲۷. [۶۵۰] كشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۲. [۶۵۱] كشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۲. [۶۵۲] كشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۲. [۶۵۳] سوره اسراء آيه ۲۶. [۶۵۴] تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۷. [۶۵۵] تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۷. [۶۵۶] تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۷. [۶۵۷] درالمنثور ج ۴ ص ۱۷۷. [۶۵۸] تفسیر الميزان تألیف استاد بزرگ علامه ی طباطبائی ج ۱۳ ص ۲.. [۶۵۹] بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۲۳. [۶۶۰] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۱۸. [۶۶۱] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۲۳ ح ۲۵. [۶۶۲] شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید): ج ۱۶ ص ۲۶۳. [۶۶۳] به بخش سوم این کتاب در ص ۵۸ مراجعه شود. [۶۶۴] این کتاب به نام «فدک در تاریخ» توسط جناب آقای محمود عابدی ترجمه شده و در ۱۹۶ صفحه توسط جناب آقای محمود عابدی ترجمه شده و در ۱۹۶ صفحه توسط انتشارات روزبه به چاپ رسیده است. [۶۶۵] فدک در تاریخ/ ۵۸. [۶۶۶] بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۲۳. نواب الدهور: ج ۳ ص ۱۴۸. عوالم العلوم: ج ۱۱ ص ۵۷۴. مجمع النورین: ص ۱۳۷. [۶۶۷] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۳۴، ۱۸۹، ۱۹۴-۱۹۹. کتاب سلیم: ج ۲ ص ۸۶۸. [۶۶۸] سوره روم: آیه ۳۸. [۶۶۹] سوره ی انفال: آیه ۴۱. [۶۷۰] سوره ی حشر: آیه ۷. [۶۷۱] سوره ی شوری: آیه ۲۳.. [۶۷۲] سوره توبه: آیه ۶۰. [۶۷۳] اشاره به ماجرای اموالی است که از بحرین آمده بود و جابر بن عبدالله و جریر بن عبدالله درباره ی آنها ادعای «صفوه» نمودند یعنی منتخبی از آن مال را به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله متعلق بخود دانستند. ابوبکر و عمر هم بدون طلب شاهد سخن آنها را قبول کردند و اموال درخواستی را به آنان دادند. به کتاب التعجب کراچکی و بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۴، عوالم العلوم: ج ۱۱ ص ۷۷۷ مراجعه شود. [۶۷۴] به بخش سوم کتاب حاضر مراجعه شود. [۶۷۵] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۲. [۶۷۶] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۲۴ ح ۲۶، ص ۱۲۷ ح ۲۷. تفسیر برهان: ج ۲ ص ۴۲۵. [۶۷۷] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۵ ۱۸۹. [۶۷۸] سوره ی احزاب: آیه ۳۳. [۶۷۹] اسناد و مدارک مربوط به خطبه در بخش ششم این کتاب مفصلاً ذکر شده است. [۶۸۰] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۴۰ ح ۳۰. [۶۸۱] این سخنان ابوبکر در بخش سوم این کتاب آمده است. [۶۸۲] من هنا إلى آخر قول أبي بكر «فهل ترين أن أخالف في ذلك اباك» في «ألف» هكذا: فاما ما سألت فلک ما جعله أبوک، مصدق قولک و لا- أظلم حقک، و اما ما سألت من الميراث فان رسول الله قال: نحن معاشر الأنبياء لانورث. و في «ب»: و أما منعک ما سألت فلا ذلك لي و اما فدک و ما جعل لك أبوک فان منعک فانا ظالم و اما الميراث فقد تعلمين انه قال: لا نورث ما ابقينا صدقه. و في «ع»: اما ما ذكرت من الميراث فقد دفعت إليکم ما خلفه رسول الله صلی الله علیه و آله من آله و اثاث و کراع و منعک ما سواه اتباعاً لقوله حيث يقول: «نحن معاشر الأنبياء لانورث»، والرائد لا يكذب أهله و كفى بالله شهيداً. و في هذه النسخه ذکر بعد هذا ما ذکرناه في الرقم ۱۲ إلى هنا من عطفها عليها السلام على قبر أبيها والايات و التفاتها عليها السلام بمجلس الأنصار و غيرها. [۶۸۳] شرح ابن میثم: خير الالباء. [۶۸۴] «ن»: و لا مصدوده عن قصدک. [۶۸۵] الزيادة من شرح ابن میثم و «م». و ما قبله في شرح ابن میثم هكذا: و لا- عملت الا- بأمره، و ان الرائد... [۶۸۶] الزيادة من شرح ابن میثم. [۶۸۷] «ن»: الكتاب. [۶۸۸] حاول الشيء: اراده و طلبه بحيله. و في شرح ابن میثم: من قوله: «و انما نورث...» هكذا: ولكننا نورث الايمان والحكمة والعلم والسنة و قد عملت بما امرني و سمعت. [۶۸۹] «ز»: و ما كان لنا من طعمه فلو إلى الامر من بعدنا ان يحكم و قد جعلنا ما حولتني في الكراع والسلاح، يقاتل بها المسلمون و يجاهدون الكفار و يجادلون الفجار. «د» خ ل: المردة ثم الفجار. «ن»: يقاتل به المسلمون. المجالده: المضاربه بالسيوف. [۶۹۰] الزيادة من «ز» و «د» خ ل. و في «ز»: لم انفرد به وحدي و لم استبدل بما كان الرأي فيه عندي. [۶۹۱] «د» خ ل: لاترؤي. «ن»: لا ترؤي عنك و لا تدخر دونك. لا يدفع. زوى الشيء: قبضه، احتازه. [۶۹۲] «ز» و «د» خ ل: لا يدفع.

[۶۹۳] «ن»: فهل ترين أني أخالف... [۶۹۴] شيعه در اسلام ص ۱۱ علامه طباطبائي - و- طبقات ابن سعد ج ۵ ص ۱۴۰ - و- كتر العمال ج ۵ ص ۲۳۷. [۶۹۵] الغدير ج ۶ ص ۲۶۰. [۶۹۶] ۱- اختصاص مفيد ص ۱۷۸ ۲- كتاب عوالم ج ۱۱ ص ۴۲۴ و ۴۲۳ و ۳۶۰۲ - بحار الانوار ج ۸ ص ۱۰۳ (قديم) و ج ۲۸ ص ۳۵۳ و ۴۳۰۳ - رياحين الشريعة ج ۲ ص ۱۸ ۵- بيت الاحزان ص ۱۵۳ - تفسير عياشي ج ۲ ص ۲۸۷ حديث ۴۹ ۷- كشف الغمة ج ۲ ص ۴۸۷ - ۸- بلاغات النساء ص ۱۲. ابى طيفور ۹- شرح ابى الحديد ج ۴ ص ۱۰۹۳ - اعلام النساء ج ۳ ص ۱۲۰۸. [۶۹۷] به قسمت ۸ از بخش ۲ كتاب حاضر مراجعه شود. [۶۹۸] سورهى آل عمران: آيه ۱۵۲. [۶۹۹] سورهى قصص: آيه ۲۰. [۷۰۰] اشاره به يك ضرب المثل عربى است. يعنى شاهد او جزئى از خود اوست. [۷۰۱] اشاره به يك ضرب المثل عربى است. [۷۰۲] يعنى اختيار تو بدست خودت است. [۷۰۳] يعنى فراموش نكرده اى كه روزى با آتش و هجوم دستجمعى به خانه اى من حمله كرديد!. [۷۰۴] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۳، ج ۴۳ ص ۲۱۵ ۲۰۹ ۲۰۵ ۱۹۹ ۱۹۰ ۱۷۱. [۷۰۵] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۰۹ ح ۳۷. [۷۰۶] زاد فى «د» و عمر. أجمع: أحكم النيه و استقر على الرأى النهائى. و كلمه «فدك» يستعمل منصرفا و غير منصرف. [۷۰۷] الزيادة من «ألف» خ ل. [۷۰۸] العبارة من اولها إلى هنا فى «ألف» هكذا: لما بلغ فاطمه عليها السلام اجماع أبى بكر على منعها فدك و انصرف عاملها منها... و فى «ه» مثل «ألف» بتفاوت هكذا: على منعها حقها من فدك. و فى «ح» هكذا: لما اعترم أبوبكر على منعها فدك والعوالى لاثت. و فى «ط» هكذا: لما بلغ فاطمه عليها السلام ما أجمع عليه من منعها فداً لاثت. و فى «ى» هكذا: لما بلغ فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و آله اجماع أبى بكر منعها فداً لاثت. «س»: لما بلغ فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله اجماع أبى بكر على قبض فدك والعوالى و بلغها ذلك لاثت خمارها و اقبلت فى لمة من نساءها و حفده من اهلها تطا فى ذيولها. والازماع: الثبوت فى الأمر و إظهار العزم فيه. [۷۰۹] الزيادة من «ب» و «د» و «ز» و «ط» و «ع»: و فى «ع»: فلاثت. لاثت: لفت و عصبت. الخمار: ما تغطى به المرأة رأسها. و لاثت المراه خمارها: إذا لوتة على وجهها و رأسها. [۷۱۰] الزيادة من «د» و «ز» و «ح» و الشافى. [۷۱۱] «ع»: ثم أقبلت. «ج»: لميمه، و هو مصغر لمة بمعنى الجماعة القليلة. [۷۱۲] الزيادة من «ج» و الواو زيادة منا. والحفدة: الاعوان والخدم. و ادراع: جمع درع بمعنى الثوب، و قوله: «تجر ادراعها و تطا ذيولها» لعله تعبير عن شدة آلامها عليها السلام و هجمه المصائب عليها بحيث اثرت فى استواء قامتها و لذلك رافقته عدة من النساء لاعانتها فى المشى. [۷۱۳] «ب»: ما تخرم من مشية رسول الله صلى الله عليه و آله شيئا. «ى» و «س»: ما تخرم مشية رسول الله صلى الله عليه و آله. «ح»: ما تخرم من مشية رسول الله صلى الله عليه و آله مشيتها. «ع»: تطأ ذيلها لاتخرم. والخرم: الترك والنقص، والمعنى انه حكمت مشية رسول الله صلى الله عليه و آله على وجهها و تمامها. [۷۱۴] الزيادة بعده من «س». و فى «ح»: حتى انتهت الى أبى بكر. [۷۱۵] «ألف»: وقد حفل حوله المهاجرين... «ج»: قد حشد المهاجرين... و فى شرح النهج لابن ميثم: و معه جل المهاجرين والانصار. الحشد: الجماعة اذا دعوا فاتوا لما دعوا له. و كان أبوبكر قد علم بمجيى فاطمة عليها السلام اليه فجمع الناس لثلا- يعتابوا عليه رايًا إذ لم يكونوا بحضرته. و كلمه «والانصار» لا توجد فى «ز». [۷۱۶] الزيادة من «د» و «و» و «ز» و الشافى. [۷۱۷] الزيادة من «ح». و فى «س»: فبسطت. و فى «ه»: فلطت. بمعنى مدت و سترت. و فى «ع»: فنيطت دونهم، و فى «ج» من قوله «فنيطت» هكذا: فضررب بينهم بربطه بيضاء و قيل قبطيه. و فى شرح ابن ميثم هكذا: فضرربت بينها و بينهم قטיפه. نيطة اى علقت، والملاءه و الربطه بمعنى الازرار، والقبطيه: ثياب بيض رفاق من كنان منسوبة إلى القبط، و معنى العبارة هكذا: ضربوا بينها عليها السلام و بين القوم سترًا و حجابًا. [۷۱۸] الزيادة من «د» و «ز». [۷۱۹] الزيادة من «ع». [۷۲۰] الزيادة من «ه». و فى عدد من النسخ: أجهش لها القوم بالبكاء. [۷۲۱] الزيادة ليست فى «ألف» و «ب»، و فى «ج» و «س» و شرح ابن ميثم: طويلاً. و فى «ط»: هنيهة، و فى «ح» فامسكت هنيهة، و فى «ع»: ثم أمهلتهم. أمهلت هنيهة: صبرت زماناً قليلاً. و فى بعض النسخ: هنيهة. و ليس بصحيح. و أجهش القوم أى تهيؤوا للبكاء. ارتج: اضطرب. [۷۲۲] أى سكنت شدتهم. والنشيج: غص البكاء فى الحلق دون الانتخاب. و فى «ه»: حتى إذا هدأت فورتهم و سكنت روعتهم. [۷۲۳] فى «ألف» من قوله «حتى إذا سكن» هكذا: حتى هدأت فورتهم و سكنت روعتهم و افتتحت الكلام فقالت:....، و فى «ب»: حتى سكن نشيج القوم و هدأت فورتهم

فافتحت... و في «ج»: حتى سكنوا من فورتهم ثم قالت:....، و في «ع»: حتى هدأت فورتهم و قالت:....، والروعة: الفرعة. [۷۲۴] من هنا إلى قولها عليها السلام: لقد جاءكم رسول... في الفقرة ۸ لا- يوجد في «ه» و «و» و «ط» و «ح» و «س» والشافي، و ما قبله في «ح» هكذا... بالحمد لله والثناء عليه بما هو أهله والصلاة على نبيه محمد، فعلت أصوات الناس بالبكاء عند ذكر رسول الله صلى الله عليه و آله فأمسكت حتى سكنوا ثم قالت:.... [۷۲۵] «د»: و عمر. [۷۲۶] بعيد نیست این عبارات حاکی از آن باشد که در اثر کثرت صدمات روحی و جراحات جسمی وارده، حضرت نمی توانسته‌اند با قامتی راست حرکت کنند. لذا لباس حضرت به زمین کشیده می شد و زیر پایشان می رفت و به همین علت جهت کمک در راه رفتن آن بانوی بزرگ عده‌ای از بانوان نیز همراه شدند. [۷۲۷] «ج»: پرده‌ی مصری. [۷۲۸] «ج»: مدت طولانی. [۷۲۹] من «ابتداء» الی هنا لیست فی «د» و «ز» و «ع»، و فی «ألف»: ابتداء بالحمد لمن هو أولى بالحمد والمجد والطول. [۷۳۰] «ی» و شرح ابن میثم: بما ألهم. [۷۳۱] من قولها عليها السلام «و إحسان» إلى هنا فی «د» هكذا: و تمام من اولها. و فی «ن» هكذا: و إحسان من اولها. و فی «ع» هكذا: و تظاهر من اولها و کمال مواهب والاهاء. سبوغ الآلاء: اتساع النعماء. والاهاء أي تابعها باعطاء نعمه بعد أخرى. جم: کثر. نای: بعد الأمد: الغایة. [۷۳۲] الزیادة من «ع»، و بعده: جل عن الاحصاء. [۷۳۳] «ج»: مزیدها، «د» و «ز»: عن الجزاء امدها. [۷۳۴] «ب»: آمالها. «ن»: و نای عن المجازات مزیدها وفات عن الإدراک امدها. تفاوت: تباعد. [۷۳۵] أي دعاهم و رغبهم فی استزاده النعمة و طلب زیادتها بسبب الشکر لتکون نعمه متصله لهم غیر منقطعه عنهم. و من قولها عليها السلام «و ندبهم» إلى هنا فی «ألف» هكذا: استدعی الشکور بافضالها... و فی «ب» و «ی»: واستثن الشکر بفضائلها. و فی «ع»: واستثنی الشکر بافضالها. و فی «ج»: و استتب الشکر بفضائلها. و استتب: استقام و استمر. [۷۳۶] الزیادة من «ج». استخذی: انقاد. [۷۳۷] «الف» و «ج»: أمر. «ع»: آمن. «ی»: واستحمد إلى الخلق باجرائها و من... و اجزائها: اکثارها. [۷۳۸] الزیادة من «ج» و «د» و «ز» و «ی». [۷۳۹] العبارة من قولها عليها السلام «و أبان» إلى هنا فی «ب» هكذا: و أنى فی الفكرة، و فی «د» و «ز»: انار فی التفكير. و فی «ن»: و أنار فی الفکر معقولها. و فی «ع». و أبان فی الفکر محصولها و أظهر فیها معقولها الممتنعة. [۷۴۰] «د» و «ز»: و من الأوهام کیفیته. [۷۴۱] «ن»: أبداع. [۷۴۲] الزیادة من «ی». ابتدع: احدث: لا من شیء: أي مادة. احتذاء: الاقتداء. امثلها: تبعها. ذرأها: خلقها. العبارة من قولها عليها السلام «كان قبلها» إلى هنا فی «ب» هكذا: قبله و احتذاها بلا مثال لغير فائدة زادته إلا إظهاراً... و فی «ج»: كان قبله و أنشأها بلا- احتذاء مثله سماها بغير فائدة زادته إلا- اظهار...، و فی «ألف»: كان قبلها بلا احتذاء امثله وضعها لغير فائدة زادته إلا إظهاراً...، و فی «ع»: كان قبله، و أنشأها بلا- احتذاء امثله و فطرها لغير فائدة زادته إلا إظهاراً لقدرته. و فی «ز»: و ذرأها بمشیته لا حاجة... إلا تبینا لحکمه. و فی «ی» من أول العبارة إلى هنا هكذا: الذي ابتدع الاشياء لا من شیء كان قبله و أنشأها بلا احتذاء امثلة، و فطرها لغير فائدة زادته إلا إظهاراً لقدرته و دلالة على ربوبيته و إعزازاً لأهل دعوته. [۷۴۳] «ألف» و «ج» و «ی» و «ع»: لأهل دعوته. [۷۴۴] العبارة من قولها عليها السلام «على طاعته» إلى هنا فی «ج» هكذا: لأهل طاعته و وضع العذاب على أهل معصيته...، و فی «ع» هكذا: لأهل طاعته و جعل العقاب لأهل معصيته زیادة لأوليائه عن نقمته...، و فی «ب»: على طاعته والعقاب... [۷۴۵] كذا فی «الف» و «د» خ ل، و فی سائر النسخ: «زیادة» بالزای و هو بالذال بمعنى الطرد والدفع والابعاد، والظاهر أنه لا معنى للعبارة بالزای هنا. [۷۴۶] «ب» جیاشا. والحياش هو الجمع والسوق نحو شیء. و فی «ی» هكذا: ثم جعل الثواب على طاعته حياشاً لعبادة إلى جنته و وضع العقاب على معصيته زیادة لعباده عن نقمته. و فی «ن»: من نقمته. [۷۴۷] «ألف»: و به کسانی که مردم را بسوی خدا می خوانند عزت ببخشد. [۷۴۸] العبارة من قولها عليها السلام «اختاره»، إلى هنا فی «د» و «ز» هكذا: اختاره «د» خ ل: وانتجبه) قبل أن ارسله و سماه قبل أن اجتنبه «د» خ ل: اجتنبه) و اصطفاه قبل ان ابتعته...، و فی «ع»: و اختاره قبل أن ينتجبه واصطفاه قبل أن یبعثه، «ن»: و سماه قبل أن يستجيبه. [۷۴۹] «ألف»: فی الغیب. «ب»: بالغيوب. «ع»: تحت الغيوب. و فی «ز» قبل أن ابتعته إلى الخلاق، والخلاق بالغيوب... [۷۵۰] «ألف»: بسد الأوهام مصونه، «ج» بستر الأهاويل مضمونة. [۷۵۱] «ی»: و بنهایة الغیب مقرونة. [۷۵۲] «ألف» علما من الله فی غامض الأمور...، «د»: بما یلی الأمور. «ی»: بعواقب الأمور. «ن»: بمال الأمور. [۷۵۳] «ز»: الدهر. و فی «ی»: و إحاطة منه بحوادث الدهور، و

معرفه منه بعواقب المقدور. و فی «ع»: و إحاطة منه بحوادث الدهر و معرفة منه بمواضع المقدور. [۷۵۴] «ج» و «ی»: و معرفة منه بمواقع المقدور و ابتعته تماماً لعلمه... و فی «ب»: و معرفة بمواضع... و فی «د»: بمواقع الأمور... «ن»: فابتعته تماماً لامره و علمه. «ع»: ابتعته تماماً لعلمه. [۷۵۵] الإضافة فی مقادير حتمه إضافة الموصوف إلى الصفة، أي المقادير المحتومه، و فی «ج»: حقه. [۷۵۶] «ی»: عكوفاً. «ع»: عاكفه على اوثانها منكره لله عز و جل... العكف جمع عاكف كما هو الغالب فی فاعل الصفة نحو شهد و غيب، و عكف على شىء أى اقبل عليه مواظباً و لازمه. والنيران جمع نار و هو قياس مطرد فی جمع الاجوف نحو تيجان و جيران. [۷۵۷] «ی»: بعد عرفانها. [۷۵۸] الزيادة من «ی» و «ع»، و فی «ع»: فأنا لله به ظلمها. [۷۵۹] «د» و «ز»: كشف. و الظلم استعيرت هنا للجهالة، و البهم جمع بهمه و هى ظلمه شديدة تطبق على القلب. [۷۶۰] «ب» و «د»: جلى عن الأبصار غمها. «ز»: و جلى عن الأبصار عماها. «ی»: جلا عن الأبصار غمها. «ع»: و جلى عن الأبصار غمها و فرج عن القلوب بهمها و قام فی الناس... و الغم جمع الغمة و هو ما لم يهتد لوجه الحيلة فيه. [۷۶۱] الزيادة من «ألف». [۷۶۲] الزيادة من «د» و «ز»، و «ع»، و لكن فی «ع» هكذا: و قام فی الناس بالهداية و أنقذهم من الغواية و هداهم إلى الدين القويم و دعاهم إلى الطريق المستقيم. و فی «ز»: الصراط المستقيم. الغواية: الهلاك و الضلالة. العمایة: الغاية و اللجاج. [۷۶۳] الزيادة من «ی» و «ع». [۷۶۴] الزيادة من «ألف». [۷۶۵] «ب»: بأبی. «ی»: و رغبة به. [۷۶۶] «د» و «ز»: و رغبة و ايثار، فمحمد من («ز»: عن) تعب هذه الدار فی راحه. [۷۶۷] الزيادة ليست فی «د»، و فی «ب»: موضوع عنه العبء و الاوزار. «ی»: موضوعاً عنه غب الاوزار. و العبء جمعه الاعباء: الثقل و الحمل. [۷۶۸] «ب»: محتف، «د» و «ز»: قد حف. [۷۶۹] «ج»: جوار. «ی»: و رضوان رب غفار فی جوار ملك جبار. [۷۷۰] «ب»: على محمد نبی الرحمة. [۷۷۱] العبارة فی «ألف» هكذا: و صفیه و رضیة و خیرته من خلقه و نجیه. و فی «ز»: و امینه على و حیه و صفیه و خیرته من خلقه و رضیة و صفیه و رضیة و خیرته من خلقه و نجیه. و فی «ع»: من قولها علیها السلام «ثم قبضه الله» إلى «و رحمه الله و برکاته» هكذا: ثم قبضه الله عز و جل إليه قبض رافه و اختيار و تکرمه و هب و نقله عن تعب هذه الدار موضوعاً عن عنقه الاوزار مخلدا فی دار القرار محتفاً به الملائكة الابرار فی مجاوره الملك الجبار و رضوانه عليه و على اهل بيته الاخيار و صلى الله على نبيه و امینه على و حیه و صفیه من الخلاق و سلم كثيراً. [۷۷۲] «د»: سپس خداوند او را با رأفت و اختيار و ميل خود و با ايثار بسوی خود برد، و «محمد صلى الله عليه و آله» با رفتن از رنج این دنیا آسوده گشت. [۷۷۳] الزيادة من «ألف»، و فی «ی»: ثم أنتم... و فی «ع»: و أنتم... [۷۷۴] «ج»: حمله كتاب الله، «ع»: حمله معالم علمه. [۷۷۵] الزيادة من «ج». [۷۷۶] «ب»: زعمتم حقاً لكم؟ الله فيكم عهد قدمه إليكم؟ «ج»: و بلغاوه إلى الامم حولكم، لله فيكم عهد قدمه إليكم. «ز»: زعيم حق له فيكم. «ی»: و حمله دينه و و حیه، لله فيكم عهد قدمه إليكم. «ع»: و أمناوه على أنفسكم و بلغاوه إلى الامم، حولكم عهد الذي قدمه إليكم. [۷۷۷] «ب»: آیا برای خود حقی پنداشتید؟! آیا خداوند پیش از این عهدهی را دربارهی شما مقدم نداشت؟! «ج»: و شما رسانندهی احکام الهی به امتهایی که در اطرافتان هستند می باشید. در شما عهدهی است که خداوند پیش از این قرار داده است. [۷۷۸] الزيادة من «ب» و فيه: و نحن بقیة استخلفنا علیکم. و فی «ع»: و بقیه استخلفها فيکم. [۷۷۹] الزيادة من «ب». [۷۸۰] الزيادة من «د» و «ز»، و فی «ن»: كتاب بينه لعبائره. و فی «ع»: كتاب الله بصائره نيره لذوى الالباب و أى كاشفه سرائره و برهانه، و حججه النيرة. الساطع: المرتفع و المنتشر، اللامع: المضییء. [۷۸۱] «ب»: و آی فينا. [۷۸۲] كلمة «فينا» غير موجودة فی «ب» و «ی». و فی «ز» هكذا: و منكشفه سرائره، متجليه ظواهره. [۷۸۳] «ب» و «د»: منجليه. [۷۸۴] «ب»: مديم البرية إسماعه. و العبارة ليست فی «ی». [۷۸۵] الزيادة من «د» و «ز»: و لا يوجد العبارة السابقة فيهما. [۷۸۶] «ألف» و «ج» و «ی»: أشياعه، و فی «د»: خ ل: إسماعه. [۷۸۷] «ب»: فيه بيان، و فی «د» و «ز»: به تنال. [۷۸۸] «ج»: المنيرة. «ن» و «ع»: النيرة. [۷۸۹] الزيادة من «ألف» و «ج» و «ی» و «ع». و فی «ج»: المكروهه. [۷۹۰] العبارة ليست فی «ج» و «ی» و «ع»، و ما بعده إلى آخر العبارة فی «ی» هكذا: و محارمه المحدودة و جملة الكاملة و رخصه المرغوبة و شرائعه المندوبة و فرائضه المكتوبة. [۷۹۱] الزيادة من «ألف» و «ج». [۷۹۲] الزيادة ليست فی «ألف»، و فی «ج» خ ل: جملة الكافية، و فی «د» و «ز»: و براهينه الكافية. [۷۹۳] الزيادة من «ألف». [۷۹۴] «ج» خ ل: المكنونه. و فی «ع»: و

محرارمه المحذره و رخصه الموهوبه و شرائعه المكتوبه و فضائله المندوبه. و من هنا إلى قوله «فاتقوا الله حق تقاته» في «ي» هكذا: و جعل صله ارحامنا زيادة لعدتكم و طاعتنا نظاما لملمحتكم والايتمام بنا الامان من فرقتكم. [۷۹۵] منظور قرآن است. [۷۹۶] «د» و «ز»: فجعل الله. «ألف»: ففرض الله عليكم. «ع»: ففرض لكم الايمان تطهيرا من الشرك والصلاة تنزيها عن الكبر. [۷۹۷] الزيادة من «د» و «ز»، و فيهما: و نماء في الرزق. و في «ع»: والزكاة تحصينا للأموال و زيادة في الأرزاق. [۷۹۸] «ألف»: إثباتا. «ج»: تبينا. و في «ع»: والصيام تثبيتا للاخلاص و تنسكا للقلوب و تنبيها لماسه الشعب (كذا؟) لها على مواسات ذوى الاملاق والافتقار والمسكنة والافتقار. [۷۹۹] «ب»: تسليه. «ج»: تسنيه. [۸۰۰] الزيادة من «ع». [۸۰۱] «ألف»: والحق تسكيننا للقلوب. «ب» و «ج»: والعدل تنسكا للقلوب. «ن»: والعدل تثبيتا للقلوب. «ع»: والعدل في الحكم متناشا للرعيه و تمسكا للقلوب. والتنسيق: التنظيم، والتنسك: العبادة. [۸۰۲] الزيادة من «ألف». [۸۰۳] الزيادة من «ع». [۸۰۴] «ألف» و «ج» و «ع»: و إمامتنا للفرقة. «ن»: و إمامتنا لما من الفرقة. «ب»: و إمامتنا أمانا من الفرقة. «د»: و إمامتنا أمانا للفرقة. «ي»: و طاعتنا نظاما لملمحتكم والايتمام بنا الأمان من فرقتكم. [۸۰۵] «ب»: و حبا. [۸۰۶] الزيادة من «د»، و في «ج» هكذا: والصبر مؤنة للاستيجاب. و في «ع» هكذا: والصبر معونة في الاستيجاب. و في «ب»: والصبر منجاء والقصاص... الاستيجاب: الاستحقاق. [۸۰۷] الزيادة من «ألف». و في «ن» هكذا: والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر مصلحة للعامه. و في «ع»: والنهي عن المنكر جمعا للكلمة. [۸۰۸] «ألف» و «ج»: والبر بالوالدين. [۸۰۹] «ج»: السخطة. [۸۱۰] الزيادة ليست في «د» و «ز»، و في «ج»: منسأة للعمر... و في «ألف»: و صلة الأرحام نمائة للعدد و زيادة في العمر. و في «ي»: و صلة أرحامنا زيادة لعدتكم. و في «ع»: و صلة الأرحام مبقاة للعدة و انساء في العمر. [۸۱۱] «د» خ ل: حصنا. [۸۱۲] «ألف»: والوفاء بالنذور تعرضا للمغفرة. [۸۱۳] «ألف»: و فاء المكيال والميزان تغييرا للبخس والتطيف. «ج»: تغييرا للبخسة. [۸۱۴] «ألف»: والتناهي عن شرب الخمر... «ج»: والاجتناب عن شرب الخمر تنزيها من الرجس. «ن»: والانتهاه عن شرب الخمر تنزيها من الرجس. «ع»: والانتهاه عن شرب الخمر صونا عن الرجس. [۸۱۵] «د» و «ز»: واجتناب القذف حجابا عن اللعنة، «ب»: اجتنابا للنعنة، «ج»: حجابا من اللعنة. لعله اشاره إلى قوله تعالى في سورة النور الآية ۲۳: ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والاخرة و لهم عذاب عظيم. [۸۱۶] «د» و «ز»: و ترك السرقة ايجابا بالعهدة (ز): للعهدة. «ع»: و مجانبه السرقة نشرا للعهدة. [۸۱۷] الزيادة من «ألف» و «ج»: بتفاوت، و في «ج» هكذا: والتزهر عن اكل اموال الايتام والاستيثار بفيثهم اجاره من الظلم، والعدل في الأحكام ايناساً للرعية. [۸۱۸] «ألف»: والنهي عن الشرك، «ج»: والتبري من الشرك اخلاصاً للربوبية، «ع»: و تحريم الشرك اخلاصاً للربوبية. و في «ع» هذه الفقرات تقديم و تأخير و عدم ذكر بعضها. [۸۱۹] سورته آل عمران: الآية ۱۰۲. [۸۲۰] الزيادة من «ألف». [۸۲۱] الزيادة من «ع». [۸۲۲] الزيادة من «ع». و في «ز» هكذا: اطيعوا الله فيما أمركم به و نهاكم عنه فانه قال: إنما يخشى... [۸۲۳] إشارة إلى سورة فاطر: الآية ۲۸. [۸۲۴] الزيادة من «ألف» و شرح ابن ميثم و «م»، و قولها عليها السلام «و نحن خاصته و محل قدسه» زيادة من شرح ابن ميثم و ابن أبي الحديد. والعبارة في شرح ابن ميثم بتفاوت هكذا: و احمدوا الله الذي بعظمته و نوره يتغى من في السماوات و من في الأرض إليه الوسيلة، و نحن وسيلته في خلقه، و نحن خاصته و محل قدسه و نحن حجتة في غيبه و نحن ورثة أنبيائه. [۸۲۵] «ب»: و دوستي ما را عزت اسلام. [۸۲۶] احتمالا اشاره به آيه ۲۳ از سورته نور است كه می فرماید: «كسانی كه به زنان عفيفه می مومنه نسبت ناروا می دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برایشان عذابی بزرگ است». [۸۲۷] الزيادة من «ی»، و في «ألف» و «ب»: أيها الناس، أنا فاطمة. و أوله في «ی» هكذا: أما بعد، فانا فاطمة. و في «ع». الا و أنى فاطمة بنت محمد. و في شرح ابن ميثم: ثم قالت: أنا فاطمة بنت محمد. [۸۲۸] «د» و «ز»: عودا و بدءا. «ع»: أقولها عودا على بدءا. «ج» و شرح ابن ميثم: أقول عودا على بدءا والمعنى: هذا قولی أولا و آخرا. [۸۲۹] الزيادة من «ی»، و في «ألف» و «ه»: و ما أقول إذ أقول سرفا و لا شططا و في «ج» و «ی» و شرح ابن ميثم: و ما أقول ذلك سرفا و لا شططا. و في «ع»: و لا أقول إذ أقول سرفا و لا شططا. والسرف: تجاوز الحد والاعتدال، والشطط: البعد عن الحق. [۸۳۰] «الف»: و در صحبت خود، كلامی گزاف و دور از حق نمی گویم. [۸۳۱] الزيادة من «ج» و شرح ابن ميثم، و كذا في «ع» مع اختلاف اذكره: و ها أنا قائله فاسمعوا ما أقول باسمع

من قبائل شتی. [۸۶۷] «ب» و «ج» و «ی»: حشوا. و فی «ح»: احشوا، بمعنی اوقدوا. [۸۶۸] سورة المائدة: الآیة ۶۴. و کلمه «اطفاها الله» لیست فی «ح» و «ی». [۸۶۹] «ب» و «ج» و «ز» و «ی»: و. «ع»: و کلما. [۸۷۰] «ب»: للضلال. «ح» و «ی»: للضلالة. «د» و «ز» و «ط»: قرن الشیطان. و فی الشافی: قرن للشیطان. «ن»: قرن للشیطان. «ن» خ ل: قرن من الضلالة. «ع»: نجم ناجم بالضلال. نجم قرن ای ظهرت القوة. و قرن الشیطان ای متابعیه. [۸۷۱] «ب» و «ج» و «ز» و «ی»: و فغرت، و فی «ج» هکذا: و فغز فاغر. و فی «ح» و «ط» و «ع»: فاغره للمشرکین. والمراد أن الطائفة العادیه من المشرکین فتحت فاهها للهجوم علی المسلمین. [۸۷۲] «ب»: بأخیه. واللّهوات جمع لهاء و هی اللحمه فی أقصى سقف الفم. [۸۷۳] الزیاده من «ه» و «س». [۸۷۴] «د» و «ز»: جناحها. «ح»: سماکها. والصماخ: الأذن، والاحمص: ما لا یصیب الأرض من باطن القدم و ربما یراد به القدم کلها. ای فلا یرجع حتی یطأ و یدوس آذان المشرکین بیاطن قدمه. والسماک: المرتفع، ای لا- یرجع فی الحرب حتی یطأ أعلى من فیها ممن یقاتله و یبارزه بأخمصه. [۸۷۵] هکذا فی «ع»، و فی «ألف» و «ب» و «ه» و «ی»: بحده، و فی «و» و «ط» والشافی: و یطفی عایده لهبها بسیفه. و فی «و» خ ل و «ط» خ ل: و یخمد لهبها «ط» خ ل: لهبها بحده. و فی «ح»: و یخمد حر لهبها بحده. [۸۷۶] الزیاده من «ج» و «ع»، و فی «ه»: و یخمد لهبها بحده مکظوظا فی طاعه الله و طاعه رسوله مشمرا... و فی «س»: کدودا مکان «مکدودا»، و هو بمعنی کثیر الکد و الجهد فی الأمور. و المكظوظ: المهتم، و المكدود: من بلغه التعب، و الدووب: المجد و المتعب. [۸۷۷] الزیاده من «د» و «ز». و من قولها علیها السلام «مجتهداً» إلی «و انتم» لا یوجد فی «ی» و «ط» و «ح» إلا أن فی الأخير عبارة «مشمراً ناصحاً» موجودة. [۸۷۸] «د» خ ل و «ز»: سید أولیاء الله. [۸۷۹] مشمرا ای مجدداً، و الکدح: الاجتهاد فی العمل و السعی. [۸۸۰] الزیاده من «د». [۸۸۱] الزیاده من «ألف». [۸۸۲] الزیاده من «د» و «ز». [۸۸۳] الزیاده من «ه». [۸۸۴] «ألف»: و انتم فی بلهنيه آمنون وادعون فرحون تتوکفون... و فی «ج»: و انتم فی رفهینه و رفغینه وادعون آمنون تتوکفون... و فی «ب»: و انتم فی بلهنيه وادعون آمنون حتی إذا اختار الله... و فی «د» و «ز»: و انتم فی رفاهیة من العیش «ز»: رفاهه العیش وادعون فاکهنون آمنون تتربصون بنا الدوائر و تتوکفون... و فی «ه»: و انتم فی بلهنيه وادعون و فی رفاهیة فکهنون تأکلون العفو و تشربون الصفو تتوکفون... و فی «ح»: و انتم فی رفاهیة وادعون آمنون حتی إذا اختار الله... و فی «ط» و الشافی: و انتم فی رفاهیة فاکهنون آمنون وادعون حتی إذا اختار الله. و فی «ی»: و انتم فی رفاهیة آمنون وادعون تتوکفون... و فی «ع» مکدودا دووبا فی ذات الله عز و جل و انتم وادعون فی رفاهیة آمنون تتوکفون... و قوله «العفو»: السهل الهنیئ. بلهنيه: سعه و رفاهیة، الوادع: الساکن، و الفکه: طیب النفس. تتوکفون الأخبار، و تنکصون عند *زیرنویس= «ج»: عن. توکف الخبر: انتظر ظهوره. [۸۸۵] الزیاده من «د» و «ز»، و فی «ألف»: تنکصون عند النزال علی الاعقاب حتی أقام الله بمحمد صلی الله علیه و آله عمود الدین فلما اختار... و فی «ز»: تفرون من القتال. و فی «ع»: و تنکصون عند النزال و ترمقون ما یصیر إلیه الحال حتی اختار.... [۸۸۶] یعنی او را به قلب دشمن می فرستاد. [۸۸۷] «ج»: و شما در آسایش و وسعت، در نهایت آرامش و امنیت، منتظر اخبار بودید. [۸۸۸] «ألف»: و هنگام شدت جنگ از میدان روی می گردانید، تا آنکه خداوند به برکت حضرت محمد ستون دین را برافراشت. [۸۸۹] الزیاده لیست فی «ب» و «ج». و فی «ه». «ع»: محل اصفیائه. «ح»:... دار اولیائه و محل انبیائه ظهرت حسکه النفاق. «ی»: فلما اختار الله تعالی لرسوله ما عنده لرسله ظهرت حسکه النفاق. «س»: فلما اختار الله تعالی لرسوله دار اولیائه، نطق کاظم و نبغ... [۸۹۰] الزیاده من «ج». و فی الشافی: حتی إذا اختار الله لنبیه دار انبیائه ظهرت حسیکه النفاق. [۸۹۱] «د» و «ز»: ظهر فیکم حسکه النفاق. «ح» و «ط» و «ی» و «ع»: ظهرت حسکه النفاق. و الحسیکه و الحسکه کلاهما بمعنی العداوة و الحقد، و فی «ب»: خله النفاق، والمراد من الخلة: البقیة. [۸۹۲] «ألف» و «ه»: انسمل، «ز»: اسمل: «ح» استهتک. سمل الثوب: بلی. و استهتک ای هتک ستره من غیر مبالاة. [۸۹۳] الزیاده من «ألف» و «ی»، و فی «ه»: انسمل جلباب الدین و اخلق عهده و انتقض عقده و نطق کاظم و نبغ خامل و هدر... و فی «ی»: و سمل جلباب الاسلام و اخلوق ثوبه و نحل عظمه و ارتث دمیمة. اودت رمته: ای هلکت ما بلی من عظامه. [۸۹۴] «ألف» و «ی»: و ظهر نابغ و نبغ خامل و نطق کاظم و هدر... و فی «ج»: و سمل جلباب الإسلام فنطق کاظم و نبغ خامل و هدر... و فی «ع»: و نطق کاظم و نبغ خامل. و فی «ب» و «ز» و «ح» و «ط»: خامل

الافلين و هدر... و في «س»: و نبع جاهل و اطلع الشيطان رجسه في مغرزه. و في الشافي: حامل الافكين. نبع حامل: أي ظهر و طلع من كان وضيعا لا يعرف. [٨٩٥] «ألف» و «ه» و «ع»: الباطل. «ج»: الكفر. والفنيق: الفحل من الابل. والهدير: ترديد الصوت في الحجره. [٨٩٦] «ألف» و «ج» و «ه» و «ح» و «ع»: يخطر. «ي»: يهدر. و يخطر بمعنى يتبختر. [٨٩٧] «ألف»: معرسة صارخا بكم فالفاكم غضابا... و في «ه» و «و» و «ط» و «س»: صارخا بكم. «ي»: مصرعه. «ع»: فاطلع الشيطان رأسه من مغرسة صارخا بكم، فوجدكم لدعوته... والمراد من المغرزة: المكن، و من المعرس: محل الاستراحة، و من المصرع: انه لما توفي رسول الله صلى الله عليه و آله قام الشيطان من مصرعه بعد ما صرع يبعث رسول الله صلى الله عليه و آله. [٨٩٨] الزيادة من «و» و «ط» والشافي. [٨٩٩] «ب» و «ج» و «ح» و «س»: فوجدكم لدعائه. «ي»: فألفاكم لدعائه. «ه»: فألفاكم لدعوته مصيخين. «ح»: فألفاكم لدعوته مجيين. والتهاتف: الصياح، والفاكم أي وجدكم. والإصاحه: الاستماع. [٩٠٠] «د» و «ز»: للعزة. «ي»: لغروره. «ح»: ولعزمه متطاولين. «س» و «ن» و «ع»: وللغرة ملاحظين. [٩٠١] الزيادة من «ز». [٩٠٢] «ب»: أجمشكم. «د»: أحشمكم. «ي»: أحثكم. «س»: أحكمكم. و في «ز»: غضبانا، مكان «غضابا». و في «ن»: فوجدكم غضابا. و في «ع»: و استنهضكم فوجدكم إليه سراعا و أحمشكم فألفاكم لدعوته غضابا. و أحمشكم أي أغضبكم. [٩٠٣] «ألف» و «ه»: فخطمتم. «س»: فاسمتم. [٩٠٤] «د» و «ح» و «ي»: والشافي: طوردم. «د» خ ل و «و» و «ز» و «ط» و «ع»: أوردتم. [٩٠٥] «ج» و «ي»: شربا ليس لكم، و في «د» و «ز»: غير مشربكم. [٩٠٦] والكلم رحيب أي الجرح واسع، و لما يندمل أي لم يصلح بعد. [٩٠٧] «ب» خ ل والشافي: إنما. «د» و «ز»: ابتدارا. «ح»: حذرا. «ع»: انذارا. والبدار أي الاسراع. و في «و» و «ط»: بماذا زعتم... و في «س»: والرسول لما يقبر بدار، ازعمتم خوف الفتنة. و في «ي»: وردتم شرابا ليس لكم بدارا، و زعمتم خوف الفتنة، إلا في الفتنة سقطوا و ان جهنم لمحيطه بالكافرين، هذا والعهد قريب والكلم رحيب والجرح لما يندمل والرسول لم يقبر، فهيهات منكم... [٩٠٨] سورة التوبة: الآية ٤٩. [٩٠٩] العبارات من قولها عليها السلام «فهيها منكم» إلى هنا هكذا في «د» و «ز»، و في «ب» و «و» و «ح» و «ط» والشافي: فهيهات منكم («و»: فيكم، «ح»: بكم) و أتى بكم («ح»: لكم) و أتى تؤفكون و («ب» و «و»: هذا) كتاب الله بين أظهركم («ب»: و) زواجه بينه و شواهد لائحته و أوامره واضحة. و في «ج»: فهيهات منكم و كيف بكم و أتى تؤفكون و كتاب الله جل و عز بين أظهركم قائمه فرائضه واضحة دلائله نيره شرائعه، زواجه واضحة و أوامره لائحته. و في «ي»: و كتاب الله بين أظهركم، زواجه ظاهرة و أوامره لائحته و دلائله واضحة ارغبه عنه؟! فبئس للظالمين بدلا... و في «س»: هذا و كتاب الله بين أظهركم، زواجه بينه و أوامره لائحته رغبة عنه بئس للظالمين بدلا. الا و من يبتغ... و في «ألف» تفاوت ليس باليسير هكذا: فهيهات منكم و أين بكم و أتى تؤفكون و كتاب الله بين أظهركم؟ زواجه لائحته و أوامره لامحه و دلائله واضحة و اعلامه بينه و قد خلفتموه رغبة عنه فبئس للظالمين بدلا ثم لم تلبثوا...، و في «ه»: فهيهات منكم و أين بكم و أتى تؤفكون و كتاب الله بين أظهركم، زواجه قاهرة و أوامره لائحته و ادلته واضحة و اعلامه بينة. ارغبه و يحكم عنه؟ بئس للظالمين بدلا، ثم لم تريثوا بعد اجتهاد إلا ريثما سكنت نفرتها و أسلس قيادها... و في «ع»: فهيهات منكم و أين بكم و أتى تؤفكون و كتاب الله بين أظهركم شرائعه واضحة و زواجه و أوامره لائحته رغبة عنه إلى ما سواه بئس للظالمين بدلا... و قد أورد الآية المباركة من سورة آل عمران «و من يبتغ...» في «ألف» بعد قوله «لقوم يوقنون» بعد صفحة. [٩١٠] الزيادة من «ه». [٩١١] «ب» و «ز»: تدبرون. [٩١٢] سورة الكهف: الآية ٥٠. [٩١٣] سورة آل عمران: الآية ٨٥. و في «ح»: إلا و من يبتغ... و من قولها عليها السلام: «فهيها منكم» إلى هنا ليست في «س». [٩١٤] «ي»: ريثما. «ج»: هذا ثم لم تبرحوا ريثا، و قال بعضهم: هذا و لم يريثوا اختها إلا ريث. «ع»: هذا و لم تلبثوا بعد اختها إلا ريث سكوتى حتى نفر نهادها و سلس قيادها. والريث هو الحد والقدر، و بمعنى الابطاء أيضا. و في «س»: هذا ثم لم يريثوا. و من قولها عليها السلام «ثم لم تلبثوا...» إلى قولها عليها السلام «و وخر السنان في الحشا» ليست في «ح». و من قولها عليها السلام «ثم اخذتم...» إلى قولها عليها السلام «في الحشا» ليست في «ي». [٩١٥] «ه»: ثم لم تريثوا بعد اجتهاد إلا ريثما سكنت نفرتها، و أسلس قيادها. «ط»: ان تسكن نفس نغرتها تسرون حسوا... و نفرتها أي عدم انقيادها. و أسلس قيادها أي سهل أمرها و هان صعبها. [٩١٦] الزيادة ليست في «ألف» و «ب». [٩١٧] «د» خ ل و «ز»: اهماد. اهماد

النار: اطفاؤها بالكلية. [۹۱۸] الزيادة من «د» و «ز». [۹۱۹] «ألف» و «ه» و «ط»: والشافي: تسرون حسوا في ارتغاء. («الف»: بار تغاء). «ع»: يسرون حسوا في ارتغاء. «ب»: ثم لم تریثوا الا- ریث ان تسكن نغرتها تشربون حسوا و تسرون في ارتغاء. «ن»: و تشربون... و قولها عليها السلام «تسرون حسوا في الارتغاء» مثل معناه: تظهرون خلاف ما تضمرون. والارتغاء: شرب رغوہ اللبن، و اصله: الرجل یؤتی باللبن فيظهر انه يريد الرغوہ خصاه فيشربها و مع ذلك يحسو من اللبن سرا. [۹۲۰] «د»: الخمره. «ز»: الجهراء. والخمر ما وراك من شجر و غيره، والضراء: الشجر الملتف في الوادی. [۹۲۱] الزيادة ليست في «ألف» و «ب». [۹۲۲] «د»: و يصير. «ز»: يصير. «ه» و «س»: و نحن نصبر منكم على مثل و خز المدى. [۹۲۳] الزيادة ليست في «ألف» و «ب» و «ه» و «و» «س». و في «ز» جز المدى. و في «ن»: حد المدى. [۹۲۴] در اینجا حضرت فاطمه عليها السلام حالت حاکم بر اجتماع پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، را توصیف فرموده‌اند و با بکار بردن کنایات دقیق عمق فاجعه‌ای که در جامعه‌ی مسلمین بوقوع پیوسته بود را ترسیم نموده‌اند. در قسمت اول از بین بردن ظواهر دین و ظهور نفاق را مطرح فرموده و مرحله‌ی دوم اوصاف حاکم غاصب از جهت پستی و بی‌ارزشی و بی‌شخصیتی و سابق باطلش را بیان نموده‌اند. [۹۲۵] دو جمله «تشربون حسوا في ارتغاء و تمشون لاهله و ولده في الخمر والضراء» اشاره به دو ضرب‌المثل عربی است که اولی به معنای کسی است که در ظاهر نشان می‌دهد فقط خامه روی شیر را می‌خورد ولی گاهی از شیر هم می‌نوشد، و دومی به معنای کسی است که در کار مهمی خود را مخفی می‌کند و از مخفیگاه ناظر ماجرا است. یعنی مردم در کمک به اهل بیت علیهم السلام خود را مخفی کردند و از دور ناظر ماجرا بودند. [۹۲۶] «ألف»: و زعتم. «ح»: و أنتم هؤلاء تزعمون. «س»: و أنتم الذین تزعمون. و فی «ی»:.... و یسلس قیادها حتی زعتم... [۹۲۷] الزيادة من «ی». و فی شرح ابن میثم و «س»: ان لا إرث لأبی. و فی «ن»: ثم أنتم أولاء تزعمون ان لا- إرث لی من أبی. [۹۲۸] الزيادة من «ه». [۹۲۹] سورة المائدة: الآية ۵۰. و فی المصحف: بیغون. و فی «ن»: لقوم یؤمنون. [۹۳۰] الزيادة ليست في «ألف» و «ب» و «ح». [۹۳۱] «د»: أيها المسلمون أغلب علی إرثی (خ: ل: ارثیه). «ب»: و یها معشر المهاجرین أبتز... «ح»: أيها معشر المسلمه أبتز ارثیه؟ الله ان ترث...، هیهات. «ه»: و یها معشر المسلمه. «س»: و یها معشر المسلمین این ارثیه، أفی الله ان ترث اباک و لا- إرث أبیہ. «ز»: أيها المسلمون، أغلب فی إرثیه. «و»: و «ط»: إیها معشر المسلمه المهاجرة، أبتز إرث أبیہ («ط»: أبی)؟ أبی الله فی («ط»: أفی) الکتاب یابن أبی قحافة أن ترث اباک و لا أرث ایه؟ «ح»: أيها معشر الناس، أبتز إرثیه؟ أفی الکتاب ان ترث... و فی شرح ابن میثم: أيها معشر الملة... «ی»: و یحا معشر المسلمین! أبتز تراث أبی؟ أبالله حق أن ترث اباک... «ألف»: یابن أبی قحافة، أبی الله أن ترث... «لقد جئت شیئا فریا» أی شیئا یتحیر فیہ و یتعجب منه. و «أیها» بمعنی هیهات، و «ویها» کلمه یقولها المنکر للشی علی القوم المخاطبین، و «أیها» کلمه تحریض وحث. [۹۳۲] سورة مریم: الآية ۲۷. و من هنا إلی قولها علیها السلام «فدونکها مخطومه» لیست فی «ح» و «ط» و «ی» و «س». [۹۳۳] الزيادة من «ألف» و «ه». [۹۳۴] «ألف» و «ه»: فعلى عمد ما ترکتم کتاب الله بین أظهرکم و بذتموه إذ یقول و ورث... [۹۳۵] سورة النمل: الآية ۱۶. [۹۳۶] «ج»: مع ما اقتص. «ب»: و قال الله عز و جل فیما قص. «د» و «ز»: و قال. فیما اقتص. [۹۳۷] «ب» و «د» و «ز»: ابن. [۹۳۸] سورة مریم: الآيتان ۵ و ۶. و زاد فی «ألف»: و اجعله رب رضیا. و فی «ن»: رب هب لی... [۹۳۹] سورة الإنفال: الآية ۷۵. و الزيادة لیست فی «ألف» و «ج». [۹۴۰] سورة النساء: الآية ۱۱. [۹۴۱] سورة البقرة: الآية ۱۸۰. [۹۴۲] «ب»: حق «د» و «ز»: حظوه. [۹۴۳] الزيادة لیست فی «ألف» و «ج». و بعده فی «ن» هکذا: أيها المسلمون، أفخصکم الله. و فی «ع» من قولها علیها السلام «و أنتم الآن» إلی هنا هکذا: و أنتم الآن تزعمون أن لا- إرث لنا، کانکم لم تسمعوا الله یقول: و ورث سلیمان داود، و بعض خبر زکریا حیث یقول: فهب لی من لدنک و لیا یرثنی و یزعم زعیمکم أن النبوة والخلافة لا- تجتمع لاحد خلافاً علی الله تعالی إذ یقول لنبیه داود علیه السلام یا داود أنا جعلناک خلیفه فی الأرض ثم جعل ابنه وارثه و جمع فیهما النبوة والخلافة و قال تعالی یوصیکم الله فی أولادکم و قال عز و جل أن ترک خیراً الوصیة للوالدین والأقربین و قال تعالی و اتقوا الله الذی تساءلون به والأرحام و أنت تزعم أن لا إرث لی مع أبی و تحتج بقول لم یقله و لا- سمعه أحد منه، و نحن حضنه علمه و عارفو سره و علانیته. [۹۴۴] «ج» و «د»: لا یتوارثان. «ن»: أم هل تقولون... «ع»:

أفخصكم الله بأية دوننا أخرجنا الله منها أم تقولون أنا أهل ملتين لا- نتوارث أم أنت اعلم بمخصوص القرآن منا أبي الله ذلك و رسوله و صالح المؤمنين قد علمنا أن بنوه محمد لا تورث و إنما يورث ما دونها أن النبي صلى الله عليه و آله قد ملكني فدك في حياته تملكيا صحيحا شرعيا لا شرط فيه و لا رجعة و لا مثويه، و لم تزل في يدي أحكم فيها برايي و على و كيلى فيها و الله شاهد بذلك على فان كنت لا تسمع قولى و لا تحفل بمقامى فالله حسبي و كهفى و رجائى و أقول كما قال نبى الله يعقوب بل سولت لكم أنفسكم أمراً فصبر جميل والله المستعان على ما تصفون، أفحكم الجاهلية تبغون و من أحسن من الله حكما لقوم يوقنون ايه يا معاشر المسلمين أأبتر اريته من أبيه أفى كتاب الله يابن أبى قحافه أن ترث أباك و لا إرث أبى لقد جئت شيئا فريا فدونكها مخطومه... [٩٤٥] «ألف» و «ب»: من النبى. [٩٤٦] الزيادة من «ج» و «د». [٩٤٧] دونك: اسم فعل بمعنى خذ، والضمير راجع إلى فدك. و كلمة «مزومة» ليست فى «ح» و «ط» و «س»، و كلمة «مرحوله» ليست فى «ع». [٩٤٨] الزيادة من «ه». [٩٤٩] الزيادة من «ع»، و فيه: و نعم الحكم الله و نعم الزعيم... [٩٥٠] الزيادة من «ألف». و فى «ح»: والموعود يوم القيامة. [٩٥١] «ألف»: و عند الساعة ما تحسرون. «ط» و عند الساعة يحشر المبطلون. [٩٥٢] الزيادة من «د». [٩٥٣] سورة الأنعام: الآية ٦٧. [٩٥٤] و جاء بعد هذا فى «ع»: ثم صممت عليها السلام لاستماع الجواب، فقال أبو بكر: لقد صدقت، كان بالمؤمنين رؤوفا رحيمًا، إلى آخر ما ذكرناه فى رقم ١٩ باختلاف نذكره فى محله. [٩٥٥] سورة هود: الآية ٣٩، و سورة الزمر: الآيتان ٣٩ و ٤٠. [٩٥٦] سورة نمل: آيه ١٦. [٩٥٧] سورة مريم: آيه ٤٥ ٤٦ ٤٧. [٩٥٨] سورة هود: آيه ٧٥. [٩٥٩] سورة نساء: آيه ١١. [٩٦٠] سورة بقره: آيه ١٨٠. [٩٦١] «ب»: انحرفت إلى قبر النبى صلى الله عليه و آله... «د» و «ز»: عطفت على قبر النبى صلى الله عليه و آله (ز: أبيها). و فى «ه» و «و» و «ط» والشافى: ثم انكفات على «ه» والشافى إلى) قبر أبيها. و زاد فى «ألف» و «ه» و «ى»: متمثلة بابيات صفيه بنت عبدالمطلب. و فى «ه»: و قيل إمامه. و فى «ج»: متمثلة بقول هند ابنته أئاثة. و فى شرح ابن ميثم: فتمثلت بقول هند بنت إمامه. و فى «س»: ثم عدلت إلى قبر أبيها متمثلة بقول هند ابنه أئاثة. و فى «ع»: ثم إنها صلوات الله عليها نهضت فعطفت على قبر أبيها صلى الله عليهما و طافت به، و تمثلت بشعر هند ابنه ابانه و قد يقال إنها القائلة له. [٩٦٢] الزيادة من «ى»، و فى الطرائف: و بكت. و فى «ح» و «ى» و «س»: تأخر ذكر الأبيات عن خطابها عليها السلام للأنصار. [٩٦٣] «س»: هينه، بمعنى الصوت الخفى. [٩٦٤] «د» خ ل: تكبر، والهنثه هى الأمر الشديد المختلف والاختلاط فى القول. [٩٦٥] «ألف»: و اجث أهلک مذ غيبت و اغضبوا. «ج»: واختل قومك لما غبت و انقلبوا. و فى «ى» و «د» خ ل: فاشهدهم و قد «ى»: فقد نكبوا. و فى «ه»: و غاب مذ غبت عنا الوحى والكتب. و فى «و» و «ط»: و اختل اهلك فاحضرهم و لا تغب. «ح» فاشهدهم فقد شغبوا و «س»: و اختل قومك لما حازك الترب. «ع»: فاختل لاهلك و احضرهم فقد نكبوا. والوابل: المطر لشديد. و نكبوا أى عدلوا و مالوا. [٩٦٦] المنزلة هى المرتبة والدرجة، والأدين هم الأقربون، و اقترب أى تقارب. [٩٦٧] «ألف» و «ج» و «ه»: فحوى، أى معنى صدورهم. ابدت أى اظهرت. نجوى صدورهم أى ما اضمروه فى نفوسهم من العداوه و لم يتمكنوا من اظهاره فى حياته صلى الله عليه و آله. [٩٦٨] «ألف»: نابت. «ج» و شرح ابن ميثم: قضيت. [٩٦٩] «ألف»: الكتب. و فى «ه»: لما فقدت و حالت دونك الكتب. [٩٧٠] «ألف» و «ه» و «ى»: تهضمنا. تهضم: ظلم و غضب و اذل و كسر. والتهجم: الاستقبال بالوجه الكريه. [٩٧١] «ألف»: دهر فقد ادر كوا فينا الذى طلبوا، «ه»: إذ بنت عنا فنحن اليوم نغضب. «ح»: إذا غبت عنا فكل الخلق قد غضبوا. و فى «ى» و «م» و شرح ابن ميثم: إذ «ى»: مذ غبت عنا فنحن اليوم نغضب (شرح ابن ميثم: مغتضب). و فى «ع»: أهل النفاق و نحن اليوم نغضب. و فى الشافى: مذ غبت عنا و كل الارث قد غضبوا. [٩٧٢] هذا البيت مذكور فى أمالى الشيخ المفيد: ص ٤٠. الحامه: خاصه الرجل، والتخفيف لضروره الشعر. [٩٧٣] «ألف»: قد كنت للخلق نورا... «ع»: فكنت. «ى»: و كنت نورا و بدرا. [٩٧٤] «د» ينزل. [٩٧٥] «ألف»: فغاب عنا فكل... «ى» و «ع»: فغبت عنا فكل الخير محتجب. [٩٧٦] فى الشافى: لما قضيت... «ج» و الشافى خ ل: قوم تمنوا فاعطوا كل ما طلبوا. «ح»: فليت قبلك كان الموت حل بنا- قوم تمنوا فعموا بالذى طلبوا. صادفنا أى وجدنا و لقينا. والكتب: جمع كتيب و هو التل من الرمل. [٩٧٧] «ى»: و قد رزنا الذى لم يزره أحد. «ع»: فقد رزينا بما لم يزره أحد. الرزء: المصيبة بفقد الأعره، والشجن: الحزن. [٩٧٨] البيت

مذكور فى «ى» و «ع» و أمالى المفيد. و هو فى «ع» لها سكب، و فى «ى» هكذا: منا العيون بتهتان هما سرب. و فى الايات زيادة و نقيصه فى النسخ و ما فى المتن مصطاد من جميع النسخ الموجوده عندنا. [٩٧٩] فى الأصل: الزاح، و لم نجد له معنى. [٩٨٠] الزيادة من «ع». [٩٨١] كذا فى «د»، و فى «ب» و «و» و «ط»: لما فرغت من كلام أبى بكر والمهاجرين عدلت إلى مجلس الأنصار فقالت:... و فى «ج»: ثم عدلت إلى مسجد الأنصار فقالت:... و فى «س»: ثم عدلت إلى معشر الأنصار فقالت:... و فى «ع»: ثم انحرفت إلى مجلس الأنصار و قالت:... و فى «ألف» أورد كلام فاطمة عليها السلام بعد ما وقع الكلام بينها عليها السلام و بين أبى بكر، فكتب أبوبكر لها كتابا برد فدك، ثم اخذه عنها عمر و مزقه فرجعت عليها السلام إلى مجلس الأنصار. فلذلك أورد العبارة هكذا: و اتت من فورها ذلك الأنصار فقالت:... [٩٨٢] «د» و «ز»: معشر النقيبة. «د» خ ل: معشر الفتية. «و» و «ه» و «ط»: معشر الفئه. «ح» و «ع»: معشر البقية. «ى»: معشر النقباء. و فى شرح ابن ميثم: معشر الأنصار. [٩٨٣] «ج»: يا عماد الملة. «ط»: اعضاء الملة. [٩٨٤] «ب» و «ح»: حصون. «ج» و «ى» و «س»: حصنة. «د» خ ل و «ز»: أنصار، والحصنة جمع حاضن بمعنى حافظ، والحصنه بكسر الحاء والحصون جمع حصن. [٩٨٥] الزيادة من «م» و «ع»، و فى «ع» فى هذه الفقرات تقديم و تأخير. والفترة أى الهدنه، والونية أى الفتور والضعف. [٩٨٦] «ج» و «و» و «ح» و «ط» و شرح ابن ميثم: الفترة، و فى «م»: الغمزة. [٩٨٧] «ط» و «س» و «ع»: والسنة فى ظلامتى. «ى»: والسلامة فى ظلامتى. والسنة هنا بمعنى التغافل والتهاون. [٩٨٨] «ألف»: أما كان رسول الله صلى الله عليه و آله أمر بحفظ المرء فى ولده؟ «ج» و «و» و «ط»: أما كان لرسول الله صلى الله عليه و آله أن يحفظ فى ولده. «ح»: أما كان رسول الله صلى الله عليه و آله يحفظ فى ولده. «ن»: أما كان من حق رسول الله أن يحفظ فى ولده. «ع»: أما كان رسول الله صلى الله عليه و آله أبى والمرء يحفظ فى ولده. [٩٨٩] «ه» و «ط»: لسرعان. «و»: لسرع. «ب»: سرعان ما اجدتكم فاكدتكم و عجلان ذا إهانة. و فى «ألف» خ ل: انسيتم قول رسول الله صلى الله عليه و آله- و بدء بالولاية- «أنت منى بمنزلة هارون من موسى». و قوله: «أنى تارك فيكم الثقيلين؟» ما أسرع ما احدثتم و اعجل ما نكصتم. «ح»: سرعان ما نسيتم و عجلان ما احدثتم! ثم تقولون... «ى»: ما أسرع ما أهدرتكم. «ع»: ما أسرع ما أخذتم و أعجل ما بدلتكم. [٩٩٠] فى «م» و شرح ابن ميثم: عجلان ما أتيتم. و هو إشارة إلى مثل معروف يضرب للشئى يأتي قبل أوانه. [٩٩١] الزيادة من «د» و «ز»، و فى «ز»: «أجادل» مكان «أحاول». [٩٩٢] «ج»: أترعمون. [٩٩٣] الزيادة من «ج» و «ب»، و فى شرح ابن ميثم و «م»: الثن مات رسول الله صلى الله عليه و آله امتم دينه؟! ها أن موته لعمرى خطب جليل. و فى «ع»: تقولون أن محمدا مات. [٩٩٤] الزيادة من «ى»، و فى «ه»: لعمرى خطب جليل. [٩٩٥] «ب» و «ج» و «ز» و «ى» و «س»: وهنه، واستوسع و استنهر أى اتسع، والهوى: الشق والتخرق. [٩٩٦] «ج»: استهتر. «ح»: استثمر. «س»: انتهرت. «م»: استبهم. [٩٩٧] «ب»: و بعد وقته. «د» و «ز»: و انفتق رتقه. «ح»: لفقدان راتقه، فاظلمت البلاد. [٩٩٨] «س»: و اكتانت خيرة الله لمصيبته و اكدت الرمال. «ج»: لخيره الله و خشعت الجبال و اكدت الامال و اضيع الحريم... و اكتابت أى حزنت من الكابه، و اكتانت أى استترت. [٩٩٩] الزيادة من «د». و فى «ط» هكذا: و اظلمت الأرض لغيبته و انكسفت النجوم لمصيبته... و فى «ح»: و اكتابت خيرة الله لموته. [١٠٠٠] الزيادة من «ى». [١٠٠١] «و» و «ز» و «س»: ازيلت. «ح»: زالت. «ع»: و نبذت الحرمة. «ن»: اذيلت. و اذيلت: غلبت. «ألف»: و اذيلت الحرمة بموت محمد. و فى شرح ابن ميثم و «م»: من قولها عليها السلام: «واضيع الحريم» إلى اول الآية (و ما محمد) هكذا: واضيع (م): بعده) الحريم و هتكت الحرمة و ازيلت (م): اذيلت) المصونة و تلك نازلة اعلن بها كتاب الله قبل موته و انباكم بها قبل وفاته فقال: «و ما محمد...»، و اكدت: خابت. و اذيلت: اهينت. [١٠٠٢] الزيادة من «ع». [١٠٠٣] الزيادة من «د»، و فى «ألف» و «ج» و «ح» و «ط» و «ى» و «س» و «ع»: فتلك نازلة اعلن... «ب»: و تلك نازل علينا بها كتاب... «ن»:... والمصيبة العظمى التى مثلها نازلة و لا بائقة عاجلة اعلن بها كتاب الله جل ثنائه. [١٠٠٤] الزيادة من «د». و فى «ح»: عند. و فى «ه» و «و» و «ز»: اعلن مكان اعلن. و فى «ط»: فى فتنتكم فى ممساكم. [١٠٠٥] الزيادة من «ب»، و فى «و» و «ط»: تهتف فى أسماعكم. و فى «د» و «ز»: يهتف (ز): به) فى أفئيتكم. [١٠٠٦] الزيادة من «د» و «ز» و فى «ه» و «ى» و «ع»: هتافاً هتافاً. «س»: هتافاً هتافاً. [١٠٠٧] «س»: خلت. «ألف»: و لقبلى ما خلت به انبياء... «ع»: لقبلى. «ح»:... و مصبحكم هاتفا بكم و لقبلى ما حل... [١٠٠٨] الزيادة من «د» و «ز».

[۱۰۰۹] سورة آل عمران: الآية ۱۴۴. [۱۰۱۰] «م»: آیا با رفتن پیامبر دینش را از بین می‌برید؟ آگاه باشید که رحلت او قسم بجان خودم واقعه‌ای مهم است. [۱۰۱۱] سوره‌ی آل عمران: آیه‌ی ۱۴۴. [۱۰۱۲] «ألف» و «ح»: ابنی قیلۀ اهتضم. «ه» و «و» «ط»: أहतضم. «ع»: ابنی قیلۀ أहतضم إرثی بمرأی... «س»: یا آل بنی قیلۀ اهتضم. بنو قیلۀ: الأوس والخزرج - قبیلتا الأنصار - و قیلۀ سم ام لهم قدیمه. [۱۰۱۳] «ب» و «ج» و «و» و «ط»: آیه. [۱۰۱۴] الزیادۀ من «د» و «ز»، و فی «ب»: منه. و فی «ع»: منکم. [۱۰۱۵] الزیادۀ من «د» و «ز»، و فی «د» خ ل: و مبتدء و مجمع. [۱۰۱۶] «ألف» الجبن. «و» و «ط»: الحیره. «ز»: الخیرة. «ب»: و تشملکم الحیره، و فی شرح ابن میثم و «م»: تبلغکم الدعوة و يشملکم الصوت. «ح» و «ی»: تشملکم الدعوة. «ه» و «ع»: تشملکم الدعوة و ینالکم الخبر. «ن» و «س»: يشملکم الخبر. «ع»: و لکم الدار والایمان. [۱۰۱۷] «د» و «ز»: و أنتم ذوو العدد والعدہ والاداء (ز): العداة والقوه. «ه» و «ط»: و فیکم العدد والعدہ، و لکم الدار و عندکم الجنن. [۱۰۱۸] الزیادۀ من «د» و «ز». [۱۰۱۹] «ألف»: و أنتم نخبه الله التي امتحن و نحلته التي انتحل و خیرته التي انتخب لنا أهل البيت فنا بذتم فینا العرب و ناهضتم... «ب» و «و»:... نخبه الله التي انتخب لدينه و أنصار رسوله و أهل الاسلام والخیره... «د» خ ل: و النجبه التي انتجت. «ه»: و أنتم نخبه الله التي انتخب لدينه و أنصار رسوله و خیرته التي انتجب لنا أهل البيت فنا بذتم فینا صمیم العرب و ناهضتم... و فی «و»:... و الخیره التي اختار الله لنا أهل البيت فنا بذتم العرب و ناهضتم... و فی «ز»: قاتلتم العرب. و فی «ح»: و أنتم نخبه الله التي انتخب لدينه و أنصار رسوله و الخیره التي اختار لنا أهل البيت، فنا بذتم العرب. و فی «ی» و أنتم خیره الله التي انتخب لنا أهل البيت، نابذتم العرب و ناهرتم العجم و کافحتم بهم، لا نبرح... و فی «س»: و أنتم شجره الله التي امتحن و خیرته التي انتحل لنا أهل البيت، تاهدتم العرب. و فی «ع»: و أنتم و الله نخبه الله التي انتخب، و خیرته التي انتجب لنا أهل البيت فکافحتم بهم ینهاکم فتنتهون و یأمرکم فتاتمرون حتی دارت... [۱۰۲۰] الزیادۀ من «ج». [۱۰۲۱] الزیادۀ من «د» و «ز». [۱۰۲۲] «د» و «ز» و شرح ابن میثم: ناطحتم. «ح» کافحتم. [۱۰۲۳] «ب» و «و» و «ط»: لا- نبرح نأمرکم فتاتمرون «ب»: و تأمرون. و فی «ه» و «ز»: و لا- تبرحون. «ن»: لا- نبرح أو تبرحون، و «ن» خ ل: لا- نبرح فترحون. [۱۰۲۴] الزیادۀ من «ی». [۱۰۲۵] «ألف»: دارت بنا و بکم. و فی «ز»: حتی إذا دارت بنا... و فی شرح ابن میثم: حتی دارت بکم. و فی «ی»: و استدارت لکم بنا محاله الاسلام. [۱۰۲۶] «ب»: الانام. «ألف» و «ج» و «ی» و «س»: البلاد. «ع»: الاسلام. و فی شرح ابن میثم: و در حلبه. [۱۰۲۷] «ألف»: بغوه. «د» و «ز»: ثغره. «ه»: نخوه. و فی «ح»: و خضعت رقاب أهل الشرك. «ع»: و سکنت ثغره الشرك و هدأت دعوة الهرج. [۱۰۲۸] «ج» و شرح ابن میثم: الشرك، «ی»: و سکنت نعره الشيطان. فوره الافک أي غلیان الکذب و هیجانه. [۱۰۲۹] «ألف»: خبت نار الحرب، «ب» و «ه» و «و» و «ط»: باخت نيران الحرب. «د» و «ز»: خدمت (ز): خدمت نيران الکفر. «ح»: و خبت نيران الباطل. باخت و خبت أي خدمت. [۱۰۳۰] «ألف» و «ه»: و هدات روعه الهرج. «ج». و هدت دعوه الهرج. «ی»: و هدات و عره الهرج. «ح»: و وهنت دعوته. و فی «ز» و «ی» و شرح ابن میثم: استوثق. «س»: و استوسق نظام العرب و سکنت دعوه الهرج. و استوسق أي اجتمع و انضم. [۱۰۳۱] منظور از «پسران قیلۀ» انصار هستند که از دو قبیله‌ی اوس و خزرج تشکیل می‌یافتند و «قیله» نام مادر آنان است که چندین نسل قبل، نسبشان به او منتهی می‌شود. [۱۰۳۲] در عبارت عربی چنین است: «و در حلب البلاد» که کلمه‌ی «حلب» به معنای شیر است ولی در اینجا کنایه از برکات است. [۱۰۳۳] «ب» و «و» و «ز»: حرتم، و فی «م»: افناخرتم. و فی شرح ابن میثم: افناخرتم بعد الاقدام. و فی «ح»: فنکصتم بعد الإقدام و أسررتم بعد البیان لقوم نکصوا... و فی «ع»: فحرتم بعد البیان و ختمتم بعد البرهان و نکصتم بعد ثبوت الإقدام اتباعاً لقوم نکثوا ایمانهم اتخشونهم فالله...، و فی «س»: فناخرتم، بمعنی خاصصتم، و ختمتم بمعنی جنتم و نکصتم. [۱۰۳۴] العبارة من هنا إلى قولها علیها السلام «ان کنتم مؤمنین» فی «د» و «ز» هکذا: أشرکتکم بعد الإیمان بوسا لقوم نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم «ز»: نکثوا بعد ایمانهم) و هموا باخراج الرسول... إلى آخر الآية. و فی «د» خ ل: و اشرکتکم بعد الإیمان الا تقاتلون... إلى آخر الآية. و فی «و»: و أسررتم بعد التبیان... و فی «س»: و نکصتم بعد ثبوت الاقدام. و فی شرح ابن میثم:... نکثوا ایمانهم من بعد ایمانهم. [۱۰۳۵] الزیادۀ من «د» و «ز». [۱۰۳۶] الزیادۀ من «م» و شرح ابن میثم. [۱۰۳۷] «ط»: لقوم. «ی»: علی قوم. [۱۰۳۸] من قولها علیها السلام «من بعد عهدهم»

إلى هنا ليست في «ح» و «ط»، و من قولها عليها السلام «فقاتلوا...» إلى هنا ليست في «ي». والعبارة في «ي» هكذا: الا بل قد ارى و الله لقد اخلدتم... [١٠٣٩] سورة التوبة: الآيتان ١٢ و ١٣. [١٠٤٠] الزيادة من «ج» و «ه» و «ي» و «س» و «ع»، و في «ع» هكذا: الا وقد والله اراكم قد اخلدتم... و في «ن»: انه قد اخلدتم. [١٠٤١] الزيادة من «د» و «ز». [١٠٤٢] «د» و «ز»: و خلوتم بالدعة. «ي»: و خليتم الدعة. «س»: و استخليتم الدعد. والدعة: الراحة. [١٠٤٣] الزيادة من «د». و في «ز»: من الضيق بالسعة. [١٠٤٤] أى رجعتم عنه و تركتموه. و في «ع» و عجتتم عن الدين فإن تكفروا...، و في شرح ابن ميثم: و جحدتم الدين. [١٠٤٥] أى رميتم الذى حفظتم و جمعتم. «ألف»: فمجدتم الذى استوعبتم. «ب»: بحجتتم. «ج»: فمجدتم الذى او عيتم. «د»: فمجدتم ما وعيتم. «ه»: و مجدتم الذى عرفتم. و في «ز»: فمجدتم (خ ل: فمجدتم) ما وعيتم. و في «ط»: و محجتكم التى وعيتم. و في «م»: فمجدتم. [١٠٤٦] «ألف»: دسعتم ما استرعيتم. الا و ان تكفروا... «ج» و «ه» و «ط»: و لفظتم الذى («ط»: التى) سوغتم، و في «د» و «ز»: دسعتم الذى تسوغتم. و في «س»: و اسغتم الذى تجرعتم. و في «م»: و سغتم. و في شرح ابن ميثم: و وسعتم الذى سوغتم. و ما بعده فى «ط» و «ي» و شرح ابن ميثم: و ان تكفروا. «اللفظ» هو الرمي، و دسعتم أى دفعتم، و سوغتم أى جعل لكم سائغا هنى البلع. [١٠٤٧] سورة ابراهيم: الآية ٨. [١٠٤٨] الزيادة من «ألف». سورة ابراهيم: الآية ٩. و من قولها عليها السلام «الا و قد ارى...» إلى هنا ليست في «ح». [١٠٤٩] «ج» و «ي»: بنت. [١٠٥٠] سورة سبأ: الآية ٤٦. و جاء بعده فى «ع»: و انتظروا إنا منتظرون ثم ولت منصرفه فقال أبو بكر لعمر... إلى آخر ما يأتى فى رقم ٢٦ باختلاف اذكره هناك. [١٠٥١] الزيادة من «ه». سورة هود: الآية ٥٥. [١٠٥٢] سورة هود: الآيتان ١٢١ و ١٢٢. و هنا تنتهى النسخ «ح» و «ط» و «ي». فى «س»: فاعلموا إنا عاملون. [١٠٥٣] الزيادة من «ح». [١٠٥٤] سورة الرعد: الآية ٤٢. [١٠٥٥] سورة التوبة: الآية ١٠٥. [١٠٥٦] سورة الاسراء: الآية ١٣. [١٠٥٧] سورة الزلزلة: الآيتان ٧ و ٨. [١٠٥٨] الزيادة من «ألف»، و لعله: قد قضى. [١٠٥٩] الزيادة من «د»، و فى «ألف»: فقال أبو بكر لها...، و فى «ب»: حدثنى.. عن عطيه العوفى انه سمع أبا بكر يومئذ يقول لفاطمة عليها السلام. ثم لا يخفى ان كلام أبى بكر هذا خديعه لجلب قلوب الناس و اعتراف منه بما احتجت عليها السلام عليه من منزلتها عليها السلام و منزله رسول الله صلى الله عليه و آله و امير المؤمنين عليه السلام فى اوائل الخطبه. و يتلخص جميع ما قاله فى ما افتراه على رسول الله صلى الله عليه و آله مشيرا إلى اتفاق الناس معه و قد اجابته فاطمة عليها السلام فى الفقرات التالية. [١٠٦٠] الزيادة من «ألف». [١٠٦١] الزيادة من «د» و «ز» و فى «ع» هكذا: فقال أبو بكر: لقد صدقت كان بالمؤمنين. [١٠٦٢] الزيادة من «د»، و «ز»: و على الكافرين عذابا عظيما، ان عزوانه وجدناه اباك دون الناس... [١٠٦٣] «ب»: و إذا عزوانه كان اباك... «ألف»: كان والله إذا نسبناه وجدناه اباك. «ن»: فإن عزوانه. «ع»: فإذا عزوانه. [١٠٦٤] «د»: أخوا الفك. «ز» و «د»: خ ل: أخوا لبعلك. [١٠٦٥] «ب»: دون الرجال. «ع»: وجدناه اباك و اخوا خليلك دون الاخلاء. الاخلاء جمع الخليل أى الصديق المختص. [١٠٦٦] «ع»: الأمر الجسيم، «د» و «ز»: و ساعده فى كل أمر جسيم. [١٠٦٧] العبارة من قوله: «لا يحبكم» إلى هنا ليست فى «ألف» و فى «ب» و «ع» هكذا: لا يحبكم («ع»: لا يحبهم) إلا عظيم السعادة و لا يبغضكم («ع»: لا يبغضهم) إلا ردى الولادة. «ن»: لا يحبكم إلا كل سعيد، و لا يبغضكم إلا كل شقى بعيد. [١٠٦٨] «ب»: خيره الله المنتخبون. «د» و «ز»: الخيره المنتخبون. [١٠٦٩] «ألف» على طريق الجنة ادلتنا و أبواب الخير لسالكينا. «ب»: على الآخرة ادلتنا و باب الجنة لسالكنا. «ع»: أنتم آل رسول الله الطيبون و أهل بيته المنتخبون و خيره الله المصطفون. [١٠٧٠] من هنا إلى آخر قول أبى بكر «فهل ترين أن أخالف فى ذلك اباك» فى «ألف» هكذا: فاما ما سألت فلک ما جعله أبوك، مصدق قولك و لا أظلم حقك، و اما ما سألت من الميراث فان رسول الله قال: نحن معاشر الأنبياء لانورث. و فى «ب»: و أما منعك ما سألت فلا ذلك لى و اما فدك و ما جعل لك أبوك فان منعك فانا ظالم و اما الميراث فقد تعلمين انه قال: لا نورث ما ابقيناه صدقه. و فى «ع»: اما ما ذكرت من الميراث فقد دفعت إليكم ما خلفه رسول الله صلى الله عليه و آله من آله و ائثار و كراع و منعك ما سواه اتباعا لقوله حيث يقول: «نحن معاشر الأنبياء لانورث»، والرائد لا يكذب أهله و كفى بالله شهيدا. و فى هذه النسخه ذكر بعد هذا ما ذكرناه فى الرقم ١٢ إلى هنا من عطفها عليها السلام على قبر أبيها والابيات و التفاتها عليها السلام بمجلس الأنصار و غيرها. [١٠٧١] شرح ابن ميثم: خير الاباء. [١٠٧٢] «ن»: و لا مصدوده عن

قصده. [۱۰۷۳] الزيادة من شرح ابن ميثم و «م». و ما قبله في شرح ابن ميثم هكذا: و لا عملت الا بأمره، و ان الرائد... [۱۰۷۴] الزيادة من شرح ابن ميثم. [۱۰۷۵] «ن»: الكتاب. [۱۰۷۶] حاول الشيء: اراده و طلبه بحيله. و في شرح ابن ميثم: من قوله: «و انما نورث...» هكذا: ولكننا نورث الايمان والحكمة والعلم والسنة و قد عملت بما امرني و سمعت. [۱۰۷۷] «ز»: و ما كان لنا من طعمه فلو إلى الامر من بعدنا ان يحكم و قد جعلنا ما حولتني في الكراع والسلاح، يقاتل بها المسلمون و يجاهدون الكفار و يجادلون الفجار. «د» خ ل: المرده ثم الفجار. «ن»: يقاتل به المسلمون. المجالده: المضاربه بالسيوف. [۱۰۷۸] الزيادة من «ز» و «د» خ ل. و في «ز»: لم انفرد به وحدي و لم استبدل بما كان الرأي فيه عندي. [۱۰۷۹] «د» خ ل: لاتزوي. «ن»: لا تزوي عنك و لا تدخر دونك. لا يدفع. زوى الشيء: قبضه، احتازه. [۱۰۸۰] «ز» و «د» خ ل: لا يدفع. [۱۰۸۱] «ن»: فهل ترين أنني أخالف... [۱۰۸۲] من هنا إلى قولها عليها السلام: «يقول عن نبي من أنبيائه» في «ألف» هكذا: فقالت فاطمه: يا سبحان الله ما كان رسول الله لكتاب الله مخالفا و لا عن حكمه صادفا، لقد كان يلتقط اثره و يقتفى سيره. افتجمعون إلى الظلامه الشنعاء والغلبه الدهياء اعتلالا بالكذب على رسول الله و اضافه الحيف اليه؟! و لا عجب ان كان ذلك منكم و في حياته ما بغيتم له الغوائل و ترقبتم به الدوائر. هذا كتاب الله حكم عدل و قائل فصل عن بعض انبيائه اذ قال يرثني...، صادفا أي معرضا. [۱۰۸۳] «ز»: يقتفى. [۱۰۸۴] الزيادة من «ب». [۱۰۸۵] سورة مريم: الآية ۶. [۱۰۸۶] سورة النمل: الآية ۱۶. [۱۰۸۷] سورة يوسف: الآية ۱۸. [۱۰۸۸] الزيادة من «ب». [۱۰۸۹] «ألف»: زعمت. [۱۰۹۰] «ب»: فتدلى عليه فاقع به. [۱۰۹۱] سورة مريم: آية ۶. [۱۰۹۲] سورة نمل: آية ۱۶. [۱۰۹۳] اشاره حضرت داود و حضرت زكريا عليهما السلام را بيان کرده است نمی برند. با اين دو آيه كه صريحاً ارث گذاشتن دو پیامبر يعنى حضرت داود و حضرت زكريا عليهما السلام را بيان کرده است بطلان سخن ابوبكر روشن می شود. [۱۰۹۴] الزيادة من «ز» و في «ن»: إلى عامه الناس. و من هنا إلى قولها عليها السلام «وخسر هنالك المبطلون» في «ألف» هكذا: قال: فقالت فاطمه عليها السلام لمن بحضرته: أيها الناس، اتجمعون إلى المقبل بالباطل والفعل الخاسر؟ لبس ما اعتاض المبطلون و ما يسمع الصم الدعاء إذا ولوا مدبرين. أما والله لتجدن محلها ثقيلاً و عباها و بيلا إذا كشف لكم الغطاء، فحينئذ لات حين مناص و بدلکم من الله ما كنتم تحذرون. [۱۰۹۵] «د» خ ل: الناس. [۱۰۹۶] الاغضاء: ادناء الجفون، و اغضى على الشيء أي سكت و رضی به. [۱۰۹۷] «د» خ ل: يتدبرون. [۱۰۹۸] سورة محمد صلى الله عليه و آله: الآية ۲۴، و في الآية، يتدبرون. [۱۰۹۹] «د» خ ل: اعتضتم. «ز»: اغضبتم. [۱۱۰۰] أي عاقبته ذو وبال. و في «ز»: كفيلا. [۱۱۰۱] «ن»: و بان لكم ما وراء الضراء. [۱۱۰۲] سورة الغافر: الآية ۷۸. [۱۱۰۳] هكذا في «ي» و في «ألف»: قال: فلم ير باك و لا باكية كان أكثر من ذلك اليوم و ارتجت المدينة و هاج الناس و ارتفعت الأصوات. و في «ه»: قال: فما رأينا يوماً أكثر باكياً و لا باكية منهم يومئذ. و جاء خطابها عليها السلام إلى الأنصار في هذه النسخة هيناً. [۱۱۰۴] شرح ابن ابى الحديد ج ۱۶ ص ۲۸۴. [۱۱۰۵] ان بلوغ هذا الخبر إلى أبى بكر لا يبعد أن يكون في نفس الوقت الذى كان حاضراً في المسجد بعد تفرق الناس، و لذلك لما اخبر بهيجان الناس و ارتفاع الأصوات تكلم مع عمر في كيفية اصلاح الأمور و نتجت مشورتهم ان نادوا بالصلاة جامعه ليرجع الناس إلى المسجد و فاطمة عليها السلام بعد لم تخرج منه (كما يظهر من دلائل الامامة) فلما اجتمعوا تكلم أبو بكر بتلك الكلمات و في الأخير استنكرت عليه أم سلمه بما سيأتى، ثم رجعت عليها السلام إلى بيتها. [۱۱۰۶] والعبارة في «ع» هكذا: فقال أبو بكر لعمر: تب يداك لو تركتني لرفيت الخرق و رتقت الفتق و راجعت الحق و اكففت عنى غرب هذه الاسنه برد فدك على أهلها. فقال عمر: إذا يكون في ذلك و هن اركانك و انهباك و زوال سلطانك و حدوث ما اشفتت منه عليك. فقال له: كيف لك بابنه محمد و قد علم الناس ما دعت إليه و ما نحن لها عليه؟ فقال: هل هي إلا غمره انجلت و ساعة انقضت و كان ما قد فات لم يكن ثم قال: ما قد مضى مما مضى كما مضى - و ما مضى فما مضى قد انقضى ثم ان فاطمة عليها السلام لقيت أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام في فورته و هي مغضبه فقالت: يابن أبى طالب اشتملت... و غرب الكلام: ما غمض و خفى منها. [۱۱۰۷] أي كل ذلك في عهدتى. [۱۱۰۸] بعيد نيست هنگام رسيدن اين خبر به ابوبكر زمانى بوده كه

او هنوز در مسجد بود و مردم متفرق شده بودند. به همین جهت هنگامی که خبر اضطراب و گریه‌های مردم به او رسید با عمر درباره‌ی چگونگی برخورد با مسئله مشورت نمود و در نتیجه تصمیم گرفتند که مردم را دوباره به مسجد فراخوانند در حالی که هنوز حضرت زهرا علیهاالسلام در مسجد بودند (چنانکه از دلائل الامامة استفاده می‌شود). وقتی مردم جمع شدند ابوبکر آن سخنان تهدیدآمیز را برای مردم زد و در پایان ام سلمه به عنوان اعتراض بر او مطالبی بیان داشت که ذکر خواهد شد و بعد حضرت زهرا علیهاالسلام به منزل بازگشتند. [۱۱۰۹] «م»: ما هذه الرعة إلى كل قالة؟. [۱۱۱۰] فی «م»: أحب أهلها إليها البغي. [۱۱۱۱] «م»: بالضعفة. [۱۱۱۲] العطا والعطاء جمعه أعطية و جمع الجمع أعطيات: ما يعطى. [۱۱۱۳] اشاره به یک ضرب‌المثل عربی است و معنایش این است که: شاهی بر مدعایش جز بعض و جزء خویش نیست. [۱۱۱۴] «ع»: قال: فقالت أم سلمة رضي الله عنه حيث سمعت ما جرى لفاطمة عليهاالسلام. [۱۱۱۵] «ع»: يقال هذا القول؟ هي والله الحوراء بين الإنس والنفس للنفس. [۱۱۱۶] «ع»: فی حجور الاتقياء و تناولتها... [۱۱۱۷] «ع»: خير نشاء. [۱۱۱۸] الزيادة من «ألف». [۱۱۱۹] سورة الشعراء: الآية ۲۱۴. [۱۱۲۰] «ع»: افانذرها و خالفت متطلبه. [۱۱۲۱] الزيادة من «ألف». [۱۱۲۲] الزيادة من «ألف». [۱۱۲۳] «ع»: شفق. [۱۱۲۴] أي البرد. [۱۱۲۵] «ع»: و يوسدها. [۱۱۲۶] «ع»: و رسول الله صلى الله عليه و آله بمرأى منكم، و على الله تردون. و اها لكم فسوف تعلمون قال: فحرمت أم سلمة عطاءها في تلك السنة. و الزيادة من قوله «ثم ولت فاتبعها...» إلى هنا من «ألف». قال الراوى: فحرمت أم سلمة تلك السنة عطاءها. [۱۱۲۷] سوره‌ی شعرا: آیه‌ی ۲۱۴. [۱۱۲۸] راوی می‌گوید: أم سلمه در آن سال - بخاطر این سخنان - از سهمیه‌ی سالانه‌اش محروم شد. [۱۱۲۹] الزيادة من «ألف». و «بردتها» أى قالت و هي عليهاالسلام غضبى، و «إليك عنى» أى ابعده عنى. [۱۱۳۰] أى رجعت. «الف»: فرجعت فاطمة إلى منزلها فتشكت. و فی «ك»: لما انصرفت فاطمة من عند أبي بكر اقبلت على أمير المؤمنين عليهالسلام و قالت: ... [۱۱۳۱] يتوقع و يتطلع كلاهما بمعنى ينتظر. [۱۱۳۲] الزيادة من «ز». و بعده فى هذه النسخة: استقرت فى الدار. [۱۱۳۳] اشتمل بالثوب: اداره على جسده كله. و الشملة: ما يشتمل به و الشملة: هيئه الاشتمال. و عن السيد المرتضى و فى «ك» هكذا: اشتملت مشيمه الجنين. و مشيمه الجنين هي محل الولد فى الرحم. و الجنين: الولد مادام فى البطن. [۱۱۳۴] و عن السيد المرتضى: حجزه. [۱۱۳۵] أى كنت تنقض المقادير من جناح الصقور، و الان يوثر فيك ريش الطائر الضعيف. و فى «ع»: و خانك. [۱۱۳۶] فى «ك»: ابترنى نحيله أبى و بليغه ابنى. الابتزاز: الاستيلاء و اخذ الشىء بقهر و غلبه. [۱۱۳۷] «ع» و «د» خ ل: اجهر. [۱۱۳۸] فى «ك»: و الله لقد اجد فى ظلامتى و الد فى خصامى. «ن»: الفيته الالد. [۱۱۳۹] عن السيد المرتضى: و الله لقد اجد فى ظلامتى و الد فى خصامتى حين منعنى الأنصار نصرها. و فى «ع»: لقد اجهر فى ظلامتى و الد فى خصامتى حين خلستنى بنوقله نصرها. [۱۱۴۰] و زاد السيد: و لا ناصر و لا شافع. و فى «ك»: خرجت و الله كاظمه. [۱۱۴۱] «ن»: يوم أضعت جدك. أضرت أى أذلت، أضعت أى ضيعت. [۱۱۴۲] و عن السيد: و رجعت راغمة، فقد اضعت جلدك يوم اصرت خدك و توسدت الورا كالوزغ و مستك الهناه و النزغ ما كفت قائلًا و لا اغنيت طائلا. و فى «ع»: خرجت مخاصمه و رجعت راغمة افترشت الدناه و انست بالهنات ما كفت قائلًا و لا اغنيت طائلا ياليتنى و لا خيار لى مت قبل ذلتى و دون هينتى، عذيرى الله منهم ما حيا و من عتيق عاديا. و يل ويل لى فى كل شارق و يل لى فى كل غارب. [۱۱۴۳] و فى «ك»: ليتنى مت قبل ذلك، مت قبل ذلتى و توفيت قبل منيتى. عذيرى فيك الله حاميا و منك عاديا، و عن السيد: و الهفتاه! ليتنى مت قبل ذلتى و دون هينتى. عذيرى الله منك عاديا و منك حاميا. [۱۱۴۴] فى «ك» و عن السيد: «ويلاه» مكان «ويلاى» فى كلا الموردین. [۱۱۴۵] فى «ك»: مات المعتمد. [۱۱۴۶] «ز» و «د» خ ل: وهت، «ع»: و استرذل العضد. و عن السيد: و ذل العضد. [۱۱۴۷] فى «ك»: شكواى إلى ربى و عدواى إلى أبى. [۱۱۴۸] «د» خ ل: احد. و فى «ز»: اللهم انك...، «ع»: اللهم أنت أشد قوة فقال لها على عليهالسلام لا ويل لك. [۱۱۴۹] «د» خ ل: عليك. [۱۱۵۰] عن السيد: بل الويل لمن احزنك. «ع»: لا ويل لك، الويل لمن ساءك فنهني. [۱۱۵۱] فى «ك»: نهني عن غربك يا بنت الصفة. نهني عن وجدك أى امنع نفسك عن غضبك. [۱۱۵۲] «ع»: ما. ما و نيت أى ما عجزت. [۱۱۵۳] «ع»: فرزقك مقدور. و عن السيد: فما و نيت عن حظك و لا اخطأت فقد ترين مقدرتى فإن

ترزئی حقک فرزقک مضمون. [۱۱۵۴] عن السيد. و کفيلک مأمون و ما عندالله خير لک مما قطع عنک. فرعت يدها الکریمه فقالت: رضيت و سلمت. و فی «ع» و ما أعد لک خير مما قطع عنک فاحتسبی فقالت: حسبی الله. و سکتت. قال: فقالت أم سلمه رضی الله عنه حيث سمعت ما جرى لفاطمه عليها السلام: المثل فاطمه... إلى آخر ما ذكرناه فی الرقم ۲۸ و ذکرنا موارد الاختلاف فراجع. [۱۱۵۵] شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۲۸۴. [۱۱۵۶] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۴ تا ۱۷ - کامل ابن اثیر، ج ۱۳۳ - ۱۳۴. [۱۱۵۷] ابن ابی الحديد، ج ۱۴، ص ۱۹۰ - ۱۹۱. [۱۱۵۸] ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۲۵۲. [۱۱۵۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۴۰ - طرائف، ص ۴۰۶. [۱۱۶۰] علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۴۹ به نقل طرائف، ص ۴۰۶. [۱۱۶۱] بيت الاحزان: ص ۹۸. [۱۱۶۲] بيت الاحزان: ص ۳۱. [۱۱۶۳] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۳۴۶. [۱۱۶۴] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۵۱ ح ۲. [۱۱۶۵] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۲۷. [۱۱۶۶] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۰۸. [۱۱۶۷] ابوسعید خدری: بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۳. عطيه عوفی: بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۲۴۵ ۱۲۲ ۱۲۱. [۱۱۶۸] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۹. [۱۱۶۹] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۱۰. [۱۱۷۰] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۹۳ ۲۱۱. [۱۱۷۱] کتاب سليم: ج ۲ ص ۶۷۷. [۱۱۷۲] کتاب سليم: ج ۲ ص ۶۹۴. [۱۱۷۳] کتاب سليم: ج ۲ ص ۷۲۰. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۳۸۳. [۱۱۷۴] نهج البلاغه: نامه ۴۵. [۱۱۷۵] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۰. [۱۱۷۶] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۴. [۱۱۷۷] الغدير: ج ۷ ص ۱۹۴. [۱۱۷۸] بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۴۸۳ ح ۷. کتاب سليم: ج ۲ ص ۶۹۴. [۱۱۷۹] الغدير: ج ۷ ص ۱۹۴. [۱۱۸۰] الغدير: ج ۷ ص ۱۹۵. [۱۱۸۱] فرهنگ عاشورا/ محدثی/ ص ۵۸. [۱۱۸۲] در طبقات ابن سعد آمده: ام ایمن و اسمها برکه مولاة رسول الله صلى الله عليه و آله و حاضنته كان رسول الله ورثها من ابيه و خمسة اجمال او ارك و قطعة غنم فأعتق رسول الله ام ایمن حين تزوج خديجة. (ام ایمن اسمش برکه و آزاد شده رسول الله صلى الله عليه و آله است. او پرستار و عهده دار رسول صلى الله عليه و آله بود. در کودکی و آنگاه که پدر رسول الله صلى الله عليه و آله از دنیا رفت به همراه پنج شتر قوزک پهن و قطعه‌ای از گوسفند به رسول خدا صلى الله عليه و آله به ارث رسید و آن حضرت در هنگام ازدواج با خدیجه علیها السلام او را آزاد کرد.) (طبقات/ ج ۸/ ص ۲۲۳) و ابن اثیر جزری در أسد الغابه گوید: ام ایمن مولاة رسول الله صلى الله عليه و آله و حاضنته و هی حبشیه و اسلمت قدیما اول الاسلام و هاجرت الى الحبشة ثم الى المدینه و بايعت النبي. (ام ایمن آزاد شده رسول خدا صلى الله عليه و آله و پرستار و نگهدار او بود، اهل حبشه و از اولین گروندگان به رسول صلى الله عليه و آله بود، او دو هجرت کرد یکی از مکه به حبشه و دیگری از مکه به مدینه، او با پیامبر خدا بیعت کرد.) واقعی همچون ابن سعد می گوید: ام ایمن کنیز عبدالله بن عبدالمطلب بود و به ارث به رسول صلى الله عليه و آله رسید و به قولی کنیز آمنه مادر رسول خدا صلى الله عليه و آله بود و رسول صلى الله عليه و آله هم او را آزاد کرد. و آنگاه که آمنه به رحمت خدا رفت سرپرستی و پرستاری رسول صلى الله عليه و آله با ام ایمن بود، از این رو رسول خدا صلى الله عليه و آله می فرمود: ام ایمن امی بعد امی. [۱۱۸۳] ابن سعد در طبقات می گوید: کانت ام ایمن تطف النبي صلى الله عليه و آله و تقوم عليه (ام ایمن با رسول خدا صلى الله عليه و آله بسیار با ملاحظت و مهربانی رفتار می کرد و همیشه به احترامش می ایستاد.) (ج ۸/ ص ۲۲۴). [۱۱۸۴] قال عبدالمطلب لام ایمن و کانت تحضن رسول الله صلى الله عليه و آله: بارکة لا تغلی عن ابني فان اهل الكتاب یزعمون ان ابني نبي هذه الامه (سفينه البحار/ ج ۲/ ص ۷۳۶) (عبدالمطلب در ایامی که ام ایمن سرپرستی و حضانت رسول خدا را برعهده داشت به او گفت: ای ام ایمن مبادا از فرزند من غفلت کنی چرا که اهل کتاب معتقدند که این همان پیامبر این امت است. از این رو ام ایمن بسیار مراقب و هشیار بود تا اهل کتاب و خصوصاً یهود، به پیامبر صلى الله عليه و آله آسیبی نرسانند.) [۱۱۸۵] رجوع شود به پاورقی شماره پ، فاعتق رسول الله ام ایمن حين تزوج خديجه. [۱۱۸۶] رجوع شود به پاورقی شماره ۱، عبارت: أسد الغابه... و اسلمت قدیماً اول الاسلام... [۱۱۸۷] در استیعاب آمده:... هاجرت الهجرتين الى ارض حبشه و الى المدینه... (و البته یک هجرت دیگر هم داشت که آن از مدینه به مکه، پس از شهادت زهرا علیها السلام و اعتراض به خلفا بود.) [۱۱۸۸] قطب راوندی می گوید: و روی ان النبي صلى الله عليه و آله کانت عنده و دائع بمکه فلما اراد ان يهاجر اودعها ام ایمن و امر

علیا علیه‌السلام بردها علی اصحابها (فقه القرآن/ ج ۲/ ص ۶۱- مستدرک الوسائل/ ج ۲/ ص ۵۰۴). [۱۱۸۹] او هم مادر شهید است و هم همسر شهید. ابن سعد در ادامه همان روایتی که در پاورقی شماره یک آورده شد می‌گوید:.... فاعتق رسول الله امیمن حین تزوج خدیجه بنت خویلد فتزوج عبید بن زید من بین الحارث بن الخزرج، امیمن فولدت له ایمن صحب النبی و قتل حنین شهیدا. (وقتی امیمن به ارث به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید رسول او را در هنگام ازدواج با خدیجه علیها السلام آزاد کرد و به عقد عبید خزرجی درآورد و از او فرزندی به دنیا آمد به نام ایمن که از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله بوده و در جنگ حنین به شهادت رسید.) (طبقات/ ج ۸/ ص ۲۲۳) و صاحب اعیان شیعه می‌گوید او عنان اسب رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دست داشت و تا لحظه‌ی شهادت آن را رها نکرد. (ج ۲/ ص ۲۲۷) و نیز صاحب طبقات نقل می‌کند: خدیجه علیها السلام عبدی داشت به نام زید بن حارثه که او را به رسول صلی الله علیه و آله بخشید. رسول هم او را آزاد کرد و پس از نبوتش امیمن را به عقد او درآورد و از او فرزندی به نام اسامه متولد شد. و البته سخن درباره‌ی اسامه زیاد است و مورخین در مورد او به اختلاف سخن گفته‌اند و اگر چه صاحب اعیان‌الشیعه از کارهای ناصواب او دفاع می‌کند و بالاخره او را در عداد اهل و لابه حساب می‌آورد، اما با همه‌ی اینها جای تأمل دارد. (ریاحین‌الشریعه/ ج ۲/ ص ۲۳۷) و قال علی القاری فی شرح شفا للقاضی عیاض: امیمن الحبشیه مولاة رسول الله صلی الله علیه و آله و حاضنته و مرضعته ورثها من ابیه ثم اعتقها لما تزوج خدیجه و تزوجها عبید بن زید من بنی الحارث فولدت له ایمن و به کنیت ثم تزوجها بعد النبوة زید بن حارثه فولدت اسامه بن زید. (نقل از اعیان‌الشیعه/ ج ۳/ ص ۵۵۵) و عن ربیع‌الشیعه و اعلام‌الوری:.... اعتقها رسول الله و زوجها عبید الخزرجی بمکه فولدت له ایمن فمات زوجها فزوجها النبی من زید فولدت له اسامه اسود یسبها فاسامه و ایمن اخوان لام. [۱۱۹۰] از معدود زنانی که نامش زینت‌بخش تاریخ جنگهای اسلام شده امیمن است. او در جبهه‌ی جنگ به مداوای مجروحان و آب دادن به مجاهدان می‌پرداخت. (الاصابد/ ج ۴/ ص ۴۳۳) صاحب طبقات (ج ۸/ ص ۲۲۵) از قول واقدی می‌نویسد: و قد حضرت امیمن احدا و کانت تسقی الماء و تداوی الجرحی و شهدت خبیر مع رسول الله صلی الله علیه و آله (امیمن در احد حاضر بود و به لشگریان آب می‌داد و مجروحان را مداوا می‌کرد و همچنین در خبیر با رسول صلی الله علیه و آله بود.) و نیز واقدی می‌نویسد: آنگاه که شایعه‌ی شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله توسط مشرکین منتشر شد، مردم جبهه را رها کردند و برخی به مدینه بازگشتند. نخستین کسی که این خبر را به مدینه آورد، سعد بن عثمان و سپس مروان بود. آن دو وقتی به خانه‌های خود رفتند همسران آنان پرسیدند: آیا از رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرار کرده‌اید؟ اوس بن قیظی به همراه تنی چند از بنی حارثه نیز از جبهه‌ی احد فرار کرده خود را به شقره رسانیدند. امیمن با دیدن آنان خاک به چهره‌شان پاشید و برای برخی از آنان دوک آورد و گفت: شمشیرت را بده، نخ بریس! آنگاه به همراه بعضی از زنان عازم جبهه‌ی احد شد. (المقاضی/ ج ۱/ ص ۲۷۷). [۱۱۹۱] او خود از پیامبر صلی الله علیه و آله روایتی از نقل می‌کند و تعدادی از صحابه نیز از قول او از پیامبر حدیث کرده‌اند، از جمله انس بن مالک و جیش بن عبدالله الضعانی و ابوزید المدنی (اعلام النساء/ ص ۲۵۲) و در معجم رجال‌الحدیث (ج ۲۲/ ص ۱۷۴) درباره‌ی امیمن می‌نویسد: عدها البرقی ممن روی عن رسول الله من النساء (برقی، او را از جمله کسانی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند، شمرده است.) از جمله روایت مفصلی است که امیمن برای زینب علیها السلام نقل می‌کند. (ریاحین‌الشریعه/ ج ۳/ ص ۶۴- بحار/ ج ۴۵/ ص ۱۸۰). [۱۱۹۲] در طبقات (ج ۸/ ص ۲۲۴) و نیز الاصابة (ج ۴/ ص ۴۱۶) نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من سره ان یتزوج امرأه من اهل الجنه فیتزوج امیمن فتزوجها زید بن حارثه فولدت له اسامه بن زید. (هر که می‌خواهد خوشحال شود به تزویج زنی از اهل بهشت با امیمن ازدواج کند. زید بن حارثه چون این بشنید او را تزویج کرد و اسامه از او متولد شد.) خود او هم در جریان فدک آنگاه که به عنوان شاهد صدیقه کبری علیها السلام حاضر شد، قبل از شهادت دادن از عمر و ابوبکر همین اهل بهشت بودن خود را اقرار گرفت و آن دو هم اقرار کردند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله این کلام را شنیده‌اند. روی الجوهری فی کتاب السقیفه بسنده ان فاطمه انت ابابکر فقالت:

رسول الله صلى الله عليه و آله اعطاني فدك فقال لها هل لك على هذا بينه فجاءت بعلى فشهد لها ثم جاءت ام ايمن فقالت: الستما تشهدان- ابابكر و عمر- انى من اهل الجنة؟ قال بلى فقالت: فاما اشهد ان رسول الله صلى الله عليه و آله اعطاها فدك فقال ابوبكر: فرجل آخر و امرأه اخرى تستحقى بها القضية. (نقل از اعيان الشيعه) و در نقلی دیگر آمده كه عمر گفت: شهادت ام ايمن ارزشى ندارد چرا كه او زنى عجمه است!! و نکته اينجاست كه نگفت او دروغ مى گويد، چون هيچ كس غير از سخن راست از او نشنیده بود. اين بود كه عمر مجبور شد بگويد او عجمى است، پس شهادتش ارزشى ندارد!! و زهرا عليها السلام هم پس از رد شدن شهادت ام ايمن از جانب ابوبكر و عمر، خطاب به آن دو فرمود: ألم تسمعا من ابى رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: اسماء بنت عميس و ام ايمن من اهل الجنة؟ قال: بلى (مگر شما از پدرم رسول خدا صلى الله عليه و آله نشنیده ايد كه فرمود: اسماء و ام ايمن از اهل بهشتند؟) و آن دو گفتند آرى شنیده ايم. (العلوم/ ج ۱۱/ ص ۲۹۸) از امام باقر عليه السلام روايت شده كه حضرت فرمود: فانى اشهد انها من اهل الجنة. [۱۱۹۳] ام ايمن شبى تا به صبح مى گريست. همسايگان به رسول صلى الله عليه و آله خبر دادند و حضرت او را خواست و از او علت را جويا شد، گفت: خواب بدى ديدم و از گفتن خواب عذر مى آورد، تا رسول صلى الله عليه و آله به او مژده داد كه تعبير خواب نه آنگونه است كه پنداشتى، پس آنگاه خواب خود را بازگو كرد و گفت: در خواب ديدم كه پاره اى از اعضاى شما در خانه من افتاده. رسول صلى الله عليه و آله فرمود: چه خواب نيكويى! آسوده باش اى ام ايمن، همانا از فاطمه عليها السلام پسرى به نام حسين متولد مى شود كه حضانت و پرستارى او با تو خواهد بود و اين بود كه تا حسين عليه السلام متولد شد، ام ايمن قنداقه او را نزد رسول صلى الله عليه و آله آورد. حضرت فرمود: مرحبا به حامل و محمول. و آنگاه افزود: اين تأويل همان خواب توست (امالى صدوق/ مجلس ۱۹ به نقل از امام صادق عليه السلام- اعيان الشيعه/ ج ۳/ ص ۵۰۰) و نيز آنگاه كه رسول خدا صلى الله عليه و آله از دنيا رفت بسيار مى گريست، وقتى علت را از او پرسيدند، گفت: چرا نگرىم با اينكه با رفتن رسول الله صلى الله عليه و آله، وحى از ما قطع شد. و لما قبض النبى صلى الله عليه و آله بكت ام ايمن فقيل لها ما بيكيك؟ قالت: ابكى على خير السماء (طبقات/ ۸/ ص ۲۲۲۶) و باز در همانجا آمده: ان ام ايمن بكت حين مات النبى صلى الله عليه و آله فقيل لها اتبكين؟ فقالت: اى والله لقد علمت ان رسول الله صلى الله عليه و آله سيموت ولكنى انما ابكى على الوحى اذا انقطع عنا من السماء. اين جواب علامه بر اين كه علاقه اى او را به رسول صلى الله عليه و آله مى رساند، نشان دهنده اى فضل و فهم بالاي او هم هست. [۱۱۹۴] كان رسول الله صلى الله عليه و آله يقول لام ايمن: يا أمه و كان اذا نظر اليها قال: هذه بقیة اهل بيتى. (طبقات/ ج ۸/ ص ۲۲۳) (رسول خدا صلى الله عليه و آله هميشه ام ايمن را به عنوان مادر صدا مى كرد و هر گاه به او نظر مى كرد و او را مى ديد مى فرمود: اين بقيه اى اهل بيت من است.). [۱۱۹۵] لما توفيت آمنه أم النبى صلى الله عليه و آله قال ام ايمن امى بعد امى و كان يكرمها و يزورها (اعيان الشيعه/ ج ۳/ ص ۵۵۵) (آنگاه كه آمنه وفات كرد رسول خدا صلى الله عليه و آله ام ايمن را مادر خود مى خواند و هميشه اكرامش مى كرد و به دیدارش مى رفت.). [۱۱۹۶] از جمله مى توان به سه مورد زير اشاره كرد: الف- شيخ طوسى در امالى روايت مى كند كه رسول خدا صلى الله عليه و آله شخصت و سه درهم صداق فاطمه عليها السلام را سه قسمت نمودند. قسمتى را به ام ايمن داد براى تهیه اثاث منزل و قسمتى را به اسماء بنت عميس براى عر و قسمتى را به ام سلمه براى طعام. (بحار/ ج ۴۳/ ص ۱۳۱) ب- از عقد على و زهرا عليها السلام مدتى مى گذشت. اما على عليه السلام از شدت حياء نمى توانست از رسول صلى الله عليه و آله بخواهد كه زهرا عليها السلام را به منزل خود ببرد، تا اينكه ام ايمن وايظه شد و اين سكوت را شكست و با تلاش خود، هر چه زودتر زهرا عليها السلام را به خانه اى على عليه السلام فرستاد. (بحار/ ج ۳/ ص ۱۳۱) ج- ام ايمن تا آنجا كه مى توانست از بچه هاى زهرا عليها السلام پرستارى مى كرد. [۱۱۹۷] در طبقات والاصابه (ج ۴/ ص ۴۱۵) و بحار (ج ۴۳/ ص ۲۸) و ديگر كتب فريقيين نقل شده كه چون زهرا عليها السلام از دنيا رفت، ام ايمن نتوانست جاي خالى او را تحمل كند. لذا از مدينه به جانب مكه بيرون آمد در حالى كه (به روايت ابن سعد) روزه بود. در آن هواى گرم عطش به او فشار آورد. به حدى كه بيم هلا-كتش مى رفت. به روايت ابن

شهر آشوب آنگاه که بر جان خود بترسید چشمها را به آسمان دوخت و عرضه داشت: ای خدا مرا تشنه می‌خواهی با اینکه خادمی فاطمه علیها السلام هستم؟ در این هنگام دلو آبی از آسمان نازل شد. ام‌ایمن آن را گرفت و آشامید. و به روایت ابن سعد بعد از آن دیگر هرگز تشنه نشد، با اینکه در روزهای گرم روزه می‌گرفت، و این کرامت، علو مقام او را در نزد خدای سبحان می‌رساند، هنیئاً لها و رزقنا الله منها. و باز در فضیلت او همین بس که در خصائص فاطمیه نام سیزده زن آمده که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام برمی‌گردند و در خدمت آن حضرت و مجروحان لشگرش خواهند بود. و از جمله ایشان ام‌ایمن است. (نقل از ریاحین الشریعه/ ج ۲/ ص ۳۳۱). [۱۱۹۸] لما ذهبوا بامیر المؤمنین علیه السلام الی ابی بکر للبیعة اقبلت ام‌ایمن حاضنة رسول الله صلی الله علیه و آله فقالت یا ابابکر م اسرع ما ابدیتم حسدکم و نفاقکم فامر بها عمر فاخرجت من المسجد و قال ما لنا و للنساء (سفینة البحار/ ج ۲/ ص ۷۳۶) (هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام را برای بیعت با ابوبکر بردند، ام‌ایمن، پرستار رسول الله به مسجد رفت و به ابوبکر گفت: چه زود حسد و نفاق خود را آشکار کردید! عمر رو به او کرد و گفت: ما را با زنان کاری نیست و دستور داد او را از مسجد بیرون کردند.). [۱۱۹۹] فلما مات رسول الله صلی الله علیه و آله ادعت فاطمه علیها السلام انه کان ینحلها فدکا، فقال ابوبکر: انت اعز الناس علی فقرا و اجهم الی غنا لکنی لا اعرف صحه قولک: فلا یجوز ان احکم لک، فشهدت لها ام‌ایمن و امیر المؤمنین فطلب منها ابوبکر الشاهد یجوز قبول شهادته فی الشرع... (ابن حجر و بلاذری و ابن ابی الحدید و ابن تیمیه و فخر رازی و... همه همینگونه نقل کرده‌اند با این تفاوت که به جای جمله امیر المؤمنین در کلام فخر رازی، مولی لرسول الله ذکر شده) (هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت فاطمه علیها السلام ادعا کرد که پیغمبر فدک را به او بخشیده، ابوبکر به او گفت: ای فاطمه علیها السلام تو چه در فقر و چه در ثروت، در هر حال نزد من عزیز و محبوب هستی! اما من به درستی گفتار تو تردید دارم و نمی‌توانم به نفع تو حکم کنم. و سپس ام‌ایمن و یکی از نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله به نفع فاطمه علیها السلام گواهی دادند، ولی ابوبکر شهادت آن دو را نپذیرفت و گفت باید شهودی بیاوری که شهادتشان پذیرفته باشد!) (الصواعق المحرقة/ ص ۲۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید/ ج ۱۶/ ص ۲۱۴- فتوح البلادان بلاذری/ ص ۴۶- الشافی/ ص ۴۰۸- احتجاج طبرسی/ ص ۵۸- کتاب سلیم بن قیس - بحار/ ج ۲۸/ ص ۳۰۲ و بسیاری مدارک دیگر.). [۱۲۰۰] لما نعی الی فاطمه علیها السلام نفسها ارسلت الی ام‌ایمن و کانت اوثق نسائها عندها و فی نفسها فقالت: یا ام‌ایمن ان نفسی نعیت الی فادعی لی علیاً فدعته لها (بحار/ ج ۴۳/ ص ۲۰۴) (آنگاه که فاطمه علیها السلام در واپسین لحظات عمر خود بود، ام‌ایمن را که مورد وثوق بیشتر و نزدیکترین زنان نزد او بود، خواست و به او گفت: علی علیه السلام را نزد من بخوان و او هم اجابت کرد.) و نیز در بحار (ج ۴۳/ ص ۱۸۱) نقل شده که زهرا علیها السلام در بستر بیماری، ام‌ایمن و اسماء بنت عمیس و علی علیه السلام را خواست و در حضور آنها وصیت خود را به علی علیه السلام گفت. از این اخبار جلالت قدر ام‌ایمن دانسته می‌شود. [۱۲۰۱] از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت زهرا علیها السلام در لحظات آخر زندگی خود خطاب به علی علیه السلام گفت: اذا توفیت لا تعلم احداً الا ام سلمه و ام‌ایمن و فضه و من الرجال، ابی و العباس و سلمان و عماراً و المقداد و اباذر و حدیفه و لا تدفنی الا لیل و لا تعلم قبری احداً. (علی جان وقتی وفات کردم هیچکس را خبر نکن، مگر ام سلمه و ام‌ایمن و فضه را و از مردان دو فرزندم حسن و حسین علیهم السلام و عباس و سلمان و عمار و مقداد و اباذر و حدیفه را. مرا دفن مکن مگر در شب و قبر مرا به هیچکس اطلاع مده تا مخفی بماند.) (دلائل الامامة/ طبری/ ص ۴۴- بحار/ ج ۷۸/ ص ۲۱۰- بیت الاحزان/ ص ۱۷۶). [۱۲۰۲] خرجت ام‌ایمن الی مکه لما توفیت فاطمه علیها السلام و قالت: لا اری المدینة بعدها (بحار/ ج ۴۲/ ص ۴۶) (وقتی که زهرا علیها السلام از دنیا رفت، ام‌ایمن از مدینه به مکه هجرت کرد و گفت: نمی‌توانم مدینه را از زهرا علیها السلام خالی بینم.) و چگونه در مدینه طاقت بیاورد، در حالی که آنگونه با زهرا علیها السلام رفتار کردند و علی علیه السلام وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و همسر زهرا علیها السلام را خانه‌نشین کردند. از اینها گذشته با اختناقی که از جانب خلفا حاکم شده بود، امکان هیچگونه تحرک سیاسی نبود. از این رو ام‌ایمن بهتر دید از مدینه

خارج شود و در مکه پایگاه تبلیغاتی و ام‌القرای اسلام جای گیرد و بدین وسیله پیام مظلومیت علی علیه‌السلام و زهرا علیها‌السلام را به گوش همگان برساند، شاید گوش‌شنوا و همتی بیدار، یافت شود. [۱۲۰۳] در وفات ام‌ایمن اختلاف شده. واقدی و ابن‌حیان و حاکم و ابن‌حجر می‌گویند: او پس از مرگ عمر و در ابتدای خلافت عثمان در گذشت. اما بخاری می‌گوید توفیت ام‌ایمن بعد النبى صلی‌الله‌علیه و آله بخرمسه اشهر (ام‌ایمن پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله پنج ماه بیشتر زنده نبود). (اعلام‌النساء المؤمنات / ص ۲۵۲ - اعیان‌الشیعه / ج ۳ / ص ۵۵۵). [۱۲۰۴] ابن‌جوزی ص ۳۳. [۱۲۰۵] ارشاد ص ۳ - فصول‌المهمه ص ۱۴ - بحار ج ۹ ص ۲۰ و ص ۴۰. [۱۲۰۶] استیعاب‌عبدالبر - طبقات ابن‌سعد ص ۱۰۵ - المجتبی ابن‌جوزی خطی - مثير الغراء ابن‌جوزی خطی. [۱۲۰۷] زهره‌الادباء فی شرح لامیه شیخ‌البطحاء ص ۵. [۱۲۰۸] اعلام‌النساء ص ۱۱۳۷ ج ۳. [۱۲۰۹] زخرف / ۸۶: بگو سلام به زودی خواهی دانست. [۱۲۱۰] بدین لفظ در قرآن آیه‌ای به این عبارت وجود ندارد بلکه در آیه ۳۸ زمر آمده «و من یهدی الله فماله من مضل» هرکس که را که خداوند هدایت کند برایش گمراه‌کننده‌ای وجود ندارد. [۱۲۱۱] اعراف ۲۹: فرزندان آدم زینتهای خود را در کنار هر مسجدی به خود گیرید. [۱۲۱۲] فصلت / ۴۴ از جای دوردستی فراخوانده می‌شود. [۱۲۱۳] آل‌عمران، ۹۱ خداوند را بر مردم این حق است که به حج خانه خدا روند. [۱۲۱۴] ق، / ۳۷، به زیادتى «و ما بینما» آسمان و زمین و آنچه را که در آنست در شش روز آفریدم. [۱۲۱۵] الانبیاء / ۸، آنان را جسم بی‌جانى قرار ندادیم که غذا نخورند. [۱۲۱۶] البقره / ۲۸۹: خداوند به هیچکس جز به اندازه توان و قدرتش تکلیف ندهد. [۱۲۱۷] الانبیاء / ۲۲: اگر در ظالمان و زمین‌خدایانی به جز خدای واحد باشند تباہ می‌گردند. [۱۲۱۸] الزخرف / ۱۲ پاک و منزّه است خداوندی که این مرکب را مسخّر ما نمود. [۱۲۱۹] / ۲۵ ای داود ما تو را در روز زمین خلیفه قرار دادیم. [۱۲۲۰] آل‌عمران / ۱۳۸: محمد جز یک پیمبر نیست. [۱۲۲۱] مریم / ۳: ای یحیی کتاب را با نیرو و قوت بگیر. [۱۲۲۲] طه / ۱۱: ای موسی همانا من خدایم. [۱۲۲۳] کهف / ۴۴: مال و فرزندان زینت زندگی دنیایند. [۱۲۲۴] القصص / ۲۶: ای پدر او را اجیر کن که بهترین کسی است که اجیر می‌کنی او توانمند و درستکار است. [۱۲۲۵] البقره / ۲۶۳: خداوند برای هرکس بخواهد دو چندان خواهد کرد. [۱۲۲۶] بحارالانوار / ۴۳ / ۸۶ - ۸۷. [۱۲۲۷] تحلیل حوادث ناگوار زندگانی حضرت زهرا علیها‌السلام / محمد دشتی / ص ۵۲. [۱۲۲۸] و کانت من المهاجرات السابقات الی الاسلام. (اسماء از اولین مسلمانان و از جمله مهاجرین است). ابن‌سعد در طبقات می‌نویسد: او با همسرش جعفر به حبشه مهاجرت کرد و در فتح خیبر از حبشه آمد و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله ملحق شد. (نقل از ریاحین‌الشریعه / ج ۲ / ص ۳۰۷). [۱۲۲۹] عمر از او سؤال می‌کرد و تعبیر خواب می‌پرسید و شیخ طوسی در کتاب رجال او را از صحابیات می‌شمرد. (اعلام‌النساء المؤمنات / ص ۱۱۷). [۱۲۳۰] تعداد زیادی از صحابه و تابعین از او نقل روایت می‌کنند. از جمله عمر و ابوموسی و فرزند ارجمندش عبدالله ابن جعفر و ابن‌عباس و قاسم بن محمد بن جعفر الطیار و عبدالله ابن شداد و عروه ابن زبیر بن العوام و ابن‌المسیب و... (ریاحین‌الشریعه / ج ۲ / ص ۳۱۳). صاحب اعلام‌النساء المؤمنات نقل می‌کند که اسماء شصت حدیث از رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله نقل کرده. صدوق حدیث ردالشمس و مجلسی حدیث گردنبد طلای زهرا علیها‌السلام را از او نقل می‌کنند و چه مناسب است در همین جا روایت گردنبد را که بسیار باارزش و سازنده است بیاوریم. حضرت سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: از اسماء بنت عمیس شنیدم که گفت: من در نزد جدّه تو فاطمه علیها‌السلام نشسته بودم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله وارد شد، در حالی که گردنبدی از طلا که علی علیه‌السلام از سهم خود برای فاطمه علیها‌السلام خریده بود، به گردن او بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله به او فرمود: ای فاطمه این گفته مردم تو را مغرور نکند که بگویند این دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله است و در بر تو زینت جابره و زورمندان باشد. پس فاطمه علیها‌السلام آن را از گردنش جدا کرد و فروخت و با آن بنده‌ای را خرید و آزاد کرد. و در نتیجه رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله به خاطر این کار مسرور و شادان شد. (فقال النبى صلی‌الله‌علیه و آله یا فاطمه لا یغرنک الناس ان یقولوا بنت محمد و علیک لباس الجابره فقطعها و باعتها فاشترت بها رقبه فاعتقها فسر رسول الله بذلک) (ریاحین‌الشریعه / ج ۲ / ص ۳۱۱). [۱۲۳۱] صدوق در خصال به سند

خود از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: رحم‌الله‌الاخوات من اهل الجنة اسماء بنت عمیس و كانت تحت جعفر بن ابی‌طالب و... خدا رحمت کند خواهرهای اهل بهشت را. اسماء همسر جعفر و... و به روایت استیعاب این چهار خواهر از یک پدر و مادر بودند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: عمیس اکرم الناس اصهارا (نقل از ریاحین‌الشریعه/ ج ۲/ ص ۳۰۴) و نیز رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اسماء و ام‌ایمن اهل بهشت‌اند. (بحار/ ج ۲۸/ ص ۳۰۲/ ۲۹۷). [۱۲۳۲] شوهرش، جعفر در جنگ موته شهید شد و دو فرزندش محمد و عون نیز به شهادت رسیدند، اولی در مصر به دست سپاه معاویه و دومی در کربلا به دست سپاه ابن‌زیاد (ریاحین‌الشریعه/ ج ۲/ ص ۳۱۳). [۱۲۳۳] شوهرش، جعفر در جنگ موته شهید شد و دو فرزندش محمد و عون نیز به شهادت رسیدند، اولی در مصر به دست سپاه معاویه و دومی در کربلا به دست سپاه ابن‌زیاد (ریاحین‌الشریعه/ ج ۲/ ص ۳۱۳). [۱۲۳۴] در روایت است که رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از شهادت جعفر، نزد اسماء رفت و فرزندان او را صدا کرده و دست نوازش و محبت بر سر آنها می‌کشید. اسماء گفت: (شما آنچه‌ان فرزندانم را نوازش می‌کنید که گویا یتیم شده‌اند). رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از عقل و هوش او در شگفت شد: (فعبج رسول‌الله من عقلها و فراستها) و آنگاه رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر شهادت جعفر را به او داد و فرمود (ای اسماء گریه نکن که خدایم به من خبر داد که به شوهرت دو بال عطا شد تا در بهشت پرواز کند. اسماء در جواب گفت: اگر این خبر را در حضور همه بگوئید، هرگز فضیلت جعفر از یادها نمی‌رود. و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله باز هم از عقل او در شگفت شد: (فعبج النبى من عقلها) (نقل از ریاحین‌الشریعه/ ج ۲/ ص ۳۰۷). [۱۲۳۵] ابن‌سعد در طبقات به سند خود از اسماء حدیث کند که: در بامداد آن روز که جعفر شهید شد، بیست تخته پوست را دباغی کردم (و به نقل از اعیان‌الشیعه: چهل تخته) و آردی برای نان خمیر کردم و صورت فرزندان خود را شستم و گیسوان آنان را روغن زدم. صاحب اعیان‌الشیعه می‌گوید: این دلالت می‌کند بر حسن اداره و سخت‌کوشی و توجه او به امور اطفال. [۱۲۳۶] علی بن ابراهیم به سند خود از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: در خانه‌ی ابوبکر پس از مشورت کردن درباره‌ی قتل علی علیه‌السلام قرار بر این شد که چون ابوبکر سلام نماز را بدهد، خالد بن ولید، علی را به قتل برساند. اسماء از این تصمیم مطلع شده و فوراً جاریه خود را به خانه‌ی حضرت فرستاد و گفت: برو روبروی آن حضرت این آیه را بخوان (ان الملاء یأتمرون بک لیقتلوك فاخرج انی لک من الناصحین) چون جاریه به گفته‌ی اسماء عمل کرد، حضرت فرمود: به اسماء بگو: (فمن یقتل الناکثین والقاسطین والمارقین؟ و ان الله یحول بینی و بینهم و ان الله بالغ امره) کنیز آنچه شنیده بود برای اسماء نقل کرد و اسماء یقین حاصل کرد که قادر بر قتل او نخواهند بود. (تفسیر قمی/ ج ۲/ ص ۵۵- احتجاج طبرسی/ ج ۱/ ص ۲۴۱- ریاحین‌الشریعه/ ج ۲/ ص ۳۰۸- بحار چاپ قدیم/ ج ۸/ ص ۹۲- اثبات‌الوصیه/ ص ۱۱۸). [۱۲۳۷] اسماء آنگاه که فرزندش محمد در مصر شهید شد از شدت غضب خون در سینه‌اش آمد و امام صادق علیه‌السلام فرمود: محمد نجابت را از مادرش به ارث برد. (اعلام‌النساء المؤمنات/ ص ۱۱۸). [۱۲۳۸] رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از قبل شهادت حسین علیه‌السلام را به او خبر داده بود. (اعلام‌النساء المؤمنات/ ص ۱۱۹). [۱۲۳۹] ابن‌عبدالله در الاستیعاب روایت کرده: ان فاطمة علیها‌السلام قالت لاسماء بنت عمیس اذا انامت فغسلینی انت و علی و لا تدخلی علی احد. و مانند این روایت را ابونعیم در حلیه‌الاولیاء نقل کرده: ثم قال: فلما توفیت غسلها علی و اسماء. و در روضة‌الواعظین آمده است: فغسلها علی علیه‌السلام فی قمیصها و اعانتها علی غسلها اسماء بنت عمیس (اعلام‌النساء المؤمنات/ ص ۱۱۶). [۱۲۴۰] اشاره به ساختن تابوت برای زهرا علیها‌السلام، تا بدن او نمایان نباشد، و لبخند رضایت زهرا علیها‌السلام از دیدن آن. (اعلام‌النساء المؤمنات/ ص ۱۱۶). [۱۲۴۱] فرهنگ عاشورا/ جواد محدثی/ ص ۵۵. [۱۲۴۲] حیات محمد، ص ۴۵۹، ناسخ‌التواریخ، ج ۴، ص ۷. [۱۲۴۳] حیات محمد، ص ۴۶۰، ناسخ‌التواریخ، ج ۴، ص ۱۰. [۱۲۴۴] ناسخ‌التواریخ، ج ۴، ص ۱۵، حیات محمد ص ۴۶۱. [۱۲۴۵] ناسخ‌التواریخ، ج ۴، ص ۱۹، حیات محمد ص ۴۶۱. [۱۲۴۶] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲، ناسخ‌التواریخ، ج ۴، ص ۲۲. [۱۲۴۷] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲. [۱۲۴۸] ناسخ‌التواریخ، ج ۴، ص ۳۲. [۱۲۴۹] سوره توبه، آیه ۱۲۸. (... که بر او دشوار است شما در رنج

بیفتید، به (هدایت) شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است.». [۱۲۵۰] تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۰۰. [۱۲۵۱] تاریخ پیامبر اسلام، ص. [۱۲۵۲] زنگ بزرگ، جرس - فرهنگ معین. [۱۲۵۳] سوره مائده، آیه ۶۷. [۱۲۵۴] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲، ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۳۹، الغدیر، ج ۱، ص ۱۱. [۱۲۵۵] ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۴۷. [۱۲۵۶] الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۳. [۱۲۵۷] سوره مائده، آیه ۳. [۱۲۵۸] الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۳. [۱۲۵۹] سوره آل عمران/ ۱۴۴. [۱۲۶۰] «ارشاد»/ ۹۸. [۱۲۶۱] «صحیح بخاری»، ج ۵/ ۲۱. [۱۲۶۲] «طبقات ابن سعد»، ج ۲/ ۲۴۷؛ «کامل»، ج ۲/ ۲۱۹. [۱۲۶۳] «طبقات ابن سعد»، ج ۲/ ۲۴۷، «کامل»، ج ۲۶۳. [۱۲۶۴] «طبقات»، ج ۲/ ۲۶۳. [۱۲۶۵] نهج البلاغه. [۱۲۶۶] سوره نساء/ ۶۹. [۱۲۶۷] «اعلام الوری»/ ۸۳. [۱۲۶۸] صحیح مسلم، ج ۱۶ به شرح نووی، ص ۵-۶ و با مختصر تفاوتی کامل ابن اثیر، ج ۲، ص. [۱۲۶۹] ابو عبیده جراح (عامر بن عبدالله) از سابقین در اسلام است، در هجرت به حبشه و مدینه شرکت داشت، از حاضران در ماجرای سقیفه بنی ساعده بود. از طرف عمر حکومت شام را عهده‌دار بود و در سال ۱۸ هجری به بیماری طاعون در گذشت و در فحل اردن مدفون است. (اصابه، ج ۲، ص ۲۴۵، اسدالغابه، ج ۳، ص ۸۴). [۱۲۷۰] متن خطبه‌ی ابوبکر با تفاوت مختصری در الفاظ در کتابهای البیان والتبیین (ج ۳، ص ۲۹۷)، الامامه والسیاسة (ج ۱، ص ۱۳)، عقد الفرید (ج ۴، ص ۲۵۸) ثبت شده است. [۱۲۷۱] منظور از نفر دوم یعنی دومین نفر در اسلام و اولین ایمان آورنده به پیامبر اکرم اسلام که این ادعا به طور اساسی مردود است، و این بنده در کتاب خورشید غدیر به آن پرداخته است. [۱۲۷۲] به صفحه‌ی ۳۰ همین کتاب مراجعه فرمایید. [۱۲۷۳] منظور اولین ایمان آورندگان به پیامبر که در دوران سه ساله‌ی دعوت پنهانی، اسلام آوردند و از طرف پروردگار مورد تجلیل و تکریم قرار گرفتند. «السابقون السابقون اولئک المقربون.» (سوره‌ی مبارکه‌ی «واقع»، آیات ۹-۱۰). [۱۲۷۴] حباب از افراد مورد احترام خزرج است که در جنگ بدر شرکت کرد و مورد مشاوره بود و پیشنهاد او برای تغییر موضع لشکر اسلام مورد پذیرش صاحب رسالت قرار گرفت و از آن پس او را فرد خردمند و صاحب رأی می‌شناختند. وی در سال ۲۰ و در زمان حکومت عمر بن الخطاب از دنیا رفت. (اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۶۴). [۱۲۷۵] چون امام علی علیه‌السلام را از آنچه در سقیفه بنی ساعده به وقوع پیوسته بود آگاه کردند، امام فرمود: انصار چه گفتند؟ پاسخ دادند: آناه گفتند از ما امیری و از شما امیری. امام فرمود: چرا برای آنان حجت نیاوردید که رسول خدا سفارش فرمود با نیکوکاران انصار نیکی کنید و از گناهانشان در گذرید؟ گفتند: در این (سخن) چه حجتی است؟ علی علیه‌السلام فرمود: اگر امارت از آن ایشان بود، آنان را سفارش کردن، صحیح نمی‌نمود، آنگاه امام پرسید: قریش چه گفتند؟ گفتند: حجت آوردند که آنان (مهاجران) درخت رسولند. امام فرمود: حجت آوردند که درختند (خلافت را گرفتند) و میوه‌ها (خاندان رسالت) را تباه کردند. «فهللا احتججتهم علیهم بأن رسول الله صلی الله علیه و آله وصی بأن یحسن إلی محسنهم و یتجاوز عن مسیئهم (قالوا: و ما فی هذا من الحجة علیهم فقال علیه‌السلام: لو كانت الإمارة فیهم لم تكن الوصیة بهم. (ثم قال علیه‌السلام: فماذا قالت قریش؟ قالوا: احتجت بأنها شجرة الرسول صلی الله علیه و آله. فقال علیه‌السلام: احتجوا بالشجرة و أضعوا الثمرة.)) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۶۷. امام علیه‌السلام همچنان فرمود: شگفتنا! خلافت از راه هم‌صحبتی به دست می‌آید، اگر با شورا کار آنان را به دست گرفتی چه شورایی بود که رأی دهندگان در آنجا نبودند، و اگر از راه خویشاوندی بر مدعیان حجت آوردی دیگران از تو به رسول خدا نزدیکتر و سزاوارتر بودند.» (وقال (ع):) و اعجاب أتكون الخلافة بالصحابه. فان كنت بالشوری ملکة أمورهم فكيف بهذا والمشیرون غیب و إن كنت بالقربی حججت خصیمهم فغیرك أولى بالنبی و أقرب» (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره‌ی ۱۹۰). [۱۲۷۶] سیاست‌بازی و زیرکی ابوبکر حیرت‌انگیز، و برخورد او با تمامی عوامل حاضر رد سقیفه بنی ساعده بسیار حساب شده است. فراست او تنها در قبضه کردن احساسات انصار نیست، بلکه هدایت ظریف و زیرکانه‌ی عمر برای جبهه گرفتن در مقابل انصار و در نتیجه طرح وی در افکار اهالی مدینه به عنوان یک مدعی جدی، ابتکار فوق‌العاده‌ای بود که به تضعیف عمر در افکار عمومی و ارتقای جایگاه خود وی به عنوان حکم و انسان عادل و بی‌طرفی که شایستگی داوری دارد انجامید، اما حتی به وجود آوردن چنین شرایطی نیز او را از رفتار

سیاسی کارانه و اقدام احتیاطی بازداشت. او ضمن تحکیم موقعیت خود در اقدامی حسابگرانه و در فرصتی مناسب پس از اطمینان به اینکه افکار عمومی مردم در قبضه‌ی اراده‌ی اوست و بدون تأیید او با کسی بیعت نمی‌شود، در هاله‌ای از ابهام عمر و ابو عبیده را مشترکاً برای تصدی حکومت به حاضران معرفی کرد. قدر مسلم منظور ابی‌بکر از این توصیه انتخاب هیچ کدام از آن دو نبود، زیرا برای امر حکومت بر جامعه‌ی اسلامی تعارف و آشنایی سرد و بی‌معناست و او می‌بایست فرد اصلح را به مردم معرفی می‌کرد، اما چرا دو نفر؟ آن هم با اما و اگر؟ پاسخ روشن و آشکار است اگر ابوبکر یکی از آن دو را به عنوان فرد اصلح معرفی می‌کرد و حتی یک نفر با فرد پیشنهادی وی بیعت می‌نمود، به طور قطع دیگران نیز با (همانهایی که حاکمیت ابوبکر را پذیرفتند) وی بیعت می‌کردند و موضوع فیصله می‌یافت، آیا این شیوه‌ی معارفه بر اساس تبانی و هماهنگی قبلی گردانندگان ماجرای سقیفه بود؟ از گفته‌های عمر که در صفحه‌های بعدی خواهید خواند درک می‌کنیم که چنین نبوده است و عمر تصریح می‌کند که او هشیارتر از من عمل کرد. پس این نظریه مقرون به قوت و صحت است که ابوبکر با درک صحیح از جو و فضای موجود در سقیفه بتحقیق دریافته بود که پیشنهاد وی در حد یک تعارف غیر عملی که بستر فوق‌العاده مناسبی را برای قبضه کردن قدرت توسط خود او ایجاد خواهد کرد خواهد ماند، و اینچنین شد که اراده‌ی ابوبکر جامعه‌ی عمل پوشید و عمر و ابو عبیده هیچ راهی جز اعاده‌ی تعارف و بیعت با ابوبکر برایشان باقی نماند و چون زمینه مساعد شد ابوبکر بدون هیچ درنگ و تأملی خواسته‌ی از سر اجبار و اکراه عمر و ابو عبیده را اجابت و دست خود را برای گرفتن بیعت آنها دراز کرد. [۱۲۷۷] اسید بن حضیر از نقیبان دوازده گانه و شرکت کننده در بیعت عقبه است که تا پایان عمر به پاداش این عمل خود مورد عنایت و توجه ابوبکر و عمر بود. وی در سال ۲۰ یا ۲۱ هجری از دنیا رفت و عمر پیشاپیش جنازه‌ی او حرکت می‌کرد. (اصابه، ج ۱، ص ۶۴، استیعاب، ج ۱، ص ۳۱). [۱۲۷۸] سعد بن عباده تا هنگامی که ابوبکر زنده بود، نه تنها با او بیعت نکرد بلکه با او نیز نماز نمی‌گزارد و در اجتماعات ایشان حاضر نمی‌شد، احکام و قضاوت او را نمی‌پذیرفت و قبول نداشت. در دوران حکومت عمر نیز تغییری در رفتار او حاصل نشد، روزی در دوران حکومت عمر در حالی که سوار بر اسبی بود با عمر مواجه شد، عمر به وی گفت: ای سعد، هیهات! او نیز در پاسخ عمر گفت: هیهات. عمر به او گفت: آیا تو همانی که بوده‌ای و بر همان عقیده‌ای؟ سعد گفت: آری، من همان هستم، و به خدا سوگند! هیچ کس همسایه‌ی من نبوده است که به اندازه‌ی تو از همسایگی با او خشمگین باشم. عمر گفت: هر کس که همسایگی کسی را خوش نمی‌دارد از کنار او کوچ می‌کند. سعد گفت: امیدوارم به زودی مدینه را برای تو رها کنم و به همسایگی گروهی بروم که همسایگی ایشان را از همسایگی با تو و یارانت خوشتر دارم. پس از گذشت زمان اندکی به شام رفت و در حوران در گذشت و هیچ گاه با ابوبکر و عمر بیعت نکرد. (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۷۸) محمد بن سعد از قول عبدالعزیز بن سعید نوه‌ی سعد نقل می‌کند که در سال ۱۵ یا ۱۶ هجری اجنه آمدند و سعد را به قتل رساندند. (طبقات کبری، ج ۳، ص ۱۴۴) البته در هیچ کدام از تواریخ ثبت نشده است که جنیان سیاست پیشه! سعد را به فرمان خدا به قتل رساندند یا به فرمان عمر و یا کینه‌ی خصوصی داشتند! این سخن ام‌المؤمنین عیاشه نیز هدایتگر است که می‌گفت: سه روز پیش از اینکه عمر کشته شود جنیان در سوگش نشستند و در عزایش نوحه‌سرایی کردند. (استیعاب، ج ۲، ص ۲۴۱، آغانی، ج ۸، ص ۱۹۲) بلاذری نقل می‌کند: عمر شخصی را به شام اعزام کرد و به او دستور داد به هر نحوی که ممکن است سعد را تطمیع کن تا بیعت کند و چنانچه استکفاب و ورزید از خداوند یاری بخواد و... آن مأمور حرکت کرد و سعد را میان باغی در حوران ملاقات و وی را به بیعت فراخواند. سعد گفت: هیچ گاه با فردی از قریش بیعت نخواهم کرد. فرستاده گفت: اگر بیعت نکنی تو را خواهم کشت. سعد گفت: حتی اگر با من جنگ کنی؟ مأمور گفت: مگر تو از آنچه امت بر آن اتفاق کرده‌اند، خارج شده‌ای؟ سعد گفت: اگر مقصود تو بیعت است، آری. در این هنگام مأمور مطابق فرمان تیری به سوی سعد رها کرد و او را کشت. (انساب‌الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۸، با اندکی اختلاف عقدالفرید، ج ۳، ص ۶۴) ناگفته نماند بعضی از مورخان قتل سعد را به خالد بن ولید نسبت می‌دهند و می‌گویند افسانه‌ی اجنه را به این علت ساختند که وی از قصاص نجات

یابد. [۱۲۷۹] «ب»: مایوس. [۱۲۸۰] سوره‌ی سبأ: آیه ی ۲۰. [۱۲۸۱] تحلیل حوادث ناگوار زندگانی حضرت زهرا علیها السلام / محمد دشتی / ص ۵۲. [۱۲۸۲] فاطمه زهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر / ص ۶۹۸. [۱۲۸۳] فرهنگ عاشورا / جواد محدثی / ص ۲۸۹. [۱۲۸۴] نهج البلاغه خطبه ۳. [۱۲۸۵] حیّان برادر جابر، در شهر یمامه می‌زیست و ریاست قوم را به عهده داشت، و بر اثر اموالی که کشوری برای او فرستاد، ثروت بسیار در اختیار داشت، آغشی (گوینده شعر فوق) چون ندیم حیّان بود، در آن زمان در عیش و رفاه بسر می‌برد، ولی بعدها به سختی افتاد و شعر فوق را گفت، منظور حضرت علی (ع) از تمثیل به این شعر این است که در زمان رسول خدا (ص)، مورد عنایت خاص آن حضرت بودم و در کمال احترام بسر می‌بردم، ولی بعد از او، ستمگران، جهان را بر ما تنگ کردند. (مترجم). [۱۲۸۶] اعضای شورائی که عمر تعیین کرد عبارتند از: علی (ع)، عثمان، سعد و قاص، عبدالرحمان بن عوف، طلحه و زبیر، این شش نفر در خانه‌ای جمع شدند، زبیر حق خود را به علی (ع) داد، طلحه حق خود را به عثمان داد، سعد و قاص، حق خود را به عبدالرحمان داد، بعد از مدتی سکوت، عبدالرحمن با علی (ع) گفت: من حاضر حق خود را به تو بسپارم مشروط به اینکه به کتاب خدا و سنت پیامبر و روشن شیخین (ابوبکر و عمر) رفتار کنی!! علی (ع) فرمود: بلکه به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و علم و اجتهاد خود رفتار می‌کنم. عبدالرحمان بن عوف این پیشنهاد را به عثمان کرد، عثمان آن را پذیرفت و به این ترتیب (طبق برنامه‌ریزی عمر) عثمان به خلافت رسید (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید جلد ۱ ص ۱۸۸) - مترجم. [۱۲۸۷] «ه» و «ک»: اگر بر مهاری که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به علی علیه السلام سپرده بود متحد می‌شدند... و در «د» چنین است: به خدا قسم، اگر از جاده‌ی روشن روی گردان می‌شدند و از قبول برهان واضح سرباز می‌زدند، ایشان را به سوی آن بازمی‌گرداند و بر قبول آن وادارشان می‌نمود. [۱۲۸۸] «د»: و پنهان و آشکارا برای آنان دلسوزی می‌نمود، و از دنیا استفاده‌ای نمی‌برد و برای خویش بر نمی‌داشت مگر بقدر سیراب شدن عطشان و سیر شدن گرسنه، و زاهد از راغب در دنیا شناخته می‌شد و راستگو از کاذب تشخیص داده می‌شد، و اگر اهل آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند درهای برکات آسمان و زمین را بر آنها باز می‌کردیم... [۱۲۸۹] بحار الانوار، ج ۳۰، صص ۲۹۳-۲۹۵؛ الهدایة الکبری، ص ۴۱۷. [۱۲۹۰] بحار الانوار، ج ۳۹، صص ۴۱-۴۲؛ معانی الاخبار، صص ۲۰۵-۲۰۷. [۱۲۹۱] بحار الانوار، ج ۵۳، صص ۱۴-۱۹. [۱۲۹۲] بحار الانوار، (چ قدیم)، ج ۲، ص ۲۳۱ (نچ جدید) ج ۳، ص ۳۴۸. [۱۲۹۳] بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۹۷-۱۹۸؛ نچ ۲۸، ص ۲۹۹؛ کتاب سلیم (اعلمی) ج ۲، ص ۲۵۰. [۱۲۹۴] الجمل، صص ۷۷-۱۸. [۱۲۹۵] منتخب کنز العمال، ص ۱۷۴؛ نچ ۵، ص ۶۵۱؛ الاستیعاب، ج ۲، صص ۲۵۴-۲۵۵؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۷، ص ۳۱۱؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۶۵۱؛ افتتاح الاعداء والخصوم، ص ۷۲؛ المصنف، ج ۱۴، ص ۵۶۷؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۵؛ الشافی فی الامامه، ج ۴، ص ۱۱۰؛ المغنی، ج ۲۰، ص ۱، ص ۳۳۵؛ قرّة العین، ص ۷۸؛ الشافی ابن حمزه، ج ۴، ص ۱۷۴؛ نهایت الارب، ج ۱۹، ص ۴۰. [۱۲۹۶] بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۲۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۷؛ زر. ک: الاختصاص، صص ۱۸۵-۱۸۶؛ تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۹۳. [۱۲۹۷] بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۴۵۸؛ خصائص الائمة، ص ۷۲. [۱۲۹۸] النقص، ص ۳۰۲. [۱۲۹۹] شوری، ۲۳. [۱۳۰۰] التمه فی تواریخ الائمة، ص ۳۵. [۱۳۰۱] علم‌الیقین، صص ۶۸۶-۶۸۸. [۱۳۰۲] نفحات اللاهوت، ص ۱۳۰. [۱۳۰۳] نهج الحق، ص ۲۷۱؛ نزدیک به این در: الامامة والسیاسة، ص ۱۲؛ تاریخ ابن‌شحنه، ص ۱۶۴؛ تاریخ ابوالفداء، ج ۱، ص ۵۶؛ العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۵۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۵. [۱۳۰۴] مصنف ابن ابی‌شیبه ۸/ ۵۷۲. [۱۳۰۵] انساب الأشراف ۸/ ۵۸۶، ط دار معارف، قاهره. [۱۳۰۶] الاعلام ۴/ ۱۳۷. [۱۳۰۷] الامامة والسیاسة، ص ۱۲، چاپ المكتبة التجارية الكبرى، مصر. [۱۳۰۸] الامامة والسیاسة، ص ۱۳، چاپ المكتبة التجارية الكبرى، مصر. [۱۳۰۹] مسلما این بخش از تاریخ، برای علاقمندان به شیخین بسیار سنگین و ناگوار بوده است، لذا برخی در صدد برآمدند که در نسبت کتاب الامامة والسیاسة به ابن‌قتیبه تردید کنند، حال آن که ابن ابی‌الحدید، استاد فن تاریخ، این کتاب به سرنوشت تحریف دچار شده و تحریفگران بخشی از مطالب آن را به هنگام چاپ، حذف کرده‌اند. غافل از آنکه مطالب مزبور در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید موجود است. زر کلی در اعلام، کتاب الامامة والسیاسة

را از آثار ابن قتیبه می‌داند و سپس می‌افزاید: «برخی از علما در انتساب این کتاب به ابن قتیبه تأمل دارند». یعنی شک و تردید را به دیگران نسبت می‌دهد نه به خویش، همچنان که الیاس سرکیس (معجم المطبوعات العربیه ۱/ ۲۱۲) این کتاب را از آثار ابن قتیبه می‌داند. [۱۳۱۰] تاریخ طبری ۲/ ۴۴۳، چاپ بیروت. [۱۳۱۱] عقدالفرد ۴/ ۲۶۰، چاپ مکتبه هلال. [۱۳۱۲] الأموال، ص ۱۹۵، چاپ نشر کلیات ازهریه، الأموال، ص ۱۷۴، چاپ بیروت، نیز ابن عبدربه در عقدالفرد ۴/ ۲۶۸ جمله‌های حذف شده را نقل کرده است چنانکه خواهد آمد. [۱۳۱۳] میزان الاعتدال ۲/ ۱۹۵. [۱۳۱۴] المعجم الکبیر طبرانی ۱/ ۶۲، شماره حدیث ۴۳، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی. [۱۳۱۵] الوافی بالوفیات ۶/ ۱۷، شماره ۲۴۴۴، ملل و نحل شهرستانی ۱/ ۵۷، چاپ دارالمعرفه، بیروت. در ترجمه نظام به کتاب «بحوث فی الملل والنحل» ۳/ ۲۴۸ - ۲۵۵ مراجعه شود. [۱۳۱۶] شرح نهج البلاغه ۲/ ۴۷، چاپ مصر. [۱۳۱۷] مروج الذهب ۲/ ۳۰۱، چاپ داراندلس، بیروت. [۱۳۱۸] سیر اعلام النبلاء ۱۵/ ۵۷۷، شماره ترجمه ۳۴۹. [۱۳۱۹] میزان الاعتدال ۱/ ۱۳۹. [۱۳۲۰] عبدالفتاح عبدالمقصود، علی بن ابی طالب ۴/ ۲۷۴ - ۲۷۷ و نیز ۱/ ۱۹۲ - ۱۹۳. [۱۳۲۱] نهج الحیاة/ ص ۲۴۸. [۱۳۲۲] نهج الحیاة/ محمد دشتی/ ص ۲۴۸. [۱۳۲۳] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۶۱. [۱۳۲۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۰. [۱۳۲۵] به نظر می‌رسد که این کلمه در اصل چنین بوده است: «وابک» و ترجمه نیز بر این اساس صورت گرفته است. [۱۳۲۶] نوعی پارچه‌ی نازک و سفید که در مصر بافته می‌شود. [۱۳۲۷] این کلمه شاید در اصل «قالت» بوده، زیرا راوی حدیث فضه و خانم است، و احتمال دارد که مقصود راوی با واسطه و «ورقه بن عبدالله» منظور، و درست باشد. [۱۳۲۸] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴ - ۱۸۰. [۱۳۲۹] الصدیقه للعلامة المقوم/ ۱۰۵. [۱۳۳۰] دلائل الامامه طبری ۴۶. [۱۳۳۱] گویا تابوت آن زمان همانند نردبانی بدون دیوار بوده، و جنازه را روی آن می‌گذاشتند، و جنازه مشخص می‌شد. [۱۳۳۲] اسماء همسر جعفر طیار بود، و حدود پانزده سال همراه جعفر در حبشه به سر برد و بعد از شهادت جعفر، همسر ابوبکر شد، محمد بن ابوبکر پسر او است (مترجم). [۱۳۳۳] کشف الغمه ج ۲ ص ۶۷ به نقل از ابن عباس. [۱۳۳۴] کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۲. [۱۳۳۵] «قبضه الله قبضه رافه و اختیار رغبه بمحمد عن تعب هذه الدار موضوعا عنه اعباء الأوزار محفوفاً بالملائكة الأبرار و رضوان الرب الغفار و جوار الملك الجبار». [۱۳۳۶] نهج الحیاة/ ح ۱۱۸/ ص ۲۰۴. [۱۳۳۷] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۱۸. [۱۳۳۸] بلادی البحرانی، «وفاه فاطمة الزهراء»/ ۷۸. [۱۳۳۹] بحار چاپ قدیم ج ۱۰/ ۶۱. [۱۳۴۰] فاطمة الزهرا سیده نساء العالمین/ ۴۳۵. [۱۳۴۱] احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۴۱۴ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، ح ۲۸ - سفینه، ج ۲، ص ۳۳۹. [۱۳۴۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۴ - بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱. [۱۳۴۳] بلادی بحرانی «وفات فاطمه الزهراء»/ ۷۷. [۱۳۴۴] وفاه فاطمة الزهراء/ ۷۸. [۱۳۴۵] فاطمة الزهراء، بهجة قلب مصطفى/ ۵۷۶. [۱۳۴۶] بیت الاحزان/ ۱۵۲. [۱۳۴۷] فاطمة الزهرا سیده نساء العالمین/ ۴۳۹. [۱۳۴۸] فاطمة الزهرا بهجة قلب المصطفى/ ۵۷۹. [۱۳۴۹] سروده: مؤلف. [۱۳۵۰] فاطمة الزهراء سیده نساء العالمین/ ۴۵۰. [۱۳۵۱] ناسخ، ج ۱/ ۲۳۲. [۱۳۵۲] نهج البلاغه، دکتر شهیدی/ ۲۳۸ - ۲۳۷. [۱۳۵۳] ناسخ، ج ۱/ ۲۳۰. [۱۳۵۴] ناسخ ج ۱/ ۲۳۵ - ۲۳۳. [۱۳۵۵] ناسخ، ج ۱/ ۲۳۵. [۱۳۵۶] ناسخ، ج ۱/ ۲۳۵. [۱۳۵۷] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۷۵. [۱۳۵۸] کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۶. [۱۳۵۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۵. [۱۳۶۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱ و ۱۷۸. [۱۳۶۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱ و ۱۷۸. [۱۳۶۲] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۷۵. [۱۳۶۳] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۱. [۱۳۶۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۲. [۱۳۶۵] کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۸. [۱۳۶۶] کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۸. [۱۳۶۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۶. [۱۳۶۸] ج ۱۰، ص ۴۵۵. [۱۳۶۹] نهاية الارب، نویری جلد ۴ قسمت (جنگهای و فتوحات ابابکر). [۱۳۷۰] ۱ - بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۸. و. ج ۸ ص ۲۲۹. و. ج ۲۸ ص ۲۶۸ - الوافی ج ۲ ص ۱۸۸ - ۳ - اصول کافی ج ۱ ص ۴۶۰ - ارشاد دیلمی ص ۱۷۶ - ۵ - ریاحین الشریعه ج ۱ ص ۲۶۷ - ۶ - کتاب عوالم ج ۱۱ ص ۴۰۱ و ۷۴۰۹ - اثبات الوصیه ص ۱۱۰ - ۸ - الامامه و السیاسیه ج ۱ ص ۱۲ - ۹ - اعلام النساء ج ۳ ص ۱۲۰۶ - ۱۰ - احتجاج طبرسی ص ۱۱۸۳ - کتاب سلیم بن قیس ص ۱۲۸۳ - امام علی ج ۱ ص ۲۲۵ - ۱۳ - بیت الاحزان ص ۱۰۷ - ۱۴ - کوکب الدزتی ج ۱، ص ۱۸۹ - ۱۳۸. و به احادیث ۶۴ تا ۶۸ کتاب فرهنگ سخنان حضرت فاطمه

علیها السلام مراجعه کنید. [۱۳۷۱] ۱- عقد الفرید ج ۲۸ ص ۳۲۲. و ج ۳ ص ۶۳-۲ تاریخ ابن شحنه (پاورقی تاریخ کامل ابن اثیر ج ۷ ص ۱۶۴) ۳- انساب الاشراف ج ۱ ص ۵۶۸-۴ الامامه والسیاسه ج ۱ ص ۱۲/۱۳-۱۴-۵ تاریخ ابوالفداء ج ۱ ص ۱۶۴-۶ اعلام النساء ج ۳ ص ۱۲۰۷-۷ الامام علی علیه السلام ج ۱ ص ۲۲۵-۸ الغدیر ج ۷ ص ۷۸. و ج ۵ ص ۳۷۳ و ۳۶۹ ج ۷ ص ۷۷. و ج ۱۰ ص ۱۲۴-۹ بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۳۲۲ و ج ۴۳ ص ۱۹۷-۱۰ شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۳۴. و ج ۱۱۲-۱۱ اثبات الوصیة ص ۱۲۱۲۳-۱۲ ریاحین الشریعه ج ۱ ص ۲۹۱ و ۱۳۲۶۰-۱۳ احتجاج طبرسی ص ۱۴۸۳- کتاب سلیم بن قیس ص ۱۵۸۶۳- کتاب عوالم ج ۱۱ ص ۱۶۴۰۱- کوبک الدری ج ۱ ص ۱۷۱۸۶- غرر ابن خنزابه ۱۸- شرح ابی الحدید ج ۶، ص ۴۹. [۱۳۷۲] شوری- ۲۳. [۱۳۷۳] ۱- کتاب عوالم ج ۱۱ ص ۴۱۴-۲ ریاحین الشریعه ج ۱ ص ۲۷۰-۳ بحار الانوار ج ۸ ص ۲۳۳ (طبع قدیم). [۱۳۷۴] بحار الأنوار ج ۵ ص ۱۸ (طبع قدیم) بحار ج ۲۸ ص ۳۳۹. [۱۳۷۵] ۱- کتاب عوالم ج ۱۱ ص ۲۱۱-۲ ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۸/۳۴۰-۳ بحار الانوار ج ۳۴ ص ۴۷ و ج ۲۸ ص ۲۰۶ و ج ۲۷ ص ۲۲۷-۴ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۱۶-۵ احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۶۸۶-۶ روضه کافی ج ۸ ص ۲۳۸-۷ رجال شیخ طوسی ۸- الوافی ج ۲ ص ۱۸۷-۹ اختصاص شیخ مفید ص ۱۸۵-۱۰ بیت الاحزان ص ۱۱۰۳- کوبک الدری ج ۱ ص ۱۹۵ مجلس ۱۵ ص ۱۸۷ و ۱۹۸. [۱۳۷۶] ۱- کتاب عوالم ج ۱۱ ص ۲۴۰۶-۲ اختصاص شیخ مفید ص ۳۸۶- بیت الاحزان ص ۱۰۳-۴ بحار الانوار ج ۲۸ ص ۲۲۷-۵ تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۶۶۷-۶ کافی ج ۸ ص ۲۳۸ حدیث ۳۲۰-۷ الوافی ج ۲ ص ۱۸۷. [۱۳۷۷] ۱- کتاب عوالم ج ۱۱ ص ۲۴۰۶-۲ اختصاص شیخ مفید ص ۱۸۱-۳ بیت الاحزان ۴۱۰۲-۴ بحار الانوار ج ۲۸ ص ۲۲۷-۵ تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۶۶۷-۶ فروع کافی ج ۸ ص ۲۳۸-۷ کتاب الوافی ج ۲ ص ۱۸۷-۸ کوبک الدری ج ۱ ص ۱۹۶ مجلس ۱۸. [۱۳۷۸] احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۱۲۱-۱۲۷-و- حق الیقین ص ۱۹۱-۱۹۴-و- علل الشرایع ج ۱- و- بیت الاحزان ص ۲۰۵. [۱۳۷۹] ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۲۲- بحار ج ۲۸، ص ۳۰۵ و ج ۴۷، ص ۳۵۶- جلاء العیون، ج ۱، ص ۲۰۰- اسرار آل محمد، ص ۱۰۲- احتجاج طبرسی چاپ نجف، ج ۱، ص ۱۱۷. [۱۳۸۰] النمل: ۱۶. [۱۳۸۱] مریم: ۶. [۱۳۸۲] الاحزاب: ۶. [۱۳۸۳] النساء: ۱۱. [۱۳۸۴] البقره: ۱۸۰. [۱۳۸۵] آل عمران: ۱۴۴. [۱۳۸۶] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱- بصائر الدرجات، ص ۱۵۲، ح ۳- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۸ ح ۷۰. [۱۳۸۷] روایات در این زمینه فوق العاده زیاد است و چون این موضوع از بحثهای اصلی کتاب نمی‌باشد، از بحث و تحقیق بیشتر در مورد آن خودداری می‌کنیم. [۱۳۸۸] برای اطلاع بیشتر می‌توانید به کتابهای: اصول کافی جلد اول از صفحه ۲۳۸ تا ۲۴۲- بحار الانوار جلد ۲۶ از صفحه ۱۸ تا ۶۶- بصائر الدرجات از صفحه ۱۴۲ تا ۱۶۱ و سایر کتابهای معتبر مراجعه فرمایید. [۱۳۸۹] قابل توجه است که این «لوح» صحیفه‌ای بود مانند صحیفه‌های دیگر که در ایام رسالت پیامبر به دخترش فاطمه رسیده بود. (فرائد سمطین، ج ۲، ص ۱۳۶ تا ۱۴۱، ش ۴۳۲ تا ۴۳۵). [۱۳۹۰] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ج ۱- بصائر، ص ۱۵۲، ح ۳. [۱۳۹۱] بصائر، ص ۱۵۴، ح ۸: عندی مصحف فاطمه لیس فیه شی من القرآن. [۱۳۹۲] کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۷۷- بصائر، ص ۱۵۷، ح ۱۸. [۱۳۹۳] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۸، ح ۱. [۱۳۹۴] کافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵- بصائر، ص ۱۵۴، ح ۶: و یخبرها عن ایها و مکانه و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها و کان علی یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمه. [۱۳۹۵] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۱، ح ۷۲- کافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵ و ص ۴۵۸، ح ۱- بصائر، ص ۱۵۳ ح ۶- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۸۸. [۱۳۹۶] بصائر الدرجات، ص ۱۵۹، ح ۲۷. [۱۳۹۷] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲- بحار، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۷۷ و ج ۴۳، ص ۸۰، ح ۶۸- بصائر ص ۱۵۷، ح ۱۸. [۱۳۹۸] ارماقهم (خ ل). [۱۳۹۹] شعائرهم (خ ل). [۱۴۰۰] الانبیاء: ۶۹. [۱۴۰۱] المراد به التسیح الذی ذکرناه تحت الرقم: ۱. [۱۴۰۲] مراد دعای شماره‌ی یک این مجموعه می‌باشد. [۱۴۰۳] استمیحک (خ ل). [۱۴۰۴] حائر، جائر (خ ل). [۱۴۰۵] آل عمران: ۲۶. [۱۴۰۶] در بحثهای پیشین این مطالب گذشت. [۱۴۰۷] احزاب/ ۳۳. [۱۴۰۸] احتجاجات طبرسی، چاپ نجف، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳. [۱۴۰۹] نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۰. [۱۴۱۰] لولاک کما خلقت الافلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما. (عوالم، ج ۱۱ ص ۲۵ و ۲۶). [۱۴۱۱] علی (ع) می‌فرماید: رسول

خدا به منزل ما آمدند، در حالی که من در خواب بودم، او بعد از مذاکره با دخترش به او فرمودند: «انی و ایاک و هذین و هذا الراقد فی مکان واحد.» یعنی من و تو (دخترم) و این حسن و حسین و اینکه خوابیده (علی) در یک مکان و منزله می‌باشیم. (فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۸ ش ۳۶۷). [۱۴۱۲] بحار، ج ۲۶، ص ۳۱۶، ح ۷۹: انا سید الاولین و الاخرین و انت یا علی! سیدالخلاقی بعدی، اولنا کاخرنا و آخرنا کاولنا. [۱۴۱۳] بحار، ج ۲۶، ص ۲۷۲، ح ۱۴: الحسن و الحسين خیر اهل الارض بعدی و بعد ابیها و امهما افضل نسا اهل الارض. [۱۴۱۴] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۹۹، ح ۱۱، عن الصادق (ع): ان الله فضل انلی العزم من الرسل بالعلم علی الانبیا و ورثنا علمهم و فضلنا علیهم فی فضلهم... [۱۴۱۵] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۴: ما من نبی جا قط الا بمعرفه حقنا و تفضیلنا علی من سوانا. [۱۴۱۶] عوالم، ج ۱۱، ص ۹۹. [۱۴۱۷] بحار، ج ۴۳، ص ۷۸، ح ۶۵. [۱۴۱۸] شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷۳. [۱۴۱۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۰. [۱۴۲۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۴- عوالم، ج ۱۱، ص ۲۶۰- جلاء العیون، ج ۱، ص ۲۲۲. [۱۴۲۱] کتاب الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء تألیف سید عبدالحسین شرف‌الدین ص ۲۱۲. [۱۴۲۲] قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا فاطمه ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک- ینابیع الموده ص ۲۰۳ مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۰۳. [۱۴۲۳] قال رسول الله: فاطمة بعضه منی فمن اغضبها اغضبنی- صحیح بخاری ج ۲ ص ۳۰۲. [۱۴۲۴] کشف الغمه ج ۲ ص ۸۹. [۱۴۲۵] حج/ ۱ و ۲: ان زلزله الساعه شی عظیم، یوم ترونها تذهل کل مرضعه عما رضعت و تضع کل ذات حمل حملها و تری الناس سکاری و ماهم بسکاری ولكن عذاب الله شدید. [۱۴۲۶] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۶-۲۲۵ با تلخیص. [۱۴۲۷] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵، ش ۳۴۲۰۹- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۴۹، ش ۳۸۰ و ص ۶۴، ش ۳۸۷- سفینه، ج ۲، ص ۳۷۵- ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۱۹۳- بحار، ج ۴۳، ص ۵۳ و ص ۲۱۹. [۱۴۲۸] فرائد سمطين، ج ۲، ص ۲۶۵، ش ۵۳۳- بحار، ج ۴۳، ص ۲۲۰، ح ۲ و ۳: تحشر ابنتی فاطمه یوم القیامه و معها ثیاب مصبوغه بالدم... فتقول: یا عدل احکم بینی و بین قاتل ولدی، قال رسول الله (ص): فیحکم لابنتی و رب الکعبه... ویل لمن شفعائه خصمائهم - و الصور فی حشر القیامه ینفخ لابد ان ترد القیامه فاطم - و قمیصها بدم الحسین مضمخ. [۱۴۲۹] ثواب الاعمال به نقل جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۲۲۷. [۱۴۳۰] فتاخذ قمیص الحسین بن علی بیدها مضمخا بدمه و تقول: یا رب هذا قمیص ولدی و قد علمت ما صنع به. [۱۴۳۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۴، ح ۱۱. [۱۴۳۲] فراید السمطين، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱. [۱۴۳۳] تاریخ بغداد ج ۱/ ۲۵۹، مناقب خوارزمی ص ۲۱۴، کفایة الطالب ص ۲۷۴، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۴/ ۱۷۰، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۱۳۰، مسند الفردوس (ج ۳/ ۱۱۸ مخطوط، به نقل از احقاق الحق ج ۲۴/ ۴۳۲). از میان مصادر شیعی که این روایت را- با تفاوت اندکی- نقل کرده‌اند می‌توان به امالی طوسی ج ۱/ ۳۶۶، کشف الغمه اربلی ج ۱/ ۹۴ و بحار الانوار ج ۲۷/ ۴ اشاره نمود. [۱۴۳۴] زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (تالیف عاصمی). [۱۴۳۵] امالی صدوق ص ۲۵، بحار الانوار ج ۴۳/ ۲۲۰، ۲۱۹. [۱۴۳۶] یعنی: (چشمان خود فرودبندید تا فاطمه عبور نماید). این جمله در روایات متعدد با عبارات مختلفی ایراد گردیده است، که از آن قبیل است: «غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه الصدیقه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و من معها». «غضوا ابصارکم کم لتجوز فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سیده نساء العالمین علی الصراط». «غضوا ابصارکم و نکسوا روسکم». «غضوا ابصارکم تمر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم». «غضوا ابصارکم حتی تعبر فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم». «غضوا ابصارکم فان هذه فاطمه تسیر». «غضوا ابصارکم فهذه فاطمه بنت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تمر علی الصراط». «نکسوا روسکم و غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه علی الصراط». «طاطاوا الروس و غضوا ابصار، فان هذه فاطمه تسیر الی الجنة». حاکم نسابوری درباره‌ی روایت فوق می‌گوید: «این حدیث- علی شرط الشیخین (یعنی بر مبنای شرط بخاری و مسلم)- صحیح است». (مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۵۳). ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه ج ۹/ ۱۹۳ پس از نقل این روایت چنین می‌گوید: «و هذا من الاحادیث الصحیحه، و لیس من الاخبار المستضعفه». یعنی این روایت از احادیث صحیحه می‌باشد و از جمله احادیث ضعیف نیست. بعضی از مصادر این روایت در کتب

عامه از این قرار است: معجم کبیر طبرانی ج ۱/۱۰۸/ح ۱۸۰، مستدرک حاکم ج ۳/۱۵۳، ۱۶۱، اسد الغابه ج ۵/۵۲۳، تلخیص المستدرک ج ۳/۱۵۳، فرائد السمطین ج ۲/۴۹/ح ۳۸۰، الصواعق المحرقة ص ۲۸۹، کنز العمال ج ۱۲/ص ۱۰۵، ۱۰۶/ح ۳۴۲۰۹-۳۴۲۱۱، ص ۱۰۸/ح ۳۴۲۱۹، ص ۱۰۹، ۱۱۰/ح ۳۴۲۲۹، ینابیع الموده ص ۱۸۲، الاتحاف ص ۴۶. این روایت در کتب شیعه نیز موجود است که از جمله می‌توان به مصادر ذیل مراجعه نمود: تفسیر الامام العسکری- ذیل تفسیر سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۹۳- ص ۴۳۴، کنز الفوائد ص ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، تفسیر فرات ص ۴۳۷، ۴۳۸/ح ۵۷۸. کسانی که مایل به بررسی بیشتر روایات شیعی در این باره هستند مراجعه بفرمایند به: بحارالانوار ج ۷/۳۳۶، ج ۳۲/۶۱۰، ج ۳۷/۷۰، ج ۴۳/۵۲، ۵۳، ۶۲، ۶۴، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ج ۶۸/۵۹. [۱۴۳۷] بحارالانوار ج ۴۳/۲۲۳. [۱۴۳۸] تفسیر فرات ص ۴۴۴-۴۴۷/ح ۵۸۷، بحارالانوار ج ۸/۵۴، ۴۳/۲۲۷. این حدیث که توسط امیرالمؤمنین از پیامبر اکرم نقل گردیده است نسبتاً طویل است و در آن به بعضی از مناقب حضرت زهرا علیهاالسلام- خصوصاً به موقف و مقام حضرت صدیقه در محشر- اشاره گردیده که ما بدلیل اهمیت آن، متن کامل روایت را در تعلیق شماره‌ی ۵ آورده‌ایم. [۱۴۳۹] تفسیر فرات ص ۲۹۹/ح ۴۰۳، بحارالانوار ۸/۵۲، ۴۳/۶۵. متن کامل این روایت در تعلیق شماره‌ی ۶ آمده است. [۱۴۴۰] سوره‌ی الانبیاء، آیه‌ی ۱۰۳. [۱۴۴۱] سوره‌ی الانبیاء، آیه‌ی ۱۰۲. [۱۴۴۲] این عبارت در دو روایت نقل شده است که هر دو در کتاب تفسیر فرات آمده است. مراجعه بفرمایید به: تفسیر فرات ص ۲۶۹، ۴۳۷، ۴۳۸/ح ۳۶۲، ۵۷۸، بحارالانوار ج ۷/۳۳۶، ج ۴۳/۶۳، ج ۶۵/۶۰. [۱۴۴۳] زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (نسخه‌ی مخطوط این کتاب در نجف اشرف در اختیار مرحوم علامه امینی بوده است). [۱۴۴۴] ذخائرالعقبی ص ۲۶، ینابیع الموده ص ۱۹۴، ارجح المطالب ص ۲۴، ۲۶۳، ۴۴۵. نسائی و خطیب بغدادی روایت می‌کنند که پیامبر فرمود: «ان ابنتی فاطمه حوراء آدمیه، لم تحض و لم تطمت، انما سماها فاطمه لان الله فطمها و محبها عن النار». (الصواعق المحرقة ص ۲۴۵، کنز العمال ج ۱۲/۱۰۹/ح ۳۴۲۲۶). [۱۴۴۵] ذخائرالعقبی ص ۲۶، ینابیع الموده ص ۱۹۴، ارجح المطالب ص ۲۴۵، ۲۶۳، ۴۴۵. [۱۴۴۶] ابراهیم بن عامر علی عیسی مصری مالکی متوفای ۱۰۹۱ هجری. وی دارای تالیفات متعددی است که یکی از آنها کتاب «عمده التحقيق فی بشار آل الصدیق» می‌باشد. (ایضاح المکنون ج ۱/۵۲، هدیه العارفین ج ۱/۳۳، معجم المؤلفین ج ۱/۳۳). [۱۴۴۷] عیسی این روایت را عیناً از کتاب ذخائرالعقبی نقل می‌نماید. (عمده التحقيق ص ۱۵، ذخائرالعقبی ص ۲۶). همچنین دیلمی نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «انما سمیت ابنتی فاطمه لان الله فطمها و محبها عن النار». (فردوس الاخبار ج ۱/۴۲۶/۱۳۹۵، الصواعق المحرقة ص ۲۳۵). [۱۴۴۸] المواهب اللدنیه ج ۱/۳۹۴. همچنین مراجعه بفرمایید به: الصواعق المحرقة ص ۲۴۵، فرائد السمطین ج ۲/۴۸، ۵۷، ۵۸/ح ۳۷۹، ۳۸۴، کنز العمال ج ۱۲/۱۰۹/ح ۳۴۲۲۶. [۱۴۴۹] المواهب اللدنیه ج ۱/۳۹۴، ۳۹۵. همچنین مراجعه بفرمایید به: ذیل کلمه‌ی «بتل»- ج ۱/۹۴. [۱۴۵۰] در بعضی از روایات عبارت داخل پراتر نیز درج است. [۱۴۵۱] سوره‌ی الحجر، آیه ۴۷. [۱۴۵۲] احمد بن فضل بن محمد با کثیر مکی شافعی متوفای ۱۰۴۷ هجری. وی از ادبا و شعرای مکه بوده و کتاب «وسیله المال فی عد مناقب الال» را در سال ۱۰۲۷ در مکه تدوین نموده است. (ایضاح المکنون ج ۱/۴۰۵، هدیه العارفین ج ۱/۱۵۹، الاعلام ج ۱/۱۹۵، معجم المؤلفین ج ۱/۲۲۸). [۱۴۵۳] مقتل الحسین (خوارزمی) ج ۱/۶۷، ۶۸، منتخب کنز العمال ج ۵/۹۴، مناقب ابن مغزالی ص ۲۴۷، کنز العمال ج ۱۲/۱۰۳/ح ۳۴۱۹۵، ج ۱۳/۶۳۹، ۶۴۰/ح ۳۷۶۱۶. [۱۴۵۴] این عبارت در زیارت پیامبر با الفاظ دیگری هم آمده است نظیر: «اللهم اعطه الدرجه العلیا و آتہ الوسیله الشریفه». (بحارالانوار ۹۷/۱۶۹). و یا «اللهم و اعطه الدرجه و الوسیله من الجنه و ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون و الاخرون». (کامل الزیارات ص ۱۶). در اعمال روز عرفه نیز صلواتی بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل است که عبارات فوق به این صورت در آن آمده است «اللهم اعط محمدا و آله الوسیله و الفضیله و الشرف و الرفعه و الدرجه الکبیره». (متن کامل این صلوات را در مفاتیح الجنان می‌توانید ببینید). [۱۴۵۵] در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «و اسالوا الله لی الدرجه الوسیله من الجنه. قیل: یا رسول الله، و ما الدرجه الوسیله من الجنه؟ قال: هی اعلى درجه من الجنه لاینالها الانبی ارجو ان

اکون انا». (بحار الانوار ج ۹۱/۶۵). [۱۴۵۶] مسند طيالسى ص ۲۶/ح ۱۹۰، مسند احمد بن حنبل ج ۱/۱۰۱، معجم كبير طبرانی ج ۳/۴۰، ۴۱/ح ۲۶۲۲، ج ۲۲/۴۰۵، ۴۰۶/ح ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، مستدرک حاکم ج ۳/۱۳۷، تلخیص المستدرک ج ۳/۱۳۷، الرياض النضره ج ۳/۱۸۳، ذخائر العقبی ص ۲۵، فرائد السمطين ج ۲/۲۸ ح ۳۶۷، مقتل الحسين خوارزمی ص ۷۵، ۱۰۳، اسد الغابه ج ۵/۲۶۹، ۵۲۳، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۳/۲۲۷، ۲۲۸، ج ۱۴/۱۶۳، ۱۶۴، تاریخ مدینه دمشق (ترجمه الحسين ع) ص ۱۱۱، تهذيب الكمال ج ۶/۴۰۳، ۴۰۴، سير اعلام النبلاء ج ۳/۲۵۸، مجمع الزوائد ج ۹/۱۷۰، منتخب كنز العمال ۵/۹۴، كنز العمال ج ۱۲/۹۹ ح ۳۴۱۷۲، در السحابه ص ۲۷۰، ينايع الموده ۱۹۴. [۱۴۵۷] مستدرک حاکم ج ۳/۱۳۷. [۱۴۵۸] كنز العمال ج ۱۲/۱۰۰ ح ۳۴۱۷۷. [۱۴۵۹] بريده بن حصيب بن عبدالله بن حارث بن اعرج اسلمى صحابى. بر اساس منابع عامه وى در نخستين سال هجرى، اسلام آورده و در غزوهى خيبر شركت داشته است. بريده، والى عمر بن خطاب در نوبه سرخ (كه در مرز حجاز و شام واقع است) بوده و در سال ۶۲ و يا ۶۳ هجرى در گذشته است. (طبقات ابن سعد ج ۱۴/۲۴۱، الاستيعاب ج ۱/۲۶۳، سير اعلام النبلاء ج ۲/۴۷۰، تهذيب الكمال ج ۴/۵۳). [۱۴۶۰] ابو عبد الرحمن معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس انصارى خزرجى متوفى ۱۸ هجرى. وى يكى از صحابه‌اى است كه در غزوهى بدر و بسيارى از غزوات ديگر حضور داشته و علمای عامه او را در شمار حفاظ ذكر نموده‌اند. بنا به نقل ابن اسحاق، پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم در مواخاتى كه بين صحابه صورت داد معاذ بن جبل را برادر جعفر بن ابى طالب قرار داده است. (الاستيعاب ج ۳/۴۵۹، اسد الغابه ج ۴/۳۷۶، تهذيب التهذيب ج ۱۰/۱۸۶، تذکره الحفاظ ج ۱/۱۹، طبقات الحفاظ ص ۱۵). [۱۴۶۱] تهذيب تاريخ دمشق ج ۳/۳۱۱، ۳۱۲، كنز العمال ج ۱۱/۴۹۹ ح ۳۲۳۴۰. همچنين مراجعه بفرماييد به مختصر تاريخ دمشق ج ۵/۲۶۰ و حياه الحيوان ج ۱/۱۶۶. [۱۴۶۲] كثير بن مره حصرمى رهاوى شامى حمصى ابوشجره (و يا ابوالقاسم). وى از طبقه‌ى تابعين است و- به گفته‌ى يزيد بن ابى حبيب- ۷۰ صحابه‌ى بدرى را درك نموده است. ابن سعد و نسائى و عجلى وى را توثيق کرده‌اند. ابن حبان نیز نام وى را در كتاب ثقات خویش آورده است و ابن خراش به صداقت وى اذعان نموده است. (رجوع بفرماييد به: طبقات ابن سعد ج ۷/۴۴۸، ثقات ابن حبان ج ۵/۳۳۲، ثقات عجلى ۳۹۷، تهذيب الكمال ج ۲۴/۱۵۸، سير اعلام النبلاء ج ۴/۴۶، تاريخ الاسلام- حوادث و وفیات ۶۱ الی ۸۰ هجرى- ص ۵۱۴). [۱۴۶۳] كنز العمال ج ۱۴/۴۳۱-۴۳۲ ح ۳۹۱۷۹. همچنين مراجعه بفرماييد به: تهذيب تاريخ دمشق ج ۳/۳۱۲، مختصر تاريخ دمشق ج ۵/۲۶۰. [۱۴۶۴] مستدرک حاکم ج ۳/۱۵۲ (حاکم نيسابورى پس از نقل اين حديث مى گوید: «اين حديث بنا بر شرط مسلم صحيح است»)، تلخيص المستدرک ج ۳/۱۵۲، مقتل خوارزمی ج ۱/۵۵، مجمع الزوائد ج ۱۰/۳۳۳. [۱۴۶۵] ابوهريره (كه نزد عامه از اكابر صحابه است) از پیامبر چنين نقل مى كند: «اول شخص يدخل الجنه فاطمه، مثلها فى هذه الامه مثل مريم بنت عمران». مراجعه بفرماييد به: فردوس الاخبار ج ۱/۶۹ ح ۸۳، كنز العمال ج ۱۲/۱۱۰ ح ۳۴۲۳۴، ينايع الموده ص ۲۶۰، ميزان الاعتدال ج ۲/۶۱۸، لسان الميزان ج ۴/۱۶. در كتاب ميزان الاعتدال و لسان الميزان اين حديث به نقل از عبدالسلام بن عجلان نقل گرديده است. ابن حبان در كتاب الثقات وى را تعديل نموده است (الثقات ج ۷/۱۲۷). ظاهراً تنها گناه وى- كه موجب طعن او بوسيله‌ى ذهبى و امثال ذهبى گرديده- نقل همين روايت است. [۱۴۶۶] و در روايتى پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم به امير المؤمنين عليه السلام مى فرمايند: «ان اول من يدخل الجنه: انا و انت و فاطمه و الحسن و الحسين. قال على: فمجبونا؟ قال: من ورائكم». (الصواعق المحرقة ص ۳۱۱، كنز العمال ج ۱۲/۹۸ ح ۳۴۱۶۶). [۱۴۶۷] اصول كافي، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱. [۱۴۶۸] بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۰: ان فاطمه لما احتضرت سلمت على جبرئيل و على النبى و سلمت على ملك الموت و سمعوا حس الملائكه و وجدوا رائحه طيبه كاطيب ما يكون مى الطيب. [۱۴۶۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰. [۱۴۷۰] جلاء العيون شبر، ج ۱، ص ۱۵۰- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۸، ح ۶۵. [۱۴۷۱] عوالم، ج ۱۱، ص ۹۹. [۱۴۷۲] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶، ح ۲۰۱ «اذا قدم القائم (ع) ثم يخرجهما غضين رطبين، فيلعنهما و يتبرا منهما و يصلبهما ثم ينزلهما و يحرقهما. [۱۴۷۳] ۱- عكرمه بن ابى جهل ۲- هبار بن اسود ۳- عبدالله بن سعد ۴- مقيس بن صبابه ۵- حويرث بن نفيل ۶- عبدالله

بن هلال ۷- هند دختر عتبه ۸- ساره کنیز خواننده ۹- و قینتین ۱۰- قریبا. ابن ابی‌الحدید، ج ۱۷، ص ۲۷۵. [۱۴۷۴] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۱۴. [۱۴۷۵] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۴، ص ۱۹۳. [۱۴۷۶] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸ ش ۳۴۲۲۲- جامع الصغیر سیوطی، ج ۲، ص ۲۰۸ ش ۵۸۳۳۳- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۶ ش ۲۷۸. [۱۴۷۷] مسند احمد حنبل ۷ ج ۴، ص ۳۲۹. [۱۴۷۸] ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۳. [۱۴۷۹] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۴۶ ش ۳۷۸. [۱۴۸۰] صحیح مسلم، ج ۱۶، ص ۳ به شرح نووی. [۱۴۸۱] محجۀ البيضاء، ج ۴، ص ۲۱۰. [۱۴۸۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۱۰- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵، ح ۲۳. [۱۴۸۳] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۵، ح ۳۷۱. [۱۴۸۴] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۷۴ ش ۳۹۶. [۱۴۸۵] تفسیر کشف، ج ۳، ص ۸۲ فرائد، ج ۲، ص ۲۵۵ ش ۲۵۱- طرائف، ص ۲۶۷- فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۵- قرطبی، ج ۸، ص ۴۳ ذیل آیه ۲۳ سوره ی شوری- نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۳- سفینه، ج ۱، ص ۲۰۱. [۱۴۸۶] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۶۷ ش ۳۹۱. [۱۴۸۷] فضائل الزهرا علیها السلام / سید محمد تقی مقدم / ص ۲۱۷- بحار / ج ۵۳ / ص ۱۴۳. [۱۴۸۸] شنبه، ۸ / ۱۱ / ۱۳۶۷. [۱۴۸۹] نامه به مدیر عامل صدا و سیما، ۹ / ۱۱ / ۶۷، صحیفه نور: ج ۲۱، ص ۷۶. [۱۴۹۰] قال الحافظ أحمد بن علی الخطیب البغدادی المتوفی (۴۶۳) فی تاریخ ج ۵، ص ۸۷ ط بیروت، تحت الرقم ۲۴۱۸: أخبرنا محمد بن رزق، أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن محمد بن عقيل بن أزهري بن عقيل الفقيه الشافعي (قال): حدثنا أبو بكر عبد الله بن محمد بن علي بن طرخان، حدثنا محمد بن الخليل البلخي، حدثنا أبو بكر شجاع بن الوليد السكوني، عن هشام، عن أبيه. [۱۴۹۱] قال الحافظ أبو الحسن مسلم بن الحجاج النيسابوري في صحيحه ج ۴ ص ۱۸۸۳ الرقم: ۲۴۲۴، ط بیروت: حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة، و محمد بن عبد الله بن نمير (و اللفظ لأبي بكر) قالوا: حدثنا محمد بن بشر، عن زكريا عن مصعب بن شيبة، عن صفية بنت شيبة، قالت: [۱۴۹۲] هو كساء من صوف أو خز. [۱۴۹۳] احزاب ۳۳. [۱۴۹۴] الشيخ إبراهيم بن محمد البيهقي في المحاسن والمساوي ط بيروت (ص ۳۳۸). [۱۴۹۵] العلامة المجلسي (رحمه الله) في البحار، ج ۴۳، ص ۲ ط بيروت، بالإسناد إلى عبيد الله بن موسى عن زكريا، عن أبي فراس، عن مسروق. [۱۴۹۶] ابن صباغ المالكي المتوفى (۸۵۵) في فصول المهمة ص ۱۴۵ و في ط دار الأضواء: ص ۱۳۸، نقلا- عن العترة النبوية، مرفوعا إلى عائشه. [۱۴۹۷] صحیح بخاری ج ۵ ص ۸۹ حدیث (۳۰۱). [۱۴۹۸] ينابيع المودة ص ۲۶۰. [۱۴۹۹] و قال الحافظ محب الدين الطبري المتوفى (۶۹۴) في ذخائر العقبى ط الهند ص ۳۶. [۱۵۰۰] قال الشيخ البحراني رحمه الله في كتابه العوالم، ج ۱۱ ص ۶۱، نقلا عن المناقب لابن شهر آشوب، والأربعين عن ابن المؤذن، بإسناده عن النضر بن شميل عن ميسرة، عن المنهال: [۱۵۰۱] قال العلامة الحافظ علاء الدين المتقي الهندي في كنز العمال ج ۷، ص ۱۱۶، الحديث (۱۸۳۳۵): [۱۵۰۲] و قال ابن حجر العسقلاني المتوفى (۸۵۲) في فتح الباري ج ۹ ص ۲۰۱، ذكر عن الطبري، (و هو محمد بن جرير) أنه روى: [۱۵۰۳] ج رزاياء، مصيبت بزرگ، فرهنگ جديد عربي فارسي، ترجمه منجد الطلاب، مترجم محمد بندر ريگي. [۱۵۰۴] قال الحافظ الكبير سليمان بن داود الشهرستاني المتوفى (۳۰۴) في مسنده ص ۱۹۶ ط الهند: حدثنا يونس، قال: حدثنا أبو داود قال: حدثنا أبو عوانة، عن فراس بن يحيى، عن الشعبي، عن مسروق. [۱۵۰۵] و قال الحافظ العلامة المتقي الهندي المتوفى (۹۷۵) في كنز العمال ج ۷ ص ۱۱۱، بإسناده: [۱۵۰۶] حنا حنوا و أحنى عليه: عكف و مال اليه: به سوى او ميل كرد، المنجد. [۱۵۰۷] اوشك- ايشاكا (و شك) در رفتن سرعت كرد فرهنگ دانشگاه. اوشك: نزديك بود- دروس دارالعلوم العربيه ص ۱۱۱. [۱۵۰۸] و قال الحافظ عبد البر في الاستيعاب ج ۴ ص ۳۷۵، ط- مصر: و ذكر السراج عبدالرزاق، عن معمر أنه أخبره عن قتادة، عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم الحديث. ثم قال: (و حدثنا) محمد بن الصباح، قال عثمان بن عمر عن إسرائيل، عن ميسرة بن حبيب عن المنهال بن عمرو عن عائشة بنت طلحة. [۱۵۰۹] قال الحافظ، أبو عيسى، محمد بن عيسى بن سورة المعروف بالترمذي في الجامع الصحيح الجزء الخامس، ص ۷۰۰. حدثنا محمد بن بشار، حدثنا عثمان بن عمر، أخبرنا إسرائيل عن ميسرة بن حبيب، عن المنهال بن عمرو، عن عائشة بنت طلحة. [۱۵۱۰] قال أبو يعلى الموصلي المتوفى (۳۰۷) في مسنده ج ۸ ص ۱۵۳ ط دمشق تحت الرقم (۴۷۰۰). حدثنا أمية بن بسطام، حدثنا يزيد بن زريع حدثنا روح بن القاسم، عن عمرو بن دينار، قال: [۱۵۱۱] قال الحافظ

سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى المتوفى (۱۲۹۴)، فى يناييع الموده ص ۲۶۰ ط - استانبول: [۱۵۱۲] قال الحافظ أحمد بن على الخطيب البغدادي فى تاريخه، ج ۸، بص ۱۴۱، ط بيروت، بإسناده: [۱۵۱۳] قال العلامة الشيخ الأمينى رحمه الله فى كتاب فاطمة الزهراء عليها الصلاة والسلام ص ۶۸، نقلا عن الفرغانى فى أخبار الدول. [۱۵۱۴] (و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبى الا اذا تمنى القى الشيطان فى امنيه فينسخ الله ما يلقى الشيطان ثم يحكم الله آياته والله عليم حكيم) سورہى الحج، آيهى ۵۲. [۱۵۱۵] صحيح بخارى - كتاب المناقب، بب مناقب عمر بن الخطاب - ج ۵ / ۷۸ - ۷۹، تفسير قرطبى ج ۱۲ / ۷۹، الدر المنثور - ذيل آيهى ۵۲ از سورہى الحج - ج ۴ / ۳۶۶. [۱۵۱۶] اصول كافى ج ۱ / ۱۷۶، ۲۴۳، الاختصاص ۳۲۸، ۳۲۹، بصائر الدرجات ص ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۷۲، كنز الفوائد ص ۱۷۶، خصال صدوق ج ۲ / ۴۷۴، ۱۰۶، معانى الاخبار ص ۱۰۲، عيون الاخبار ج ۱ / ۱۶۹، الغيبه (نعمانى) ص ۶۰، الغيبه (طوسى) ص ۹۲، ۹۳، ۹۷، بحار الانوار ج ۲۵ / ۷۷، ۱۱۶، ج ۲۶ / ۶۶، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ج ۳۶ / ۲۷۲، ج ۳۹، ۳۹۹، ۳۹۵، ۳۹۳، ۳۸۳ / ۱۵۲ ۲۸۲ / ۳۶. [۱۵۱۷] صحيح بخارى - كتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب - ج ۵ / ۷۸ - ۷۹، صحيح مسلم - كتاب فضائل الصحابه، باب (۲) من فضائل عمر، ح ۲۳ - ج ۴ / ۱۸۶۴، ح ۲۳۹۸، مشكل الآثار ج ۲ / ۲۵۷، الرياض النضره ج ۲ / ۲۸۷، اعلام الموقعين ج ۴ / ۱۸۲، الدر المنثور - ذيل آيهى ۵۲ از سورہى الحج - ج ۴ / ۳۶۶ و بسيارى از مصادر ديگر. [۱۵۱۸] الاختصاص ص ۲۷۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹، كنز الفوائد ص ۱۷۶، ۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۲۱ - ۳۲۴، ۳۶۶، ۳۶۷، اختيار معرفه الرجال ص ۱۱۸، بحار الانوار ج ۲۶ / ۶۷ - ۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ج ۳۸ / ۲۱۶، ج ۳۹ / ۴۰، ۱۵۲ / ۱۴۱ - ۴۷ / ۱۴۲، ۷۵. [۱۵۱۹] علمای عامه درباره‌ى عبارت «فان يكن» مى‌گويند: اين عبارت به معنای ترديد و شك در محدث بودن عمر نيست بلكه به معنای تأكيد و اختصاص است، و مانند اين است كه شما بگويد «ان كان لى صديق فهو زيد» يعنى اگر من دوستى داشته باشم همانا زيد است. در اينجا منظور اين است كه گوينده درباره‌ى دوستى زيد ترديد و شك دارد بلكه مى‌خواهد از مقوله‌ى مبالغه خصوصيت دوستى زيد را نشان دهد». (مراجعه بفرماييد به: الجامع الصغير ج ۴ / ۵۰۷، الغدير ج ۵ / ۴۴ ۴۵). [۱۵۲۰] صحيح بخارى - كتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب - ج ۵ / ۷۸ - ۷۹. [۱۵۲۱] حافظ ابوالحسين مسلم بن حجاج بن مسلم قشيري نيسابوري متوفى ۲۶۱ هجرى. وى صاحب كتاب معروف «صحيح» مى‌باشد. [۱۵۲۲] صحيح مسلم - كتاب فضائل الصحابه، باب (۲) من فضائل عمر، ح ۲۳ - ج ۴ / ۱۸۶۴، ح ۲۳۹۸. [۱۵۲۳] ابوحامد غزالى و سبط بن جوزى حنفى چنين روايت مى‌كنند: «و لما مات رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال قبل وفاته يسير: اثونى بدواه و بياض لا-كتب لكم لا تختلفوا فيه بعدى. فقال عمر: دعوا الرجل فانه ليهجر» (يعنى: رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم كمى پيشتر از وفاتش فرمود: براى من دوات و كاغذ بياوريد تا براى شما چيزى بنويسم كه بعد از من با يكديگر اختلاف نكنيد. عمر گفت: اين مرد را رها كنيد او هذيان مى‌گويد). (سر العالمين و كشف ما فى الدارين ص ۲۱ (ط النعمان)، تذكرة الخواص ص ۶۲). جسارتى كه عمر به پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم نموده بقدرى شيطانى و فضاحت بار است كه محدثين عامه - بدون آنكه منكر اصل واقعه گردند - به انحاء گوناگون سعى در كتمان عبارت وى نموده‌اند و معمولا مى‌گويند: «عمر چيزى به پيامبر گفت كه معنائش اين بود كه درد بر پيامبر غلبه نموده است». (شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ۶ / ۵۱، (ط قديم: ج ۲ / ۲۰). ابن ابى الحديد پس از نقل اين ماجرا مى‌گويد: اين حديث را بخارى و مسلم در صحيح‌هاى خود نقل کرده‌اند و محدثين همگى بر صحت آن اتفاق نظر دارند. مسلم در صحيح و احمد بن حنبل در مسند خود بدون اينكه به نام عمر اشاره كنند مى‌گويند: در پاسخ پيامبر گفتند: «ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يهجر» (رسول خدا هذيان مى‌گويد). (صحيح مسلم - كتاب الوصيه، باب ترك الوصيه، حديث ۲۱ - ج ۳ / ۱۲۵۹، ح ۱۶۳۷، مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۳۵۵). بخارى آنگاه كه مى‌خواهد كلام عمر را نقل كند مى‌گويد: عمر گفت: «غلب عليه الوجع» درد بر پيامبر غلبه نموده است (به عبارت ديگر يعنى سخنانى كه پيامبر مى‌گويد از شدت درد است و گفتارش تحت كنترل عقل او نيست). بخارى اين روايت را در سه موضع از كتاب خود نقل مى‌كند: (۱) - صحيح بخارى - كتاب الاعتصام...، باب كراهيه الخلاف - ج ۹ / ۲۰۰. (۲) - صحيح بخارى - كتاب المغازى، باب مرض النبى وفاته - ج ۶ /

۲۹. (۳) - صحیح بخاری - کتاب المرضى و الطب، باب قول المريض «قوموا عنى» - ج ۷ / ۲۱۹. مسلم این عبارت عمر را به سه گونه نقل می‌کند: (۱) - در نخستین روایت می‌گوید: افراد پس از دستور پیامبر گفتند: «ما شانه؟ ا هجر؟» (رسول خدا هدیان می‌گوید). (۳) - مسلم در روایت سوم عاقبت نام هم را می‌آورد ولی از طرف دیگر عبارت او را بخيال خود چنین تعدیل شده نقل می‌کند: عمر گفت: «ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قد غلب عليه الوجع» (درود بر پیامبر غلبه نموده است). (صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترك الوصیه، احادیث ۲۰، ۲۱، ۲۲ - ج ۳ / ۱۲۵۷ الی ۱۲۵۹ / ح ۱۶۳۷). ماجرای که به آن اشاره شد چهار روز قبل از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز پنجشنبه اتفاق افتاده است. حفاظ عامه بطرق مختلف روایت کرده‌اند که ابن عباس می‌گریست و از این ماجرا با عبارت «رزیه یوم الخمیس» (مصیبت روز پنجشنبه) یاد می‌نمود. بعضی از علمای عامه بقدری جاهلانه در توجیه این گفته‌های عمر برآمده‌اند که باید نام آن توجیهاات را عذرهای بدتر از گناه گذارد. محمد فواد عبدالباقی در حاشیه‌ی صحیح مسلم می‌گوید: «علمایی که درباره‌ی این حدیث سخن گفته‌اند عبارت عمر را (یعنی جسارت وی به پیامبر را) نشانه‌ی علم و فضیلت و دقت نظر عمر می‌دانند، چون عمر ترسید از اینکه پیامبر مطالبی بنویسد که ای بسا آنان از انجام آن عاجز باشند و لذا مستحق عقوبت گردند، چون اگر پیامبر می‌نوشت، آن اوامر نص می‌شد و دیگر در مقابل آنها نمی‌شد اجتهاد کرد!» (صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترك الوصیه، ذیل حدیث ۲۰ - ج ۳ / ۱۲۵۷ / ح ۱۶۳۷). [۱۵۲۴] سوره‌ی الحج، آیه‌ی ۵۲. [۱۵۲۵] این قرائت در روایات بعضی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است، که از جمله‌ی آنها می‌توان منابع زیر را برشمرد: روایت امام زین العابدین در اصول کافی ج ۱ / ۲۷۰، کنز الدرجات ص ۱۷۶، ۱۷۷ و بحار الانوار ج ۲۶ / ۸۱، ۸۲ درج است (همچنین مراجعه بفرماید به بصائر الدرجات ص ۳۶۹). روایت امام باقر علیه السلام در اصول کافی ج ۱ / ۱۷۶، ۱۷۵، بصائر الدرجات ص ۳۲۴، ۳۶۸ - ۳۷۰، الاختصاص ص ۳۲۸، اختیار معرفه الرجال ص ۱۱۸ و بحار الانوار ج ۱۱ / ۴۱، ج ۲۶ / ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۷ - ۸۰، ج ۴۰ / ۱۴۲ موجود است. روایت امام صادق علیه السلام را نیز در اصول کافی ج ۱ / ۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۷۰، ۳۷۱، الاختصاص ص ۳۲۹ و بحار الانوار ج ۲۶ / ۷۸ می‌توان یافت. [۱۵۲۶] از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل است که: «ان اوصیاء محمد (علیه و علیهم السلام) محدثون». (اصول کافی ج ۱ / ۲۷۰). همچنین امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «... ان الاوصیاء محدثون». (رجال الکشی ص ۱۷۸ / ح ۳۰۸، بحار الانوار ج ۲۶ / ۸۱)؛ و در روایت دیگری می‌فرماید: «ان اوصیاء علی محدثون». (بصائر الدرجات ص ۳۲۱، بحار الانوار ج ۲۶ / ۷۲). امیرالمومنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «انی و اوصیائی من ولدی مهدیون کلنا محدثون». (بصائر الدرجات ص ۳۷۲، بحار الانوار ج ۲۶ / ۷۹). شیخ مفید آخرین روایت را بدینگونه از امیرالمومنین علیه السلام نقل نموده است: «انی و اوصیائی من ولدی ائمه مهتدون کلنا محدثون». (الاختصاص ص ۳۲۹). همچنین روایتی از امیرالمومنین نقل است که حضرت فرمودند: «انا و احد عشر من صلبی ائمه محدثون». (الغیبه (طوسی) ص ۹۳). [۱۵۲۷] اصول کافی ج ۱ / ۲۷۱، بصائر الدرجات ص ۳۱۹. این روایت از فرمایشات امام رضا علیه السلام می‌باشد و به این صورت نیز نقل شده است: «الائمه علماء، حلماء، صادقون، مفهمون، محدثون». (بحار الانوار ج ۲۶ / ۶۶: به نقل از امالی طوسی). همچنین روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که حضرت فرمودند: «من اهل بیتی اثنا عشر نقیبا محدثون مفهمون، منهم القائم بالحق، یملا الارض عدلا کما ملئت ظلما و جورا». (مناقب آل ابی طالب ج ۱ / ۳۰۰، بحار الانوار ج ۳۶ / ۲۷۱). [۱۵۲۸] بصائر الدرجات ص ۳۷۰، بحار الانوار ج ۲۶ / ۷۵، ۷۶. این عبارت بصورت‌های مختلفی در روایات نقل شده است که ما بعضی از آنها را ذیلا ذکر می‌نماییم: «المحدث الذى يسمع الصوت ولا يرى شيئا». «المحدث الذى يسمع كلام الملك ولا يرى ولا ياتيه فى المنام». «المحدث الذى يسمع كلام الملائكة و حديثهم و لا يرى شيئا بل ينقر فى اذنه و ينكت فى قلبه». «المحدث فهو الذى يسمع و لا يعاين و لا يوتى فى المنام». «(الامام) يسمع الصوت و لا يرى و لا يعاين الملك». «الامام هو الذى يسمع الكلام و لا يرى الشخص». «انهم (ای الاوصیاء) لا يرون ما كان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يرى، لانه كان نبيا و

هم محدثون». «المحدث فهو الذى يحدث فيسمع ولا يعاين ولا يرى فى منامه». («الامام) يسمع الصوت ولا يرى ولا يعاين». مراجعه بفرماييد به: اصول كافى ص ۱/ ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۳، بصائر الدرجات ص ۳۲۲، ۳۶۸-۳۷۴، الاختصاص ص ۳۲۸، ۳۲۹، كنز الفوائد ص ۱۷۷، بحار الانوار ج ۱۱/ ۴۱، ج ۲۶/ ۷۴-۸۲. [۱۵۲۹] مراجعه بفرماييد به: اصول كافى ج ۱/ ۲۷۰، ۲۷۱، امالى طوسى ج ۲/ ۲۱، ۲۲، الاختصاص ص ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹، كنز الفوائد ص ۱۷۶، ۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۲۱-۳۲۳، ۳۶۶، ۳۷۲، اختيار معرفه الرجال ص ۱۱۸، بحار الانوار ج ۲۶/ ۶۷-۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ج ۳۸/ ۲۱۶، ج ۳۹/ ۴۰، ۱۵۲، ۱۴۱-۱۴۲، ۷۵. [۱۵۳۰] امالى طوسى ج ۲/ ۲۱، ۲۲، بحار الانوار ج ۲۲/ ۳۲۷. [۱۵۳۱] اصل آيه قرآنى چنين است: (يا مريم ان الله اصطفاك و طهرك و اصطفاك على نساء العالمين- يا مريم اقتنى لربك و اسجدى و اركعى مع الراكعين) سوره آل عمران، آيه ۴۳، ۴۲. [۱۵۳۲] علل الشرائع ج ۱۸۲، بحار الانوار ج ۱۴/ ۲۰۶، ج ۴۳/ ۷۸، ۷۹. همچنين مراجعه بفرماييد به: بصائر الدرجات ص ۳۷۲، الاختصاص ص ۳۲۹، بحار الانوار ج ۲۶/ ۷۹. [۱۵۳۳] اصول كافى ج ۱/ ۲۴۱، بصائر الدرجات ص ۱۵۳، ۱۵۴، بحار الانوار ج ۲۲/ ۵۴۶، ج ۲۶/ ۴۱، ج ۴۳/ ۱۹۴، ۱۵۶، ۸۰. [۱۵۳۴] اصول كافى ج ۱/ ۲۴۰، بحار الانوار ج ۲۲/ ۵۴۵، ج ۴۳/ ۸۰. [۱۵۳۵] اقبال الاعمال ص ۶۲۴، بحار الانوار ج ۹۷/ ۱۹۹، ۱۹۵. [۱۵۳۶] حليه الاولياء ج ۳/ ۲۰۱، مقتل الحسين خوارزمى ج ۱/ ۶۲، ذخائر العقبى ص ۵۶، فرائد السمطين ج ۱/ ۳۸۲، ۳۸۳، ح ۳۱۴، نظم درالسمطين ص ۹۸، الرياض النضره ج ۳/ ۱۰۵، كفايه الطالب ص ۹۳، ۹۴، تاريخ مدينه دمشق (ط دارالفكر) ج ۱۴/ ۱۶۶، ۱۶۷، تاريخ ابن عساكر (ترجمه الحسين ع) ص ۱۲۰، كنز العمال ج ۱۱/ ۶۲۵، ح ۳۳۰، ۴۴، منتخب كنز العمال ج ۵/ ۳۵. محب الدين طبرى قبل از نقل اين روايت مى گويد: «رسول خدا كنيهى «ابوالريحانين» را (هم) بر على گذارده بود». (الرياض النضره ج ۳/ ۱۰۴). [۱۵۳۷] سوره النساء، آيه ۳۴. [۱۵۳۸] اين روايت به همين لفظ در ينابيع الموده ص ۲۳۷ موجود است. همچنين در فردوس الاخبار ج ۳/ ۴۱۸، ح ۵۱۷۰ (به لفظ: لو لم يخلق على ما كان لفاطمه كفو)، و در مقتل الحسين خوارزمى ج ۱/ ۶۶ (به لفظ: لو لم يكن على ما كان لفاطمه كفو) آمده است. [۱۵۳۹] متن روايت چنين است: «عوتب النبى صلى الله عليه و آله و سلم فى امر فاطمه، فقال: لو لم يخلق الله على بن ابى طالب ما كان لفاطمه كفو، و فى خبر: لولاك لما كان لها كفو على وجه الارض». بحار الانوار ج ۴۳/ ۱۰۷. [۱۵۴۰] منظور دعائى است كه در روز مبعث بهنگام زيارت بارگاه ملكوتى اميرالمؤمنين عليه السلام مى خوانيم. بنا بر قول مشهور در بين علمای شيعه روز مبعث، بيست هفتم رجب مى باشد. [۱۵۴۱] اين قسمت از زيارت اميرالمؤمنين عليه السلام كه مخصوص روز مبعث مى باشد چنين است: «... اللهم صل على محمد و آل محمد، و صل على عبدك و امينك الاوفى، و عروتك الوثقى، و يدك العليا، و كلمتك الحسنى، و حجتك على الورى، و صديقك الاكبر، سيد الاوصياء و ركن الاولياء، و عماد الاصفياء، اميرالمؤمنين، و يعسوب الدين، و قدوه الصديقين، و امام الصالحين...». (مصباح الزائر ص ۹۵-۹۶، مزار الشهيد ص ۳۲، بحار الانوار ج ۹۷/ ۳۷۹). [۱۵۴۲] قسمتى از اين زيارت مطلقه اميرالمؤمنين كه از امام صادق عليه السلام روايت شده و مرحوم شيخ مفيد آن را نقل نموده است چنين است: «... اللهم صل على محمد و آل محمد، و صل على اميرالمؤمنين عبدك المرتضى، و امينك الاوفى، و عروتك الوثقى، و يدك العليا، و جنبك الاعلى، و كلمتك الحسنى، و حجتك على الورى، و صديقك الاكبر، و سيد الاوصياء، و ركن الاولياء، و عماد الاصفياء، اميرالمؤمنين، و يعسوب الدين، و قدوه الصالحين، و امام المخلصين...». (مصباح الزائر ص ۷۸-۷۹، بحار الانوار ج ۹۷/ ۳۰۷). [۱۵۴۳] مصباح المتهدج ص ۶۶۴، بحار الانوار ج ۹۸/ ۲۰۰. [۱۵۴۴] مصباح الزائر ص ۱۷۲، مزار الشهيد ص ۱۸۴، بحار الانوار ج ۹۸/ ۳۵۳. [۱۵۴۵] مصباح الزائر ص ۱۵۴، مزار الشهيد ص ۲۱۱، المزار الكبير ص ۱۷۲، بحار الانوار ج ۹۸/ ۳۳۲. [۱۵۴۶] عيون الاخبار ج ۲/ ۲۷۷، بحار الانوار ج ۹۹/ ۱۲۷-۱۲۸. همچنين در يكي از زيارتهاى حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام مى خوانيم: «... اشهد انك و الائمه من ولدك سفينه النجاه، و دعائم الاوتاد، و اركان البلاد، و ساسه العباد...». (المزار الكبير ص ۷۶، ۷۷، بحار الانوار ج ۹۷/ ۳۴۲، ۱۴۸)؛ و در يكي از دعاهاى روز عيد غدیر مى خوانيم: «... اللهم صل على محمد و آل محمد، الائمه القاده، و الدعاه الساده، و النجوم الزاهره، و الاعلام الباهره، و ساسه العباد، و اركان البلاد...». (اقبال

الاعمال ص ۴۹۲، بحارالانوار ج ۹۵ / ۳۲۰؛ و در توفی شریف حضرت که برای استشفاع به محمد و آل محمد علیهم السلام است می‌خوانیم: «... قد اتاكم الله يا آل ياسين خلافته و علم مجاری امره فیما قضاہ و دبره و رتبه و اراده فی ملکوته، فکشف لکم الغطاء، و انتم خزنته و شهداوه و علماوه و امناوه، ساسه العباد و ارکان البلاد و قضاہ الاحکام...». (بحارالانوار ج ۹۱ / ۳۷. همچنین مراجعه کنید به مصباح‌الزائر ص ۲۲۳، ۲۲۴، بحارالانوار ج ۹۹ / ۹۳). [۱۵۴۷] مسند احمد حنبل ج ۱ / ۷۷ (طبع احمد محمد شاکر: ج ۲ / ۲۵، ۲۶ ح ۵۷۶)، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب ۲۱- ج ۵ / ۶۴۱، ۶۴۲ ح ۳۷۳۳، معجم صغیر طبرانی ص ۳۹۹ / ح ۹۶۱، معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۵۰ ح ۲۶۵۴، تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۲۸۷، ۲۸۸، الرياض النضره ج ۳ / ۱۸۹، ذخائرالعقبی ص ۲۳، ۹۱، نظم درالسمطین ص ۲۱۰، تاریخ مدینه دمشق (ط دارالفکر) ج ۱۳ / ۱۹۶، فرائدالسمطین ج ۲ / ۲۵، ۲۶ ح ۳۶۶، مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۱۱، تهذیب الکمال ج ۲۹ / ۳۵۹، ۳۶۰، اسدالغابه ج ۴ / ۲۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۱۳۵، تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث و وفیات ۲۴۱ الی ۲۵۰- ص ۵۰۸، اسنی المطالب ص ۱۲۱، ۱۲۲، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۴۳۰، الصواعق المحرقة ص ۲۱۳، ۲۶۴، ۲۸۴، نزهةالمجالس ۲ / ۲۳۲، کنزالعمال ج ۱۲ / ۱۹۷ ح ۳۴۱۶۱، ۱۰۳ ح ۳۴۱۹۶، ج ۱۳ / ۶۳۹ ح ۳۷۶۱۳، منتخب کنزالعمال ج ۵ / ۹۲، در السحابه ص ۲۶۹، رشفه الصادی ص ۴۴. یکی از روایات این حدیث نصر بن علی بن نصر جهضمی است. عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: «زمانیکه نصر بن علی این حدیث را نقل نمود متوکل دستور داد او را هزار تازیانه بزنند. جعفر بن عبدالواحد با متوکل صحبت کرد و پیوسته به او گفت: این مرد (یعنی نصر بن علی) از اهل سنت است. جعفر بن عبدالواحد آنقدر این سخن را گفت تا متوکل از او دست برداشت». (تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۲۸۸، تهذیب الکمال ج ۲۹ / ۳۶۰، تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث و وفیات ۲۴۱ الی ۲۵۰- ص ۵۰۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۱۳۵، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۴۳۰). خطیب بغدادی نیز می‌گوید: «متوکل از آنجائی که پنداشت نصر بن علی رافضی است دستور زدن او را داد، ولی زمانی که دانست او از اهل سنت است وی را رها نمود». (تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۲۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۱۳۵، تهذیب الکمال ج ۲۹ / ۳۶۰). ذهبی پس از نقل ماجرای نصر ب علی با متوکل می‌گوید: «متوکل سنی بود ولی در او نصب (یعنی دشمنی با علی) نیز بود». ذهبی سپس می‌گوید: «نصر بن علی از امامان ثابت قدم (و مورد اعتماد) اهل سنت است». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۱۳۵). [۱۵۴۸] شمس‌الدین محمد بن محمد بن محمد ابوالخیر دمشقی مقری شافعی معروف به ابن جزری متوفای ۸۳۳ هجری. شرح حال او را بصورت مبسوط می‌توان در کتاب الضوء اللامع ج ۹ / ۲۵۵-۲۶۰ یافت. در آنجا صاحب کتاب، مشایخ وی را در فقه و اصول و حدیث و معانی و بیان برشمرده و می‌گوید: افرادی بوده‌اند که به او اجازه‌ی افتاء و تدریس و اقراء داده‌اند. سپس تصانیف ابن جزری را در علوم مختلف ذکر می‌کند و از آنها تجلیل می‌نماید. از جمله کتبی که صاحب الضوء اللامع برای او برمی‌شمرد کتاب «اسنی المطالب فی مناقب آل ابی‌طالب» می‌باشد. شرح حال ابن جزری را در کتاب الشقایق النعمانیه ج ۱ / ۳۹-۴۹، و در تعالیق الفوائد البهیة ص ۱۴۰ نیز می‌توان یافت. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۹). [۱۵۴۹] الصواعق المحرقة ص ۲۱۳. [۱۵۵۰] سوره‌ی النساء، آیه‌ی ۶۹. [۱۵۵۱] الصواعق المحرقة ص ۲۱۳. [۱۵۵۲] زید بن ارقم می‌گوید: «کنت عند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جالسا، فمرت فاطمه علیها السلام، و هی خارجة من بیتها الی حجره نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم و معها ابناها: الحسن و الحسين، و علی فی آثارهم، فنظر الیهم النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: من احب هولاء فقد احبنی، و من ابغضهم فقد ابغضنی». (تاریخ مدینه دمشق- قسم ترجمه الحسین ع- ص ۹۱، مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۱۲۰، ۱۲۱، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۳ ح ۳۴۱۹۴). یعنی «من نزد پیامبر اکرم نشسته بودم که فاطمه- در حالی که حسن و حسین با او بودند و علی نیز در پی آنان روان بود- از خانه‌ی خود به سوی حجره‌ی پیامبر آمد. رسول خدا فرمود: هر کس که اینها را دوست بدارد مرا دوست دارد و هر کس که با اینان دشمنی ورزد با من دشمنی نموده است». در اینجا توجه خوانندگان را به قسمتی از یک روایت «سلمان» جلب می‌نمایم. جناب سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که حضرت فرمود: «یا سلمان من احب فاطمه بنتی فهو فی الجنة معی، و من ابغضها فهو فی النار...». (فرائدالسمطین ج ۲ / ۶۷ ح ۳۹۱). یعنی «ای سلمان هر کس که دخترم فاطمه

را دوست بدارد در بهشت با من خواهد بود و هر کس که بغض و دشمنی فاطمه را در دل داشته باشد در آتش جای خواهد گرفت...» [۱۵۵۳] این قسمت از روایت در کتب عامه نیز موجود است. «مجاهد بن جبر» این حدیث را به این صورت نقل می‌نماید: «خرج النبى صلى الله عليه و آله و سلم و هو آخذ بيد فاطمه، فقال: من عرف هذه فقد عرفها، و من لم يعرفها فهى فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و آله و سلم، و هى بضعة منى، و هى قلبى و روحى التى بين جنبى، فمن آذاها فقد آذانى، و من آذانى فقد آذى الله». (الفصول المهمة ص ۱۳۹، نزهة المجالس ج ۲/ ۲۲۸، نور الابصار ص ۴۱). [۱۵۵۴] سوره‌ی الاحزاب، آیه‌ی ۵۷. [۱۵۵۵] متن کامل این روایت که در تفسیر قمی درج است چنین است: «من آذاها فى حياتى كمن آذاها بعد موتى، و من آذاها بعد موتى كمن آذاها فى حياتى، و من آذاها فقد آذانى، و ذلك قول الله (ان الذين يؤذون الله و رسوله... الاية). (تفسیر قمی ج ۲/ ۱۷۰، ۱۷۱، بحار الانوار ج ۴۳/ ۲۵). [۱۵۵۶] زبیدی در توضیح این کلمه چنین می‌گوید: «و فى الحديث: (فاطمه بضعة منى، ينصبني ما انصبها) ای يتعبنى ما اتعبها، و نصب التعب، و قيل المشقه...». (تاج العروس ج ۱/ ۴۸۵). [۱۵۵۷] زبیدی می‌گوید: «ما روى فى الحديث: (فاطمه بضعة منى، يسعفنى ما يسعفها) ای ينالنى ما يالها، و يلم بى ما يلم بها». (تاج العروس ج ۶/ ۱۳۹). [۱۵۵۸] شجنه: به معنی شاخه‌ی درخت و به معنی هر چیزی است که پاره و شعبه‌ای از کل یک چیز باشد. (تاج العروس ج ۹/ ۲۵۰). [۱۵۵۹] سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۵. [۱۵۶۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۰ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۴، ح ۵۷. [۱۵۶۱] الصواعق المحرقة ص ۲۲۵، ینابيع الموده ص ۲۹۵، رشفه الصادى ص ۲۹. [۱۵۶۲] علمای عامه اتفاق دارند که منظور از آل محمد: علی و فاطمه و حسنین است. ابن حجر در صواعق می‌گوید: یقیناً لفظ آل، همسران پیامبر را در بر نمی‌گیرد... (الصواعق المحرقة ص ۲۲۵). مامون در محاوره‌ای که بهمراهی علما با امام رضا علیه‌السلام داشته است از حضرت پرسید: آیا عترت پیامبر همان آل پیامبر است؟ حضرت فرمودند: بلی. مامون گفت: در احادیث پیامبر آمده است که پیامبر فرمودند: «امت من همان آل من هستند»، و صحابه هم می‌گویند: «آل محمد، امت او هستند». حضرت رضا علیه‌السلام از مامون و حضار پرسیدند: آیا بر آل پیامبر صدقه حرام است؟ گفتند: خیر. امام رضا علیه‌السلام فرمودند: تفاوت میان آل پیامبر و امت همین است... (امالی صدوق ص ۴۲۲، عیون الاخبار ج ۱/ ۱۸۰، تحف العقول ص ۴۲۶، بحار الانوار ج ۲۵/ ۲۲۱). در همین محاوره حضرت رضا علیه‌السلام از مامون عباسی و علما پرسیدند: در آیه‌ی (یس - و القرآن الحكيم - انك لمن المرسلين - علی صراط مستقیم (یس / ۱ - ۴) منظور خداوند از (یس) کیست؟ علما گفتند: (یس) محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و هیچکس در این موضوع شکی ندارد. حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: پس خداوند متعال به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فضلی عطا نموده است که کسی به حقیقت آن پی نخواهد برد مگر اینکه آن را (بخوبی) درک نماید، خداوند بر احدی سلام نفرستاده است مگر بر انبیا، چنانکه می‌فرماید: (سلام علی نوح فی العالمین (الصافات/ ۷۹)، و می‌فرماید: (سلام علی ابراهیم (الصافات/ ۱۰۹)، و می‌فرماید: (سلام علی موسی و هارون (الصافات/ ۱۲۰). خداوند در قرآن نفرموده است «سلام علی آل نوح»، و نفرموده است «سلام علی آل ابراهیم» و نفرموده است: «سلام علی آل موسی و هارون بلکه فرموده است: (سلام علی آل یاسین (الصافات/ ۱۳۰) یعنی سلام بر آل محمد. (امالی صدوق ص ۴۲۶، ۴۲۷، عیون الاخبار ج ۱/ ۱۸۵، تحف العقول ص ۴۳۳، بحار الانوار ج ۷۹/ ۲۲۹). یک تذکر: در خصوص قرائت آیه‌ی (سلام علی آل یاسین) تحریفات بسیاری صورت گرفته است و در آنها سعی شده واژه‌ی «آل یاسین» بگونه‌های دیگری قرائت شود. نقطه‌ی اوج این تحریفات این است که ابن خالویه در کتاب مختصر فی شواذ القرآن ص ۱۲۸ می‌گوید: «قرائت ابن مسعود (سلام علی ادراسین)، و قرائت ابی بن کعب (سلام علی یاسین) بوده است». یعنی در این کتاب ادعا شده که در قرائت ابی اصلا کلمه‌ی «آل» وجود ندارد! این تحریفات حتی در دوره‌های معاصر نیز ادامه یافته است، بعنوان مثال سیوطی در درالمنثور از کتاب این ابی‌حاتم و طبرانی و ابن مردویه نقل کرده است که ابن عباس قرائت آیه را بصورت «آل یاسین» خوانده است ولی در کتاب معجم کبیر طبرانی - که در بیروت (دار احیاء التراث العربی) بطبع رسیده است - محقق کتاب (حمدی عبدالمجید سلفی) عبارت ابن عباس را تحریف

نموده و آن را بصورت «ال یاسین» ضبط کرده است. خوانندگان محترم می‌توانند متن درالمنثور ج ۵ / ۲۸۶ را با متن معجم کبیر طبرانی ج ۱۱ / ۵۶ مقابله نمایند و خود قضاوت بفرمایند. [۱۵۶۳] بحارالانوار ج ۴۳ / ۵۵، ج ۹۷ / ۱۹۴. [۱۵۶۴] بشاره المصطفی ص ۱۳۹، بحارالانوار ج ۴۳ / ۵۸. این حدیث را جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده است و از آنجائیکه اصل روایت نسبتاً مفصل است و حاوی مناقب بسیاری از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد لذا ما متن کامل حدیث را با ترجمه‌ی آن در تعلیق شماره‌ی ۷ آورده‌ایم. [۱۵۶۵] روایتی در کتاب کامل ابن قولویه مندرج است که متن آن چنین است: «حدثنی علی بن الحسین بن موسی بابویه، عن محمد بن یحیی العطار، عن بعض اهل الری، قال: دخلت علی ابی الحسن العسکری، فقال: این کنت؟ فقلت: زرت الحسین بن علی علیها السلام. فقال: اما انک لو زرت قبر عبدالعظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین علیه السلام». (کامل الزیارات ص ۳۲۴). مرحوم علامه امینی توضیحی درباره‌ی این حدیث دارند که در حاشیه‌ی کامل الزیارات ص ۳۰۷ و ۳۲۴ آمده است. [۱۵۶۶] الروض الانف ج ۲ / ۱۹۶. [۱۵۶۷] مآخذ زیادی در جزوه تحقیقی موسوم به حدیث الثقلین ص ۵، نوشته‌ی محقق گرامی جناب قوام‌الدین وشنوی درباره‌ی حدیث شریف و متواتر ثقلین ذکر شده. و نیز بحار، ج ۲۳، ص ۱۰۶ به بعد مراجعه شود. [۱۵۶۸] از کتاب فاطمه زهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر / ص ۴۱۳. [۱۵۶۹] نساء: ۶۹. [۱۵۷۰] بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۱، روایت ۲. [۱۵۷۱] رشحات البحار، بیان مراتب حضور قلب در عبادات، ص ۱۷۳ و ۱۷۴. [۱۵۷۲] مفاتیح‌الجنان، مناجات المفتقرین. [۱۵۷۳] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹، ۲۰ و ۲۲. [۱۵۷۴] «براستی آنانی که خدا و رسولش را اذیت می‌کنند خداوند اینها را در دنیا و آخرت لعنت کرده است و عذابی که محیط بر اینهاست، مهیا فرموده است» (سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۷. [۱۵۷۵] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۵، روایت ۲۳. [۱۵۷۶] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹، روایت ۳۴. [۱۵۷۷] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۲، روایت ۳۹. [۱۵۷۸] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶، روایت ۲۴. [۱۵۷۹] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳، روایت ۱۹. [۱۵۸۰] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳، روایت ۱۹. [۱۵۸۱] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶، روایت ۲۵، ص ۳۷. [۱۵۸۲] خطبه‌ی آتشین فاطمه (س) والاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸ (احتجاج فاطمه الزهراء (س) علی القوم...). [۱۵۸۳] سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۴. [۱۵۸۴] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱، روایت ۳. [۱۵۸۵] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۴. [۱۵۸۶] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲. [۱۵۸۷] میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۸۶. [۱۵۸۸] فاطمه‌ی زهرا، بانوی نمونه‌ی اسلام، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۶۰. [۱۵۸۹] امام علی (ع) / عبدالفتاح عبدالمقصود، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳. [۱۵۹۰] امام علی (ع) / عبدالفتاح عبدالمقصود، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۲. [۱۵۹۱] سوره‌ی ضحی، آیه‌ی ۵، میزان، ج ۲. [۱۵۹۲] حلیه‌الاولیاء ۲ / ۴۰. [۱۵۹۳] مسند احمد بن حنبل ۶ / ۴۶۱. این حدیث را ابن‌اثیر «اسد الغابه». و جمعی دیگر در کتب خود آورده‌اند. [۱۵۹۴] البته دلائل علم و دانش گسترده و فوق‌العاده‌ی آن حضرت در روایات شیعه وضع دیگری دارد که در زندگینامه‌ی آن بزرگوار قبلاً بدان اشاره شد. [۱۵۹۵] فروع کافی، کتاب الصلاة، ص ۳۴۳، ح ۱۳. [۱۵۹۶] وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۳، ح ۳. [۱۵۹۷] شیطان دشمن دیرینه‌ی انسان، محمد نصیری، ص ۱۳۶. [۱۵۹۸] بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۳۳۴، ح ۲۰. [۱۵۹۹] بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۳۳۴، ح ۲۱. [۱۶۰۰] اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۹، ح ۳. [۱۶۰۱] فروع کافی، کتاب الصلاة، ص ۳۴۲، ح ۶. [۱۶۰۲] چشمه در بستر، ص ۱۰۴ و ۱۰۵. [۱۶۰۳] این حدیث از روایاتی است که توسط نسائی نقل گردیده است. ادامه‌ی روایت چنین است: «... ثم ارسل الی ابی بکر ان سد بابک فاسترجع، و قال: سمعا و طاعه، فسد بابه. ثم الی عمر ذلک. ثم سعد المنبر، فقال: ما انا سددت ابوابکم و لافحت باب علی ولكن الله سد ابوابکم و فتح باب علی». (الثالثی المصنوعه ج ۱ / ۳۴۷). سیوطی در اللثالی، حسن (و یا حسین) بن عبیدالله ایزاری (متوفای ۲۹۵ هجری) را متهم به وضع این حدیث نموده است که در جواب باید بگوییم: اولاً: کسانی که ایزاری را جرح نموده‌اند مستند اقوالشان طعنی می‌باشد که احمد بن کامل در خصوص ایزاری کرده است. آنچه که از کتب رجالی برمی‌آید این است که قاضی کوفه احمد بن کامل بن شجره‌ی بغدادی (متوفای ۳۵۰ هجری) به بسیاری از علماء بیهوده جسارت و توهین می‌نموده و این خود به دلیل تکبر و خودپسندی وی بوده است. دارقطنی درباره‌ی احمد بن کامل می‌گوید:

«اهلکه العجب»، یعنی: این کامل را کبر و غرور از بین برد. (تاریخ بغداد ج ۴/ ۳۵۸، لسان المیزان ج ۱/ ۲۴۹). دار قطنی در جای دیگر می‌گوید: احمد بن کامل برای هیچیک از فقهای زمان خویش ارزشی قائل نبود. (سیر اعلام النبلاء ۱۵/ ۵۴۶، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۳۳۱ الی ۳۵۰ - ص ۴۳۵). ثانیاً: چنین می‌نماید که بعضی از علمای رجال عامه از آنجائیکه «ابزاری» بیشتر به ذکر مناقب اهل بیت می‌پرداخته، طعن وی را که توسط احمد بن کامل صورت گرفته است بعنوان مستمسکی جهت جرح کامل «ابزاری» اتخاذ نموده‌اند و از این طریق هر روایتی را که وی درباره‌ی مناقب اهل بیت نقل کرده است از موضوعات «ابزاری» قلمداد کرده‌اند که از جمله‌ی آنها همین حدیث مورد بحث یعنی «حدیث سد الابواب» می‌باشد که سیوطی آن را از جعلیات «ابزاری» برشمره است، و حال آنکه نقل این حدیث اختصاصی به «ابزاری» ندارد. لازم به ذکر است که روایت دیگری با این عبارت از ابن عباس نقل است: «ان النبى صلى الله عليه و آله و سلم امر (بسد) الابواب كلها، فسدت الابواب على رضى الله عنه». (الدره الثمينه ص ۱۶۱). یعنی: «پیامبر امر به بستن درهای (منازل افراد که به مسجد منتهی می‌شد) نمودند، لذا تمامی درها بسته شده بجز در (منزل) علی». [۱۶۰۴] مجمع الزوائد ج ۹/ ۱۱۴، ۱۱۵، السیره الحلبیه ج ۳/ ۳۷۴، کنز العمال ج ۱۳/ ۱۷۵، ح ۳۶۵۲۱. ادامه‌ی روایت چنین است: «... ثم ارسل الى ابى بكر ان سد بابك فاسترجع، ثم قال: سمعا و طاعة، فسد بيه. ثم ارسل الى عمر، ثم ارسل الى العباس بمثل ذلك. ثم قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: ما انا سدود ابوابكم و فتحت باب علي ولكن الله فتح باب علي و سد ابوابكم». [۱۶۰۵] ابوالفرج نورالدین علی بن ابراهیم بن احمد حلبی متوفای ۱۰۴۴ هجری. وی صاحب کتاب معروف «السیره النبویه» می‌باشد. او از ادبا و مورخین مشهور عصور متاخر عامه است و تالیفات بسیاری دارد. وی در حلب زاده شد و در مصر فوت نمود. (الاعلام ج ۴/ ۲۵۱، معجم المؤلفین ج ۲/ ۴۳۶). [۱۶۰۶] حافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن موسی خسروجردی خراسانی بیهقی متوفای ج ۴۵۸ هجری. وی مولف کتاب معروف «السنن الکبری» می‌باشد. کتابی که ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «کسی به مانند آن را ننوشته است». بیهقی کتب بسیاری تدوین نموده که نام بعضی از آنها را در سیر اعلام النبلاء می‌توانید بیابید. سبکی درباره‌ی او می‌گوید: «بیهقی یکی از ائمه‌ی مسلمین است». (الغدیر ج ۱/ ۱۱۰، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۱۱۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۱۶۳، طبقات سبکی ج ۴/ ۸، طبقات الحفاظ ص ۴۳۲). [۱۶۰۷] سنن بیهقی ج ۷/ ۶۵، السیره الحلبیه ج ۳/ ۳۷۵، فرائد السمطین ج ۲/ ۲۸، ح ۳۶۸، کنز العمال ج ۱۲/ ۱۰۱، ح ۳۴۱۸۳، ۳۴۱۸۲. [۱۶۰۸] التاریخ الکبیر ج ۲/ ۶۷. [۱۶۰۹] سنن بیهقی ج ۷/ ۶۵، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۴/ ۱۶۶. [۱۶۱۰] قبلا- به مصادر عامه اشاره گردید. از جمله‌ی مصادر شیعی نیز که حدیث سد الابواب را نقل کرده‌اند منابع زیر می‌باشد: امال صدوق ص ۲۷۳، ۲۷۴، عیون الاخبار ج ۱/ ۱۸۲، علل الشرائع ص ۲۰۱، ۲۰۲، البرهان ج ۲/ ۱۹۳، تفسیر الامام العسکری ص ۱۷-۲۰، مناقب آل ابی طالب ج ۲/ ۱۹۴، ۳۷۳، کشف الغمه ص ۹۸، ۳۳۱، ۳۳۲، الطرائف ص ۶۰-۶۳، العمده ص ۱۷۵-۱۸۵، بحار الانوار ۳۹/ ۱۹-۳۵. [۱۶۱۱] در خصوص این تقاضای عباس بن عبدالمطلب و پاسخی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به وی داده‌اند به مصادر ذیل مراجعه فرمایید: معجم کبیر طبرانی ج ۲/ ۲۴۶، ح ۲۰۳۱، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۱۷، السیره الحلبیه ج ۳/ ۳۷۴، نزل الابرار ص ۳۵، فتح الباری ج ۷/ ۱۴، ۱۵، مجمع الزوائد ج ۹/ ۱۱۵. [۱۶۱۲] ابوالعباس احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی متوفای ۱۰۱۹ هجری. وی از مورخین نیمه‌ی دوم سده‌ی دهم هجری دمشق است و کتاب معروف اخبار الدول و آثار الاول از آن اوست. (کشف الظنون ج ۱/ ۲۶، هدیه العارفین ج ۱/ ۱۵۹، معجم المطبوعات العربیه ج ۲/ ۱۵۰۵، معجم المؤلفین ج ۱/ ۳۲۷). [۱۶۱۳] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عایشه می‌فرمایند: «یا عائشه ليله اسرى بي الى السماء فادخلني جبرئيل عليه السلام الجنه ناولني تفاحه فاخذتها فاكلتها فصارت نطفه و نوراً في صلبى فنزلت فواقعت خديجه، ففاطمه منها. فكلما اشتقت الى الجنه قبلتها يا عائشه، فاطمه حوراء انسيه. (فرائد السمطین ج ۲/ ۵۰، ۵۱، ح ۳۸۱). یعنی: «ای عایشه، شبی که من به آسمان (معراج) رفتم جبرئیل علیه‌السلام مرا به بهشت وارد نمود و سیبی به من داد؛ من آن سیب را گرفتم و خوردم. آن سیب نطفه و نوری در صلب من شد؛ آنگاه که (از آسمان) فرود آمدم با خدیجه نزدیکی نمودم؛ و فاطمه از همان سیب بهشتی است. ای

عایشه، من هرگاه که مشتاق بهشت می‌گردم فاطمه را می‌بوسم. او حوری‌ی بهشتی زنان عالم است». مصادر دیگری نیز از عامه موجود است که خوانندگان می‌توانید بعضی از آنها را در کتاب احقاق الحق ج ۴/۲۵-۷ بیابند. در بحارالانوار ج ۴۳/۴۲ این روایت از کتاب شرف المصطفی (تالیف خرکوشی) نقل گردیده است. همچنین مراجعه بفرمایید به: تفسیر فرات- ذیل آیه‌ی (و یومئذ یفرح المؤمنون- بنصر الله (الروم/ ۴، ۵)- ص ۳۲۱/ح ۴۳۵، علل الشرائع ص ۱۸۴. [۱۶۱۴] این جملات با عبارات مختلفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل گردیده است که از جمله‌ی آنهاست: «فانا اذا اشتقت الی الجنة، ادنیتها فشممت ریح الجنة»، یا «فکلما اشتقت رائحه الجنة، شممت رائحه ابنتی فاطمه»، یا «انا اشم منها (ای فاطمه) رائحه الجنة»، یا «فما قبلتها (ای فاطمه) الا- وجدت رائحه شجره طوبی منها» و عبارات دیگری که به همین مضمون است. مراجعه بفرمایید به: معجم کبیر طبرانی ج ۲۲/۴۰۰-ح ۱۰۰۰، مستدرک حاکم ج ۳/۱۵۳-۱۵۴، مجمع الزوائد ج ۹/۲۰۲. این روایت در کتب بسیاری از علمای شیعه نیز موجود است، که از جمله‌ی آنهاست: علل الشرائع ص ۱۸۳، ۱۸۴، تفسیر فرات ص ۷۶، ۱۲۱/ح ۴۹، ۲۸۶، عیون الاخبار ج ۱/۹۴، ۹۵، توحید صدوق ص ۱۱۸، احتجاج طبرسی ص ۴۰۹، کشف الغمه ص ۱۳۷، ۱۳۸، بحارالانوار ج ۸/۱۱۹، ۱۵۱، ۱۸۹، ۱۹۰، ج ۴/۴۳-۶. [۱۶۱۵] ذخائر العقبی ص ۴۴، نزهه المجالس ج ۲/۲۲۷، ارجح المطالب ص ۲۴۷. [۱۶۱۶] نام مادر انس بن مالک، «ام سلمه بنت ملحان» می‌باشد. [۱۶۱۷] روایات ام‌سلیم در احقاق الحق ج ۱۰/۳۰۹، ۳۱۰ به نقل از تاریخ کبیر بخاری و التدریس (تالیف رافعی) آمده است. [۱۶۱۸] ارجح المطالب ص ۲۴۷، ۲۴۱. [۱۶۱۹] ابوالسعادات مجدالدین مبارک بن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن اثیر شیبانی جزری شافعی متوفای ۶۰۶ هجری. وی مؤلف کتاب معروف «النهایه فی غریب الحدیث و الاثر» و «جامع الاصول» می‌باشد. برادر وی که صاحب کتاب «الکامل» است شرح حال وی را در کتاب خویش آورده است و می‌گوید: «برادرم مجدالدین ابوالسعادات در چند علم از جمله فقه و اصولین و نحو حدیث و لغت عالمی برجسته بود و تصانیفی مشهور در تفسیر و حدیث و نحو و حساب و غریب الحدیث دارد، همچنین رساله‌هایی را تدوین نموده است. او نویسنده‌ی بسیار حاذق و موفقی بود بطوریکه در میان مردم ضرب‌المثل شد. فردی بود متدین و متین، و ملازم راه و طریق مستقیم، خدایش رحمت کند و از او راضی باشد. او تحقیقا از نیکان زمان بود. شاید کسی که در روزگار ما هستند و او را شناخته‌اند می‌دانند که من در تجلیل از او کوتاهی نمودم». (الغدیر ج ۱/۱۱۸، سیر اعلام النبلاء ج ۲۱/۴۸۸، شذرات الذهب ج ۵/۲۲، البدایه و النهایه ج ۱۳/۶۵، الکامل فی التاریخ ج ۱۲/۲۸۸، طبقات سبکی ج ۵/۳۶۶). [۱۶۲۰] النهایه- ذیل کلمه‌ی «بتل»- ج ۱/۹۴. [۱۶۲۱] النهایه- ذیل کلمه‌ی «بتل»- ج ۱/۹۴. [۱۶۲۲] این روایت را طبرانی در معجم کبیر خود آورده است و متن کامل آن چنین است: «حدثنا عبدالله بن سعید بن یحیی الرقی، ثنا احمد بن ابی شیبه الرهاوی، ثنا ابوقتاده الحرانی، ثنا سفیان الثوری، عن هشام بن عروه، عن ابيه، عن عائشه، قالت: كنت اری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقبل فاطمه، فقلت: یا رسول الله، انی اراک تفعل شیئا ما کنت تفعله من قبل. فقال: یا حمیراء انه لما کان ليله اسرى بی الی السماء ادخلت الجنة، فوَقعت علی شجره من شجر الجنة ام ار فی الجنة شجره هی احسن منها حسنا، و لا ایض منها ورقه، و لا اطیب منها ثمره، فتناولت ثمره من ثمرتها فاکلتها، فصارت نطفه فی صلبی، فلما هبطت الارض واقعت خدیجه، فحملت بفاطمه، فاذا انا اشتقت الی الجنة شممت ریح فاطمه، یا حمیراء ان فاطمه لیست کنساء الادمیین لاتعتل کما یعتلون». (معجم کبیر طبرانی ج ۲۲/۴۰۰-۴۰۱/ح ۱۰۰۰، مجمع الزوائد ج ۹/۲۰۲. همچنین مراجعه بفرمایید به فرائد السمطین ج ۲/۶۱/ح ۳۸۶). [۱۶۲۳] ابوعبید احمد بن محمد بن محمد بن عبدالرحمن هروی شافعی متوفای ۴۰۱ هجری. وی از علمای برجسته‌ی لغت می‌باشد و کتاب «الغریبین» او که در خصوص غریب القرآن و غریب الحدیث می‌باشد بسیار معروف است. ذهبی از او با عنوان «علامه» یاد می‌کند و ابن خلکان درباره‌ی «الغریبین» وی می‌گوید: «این کتاب در تمامی عالم منتشر شده و از کتب سودمند می‌باشد». (وفیات الاعیان ج ۱/۹۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/۱۴۶، طبقات سبکی ج ۴/۸۴، النجوم الزاهره ج ۴/۲۲۸). [۱۶۲۴] بحارالانوار ج ۴۳/۱۹. [۱۶۲۵] اصل عبارت جصاص چنین است: «انما تطهیر مسجد رسول الله لعلی و فاطمه و ابنیها نتیجه آیه التطهیر، فمن طهره الجلیل فهو

طاهر مطهر یحل له ان یحل کل موضع قدس و کرامه و شرف و عز». [۱۶۲۶] العرائس (مخطوط). (رجوع بفرمایید به حقائق الحق ج ۲۴ / ۲۵۰). در معانی الاخبار شیخ صدوق این حدیث به دو طریق بصورت‌های زیر آمده است: (۱) - احمد بن ابی جعفر البیهقی، عن علی بن جعفر المدینی، عن ابی جعفر المحاربی، عن ظهیر بن صالح العمری، عن یحیی بن تمیم، عن المعتمر بن سلیمان، عن ابیه، عن یزید الرقاشی، عن انس بن مالک، قال: «صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلاه الفجر، فلما انفتل من صلاته اقبل علينا بوجهه الکریم، فقال: معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسک بالقمر، و من افتقد القمر فليتمسک بالزهره، و من افتقد الزهره، فليتمسک بالفرقدین. قيل: یا رسول الله، مالشمس و القمر و الزهره و الفرقدان؟ فقال: انا الشمس و علی القمر و فاطمه الزهره و الحسن و الحسين الفرقدان، و کتاب الله لا یفترقان حتی یردا علی الحوض». (۲) - محمد بن عمر (و) بن علی البصری، عن عبدالله بن علی الکرخی، عن محمد بن عبدالله، عن ابیه، عن عبدالرزاق الصنعانی، عن معمر، عن الزهری، عن انس، قال: «صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلاه الفجر، فلما انفتل من الصلاه اقبل علينا بوجهه الکریم علی الله عز و جل، ثم قال: معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسک بالقمر، و من افتقد القمر فليتمسک بالزهره، و من افتقد الزهره، فليتمسک بالفرقدین. ثم قال رسول الله: انا الشمس، و علی القمر و فاطمه الزهره و الحسن و الحسين الفرقدان، و کتاب الله لا یفترقان حتی یردا علی الحوض». (معانی الاخبار ص ۱۱۴ - ۱۱۵). [۱۶۲۷] الخصائص العلویه، فرائد السمطین ج ۲ / ۱۶ ح ۳۶۱، شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۹۲۲. [۱۶۲۸] کتاب «روضه الصفاء» تالیف محمد بن خاوندشاه بن محمود معروف به میرخواند متوفای ۹۰۳ یا ۹۰۴ هجری می‌باشد. [۱۶۲۹] کتاب «تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر» تالیف غیاث‌الدین بن همام‌الدین شیرازی معروف به خواندمیر متوفای ۹۴۱ هجری است. [۱۶۳۰] روضه الصفاء جلد ۱ / جزء ۳ / ذیل احوال حضرت حسین بن علی علیهما السلام، حبیب السیر ج ۱ / ۳۵. همچنین مراجعه بفرمایید به: شواهد التنزیل - آیهی (اهدنا الصراط المستقیم) - ج ۱ / ح ۹۱، و مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۱۱۰. ترجمه‌ی فارسی این روایت چنین است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «راه راست را با خورشید بیابید؛ آنگاه که خورشید پنهان گردید راه راست را با ما بیابید؛ و آنگاه که ماه پنهان گردید راه راست را با ستاره‌ی زهره بیابید؛ و آنگاه که ستاره‌ی زهره پنهان شد راه راست را با ستاره‌ی زهره بیابید؛ و آنگاه که ستاره‌ی زهره پنهان شد راه راست را با دو ستاره‌ی فرقدین بیابید. به رسول خدا عرض شد که: یا رسول الله منظور از خورشید چیست؟ فرمود: منظور من هستم. ماه کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. زهره کیست؟ فرمود: زهرا، و فرقدین نیز حسنین می‌باشند». [۱۶۳۱] معانی الاخبار ص ۱۱۴ - ۱۱۵، امالی طوسی ج ۲ / ۱۳۰، ۱۳۱، بحار الانوار ج ۲۴ / ۷۴، ۷۵. شیخ طوسی در امالی روایت جابر را با عباراتی آورده است که نظر به اهمیتی که دارد ما آن را در اینجا عیناً نقل می‌کنیم: «جماعه، عن ابی المفضل، عن الحسن بن علی بن زکریا، عن محمد بن صدقه، عن موسی بن جعفر، عن ابیه، عن جده، عن جابر الانصاری، قال: صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلاه الفجر، ثم انفتل و اقبل علينا یحدثنا، ثم قال: ایها الناس، من فقد الشمس فليتمسک بالقمر، و من فقد القمر فليتمسک بالفرقدین. قال: فقمت انا و ابویوب الانصاری و معنا انس بن مالک، فقلنا: یا رسول الله من الشمس؟ قال: انا. فاذا هو صلی الله علیه و آله و سلم قد ضرب لنا مثلاً، فقال: ان الله تعالی خلقنا، فجعلنا بمنزله نجوم السماء كلما غاب نجم طلع نجم، فانا الشمس، فاذا ذهب بی فتمسکوا بالقمر. قلنا: فمن القمر؟ قال: اخی و وصیی و وزیری و قاضی دینی و ابولدی و خلیفتی فی اهلی علی بن ابی طالب. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن و الحسین. ثم مکث ملیا، فقال: هولاء و فاطمه و هی الزهره عترتی و اهل بیتی، هم مع القرآن، لا یفترقان حتی یردا علی الحوض». (امالی طوسی ج ۲ / ۱۳۰، ۱۳۱). یعنی: جابر روایت می‌کند که «رسول خدا نماز صبح را با ما خواند و پس از اتمام نماز رو به ما نمود و با ما سخن گفت. حضرت فرمود: ای مردم، هر کس که خورشید را از دست دهد باید به ماه تمسک جوید، و هر کس ماه را از دست دهد باید به فرقدان متمسک شود. جابر می‌گوید: من و ابویوب انصاری برخاستیم - انس بن مالک نیز بود - به پیامبر عرض کردیم: ای رسول خدا منظور از خورشید چیست؟ فرمود: خورشید، من هستم؛ آنگاه پیامبر برای ما مثالی زد، فرمود: خدای تعالی ما را خلق نمود؛ آنگاه ما را بمنزله‌ی ستارگاه آسمان قرار داد، هر گاه ستاره‌ای

پنهان گردد ستاره‌ی دیگری طلوع می‌نماید؛ پس (بدانید که) من خورشیدم و آنگاه که من رفتم به ماه متمسک گردیدم. گفتیم: منظور از ماه کیست؟ پیامبر فرمود: ماه، برادر و وصی و وزیر و پرداخت‌کننده‌ی دیون من و پدر فرزندان من و جانشین من در میان خاندانم یعنی علی بن ابی‌طالب می‌باشد. گفتیم: منظور از فرقدان چیست؟ فرمود: منظور حسن و حسین هستند. آنگاه پیامبر لحظه‌ای درنگ نمود و سپس فرمود: آنان و فاطمه - که زهره می‌باشد - خاندان و اهل بیت من هستند؛ آنان با قرآنند، و قرآن و اهل بیت من تا (روز قیامت که) بر من در کنار حوض (کوثر) وارد می‌گردند از یکدیگر جدا نمی‌شوند. [۱۶۳۲] معانی الاخبار ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

[۱۶۳۳] العرائس (مخطوط)، امالی طوسی ج ۲ / ۱۳۰، ۱۳۱، معانی الاخبار ص ۱۱۴ - ۱۱۵، بحار الانوار ج ۲۴ / ۷۴ - ۷۶. [۱۶۳۴] علاوه بر روایات فوق که ب نقل از انس بن مالک و جابر بن عبدالله انصاری بود روایتی نیز به همی مضمون از جناب سلمان نقل است که صاحب کفایه الاثر آن را بدینگونه نقل می‌نماید: «حدثنا محمد بن عبدالله بن المطلب و ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بن الحسن بن عباس الجوهري، جميعا قالوا: حدثنا (محمد بن) لاحق اليماني عن ادریس بن زياد، قال: حدثنا اسرئيل بن يونس بن ابی اسحاق السبيعي، عن جعفر بن الزبير، عن القاسم (بن سليمان)، عن سلمان الفارسي رضی الله عنه قال: خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: معاشر الناس، اني راحل عنكم عن قريب و منطلق الى المغيب، اوصيكم في عترتي خيرا، و اياكم و البدع، فان كل بدعه ضلاله و كل ضلاله و اهلها في النار. معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسك بالقمر، و من افتقد القمر فليتمسك بالفرقدین، و من افتقد الفرقدين فليتمسك بالنجوم الزاهرة بعدی، اقول قولي و استغفر الله لي و لكم. قال: فلما نزل عن المنبر صلى الله عليه وآله وسلم تبعته حتى دخل بيت عائشه، فدخلت عليه قلت: بابي انت و امي يا بئ رسول الله، سمعتك تقول: اذا افتقدت الشمس فتمسكوا بالقمر، و اذا افتقدت القمر فتمسكوا بالفرقدین، و اذا افتقدت الفرقدين فتمسكوا به بعدی و اما الفرقان فالحسن و الحسين، فاذا افتقدت القمر فتمسكوا بهما، و اما النجوم الزاهرة فالائمة التسعه من صلب الحسين عليه السلام و التاسع مهديهم. ثم قال: انهم هم الاوصياء و الخلفاء بعدی، ائمة ابرار، عدد اسباط يعقوب و حواری عيسى. قلت: فسمهم لي يا رسول الله، قال: اولهم و سيدهم علي بن ابی طالب، و سبطي، و بعدهما زين العابدين علي بن الحسين، و بعده محمد بن علي باقر علم النبيين، و جعفر الصادق ابن محمد، و ابنه الكاظم سمي موسى بن عمران، والذي يقتل بارض خراسان علي ابنه، ثم ابنه محمد، و الصادقان علي و الحسن، و الحجبه القائم المنتظر في غيبته، فانهم عترتي من دمي و لحمي، علمهم علمي، و حكمهم حكمي، من آذاني فيهم فلا اناله الله تعالى شفاعتي». (كفایه الاثر ص ۴۰ - ۴۲). یعنی: «سلمان فارسی می‌گوید: روزی رسول خدا برای ما سخنرانی نمود و در آن فرمود: ای مردم، من بزودی از میان شما بسوی (عالم) غیب خواهم رفت، به شما وصیت می‌کنم که با خاندان من بخوبی رفتار نمایید، از بدعتها پرهیزید که هر بدعتی، گمراهی و ضلالت است و اهل هر ضلالتی جایگاهش آتش است. ای مردم، هر کس خورشید را از دست داد باید به ماه متمسک شود، و هر کس که ماه را از دست داد باید به فرقدان متمسک نماید، و هر گاه که فرقدان را از دست داد باید به ستارگان درخشان بعد از من متمسک گردد. سخنم را می‌گویم و از خداوند برای خودم و شما طلب مغفرت می‌نمایم. سلمان می‌گوید: آنگاه که پیامبر از منبر پایین آمدند به دنبال حضرت رفتم تا به منزل عایشه داخل گردیدم، من نیز داخل گردیدم و به پیامبر عرض کردم: ای رسول خدا پدر و مادرم بفدایت باد، شنیدم که فرمودی: «هر کس که خورشید را از دست داد باید به ماه متمسک شود، و هر کس که ماه را از دست داد باید به فرقدان متمسک نماید، و هر گاه که فرقدان را از دست داد باید به ستارگان درخشان بعد از من متمسک گردد»، منظور شما از خورشید و ماه و فرقدان و ستارگان درخشان چیست؟ پیامبر فرمودند: خورشید، من هستم و ماه، علی است؛ آنگاه که مرا از دست دادید پس از من به او متمسک گردید. فرقدان نیز حسن و حسین هستند، آنگاه که ماه را از دست دادید به آن دو متمسک شوید؛ ستارگان درخشان نیز نه امامی هستند که از فرزندان حسین می‌باشند و نه همین آنان مهدی ایشان است. پیامبر سپس فرمودند: آنان اوصیا و خلفای بعد از من می‌باشند؛ آنان امامانی نیک به تعداد فرزندان یعقوب و حواری عیسی هستند. سلمان می‌گوید: عرض کردم: یا رسول الله نام آنان را ذکر بفرمایید. حضرت نیز نام آنان را برای من ذکر

فرمودند و گفتند: اولین آنان که آقا و سرور آنان می‌باشد علی بن ابی‌طالب است، سپس دو نوهی من (حسن و حسین)، و پس از آن دو زین‌العابدین علی بن حسین، و بعد از او محمد بن علی باقر علم انبیا، و جعفر صادق فرزند محمد، و فرزندش کاظم که به نام موسی بن عمران نامیده می‌شود، و فرزندش علی که در سرزمین خراسان به قتل خواهد رسید، و پس از او فرزندش محمد، و سپس، آن دو (امام) صادق یعنی علی و حسن، و بعد از آنان حجت قائم که در غیبتش به انتظار او می‌نشینند؛ اینان عتر (و خاندان) من هستند و از خون و گوشت من می‌باشند؛ علم آنان بمانند علم من، و حکم آنان بمانند حکم من است، کسی که مرا - با آزار آنان اذیت می‌نماید - خداوند با شفاعت من یاریش نفرماید. [۱۶۳۵] این روایت که به حدیث «ثقلین» مشهور است با عبارات مختلفی بیان گردیده است و در تواتر آن هیچ تردیدی نمی‌توان نمود. ما ذیلاً به بعضی از مصادر این روایت از کتب عامه اشاره می‌نماییم:

صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی‌طالب - ج ۴ / ۱۸۷۳ / ح ۲۴۰۸، صحیح ترمذی - کتاب المناقب، باب الکبری ج ۲ / ۱۹۴، مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۳۶۶، ۳۶۷، سنن دارمی - کتاب فضائل القرآن، باب فضل من قرا القرآن - ج ۲ / ۴۳۱، ۴۳۲، المستدرک ج ۳ / ۱۰۹، ۱۴۸، ۵۳۳، نظم درالسمطین ص ۲۳۲، شرح السنه ج ۷ / ۲۰۵، ۲۰۶، تفسیر ابن کثیر ج ۴ / ۱۱۳، ذخائرالعقبی ص ۱۶، مناقب ابن مغزالی ص ۲۳۴، ۲۳۵، مقتل الحسین ج ۱ / ۱۰۴، فرائدالسمطین ج ۲ / ۲۷۲ - ۲۷۵ / ح ۵۳۸، ۵۳۹، اسد الغابه ج ۲ / ۱۲، شرح العقیده الطحاویه ج ۲ / ۷۳۷، ۷۳۸، احیاء المیت ص ۱۱۴، الصواعق المحرقة ص ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۰، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۶۳، الدرالمثور ج ۲ / ۶۰، ج ۶ / ۷، ۳۰۶، ینابیع الموده ص ۱۸۳، ۳۷۰، ۴۱، ۳۸، ۳۰. [۱۶۳۶] عباراتی که از این قسمت روایت ذکر نگردیده چنین است: «... فایما امراه صلت فی الیوم و اللیله خمس صلوات، و صامت شهر رمضان و حجت بیت الله الحرام، و زکت مالها، و اطاعت زوجها، و الوالت علیا بعدی دخلت الجنة بشفاعه ابنتی فاطمه، و انها...». [۱۶۳۷] عبارتهایی که از این قسمت روایت ذکر نشده چنین است: «... و اما الحسن و الحسین فهما ابناى و ریحانتای و هما سیدا شباب اهل الجنة فلیکرما علیک کسمعک و بصرک. ثم رفع صلی الله علیه و آله و سلم یده الی السماء، فقال: اللهم...». [۱۶۳۸] امالی شیخ صدوق ص ۳۹۳، ۳۹۴، بحارالانوار ج ۴۳ / ۲۵، ۲۴. [۱۶۳۹] سوره‌ی النجم، آیه‌ی ۳ و ۴. یعنی: پیامبر هیچگاه از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، سخن او چیزی جز وحی نیست. [۱۶۴۰] رجوع بفرمایید به جلد اول الغدیر. [۱۶۴۱] این اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص اینکه اولین فردی که پس از وی به او ملحق خواهد شد فاطمه می‌باشد در مصادر بسیاری درج گردیده است که از جمله‌ی آنهاست: صحیح بخاری - کتاب المناقب، باب علامات النبوه فی الاسلام، و باب مناقب قرابه رسول الله و منقبه فاطمه علیهاالسلام - ج ۵ / ۵۵، ۹۲ / ح ۱۲۶، ۲۱۰، صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل فاطمه بنت النبی حنبل ج ۶ / ۷۷، ۲۴۰، ۲۸۲، طبقات الکبری ج ۲ / ۲۴۷، مشکل الآثار ج ۱ / ۴۸، ذخائرالعقبی ص ۳۹، فرائدالسمطین ج ۲ / ۳۵، ۸۶ / ح ۳۷۱، ۴۰۳، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۸ / ح ۳۴۲۱، در الصحابه ص ۲۷۴، و... [۱۶۴۲] ابوعبدالله ولی الدین محمد بن عبدالله عمری معروف به خطیب تبریزی متوفای بعد از ۷۳۷ هجری. وی از علمای حدیث است و از تحریر کتاب معروف «مشکاه المصابیح» خود در سال ۷۳۷ هجری فارغ گردیده است. زرکلی تاریخ وفات وی را سال ۷۴۱ هجری ثبت نموده است. (الاعلام ج ۶ / ۲۳۴، معجم المؤلفین ج ۳ / ۴۳۷). [۱۶۴۳] حافظ عمادالدین اسماعیل بن عمر بن کثیر شافعی قیسی دمشقی متوفای ۷۷۴ هجری. ابن حجر عسقلانی در کتاب الدرر الکامه و همچنین در کتاب انباء الغمر از او تجلیل فراوان نموده و ذهبی از وی بعنوان محدثی صاحب فتوا یاد کرده است. ابن حبیب درباره‌ی او می‌گوید: «ریاست در علم تاریخ و حدیث و تفسیر به او منتهی می‌گردد». کتاب معروف البدایه و النهایه از جمله آثار معروف اوست. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۶، الدرر الکامنه ج ۱ / ۳۷۳، انباء الغمر ج ۱ / ۴۵). [۱۶۴۴] حافظ عزالدین ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی معروف به ابن اثیر جزری متوفای ۶۳۰ هجری. وی مولف کتاب معروف «الکامل فی التاریخ» و «اسد الغابه» می‌باشد. ذهبی از وی با عناوینی چون «امام» و «علامه» و «اخباری» و «ادیب» یاد می‌نماید و می‌گوید: «منزل ابن اثیر ماوای طالبان علم بود». ابن خلکان درباره‌ی او می‌گوید: «ابن اثیر در حفظ حدیث و شناخت مطالب مربوط به آن، امام بوده و در خصوص تاریخ قدما و متاخرین حافظ می‌باشد».

(الغدیر ج ۱/ ۱۱۹، سیر اعلام النبلاء ج ۲۲/ ۳۵۳، تذکره الحفاظ ج ۴/ ۱۳۹۹). [۱۶۴۵] حافظ محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ترمذی ابوعیسی متوفای ۲۷۹ هجری. کتاب سنن وی یکی از کتب صحاح سته می‌باشد و علمای عامه در وثاقت او اتفاق نظر دارند. (ثقات ابن حبان ج ۹/ ۱۵۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳/ ۲۷۰، تهذیب الکمال ج ۲۶/ ۲۵۰، تهذیب التهذیب ج ۹/ ۳۸۷، البدایه و النهایه ج ۱۱/ ۷۷). [۱۶۴۶] حافظ ابوعبدالله محمد بن یزید ربیع معروف به ابن ماجه قزوینی متوفای ۲۷۳ هجری. وی نویسنده‌ی کتاب «السنن» است که یکی از صحاح سته محسوب می‌شود. ابن ماجه در تفسیر و تاریخ نیز تالیف دارد. وی به عراقین (بصره و کوفه) و بغداد و مکه و شام و مصر و ری مسافرت نموده و محضر مشایخ حدیث را در این بلاد درک کرده است. ابویعلی دربارهی او می‌گوید: «ابن ماجه موثقی بزرگ است و توثیق او مورد اتفاق همگان می‌باشد، او کسی است که به وی (و روایاتش) می‌توان احتجاج نمود». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۳/ ۲۷۷، تذکره الحفاظ ج ۲/ ۶۳۶، تهذیب الکمال ج ۲۷/ ۴۰، تهذیب التهذیب ج ۹/ ۵۳۰، شذرات الذهب ج ۲/ ۶۴). [۱۶۴۷] معجم کبیر طبرانی ج ۳/ ۴۰، ح ۲۶۱۹، ۲۶۲۰، معجم اوسط طبرانی ج ۳/ ۴۰۷-۴۰۸، ح ۲۸۷۵، ج ۸/ ۹-۸، ح ۵۰۱۱، ج ۸/ ۱۲۸، ح ۷۲۵۵، سنن ابن ماجه ج ۲/ ۵۲، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۴۹، البدایه و النهایه ج ۸/ ۴۰، ذخائر العقبی ص ۲۳، اسد الغابه ج ۳/ ۱۱، ۵/ ۵۲۳، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب فضل فاطمه بنت محمد- ج ۵/ ۶۹۹، الاصابه ج ۳/ ۱۷۵، ۱۷۶، تاریخ بغداد ج ۷/ ۱۳۷، تلخیص المستدرک ج ۳/ ۱۴۹، تاریخ مدینه دمشق (ط دارالفکر) ج ۱۳/ ۲۱۸، ج ۱۴/ ۱۵۷، ۱۵۸، الرياض النضره ج ۳/ ۱۵۴، الصواعق المحرقه ص ۲۸۲، فرائد السمطین ج ۲/ ۳۸، ح ۳۷۲، کفایه الطالب ص ۱۸۸، ۱۸۹، کنز العمال ج ۱۲/ ۹۶، ح ۳۴۱۵۹، منتخب کنز العمال ج ۵/ ۹۲، مقتل الحسین خوارزمی ج ۱/ ۶۱، ۹۹، مناقب خوارزمی ص ۹۱، الفصول المهمه ص ۲۶، در السحابه ص ۲۶۹، ینابیع الموده ص ۳۵، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۹۴، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۶۱، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۰۷. از جمله مصادر شیعی نیز می‌توان به کتابهای امالی طوسی ج ۱/ ۳۴۵، کشف الغمه ص ۲۸، ۱۵۸، بشاره المصطفی ص ۱۷۸، بحار الانوار ج ۳۷/ ۴۳، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۳۰۶/ ۴۳، مراجعه نمود. [۱۶۴۸] شرح نهج البلاغه ج ۳/ ۲۰۸، ۲۰۷. [۱۶۴۹] الرياض النضره ج ۳/ ۱۵۴، فرائد السمطین ج ۲/ ۴۰، ح ۳۷۳، مناقب خوارزمی ص ۲۱۱. [۱۶۵۰] صبیح مولی ام سلمه از کسانی است که علمای عامه وی را در عداد صحابه ذکر کرده‌اند. (اسد الغابه ج ۳/ ۱۱، الاصابه ج ۳/ ۱۷۵). [۱۶۵۱] المعجم الاوسط ج ۳/ ۴۰۷-۴۰۸، ح ۲۸۷۵، اسد الغابه ج ۳/ ۱۱، الاصابه ج ۳/ ۱۷۵، تهذیب الکمال ج ۳/ ۱۱۳، مجمع الزوائد ج ۹/ ۱۶۹. طبرانی این حدیث را- به همین گونه که از صبیح در متن آمده- در معجم اوسط نقل کرده و سپس می‌گوید: سدی این روایت را از قول صبیح به زید بن ارقم نسبت داده است. (روایت سدی را که طبرانی به آن اشاره می‌نماید در این مصادر می‌توانید ببینید: سنن ابن ماجه- باب ۱۱- ج ۱/ ۵۲، اسد الغابه ج ۳/ ۱۱، ۵/ ۵۲۳، کفایه الطالب ص ۱۸۸). [۱۶۵۲] معجم کبیر طبرانی ج ۳/ ۴۰، ح ۲۶۲۱، البدایه و النهایه ج ۸/ ۴۰، ۲۲۳، تاریخ بغداد ج ۷/ ۱۳۷، تلخیص المستدرک ج ۳/ ۱۴۹، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۴۹، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب فضل فاطمه بنت محمد- ج ۵/ ۶۹۹، سنن ابن ماجه ج ۱/ ۵۲، کفایه الطالب ص ۱۸۹، مجمع الزوائد ج ۹/ ۱۶۹، مسند احمد بن حنبل ج ۲/ ۴۴۲، مناقب مغزالی ص ۶۴، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۳/ ۲۱۸، مقتل الحسین خوارزمی ج ۱/ ۶۱، ۹۹، مناقب خوارزمی ص ۹۰، ۹۱، کنز العمال ج ۱۲/ ۹۷، ح ۳۴۱۶۴، منتخب کنز العمال ج ۵/ ۹۲، ۶/ ۲۱۶، ینابیع الموده ص ۲۶۱. [۱۶۵۳] از میان کتب شیعه می‌توان به: العمده ص ۵۱، و بحار الانوار ج ۲۲/ ۱۴۱ اشاره نمود. [۱۶۵۴] ... اشهدکم انی قد امننت شیعتها من النار. [۱۶۵۵] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۵ و ۲۶ چاپ المهدی. [۱۶۵۶] فرائد السمطین، ج ۲ ص ۲۸، ش ۳۶۷- بحار، ج ۴۳، ص ۲۸۳ با مختصر تفاوتی. [۱۶۵۷] لا-تجعلوا دعا الرسول بینکم کدعا بعضکم بعضا.... [۱۶۵۸] یا فاطمه! انها لم تنزل فیک و لافی اهلک و لانسلک و انت منی و انا منک، انما نزلت فی اهل الجفا و الغلظه من قریش اصحاب البذخ و الکبر، قولی یا ابه، فانها احیی للقلب و ارضی للرب. (سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۴). [۱۶۵۹] آیهی ۶۵ سورهی زمر: اگر مشرک شوی تمام اعمالت تباه می‌گردد. [۱۶۶۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۳، ح ۴۳. [۱۶۶۱] فصل ۶، همین کتاب با منابع بیشتر از جمله: محجه البیضاء، ج ۴، ص ۲۱۰- بحار، ج ۴۳، ص ۹۲ و ۹۷ و ۱۰۷- عوالم، ج ۱۱ ص ۲۷۸ و

۲۸۱- جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۶ و... [۱۶۶۲] یا محمد! و اسئل من ارسلنا قبلك من رسلنا على ما بعثوا؟ قال: قلت: على ما بعثوا؟ قالت: على ولايتك و ولايه على بن ابيطالب صلى الله عليهما. [۱۶۶۳] زیرا انبیای دیگر مقدمه بودند بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام. [۱۶۶۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰. [۱۶۶۵] ان فاطمه بنتی خیر اهل الارض عنصرا و شرفا و کرما. (فراید سمطین، ج ۲، ص ۶۸، ش ۳۹۲). [۱۶۶۶] الحسن و الحسین خیر اهل الارض بعدی و بعد ابیهم و امهما افضل نسا اهل الارض. (بحار، ج ۴۳ ص ۱۹، ح ۵). [۱۶۶۷] انها سیده نساء العالمین. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۹۳. [۱۶۶۸] ... ان الحسن و الحسین سید شباب اهل الجنة و امهما سیده نساء اهل الجنة. (کنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۰۷ و ۱۰۸، ش ۳۴۰۱۷- فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۰، ش ۳۶۳). [۱۶۶۹] قلت لابی عبد الله علیه السلام قول رسول الله: فاطمة سیده نساء اهل الجنة، اسیده نساء عالمها؟ قال علیه السلام تلك مریم و فاطمه سیده نساء اهل الجنة من الاولین و الاخرین. (جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۱). [۱۶۷۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۸۹-۹۹ بحار، ج ۴۳، ص ۲۱، ح ۱۰ و ص ۲۶، ح ۲۵ با تفاوتی مختصر. [۱۶۷۱] قرآن کریم، ۳/ ۶۱. [۱۶۷۲] تفسیر فخر رازی ۲/ ۶۹۹. تفسیر بیضاوی. تفسیر الکشاف زفحشری ۱/ ۴۹. [۱۶۷۳] الفصول المهمه مالکی- الجواهر طنطاوی ۲/ ۱۲۰- فتح القدير شوکانی ۱/ ۳۱۶- روح المعانی آلوسی ۳/ ۱۶۷- التسهیل لعلوم التنزیل کلبی ۱/ ۱۰۹- تفسیر ابی السعود محمد بن محمد عمادی ۱/ ۲۴۴ احکام القرآن جصاص ۲/ ۱۶- الجامع لاحکام القرآن قرطبی ۲/ ۱۰۴- الجامع البیان طبری ۳/ ۲۱۳- الکبیر فخر رازی ۸/ ۵۸- صحیح مسلم/ کتاب فضائل الصحابه تفسیر جلالین در ذیل آیه- الکشاف زمخشری ۱/ ۴۹- مسند احمد بن حنبل ۱/ ۱۸۵- صحیح ترمذی ۲/ ۱۶۶ مصابیح السنه بغوی ۲/ ۲۰۱- سیر اعلام النبلاء علامه ذهبی ۳/ ۱۹۳- مدارک التنزیل و حقایق التأویل نسفی ۱/ ۲۲۲ مصابیح. [۱۶۷۴] مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۳. [۱۶۷۵] اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۲. [۱۶۷۶] تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۴۱. [۱۶۷۷] کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۱ به نقل از ابن نجار. [۱۶۷۸] کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹. [۱۶۷۹] میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۷۲. ذخائر العقبی، ص ۳۹ از ابوسعید در «شرف النبوه» و ابن المثنی در معجم نقل می کند. صحیح بخاری، کتاب الخمس. [۱۶۸۰] صحیح مسلم، کتاب الجهاد. [۱۶۸۱] مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹، طبع میمنیه. [۱۶۸۲] سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰، طبع حیدرآباد. [۱۶۸۳] صحیح ترمذی، باب: ما جاء فی تركة الرسول صلى الله عليه و آله و سلم. [۱۶۸۴] ینایع الموده، ص ۱۳۱. [۱۶۸۵] سوره ی قمر، آیه ۵۴: «او را بر چوبها و میخها سوار کردیم». [۱۶۸۶] عبقات الانوار، ج حدیث سفینه، ص ۱۰۸۱. [۱۶۸۷] مناقب ابن مغزالی شافعی، ص ۳۶۳. [۱۶۸۸] در نقل کافی این قسمت به این صورت است: «فینظر فینادی روحه مناد من قبل رب العزة فيقول: (يا أيتها النفس المطمئنة)...»: (پس نگاه می کند و کسی از طرف پروردگار به روحش ندا می کند: ای روان آسوده...). [۱۶۸۹] فجر: ۲۷- ۳۰. [۱۶۹۰] بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹۴، روایت ۷ و نیز بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۹۶، روایت ۴۹. این حدیث از دو طریق نقل شده: ۱- کافی. ۲- صدوق، و ما به طریق صدوق نقل کردیم که در متن با کافی اختلاف دارد، مراجعه شود. [۱۶۹۱] رسول الله صلى الله عليه و آله: انها (فاطمه) لسیده نساء العالمین فقيل أهي سیده نساء عالمها فقال: ذاك لمریم بنت عمران فاما بنتی فاطمه فهی سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین. بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۲۴، روایت ۲۰. [۱۶۹۲] رسول الله صلى الله عليه و آله: اتانی ملك فبشرني إن فاطمة سیده نساء اهل الجنة و نساء أمتی. بحار الانوار: ج ۲۱، ص ۲۷۹. [۱۶۹۳] آینه ی ایزدنا: ص ۲. شعر از حضرت آیت الله محمد حسین غروی اصفهانی. [۱۶۹۴] چگونگی ولادت یگانه کوثر محمدی را می توان از بیان سلاله ی راستین او، امام صادق علیه السلام، جویا شد: از آن هنگام که خدیجه ی کبرا ازدواج با محمد خاتم انبیا را اختیار نمود، زنان کینه جوی قریش جملگی از او دوری گزیدند و او را در وادی تنهایی واگذارند، به گونه ای که هیچ زنی را اجازه ی دیدار با خدیجه کبرا نمی دادند... آن هنگام که زمان وضع حمل خدیجه نزدیک شد، احدی از زنان مکه برای یاری او حضور نیافت، اما در این هنگام چهار بانوی رشید و بزرگوار به اذن خداوند از بهشت بر خدیجه وارد شدند. یکی از این زنان، زبان به سخن گشود و گفت: انا ساره و هذه آسیه بنت مزاحم و هی رفیقتک فی الجنة و هذه مریم بنت عمران و هذه صفورا بنت شعيب. بعثنا الله تعالی الیک لنلی من امرک ما تلی النساء من

النساء، من ساره (همسر ابراهیم خلیل) و این آسیه دختر مزاحم و او مریم دختر عمران و دیگری صفورا دختر شعیب است. ما فرستادگان پروردگاریم تا یاریگر تو در لحظه‌ای باشیم که هر زنی به کمک دیگر زنان نیازمند است، و آنگاه خدیجه را کمک کردند تا فاطمه پاک و پاکیزه به دنیا آمد. هنگامی که فاطمه متولد شد چنان نوری از او ساطع شد که تمام خانه‌های مکه و مشرق و مغرب عالم را در بر گرفت. در این هنگام ده نفر از حوریان بهشتی بر آن خانه وارد شدند در حالی که هر یک، دو ظرف پر از آب کوثر به دست داشتند. بانویی که پیش روی خدیجه بود (مریم) فاطمه را برداشت و با آب کوثر غسل داد و آنگاه فاطمه را در پارچه‌ی سفیدی، از شیر سفیدتر و از مشک خوشبوتر، پیچید و پارچه‌ی دیگری را مقنعه‌ی او کرد. آنگاه با فاطمه سخن گفت. فاطمه فرمود: اشهد ان لا اله الا الله و ان ابی رسول الله سید الانبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی ساده‌الاسباط. آنگاه هریک از آن بانوان را به اسم صدا زد و به یکایک ایشان سلام کرد. آن بانوان، شادمان و حوریان بهشتی خندان شدند. اهل آسمان‌ها نیز ولادت سرور زنان جهان را به یکدیگر بشارت دادند. در آن لحظه نوری بی‌نظیر در آسمان درخشیدن گرفت که تا آن روز چنان نوری دیده نشده بود. این بار بانوان (مریم، آسیه، ساره، صفورا) فاطمه را به آغوش خدیجه سپردند و گفتند: این دختر را بگیر که پاک‌کننده (طاهر) و پاک شده (مطهر) و پربرکت (مبارک) است. خداوند به او و نسل او برکت داده است. امالی شیخ صدوق: ص ۴۵۷. غایة الحرام: ص ۱۷۷. دلائل الامامة: ص ۸. بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۲. [۱۶۹۵] سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۱. [۱۶۹۶] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۴. [۱۶۹۷] آل عمران / ۳۷. [۱۶۹۸] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۲، ش ۳۸۲- تجلیات ولایت، ج ۲، ص ۳۱۹- فضائل خمسه، ج ۳ ص ۱۷۸- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۹- جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶. [۱۶۹۹] اشاره است به آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی آل عمران که زکریا موائد آسمانی را در محراب مریم دید. [۱۷۰۰] محجة البیضاء، ج ۴، ص ۲۱۳- بحار، ج ۴۳، ص ۵۹، و ج ۴۱، ص ۳۰ باختصار. [۱۷۰۱] روض الفائق، ص ۲۱۴. [۱۷۰۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹. [۱۷۰۳] فاطمه زهرا (س) شادمانی دل پیامبر، ص ۱۵۲. [۱۷۰۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴. [۱۷۰۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴. [۱۷۰۶] سؤال یکی از دختران دانشجو از مقام معظم رهبری در دیدار صمیمانه ایشان با جوانان. [۱۷۰۷] تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۵۲۴. [۱۷۰۸] آل عمران آیه ۶۱. [۱۷۰۹] پیشگفتار کتاب «وتر فی غمد»، تألیف سلیمان کتانی، ص ۲۶. [۱۷۱۰] فاطمه الزهراء علیها السلام من المهد الی اللحد، مقدمه / ۱۳- ۱۴. [۱۷۱۱] الفصول المهمه، ط بیروت، ۱۲- ۱۳. [۱۷۱۲] کشف الغمه ط تبریز / ۱- ۴۴۸. [۱۷۱۳] کشف الغمه ط تبریز / ۱- ۴۴۸. [۱۷۱۴] المناقب / ۳- ۳۵۷- ۳۵۸. [۱۷۱۵] الاسلام والشیعه، محمود شهابی، ج ۱، ص ۲۲۳. [۱۷۱۶] فاطمه زهرا، ص ۲۱۴. [۱۷۱۷] الاسلام والشیعه محمود شهابی ج ۱ ص ۲۱۲. [۱۷۱۸] بخاری ج ۲ ص ۱۸۵. [۱۷۱۹] الاسلام والشیعه محمود شهابی. [۱۷۲۰] سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۳۴. [۱۷۲۱] تفسیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۴۴ چاپ مطیعه بهیه مصر. [۱۷۲۲] سوره الاسراء / ۱: پاک و منزه است خداوندی که بنده‌اش را شبانگاه سیر داد... [۱۷۲۳] الفصول المهمه، ط بیروت، / ۱۴۳. [۱۷۲۴] آل عمران، ۶۱: فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فجعل لعنة الله علی الکاذبین. [۱۷۲۵] مطالب السؤل ط ایران ۶- ۷. [۱۷۲۶] حلیة الاولیاء ط بیروت / ۲ / ۳۹. [۱۷۲۷] شرح نهج البلاغه / ۹ / ۱۹۳. [۱۷۲۸] اهل البیت تألیف توفیق ابو علم. [۱۷۲۹] فاطمه الزهراء علیها السلام تألیف علامه دخیل / ۱۷۱. [۱۷۳۰] کتاب «فاطمه الزهراء و وتر فی غمد»، پیشگفتار، ص ۳. [۱۷۳۱] ص ۲۰۵ ترجمه‌ی همان کتاب. [۱۷۳۲] ص ۲۱۱ همان ترجمه. [۱۷۳۳] شخصیات قلعه عبدالرحمن بدوی و ضمیمه‌ی آن «المباهله» تألیف لویی ماسینیون چاپ میلان به سال ۱۹۴۴، ص ۱۷۹. [۱۷۳۴] کوثر ولایت / ح ۸۸ / ص ۵۱. [۱۷۳۵] فرهنگ معارف اسلامی / سید جعفر سجادی / ج ۲ / ص ۲۵۰. [۱۷۳۶] فرهنگ معین. [۱۷۳۷] فاطمه زهرا علیها السلام شکوفه عصمت / محمود جویباری / ص ۲۲۸. [۱۷۳۸] برای آشنایی بیشتر به کتاب حلیة المتقین و زندگی چهارده معصوم مراجعه کنید. [۱۷۳۹] فاطمه زهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر / ص ۹۰۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

